جمهوری اسلامی ایران

از بازرگان تا روحانی

پژوهش و نگارش

فریدون قاسمی

ویراستار

سیروس رزاقی پور



جمهوری اسلامی ایران

از بازرگان تا روحانی

پژوهش و نگارش

فریدون قاسمی

ویراستار:

سیروس رزاقی‌پور

H. S

۱۳۹۵

جمهوری اسلامی ایران: از بازرگان تا روحانی

پژوهش و نگارش: فریدون قاسمی

ویراستار: سیروس رزاقی‌پور

چاپ اول: اچ‌انداس مدیا، لندن، ۱۳۹۵
طرح جلد : اچ‌انداس مدیا
صفحه‌بندی: اچ‌انداس مدیا

شابک ۹۷۸۱۷۸۰۸۳۵۱۲۹

همه‌ی حقوق معنوی کتاب متعلق به نویسنده است.

تقدیم به:

- قربانیان حادثه سینما رکس آبادان که بیش از ۴۰۰ تن در آتشی که توسط عوامل مذهبی افروخته شد زنده زنده سوختند یا خفه شدند.
- روان‌شادان (از هر جنس، سن، قوم، مذهب و عقیده سیاسی) که به دست دژخیمان رژیم فریب‌کار، فاسد و جنایت‌کار جمهوری اسلامی در زندان‌های رژیم جان‌های عزیز خود را در زیر شکنجه از دست دادند و یا به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.
- گل‌های پرپر شده یا دختران جوانی که برخلاف تمام موازین شرعی، عرفی و اخلاقی قبل از اعدام مورد تجاوز دژخیمان قرار گرفتند.
- خانواده‌های داغداری که از محل دفن عزیزان خود بی‌خبرند.
- قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای رژیم از جمله شادروانان داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده.
- قربانیان کشتارهای خیابانی از جمله ندا آقاسلطان.
- کسانی که در اثر بی‌کفایتی رژیم گرفتار آسیب‌های اجتماعی مانند، فقر، فحشا، اعتیاد، ارتکاب جرم و غیره گردیده‌اند.
- و بالأخره قربانیان جنایات رژیم در خارج از کشور از جمله زنده‌یاد دکتر شاپور بختیار که در مورد دیکتاتوری مذهبی به مردم هشدار داد ولی صدای او در جوّ انقلابی آن روزها شنیده نشد.

فهرست

پیشگفتار

فصل اوّل

فصل دوّم

بخش اوّل

بخش دوّم

فصل سوّم

بخش اوّل

بخش دوّم

فصل چهارم

بخش اوّل

بخش دوّم

فصل پنجم

بخش اوّل

بخش دوّم

فصل ششم

بخش اوّل

بخش سوّم

فصل هشتم

فصل نهم

فصل دهم

بخش دوّم

بخش سوّم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بخش هشتم

بخش نهم

کلام آخر

ضمیمه شماره ۱

ضمیمه شماره ۲

ضمیمه شماره ۳

ضمیمه شماره ۴

ضمیمه شماره ۵

ضمیمه شماره ۶

ضمیمه شماره ۷

ضمیمه شماره ۸

ضمیمه شماره ۹

ضمیمه شماره ۱۰

بخش اول

بخش دوم

ضمیمه شماره ۱۱

نمایه

پیشگفتار

سرنگونی رژیم پهلوی و به پیروزی رسیدن انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نتیجه عوامل مختلفی بود که تاکنون کتاب‌های زیادی درباره آن نوشته‌شده و در آینده نیز مورخان با دسترسی به اطلاعات جدید و با اهمّیتی که منتشر خواهد شد علل و عوامل انقلاب ایران را بررسی خواهند کرد. یکی از این عوامل، ریاکاری آیت‌الله روح‌الله خمینی و اطرافیان نزدیک او مشتمل بر دکتر ابراهیم یزدی، صادق قطب‌زاده و دکتر ابوالحسن بنی‌صدر در ساختن چهره‌ای روحانی، روشنفکر، مترقی و آزادیخواه از او در افکار عمومی ایرانیان و غربیان بود. در این راستا، آیت‌الله خمینی در مدت اقامت ۱۱۲ روزه خود در نوفل‌لوشاتو در حدود چهارصد مصاحبه انجام داد و در طی آن‌ها وعده‌های دروغین مختلفی از جمله وعده‌های زیر را به مردم ایران و دنیا داد (نهاوندی، ۱۳۸۹، صفحات ۱۹۷ تا ۱۹۹):

- حکومت اسلامی یک حکومت دمکراتیک به معنای واقعی کلمه خواهد بود.
- همه حقوق بشری و از جمله حقوق اقلیت‌های مذهبی کاملاً رعایت خواهد شد.
- من در ایران آینده هیچ سمت و مسئولیتی جز رهبر روحانی مردم نخواهم داشت.
- کشور ما در منازعه میان اسرائیل و عرب‌ها باید به کلی بی‌طرف بماند.
- ما ساواک را منحل خواهیم کرد و همه گروه‌های چپ حق خواهند داشت آزادانه به بیان عقاید خود و فعالیت سیاسی بپردازند.
- نباید به زندانیان و محکومان دشنام داد و به آن‌ها سیلی زد.
- در زمینه سیاسی و در زمینه اجتماعی، زن برابر با مرد و حق مشارکت در امور را دارد.
- در تشکیل دولت، زن مانند مرد حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارد و کاملاً با یکدیگر برابرند.

علاوه بر وعده‌های دروغین آیت‌الله خمینی در پاریس بر روال هم کیشانش[1]،طرفداران او در ایران حوادث وحشتناکی را به وجود آوردند و گناه آن را به گردن رژیم شاه انداختند و با انتشار آمارهای اغراق‌آمیز در مورد وقایع اتفاق افتاده مردم را برعلیه رژیم پهلوی تهییج کردند. از جمله:

- بزرگ‌ترین فاجعه در دوران نخست‌وزیری دکتر جمشید آموزگار، به آتش کشیدن سینما رکس آبادان بود که در شب هنگام ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ اتفاق افتاد و طی آن ۳۷۷ نفر زن و کودک و جوان که مشغول تماشای فیلم گوزن‌ها بودند، در سالن سینما در میان آتش سوختند و یا در اثر استنشاق گازهای سمی خفه شدند. آیت‌الله خمینی صراحتاً شاه را عامل این فاجعه دانست و آن را شاهکار شاه خواند و اظهاراتش در اندک زمانی مقبولیت عام یافت.
- در حادثه میدان ژاله که در روز جمعه ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۷ اتفاق افتاد عده‌ای کشته و زخمی شدند. هواداران آیت‌الله خمینی این تعداد را چهار هزار نفر اعلام کردند و این روز را جمعه سیاه نام دادند. درحالی‌که بررسی انجام‌شده پس از انقلاب توسط عمادالدین باقی با دسترسی به اطلاعات بنیاد شهید

---

۱ قابل توجه این‌که ریاکاری ملایان سابقه‌ای هزارساله دارد و پدیده‌ای نیست که با آیت‌الله خمینی آغاز شده باشد. ادبیات کشور ما سرشار از اشارات بی‌شمار به دورویی و دغلکاری ملایان دارد. شجاع‌الدین شفا (شفا، ۲۰۰۱ میلادی) گزیده‌هایی از اشعار شعرای ایرانی از حکیم ابوالقاسم فردوسی در قرن چهارم هجری تا عصر حاضر را در این زمینه گردآوری و منتشر نموده است.

تعداد کشته‌شدگان این روز را ۸۸نفر تعیین کرد که ۶۴ نفر آن‌ها در میدان ژاله و بقیه در سایر نقاط تهران کشته شدند (مصداقی، ۱۳۸۸، صفحه ۱۳۸).

- قانون اساسی جمهوری اسلامی (ضمیمه شماره ۲)، در بخش "بهایی که ملّت پرداخت" اشاره بر این دارد که: "نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر با باروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صد هزار زخمی و معلول و با برجای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان فریادهای استقلال، آزادی، حکومت اسلامی به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان آمیز نهضت و نیز فداکاری ملّت به پیروزی رسید موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات نهادهای امپریالیستی گردید ... ." در این رابطه چند موضوع قابل توجه است: (۱) تعداد شهدا و مجروحان انقلاب به ترتیب بیش از شصت هزار شهید و صد هزار زخمی و معلول ذکرشده. این در حالی است که بررسی‌های انجام‌شده توسط عمادالدین باقی، بر اساس آمار بنیاد شهید، تعداد کل شهدای انقلاب در فاصله ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را ۳۱۶۴ نفر می‌داند (مصداقی، ۱۳۸۸، صفحه ۱۴۸). به همین نسبت تعداد مجروحان و معلولین نیز نباید از چند هزار نفر تجاوز کرده باشد. (۲) خسارت‌های مالی "میلیاردها تومانی" ناشی از آتش زدن و تخریب ساختمان‌های دولتی، بانک‌ها، سینماها، هتل‌ها، رستوران‌ها و غیره توسط مزدورانی صورت گرفت که طرفدار مستقر کردن حکومت اسلامی بودند و نه مخالفین واقعی رژیم سلطنتی که خواهان رعایت قانون اساسی مشروطه و آزادی و دموکراسی بودند. (۳) پس از سلطه ملایان بر کشور، شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" تحقق نیافت. اولاً، بجای ایجاد کشوری مستقل منافع کشور به حکومت‌های چین و روسیه در مقابل حمایت آنان از رژیم آخوندی فروخته شد. ثانیاً، رژیم جمهوری اسلامی برای مردم ایران آزادی به ارمغان نیاورد و از همان هفته‌های اوّل چماق داران آن به جان مردم افتادند، روزنامه‌ها را تعطیل کردند، زندان‌ها را از مخالفان خود پر نمودند و زنان را به زور با شعار "یا روسری یا توسری" مجبور به پوشیدن چادر و مقنعه کردند. ثالثاً حکومت تنها تظاهر به اسلامی بودن کرده و پس از هزار و چهارصد سال که برای "حکومت عدل علی" تبلیغ می‌شود، حکومتی واپس‌گرا، جبار و فاسد را به نام اسلام شیعه و ادعای واهی برخوردار بودن از حمایت‌های غیبی امام زمان به مردم تحمیل کرده است.

ملایانی که قانون اساسی ایران را نوشتند فراموش نمودند که سفر ژنرال رابرت هویزر آمریکایی به ایران و خنثی کردن ارتش و حمایت کشورهای غربی مشتمل بر آمریکا، انگلیس و فرانسه در کنفرانس گوادلوپ از خمینی بود که راه را برای تشکیل جمهوری اسلامی باز کرد نه حمایت‌های غیبی (نهاوندی، ۱۳۸۹، صفحه ۲۸۵ و میلانی، ۱۳۹۲، صفحه ۵۰۲). این کشورها که دست به حمایت از آیت‌الله خمینی زدند تحت تأثیر سخنان ریاکارانه او در پاریس بودند و مانند بسیاری از ایرانیان فکر می‌کردند که او "گاندی" جدیدی است که به سیاست علاقمند نیست و برکناری شاه و بازگشت خمینی به ایران، آزادی و رفاه مردم ایران را به ارمغان خواهد آورد و روابط بین‌المللی ایران با دنیای غرب آسیبی نخواهد دید. این اشتباه عظیمی بود که در طی بیش از سه دهه گذشته نه تنها ایران، بلکه کشورهای منطقه و شمال آفریقا مانند عراق، پاکستان، افغانستان، بحرین، سوریه، یمن، مصر، لیبی و غیره را توسط مسلمانانی که می‌خواهند حکومت ناب محمدی را بر مردمان خودشان تحمیل کنند به آشوب کشانده است.

با پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، آیت‌الله خمینی انقلابی را که همه اقشار ملت از گروه‌های اسلامی افراطی دست راستی (فداییان اسلام، هیئت مؤتلفه اسلامی و غیره)، اقشار میانه‌رو (نهضت آزادی، جبهه ملّی و

مردم عادی)، تا سازمان‌های چپ (سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق و حزب توده) در به ثمر رساندن آن شریک و سهیم بودند قبضه کرد و آن را انقلاب اسلامی نامید. به این ترتیب انقلاب دو دستگی مهمی را در کشور ببار آورد. از یک طرف قدرت سیاسی در دست ارتجاع مذهبی قرار گرفت و از سوی دیگر گروه‌های چپ در پی تحقق مطالبات اساسی خود از انقلاب و سوق دادن آن به جلو بودند. تمام وقایعی که از این پس در ایران رخ داد نتیجه این دو دستگی مهم بود که به یک دوران پر کشمکش منجر شد.[۱]

پس از پیروزی انقلاب، گروه‌های مذهبی با توجه به امکانات مالی و تشکیلاتی از توانایی قابل‌ملاحظه‌ای برای سازماندهی و تبلیغات برخوردار بودند. طرفداران آیت‌الله خمینی ستادهای حاضر و آماده‌ای بنام مساجد در سراسر ایران داشتند و آن‌ها را تبدیل به کمیته‌های محلی کردند. آن‌ها علاوه بر امکان بسیج توده‌ای، شروع به سازماندهی گروه‌های شبه‌نظامی در گرد مساجد نمودند که وظیفه آن‌ها سرکوب و جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه حرکتی مستقل از آلترناتیو خمینی بود. این گروه‌ها درحالی‌که شعار "حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله" سر می‌دادند، با پاره‌سنگ، چاقو و چماق به گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌ها یورش می‌بردند و آن‌ها را پراکنده می‌کردند. علاوه بر این، خمینی ادعا می‌کرد که خواسته‌های مردم را محقق خواهد ساخت و مردم از روی ناآگاهی و زودباوری آن را می‌پذیرفتند.[۲]

یورش به دست‌آوردهای انقلابی مردم از همان فردای پیروزی انقلاب آغاز گردید. ارتجاع حاکم با تمام آزادی‌هایی که مردم در جریان مبارزه کسب کرده بودند مخالف بود. این آزادی‌ها می‌بایست از مردم سلب شود. کتاب‌فروشی‌ها مورد حمله گروه‌های شبه‌نظامی حزب‌اللهی قرار گرفتند. راهپیمایی زنان در دفاع از حقوق و مطالبات خود مورد یورش وحشیانه قرار گرفت، دفاتر سازمان‌های سیاسی در معرض حمله قرار گرفتند، روزنامه‌ها تعطیل و دانشگاه‌ها به عنوان انقلاب فرهنگی بسته شدند. سرکوب سازمان‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و حزب توده در برنامه کار قرار گرفتند، ولی چون نمی‌توانستند یک باره به جنگ همه آن‌ها بروند، آن‌ها را یک به یک از میدان به در کردند. سازمان مجاهدین خلق به لحاظ تفکر سیاسی با دولت مذهبی دشمنی و تضاد خصمانه نداشت و آیت‌الله طالقانی پدر معنوی آن‌ها بود. آن‌ها از آغاز تلاش کردند که برای خود جایگاهی در جمهوری اسلامی دست و پا کنند ولی آیت‌الله خمینی و هواداران او آن‌ها را تحویل نگرفتند و از خود راندند. پس از آنکه سازمان مجاهدین خلق با بنی‌صدر متحد شد دچار این توهم گردید که اوضاع برای یک سره کردن کار رژیم فراهم است. از این رو بر اساس تجزیه و تحلیل‌های خود دست به ترور سران رژیم زد و در روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نیروهای خود را برای یک تظاهرات آرام به خیابان آورد. نیروهای مسلح رژیم به همراه گروه‌های شبه‌نظامی حزب‌اللهی این راهپیمایی را مورد حمله قراردادند. رژیم که تصمیم خود را از قبل گرفته بود، با آمادگی طرح سرکوب تمام سازمان‌های سیاسی مخالف را به مرحله اجرا در آورد. رژیم عزم کرده بود که با راه انداختن حمام خون به پیروزی قطعی دست یابد. پس از سازمان مجاهدین نوبت به چریک‌های فدایی خلق رسید که دست به انشعاب زده بود و تعداد کثیری از آنان به حمایت جمهوری اسلامی برخاسته و نام فداییان خلق اکثریت را بر خود نهاده بودند و باقی اعضاء که با جمهوری اسلامی مخالف بودند فداییان خلق اقلیت را تشکیل دادند. دستگیری‌ها و کشتارهای سال ۱۳۶۰ ضربه بزرگی بر گروه‌های

---

۱ برگرفته از مقاله «سال ۶۰ حلقه پایانی شکست انقلاب» مورخ ۴ تیر ۱۳۹۰، نوشته توکل، عضو وقت کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/06/110618_l10_30khordad60_tavakol.shtml

۲ برگرفته از مقاله «سال ۶۰ حلقه پایانی شکست انقلاب» مورخ ۴ تیر ۱۳۹۰، نوشته توکل، عضو وقت کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/06/110618_l10_30khordad60_tavakol.shtml

مخالف جمهوری اسلامی زد و آن‌هایی که در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ دستگیرشده و اعدام نشده بودند و دوره محکومیت خود را در زندان طی می کردند، در کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.[1] بعد از آن سران حزب توده و اعضای آن که طرفدار سرسخت جمهوری اسلامی بودند دستگیر و بساط آن‌ها هم برچیده شد و خیال حکومت از جانب مخالفان راحت شد.

حکومت جمهوری اسلامی با دولت موقّت مهندس مهدی بازرگان آغاز گردید. بازرگان پیش‌نویس قانون اساسی را که توسط حقوق‌دانان تهیه شده بود (ضمیمه شماره ۱) برای تصویب به دست مجلس خبرگان قانون اساسی سپرد و این مجلس آن را کنار گذاشت و قانون اساسی جدیدی بر اساس ولایت‌فقیه تهیه کرد. پس از استعفای دولت موقّت، به دنبال ملاقات با برژینسکی (مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر رئیس‌جمهور ایالات‌متحده آمریکا) در الجزایر و حادثه گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا، اداره کشور را شورای انقلاب به دست گرفت. پس از چند ماه انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری رسید و محمدعلی رجایی به عنوان نخست‌وزیر به او تحمیل گردید. از آنجایی که بنی‌صدر با نیروهای انحصارطلب مذهبی سر سازش نداشت، از ریاست جمهوری عزل گردید و به همراه مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق از کشور خارج و به فرانسه پناهنده شد. در سال ۱۳۶۸، در اواخر دوران ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، با انجام تغییراتی در قانون اساسی، سیستم اداره کشور توسط ریاست‌جمهور و نخست‌وزیر از بین رفت و جای خود را به سیستم اداره کشور توسط رئیس‌جمهور داد و "ولایت‌فقیه" مبدل به "ولایت مطلقه فقیه" گردید (ضمیمه شماره ۲).

جمهوری اسلامی که با شعار صدور انقلاب و تسخیر قدس از راه کربلا کشورهای منطقه را به وحشت انداخته بود عامل شروع جنگ خانمان‌سوزی شد که صدها هزار نفر از افراد خردسال، جوان، میان‌سال تا پیر را به کشتن داد. جمهوری اسلامی این جنگ را برای استقرار خود هشت سال کش داد و آخر کار آیت‌الله خمینی مجبور شد که جام زهر را نوش جان کند و با آتش بس با عراق موافقت نماید.

جمهوری اسلامی ایران در مدت بیش از سه دهه گذشته دارای دو رهبر بوده است. دوران رهبری آیت‌الله خمینی در بهمن سال ۱۳۵۷ آغاز و در ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ با درگذشت او به پایان رسید. جانشینی آیت‌الله خمینی را آیت‌الله سید علی خامنه‌ای از تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ عهده‌دار شد و تا این تاریخ همچنان این سمت را عهده‌دار است.

فصل‌های ده‌گانه این کتاب مروری بر پاره‌ای از وقایعی است که در دوران حکومت جمهوری اسلامی از دولت موقّت مهندس مهدی بازرگان تا آغاز ریاست جمهوری حجت‌الاسلام حسن روحانی بر ایران گذشته است. فصل‌های اوّل تا هفتم، وقایع ادوار نخست‌وزیری موقّت مهندس مهدی بازرگان و روئسای جمهوری که پس از او زمام امور را به دست گرفتند مشتمل بر: ابوالحسن بنی‌صدر، محمدعلی رجایی، سید علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد تا آغاز ریاست جمهوری حسن روحانی را در بر می‌گیرد. از آنجایی که جنگ هشت ساله ایران و عراق که در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر آغاز و در اواخر دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای پایان یافت از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار است، شرح آن در فصل هشتم ارائه گردیده است. فصل نهم به شرح زندان‌ها، شکنجه و قتل‌های سیاسی در جمهوری اسلامی اختصاص داده‌شده و فصل دهم نتایج مخرب بیش از سه دهه حکومت جمهوری اسلامی را در چند زمینه

---

۱ برگرفته از مقاله «سال ۶۰ حلقه پایانی شکست انقلاب» مورخ ۴ تیر ۱۳۹۰، نوشته توکل، عضو وقت کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/06/110618_l10_30khordad60_tavakol.shtml

زیست‌محیطی و اجتماعی بررسی نموده است. بالأخره بخش "کلام آخر" به نتیجه‌گیری کوتاهی از مطالب ارائه‌شده پرداخته است.

مطالب ارائه‌شده در این کتاب گویای این واقعیت است که وقایع اتفاق افتاده در دوران حکومت جمهوری اسلامی هیچ‌گونه شباهتی به آنچه شیعیان طی ۱۴۰۰ سال برای حکومت عدل علی تبلیغ نموده و رهبران جمهوری اسلامی وعده اجرای آن‌ها را به مردم داده بودند از قبیل: برابری و مساوات شهروندان در برابر قانون، رعایت حقوق شهروندی، برابری حقوق زنان و مردان، توزیع عادلانه ثروت و غیره ندارد و در عوض حکومتی ریاکار، جاهل، جنایتکار و فاسد، خود را به کمک مشتی چماق‌دار نادان و به زور اسلحه، زندان و شکنجه به مردم تحمیل کرده و ثروت‌های ملی را به غارت برده است. این دغل‌کاران مخالفان ولایت‌فقیه مانند آیت‌الله طالقانی را از میان بردند و آیت‌الله شریعتمداری را که با این اصل مخالف بود خلع لباس و خانه‌نشین کردند و تا آخرین هفته‌های زندگی‌اش به او اجازه دسترسی به خدمات پزشکی بیمارستانی را ندادند. بعلاوه روحانیون مخالف رژیم را با تهدید مجبور به سکوت و خانه‌نشینی کردند و یا به زندان افکندند.

در پایان لازم می‌دانم که از آقای سیروس رزاقی‌پور که مسئولیت ویرایش این کتاب را تقبل نمودند و همچنین از آقایان احمد اکبری و ابراهیم اسمی به پاس بازخوانی تمام مطالب کتاب و ارائه نظریات سازنده‌شان صمیمانه تشکر نمایم.

فریدون قاسمی

منابع

شفا، شجاع‌الدین (۲۰۰۱ میلادی). در پیکار اهریمن. نشر فرزاد. ۶۴۵ صفحه.

مصداقی، ایرج (۱۳۸۸). نگاهی با چشم جان: انتخابات ۸۸ و پیامدهای آن. لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۳۲۳ صفحه.

میلانی، عباس (۱۳۹۲). نگاهی به شاه. تورنتو، کانادا، نشر پرشین سیرکل. ۵۹۵ صفحه.

نهاوندی، هوشنگ (۱۳۸۹). خمینی در فرانسه: دروغ‌های بزرگ و حقایق مستند درباره سرگذشت او و ماجرای انقلاب اسلامی. لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۳۰۰ صفحه.

فصل اوّل

دوران حکومت دولت موقّت بازرگان

(۱۵ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۵۸)

مقدّمه

آیت‌الله خمینی در ۲۲ دی ۱۳۵۷ هنگامی که در پاریس بود شورای انقلاب را تشکیل داد. هسته پنج نفره اوّلیه این شورا عبارت بودند از:[۱] آیت‌الله مرتضی مطهری که سمت ریاست شورا را بعهده داشت، دکتر محمد بهشتی، آیت‌الله عبدالکریم موسوی‌اردبیلی، دکتر محمدجواد باهنر و حجت‌الاسلام اکبر هاشمی‌رفسنجانی. سپس آیت‌الله سید محمود طالقانی، حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای، آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی، دکتر احمد صدرحاج‌سیدجوادی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، مهندس مصطفی کتیرایی، سرلشکر محمدولی‌الله قرنی و سرتیپ علی‌اصغر مسعودی به اعضای شورا اضافه شدند. پس از تشکیل دولت موقت، آقایان بازرگان، سحابی، کتیرایی، صدرحاج‌سیدجوادی و سرلشکر قرنی به دولت و ارتش منتقل شدند و به جای آن‌ها آقایان: دکتر حسن حبیبی، مهندس عزت‌الله سحابی، دکتر عباس شیبانی، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، دکتر ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده به شورای انقلاب راه یافتند. در مرحله بعد، پس از ترور آیت‌الله مطهری در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، آقایان: مهندس میرحسین موسوی، احمد جلالی و دکتر حبیب‌الله پیمان وارد شورای انقلاب گردیدند و سرتیپ مسعودی به کار اجرایی رفت. قابل‌توجه اینکه آیت‌الله خمینی از آیت‌الله حسینعلی منتظری برای شرکت در شورای انقلاب دعوت کرده بود ولی وی این دعوت را نپذیرفت و با اجازه آیت‌الله خمینی در جلسات شورا به عنوان مستمع آزاد شرکت می‌کرد (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۲۳۶ تا ۲۳۸).

آیت‌الله خمینی در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ (چهار روز پس از ورود به تهران) مهندس مهدی بازرگان را طی فرمانی به نخست‌وزیری دولت موقّت منصوب کرد تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملّت درباره تغییر نظام سیاسی کشور از مشروطه سلطنتی به جمهوری اسلامی، تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان ملّت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهد. این در حالی بود که شاپور بختیار نخست‌وزیر منتخب شاه بر سر کار بود. طی هفت روز بین انتصاب مهندس بازرگان و پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، بختیار همچنان از مشروعیت و قانونی بودن نخست‌وزیری خود دفاع می‌کرد (نجاتی، ۱۳۷۷، جلد دوّم، صفحات ۳۵۹ تا ۳۶۲).

دولت موقّت

با پیروزی انقلاب اداره کشور به دست دولت موقّت افتاد. دولت موقّت مهندس مهدی بازرگان (تصویر ۱-۱) به این دلیل توسط آیت‌الله خمینی منصوب شده بود که روحانیون هوادار او از مهارت مدیریتی لازم برای اداره دولت بی‌بهره بودند و روحانیون میانه‌رو و ملّیون نیز با مداخله آنان در سیاست مخالفت می‌ورزیدند. دولت

---

۱ برگرفته از مقاله «تشکیل شورای انقلاب»، در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی با لینک:
http://www.irdc.ir/fa/calendar/77/default.aspx

موقّت، ائتلافی از ملی‌گرایان مذهبی و سکولار بود که به رغم برخوردار بودن از برخی امتیازات مهم، نتوانست زمینه پیشرفت ناسیونالیسم ایرانی را به عنوان یک عامل سیاسی عمده در ایران پس از انقلاب فراهم کرده و از اوج‌گیری بنیادگرایی شیعه جلوگیری کند. در آن برهه زمانی که محبوبیت افراد به میزان "انقلابی بودن" و نه لزوماً منطقی بودن طرح‌های آنان برای آینده بستگی داشت، دولت موقّت نسبت به خواست اجتماع، بی‌تفاوت یا حتّی مخالف و از برقراری ارتباط با طبقات پایین اجتماع عاجز بود. همزمان آیت‌الله خمینی که از پایگاه مردمی بالایی برخوردار بود، زیرکانه به تقویت هواداران خویش در سازمان روحانیت و گسترش نهادهای تازه تأسیس انقلابی و دیوان‌سالاری دولتی اقدام کرد. اقدامی که نوعی دولت در دولت محسوب می‌شد.[۱]

مهندس بازرگان پس از رسیدن به نخست‌وزیری کابینه خود را تشکیل داد. در دولت مهندس بازرگان افراد سرشناسی نظیر دکتر کریم سنجابی، دکتر اسدالله مبشری، دکتر احمد صدرحاج‌سیدجوادی، دکتر یدالله سحابی و داریوش فروهر شرکت داشتند (جدول ۱-۱). بعلاوه اکبر هاشمی‌رفسنجانی به عنوان معاون وزارت کشور و سید علی خامنه‌ای به عنوان معاون وزارت دفاع و دکتر محمدجواد باهنر به عنوان معاون وزارت آموزش و پرورش منصوب شدند. قصد اینان از شرکت در کابینه این بود که با چگونگی سازمان اداری کشور آشنا گردند و در شرایط مناسب دست به تشکیل دولت اسلامی مورد نظر خود بزنند.

مهندس بازرگان چند بار کابینه خود را ترمیم نمود. پاره‌ای از این تغییرات به شرح زیر بودند:[۲]

- اوّلین تغییر در کابینه در یازدهم اسفند ۱۳۵۷ صورت گرفت و دولت موقّت در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که دریادار احمد مدنی چون عهده‌دار فرماندهی نیروی دریایی است، دولت تصمیم گرفته که وی از مسئولیت وزارت دفاع کناره‌گیری کند. از همان روز تیمسار تقی ریاحی، رئیس ستاد ارتش در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق به وزارت دفاع منصوب شد.
- دوّمین تغییر در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ صورت گرفت و طی آن دکتر کریم سنجابی رهبر جبهه ملّی از سمت وزارت امورخارجه استعفا کرد و دکتر ابراهیم یزدی به این سمت منصوب شد. همچنین در پی کناره‌گیری دکتر اسدالله مبشری از سمت وزارت دادگستری وی به سمت وزیر کشور منصوب شد و دکتر احمد صدرحاج‌سیدجوادی از وزارت کشور به وزارت دادگستری رفت.
- در ششم مهرماه ۱۳۵۸ چند وزیر جدید کابینه از جمله عبدالعلی سپهبدی وزیر کار، دکتر مصطفی چمران وزیر دفاع، محمدحسین بنی‌اسدی وزیر مشاور در امور اجرایی و محمدعلی رجایی کفیل وزارت آموزش و پرورش معرفی و کار خود را آغاز کردند.
- در ۷ آبان ۱۳۵۸ دکتر کاظم سامی وزیر بهداشت از کابینه بازرگان به دلایل زیر استعفا کرد: (۱) عدم هماهنگی در دولت و بین دولت و دیگر مراکز قدرت، (۲) نداشتن اختیار و قدرت کافی، (۳) عدم تجانس در هیئت‌وزیران، (۴) عدم وجود یک برنامه مشخص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، (۵) عدم هماهنگی برنامه‌های وزارتخانه‌ها با اهداف انقلاب و (۶) عدم اعتماد برای خدمت در آینده. آخرین وزیر مستعفی کابینه بازرگان دکتر محمدعلی اسلامی وزیر ارتباطات بود که استعفای خود را تسلیم دولت کرد و چند روز بعد در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۸ دولت موقّت پس از نه ماه و چند روز خدمت و در پی اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام از کار کناره‌گیری کرد.

از آغاز انقلاب در مساجد کشور کمیته‌هایی به نام "کمیته امام" تشکیل شد تا نظم و امنیت را بعهده گیرند

---

۱ برگرفته از مقاله «بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله «کابینه بازرگان ترمیم شد» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:

http://www.tarikhirani.ir/fa/events

و دادگاه انقلاب برای محاکمه سران حکومت شاه تشکیل گردید. زندانیان سیاسی و عادی آزاد شدند، حزب جمهوری اسلامی شکل گرفت، دفتر نمایندگی اسرائیل تعطیل و بجای آن سفارت فلسطین دایر و ایران از پیمان نظامی سنتو خارج گردید. آیت‌الله خمینی از دهم اسفند ۱۳۵۷ در قم اقامت گزید و مردم را به حمایت از دولت موقّت فراخواند. نوروز ۱۳۵۸ برای مردم مفهوم خاص پیروزی و آزادی را داشت و اوّلین بهار پس از انقلاب "بهار آزادی" نام گرفت. در اوایل انقلاب صمیمیت و دوستی خاصی در همه طبقات و سطوح اجتماع در سراسر کشور دیده می‌شد ولی متأسفانه این دوران کوتاه بود و مردم دریافتند که روحانیون در صدد قبضه کردن قدرت به هر قیمت و زیر پا گذاشتن خواسته‌های مردم در زمینه استقلال و آزادی هستند.

انتصاب قطب‌زاده به ریاست سازمان رادیو و تلویزیون ملّی

اوّلین حکمی که پس از استقرار مهندس بازرگان در نخست‌وزیری صادر شد مربوط به انتصاب صادق قطب‌زاده به عنوان سرپرست سازمان رادیو و تلویزیون بود. قطب‌زاده به اتفاق محمد مجتهدشبستری نماینده آیت‌الله خمینی راهی ساختمان جام جم شد و کار خود را آغاز کرد. در سازمان رادیو و تلویزیون به او خبر دادند که کارکنان فنی حاضر نیستند برنامه را بدون سرود "ای ایران" و با سرودی که قطب‌زاده می‌خواست آغاز کنند. تهدیدهای قطب‌زاده در این زمینه به جایی نرسید. سر انجام تفاهمی ایجاد شد که سرود "ای ایران" پخش شود، زیرا که آرم و نشانه اعتصابیون تلویزیون بود و آن‌ها خود را بیش از قطب‌زاده در این مورد صاحب حق می‌دیدند. سپس در مقدّمه‌ای که مسعود بهنود نوشت و علی حسینی خواند از آهنگسازان، شاعران و دیگر هنرمندان دعوت شد تا سرود جدید انقلاب را تهیه و پیشنهاد کنند. به این ترتیب برنامه تلویزیون ده دقیقه‌ای دیر شروع شد و دو ساعتی بعد مصاحبه جمعی از خبرنگاران با مدیریت دکتر یزدی با امیرعباس هویدا نخست‌وزیر شاه، تیمساران امیرحسین ربیعی، مهدی رحیمی، رضا ناجی، مهندس منصور روحانی، سرتیپ آیت محققی، دکتر شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام‌زاده، منوچهر آزمون و غلامرضا نیک‌پی پخش شد. از سوی دیگر مردم محمود جعفریان معاون سابق سازمان رادیو و تلویزیون را دستگیر و به مدرسه علوی بردند. پرویز نیکخواه، مدیر مرکز خبر رادیو تلویزیون نیز دستگیر شد و در یک استودیو در ساختمان تلویزیون زندانی گردید. کوشش قطب‌زاده برای تهیه یک میزگرد تلویزیونی با حضور نیکخواه که قرار بود با شرکت هدایت متین‌دفتری، دکتر غلامحسین ساعدی، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی و چند نفر از روشنفکران صورت بگیرد به نتیجه نرسید و در نتیجه نیکخواه را به مدرسه علوی فرستادند (بهنود، ۱۳۷۷، صفحات ۳۶۲ تا ۳۶۴).

بازگشت آیت‌الله خمینی به قم[1]

آیت‌الله خمینی پس از استقرار دولت موقّت، در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۵۷ به قم رفت و استقبال باشکوهی از او به عمل آمد. او پیش از خروج از تهران به شورای انقلاب مأموریت داد که تمام اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی را به نفع مستمندان مصادره نمایند. خمینی همچنین طی نامه‌ای از مردم تهران خداحافظی کرد و از جمله چنین نوشت:

> ... من مرهون عواطف همه جناح‌ها و اقشار مردم هستم. خداوند تعالی به آنان استقلال و آزادی و استقامت و صحت عنایت فرماید و جمهوری عدل اسلامی را برای آنان مستقر فرماید. هنوز ریشه‌های استعمار آمریکا، شوروی، انگلستان و صهیونیسم و سایر دول چپاولگر از این مرز و بوم

[1] برگرفته از مقاله «بازگشت شکوهمند حضرت امام خمینی (ره) به قم (دهم اسفند ۱۳۵۷)» در سایت سازمان اسناد و کتابخانه ملّی جمهوری اسلامی ایران با لینک:

http://old.nlai.ir/Default.aspx?tabid=1084

کاملاً قطع نشده است. اکنون احتیاج بیشتر داریم به حفظ این وحدت کلمه و وحدت مقصد. ملّت بزرگ باید هوشیارانه از بعضی عناصر تفرقه‌افکن که با شعارهای فریبنده می‌خواهند دست اجانب را به کشور مسلمان ما باز کنند و همان اختناق و چپاولگری را به فرم دیگر برگردانند احتراز کنند و با تنها گذاشتن آنان و عدم شرکت در اجتماعاتشان و با منطق اسلامی تبلیغات سوء آنان را خنثی کنند. امیدوارم با برپایی حکومت اسلامی به امید خدا این محرومیت‌ها برطرف شود. ارتش و شهربانی و ژاندارمری اکنون در خدمت اسلام و از ملّت هستند. باید ملّت از آنان پشتیبانی کند و کاری که موجب آزردگی و دلسردی آنان است انجام ندهد و باید قوای انتظامی بدانند که پس از تصفیه عناصر فاسد، تمام آنان در پناه اسلام و حکومت عدل با احترام و رفاه زندگی می‌کنند. کمیته‌های انقلاب اسلامی در تمام شهرستان‌ها موظف‌اند که به مجرد مسلط شدن دولت بر اوضاع شهرها، فعالیت‌های کمیته‌ها را به قوای دولتی تسلیم کنند و از دخالت در امور خودداری نمایند.

در قم از آیت‌الله خمینی استقبال رسمی به عمل آمد و مدرسه فیضیه به همین مناسبت گشوده شد. آیت‌الله خمینی پس از استقرار در مدرسه فیضیه به ایراد سخنرانی پرداخت و از جمله گفت:

... من از شما ملّت ایران و از شما قمی‌ها باید تشکر کنم که در این قیام یکی دو ساله اخیر تمام نقشه‌های آن‌ها را نقش بر آب کردید و عمال استعمار را از مملکت خودتان راندید و بقیه که مانده‌اند این‌ها هم رانده خواهند شد. دست استعمار را کوتاه کردید، منفعت خواهان را، چپاولگران بین‌المللی را، دستشان را قطع کردید. خون دادید، جوان دادید لکن خون و جوان شما به نفع اسلام و برای اسلام بود. اسلام عزیزتر از آن است که ما خوف داشته باشیم که خونمان یا جوانانمان در راه او شهید شود... ما باکی از شهادت نداریم. ما باکی از کشته دادن نداریم. شما ملّت ایران که با خون خود، با جوان‌های خود اسلام را بیمه کردید، دست اجانب را قطع کردید، شما بر همه ما منت دارید. من از همه شما منت می‌کشم. من خادم همه شما هستم... همه ملّت ایران دست به دست هم بدهند و باهم این خرابه را آباد کنند... من باید به مصادر امور بگویم که، اخطار کنم که این قدر ضعف نفس به خرج ندهید. دنبال این نباشید که فرم غربی پیدا کنید. بیچارگی ما این است که دنبال پیدا کردن فرم غربی هستیم. آن‌ها که می‌گویند نمی‌شود اسلام را در این زمان پیاده کرد، برای این است که اسلام را نشناخته‌اند. مهلت بدهید که دولت کار خودش را بکند. البته بعضی انتصابات هم به طور غیر عمد اشتباه بوده که هر جا اشتباه شد تذکر دهید امّا تضعیف نکنید.

تأسیس کمیته‌ها و سازمان‌های انقلابی

از ابتدای نخست‌وزیری مهندس بازرگان ایجاد کمیته‌ها و سازمان‌های انقلابی آغاز گردید. این سازمان‌ها که زیر نظر دولت نبودند و توسط مقام‌های مذهبی اداره می‌شدند به صورت دولت در دولت عمل می‌کردند و مشکلات فراوانی را برای دولت موقّت ایجاد می‌کردند. در بخش‌های زیر شرح مختصری از این سازمان‌ها ارائه می‌شود.[1]

کمیته‌های انقلاب اسلامی[2]

این کمیته‌ها اوّلین سازمان‌هایی بودند که پس از پیروزی انقلاب در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ با پیام آیت‌الله خمینی

۱ شرح مختصر این سازمان‌ها عمدتاً برگرفته از ویکی‌پدیای فارسی می‌باشد.
۲ برگرفته از مقاله «کمیته انقلاب اسلامی» در ویکی‌پدیای فارسی و بهنود (۱۳۷۷، صفحات ۴۱۴، ۴۳۳ و ۴۶۱).

تأسیس گردیدند. در این راستا انقلابیون تلاش گسترده‌ای را برای راه‌اندازی کمیته‌ها به موازات شهربانی صورت دادند. پایگاه‌های اوّلیه تأسیس کمیته‌ها در مساجد محلات بود و روحانیون نقش عمده‌ای در هدایت آن داشتند. به منظور ایجاد هماهنگی در فعالیت کمیته‌ها و جلوگیری از بی‌قانونی‌ها آیت‌الله مهدوی‌کنی به سرپرستی کمیته‌ها منصوب شد و تا سال ۱۳۶۱ این مسئولیت را بعهده داشت. در هر کمیته یک روحانی نقش سرپرستی را داشت و مسئول جنبه شرعی کارهای کمیته بود. این سازمان خارج از محدوده تشکیلات دولت عمل می‌کرد و فعالیت‌های آن شامل: خلع سلاح، تأمین امنیت مراکز حساس، مصادره اموال، دستگیری برخی مقام‌های سابق و غیره بود. به دلیل تشکیل سریع این سازمان، ساختار مردمی آن، ضعف مدیریت و نفوذ افراد ناصالح در آن، موارد متعددی از نقض قوانین در کمیته‌ها رخ داد که از جمله مهم‌ترین آن دستگیری و محاکمه یکی از فرماندهان کمیته تهران به نام اسماعیل افتخاری مشهور به "اسمال تیغ زن" بود که در بسیاری از سازمان‌های انقلابی دیگر مانند بنیاد مستضعفان، دادگاه انقلاب، حراست سازمان دخانیات و غیره مسئولیت داشت. او که قبل از انقلاب از اوباش محله شهر نو تهران بود و از راه باج‌گیری از فواحش امرار معاش می‌کرد، پس از پیروزی انقلاب خود را انقلابی عنوان کرد و در کمیته‌ها و سازمان‌های دیگر راه یافت و به مقام‌های بالا دسترسی پیدا کرد. اسماعیل افتخاری بالأخره در سال ۱۳۷۷ به اتهام ده‌ها فقره آدم‌ربایی، تجاوز به دختران، سرقت اموال مردم، قاچاق مواد مخدر، شکنجه، سرقت اشیاء عتیقه مصادره شده توسط کمیته‌ها و غیره محاکمه و با توجه به ارتباط‌هایی که داشت پس از ۷ سال مورد عفو قرار گرفت و از زندان گوهر دشت آزاد شد.[۱] نمونه دیگر "ماشاالله قصاب" بود که سرپرستی کمیته سفارت آمریکا را بعهده داشت و مرتکب تخلفات بسیاری شد تا اینکه مدتی بعد در بندر انزلی دستگیر و تحویل کمیته انقلاب اسلامی این شهر شد و از آنجا بلافاصله به تهران انتقال یافت.

علاوه بر کمیته‌های تشکیل‌شده در مساجد، کمیته‌هایی نیز در تمام سازمان‌های دولتی و خصوصی، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی، کارخانجات و واحدهای تولیدی با شرکت افراد ناصالح و فرصت‌طلب ایجاد گردید که گرفتاری‌های بزرگی برای دولت موقّت جهت اداره کشور ایجاد نمودند و مهندس بازرگان مکرراً از نحوه رفتار آن‌ها در مورد راه ندادن مدیران دولتی به سازمان‌ها و مؤسسات و ایجاد مشکلات در راه انجام وظایفی که بر عهده داشتند شکایت می‌نمود.

مهندس بازرگان در یک نطق تلویزیونی از طرز عمل کمیته‌ها و گروه‌های افراطی انتقاد کرد و گفت آن‌ها جلو کار دولت را می‌گیرند. این کمیته‌ها در تهران و شهرستان‌ها زیادند و هیچ کس حتّی خود امام هم حساب و کتاب آن‌ها را ندارد. بسیاری روی کاغذهای مارک‌دار نخست‌وزیری عمل می‌کنند و شناخته‌شده نیستند. دستور هم نه از دولت می‌گیرند نه از امام. آن‌ها به ادارات می‌روند جلو مدیرانی را که می‌فرستیم می‌گیرند و بازداشت می‌کنند و به زندان می‌برند. بدتر و وحشتناک‌تر و خطرناک‌تر از همه حمله‌هایی است که به سفارتخانه‌ها و اتباع بیگانه می‌کنند.

آیت‌الله مهدوی‌کنی سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی، در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ آئین نامه انضباطی کمیته‌ها را که به تصویب آیت‌الله خمینی رسیده بود اعلام داشت. در اوّلین بند وظایف آن نظارت کامل بر اجرای فرامین آیت‌الله خمینی آمده و در آن قید شده بود که برنامه‌ها باید به ترتیبی تنظیم شود که هیچ‌گونه اصطکاکی با برنامه‌های دولت نداشته باشد. یکی از اقدامات مهم در جهت محدود کردن و نظم بخشیدن به کمیته‌ها انتخاب ۱۴ منطقه برای تهران بود که در هر منطقه یک روحانی مسئولیت داشت. دیگر این که در

۱ برگرفته از مقاله «زندگینامه اسماعیل افتخاری معروف به اسماعیل تیغ زن» مورخ ۶ آبان ۱۳۸۷ در سایت فریاد ما با لینک:
http://faryad-ma.blogspot.com.au/2008/10/blog-post_5575.html

تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ اعلام شد که پاک‌سازی کمیته‌ها آغازشده و برای تصفیه کمیته‌ها کارت‌های قبلی لغو می‌گردد. حسن شهرت و قابل‌اعتماد بودن از شرایط عضویت در کمیته‌ها خواهد بود و کارت‌های شناسایی جدیدی برای اعضاء صادر خواهد شد.

دادگاه‌های انقلاب اسلامی

در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ شیخ صادق خلخالی طی حکمی از طرف آیت‌الله خمینی به عنوان حاکم شرع دادگاه انقلاب منصوب و در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ کار خود را با صدور حکم اعدام چهار تن از افسران عالی‌رتبه ارتش آغاز کرد. در دنباله آن دادگاه‌های انقلاب اسلامی در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۵۷ تشکیل گردیدند. متن حکم شیخ صادق خلخالی به شرح زیر بود:

جناب حجت‌الاسلام آقای شیخ صادق خلخالی دامت افاضاته،
به جنابعالی مأموریت داده می‌شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان تشکیل می‌شود حضور به هم رسانده و پس از تمامیت مقدّمات محاکمه با موازین شرعیه حکم شرعی صادر کنید.
روح‌الله الموسوی الخمینی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سپاه پاسداران در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ به فرمان آیت‌الله خمینی تشکیل شد و زیر نظر شورای انقلاب قرار گرفت و محسن رضایی که در آن زمان تنها ۲۸ سال داشت به عنوان نخستین فرمانده آن منصوب گردید. او مدت ۱۸ سال فرماندهی این نهاد را بر عهده داشت و در سال ۱۳۷۷ از فرماندهی سپاه استعفا کرد و قائم‌مقام او سید یحیی صفوی مشهور به رحیم صفوی از سوی سید علی خامنه‌ای رهبر وقت جمهوری اسلامی به این سمت منصوب شد. در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۸۶ دوره مسئولیت رحیم صفوی در فرماندهی سپاه به پایان رسید و سید علی خامنه‌ای سرتیپ پاسدار محمدعلی جعفری فرمانده سابق نیروی زمینی سپاه را به فرماندهی سپاه پاسداران برگزید و او را از درجه سرتیپی به درجه سرلشکری ارتقاء داد.

مهم‌ترین مسئولیت سپاه حفاظت از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن می‌باشد. سپاه شامل چندین نیرو با مأموریت‌های متفاوت به شرح زیر است: (۱) ستاد مشترک، (۲) نیروی زمینی، (۳) نیروی هوایی، (۴) نیروی دریایی، (۵) نیروی قدس و (۶) سازمان بسیج مستضعفین.

سازمان بسیج مستضعفین

این سازمان در ۵ آذرماه ۱۳۵۸ به فرمان خمینی تشکیل شد و پس از تصویب مجلس در دی ۱۳۵۹ قانوناً رسمیت پیدا کرد و به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تعلق گرفت. بسیجی به فردی اطلاق می‌شود که داوطلبانه جهت تحقق ارتش بیست‌میلیونی تحت پوشش سپاه در می‌آید. تشکل‌های بسیج شامل: (۱) بسیج دانش‌آموزی، (۲) بسیج دانشجویی، (۳) بسیج جامعه پزشکی، (۴) بسیج جامعه مهندسین، (۵) بسیج اساتید، (۶) بسیج خواهران و (۷) بسیج ادارات می‌شود و شامل ۱۱ میلیون نیروی داوطلب است. اهداف بسیج به شرح زیر می‌باشند:

- تحقق فرمان آیت‌الله خمینی مبنی بر تشکیل هسته‌های حزب‌الله.
- ایجاد توانایی‌ها و آمادگی‌های لازم دفاعی در آحاد مردم در دفاع از کشور.
- ایجاد توانایی‌های لازم رزمی در نیروهایی که توانایی شرکت در عملیات کلاسیک و بزرگ را دارند.
- ایجاد توانایی‌های لازم در آحاد مردم به منظور کمک به هنگام بروز بلایا و حوادث غیرقابل‌پیش‌بینی.

- کمک به دولت در امر سازندگی.

بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی

این بنیاد به فرمان آیت‌الله خمینی در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۵۷ تأسیس و در تاریخ ۳ مردادماه ۱۳۵۸ در اداره ثبت شرکت‌ها به صورت سازمانی غیرانتفاعی ثبت گردید و اموال و املاک خانواده پهلوی، سرمایه‌داران، بازرگانان و صاحبان صنایع زمان پهلوی به تدریج مصادره و در اختیار این بنیاد قرار گرفت. در تاریخ ۳ آذر ۱۳۶۷ با صدور فرمانی از طرف آیت‌الله خمینی نام این بنیاد به "بنیاد جانبازان" تغییر یافت. در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۸۳ با موافقت سید علی خامنه‌ای مأموریت و سازمان امور جانبازان در پی ایجاد تشکیلات جدید تحت عنوان "بنیاد شهید و امور ایثارگران" به آن نهاد انتقال یافت و نام این نهاد به "بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی" تغییر یافت. اهداف این بنیاد عبارت‌اند از: (۱) کاهش استضعاف مادی و فرهنگی مستضعفان، (۲) حداکثر نمودن ارزش ترکیب بهینه دارایی و سهام بنیاد، (۳) رشد بازده کل اقتصادی رشته‌های فعالیت و (۴) توسعه دانایی، دانش و فن‌آوری.

این بنیاد خارج از سیستم دولتی و تحت کنترل رهبر اداره می‌شود و بخش بزرگی از اقتصاد ایران را در اختیار دارد. هرگونه تحقیق و تفحص از این نهاد، همچون سایر نهادهای زیر نظر رهبر خارج از حیطه اختیارات نمایندگان مردم است و هیچ یک از ارگان‌های نظارتی همچون سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات و غیره امکان تحقیق و تفحص درباره این بنیاد را ندارند.

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی[۱]

این بنیاد در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۵۸ به فرمان آیت‌الله خمینی به منظور تأمین مسکن محرومان، توسعه و عمران روستاها و ساخت واحدهای مسکونی در شهرها در چهارچوب سیاست‌ها و برنامه‌های دولت جمهوری اسلامی تشکیل گردید. این بنیاد دارای یک دفتر مرکزی در تهران، ۳۰ شعبه در مراکز استان‌ها و بیش از ۲۷۸ شعبه فرعی در سطح شهرستان‌های کشور می‌باشد. بعلاوه هفت سازمان اجرایی به منظور انجام مسئولیت ویژه بنیاد مسکن در رابطه با توسعه مسکن در شهرها و روستاها و اقشار کم درآمد و بازسازی مناطق آسیب‌دیده از سوانح عهده‌دار وظایف مربوطه می‌باشند. اهداف این سازمان بر طبق اساسنامه و قوانین مصوب مجلس شورا به قرار زیر می‌باشد:

- مطالعه و بررسی در زمینه تشخیص و تعیین نیازمندی‌های مسکن محرومان اعم از روستایی و شهری و فراهم آوردن موجبات اجرای آن با مشارکت، همکاری و خودیاری مردم و دستگاه‌های مختلف.
- تهیه طرح مجتمع‌های زیستی و واحدهای مسکونی ارزان‌قیمت و اجرای آن‌ها به طور مستقیم یا با مشارکت مردم و همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط در روستاها و شهرها.
- تهیه زمین مورد نیاز طرح‌ها و پروژه‌های بنیاد و آماده سازی آن‌ها.
- کمک در جهت تأمین مصالح ساختمانی کشور از طریق تهیه، تولید و توزیع.
- تهیه و ارائه طرح‌های لازم برای بازسازی مناطق آسیب‌دیده در اثر جنگ، سیل، زلزله و سایر سوانح طبیعی و اجرای آن‌ها با مشارکت مردم و هماهنگی با سازمان‌ها و دستگاه‌های ذیربط.
- مطالعه و برنامه‌ریزی و اجرای مصوبه دولت مبنی بر ساخت دو میلیون واحد مسکونی روستایی طی دو برنامه پنج ساله توسعه کشور به میزان دویست هزار واحد مسکونی در سال.

---

۱ برگرفته از مقاله «بنیاد مسکن انقلاب اسلامی» در لینک:
http://www.bonyadmaskan.ir/SitePages/BON_introduction.aspx

بنیاد علوی

بنیاد پهلوی در سال ۱۳۳۷ توسط محمدرضاشاه پهلوی به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی خیریه از وقف بخش بزرگی از اموال سابق رضاشاه، محمدرضاشاه و دیگر اعضای خاندان پهلوی تشکیل شد و از مهم‌ترین بنیادهای اقتصادی و فرهنگی دربار پهلوی به شمار می‌آمد. پس از انقلاب نام این بنیاد به "بنیاد علوی" تغییر یافت و با تشکیل بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی جزئی از این بنیاد گردید. امّا پس از مدتی بنیاد علوی به عنوان یک نهاد مستقل غیرانتفاعی و خیریه ثبت گردید. متولی بنیاد پهلوی محمدرضاشاه بود. نیابت تولیت و مدیریت بنیاد ابتدا بر عهده اسدالله علم وزیر دربار و از سال ۱۳۴۱ به عهده جعفر شریف‌امامی رئیس مجلس سنا بود و توسط هیئت امنای ده نفری مرکب از رئیس مجلس سنا، رئیس مجلس شورای ملّی، رئیس دیوان عالی کشور، وزیر دربار و نخست‌وزیر و پنج نماینده از طرف شاه اداره می‌شد. دارایی این موقوفه معاف از مالیات و در اوج فعالیت به حدود سه میلیارد دلار می‌رسید.

بخشی از دارایی این بنیاد شامل موارد زیر می‌بود:

- بانک‌ها مشتمل بر: بانک عمران (۱۰۰ درصد)، بانک ایرانشهر (۳۰ درصد)، بانک توسعه صنعتی ایران (۳ /۱ درصد)، بانک اعتبارات (۲ درصد)، بانک ایران و انگلیس (۱ درصد) و غیره.
- هتل‌ها مشتمل بر: در تهران (دربند، هیلتون، اوین و ونک)، ساحل دریای خزر (هتل جدید بابلسر، هتل‌های قدیم و جدید چالوس، هایت خزر، هتل قدیم و جدید رامسر) و در سایر نقاط (هتل خرمشهر، هتل شیراز، هتل مشهد، هتل بوعلی، هتل آبعلی، هتل شاهی، هتل آمل، هتل جدید سخت سر، هتل‌های قدیم و جدید گچسر).
- مجموعه‌های توریستی مشتمل بر: مجموعه توریستی نمک‌آبرود در نزدیکی چالوس، ویلا در رامسر و بابلسر، باشگاه و کازینو رامسر، کازینو هایت، کازینو کیش، طرح عمران کیش (۲۰ درصد از طریق بانک عمران، سه هتل، یک کازینو و هزار ویلا) و رستوران فرودگاه مهرآباد (۲۵ درصد).
- صنایع ساختمانی مشتمل بر: سیمان تهران، سیمان فارس و خوزستان، شرکت معدنی سنگوار و غیره.
- صنایع اتومبیل‌سازی مشتمل بر: جنرال‌موتورز ایران (۱۰ درصد)، بی.اف. گودریچ ایران (۴۵ درصد) و هپکو (۱۰درصد).
- برج ۳۶ طبقه بنیاد در نیویورک با ارزش ۱۴/۵ میلیون دلار در سال ۱۳۵۴.

بنیاد علوی در ایالات‌متحده به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی خصوصی فعالیت دارد و هدف خود را تبلیغ فرهنگ اسلامی و زبان و ادبیات فارسی از طریق کمک‌های مالی خیریه و انسان دوستانه در قالب برنامه‌های آموزشی، مذهبی و فرهنگی اعلام می‌کند. این بنیاد علاوه بر داشتن مالکیت برج ۳۶ طبقه، مالک مساجد شیعه و مراکز اسلامی در نیویورک، مریلند، کالیفرنیا و هیوستون می‌باشد. با وجود این دادستان فدرال نیویورک در سال ۲۰۰۹ بنیاد علوی را ویترین جمهوری اسلامی و یک نهاد صوری معرفی نمود و درخواست توقیف دارایی‌های آن را داد.

مسئله پوشش زنان[1]

به دنبال انتقاد آیت‌الله خمینی از پوشش زنان در ادارات، در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ در چند نقطه تهران و شهرستان‌ها حملاتی به خانم‌های بی‌حجاب صورت گرفت که در آستانه روز جهانی زن باعث بحث و گفتگوهایی شد. شهاب‌الدین اشراقی داماد آیت‌الله خمینی به همین جهت در مصاحبه‌ای یادآور شد که حجاب

۱ خلاصه‌شده از کتاب بهنود (۱۳۷۷، صفحات ۴۳۳ تا ۶۳۸).

فقط چادر نیست و از آن‌هایی که به زور می‌خواهند زنان را وادار کنند که حجاب داشته باشند انتقاد کرد و گفت مردم نباید منکری را با منکر دیگر رفع کنند. با وجود این در روز بعد (پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۷) در سرمای سخت و بارش برف، هزاران زن در تهران تظاهراتی به مناسبت روز جهانی زن برپا داشتند که در عمل به تظاهرات ضد حجاب تبدیل شد. این تظاهرات که در دانشگاه تهران بر پا شد، به پیشنهاد سخنرانان به راهپیمایی انجامید. امّا در میدان ولیعصر گروهی از مردان مسلمان و زنان باحجاب راه را بر راهپیمایان که عموماً بی‌حجاب بودند بستند و کار به زد و خورد کشید. یک سو فریاد می‌زدند "استبداد محکوم است" و سوی دیگر شعار می‌دادند "یا روسری یا توسری". در مقابل نخست‌وزیری هم اجتماع زنان به زد و خورد کشید و مأموران مجبور به شلیک تیر هوایی شدند.

در روز ۱۸ اسفند ۱۳۵۷ به دنبال حملاتی به زنان بدون حجاب که در چند نقطه به زد و خورد و درگیری کشید، در نقاط مختلف تهران چند اجتماع برای اعتراض به این حملات برپا شد و در روز بعد (۱۹ اسفند) گروه‌هایی از زنان در خیابان‌های تهران به تظاهرات پرداخته و سرانجام در مقابل دادگستری اجتماع کردند. در این محل هما ناطق نویسنده و تاریخدان نطقی ایراد کرد و گفت "ما با حجاب مخالف نیستیم بلکه با تحمیل آن مخالفیم". در همین روز اجتماع دیگری در دانشگاه تهران برپا شد که چند تن از خانم‌ها در آن سخنرانی کردند و در قطعنامه‌ای که انتشار دادند خواستار جلوگیری از حمله به زن‌ها و اجبار در سر کردن چادر شدند. به دنبال این اقدامات کمیته امام طی اعلامیه‌ای از مردم خواست مزاحم بانوان نشوند. در این اعلامیه تأکید شده بود که مزاحمین به شدّت مجازات خواهند شد. حجت‌الاسلام اشراقی نیز در یادداشتی که برای مطبوعات فرستاد تأکید کرد که معترض بانوان نباید شد. شب هنگام تلویزیون همراه با پخش فیلمی از تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری، مصاحبه‌ای ترتیب داده بود که مجتهد شبستری و دو تن از مدیران سازمان رادیو تلویزیون در آن شرکت داشتند. مجتهد شبستری با اشاره به فیلم تظاهرات خانم‌ها گفت "حجاب اسلامی به معنای توسری خوردن نیست ولی زن‌هایی که در تظاهرات شرکت کرده بودند روی‌هم‌رفته طرفدار رژیم سابق بودند".

عباس امیرانتظام سخنگوی دولت در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ نظر دولت را در مورد حجاب اعلام داشت و گفت خانواده بازرگان و وزیران همه از قدیم مقید به حجاب و طرفدار آن هستند، ولی اعتقاد به اجبار در این کار ندارند. در ادارات دولتی نیز چنین است. در همان روز آیت‌الله طالقانی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت هیچ کس نباید زنان را به داشتن حجاب مجبور کند. هدایت متین‌دفتری و هما ناطق نیز در یک سخنرانی در دانشگاه تهران با عنوان «آزادی و شکیبایی» نظریات خود را درباره حجاب بیان داشتند. در روز چهارم مرداد ۱۳۵۸ سخنگوی دولت به کسانی که با آغاز ماه رمضان به زنان بدون چادر حمله می‌کنند اخطار کرد که کسی حق تعرض به زنان را ندارد. متأسفانه با وجود این اخطارها نقض گسترده حقوق زنان در ایران در مورد حجاب پس از بیش از سه دهه همچنان ادامه دارد (عدالت برای ایران، ۱۳۹۲).

رفراندوم جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، در روزنامه‌ها و محافل سیاسی بحث‌های زیادی در مورد نوع حکومت آینده درگرفت و انواع حکومت‌ها از قبیل سوسیالیستی، لیبرال، جمهوری ایرانی و غیره پیشنهاد گردید. از جمله مهندس بازرگان جمهوری دموکراتیک اسلامی را پیشنهاد کرد ولی آیت‌الله خمینی با این نظر مخالفت کرد و گفت «فقط جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد نه یک کلمه کم». با وجود این آیت‌الله خمینی در پیامی که در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۵۸ پخش گردید نظر خود را تعدیل کرد و چنین گفت: «شما ملّت ایران در انتخاب نوع حکومت آزاد هستید. یعنی می‌توانید به هر نظام مورد دلخواه رأی دهید امّا خود من به جمهوری

اسلامی رأی می‌دهم.»[1]

در هر حال، در اوایل فروردین‌ماه ۱۳۵۸ احمد صدرحاج‌سیدجوادی وزیر کشور دولت موقّت اعلام کرد که افراد بالاتر از ۱۶ سال می‌توانند در رفراندوم جمهوری اسلامی شرکت کنند. به این ترتیب ۲۸ میلیون ایرانی شرایط رأی دادن را خواهند داشت (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد اوّل، صفحه ۱۸۹). رفراندوم جمهوری اسلامی در روزهای دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ با شرکت ۲۰ میلیون و ۲۸۸ هزار و ۲۱ نفر برگزار شد. برگه‌های رأی از دو قسمت شامل نیمه «آری» به رنگ سبز و نیمه «نه» به رنگ قرمز بود (تصویر ۲-۱). رأی‌دهندگان، می‌بایست بخش مورد نظر خود را از برگه جدا می‌کردند و در صندوق رأی می‌انداختند. گفته شده بود اگر کسانی رأیشان برای نوع حکومت جمهوری اسلامی «نه» بود می‌توانند نوع حکومت دلخواه خود را روی برگه رأی بنویسند و در صندوق بیندازند.

پس از پایان رأی‌گیری نتیجه انتخابات در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ اعلام شد. بر اساس این نتایج ۹۸/۲ درصد رأی‌دهندگان به جمهوری اسلامی رأی مثبت و تنها ۱۴۰ هزار و ۹۶۶ نفر رأی نه دادند.[2] این رفراندوم در شرایطی برگزار شد که هنوز قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشته نشده و محتوای آن معلوم نبود. با انجام این رفراندوم نظام حاکم بر ایران از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی تغییر یافت.

روز جمهوری اسلامی

آیت‌الله خمینی پس از اعلام نتایج رفراندوم در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ طی پیامی برچیده شدن نظام شاهنشاهی و استقرار رژیم جمهوری اسلامی را به مردم ایران تبریک گفت و این روز را روز جمهوری اسلامی نامید. او در بیانیه خود به مردم ایران وعده داد که در جمهوری اسلامی تمام اقشار ملّت با یک چشم دیده خواهند شد و نور عدالت الهی بر همه یک طور خواهد تابید و تفاوتی بین زنان و مردان، اقوام و نژادها و اقلیت‌های مذهبی وجود نخواهد داشت. اتفاقی که متأسفانه نیفتاد و روحانیون بی‌صلاحیت تمام اهرم‌های قدرت و امکانات مالی کشور را در اختیار گرفتند. او همچنین از مقام‌های دولتی خواست که فرهنگ و دادگستری را که در دوران رضاشاه پهلوی از چنگال ملایان خارج و به صورت مدرن درآورده شده بودند به شکل اسلامی متحوّل کنند. متن کامل بیانیه آیت‌الله خمینی به شرح زیر می‌باشد:[3]

> بسم‌الله الرحمن الرحیم
>
> من به ملّت بزرگ ایران که در طول تاریخ شاهنشاهی، که با استکبار خود آنان را خفیف شمردند و بر آنان کردند آنچه کردند، صمیمانه تبریک می‌گویم. خداوند تعالی بر ما منت نهاد و رژیم استکبار را با دست توانای خود که قدرت مستضعفین است در هم پیچید و ملّت عظیم ما را ائمه و پیشوای ملّت‌های مستضعف نمود و با برقراری جمهوری اسلامی، وراثت حقه را به آنان ارزانی داشت. من در این روز مبارک، روز امامت امت و روز فتح و ظفر ملّت، جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کنم. به دنیا اعلام می‌کنم که در تاریخ ایران چنین رفراندومی سابقه ندارد که سرتاسر مملکت با شوق و شعف و عشق و علاقه به صندوق‌ها هجوم آورده و رأی مثبت خود را در آن ریخته و رژیم طاغوتی

---

۱ برگرفته از مقاله «۱۲ فروردین روز آری به جمهوری اسلامی» در سایت برترین‌ها با لینک:
http://www.bartarinha.ir/fa/print/46926

۲ برگرفته از مقاله «مردم نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کردند» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://tarikhirani.ir/fa

۳ برگرفته از مقاله «متن کامل پیام خمینی به مناسبت استقرار جمهوری اسلامی» در سایت اطلاعات با لینک:
http://ettelaat.net/03_04/matneh_k_s_kh_12_farvardin.htm

را برای همیشه در زباله‌دان تاریخ دفن کنند.
من از این همبستگی که جز مشتی ماجراجو و بی‌خبر از خدا، همه و همه به ندای آسمانی واعتصمو بحبل‌الله جمیعاً لبیک گفتند و با تقریباً اتفاق آراء به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند و رشد سیاسی و اجتماعی خود را به شرق و غرب ثابت کردند، تقدیر می‌کنم. مبارک باد بر شما روزی که پس از شهادت جوانان برومند و داغ دل مادران و پدران و رنج‌های طاقت‌فرسا، دشمن غول صفت و فرعون زمان را از پای درآوردید و با رأی قاطع به جمهوری اسلامی، حکومت عدل الهی را اعلام نمودید. حکومتی که در آن، جمیع اقشار ملّت با یک چشم دیده می‌شوند و نور عدالت الهی بر همه و همه به یک طور می‌تابد و باران رحمت قرآن و سنت بر همه کس به یکسان می‌بارد. مبارک باد شما را چنین حکومتی که در آن اختلاف نژاد و سیاه و سفید و ترک و فارس و لر و کرد و بلوچ مطرح نیست. همه برادر و برابرند، فقط و فقط کرامت در پناه تقوا و برتری و به اخلاق فاضله و اعمال صالحه است.
مبارک باد بر شما روزی که در آن تمام اقشار ملّت به حقوق خود می‌رسند، فرقی بین زن و مرد و اقلیت‌های مذهبی و دیگران در اجرای عدالت نیست. طاغوت دفن شد و طغیان و سرکشی به دنبال او دفن می‌شود و کشور از چنگال دشمن‌های داخلی و خارجی و چپاولگران و غارت پیشگان نجات یافت. اینک شما ملّت شجاع، پاسدار جمهوری اسلامی هستید. اینک شما هستید که باید این اثر الهی را با قدرت و قاطعیت حفظ کنید و نگذارید بقایای رژیم متعفن که در کمین نشسته‌اند و طرفداران دزدان بین‌المللی و نفت خواران مفت خوار در بین صفوف فشرده شما رخنه کنند. اینک شمایید که باید مقدّرات خود را به دست بگیرید و مجال به فرصت‌طلبان ندهید و با قدرت الهی که مظهر آن جماعت است، قدم‌های بعدی را بردارید و با فرستادن طبقه فاضله و امنای خود در مجلس مؤسسان، قانون اساسی جمهوری اسلامی را به تصویب برسانید و همان طور که با عشق و علاقه به جمهوری اسلامی رأی دادید، به امنای امت رأی دهید تا مجالی برای بداندیشان نماند.
صبحگاه ۱۲ فروردین که روز نخستین حکومت الله است از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملّی ماست. ملّت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه‌دارند. روزی که کنگره‌های قصر ۲۵۰۰ سال حکومت طاغوتی فروریخت و سلطه شیطانی برای همیشه رخت بربست و حکومت مستضعفین که حکومت خداست به جای آن نشست.
هان! ای ملّت عزیز که با خون جوانان خود حق خود را به دست آوردید، این حق را عزیز بشمارید و از آن پاسداری کنید و در تحت لوای اسلام و پرچم قرآن، عدالت الهی را با پشتیبانی خود اجرا نمایید. من با تمام قوا در خدمت شما که خدمت به اسلام است، این چند روز آخر عمر را می‌گذرانم، و از ملّت انتظار آن دارم که با تمام قوا از اسلام و جمهوری اسلامی پاسداری کنند.
من از دولت‌ها می‌خواهم که بدون وحشت از غرب و شرق، با استقلال فکر و اراده، باقیمانده رژیم طاغوتی را که آثارش در تمام شئون کشور ریشه دارد پاک‌سازی کنند و فرهنگ و دادگستری و سایر وزارتخانه‌ها و ادارات که با فرم غربی و غرب‌زدگی به پا شده است به شکل اسلامی متحوّل کنند و به دنیا عدالت اجتماعی و استقلال فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را نشان دهند. از خداوند تعالی عظمت و استقلال کشور و امت اسلامی را خواستارم.
والسلام علیکم و رحمة الله، روح‌الله الموسوی الخمینی، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸

قانون اساسی جمهوری اسلامی[۱]

زمانی که آیت‌الله خمینی در پاریس اقامت داشت، دکتر حسن حبیبی را مأمور تهیه پیش‌نویس قانون اساسی کرد. حسن حبیبی نیز با مشورت و همکاری آقایان ناصر کاتوزیان، عبدالکریم لاهیجی، محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، ابوالحسن بنی‌صدر و ناصر میناچی طرح اوّلیه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را تهیه کردند. پس از پیروزی انقلاب این طرح در شورای طرح‌های انقلاب به ریاست دکتر یدالله سحابی و با مشارکت و همکاری حسن حبیبی، ناصر کاتوزیان، عبدالکریم لاهیجی، احمد صدرحاج‌سیدجوادی، ناصر میناچی، رضا زواره‌ای و سید علی خامنه‌ای اصلاح و تکمیل شد و سپس در شورای انقلاب مطرح و با تغییراتی به تصویب این شورا رسید. این طرح به بنیان‌گذار انقلاب و مراجع تقلید قم هم ارسال شد تا نظر آنان نیز تأمین شود. متن این پیش‌نویس (ضمیمه شماره ۱) در خرداد ۱۳۵۸ در روزنامه‌های مهم کشور جهت اطلاع عموم مردم منتشر شد.

پس از تهیه پیش‌نویس قانون اساسی، جمعی از اعضای شورای انقلاب نظیر: آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله محمد بهشتی، هاشمی‌رفسنجانی، مهدوی‌کنی، محمدجواد باهنر، سید علی خامنه‌ای، عزت‌الله سحابی و مصطفی کتیرایی اصرار داشتند که این پیش‌نویس مستقیماً به همه‌پرسی گذاشته شود. جمع دیگری از اعضای شورای انقلاب نظیر: مهندس بازرگان، ابوالحسن بنی‌صدر، هاشم صباغیان، ابراهیم یزدی و احمد صدرحاج‌سیدجوادی با استناد به وعده‌های آیت‌الله خمینی مبنی بر تشکیل مجلس مؤسسان، اصرار داشتند که تدوین قانون اساسی روال دموکراتیک را پشت سر نهاده و در مجلسی مرکب از نمایندگان ملّت مورد بررسی قرار گیرد و آنگاه جهت تصویب نهایی به همه‌پرسی گذاشته شود. با وجود اینکه آیت‌الله خمینی ابتدا مخالف تشکیل مجلس مؤسسان بود و مایل بود که طرح پیش‌نویس قانون اساسی مصوب شورای انقلاب مستقیماً به همه‌پرسی گذاشته شود، لیکن با پیشنهاد آیت‌الله طالقانی مقرّر گردید تا مجلس خبرگان تشکیل و پس از بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی حداکثر ظرف یک ماه همه‌پرسی قانون اساسی برگزار شود. مجلس خبرگان قانون اساسی که پیش از این قرار بود «مجلس مؤسسان» نامیده شود، برای بررسی نهایی قانون اساسی طی انتخاباتی که در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد تشکیل گردید و ۷۵ نفر به نمایندگی آن برگزیده شدند. این عده شامل آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله عبدالکریم موسوی‌اردبیلی، حسن آیت، محمدجواد باهنر، ابوالحسن بنی‌صدر، آیت‌الله محمد بهشتی، رحمت‌الله مقدم‌مراغه‌ای، آیت‌الله حسینعلی منتظری، احمد نوربخش، علی‌اکبر پرورش، عباس شیبانی و دیگران بود. در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ مجلس خبرگان قانون اساسی با پیام آیت‌الله خمینی گشایش یافت. ریاست مجلس را آیت‌الله منتظری و معاونت آن را آیت‌الله بهشتی بعهده داشت (تصویر ۳-۱). این مجلس پیش‌نویس قانون اساسی را به طور کامل کنار گذاشت و از اوّل به تدوین قانون اساسی جدیدی پرداخت. بالأخره با تلاش آیت‌الله محمد بهشتی پس از بیش از سه ماه، کار تدوین قانون اساسی در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ به پایان رسید.[۲]

در پیش‌نویس قانون اساسی دولت موقّت خبری از ولایت‌فقیه نبود چرا که مطابق عهدی که خمینی در پاریس با ملّت بسته بود، اصل بر ولایت جمهور مردم قرار داده شده بود. امّا ناگهان در مجلس خبرگان قانون اساسی، این طرح مطرح شد. در رابطه با گنجاندن اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله عبدالرحیم ربانی‌شیرازی و حسن آیت پافشاری می‌کردند، درحالی‌که عده‌ای دیگر از جمله آیت‌الله طالقانی (تصویر ۴-۱) و ابوالحسن بنی‌صدر با این امر مخالف بودند. در هر حال، پس از کش و قوس‌های فراوان سر انجام در روز چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ به فاصله دو روز از مرگ ناگهانی و مشکوک

۱ برگرفته از مقاله «پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله «مجلس خبرگان قانون اساسی» در سایت دانشنامه‌های انقلاب اسلامی و تاریخ ایران با لینک:
http://daneshnameh.irdc.ir/?p=1875

آیت‌الله طالقانی[1] که یکی از سرسخت‌ترین مخالفان ولایت‌فقیه بشمار می‌آمد، این اصل به تصویب مجلس خبرگان رسید.

آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۸ در تشریح دیدگاه خود درباره اصل ولایت‌فقیه که به تصویب مجلس خبرگان رسیده بود گفت «مفهوم روشن حقوقی در اصل پنجم که به تصویب رسیده وجود ندارد. در اسلام مسئله‌ای به نام ولایت‌فقیه وجود دارد ولی صحبت درباره آن می‌شود که فقیه چقدر در امور ولایت دارد» (بهنود، ۱۳۷۷، صفحه ۷۲۲). بالأخره، به طوری که در فصل دوّم شرح داده‌شده این قانون اساسی در روزهای ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ از طریق همه‌پرسی به تصویب مردم رسید.

تشکیل حزب جمهوری اسلامی[2]

هاشمی‌رفسنجانی در مورد تلاش او برای کسب موافقت آیت‌الله خمینی برای تأسیس حزب چنین گفته است: «دولت که تشکیل شد من خودم رفتم پیش امام. گفتگوی صریحی با امام کردم و گفتم بالأخره تا به حال ما مبارزه می‌کردیم، امّا از این به بعد مسئول اداره کشوریم. در نخستین قدم شما دیدید که یک حزب کوچک [نهضت آزادی] توفیق پیدا کرد دولت درست کند، اگر این‌ها نبودند شما حتماً مشکلتان بیشتر بود. به علاوه در بیرون می‌بینید احزاب چگونه فعالیت می‌کنند... من گفتم ببینید بخشی از قلمرو جامعه را این‌ها دارند پر می‌کنند. ما هیچ جا نیستیم درحالی‌که همه جا هستیم. معلوم است که حزب در شرایط مسئولیت اداره کشور یک ضرورت است. به هر حال اگر ما حزب نداشته باشیم، دیگران که حزب دارند. شما که جلو دیگران را نمی‌خواهید بگیرید، فقط دوستان شما تشکیلات ندارند... گفتم روحانیت الآن انسجامی که شما فکر می‌کنید، حتّی در این شرایط را ندارد و هرچه هم پیش برویم بدتر می‌شود. ما تشکیلات می‌خواهیم. ایشان پذیرفتند و گفتند که حزب تشکیل بدهید.»

به گفته هاشمی‌رفسنجانی در آن روزها بحث بر سر این بود که مؤسسین از سه گروه «روحانی»، «تحصیل‌کرده و دانشگاهی» و «کسبه و بازاری» انتخاب و موجودیت حزب را اعلام کنند. امّا از آنجا که پس از پیروزی انقلاب هنوز چهره‌ها شناخته‌شده نبودند و توقعات و ادعاهای بسیاری از افراد سرشناس ممکن بود مشکلاتی پدید آورد، لذا تصمیم گرفته شد پنج نفر از روحانیون شناخته‌شده که مورد تأیید امام و همه اقشار ملّت بودند هیئت مؤسس باشند و تأسیس حزب جمهوری اسلامی را رسماً اعلام کنند.

بالأخره در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ حزب جمهوری اسلامی اعلام موجودیت کرد. هیئت مؤسس آن پنج تن از روحانیون سرشناس به شرح زیر بودند: (۱) آیت‌الله دکتر محمد بهشتی، (۲) آیت‌الله عبدالکریم موسوی‌اردبیلی، (۳) حجت‌الاسلام اکبر هاشمی‌رفسنجانی، (۴) حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای و (۵) حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد باهنر. این پنج نفر به همراه دکتر حسن آیت، اسدالله بادامچیان، عبدالله جاسبی، مهندس میرحسین موسوی، آیت‌الله مهدی کروبی، حبیب‌الله عسگراولادی، سید محمود کاشانی (فرزند آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی)، مهدی عراقی و علی درخشان از اعضای شورای مرکزی اوّلیه حزب جمهوری اسلامی بودند.

به نوشته هاشمی (۱۳۷۸، صفحات ۳۸۱ و ۴۴۵)، هزینه ماهانه اداره حزب در حدود آذرماه ۱۳۶۰ بالغ بر دو

---

۱ آیت‌الله طالقانی در روز دو شنبه ۱۹ شهریورماه ۱۳۵۸ در سن ۶۸ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت. از آنجایی که آیت‌الله پیش از سکته مدت دو ساعت و نیم با سفیر شوروی در ایران گفتگو کرده بود باعث پخش شایعاتی شد. هم چنین قبول اینکه در زمان وقوع سکته، آیت‌الله در خانه تنها بوده و تلفن خانه‌اش ناگهان قطع‌شده و برای بردن او به بیمارستان اتومبیلی در دسترس نبوده، برای مردم نا‌باور مشکلاتی ایجاد می‌کرد (بهنود، ۱۳۷۷، صفحه ۷۰۴).

۲ برگرفته از مقاله «حزب جمهوری اسلامی از تشکیل تا انحلال» در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://hamshahrionline.ir/news-128615.aspx

میلیون و هشتصد هزار تومان و در آمد آن هشتصد هزار تومان بود. به عبارت دیگر حزب با کسری ماهانه دو میلیون تومان روبرو بود. هاشمی‌رفسنجانی معتقد بود که کسری را باید از راه سهم امام و قرض تأمین کرد. در این زمینه آیت‌الله خمینی ده میلیون تومان به حزب کمک کرد و طلب پنج میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان خود را به حزب بخشید.

حزب جمهوری اسلامی مهم‌ترین تشکل مسلمانان انقلابی هوادار روحانیت در برابر دیگر تشکل‌های سیاسی مانند نهضت آزادی، حزب توده و گروه‌های چپ گرا یا ملّی گرا در دهه نخست جمهوری اسلامی بود. پس از حادثه انفجار ۷ تیرماه سال ۱۳۶۰ در دفتر حزب که منجر به کشته شدن دکتر محمد بهشتی دبیر کل حزب گردید،[1] دکتر محمدجواد باهنر جانشین او شد. امّا دکتر باهنر در تاریخ ۸ شهریور همان سال (۱۳۶۰) در مقام نخست‌وزیر به همراه محمدعلی رجایی رئیس‌جمهور در حادثه انفجار دفتر نخست‌وزیری جان باخت[2] و از آن زمان تا ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ که به دلیل اختلافات داخلی و با موافقت آیت‌الله خمینی حزب جمهوری اسلامی تعطیل شد، سید علی خامنه‌ای دبیر کلی حزب را بعهده داشت.

روزنامه جمهوری اسلامی

روزنامه جمهوری اسلامی ارگان حزب جمهوری اسلامی اوّلین شماره خود را در روز ۹ خرداد ۱۳۵۸ منتشر کرد. مدیریت روزنامه با حجت‌الاسلام مسیح مهاجری و اوّلین سردبیر آن مهندس میرحسین موسوی بود که بعدها در تابستان ۱۳۶۰ وزیر امورخارجه شد و به دلیل مشغله‌های کار وزارت از فضای روزنامه فاصله گرفت و چندی بعد در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای به نخست‌وزیری رسید. در پی انحلال حزب جمهوری اسلامی در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶، روزنامه «جمهوری اسلامی» تعطیل نشد امّا در دوره جدید به صورت مستقل، با مدیریت مسیح مهاجری به فعالیت‌های خود ادامه داد و امروزه روزنامه‌ای اصولگرا به شمار می‌آید.[3]

آیت‌الله شریعتمداری و حزب جمهوری خلق مسلمان ایران

آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در جریان انقلاب طرفدار اجرای قانون اساسی، آزادی بیان و آزادی قلم و سایر آزادی‌های مطرح‌شده در قانون اساسی بود. او پس از انقلاب از دولت موقّت بازرگان حمایت می‌کرد و با اصل ولایت‌فقیه مخالفت می‌ورزید. او معتقد بود که ولایت‌فقیه در جایی است که مردم متصدی شرعی نداشته باشند، لذا وقتی که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و دولت در کار باشند دیگر ولایت‌فقیه بی‌مورد خواهد بود. او همچنین معتقد بود که اصل ولایت‌فقیه با اصل حکومت ملّی مغایر است و رأی اکثریت را نادیده می‌گیرد. از این رو او بر این باور بود که بجای ولایت‌فقیه لازم است که شورای فقها تشکیل گردد تا بجای یک رهبر چند نفر از فقها از جمله آیت‌الله خمینی رهبری را بعهده داشته باشند. آیت‌الله شریعتمداری عقیده داشت که ما نمی‌توانیم خود را از تکنولوژی غربی محروم کنیم، لذا باید یک جمهوری اسلامی مدرن و نوین تشکیل داد که هم با غرب سازگار باشد و هم با شرق. لذا آیت‌الله شریعتمداری در مقابل حزب جمهوری اسلامی که توسط طرفداران آیت‌الله خمینی تأسیس شده بود دست به تأسیس «حزب جمهوری خلق مسلمان ایران» زد (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحات ۴۳۰ تا ۴۳۴).

حزب جمهوری خلق مسلمان ایران در تاریخ ۵ اسفندماه ۱۳۵۷ حول محور شخصیت آیت‌الله سید کاظم

---

۱ برای شرح این حادثه به فصل دوم رجوع شود.
۲ برای شرح این حادثه به فصل سوّم مراجعه شود.
۳ برگرفته از مقاله «اولین شماره روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/186

شریعتمداری پایه‌گذاری شد. چند نفر از مؤسسان این حزب عبارت بودند از: سید غلامرضا سعیدی، سید صدرالدین بلاغی، امیرتیمورکلالی، شهاب فردوس، سید هادی خسروشاهی، هاشم شبستری‌زاده، کریم انصاری، رضا گلسرخی و احمد علیزاده. آیت‌الله شریعتمداری در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ تشکیل حزب را مورد تأیید قرارداد. این حزب در جریان رفراندوم جمهوری اسلامی در روزهای دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ خواستار دادن رأی موافق به آن شد. امّا در روز دوّم اردیبهشت ۱۳۵۸ انتشار مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات، نوشته شیخ صادق خلخالی با عنوان «بهانه‌ها را از دست خائنان باید گرفت» که از تشکیل حزب جمهوری خلق مسلمان انتقاد کرده بود، باعث اعتراضاتی در شهرهای تبریز و تهران شد. متن کامل این مقاله به شرح زیر بود (روزنامه اطلاعات، مورخ دوّم اردیبهشت ۱۳۵۸، صفحه ۴):

بسمه تعالی شانه

جمهوری اسلامی و یا جمهوری خلق مسلمان ایران؟

امام خمینی می‌فرمایند: جمهوری اسلامی نه کم و نه زیاد. حضرت آیت‌الله شریعتمداری می‌فرمایند: مقلدین من در جمهوری خلق مسلمان ایران اسم‌نویسی کنند. افراد بی‌شماری از اقشار مختلف، از شهرها و دهات سئوال می‌کنند که این دو عنوان از نظر محتوا چه فرقی دارد؟ جمهوری اسلامی که مورد توجه امام است مگر نمی‌خواهد به درد روزافزون ملّت مسلمان ایران و یا به اصطلاح خلق مسلمان ایران توجه داشته باشد؟ اصلاً مگر استقرار جمهوری اسلامی نه برای این است که آثار طاغوتی از میان ملّت برداشته شود و بار سنگین و طاقت‌فرسایی که بر دوش ملّت ستم دیده و طبقات زحمتکش گذاشته‌شده از میان برود؟ همه اقشار ملّت در رفاه و آسایش باشند، مسکن برای بی‌خانمان‌ها تهیه شود، کار برای بیکاران و بیمارستان برای بیماران و مدرسه برای نونهالان و دبیرستان برای دانش‌آموزان و خلاصه در یک کلام مشکلات امروزی ما که در دوران دودمان ننگین پهلوی در جامعه ما رسوخ کرده و مانند تار و پود شیطانی همه زوایای مرز و بوم را گرفته از میان برداشته شود، تا همگان در رفاه و آسایش بسر آورند و مانند صدر اسلام انشاء الله زندگی پر از مهر و شفقت را کنار هم و باهم در غم و شادی ادامه دهند. همه باهم بکوشند که فرهنگ غنی اسلامی در جامعه غرب‌زده و فلک‌زده و دیکتاتورزده ما کم‌کم جای خود را باز کند و همه نابسامانی‌ها و بی‌فرهنگی‌ها یکی پس از دیگری از میان برداشته شود. بنابراین آنچه از جمهوری اسلامی توقع داریم این است که به همه خواست‌های قانونی و شرعی ملّت مسلمان ایران توجه داشته باشد و با کمک همگان بر مشکلات پیروز گردد. شاید به طور قاطع بتوان گفت که عنوان جمهوری خلق مسلمان ایران هم بدین منظور است. مخصوصاً با توجهی که تحت عنوان خلق مسلمان نهفته است، یعنی رفع مشکلات درماندگان و مستمندان. بنابراین آیا نزاع به اصطلاح اهل فن، لفظی نخواهد بود، چون با حسن نیت و درایت رهبری و دقت نظری که در امام سراغ داریم همه‌روزه در فرمایشاتشان به خلق مستضعف بدان اشاره می‌کنند همین است که آثار طاغوتی از میان برود و آثار پربرکت اسلامی جای آن را بگیرد و مسلماً حسن نیت و درایت طرفداران جمهوری خلق مسلمان ایران هم جز این نخواهد بود. روی این اصل باید گفت که عنوان کردن دو حزب در میان جامعه ما و با در نظر گرفتن بحران‌ها و بهانه‌ها که به دست اشخاص غرض‌ورز می‌افتد، به هیچ‌وجه به صلاح و مصلحت رهبران جامعه اسلامی ما نیست و مخصوصاً از طرف زعمای روحانیت، چون پر واضح است که حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی شریعتمداری کاملاً حسن نیت دارند ولی چون دو حزب درست کردن این معنی را

به ما می‌فهماند که میان رهبران اختلاف نظر وجود دارد و از همین عنوان است که شکست‌خورده‌ها استفاده می‌کنند و شروع می‌کنند در زیر علم حزب جمهوری خلق مسلمان ایران سینه زدن، یعنی مخالفت خود را با عنوان کردن این حزب و تحت لوای آن اعلام می‌کنند. کما اینکه حالیه در بعضی نواحی دیده‌شده طرفداران حزب منحله رستاخیز و جاوید شاه گویان و یا ساواکی‌های شناخته‌شده، با گرایش به طرف جمهوری خلق مسلمان ایران در واقع با اصل جمهوری اسلامی می‌خواهند مخالفت کنند. البته ناگفته نماند آن‌ها می‌خواهند به مقاصد شیطانی خود برسند ولو به قیمت بر باد دادن آبروی روحانیت و به نابودی کشاندن آن. بنابراین باید تذکر داده شود که حضرات آیات خود پیش‌قدم شوند، کما اینکه در رفراندوم پیش‌قدم شدند و اعلام نمودند که به غیر از جمهوری اسلامی به هیچ عنوان دیگری رأی نخواهند داد و بدین وسیله اعلام دارند که هدف یکی است و جمهوری اسلامی مورد توجه همگان می‌باشد تا از این رهگذر بهانه‌های بهانه جویان و نقشه‌های خائنانه آن‌ها نقش بر آب شود و اختلاف زدوده شود و ملّت یکپارچه و با اتحاد و همبستگی کامل به پیش رود و جامعه نوین اسلامی را بتواند در خاورمیانه پیاده کند.

به دنبال انتشار مقاله فوق، در روز چهارم اردیبهشت ۱۳۵۸ صدها هزار تن در تبریز و تهران تظاهراتی برپا داشتند که در آن تصاویر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتمداری را حمل می‌کردند و علیه کسانی که به روحانیت توهین می‌کنند شعار می‌دادند. در تهران هزاران تن از بازاریان و آذربایجانی‌های مقیم مرکز برای ابراز پشتیبانی از آیت‌الله شریعتمداری در مسجد آذربایجانی‌های تهران گرد هم آمدند. اجتماع‌کنندگان قصد داشتند دست به راهپیمایی بزنند ولی بعد از رسیدن دستور آیت‌الله شریعتمداری از راهپیمایی خودداری کردند و در پایان گردهمایی، قطعنامه حزب جمهوری خلق مسلمان ایران به شرح زیر قرائت شد (روزنامه کیهان مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، صفحه ۲):

بسمه تعالی

هم‌وطنان مبارز، شما که با خون خود درخت شکوهمند آزادی را آبیاری کردید، شما که در هر کوی و برزن از خزر تا خلیج فارس شاهد فداکاری‌ها و جانبازی‌هایتان بوده‌اید، شما که هزاران شهید داده و در قله تاریخ ایران جای گرفته‌اید، آیا می‌دانید که جمعی قلیل از خدا بی‌خبر با تکیه بر زعمای انقلاب کاری می‌کنند که دشمنان انقلاب برای به ثمر رساندن این حرکات ناهنجار حاضرند میلیون‌ها دلار خرج کنند و چه بسا هم که می‌کنند و کرده‌اند تا درخت تنومند آزادی را از ریشه بخشکانند.

ما نیک می‌دانیم که رهبران و زعمای انقلاب از این چهره‌های مسخ‌شده بیزارند و می‌دانند که اینان جز آب گل آلود نمی‌خواهند تا پای در جای پای دلالان امپریالیسم جهانی که امروز هر کدام در گوری و در گوشه‌ای موش‌وار زندگی می‌کنند بگذارند. هم‌وطنان، مبارزان، برادران، به لطف خداوند و به عظمت اسلام مردم ما مثل همیشه با پتک کوبنده و مشت گره کرده پاسخ این یاوه سرایان را خواهند داد.

اینک حزب جمهوری خلق مسلمان افتخار دارد که مثل همیشه به همراه سایر برادران راستین پرچم این مبارزه بی‌امان را بدوش کشیده و خلق مسلمان را در این برهه از زمان با روشنگری و افشاگری انقلابی آگاه گرداند. ما مواضع خود را در برابر حقایق و واقعیات روز برای جامعه مسلمان اعلام می‌داریم:

۱ - ما طرفدار اتحاد و اتفاق کلیه برادران مسلمان تحت لوای اسلام و رهبری مراجع حقه مسلمانان می‌باشیم.
۲ - ما با تکیه به جهان‌بینی توحیدی هدف از خلقت را تکامل انسان در مسیر زندگی برای نزدیکی هرچه بیشتر به خالق می‌دانیم.
۳ - ما طرفدار اقتصادی ملّی و بدون وابستگی به جهان خواران و به دور از هر نوع بهره کشی انسان از انسان می‌دانیم.
۴ - ما پیشنهاد می‌کنیم مراجع عظام تقلید با توجه به ضرورت قطعی روز با تشکیل شورای رهبری مشخص و اعلام‌شده، خواست‌های اصیل ملّت مسلمان ایران را برنامه‌ریزی کرده و به حکم «وشاورهم فی الامر» احکام مردمی را استقرار دارند.
۵ - ما تأیید می‌کنیم که فرمان تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی از قدم‌های مؤثری بود که در راه تحکیم مبانی وحدت ملّی برداشته شد.
۶ - جلوگیری از هر نوع تفرقه‌اندازی و تعقیب قانونی نفاق‌افکنان چون آقای خلخالی را که به ساحت مقدّس حضرات آیات عظام اهانت کرده است، خواستاریم تا جمله نفاق‌افکنان بدانند که ملّت ایران اجازه رشد به چنین افکار سخیفی را نخواهد داد.
۷ - ما طرفدار سیاست بی‌امان در مبارزه با استبداد و استعمار و استثمار بوده و هستیم که در زیر پرچم آن هزاران گل آزادی بشکفد و بارور شود. آنچه مطبوع طبع ملّت و موازین اسلامی باشد، جاویدان و آنچه ناهنجار است پژمرده خواهد شد.
۸ - ما پیشنهاد می‌کنیم که دولت اسلامی بی‌واهمه و ترس شعائر عالی اخلاقی و علمی و انسانی اسلام را در کشور در کمال عدالت اجرا نماید. هر قدرتی جز این نماید خود را نابود کرده است. اسلام دین حق و پیروز است.
پایدار باد اتحاد و اتفاق برادران اسلامی. استوار باد آزادی و سربلندی مردم مسلمان. بر حق باد شکوفایی آزادگی.
حزب جمهوری خلق مسلمان ایران
۱۳۵۸/۲/۴

با پایان گرفتن این واقعه، چند ماه بعد، حوادث مهم دیگری در آذر ۱۳۵۸ در تبریز، در ارتباط با حزب جمهوری خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری اتفاق افتاد که در فصل دوّم تحت عنوان «حوادث تبریز» به شرح آن پرداخته شده است.

دادگاه انقلاب و اعدام سران و عوامل رژیم شاه

در اوّلین ساعات صبح روز ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ اوّلین دادگاه انقلاب اسلامی در مدرسه علوی برپا شد و موضوع آن رسیدگی به اتهامات مقام‌های بلندپایه رژیم شاه بود. پرشورترین مدافع برپایی این دادگاه حجت‌الاسلام صادق خلخالی بود که از سال‌ها پیش به عنوان شاگرد آیت‌الله خمینی شناخته شده بود. در پشت پرده، مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقّت و وزرای او با محاکمه‌های سریع و اعدام مخالف بودند و می‌گفتند این‌گونه اعمال به اعتبار انقلاب لطمه می‌زند. آن‌ها خواستار بودند که محاکمه‌ها به صورت علنی با حضور وکیل مدافع و ناظران و خبرنگاران خارجی انجام گیرد. از سوی مقابل چریک‌ها و عده‌ای از مردم خواهان مجازات فوری عوامل رژیم گذشته بودند. جوخه اعدام هم از کسانی که در دوران شاه در زندان‌های رژیم شکنجه‌شده بودند و

یا نزدیکانشان به حکم دادگاه‌های نظامی تیرباران شده بودند شکل گرفته بود. توجه دادگاه معطوف به محاکمه ارتشبد نعمت‌الله نصیری (رئیس سابق ساواک)، سپهبد مهدی رحیمی (رئیس شهربانی کل کشور)، سرلشکر منوچهر خسروداد (فرمانده هوانیروز) و سر لشکر رضا ناجی (فرماندار نظامی اصفهان) شد. از این میان ناجی از دیگران پریشان تر بود و آشکارا می‌لرزید. شب هنگام تصمیم به اجرای حکم اعدام این چهار نفر گرفته شد و چون ترس از آن وجود داشت که گروه‌هایی برای نجات نصیری و خسروداد دست بکار شوند، ترجیح داده شد که در پشت‌بام همان مدرسه حکم به اجرا درآید. تیمسارها را به راه‌پله هدایت کردند. چشم‌های آن‌ها بسته بود و تیمسار رحیمی زیر بغل ناجی را گرفته بود و به او دلداری می‌داد. لحظاتی بعد این چهار تن را با شلیک گلوله اعدام کردند و خبر آن به همراه عکس‌هایی از جنازه‌های این چهار تن (تصویر ۵-۱) در فوق‌العاده‌هایی که توسط روزنامه‌های اطلاعات و کیهان در ساعات اوّلیه صبح ۲۷ بهمن منتشر شد به دست مردم رسید و خبر آن به خارج از کشور مخابره گردید (بهنود، ۱۳۷۷، صفحات ۳۷۲ و ۳۷۳).

به طوری که قبلًا ذکر شد، آیت‌الله خمینی در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ شیخ صادق خلخالی را به عنوان حاکم شرع منصوب نمود تا نسبت به محاکمه متهمین اقدام نماید. خلخالی در دادگاه‌های کوتاه مدت نمایشی تعداد زیادی از سران رژیم پهلوی از جمله امیرعباس هویدا، تیمساران حسن پاکروان، ناصر مقدم، نادر جهانبانی و امیرحسین ربیعی، مهندس عبدالله ریاضی، مهندس منصور روحانی، دکتر غلامرضا نیک‌پی، دکتر عباسعلی خلعتبری و غیره را به اعدام محکوم کرد.

گرچه در روزهای اوّل دکتر ابراهیم یزدی که در دولت موقّت معاون نخست‌وزیر و سپس وزیر امورخارجه شد و تا حدودی عباس امیرانتظام سخنگوی دولت و صباغیان در جریان محاکمه‌ها قرار داشتند ولی بزودی خلخالی زمام امور را در دست گرفت و صدور احکام اعدام را آغاز کرد. با وجود این که برنامه دولت بازرگان این بود که محاکمه‌ها بر طبق اصول حقوقی انجام شود ولی توانایی اجرای آن را نداشت و محاکمه‌ها به طور انقلابی توسط خلخالی انجام می گردید (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحات ۳۶۰ تا ۳۶۲).

به نوشته خلخالی (۱۳۷۹، صفحه ۳۶۹) مردم جنازه‌های اعدامی‌ها را به بهشت‌زهرا راه نمی‌دادند و می گفتند که ارواح شهدای ما ناراحت می‌شوند، لذا جنازه‌ها را به پشت کهریزک بردند و در آنجا دفن کردند. بعد از مدتی خبر رسید که مردم شهید داده و عصبانی جنازه‌ها را از آنجا نیز خارج کردند زیرا می گفتند که این‌ها کافرند و نباید در این جا و در اراضی مسلمان‌ها دفن شوند. سرانجام تصمیم گرفته شد که آن‌ها را در دره‌های اطراف دفن کنند.

توقّف موقّت اعدام‌ها[1]

مهندس بازرگان در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ در یک نطق تلویزیونی درباره اوضاع کشور و اعدام‌های انقلابی اظهار داشت که در ملاقات با سفیر یکی از کشورها، سفیر به او گفته بود که «انقلاب شما یک انقلاب معنوی است، حیف است که با این محاکمه‌های دربسته و کشتارها رنگ غیر معنوی و غیرمذهبی و غیرانسانی بگیرد.» بازرگان اضافه کرد که حرف او را صد درصد پذیرفتم و در آن ریب و ریایی ندیدم. به دنبال این سخنان، امیرانتظام سخنگوی دولت در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۷ اظهار امیدواری کرد که تا یک هفته دیگر امام خمینی با دادن عفو عمومی عیدی بزرگی به ملّت بدهند.

به دنبال در خواست‌های مکرّر دولت بازرگان، آیت‌الله خمینی در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۵۷ طی اطلاعیه‌ای محاکمه‌های انقلابی را متوقف کرد. در اعلامیه او چنین آمده بود: «نظر به این که تسریع در محاکمه‌ها و

۱ برگرفته از کتاب بهنود (۱۳۷۷، صفحات ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۲ و ۴۵۵).

اجرای احکام در مورد جنایت‌کاران منتفی شده لازم است محاکمه‌ها زیر نظر شورای انقلاب و دولت صورت پذیرد». به این ترتیب دادگاه‌های مرکز کار خود را متوقف کردند و از دادگاه‌های شهرستان‌ها خواسته شد به کار خود ادامه دهند ولی اجرای احکام آن‌ها موقوف به تأیید دادگاه مرکزی و آئین نامه جدید خواهد بود. متأسفانه دوران توقف اعدام‌ها کوتاه مدت بود و اعدام‌ها با شروع کار دوباره دادگاه‌های انقلاب در ۱۷ فروردین ۱۳۵۸ از سر گرفته شدند.

اعدام هویدا

جنجالی‌ترین محاکمه مربوط به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر دوران شاه بود زیرا دولت موقّت بازرگان با اعدام او مخالف بود و برای جلوگیری از اعدامش سخت تلاش می‌کرد. دولت بازرگان معتقد بود که هویدا اطلاعات بسیاری درباره رژیم شاه دارد که لازم است برای ثبت در تاریخ آن‌ها را بازگو کند ولی انقلابیون با این نظر مخالف بودند و می‌خواستند که او را هرچه زود تر اعدام کنند.

با اعلام بی‌طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، نگهبانان هویدا در ویلای ساواک در شیان نزدیک تهران که همه عضو ساواک بودند از بیم جانشان گریختند و به هویدا هم توصیه کردند که فرار کند و برای تسهیل کارش کلید یک اتومبیل و یک قبضه هفت‌تیر را در اختیارش قراردادند. امّا هویدا توصیه نگهبانان خود را نادیده گرفت و بجای فرار به دختر خاله‌اش دکتر فرشته انشاء زنگ زد و گفت می‌خواهد خود را تسلیم مقام‌های جدید کند و از فرشته خواست که ترتیب این کار را بدهد. فرشته انشاء توانست با داریوش فروهر تماس بگیرد. با کمک داریوش فروهر گروهی متشکل از یک روحانی، یک گارد مسلح و یک نماینده وزارت دادگستری و دکتر فرشته انشاء، توانستند هویدا را با روبرو شدن با مشکلات قابل‌توجهی از ویلای ساواک با یک آمبولانس به دفتر مرکزی جبهه ملّی منتقل کنند. در آنجا فروهر به استقبال هویدا رفت و با او رفتاری محترمانه داشت و از او به گرمی پذیرایی کرد و پس از تبادل‌نظر با همکارانش او را به مدرسه رفاه که درعین‌حال محل سکونت رهبر انقلاب بود فرستاد (میلانی، ۱۳۸۰، صفحات ۴۱۰ تا ۴۱۶).[1]

هویدا در مدرسه رفاه دارای اتاق خصوصی[2] با رادیو و تلویزیون بود و اعضای دولت موقّت مرتباً با او ملاقات می‌کردند. پس از اینکه بازداشت‌شدگان به بند یک زندان قصر منتقل شدند وضعیت فرق کرد و برای هر یک از بازداشت‌شدگان سلول جداگانه‌ای در نظر گرفته شد. هویدا از رفتار زندانبانان راضی بود ولی از تنگی سلول خود شکایت داشت. هنگامی که افرادی از طرف سازمان صلیب سرخ جهانی برای بازدید از وضع زندان‌ها به تهران رفتند، به اتفاق دکتر مبشری وزیر دادگستری و مترجم زبان فرانسه از هویدا بازدید کردند. اعضای این هیئت قرار بود که سئوال و جواب‌های خود را به زبان فارسی انجام دهند ولی به این تعهد خود عمل نکردند و

---

۱ بهنود (۱۳۷۷، صفحه ۲۶۷)، معرفی هویدا به مقام‌های جدید را به گونه دیگری بیان می‌کند. به نوشته او، امیرعباس هویدا در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ وقتی دید نگهبانان پادگان جمشید آباد گریخته یا به مردم تسلیم‌شده‌اند خود را به میان جمعیتی انداخت که سراغ نصیری رئیس سابق ساواک را می‌گرفتند. او کلاه بره بر سر داشت و کتابچه‌ای در زیر بغل. او خلاف جهت مردم از در پادگان بیرون آمد و توانست خود را تا اوّل خیابان جمشید آباد برساند. در آنجا وارد یک فروشگاه اتومبیل شد و اجازه خواست تا تلفنی بکند. صاحب فروشگاه که او را شناخته بود از ترس مردم خشمگین انقلابی وی را پشت پاراوانی برد که آنجا چراغ خوراک‌پزی و کتری چای خود را گذاشته بود. صاحب مغازه نمی‌دانست باید مانند مردمی که چند دقیقه پیش غلامرضا نیک‌پی شهردار سابق تهران را در حال فرار دستگیر کرده بودند با نخست‌وزیر ۱۳ ساله شاه رفتار کند یا نه؟ امّا وقتی دریافت که هویدا دارد با خانه آیت‌الله طالقانی صحبت می‌کند و قصد دارد خود را تسلیم «آقا» کند خیالش راحت شد. یک چای برای او ریخت و گذاشت تلفنی هم به مادرش بکند.

۲ دکتر ابراهیم یزدی معتقد است که چون عده‌ای از سران دستگیرشده رژیم با هویدا مخالف بودند این امکان وجود داشت که اگر او را با سایرین در یک اطاق نگهدارند ممکن بود که او را خفه کنند. لذا برای حفظ جانش اطاق دیگری را به او اختصاص دادند. برگرفته از سخنان ابراهیم یزدی در یوتیوب با لینک:

http://www.youtube.com/watch?&v=HpqlyvGKOY0

مورد اعتراض خلخالی قرار گرفتند (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحات ۳۷۴ تا ۳۷۷).

در روز دهم اسفند ۱۳۵۷ دکتر فرشته انشاء به عنوان طبیب معالج در زندان به دیدار هویدا رفت. در این دیدار هویدا در یک لحظه با موقعیتی که پیش آمده بود نامه‌ای را به فرشته داد و فرشته به سرعت آن را در سینه‌بند خود مخفی کرد. او پس از خروج از زندان و رسیدن به منزل اقدام به خواندن نامه هویدا که به فرانسه نوشته شده بود کرد. هویدا از نخستین بازجویی خود که آن روز در پاسی از نیمه شب انجام گرفته بود نوشته بود و اضافه کرده بود که: «مرا بی‌گمان در یک دادگاه اسلامی محاکمه خواهند کرد. وکیل مدافعی در کار نخواهد بود. از ما نفرت دارند. گمان می‌کنند هر آنچه را که عزیز می‌داشتند ویران کردیم. همه ما را خواهند کشت. شرایط به مراتب بدتر از چیزی است که تصورش را بتوانی کرد. مرگ در قیاس با این وضع فرجی خواهد بود» (میلانی، ۱۳۸۰، صفحات ۴۱۹ و ۴۲۰).

اوّلین جلسه محاکمه هویدا در نیمه شب ۲۳ اسفند ۱۳۵۷ بدون حضور وکیل مدافع در دادگاهی به ریاست حجت‌الاسلام خلخالی برگزار شد. متن کیفرخواست هویدا که مدت ۱۳ سال نخست‌وزیر کشور و بالاترین مقام رژیم گذشته بود و به دست رژیم اسلامی افتاده بود به قرار زیر بوده است (میلانی، ۱۳۸۰، صفحات ۴۲۵ تا ۴۲۷):

بر اساس کیفرخواست، امیرعباس هویدا فرزند حبیب‌الله شماره شناسنامه ۳۵۴۲ صادره تهران متولد ۱۲۹۵ وزیر سابق دربار شاهنشاهی منقرض و نخست‌وزیر اسبق شاه سابق تبعه ایران متهم به: (۱) فساد در ارض، (۲) محاربه باخدا و نایب امام زمان علیه‌السلام، (۳) قیام علیه امنیت و استقلال کشور با تشکیل کابینه‌های دست‌نشانده آمریکا و انگلیس در حمایت از منافع استعمارگران، (۴) اقدام بر ضد حاکمیت ملّی، دخالت در انتخابات مجلس، عزل و نصب وزرا و فرماندهان به خواست سفارتخانه‌های خارجی، (۵) واگذاری منابع زیرزمینی نفت، مس و اورانیوم به بیگانگان، (۶) گسترش نفوذ امپریالیسم آمریکا و همدستان اروپایی آن کشور در ایران و تبدیل ایران به بازار مصرف کالاهای خارجی، (۷) پرداخت درآمدهای ملّی حاصله از نفت به شاه، فرح و ممالک وابسته به غرب و سپس اخذ وام با نرخ‌های بالا و گزاف و شرایط اسارت‌بار از آمریکا و دول غرب، (۸) نابود ساختن کشاورزی و از بین بردن جنگل‌ها، (۹) شرکت مستقیم در فعالیت‌های جاسوسی به نفع غرب و صهیونیسم، (۱۰) دسته‌بندی با توطئه گران در سنتو و ناتو برای سرکوبی ملّت‌های فلسطین و ویتنام و ایران، (۱۱) عضو فعال سازمان فراماسونری در لژ فروغی با توجه به اسناد موجود و اقرار شخص متهم، (۱۲) شرکت در اخافه و ارعاب مردم حق طلب همراه با کشتار و ضرب و جرح آنان و محدود کردن آزادی‌های آن‌ها با توقیف روزنامه‌ها و اعمال سانسور مطبوعات و کتب، (۱۳) مؤسس و اوّلین دبیر کل حزب استبدادی «رستاخیز ملّت ایران»، (۱۴) اشاعه فساد فرهنگی و اخلاقی و شرکت مستقیم در تحکیم پایه‌های استعمار و ایجاد قضاوت کنسولی در مورد آمریکایی‌ها، (۱۵) شرکت مستقیم در قاچاق هروئین در فرانسه در معیت حسنعلی منصور، (۱۶) گزارش خلاف واقع با انتشار روزنامه‌های دست‌نشانده و تعیین سردبیران دست‌نشانده در رأس مطبوعات و (۱۷) نظر به صورت جلسات هیئت دولت و شورای عالی اقتصاد و شاکیان خصوصی از جمله دکتر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی و با توجه به اسناد به دست آمده از ساواک و نخست‌وزیری با شهادت دکتر منوچهر آزمون، محمود جعفریان، پرویز نیک‌خواه و اقاریر شخص متهم، چون وقوع جرائم مسلم است دادستان دادگاه انقلاب اسلامی صدور حکم اعدام و مصادره اموال شما را از پیشگاه دادگاه تقاضا دارد.

پس از پایان یافتن قرائت کیفرخواست، هویدا به کیفرخواست اعتراض کرد و گفت که این کیفرخواست را هرگز ندیده و نخوانده است و طبق قانون باید به او فرصت داده می‌شد تا کیفرخواست را بخواند و مدافعات خود

را تدارک ببیند. او همچنین به زمان شروع دادگاه اعتراض کرد و تذکر داد که عصر همان روز با دادستان دیدار و بیست سئوال مختلف مطرح کرده بود و قرار بود به او فرصت کافی داده شود تا از خود دفاع کند. علاوه بر آن پیش از آنکه او را از خواب بیدار و به دادگاهش بیاورند به تجویز دکتر زندان قرص خواب‌آور خورده بود و در این شرایط نمی‌توانست از خود دفاع کند. در این شرایط خلخالی در پاسخ هویدا گفت که از زمان بازداشت تاکنون فرصت کافی برای تدارک مدافعات خود داشته است. هویدا بزودی دریافت که این دادگاه آن چه او در انتظارش بود نیست و می‌دانست که سرنوشت او از پیش تعیین‌شده و کیفرخواست و گفتگوهای دادگاه چیزی جز ظاهرسازی نیست. با وجود این از حمله به کیفرخواست و دفاع از خود دست نکشید و از جمله از دادگاه پرسید که آیا به راستی انسانی فانی و عارضی چون او می‌تواند با قدرت بی‌کران خداوند محاربه کند؟ هویدا می‌گفت من مسلمان زاده‌ام و مادرم زنی مؤمن است، چگونه انسانی چون من ممکن است به فکر حرب با خدا بیفتد؟ هویدا در دفاع از خود می‌گفت که نظام گذشته را من ایجاد نکردم، من فقط خادم آن نظام و تنها پره‌ای در چرخ آن ماشین عظیم بودم. با وجود این هویدا پذیرفت که در دوران صدارتش اشتباهاتی صورت گرفت ولی دستاوردهای عظیمی نیز نصیب ایران شد. او می‌گفت در مورد من اگر داوری می‌کنید جنبه‌های مثبت را باید در کنار جنبه‌های منفی در نظر بگیرید. هویدا در پایان مدافعات خود گفت دستان من نه به خون کسی آلوده است و نه به بیت‌المال. من اگر به راستی گناهکار بودم فرار می‌کردم و امروز مانند پنج نخست‌وزیر دیگر[۱] در خیابان‌های اروپا یا آمریکا گردش می‌کردم (میلانی، ۱۳۸۰، صفحات ۴۲۷ تا ۴۳۷).

در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۷ شش نخست‌وزیر سابق فرانسه مشتمل بر: ادگار فور[۲]، میشل دبره[۳]، موریس کو دو مورویل[۴]، ژاک شابان‌دلماس[۵]، پیر مسمر[۶] و ژاک شیراک[۷] در نامه‌ای به آیت‌الله خمینی تقاضا کردند امیرعباس هویدا منصفانه محاکمه شود. ژاک شیراک در این نامه افزوده بود که توقع عفو و گذشت در مورد نخست‌وزیر سابق ایران را دارد (بهنود، ۱۳۷۷، صفحه ۴۵۴). دکتر یزدی در یک مصاحبه تلویزیونی در پاسخ به این درخواست گفت: «نخست‌وزیران سابق فرانسه وقتی هویدا و معاونش نصیری خون ملّت را می‌مکیدند کجا بودند؟» (بهنود، ۱۳۷۷، صفحه ۴۵۸). در هر حال این درخواست مورد توجه قرار نگرفت و محاکمه هویدا بدون رعایت تشریفات قانونی و حضور وکیل مدافع ادامه یافت.

در روز محاکمه دوّم هویدا در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۸، خلخالی دستور داد که از خروج افراد از زندان جلوگیری نمایند. او همچنین چهار یا پنج تلفنی را که در زندان بود قطع کرد و آن‌ها را در یخچال قرارداد و درب آن را قفل کرد تا کسی نتواند با خارج تماس بگیرد. هویدا در رأس ساعت سه بعدازظهر جلوی میز محاکمه قرار گرفت. در این دادگاه علاوه بر خلخالی، احمد جنتی، احمد آذری‌قمی، محمد محمدی‌گیلانی و افراد دیگری هم حضور داشتند. خبرنگاران که متوجه جریان شده بودند به طرف تلفن‌ها و درب ورودی زندان هجوم آوردند تا خبر را به خارج انتقال دهند ولی با اقداماتی که به عمل آمده بود موفق به این کار نشدند. اگر خبر این محاکمه به کابینه بازرگان درز می‌کرد، آن‌ها بدون فوت وقت دست به کار می‌شدند و به هر وسیله‌ای که بود جلوی

---

۱ منظور هویدا دکتر علی امینی، دکتر جمشید آموزگار، مهندس جعفر شریف امامی، ارتشبد غلامرضا ازهاری و دکتر شاپور بختیار بوده است.

۲ Edgar Faure، 1955-56

۳ Michel Debré ، 1959-62

۴ Maurice Couve de Murville، 1968-69

۵ Jacques Chaban-Delmas، 1969-72

۶ Pierre Messmer، 1972-74

۷ Jacques Chirac، 1974-76

محاکمه را می‌گرفتند. هویدا در این دوّمین جلسه محاکمه[1] از خود دفاع کرد و دفاعیات او حول این محور دور می‌زد که «سیستم تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد و افراد کاره‌ای نبودند». خلخالی جرم‌های هویدا را در طول ۱۳ سال نخست‌وزیری‌اش یکی‌یکی برشمرد و از جمله به ارتباط او با اسرائیل و تعمیر مقبره بزرگان بهایی در عکا و حیفا اشاره کرد و از او خواست تا آخرین دفاعیانش را بکند. هویدا گفت «من نمی‌گویم بی‌تقصیر بودم، کارهای مفیدی هم کردم. سبک سنگین بکنید. می‌خواهم تاریخ ۲۵ ساله ایران را بنویسم. به من مهلت بدهید تا در فراغت بتوانم تاریخ را بنویسم».خلخالی در پایان دفاعیات هویدا دستور داد که او را به طرف حیاط مجاور ببرند. هویدا که متوجه سرنوشت خود شده بود از خلخالی خواست تا به احمد خمینی اطلاع دهد تا تلفنی با او تماس بگیرد. هویدا می‌خواست خدمتی را که در حق احمد خمینی کرده بود و دستور داده بود که به او، همسر آیت‌الله خمینی و دخترانش گذرنامه بدهند یادآوری کند تا شاید در حکم اعدام او تخفیفی قائل شوند و یا آن را به تأخیر بیندازند. هویدا همچنین از خلخالی خواست تا به مادرش اجازه داده شود که به دیدن او بیاید ولی این درخواست مورد قبول نگرفت و از هویدا خواست تا وصیت‌نامه‌اش را بنویسد. هویدا از نوشتن وصیت‌نامه خودداری کرد تا شاید اعدام او به تأخیر بیفتد. این اقدام هویدا هم در سرنوشت او تأثیر نگذاشت و به دستور خلخالی هویدا اعدام گردید[2] (تصویر ۶-۱). به دنبال اعدام هویدا تلفن‌های زندان وصل شد و خبر آن به سراسر جهان مخابره شد و در ایران بازرگان و دولت او را با حیرت روبرو کرد زیرا دولت بازرگان مشغول تدارک محاکمه علنی هویدا بود و برای این کار وکیلی را از فرانسه به نام لوبلان (Le Blanc) به عنوان وکیل مدافع هویدا استخدام کرده بود که در راه ایران بود (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحات ۳۸۱ تا ۳۸۸).

میلانی (۱۳۸۰، صفحات ۴۵۸ تا ۴۶۶) چگونگی اعدام هویدا و خارج کردن جسد او را از پزشکی قانونی به این ترتیب شرح داده است. پس از پایان جلسه دادگاه هویدا را از طریق یک راهرو به سوی حیاط زندان هدایت کردند. هادی غفاری که در طول دادگاه در کنار هویدا نشسته بود (تصویر ۶-۱) همراه خلخالی و گروه کوچکی از پاسداران و روحانیون پشت سر هویدا گام بر می‌داشت. به محض آن‌که پای هویدا به حیاط رسید، یکی از کسانی که از پشت سرش می‌آمد[3] با هفت‌تیر گلوی هویدا را نشانه رفت و دو تیر خالی کرد. خون از رگ گردن هویدا فواره می‌زد. گویا کسی که به هویدای شصت ساله تیراندازی کرده بود می‌خواست او را به مرگ تدریجی و پر عذاب بکشد. هویدا به شخصی به نام کریمی رو کرد و به تمنا خواست که جانش را بگیرد. در نتیجه کریمی تیر خلاصی به جمجمه هویدا زد. وقتی خلخالی از مرگ هویدا اطمینان پیدا کرد، به اطاق دادگاه بازگشت و حضار را از سرنوشت هویدا مطلع کرد و خود لحظاتی بعد زندان قصر را ترک گفت. یکی از کارکنان زندان که مخفیانه با دکتر فرشته انشاء در تماس بود و او را «مادر علی» خطاب می‌کرد و چند روز قبل از او خواسته بود که برای هویدا لباس بیاورد، به او زنگ زد و گفت: «دیگر لازم نیست برایش لباس بیاورید. چند دقیقه پیش اعدامش کردند». در نزدیکی‌های نیمه شب همان روز از پزشکی قانونی با دکتر فرشته انشاء تماس گرفتند و از او خواستند که روز بعد برای تحویل گرفتن جنازه هویدا به آنجا مراجعه کند. دکتر انشاء روز بعد به پزشکی قانونی مراجعه کرد و در آنجا جسد هویدا را که با ماژیک روی دنده‌اش نوشته بودند «امیرعباس هویدا» به او نشان دادند. سپس او را به دفتر کار یکی از پزشکان به نام دکتر گرمان هدایت کردند و در آنجا نسخه‌ای از گزارش رسمی پزشکی قانونی را در اختیار او گذاشتند و از او خواستند که ترتیب کفن و

۱ جلسه اوّل محاکمه هویدا در ۲۳ اسفند ۱۳۵۷ انجام شده بود.

۲ دکتر ابراهیم یزدی معتقد است که هویدا هنگامی که از دادگاه خارج شد، در راهرو یکی از روحانیون که از او نام نمی‌برد و به احتمال بسیار زیاد باید هادی غفاری باشد، با هفت‌تیر کمری خودش به او شلیک کرد و او را از پای در آورد. برگرفته از سخنان ابراهیم یزدی در یوتیوب با لینک:
http://www.youtube.com/watch?&v=HpqlyvGKOY0

۳ احتمالاً هادی غفاری.

دفن او را بدهند. دکتر گرمان با استفاده از خلوت نسبی اطاق کارش و با به خطر انداختن آینده‌اش به دکتر انشاء توصیه کرد که برای جلوگیری از هر نوع بی‌احترامی به جسد در موقع خارج کردن آن از پزشکی قانونی از طرف افرادی که در بیرون مترصد خروج جنازه‌های بزرگان رژیم سابق می‌باشند، یکی از دو راه حل را قبول کند. یا جسد را بسوزانند و خاکستر آن را به او تحویل دهند و یا اینکه جسد را چند ماهی در پزشکی قانونی نگهدارند تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و اوضاع آرام‌تر شود. دکتر انشاء راه حل دوّم را برگزید. روز بعد به مقام‌های جمهوری اسلامی خبر رسید که دوستان هویدا از هرج و مرج حاکم بر پزشکی قانونی استفاده کرده و جسد را ربوده‌اند.

جسد هویدا سه ماه در پزشکی قانونی باقی ماند تا اینکه دکتر گرمان به دکتر انشاء تلفن کرد و گفت که فردا برای بردن جسد هویدا به پزشکی قانونی مراجعه کنند. او تأکید نمود که صبح زود مراجعه کنند و تعدادشان زیاد نباشد که جلب توجه کند. روز بعد دکتر انشاء به اتفاق سه بانوی دیگر و برادرش با دو اتومبیل به پزشکی قانونی مراجعه کردند. برای هویدا جواز دفن با نام مستعار صادر کرده بودند. دکتر گرمان به آن‌ها گفت که اگر در قبرستان شناسنامه یا برگ هویت دیگری خواستند بگویید که او در نتیجه تصادف اتومبیل درگذشته و اسناد و مدارکش همه به سرقت رفته است. به گفته دکتر انشاء بدن هویدا در اثر داروهایی که در پزشکی قانونی استفاده کرده بودند به رنگ آبی لاجوردی می‌زد. جسد هویدا را در کفنی که یکی از دوستان هویدا در اختیار خانواده گذاشته بود پیچیدند و از پزشکی قانونی خارج کردند. خانواده دکتر انشاء روزی که برای مراسم کفن و دفن به گورستان مراجعه کردند به مناسبت روز بعثت پیامبر تعطیل بود و امکان کشف هویت هویدا را تقلیل می‌داد. جسد هویدا را به خاک سپردند و به اوقول دادند که از مادرش به خوبی نگهداری کنند. بالأخره چند ماه بعد سنگی بر گور هویدا با نام مستعار گذاشتند. خلخالی از ناپدید شدن جسد هویدا توطئه‌ای بین‌المللی ساخت و در آن، همه از جمله صهیونیست‌ها و دیگران را متهم کرد. او می‌گفت که بازرگان، متین‌دفتری، سلطنت‌طلبان، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، و اسرائیلی‌ها همه توطئه کردند و جسد هویدا را سه ماه در پزشکی قانونی مخفی کردند و سپس آن را ربودند و به فرانسه بردند و از آنجا به اسرائیل حملش کردند و در قبرستان یهودی‌ها در کنار پدرش به خاک سپردند (میلانی، ۱۳۸۰، صفحات ۴۶۷ تا ۴۶۹).[۴]

پاره‌ای دیگر از اعدام‌ها[۵]

علاوه بر اعدام‌هایی که در بخش‌های قبل به آن‌ها اشاره شد، اعدام‌های دیگری به شرح زیر در دوران نخست‌وزیری بازرگان صورت گرفت:

در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ به هنگام نیمه شب مطابق حکم دادگاه انقلاب اسلامی چهار فرمانده ارتشی اعدام شدند که عبارت بودند از: (۱) سرتیپ حسین همدانیان رئیس ساواک کرمانشاه، (۲) سرتیپ نعمت‌الله معتمدی فرماندار نظامی قزوین، (۳) سرتیپ منوچهر ملک معاون سرتیپ معتمدی و (۴) سر لشکر پرویز امین‌افشار فرمانده پادگان فرح‌آباد. سرتیپ معتمدی لحظاتی قبل از اعدام خطاب به حاضرین چنین گفته بوده است (جاویدپور، ۱۹۹۲ میلادی، صفحه ۶۵): «من همیشه آرزو داشتم برای مملکتم کشته شوم تا فرزندانم به من افتخار کنند. امّا تقاضایم از شما این است که در حفظ این ارتش که هزینه‌های سنگین برای آن خرج شده و دارای افسران، درجه‌داران و افراد شریف و متخصص و تکنسین‌های منحصربه‌فرد می‌باشد بکوشید و این ارتش و افراد آن را که برای دفاع از مملکت ساخته‌شده‌اند این‌چنین از میان نبرید».

---

۴ دکتر انشاء و مادر هویدا بعداً به فرانسه مهاجرت کردند و دکتر عباس میلانی برای نوشتن بخشی از کتاب «معمای هویدا» مصاحبه‌های خود را با او در پاریس انجام داد. علاوه بر این دکتر انشاء مدارک ارزشمندی در اختیار دکتر میلانی قرارداد که در نوشتن کتابش مورد استفاده قرار گرفت.

۵ خلاصه‌شده از کتاب بهنود (۱۳۷۷، صفحات ۳۸۵ تا ۷۲۹).

در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ هفت نفر دیگر که در دادگاه انقلاب اسلامی محکوم‌شده بودند اعدام گردیدند. این افراد عبارت بودند از: (۱) سالار جاف، فئودالی که پاوه را به اغتشاش و ناامنی کشانده بود، (۲) سرلشکر عبدالله خواجه‌نوری رئیس دادگاه‌های نظامی، (۳) سپهبد فخر مدرس رئیس دادرسی ارتش، (۴) سرتیپ علی‌اکبر یزدجردی فرماندار نظامی مشهد، (۵) سرلشکر احمد بیدآبادی فرماندار نظامی تبریز، (۶) سرهنگ منصور زمانی رئیس بند سیاسی زندان قصر و (۷) جهانگیر طارخ (جهانگیری) شکنجه‌گر معروف ساواک.

در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ سپهبد جعفرقلی صدری رئیس سابق شهربانی کل کشور، قاسم ژیان‌پناه (قاسم سیاه) شکنجه‌گر بدنام زندان کمیته ضد خرابکاری و سرگرد ناصر قوامی معاون کلانتری بازار در محوطه زندان قصر در حضور تعدادی از افراد شکنجه‌شده توسط قاسم سیاه، گروهی از بازاریان و جمعی از مبارزان سیاسی تیرباران شدند.

در روز ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ به حکم دادگاه انقلاب ۱۱ نفر در تهران به شرح زیر اعدام شدند: (۱) سپهبد نادر جهانبانی معاون نیروی زمینی، (۲) سرلشکر محمدولی زندکریمی رئیس اداره زندان‌ها، (۳) محمود جعفریان معاون سیاسی سازمان رادیو تلویزیون، (۴) پرویز نیکخواه مدیر مرکز خبر تلویزیون ملّی ایران، (۵) غلامحسین دانشی نماینده معمم مجلس شورای ملّی، (۶) ستوان منوچهر وثوقی افسر گارد جاویدان، (۷) میراحمد کوچصفهانی بازجو و شکنجه‌گر ساواک، (۸) ستوان حسین شه‌کمان افسر ضد اطلاعات، (۹) سرگرد منوچهر قشقائی فرمانده تیم ضد تخریب، (۱۰) محمد نوید (نبوی) شکنجه‌گر ساواک و (۱۱) حسین فرزین کامیون دار و سردسته اشرار و چماق داران. بعلاوه در همان روز اعلام شد که از آغاز انقلاب ۶۲ نفر به حکم دادگاه‌های انقلاب اعدام‌شده‌اند.

با آغاز دوباره کار دادگاه‌های انقلاب، در روز ۱۷ فروردین ۱۳۵۸ شش نظامی به اتهام شرکت در کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در تهران تیرباران شدند. این افراد عبارت بودند از: (۱) سرتیپ ایرج امین‌افشار، (۲) سرلشکر محمدجواد مولوی، (۳) ستوان‌یکم بهادر بهادری، (۴) سرهنگ ماشاالله افتخارمنش، (۵) سرهنگ هادی گلستانه و (۶) سرباز مصطفی صدری. همچنین دو شکنجه‌گر ساواک و یک پاسبان در اصفهان اعدام شدند.

در نخستین ساعات بامداد روز دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۸ به حکم دادگاه انقلاب، سپهبد امیرحسین ربیعی آخرین فرمانده نیروی هوایی، سپهبد علی‌محمد خواجه‌نوری رئیس اداره سوّم ارتش (اداره عملیات)، منوچهر آزمون معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان اوقاف در دوران هویدا و یک سرپاسبان اعدام گردیدند.

در آخرین ساعات شب ۲۱ فروردین ۱۳۵۸ یازده تن از نامداران رژیم سابق به شرح زیر اعدام شدند: (۱) دکتر غلامرضا نیک‌پی شهردار تهران، (۲) مهندس منصور روحانی وزیر نیرو و کشاورزی، (۳) سپهبد علی حجت‌کاشانی رئیس سازمان تربیت بدنی، (۴) سرلشکر علی نشاط فرمانده گارد شاهنشاهی، (۵) مهندس عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملّی،[1] (۶) عباسعلی خلعتبری وزیر امورخارجه، (۷) سرلشکر حسن پاکروان دوّمین رئیس ساواک، (۸) سپهبد محمدتقی مجیدی رئیس دادگاه نظامی فداییان اسلام، (۹) سپهبد ناصر مقدم آخرین رئیس ساواک، (۱۰) سناتور محمدعلی علامه‌وحیدی و (۱۱) سرلشکر حسینعلی بیات نماینده مجلس.

در روز ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ شش عامل کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در تهران و ۲۰ نفر در شهرستان‌ها اعدام شدند. روز بعد نیز ۱۸ نفر در شهرهای مختلف به جوخه اعدام سپرده شدند. در روز ۳۱ فروردین نیز ۵ عامل رژیم سابق از جمله سپهبد فضل‌الله جعفری قائم‌مقام سابق شهربانی و محمدتقی جوان رئیس ساواک شیراز اعدام

۱ روز بعد از اعدام مهندس ریاضی، مهندس بازرگان از اعدام او که همکار سابقش در دانشکده فنی دانشگاه تهران و کسی که بعد از او به ریاست این دانشکده (تنها دانشکده مهندسی کشور در آن دوران) رسیده بود اظهار تأسف و از خدمات او تقدیر کرد و او را «مرحوم» نامید.

گردیدند.

در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ بر اساس حکم دادگاه انقلاب اسلامی تهران ۲۱ عامل مهم رژیم سابق از جمله دو وزیر (دکتر محمدرضا عاملی‌تهرانی و دکتر غلامرضا کیانپور)، یک رئیس مجلس (دکتر جواد سعید)، ۹ فرماندار نظامی و ۹ سرکوبگر و شکنجه‌گر اعدام شدند.

در تاریخ ۳ تیرماه بعد از سه روز شور، رأی دادگاه رسیدگی به اتهام‌های فریدون توانگری (آرش) و بهمن نادری‌پور (تهرانی) دو شکنجه‌گر ساواک صادر شد و آن دو تیرباران شدند.

در روز دوشنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۸ سه سناتور اعدام شدند. این سه نفر عبارت بودند از: (۱) سرلشکر ایرج مطبوعی که متهم به کشتار مردم در جریان مسجد گوهرشاد در دوران سلطنت رضاشاه بود، (۲) پروفسور جمشید اعلم که در دوران شاه در مجلس به خمینی اهانت کرده بود و (۳) محسن خواجه‌نوری که سال‌ها رئیس فراکسیون حزب ایران نوین بود.[1]

کمک دولت موقّت به خروج آمریکاییان از ایران

به نوشته خلخالی(۱۳۷۹، صفحه ۲۹۶) به دستور بازرگان، دکتر یزدی و امیرانتظام ترتیب خروج بیست هزار نفر مستشاران آمریکایی و خانواده‌های آن‌ها از ایران را فراهم کردند. برای این کار هواپیماهای آمریکایی از پایگاه‌های نظامی آمریکا در آلمان به تهران پرواز نمودند و آن‌ها را با خود به خارج از ایران منتقل نمودند. خلخالی به این اقدام دولت موقّت اعتراض کرد زیرا معتقد بود لوازمی را که آمریکایی‌ها خارج می‌کردند تفتیش نشدند و در نتیجه آمریکایی‌ها توانستند اسناد محرمانه و سری را با خود از ایران خارج کنند. این در حالی بود که بازرگان این اقدام را عملی عادی تلقی می‌کرد. متن نامه عباس امیرانتظام به مدیر کل هواپیمایی کشوری به قرار زیر است (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۸۷):

> تیمسار فیروزی مدیرکل هواپیمایی کشوری
>
> جناب آقای نخست‌وزیر در مقابل تقاضای سفارت انگلستان و سفارت آمریکا در ایران موافقت فرموده‌اند که برای خروج اتباع خود و سایر کشورهای خارجی به وسیله هواپیماهای نظامی و کشوری دول مزبور هرچه زود تر اقدام نمایند. لازم است برای انجام هرچه بهتر این کار به مسئولین مربوطه دستور داده شود که دراین‌باره کمک‌های لازم را با توجه به شرایط زیر برای این‌گونه پروازها در اختیار مأمورین انگلیسی و آمریکایی بگذارند: (۱) عبور از کلیه راه‌های ورودی و درهای فرودگاه مجاز باشد، (۲) تأمین مأمور کافی برای انجام مسافرت یک هزار نفر مسافر در روز، (۳) فراهم کردن تسهیلات لازم برای حمل اثاثیه مسافران این پروازها از پاویون دولتی، (۴) کمک به تنظیم برنامه پروازها و اطمینان دادن به مأموران سفارت که تمام هواپیماها بر طبق برنامه سفارت انگلستان و سفارت آمریکا اجازه پرواز خواهند داشت. به نمایندگان سفارتخانه‌های مزبور اطلاع داده شده است که برای انجام این منظور با شما تماس گرفته و مذاکره نمایند.
>
> معاون نخست‌وزیر، عباس امیرانتظام

---

۱ اعدام بزرگان رژیم پهلوی همچنان ادامه یافت و از جمله در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر خانم دکتر فرخ رو پارسا نخستین زن وزیر در دوران حکومت شاه (وزیر آموزش و پرورش در کابینه‌های دوّم و سوّم امیرعباس هویدا) در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ به حکم شیخ صادق خلخالی به اتهام ایجاد فساد، کمک به نشو و نمای فحشا در وزارت آموزش و پرورش، اخراج فرهنگیان انقلابی و غیره مفسد فی‌الارض شناخته شد و اعدام گردید (پیرنیا، ۲۰۰۷ میلادی). همچنین خانم ژینوس نعمت محمودی کارشناس ارشد سازمان هواشناسی که در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۶۰ به اتفاق هشت نفر دیگر از اعضای انجمن ملّی بهاییان دستگیر شده بود، در تاریخ ۶ دی ۱۳۶۰ در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای به اتهام توهین به مقدسات اسلام و مسئولین جمهوری اسلامی، ارتباط با اسرائیل و غیره اعدام گردید. برگرفته از مقاله «خانم ژینوس نعمت‌محمودی» در لینک:
http://www.iranrights.org/farsi/memorial-case--4018.php

فرمان عفو عمومی

به طوری که قبلاً در بخش توقف اعدام‌ها ذکر شد، عباس امیرانتظام سخنگوی دولت در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۷ اظهار امیدواری کرده بود که آیت‌الله خمینی تا یک هفته دیگر به مناسبت عید نوروز با دادن عفو عمومی عیدی بزرگی به ملّت بدهند. اما از آنجا که خمینی ملی‌گرایی را کفر و خلاف اسلام می‌دانست، عفو عمومی را در طی پیامی در روز ۱۸ تیر ۱۳۵۸ به مناسبت نیمه شعبان اعلام کرد. متن این پیام به شرح زیر بود:[1]

بسم‌الله الرحمن الرحیم

میلاد شکوهمند امام امت و عصارۀ خلقت و وارث نبوت، ولی‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف را به عموم مسلمین و مستضعفین تبریک عرض می‌کنم. سال قبل در چنین ایامی برای مصیبت وارده بر اسلام و مسلمین عید مبارک به صورت تعطیل درآمد. گرچه وابستگان به رژیم شاهنشاهی کوشش می‌کردند که ملت را برای مراسم اسلامی از مصالح اسلامی بازدارند به حمدالله موفق نشدند. ولی در این سال جشن‌های توأم با پیروزی هرچه شکوهمندتر برپا است و مراسم عظیم مذهبی، مشتی محکم به دهان بدخواهان کوبید و با این حماسۀ تاریخی تفاله‌های رژیم سابق و وابستگان به شرق و غرب را مأیوس نمود و خط بطلان بر نقشه‌های تار عنکبوتی آنان کشید و باید این ریشه‌های گندیده بدانند که حرکات مذبوحانۀ آنان جز به رسوایی خود و اربابان تبهکارشان تمام نمی‌شود و ملت حماسه‌آفرین ما که با مشت خالی و قدرت ایمان قدرت‌های شیطانی را به خاک سپرد، این ریشه‌های پوسیده را دفن خواهد کرد. من به این منحرفین که با صورت‌های مختلفه رو در روی ملت ایستاده و به نفع اجانب به خرابکاری مشغول‌اند اخطار می‌کنم که تا وقت نگذشته و جرم‌ها و خیانت‌ها ثابت نشده به صفوف فشردۀ ملت بازگردید و از روز انتقام حق تعالی که به دست توانای ملت انجام می‌گیرد، بهراسید.

اکنون این‌جانب با تشکر وافر از همت والای ملت بزرگ ایران، از بدو نهضت عظیم اسلامی تا بزرگداشت باشکوه جشن میلاد مسعود ولی‌الله الاعظم ارواحنا فدا لازم است تذکراتی بدهم:

۱ - بارها تذکر دادیم که باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به آمریکا و شوروی و انگلستان، این جهان خواران بین‌المللی، استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد و هویت اصیل خویش را به جهان عرضه کند. افسوس که هنوز عده‌ای از روشنفکران نمی‌توانند دست از غرب و یا شرق بکشند و این دو را سر مشق کارهای خود قرار داده‌اند. امیدواریم با تحول فرهنگ حاکم اسلامی، این گروه به خود مشغول و از مردم بریده، به خود آیند و اصالت خویش را دریابند و از وابستگی نجات پیدا کنند.

۲ - کلیۀ متهمین که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده‌اند بخشوده می‌شوند، به استثنای اشخاصی که مبادرت به قتل مردم نموده یا دستور آن را صادر کرده‌اند، یا زندانیان انقلابی ما را شکنجه داده‌اند. تشخیص جرایم فوق را باید هیئتی مؤمن به انقلاب اسلامی به عهده بگیرند.

۳ - حفظ استقلال و امنیت و بقای جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هر کشور مستقیم یا غیرمستقیم وابسته به قوای انتظامی ارتش، ژاندارمری و شهربانی آن است. در کشور ما که در حال انقلاب به سر می‌برد، در کنار قوای انتظامی، پاسداران انقلاب نیز موجود و به حفاظت انقلابی اشتغال دارند و باید ملت محترم با تمام قوا کوشش در حفظ این قوای انتظامی و فعال نمایند و از

[1] برگرفته از مقاله «امام خمینی فرمان عفو عمومی داد» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/226/

پشتیبانی آن‌ها دریغ ننمایند که این قوا در خدمت اسلام و از جنود اسلام‌اند و چون این قوای انتظامیه که در خدمت خالق و خلق هستند باید باروحیه قوی سربازی و در امن و امان به سر ببرند، و نیز در چنین حالی که سربازان اسلام‌اند مورد نظر مقدس ولی‌عصر عجل‌الله فرجه هستند، قوای سه‌گانه مورد عفو هستند و این‌جانب و ملت شریف آن‌ها را عفو نمودیم و البته موارد استثنا شده در بند دو در اینجا نیز جاری است. لکن تا جرم آن‌ها به ثبوت شرعی نرسیده است، احدی حق تعرض به آن‌ها را ندارد و متهمین به جرم‌هایی که بخشوده نشده، باید از طریق ارتش و ژاندارمری و شهربانی تسلیم دادگاه انقلاب شوند و دیگران حق هیچ‌گونه تعرض به آن‌ها را ندارند.

۴ - چون ملت مبارز رمز پیروزی را یافته است و با هوشیاری دریافته که بسیج عمومی از سنگرهای الهی مساجد و منابر و محافل دینی گردید، لازم است این سنگرهای اسلامی را حفظ نمایند. در این موقع حساس سرنوشت‌ساز که با ماه مبارک رمضان نیز مصادف است، باید اجتماعات در مساجد و محافل مذهبی هرچه بیشتر و باشکوه‌تر برپا شود و اهل منبر و خطبای محترم به روشنگری و سازندگی هرچه بیشتر قیام و اقدام نمایند و توطئهٔ خیانت‌کاران و وابستگان به اجانب را خنثی نمایند و نهضت اسلامی عظیم را حفظ نموده و به پیش ببرند و ملت شریف با اجتماعات خود قطع طمع اجانب مفت خوار را بنمایند.

۵ - لازم است ملت بداند که ما در نیمه راه پیروزی هستیم و پیروزی نهایی وقتی است که ریشه‌های گندیدهٔ رژیم سابق و طرفداران آن قطع و دندان طمع چپاولگران از کشور ما کنده شود. جمهوری اسلامی وقتی متحقق می‌شود که محتوای آن صد درصد اسلامی شود، در کشور احکام قرآن و خداوند تعالی اجرا شود و از قوانین طاغوتی و انحرافی به کلی تصفیه شود و عناصر انحرافی از توطئه مأیوس شوند و این به خواست خداوند تعالی و همت والای ملت انجام خواهد گرفت و خدای تعالی با شماست.

۶ - از جمله چیزهایی که محتمل است توطئه باشد برای تضعیف دولت اسلامی، مطالبی است که در بین ملت پخش می‌شود و در رسانه‌ها تعقیب می‌شود و از دولت انتقادهای غیر صحیح می‌شود و کوشش می‌شود دولت را در نظر مردم بد جلوه دهند. دوستان از این توطئه غافل و دشمنان در کمین هستند. من نمی‌گویم دولت صد درصد موفق است، لکن می‌گویم خدمت‌گزار است و کوشش دارد انجام خدمت بدهد. لکن خرابی‌ها به قدری است که با فوریت قابل ترمیم نیست. انتقادهای بیجا سوءاستفاده از آزادی است. کسانی که به کشور و اسلام علاقه دارند در موارد صحیح، دولت را هدایت کنند و از او پشتیبانی نمایند و تحت تأثیر تبلیغات دشمنان نروند و دولت اسلامی خدمت‌گزار را تضعیف نکنند.

۷ - آنچه این‌جانب را نگران می‌دارد آن است که ملت ما چون لشکر فاتحی است که پس از فتح مغرور شود و از داخل رو به پوسیدگی و تشتت گذارد و حریف ما چون لشکر شکست‌خورده‌ای است که با حساب و توطئه مشغول به انسجام و بسیج قواست. درست به عکس آنچه قبل از پیروزی بود و عاقبت این امر تکان‌دهنده است. من از تمام قشرهای مذهبی و ملّی و اسلام دوست و ملت و کشور خواه اکیداً و با تواضع می‌خواهم که به انسجام قبل از پیروزی برگردند و از تفرق و گروه گروه شدن در این موقع حساس بپرهیزند، که این تفرقه‌ها به منزلهٔ انتحار است و ممکن است خدای نخواسته نهضت را به عقب براند.

دوستان عزیز، امروز همه چیز ما در معرض خطر است. خطر از جانب دوستان نادان تفرقه‌افکن و با نقشهٔ حساب‌شده از ناحیهٔ دشمنان توطئه‌گر. بیدار شوید که حفظ پیروزی و نهضت بسیار مشکل‌تر از اصل آن است. از خداوند متعال، عزت اسلام و مسلمین را خواهانم.

والسلام علیکم و رحمةاللّه و برکاته

روح‌الله الموسوی الخمینی

۱۴ شعبان‌المعظم ۱۳۹۹

آیت‌الله خمینی یک هفته بعد طی دستوری به دادستان دادگاه‌های انقلاب اسلامی کشور، کلیه متهمینی که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده‌اند را بجز چهار گروه ذیل مورد عفو قرارداد و اعلام کرد که "لازم است دستور دهید تمام دادگاه‌های انقلاب اسلامی سراسر کشور در اسرع وقت به پرونده متهمین رسیدگی نموده و بخشوده شدگان را فوراً آزاد نمایند." متن فرمان بدین شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

جناب آقای دادستان دادگاه‌های انقلاب اسلامی کشور

نظر به اینکه در نیمه شعبان معظم ۹۹، روز میلاد مسعود حضرت ولی‌عصر کلیه متهمین که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده‌اند، به استثنای اشخاصی که ذیلاً ذکر خواهد شد، مورد عفو قرارگرفته، لازم است دستور دهید تمام دادگاه‌های انقلاب اسلامی سرتاسر کشور در اسرع وقت به پرونده متهمین رسیدگی نموده و بخشوده شدگان را فوراً آزاد نمایند. استثنا شدگان عبارت‌اند از:

۱ - کسانی که شخصاً مبادرت به قتل شخص یا اشخاصی نموده‌اند.

۲ - آن‌هایی که دستور قتل شخص یا اشخاصی را صادر کرده‌اند.

۳ - افرادی که زندانیان را شکنجه داده و یا دستور آن را داده‌اند.

۴ - اشخاصی که به نحوی از انحاء از بیت‌المال سوءاستفاده نموده‌اند.

ضمناً توجه داشته باشید که بخشودگی مذکور شامل کسانی که قبل از عفو پانزده شعبان نود و نه، حکم دادگاه درباره آن‌ها صادر شده است نمی‌شود و نیز بعد از حکم عفو اگر کسی مرتکب جرمی شد، باید تعقیب و مجازات شود. اکیداً اعلام کنید که هیچ کس حق ندارد مستقیماً متعرض قوای انتظامی، ارتش، ژاندارمری و شهربانی بشود و متهمان در این دستگاه‌ها باید به وسیله روسای خود آنان تسلیم دادگاه شوند و متخلفین از این امر، مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند.

روح الله الموسوی الخمینی

۲۵ تیر ۱۳۵۸/ ۲۱ شعبان ۱۳۹۹

تعطیل روزنامه آیندگان و سایر مطبوعات[1]

در روز پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ اطلاعیه‌ای از طرف دفتر آیت‌الله خمینی درباره روزنامه آیندگان منتشر شد. در این اطلاعیه آمده بود که آنچه روزنامه آیندگان درباره عوامل دست‌اندرکار کشته شدن آیت‌الله مطهری در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ نوشته دروغ محض است. این روزنامه که از اوّل انقلاب نقشی انحرافی داشته برخلاف مصلحت ملّت مسلمان بوده و مورد تأیید مسلمانان متدین و انقلابی نبوده و نیست و امام از این پس هرگز این روزنامه را نمی‌خوانند و مطالب آن مورد تأیید ایشان نیست.

در روز شنبه ۲۲ اردیبهشت روزنامه آیندگان سفید منتشر شد و فقط یک مقاله نیم‌صفحه‌ای داشت که وضعیت

۱ خلاصه‌شده از کتاب بهنود (۱۳۷۷، صفحات۵۳۰ تا ۶۷۱).

روزنامه را بعد از اطلاعیه دفتر امام تشریح می‌کرد و می‌پرسید آیا این روزنامه باید منتشر شود؟ در طی دو روز قبل از این واقعه، در تهران و شهرستان‌ها تظاهراتی علیه این روزنامه برپا شد و تلویزیون در برنامه‌ای از آیندگان، پیغام امروز، آهنگر و مجله تهران مصور به عنوان نشریات ضدانقلابی نام برد. در تنها مطلب آیندگان اشاره شده بود که نحوه انتشار مصاحبه اریک رولو (Eric Rouleau) خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند (Le Mond) با امام باعث تکدر خاطر رهبر انقلاب شده. آیندگان شخص خبرنگار و مترجم او (ابوالحسن بنی‌صدر) و متن خبرگزاری پارس را شاهد آورد که جز نقل خبر کاری نکرده است. در این شرایط با حمله گروه‌هایی به محل دفتر روزنامه آیندگان، افرادی از سپاه پاسداران برای جلوگیری از هر رویدادی در مقابل ساختمان مستقر شدند.

حضور یک عده افراد مسلح در تاریخ ۱۶ مردادماه ۱۳۵۸ در محل روزنامه آیندگان مانع کار هیئت تحریریه شد و اغتشاش پیش آمد. لحظاتی بعد گروهی از دادستانی کل انقلاب، عده‌ای از کارکنان را دستگیر و محل روزنامه را مهر و موم کردند. دادستانی سپس در اطلاعیه‌ای اعلام داشت که اسنادی به دست آورده که نشان می‌دهد این روزنامه توسط اسرائیل و آمریکا تأسیس شده بود. با اعلام تعطیل شدن این روزنامه، احزاب و دستجات سیاسی در اعلامیه‌هایی عمل دادستانی را محکوم کردند و موجب تازه‌ای برای تظاهرات و اعتراض گروه‌ها پیدا شد.

در روز ۲۱ مرداد ۱۳۵۸ تظاهراتی که به دعوت گروه‌های سیاسی ملّی و چپ برای اعتراض به تعطیل روزنامه آیندگان و دیگر روزنامه‌ها و مجلات برپاشد، به خشونت و درگیری بی‌سابقه‌ای انجامید. این تظاهرات که از مقابل دانشگاه تهران آغاز و مقصد آن دفتر نخست‌وزیر بود، در اطراف دانشگاه با حمله گروهی چماق‌دار به خشونت کشیده شد. به گفته رئیس پلیس تهران ۱۰۰ نفر و به گزارش گروه‌های سیاسی ۲۷۰ تن در این تظاهرات مجروح شدند. در روز ۲۸ مرداد به دستور دادستان انقلاب، روزنامه پیغام امروز نیز به اتهام انتشار اخبار تحریک‌آمیز درباره تظاهرات روزنامه آیندگان و حوادث دیگر توقیف شد و از عبدالرسول عظیمی مدیر این روزنامه به عنوان رشوه‌خوار و از سردبیر آن (رضا مرزبان) به عنوان مدیحه‌سرای شاه نام‌برده شد. در روز بعد (۲۹ مرداد) طبق دستور دادستان انقلاب ۲۲ نشریه دیگر تعطیل شدند. این نشریات عبارت بودند از: پیکار، کار، مردم، جوان، کارگر، جوانان، بهلول، حاجی بابا، آهنگر، مش حسن، آزاد، امید ایران، تهران مصور، آرمان، یولداش، آذربایجان، چه باید کرد، تهران، آزاد، آزادی، گزارش روز و جوشن.

فرمان آیت‌الله خمینی برای شکستن قلم‌ها

آیت‌الله خمینی در سخنرانی‌اش در پاریس در تاریخ ۲۹ مهرماه ۱۳۵۷ خطاب به رژیم شاه چنین گفته بود (نقره‌کار، بدون تاریخ، صفحات ۸۲ تا ۸۴):

... مرتب دم از آزادی می‌زنند. مردم آزادی قلم دارند؟ آزادی بیان دارند؟ مردم کجا آزادی دارند که ایشان دم از آزادی می‌زنند؟... از اساس دمکراسی این است که مردم آزاد باشند... کدام یک از این روزنامه‌هایی که ما داریم آزاد بوده است؟

اما آیت‌الله خمینی کمتر از یک سال پس از مطرح کردن سئوالات بالا، هنگامی که خود بر اریکه قدرت تکیه زده بود، وحشت‌زده از توان و برایی قلم، شمشیرش را برای ذبح شرعی اهل قلم از رو بست. او در پاسخ اعتراض شاعران و نویسندگان به کتاب‌سوزان‌ها و سانسور کتاب و شکنجه اهل قلم در سخنرانی‌اش در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ گفت (نقره‌کار، بدون تاریخ، صفحه ۸۴):

... اگر ما از اوّل قلم تمام مطبوعات مزدور را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آن‌ها را به جزای خودشان

رسانده بودیم و چوب‌های دار در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد. من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کرده‌ایم.

به دنبال سخنان آیت‌الله خمینی، آزار و اذیت و کشتار اهل قلم شدّت یافت. سیمون فرامرزی سردبیر روزنامه فرانسوی زبان "ژورنال دو تهران" را شاید بتوان اوّلین قربانی اهل قلم در حکومت اسلامی دانست. او در آذرماه ۱۳۵۹ در سن ۷۰ سالگی تیرباران شد. از آنجایی که او یهودی بود، او را به جرم جاسوسی برای بیگانگان اعدام کردند. پس از فرامرزی، علی‌اصغر امیرانی، مدیر و سردبیر مجله هفتگی خواندنیها به اتهام وابستگی به رژیم شاه در سال ۱۳۵۹ محاکمه و سر انجام در خردادماه سال ۱۳۶۰ در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر تیرباران شد. امیرانی ۶۶ سال داشت و خواندنیها را در سال ۱۳۱۹ تأسیس کرد و نزدیک به ۴۰ سال به انتشار بدون وقفه آن ادامه داد. در آذرماه سال ۱۳۶۰ در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای، رژیم یکی از روشنفکران را به نام شکرالله پاک‌نژاد اعدام نمود. جلال هاشمی تنگستانی، حمید رضوان و عطاالله نوریان از دیگر نویسندگانی بودند که در این سال‌ها یا به جوخه اعدام سپرده شدند و یا به شکل‌های دیگر اعدام شدند (نقره‌کار، بدون تاریخ، صفحات ۸۴ و ۸۵). قتل دگراندیشان، نویسندگان، فعالان سیاسی، مسیحیان و بهاییان در سال‌های بعد ادامه یافت که شرح آن در فصل نهم آمده است.

پاره‌ای از حوادث کردستان[1]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل فروپاشی اقتدار دولت مرکزی، در مناطق کردنشین ایران همانند برخی دیگر از نقاط کشور وضعیت پیچیده‌ای حاکم شد. در این بخش به پاره‌ای از حوادث این مناطق اشاره می‌شود.

اخباری که از کردستان به تهران می‌رسید نگران کننده بود. داریوش فروهر و دکتر محمد مکری نمایندگان دولت که به کردستان رفته بودند در بازگشت در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۵۷ گزارش کردند که رهبران کردها همگی خواستار خودمختاری هستند و تجزیه‌طلبی را محکوم می‌کنند، ولی درعین‌حال در هر شهری کمیته‌ها و شوراهایی تشکیل‌شده و هر کس که با تهران بستگی داشته باشد تهدید می‌شود. بعلاوه شهرها در دست شوراهایی است که هر کدام با دیگری سر جنگ دارند.

به دنبال ناآرامی‌های کردستان، علامه احمد مفتی زاده که از او به عنوان رهبر مذهبی و رئیس شورای انقلاب سنندج یاد می‌شد در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۵۷ در مصاحبه‌ای شایعه تجزیه‌طلبی کردها را تکذیب کرد و گفت کردها فقط خواستار احیای فرهنگ قومی و ملّی خود هستند. در همان روز نظامیان پادگان سنندج در مسجد جامع شهر متحصن شدند و خواستار تشکیل شورای انقلابی نظامی در پادگان گردیدند. در تهران در یک مناظره تلویزیونی که با حضور دکتر مکری و ابراهیم یونسی (نمایندگان اعزامی دولت به کردستان)، چند کرد و صادق قطب‌زاده برپا شد دکتر مکری گفت: در چهارچوب انجمن‌های ایالتی و ولایتی باید به مردم کردستان اختیارات بیشتری در اداره سرزمینشان داده شود ولی مصلحت نیست کردها خواسته‌های خود را مسلحانه مطرح کنند. در این مناظره یکی از شرکت‌کنندگان، تجزیه‌طلبان را نوکران استعمار خواند. به دنبال پخش این برنامه موجی از اعتراض از سوی کردها بلند شد. آن‌ها اظهار می‌داشتند که حاضران در برنامه تلویزیونی نماینده آن‌ها نبوده، بلکه از عمال رژیم سابق بوده‌اند.

حزب دموکرات کردستان پس از ۳۲ سال فعالیت مخفی در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ در مهاباد در اجتماع

---

[1] برگرفته از کتاب بهنود (۱۳۷۷، صفحات ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۹، ۴۵۹ تا ۴۶۷، ۴۷۰ تا ۴۷۲، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۲۹، ۵۴۷، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۷، ۶۸۴، ۶۸۸، ۶۹۹، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۳۵، ۷۶۲، ۷۷۳ و ۷۹۷).

بزرگی از کردها فعالیت علنی خود را شروع کرد. دکتر عبدالرحمن قاسملو در این مراسم که با هلهله و تیراندازی کردها همراه بود از آیت‌الله خمینی خواست که در مورد خواست‌های خلق کرد به دولت رهنمون بدهد. وی بر انحلال ارتش و تشکیل ارتش خلقی پافشاری کرد و گفت دولت باید از تجدید سازمان شهربانی و ژاندارمری در منطقه کردستان پرهیز کند و وظایف این‌ها را به عهده اهالی بگذارد. شیخ عزالدین حسینی، امام جمعه مهاباد و سیاستمدار کرد هم برای این مراسم پیامی فرستاد.

در نیمه شب ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ گروه کثیری به پادگان جلدیان در نزدیکی مهاباد حمله بردند. نظامیان مستقر در پادگان به دفاع برخاستند و تیراندازی بین طرفین تا صبح ادامه داشت. این حمله هنگامی صورت گرفت که هیئتی از سوی آیت‌الله خمینی در مهاباد مشغول گفتگو با شیخ عزالدین حسینی بودند. حملات افراد مسلح به پادگان‌های نظامی در کردستان ادامه یافت و فرمانده پادگان جلدیان در یک مصاحبه در تاریخ ۲۵ اسفند فاش کرد که هر شب عده‌ای به این پادگان حمله می‌کنند. در روز ۲۸ اسفند خبر رسید که از دقایق اوّلیه صبح نبرد مسلحانه خونینی در سنندج آغازشده که بنا بر اوّلین گزارش‌ها ۲۰۰ نفر مجروح و چند تن کشته‌شده‌اند. در این شرایط، شورای موقّت سنندج از آیت‌الله خمینی و دولت برای رفع این بحران استمداد کرد.

آیت‌الله خمینی در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۵۷ در طی اعلامیه‌ای از مردم کرد خواست که از حمله به واحدهای نظامی خودداری کنند و اعلام داشت که این قبیل کارها برخلاف مصالح اسلام و مردم است. او همچنین گفت که ما با اهل سنت اختلافی نداریم و نیروهای مسلح باید باقدرت از خود و نوامیس مردم دفاع کنند. با وجود این جنگ گسترده در سنندج در اوّلین ساعات روز ۲۹ اسفند تعداد ۲۲ کشته از خود برجای گذاشت و عده‌ای به گروگان گرفته شدند. مقام‌های محلی این جنگ را عملی جنایت‌آمیز خواندند و آن را به عناصر ضد انقلاب نسبت دادند. علامه احمد مفتی زاده از رهبران کرد گفت، زدن هر نوع برچسب ضد انقلابی به مردم کرد مردود است. شیخ عزالدین حسینی در پیامی برای افراد مسلح سنندج از آن‌ها خواست که گروگان‌ها را آزاد کنند.

درگیری شدید نظامی که از دو روز پیش در کردستان آغاز شده بود در روز چهارشنبه اوّل فروردین ۱۳۵۸ شدّت گرفت. رهبران گروه‌های مختلف کرد در مصاحبه‌هایی با نمایندگان خبرگزاری‌های جهان ابعاد این درگیری‌ها را نشان داده و نیروهای نظامی و عوامل تندرو حکومت را باعث شدّت درگیری‌ها معرفی کردند. سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز با آن‌ها هم‌صدایی کرده و در پیامی به مهندس بازرگان خبر مربوط به شرکت اعضای خود در آغاز درگیری‌ها را تکذیب کرد و در مقابل پرواز هلیکوپترها و هواپیماهای ارتشی و بمباران مناطق کردنشین را علت بر افروخته شدن آتش جنگ به حساب آورد. سازمان مجاهدین خلق نیز که از سوی بعضی مقام‌ها متهم شده بود که در این درگیری‌ها شرکت دارد، در اعلامیه‌ای داشتن هر نوع دفتر و نماینده‌ای در کردستان را تکذیب کرد ولی خبر می‌رسید که چریک‌های مسلح از اطراف ایران راهی کردستان هستند. احزاب سیاسی از دولت خواستند که هرچه زودترنمایندگانی برای حل مشکل جنگ به کردستان اعزام دارد. در نتیجه ساعت ۹/۵ شب اوّل فروردین ۱۳۵۸ گروه اعزامی از سوی آیت‌الله خمینی که آیت‌الله طالقانی ریاست آن را بر عهده داشت وارد سنندج شد. آیت‌الله بهشتی، هاشمی‌رفسنجانی و ابوالحسن بنی‌صدر از اعضای شورای انقلاب در این هیئت بودند. دولت نیز با اعزام احمد صدرحاج‌سیدجوادی وزیر کشور، صارم‌الدین صادق وزیری رئیس جمعیت کردهای مرکز و ابراهیم یونسی نویسنده سرشناس کرد به این مجموعه اهمّیت بسیار داد. هیئت اعزامی بدون فوت وقت گفتگوهای خود را با مقام‌های مربوطه آغاز کرد و از جمله آیت‌الله طالقانی ساعتی پس از ورود با شیخ عزالدین حسینی رهبر انتخابی گروه‌های مختلف کرد به مذاکره پرداخت.

از صبح روز دوّم فروردین ۱۳۵۸ هیئت اعزامی از تهران کار خود را در سنندج آغاز کرد. در ابتدا شیخ عزالدین حسینی به عنوان رهبر هیئت مذاکره کننده کرد سخن گفت. بعد از او غنی بلوریان از کمونیست‌های باسابقه کرد که بعد از ۲۵ سال در زمان انقلاب از زندان آزاد شده بود آغاز سخن کرد. وی به دولت نصیحت کرد که در کردستان با احتیاط عمل کند و هشدار داد که در کردستان حمام خون به راه می‌افتد. به دنبال او یک جوان کرد به شرح حوادث روزهای گذشته پرداخت و حجت‌الاسلام محسن صفدری را متهم کرد که سلاح‌های پادگان سنندج را از محل خارج کرده است. آنگاه سرهنگ ماشاءالله صفری فرمانده لشکر کردستان گزارش داد که چگونه به پادگان حمله شده است. سپس احمد صدرحاج‌سیدجوادی پشت میکروفن رفت ولی با پرواز هواپیماها در نزدیکی سطح زمین صدای او به گوش کسی نمی‌رسید. مردم حاضر شروع به دادن شعار کردند و وزیر کشور از ماجرای پرواز هواپیماها اظهار بی‌اطلاعی کرد. یحیی صادق وزیری در سخنرانی خود گفت: روزی به دولت ازهاری هشدار دادم ولی حالا باید به دولت بازرگان هشدار بدهم. آیت‌الله طالقانی و دیگر نمایندگان اعزامی از مرکز که از پرواز هواپیماها نگران شده بودند، در تماس با تهران از تیمسار قرنی خواستند دستور دهد تا پروازها قطع شوند. وزیر کشور که پیام آیت‌الله طالقانی را ابلاغ می‌کرد، پاسخ تندی از قرنی دریافت داشت که می‌گفت با همه احترامی که برای آقای طالقانی و او قائل است حاضر نیست به متمردین باج بدهد و تهدید کرد که تا خلع سلاح منطقه به عملیات خود ادامه می‌دهد. در آن هنگام گزارش شد که حدود ۱۰۰ نفر در حوادث سنندج کشته‌شده‌اند. به دنبال گفتگوهای سنندج اعلام شد که ابراهیم یونسی از سوی دولت به استانداری کردستان انتخاب شده است.

آیت‌الله طالقانی در روز سوّم فروردین ۱۳۵۸ برای عیادت از مجروحان حوادث چند روز گذشته به بیمارستان سنندج رفت و از آنجا راهی پادگان سنندج شد و با نظامیان به گفتگو پرداخت. بعدازظهر نیز در مسجد جامع با مردم سنندج سخن گفت. گروهی از مجروحان بدحال به تهران فرستاده شدند و آتش بس در سنندج و اطراف آن بر قرار شد ولی خبر از درگیری از شهرهای دیگر کردستان می‌رسید. در روز چهارم فروردین، شیخ عزالدین حسینی رئیس هیئت مذاکره کننده کرد در نامه‌ای به هیئت اعزامی از تهران خواست‌های کردها را مطرح کرد. در پایان این نامه از دولت خواسته شده بود که از مذاکره و سازش با افراد مرتجع و فرصت‌طلب خودداری کرده و فقط با نمایندگان واقعی مردم کردستان گفتگو کنند.

بعد از بازگشت هیئت اعزامی مرکز از کردستان و برقراری آرامش نسبی در منطقه در روز ۶ فروردین ۱۳۵۸ اعلام گردید که سرلشکر قرنی از ریاست ستاد ارتش برکنار و سرلشکر ناصر فربد به جای وی برگزیده شده است. قرنی از روز بیست و سوّم بهمن ۱۳۵۷که به ریاست ستاد ارتش منصوب شده بود از سوی احزاب و گروه‌های چپ مورد حمله قرار می‌گرفت و متهم به داشتن تمایلات ضد چپ می‌شد. علاوه بر این، برکناری او یکی از خواست‌های کردها و احزاب و گروه‌های سیاسی بود. در روز ۷ فروردین ۱۳۵۸ نمایندگان کردستان به ریاست دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیر کل حزب دمکرات کردستان با آیت‌الله خمینی دیدار کردند. حزب دمکرات بعداً در اعلامیه‌ای از حسن برخورد و حسن نیت آیت‌الله خمینی نسبت به مسائل کردستان ابراز رضایت کرد و مذاکرات را سازنده خواند.

استاندار کردستان در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ اوضاع سنندج را متشنج اعلام کرد و خواستار اعزام هیئتی به این شهر شد. علت تشنج از این قرار بود که گروه‌هایی به نحوه انتخابات شورای شهر اعتراض داشتند و گروه‌های دیگری از نتیجه انتخابات دفاع می‌کردند و بیم برهم خوردن آرامش می‌رفت. چند روز بعد، از صبح روز ۳۰ فروردین درحالی‌که مهلت داده‌شده توسط متحصنین در مسجد جامع سنندج برای خلع سلاح

چریک‌های فدایی به پایان می‌رسید، شهر متشنج شد. ابراهیم یونسی استاندار کردستان به گفتگوهای خود با گروه‌های مختلف ادامه داد تا شاید از درگیری گروه‌های مسلح جلوگیری کند.

در اوّل اردیبهشت‌ماه، بعد از یک هفته تشنج که به جهت اختلاف بین گروه‌های مختلف کرد بر سر انتخابات شورای شهر سنندج پیش آمده بود، به کوشش یونسی استاندار کردستان آرامش به سنندج بازگشت. همچنین خبر رسید که مفتی زاده شهر را در کنترل گرفته و به چریک‌های فدایی خلق مهلت داده که تا صبح فردا اسلحه‌های خود را به زمین بگذارند. در این احوال به دنبال میتینگ حزب دموکرات در نقده درگیری تندی بین گروه‌های مسلح در شهر رخ داد که در نخستین ساعات چندین کشته برجای نهاد. استاندار آذربایجان غربی خود را به نقده رساند ولی موفق به تشکیل جلسه با گروه‌های مسلح نشد و ناآرامی در شهر ادامه یافت.

درگیری در نقده بالا گرفت و در روز دوّم اردیبهشت خبر رسید که ده‌ها نفر در درگیری‌ها کشته‌شده‌اند. برای آرام کردن اوضاع به دستور دولت، ارتش به نقده نیرو برد و از ساعت چهار بعدازظهر انتظامات شهر را بعهده گرفت. در این احوال شیخ عزالدین حسینی با عنوان "رئیس شورای انقلاب اسلامی مهاباد" از آیت‌الله خمینی، آیت‌الله طالقانی و مهدی بازرگان برای حل مشکل نقده کمک خواست و اعلام داشت که افرادی با به راه انداختن جنگ بین کرد و ترک و شیعه و سنی منطقه را به آشوب کشیده‌اند.

در روز ۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ با بازگشت آرامش نسبی به نقده، خانواده‌هایی که اعضایشان به گروگان گرفته‌شده بودند اجتماع کرده و خواستار آزادی گروگان‌ها شدند. شورای انقلاب برای جلوگیری از وحشت اهالی، خروج افراد را از شهر نقده ممنوع اعلام کرد و از نیروهای مسلح خواست جلوی غارت خانه‌های مردم را بگیرند. یازده روز بعد (۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸) دو هزار نفر در نقده متحصن شدند و خواستار اعزام هیئتی از مرکز برای تأمین آرامش منطقه گردیدند. در همین روز هواداران چریک‌های فدایی خلق در نامه‌ای به آیت‌الله طالقانی ادعا کردند که سپهبد عزیز پالیزبان در منطقه کردستان دست به استخدام مزدور زده و قصد دارد با دامن زدن به اختلاف شیعه و سنی منطقه را به آشوب بکشد.

در روز شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ خبر رسید که با وجود گذشت ۲۴ روز از حوادث خونین نقده هنوز شهر حالت عادی ندارد. بانک‌ها، مغازه‌ها و مدارس بسته‌اند و آوارگان در چادرهای امداد اسکان داده‌شده‌اند. همچنین گروهی از مردم گیلان غرب و ایوان غرب در کردستان با یکدیگر درگیر شدند و تیراندازی شدید آغاز شد. در روز دوّم خرداد، آیت‌الله عبدالرحیم ربانی‌شیرازی که در رأس هیئتی به نقده رفته بود در دیدار با خانواده‌های کشته‌شدگان در حوادث فروردین‌ماه این شهر، از وضعیت آن‌ها ابراز تأثر کرد و قول داد مسببان فاجعه نقده مجازات شوند. وی از آوارگان خواست تا به شهر خود بازگردند.

در روز شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ جنگ شدیدی در اطراف پاوه در استان کرمانشاه آغاز شد. مهاجمان با حمله به پاسداران آن‌ها را قتل‌عام کردند و ۱۸ نفر از آنان را در بیمارستان سر بریدند. با آغاز جنگ، دکتر مصطفی چمران معاون نخست‌وزیر که از مدتی پیش در منطقه مشغول شناسایی و گفتگو بود، در پادگان پاوه در محاصره قرار گرفت. او در آخرین لحظات پیامی به این شرح به تهران فرستاد: "حلقه محاصره تنگ تر می‌شود. فوری کمک بفرستید". اوّلین کمک نظامی که برای چمران فرستاده شد توسط مهاجمان مسلح که از اطراف کردستان به پاوه آمده بودند عقب زده شدند. یک هواپیما و دو هلیکوپتر را هم ساقط کردند. تیمسار ولی‌الله فلاحی فرمانده نیروی زمینی با گروهی خود را به کرمانشاه رساند و اعزام نفرات و مهمات به منطقه را تحت نظر گرفت. تا نیمه شب شهر هنوز در دست مهاجمان مسلح بود. آن‌ها از خروج مردم غیرنظامی که می‌خواستند شهر را ترک کنند جلوگیری می‌نمودند. آنگاه پاسدارانی از خرم‌آباد، کرمانشاه، تهران و سنندج به منطقه اعزام شدند. دولت در

اطلاعیه‌ای از حملات وحشیانه گروهی مهاجم خبر داد و به آن‌ها هشدار داد که اگر به محاصره پادگان پاوه که چمران در آن گرفتار بود پایان ندهند و گروگان‌ها را آزاد نکنند، نیروهای ارتش از سراسر کشور آن‌ها را به شدّت سرکوب خواهند کرد. روز بعد اعلام شد که در عملیات پاوه ۶۰ پاسدار و ۳۰۰ مهاجم کشته‌شده‌اند.

در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با حمله نیروهای مسلح حزب دموکرات کردستان به سنندج، تمام منطقه درگیر جنگ خونینی شد. مردم از سنندج می‌گریختند و صدای گلوله و توپ لحظه‌ای قطع نمی‌شد. به دستور آیت‌الله خمینی نیروی هوایی وارد عمل شد. مهاجمین در بیشتر خیابان‌ها و پشت‌بام‌های سنندج سنگربندی کردند. شورای انقلاب حزب دموکرات کردستان را غیرقانونی اعلام کرد و در اعلامیه‌ای یادآور شد که این حزب همان فرقه دموکرات است که با کمک عوامل خارجی به قصد جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت ملّی ایران قیام کرده و حوادث خونینی در سنندج، نقده، مریوان و پاوه به وجود آورده است. در روز بعد هواپیماهای نظامی با شکستن دیوار صوتی بر فراز سنندج اعلام داشتند که مهاجمان فراری شده‌اند و ارتش از چهار جهت راه آن‌ها را بسته است. خبرنگاران از اجسادی خبر دادند که در خیابان‌های پاوه و سنندج رهاشده‌اند و صدها نظامی و پاسدار که از اطراف کشور به سنندج و پاوه رفته بودند در اطراف این شهرها موضع گرفتند.

شیخ صادق خلخالی در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ از طرف آیت‌الله خمینی برای رسیدگی به اوضاع متشنج پاوه و کردستان از قم راهی کردستان شد. وی قبل از حرکت به خبرنگار خبرگزاری پارس در قم گفت: به عنوان حاکم شرع عازم این مأموریت است و امیدوار است هرچه زودتر صدای ضد انقلاب را در مرزهای غرب خاموش کند. وی همچنین ابراز اطمینان کرد که برای همیشه دست اشرار را از سر برادران و خواهران هم وطن کرد کوتاه خواهد کرد. خلخالی پس از ورود به پاوه از کلیه نقاط خسارت‌دیده شهر از جمله بیمارستان پاوه که توسط مهاجمین به وضع دل‌خراشی تخریب شده بود، بازدید کرد. سپس به بررسی پرونده مجرمین حادثه پاوه پرداخت و پس از ۱۴ ساعت رسیدگی ۹ تن از افراد حزب دمکرات کردستان را مفسد فی‌الارض، محارب باخدا و رسول خدا شناخته و محکوم به اعدام کرد. حکم اعدام ساعت ۶ بامداد ۳۰ مرداد ۱۳۵۸ در همان مکانی که مجاهدان و پاسداران کشته‌شده بودند به اجرا درآمد. اعدام‌شدگان عبارت بودند از: (۱) حامد امینی، (۲) ابوالقاسم رشوندسرداری، (۳) حجیب چراغی، (۴) محمد حیدری (۵) عبدالله زارعی، (۶) علی شهباز، (۷) فیض‌الدین ضیائی، (۸)بهمن عزتی و (۹) عباس کریمی.[۱]

در روز اوّل شهریور ۱۳۵۸ با وجود برقراری آرامش در سنندج و پاوه، درگیری و حمله به پاسگاه‌ها در کردستان ادامه یافت و خلخالی به صدور احکام اعدام مشغول بود. در روز بعد ستاد مشترک ارتش طی اعلامیه‌ای خطاب به مردم کردستان اظهار داشت که حرکت ستون‌های ارتش برای حفظ امنیت و استقرار در پادگان‌ها ست. این اعلامیه به دنبال انتشار اعلامیه‌های حزب دمکرات که به مردم می‌گفتند ارتش برای کشتار آن‌ها می‌آید صادر شد. بسیاری از مردم به علت همین شایعات از شهرهای کردستان خارج شدند. در همین روز نیروهای مسلح حزب دمکرات با محاصره پادگان ژاندارمری سردشت، این شهر را تصرف کردند. به دنبال حمله ارتش به مهاباد، شیخ عزالدین حسینی و عبدالرحمن قاسملو این شهر را ترک کردند.

در روز سوّم شهریور ۱۳۵۸ درگیری در سقز و مریوان ادامه یافت و شیخ صادق خلخالی به محض رسیدن به مریوان حکم اعدام ۹ نفر را صادر کرد. در همین روز گروه‌های مسلح بعد از اسیر کردن و کشتن نظامیان، شهر را در اختیار گرفتند. در روز چهارم شهریور شیخ صادق خلخالی ۳۰ تن دیگر را در کردستان اعدام کرد. در روز

---

۱ برگرفته از مقاله «خاطرات تسخیرکننده: اعدام کردها توسط جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸» در سایت مرکز اسناد حقوق بشر ایران در لینک:

http://www.iranhrdc.org/persian/permalink/3510.html?p=5

۶ شهریور مهاجمان حزب دموکرات کردستان بعد از ۲۴ ساعت درگیری وارد مهاباد شدند و ۲۰۰ پاسدار را در این شهر گروگان گرفتند. در همین روز مصطفی چمران که فرماندهی عملیات سرکوب مهاجمان کرد را بعهده داشت در مصاحبه‌ای ترکیب مهاجمان را چنین بر شمرد: "افراد پالیزبان و سالار جاف، عده‌ای از گروه طالبانی و فداییان خلق که حزب دموکرات آن‌ها را رهبری می‌کند". او همچنین از ضعف دولت و ارتش انتقاد کرد. در این روز خلخالی در سنندج ۱۱ تن دیگر از مهاجمان را اعدام کرد. در روز ۷ شهریور، شیخ صادق خلخالی ۲۰ نفر را در سقز اعدام نمود که ۹ تن آن‌ها افسر و درجه‌دار ارتش بودند که محل خدمت خود را ترک کرده و در برابر مهاجمان تسلیم‌شده بودند.

در روز ۹ شهریور ۱۳۵۸ در یک عملیات بزرگ، مهاجمین کرد به افراد لشکر ارومیه که راهی نقده بودند حمله کردند و چند کامیون سربازان را آتش زدند و گروهی نظامی را کشتند. در این روز خلخالی اعلام کرد چون قاطعیت دارم هرجا که می‌روم اوضاع آرام می‌شود. او اضافه کرد در بیمارستان پاوه که در دست دموکرات‌ها بود، سر نظامیان و پاسداران مجروح را بریده بودند. در روز بعد: (۱) پادگان‌های سقز و لشکر ارومیه در محاصره کردها قرار گرفتند، (۲) در شهر سنندج بعد از حضور ارتش، ستاد چریک‌های فدایی، جمعیت دفاع از آزادی و دفتر حزب دموکرات تخلیه شد، (۳) در بانه با اعلام خطر دموکرات‌ها از حضور خلخالی و سپاه مردم شهر را ترک کردند و (۴) سرلشکر محمدحسین شاکر رئیس ستاد مشترک در یک مصاحبه تلویزیونی گفت پادگان مهاباد به طور کلی از افراد ارتش خالی و در دست مهاجمین است.

در روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۸ اعلام شد با ورود ارتش و سپاه به مهاباد، مرکز حزب منحله دموکرات ویران‌شده و شیخ عزالدین حسینی و عبدالرحمان قاسملو به عراق گریخته‌اند. ارتش در اعلامیه‌هایی که با هلیکوپتر در مناطق کردنشین پخش شد اعلام داشت که برادرکشی در پیش نیست و فقط برای حفظ آرامش به منطقه آمده و مردم گول تبلیغات منفی را نخورند و به زندگی خود برگردند. در همین روز خلخالی چهار نفر را در سنندج تیرباران کرد و به دستور او یک سرهنگ سابق و یک پاسبان نیز اعدام شدند. در روز ۱۶ شهریور مهندس بازرگان در پایان عملیات جنگ کردستان به منطقه رفت. در ارومیه تیمسار قاسمعلی ظهیرنژاد توضیح داد که پاک‌سازی در مرحله اوّل به پایان رسیده و فعالیت‌های حزب منحله دموکرات کردستان در شهرها خنثی‌سازی شده و عملیات مرحله دفع به زودی آغاز می‌شود. مهندس بازرگان در استادیوم شهر ارومیه برای مردم سخنرانی کرد و مژده عفو عمومی را داد.

در روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۸، استانداران آذربایجان غربی و کردستان، فرمانده لشکر ۲۸ سنندج و فرمانده عملیاتی سپاه پاسداران اعلام داشتند در بیشتر مناطق کردستان امنیت برقرار شده است. آن‌ها گرایش مردم به سوی حزب دموکرات را ناشی از فقر و بی‌توجهی رژیم گذشته به احوال کردستان دانستند و خواستار آن شدند که هرچه زود تر عملیات عمرانی در منطقه آغاز شود. با وجود این، در روز ۲۳ شهریور اعلام شد، در سردشت درگیری نیروهای ارتش و مهاجمین حزب دموکرات ادامه دارد و چند تن نظامی و پاسدار کشته‌شده‌اند. در روز بعد صادق خلخالی منطقه را ترک کرد و برای تقدیم گزارش مأموریت خود به قم رفت. وی گفت اوضاع تا اندازه‌ای روبه‌راه شده، فداییان خلق بین پیرانشهر و سردشت فعالیت‌هایی دارند و در حدود ۱۶۰ نفر ارتشی و پاسدار را گروگان گرفته‌اند. او نتیجه‌گیری کرد که دست امام جمعه‌های رژیم سابق و مالکان را باید از منطقه کوتاه کرد.

در روز ۲۸ شهریور ۱۳۵۸ خبر رسید که درگیری‌ها در اطراف مهاباد و سردشت ادامه دارد و به گفته فرمانده ژاندارمری در اطراف شهرها، دمکرات‌ها جنگ‌های نامنظم را آغاز کرده‌اند. در روز بعد علمای مذهبی بانه

در نامه‌ای به نخست‌وزیر از حضور نیروهای نظامی در شهر خود شکایت کردند و نوشتند از روزی که قوای پاسدار وارد شهر شده امنیت و آسایش از این دیار رخت بربسته است. آن‌ها به عناوین مختلف به خانه‌های مردم می‌ریزند و افراد را دستگیر و با چشم‌بسته به محاکمه می‌کشند. در روز ۴ مهرماه خبر رسید که شبیخون و عملیات ایذائی دمکرات‌ها در سراسر استان کردستان و آذربایجان غربی ادامه دارد. در روز بعد وزیر کشور اعلام داشت مهاباد ناآرام است و بیم جنگ می‌رود.

در روز ۱۱ مهرماه، انفجار دکل مخابراتی، ارتباط تلفنی شش شهر غرب را قطع کرد و به دنبال آن کردهای حزب دموکرات ژاندارمری مهاباد و چند شهر دیگر را محاصره کردند. سپاه پاسداران در تمامی منطقه آماده‌باش اعلام کرد و راه‌های منتهی به شش شهر بسته شد. در تاریخ ۱۷ مهرماه در حمله غافلگیرانه حزب دموکرات به پادگان سردشت از ۷۲ پاسدار اعزامی فقط ۷ تن جان سالم به در بردند. روز بعد دمکرات‌ها در شش نقطه اطراف بوکان و نوسود به پاسگاه‌های مرزی حمله کرده بی‌سیم‌ها را از کار انداخته و عده زیادی از پاسداران را کشتند. در تاریخ ۲۰ مهرماه در حمله مهاجمین به شهربانی مهاباد رئیس کلانتری و سه پلیس کشته شدند و مهاجمین شهربانی را در اختیار گرفتند. فرمانده عملیاتی سپاه اعلام داشت که اکثر مردم شهر نارنجک، آرپی‌جی و ژ-۳ همراه دارند و شهر موزه اسلحه است. در روز ۲۲ مهرماه درگیری پاسداران و دموکرات‌ها در مهاباد و نقده به ساعت‌ها جدال مسلحانه انجامید. در یکی از این جدال‌ها مهاجمان صادق زیباکلام نماینده نخست‌وزیر را ربودند و او را به نقطه نامعلومی بردند.

در روز ۲۸ مهرماه ۱۳۵۸ هشت انفجار و زد و خوردهایی در سنندج رخ داد که ۳ کشته و ۸ مجروح به جای گذاشت. درعین‌حال گروهی مسلح به یک کاروان نظامی در جاده نقده حمله بردند که در نتیجه یک ژاندارم کشته شد. ژاندارم‌ها در پاسخ به این حمله ۱۰ مهاجم مسلح را کشتند.

در روز یکشنبه ۲۹ مهرماه ۱۳۵۸ فرمانده تیپ مهاباد اعلام کرد که این شهر در محاصره ارتش قرار دارد و راه‌های ورودی و خروجی آن کنترل می‌شود. دمکرات‌ها ارتش را شروع‌کننده این ماجرا دانستند ولی فرمانده تیپ معتقد بود که بعد از تهاجم گسترده دمکرات‌ها عملیات شروع شده است. در همین احوال شیخ حسین کرمانی نماینده آیت‌الله خمینی در غرب کشور خبر داد که درگیری‌های مهاباد خانه به خانه ادامه دارد و ۷۴ نفر کشته‌شده‌اند. وی اوضاع منطقه را وخیم توصیف کرد. در روز بعد اعلام شد که محاصره مهاباد چهارمین روز خود را می‌گذراند و شهر از نظر آذوقه و سوخت در مضیقه کامل قرار دارد. در روز اوّل آبان در حمله مهاجمان در دو شهر غرب کشور ۱۲ نظامی جان خود را از دست دادند. در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در کرمانشاه به ۶ پاسگاه مرزی حمله شد و در درگیری‌های سردشت و بانه ۲۰ نفر کشته شدند.

متأسفانه ناآرامی‌های کردستان در این زمان به پایان نرسید بلکه بعد از چند ماه آرامش نسبی، با شکست مذاکرات بین طرفین درگیر، جنگ در بهار ۱۳۵۹ آغاز گردید که شرح آن در بخش "آغاز مجدّد جنگ در کردستان" در فصل دوّم ارائه گردیده است.

حوادث ترکمن‌صحرا[۱، ۲]

درگیری‌های مسلحانه در ترکمن‌صحرا در دو نوبت و به ترتیب در فروردین و بهمن ۱۳۵۸ اتفاق افتادند. ذیلاً

---

۱ برگرفته از مقاله «نگاهی به وقایع گنبدکاووس در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب: ماجرای ترکمن‌صحرا» مورخ ۲۵ مهر ۱۳۹۱ در سایت رسالت با لینک:

http://www.resalat-news.com/fa/?code=119221

۲ برگرفته از مقاله «حوادث ابتدای انقلاب در ترکمن‌صحرا در خاطرات یکی از فدائیان قدیم» مورخ ۲۶ مهر ۱۳۸۹ در وبلاگ حکیم با لینک:
http://www.cloob.com/timeline/blog_1436507_1398002

به شرح مختصر چگونگی آغاز و پایان این درگیری‌ها اشاره می‌شود.

در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ جوانان مذهبی و طرفدار انقلاب به شهربانی گنبد حمله و آن را خلع سلاح کرده و در آن مستقر شدند. به دنبال این واقعه در بعدازظهر همان روز چریک‌های فدایی خلق به نیروهای مستقر در شهربانی حمله و احساسات ناسیونالیستی ترکمن‌ها را تحریک کردند. در پی این ماجرا، خانه فرماندار سابق گنبد به مرکز ستاد خلق ترکمن تبدیل گردید. پس از مدتی ستاد خلق ترکمن زمین‌های فئودال‌ها را بین کشاورزان تقسیم نمود و در تمام روستاهای ترکمن‌نشین شوراهای دهقانی تأسیس کرد و به جذب روستاییان پرداخت. در آغاز سال ۱۳۵۸ کشته شدن محصلی در تیراندازی یکی از مأموران کمیته انقلاب شرایط لازم را برای درگیری گروه‌های چپ با نیروهای دولتی فراهم کرد و در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۵۸ جنگ بین کانون مرکزی شوراهای خلق ترکمن و فداییان خلق از یک طرف و پاسداران انقلاب و کمیته امام از طرف دیگر در گنبد آغاز شد. در نتیجه حمله نیروهای انقلابی به ستاد شوراهای خلق ترکمن، مسئول شاخه سازمان چریک‌های فدایی خلق به همراه تعدادی دیگر دستگیر شدند. ترکمن‌ها در مقابل این تعرض مقاومت کردند و جنگ در شهر گنبدکاووس سبب تقسیم شهر به دو قسمت شد. یک طرف نیروهای کمیته و حزب‌اللهی و طرف دیگر ترکمن‌ها که تقریباً دو سوّم شهر را در دست داشتند. قسمت شمال شهر تا مرز اتحاد شوروی سابق و قسمت غربی آن تا بندر ترکمن در دست ترکمن‌ها بود. در مقابل برای نیروهای کمیته و حزب‌اللهی، راه گرگان به گنبد باز بود و از این طریق به طور مرتب نیرو به گنبد فرستاده می‌شد. از قسمت شرقی هم از استان خراسان نیروهای دولتی به سوی شهر تقسیم‌شده و در حال جنگ روان بودند. با این وجود ترکمن‌ها زیر مدیریت افرادی چون شیرمحمد درخشنده‌توماج، عبدالحکیم مختوم، حسین جرجانی و محمد واحدی که در میان ترکمن‌هامحبوبیت داشتند بر اوضاع تسلط داشتند.

سازمان چریک‌های فدایی خلق یک روز بعد از شروع جنگ با دفتر آیت‌الله طالقانی و با وزارت کشور دولت بازرگان تماس گرفت و اعلام آمادگی کرد که برای ختم جنگ میانجیگری کنند. دفتر آیت‌الله طالقانی و هم وزارت کشور از این پیشنهاد استقبال کردند. قرار شد مهدی فتاپور، محسن شانه‌چی و مهدی سامع طرف مذاکره با نمایندگان دولت در ترکمن‌صحرا باشند و اشرف دهقانی، امیر ممبینی و مستوره احمدزاده هم در طرف ترکمن‌ها باشند. در آن موقع یعنی روز ۵ فروردین ۱۳۵۸ مهدی فتاپور، محسن شانه‌چی و مهدی سامع در ساری به استانداری مازندران رفته و با دکتر احمد طباطبایی استاندار مازندران که از اعضای سازمان مجاهدین خلق بود به طور مفصل صحبت کردند. آنگاه هیئت مذاکره کننده به شهر گنبدکاووس رفت و در آنجا به محل استقرار نمایندگان دولت مراجعه کرد و با دکتر ساعی مسئول هیئت دولت و نماینده وزیر کشور گفتگو نمود. محسن رفیق‌دوست هم نماینده کمیته‌ها و نیروهای مسلحی بود که درگیر جنگ بودند و یک سرهنگ هم نماینده ارتش بود. در همان دور اوّل مذاکرات، اعضای ستاد شوراهای خلق ترکمن پیشنهادات خود را ارائه دادند. این پیشنهادات عبارت بودند از: (۱) آزادی دستگیرشدگان دو طرف، (۲) خارج شدن نیروهای مسلح از شهر و (۳) مذاکره با ستاد خلق ترکمن برای حل و فصل مسائل منطقه و از جمله تقسیم محصول سال ۱۳۵۸. پس از ساعت‌ها بحث این نتیجه حاصل شد که اگر دولت شرایط را قبول کند، ستاد شوراهای خلق ترکمن هم آتش بس و خاتمه جنگ را می‌پذیرد. امّا در طرف مقابل از آتش بس و صلح فقط از جانب نمایندگان وزارت کشور حمایت می‌شد و گردانندگان پشت صحنه جنگ فکر می‌کردند با یکی دو ضربه نظامی ترکمن‌ها را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند. بنابراین هم نیرو وارد می‌کردند و هم بر آتش جنگ می‌دمیدند.

هنوز هیچ توافقی صورت نگرفته بود که خلیل رضایی (پدر رضایی‌ها[۱]) درخواست کرد که از ترکمن‌ها خواسته شود که یکی از دستگیرشدگان که یک سرهنگ ارتش بود را به خاطر درخواست آیت‌الله طالقانی آزاد کنند. رضایی قول داد که پس از آزادی این سرهنگ حتماً برای آزادی تعدادی از زندانیان زن اقدام خواهد کرد. به دنبال این درخواست سرهنگ زندانی آزاد شد و فردای همان روز تعدادی از زندانیان زن از زندان کمیته‌ها آزاد شدند. در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۵۸ با توافق طرفین فرمان آتش بس و ترک مخاصمه داده شد. طرح دولت که مورد قبول قرار گرفت چنین بود که ارتش کنترل امنیت شهر را بعهده بگیرد. در این راستا توافق گردید که اوّل یک گردان از ارتش در حد فاصل بین دو طرف قرار گیرد و چند ساعت به دو طرف فرصت دهد که نیروهای مسلح خود را از شهر خارج کنند. پس از خروج نیروهای مسلح و اطمینان از این که هیچ یک از طرفین در شهر نیروی مسلح ندارند، ستاد شوراهای خلق ترکمن تحویل ترکمن‌ها داده شود و همه زندانیان هم آزاد گردند. پس از آن در مورد مسئله زمین و نحوه تقسیم محصول در سال ۱۳۵۸ بین دولت و نمایندگان ستاد مذاکره صورت گیرد. به این ترتیب جنگ اوّل در ترکمن‌صحرا به پایان رسید.

آزادی زندانیان از جانب ترکمن‌ها در همان روز اوّل به طور کامل صورت گرفت، امّا کمیته‌ها و کسانی که پشت جنگ بودند در آزاد کردن ترکمن‌های زندانی و چریک‌های فدایی که زندانی بودند کارشکنی می‌کردند. دو یا سه روز طول کشید که چنین امری صورت گرفت. پس از توافق ستاد شوراهای خلق ترکمن با دولت بر سر تقسیم محصول سال ۱۳۵۸ آن منطقه، وضع روستاییان بهتر شد.

چریک‌های فدایی خلق با نزدیک شدن ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ سالگرد حادثه سیاهکل در صدد برآمدند تا دست به ایجاد "ترکمن‌صحرای خودمختار" بزنند و آماده درگیری با نیروهای پاسدار انقلاب و نهادهای انقلابی باشند. در این رابطه شایع کردند که آیت‌الله خمینی دستور قتل‌عام سنی‌ها را صادر کرده است. در مقابل نیروهای طرفدار آیت‌الله خمینی چهار تن از رهبران ستاد شوراهای خلق ترکمن به اسامی توماج، مختوم، جرجانی و واحدی را که عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند شب هنگام در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۵۸ در موقع خروج از ساختمان ستاد مرکزی شوراهای ترکمن ربودند.

در روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ دو گروه از راهپیمایان، که در یک گروه طرفداران ستاد خلق ترکمن و طرفداران سازمان چریک‌های فدایی خلق و در گروه دیگر هواداران نظام جمهوری اسلامی شامل برخی ترکمن‌ها و از جمله مردم ترک و شیعه منطقه قرار داشتند دست به تظاهرات زدند. در این شرایط نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت خود را آغاز کردند. با وارد عمل شدن سپاه، هواداران چریک‌های فدایی خروج پاسداران از منطقه را خواستار گردیدند. در روز ۲۰ بهمن به دنبال تیراندازی به خودروی سپاه، جنگ بین نیروهای سپاه و فداییان خلق برای تصرف نقاط حساس شهر گنبد آغاز شد. با شدّت گرفتن درگیری‌ها، ارتش در روز ۲۲ بهمن عملاً وارد جنگ شد و در روز ۲۳ بهمن آخرین سنگرهای چریک‌های فدایی خلق سقوط کرد و ستاد خلق ترکمن به تصرف نیروهای انقلاب اسلامی در آمد. به این ترتیب دوّمین درگیری در ترکمن‌صحرا خاتمه یافت.

چند روز بعد از پایان درگیری‌ها، در تاریخ ۲۹ بهمن‌ماه اجساد چهار تن از اعضای ربوده‌شده سازمان چریک‌های فدایی خلق که به اسامی آن‌ها در بالا اشاره شد، در ۱۲۵ کیلومتری جاده بجنورد کشف گردید.

---

۱ خلیل رضایی از فعالین قدیمی جبهه ملی و نهضت آزادی دارای سه فرزند پسر (احمد، رضا و مهدی) و چهار دختر (صدیقه، آذر، مهین و زهرا) بود. تمام فرزندان ایشان به استثنای زهرا از فعالین سازمان مجاهدین خلق بودند و در این راه در دوران رژیم شاه و حکومت جمهوری اسلامی جان باختند. احمد رضایی فرزند ارشد خلیل رضایی اولین شهید سازمان مجاهدین خلق بود. دو تن از دختران ایشان (آذر و مهین) به ترتیب با دو تن از رهبران سازمان مجاهدین خلق به نام‌های موسی خیابانی و علی زرکش ازدواج نمودند و همسرانشان نیز قربانی فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق شدند. برگرفته از لینک:

http://www.fadai.org/kar/unicode/k316/newsf316.htm

سازمان چریک‌های فدایی خلق ادعا نمود که این افراد توسط عوامل رژیم ربوده و اعدام‌شده‌اند. به دنبال این واقعه سران جمهوری اسلامی با وجود دلایل و شواهد انکارناپذیر، مسئولیت مرگ این چهار تن را نپذیرفتند، ولی صادق خلخالی در اواخر دهه ۱۳۶۰ در مصاحبه با روزنامه کیهان به دستگیری و تیرباران افراد فوق‌الذکر اعتراف کرد. اعدام رهبران مردم ترکمن با انگیزه انتقام‌گیری از آن‌ها و به خاطر ترس از گسترش شوراهای ترکمن‌صحرا به دیگر نقاط کشور صورت گرفته بود.[1]

با پایان یافتن درگیری‌ها در ترکمن‌صحرا دولت توانست با از میان بردن موانع ارضی و اقتصادی، تحکیم و سازمان‌دهی نهادها و نیروهای امنیتی و نظامی و بالأخره تبلیغات مناسب، موقعیت نیروهای مذهبی و طرفدار نظام را در برابر مخالفان استحکام بخشد. لازم به تذکر است که در حوادث ترکمن‌صحرا ۱۳۷ ترکمن و ۳۶ پاسدار کشته و ۸۱ ترکمن و ۶۷ عضو سپاه در حوادث مختلف مجروح گردیدند.[2]

وقایع خوزستان[3]

در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ موج خودمختاری طلبی به خوزستان هم رسید و گروهی به عنوان "خلق عرب ایران" اعلام موجودیت کرد و از اهواز برای دولت بازرگان پیغام فرستاد که حقوق فرهنگی و ملّی خلق عرب ایران رعایت شود و رسانه‌های گروهی بجای "عشایر عرب" از "خلق عرب" استفاده کنند. دو هفته بعد در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۵۷ گروهی در اهواز به عنوان وفاداری به جمهوری اسلامی تظاهراتی برپا کرده و خواستار به رسمیت شناختن زبان عربی و داشتن نماینده‌ای در مجلس مؤسسان و شرکت دادن مردم عرب در سازمان‌های ملّی و ارتش شدند.

با بالا گرفتن تشنج در خوزستان، آیت‌الله طالقانی در روز سوّم اردیبهشت ۱۳۵۸ در تلگرامی از آیت‌الله محمدطاهر آل‌شبیرخاقانی که قصد داشت منطقه را ترک کند خواست که با توجه به قانون تشکیل شوراها، در منطقه باقی بماند تا انتخابات شوراهای شهری انجام شود. در همان روز دریادار مدنی استاندار خوزستان در محل شهربانی اهواز اخطار کرد عواملی را که بخواهند در منطقه آشوب کنند تیرباران خواهد کرد. در روز بعد (چهارم اردیبهشت ۱۳۵۸) سید احمد خمینی در تماس تلفنی از آیت‌الله آل‌شبیرخاقانی خواست که از ترک منطقه صرف‌نظر کند. آیت‌الله در اعلامیه‌ای علیه مداخلات کمیته‌ها هشدار داد و از حمله جوانان ناآگاه به منازل مردم شکایت کرد و در نهایت یک هفته مهلت داد تا مشکلات موجود در منطقه رفع شود. در همین روز درگیری و تیراندازی در میتینگ هواداران چریک‌ها اتفاق افتاد و ساعتی ادامه داشت.

در روز ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ گروهی از نمایندگان خوزستان به عنوان "خلق عرب" به تهران رفتند و درباره خواست‌های خود با آیت‌الله طالقانی گفتگو کردند. آن‌ها منطقه را عربستان خواندند و معتقد بودند رضاشاه به دلیل تمایلات میهن‌پرستانه افراطی خود نام باستانی منطقه را به خوزستان تغییر داده است. آن‌ها خواستار خودمختاری بودند و ازآیت‌الله آل‌شبیرخاقانی به عنوان فردی که از سال ۱۳۴۲ مبارزه زیرزمینی عرب زبانان را هدایت کرده است یادکردند. دو روز بعد در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ آیت‌الله آل‌شبیرخاقانی در تلگرامی به

---

۱ برگرفته از مقاله «یاد فداییان خلق، رهبران خلق ترکمن توماج، مختوم، واحدی و جرجانی گرامی باد» مورخ ۲۶ بهمن ۱۳۸۸ در سایت عصر نو با لینک:

http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=8399

۲ برگرفته از بخش «بازتاب حوادث ترکمن‌صحرا» در مقاله «ایران در اسناد تازه آزادشده در آرشیو ملّی بریتانیا - بخش دوم تحوّلات داخلی» مورخ ۷ بهمن ۱۳۸۹، نوشته مجید تفرشی در لینک:

http://mtafreshi.persianblog.ir/

۳ برگرفته از کتاب بهنود (۱۳۷۷، صفحات ۴۲۷، ۴۵۹، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۴، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۶، ۵۹۶، ۶۱۷، ۶۲۱، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۵۰، ۷۷۳، ۷۷۶ و ۷۸۴).

آیت‌الله طالقانی یادآور شد که اوضاع شهرهای جنوبی نگران کننده است و بعضی کمیته‌ها و دادگاه‌ها روش انتقامی پیش گرفته‌اند.

در روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ درحالی که آیت‌الله آل‌شبیرخاقانی آماده می‌شد برای ملاقات با آیت‌الله خمینی و طرح مسائل منطقه راهی قم شود، حادثه‌ای که مدت‌ها بود بیم آن می‌رفت رخ داد و خرمشهر یک پارچه آتش شد. حادثه به دنبال سخنرانی آیت‌الله آل‌شبیرخاقانی رخ داد که در مسجد امام جعفر صادق به دریادار احمد مدنی استاندار و فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر اعتراض کرد که چرا دو تن از بازرگانان معروف خرمشهری را دستگیر کرده‌اند. آیت‌الله همچنین کانون فرهنگی و نظامی خلق عرب را وابسته به بیگانگان خواند. به دنبال این سخنرانی، مردم مسلح به تیراندازی به سوی مرکز ستاد سیاسی خلق عرب پرداختند، درگیری مسلحانه آغاز شد و ساختمان محل استقرار ستاد خلق عرب به آتش کشیده شد. در مقابل اعضای سازمان سیاسی خلق عرب ۱۶ نفر از اعضای سپاه پاسداران را به گروگان گرفتند و آتش جنگ بین دو طرف بالا گرفت. در این احوال دریادار مدنی با آیت‌الله آل‌شبیرخاقانی ملاقات کرد و گفت هرگونه تجزیه‌طلبی به شدّت سرکوب می‌شود. انتظامات خرمشهر به عهده مأموران انتظامی است و کسی حق دخالت ندارد. حقوق تمام طبقات از شیعه و سنی و فارس رعایت خواهد شد. بالأخره پس از چند روز ناآرامی فرماندار خرمشهر در روز ۲۶ اردیبهشت اعلام کرد که اوضاع در شهر آرام است و با توافق آیت‌الله آل‌شبیرخاقانی تمام سازمان‌ها و کانون‌های نظامی منحل شده‌اند. در روز بعد (۲۷ اردیبهشت) حجت‌الاسلام حسن لاهوتی فرمانده سپاه پاسداران در اهواز گفت: "بین برادران عرب و عجم تفاوتی و فاصله‌ای نیست و این نغمه‌هایی که در خوزستان شنیده می‌شود نغمه‌های شبیه استعمار است". در حاشیه این وقایع، اعلام شد که سپاه پاسداران انقلاب در خوزستان تشکیل شده است.

در روز دو شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ به دنبال گفتگو بین گروه‌های مختلف خرمشهر، فرماندار این شهر به گروه‌های مختلف تا روز جمعه آینده فرصت داد تا سلاح‌های خود را به ارتش تحویل دهند. در روز ۷ خرداد، آیت‌الله آل‌شبیرخاقانی بعد از ملاقات و دیدار با آیت‌الله خمینی به جنوب برگشت و در ایستگاه راه‌آهن هزاران تن از وی استقبال کردند. متأسفانه دو روز بعد در تاریخ ۹ خرداد درگیری‌های خونینی در خرمشهر آغاز شد. شهر سنگربندی شد، عده‌ای مسلح به ادارات دولتی حمله کردند و فروشگاه‌ها به آتش کشیده شدند. در این حوادث خونین ۲۱ نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند و به دستور استاندار قوای کمکی ارتش وارد شهر گردیدند. در روز بعد (پنجشنبه ۱۰ خرداد) آیت‌الله آل‌شبیرخاقانی در پیامی درباره حوادث خوزستان به اقدامات خود برای پایان دادن به اختلافات اشاره کرد و گفت بعد از بازگشت از قم در ملاقات با رؤسای قبایل و عشایر و گروه‌های سیاسی توافق شد تا روز پنجشنبه آینده برای خلع سلاح وقت داده شود و در غیر این صورت مسئول هرگونه پیش آمد و اتفاقی دریادار مدنی استاندار خوزستان خواهد بود. امّا دو ساعت بعد از این مذاکرات، جنگ با حمله مسلحانه به کانون فرهنگی و دفتر سیاسی خلق عرب آغاز شد. در نتیجه ارتش و سپاه پاسداران برای برقراری نظم وارد خرمشهر شده و عده‌ای از مهاجمان مسلح کشته شدند. با بالا گرفتن حوادث خونین خرمشهر، شیخ صادق خلخالی به اتفاق مهدی هادوی دادستان کل انقلاب و رئیس انتظامات زندان در روز ۱۱ خرداد با یک هواپیمای نظامی وارد خرمشهر شدند.

در روزهای بعد با وجود حضور ارتش و پاسداران در خرمشهر و آغاز بکار دادگاه‌های انقلاب، تیراندازی و درگیری در خرمشهر و آبادان ادامه یافت. در روز ۱۴ خرداد دریادار احمد مدنی استاندار خوزستان، کویت و بعضی کشورهای عربی را به دست داشتن در اغتشاشات خوزستان متهم کرد و گفت: "بعضی علناً دعوت به طغیان علیه جمهوری اسلامی ایران می‌کنند و اسلحه قاچاق از عراق می‌آید و ضد انقلاب یک میلیارد تومان

روی خوزستان سرمایه‌گذاری کرده است".

سرانجام در روز ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ بعد از یک ماه اختلاف و زدوخورد مسلحانه، توافق‌نامه‌ای بین استاندار خوزستان (دریادار مدنی) و آیت‌الله آل‌شبیرخاقانی امضا شد که بر اساس آن انتظامات شهرها به عهده شهربانی و ژاندارمری گذاشته شد. در این توافقنامه هشت ماده‌ای آمده بود که مسببین حوادث خونین خرمشهر باید فوراً شناسایی و مجازات شوند. استاندار اعلام کرد که با این توافق‌ها اوضاع در منطقه آرام می‌شود. پنجاه تن از زندانیان آزاد شدند و اعلام شد که به کار پنجاه نفر باقیمانده به سرعت رسیدگی خواهد شد.

در تاریخ ۹ تیر ۱۳۵۸ بار دیگر درگیری‌های مسلحانه در خرمشهر آغاز شد. درحالی‌که استاندار خوزستان با قاطعیت سخن از لزوم خلع سلاح می‌کرد، مردان مسلح چند نقطه شهر از جمله انبار مخابرات و مرکز برق را به آتش کشیدند. دریادار مدنی در تاریخ ۲۲ تیر هنگام بازدید از محل انفجار لوله‌های نفت که روز قبل صورت گرفته و سوّمین انفجار از این نوع بود، با عصبانیت یادآور شد که متخلفان را به سزای عمل خود می‌رساند. وی گفت که از این پس پاسداران به هر حرکت مشکوک در کنار تأسیسات نفت با گلوله جواب خواهند داد. در حمله مهاجمان مسلح به مسجد جامع خرمشهر که در روز ۲۵ تیر صورت گرفت، هفت تن کشته و ده‌ها تن زخمی شدند.

در روز ۸ مهر ۱۳۵۸ با مقدار زیادی تی‌ان‌تی بازار خرمشهر منفجر شد و دو نفر در ارتباط با این بمب‌گذاری دستگیر شدند. همچنین دکل مخابراتی خرمشهر با خمپاره منفجر و ارتباط تلفنی آبادان و خرمشهر با خارج قطع گردید. در تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۵۸ یک بمب قوی در قطار خرمشهر- تهران منفجر شد که یک واگن را کاملاً منهدم کرد و به واگن‌های اطراف صدمه زد. عاملان حادثه درهای بین واگن‌ها را بسته بودند که مسافران نتوانند خود را نجات دهند. به فاصله کوتاهی بعد از این حادثه، پل اهواز- خرمشهر با دینامیت منفجر شد.

در تاریخ ۱۳ مهر بمبی که در داخل یک سطل کار گذاشته شده بود در بازار خرمشهر منفجر گردید و عده‌ای کشته و مجروح شدند. در همین روز دادستانی انقلاب اهواز، هشت نفر را به عنوان طراح و عامل انفجار قطار خرمشهر تیرباران کرد. در روز ۱۵ مهر لوله نفت در نزدیکی اهواز با انفجار یک بمب آتش گرفت و خساراتی به بار آورد. همچنین یک مین در جاده اهواز به خرمشهر منفجر شد و یک نفر را کشت. در تاریخ ۲۸ مهر پرتاب دو بمب به استانداری خوزستان خرابی‌هایی را به بار آورد ولی در زمان وقوع حادثه دریادار مدنی در محل استانداری نبود. در روز ۳۰ مهر انفجار پرقدرتی قطار خرمشهر- تهران را در ۳۵ کیلومتری اندیمشک منفجر کرد. در این حادثه ۱۱ واگن از خط خارج شد و گروهی کشته و زخمی شدند. در ارتباط با این ماجرا ۱۱ نفر که گفته می‌شد در عراق تعلیمات چریکی دیده بودند دستگیر شدند. چند روز بعد، در تاریخ ۵ آبان ۱۳۵۸ به حکم دادگاه انقلاب اسلامی اهواز ۶ نفر به اتهام خرابکاری تیرباران گردیدند.

حوادث سیستان و بلوچستان

پس از پیروزی انقلاب، مولوی عبدالعزیز ملازاده رهبر مذهبی بلوچ‌ها از زاهدان اعلام داشت که انجمن ایالتی سیستان و بلوچستان باید تشکیل شود. چند هفته بعد خبر رسید که بلوچ‌ها نیز به اقداماتی مانند کردها و ترکمن‌ها دست زده‌اند. از این رو آیت‌الله خمینی در روز ۹ فروردین ۱۳۵۸، سید علی خامنه‌ای را به عنوان نماینده خود به سیستان و بلوچستان فرستاد. همزمان با حرکت نماینده رهبر انقلاب به زاهدان، بازرگان نخست‌وزیر دولت موقّت در پیامی برای بلوچ‌ها تعهد داد که حقوق ایرانیان از هر مذهب محفوظ بماند و کمیته‌های انقلاب و دولت همه را به یک چشم نگاه کنند. در حکم مأموریت خامنه‌ای نوشته شده بود که به خواست بلوچ‌ها پاسخ مثبت دهید و آن‌ها را تشویق به شرکت در رفراندوم جمهوری اسلامی کنید. خامنه‌ای با مسئولان دولتی، نیروهای انتظامی

و رهبران سیاسی و مذهبی سیستان و بلوچستان از جمله مولوی عبدالعزیز ملازاده به گفتگو پرداخت و اوضاع آرام گردید (بهنود، ۱۳۷۷، صفحات ۴۳۶، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۳ و ۴۸۴).

گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا[۱]

پیش‌درآمد گروگان‌گیری از این قرار است که در صبح روز ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۷، یک گروه مسلح از هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و یا یک گروه مسلح مارکسیست دیگر به سفارت آمریکا در خیابان تخت جمشید یورش بردند. سفیر وقت آمریکا ویلیام سولیوان (William Sullivan) به تفنگداران دریایی محافظ سفارتخانه دستور داد تا تنها به منظور حفظ جان خود تیراندازی کنند و برای پراکنده کردن چریک‌هایی که اقدام به بالا رفتن از دیوارها کرده بودند، از گاز اشک‌آور استفاده نمایند. با وخیم شدن اوضاع، سولیوان با دولت موقّت تماس حاصل کرد و از آن‌ها کمک خواست. سپس کارکنان سفارت خود را در اتاق گنبدی شکل مخابره خبر جمع کرده و اقدام به از بین بردن اسناد کردند. پس از آنکه مهاجمان، کارکنان سفارت را به مرگ و آتش زدن اتاق مخابره خبر تهدید کردند، به دستور سولیوان همگی تسلیم شدند. با این حال آیت‌الله خمینی این اقدام را تأیید نکرد و دکتر ابراهیم یزدی وزیر امورخارجه دولت موقّت به نمایندگی از طرف دولت به این تنش پایان داد. پس از گذشت دو ساعت، نیروهای کمیته انقلاب به همراه دکتر یزدی وارد درگیری شده و موفق شدند چریک‌ها را به ترک سفارت ترغیب کنند، به این ترتیب در ساعت دوازده ظهر آن روز، کنترل سفارت آمریکا به دست مسئولان دولت موقّت افتاد. دکتر یزدی ضمن عذرخواهی از سولیوان این واقعه را حاصل عوامل کنترل نشده انقلاب دانست و به او اطمینان داد که امنیت آن‌ها از آن به بعد تضمین خواهد شد.

بازرگان در دوران نخست‌وزیری خود، مجدانه تلاش می‌کرد زمینه برقراری روابط مستحکم و دوجانبه با آمریکا را فراهم آورد. دکتر ابراهیم یزدی وزیر امورخارجه وی نیز از این سیاست حمایت می‌کرد. قرار بر این بود که با میانجیگری بازرگان، دیداری میان آیت‌الله خمینی و نمایندگان آمریکایی در تهران صورت گیرد و از این رو بازرگان برای پذیرش سفیر معرفی‌شده جدید آمریکا اعلام آمادگی نمود. امّا سنای آمریکا در ماه مه ۱۹۷۹ (اردیبهشت ۱۳۵۸) قطعنامه‌ای را که پیش‌نویس آن توسط دو سناتور نزدیک به شاه تهیه شده بود، تصویب کرد. به موجب این قطعنامه، دولت ایران به دلیل اعدام‌های فوری مقام‌های رژیم گذشته محکوم شده بود. دولت بازرگان بر اثر فشارهای وارده از سوی حامیان آیت‌الله خمینی و چپ‌گرایان، اعلام کرد که این قطعنامه نوعی دخالت آشکار در امور کشور بوده و حاضر به پذیرفتن سفیر جدید آمریکا نیست. امّا حساس‌ترین مسئله برای ایران، که موجب فراهم شدن بهانه برای تصرف سفارت آمریکا شد، سرنوشت شاه بود. حامیان بانفوذ شاه در آمریکا، که معتقد بودند از سر گیری روابط دوستانه حکومت جدید با آمریکا، موجب تقویت جمهوری اسلامی می‌شود، برای ممانعت از برقراری آن تلاش‌هایی به عمل آوردند و جیمی کارتر (Jimmy Carter) رئیس‌جمهور وقت آمریکا را به منظور صدور اجازه ورود شاه به آمریکا برای معالجات پزشکی زیر فشار گذاشتند. سایروس ونس (Cyrus Vance) وزیر امورخارجه آمریکا معتقد بود که به طور حتم، با ورود شاه به آمریکا، تمامی شانس‌های موجود برای برقراری روابط با دولت جدید از میان خواهد رفت. بروس لینگن (Bruce Laingen) دیپلمات آمریکایی و هنری پرشت (Henry Precht) مسئول وقت میز ایران در وزارت امورخارجه آمریکا، با مشاهده جو ضدیت با دولت موقّت در ایران، به کاخ سفید توصیه کردند که پذیرش شاه به خاک آمریکا را به تعویق بیندازد. آنان همچنین مدعی شدند که پذیرفتن شاه، موجب تضعیف روند عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا خواهد شد و بهانه لازم را برای تندروها فراهم خواهد کرد تا دولت بازرگان را از دور خارج

۱ برگرفته از مقاله «بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا» در ویکی‌پدیای فارسی.

کنند. لینگن حتّی ادعا نمود که این امر موجب سقوط سفارت آمریکا در ایران و به گروگان گرفتن اعضای آن خواهد شد. در مقابل زبیگنیو برژینسکی (Zbigniew Brzezinski) مشاور امنیت ملّی، خواستار پذیرفتن شاه و به نمایش گذاشتن اقتدار و وفاداری آمریکا به یک دوست قدیمی بود. وزیر خارجه پیشین آمریکا، هنری کیسینجر (Henry Kissinger)، دیوید راکفلر (David Rockefeller) و عده‌ای از حامیان نزدیک شاه نیز، کارتر را برای پذیرفتن شاه، تحت فشار قراردادند. سرانجام کارتر با ورود شاه به آمریکا موافقت کرد. برخی دلیل این تصمیم کارتر را، اقدامات بشردوستانه می‌دانند، برخی نیز معتقدند که کارتر نمی‌خواست در انتخابات ریاست جمهوری آینده، به پشت کردن به یک متحد سالخورده و بیمار متهم شود. امّا عده‌ای دیگر به تئوری "کیسینجر- راکفلر / چیس مانهاتان" اعتقاد داشتند. بر اساس این تئوری، بانک چیس مانهاتان تصمیم داشت تا با متقاعد کردن دولت آمریکا در پذیرفتن شاه و در نتیجه شتاب بخشیدن به خشونت‌ها در ایران، طرح مسدود کردن دارایی‌های ایران را به اجرا بگذارد. در واقع یکی از نخستین اقدامات دولت کارتر، مسدود سازی بیش از ۹ میلیارد دلار از سرمایه‌های ایران در ایالات‌متحده بود، سرمایه‌هایی که مقادیری از آن‌ها در بانک چیس مانهاتان سپرده شده بود. وقتی هنری پرشت تصمیم دولت ایالات‌متحده را با ابراهیم یزدی (وزیر امورخارجه) در میان گذاشت، یزدی اعتراض کرد و این تصمیم را برای دولت بازرگان بسیار مخاطره‌آمیز خواند. یزدی که از تلاش دوستان شاه برای گرفتن اجازه ورود او به آمریکا اطلاع داشت بارها به صورت غیرعلنی سعی کرده بود تا از طریق مذاکره با دیپلمات‌ها، دولت آمریکا را به عدم پذیرفتن شاه ترغیب نماید، امّا توصیه پرشت و لینگن تأثیر چندانی بر قضاوت کاخ سفید نداشت.

پذیرش شاه در اوّل آبان ۱۳۵۸ در آمریکا به عنوان معالجه، موجب تغییر دورنمای سیاسی ایران شد، خاطرات تلخ مربوط به کودتای سیا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را زنده کرد و انزجار فراوانی نسبت به ایالات‌متحده در ایران برانگیخت. چپ‌گرایان، دولت موقّت را به عدم اعمال فشار کافی برای استرداد شاه و نداشتن زیرکی لازم جهت شناسایی توطئه واشنگتن برای اعاده سلطنت متهم کردند. خیابان‌های اطراف سفارت آمریکا در تهران به میعادگاه چپ‌گرایانی تبدیل شد که پی‌درپی تظاهرات ضد آمریکایی به راه می‌انداختند. هدف اصلی آن‌ها یعنی مقابله با امپریالیسم به صورت داغ‌ترین مسئله مورد نظر در کشور درآمده بود. امّا نیروهای چپ، توان پیشی گرفتن از گروه‌های مبارز اسلامی را نداشتند. یکی از این گروه‌ها، دانشجویان پیرو خط امام بودند که حجت‌الاسلام سید محمد موسوی‌خوئینی‌ها، رهبر معنوی آنان محسوب می‌شد. خوئینی‌ها بر این باور بود که دولت موقّت به طرز خطرناکی به ایالات‌متحده نزدیک شده است و اجازه ورود به شاه توسط آمریکا، توطئه‌ای سازمان‌یافته برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی است. به گفته او دانشجویان هوادار خمینی به این نتیجه رسیدند که اشغال سفارت آمریکا بهترین اقدام در مقابله با آن خواهد بود، چرا که چنین اقدامی دارای بازتاب‌های گسترده در سطح جهانی است و آن‌ها از این رهگذر می‌توانند انزجار خود را از پذیرش شاه ابراز کنند. طبق ادعای خوئینی‌ها دانشجویان از وی خواستند که آیت‌الله خمینی را در جریان این تصمیم قرار دهد، امّا استدلال وی در رد این درخواست این بود که ملاحظات سیاسی، امکان رضایت آیت‌الله خمینی از این اقدام را منتفی می‌کند.

بدین‌سان دانشجویان مبارز، دنبال فرصت مناسبی برای عملی کردن نقشه خود می‌گشتند. تا اینکه مهندس بازرگان در تاریخ ۹ آبان ۱۳۵۸ در رأس یک هیئت دولتی برای شرکت در جشن بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر به آن کشور سفر کرد. بازرگان در حاشیه این سفر با برژینسکی مشاور امنیت ملّی آمریکا ملاقات و درباره قراردادهای گذشته ایران و آمریکا و مناسبات دو کشور در حضور ابراهیم یزدی وزیر امورخارجه و

مصطفی چمران وزیر دفاع گفتگو کرده بود. برژینسکی به بازرگان و همراهان او گفته بود که آمریکا نه در صدد توطئه علیه رژیم جدید ایران است و نه چنین توطئه‌ای را تشویق و تقویت می‌کند. او اضافه کرده بود که ما آماده برقراری هر نوع مناسباتی هستیم که شما می‌خواهید. ما منافع مشترکی باهم داریم ولی نمی‌دانیم که شما می‌خواهید چگونه باهم همکاری کنیم. دولت آمریکا آماده توسعه روابط اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی با دولت شما در حد آمادگی و درخواست شماست. یزدی در مورد حضور شاه در آمریکا به اطلاع برژینسکی رسانده بود که حضور شاه در آمریکا موجب ناراحتی مردم ایران است. پس از انتشار خبر دیدار بازرگان و همراهانش با مشاور امنیتی دولت کارتر، موجی از انتقاد تند، علیه نخست‌وزیر برخاست و بسیاری آن دیدار را نادرست و خلاف مصالح انقلاب دانستند (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد اوّل، صفحات ۲۶۵ تا ۲۶۹).

چند روز پس از دیدار بازرگان و همراهانش با برژینسکی در الجزایر که یک ملاقات عادی در عرف دیپلماسی بود، در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و در پانزدهمین سالگرد تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه، سفارت آمریکا در تهران ساعت ۱۰ صبح، توسط ۴۰۰ دانشجوی حامی آیت‌الله خمینی که بازوبندهایی با تصویر او داشتند مورد حمله قرار گرفت. دانشجویان قفل و زنجیرهای در را با آهن‌بر بریدند و با شکستن در به راحتی به حیاط سفارت وارد شدند و به حریم دیپلماتیک ایالات‌متحده آمریکا تجاوز نمودند. سفارت در عرض سه ساعت به طور کامل به اشغال آنان درآمد و گروگان‌گیرها ۴۰ کارمند ایرانی سفارت را آزاد کردند. در این احوال کارکنان آمریکایی سفارت تلاش کردند تا اسناد را از بین ببرند، ولی مهاجمان به سرعت واردشده و بیشتر اسناد را به دست آوردند و کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند. در جریان این واقعه اسناد زیادی به دست دانشجویان افتاد و بحران بزرگی در عرصه بین‌المللی به وقوع پیوست. آیت‌الله خمینی در ابتدا با اشتیاق چندانی از تصرف سفارت حمایت نکرد ولی به زودی با تشخیص فواید بالقوه چنین اقدامی، نظر خود را تغییر داد و از آن حمایت نمود. نخستین قربانی گروگان‌گیری، بازرگان بود. او از این اقدام به عنوان نقض قوانین بین‌المللی یادکرد و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط گروگان‌ها شد. عدم پیروی گروه کوچکی از دانشجویان از بازرگان، ضعف دولت وی را نمایان ساخت و به طوری که بعداً شرح داده خواهد شد دو روز بعد استعفا داد.[۱] استعفای بازرگان شکستی برای نیروهای ملّی‌گرا و میانه‌رو و پیروزی بزرگی برای دانشجویان حامی آیت‌الله خمینی بود.[۲]

تسخیر و افشای مدارک سفارت آمریکا

معصومه ابتکار دانشجوی سال دوّم رشته مهندسی شیمی در پلی‌تکنیک تهران در زمان گروگان‌گیری که خود جزو دانشجویان پیرو خط امام بوده است در کتاب خود (Ebtekar, 2000) نقل می‌کند که سه روز بعد از گروگان‌گیری از او خواسته شد که به دلیل تسلطش به زبان انگلیسی[۳] به عنوان مترجم به دانشجویانی که سفارت آمریکا را تسخیر کرده بودند به پیوندد. او این دعوت را پذیرفت و همکاری خود را با آن‌ها از روز ۱۷ آبان ۱۳۵۸ آغاز کرد. ذیلاً به شرح مختصر بخش‌هایی از مطالبی که ابتکار در کتاب خود ارائه داده است پرداخته می‌شود.

به نوشته ابتکار (Ebtekar, 2000) دانشجویان مدتی قبل از گروگان‌گیری دست به برنامه‌ریزی برای این کار زده بودند و جلسات خود را در پلی‌تکنیک تهران تشکیل می‌دادند.[۴] دانشجویان اطلاعات لازم را از موقعیت

---

۱ متن استعفای بازرگان در این فصل ارائه شده است.

۲ برگرفته از مقاله «بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا» در ویکی‌پدیای فارسی.

۳ ابتکار در خردسالی به اتفاق پدر و مادرش در فیلادلفیا زندگی نموده و دوره کودکستان و مدرسه ابتدایی را در آنجا طی کرده بود. او پس از بازگشت به ایران به اتفاق پدرش که درجه دکترای خود را از دانشگاه پنسیلوانیا گرفته و در گروه مهندسی مکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران مشغول کار شده بود، به تحصیل خود در مدرسه آمریکایی «ایران‌زمین» در تهران ادامه داد و به این علت به زبان انگلیسی تسلط کامل داشت.

۴ اعضای کمیته مرکزی تسخیر سفارت عبارت بودند از: محمدابراهیم اصغرزاده، محسن میردامادی، حبیب‌الله بیطرف، رضا سیف‌الهی، رحیم باطنی و احمدرضا اسلامی. بعداً سعید حجاریان، معصومه ابتکار، عباس عبدی، کمال تبریزی، فرور رجایی‌فر، علی‌اصغر زحمتکش،

ساختمان‌های داخل محوطه سفارت گردآوری کرده و نسبت به تهیه مواد غذایی لازم برای سه روز اقدام کرده بودند. هدف دانشجویان این بود که از این طریق اعتراض و خشم خود و مردم ایران را از پذیرفته شدن شاه در آمریکا به عنوان معالجه به جهانیان نشان دهند و هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند که این جریان بیش از چند ساعت و یا حداکثر چند روز ادامه یابد.[1] آن‌ها همچنین معتقد بودند که لازم است قبلاً موافقت آیت‌الله خمینی را با این برنامه کسب کنند. لذا دانشجویان از حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها نماینده آیت‌الله خمینی در سازمان رادیو و تلویزیون خواسته بودند که این موضوع را به اطلاع ایشان برساند ولی خوئینی‌ها دانشجویان را قانع کرده بود که در میان گذاشتن این موضوع با آیت‌الله خمینی قبل از گروگان‌گیری صلاح نیست و بهتر است که این کار به بعد موکول شود. دانشجویان مسئول برنامه‌ریزی، سایر دانشجویانی را که باید از دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف، بهشتی و پلی‌تکنیک در این برنامه شرکت کنند به دقت انتخاب کردند. دانشجویان همچنین احتیاطات لازم را به عمل آوردند که خبر این برنامه به دانشجویان چپ گرا (طرفداران حزب توده، مجاهدین خلق، فداییان خلق و غیره)، نهضت آزادی، حزب جمهوری اسلامی و دیگران درز نکند. در روز گروگان‌گیری دانشجویان بدون حمل اسلحه با بازوبندهای الله‌اکبر به طرف سفارت آمریکا دست به راهپیمایی مسالمت‌آمیز زدند درحالی که پاره‌ای از دختران دانشجو در زیر چادرهای خود لوازم مورد نیاز برای شکستن قفل‌های سفارت را با خود حمل می‌کردند.

دانشجویان سربازان آمریکایی را بدون مقاومت قابل‌ملاحظه‌ای خلع سلاح کرده و سفارت را به تسخیر خود در آورده، چشم‌ها و دست‌های گروگان‌ها را بسته (تصویر ۷-۱) و آن‌ها را در چند اطاق مجزا جمع کردند. سپس از حجت‌الاسلام خوئینی‌ها دعوت کردند که به آن‌ها به پیوندد. آنگاه دانشجویان اوّلین اطلاعیه خود را تهیه و از سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی خواستند که خبرنگار خود را به سفارت بفرستد تا برای بخش اخبار ساعت دو بعدازظهر، خبر گروگان‌گیری را گزارش کند. لذا خبرنگاران تلویزیون خود را به سفارت رساندند و از مدارکی که مأموران امنیتی سفارت قبل از تسلیم رشته‌رشته کرده بودند فیلم‌برداری نمودند. آیت‌الله خمینی از اقدام دانشجویان حمایت کرد و گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا را انقلاب دوّم و انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خواند و در خواست بازگرداندن شاه را کرد.

در جریان گروگان‌گیری تعدادی از اتباع سایر کشورها که در سفارت بودند شناسایی و به سفارتخانه‌های کشورهایشان تحویل داده شدند. پرزیدنت کارتر برای آزادی گروگان‌ها ترتیب خروج شاه از آمریکا را پس از عمل جراحی داد و از یک هیئت فلسطینی خواست که برای آزادی آن‌ها با مقام‌های ایرانی مذاکره کند. در این احوال دانشجویان ترتیب بازدید سفرای کشورهای سوریه، الجزایر، فرانسه، سوئد و نماینده پاپ را با گروگان‌ها دادند تا به دنیا نشان دهند که گروگان‌ها در وضعیت مناسبی نگهداری می‌شوند و با آن‌ها خوش‌رفتاری می‌شود. همین طور احمد خمینی، آیت‌الله حسینعلی منتظری، سید علی خامنه‌ای و محمدعلی رجایی نیز از گروگان‌ها بازدید کردند. با توجه به اینکه مذاکرات برای آزادی گروگان‌ها به جایی نرسید، دولت آمریکا میلیاردها دلار دارایی ایران را توقیف کرد و تحریم‌هایی را در مورد آن اعمال نمود.

دانشجویان با استفاده از اطلاعاتی که در پرونده‌های سفارت موجود بود و گفتگو با گروگان‌ها دست به

محمد هاشمی‌اصفهانی، اکبر رفان، محمدرضا خاتمی، محسن امین‌زاده، رحمان دادمان، سید شمس‌الدین وهابی، وفا تابش، محمد نعیمی‌پور، حسین شیخ‌الاسلام، احمد حسینی، حسین کمالی و محمد چمنی به این گروه اضافه شدند (برگرفته از مقاله «بحران گروگان‌گیری در سفارت ایالات‌متحده آمریکا» در ویکی‌پدیای فارسی). قابل‌توجه اینکه ابتکار در کتاب خود از گروگان‌گیرها تنها با اسم کوچک و یا اسم مستعار نام برده است.

۱ این موضوع نشان می‌دهد که چگونه آیت‌الله خمینی و اطرافیان او از این موقعیت برای تحکیم پایه‌های قدرت خود استفاده کردند و گروگان‌گیری را برای ۴۴۴ روز ادامه دادند.

تشکیل پرونده برای یکایک گروگان‌ها زدند تا اطلاع کافی از مشخصات هر یک و نوع فعالیت‌هایی که در سفارت داشته‌اند به دست آورند. این پرونده‌ها هنگامی که آیت‌الله خمینی دستور آزادی زنان و سیاه‌پوستانی که دست به جاسوسی علیه ایران نزده بودند را داد مورد استفاده واقع شد. در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۵۸ (دو هفته پس از آغاز گروگان‌گیری) دانشجویان در مرحله اوّل توانستند ۷ زن و ۱۰ سیاه‌پوست را که فکر می‌کردند دست به جاسوسی نزده بودند مشخص نمایند و در روز بعد (۲۸ آبان) با بررسی بیشتر، این تعداد را به ۵ زن و ۸ مرد تقلیل دادند و آن‌ها را پس از مصاحبه تلویزیونی با صدا و سیمای جمهوری اسلامی در اختیار وزارت امورخارجه قراردادند تا ترتیب اخراج آن‌ها از ایران را بدهند.

دانشجویان به هفت گاوصندوق محتوی اسناد سری دسترسی پیدا کردند و توانستند توسط قفل‌ساز متخصص این‌گونه صندوق‌ها، سه عدد آن‌ها را باز کنند و چون قفل‌ساز از باز کردن چهار عدد دیگر عاجز ماند، دانشجویان تصمیم گرفتند که خود با استفاده از ارّه برقی، مته و ماشین جوشکاری صندوق‌ها را باز کنند. باز کردن صندوق اوّل ۹ ساعت به طول انجامید و دانشجویان باتجربه‌ای که اندوخته بودند سه صندوق باقی‌مانده را در طول سه روز بعد باز کردند و به این ترتیب به تمام مدارک سری این صندوق‌ها در مدتی کمتر از یک هفته دسترسی پیدا کردند. بخشی از این مدارک سری که مربوط به روابط لیبرال‌ها با سفارت بود پس از ترجمه برای آیت‌الله خمینی فرستاده شد و او دستور انتشار آن‌ها را صادر کرد.[1] مدارکی که دانشجویان به آن‌ها دسترسی یافتند به فارسی ترجمه و در بیش از ۷۰ جلد انتشار یافتند. قابل توجه است که دکتر ابوالحسن بنی‌صدر که در آن زمان عضو شورای انقلاب بود تلاش می‌کرد که مدارک سفارت به وزارت امورخارجه منتقل شوند ولی تلاش او در این مورد بجایی نرسید. دیگر اینکه بعداً از مدارک سفارت آمریکا برعلیه عباس امیرانتظام معاون مهندس بازرگان و سخنگوی دولت او استفاده شد و به زندان ابد محکوم گردید.

دانشجویان کشف کردند که از جمله فعالیت‌های بخش CIA در سفارت، صدور مدارک قلابی برای اعضای خود بود. در این مورد بیش از هزار گذرنامه قلابی کشور غنا و مهرهای ورود و خروج فرودگاه‌های کشورهای اروپایی، آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین کشف گردید. دیگر اینکه مدارک کشف‌شده نشان داد که گروه فرقان از طریق شخص ثالثی با سفارت ارتباط داشته است.

استعفای بازرگان

بازرگان به مدت ۲۷۵ روز سمت نخست‌وزیری دولت موقّت را بر عهده داشت. در طی این مدت مقام‌های مذهبی غیرمسئول در اداره امور کشور دخالت‌های نابجا می‌کردند و اداره امور را با مشکلات فراوانی روبرو می‌نمودند. بالأخره پس از اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ صبر و تحمل او به پایان رسید و در روز بعد از این واقعه (۱۴ آبان) استعفا کرد. متن استعفانامه او به شرح زیر است (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد اوّل، صفحه۲۸۱):

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضور محترم حضرت آیت‌الله العظمی روح‌الله الموسوی الخمینی دامه برکاته

با کمال احترام معروض می‌دارد پیرو توضیحات مکرّر گذشته و نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت و اختلاف نظرها انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و این‌جانب مدتی است غیرممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب

---

۱ آیت‌الله خمینی و دانشجویان پیرو او با استفاده از این کار، لیبرال‌ها را از میدان بیرون کردند ولی اسناد مذاکرات آیت‌الله بهشتی با سفارت را که در پیروزی انقلاب نقش مهمی داشت منتشر ننمودند.

بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد، بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌دانند کلیه امور را در فرمان رهبری گیرند و یا داوطلبانی را که با آن‌ها هماهنگی وجود داشته باشد مأمور تشکیل دولت بفرمایند.

با عرض سلام و دعای توفیق،

مهدی بازرگان

استعفای بازرگان با موافقت آیت‌الله خمینی روبرو شد و از سوی او مسئولیت اداره کشور به شورای انقلاب محول گردید. متن نامه آیت‌الله خمینی به شورای انقلاب چنین بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد اوّل، صفحات ۲۸۱ و ۲۸۲):

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای انقلاب جمهوری اسلامی

چون جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، با ذکر دلایلی برای معذور بودن از ادامه خدمت در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۸ از مقام نخست‌وزیری استعفا نمودند، ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه استعفا را قبول نمودم و شورای انقلاب را مأمور نمودم برای رسیدگی و اداره امور کشور در حال انتقال و نیز شورا مأموریت در اجرای امور زیر بدون مجال دارد:

- تهیه مقدّمات همه‌پرسی قانون اساسی
- تهیه مقدّمات انتخابات مجلس شورای ملّی
- تهیه مقدّمات تعیین رئیس‌جمهوری

لازم به تذکر است که با اتکا به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملّت عظیم‌الشأن، باید امور مربوطه را، خصوصاً آنچه مربوط است به پاک‌سازی دستگاه‌های اداری و رفاه حال طبقات مستضعف بی‌خانمان، به طور انقلابی و قاطع عمل نمایند.

روح‌الله الموسوی الخمینی

۱۵/ ۸/ ۱۳۵۸

ترور شخصیت‌های رژیم

پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گروه‌های مختلفی که خود را در آن سهیم می‌دانستند اقدام به سهم خواهی از نظام کردند. با مقاومت مسئولین نظام در مقابل این درخواست‌ها، این کشمکش‌ها به درگیری مسلحانه و ترورهای پی در پی توسط گروه‌های مختلف منجر شد که طی آن تعدادی از شهروندان و مسئولین کشته یا زخمی شدند. از جمله این ترورها در دوران حکومت موقّت مهندس بازرگان می‌توان به ترور: سرلشکر قرنی، آیت‌الله مطهری و سوءقصد به جان حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی اشاره کرد. شرح این ترورها و ترورهای دیگری که در دوران حکومت موقّت و سال‌های بعد از آن صورت گرفت در ضمیمه شماره ۳ ارائه شده است.

آمار اعدام‌ها

به نوشته جاویدپور (۱۹۹۲ میلادی، صفحه ۵) در طی یک دوره یازده ماهه از ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ تا ۲۶ دی ۱۳۵۸ که حدود ۹ ماه آن در دوران نخست‌وزیری موقّت مهندس بازرگان بوده، تعداد ۸۶۲ نفر توسط جمهوری

اسلامی اعدام شدند. از این تعداد ۳۴۹ نفر از نیروهای نظامی و امنیتی کشور به شرح زیر بودند:

- ۱۴۰ نفر از ارتش
- ۲۵ نفر از ژاندارمری
- ۱۱۱ نفر از شهربانی
- ۵ نفر از نیروی هوایی
- ۶۸ نفر از سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درجات ۲۹۰ نفر از نظامیان به قرار زیر گزارش شده است:

- ارتشبد ۱ نفر
- سروان ۱۴ نفر
- سپهبد ۱۲ نفر
- ستوان ۳۲ نفر
- سرلشکر ۱۳ نفر
- استوار ۳۰ نفر
- سرتیپ ۱۶ نفر
- گروهبان ۴۳ نفر
- سرهنگ ۳۳ نفر
- سرباز ۹ نفر
- سرگرد ۲۹ نفر
- پاسبان ۵۸ نفر

علاوه بر این‌ها سپهبد ایرج مقدم، گروهبان شعبانی و پاسبان یعقوبی قبل از دستگیری خودکشی کردند. تیمسار چنگیز وشمگیر و عطاالله شهری‌مقدم کارمند سازمان اطلاعات و امنیت کشور بعد از دستگیری، در زندان به زندگی خود پایان دادند و سرتیپ حسن بدیعی نیز در زندان درگذشت (جاویدپور، ۱۹۹۲ میلادی، صفحه۶).

پاره‌ای دیگر از اعدام‌ها (۲۵۸ مورد) به دلایل زیر بوده است (جاویدپور، ۱۹۹۲ میلادی، صفحه ۵):

- قیام مسلحانه ۱۰۵ نفر
- سرقت مسلحانه ۱۹ نفر
- لواط ۸۵ نفر
- طرفداری از نظام شاهنشاهی ۱۸ نفر
- قاچاق ۳۱ نفر

آمار افراد پاک‌سازی شده

به نوشته جاویدپور (۱۹۹۲ میلادی، صفحات ۷ و ۳۰) در طی یک دوره یازده ماهه از ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ تا ۲۶ دی ۱۳۵۸ تعداد افرادی که در پاره‌ای از سازمان‌های دولتی به عنوان پاک‌سازی از کار برکنار گردیدند عبارت بوده است از:

- ۸۳۱ نفر از ارتش
- ۴۰۰ نفر از کارشناسان شرکت ملّی نفت ایران
- ۶۰۰ نفر از کارمندان راه‌آهن دولتی ایران
- ۲۲۰ نفر از قضات دادگستری
- ۴۰۲ نفر از دیپلمات‌های وزارت امورخارجه
- ۳۰ نفر از اساتید دانشگاه تهران

ارزیابی دوران نخست‌وزیری بازرگان

در دوره نخست‌وزیری بازرگان، حکومت ایران فاقد رئیس‌جمهور و پارلمان بود و شورای انقلاب بر امور اجرایی، قانون‌گذاری و دادگاه‌های ایران از جمله دادگاه‌های انقلاب نظارت می‌کرد. با وجود آنکه اعدام بسیاری از مسئولان و افسران ارشد حکومت پهلوی در آغاز دولت بازرگان صورت گرفت، دادگاه‌های انقلاب خارج از حاکمیت دولت بودند و یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت بازرگان در این زمان و در تمامی ۹ ماه فعالیت آن، وجود کانون‌های قدرت مستقل از دولت در کشور بود. مهندس بازرگان روزی که استعفا داد این مشکل را چنین توضیح داد:

در این مملکت می‌گویند با دوتا ماما سر بچه کج در می‌آید، ولی ما صدتا ماما داشتیم. شهرهای

صد کلانتر داشتیم که روز به روز هم الحمدالله زاد و ولد می‌کردند. آرزوی ما وقتی که شب سر می‌گذاشتیم این بود که یک کشور، یک ملّت، یک قانون، یک دولت و یک حکم داشته باشیم. ولی حالا در حالی دولت را ترک می‌کنیم که نه تنها این آرزو محقق نشده، که با تغییرات عمیقی که در قانون اساسی داده‌اند، نگران هستیم که باز هم کسی تکلیف خود را در مملکت نداند. ما با این نگرانی بزرگ کار خود را ترک می‌کنیم که بیم داریم حاکمیت ملّت نباشد و حاکمیت طبقاتی و حتّی طبقه روحانی حاکم شود.[۱]

دولت بازرگان در شرایطی استعفا کرد که یک روز پیش از آن از سوی سران حزب جمهوری اسلامی به دلیل ملاقات با برژینسکی مشاور امنیت ملّی کارتر مورد بازخواست قرار گرفته بود. بازرگان در پاسخ به این سئوال که چرا چنین ملاقاتی را با آیت‌الله خمینی و شورای انقلاب هماهنگ نکرده بود گفته بود: اون نخست‌وزیری که بخواهد برای ملاقات با وزرا اجازه بگیرد، برای لای جرز خوب است. مگر من هویدا هستم و یا امام [خمینی] محمدرضا شاه هستند که آب خوردن را ما اجازه بگیریم؟ این چه حرف بی‌منطقی است؟ [۲]

بازرگان در آخرین پیام خود به ملّت از مجلس خبرگان و نمایندگان استدعا کرد که در تجدیدنظر نهایی در بعضی لوایح[۳] تغییراتی بدهند به طوری که حاکمیت با ملّت باشد. یعنی حکومت خدا و مردم باشد و طبقاتی و انحصاری نباشد که بعدها به دردسر بیفتیم. او همچنین از عموم مردم، کارمندان دولت، کارگران، کشاورزان، ارتش و نیروهای انتظامی تشکر کرد و به آیت‌الله خمینی توصیه کرد که ایشان عاطفه و عنایتشان به همه ملّت ایران باشد، نه به یک طبقه خاص و همه را خلق خدا و فرزندان خودشان بدانند.[۴]

مقام‌های مذهبی انقلابی علت استعفای بازرگان را عدم توفیق دولت موقّت در همراهی با شرایط انقلابی جامعه می‌دانند. بر اساس این دیدگاه مسیر طبیعی انقلاب‌ها غالباً به شکلی است که ابتدا همه طیف‌های مختلف به جهت مبارزه مشترک با نظام حاکم همکاری می‌کنند، امّا پس از پیروزی انقلاب صف‌ها متمایز می‌شود و دیدگاه‌ها و سلیقه‌های متفاوت مطرح می‌گردد. این تفاوت نگرش در مرحله اجرا سبب ایجاد اختلاف در جامعه می‌شود. به نظر مقام‌های انقلابی، مهندس بازرگان و دولتش را طیفی از میانه‌روها تشکیل داده بودند و رویکرد آن‌ها طبعاً با شور انقلابی حاکم بر شرایط ماه‌های اوّل پس از پیروزی انقلاب قابل انطباق نبود. در نتیجه برای دولت بازرگان دشوار بود که خود را به راحتی با نهادهای انقلابی و ارزش‌های انقلابی حاکم بر جامعه همسو کند. به عبارت دیگر تشکیلات دولت موقّت با توجه به محتوای حکم آیت‌الله خمینی به هنگام نصب مهندس بازرگان به نخست‌وزیری، دقیقاً باهدف نهادینه کردن اهداف انقلاب اسلامی صورت گرفت ولی عدم انطباق دیدگاه آن دولت با آن اهداف، دلیل ناتوانی بازرگان از ادامه نخست‌وزیری بود.[۵]

---

۱ برگرفته از مقاله «دلایل استعفای مهندس بازرگان» در وبلاگ به اندیشان با لینک:
http://behandishan.blogfa.com/post-992.aspx

۲ برگرفته از مقاله «دلایل استعفای مهندس بازرگان» در وبلاگ به اندیشان با لینک:
http://behandishan.blogfa.com/post-992.aspx

۳ منظور بازرگان قانون اساسی است که نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی تهیه آن را در دست داشتند و اصل ولایت‌فقیه را در آن وارد کردند. برای اطلاعات بیشتر به بخش «قانون اساسی جمهوری اسلامی» در این فصل مراجعه شود.

۴ برگرفته از مقاله «اشغال سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت» در سایت سید ابراهیم نبوی با لینک زیر:
http://enabavi.com/index.php?option=com_content&view=article&id=6614:1389-06-01-21-37-20&catid=207:keyhan&Itemid=352

۵ برگرفته از مقاله «استعفای بازرگان» مورخ ۱۴ آبان ۱۳۸۵ در سایت خبرگزاری فارس با لینک زیر:
http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8508140535

منابع فارسی

بهنود، مسعود (۱۳۷۷). ۲۷۵ روز بازرگان. تهران، نشر علم. ۸۴۱ صفحه.
پیرنیا، منصوره (۲۰۰۷ میلادی). خانم وزیر: خاطرات و دست‌نوشته‌های فرخ رو پارسا. ایالات‌متحده آمریکا، انتشارات مهر ایران. ۳۰۲ صفحه.
جاویدپور، شهرام (۱۹۹۲ میلادی). شورش ۵۷ در آیینه مطبوعات: فهرست روز بروز وقایع ایران از ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ تا ۲۶ دی ماه ۱۳۵۸. ۳۶۳ صفحه.
خلخالی، شیخ صادق (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله خلخالی اوّلین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب. تهران، نشر سایه. ۵۳۴ صفحه.
عدالت برای ایران (۱۳۹۲). سی و پنج سال در حجاب: نقض گسترده حقوق زنان در ایران. لندن، سازمان عدالت برای ایران. ۱۴۰ صفحه.
علی‌بابائی، داود (۱۳۸۴). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد اوّل: از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۸ (چاپ دوّم). تهران، انتشارات امید فردا. ۳۶۸ صفحه.
میلانی، عباس (۱۳۸۰). معمای هویدا. تهران، نشر اختران. ۵۴۹ صفحه.
منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله منتظری (چاپ اوّل). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۷۸۸ صفحه.
نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران: از کودتا تا انقلاب. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. جلد اوّل، ۶۱۶ صفحه و جلد دوّم، ۵۹۰ صفحه.
نقره‌کار، مسعود (بدون تاریخ). مقدّمه‌ای بر کشتار دگراندیشان در ایران. نشر پیام. ۴۰۳ صفحه.
هاشمی، یاسر (۱۳۷۸). عبور از بحران: کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی. تهران، دفتر نشر معارف اسلامی. ۶۱۱ صفحه.

منبع خارجی

Ebtekar, Massoumeh (2000). Takeover in Tehran: The Inside Story of the 1979 U.S. Embassy Capture. Talonbooks, Vancouver, Canada. 256 pp.

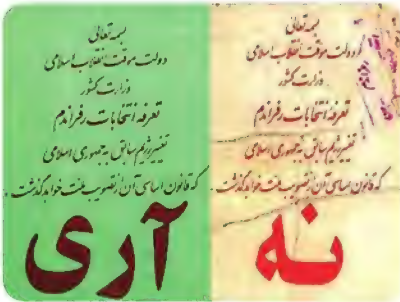
جدول فصل اول

جدول ۱-۱ : وزرای دولت مهندس مهدی بازرگان					
شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	غلامحسین شکوهی محمدعلی رجایی	آموزش و پرورش	۱۳	دریادار احمد مدنی تیمسار تقی ریاحی دکتر مصطفی چمران	دفاع
۲	دکتر علی اردلان	اقتصاد و دارایی	۱۴	دکتر محمدعلی اسلامی	ارتباطات
۳	دکتر کریم سنجابی دکتر ابراهیم یزدی	امورخارجه	۱۵	عباس دوزدوزانی دکتر حسن حبیبی	ارشاد
۴	رضا صدر	بازرگانی	۱۶	دکتر احمد صدرحاج‌سیدجوادی دکتر اسدالله مبشری	کشور
۵	دکتر کاظم سامی	بهداشت	۱۷	مهندس مصطفی کتیرایی	مسکن و شهرسازی
۶	دکتر علی‌محمد ایزدی	کشاورزی	۱۸	عباس تاج	نیرو
۷	دکتر اسدالله مبشری دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی	دادگستری	۱۹	ناصر میناچی	جهانگردی
۸	مهندس علی‌اکبر معین‌فر	نفت	۲۰	داریوش فروهر عبدالعلی سپهبدی	کار و امور اجتماعی
۹	دکتر علی شریعتمداری	علوم	۲۱	یوسف طاهری	راه و ترابری
۱۰	دکتر محمود احمدزاده	صنایع و معادن	۲۲	حسین شاه‌حسینی	تربیت بدنی
۱۱	مهندس عزت‌الله سحابی	سازمان برنامه و بودجه	۲۳	مهندس عباس امیرانتظام	سخنگوی دولت
۱۲	دکتر یدالله سحابی	وزیر مشاور	۲۴	محمدحسین بنی‌اسدی	وزیر مشاور
منبع: برگرفته از مقاله "اولین مسئولان جمهوری اسلامی چه کسانی بودند؟" در سایت تحلیلی خبری عصر ایران با لینک: http://www.asriran.com/fa/print/233685 و منابع دیگر.					

تصاویر فصل اول*



تصویر ۱-۱ : مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقّت در حضور خمینی



تصویر ۲-۱ : نمونه‌ای از برگ رأی «آری» یا «نه» به جمهوری اسلامی



تصویر ۳-۱ : هیئت‌رئیسه مجلس خبرگان قانون اساسی، از راست به چپ، آیت‌الله بهشتی نایب‌رئیس، آیت‌الله منتظری رئیس و دکتر حسن آیت دبیر



تصویر ۴-۱ : آیت‌الله طالقانی (نفر نشسته روی زمین) در مجلس خبرگان قانون اساسی



تصویر ۵-۱ : اجساد سه تن از تیمساران اعدام‌شده در پزشکی قانونی، ردیف بالا از چپ به راست خسروداد و رحیمی، ردیف پایین ناجی



تصویر ۶-۱ : امیرعباس هویدا در دادگاه انقلاب در کنار هادی غفاری و جسد او در پزشکی قانونی



تصویر ۷-۱ : گروگان‌های آمریکایی با چشم‌ها و دست‌های بسته

* تصاویر این فصل برگرفته از اینترنت می‌باشند.

فصل دوّم

دوران حکومت موقّت شورای انقلاب و ریاست جمهوری بنی‌صدر

(۱۴ آبان ۱۳۵۸ تا اوّل تیرماه ۱۳۶۰)

مقدّمه

به طوری که در فصل قبل اشاره شد، پس از قبول استعفای مهندس بازرگان، آیت‌الله خمینی مسئولیت اداره کشور را به شورای انقلاب[1] واگذاشت و انجام امور زیر را به آن شورا محول کرد: (۱) تهیه مقدّمات همه‌پرسی قانون اساسی، (۲) تهیه مقدّمات انتخابات مجلس شورای ملّی و (۳) تهیه مقدّمات تعیین رئیس‌جمهور. آنگاه آیت‌الله دکتر سید محمد بهشتی رئیس وقت شورای انقلاب در یک مصاحبه گفت ایران تا پایان انتخابات مجلس شورا نخست‌وزیر نخواهد داشت. وی همچنین اعلام کرد که علاوه بر انجام مواردی که آیت‌الله خمینی از شورا خواسته است، شورا انجام امور زیر را نیز در برنامه کار خود قرار داده است (بهنود، ۱۳۷۷، صفحات ۸۰۵ و ۸۰۶):

- برگزاری همه‌پرسی،
- استفاده از نیروهای مؤمن به انقلاب،
- پاک‌سازی مؤسسات و ایجاد نظام اداری مناسب با انقلاب،
- تهیه طرح‌های مناسب با بهسازی زندگی محرومان،
- برداشتن گام‌های مؤثر در راه حل مشکل زمین و مبارزه با رژیم فئودالی و
- همبستگی بیشتر با کشورهای انقلابی و اسلامی.

شورای انقلاب که موقتاً وظیفه قانون‌گذاری و اداره کشور را داشت، از تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۸ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ به مدت هشت ماه و نیم کشور را اداره نمود. همان طور که قبلاً ذکر شد، در آغاز بهشتی رئیس شورای انقلاب بود ولی یک ماه پس از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۸ آیت‌الله خمینی او را به ریاست شورای انقلاب منصوب نمود. در نتیجه بنی‌صدر پس از رسیدن به ریاست شورای انقلاب امور کشور را با کمک دولت موقّت شورای انقلاب اداره می‌کرد و در انتظار تشکیل مجلس شورا و شورای نگهبان قانون اساسی بود تا بتواند دولت خود را تشکیل و به مجلس معرفی نماید. انتخابات مجلس در ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ انجام شد و اوّلین جلسه خود را در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۵۹ برگزار کرد. سپس شورای نگهبان کار خود را در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ آغاز نمود.[2] در نتیجه شورای انقلاب آخرین جلسه خود را در این تاریخ (۲۶ تیرماه ۱۳۵۹) برگزار کرد و به کار خود رسماً پایان داد. به این ترتیب دوران دولت موقّت شورای انقلاب با دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر حدود پنج ماه و نیم پوشش داشت.

ذیلاً شرح مختصری از پاره‌ای از مسائل و موضوعات مهم دوران اداره کشور توسط شورای انقلاب و دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر در دو بخش ارائه می‌گردد.

---

۱ ترکیب شورای انقلاب در بخش مقدّمه فصل اول ارائه شده است.

۲ اصول ۹۱ و ۹۲ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) چگونگی تشکیل شورای نگهبان را مشخص نموده‌اند.

بخش اوّل

دوران اداره کشور توسط شورای انقلاب

(۱۴ آبان ۱۳۵۸ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹)

مقدّمه

شورای انقلاب در ۱۴ آبان ۱۳۵۸، برای اداره امور کشور اعضای دولت بازرگان را در شورا ادغام نمود و اداره وزارتخانه‌های مختلف را بعهده آن‌ها سپرد (جدول ۱-۲). قابل‌توجه اینکه محمدجواد باهنر، سید علی خامنه‌ای و هاشمی‌رفسنجانی که قبلاً معاونت وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، دفاع و کشور را بعهده داشتند، به وزارت این سه وزارتخانه منصوب شدند.

همه‌پرسی قانون اساسی

مجلس خبرگان قانون اساسی، کار تدوین قانون اساسی را که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ آغاز کرده بود در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ یعنی ۱۰ روز پس از استعفای مهندس بازرگان به پایان رساند. این قانون در روز ۱۲ آذر ۱۳۵۸ از طریق همه‌پرسی به تصویب نهایی ملّت ایران رسید. در این همه‌پرسی بیش از ۷۵ درصد واجدین شرایط و یا ۱۵/۶۹ میلیون نفر شرکت کردند و با ۹۹ درصد آراء این قانون را که متن آن در ضمیمه شماره ۲ ارائه گردیده به تصویب رساندند.[۱] به این ترتیب اوّلین خواسته آیت‌الله خمینی از شورای انقلاب پس از استعفای بازرگان به انجام رسید. لازم به تذکر است که این قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای مورد بازنگری قرار گرفت و تغییرات مهمی در آن داده شد. بخش "اصلاح قانون اساسی و تصویب آن در ۶ مرداد ۱۳۶۸" در فصل چهارم، این تغییرات را شرح داده است.

تغییر رژیم در افغانستان و اشغال آن کشور توسط قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی[۲]

در زمانی که محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان در سال ۱۳۵۲ برای انجام عمل جراحی بر روی چشم خود در شهر رم به سر می‌برد، عموزاده وی سردار محمد داودخان که در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ صدراعظم یا نخست‌وزیر او بود با استفاده از غیبت او در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۵۲ (۱۷ جولای ۱۹۷۳) دست به کودتای سفید زد و پادشاه را از سلطنت خلع، به نظام پادشاهی در افغانستان پایان داد و نظام جمهوری را اعلام کرد. محمد داودخان در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ جای خود را به نورمحمد ترکی داد که جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان را اعلام کرد و تا ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ به مدت تقریبی ۱۷ ماه این سمت را بعهده داشت.

مجاهدین افغان پس از روی کار آمدن رژیم کمونیستی در افغانستان به رهبری نورمحمد ترکی که با همکاری اتحاد جماهیر شوروی و در اثر کودتای افسران کمونیست به وجود آمده بود به مخالفت و جنگ مسلحانه پرداختند. رفتار خشن افسران و سیاستمداران رژیم کمونیستی با مخالفین و برخورد تند آن‌ها با جامعه مذهبی و رهبران آن موجب روگردانی عمومی از حکومت کمونیستی گردید. در اثر سرکوبی‌های خشن حکومت، ابعاد مخالفت با رژیم بیشتر گردید و اتحاد جماهیر شوروی برای نجات انقلاب به خواسته حکومت وقت افغانستان در تاریخ ششم دی‌ماه ۱۳۵۸ شمسی (۲۷ دسامبر ۱۹۷۹) یا کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی

---

۱ برگرفته از مقاله «همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی برگزار شد» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://www.tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/460

۲ برگرفته از مقالات «محمد ظاهر شاه»، «رئیس‌جمهورهای افغانستان»، «مجاهدین افغان» و «روابط ایران و افغانستان» در ویکی پدیای فارسی.

در ایران وارد آن کشور گردید و افغانستان را اشغال نظامی نمود. در نتیجه جنگ‌های مسلحانه مجاهدین افغان با ارتش سرخ ابعاد گسترده‌ای یافت.

پیش از اشغال افغانستان توسط نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی، سفیر آن کشور در ایران با آیت‌الله خمینی دیدار و این موضوع را به اطلاع او رسانده بود. آیت‌الله خمینی در این مورد چنین گفته بود:

> آن روزی که سفیر شوروی آمد پیش من، گفت که دولت افغانستان خواسته است که شوروی، قوای نظامی به آنجا بفرستد، به او گفتم که این اشتباهی است که شوروی می‌کند. البته دولت شوروی می‌تواند افغانستان را قبضه کند، ولی نمی‌تواند در آنجا مستقر شود. اگر خیال کرده‌اید بتوانید افغانستان را بگیرید و آن را آرام کنید، این خیال باطل است. ملّت افغانستان مسلم است، ایستاده‌اند در مقابل حکومت افغانستان. شما هم اگر بروید و هر قدرت دیگری هم برود، آنجا را می‌گیرد امّا نمی‌تواند آن‌ها را آرام کند و بالأخره شکست می‌خورد.

اشغال افغانستان توسط قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی سرنوشت بسیاری از افغان‌ها از جمله رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تغییر داد. حفیظ‌الله امین که در آن زمان رهبر حزب دموکراتیک خلق و رئیس‌جمهور افغانستان بود (از ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ تا ۶ دی‌ماه ۱۳۵۸، به مدت کمی بیش از سه ماه) در کاخ ریاست جمهوری کشته شد و ببرک کارمل که در تبعید به سر می‌برد به قدرت رسید (از ۶ دی‌ماه ۱۳۵۸ تا ۳ آذر ۱۳۶۵ به مدت تقریبی هفت سال). این جریان به حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان پایان داد و حزب پرچم که سران آن در تبعید و یا زندان بودند را به قدرت رساند.

پس از اشغال افغانستان توسط نیروهای نظامی شوروی، ایران از اوّلین کشورهایی بود که تجاوز به افغانستان و اشغال آن کشور را محکوم کرد. بعلاوه ایران حمایت از مجاهدین افغان را از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آغاز کرد و اوّلین اردوگاه آموزش نظامی آن‌ها در داخل خاک افغانستان را تأسیس نمود. این در حالی بود که ایران خود درگیر مناقشات گسترده با گروه‌های مسلح مخالف در اغلب استان‌های مرزی بود. بعلاوه ایران دست به متحد کردن گروه‌های مجاهد افغان زد. دیگر اینکه شورای انقلاب، به عنوان اعتراض به اشغال افغانستان توسط نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی، در کنار حدود ۶۰ کشور دیگر شرکت در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹ شمسی) مسکو که ورزشکاران ایرانی در رشته‌های فوتبال و کشتی به آن چشم دوخته بودند را تحریم نمود.

عواقب گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا[1]

با استعفای مهندس بازرگان و آغاز بحران گروگان‌گیری که در فصل اوّل شرح داده شد، حامیان آیت‌الله خمینی گام بزرگی به سوی تحکیم پایه‌های قدرت خویش و ایجاد حکومت اسلامی برداشتند. آنان بحران گروگان‌گیری را کش دادند تا میانه‌روها را تضعیف و قانون اساسی مد نظرشان را به تصویب برسانند. به زودی قانون اساسی اسلامی تصویب و بانگ اعتراض آیت‌الله شریعتمداری در مخالفت با آن به خاموشی گرایید. بحث و مجادله در مورد قانون اساسی، با این ادعا که چنین بحث‌هایی اکنون خائنانه است، رنگ باخت. در کشوری که در آن هنگام، ”ضدیت با امپریالیسم“ رمز پیروزی بود، حامیان آیت‌الله خمینی به عنوان قهرمانان چنین امری شناخته می‌شدند. بحران گروگان‌گیری، برخی از رادیکال‌ترین چهره‌های بنیادگرایان را در مرکز عرصه سیاسی ایران قرارداد و صدای عناصر میانه‌رو را خاموش ساخت. چند ماه پس از آغاز این بحران، ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور ایران شد و دوران ریاست جمهوری وی تحت‌الشعاع ماجرای

۱ برگرفته از مقاله «بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا» در ویکی‌پدیای فارسی.

گروگان‌گیری، تهاجم عراق به ایران و رقابت شدید او با حامیان خمینی و نهادهای تأسیس‌شده و رو به رشد جمهوری اسلامی قرار گرفت. بنی‌صدر که خود را در مقابله با مخالفان ضعیف می‌دید، بر خلاف بازرگان که رویه‌ای انفعالی در برخورد با بنیادگرایان پیشه کرده بود، با دست زدن به اقدامات متهورانه و تهاجمی، در صدد شکست دادن آنان برآمد.

مکتبی‌های حامی آیت‌الله خمینی با طولانی کردن بحران گروگان‌گیری، به گونه‌ای مؤثر در جهت بدنام کردن و تضعیف رقبای ملّی‌گرای خود و روحانیون میانه‌رو و مخالف با ولایت‌فقیه بهره بردند. دانشجویان پیرو آیت‌الله خمینی، سفارت آمریکا را لانه جاسوسی نامیدند و با تلاش فراوان تکه‌پاره‌های اسنادی را که پیش از افتادن به دست آن‌ها پاره شده بود، در کنار هم قراردادند. کارآمدترین استراتژی آن‌ها برای حرکت ایران به سوی حکومت اسلامی مورد نظرشان، انتشار گزینشی اسناد به دست آمده بود که پس از ترجمه، تدوین و تنظیم در قالب بیش از ۷۰ جلد و با عنوان اسناد لانه جاسوسی منتشر شدند. همچنین با وجود موسوی خوئینی‌ها به عنوان نماینده آیت‌الله خمینی در صدا و سیما، دانشجویان از دسترسی گسترده‌ای به رسانه‌های جمعی برخوردار شدند.

اسناد سفارت، توصیف دقیقی از تماس‌های کارکنان آن با اقشار مختلف جامعه ایران و روشنفکران و سیاستمداران ارائه می‌داد. دانشجویان خط امام، با انتشار گزینشی آن‌ها به بدنام کردن مخالفان ولایت‌فقیه پرداختند و صدها نفر از مردم را به جاسوسی برای آمریکا متهم نمودند. اکثر افراد مورد اتهام از ملّی‌گرایان بودند که با مقامات آمریکایی دیدار کرده بودند. نخستین قربانی این برنامه عباس امیرانتظام بود که از سوی دولت موقّت، مأمور برقراری تماس با سفارت شده بود. عباس امیرانتظام که از طرف دولت موقّت به سفارت ایران در سوئد منصوب شده بود پس از استعفای بازرگان به ایران فراخوانده شد. او در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۵۸ دستگیر و در یک دادگاه فرمایشی بدون دسترسی به وکیل و هیئت‌منصفه به اتهام توطئه برای انحلال مجلس خبرگان و مخالفت با نظام ولایت‌فقیه به اعدام محکوم شد ولی با تلاش‌های بازرگان حکم اعدام او به حبس ابد تغییر داده شد.

بازرگان و سیاستمداران آمریکایی از درک رابطه ساختاری موجود بین بحران گروگان‌گیری و جنگ قدرت در ایران ناتوان بودند. دانشجویان پیرو آیت‌الله خمینی با تخریب وجهه صدها تن، عملاً سیاست خارجی ایران را در دست گرفتند و هیچ‌کدام از روحانیون هوادار آیت‌الله خمینی نیز با اقدامات دانشجویان و گروگان‌گیری، مخالفتی به عمل نیاوردند. به نظر می‌رسید که چپ‌گرایان مانند حزب توده و فداییان خلق نیز عمق ماجرای گروگان‌گیری را درنیافته بودند و از پیوستن به کاروان مخالفت با آمریکا و حملات وارده به ملّی‌گرایان شادمان بودند. مجاهدین خلق نیز همپای آنان از این اقدام دانشجویان ستایش کردند، امّا وقتی حامیان آیت‌الله خمینی به پاک‌سازی برخی اعضای مجاهدین که جزو دانشجویان تسخیرکننده سفارت بودند پرداختند، از شدّت حمایتشان کاسته شد. چپ‌گرایان تصور نمی‌کردند که با شناسایی دانشجویان پیرو خط امام به عنوان ضد امپریالیست، به نوعی به خود ضربه می‌زنند. به این ترتیب آن‌ها خود را از دستاویز مهمی که می‌توانستند از آن برای بسیج توده‌ها استفاده کنند، یعنی همان ژست ضد امپریالیستی، محروم کردند.

در اوج شور و هیجان ناشی از بحران گروگان‌گیری در کشور، حامیان آیت‌الله خمینی خواستار برگزاری رفراندوم برای پیش‌نویس قانون اساسی خود شدند. چپ‌گرایان و ملّی‌گرایان به مخالفت خود با ولایت‌فقیه ادامه دادند و جدّی‌ترین چالش با آن توسط آیت‌الله شریعتمداری صورت گرفت که فتوایی علیه آن صادر کرد. اپوزیسیون نامتحد ولایت‌فقیه در آن شرایط، حریف مکتبی‌ها و بنیادگرایان نمی‌شد. به همین خاطر در ۱۱

و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ و در اوج بحران، همه‌پرسی برگزار شد و شورای انقلاب مدعی شد که از مجموع بیش از ۱۵ میلیون رأی مأخوذه تنها ۳۰ هزار و ۸۶۶ رأی مخالف قانون اساسی بوده است. در همه‌پرسی پیشین (همه‌پرسی تأیید جمهوری اسلامی)، ۲۰ میلیون نفر شرکت کرده بودند و در انتخابات جدید، ۱۷ درصد واجدین شرایط رأی‌گیری، با عدم شرکت، به قانون اساسی رأی ندادند. بدین‌سان، بنیادگرایان به قیمت از دست دادن بخشی از پایگاه مردمی خود، به قانون اساسی مورد نظر خویش دست یافتند.

تعداد گروگان‌ها[1]

در جریان گروگان‌گیری که در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) اتفاق افتاد ۶۶ نفر به گروگان گرفته شدند. از این تعداد یک گروه ۶۳ نفری در سفارت آمریکا و یک گروه ۳ نفری در وزارت امورخارجه نگهداری می‌شدند. سیزده نفر از گروگان‌ها مشتمل بر سیاه‌پوستان و زنان بین ۲۸ و ۲۹ آبان ۱۳۵۸ (۱۹ و ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹) آزاد شدند و یک نفر دیگر به دلیل بیماری در ۲۰ تیرماه ۱۳۵۹ (۱۱ ژوئیه ۱۹۸۰) آزاد گردید. ۵۲ نفر باقیمانده ۴۴۴ روز به عنوان گروگان در اختیار دانشجویان پیرو خط امام بودند. علاوه بر این در روز اشغال سفارت، شش دیپلمات آمریکایی توانستند بگریزند و در سفارتخانه‌های سوئد و کانادا پناه گیرند و در نهایت پس از حدود سه ماه در روز ۸ بهمن ۱۳۵۸ (۲۸ ژانویه ۱۹۸۰) با گذرنامه‌های کانادایی از ایران خارج شوند.

تلاش برای نجات گروگان‌های آمریکایی[2]

دولت آمریکا سعی داشت که با کمک بلندپایگان آمریکایی و متحدان خود به هر طریق که شده گروگان‌های خود را نجات دهد. در این رابطه دو تن از سرشناسان آمریکایی یکی رمزی کلارک (Ramsay Clark) مدعی‌العموم سابق و دیگری ویلیام میلر (William Miller) از کارمندان ارشد سابق وزارت امورخارجه در راه سفر به ایران بودند تا در باره آزادی گروگان‌ها صحبت کنند. دانشجویان پیرو خط امام این خبر را به اطلاع آیت‌الله خمینی رساندند و ایشان طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۵۸ هرگونه گفتگوی اعضای شورای انقلاب و دولت را با آمریکاییان تا زمانی که دولت آمریکا شاه را به ایران تحویل نداده ممنوع اعلام کردند. در نتیجه رمزی کلارک و ویلیام میلر در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۵۸ از ترکیه به آمریکا بازگشتند. لازم به تذکر است که قبلاً دو تن از اعضای شورای انقلاب (ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده) موافقت کرده بودند که به طور غیررسمی با این دو آمریکایی سر شناس مذاکره کنند. تلاش‌های دیگر آمریکا منجر به صدور قطعنامه شماره ۴۵۷ شورای امنیت در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۵۸ (۴ دسامبر ۱۹۷۹) و رأی دادگاه بین‌المللی لاهه علیه ایران در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۵۸ (۱۵ دسامبر ۱۹۷۹) گردید.

تلاشی دیگر برای آزادی گروگان‌ها توسط سازمان آزادی‌بخش فلسطین صورت گرفت. فلسطینیان از آغاز گروگان‌گیری با مسئولین دولت ایران در تماس بودند و سعی داشتند که این بحران را به گونه‌ای حل کنند. در این راستا چند تن از بلندپایگان فلسطینی با دانشجویان در سفارت ملاقات کردند ولی دانشجویان به اطلاع آن‌ها رساندند که تا شاه به ایران بازگردانده نشود مسئله گروگان‌گیری حل نخواهد شد. نکته قابل‌توجه دیگر اینکه پس از گروگان‌گیری، هنری پرشت (Henry Precht) مسئول میز ایران در وزارت امورخارجه آمریکا که به زبان فارسی تسلط داشت، مرتباً به سفارت زنگ می‌زد و از طریق گفتگو با دانشجویان سعی داشت که اطلاعاتی در مورد گروگان‌های آمریکایی کسب کند ولی در مجموع دانشجویان از دادن اطلاعات به او خودداری

---

۱ برگرفته از مقاله «لیست گروگان‌های آمریکایی و نظامیان کشته‌شده در طبس» در سایت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با لینک: http://revolution.shirazu.ac.ir/?p=223

۲ ترجمه از کتاب ابتکار (Ebtekar, 2000).

می‌کردند. تنها یکی از دانشجویان اطلاعات غیر حساسی به او داده بود. این دانشجو بعداً از کار خود پشیمان شد و با نوشتن یادداشتی این موضوع را به اطلاع کمیته دانشجویان رساند و خود دیگر به سفارت نرفت و چون جرمی مرتکب نشده بود موضوع پیگیری نشد.

در اواخر نوامبر ۱۹۷۹ نمایندگانی از طرف کنگره آمریکا به ریاست جرج هنسن (George Hansen) نماینده جمهوری‌خواه ایالت آیداهو به ایران آمدند تا به شکایات ایرانیان از آمریکا گوش بدهند. این هیئت با تعدادی از مقامات رسمی ایران به این عنوان که آن‌ها نمایندگان مردم آمریکا و نه دولت آن هستند مذاکره کردند. این هیئت با دانشجویان در سفارت آمریکا ملاقات نمودند و از آن‌ها خواستند که برای چند دقیقه‌ای به طور خصوصی و نه در مقابل دوربین تلویزیون صدا و سیمای جمهوری اسلامی باهم گفتگو کنند، ولی دانشجویان این درخواست را رد کردند. هنسن ابتدا در باره نگرانی مردم آمریکا از رنج‌های مردم ایران صحبت کرد و اضافه نمود که آزادی گروگان‌ها کنگره آمریکا را قادر خواهد ساخت تا تصمیماتی در باره استرداد شاه اتخاذ نماید. دانشجویان این درخواست هنسن را رد کرده و اضافه نمودند که دولت آمریکا جنایات زیادی در حق مردم ایران مرتکب شده که قیمت آن‌ها را باید پرداخت کند. لذا درخواست استرداد شاه و بازگرداندن ثروت او درخواست زیادی نیست.

در این احوال اریک رولو (Eric Rouleau) خبرنگار روزنامه مشهور فرانسوی لوموند (Le Monde) که قبلاً نیز با دانشجویان مصاحبه کرده بود درخواست کرد که با موسوی خوئینی‌ها مصاحبه نماید. از آنجایی که اریک رولو مصاحبه قبلی را به طور منصفانه‌ای منتشر کرده بود با این درخواست او موافقت شد. رولو در این مصاحبه به شرح این موضوع پرداخت که گروگان‌گیری به نفع انقلاب نیست و اضافه نمود که پیشنهاد هنسن پیشنهاد معقولی بوده و به نفع اهداف انقلاب است. او ضمانت کرد که اگر سه، دو و یا حتّی یک گروگان آزاد شوند و با هنسن به آمریکا برگردند، او می‌تواند از طریق کنگره ترتیب استرداد شاه را بدهد. دخالت رولو در این موضوع از طرف خوئینی‌ها، مذاکره برای آزادی گروگان‌ها و نه مصاحبه تلقی گردید و مصاحبه قطع شد و به او گفته شد که در آینده به او اجازه مصاحبه داده نخواهد شد.[1]

حوادث تبریز

در آذر سال ۱۳۵۸ وقایع مهمی در تبریز و بعضی از شهرهای آذربایجان رخ داد که در به وجود آمدن این حوادث، حزب جمهوری خلق مسلمان (طرفدار آیت‌الله شریعتمداری) نقش مؤثری داشت. آیت‌الله شریعتمداری در جریان تصویب قانون اساسی با سه اصل ۵، ۵۷ و ۱۱۰ در مورد ولی‌فقیه (ضمیمه شماره ۲) مخالفت کرده بود و معتقد بود که ولایت‌فقیه موجب نقض حکومت مردم در جمهوری اسلامی می‌شود و تمامی قدرت حکومتی و تصمیم‌گیری در دست فقیه متمرکزشده و نوعی دیکتاتوری ایجاد می‌گردد که برای آینده ایران زیان‌بار است. او تأکید داشت که در صورتی به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی می‌دهد که این سه اصل اصلاح شوند (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحات ۲۸۱ و ۲۸۲) ولی متأسفانه به نظریات ایشان توجه نشد و دیکتاتوری اسلامی برقرار گردید.

دو روز پس از برگزاری رفراندوم قانون اساسی، در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۵۸ مردم آذربایجان مطلع شدند که گروهی مسلح به منزل آیت‌الله شریعتمداری در قم حمله کرده‌اند. ماجرا از این قرار بود که عده‌ای از طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در قم دست به راهپیمایی زده و در بازار اعلامیه پخش کرده و مورد حمله اشخاص ناشناسی قرارگرفته بودند. درگیری‌ها به سوی خانه آیت‌الله شریعتمداری کشیده شده و در آنجا تیراندازی رخ

---

۱ در بخش‌های دیگری از این فصل به سایر تلاش‌ها برای آزادی گروگان‌ها از جمله ماجرای طبس، کمیسیون بررسی مسئله گروگان‌های آمریکایی و بیانیه الجزایر اشاره شده است.

داده و در نتیجه تیراندازی، پاسداری که روی بام خانه آیت‌الله نگهبانی می‌داده به قتل رسیده بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحه ۲۸۲). به دنبال این واقعه مردم آذربایجان به خیابان‌ها ریختند و توطئه حمله را محکوم کردند. در روز ۱۵ آذر گروه کثیری از مردم تبریز گرد هم آمدند و نسبت به محاصره منزل آیت‌الله شریعتمداری شدیداً اعتراض کردند و خواستار دستگیری عاملان این حادثه و ابطال رفراندوم قانون اساسی و لغو سانسور از رادیو و تلویزیون شدند. اجتماع‌کنندگان پس از استماع بیانات چند سخنران و دادن شعار علیه بعضی از مقامات دولتی، عازم مرکز رادیو تلویزیون آذربایجان شرقی و استانداری شدند و با گفتن الله‌اکبر این مراکز را به تصرف خود در آوردند. در ساعت ۲ و ۴۵ دقیقه بعدازظهر پخش اخبار سراسری از صدای جمهوری اسلامی قطع شد و گوینده محلی رادیو اعلام کرد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحات ۲۷۳ و ۲۷۴):

> توجه فرمایید! توجه فرمایید! ساختمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی مرکز تبریز در اشغال برادران واقعی آذربایجان پیرو خط آیت‌الله شریعتمداری می‌باشد و از این ساعت به بعد تنها به پخش اعلامیه‌های حزب جمهوری خلق مسلمان شاخه تبریز و دیگر گروه‌های وابسته به آن اقدام خواهد کرد.

پس از توضیحات گوینده محلی، اعلامیه صادره از سوی آیت‌الله شریعتمداری در زمینه لزوم اصلاح موادی از قانون اساسی پخش شد و آنگاه متن اعلامیه حزب جمهوری خلق مسلمان شاخه تبریز به زبان‌های فارسی و آذری پخش گردید و مردم را به حفظ آرامش فراخواند. آنگاه اعلامیه دیگر حزب جمهوری خلق مسلمان پخش شد. در این اعلامیه، دستگیری و محاکمه متجاوزین به خانه آیت‌الله شریعتمداری و کسانی که به ایشان توهین کردند از سوی مردم آذربایجان تقاضا شده بود. همچنین در اعلامیه آمده بود که استاندار فعلی دیگر استاندار آذربایجان نیست و از این پس باید انتصابات مقامات این استان با تائیدات آیت‌الله شریعتمداری باشد. در قسمت دیگری از این اعلامیه آمده بود که آذربایجان در تمام لحظات تاریخی پاسدار تمامیت ارضی و استقلال کشور ایران بوده و همه حقوقی که تاکنون زایل شده و همچنین حقوقی که به "خلق کرد" داده می‌شود، باید به خلق آذربایجان هم داده شود (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحه ۲۷۵).

چهار روز بعد در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۵۸ گروهی از مردم تبریز و اعضای سپاه پاسداران به طرف ساختمان رادیو تلویزیون به حرکت در آمدند و در ساعت ۳ بعدازظهر آن را پس گرفتند. در ساعت ۵ بعدازظهر، حجت‌الاسلام موسوی تبریزی (نماینده تبریز در مجلس خبرگان) وارد ساختمان رادیو تلویزیون تبریز شد و سخنرانی خود را با گفتن "درود بر خمینی، سلام بر شریعتمداری" آغاز کرد. بعد از سخنرانی او تلویزیون برنامه عادی خود را از سر گرفت تا اینکه در ساعت ۸ بعدازظهر تلویزیون برنامه‌اش را قطع کرد و اعلام داشت که عده‌ای علی‌رغم اعلامیه‌های مراجع در مورد خودداری از هرگونه راهپیمایی و تظاهرات به سوی تلویزیون می‌آیند و از مردم کمک خواست. پس از این پیام صدای تیراندازی در شهر شنیده شد و تا نیم ساعت بعد ادامه داشت. در ساعت هشت و سی دقیقه رادیو تلویزیون اعلام کرد که عده‌ای مسلح قصد اشغال مجدّد رادیو تلویزیون را دارند و از مردم و علما کمک خواست. به دنبال آن، اعلامیه‌ای با امضای آیات عظام حکم‌آبادی، واعظی و شیبانی قرائت گردید و در آن از مردم خواسته شد که ریشه ضد انقلاب را بسوزانند و از حمله به تلویزیون جلوگیری کنند. به دنبال این اعلامیه مردم تبریز به خیابان‌های شهر ریختند و راهی رادیو تلویزیون شدند. بالأخره در ساعت ۹ شب اعلام شد که کارکنان رادیو تلویزیون سلامت هستند و فقط تیراندازی در اطراف ادامه دارد. روز بعد اعلام گردید که در درگیری‌های شب قبل ۴ نفر کشته و ۳۰ نفر مجروح شده‌اند (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحات ۲۸۴ و ۲۸۵).

آیت‌الله خمینی در رابطه با وقایع تبریز در طی نطقی در جمع مردم بابلسر و شمال که به دیدن او رفته بودند چنین گفت:[۱]

... می‌خواهند یک کاری بکنند که ما را مشغول کنند به یک امور دیگری در داخل. می‌خواهند این نهضت را از داخل بپوسانند. می‌خواهند این نهضت را در داخل خودش اختلاف ایجاد کنند. غائله آذربایجان برای این مقصد است و شواهد برایش هست که برای همین مقصد است که ملّت ایران را مشغول به خودش بکنند و از آمریکا و از دشمن‌های اصلی منحرف کنند. اذهان را متوجه کنند به آذربایجان. با اینکه آذربایجان قضیه مهمی نیست. آذربایجان یک دسته مفسد آمدند و یک کارهایی کردند و ملّت آذربایجان باید همچو چیزهایی را محکوم کند. لکن این‌ها اشخاصی که درست مطالب دستشان نیست، قشرهایی که درست توجه به مطالب ندارند، این‌ها با تبلیغات سوء خودشان با طرفداری از بعضی اشخاص که خود آقا هم با این مسائل موافق نیست، این مردم ساده را اغفال می‌کنند و غائله درست می‌کنند. هر روز در یک جایی غائله درست می‌کنند و تمام مقصد این است که ملّت را از این راهی که دارد می‌رود، از این مواجهه‌ای که الآن پیدا شده است مابین ملّت ایران و آمریکا، از این بازدارند. تمام کوشش‌های این جمعیت‌ها این است که ما را از توجهی که الآن پیداکرده‌ایم و داریم، سایر مملکت‌ها را، حتّی بعضی ممالک غربی را متوجه این مقصد می‌کنیم و آمریکا از این بابت وحشت‌زده شده است. می‌خواهند ما را به خودمان مشغول کنند و غائله درست کنند که در همین جاها جار و جنجال پیدا بشود. حتّی در قم جار و جنجال پیدا بشود. در آذربایجان جار و جنجال پیدا بشود، در کردستان بشود، در هر جا بشود و ما مشغول بشویم به خودمان و از دشمن غافل بشویم.

باید همه قشرهای ملّت بیدار بشوند. متوجه باشند که گول این اشخاصی که فریاد می‌زنند که طرفدار خلق هستیم و ما "فدایی خلق" هستیم، و آن اشخاصی که رفتند و تلویزیون تبریز را گرفته بودند، ادارات دولتی را گرفته بودند نخورند. این‌ها اشخاصی هستند که می‌خواهند شما را، ملّت را از آن مقصد اصلی بازدارند. از آن مطلبی که ما الآن می‌خواهیم آمریکا را در تمام دنیا، رؤسای جمهوری آمریکا را در تمام دنیا، آن کارهایی که کردند فاش بکنیم. این یک مطلبی است که برای آن‌ها بسیار ناگوار است و ناچارند که دائماً قشرها را وادارند در مقابل هم و بریزند به جان هم و بازی درست کنند. غائله درست کنند تا اینکه مجال ندهند به اینکه آن کار انجام بگیرد و ما باید هوشیار باشیم. ملّت ما باید هوشیار باشد، توجه داشته باشد که امروز کار ما مشکل‌تر است از آن روزی که ما مواجه بودیم با محمدرضا، همه ملّت دشمن خودشان را فریاد می‌زدند که نه. آنهایی هم که دوست بودند با او آن وقت نمی‌توانستند اظهار بکنند. امّا امروز ما مواجه‌ایم با یک اشخاصی که این‌ها داخل هستند. از خود ملّت می‌گویند هستیم و بر خلاف مسیر ملّت دارند حرکت می‌کنند و تحریکات می‌کنند. ما از تحریکاتشان مطلعیم. ما امروز کارمان مشکل است، از این بابت که ما از یک طرف مواجه‌ایم با آمریکا و می‌خواهیم حساب آن را بکشیم که با ملّت ما چه کرده است ... همه مقصد این است که نگذارند این دادگاهی که ما از تمام ملّت‌ها می‌خواهیم در اینجا تشکیل بدهیم و بررسی کنیم که در این چند سال چه کرده است با این ملّت و این ملّت چه دیده است از او و خزائن این ملّت کجا

---

۱ برگرفته از مقاله «توطئه حزب خلق مسلمان در تبریز» به نقل از روزنامه کیهان مورخ ۶ شهریور ۱۳۸۷ در سایت بانک اطلاعات نشریات کشور با لینک:

http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1684894

رفته است، در جیب کی رفته است. تمام این حرف‌ها برای این است که نگذارند این عمل بشود. الآن آن طور که به من اطلاع داده‌اند در خود تبریز و در اطراف تبریز هم پول دارند خرج می‌کنند و هم دارند اسلحه توزیع می‌کنند و این ملّت بیچاره غافل است از این معنا که دارند چه با او می‌کنند. نمی‌دانند که این اسلحه‌ها را می‌دهند که شما برخلاف اسلام قیام کنید. این پول‌ها را می‌دهند که شما برخلاف اسلام حرف بزنید. مبادی پولش هم به حساب احتمال معلوم است از کجاست. بیدار بشوند مردم! ... مبادا مردم خیال بکنند که قانون اساسی یک قانونی است که ملّی نیست. یک قانونی است که اسلامی نیست. این قانون را اشخاصی که ملّی بودند و اسلامی تصویب کرده‌اند و ملّت تصویب کرد. آن‌هایی که امروز می‌گویند این قانون نیست، این‌ها برخلاف ملّت دارند صحبت می‌کنند. این‌ها می‌خواهند این ملّت به مقصد خودش نرسد و الا ملّت این را تصویب کرده است. قضیه دیکتاتوری نیست. اسلام بنایش بر این نیست که دیکتاتوری کند. بنایش بر ظلم نیست. دیکتاتوری یک ظلم بزرگ است برای ملّت‌ها و اسلام جلوی ظلم را گرفته است. قرآن کریم جلوی ظلم را گرفته است. بنابراین هیچ دیکتاتوری در کار نیست.

اوّلین انتخابات ریاست جمهوری

اوّلین انتخابات ریاست جمهوری ایران در ۵ بهمن ۱۳۵۸ یا نزدیک به یک سال پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، در حالی صورت گرفت که با استعفای دولت موقّت مهندس بازرگان در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ اداره امور اجرایی کشور بر عهده شورای انقلاب گذاشته شده بود. در این دوره ۱۲۴ نفر نامزدی خود را برای شرکت در انتخابات اعلام کردند ولی تعدادی از نامزدها از شرکت در انتخابات کناره‌گیری نمودند، از جمله: (۱) مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق به دلیل اینکه آشکارا مخالفت خود را به قانون اساسی اعلام کرده بود با فشار آیت‌الله خمینی مجبور به کناره‌گیری شد، (۲) جلال‌الدین فارسی که از طرف حزب جمهوری اسلامی کاندید بود چون اصالتاً افغانی بود نمی‌توانست رئیس‌جمهور شود و به این دلیل نام او از لیست کاندیداها حذف شد و حزب جمهوری اسلامی دکتر حسن حبیبی را به جای او کاندید کرد و (۳) آیت‌الله خلخالی به نفع بنی‌صدر کنار رفت. در نهایت ۹۶ نامزد در روز انتخابات به رقابت پرداختند. ابوالحسن بنی‌صدر، داریوش فروهر، صادق قطب‌زاده، دکتر حسن حبیبی، دکتر کاظم سامی، صادق طباطبایی، دریادار احمد مدنی و محمد مکری از جمله نامزدها بودند. در این انتخابات ۶۷/۴ درصد واجدین شرایط شرکت کردند و بنی‌صدر که از حمایت آیت‌الله خمینی برخوردار بود با کسب نزدیک به ۱۱ میلیون رأی از مجموع حدود ۱۴ میلیون رأی یا به عبارت دیگر ۷۶ درصد آراء به عنوان نخستین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد. در این انتخابات دریادار مدنی و دکتر حسن حبیبی به ترتیب رتبه‌های دوم و سوم را کسب کردند.[۱]

بنی‌صدر پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری در یک مصاحبه مطبوعاتی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و به سئوالات آن‌ها در مورد مسائل مختلف از جمله: عاقبت گروگان‌ها، مسئله کردستان، بحران روابط ایران و آمریکا، از بین بردن جو اختناق، تعدد مراکز تصمیم‌گیری، نخست‌وزیر آینده کشور، حضور آمریکا در خلیج فارس و غیره پاسخ گفت. ذیلاً به خلاصه تعدادی از این پرسش و پاسخ‌ها اشاره می‌شود (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحات ۵۴ تا ۶۱):

پرسش: عاقبت گروگان‌ها چه می‌شود؟

---

۱ برگرفته از مقاله «اولین انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsList?&Lang=fa&EventsId=58&Action=EventsDetail

پاسخ: سیاست ما این است که خارج از سلطه ابرقدرت‌ها زندگی کنیم و با کشورهای اروپا و کشورهای دیگری که بخواهند با ما در روابط برابر همکاری داشته باشند، در راه پیشرفت عمومی بشر همکاری داشته باشیم. با ابرقدرت‌ها کار مشکل است، به دلیل اینکه مبنای قدرت آن‌ها توسعه‌طلبی است. بنابراین تا وقتی که آن‌ها سیاست توسعه‌طلبانه دارند، سیاست ما مقاومت و مقابله با توسعه‌طلبی آن‌هاست. در مورد گروگان‌ها توقع اصلی ما این است که آمریکا نه تنها نسبت به سلطه‌اش بر ایران تغییر روش قطعی بدهد، بلکه دلیل کافی به وجود بیاید که در آینده نیز به هیچ روی در امور داخلی ایران دخالت نکند. از لحظه‌ای که آمریکا دست از سیاست توسعه‌طلبی خویش بردارد، مسئله صورت دیگری پیدا می‌کند و می‌شود راه‌حلی برای آن پیدا کرد.

پرسش: نظر ایران در قبال حضور آمریکا در خلیج فارس چیست؟

پاسخ: متأسفانه سال‌هاست که این نظر پیداشده که برای زندگی کردن باید به یک قدرتی تکیه داشت و لذا بعضی‌ها می‌گویند که روسیه خطر اصلی است و باید به آمریکا تکیه کرد و برخی می‌گویند آمریکا خطر اصلی است و باید به شوروی متکی بود. من معتقدم که هردو خطر اصلی هستند و ما باید به خودمان متکی باشیم. بنابراین با سیاستی که بنای آن تکیه بر یک ابرقدرت باشد و مقابله با ابرقدرت دیگر مخالفم و معتقدم که مردم مسلمان این منطقه و همه مستضعفان جهان باید به خودشان تکیه کنند.

پرسش: آیا برای کردستان راه‌حلی دارید؟

پاسخ: من امیدوارم که برپایه سه اصل مسئله کردستان را حل کنم. اوّل یکپارچگی کشور، دوّم عدم تبعیض از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و سوّم تسلیم نشدن به قوه قهریه هیچ گروه سیاسی.

پرسش: برای از بین بردن جو اختناقی که به وسیله بعضی از گروه‌ها و احزاب به وجود آمده چه کار خواهید کرد؟

پاسخ: اگر این گروه‌ها و همه گروه‌ها اصل را بحث آزاد بشناسند، می‌توانند نظرات خود را اظهار کنند و همین بحث آزاد رابط میان گروه‌ها خواهد شد و شرط آن این است که این گروه‌ها متوجه این واقعیت بشوند که ایران امروز، ایران رژیم شاه نیست که بشود با قوه قهریه یک اراده‌ای را به مردم تحمیل کرد. باید این شیوه‌ها را کنار بگذارند تا محیط تفاهم در ایران به وجود آید و در این محیط اظهارنظر کاملاً آزاد است و من این آزادی‌ها را تعقیب خواهم کرد.

پرسش: با تعدد مراکز قدرت که علت اصلی سقوط اوّلین دولت انقلابی بود چه خواهید کرد؟

پاسخ: علت پیدایش مراکز متعدد قدرت، ضعف رهبری اجرایی بود. در اجرای برنامه‌های انقلابی ما ناچار برای از بین بردن این مراکز باید آن ضعف را از بین ببریم و آنچه را که مردم می‌خواهند، دولت باید اجرا کند تا زمینه پیدایش قدرت از بین برود. ایران فقط یک دولت می‌تواند داشته باشد و آن دولتی است که بر طبق قانون اساسی عهده‌دار امور کشور می‌شود.

پرسش: چه کسی را به عنوان نخست‌وزیر در نظر گرفته‌اید؟

پاسخ: با توجه به نزدیک بودن انتخابات مجلس، عاقلانه است صبر کنیم تا مجلس تشکیل شود و موافق با گرایش مجلس دولت جدید را تشکیل بدهیم.

پرسش: رابطه شما با مقام رهبری چگونه خواهد بود؟

پاسخ: قانون اساسی تکلیف رابطه رئیس‌جمهور را با مقام رهبری مشخص کرده است و من در

چهارچوب این روابط عمل خواهم کرد.
پرسش: نظر شما در مورد بسیج نیروها چیست؟
پاسخ: در موقعیت خاصی که کشور ما دارد، ناگزیر است تمام نیروهای خود را مجهز کند. برای رفع مشکلاتی که مملکت ما با آن روبروست باید روحانیون آگاه به مسائل روز و روشنفکران متعهد وحدت پیدا کنند و باهم در حل مشکلات شرکت کنند و من امیدوارم که این وحدت در دوره ریاست جمهوری من کامل بشود.
پرسش: در حال حاضر که مجلس شورای ملّی وجود ندارد رئیس‌جمهور در کجا سوگند یاد می‌کند؟
پاسخ: در این شرایط که شورای نگهبان و مجلس وجود ندارد من در پیشگاه امام سوگند یاد خواهم کرد.
پرسش: اثرات محاصره اقتصادی آمریکا بر ایران چگونه خواهد بود؟
پاسخ: اگر سایر کشورها به محاصره اقتصادی آمریکا علیه ایران بپیوندند، اثرات آن بر اقتصاد ایران زیان‌بار است. با این حال چون اساس اقتصاد ما را واردات تشکیل می‌دهد، محاصره اقتصادی برای ملّت ما در درازمدت فرصت مغتنمی است که به تولید بپردازیم. آمریکا باید بداند که اکثریت مردم ما می‌توانند در مقابله با محاصره اقتصادی، سال‌ها با زندگی ساده‌ای سر کنند و آن‌ها که به شیوه مصرف غربی خو کرده‌اند، در این فرصت شاید بتوانند خود را از این شیوه رها کنند تا کشور ما از این آزمایش بیرون بیاید.

تلگرام آیت‌الله حسن لاهوتی به بنی‌صدر

پس از پیروزی چشمگیر بنی‌صدر در انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۸، آیت‌الله حسن لاهوتی تلگرام هشداردهنده‌ای در مورد فرصت‌طلبان به تاریخ ۱۰ بهمن به شرح زیر برای او فرستاد و برای او آرزوی موفقیت کرد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحات ۶۲ و ۶۳):

بسم الله الرحمن الرحیم
جناب آقای بنی‌صدر، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران،
محترماً من به جای تبریک ریاست جمهوری، دعا می‌کنم که شما موفق به رفع مشکلات و برآوردن حاجات و نیازمندی‌های ملّت ستمدیده و رنج‌کشیده ایران گردید. شما و همه ملّت ایران به خوبی واقف‌اند که علت پیروزی قاطع و غرورآمیزتان، شخص خودتان بودید که روحانیت مبارز هم در سراسر مملکت شما را تأیید کرد. خوشبختانه چهره‌های فرصت‌طلب در برابر شما ماهیت خود را به خوبی نشان دادند و برای ملّت ما بیشتر آفتابی شدند و شاید فهمیدند که در میان ملّت، پایگاه قوی و استواری ندارند و فقط امام امت را در پیشاپیش خود سپر کرده و خاصه خرجی می‌کنند و از خرج کردن امام و خود را بیش از هر گروه به امام نزدیک تر دیدن و مرتکب هزاران اشتباه غیرقابل‌بخشش گردیدن ابا و امتناعی ندارند، چرا که فرصت‌طلبی غیر از این نمی‌تواند باشد. عجبا چهره‌هایی که دیروز حتّی از امضا کردن اعلامیه‌های امام، صادره از پاریس ابا و امتناع داشتند و پای مبارکشان حتّی یک روز و یک‌بار هم به زندان آریامهری باز نشد و در مقابل همه چیز با ترس و وحشت روبرو می‌شدند، امروز از نزدیک‌ترین چهره‌ها نزد امام‌اند! امامی که در شجاعت، سیمای حضرت حسین را در چهره‌اش می‌بینیم و ملّت ما برای رهایی از حکومت چنین گروهی به شما روی آورده و پناهنده شده‌اند و رأی قاطع خود را به شما داده‌اند و امیدوارم که شما همان چهره‌ای باشید که

نشان داده‌اید. در چنین صورت است که ملّت در کنار شما خواهد بود و سرّ پیروزی و محبوبیت امام نیز همین است.
امید است که در انتخاب همکاران و همراهانتان موفق و موید باشید و فرصت‌طلبان شما را محاصره نکنند! آقای بنی‌صدر! به هوش باشید که بار سنگین و طاقت‌فرسا بر دوش شما آمده است و شما در مقابل شهدا و ملّت ایران و تاریخ و نسل آینده مسئول خواهید بود. من به همه ملّت ایران اعلام می‌کنم که با انتخاب شما کار را تمام‌شده ندانند و در انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملّی (چرا که دولت شما پس از انتخابات تشکیل می‌شود) به ارشادات و تذکرات شما توجه کافی مبذول نمایند و همه جا با شما همراه باشند. باشد که شما بر مشکلات که چون کوهی عظیم در مقابل است، پیروز گردید و برای مملکت موجب افتخار و برای اسلام سربازی وفادار و برای ملّت برادری مهربان و برای امام پیروی آگاه و برای مستضعفان رهبری دانا و توانا باشید.
با تقدیم احترام، حسن لاهوتی
۱۰ بهمن ۱۳۵۸

مراسم سوگند ریاست جمهوری

ابوالحسن بنی‌صدر (تصویر ۱-۲) پس از انتخاب شدن به ریاست جمهوری در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۸، در روز ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ در برابر آیت‌الله خمینی سوگند یادکرد و آیت‌الله خمینی حکم ریاست جمهوری او را به شرح زیر تنفیذ نمود:[1]

بسم الله الرحمان الرحیم
بر اساس آن که ملّت شریف ایران با اکثریت قاطع جناب آقای دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر را به ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی برگزیده‌اند و بر حسب آن که مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع‌الشرایط باشد، این‌جانب به موجب این حکم رأی ملّت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم، لکن تنفیذ و نصب این‌جانب و رأی ملّت مسلمان ایران محدود است به عدم تخلف ایشان از احکام مقدّسه اسلام و تبعیت از قانون اساسی ایران.
از جناب ایشان می‌خواهم که مسئولیت خطیری که به موجب اراده ملّت و بر اساس قانون اساسی به عهده ایشان گذارده شده است همچون امانتی الهی از آن پاسداری نمایند و به پیمان خود در مقابل خداوند تعالی و خلق وفادار باشند و با اعتماد به فضل خداوند و اعتماد ملت همچون محوری استوار برای هماهنگی نهادهای مسئول، حمایت از مبانی جمهوری اسلامی در حوزه اختیارات و مسئولیت‌های خود قرار گیرند و در راه هدف ملت که آن تداوم بخشیدن به انقلاب اسلامی و استقرار نظام عدالت اسلامی است با تمام توان بکوشند و خداوند متعال را ناظر و حاضر دانند و به وظیفه سنگینی که به عهده گرفته‌اند قیام کنند و از قشرهای مختلفه ایران خصوصاً متفکران و دانشمندان و احزاب اسلامی و قوای انتظامی می‌خواهم که در این لحظات حساس که بر کشور می‌گذرد با حسن نیت از ایشان و دولت اسلامی پشتیبانی نمایند و از تفرقه و اختلاف و کارشکنی بپرهیزند و تا ایشان بر محور عدل اسلامی عمل می‌کنند و جانبدار مستمندان و مستضعفان هستند و از اعمال شبه طاغوت اجتناب می‌کنند از همکاری و معاونت دریغ ننمایند.

---

۱ برگرفته از مقاله «تنفیذ حکم ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر» مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ در سایت جماران با لینک:
http://www.jamaran.ir

از خداوند تعالی توفیق ایشان را در راه خدمت به بندگان خدا و به کشور اسلامی خواستارم.
والسلام علی عبادالله الصالحین
عید پر برکت ولادت باسعادت ختمی‌مرتبت
۱۵ بهمن ۱۳۵۸ برابر با ۱۷ شهر ربیع‌الاول ۱۴۰۰
روح‌الله الموسوی الخمینی

بخش دوّم

دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر

(۱۵بهمن ۱۳۵۸ تا ۱ تیرماه ۱۳۶۰)

مقدّمه[1]

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر که دارای درجه دکترا در جامعه‌شناسی و اقتصاد از دانشگاه سوربن فرانسه بود، دوره ریاست جمهوری خود را از روز ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ که در برابر آیت‌الله خمینی سوگند یادکرد آغاز نمود. دوران ریاست جمهوری او تنها حدود ۱۷ ماه طول کشید. او در طول ریاست جمهوری خود از سازش با عناصر تندرو و قدرت‌طلب مذهبی خودداری کرد و مرتباً آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌داد. در نتیجه به طوری که بعداً شرح داده خواهد شد، ابتدا از فرماندهی کل قوا برکنار و سپس مجلس به او رأی عدم کفایت داد.

بنی‌صدر پس از احراز پست ریاست جمهوری، اهدافی چون دوباره‌سازی مراکز قدرت، از دور خارج کردن تدریجی سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب و کمیته‌ها و ادغام آن‌ها در سایر سازمان‌های دولتی، کاستن نفوذ روحانیون و همچنین ایجاد طرحی برای بهسازی و توسعه اقتصادی کشور را در دستور کار خود قرارداد. برخلاف خواست حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی به بنی‌صدر اجازه داد تا پیش از تشکیل مجلس، در ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ با ادای سوگند حکم ریاست جمهوری خود را دریافت دارد. او همچنین یک ماه پس از پیروزی در انتخابات، با حکم آیت‌الله خمینی به ریاست شورای انقلاب که هیئت سیاست‌گذار و نظریه‌پرداز ایران محسوب می‌شد، منصوب گشت و آیت‌الله خمینی همچنین به منظور تثبیت موقعیت او سمت فرماندهی کل قوا را به او محول کرد. با این حال کوشش بنی‌صدر در جهت متمرکز کردن قدرت در دست خویش و مسئله وجود مراکز چندگانه قدرت، او را مانند نخست‌وزیر پیشین مهدی بازرگان، در رویارویی با روحانیون و فعالان حزب جمهوری اسلامی چون آیت‌الله محمد بهشتی، سید علی خامنه‌ای و اکبر هاشمی‌رفسنجانی که می‌کوشیدند تا او را عاملی تشریفاتی و بی نفوذ جلوه دهند قرارداد و این منازعات، بر فضای سیاسی کشور در دوران ریاست جمهوری او تأثیر بسیار نهاد. بنی‌صدر در انحلال دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران، کمیته‌ها و همچنین تحت کنترل درآوردن قوه قضائیه و رادیو تلویزیون شکست خورد. آیت‌الله خمینی شخصاً مقام ریاست دیوان عالی کشور را به آیت‌الله بهشتی و دادستانی کل را به آیت‌الله موسوی‌اردبیلی که از اعضای بلندپایه حزب جمهوری اسلامی بودند داد. از جمله مشکلات دیگری که بنی‌صدر با آن مواجه بود حل مشکل گروگان‌ها بود. بعداً بر این مشکل، جنگ با عراق نیز افزوده شد.

لازم به تذکر است که در فاصله تنفیذ ریاست جمهوری بنی‌صدر در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ تا ۲۰ مردادماه ۱۳۵۹ که محمدعلی رجایی به عنوان نخست‌وزیر کار خود را آغاز کرد (مدتی بیش از شش ماه) اداره امور

۱ برگرفته از مقاله «ابوالحسن بنی‌صدر» در ویکی‌پدیای فارسی.

کشور زیر نظر بنی‌صدر که ریاست شورای انقلاب را داشت انجام می‌شد.

انتقاد آیت‌الله العظمی طباطبائی‌قمی از نا رضایی‌های مملکتی

آیت‌الله سید حسن طباطبائی‌قمی[۱] که برای دیدار از آیت‌الله خمینی به تهران رفته بود در مصاحبه با روزنامه اطلاعات که متن آن در این روزنامه در تاریخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۸ منتشر گردید از اوضاع کشور انتقاد کرد و از جمله چنین گفت (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحات ۱۱۳ تا ۱۲۴):

> ... من مدت‌هاست از وضع مملکت و جریاناتی که در این مملکت انجام می‌گیرد بسیار ناراحتم، برای اینکه ما توقعمان این بود که در جمهوری اسلامی احکام اسلام، بر طبق مقرّرات اسلامی انجام شود، ولی متأسفانه تمام قوانین دارد برخلاف اسلام انجام می‌شود. محاکماتی که انجام می‌شود، خیلی از آن‌ها بر خلاف موازین اسلامی است. از کشتار و زندان و مصادره اموال که به قدری کثیف انجام می‌شود که واقعاً نمی‌شود توصیف کرد. افرادی به نام جهاد سازندگی وارد امور کشور شده‌اند و غصب و ظلم را از حد گذرانده‌اند. عده‌ای به نام بنیاد مستضعفین مرتباً اموال مردم را از خانه مردم می‌برند، اموال مردم را می‌گیرند، توقیف می‌کنند، حساب بانکی آن‌ها را می‌بندند و هر کسی و هر بیچاره‌ای را که برای معالجه به خارج رفته است به اسم فراری اذیت می‌کنند. بالأخره تعدیات زیاد است ... روحانیون محترم و متدین را که هیچ‌چیز به آن‌ها نمی‌چسبد خلع لباس می‌کنند ... افراد غیر صالح قاضی و رئیس دادگاه می‌شوند. تمام این مطالب را به ایشان گفتم. گفتم آقا، به نام شما و به نام اسلام دارند اسلام را خرد می‌کنند و ضربه به اسلام می‌زنند ... می‌ریزند در یک مزرعه در انبار مزرعه را باز می‌کنند و موجودی گندم انبار را می‌برند، بعد آن را تقسیم می‌کنند و علیه صاحب مزرعه اعلامیه می‌دهند که چه کرده و چه ظلم کرده و چه کارها کرده است ... زندان‌های بیجا، تازیانه‌های بیجا، افراد را می‌آورند و با وقاحت تازیانه می‌زنند بدون اینکه جرمی به ایشان ثابت شود.

سفر هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل به تهران[۲]

صادق قطب‌زاده که سمت وزارت امورخارجه را بعهده داست از طریق دو وکیل فرانسوی و آرژانتینی تلاش‌های مخفیانه‌ای را برای مذاکره با مقامات آمریکایی به دور از چشم مقامات شورای انقلاب آغاز کرده بود. این دو وکیل همزمان با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ۵ بهمن ۱۳۵۸ مذاکراتی را در کاخ سفید انجام داده بودند و بر اساس این مذاکرات طرح محرمانه مشترکی به امضای طرفین رسیده بود. بر مبنای این طرح قرار شده بود که از طرف سازمان ملل هیئت حقیقت‌یابی به ایران سفر کند و با دیدار از جانبازان دوران شاه شکایات آنان را ثبت و پس از چند روز تقاضای دیدار با گروگان‌ها را مطرح نمایند.

هیئت حقیقت‌یاب در روز ۴ اسفند ۱۳۵۸ وارد تهران شد. آیت‌الله خمینی با شنیدن این خبرمسئولیت گروگان‌ها را به شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی سپرد. این در حالی بود که چند ماه به آغاز کار مجلس باقی مانده بود. ده روز اول حضور هیئت در تهران به شنیدن شکایات مردم گذشت و در این مدت قطب‌زاده

---

۱ آیت‌الله سید حسن طباطبائی‌قمی که در اوایل انقلاب از همراهان آیت‌الله خمینی بود، به دلیل مخالفت با نظریه ولایت‌فقیه همراه با آیت‌الله سید صادق روحانی که از دیگر مراجع تقلید مخالف این نظریه تحت حبس خانگی قرار گرفت و تا پایان عمر (۲۶ خرداد ۱۳۸۶) که در سن ۹۶ سالگی درگذشت، همچنان در حبس خانگی بود. (برگرفته از مقاله «خانه‌هایی که زندان شد: حصر خانگی در ایران» در سایت بخش فارسی بی‌بی‌سی با لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/11/131108_l45_mousavi_karoubi_1000_days_arrest

۲ برگرفته از مقاله «تلاش بنی‌صدر و قطب‌زاده برای آزادی جاسوسان» در سایت تابناک با لینک:

http://www.tabnak.ir/fa/print/446801

برای رایزنی با دانشجویان به سفارت می‌رفت ولی نتیجه‌ای به دست نمی‌آورد. در نتیجه بنی‌صدر و قطب‌زاده در مصاحبه با رسانه‌های داخلی و خارجی ضمن انتقاد از عملکرد دانشجویان آنان را دولت در دولت نامیده و متهم به سنگ‌اندازی و کارشکنی در راه حل بحران و آزادی گروگان‌ها نمودند. این امر فضای رسانه‌ای شدیدی را علیه دانشجویان پیرو خط امام ایجاد کرد. بر اثر این فشارها دانشجویان در روز ۱۶ اسفند ۱۳۵۸ با انتشار اطلاعیه‌ای ضمن انتقاد از بنی‌صدر موافقت خود را با واگذاری گروگان‌ها به شورای انقلاب اعلام کردند. پس از اعلام موافقت دانشجویان، قطب‌زاده بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و اعلام کرد که آیت‌الله خمینی وی را مأمور کرده است تا به نمایندگی از شورای انقلاب سرپرستی گروگان‌ها را بر عهده بگیرد. اما دانشجویان ادعای قطب‌زاده را قبول نکردند و در بیانیه‌ای که در روز ۱۸ اسفند پخش کردند اعلام نمودند که گروگان‌ها را به قطب‌زاده تحویل نخواهند داد و برای انجام این کار لازم است که شورای انقلاب رسماً نماینده خود را معرفی کند. در این شرایط هیئت سازمان ملل در تهران بود و رایزنی‌های بنی‌صدر و قطب‌زاده برای در دست گرفتن مسئولیت گروگان‌ها و یا فراهم آوردن امکان دیدار هیئت با گروگان‌ها همچنان ادامه داشت تا اینکه آیت‌الله خمینی در روز ۲۰ اسفند ۱۳۵۸ در پیامی به ملت ایران تاکید کردند که اگر هیئت حقیقت‌یاب نظر خودش را در تهران در باره جنایات شاه و دخالت آمریکا در امور ایران اعلام کند، می‌تواند با تمامی گروگان‌ها دیدار کند.از آنجایی که هیئت با این پیش‌شرط موافقت نکرد بعد از ۱۷ روز حضور در تهران در روز ۲۱ اسفند ۱۳۵۸ دست خالی به نیویورک بازگشت.

نخستین انتخابات مجلس[۱]

انتخابات اوّلین دوره مجلس که در آن زمان مجلس شورای ملّی نامیده می‌شد در ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ برگزار شد. در این انتخابات تعداد واجدین شرایط ۲۰ میلیون و۸۵۷ هزار و ۳۹۱ نفر اعلام شده بود که از این تعداد ۱۰ میلیون و ۵۷۵ هزار و ۹۶۹ نفر (برابر با ۵۱ درصد) در انتخابات شرکت کردند و اوّلین جلسه مجلس در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۵۹ برگزار شد. این انتخابات با آزادی بیشتری نسبت به انتخابات دوره‌های بعد برگزار شد و اثری از نظارت استصوابی و غربال کردن کاندیداها وجود نداشت. به همین علت گروه‌هایی به غیر از حزب جمهوری اسلامی، نهضت آزادی و جنبش مسلمانان مبارز نیز موفق به راه‌یابی به مجلس اوّل شدند. پاره‌ای از نمایندگان این دوره عبارت بودند از: اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای، محمدعلی رجایی، هادی غفاری، مهدی کروبی، سید محمد خاتمی، حبیب‌الله عسگراولادی، علی‌اکبر ناطق نوری، محمد موسوی‌خوئینی‌ها، مهندس میرحسین موسوی، عطاالله مهاجرانی، مهندس مهدی بازرگان، یدالله سحابی، عزت‌الله سحابی، احمد صدرحاج‌سیدجوادی، دکتر ابراهیم یزدی، دکتر کاظم سامی، اعظم طالقانی، علی‌اکبر پرورش، احمد سلامتیان، دکتر عباس شیبانی، هاشم صباغیان، مهندس علی‌اکبر معین‌فر و دکتر مصطفی معین.

با توجه به ترکیب اعضاء، مجلس اوّل را متنوع‌ترین و سیاسی‌ترین مجلس در طول حیات جمهوری اسلامی بشمار می‌آورند. البته این امر باعث بروز تنش‌ها و حتّی درگیری‌های فیزیکی در مجلس بود. از نظر سنی، بیش‌ترین گروه سنی را افراد ۳۰ تا ۳۵ سال (۷۲ نفر) و کمترین گروه سنی را افراد بالای ۷۰ سال (۳ نفر) به خود اختصاص می‌دادند. از نظر سطح سواد، ۵۶ نفر زیر دیپلم، ۳۷ نفر دیپلم، ۳۴ نفر کاردان، ۶۶ نفر کارشناس، ۳۲ نفر کارشناس ارشد، ۲۶ نفر دکترا، ۸ نفر متخصص و باقی دارای تحصیلات حوزوی بودند.

رئیس سنی مجلس با یدالله سحابی و نایب‌رئیس اوّل مهندس مهدی بازرگان بود. پس از تصویب اعتبارنامه‌ها و رد اعتبارنامه ۱۲ نفر از جمله خسرو قشقائی و احمد مدنی، انتخابات هیئت‌رئیسه دائم صورت گرفت و اکبر

---

۱ برگرفته از مقاله «دوره نخست مجلس شورای اسلامی» در ویکی‌پدیای فارسی.

هاشمی‌رفسنجانی عهده‌دار ریاست شد. در این دوره سید محمد خاتمی، سید علی خامنه‌ای، مصطفی چمران، احسد توکلی، احمد ناطق نوری، محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر که به مناصب دیگر منصوب شدند از نمایندگی استعفا دادند. به طوری که بعداً شرح داده خواهد شد، از جمله اقدامات جنجالی مجلس اوّل تصویب عدم کفایت سیاسی ابوالحسن بنی‌صدر اوّلین رئیس‌جمهور منتخب مردم و تصویب آزادی گروگان‌های سفارت آمریکا بود.

تلاش برای استرداد شاه از پاناما و رفتن او به مصر

در روز ۲۱ آذر ۱۳۵۸ هنگامی که محمدرضاشاه هنوز در آمریکا و در پایگاه هوایی لاک لند (Lockland) در تگزاس به سر می‌برد به او اطلاع داده شد که ژنرال عمر توریخوس (Omar Torrijos) دیکتاتور پاناما آمادگی دولت خود را برای پذیرش او اعلام کرده است. از آنجایی که شاه انتخاب دیگری نداشت این دعوت را پذیرفت و عازم سفر به پاناما شد. در پاناما خانه‌ای که در اختیار شاه گذاشته شده بود در جزیره کنتادورا (Contadora) در مجمع‌الجزایر پرلز (Perles) قرار داشت که تقریباً در فاصله حدود سی دقیقه پرواز از شهر پاناما واقع بود. در روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸ جوانان پانامایی که از حضور شاه در پاناما مطلع شده بودند در مقابل سفارت آمریکا دست به تظاهرات زدند ولی ژنرال توریخوس به شاه اطلاع داد که نگران نباشد (پهلوی، ۲۰۰۳ میلادی، صفحات ۳۳۹ تا ۳۴۱).

هنگامی که شاه در پاناما بود دو وکیل که توسط صادق قطب‌زاده برای برگرداندن شاه به ایران استخدام‌شده بودند وارد پاناما شدند. این دو وکیل که ورودشان به پاناما از شاه پنهان نگه داشته شده بود عبارت بودند از کریستیان بورگه (Christian Bourguet) وکیل سرشناس فرانسوی چپ گرا و مخالف شاه و یک وکیل آرژانتینی به نام هکتور ویلالون (Hector Villalon). از آنجا که دولت ایران فاقد سفارت در پاناما بود و میان پاناما و ایران قرارداد استرداد مجرمین وجود نداشت، این دو وکیل مأمور بودند تا با تماس با مقامات وزارت خارجه پاناما چگونگی استرداد شاه را بررسی نمایند. مقامات پانامایی به این دو وکیل اطلاع دادند که پاناما خودش یک قانون استرداد دارد و اگر ایرانیان مایل باشند می‌توانند طبق قوانین پاناما پرونده‌ای تشکیل دهند و شکایت خود را مطرح کنند. در این مورد لازم است که یکایک جنایات شاه که بر اساس آن باید مسترد شود را مطرح و مدارک لازم را به وزارت امورخارجه پاناما تسلیم نمایند تا در دفاتر مربوطه ثبت شوند (شوکراس، ۱۳۹۰، صفحات ۴۴۵ تا ۴۴۷).

بالأخره ژنرال عمر توریخوس ورود مأموران قطب‌زاده را به اطلاع شاه رساند و از او خواست که برای دفاع از خود در مقابل خطری که از تهران او را تهدید می‌کرد یک وکیل محلی انتخاب نماید. درحالی‌که دو وکیل فوق‌الذکر مشغول تشکیل پرونده بودند، بعضی از روزنامه‌نگارانی که به شاه نزدیک بودند به او توصیه کردند که پاناما را ترک کند زیرا ماندن در آنجا برایش خطرناک خواهد بود. فرح پهلوی در اسفند ۱۳۵۸ در شرایط دشواری که به سر می‌برد با جهان سادات همسر انور سادات رئیس‌جمهور مصر تماس گرفت و به او گفت که وضع شاه وخیم است و سرطان، طحال او را فرا گرفته است. علاوه بر این به دلایل امنیتی که جهان سادات از آن اطلاع دارد لازم است که هرچه زودتر پاناما را ترک کنند. جهان سادات در جواب گفت: "بیایید ما در مصر منتظر شما هستیم" و از قول همسرش گفت: "به فرح بگو که من هواپیمای ریاست جمهوری را برایش می‌فرستم" (پهلوی، ۲۰۰۳ میلادی، صفحات ۳۵۱ تا ۳۵۴).

امکان رفتن شاه به مصر به اطلاع پرزیدنت جیمی کارتر (Jimmy Carter) رسید و او را نگران کرد زیرا کارتر به دنبال تحویل دادن شاه به جمهوری اسلامی و یا سر به نیست کردن او در مقابل آزادی گروگان‌های

آمریکایی بود. کارتر فوراً مشاور حقوقی خود و یکی از کارمندان وزارت امورخارجه را که قبلاً پنج سال در اصفهان گذرانده بود به پاناما فرستاد. این دو به اطلاع شاه و فرح رساندند که حضور آن‌ها در مصر موجب وخامت بیشتر وضع سادات خواهد شد و به صلح خاورمیانه صدمه خواهد زد. اینان دو پیشنهاد به شاه دادند. یکی اینکه در پاناما بماند و مورد عمل قرار گیرد. شاه در پاسخ گفت "من می‌خواهم با افتخار بمیرم، نه روی تخت عمل و به خاطر اشتباه یا مأموریت یک جراح". پیشنهاد دیگر این بود که آمریکا بار دیگر شاه را برای انجام عمل جراحی در بیمارستان شهر هوستن بپذیرد، امّا برای اینکه مشکلی با تهران پیش نیاید، شاه باید قبل از این سفر رسماً از سلطنت استعفا دهد. این پیشنهاد هم مورد قبول شاه و فرح قرار نگرفت. فردای آن روز که اوّل فروردین ۱۳۵۹ بود، کارتر برای منصرف کردن انورسادات از پذیرفتن شاه به او تلفن کرد ولی موفق به قانع کردن او نشد. سادات به او گفته بود: "جیمی، می‌خواهم شاه به مصر بیاید و زنده به اینجا برسد". همان روز شاه تصمیم خود را برای رفتن به مصر گرفت و آن را به مقامات آمریکایی اطلاع داد. سادات پیشنهاد کرده بود که هواپیمای شخصی خود را برای بردن شاه به پاناما بفرستد، ولی آمریکایی‌ها ترجیح دادند که این سفر با یک هواپیمای اجاره‌ای انجام شود. در آن زمان این شک برای شاه و فرح به وجود آمده بود که چرا آمریکایی‌ها با آمدن هواپیمای مصری مخالفت کردند. علت این مخالفت هنگامی روشن شد که نزدیک بود آن‌ها را در جزایر آسور (Azores) به گروگان بگیرند (پهلوی، ۲۰۰۳ میلادی، صفحات ۳۵۴ تا ۳۵۶).

شاه و همراهانش سه ماه پس از ورودشان به جزیره کونتادورا، در روز یکشنبه سوّم فروردین ۱۳۵۹ در ساعت دو بعدازظهر با یک هواپیمای اجاره‌ای سفر خود را به سوی قاهره آغاز کردند. این هواپیما شب هنگام برای سوخت‌گیری در جزایر آسور توقف کرد. در آغاز همه چیز به طور طبیعی گذشت. هنگامی که هواپیما مشغول بنزین گیری بود، چند نفر از مقامات محلی برای خوش‌آمد گویی و ادای احترام به شاه وارد هواپیما شدند و شاه از آن‌ها تشکر کرد. متأسفانه مدت توقف هواپیما بیش از اندازه معمول طول کشید و باعث نگرانی شاه و فرح شد. از آنجایی که هواپیما در یک پایگاه آمریکایی توقف داشت فرح نگران بود که مبادا اقدامی برای جلوگیری از رفتن آن‌ها به مصر در شرف انجام باشد. بالأخره پس از بیش از چهار ساعت توقف به هواپیما اجازه پرواز داده شد. بعدها معلوم شد که کریستیان بورگه وکیل دولت ایران امیدوار بود که حکم استرداد رسمی پادشاه را به دست آورد. لذا او با همیلتون جردن (Hamilton Jordan) رئیس ستاد رئیس‌جمهوری در کاخ سفید تماس گرفته بود و جردن پذیرفته بود که بدون اطلاع کارتر موقتاً هواپیما را به منظور برگرداندن به پاناما در آسور متوقف کنند. صادق قطب‌زاده نیز قول داده بود که با دریافت خبر توقیف پادشاه گروگان‌ها آزاد خواهند شد. امّا با گذشت چند ساعت، چون همیلتون جردن خبری از تهران دریافت نکرد، اعتماد خود را نسبت به تعهدات قطب‌زاده و بورگه از دست داد و به همین علت به هواپیما اجازه پرواز به طرف قاهره را داد. بالأخره هواپیما در روز چهارم فروردین ۱۳۵۹ به قاهره رسید و در همین هنگام در خواست استرداد شاه به مقامات پاناما داده شد (پهلوی، ۲۰۰۳ میلادی، صفحات ۳۵۶ تا ۳۵۸). به نوشته شوکراس (۱۳۹۰، صفحات ۵۳۲ و ۵۳۳) از آنجایی که ایران دیپلماتی در پاناما نداشت فرخ پارسی دیپلمات ایرانی مقیم نیویورک به همراه وکیل فرانسوی مأمور تحویل مدارک به مقامات پانامایی شده بودند. فرخ پارسی در آخرین روز (دوشنبه ۴ فروردین ۱۳۵۹) با شتاب خود را به پاناما رسانده و به اتفاق وکیل فرانسوی به وزارت امورخارجه رفته بود ولی در همان هنگام وزیر خارجه پاناما از یکی از درهای عقب ساختمان بیرون رفته بود. در نتیجه وکیل فرانسوی و دیپلمات ایرانی هیچ مقام ارشدی را پیدا نکردند که حاضر به پذیرفتن مدارک شود. سر انجام ناچار شدند مدارک را به یک کارمند

جزء تسلیم کنند و مدارک بایگانی گردیدند.[۱]

قطع روابط سیاسی ایران با ایالات‌متحده آمریکا[۲]

پس از گروگان‌گیری اعضای سفارت ایالات‌متحده آمریکا در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام، پرزیدنت کارتر و سازمان‌های بین‌المللی در چند مرحله اقدامات سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران به عمل آوردند، از جمله:

- در ۲۲ آبان ۱۳۵۸ پرزیدنت کارتر دستور توقیف کلیه دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی و شعبه‌های خارجی آن‌ها را صادر کرد و خرید نفت از ایران را متوقف ساخت.
- در ۱۳ آذر ۱۳۵۸ پانزده عضو شورای امنیت به اتفاق آراء قطعنامه شماره ۴۵۷ را در محکومیت اشغال سفارت آمریکا در تهران صادر کردند.
- در ۲۴ آذر ۱۳۵۸ دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه به اتفاق آراء جمهوری اسلامی را به دلیل تصرف سفارت آمریکا محکوم کرد.
- در ۹ دی ۱۳۵۸ شورای امنیت قطعنامه ۴۶۱ را در موضوع مجازات‌های اقتصادی علیه ایران تصویب کرد و تا ۱۷ دی ۱۳۵۷ به ایران فرصت داد تا گروگان‌ها را آزاد کند.

از آنجایی که تلاش‌های دولت آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی برای آزاد کردن گروگان‌ها به نتیجه نرسید، پرزیدنت کارتر در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ دستور قطع روابط سیاسی و بازرگانی با ایران را صادر کرد و مدت ۳۶ ساعت به اعضای سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگری‌های ایران در شیکاگو و نیویورک فرصت داد تا خاک ایالات‌متحده را ترک نمایند.

با انتشار خبر دستور کارتر برای قطع رابطه با ایران، آیت‌الله خمینی پیامی خطاب به ملت ایران صادر کردو گفت "اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است همین قطع رابطه است". آیت‌الله خمینی از این فرصت استفاده کرد و از مردم عراق خواست تا علیه صدام حسین به پا خیزند و دست جنایتکار او را از کشور اسلامی خود قطع کنند.

ماجرای طبس

به طوری که قبلاً شرح داده شد، پس از گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، دولت آمریکا برای آزادی گروگان‌ها دست به اقداماتی نظیر: توقیف دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی، قطع واردات نفت از ایران، مراجعه به سازمان ملل و تصویب قطعنامه‌های ۴۵۷ و ۴۶۱ در شورای امنیت، شکایت در دیوان داوری لاهه و قطع روابط سیاسی و بازرگانی با ایران زد. از آنجایی که این اقدامات به نتیجه‌ای نرسیدند، مقامات آمریکایی تصمیم گرفتند که گروگان‌ها را از طریق عملیات نظامی آزاد کنند. طرح "دلتا" از این قرار بود که یک گروه ۸۲ نفری از لشکر ویژه هوا به زمین ارتش آمریکا به مدت پنج ماه در صحرای آریزونا که شرایط کویری ایران را داشت و نیز در محل‌هایی که شبیه سفارت آمریکا ساخته شده بود، تحت تعلیم قرار گرفتند تا با پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و تجهیزات به همراه تعدادی هواپیما و هلیکوپتر با یک حمله ناگهانی به ایران گروگان‌ها را آزاد و آن‌ها را با خود از ایران خارج کنند (تصویر ۲-۲).[۳]

۱ شوکراس (۱۳۹۰، صفحات ۴۴۵ تا ۵۳۳) اطلاعات زیادی در مورد وقایع مربوط به بازگرداندن شاه از پاناما ارائه داده است.

۲ برگرفته از مقاله «رابطه سیاسی آمریکا با ایران قطع شد» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/132

۳ برگرفته از مقاله «ماجرای حمله به طبس» در سایت فراز اندیشه با لینک:

بر اساس این طرح قرار بود که سه فروند هواپیمای غول‌پیکر ۱۳۰- C از فرودگاه‌هایی در مصر و جزیره مسیره در شرق عمان و هشت فروند هلیکوپتر مدرن سیکورسکی از ناو هواپیمابر نیمیتز (Nimitz) در منطقه دورافتاده طبس فرود آیند و پس از سوخت‌گیری، تیم اصلی حمله توسط هلیکوپترها به استادیوم امجدیه که نزدیک سفارت آمریکا در تهران بود رفته و با لباس مبدل به سفارت حمله کرده و گروگان‌ها را آزاد نموده و پس از انتقال آنان به استادیوم امجدیه از ایران خارج شوند. سرانجام پس از اینکه صلیب سرخ بین‌المللی با گروگان‌ها ملاقات کرد و مشخص شد که تمام گروگان‌ها در سفارت آمریکا بسر می‌برند، کارتر فرمان اجرای برنامه را صادر کرد. لذا نیروهای آماده برای شرکت در عملیات به همراه هلیکوپترها از ناو نیمیتز بلند شده و با استفاده از نقاط کور رادار و پرواز در ارتفاع پایین وارد ایران شدند. به رغم ورزیدگی خلبان‌ها و پیش‌بینی‌های کارشناسان آمریکایی مبنی بر عدم وقوع طوفان، در هنگام عمل در نیمه شب پنجشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ (۲۴ آوریل ۱۹۸۰) یکی از هلیکوپترها در ۱۲۰ کیلومتری شهر راور در شمال کرمان در اثر طوفان شن دچار نقص فنی شد و ناگزیر فرود آمد (از این هلیکوپتر بعداً در جنگ ایران و عراق استفاده شد) و سرنشینان آن به هلیکوپتر دیگری منتقل شدند و پس از طی مسافتی دستگاه هیدرولیک این هلیکوپتر هم از کار افتاد امّا توانست برگشته و خود را به ناو هواپیمابر نیمیتز برساند. به این ترتیب با وجود طوفان شن، شش فروند هلیکوپتر و سه فروند هواپیما در صحرای طبس فرود آمدند. آنگاه یکی دیگر از هلیکوپترها پس از سوخت‌گیری با هواپیمای حامل سوخت تصادف کرد و انفجار حاصل از آن سبب از دست رفتن یک هواپیما و یک هلیکوپتر و کشته شدن هشت آمریکایی گردید. با وقوع این حادثه تعداد هلیکوپترهای باقیمانده به پنج تقلیل یافت و از آنجایی که برای انجام موفقیت‌آمیز عملیات به شش هلیکوپتر نیاز بود، کارتر دستور لغو عملیات و بازگشت را صادر کرد و به این ترتیب باقیمانده کماندوهای آمریکایی به سرعت از ایران خارج شدند.[1]

پاره‌ای از مقامات جمهوری اسلامی ادعا کردند که بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری و فرمانده کل قوا، توسط تیمسار محمدهادی شادمهر رئیس ستاد مشترک و تیمسار امیربهمن باقری فرمانده نیروی هوایی به پایگاه یکم شکاری دستور داده بود که سریعاً توپ‌های ۲۳ میلی‌متری ضد هوایی را جمع‌آوری کنند. این دستور در پایگاه‌های دیگر مانند شیراز و مشهد هم به اجرا در آمده بود.[2] پس از شکست برنامه طبس وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که اسناد طبقه‌بندی شده سرّی در صحنه عملیات به جای مانده است. بلافاصله به دستور بنی‌صدر، فانتوم‌های ایران هلیکوپترهای بی‌دفاع در شن مانده را بمباران کردند و به این ترتیب اسناد نابود شدند و در این حادثه محمد منتظرقائم فرمانده سپاه یزد کشته شد[3] (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، صفحه ۸۸).

---

http://www.farazeandishe.ir/?q=print/1178

۱ برگرفته از مقاله «ماجرای حمله به طبس» در سایت فراز اندیشه با لینک:

http://www.farazeandishe.ir/?q=print/1178

۲ اگر این موضوع صحت می‌داشت باید تیمساران شادمهر و باقری مورد محاکمه قرار می‌گرفتند و مجازات می‌شدند، درحالی‌که چنین اتفاقی نیفتاد. شایعه دیگر این بود که در شب حادثه چراغ‌های ورزشگاه امجدیه که هر شب خاموش می‌شد تا صبح روشن باقی مانده بود و به تعدادی از نگهبانان سفارت نیز برای همان شب مرخصی داده شده بود.

۳ جریان کشته شدن محمد منتظرقائم این‌گونه گزارش شده است که پس از وقوع حادثه او به عنوان فرمانده سپاه پاسداران یزد تصمیم می‌گیرد که به منطقه برود و از نزدیک با واقعه برخورد نماید. هنگامی که او به محل حادثه می‌رسد ۱۵ نفر از پاسداران کمیته طبس در آنجا حضور داشتند. یکی از آن‌ها به منتظرقائم اطلاع داد که یک فانتوم به طرف آن‌ها تیراندازی کرده است و هشت جسد یافت شده است. بازرسی محلی نشان داد که دو فروند هلیکوپتر در یک طرف جاده و چهار فروند در طرف دیگر قرار داشتند. یکی از هلیکوپترها در حال سوختن بود و یک هواپیمای چهار موتوره نیز در کنار آن می‌سوخت. وجود پنج هلیکوپتر سالم مایه خوشحالی پاسداران گردید چون نظامیان می‌توانستند از آن‌ها استفاده نمایند. بازرسی از داخل یکی از هلیکوپترها نشان داد که رادار آن روشن مانده بود. در این هنگام فانتوم‌ها در آسمان ظاهر شدند و با تیربار کالیبر ۵۰ هلیکوپترها را به رگبار بستند. در نتیجه پاسداران از هلیکوپترها فاصله گرفتند و روی زمین دراز کشیدند. رفت و آمد فانتوم‌ها ادامه یافت و در نتیجه تیراندازی‌های آن‌ها منتظرقائم کشته شد. برگرفته از مقاله «شهید محمد منتظرقائم و واقعه طبس» در سایت نوید شاهد با لینک:

http://www.navideshahed.com/fa/index.php?Page=definitionnews&UID=205643

بنی‌صدر این اتهامات را مردود دانست و اظهار داشت که همراه داشتن اسناد محرمانه در چنین مأموریتی غیرقابل‌تصور است و دلیل تیراندازی به این هلیکوپترها تنها این بوده که آن‌ها را از کار بیندازند تا بار دیگر مورد استفاده احتمالی آمریکاییان قرار نگیرند.

یك روز بعد از حادثه طبس شیخ صادق خلخالی به اتفاق همراهان با یک فروند هواپیمای C-۱۳۰ به سوی طبس پرواز کرد و پس از بررسی هوایی صحنه، از هواپیما و هلیکوپترهای آسیب‌دیده (تصویر ۳-۲) بازدید کرد و به همراه اسقف هیلاریون کاپوچی (Hilarion Capucci)[۱] جنازه‌های سوخته سربازان آمریکایی را به تهران منتقل نمود تا به سفیر سوئیس در تهران تحویل‌شده و ترتیب فرستادن آن‌ها به آمریکا داده شود.

پس از حادثه طبس، گروگان‌های آمریکایی را در چند دسته به نقاط مختلف کشور از جمله قم، اصفهان، تبریز، مشهد، جهرم، یزد، محلات، شیراز و خرم‌آباد بردند تا دسترسی به آنان میسر نباشد. در این حال تنها زنان و تعدادی از مردان گروگان در تهران باقی ماندند (Ebtekar, 2000, p.160).

تخریب آرامگاه رضاشاه

شیخ صادق خلخالی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹ در ایامی که شاه برای بار دوّم در مصر مشغول معالجه بود دست به تخریب آرامگاه رضاشاه زد و برای این کار از امکانات سپاه پاسداران استفاده کرد. هنگامی که این خبر به اطلاع بنی‌صدر رسید برای خلخالی پیغام فرستاد تا از تخریب آرامگاه خودداری کند ولی خلخالی به این پیغام اعتنا نکرد و به کار تخریب ادامه داد. لذا مصطفی میرسلیم سرپرست وزارت کشور نامه‌ای رسمی برای او فرستاد و به او اطلاع داد که دستور از طرف شورای انقلاب و شخص بنی‌صدر است و او باید دست از تخریب بردارد وگرنه او را بازداشت خواهند کرد. او که در این کار از حمایت آیت‌الله خمینی برخوردار بود به این دستور کتبی هم توجه نکرد و پیغام فرستاد که ما تا آرامگاه را با خاک یکسان نکنیم از اینجا خارج نخواهیم شد. بنی‌صدر معتقد بود که ساختمان آرامگاه باید برجا بماند تا بتوان آن را به موزه جنایات پهلوی‌ها تبدیل کرد ولی خلخالی می‌گفت که موزه ایران باستان محل مناسب‌تری برای برنامه بنی‌صدر می‌باشد. در هر حال از آنجایی که بنای آرامگاه بسیار محکم بود، کار تخریب آن با اشکال روبرو شد و استفاده از وسایل معمولی مانند بلدوزر و گریدر کارآمد نبود، لذا آن را با استفاده از مواد منفجره تخریب کردند (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحات ۳۴۱ تا ۳۵۱).

لازم به تذکر است که بر طبق گزارش‌های موجود، پیش از تخریب آرامگاه رضاشاه، خلخالی قصد تخریب آرامگاه فردوسی و تخت جمشید هم را داشت امّا با مخالفت دولت موقّت، استاندار فارس نصرت‌الله امینی، آیت‌الله طالقانی و مقاومت مردم روبرو شد و در انجام این کارها ناکام ماند.

انقلاب فرهنگی[۲]

دانشگاه تهران که در سال ۱۳۱۳ تأسیس گردید، برای چندین دهه متوالی یکی از کانون‌های مبارزات سیاسی کشور بود. با افزایش تعداد دانشگاه‌ها در کشور در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ این فعالیت‌ها به دیگر دانشگاه‌های کشور نیز کشیده شد. در دوران انقلاب (سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷) دانشگاه‌ها و به ویژه دانشگاه تهران مرکز مبارزه علیه رژیم شاه بودند.

با پیروزی انقلاب، دانشگاه‌ها به سرعت بازگشایی شدند. امّا عملاً دانشگاه‌ها محل فعالیت‌های سیاسی شده بودند. گروه‌های مختلف دانشجویی با گرایش‌های مذهبی، مارکسیستی و غیره در دانشگاه‌ها فعال بودند و این

۱ رئیس کلیسای ارتدکس لبنان و عضو افتخاری سازمان الفتح.

۲ برگرفته از مقاله «انقلاب فرهنگی ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

گروه‌ها، اطاق یا اطاق‌هایی از دانشگاه‌های مختلف را تسخیر کرده و در اختیار تشکل‌های دانشجویی وابسته به خود قرار داده بودند. در چنین شرایطی دانشگاه‌ها از کنترل دولت خارج‌شده و تبدیل به کانون اصلی گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی و محلی برای یارگیری تشکیلاتی این گروه‌ها شده بودند. بنابراین بیرون‌راندن گروه‌ها از دانشگاه‌ها به منزله قطع شریان حیاتی گروه‌های مخالف رژیم به شمار می‌رفت.

آیت‌الله خمینی در پیام نوروزی خود در فروردین ۱۳۵۹ بر تصفیه دانشگاه‌ها تأکید کرده و گفت: "باید انقلاب اسلامی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غرب هستند تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی". در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۵۹، برنامه پرسش و پاسخ اکبر هاشمی‌رفسنجانی با دانشجویان دانشگاه تبریز به تشنج کشیده شد و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با اشغال ساختمان مرکزی دانشگاه، اعلام کردند تا زمانی که پاک‌سازی دانشجویان، استادان و کارکنان دانشگاه به مرحله اجرا گذاشته نشود، ساختمان مرکزی را ترک نمی‌کنند. در پی این حادثه، تعدادی از دانشگاه‌های دیگر کشور نیز به طرز مشابهی به تصرف گروه‌های دانشجویی طرفدار خط امام درآمدند.

در ۲۹ فروردین همان سال آیت‌الله خمینی طی سخنرانی شدیداللحنی بیان نمود که ما از محاصره اقتصادی و تجاوز نظامی نمی‌هراسیم، ما از دانشگاه‌های غربی و آموزش جوانان ما در جهت منافع شرق و غرب می‌هراسیم. در این روز شورای انقلاب در پی دیدار با آیت‌الله خمینی مهلتی سه روزه به گروه‌ها و احزاب سیاسی برای تعطیل دفاتر خود در دانشگاه‌های سراسر کشور داد. در پی اطلاعیه شورای انقلاب، در این روز درگیری‌های گسترده‌ای میان انجمن‌های اسلامی و دیگر گروه‌های سیاسی در مراکز آموزش عالی در تهران، شیراز، مشهد، بابلسر، کرج و جهرم رخ داد و در تهران خشونت‌بارترین درگیری‌ها در دانشگاه تربیت معلم روی داد که اعضای انجمن اسلامی پس از ساعت‌ها درگیری موفق شدند به کمک نمازگزاران نماز جمعه دانشگاه را تحت کنترل خود درآورند.

پس از دو روز درگیری‌های خشونت‌آمیز در دانشگاه‌ها که منجر به مجروح شدن ۳۰۰ نفر در دانشگاه شیراز و ۳۵۶ نفر در دانشگاه مشهد شد، در ۳۱ فروردین‌ماه سازمان چریک‌های فدایی خلق اطلاعیه‌ای منتشر کرد و تهاجم به دانشگاه‌ها را "تلاش مذبوحانه طبقه سرمایه‌دار ایران برای جلوگیری از آگاهی روزافزون زحمتکشان و سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی آنان خواند" و این تهاجم را به ابوالحسن بنی‌صدر (رئیس‌جمهور وقت و رئیس شورای انقلاب) و گروهی که آن‌ها را "اوباشان و قمه کشانی که توسط شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی رهبری می‌شوند" می‌نامید، نسبت داد. با این حال سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن محکومیت حمله به دانشگاه‌ها با اتخاذ موضع محتاطانه‌ای وجود هرگونه ستاد یا مرکز فعالیت سیاسی برای اعضای خود در دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور را رد نمود، گرچه به نظر می‌رسید که انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها و مدارس عالی، شعبه‌های این سازمان در دانشگاه‌ها باشند.

در روز اوّل اردیبهشت ۱۳۵۹ که پایان مهلت شورای انقلاب بود، خشونت‌ها به ویژه در دانشگاه تهران به اوج رسید و پس از گزارش روزنامه کیهان مبنی بر زخمی شدن ۳۴۹ نفر و کشته شدن ۳ تن، دانشجویان وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق به عنوان بزرگ‌ترین گروه مقاومت‌کننده، تخلیه دفتر خود در دانشگاه تهران را پذیرفتند.

ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور و رئیس شورای انقلاب که آن هنگام از حامیان اصلی انقلاب فرهنگی بود و نیروهای چپ، اصلی‌ترین منتقدان وی محسوب می‌شدند، صبح روز دوّم اردیبهشت ۱۳۵۹ همراه با انبوهی از

مردم تهران به دانشگاه تهران رفت و با سخنرانی خود مصوبه شورای انقلاب را ابلاغ نموده و بر ضرورت انقلاب فرهنگی تأکید کرد. همچنین شورای انقلاب، روز ۱۵ خرداد را به عنوان پایان نیمسال دوّم تحصیلی اعلام نمود. پس از تعطیلی دانشگاه‌ها در این روز، فرصتی ایجاد شد تا تغییرات لازم در دانشگاه‌ها انجام شود. مدتی بعد نیز تخلیه خوابگاه‌های دانشجویی آغاز گردید که با بروز درگیری‌هایی همراه بود.

در راستای مدیریت انقلاب فرهنگی در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شد. آیت‌الله خمینی در فرمان خود وظایف این شورا را چنین تعیین نمود: (۱) تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه‌ها، (۲) گزینش دانشجو و (۳) اسلامی کردن جو دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها به صورتی که محصول کار آن‌ها در خدمت مردم قرار گیرد. اعضای اوّلیه ستاد انقلاب فرهنگی عبارت بودند از: علی شریعتمداری، محمدجواد باهنر، محمدمهدی ربانی‌املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد و جلال‌الدین فارسی (تصویر ۴-۲).

اقدامات انجام‌شده در ستاد انقلاب فرهنگی شامل موارد زیر بود: (۱) بازبینی محتوای برنامه‌های آموزشی و کتاب‌های درسی، (۲) چپ‌زدایی دانشگاه‌ها که منجر به دستگیری و اخراج اساتید و دانشجویان چپ گرا گردید، (۳) تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و محدود کردن تحصیل بانوان در رشته‌های مهندسی، علوم، فناوری و کشاورزی و (۴) گزینش هیئت‌علمی دانشگاه‌ها بر اساس گزینش دوگانه علمی و عقیدتی. در طی انقلاب فرهنگی حدود هشت هزار نفر از اساتید دانشگاه‌ها که تقریباً نیمی از کل اساتید دانشگاه‌ها در کشور بودند از دانشگاه‌ها کنار گذاشته شدند یا خود به کشورهای دیگر مهاجرت کردند.

نظرات آیت‌الله خمینی در مورد دانشگاه‌ها و دانشگاهیان[1]

آیت‌الله خمینی قبل از پیروزی انقلاب از مدافعان سرسخت دانشجویان و دانشگاهیان بود و در این مورد در فرصت‌های گوناگون به رژیم شاه حمله می‌کرد ولی پس از پیروزی انقلاب از دشمنان سرسخت دانشجویان، دانشگاهیان و تحصیل‌کردگان دانشگاه‌ها شد و به همین دلیل دست به انقلاب فرهنگی که در بالا شرح داده شد زد. ذیلاً به پاره‌ای از گفته‌های او اشاره می‌شود.

الف. گفته‌های خمینی در قبل از انقلاب:

- اگر دانشگاه ما یک دانشگاه صحیحی بود جوان‌های ما را که در دانشگاه می‌خواهند حرف حقی بزنند خفه نمی‌کردند. دانشگاهی که بر آن حکومت کنند دانشگاه نمی‌شود. محیط علم باید آزاد باشد (نجف، ۶ مهر ۱۳۵۶).
- دانشگاه که مرکز علم و سازنده آینده ملّت است تعطیل است. نمی‌گذارند کارش را بکند. می‌ریزند توی آن، زن و مردش را می‌زنند، زخمی می‌کنند یا می‌گیرند و می‌برند. در حبس‌ها دانشجو را می‌زنند و می‌کشند (در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل‌لوشاتو، ۲۰ مهر ۱۳۵۷).
- اساتید دانشگاه‌ها نمی‌توانند آن طور که می‌خواهند به کار خودشان ادامه بدهند. دانشجویان دانشگاه‌ها هم نمی‌توانند به کار خودشان آن طور که می‌خواهند ادامه بدهند. دولت برای تحمیل قدرت خودش تشبث می‌کند به یک عده چماق به دست. هرگونه آزادی را از دانشجویان گرفته‌اند (در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل‌لوشاتو، ۲ آبان ۱۳۵۷).
- مدارس ما غالباً نیمه تعطیل هستند یا تعطیل. وقتی هم که اشتغال داشته باشند دستور این است که آزادی

---

۱ برگرفته از مقاله «ادبیات خمینی قبل و بعد از انقلاب در مورد دانشگاه» در سایت چه خبر در ایران با لینک:
http://sites.google.com/site/chekhabardariran/archive-2-3

کلام و آزادی اظهار عقیده در آن‌ها وجود نداشته باشد و رجال روشنفکر در آن‌ها فعالیتی نکنند (مصاحبه با تلویزیون فرانسه، پاریس، ۶ آبان ۱۳۵۷).

ب. گفته‌های خمینی پس از انقلاب

- ما هرچه می‌کشیم از این طبقه است که ادعا می‌کنند دانشگاه رفته‌ایم و روشنفکریم و حقوقدانیم. هر چه ما می‌کشیم از این‌ها است (قم، اوّل مرداد ۱۳۵۸).
- منافقین هی می‌گویند مغزها دارند فرار می‌کنند. به جهنم که فرار می‌کنند. این دانشگاه رفته‌ها، این‌ها که همه‌اش دم از علم و تمدن غرب می‌زنند بگذارید بروند. ما این علم و دانش غرب را نمی‌خواهیم. اگر شما هم می‌دانید که در اینجا جایتان نیست فرار کنید، راهتان باز است (جماران، ۸ آبان ۱۳۵۸).
- ریشه تمام مصیبت‌هایی که تا کنون برای بشر پیش‌آمده از دانشگاه‌ها بوده است. از این تخصص‌های دانشگاهی بوده است. تمام فسادهایی که در ملّت‌ها پیداشده از حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که از نظر شرعی متعهد نبوده‌اند. همه مصیبت‌هایی که در دنیا پیداشده از متفکرین و متخصصین دانشگاه‌ها بوده است. کشور ما را هم همین دانشگاه‌ها به دامن ابرقدرت‌ها کشاندند. حالا شما می‌نشینید و می‌نویسید که چرا دانشگاه تعطیل است؟ اگر به اسلام علاقه دارید بدانید که خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است (در دیدار با اعضای دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه، ۲۷ آذر ۱۳۵۹).
- ما دانشگاهی که شعارش این باشد که می‌خواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم و رو به تمدن بزرگ برویم را نمی‌خواهیم (در دیدار با نمایندگان مجلس در جماران، ۶ خرداد ۱۳۶۰).
- امیدوارم احساس کرده باشید که همه دردهای ایران از دانشگاه‌ها شروع شده است (در دیدار با وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۲۷ فروردین ۱۳۶۴).

گروه فرقان و اعدام اعضای آن

اکبر گودرزی در سال ۱۳۵۶ جلسات تفسیر قرآن در مناطق مختلف تهران (نازی‌آباد، سلسبیل، قلهک، جوادیه و غیره) برپا می‌کرد و گروه فرقان را در درون همین جلسات تأسیس و رهبری کرد و نیروهایش را در همین جلسات جلب می‌نمود. وی در ابتدا با عبا و عمامه به سخنرانی و تفسیر می‌پرداخت ولی بعد از مدتی از لباس روحانیت بیرون آمد و با لباس شخصی به این کار ادامه داد. گروه فرقان روحانیت را از بنیان و اساس باطل می‌دانست و برای آزاد ساختن اسلام علی از اسارت آخوندیسم مبارزه می‌کرد و معتقد به حذف فیزیکی آنان بود. گروه فرقان در زمان شاه هم به مبارزه مسلحانه معتقد بود ولی چون در آن موقع امکانات لازم را نداشت دست به این کار نزد، امّا در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و فتح پادگان‌های نظامی به اسلحه دسترسی پیدا نمود و پس از پیروزی انقلاب به مبارزه مسلحانه پرداخت و پاره‌ای از شخصیت‌های رژیم را ترور نمود (جعفریان، ۱۳۹۲، صفحات ۷۷۴ تا ۷۹۰).

سحرگاه روز پنجم بهمن ۱۳۵۸ دو تن از اعضای گروه فرقان با اسامی "محمدعلی بصیری" و "علی نیکنام" تیرباران گردیدند. این دو به اتهام قتل استاد مرتضی مطهری و سرلشکر قرنی (ضمیمه شماره ۳) در شعبه اوّل دادگاه انقلاب اسلامی مرکز محاکمه و به اعدام محکوم‌شده بودند. بیش از یک ماه دیگر در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۵۸ هفت عضو دیگر گروه فرقان را به اتهام قتل دکتر محمد مفتح، حاج مهدی عراقی و پسرش، دو پاسدار دکتر مفتح به نام‌های جواد بهمنی و اصغر نعمتی و همچنین سوءقصد به جان حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی (ضمیمه شماره ۳) و سرقت مسلحانه از بانک‌ها، در محوطه زندان اوین تیرباران کردند. بالأخره چند ماه بعد در تاریخ سوّم خرداد ۱۳۵۹ اکبر گودرزی، رهبر گروه فرقان و پنج عضو گروه به حکم دادگاه انقلاب اسلامی

مرکز تیرباران گردیدند (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحات ۴۹ تا۵۱).

کودتای نوژه

در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ کودتای نافرجامی کشف شد که به کودتای نوژه شهرت دارد. این کودتا قرار بود که بامداد روز بعد (۱۹ تیر) از پایگاه سوّم شکاری همدان (شاهرخی) آغاز گردد. این پایگاه به یادبود سرهنگ محمد نوژه خلبان نیروی هوایی که در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۵۸ در جریان درگیری‌های کردستان هواپیمایش توسط نیروهای ضد دولتی سقوط کرده بود، به پایگاه هوایی نوژه تغییر نام داد. خلاصه‌ای که ذیلاً در مورد این کودتا ارائه‌شده عمدتاً بر مبنای (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، صفحات ۱۰۵ تا ۱۶۹) می‌باشد. عین این مطالب در کتاب کودتای نوژه (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، صفحات ۲۸۹ تا ۳۴۵) نیز به چاپ رسیده است. اطلاعات بیشتر در مورد این کودتا در سایر بخش‌های کتاب کودتای نوژه موجود می‌باشد.

سازمان نقاب (نام برگرفته از حروف اوّل نجات قیام ایران بزرگ) رهبری کودتای نوژه را به عهده داشت. گردانندگان اصلی این سازمان در داخل کشور را همفکران شاپور بختیار در جبهه ملّی، وابستگان رژیم شاهنشاهی، نظامیان اخراجی و بازنشسته و تعداد محدودی از نظامیان شاغل تشکیل می‌دادند. سازمان نقاب شامل یک ستاد در پاریس که در رأس آن بختیار بود و یک ستاد در ایران بود که به دوشاخه سیاسی و نظامی تقسیم می‌شد. سازمان‌دهی کودتا با ابوالقاسم خادم (مسئول شاخه سیاسی کودتا) یکی از اعضای فعال حزب ایران و از مالکین و زمین‌داران بزرگ گنبدکاووس بود. خادم در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ یعنی دو ماه و ده روز قبل از روزی که قرار بود کودتای نوژه انجام شود دستگیر شده بود ولی چون بازجوی او و سروان انصاری خود جزو شبکه کودتا بود، اعترافی در مورد تدارک دیدن کودتا نکرده بود. پس از دستگیری خادم سازمان‌دهی کودتا به مهندس جواد مرزبان واگذار شد.

کودتاچیان از ماه‌ها قبل از شروع عملیات جلسات متعددی برای سازمان‌دهی کودتا و طراحی عملیات داشتند. رهبری نظامی کودتا در داخل با سرهنگ دوّم محمدباقر بنی‌عامری (بازنشسته ژاندارمری) بود. کودتاچیان پس از بررسی‌های فراوان پایگاه هوایی نوژه را مناسب‌ترین نقطه برای آغاز عملیات هوایی تشخیص دادند، زیرا به تعداد کافی هواپیما و به مقدار کافی مهمات در این پایگاه موجود بود، فاصله چندانی تا تهران نداشت و به تعداد کافی عناصر مستعد و قابل‌جذب برای کودتا در آن وجود داشت. عملیات تاکتیکی کودتا در درجه اوّل بر این مسئله تکیه داشت که قدرت نظامی سپاه پاسداران مستقر در تهران را نابود سازند. به همین جهت نقاطی که می‌بایستی بمباران شوند اکثراً نقاط محل تجمع پاسداران نظیر پادگان عشرت‌آباد، پادگان نوجوانان در لویزان، پادگان سعدآباد و مجلس شورای ملّی سابق در میدان بهارستان بود. همزمان با بمباران‌های هوایی این مراکز و مختل کردن سیستم ارتباطی سپاه پاسداران تصمیم بر این بود که محل سکونت آیت‌الله خمینی بمباران و خود او کشته شود، زیرا برای سران کودتا مشخص بود که تا زمانی که آیت‌الله خمینی زنده است، مردم به اشاره او به خیابان‌ها خواهند ریخت و کودتا را عقیم خواهند کرد.

برنامه کودتا توسط یک خلبان نیروی هوایی به نام حمید نعمتی که قرار بود در عملیات شرکت داشته باشد لو رفت. او مأمور بود که خانه آیت‌الله خمینی را بمباران کند ولی از انجام این کار سر باز زده بود و در عوض قبول کرده بود که به ساختمان تلویزیون حمله کند. او که وجدانش از این برنامه ناراحت شده بود موضوع را با مادر خود در میان گذاشته و مادرش او را از این کار باز داشته بود. او در نیمه شب از خانه خارج می‌شود و به کمیته می‌رود و می‌گوید خبر مهمی دارم که باید به آقای خامنه‌ای بگویم. در کمیته از او سئوالات زیادی کردند و او بالأخره گفت موضوع براندازی در کار است. در نتیجه ساعت چهار و نیم صبح او را به خانه خامنه‌ای بردند و

او این موضوع را به اطلاع خامنه‌ای رساند.[1]

پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم برای مقابله با کودتاگران و دستگیری عوامل کودتا، ستادی به نام ستاد خنثی‌سازی کودتا تشکیل شد. اعضای این ستاد مرکب از نمایندگان سپاه پاسداران، کمیته اداره دوّم ارتش، انجمن اسلامی نیروی هوایی، گروه ضربت مهدیه قصر فیروزه و چند سازمان دیگر بودند. این ستاد تا آخرین مراحل سرکوب کودتا به کار خود ادامه داد و پس از آن مأموریت خود را به واحد اطلاعات سپاه واگذار کرد. عصر روز ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ تیم‌های عملیاتی برای خنثی‌سازی کودتا و دستگیری کودتاگران وارد عمل شدند. پارک لاله در تهران قرار بود که محل تجمع ۴۰ تن از خلبانانی باشد که باید در حدود ساعت ۸ شب به همراه فرمانده نیروی هوایی کودتا (سرتیپ آیت محققی، تصویر ۵-۲) با اتوبوس به پایگاه هوایی نوژه رفته و به دیگر خلبانان به پیوندند. حضور اعضای کمیته انقلاب و سپاه پاسداران در پارک لاله، کودتاگران را متوجه غیرعادی بودن اوضاع کرد. از این رو برخی خلبانان از محل تجمع دور شده و عده‌ای با اتومبیل‌های شخصی خود و کمتر از ده نفر (سرتیپ محققی، ستوان ناصر رکنی و چند نفر دیگر) نیز با اتوبوس عازم نوژه شدند ولی چون از سه راهی جاده ساوه به همدان متوجه غیرعادی بودن اوضاع و مراقبت‌های شدید پاسداران در راه شدند به تهران بازگشتند و در ساعت ۶ صبح به تهران رسیدند. به این ترتیب تعداد کسی از عوامل کودتا در پارک لاله دستگیر و شماری از آنان که با اتومبیل‌های شخصی خود به طرف پایگاه رفته بودند موفق می‌شوند خود را به نزدیکی پایگاه نوژه برسانند ولی توسط مأمورین دستگیر می‌شوند و کودتا با شکست روبرو می‌شود.

مسئولیت‌های پاره‌ای از سران کودتا به شرح زیر بود:

- فرمانده شاخه نظامی: سرهنگ محمدباقر بنی‌عامری
- فرمانده شاخه نیروی هوایی: سرتیپ آیت محققی
- واحد اشغال نوژه: سرگرد کورش آذرتاش
- رئیس عملیات نیروی هوایی: نعمتی
- واحد نوژه: سروان خلبان امیدعلی بویری و سروان خلبان علی‌اصغر سلیمانی
- واحد مهرآباد: ملک آبتین و سرگرد خلبان فرخزاد جهانگیری
- واحد دزفول: مرادی
- هماهنگ‌کننده و مسئول امور مالی: ستوان ناصر رکنی

یک روز پس از خنثی‌سازی کودتا، آیت‌الله خمینی ضمن سخنانی برای جمعی از روحانیون و ائمه جمعه تأکید کرد: تا زمانی که مردم پشتیبان انقلاب هستند کودتا خطری برای انقلاب اسلامی ندارد و این نظام با کودتا سرنگون نخواهد شد. او سپس به روحانیون نسبت به عملکردشان هشدار داد و چنین گفت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، صفحه ۱۶۳):

> ... ما از این امور نمی‌ترسیم، ما از این قشرهای خودمان می‌ترسیم ... شما صنف روحانیت اگر چنانچه کارهایی خدای نخواسته انجام دهید که از چشم ملّت بیفتید ولو در درازمدت، آن روز است که دیگر فانتوم لازم نیست. خود ملّت شما را کنار می‌زند ... من خوفم از این است که ما نتوانیم، روحانیت نتواند آن چیزی که به عهده او است صحیح انجام دهد.

پس از شکست کودتا حدود پانصد نفر از متهمین به شرکت در این توطئه بازداشت شدند و تعدادی از آنان

---

۱ این داستان ساختگی به نظر می‌رسد زیرا بنی‌صدر و سرهنگ جواد فکوری فرمانده نیروی هوایی از حدود یک ماه و نیم قبل در جریان تکوین این کودتا بوده‌اند (پارسادوست، ۱۳۸۵، صفحه ۳۸۱). عده‌ای دیگر افشای این کودتا را به مأموران اطلاعاتی روسیه در ایران و حزب توده نسبت می‌دهند.

پس از بازجویی‌های مقدّماتی به دلیل رفع اتهام یا ضعیف بودن نقش آنان در توطئه آزاد شدند. محاکمه بخشی از متهمین در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش و بخشی در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز آغاز شد، امّا پس از مدت کوتاهی دادستان کل انقلاب، محاکمه همه کودتاچیان اعم از نظامی و غیرنظامی را به دادگاه‌های انقلاب ارتش واگذار کرد.

به دنبال محاکمه دستگیرشدگان عوامل این کودتا از جمله: تیمسار سعید مهدیون، سرتیپ آیت محققی، سرهنگ احمد آزموده، سرهنگ هادی ایزدی، سرهنگ سعید امیری، سرهنگ داریوش جلالی، سرهنگ رحمت‌الله خلیفه‌بیگی، سرهنگ منوچهر صادقی، سرهنگ علی فاریا، سرهنگ حسین مصطفوی‌قزوینی، سرهنگ محمدرضا نادری، سرهنگ ایرج خلف‌بیگی، سرهنگ رحمت‌الله خلیفه‌سلطانی، سرگرد کوروش آذرتاش، سرگرد فرخزاد جهانگیری، سروان بیژن ایران‌نژاد، سروان محمد ملک، ستوان ناصر رکنی، ستوان امیدعلی بویری، استوار عبدالعلی سلامت، استوار غلامحسین قایق‌ور و تعدادی دیگر (جمعاً ۱۲۱ نفر) در دادگاه‌های انقلاب از روز یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۵۹ (۱۱ روز پس از کشف کودتا) تا روز دو شنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ (زمان حمله ارتش عراق به ایران)، به حکم محمد محمدی ری‌شهری به اعدام محکوم و تیرباران شدند.[1] اسامی این ۱۲۱ نظامی اعدام‌شده با درجات نظامی آن‌ها و وابستگی‌های آنان به نیروی هوایی، نیروی هوابرد، نیروی مخصوص، نیروی زمینی و شهربانی کل کشور در کتاب (اصلانی و نقره‌کار، ۲۰۰۵ میلادی، صفحات ۱۰۶ تا ۱۱۱) نیز ارائه گردیده است.

در اوّلین روز اعدام‌ها، سرتیپ خلبان آیت محققی، سرگرد خلبان فرخزاد جهانگیری، سروان خلبان محمد ملک و سروان بیژن ایران‌نژاد اعدام شدند. یکی از شرم‌آورترین اعمال انجام‌شده در این رویداد که در نوع خود در تاریخ کم نظیر می‌باشد، تیرباران جوان ۱۸ ساله شهریار نور است. سرهنگ امیرهوشنگ نور که در این قیام شرکت و مقداری سلاح نیز در زیرزمین خانه‌اش کشف گردید، برای نجات جان خود از ایران گریخت ولی ملایان فرزند ۱۸ ساله او را به گرو زندانی کردند و تهدید نمودند که اگر امیرهوشنگ نور خود را تسلیم آنان نکند پسرش شهریار را تیرباران خواهند کرد و با انجام این تهدید یعنی کشتن پسر بجای پدر، لکه ننگ بزرگ دیگری از خود در تاریخ بر جای گذاشتند.[2]

تشکیل شورای نگهبان قانون اساسی[3]

مطابق اصل ۹۱ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) این شورا که از نهادهای نظارتی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد از دوازده عضو تشکیل شده است. شش عضو از این دوازده تن فقهایی هستند که با حکم رهبر عزل و نصب می‌شوند و شش عضو دیگر حقوقدانانی هستند که با معرفی قوه قضاییه و رأی نمایندگان مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌گردند.

نخستین وظیفه شورای نگهبان نظارت بر تدوین قوانین در مجلس شورای اسلامی است. این شورا وظیفه دارد که هر قانون تصویب‌شده در مجلس را با قانون اساسی و قوانین شرعی اسلام مطابقت دهد که در صورت مطابقت داشتن، لایحه یا طرح مجلس را تأیید می‌کند. در صورت عدم مطابقت، آن لایحه یا طرح به مجلس

۱ برگرفته از «لیست اسامی نظامیانی که به اتهام شرکت در کودتای معروف به نوژه اعدام شدند» در لینک:
http://www.komitedefa.org/sidor/noje.htm

۲ برگرفته از مقاله «قیام ۱۸ تیر ۱۳۵۹: کودتای پایگاه شاهرخی (به اشتباه کودتای نوژه)» در لینک:
http://www.awti.org/history/nojeh_shahrokhi/index.htm

۳ برگرفته از مقاله «شورای نگهبان قانون اساسی» در ویکی‌پدیای فارسی و مقاله «آشنایی با شورای نگهبان» در سایت شورای نگهبان با لینک:
http://www.shora-gc.ir

برگردانده می‌شود تا مجلس اصلاحات مورد نظر شورای نگهبان را بررسی کند. در صورت پا فشاری مجلس بر نظر خود، طرح یا لایحه مورد نظر به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده می‌شود.

دومین وظیفه شورا، نظارت بر کلیه انتخابات کشور است. شورای نگهبان موظف است صلاحیت همه نامزدهایی که جهت شرکت در هر انتخابات (به جز انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا) در وزارت کشور ثبت‌نام می‌کنند را بررسی نموده و پس از آن اجازه شرکت در انتخابات را به کاندیداها بدهد.

دوره فعالیت فقهای شورای نگهبان شش سال و معمولاً در ۲۶ تیرماه سال ششم به پایان می‌رسد.[1] شش تن فقهای دوره اوّل شورای نگهبان در اوّل اسفندماه ۱۳۵۸ توسط آیت‌الله خمینی تعیین و فعالیت خود را در همان روز آغاز کردند. این فقها عبارت بودند از: (۱) لطف‌الله صافی گلپایگانی ۶۱ ساله، (۲) احمد جنتی ۵۳ ساله، (۳) عبدالرحیم ربانی‌شیرازی ۵۷ ساله، (۴) محمدرضا مهدوی‌کنی ۴۷ ساله، (۵) غلامرضا رضوانی ۴۹ ساله و یوسف صانعی ۴۲ ساله.

شش تن حقوقدانان این دوره عبارت بودند از: (۱) دکتر محمد صالحی ۴۷ ساله، (۲) دکتر گودرز افتخارجهرمی ۳۶ ساله، (۳) دکتر محسن هادوی ۵۱ ساله، (۴) مهدی هادوی باسابقه دادستانی کل انقلاب و ریاست دادگاه انتظامی قضات، (۵) دکتر علی آراد ۵۲ ساله و (۶) دکتر حسین مهرپور ۲۶ ساله.

پایان کار شورای انقلاب[2]

با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تشکیل شورای نگهبان قانون اساسی، شورای انقلاب که وظیفه قانون‌گذاری و اداره کشور را بر عهده داشت آخرین جلسه خود را در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ برگزار کرد و به کار خود رسماً پایان داد.

درگذشت شاه در قاهره

محمدرضاشاه پهلوی پس از خروج از ایران در تاریخ ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ و حدود ۱۴ ماه سرگردانی در کشورهای مصر، مراکش، باهاماس، مکزیک، آمریکا و پاناما، وخیم تر شدن بیماری سرطانش و درحالی‌که نزدیک بود تلاش‌های جمهوری اسلامی برای استرداد او از پاناما به ایران به نتیجه برسد، به دعوت انور سادات رئیس‌جمهور مصر و همسرش در روز یکشنبه سوّم فروردین ۱۳۵۹ در ساعت دو بعدازظهر با یک هواپیمای اجاره‌ای سفر خود از جزیره کنتادورا (Contadora) در پاناما را به سوی قاهره آغاز کرد و در روز چهارم فروردین ۱۳۵۹ به قاهره رسید. فرح پهلوی جریان این آوارگی‌ها، بیماری شاه و درگذشت او در قاهره را در کتاب خود به نام "کهن دیارا" (پهلوی، ۲۰۰۳ میلادی) شرح داده و خلاصه زیر از کتاب او گرفته شده است.

هنگام ورود شاه به مصر، چهارده ماه از تاریخی که ایران را ترک کرده بود گذشته بود و در این مدت با سرگردانی‌ها، رنج‌ها و تحقیرهای فراوان دست و پنجه نرم کرده بود. انور سادات برای زدودن این خاطرات از ذهن شاه از او استقبال رسمی به عمل آورد و او را که سخت ضعیف شده بود در آغوش گرفت. سادات قبلاً موافقت مجلس را با بازگشت شاه به مصر به خاطر اصول بشردوستانه و میهمان‌نوازی اسلامی با ۳۸۴ رأی موافق در برابر ۸ رأی مخالف کسب کرده بود و مردم از این موضوع اطلاع داشتند. سادات ترتیب اقامت همراهان شاه را در قصر قبه در میان باغی دور از سر و صدا و هیاهوی شهر داده بود و شخصاً شاه را تا بیمارستان نظامی

---

۱ طبق اصل ۹۲ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲)، اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آن‌ها انتخاب می‌شوند.

۲ برگرفته از مقاله «شورای انقلاب: تدبیر امام برای نهادینه کردن نظام جمهوری اسلامی» در سایت تبیان با لینک:
http://www.tebyan-zn.ir

معادی همراهی کرد. در این بیمارستان شرایط لازم برای برداشتن طحال شاه که می‌بایست مدت‌ها قبل انجام می‌گرفت فراهم شده بود. عمل جراحی پنج روز پس از ورود شاه به مصر انجام شد و فرزندان او برای دیدنش خود را به مصر رساندند. عمل جراحی توسط تیمی از پزشکان آمریکایی و مصری با موفقیت انجام گردید و طحال شاه که بسیار بزرگ‌شده و یک کیلو و نهصد گرم وزن داشت برداشته شد. آزمایشات بعدی نشان از وجود سلول‌های سرطانی در کبد شاه داد. پادشاه اندک‌اندک نیروی خود را از دست می‌داد و تب او بار دیگر رو به شدّت می‌رفت. لذا بار دیگر مورد عمل جراحی و این بار توسط پزشکان فرانسوی مورد اعتماد خودش قرار گرفت و این جراحان یک لیتر و نیم چرک و تکه‌های فاسد شده لوزالمعده را از بدن او خارج کردند. عمل جراحی شاه با موفقیت همراه بود. او به زودی توانست بنشیند و راه برود و بعد از چند روز چند تن از ایرانیان را که تقاضای دیدار او را داشتند بپذیرد. به نظر می‌رسید که پادشاه به طرز معجزه‌آسایی نیروی از دست رفته خود را باز یافته است. امّا در شامگاه سوّم مرداد ۱۳۵۹ به طور ناگهانی در اثر خون‌ریزی شدید داخلی در اغما فرورفت و به آرامی درگذشت.

مراسم تشییع جنازه رسمی شاه در روز پنجم مرداد ۱۳۵۹، دو روز پس از درگذشت او در قاهره باشکوه فراوان انجام گرفت. پیکر پادشاه را بر عراده توپی که توسط هشت اسب کشیده می‌شد قراردادند و پرچم شاهنشاهی را روی تابوت کشیدند و رهسپار مسجد الرفاعی شدند. مردانی که نشان‌های نظامی شاه را بر روی بالش‌های مخمل سیاه حمل می‌کردند در پشت سر تابوت حرکت می‌کردند. صدها نفر از دانشجویان آکادمی نظامی مصر با لباس‌های رسمی سفید، زرد و سیاه با نواختن موزیک در این مراسم شرکت کردند. پشت سر آن‌ها سربازان با تاج‌های گل سرخ و زنبق راه می‌رفتند و در کنار آن‌ها سواره‌نظام در حرکت بود. در طول راه جمعیت عظیمی جمع شده و فریاد "لا اله الا الله" سر می‌دادند. در این مراسم علاوه بر فرح و فرزندانش (رضا، فرحناز، لیلا و علیرضا)، ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور سابق آمریکا (تصویر ۶-۲)، هنری کیسینجر وزیر امورخارجه سابق آمریکا، رئیس‌جمهور مصر و همسرش جهان سادات، برادران شاه (غلامرضا، عبدالرضا و احمدرضا)، شهناز دختر شاه از همسر اوّلش فوزیه، اردشیر زاهدی همسر سابق شهناز و از مشاوران نزدیک شاه، پادشاه سابق یونان، سفرای ایالات‌متحده آمریکا، آلمان غربی، فرانسه، استرالیا و اسرائیل شرکت داشتند. در پایان این مراسم پادشاه را در مسجد الرفاعی به خاک سپردند .

انتخاب محمدعلی رجایی به نخست‌وزیری

پس از رسمیت یافتن مجلس در خرداد ۱۳۵۹، مهم‌ترین مسئله انتخاب نخست‌وزیر و تشکیل دولت بود. در این مورد بین بنی‌صدر و مجلس که اکثریت آن را اعضای حزب جمهوری اسلامی تشکیل می‌دادند اختلاف نظر پدید آمد. بنی‌صدر در نظر داشت که احمد سلامتیان را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کند ولی با توجه به ترکیب مجلس احساس کرد که او کوچک‌ترین شانسی ندارد، لذا از این امر منصرف شد. آنگاه بنی‌صدر طی نامه‌ای از آیت‌الله خمینی خواست تا اجازه دهد فرزندش احمد خمینی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کند ولی آیت‌الله خمینی با این پیشنهاد مخالفت کرد و گفت "بنا ندارم اشخاص منصوب به من متصدی امور شوند". گرچه کاندید مورد نظر حزب جمهوری اسلامی جلال‌الدین فارسی بود، بنی‌صدر تن به مصالحه با حزب جمهوری اسلامی داد و مهندس مصطفی میرسلیم، عضو حزب جمهوری اسلامی را در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۹ به مجلس معرفی کرد. امّا جناح جوان و رادیکال خط امام با این استدلال که میرسلیم به قدر کافی خط امامی نیست و گرایش لیبرالی دارد، تلاش وسیعی را آغاز کرد تا مانع نخست‌وزیر شدن او بشود. در نتیجه بنی‌صدر از مجلس درخواست کرد تا رأی اعتماد به او را به تأخیر بیندازد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴،

جلد دوّم، صفحات ۴۵۱ و ۴۵۲).

سرانجام به پیشنهاد بنی‌صدر قرار شد که سه نماینده مجلس (محمد یزدی، علی‌اکبر پرورش و محمد امامی‌کاشانی) و یک نماینده از طرف او (عبدالحسین جلالی نماینده نیشابور) از میان افراد مطرح‌شده یکی را برگزینند و به رئیس‌جمهور معرفی کنند. نتیجه تلاش این هیئت انتخاب محمدعلی رجایی نماینده تهران و معرفی او به رئیس‌جمهور بود. بنی‌صدر نظر هیئت را قبول کرد و رجایی را در تاریخ ۲۰ مردادماه ۱۳۵۹ برای اخذ رأی تمایل به مجلس معرفی کرد. رجایی از مجلس رأی تمایل گرفت ولی بنی‌صدر در نامه‌ای که برای صدور حکم نخست‌وزیری او در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۵۹ نوشت یادآوری کرد که "با توجه به جریان گزینش شما و رأی تمایل نمایندگان محترم، به سمت نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌شوید". این جمله، ناخرسندی و بی‌میلی رئیس‌جمهور را آشکار می‌ساخت. همچنین روزنامه انقلاب اسلامی که متعلق به بنی‌صدر بود، پیوسته بر ضد نخست‌وزیر و مجلس موضع‌گیری می‌کرد و اختلافات را شدّت می‌بخشید. علاوه بر آن شخص رئیس‌جمهور در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش از گوشه و کنایه علیه نخست‌وزیر خودداری نمی‌کرد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد دوّم، صفحات ۴۵۲ و ۴۵۳).

پس از انتخاب نخست‌وزیر، مسئله انتخاب وزیران کابینه مطرح بود و این موضوع دوباره کشمکش‌ها و اختلافات تازه‌ای را دامن زد. رجایی و جناح اکثریت مجلس می‌خواستند که همه وزرا در خط امام و خط خودشان باشند. در مقابل بنی‌صدر انتظار داشت که وزرا همفکر و در خط او باشند و یا حداقل از مخالفان او نباشند. بالأخره رجایی لیستی از ۲۰ وزیر پیشنهادی خود را در اختیار بنی‌صدر قرارداد تا نظر او را در مورد آن‌ها جویا شود. بنی‌صدر با ۱۴ نفر از لیست رجایی موافقت و آنان را در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۹ به مجلس شورای اسلامی معرفی نمود (جدول ۲-۲) و مجلس صلاحیت آنان را تأیید کرد.

شش کاندیدایی که بنی‌صدر از قبول آنان خودداری کرد عبارت بودند از: (۱) علی‌اکبر پرورش برای وزارت آموزش و پرورش، (۲) دکتر محسن نوربخش برای وزارت اقتصاد و دارایی، (۳) سید اسماعیل داودی برای سازمان برنامه و بودجه، (۴) مهندس میرحسین موسوی برای وزارت امورخارجه، (۵) احمد توکلی برای وزارت کار و (۶) مهندس اصغر ابراهیمی برای وزارت نفت. به دنبال رد کاندیداهای فوق‌الذکر توسط بنی‌صدر، محمدعلی رجایی بقیه اعضای کابینه خود را به شرح زیر و به تدریج تا ۱۴ تیر ۱۳۶۰ معرفی و مجلس به آنان رأی اعتماد داد (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات۵۷ تا ۶۱):

- محمدجواد تندگویان، وزیر نفت در تاریخ ۳ مهر ۱۳۵۹.
- موسی خیّر، وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه در تاریخ ۳ مهرماه ۱۳۵۹.
- محمد میر محمدصادقی، وزیر کار و امور اجتماعی در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۹.
- ابراهیم احدی، وزیر دادگستری در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۹.
- محمدجواد باهنر، وزیر آموزش و پرورش در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۵۹.
- حسین کاظم‌پوراردبیلی، وزیر بازرگانی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۵۹.
- حسین نمازی، وزیر امور اقتصادی و دارایی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۵۹.

لازم به تذکر است که: (۱) ابراهیم احدی وزیر دادگستری در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۵۹ استعفا کرد و در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ سید محمد اصغری به جای وی انتخاب شد، (۲) تنها وزیری که پس از عزل ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری (در اول تیر ۱۳۶۰) انتخاب شد مهندس میرحسین موسوی بود که در ۱۴ تیر ۱۳۶۰ برای تصدی وزارت امورخارجه رأی اعتماد گرفت و (۳) محمدتقی بانکی در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۶۰ جانشین موسی

خیّر در سازمان برنامه و بودجه گردید

محاکمه متهمان سینما رکس آبادان[1]

بزرگ‌ترین فاجعه در دوران حکومت دکتر جمشید آموزگار به آتش کشیدن سینما رکس آبادان بود که در شب هنگام ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ اتفاق افتاد و طی آن ۳۷۷ نفر زن و کودک و جوان که مشغول تماشای فیلم گوزن‌ها ساخته مسعود کیمیائی با هنرمندی بهروز وثوقی بودند، در سالن سینما در میان آتش سوختند و یا در اثر استنشاق گازهای سمی ناشی از سوختن آکوستیک داخل سالن خفه شدند. گرچه تعداد کشته‌شدگان بعداً به ۴۳۰ نفر افزایش پیدا کرد، مسئولان گورستان آبادان صحبت از بیش از ۶۰۰ جسد سوخته می‌کردند که به حقیقت نزدیک‌تر است، چون به گفته مسئولان فروش بلیت برای آن سانس در آن شب بیش از ۶۵۰ بلیط فروخته شده بود. آیت‌الله خمینی صراحتاً شاه را عامل این فاجعه دانست و آن را شاهکار شاه خواند و اظهاراتش در اندک زمانی مقبولیت عام یافت.

حادثه سینما رکس، شهر آبادان را برای چند روز در بهت و حیرت فروبرد و فردای روز حادثه سرتیپ رضا رزمی رئیس شهربانی آبادان در تلویزیون اعلام کرد که آتش‌سوزی به دست خرابکاران اسلامی انجام‌شده، امّا مخالفان با تبلیغات فراوان، رژیم شاه را به عنوان عامل این حادثه معرفی کردند. با استعفای دولت دکتر جمشید آموزگار در ۴ شهریور ۱۳۵۷، دولت جعفر شریف‌امامی این حادثه را پیگیری نمود ولی مسئولین ساواک با انتشار اسنادی که از شرکت مخالفان مذهبی در این جنایت به دست آمده بود مخالفت ورزیدند و استدلال کردند که چون مردم اعتقاد دارند که مسئول آتش‌سوزی خود رژیم است، هر کوششی برای رفع اتهام از رژیم وضع را بدتر خواهد کرد. با این حال افرادی در کابینه جعفر شریف امامی معتقد بودند آتش زدن سینما رکس کار همان کسانی است که تا آن زمان حدود ۳۰ سینما در نقاط دیگر کشور (از جمله سینما دیاموند و سینما شهرفرنگ در تهران) را آتش زده بودند. پس از وقوع فاجعه سینما رکس، از سوی آیات عظام سید کاظم شریعتمداری، محمدرضا گلپایگانی و شهاب‌الدین مرعشی‌نجفی نمایندگانی به آبادان اعزام شدند. این نمایندگان به بررسی‌های وسیعی دست زدند و در بازگشت گزارش خود را به آیات عظام تقدیم کردند ولی گزارش آن‌ها هیچ‌گاه منتشر نشد.

آتش‌سوزی سینما رکس موجب شد شهر آبادان که تا آن زمان یکی از آرام‌ترین شهرهای ایران بود به یک‌باره مبدل به شهری آشوب‌زده و انقلابی بشود. یک هفته پس از آتش‌سوزی سینما رکس یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات شهر آبادان توسط انقلابیون تدارک دیده شد و انقلابیون توانستند بر نارضایتی و اعتراض مردم دامن بزنند و پس از چندی کارکنان شرکت نفت را وادار به اعتصاب کنند. مردم آبادان و بازماندگان قربانیان آتش‌سوزی سینما رکس از همان آغاز ردپای روحانیون را در این جنایت می‌دیدند و سرسختانه خواستار رسیدگی به این پرونده بودند. پس از گذشت بیش از یک سال از این واقعه، در تاریخ نهم مهرماه ۱۳۵۸ هیئتی مرکب از ۲۵ نفر از بازماندگان به دیدار آیت‌الله خمینی رفتند و خواستار رسیدگی به فاجعه شدند، امّا تلاش‌های آن‌ها بی‌نتیجه ماند. بازماندگان فاجعه از دادخواهی و اعتراض دست برنداشتند و در روز ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ آغاز یک تحصن سه روزه را اعلام کردند و چون به نتیجه‌ای نرسیدند تحصن خود را برای چهار ماه ادامه دادند. متحصنین در اعلامیه شماره هفت خود در نهم اردیبهشت ۱۳۵۹ اعلام کردند که هیئت حاکمه از روشن شدن ماجرای سینما رکس می‌هراسد. در همین روزها شایعه‌ای در آبادان و دیگر شهرها پیچید که شخصی بنام حسین تکبعلی‌زاده

---

۱ برگرفته از مقاله «بیست و هشت مرداد سالگرد فاجعه سینما رکس آبادان: یادآوری جنایتی که هرگز فراموش نخواهد شد» در لینک:
http://babak604.blogspot.ca/2012/08/blog-post.html

(تصویر ۷-۲) مدعی است از عاملان آتش‌سوزی سینما رکس است و خواهان برگزاری محاکمه خویش می‌باشد تا ماجرا را برای اهالی آبادان و ملّت ایران روشن کند.

بالأخره اوّلین جلسه دادگاه ویژه انقلاب در روز دوشنبه دوّم شهریور ۱۳۵۹ به ریاست حجت‌الاسلام سید حسین موسوی‌تبریزی (تصویر ۷-۲) تشکیل شد. در این دادگاه حسین تکبعلی‌زاده متهم ردیف اوّل خود را معرفی و چگونگی آتش زدن سینما را بدین گونه شرح داد. من معتاد به هروئین و حشیش و کارگر جوشکار بودم و دوا فروشی می‌کردم. در محله‌مان با اصغر نوروزی آشنا شدم و توسط وی کم‌کم به جلسات درس قرآن که در مسجد تشکیل می‌شد راه پیدا کردم. پس از مدتی به توصیه دوستان به اصفهان رفتم و پس از ترک اعتیاد به آبادان بازگشتم و با چهار نفر با نام‌های محمود (یا محمد معروف به ممد زاغی) و برادرش یدالله، فلاح و فرج‌الله بذرکار فعالیت می‌کردم. پس از مدتی به عبدالله لرقبا معرفی شدم و با همین افراد برای ادای دین به انقلاب کار می‌کردم. من و فلاح و فرج‌الله بذرکار جلساتی در مسجد قدس (فرح‌آباد سابق) با افراد زیر که هرسه از فعالان محافل مذهبی آبادان به ویژه حسینیه اصفهانی‌ها و مسجد قدس بودند داشتیم: (۱) آقای محمد رشیدیان (دبیر تعلیمات دینی که بعد از انقلاب نماینده اهواز در مجلس شد)، (۲) محمود ابوالپور (دانشجوی سابق دانشکده نفت که بعد از انقلاب رئیس آموزش و پرورش آبادان گردید) و (۳) عبدالله لرقبا (عضو انجمن اسلامی فرودگاه آبادان). در صحبت‌هایمان قرار شد دست به کارهایی بزنیم و مردم آبادان را به خیابان‌ها بکشانیم. به اتفاق فرج‌الله بذرکار و فلاح مدتی قبل از آتش‌سوزی سینما رکس با مقداری بنزین هواپیما که عبدالله لرقبا برای ما تهیه کرده بود به محل دفتر حزب رستاخیز که از مدت‌ها قبل تعطیل بود رفتیم و آنجا را آتش زدیم ولی چون دفتر خالی بود حریق زود خاموش گردید و سر و صدایی هم در شهر ایجاد نکرد. بعد از این تصمیم گرفتیم کاری کنیم که سر و صدای زیادی داشته باشد. قرار شد که در یکی از سینماهای آبادان حریق ایجاد کنیم. بار اوّل سینما سهیلا را انتخاب کردیم و با در دست داشتن پاکت‌هایی محتوی مواد آتش‌زا، که ظاهراً مواد خوراکی و نوشابه بود به سینما رفتیم ولی چون این کار را در آن سینما غیرعملی تشخیص دادیم، در پایان فیلم از سینما خارج شدیم و تصمیم گرفتیم برنامه را در موقعی دیگر در سینما رکس پیاده کنیم.

برنامه سینما رکس فیلم گوزن‌ها بود. من و فلاح و فرج‌الله بذرکار با شیشه و قوطی حاوی بنزین که هر کدام از ما آن‌ها را در پاکت‌هایی گذاشته بودیم و از قبل عبدالله لرقبا آن را تهیه کرده بود روانه سینما شدیم. فلاح برای هر سه ما بلیط خرید و ما وارد سالن شدیم. هنوز نیمی از سانس اوّل نگذشته بود که من و فرج‌الله بافاصله کوتاهی از جایمان بلند شدیم و به طرف توالت رفتیم و در آنجا باهم صحبت کردیم. تماشاچیان غرق تماشای فیلم بودند و در راهرو کسی نبود. ما بنزین‌ها را روی درهایی که در راهرو قرار داشت و راه اصلی سالن بود ریختیم و خیلی سریع فرج‌الله در پشت سالن را به آتش کشید و من هم دو در دیگر را که در یک طرف سالن قرار داشت به آتش کشیدم. در اصلی سینما باز بود و موقعی که از پلکان پایین می‌آمدیم کسی متوجه ما نشد. ما خود را به خیابان رساندیم و من دیگر فلاح را ندیدم.

تکبعلی‌زاده پس از آتش‌سوزی تا روز هفتم در آبادان بود و از آنجا به اصفهان و سپس اهواز رفت و از آنجا به آبادان بازگشت. او پس از توقف کوتاهی در آبادان به بندرعباس و اصفهان رفت و در بازگشت در خانه مادرش به اتهام سرقت دستگیر شد و تا پیروزی انقلاب در زندان بود و روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ آزاد گردید و به اصفهان رفت. او می‌گوید چند روز بعد برای دیدار امام که در مدرسه علوی بود به تهران رفتم تا خودم را معرفی کنم، امّا شلوغ بود و نتوانستم. دوباره برگشتم به اصفهان و خواستم به آبادان بیایم و خودم را معرفی کنم. در اندیمشک اتوبوس توقف کرد و من یک مجله جوانان خریدم. وقتی مجله را ورق زدم عکس قدیمی‌ام را دیدم

که چاپ‌شده وزیرش نوشته بود "جنایتکار ساواک از زندان گریخت". بالأخره به آبادان رسیدم و در همان روز به خانه آقای رشیدیان رفتم. رشیدیان با اشاره به خشم مردم از من خواست که مدتی در منزل مادرم بمانم تا چاره‌ای بیندیشد. در طی ۸ یا ۹ روزی که در خانه بودم دو بار مادرم را پیش آقای رشیدیان فرستادم. رشیدیان گفته بود که او را ساعت ده شب که خلوت است به کمیته ۴۸ بیاورید و تحویل بدهید. تکبعلی‌زاده ساعت یازده شب به کمیته می‌رود و خود را معرفی می‌کند. تکبعلی‌زاده تقریباً هفت روز در ستاد عشایر آبادان بود و از محمد کیاوش (فرماندار وقت آبادان و نماینده بعدی مجلس شورای اسلامی) خواسته بود که به کار او رسیدگی کنند. در نتیجه پس از چند روز او را به همراه حبیب بازیار مسئول ستاد عشایر با هواپیما به تهران می‌فرستند. روز بعد تکبعلی‌زاده به همراه رئیس ستاد عشایر که نامه‌ای از طرف کیاوش برای مهندس هاشم صباغیان (معاون مهندس بازرگان) داشت به کاخ نخست‌وزیری می‌رود و با صباغیان ملاقات می‌کند و جریان را به او می‌گوید. صباغیان پس از مدتی معطل کردن او و صحبت کردن با مهندس مهدی بازرگان جواب می‌دهد که فعلاً برود تا در وقت مناسب از طریق رادیو و تلویزیون احضارش کنند.[۱]

تکبعلی‌زاده به اصفهان رفته و سه ماه در آنجا سر می‌کند. او در اصفهان آدرس منزل آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری را پیدا می‌کند و به دیدار او می‌رود ولی به او می‌گویند که آیت‌الله بیمار و در بیمارستان است. او بعداً به منزل آیت‌الله سید حسین خادمی می‌رود و به او گفته می‌شود که ما کاری نمی‌توانیم بکنیم، یا برو آبادان یا منتظر باش تا تو را از طریق رادیو و تلویزیون بخواهند. لذا فردای آن روز به قم می‌رود تا با امام ملاقات کند. نامه‌ای هم به دفتر آیت‌الله خمینی می‌نویسد و به او جواب داده می‌شود که به آبادان برگردد. تکبعلی‌زاده ایستادگی می‌کند و می‌گوید یا مرا به زندان بفرستید یا با یک گلوله خلاصم کنید. امّا او را راهی آبادان می‌کنند و هنگامی که او در آبادان به خانه مادرش می‌رسد مأموران به اتفاق چند تن از خانواده‌های شهدا به خانه او می‌روند و او را دستگیر می‌کنند.[۲]

حرف‌های تکبعلی‌زاده در جلسات دادگاه مسائل بسیاری را روشن کرد. هرچند که مقامات دادگاه و مسئولان به انحاء مختلف سعی می‌کردند او را از گفتن حقایق و بردن نام اشخاص بر حذر دارند، با این همه حقایق بسیاری که از زبان او بیان شد، عاملان و آمران این فاجعه را به مردم شناساند. در هنگام آتش‌سوزی سینما رکس می‌گفتند، سرتیپ رضا رزمی رئیس شهربانی وقت، عامل آتش زدن سینما بوده، درهای سینما را با زنجیر بسته و کسانی را که می‌خواسته‌اند از سینما بیرون بیایند را به درون رانده است. ولی شاهدان واقعی ماجرا خلاف این گفته‌ها را شهادت دادند.

دادگاه تا ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ ادامه داشت و در این مدت ۱۸ جلسه پنج ساعته یا بیشتر (در مجموع حدود ۹۰ تا ۱۰۰ ساعت) تشکیل گردید. سرانجام دادگاه رأی خود را اعلام کرد و شش تن متهمان محکوم به اعدام صبح روز ۱۵ شهریور ۱۳۵۹ اعدام گردیدند. احکام صادره توسط این دادگاه به قرار زیر بود:[۳]

الف -شش تن محکومان به اعدام:

- حسین تکبعلی‌زاده، متهم ردیف اوّل که به اعتراف خودش یکی از عاملین آتش‌سوزی بود. او در دادگاه جسارت زیادی به خرج داد و حقایق بسیاری را بیان کرد.

---

۱ برگرفته از مقاله «متهم اصلی فاجعه در سوّمین روز دادگاه: اعتراف من به آتش زدن سینما رکس را جدّی نگرفتند و آزادم کردند» در لینک:
http://www.alefbe.com/Cinema Rex Abadan/Rex21.htm

۲ برگرفته از مقاله «متهم اصلی فاجعه در سومین روز دادگاه: اعتراف من به آتش زدن سینما رکس را جدّی نگرفتند و آزادم کردند» در لینک:
http://www.alefbe.com/Cinema Rex Abadan/Rex21.htm

۳ برگرفته از مقاله «جزئیات محاکمه تاریخی و احکام صادره در مورد متهمان سینما رکس اعلام شد» در لینک:
http://www.alefbe.com/Cinema Rex Abadan/Rex40.htm

• ستوان یکم منوچهر بهمنی، افسر شهربانی آبادان که چند روز قبل از واقعه آتش‌سوزی به مرخصی رفته بود و همان روز به آبادان بازگشته و هنوز در مرخصی بود. او پس از اطلاع از این واقعه خودش را به سینما رسانده و در مهار کردن آتش تلاش کرده بود. علت اعدام او کینه حجت‌الاسلام موسوی‌تبریزی نسبت به وی بوده است. داستان از این قرار است که مدتی پس از واقعه سینما رکس، موسوی که در مسجد اصفهانی‌های آبادان به منبر رفته و به مقامات کشور توهین کرده بود، دستور بازداشتش توسط سرهنگ اردشیر بیات رئیس پلیس آبادان به او ابلاغ می‌شود. موسوی هنگام خارج شدن از مسجد سوار بر ترک موتوری می‌شود، عبا و عمامه‌اش را در دست می‌گیرد و به طرف خرمشهر حرکت می‌کند. ستوان بهمنی او را تعقیب و با تیراندازی هوایی آن‌ها را متوقف و به گوش موسوی‌تبریزی سیلی زده و به او اهانت می‌کند. موسوی‌تبریزی که کینه ستوان بهمنی را به دل گرفته بوده، او را که دخالتی در حادثه سینما رکس نداشت به اعدام محکوم کرد.

• علی نادری، ۶۰ ساله، ساکن تهران و صاحب سینما رکس به دلیل بی‌توجهی به امکانات ایمنی سینما.

• اسفندیار رمضانی، مدیر سینما، به اتهام سوء مدیریت و عدم احساس مسئولیت در قبال جان مشتریان.

• سرهنگ سیاوش امینی‌آل‌آقا، رئیس اطلاعات شهربانی آبادان و کارشناس ضد خرابکاری که پس از واقعه آتش‌سوزی، محل را در چند نوبت بررسی و در گزارش خود این فاجعه را ناشی از یک حریق گسترده با برنامه‌ریزی قبلی اعلام نموده بود. او ذکر کرده بوده که ابتدا درهای ورودی و خروجی سالن که چوبی بوده به آتش کشیده شده و سپس دامنه حریق تمام بدنه سینما را که از داخل با یونولیت پوشیده شده بود دربرگرفته بوده است. در نتیجه مأموران آتش‌نشانی و شهربانی نتوانسته بودند وارد سالن شده و به نجات قربانیان بپردازند.

• سید فرج‌الله مجتهدی، کارمند معمولی ساواک که در روزهای واقعه به آبادان منتقل شده بود. او خود را بی‌گناه می‌دانست و می‌گفت که در طول خدمتش هیچ‌گاه به کسی تعدی نکرده و مرتکب خلافی نشده است.

ب - هفت نفری که غیاباً به اعدام، مصادره اموال، قطع حقوق و انسداد حساب‌های بانکی محکوم شدند:

• سرتیپ بازنشسته علی‌اصغر ودیعی، رئیس ساواک خوزستان.

• سرتیپ بازنشسته رضا رزمی، رئیس شهربانی پیشین قم و رئیس شهربانی وقت آبادان.

• سرهنگ محمدعلی امینی، معاون فرمانداری نظامی آبادان در موقع فاجعه.

• سرهنگ اردشیر بیات، رئیس پلیس آبادان در زمان فاجعه.

• سعدی جلیل‌اصفهانی (بابک)، عضو کمیته مشترک ضد خرابکاری و کارشناس تخریب و مواد انفجاری.

• محمدحسین ناصری، معروف به دکتر عضدی، شکنجه‌گر و بازجوی کمیته مشترک ضد خرابکاری.

• ناصر نوذری معروف به رسولی، شکنجه‌گر و بازجوی کمیته مشترک ضد خرابکاری.

قابل‌توجه اینکه دو نفر آخر که پس از حادثه به آبادان اعزام‌شده بودند مبادرت به تهیه یک

صورت‌جلسه ساختگی برای فیصله دادن به چگونگی فاجعه سینما رکس کرده بودند و شخص بدبخت، ناقص‌العقل و بی‌گناهی مشهور به آشور را عامل این فاجعه معرفی کرده بودند.

ج - هفده تن محکومان به زندان:

- حمید پایون، سرایدار و مسئول آتش‌نشانی سینما، ۳ سال زندان.
- سرهنگ غلامرضا قهرمانی، رئیس سازمان دفاع غیرنظامی آبادان، ۲ سال زندان.
- سید جلال سعید نیا، فرماندار وقت آبادان، ۲ سال زندان.
- عبدالحسین قربانی، رئیس آتش‌نشانی پالایشگاه نفت آبادان در شب وقوع حادثه، ۲ سال زندان.
- نصرالله زارع، کارمند ارشد و فرمانده عملیات آتش‌نشانی، ۲ سال زندان.
- محمود برات پور، کارمند ارشد و فرمانده عملیات آتش‌نشانی، یک سال زندان.
- ستوان محمدصادق احیائی، افسر نگهبان کلانتری مرکز آبادان، ۱۰ ماه زندان.
- علیرضا احمدی، کارگر بوفه سینما، ۶ ماه زندان.
- بهمن خانباز، پاسبان نگهبان شهربانی در شب حادثه، ۶ ماه زندان.
- کاظم هویزآوی، نظافتچی سینما، ۶ ماه زندان.
- سرهنگ بازنشسته قضایی تیمور وثوقی، بازرس اعزامی دادسرای ارتش، ۳ ماه زندان.
- غلامحسین جوکار، متصدی اتاق فرمان آتش‌نشانی، ۲ ماه زندان.
- عبدالغنی سامری، کارگر آتش‌نشانی، ۲ ماه زندان.
- رجب قائمی، کارگر آتش‌نشانی، ۲ ماه زندان.
- عبدالصادق عوادی‌زاده، کارگر آتش‌نشانی، ۲ ماه زندان.
- علیرضا حاج خدابخشی، کارگر آتش‌نشانی، ۲ ماه زندان.
- ابراهیم اویسی‌پور، کارمند سابق سازمان دفاع غیرنظامی، ۲ ماه زندان.

د- پنج تن تبرئه شدگان:

- محمد زمردیان، رئیس فرهنگ و هنر آبادان
- سرگرد مسعود خنیفر، رئیس کلانتری مرکز آبادان.
- پاسبان سید فرهاد میراحمدی، مأمور شهربانی آبادان.
- سر پاسبان فاتح ادریس، مأمور اطلاعات شهربانی همدان.
- مهدی جبار اصل، معاون اداره آتش‌نشانی.

در جریان دادگاه رابطه محمد رشیدیان از طراحان اصلی این جنایت با محمد کیاوش مشخص شد و اینکه رشیدیان کمیته ۴۸ انقلاب را تشکیل داده بود. امّا وی که از طراحان اصلی این فاجعه بود هیچ‌گاه حتّی به عنوان شاهد به دادگاه احضار نشد. همچنین در جریان دادگاه روشن شد که رئیس دادگاه (موسوی تبریزی) در همان ماه‌های اوّل انقلاب در ارتباط با افراد نامبرده به تأسیس دفتر حزب جمهوری اسلامی در اهواز اقدام کرده بود. همه شواهد مطرح‌شده در دادگاه نشان می‌داد که این افراد در روزهای آتش‌سوزی باهم در ارتباط بوده‌اند و بعد از انقلاب پست‌ها و مشاغل مهمی را اشغال کرده بودند.[1]

لازم به تذکر است که اطلاعات بیشتر در مورد این حادثه وحشتناک در منابع زیر وجود دارد:

- سایت ژورنالیست، مشتمل بر ۴۰ گزارش چاپ‌شده در روزنامه کیهان.[2]

---

۱ قابل‌توجه اینکه جمهوری اسلامی هیچ‌گاه مراسم یادبودی برای قربانیان این جنایت بزرگ برگزار نکرد.

۲ برگرفته از مقاله «مقصر اصلی آدم سوزی سینما رکس آبادان کیست؟» در لینک:

- مصاحبه مهدی فلاحتی مجری برنامه "صفحه آخر" صدای آمریکا با سرهنگ اردشیر بیات رئیس پلیس وقت آبادان، در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۱۲ برابر با ۲۱ مهرماه ۱۳۹۱.[۱]

جنگ ایران و عراق

در تاریخ ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ نیروهای زمینی و هوایی عراق، ایران را مورد تجاوز قراردادند و جنگ هشت ساله‌ای را آغاز کردند که خسارات جانی و مالی فراوانی برای دو کشور از خود باقی گذاشت. این موضوع به دلیل اهمّیت آن در فصل هشتم بسط داده شده است. در اینجا تنها به این نکته اشاره می‌شود که نخست‌وزیر (محمدعلی رجایی) در رابطه با این جنگ پس از بازدید از مناطق جنگی، در رأس هیئتی مرکب از بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی (تصویر ۸-۲)، گودرز افتخارجهرمی عضو شورای نگهبان، یک نفر از وزارت امورخارجه، سه نفر از دفتر نخست‌وزیر و چهار نفر خبرنگار و فیلم‌بردار، به ایالات‌متحده آمریکا سفر نمود و در تاریخ ۲۶ مهرماه ۱۳۵۹ به مدت یک ساعت و نیم با کورت والدهایم (Kurt Waldheim) دبیر کل سازمان ملل گفت و گو کرد. آنگاه در جلسه شورای امنیت به ریاست نماینده اتحاد جماهیر شوروی شرکت و نطق مبسوطی ایراد کرد. او در نطق خود شدیداً به صدام حسین و دولت آمریکا به عنوان حامی صدام حمله کرد و خواستار تنبیه متجاوز شد. متن کامل این نطق در کتاب علی‌بابائی (۱۳۸۴، جلد سوّم، صفحات ۷۷۲ تا ۷۸۴) به نقل از روزنامه اطلاعات مورخ ۲۶ مهرماه ۱۳۵۹ آورده شده است.

آغاز مجدّد جنگ در کردستان[۲]

به طوری که در فصل اوّل شرح داده شد جنگ در کردستان در اسفند ۱۳۵۷ آغاز گردید. در بهار سال ۱۳۵۹، پس از به بن‌بست رسیدن کامل مذاکرات هیئت نمایندگی کرد با هیئت حسن نیت، از شمال و جنوب کردستان جنگ مجدداً آغاز شد. در شمال، حزب دموکرات به نیروهای ارتش و سپاه حمله کرد و جنگ سختی در گرفت. در جنوب نیز گروه‌های مسلح مخالف رژیم راه را بر ستون نظامی بزرگی که از مسیر کامیاران آمده و قصد ورود به پادگان سنندج را داشت سد کردند. توجیه رهبران حزب دموکرات این بود که ستون مزبور برای اشغال شهر آمده است. هرچند طی مذاکراتی قرار شد این نیروها از راهی فرعی به پادگان دسترسی یابند، امّا در بین راه، عوامل گروه‌های مسلح به نیروهای ارتش حمله و عده‌ای را کشته و زخمی کردند. با این حال، این نیروها خود را به پادگان رساندند. همزمان، در بانه و مریوان نیز جنگ آغاز شد و حزب‌های کومله و دموکرات دو پاسگاه را در نزدیکی سردشت خلع سلاح کردند. از آنجا که گروه‌های مسلح فکر می‌کردند توان مقاومت در شهرها را دارند، به ویژه در سنندج همه مناطق را سنگربندی کردند و بدین ترتیب، جنگ سختی آغاز گردید که بیست و چهار روز طول کشید و طی آن، عده زیادی از مردم کشته و مجروح شدند. به هر ترتیب پس از یک ماه، شهرهای سنندج، مریوان، بانه، سقز و سردشت آزاد شدند. در شهریور سال ۱۳۵۹، ستونی از نیروهای ارتش باهدف رفتن به مناطق مرزی برای جلوگیری از اشغال منطقه توسط ارتش عراق، از بانه به سمت سردشت حرکت کرد، امّا در تمام طول مسیر، همزمان با حمله نیروهای متجاوز عراق به خاك ایران و اشغال بخش‌هایی از آن، افراد حزب دموکرات و دیگر گروه‌ها به این نیروها حمله نمودند. در پاییز سال ۱۳۵۹ مهاباد نیز پس از یک

http://www.alefbe.com/Cinema%20Rex%20Abadan/Rex.htm

۱ برنامه تلویزیونی «صفحه آخر» صدای آمریکا در لینک:
http://ir.voanews.com/media/video1525637.html?z=1868&zp=1

۲ برگرفته از مقاله «جنگ نقده - حزب دموکرات کردستان و جنگ تحمیلی» در لینک:
http://jangenagade.blogfa.com/post-11.aspx

سال، طی نبرد سنگینی از اشغال گروه‌های ضدانقلابی بیرون آمد.

درحالی‌که ارتش بعثی عراق از طریق مرزهای پیرانشهر می‌کوشید این منطقه را اشغال کند، نیروهای حزب دموکرات، در هماهنگی با آن‌ها، به پادگان‌های پیرانشهر و پاوه حمله کردند تا این مراکز را خلع سلاح کنند، امّا بر اثر مقاومت رزمندگان ارتش و سپاه، سرانجام شکست‌خورده و از پیرانشهر خارج شدند. درهمان زمان، حزب دموکرات نیروهایی را برای اشغال ارومیه اعزام کرد. این اقدام نیز پس از کشته شدن دویست نفر از نیروهای حزب دموکرات، به شکست انجامید. در اواخر سال ۱۳۵۹، تلاش وسیعی بین سازمان مجاهدین خلق و حزب دموکرات برای ایجاد جبهه واحدی علیه جمهوری اسلامی آغاز شد و در اوایل سال ۱۳۶۰، سازمان مجاهدین به صراحت از حزب دموکرات پشتیبانی کرد.

بمباران زندان دولتو، یکی از فاجعه‌هایی بود که رژیم بغداد با همکاری حزب دموکرات انجام داد. در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۰، جلیل گادانی، فتاح کاویانی و ایرج سلطانی (یك خلبان فراری)، به نمایندگی از طرف حزب دموکرات با سرهنگ عیار عبدالرضا و رشید صالح (از افسران حزب بعث مستقر در اداره استخبارات کرکوك) ملاقات کردند. در این ملاقات، بر سر بمباران زندان دولتو که عده‌ای از نیروهای سپاه، کمیته، ارتش و جهاد سازندگی در آن محبوس بودند توافق شد. بر اساس این توافق، در هفدهم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۰، زندانیان برخلاف هر روز که به بیگاری برده می‌شدند، در حیاط زندان نگاه داشته شدند و نگهبانان زندان نیز از پنجاه نفر به دوازده نفر کاهش یافتند، حتّی افراد متخلف حزب دموکرات از این زندان به محل‌های دیگری منتقل شدند و بدین ترتیب، همه چیز آماده بود. صبح آن روز، هواپیماهای عراق، با هدایت حزب دموکرات، ساختمان زندان را به شدّت بمباران کردند. طبق گفته بازماندگان فاجعه، نیروهای حزب دموکرات نجات‌یافتگان را از ارتفاعات هدف قرار می‌دادند و در مجموع ۱۳۰ نفر را کشته و مجروح کردند.

حزب دموکرات در مقابل واکنش‌های مختلف در مورد این واقعه، همکاری خود را با رژیم بعثی عراق انکار کرد و عبدالرحمن قاسملو به رغم همکاری گسترده حزب با رژیم عراق، جنگ ایران با عراق را بهانه‌ای برای سرکوب کردها دانست و مدعی شد که در آغاز جنگ با عراق، حزب دموکرات کردستان آمادگی چریك‌های کرد را برای همکاری با ارتش ایران اعلام کرده بوده است.

در سال ۱۳۶۱، نیروهای جمهوری اسلامی در کردستان به پیروزی‌هایی دست یافتند. در این سال، جاده استراتژیك پیرانشهر به سردشت آزاد شد و بخش‌های مهمی از محور مهاباد به سردشت و روستاهای اطراف پاک‌سازی گردید. احزاب دموکرات و کومله، در پی رانده شدن به کردستان عراق، در آن کشور نیز در مواردی، هدف حمله گروه‌های مسلح کرد عراقی قرار گرفتند که در واقع این حملات از سوی جمهوری اسلامی حمایت می‌شد. به تدریج نفوذ و فعالیت حزب دموکرات در کردستان ایران کاهش یافت و به تلاش‌های سیاسی برای جلب نظر جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش توجه شد.

اختلافات بنی‌صدر و رجایی

بنی‌صدر و رجایی از لحاظ مبانی فکری و جناح سیاسی در دو طیف متفاوت و مقابل هم قرار داشتند. درحالی‌که رجایی در جناح خط امام قرار داشت، بنی‌صدر را وابسته به جناح لیبرال می‌دانستند. بنی‌صدر گرچه مکتبی بودن رجایی را قبول داشت ولی او را از لحاظ مدیریت ضعیف و ناتوان به شمار می‌آورد و هیچ‌وقت از تضعیف و تحقیر او فروگذار نمی‌کرد. بنی‌صدر و رجایی در زمینه‌های مختلف مانند، ارتش، سپاه، تجارت خارجی، اقتصاد، سیاست خارجی، ماجرای گروگان‌گیری و غیره باهم اختلاف نظر داشتند. به دلیل همین اختلافات دامنه‌دار، بنی‌صدر با آنکه جلسات هیئت‌وزیران هفته‌ای سه بار تشکیل می‌شد و او به عنوان

رئیس‌جمهور می‌بایست در آن جلسات شرکت می‌کرد، امّا در طول چند ماه بیش از چند بار در آن شرکت نکرد (راعی گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات ۹۲ تا ۱۰۰).

بنی‌صدر در نهم آبان ۱۳۵۹ طی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی دولت رجایی را بی‌کفایت خطاب کرد. او در قسمتی از نامه خود چنین نوشته بود (بنی‌صدر، ۱۳۸۵، صفحات ۱۷۲ تا ۱۷۹):

"... به نظر این‌جانب مصیبت بزرگ‌تر از جنگ وجود دولت حاضر است به سه دلیل روشن: (۱) عدم کارایی هم از لحاظ علم و آگاهی و هم از لحاظ کفایت و لیاقت، (۲) ... مخالفت آشکار با ریاست جمهوری که عملاً جمع شدنشان را غیرممکن ساخته است ... آقایان در پی پرونده‌سازی هستند که در صورت شکست آن را به گردن این‌جانب بیندازند غافل از اینکه در صورت شکست نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان و (۳) عدم مقبولیت در جامعه و ناتوانی در جلب حمایت و به خصوص ناتوانی در بکار انداختن چرخ‌ها و مقابله و مقاومت روزافزون دستگاه‌های اداری و اجرایی. اگر این دولت بماند وضع روز بروز بدتر می‌شود. شما هیئت‌های قابل‌اعتماد و با اعتقاد درست بفرستید ببینید مردم چه می‌گویند و ادامه جنگ خطر چه انفجاری را دارد ...". بنی‌صدر همچنین در این نامه از نادیده گرفته شدن هشدارهایش در مورد وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی کشور و نیاز به سازمان‌دهی مجدّد نیروهای مسلح گله کرد.

اختلافات بنی‌صدر و رجایی بر سر مسائل مختلف از جمله مسائل زیر ادامه یافت: (۱) انتصابات غیرقانونی در پاره‌ای از وزارتخانه‌ها، (۲) تعیین وزیر برای وزارتخانه‌های مهم امورخارجه، بازرگانی، اقتصاد و دارایی، (۳) مسئولیت نخست‌وزیر در برابر مجلس و مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر ملّت، (۴) حق رئیس‌جمهور در هماهنگی وزرا با او، (۵) غیرقانونی بودن تصویب‌نامه‌های هیئت‌وزیران که به تصویب مجلس نرسیده‌اند، (۶) واگذار کردن حساب ۸۸۸ ریاست‌جمهور برای کمک به جنگ‌زدگان به دولت. علی‌بابائی (۱۳۸۴، جلد سوّم، صفحات ۷۹۷ تا ۸۰۲) پاره‌ای از مکاتبات بین دو طرف در موارد فوق‌الذکر، در اواخر آبان ۱۳۵۹ را ارائه داده است.

بنی‌صدر دست به تأسیس دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور با مردم در تهران و مراکز استان‌ها زد. دفتر هماهنگی به عنوان دفاع از رئیس‌جمهور تلاش می‌کرد که تمام نهادهای انقلابی را مشکوک نشان دهد. بنی‌صدر و اطرافیان او همه نهادهای انقلابی، مخصوصاً سپاه و جهاد را مورد حمله قرار می‌دادند. به عنوان مثال درحالی‌که هیئت مبعوث آیت‌الله خمینی هرگونه شکنجه را در زندان‌ها نفی می‌کرد، بنی‌صدر فریاد می‌زد که شکنجه در ایران از زمان شاه هم بدتر است.[1] او در نطق‌های خود دولت، مجلس، شورای نگهبان و شورای عالی قضایی را می‌کوبید، قانون اساسی و مجلس خبرگان را قبول نداشت و ولایت‌فقیه را رد می‌کرد. بنی‌صدر از ناسازگاری‌های دولت با خود صحبت می‌کرد و علیه نهادهای انقلابی فعالیت می‌کرد و می‌خواست ترتیبی دهد که فرماندهان ارتش علیه سپاه پاسداران وارد کارزار شوند (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحات ۳۱۸ تا ۳۲۴).

کمیسیون ویژه بررسی مسئله گروگان‌های آمریکایی

مدت‌ها پس از گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا، و پس از تشکیل مجلس شورا، قضیه گروگان‌ها از طرف آیت‌الله خمینی به مجلس احاله شد و مجلس در آبان ۱۳۵۹ چهار شرط برای آزادی آن‌ها گذاشت و دولت مأمور اجرای آن شد. متن مصوبه مجلس به قرار زیر است (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحات ۴۰۳ تا ۴۰۵):

بسم الله الرحمن الرحیم

---

۱ افشاگری‌های سال‌های بعد نشان داد که حق با بنی‌صدر بوده است.

کمیسیون ویژه بررسی مسئله جاسوسان آمریکایی بر اساس رهنمودهای امام پیشنهاد زیر را تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌نماید:
یک - از آنجا که دولت آمریکا در گذشته همواره در امور داخلی کشور ایران دخالت‌های گوناگون سیاسی و نظامی کرده است لذا باید تعهد و تضمین نماید که از این پس هیچ‌گونه دخالت مستقیم و غیرمستقیم سیاسی و نظامی در امور جمهوری اسلامی ایران ننماید.
دو - آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ما و در اختیار قرار دادن این سرمایه‌ها و کلیه اموال و دارایی‌های ایران که در آمریکا و یا مؤسسات متعلق به دولت یا اتباع آمریکا در سایر کشورهاست به نحوی که دولت جمهوری اسلامی بتواند به هر کیفیتی که بخواهد از آن استفاده کند و دستور ۲۴ آبان ۱۳۵۸ رئیس‌جمهور آمریکا و دستورات پس از آن مبنی بر انسداد دارایی‌های ایران کان‌لم‌یکن اعلام گردد و بازگشت به شرایط عادی روز قبل از ۲۳ آبان در مورد کلیه روابط مالی فی مابین و رفع هرگونه اثرات ناشی از این دستور از قبیل تهاتری‌های انجام‌شده و انجام کلیه اقدامات لازم حقوقی و اداری از طرف رئیس‌جمهور آمریکا جهت ابطال و الغای احکام توقیف صادره از طرف دادسراها و دادگاه‌های آمریکا و تضمین امنیت و تحرک و انتقال آزاد این دارایی‌ها در قبال هرگونه اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی آمریکایی و غیر آمریکایی در کشور آمریکا.
سه - لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت لغو و ابطال تمامی دعاوی و ادعاهای دولت آمریکا و مؤسسات و شرکت‌های آمریکایی علیه ایران به هر صورت و به هر عنوان و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت عدم طرح هر نوع دعوای حقوقی یا اجرایی و مالی جدید از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی رسمی و غیررسمی دولت آمریکا و مؤسسات و شرکت‌های آمریکایی و چنانچه هرگونه ادعایی علیه ایران و اتباع ایرانی در هر یک از دادگاه‌ها در رابطه با انقلاب اسلامی ایران و تصرف مرکز توطئه آمریکا و دستگیرشدگان در آن مطرح شود و رأی محکومیت ایران و یا اتباع ایرانی صادر شود دولت آمریکا متعهد و ضامن است پاسخگوی آن باشد و متعهد و ضامن است که غرامت و خسارت ناشی از آن را بپردازد.
چهار - بازپس دادن اموال شاه معدوم با به رسمیت شناختن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اعمال حاکمیت خود مبنی بر مصادره اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی که طبق قوانین ایران اموالشان متعلق به ملّت ایران است و صدور حکم رئیس‌جمهوری آمریکا مبنی بر شناسایی و توقیف این اموال و به عمل آوردن کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم برای انتقال کلیه این اموال و دارایی‌ها به ایران.
بر اساس این پیشنهاد دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر انجام کلیه شرایط فوق توسط دولت آمریکا تمامی پنجاه و دو مجرم آمریکایی را آزاد خواهد کرد و در صورتی که انجام بعضی از شرایط فوق نیاز به زمان بیشتری داشته باشد با قبول کلیه شرایط از طرف دولت آمریکا در برابر انجام هر شرط تعدادی از مجرمین به تشخیص دولت جمهوری اسلامی ایران آزاد خواهند شد. دولت موظف است پیشنهاد مذکور را برای اعلام به دولت آمریکا و اجرای آن به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه کند که در موارد اختلاف، اصل نسخه فارسی خواهد بود.
دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است پیشنهاد فوق را پس از تصویب مجلس شورا با توجه به استقلال اسلامی و سیاست کلی نه شرقی نه غربی به مرحله اجرا در آورد و در صورتی که دولت

آمریکا به تمام یا بخشی از شرایط مذکور تسلیم نگردد دستگاه قضایی حسب وظیفه مقرّره خود به انجام وظایف و کیفر مجرمین خواهد پرداخت.
گزارش فوق در جلسه یازدهم آبان یک هزار و سیصد و پنجاه و نه[1] به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.
رئیس مجلس شورای اسلامی
اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۱ آبان ۱۳۵۹

بیانیه‌های الجزایر و آزادی گروگان‌ها [2]

با پیروزی انقلاب اسلامی و خروج اتباع آمریکا از ایران، بسیاری از طرح‌ها و قراردادهای میان این دو کشور فسخ شد یا به حال تعلیق درآمد و روابط ایران و آمریکا تیره شد. گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام منجر به تحریم تجاری ایران از سوی آمریکا و توقیف کلیه دارایی‌ها و ذخایر ارزی ایران در آمریکا و مؤسسات آمریکایی در سراسر جهان گردید. برای حل مشکلات ناشی از بحران گروگان‌گیری و رفع توقیف دارایی‌های ایران و با صلاحدید آیت‌الله خمینی حل و فصل مسئله دیپلمات‌های آمریکایی به مجلس واگذار شد و به طوری که قبلاً شرح داده شد مجلس شروط چهارگانه‌ای تعیین کرد که به دولت امکان حل اختلافات با آمریکا را می‌داد. با میانجیگری دولت الجزایر، زمینه مذاکره و توافق طرفین برای حل اختلافات فراهم شد و در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر و نخست‌وزیری محمدعلی رجایی مذاکراتی صورت گرفت که به صدور بیانیه‌های الجزایر در ۲۹ دی ۱۳۵۹ (یک روز قبل از آزادی گروگان‌ها) انجامید.

بیانیه‌های الجزایر مشتمل بر سه سند می‌باشند:

- سند اوّل با عنوان "بیانیه عمومی"، حاوی تعهدات کلی طرفین از قبیل آزادی گروگان‌ها، آزادی دارایی‌های ایران و لغو تحریم تجاری ایران است.
- سند دوّم درباره حل و فصل دعاوی دو دولت است که به "بیانیه حل و فصل ادعاها" موسوم است.
- سند سوّم با عنوان "تعهدات دولت آمریکا و دولت ایران"، روش‌های اجرای تعهدات مالی طرفین را تعیین کرده است.

آمریکا مطابق ماده یک بیانیه عمومی تعهد کرد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، سیاسی و یا نظامی در امور داخلی ایران مداخله نکند. این تعهد به منزله پذیرش اوّلین شرط از شروط چهارگانه مجلس بود. همچنین مطابق مواد ۲، ۳ و ۴ آمریکا متعهد شد که کلیه تحریم‌های تجاری ایران را لغو کرده، اموال محمدرضا پهلوی را به ایران بازگرداند و دارایی‌های ایران را که پس از بحران گروگان‌گیری توقیف شده بود آزاد کند. بعلاوه طبق "بند ب بیانیه عمومی"، آمریکا ملزم شد که تمام دعاوی مطرح در دادگاه‌های آمریکا را مختومه و آن‌ها را از طریق داوری بین‌المللی حل و فصل کند. این دعاوی ناظر به دادخواست‌های اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه دولت ایران بود که پس از انقلاب اسلامی و به علت عدم اجرای قراردادها و یا پس از بحران گروگان‌گیری اقامه شده بود و طرف‌های آمریکایی غرامت می‌خواستند. این تعهدات آمریکا به معنای پذیرش سایر شروط مذکور در تصمیم مجلس بود.

---

۱ این تاریخ برابر دوم نوامبر ۱۹۸۰ یعنی دو روز قبل از انتخابات رئیس‌جمهوری آمریکا که در آن رونالد ریگان انتخاب شد می‌باشد.
۲ برگرفته از مقاله «اسناد بیانیه‌های الجزایر» در سایت بانک اطلاعات نشریات کشور با لینک:
http://www.magiran.com/view.asp?Type=pdf&ID=552978

بر اساس "بیانیه عمومی" و "سند تعهدات"، دولت ایران تعهد کرد که خروج و عزیمت ایمن ۵۲ تبعه آمریکا از ایران را تأمین نماید. همچنین وجوه مشخصی را در دو حساب جداگانه برای تسویه بدهی‌های بانکی و بدهی وام‌های سندیکایی واریز کند و سپرده‌ای به مبلغ یک میلیارد دلار در حساب تضمینی نگه دارد تا از محل آن مبالغ تعیین‌شده در احکام صادره علیه ایران پرداخت شود. در این مذاکرات، طرفین توافق کردند که مطابق "بند ب اصول کلی بیانیه عمومی"، هیئت داوری ویژه‌ای برای حل و فصل دعاوی اتباع طرفین تشکیل شود. از آنجا که مطابق قوانین ایران، قوه مجریه مستقلاً حق ندارد دعاوی دولتی را به داوری بین‌المللی ارجاع دهد، مجلس در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۹ با تصویب قانون حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا، به دولت اجازه داد تا نسبت به اختلافاتی که ناشی از انقلاب اسلامی و تصرف سفارت آمریکا نباشد، با توجه به مصوبه سابق‌الذکر مجلس از طریق داوری مرضی‌الطرفین اقدام و اختلافات را حل و فصل نماید.

در بیانیه "حل و فصل ادعاها" ترتیب تشکیل "دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا" بیان شده است. دیوان مرکب از سه شعبه و هر شعبه دارای سه عضو است: یک داور ایرانی، یک داور آمریکایی و یک داور مشترک به انتخاب شش نفر داوران ایرانی و آمریکایی. دیوان تنها به آن دسته دعاوی رسیدگی می‌کند که تا تاریخ صدور بیانیه‌ها موجود بوده است. دیوان صلاحیت رسیدگی به چند نوع دعاوی را دارد که عبارت‌اند از: دیون، سلب مالکیت و سایر اقدامات مؤثر در حقوق مالکیت، قراردادهای خرید و فروش، خدمات و تفسیر یا اجرای بیانیه‌ها. دیوان، حکم هر مورد را با رعایت کامل قانون و با اعمال اصول حقوق بازرگانی و حقوق بین‌المللی صادر می‌نماید. کلیه تصمیمات و احکام دیوان قطعی و لازم‌الاجراست و طرفین ملزم‌اند که بدون تأخیر آن را به اجرا گذارند. در عمل، بیش‌ترین دعاوی مطرح‌شده در دیوان، دعاوی کوچک بودند که خواسته آن‌ها کمتر از ۲۵۰ هزار دلار بوده است.

یک روز بعد از صدور بیانیه‌ها، در ۳۰ دی ۱۳۵۹ (۲۰ ژانویه ۱۹۸۱)، همزمان با مراسم تحلیف ریاست‌جمهور آمریکا، رونالد ریگان (Ronald Reagan)، گروگان‌ها پس از معاینه پزشکی توسط پزشکان الجزایری، آزاد و از راه الجزایر به آمریکا منتقل و مورد استقبال رئیس‌جمهور جدید آمریکا قرار گرفتند. دولت آمریکا نیز بلافاصله بالغ بر ۹/۰۶۹ میلیارد دلار از دارایی‌های نقدی ایران را به حساب امانی در بانک مرکزی الجزایر مقرّر در توافقات انتقال داد.

ریز دارایی‌های ایران به شرح زیر بودند (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد سوّم، صفحات ۸۵۲ و ۸۵۳):

- سپرده بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های آمریکایی در لندن، ۳۵۱۸ میلیون دلار.
- سپرده بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های آمریکایی در پاریس، ۴۰۰ میلیون دلار.
- سپرده بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های آمریکایی در آمریکا، ۱۶۷ میلیون دلار.
- سپرده سایر بانک‌های ایران نزد بانک‌های آمریکایی، ۳۰۰ میلیون دلار.
- سپرده‌های شرکت ملّی نفت ایران، ۴۰۷ میلیون دلار.
- وجوه مربوط به فروش نفت، ۲۱۰۸ میلیون دلار.
- اسناد خزانه بانک مرکزی ایران نزد فدرال رزرو بانک آمریکا، ۱۱۰۰ میلیون دلار.
- سپرده بانک مرکزی ایران نزد فدرال رزرو بانک آمریکا، ۲۶۹ میلیون دلار.
- تنخواه‌گردان وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران، ۸۰۰ میلیون دلار.
- طلای بانک مرکزی ایران نزد فدرال رزرو بانک آمریکا، معادل ۱،۰۲۷،۳۲۸ اونس.

از اوایل سال ۱۳۶۰، دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا کار رسیدگی به پرونده‌ها را آغاز کرد. با پایان مهلت یک ساله ثبت دادخواست‌ها در دیوان، طرفین بیش از چهار هزار دادخواست ثبت کردند. از دیدگاه حقوقی، برخی ایرادها به بیانیه‌های الجزایر وارد است، از جمله پیش‌بینی نکردن راهی برای جلوگیری از طرح دعاوی ایرانیان دارای تابعیت مضاعف، اجرای فوری احکام محکومیت ایران، نحوه تعیین داوران ثالث و کافی نبودن بیانیه‌ها برای شناسایی و بازپس‌گیری اموال خانواده محمدرضا پهلوی. علاوه بر آن آمریکا در موارد متعدد، اصول اساسی بیانیه‌ها مانند تعهد به عدم مداخله در امور ایران را زیر پا نهاد و ایران ناگزیر از تقدیم دادخواست به دیوان داوری برای پایان دادن به این مداخلات شد. بعلاوه، آمریکا تحریم‌های تجاری را که به موجب بیانیه‌ها ملغی اعلام کرده بود، در سال‌های جنگ هشت ساله ایران و عراق (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) و پس از پایان آن به انواع و روش‌های دیگر برقرار نمود. این در حالی است که تعهدات مذکور در بیانیه‌های الجزایر محدود به زمان خاصی نیست. برخی معتقدند که تشکیل دیوان داوری به نفع آمریکا تمام شده است، زیرا این دولت ضمن توفیق در آزادی گروگان‌ها و مصالحه با ایران، توانست مرجعی ایجاد کند که احکام قضایی مورد نیاز طلبکاران آمریکایی را صادر نماید.

اعتراضات سید احمد خمینی و بنی‌صدر به مسئله چماق‌داری

چماق داران وابسته به گروه‌ها و سازمان‌های جمهوری اسلامی از آغاز پیروزی انقلاب در سراسر ایران فعال بودند و به هر گروه و دسته مخالفی حمله می‌کردند و اجتماعات را بر هم می‌زدند. چند نمونه از این اقدامات عبارت بودند از: (۱) حمله چماق داران به زنانی که علیه اجباری بودن پوشش اسلامی فعالیت می‌کردند، (۲) حمله به تظاهرات مربوط به بستن روزنامه آیندگان و سایر مطبوعات قانونی و (۳) حمله به اجتماعات در دانشگاه‌ها و محیط‌های کارگری و غیره. این اقدامات هیچ‌گاه مورد اعتراض مقامات جمهوری اسلامی قرار نگرفتند و کسی بابت آن دستگیر یا محاکمه نشد تا این‌که چماق داران یکی از نزدیکان آیت‌الله خمینی و همسرش را مورد ضرب و شتم قراردادند. این موضوع باعث شد که سید احمد خمینی (فرزند روح‌الله خمینی) نامه سرگشاده‌ای به نمایندگان مجلس بنویسد و به مسئله چماق‌داری و ضعف دستگاه‌های اجرایی در دستگیری و محاکمه چماق داران و سوءقصد به جان حجت‌الاسلام حسن لاهوتی، روحانی به زندان رفته و شکنجه‌شده دوران شاه، توسط این‌گونه افراد در رشت و کوچصفهان شدیداً اعتراض کند. در قسمت‌هایی از این نامه سرگشاده که در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۵۹ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید چنین آمده بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد چهارم، صفحات ۱۰۲۷ تا ۱۰۳۲):

حضور محترم نمایندگان مجلس شورای اسلامی. پس از عرض سلام، مسئله خطرناکی که در یکی دو روز پیش در رشت و کوچصفهان اتفاق افتاد یکی از جریانات خطرناکی است که اگر همگی دست در دست یکدیگر نگذاریم و برای علاجش فکری عاجل نکنیم، نمی‌دانم به کجا منتهی می‌شود. از طرفی امام بارها و بارها فرموده‌اند که اظهار عقیده آزاد است و توطئه ممنوع! باز هرگاه یکی از افراد سرشناس جامعه انقلابی ما در یکی از نقاط ایران تصمیم به سخنرانی دارد، عده معدودی دست به آشوب و خرابکاری می‌زنند و به عنوان اعتراض به این موضوع یکی دو روز هم دراین‌باره عده‌ای فریاد می‌زنند و صدایشان خاموش می‌گردد. نمی‌دانم چرا مسئولین مملکتی دراین‌باره هیچ نمی‌گویند و چرا چماق داران را دستگیر نمی‌کنند و در مقابل مردم ستم‌کشیده ما که تازه از زیر یوغ چماق داران رژیم پهلوی نجات پیداکرده‌اند محاکمه نمی‌کنند؟ چرا در این زمینه ساکت‌اند؟ به خدا قسم، تاریخ در باره آنان بد قضاوت خواهد کرد. آنچه موجب شد تا بر آن شوم چیزی بنویسم، فقط و فقط به خاطر مسئولیتی است که احساس می‌کنم. مثلاً در رشت برادرم آقای لاهوتی

می‌خواهند صحبت کنند. روز قبل خدمت امام می‌رسند و بعد راهی رشت می‌شوند. در رشت عده‌ای معدود به سخنرانی ایشان حمله می‌کنند و مجلس را به هم می‌زنند و در مسجد نزدیک به دو ساعت او را زندانی می‌کنند ... آری عده‌ای جاهل یا آگاه و یا تحریک‌شده، او را در خط امام نمی‌دانند. کسی را در خط امام نمی‌دانند که هنوز یک هفته از عبارت امام که "هرکس لاهوتی را اذیت کند، من را اذیت کرده است" نمی‌گذرد. چرا؟ لابد برای اینکه او در نوارش از امام و انقلاب تعریف کرده است. خود او سخنرانی دوّمش را لغو می‌کند، چرا که می‌داند عده‌ای می‌خواهند از نام او استفاده کنند و روز بعد در کوچصفهان سخنرانی می‌کند. دوباره همان عده به مجلس حمله می‌کنند و می‌گویند تحویلش بدهید. خانمش را که در ماشین نشسته بوده است بیرون می‌آورند و می‌زنند و بعد چرخ ماشینش را با گلوله ژ-۳ پنچر می‌نمایند و ساعت‌ها او را در مسجد، خانه خدا زندانی می‌کنند. در و پنجره مسجد را می‌شکنند که عمال شاه بعد از ۳۷ سال سلطنت او دست به این کارها نزدند. آخر چگونه می‌شود عمق فاجعه را ترسیم کرد؟ ... خوب است مطبوعات در این زمینه ساکت نباشند. عزیزانم [محمود] دعایی و [محمد] خاتمی[1] آخر چرا ساکتید و چرا هیچ نمی‌گویید؟ ... جریان چماق و چماق کشی یکی از بدترین و وحشتناک‌ترین مسائلی است که اگر سریعاً در راه علاجش بر نیاییم، برای هیچ کس هیچ نمی‌ماند ... آخر چرا؟ آخر چرا دستگاه قضایی از این موضوعات بی‌تفاوت می‌گذرد؟ چرا ناله و فریاد نمی‌کند؟ و چرا از مردم نمی‌خواهند آنان را بگیرند تا در مقابل همه رسوایشان کنند؟ اگر واقعاً نمی‌توانند چرا ساکت‌اند؟ صریحاً بگویند در مقابل ۲۰ تا ۳۰ نفر از اشرار، سپاه و شهربانی و بسیج عاجز است تا مردم خود اقدام کنند و حق یک مشت پست و رذل را در کف دستشان بگذارند. نمایندگان بزرگوار، امروز شما در مقابل ملّت شریف و عزیز مسئولید.

بنی‌صدر در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ در ستون کارنامه رئیس‌جمهور که روزانه در روزنامه انقلاب اسلامی به چاپ می‌رساند، نوشت: "تلگرافی از آقای شیخ علی تهرانی که خطاب به من فرستاده شده بود خواندم که در آن آمده است: شما گفتید با چماق‌داری مخالفت می‌کنید و می‌ایستید و استقامت می‌کنید، ولی مثل اینکه کوتاه می‌آیید ... به ایشان جواب می‌گویم، خیر من ایستاده‌ام و کوتاه هم نمی‌آیم امّا همه باید تلاش کنند، شما مرا انتخاب نکرده‌اید تا به جای همه تلاش کنم. همه باید بایستند ... مرا جز نیروی شما نیرویی نیست، ایستادگی شماست که به ایستادگی من معنا می‌بخشد. در همه جا، در همه شهرها باید در برابر این امور بایستید و به هر قیمت بایستید، تا ایستادگی مرا حس کنید. من ایستاده‌ام."

متأسفانه در طول سی و چند سال گذشته نصیحت‌های احمد خمینی، بنی‌صدر و دیگران به جایی نرسیده و چماق داران وابسته به سپاه، بسیج و غیره همچنان جو رعب و وحشت را بر جامعه تحمیل کرده‌اند.

واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران[2]

از بامداد روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ سالروز وفات دکتر محمد مصدق طبقات مختلف مردم و مقامات مملکتی از جمله رئیس‌جمهور ابوالحسن بنی‌صدر، معین‌فر، صباغیان، بازرگان، سحابی، سنجابی و داریوش فروهر با نظم خاصی وارد آرامگاه دکتر محمد مصدق در احمدآباد قزوین شدند و با نثار دسته گل نسبت به وی ادای احترام کردند. آنگاه بنی‌صدر پس از دیدار با خانواده دکتر مصدق برای سخنرانی در دانشگاه به تهران بازگشت.

بنی‌صدر در حدود ساعت دونیم بعدازظهر در ساختمان کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران حضور یافت تا از

۱ به ترتیب مسئولان روزنامه‌های اطلاعات و کیهان.
۲ برگرفته از مقاله «رویدادهای ۱۴ اسفند ۱۳۵۹» در ویکی‌پدیای فارسی و منابع دیگر.

یکی از بالکن‌های این ساختمان که مسلط بر زمین چمن دانشگاه بود برای مردم سخنرانی کند. بنی‌صدر در طی این سخنرانی از دکتر مصدق تجلیل کرد و در ادامه سخنان خود به موضوعاتی نظیر: استقلال و آزادی در اسلام، مسئله جنگ و مذاکرات هیئت نمایندگی سران کشورهای اسلامی با ایران برای خاتمه دادن به آن و سایر مسائل روز مملکت پرداخت (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد چهارم، صفحات ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۳).

در این سخنرانی هم طرفداران و هم مخالفان او حضور پیدا کردند و برخلاف قرار قبلی که قرار بود کسی پلاکاردی حمل نکند، حامیان بنی‌صدر با تصاویر دکتر محمد مصدق، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله طالقانی در جمع مردم حاضر شدند، درحالی‌که مخالفان او با پلاکاردهایی با تصویر دکتر مصدق در حال بوسیدن دست ملکه ثریا پهلوی به محل سخنرانی آمدند. بنی‌صدر در ساعت سه و چهل دقیقه در جایگاه قرار گرفت و سخنرانی خود را آغاز کرد ولی مخالفان رئیس‌جمهور جهت ایجاد وقفه در سخنرانی بلندگوها را قطع کردند. بنی‌صدر با توجه به ناتوانی پلیس در حفظ نظم، از مردم خواست تا عاملین را شناسایی و از محوطه دانشگاه خارج کنند. طرفداران بنی‌صدر (خاصه افراد وابسته به سازمان مجاهدین خلق) عاملین را دستگیر و کارت‌های شناسایی آن‌ها را به او می‌رساندند و بنی‌صدر مشخصات آن‌ها را که وابسته به کمیته‌ها بودند از تریبون اعلام می‌کرد. پس از آن حامیان بنی‌صدر شروع به دادن شعار علیه آیت‌الله محمد بهشتی و حزب جمهوری اسلامی نمودند. پاره‌ای از شعارهای این روز عبارت بودند از: (۱) چوب، چماق، شکنجه دیگر اثر ندارد، (۲) حزب چماق به دستان در پیشگاه ملّت، افشا باید گردد، (۳) مسلمان به پا خیز، حزب شده رستاخیز، (۴) نصر و من الله و فتح قریب، مرگ بر این حزب مردم‌فریب، (۵) مرگ بر بهشتی، (۶) سر دسته چماق داران بهشتی.

بنی‌صدر در خاتمه سخنرانی سه ساعته خود خطاب به چماق دارانی که در برنامه سخنرانی او اخلال می‌کردند چنین گفت (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد چهارم، صفحه ۱۰۵۳): "... چماق‌هایتان را بشکنید! مگر از کار مغز چه زیان دیدید که آن را با چماق عوض کرده‌اید؟ به جای چماق‌هایتان، مغزهای خود را به کار بیندازید، آن وقت خواهید دید که جو اجتماعی ما تا کجا سالم، پاک و منزه خواهد شد. این جمهوری به خواست خدا و با پشتیبانی و حمایت شما مردم از خطرها خواهد گذشت و پیروز خواهد شد."

به دنبال این واقعه که با عکس‌العمل شدید سران حزب جمهوری اسلامی از جمله سید علی خامنه‌ای و آیت‌الله بهشتی روبرو شد، در روز ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ جلسه‌ای با شرکت بهشتی، موسوی‌اردبیلی، خامنه‌ای، رفسنجانی، بازرگان، بنی‌صدر، رجایی و سید احمد خمینی در حضور آیت‌الله خمینی تشکیل شد و در نتیجه آن آیت‌الله خمینی بیانیه‌ای در ده ماده در مورد مصالح کشور، امور جنگ و حل اختلافات صادر کرد. از جمله هیئت سه نفره‌ای را مأمور پیگیری اختلافات به منظور رفع آن‌ها نمود.

کمیته حل اختلاف بین بنی‌صدر و رجایی

به فرمان آیت‌الله خمینی و به منظور رفع اختلافات بین بنی‌صدر و محمدعلی رجایی، کمیته سه نفره‌ای مرکب از آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی (نماینده آیت‌الله خمینی)، آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی (نماینده بنی‌صدر) و آیت‌الله محمد یزدی (از طرف حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس، آیت‌الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و محمدعلی رجایی نخست‌وزیر) در ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ تشکیل گردید. این کمیته وظیفه داشت تا اختلافات موجود را بررسی و عوامل اختلاف‌برانگیز را معرفی کند (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۴۹).

هیئت سه نفری حل اختلاف در جلسه مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۰ نظر خود را در مورد اختلافات بیان نمود و بنی‌صدر را در موارد مختلف از جمله مطرح کردن موضوعات اختلاف‌برانگیز در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود متخلف شناخت (روزنامه کیهان مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۰)، اما بنی‌صدر نظر هیئت که او را گناهکار تشخیص

داده بود قبول نکرد و مراجعه به آراء عمومی را راه حل اختلافات دانست.

حملات آیت‌الله خمینی به مجاهدین

در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ کارگران کارخانه‌های مختلف کشور در حسینیه جماران با آیت‌الله خمینی دیدار کردند. آیت‌الله در این دیدار ضمن سخنانی خطاب به مجاهدین خلق چنین گفت:[۱]

... آن‌هایی که گمان کردند که می‌توانند در این کشور باز شیطنت‌هایی بکنند و گروه کارگر و کشاورز را به تباهی بکشند و آماده کنند برای وارد شدن اجانب در این کشور اشتباه می‌کنند. آن‌ها بر خطا هستند و با ادّعای این که ما طرفدار این قشرها و خلق‌ها هستیم، در عین حالی که جوانان عزیز ما از هر طبقه در جبهه هستندو مشغول فداکاری هستند ... این‌ها اشتباه می‌کنند. اگر این‌ها به ملت برگردند که برای خودشان هم صلاح است و اگر ادامه به این امر بدهند یک روز است که پشیمانی دیگر سودی ندارد و آن روزی است که به ملت تکلیف شود، تکلیف شرعی الهی به مقابله با این‌ها و تکلیف آخری نسبت به این‌ها تعیین شود. من صلاح همه قشرهایی که بازی خورده‌اند از بعضی بازیگرانی که می‌خواهند با بازیگری خودشان این مملکت برگردد به حال اول. مصلحت آن‌ها را این می‌دانم که توجه داشته باشند که این مسئله‌ای است نشدنی. کشور ما امروز سرتاسر زن و مرد، بچه و بزرگ، در راه اسلام‌اند و برای استقلال کشور خودشان و برای عزت خودشان و برای ارزش انسانی خودشان کوشش دارند و شما هستید که سدّ راه آزادی و استقلال می‌خواهید بشوید و شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان‌های به پا خاسته مقاومت کنید، پس صلاح شما و صلاح ملّت شما و صلاح همه این است که اسلحه‌ها را زمین بگذارید و از این شیطنت‌ها دست‌بردارید و به آغوش ملّت برگردید و مثل سایر برادران ما همراه با آن‌ها به زندگی خودتان ادامه بدهید که این زندگی که الآن شما دارید زندگی شرافتمندانه‌ای نیست. زندگی است که برای هواهای نفسانی دیگران، شما خودتان را به باد فنا می‌دهید. برای ارضای خاطر آن تفاله‌های رژیم سابق و آن منحرفین از اسلام. شما برای ارضای آن‌ها، جوانانتان را از دست می‌دهید. بیدارباشید که نباید آن روزی که به ملت ما تکلیف معلوم شود که با شماها چه بکنند ...

مجاهدین خلق در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ برای رفع مشکلات و سوء تفاهمات طی نامه سرگشاده‌ای به آیت‌الله خمینی در خواست ملاقات و گفتگو با ایشان را نمودند. بخش‌هایی از این نامه به قرار زیر است:[۲]

... نزدیك به دو سال و چند ماه است که به‌رغم واژگونی نظام طاغوتی سلطنتی، مجاهدین خلق ایران باز هم تحت آزارها و افترائات و اتهامات روزافزون قرار دارند، به‌نحوی که بی‌مبالغه می‌توان گفت حتی در دوران گذشته نیز که شاه مدفون با حربه "مارکسیست اسلامی" و "عامل استعمار سرخ و سیاه" و "دست‌نشانده حزب بعث"، شدیدترین سرکوب‌ها را علیه ما اعمال می‌نمود، تا این حد مورد افترا و تهمت نبودیم. این حقیقت را می‌توان از مقایسه مجموع ساعات و صفحاتی که چه در رادیو و تلویزیون و منابر یا روزنامه‌ها و نشریات حکومت جدید صرف حمله به مجاهدین می‌شود، با آنچه در گذشته صورت گرفته است به‌سادگی دریافت. همچنین کافی است که به‌عرض برسانیم طی دو سال گذشته، حدود ۵۰ نفر از ما به‌خاك و خون کشیده شده و صدها برابر نیز با سلاح‌های گرم و سرد مجروح گردیده‌اند ...شگفت‌انگیزتر این که نه تنها طی دو سال و چند ماه گذشته، به هیچ یك از

---

۱ برگرفته از روزنامه کیهان مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰.
۲ برگرفته از روزنامه مجاهد، شماره ۱۱۹ مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰.

شکایات ما کمترین رسیدگی قانونی نیز نشده است. ...با این همه ما برای اثبات بی‌گناهی و حقانیت خود و کشف سرمنشأ درگیری‌ها و چماق‌داری‌ها ناگزیر به‌تحقیقات وسیعی مبادرت کردیم که پس از بی‌توجهی مسئولان امور به شکایاتمان بخشی از آن‌ها راافشا نموده و پیوسته نیز برای یك مناظره زنده رادیوتلویزیونی درباره سرچشمه این وقایع در برابر چشمان تمام مردم تقاضامند بوده‌ایم. لکن، با کمال تأسف تبلیغات و افترائات مزبور کماکان، با شدّت هرچه تمامتر ادامه یافته و می‌یابد. منجمله آقای بهشتی در مقام قاضی‌القضات و رئیس دیوانعالی کشور، اخیراً ما را به کشتن شهیدان خودمان متّهم نمود که می‌دانید چه مسئولیت عظیم شرعی و قانونی و اخلاقی دربر دارد. ...

حضرت آیت‌الله، مسلماً در قبال آنگونه تبلیغات و این‌گونه اتهامات بود که شخص آن حضرت نیز پنجشنبه گذشته (۱۰ اردیبهشت) تلویحاً، مجاهدین را در درگیری‌های اخیر مقصر شمرده و حتی روزی را که رسماً به مقابله با ما تکلیف نمایید، گوشزد نمودید. روزی که بر حسب فحوای کلامتان، علی‌القاعده نبایستی چندان هم دور باشد. اگرچه سفارش فرمودید که ارجح این که "اسلحه را زمین بگذارید و از این شیطنت‌ها دست‌بردارید و به‌آغوش ملت برگردید"...

حضرت آیت‌الله، تا آنجایی که به مجاهدین خلق مربوط می‌شود از فردای انقلاب حتی یك نمونه نیز بر روی کسی اسلحه نکشیده و تا این تاریخ جز علیه متجاوزین عراقی در جبهه‌های غرب و جنوب حتی یك گلوله نیز بر روی کسی شلیك نکرده‌ایم. دلیل آن نیز همین است که تمامی کشته‌ها ازآن ماست و غیر از این هرچه هست تبلیغات کذب است و بس.همچنین ما بارها تکرار کرده‌ایم که اگرچه بنا به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رأی نداده‌ایم، امّا به شرط این که همین قانون نیز عملاً اجرا شود، بدان ملتزم هستیم. لیکن امروز متأسفانه بر همگان آشکار شده است که هیچ قصد قطعی برای اجرای نُصوص صریح قانون، به ویژه در رابطه با آزادی‌های اساسی وجود نداشته و بسیاری از مواد آن نیز انحصارطلبانه تعبیر و تفسیر می‌شود. بارزترین گواه این مطلب نیز، مضافاً بر تمامی برخوردهای ناعادلانه دستگاه قضایی کشور، همانا لایحه در دست تصویب "احزاب" در مجلس است که در تعارض آشکار با مواد قانون اساسی، در یك کلام جز به معنی تعطیل تمام آزادی‌های سیاسی و پشت‌پا زدن به گرانبهاترین ارمغان انقلاب نیست.

حضرت آیت‌الله، بی‌گمان شما در هر موقعیتی که مقتضی بدانید "تکلیف نهایی" مورد اشاره در سخنان ۱۰ اردیبهشت را مقرّر خواهید فرمود، لیکن ما باز هم به عنوان انقلابیون یکتاپرست به عرض می‌رسانیم که به هیچ‌وجه، تا آنجا که به ما مربوط است، از جنگ و دعوا و اختلافات داخلی استقبال نکرده و نمی‌کنیم و تا آنجا که انضباط آهنین تشکیلاتی ما کشش داشته باشد، تلاش خواهیم نمود که همچون گذشته، ولو به بهای جان خواهران و برادرانمان، تا وقتی راه‌های مسالمت‌آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود نگردیده است، از عکس‌العمل‌های خشونت‌بار و قهر آمیز بپرهیزیم. چرا که یقیناً در شرایط موجودامپریالیست‌ها از چنین منازعاتی در جهت تجزیه انقلاب و خلق و میهنمان سوءاستفاده خواهند کرد...با اینهمه، باز هم تبلیغات سراسر دروغ و یکجانبه برعلیه ما کماکان و با شدّت هرچه تمامتر ادامه داشته و دیر نیست تا مدعی شوند که لابد بمب‌گذاری‌های ضدانقلابی نیز کار مجاهدین بوده است! گو این که ما ایمان داریم که بنا به همه سنن الهی و تکاملی، با دروغ حتی نمی‌توان آجری را بر روی آجر دیگر بند نمود.از این حیث، در برابر تکلیفی که گوشزد فرمودید چه چاره‌ای جز نوشتن و تقدیم وصیت‌نامه‌ها باقی می‌ماند؟ کما این که امروز اوضاع

به جایی رسیده که خواهران و برادران نوجوان ما نیز حتی برای فروش یك نشریه ابتدا وصیت‌نامه‌ها را می‌نویسند و آنگاه میروند.اما اگر نظر ما را خواسته باشید، به عرض می‌رسانیم که دردهای ما، اساساً همان دردهای اقشار بسیار وسیعی از ملت است. ملتی که امروز بیش از پیش احساس می‌کند که به حداقل نیازهای مادی و آرمان‌های عقیدتی نیز که از انقلاب انتظار داشت دست نیافته است...و همه این‌ها نیز در قدم اول ناشی از این حقیقت تلخ است که درحالی‌که به قول خود شما انقلاب را "همه" کرده‌اند، دستاوردهای آن "انحصار" جریان خاصی شده است که سعی دارد با در اختیار گرفتن اکثریت قریب‌به اتفاق ارگان‌های تبلیغاتی همه‌چیز را به‌زور تبلیغات موجّه جلوه دهد.
حضرت آیت‌الله، بنابراین تقاضای ما این است که تکلیف ما و هوادارانمان و مردمی را که فی‌الواقع از این اوضاع در رنجند نیز مشخص فرمایید ...
حضرت آیت‌الله، شما به‌رغم نقاهت جسمی، با گروه‌ها و جماعات و افراد مختلف، به طور روزمره دیدار و ملاقات دارید. اکنون اگر سوءتعبیر نشود، ما و کلیه هوادارانمان در تهران نیز که قشری از اقشار ملت هستیم، بدینوسیله تقاضا می‌کنیم تا برای بیان مواضع و تشریح اوضاع و عرض شکایات و اثبات مطالب فوق‌الذکر، بدون هیچ‌گونه تظاهر و در نهایت آرامش به‌حضورتان برسیم. به‌گمان ما این می‌تواند یك رویداد مهم تاریخی محسوب شده و انشاء الله سرآغاز بسیاری تدابیر و تفاهمات ملی و هرچه بیشتر زنده‌داشتن امید زندگانی مسالمت‌آمیز و در نتیجه نافی تشنجات داخلی و حتی زمینه‌ساز اتحاد عمومی و سراسری برای دفع کامل‌العیار تجاوز حکام دیکتاتور و جاه‌طلب بعثی به‌حقوق و زندگانی هم وطنان ستمزده و رنجدیده ما باشد ...

آیت‌الله خمینی به درخواست مجاهدین خلق در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ چنین پاسخ داد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد چهارم، صفحات ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱):

... آن‌هایی که این‌طور با قلم‌هایشان، علاوه بر تفنگ‌هایشان با ما معارضه دارند به آن‌ها کراراً گفته‌ایم و حالا هم می‌گوییم که ما مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملّت کشیده‌اید یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید، نمی‌توانیم صحبت کنیم و نمی‌توانیم مجلسی باهم داشته باشیم. شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد و اسلام هوادار همه شماهاست. فقط گفتن به اینکه ما حاضریم، در آن نوشته‌ای که نوشته‌اید، در عین حالی که اظهار مظلومیت‌ها زیاد کرده‌اید لیکن باز ناشیگری کردید و ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید، ما چطور باکسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می‌خواهند بکنند می‌توانیم تفاهم کنیم؟ شما این مطلب و این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها را تسلیم کنید ... اسلام دین رحمت است، دین عدل است، دیانت قانون است. شما به قوانین اسلام سر بگذارید و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضرم نه در یک جلسه، در ده‌ها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم، لکن من چه کنم که شما اسلحه را در دست گرفته‌اید و می‌خواهید ما را گول بزنید؟ برگردید و به دامن ملّت بیایید و اسلحه‌ها را تحویل دهید و اذعان کنید به آن که ما خلاف کردیم! ... و من اگر یک در هزار احتمال می‌دادم که شما دست‌بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم. لازم هم نبود شما پیش من بیایید و حالا هم به موجب احکام اسلام نصیحت به شما می‌کنم. شما در مقابل این سیل خروشان ملّت نمی‌توانید کاری انجام دهید. شما اگر یک وقت ملّت قیام کند، مثل یک ذره‌ای در مقابل این سیل خروشان هستید، برگردید به دامن اسلام! بیایید آن چیزی را که

دیگران می‌خواهند به شما بدهند و وعده آن را به شما می‌دهند، در اسلام برای شما مهیاست. شما دست‌بردارید از قیام مسلحانه و آن چیزهایی که به غارت برده‌اید از بیت‌المال مسلمین بازگردانید و با مسلمین دیگر باهم باشید و شما معزز و محترم هستید لیکن مادامی که اسلحه در دست شماست و شما در همین نوشته اظهار مظلومیت و اظهار اینکه می‌خواهیم کارها درست بشود و تفاهم بشود. وقتی در همین جا تهدید به قیام می‌کنید ما نمی‌توانیم این‌طور مسائل را قبول کنیم ...

پیشنهاد رفراندوم برای رفع اختلافات سران رژیم

روزنامه مجاهد، در سرمقاله شماره ۱۲۲ این روزنامه مورخ ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ تحت عنوان "رفراندوم" چنین نوشت:[۱]

... مسائل و مشکلات اجتماعی و بار طاقت‌فرسایی که بر دوش توده‌های مردم سنگینی می‌کند واقعیت‌های عینی انکارناپذیری هستند که عملکردهای ارتجاعی انحصارطلبان حزب حاکم در دو سال گذشته عامل درجه اوّل آن است و در صورتی که انحصارطلبان همچنان بر قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی خود اصرار و پا فشاری کنند، این وضعیت در ادامه خود به تنش‌های تند منجر شده و مرز انفجار را نیز پشت سر خواهد گذاشت. از طرف دیگر این مشکلات چنان که تاکنون به اثبات رسیده است راه‌حل‌های واقعی و مردمی طلب می‌کند ... به هر حال اینک طرح رئیس‌جمهوری مبنی بر مراجعه به آراء عمومی آزمایش دیگری برای انحصارطلبان در پیشگاه مردم است. ما به نوبه خود از این پیشنهاد حمایت و از این آزمایش استقبال می‌کنیم و به گمان ما بسیار بجا و به مصلحت خواهد بود اگر شخص آیت‌الله خمینی در مقام رهبری کشور دستور چنین رفراندومی را صادر کنند چرا که به قول خود ایشان "میزان رأی ملّت است".

بنی‌صدر نیز در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ با حروف درشت در صفحه اوّل روزنامه انقلاب اسلامی چنین نوشت: "برای خروج از بن‌بست کنونی سالم‌ترین راه بدون بحران این است که همه موافقت کنند به مردم مراجعه کنیم و با رأی عمومی آنچه باید بشود، بشود." از آنجایی که پیشنهاد مجاهدین خلق و بنی‌صدر راه به جایی نبرد، فعالیت‌های آنان و گروه‌های دیگر علیه چهره‌های شاخص رژیم مانند بهشتی، رجایی و غیره ادامه یافت و روزنامه‌های این گروه‌ها سامان دهنده این تحرکات بودند. در نتیجه، به طوری که در بخش بعد شرح داده‌شده، اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب مرکز در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ روزنامه‌های آرمان ملّت، انقلاب اسلامی، جبهه ملّی، میزان، نامه مردم و عدالت را تا اطلاع ثانوی توقیف کرد. دایره فعالیت بنی‌صدر روزبه‌روز تنگ‌تر می‌گردید ولی هنوز فرمانده کل قوا بود.

توقیف روزنامه‌های انقلاب اسلامی، میزان و چند روزنامه دیگر

روزنامه انقلاب اسلامی با صاحب امتیازی ابوالحسن بنی‌صدر بود که سرمقاله‌های آن را تحت عنوان "کارنامه رئیس‌جمهور" شخصاً می‌نوشت. او با حکومت آخوندی مخالفت می‌کرد و به مردم نسبت به این موضوع و خطرات آن برای استقرار یک حکومت دیکتاتوری مذهبی در کشور هشدار می‌داد و از این رو مورد مخالفت مقامات مذهبی بود. روزنامه میزان ارگان نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان نیز در این زمینه فعال بود و مطالب آن خوشایند روحانیونی که قدرت را در دست داشتند نبود. در نتیجه همان طور که در بخش پیشین ذکر

---

۱ سرمقاله شماره ۱۲۲ روزنامه مجاهد، نشریه مجاهدین خلق ایران، مورخ ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ تحت عنوان «رفراندوم» در لینک:
http://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/mojahedine_khalgh--mojahed_122.pdf

شد، این دو روزنامه و چند روزنامه دیگر در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ توسط اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب اسلامی مرکز به اتهام ایجاد تشویش و ناامنی در جامعه توقیف گردیدند. متن حکم دادستانی به این شرح بود (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۱۴۰):

بسمه تعالی،

امت قهرمان و متعهد ایران، نظر به اینکه روزنامه‌های آرمان ملّت، انقلاب اسلامی، جبهه ملّی و میزان با نشر مقالات تشنج‌زا و مخل مبانی اسلامی و حقوق عمومی جامعه نوپا و انقلابی مردم مسلمان ایران بالأخص در زمان جنگ با ایجاد جو مسموم و اختلاف انگیز، موجب اعتراض و شکایت اقشار مختلف مردم شده‌اند و هیئت سه نفره حل اختلاف نیز تخلف آن‌ها را محرز دانسته است، لذا تا اطلاع ثانوی روزنامه‌های فوق‌الذکر توقیف و موضوع تحت رسیدگی و پیگرد قانونی می‌باشد. ضمناً نشریات نامه مردم و عدالت که در حال توطئه خزنده علیه جمهوری اسلامی و مبانی مقدّس اسلامی می‌باشند نیز تا اطلاع ثانوی توقیف می‌باشند.

دادستان انقلاب جمهوری اسلامی مرکز،

سید اسدالله لاجوردی

بنی‌صدر به دنبال اطلاعیه دادستانی انقلاب مرکز مبنی بر تعطیل روزنامه‌ها اطلاعیه‌ای به شرح زیر صادر کرد (روزنامه کیهان، مورخ ۱۸ خرداد ۱۳۶۰، صفحه ۴):

بسمه تعالی

خبر تعطیل چند نشریه دیگر از جمله روزنامه انقلاب اسلامی را شنیدید. شب گذشته نیز برنامه تلویزیونی دادستان کل کشور را که به منظور لکه‌دار کردن رهبر نهضت ملّی ایران دکتر محمد مصدق و خدشه‌دار کردن رئیس‌جمهوری تنظیم شده بود تماشا کردید. این‌ها مراحل مختلف حرکتی است که حذف ریاست جمهوری شما را هدف قرار داده است.آنچه اهمیت دارد رئیس‌جمهور نیست مهم آن است که غول استبداد و اختناق می‌خواهد بار دیگر حاکمیت خود را به شما مردم بپا خاسته تحمیل کند و اثر خون‌های گرانبار عزیزان شما را که در سرنگونی رژیم سیاه پهلوی نثار اسلام و آزادی شد از بین ببرد و این در شرایطی است که کشور ما خود را برای انجام انتخابات میان‌دوره‌ای آماده می کند. رئیس‌جمهوری شما همچنان در انجام رسالت خطیری که شما ملّت مسلمان ایران به عهده او گذارده‌اید استوار ایستاده است. پیام و کارنامه خود را به هر شکل از آن جمله نوار، اطلاعیه و ... به اطلاع شما خواهد رسانید و به دعوت شما که هر روز او را به مقاومت و استقامت می‌خوانید صمیمانه لبیک می گوید.

شاد و پیروز باشید.

رئیس‌جمهوری، سید ابوالحسن بنی‌صدر

عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا

در جریان جنگ ایران و عراق بر سر مسئله مدیریت جنگ بین بنی‌صدر و نیروهای مذهبی اختلاف پیش آمد و در نتیجه آیت‌الله خمینی پس از مشورت با مسئولان متعهد در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا بر کنار کرد.[1] متن حکم آیت‌الله خمینی به قرار زیر بود (روزنامه کیهان مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، صفحه ۲):

---

۱ برگرفته از مقاله «روزی که بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا عزل شد» مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۰ در سایت شفاف با لینک:
http://www.shafaf.ir/fa/pages/?cid=60640

بسم الله الرحمن الرحیم
ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران. آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند.
روح‌الله الموسوی الخمینی
۱۳۶۰/۳/۲۰

پیام بنی‌صدر به مردم ایران

بنی‌صدر پیامی به تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۶۰ به شرح زیر برای مردم ایران فرستاد که در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۶۰ توسط احمد غضنفرپور[1] نماینده مجلس قرائت شد و به طوری که هاشمی‌رفسنجانی در کتاب "عبور از بحران" آورده است، آیت‌الله خمینی انتقاد کرده بود که چرا مجلس جلوی قرائت آن را نگرفته است (بنی‌صدر، ۱۳۸۵، صفحات ۴۵۸ تا ۴۶۳):

بسمه تعالی
مردم مسلمان ایران
شما با رأی قاطع خود مرا به ریاست جمهوری انتخاب کردید. اینک از خود بپرسید اگر این‌جانب با توقعات قدرت‌گرایان هماهنگی می‌کردم، آیا در وضعی که مرا قرار داده‌اند قرار می‌گرفتم؟ اگر زبان شما نمی‌شدم و اعتراض نمی‌کردم، اگر وضع کشور را روزانه به شما گزارش نمی‌کردم، اگر هرچه واقع می‌شد را قانونی می‌شمردم، اگر... با من این‌طور رفتار می‌کردند؟
به دین خود و رأی و اعتماد شما خیانت نکردم و تا جایی که توانستم کوشیدم. بسیاری از جریان‌ها را به موقع مطلع شدم و هشدار دادم. صدایم را در قیل‌وقال جوسازان گم کردند و اینک نیز مثل جدم حسین ابن‌علی (ع) آنچه از خطرها که می‌بینم برای شما پیش‌بینی می‌کنم.
از سه شعار انقلاب اسلامی، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی هیچ محتوایی بجای نخواهند گذارد.
۱ - استقلال اقتصادی با بودجه‌ای که تهیه‌کرده‌اند و با نفتی که صادر می‌کنند و با قراردادهایی که امضاء می‌کنند از بین می‌رود و چون امنیت نیست وضع شما محرومان جامعه بدتر خواهد شد و گرانی و بیکاری روزگار شما را سیاه خواهد کرد.
۲ - استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی و با وجود ناامنی داخلی و جنگ خارجی از دست خواهد رفت.
۳ - از آزادی چیز چندانی باقی نمانده است. فقدان امنیت تا بدان‌جاست که لیره ۲۰۰ تومانی دو سال و نیم پیش پنج هزار تومان شده است. روزنامه‌ها تعطیل و زبان‌ها بسته‌شده‌اند و آینده از این هم بدتر خواهد شد. گروهی که مقامات را به تصرف در آورده است، به لحاظ بدتر شدن وضع و بی‌اعتبار شدن در افکار عمومی، روز بروز بیشتر به وسایل اختناق آور پناه خواهد برد و خود قربانی همین جریان خواهد شد.
۴ - روزی محکومی در پای چوبه دار گفت "ای آزادی چه جنایت‌ها که به نام تو نمی‌کنند". امروز

---

[1] احمد غضنفرپور از نزدیکان بنی‌صدر، کسی است که آیت‌الله خمینی هنگام سفر از نجف به پاریس در منزل او سکونت داشت و بعداً از آنجا به نوفل‌لوشاتو نقل‌مکان کرد. او پس از رسیدن بنی‌صدر به مقام ریاست جمهوری، دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور و مردم را تأسیس کرد و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از لنجان اصفهان وارد مجلس شد. غضنفرپور پس از خروج بنی‌صدر از کشور دستگیر شد و در یک مصاحبه تلویزیونی در اسفند ۱۳۶۰ به اشتباهات خود اعتراف کرد و پس از آزادی در اصفهان به حرفه دندانپزشکی مشغول شد.

و فردا بیشتر از امروز خواهند گفت "ای اسلام چه جنایت‌ها که به نام تو نمی‌کنند". چنان دین را از اعتبار خواهند انداخت که به نام این دین تا یک قرن کسی نتواند حرفی بزند و دعوتی به حق کند.
۵ - این‌جانب هیچ گناهی بجز اینکه خواسته‌ام استقلال و آزادی و اسلام به عنوان تضمین‌کننده استقلال و آزادی و زمینه‌ساز رشد و تعالی همه‌جانبه انسان به اجرا در آیند نداشته و ندارم. از اسلام نان نخورده‌ام امّا عمر را در خدمت به آن گذرانده‌ام. به شما مردم گفتم کودتای خزنده اجرا می‌کنند و مراحل آن را هم یکایک شرح کردم و تا اینجا نیز به همان ترتیب انجام داده‌اند و مرحله آخر آن که سلب عنوان ریاست جمهوری است و گرفتن جان این‌جانب را نیز دست‌اندرکارند تا انجام دهند. اگر چنین کردند علاوه بر آنچه که در بالا پیش‌بینی کردم امور زیر نیز واقع خواهند شد:
الف- برخوردهای پایدار در کشور بر برخوردهای مسلحانه کنونی اضافه خواهند شد و خود بر مشکلات بالا خواهند افزود. مردم ما کر و کور نیستند و وضعیت روزمره خود را می‌بینند و می‌بینند که دو سال و نیم حکومت حزب حاکم روز به روز وضعیت کشور را بدتر ساخته است. امنیت از بین رفته است و اقتصاد فلج شده است. جنگ داخلی و خارجی به طور مستمر ادامه دارد و اینک خطر گسترش آن نیز هست.
ب- جنگ تحمیلی در صورت طولانی شدن به فرسودگی کامل نیروهای ایران و عراق می‌انجامد و در خاورمیانه زمینه اجرای برنامه آمریکا فراهم می‌گردد و همان طوری که در جریان گروگان‌گیری ملاحظه کردید ناچار به شرایط ننگینی تن خواهند داد ... روزی گفتند تا گروگان‌ها در دست ماست گلوگاه امپریالیزم آمریکا در دست ماست و وقتی تسلیم شدند گفتند گروگان‌ها جنس بنجل بودند و آمریکا نمی‌خواست. ناچار شدیم از سر بازشان کنیم. خواهند آمد و خواهند گفت چاره نداشتیم جز اینکه به شرایط تسلیم بشویم. مردم بدانند.
چهار وزیر امورخارجه آمدند و پیشنهاد کردند که قوای عراق به داخل خاک عراق عقب‌نشینی کنند و مقداری هم از مرز فاصله بگیرند و از هر دو طرف حریمی غیرنظامی به وجود بیاید و بعد موارد اختلاف از طریق سیاسی حل گردند. ما از آن‌ها خواستیم نقشه بیاورند و روی نقشه پیشنهاد خود را برای ما روشن بگردانند. قرار بود ۱۸ خرداد بیایند که با ملاحظه وضع کشور منصرف شدند.
از ابتدای جنگ به این‌سوی، امروز وضعیت نظامی ما بهترین وضعیت است. عقیده این‌جانب این بود که اگر ما را به حال خود بگذارند، با چند پیروزی چشمگیر، ما نه تنها پیروزی نظامی به دست می‌آوریم، بلکه نقشه آمریکا را هم در منطقه برهم می‌ریزیم و می‌توانیم عصر سوّم را در تاریخ آغاز کنیم. ضربه از خارج را تحمل کردیم، ارتش مهاجم را متوقف ساختیم و شروع به اضمحلال آن نمودیم. از پشت سر کردند آنچه که کردند و شما از آن اطلاع دارید. وضع جنگ تا این لحظه این‌طور است. هستیم و ببینیم که این وضع چطور تحوّل خواهد کرد. اگر این خطرها که برشمردم، برای شما مردم ملموس هستند و در دل خود احساس می‌کنید که راست می‌گویم و با شما صادقانه حرف می‌زنم، اگر امتحان خود را داده‌ام که مقام و موقعیت مرا نفریفته و برای وفاداری به دین و برای شما مردم به همه چیز حاضرشده‌ام. اگر بر شما معلوم است که فرق است میان حرف و عمل وقتی انسان سوار اسب سرکش قدرت نشده و وقتی که سوار می‌شود و اگر می‌دانید که امتحان واقعی وقتی است که انسان اسباب سوارشدن بر مرکب خودکامه را داشته باشد و سوار نشود. باور کنید که خطرها که بر شمردم همه خطرها نیستند و خطرها هم جدّی هستند. باور کنید برای اینکه این خطرها پیش

نباید خود را در هر خطری افکنده‌ام. باور کنید که یک لحظه از فکر این خطر بیرون نرفته‌ام. به هیچ کس خائن نبوده‌ام و خواسته‌ام محیط امن و آزاد اجتماعی به وجود آید و کشور سریع رشد کند.
به گمان این‌جانب راه چاره آسان است. به شما مردم همواره سخنم این بوده است: "روزی که به دزفول رفتم، شهر در حال سقوط بود. با ارتشیان صحبت و به آن‌ها گفتم شما به خود باور کنید و می‌توانید دشمن را متوقف کنید و بشکنید". آن‌ها از این‌جانب پذیرفتند، عمل کردند و موفق شدند. حالا هم به شما مردم می‌گویم شما به توانایی خود باور کنید. تسلیم جو سازان و چماق داران نشوید، استقامت کنید. راه‌های استقامت را شما خود در گذشته یافته‌اید و این بار نیز می‌توانید بیابید.
و امّا به کسانی که شتاب‌زده می‌خواهند کار را یکسره کنند، بارها گفته‌ام و حالا هم می‌گویم: برنامه کارتان حذف اختیارات رئیس‌جمهور است. گفتید بد گمانی و خیال است. تا اینجا آمده‌اید، بیایید هماهنگی به وجود آوریم و با اجرای واقعی قانون، کشور را از مهلکه بیرون ببریم. قانون را وسیله اجرای نیات خود کردید و اجرای واقعی آن را تا این حد مشکل ساختید. برای پرهیز از خطرها، برای آنکه مردم کشور نگران‌تر از آنچه هستند نشوند بیایید:
الف- آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را محترم شمارید و آزادی بیان و قلم را تأمین کنید و مطمئن باشید مردم ما عاقل و رشید هستند و با مقاله‌ها و حرف‌های تحریک‌آمیز تحریک نمی‌شوند
ب- قانون اساسی را مو به مو به اجرا بگذارید و هر جا را که خلاف انجام شده است معین کنیم و بازگردیم و قانون را اجرا کنید.
ج- دستگاه قضایی را همان طور که اسلام می‌گوید مستقل و بی‌طرف کنیم و اعتماد و امنیت واقعی را پدیدآوریم و بجای پرداختن به حذف همه و همه و اعمال زور در برخورد به هر مشکل، برنامه‌ای برای حل مشکلات کشور به اجرا بگذاریم و از راه بحث آزاد واقعی، مانع از آن گردیم که برخورد اندیشه‌ها به برخورد چماق‌ها و اسلحه‌ها بدل گردد.
خواهر و برادر، با کمال صداقت وضعی را که می‌بینم برای شما شرح دادم. به شما می‌گویم اگر امروز که هنوز وقت باقی است نایستادید و استبداد را که هنوز قوام نگرفته دفع شر نکردید و استبداد با سلطه خارجی پیوند قطعی پیدا کرد، همه آنچه را که گفتم و بدتر از آن بر شما خواهند آورد. امروز از صبح تا شام و از شام تا صبح چماق داران رسمی و غیررسمی محل زندگی و کار رئیس‌جمهوری منتخب شما را در محاصره دارند و این‌ها مستثنا هستند. می‌توانند هر تظاهری را بکنند و هر رذالتی را انجام دهند. فردا با شما مردم چه خواهند کرد؟
خدا را به گواهی می‌گیرم که به وظیفه خود عمل کردم و آنچه را باید به اطلاع شما رساندم. بر شما مردم است که نگران سرنوشت انقلاب اسلامی و کشور خود باشید و استقامت کنید.
رئیس‌جمهور، ابوالحسن بنی‌صدر

عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری

در جلسه مجلس شورای اسلامی مورخ ۲۴ خرداد ۱۳۶۰ تعداد ۱۰۷ تن از نمایندگان کتباً تقاضای رسیدگی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را با قید دو فوریت کردند (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۱۵۴):
برادر آقای هاشمی‌رفسنجانی
ریاست محترم مجلس شورای اسلامی
با توجه به تخلفات متعدد و مکرّر آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهوری از قانون اساسی و وظایف قانونی،

به خصوص عملکرد چندماهه اخیر ایشان و اقدامات تحریک‌آمیز که شخص ایشان داشته‌اند و هم دفتر و روزنامه ایشان که در اثر توهین و تضعیف ارگان‌های رسمی کشور، درگیری‌ها و حتّی تلفات جانی و خسارات مالی به وجود آمده است در خواست طرح عدم کفایت ایشان در مجلس شورای اسلامی به قید دو فوریت را داریم.

بحث عدم کفایت بنی‌صدر در جلسات روزهای ۳۰ و ۳۱ خردادماه ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی مطرح شد و تعدادی از نمایندگان سخنرانی‌هایی به عنوان موافق و یا مخالف این طرح ایراد کردند.[۱] پاره‌ای از سخنرانان موافق برکناری بنی‌صدر عبارت بودند از: (۱) علی‌اکبر همتی نماینده مردم تربت‌جام، (۲) احمد همتی نماینده مردم مشکین‌شهر، (۳) احسد عطاری نماینده مردم اراک، (۴) میربهزاد شهریاری نماینده مردم رودباران، (۵) مجید انصاری نماینده مردم زرند کرمان، (۶) علی‌اکبر ولایتی، (۷) موسی زرگر، (۸) صادق خلخالی، (۹) سید علی خامنه‌ای، (۱۰) محمد موسوی‌خوئینی‌ها و (۱۱) هادی غفاری. تعداد سخنرانان مخالف عزل بنی‌صدر محدود و عبارت بود از: (۱) علی‌اکبر معین‌فر، (۲) محمدمهدی جعفری، (۳) مهندس عزت‌الله سحابی و (۴) اعظم طالقانی.

به نوشته خلخالی (۱۳۷۹، صفحات ۳۰۷ تا ۳۰۹)، در جلسات رسیدگی به طرح عدم کفایت بنی‌صدر، بازرگان و سایر طرفداران بنی‌صدر سعی داشتند که جلسه علنی را از اکثریت بیندازند تا نتوانند بنی‌صدر را عزل کنند ولی در این کار موفق نشدند و مجلس به بنی‌صدر رأی عدم کفایت داد. این افراد عبارت بودند از: مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی، یدالله سحابی، علی‌اکبر معین‌فر، هاشم صباغیان، کاظم سامی، علی گلزاده‌غفوری، احمد غضنفرپور، احمد سلامتیان، اعظم طالقانی و تعدادی دیگر. بالأخره مجلس شورای اسلامی در عصر روز ۳۱ خردادماه ۱۳۶۰ به بنی‌صدر رأی عدم کفایت داد و هاشمی‌رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس در همان روز نتیجه را طی نامه‌ای به شرح زیر به اطلاع آیت‌الله خمینی رساند (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۱۶۵):

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر شریف حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ادام الله ظله

محترماً به عرض می‌رساند رأی مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۳/۳۱ پس از بحث و بررسی با حضور یک‌صد و نود نفر به شرح زیر: آراء موافق یک‌صد و هفتاد و هفت نفر، آراء مخالف یک نفر، آراء ممتنع دوازده نفر در مورد آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر بر این قرار گرفت که آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد.

به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراتب برای اخذ تصمیم به خدمت امام عظیم‌الشأن گزارش می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی،

اکبر هاشمی‌رفسنجانی

آیت‌الله خمینی پس از دریافت نامه هاشمی‌رفسنجانی، در روز اوّل تیرماه ۱۳۶۰ در حاشیه نامه چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.

---

۱ متن کامل سخنان نمایندگان موافق و مخالف طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد چهارم، صفحات ۱۳۲۱ تا ۱۳۶۸) ارائه شده است.

اوّل تیرماه ۱۳۶۰
روح‌الله الموسوی الخمینی

تظاهرات خونین ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ [۱]

در جریان برنامه عزل بنی‌صدر و صدور اعلامیه او مبنی بر دعوت مردم به مقاومت در مقابل ملایان، سازمان مجاهدین خلق برای قدرت‌نمایی در مقابل رژیم یک راهپیمایی بزرگ با شرکت حدود پانصد هزار نفر از جمله ملیشیای مجاهد در روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ درحالی‌که بررسی عدم کفایت بنی‌صدر در مجلس مورد بحث بود، در تهران برگزار کرد. در این تظاهرات علاوه بر مجاهدین، افراد زیادی از گروه‌های سیاسی مختلف و مردم عادی از زن و مرد و پیر و جوان شرکت داشتند. به نوشته مسعود بهنود روزنامه‌نگار سرشناس که خود در این تظاهرات شرکت داشته تظاهرات تا ظهر نسبتاً آرام بوده و افرادی مانند داریوش و پروانه فروهر، اریک رولو خبرنگار مشهور روزنامه لوموند و دختر جوانی به نام "الکه" که به عنوان خبرنگار همراه اولاف پالمه (Olof Palme) نخست‌وزیر وقت سوئد به ایران آمده بود در تظاهرات شرکت داشتند. رهبری حزب‌اللهی‌ها در این تظاهرات با آخوندی به نام هادی غفاری بود. به فرمان او چند هزار نفری با شعار "یا حسین یا حسین" به سینه‌زنی پرداختند. غفاری که همه نگاه‌ها به او بود با صدای گرفته جمعیت را مخاطب قرارداد و گفت: "لیبرال‌ها، جوجه کمونیست‌ها، کرواتی‌ها، وکلای محترم، پروفسورهای گرام، خانم‌های ..."، آنگاه خارجی‌ها و خبرنگاران خارجی را مخاطب قرارداد و گفت: "خبرش را ببرید و به دنیا بگین، این انقلاب پشتش به امام زمان است. حق دارید به حرف ما بخندید، امّا اگر خنده تمسخرتان رگ غیرت بچه مسلمان را جنباند رگ‌های گردنتان را می‌جویم. امتحانش ساده است و خرجی جز یک گردن ناقابل ندارد. امروز روز آخر است، آخرالزمان است، دیگر حوصله‌مان را سر بردید. امام فرمودند حجت بر ما تمام شد". در این میان شخص شناخته‌شده‌ای که عضو یکی از گروه‌های ملّی‌گرا بود فریاد زد "آیا می‌خواهید همه این مردم را بکشید؟ شاه هم با همه قدرتش نتوانست چنین کاری بکند. مگر نمی‌گفت که هفت هشت تا خرابکارند، امّا دیدید که چه بلایی سرش آمد. چقدر زود دارید همان راه را می‌روید ... برادرکشی افتخار نیست. نیرویتان را در بازویتان نگاه‌دارید برای ساختن". کم‌کم تراکم جمعیت بیشتر می‌شد. یکی در وسط خیابان زنجیری را دور سر خود می‌چرخاند تا به سر و روی مردم بخورد. مغازه‌ها شروع به بستن کردند و ناگهان صدای تیر برخاست.

در این راهپیمایی نیروی سازمان‌یافته مجاهدین برای نخستین بار آماده درگیری با نیروی سرکوبگر رژیم بود. گرچه سازمان فداییان خلق رسماً و علناً از این راهپیمایی حمایت نکرد، امّا از اعضای خود خواست تا در این راهپیمایی شرکت نمایند. نیروهای مسلح رژیم به همراه گروه‌های شبه‌نظامی حزب‌اللهی این راهپیمایی را مورد حمله قراردادند و درگیری گسترده‌ای آغاز شد. رژیم که تصمیم خود را از قبل گرفته بود اکنون با آمادگی، طرح سرکوب تمام سازمان‌های سیاسی مخالف را به مرحله اجرا در آورد. رژیم قصد کرده بود که با به راه انداختن حمام خون به پیروزی قطعی دست یابد و کلیه مخالفان خود را قلع‌وقمع نماید.[۲]

به دنبال حوادث روز ۳۰ خرداد، سیمای جمهوری اسلامی در روز ۳۱ خرداد اعلام کرد که ۲۳ مفسد فی‌الارض و محارب باخدا در زندان اوین تیرباران شده‌اند. برای سر درآوردن از جزئیات خبر، چاره‌ای نبود جز خواندن روزنامه‌های حکومتی. قبل از این تاریخ در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ روزنامه‌های "انقلاب اسلامی" بنی‌صدر،

---

۱ عمدتاً برگرفته از مقاله «سی خرداد، یک ۲۸ مرداد دیگر» مورخ ۲ تیر ۱۳۹۰، نوشته مسعود بهنود در لینک زیر:
http://efsha.squarespace.com/blog/2011/6/25/326365796011.html

۲ برگرفته از مقاله «سال ۶۰ حلقه پایانی شکست انقلاب» نوشته توکل، عضو وقت کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق در سایت بی‌بی‌سی فارسی.

" میزان" نهضت آزادی، "آرمان ملّت" و "جبهه ملّی" تعطیل شده بودند. لذا تنها منبع خبری سیمای جمهوری اسلامی و روزنامه‌های حکومتی بودند. عاملان درگیری، پاسدارها، بسیجی‌ها و حزب‌اللهی‌ها بودند که روی صفوف راه‌پیمایان آتش گشودند، گاز اشک‌آور پرتاب کردند و هرکه را که به چنگ آوردند به اسارت بردند. ولی روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی حقیقت را وارونه جلوه دادند. دادستان انقلاب جمهوری اسلامی مرکز در باره عاملین اغتشاشات ۳۰ خرداد دو اعلامیه صادر کرد و اسامی اعدام‌شدگان را که در بین آن‌ها چند دختر و زن نیز دیده می‌شد اعلام کرد و اضافه نمود که باقی اعدام‌شدگان حاضر به افشای نام خود نشدند. اسامی ده نفر از اعدام‌شدگان از این قرار بود: (۱) آذر احسدی دانش‌آموز ۱۷ ساله، از اعضای سازمان مجاهدین خلق، (۲) سید حسین مرتضوی دانش‌آموز ۱۷ ساله، عضو سازمان مجاهدین خلق، (۳) اصغر زهتابچی ۳۵ ساله، از اعضای سازمان مجاهدین خلق و پدر سه فرزند، (۴) علیرضا رحمانی ۳۰ ساله، از اعضای مهم سازمان پیکار، (۵) طلعت رهنما ۲۱ ساله، عضو سازمان پیکار، (۶) جعفر قنبر نژاد ۲۳ ساله، عضو سازمان مجاهدین خلق، (۷ و ۸) منوچهر اویسی و همسرش بهنوش آذریان، از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق، (۹) محسن فاضل ۳۱ ساله، از اعضای فعال سازمان پیکار و (۱۰) سعید سلطانپور ۴۴ ساله، شاعر، نویسنده و کارگردان عضو رهبری چریک‌های فدایی خلق اقلیت که هم در زمان شاه و هم در دوران جمهوری اسلامی چند بار به زندان افتاده بود. قابل‌توجه اینکه نام ۱۳ تن از ۲۳ نفری که در نیمروز و شب ۳۱ خرداد اعدام گردیدند به دلایل نامعلومی اعلام نشد و دادستانی انقلاب ادعا کرد که آنان از معرفی خود ابا کردند. دیگر اینکه تعدادی از اعدام‌شدگان از قبل در زندان‌های جمهور اسلامی بودند ولی آن‌ها را بلافاصله پس از ۳۰ خرداد اعدام کردند.[۱]

به نوشته مسعود بهنود، در دوران سی و چندساله جمهوری اسلامی، نه روزی که در تقویم رسمی به عنوان روز پیروزی انقلاب اسلامی نامیده شده، نه سیزده آبان که آغاز ۴۴۴ روز اشغال سفارت آمریکا در تهران است که آیت‌الله خمینی آن را انقلاب دوّم نام نهاد، نه روزهای آغاز و پایان جنگ هشت ساله، نه روز آزادی خرمشهر و نه حتّی دوّم خرداد ۱۳۷۶ که هر یک گذرگاه‌های مهمی در تاریخ معاصر بودند، هیچ یک مانند ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در زندگی نسل حاضر و نسل‌های دیگر ایرانی اثر نگذاشتند. آیت‌الله خمینی در این روز (۳۰ خرداد ۱۳۶۰) نشان داد که برای او هیچ‌چیز واجب تر از بنیادگذاری یک حکومت شیعی نیست. حکومتی که ۲۸ ماه از عمرش می‌گذشت تعارف‌ها را کنار گذاشت و شمشیر از نیام کشید. اطرافیان نزدیک او هم از ابعاد ماجرا خبر داشتند و شاید هم می‌دانستند که هزاران کشته از این حرکت برجای می‌ماند. سی خرداد و تحوّلاتی که از آن زاده شد، در نهایت حکومت را به باقی‌مانده جناح مذهبیون به رهبری آیت‌الله خمینی بخشید، امّا زخمی هولناک بر چهره بازماندگان برجا نهاد که هنوز بعد از بیش از سی سال، هیچ کس حاضر به پذیرش تبعات و مسئولیت‌های آن نیست. داغ اعدام‌های پس از این روز هنوز بر دل داغدارانش تازه است. سی‌ام خرداد در محدوده جنگ قدرت با مجاهدین خلق و خلع اوّلین رئیس‌جمهور نماند و ماشین سرکوب از روی همه احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی گذشت و آزادی بیان را هم از میان برد. هادی غفاری قهرمان حادثه سی خرداد بعد از چند دوره نمایندگی مجلس (سه دوره اوّل مجلس) عملاً کنار گذاشته شد (او در انتخابات مجلس دوره‌های چهارم، پنجم و هفتم رد صلاحیت شد) و به ریاست هیئت‌مدیره جوراب استار لایت منصوب گردید و متولی مسجد هادی تهران شد.

---

۱ برگرفته از مقاله «۳۱ خرداد ۶۰ – چرا کسانی را اعدام کردند که هفته‌ها، ماه‌ها در اسارتگاه‌ها روزگار می‌گذراندند» در روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۰، نوشته مهناز متین و ناصر مهاجر.

اعلامیه سازمان مجاهدین خلق

به دنبال واقعه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سازمان مجاهدین خلق در تاریخ دوّم تیرماه ۱۳۶۰ اعلامیه‌ای به شرح زیر منتشر کرد: [۱]

... هم‌وطنان عزیز، مردم قهرمان تهران، بار دیگر در آخرین قدم‌های سلطه اختناق مطلق، همزمان با برکناری رئیس‌جمهور دکتر بنی‌صدر، دیو خون‌آشام استبداد افسار گسیخت و راهپیمایی آرام و مسالمت‌آمیز صدها هزار تن از مردم قهرمان تهران را به خاك و خون کشید و بدین ترتیب، عصر روز ۳۰ خردادماه سال جاری بار دیگر فجایع ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و ۱۷ شهریور سال۱۳۵۷، به طریقی دیگر، تکرار شد و مزدوران رسمی و غیررسمی ارتجاع، رو در روی صفوف مردم که از انتهای خیابان طالقانی و در سراسر خیابان بهار و از تقاطع بهار و انقلاب تا میدان فردوسی با تراکم فوق‌العاده امتداد داشت به زانو نشسته و رگبار گشودند ... برخلاف تبلیغات ارتجاعی، این راهپیمایی تاریخی کاملاً مسالمت‌آمیز و بدون هیچ‌گونه قصد درگیری بود. جمعیت حتی تمامی ضرب و شتم‌ها و باران‌های گلوله و گاز اشک‌آور را تحمّل نموده و قصد آن داشت تا با حضور در برابر مجلس، اراده و رأی اکثریت ملّت ایران را اعلام دارد. لکن، از آنجا که مدت‌هاست هرگونه راهپیمایی و تظاهر و حضور در برابر مجلس در انحصار مرتجعین است و ارتجاع حاکم خود نیز از اجتماع و راهپیمایی نزدیك به پانصد هزار تن از مردم تهران مبهوت شده و کاخ تبلیغات بی‌پایه‌اش را در معرض فروریختن می‌دید، سرانجام در میدان فردوسی راهی جز تکرار همان مضمون ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور را نیافت ... وقاحت ارتجاع صبح امروز به حدّی رسید که اعلام کردند که به تشییع جنازه شهدایی که خود کشته‌اند، خواهند پرداخت و این هم یکی از بارزترین تفاوت‌های این کشتار با کشتارهای ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور است، تفاوتی که تنها در دیکتاتوری فریب و استبداد زیر پرده دین به منصه ظهور می‌رسد. اینجاست که ما هشدار می‌دهیم اگرچه امروز شما می‌توانید ما را از تشییع جنازه شهدایمان نیز محروم کنید، اگرچه امروز دستگاه‌های تبلیغاتی شما، به رسم طاغوت می‌تواند هر دروغ و فضیحتی را به هم ببافد، اگرچه امروز باز هم با این تبلیغات، در تدارك کشتارها، شکنجه‌ها و دیکتاتوری به مراتب وحشیانه‌ترید، امّا فردا با جنبش خلق و عقوبت خالق چه خواهید کرد؟

اگر خون‌بهای آزادی و تداوم انقلاب رهایی‌بخش ضد امپریالیستی و اسلامی ما، باز هم شهدای بیشتر، شکنجه‌ها و زندان‌های لبریزتر است، مجاهدین خلق ایران به مثابه پیشتازان راستین انقلابی و مکتبی که طی ۱۶ سال گذشته بارها آزمایش داده‌اند، با طیب خاطر، به منظور جلب رضای خلق و خالق از این سرنوشت شکوهمند استقبال می‌کنند (مجاهد، شماره ۱۲۷، ۲ تیرماه ۱۳۶۰).

انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰

در تاریخ ۷ تیرماه سال ۱۳۶۰ انفجار مهیبی در دفتر حزب جمهوری اسلامی در سرچشمه روی داد. در این انفجار سقف سالن سخنرانی پایین آمد و همه افراد حاضر در جلسه که در باره انتخاب کاندیدا برای ریاست جمهوری صحبت می‌کردند به جز چند نفری کشته شدند. در این سانحه بیش از ۷۰ نفر کشته شدند و دولت برای مدت سه روز همه ارگان‌های دولتی و ادارات را تعطیل کرد. از جمله کشته‌شدگان می‌توان از افراد زیر نام برد: (۱) آیت‌الله محمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، (۲) شیخ محمد

---

۱ برگرفته از مقاله «یادی از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰» در وبلاگ بهای آزادی با لینک:
http://wwwbahayazadi.blogspot.com/2011/06/30-1360.html

منتظری فرزند آیت‌الله منتظری، (۳) حسن عباس‌پور وزیر نیرو، (۴) محمود قندی وزیر پست و تلگراف و تلفن، (۵) موسی کلانتری وزیر راه و ترابری، (۶) محمدعلی فیاض‌بخش وزیر مشاور و سرپرست سازمان بهزیستی. علاوه بر این ۱۲ معاون وزیر و نزدیک به چهل تن از نمایندگان مجلس قربانیان این واقعه بودند (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحات ۳۰۹ تا ۳۱۷ و هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۵۳۰).[۱]

در فردای روز حادثه فوق‌الذکر، اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس در طی یک پیام رادیویی چنین گفت (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۵۲۸):

بسم‌الله الرحمان الرحیم

ملّت مسلمان و انقلابی ایران. بارها روی این نکته تأکید کرده‌ایم که مجلس شورای اسلامی بفرموده امام اصیل‌ترین ارگان تصمیم‌گیرنده کشور مورد بغض و عداوت شدید دشمنان انقلاب است. دیشب در تهران ما شاهد یکی از صحنه‌های فوق‌العاده جنایت‌بار دشمنان انقلاب بودیم که اسفبارترین جنایت را در تاریخ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مرتکب شدند. در مجلسی که جمعی از برادران نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان شما مردم انقلابی و مسلمان کشور با گروهی از مسئولان اجرایی کشور نشسته و درباره سرنوشت کشور و پیشبرد انقلاب بررسی و مطالعه و تبادل‌نظر می‌کردند، دست جنایتکار دشمنان انقلاب، عمال سر سپرده آمریکا با همکاران قسم‌خورده صدام و ستون پنجم حزب منفور بعث، گروهک‌های خودفروخته و بی‌هویت مدعی طرفداری از خلق با انفجار یک بمب نیرومند گروهی از نمایندگان شما را به خاک و خون کشیدند. عده‌ای از بهترین هم‌رزمان و تلاش گران راه منافع مستضعفین شربت شهادت نوشیدند و به لقاء خدا رفتند و گروهی مجروح در بیمارستان‌ها بستری هستند. مجلس شورای اسلامی کماکان راه خود را برای ادامه انقلاب و پیاده کردن حکومت اسلامی و حمایت از حقوق مستضعفان ادامه خواهد داد. با این جنایت‌ها و این کینه‌توزی‌ها و خیانت‌ها این ارگان عظیم را که اکثریت نزدیک به تمام اعضای آن آماده تحمل هرگونه مصیبت و آماده ایثار و فداکاری هستند از راهی که در پیش‌گرفته‌اند بازنمی‌دارد. مطمئناً شما مردم با تداوم حضور در صحنه و حمایت از مجلس و دولت مکتبی و نهادهای انقلابی و سایر ارگان‌های این جمهوری عزیز و نوپا، ما را در راهی که در پیش داریم پشتیبانی خواهید کرد. من شهادت این برادران عزیز را به پیشگاه امام زمان و پیشگاه امام امت و به شما مردم رزمنده و مسلمان تسلیت عرض می‌کنم و یک بار دیگر از زبان همه هم‌سنگران خود با شهادت تجدید بیعت می‌کنم که این راه مقدّس را تا سرحد امکان که فاصله‌ای با پیروزی نهایی ندارد ادامه دهیم.

حادثه انفجار توسط یک عامل نفوذی مجاهدین خلق ایران به نام محمدرضا کلاهی دانشجوی سال اوّل رشته برق دانشگاه علم و صنعت صورت گرفته بود. او پس از جاسازی بمب در سطل زباله نزدیک محل سخنرانی آیت‌الله بهشتی و لحظاتی قبل از انفجار به عنوان خریدن بستنی ساختمان را ترک کرده بود (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۱۸۱). پس از واقعه ۷ تیر دولت جمهوری اسلامی دست به بازداشت گسترده و کیفر اعضای مجاهدین خلق، پیکار، فدایی خلق اقلیت، رنجبران، جبهه ملّی و دیگر گروه‌ها زد و فعالیت‌های آن‌ها را کند کرد (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۱۹۸). محمدرضا کلاهی پس از انفجار توانست مخفی و راهی فرانسه شود.

---

۱ اسامی ۷۲ تن از قربانیان و ۲۶ تن از مجروحان این حادثه در مقاله «آیت‌الله بهشتی و اعضای حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند» در سایت تاریخ ایرانی ارائه شده است. لینک:

http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/215

پناهنده شدن بنی‌صدر به فرانسه

بنی‌صدر چند روز قبل از صدور رأی مجلس در جلسه ۳۱ خردادماه ۱۳۶۰ مبنی بر عدم کفایت سیاسی او ناپدید شده بود و آیت‌الله خمینی به آیت‌الله علی قدوسی دادستان انقلاب گفته بود که او را تعقیب نکنند. او پس از عزل برای مدتی مخفی شد و در ششم مرداد ۱۳۶۰ به اتفاق مسعود رجوی رئیس سازمان مجاهدین خلق با یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ نظامی (تانکر) به خلبانی سرهنگ بهزاد معزی که شاه را از ایران به مصر و مراکش برده بود از پایگاه یکم شکاری واقع در فرودگاه مهرآباد به پاریس فرار کردند و این مسئله در داخل و خارج ایران تنش‌هایی ایجاد کرد. در فرودگاه پاریس این دو نفر در مقابل دوربین عکاسان و فیلم‌برداران و خبرگزاری‌های جهانی قرار گرفتند و با آن‌ها مصاحبه نمودند (تصویر ۹-۲) و دولت فرانسه به آن‌ها پناهندگی سیاسی داد (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحه ۳۲۶) و (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحات ۲۱۸ و ۲۱۹). مدت کوتاهی پس از خروج بنی‌صدر از ایران و ورود او به پاریس خبرگزاری‌ها در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۶۰ گزارش دادند که همسر بنی‌صدر با پسر هشت ساله‌اش وارد پاریس شده‌اند (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۲۵۰).[۱]

در ایران به منظور تحقیر بنی‌صدر، رسانه‌های جمهوری اسلامی چنین شایع کردند که وی با لباس زنانه و با برداشتن ابروهایش از ایران فرار کرده است. در رسانه‌های ایران عکسی دست‌کاری شده از بنی‌صدر با پوشش زنانه و ابرو برداشته منتشر شد، ولی گزارشگر نیویورک تایمز که بعد از ورود بنی‌صدر در پاریس با او ملاقات کرده بود شایعه خروج او با لباس زنانه و برداشتن ابروهایش را تکذیب کرد. بنی‌صدر و رجوی به همراه برخی گروه‌های دیگر، شورای ملّی مقاومت[۲] را برای مبارزه با حکومت جمهوری اسلامی تشکیل دادند ولی پس از آنکه مجاهدین خلق دست به اقداماتی در حمایت از عراق در جریان جنگ ایران و عراق زدند، بنی‌صدر در سال ۱۳۶۳ از شورای ملّی مقاومت خارج شد.

خیانت به امید[۳]

بنی‌صدر به دنبال وقایع ماه‌های خرداد و تیر ۱۳۶۰ که امکان دستگیری و اعدام او وجود داشت، به عنوان وصیت به نسل جوان کشور، پاره‌ای از موضوعات ضروری را درباره بازسازی استبداد و ضرورت استقامت در برابر آن خطاب به همسرش شروع به نوشتن کرد. او پس از به پایان رساندن بخش اوّل مطالب خود به فرانسه پناهنده شد و در فرانسه مصمم شد که وصیت‌نامه را به کتابی در باره "بازسازی استبداد وابسته در ایران" تبدیل کند. او نوشتن کتاب را در ۵ مهرماه ۱۳۶۰ برابر با ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱ به پایان رساند و در همان سال آن را با عنوان "خیانت به امید" منتشر کرد (بنی‌صدر، ۱۳۶۰). او در این کتاب استدلال می‌کند که با سرنگونی رژیم پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، استبداد می‌توانست به کشور بازنگردد، اگر مدیران جدید آزادی را هدف قرار می‌دادند و استقلال را برنامه کار خود می‌کردند و با درایت مانع از آن می‌شدند که قدرت خارجی محور سیاست داخلی شود و جنگ با عراق به کشور تحمیل گردد.

---

۱ برای اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی خروج بنی‌صدر و رجوی از ایران، به بخش «افشای چگونگی فراری دادن بنی‌صدر از کشور و محاکمه متهمان مربوطه»، در فصل چهارم رجوع شود.

۲ شورای ملّی مقاومت با تلاش ابوالحسن بنی‌صدر و مسعود رجوی در تاریخ سی‌ام تیرماه سال ۱۳۶۰ بنیان گذاشته شد و از همان آغاز، احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف به این شورا پیوستند. اعضای شورای ملّی مقاومت را سازمان مجاهدین خلق، حزب دموکرات کردستان، جبهه دموکراتیك ملّی ایران، شورای متحد چپ، سازمان استادان متعهد دانشگاه‌های ایران، کانون توحیدی اصناف، سازمان اتحاد برای آزادی کار و سازمان اقامه تشکیل می‌دادند. البته بعدها، حزب کار ایران، جنبش زحمت‌کشان گیلان و مازندران، اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران) و سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز بدان پیوستند. برگرفته از مقاله «جنگ نقده: حزب دموکرات کردستان و جنگ تحمیلی» نوشته رضا بسطامی در لینک:

http://jangenagade.blogfa.com/post-11.aspx

۳ برگرفته از کتاب خیانت به امید (بنی‌صدر، ۱۳۶۰، صفحات ۱ تا ۴).

به نوشته بنی‌صدر، در طول تاریخ، جنبش‌های انقلابی ایران جانب‌دار مردم‌سالاری بودند و حکومت‌هایی که تشکیل دادند از این خصلت برخوردار بودند. خاصه سه انقلاب بیش از صد سال گذشته، مشتمل بر انقلاب مشروطیت،[۱] دوران دکتر محمد مصدق[۲] و انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا وقتی که کار بر ولایت مردم قرار نگرفت برپا نشد. به عقیده او ملّت تجاوز به حقوق خود را تحمل نمی‌کند چنانکه در گذشته نیز چنین نکرد. سرنوشت محمدعلی‌شاه قاجار، رضاشاه و محمدرضاشاه نمایندگان استبداد سلطنتی و سرنوشت شیخ فضل‌الله نوری، ابوالقاسم کاشانی و روح‌الله خمینی به عنوان نمایندگان استبداد دینی جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد که ملّت توهین و تحقیر را تحمل نمی‌کند و تجاوز به حق حاکمیت خویش را به سختی کیفر می‌دهد. تجربه جمهوری اسلامی چهره واقعی و کریه استبداد دینی و ولایت‌فقیه را که قرن‌ها خود را پوشانده بود به مردم نشان داد. در نتیجه به علت انکار حق ملّت بر حاکمیت و به علت توهین به شخصیت ملّت و به علت بستن فضای عمل و اندیشه، رژیم خمینی سرنوشتی جز سقوط ندارد.

آخرین نامه بنی‌صدر به آیت‌الله خمینی

بنی‌صدر آخرین نامه خود را به آیت‌الله خمینی در تاریخ اوّل مرداد ۱۳۶۳ (در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای، فصل چهارم)، یا به عبارت دیگر سه سال و یک ماه پس از عزل خود از مقام ریاست جمهوری نوشت و از او خواست که به مردم بگوید که آنچه شده خلاف اسلام و به زیان ایران و انقلاب بوده، آزادی را به مردم برگرداند، دادگاه‌های انقلاب را تعطیل و به جنگ پایان دهد.[۳] متن کامل این نامه به قرار زیر است (بنی‌صدر، ۱۳۸۵، صفحات ۴۷۱ تا ۴۷۳):

بسم الله الرحمن الرحیم

وضع بیش از آنچه باید وخیم شده است. ویرانی و کشتار و بی اعتباری دور از حد اسلام و روحانیت در افکار مردم ایران و مردم جهان اندازه نمی‌شناسد و شما همچنان اصرار دارید "تا به آخر بروید"؟! خرابی و فساد تا بجایی است که دیگر کسی باور نمی‌کند شما به این همه تباهی رضا باشید. می گویند "مطالب به شما نمی‌رسد." به سخن دیگر شما هم در زندانی که از ایران ساخته‌اید زندانی‌شده‌اید. عجب انتقامی شاه از شما گرفت. شما را به حال و روز خود در آورد.

پیش از این نواری برای شما فرستادم. آیا توانسته است از مأموران زندان شما بگذرد و به شما برسد؟ نمی‌دانم، آنچه می‌دانم این است که هیچ کس از روز اوّل بد نیست، بد می‌شود. شما گمان کردید با فلان اقدام موافقت می‌کنید و کارها بر وفق مراد می‌شوند و مجبور شدید قدم بعدی و قدم‌های بعدی را بر دارید و رسیدید بجایی که رسیدید. حالا فکر می‌کنید راه پس و پیش ندارید.

آیا این مقدار هم نمی‌توانید که به قیمت گذشتن از خود، اسلام و ایران را نجات دهید؟ جنگ را همچون گروگان‌گیری ادامه دادید تا اینجا که اینک بیم خطر برای موجودیت ایران می‌رود. بازمی‌خواهید ادامه بدهید، تا کجا آقای خمینی.

نمی‌خواهم انحطاط پرشتاب ایران امروز را برای شما شرح کنم. شما آن‌قدر بی‌هوش نیستید که ندانید ایران در حال سقوط است. با این حرف هم که شما زندانی هستید موافق نیستم، علائم خرابی و ویرانی چنان نمایان هستند که ممکن نیست به شما نرسند. می‌خواهم شما را به انقلاب بخوانم. بیایید

---

۱ فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ توسط مظفرالدین شاه قاجار امضا شد.

۲ از ملّی کردن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

۳ بنی‌صدر این نامه را به درخواست حجت‌الاسلام علی‌اصغر مروارید یکی از روحانیون تهران نوشت. او گفته بود که نامه را می‌برد و به دست آیت‌الله خمینی می‌رساند (بنی‌صدر، ۱۳۸۵، صفحه ۴۷۴).

نترسید و اسلام و ایران را نجات دهید. دو جمله بگویید آنچه شد خلاف اسلام بود. به زیان ایران و انقلاب بزرگ این نسل بود. به مردم بگویید آزادند راه و رسم زندگی را معین کنند.
میدانم که در این آزادی، خشم‌های سرکوفت شده، چون شراره‌های آتش‌فشان بیرون خواهند زد. در آغاز شما قربانی این خشم‌ها خواهید شد. هزاران خانواده‌های جگرسوخته فریادهای خشم سر خواهند داد و ... امّا زمان خواهد گذشت. ایران در آزادی آرامش از سر خواهد گرفت و تاریخ دوران انحطاط شما را گواه بزرگی روح و توانایی دینی خواهد شمرد. روحی و دینی که به شما امکان دادند از اعماق سقوط به فراز آیید و بزرگی از سر گیرید.
خدا می‌داند که در سقوط قطعی رژیم شما کمترین تردید ندارم. انکار شما بی‌فایده است. شما نیز در دل بدان معترفید. بنابراین محرک این‌جانب در دعوت شما به جهاد با نفس جز این نیست که می‌خواهم با سقوط شما اسلام و ایران سقوط نکنند. چرا نگویم هنوز مایلم که شما نیز از جلد خون‌ریز و ویرانگر بدر آیید و همان قیافه معنوی عصر انقلاب را از سر گیرید. هرچه فریاد کردم، باور نکردید. به من مقام وعده دادید و تهدید کردید. از مقام گذشتم، خطرها همه را پذیرفتم بلکه به خود آیید و باور کنید که ما عمری را در خدمت انقلاب گذاشتیم و نمی‌خواستیم و نمی‌خواهیم این انقلاب تباه شود. هر چه توانستم کردم بلکه جلو قدرت مداری ویرانگر شما را بگیرم و در همان حال کوشیدم شما را از رفتن به راهی که اینک می‌بینید به بیابان سراسر فساد و تباهی و قتل و غارت انجامید بازدارم.
اینک به این امید که نامه به شما برسد و از راه هشدار از نو به شما نامه می‌نویسم. از شما دعوت می‌کنم:
۱ - این دستگاه ظلمیه ضد اسلامی (دادگاه‌های انقلاب و ...) را منحل کنید.
۲ - جنگ را متوقف کنید.
۳ - بگذارید یک دولت لایق از مردم دلسوز بر سرکار آید و امور را به جریان عادی برگرداند. یعنی مجلس جدیدی با انتخابات به راستی آزاد تشکیل دهد تا وضعیت سیاسی کشور عادی شود.
۴ - آزادی‌ها را برقرار سازید.
۵ - از امور یکسره کنار بگیرید.
۶ - اگر گمان می‌کنید این همه به خاطر آن است که به قدرت بازگردم، تعهد می‌کنم که هرگز به گرد سیاست نگردم، به شرط آنکه کارهای بالا انجام بگیرد.
۷ - از آزادی نترسید. به مردم ایران و مردم مسلمان اعتماد کنید. امروز مردم همه را آزموده‌اند و همه را می‌شناسند و رژیمی که در آزادی متصدی امور می‌شود، رژیمی ضد اسلام نخواهد شد. از خدا و ارواح پاک اولیاء دین مدد بخواهید و شانه‌ها را از زیر بار این همه فساد و قتل و ... آزاد کنید. نترسید پشیمان نخواهید شد.
ابوالحسن بنی‌صدر

ارزیابی دوران بنی‌صدر

در دوران حکومت موقّت شورای انقلاب، اوّلین انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و ابوالحسن بنی‌صدر که از یاران نزدیک آیت‌الله خمینی در پاریس بود و همراه او به ایران آمده بود با حمایت وی و با کسب ۷۶ درصد آراء به عنوان نخستین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد. در این دوران، مجلس شورای اسلامی و شورای

نگهبان قانون اساسی تشکیل شدند و شورای انقلاب در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ آخرین جلسه خود را برگزار کرد و اداره کشور را به بنی‌صدر سپرد.

بنی‌صدر که پس از سال‌ها مبارزه با رژیم شاه به دنبال برقراری رژیمی آزاد و مستقل و بدون هر نوع استبداد بود پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری در پیاده کردن نظرات خود با سد اصولگرایان مذهبی روبرو شد و دوران ریاست جمهوری وی تحت‌الشعاع ماجرای گروگان‌گیری، تهاجم عراق به ایران، جنگ در کردستان و مخالفت آشکار او با حامیان آیت‌الله خمینی و نهادهای رو به رشد جمهوری اسلامی قرار گرفت. بنی‌صدر با دست زدن به اقدامات شجاعانه، در صدد شکست دادن اصولگرایان برآمد و در روزنامه خود به نام "انقلاب اسلامی"، به مردم در مورد استقرار دیکتاتوری مذهبی هشدار داد. او با محمدعلی رجایی که از طرف نمایندگان تندرو مجلس به عنوان نخست‌وزیر به او تحمیل شده بود همخوانی نداشت و او را از لحاظ مدیریت ضعیف و ناتوان به شمار می‌آورد و هیچ‌وقت از تضعیف و تحقیر او فروگذار نمی‌کرد. اختلافات این دو تا جایی گسترش یافت که بنی‌صدر در نهم آبان ۱۳۵۹ طی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی دولت رجایی را بی‌کفایت خطاب کرد و دولت او را مصیبتی بزرگ‌تر از جنگ با عراق دانست و از نادیده گرفته شدن هشدارهایش در مورد وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی کشور گله کرد.

انتشار روزانه کارنامه ریاست‌جمهور در روزنامه انقلاب اسلامی و حملات او به روحانیون مقتدر رژیم باعث تعطیل شدن روزنامه انقلاب اسلامی در روز ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ گردید. به دنبال آن در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ از فرماندهی کل قوا برکنار و از ترس جان خود مخفی شد. بنی‌صدر در ۲۲ خرداد ۱۳۶۰ پیامی برای مردم ایران فرستاد که متن آن در مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۴ خرداد توسط احمد غضنفر پور نماینده مجلس قرائت شد. او در این نامه از مردم خواسته بود که در مقابل قدرت‌طلبان مقاومت نمایند. بالأخره مجلس شورای اسلامی در جلسه ۳۱ خردادماه ۱۳۶۰ رأی به عدم کفایت او داد و روز بعد آیت‌الله خمینی او را از مقام ریاست جمهوری برکنار کرد.

در جریان برکناری بنی‌صدر، سازمان مجاهدین خلق تظاهرات گسترده‌ای را در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ برگزار کرد که توسط عوامل تندروی رژیم به خون کشیده شد و تعداد زیادی از تظاهرکنندگان دستگیر و اعدام شدند. این کشتار بی‌پاسخ نماند و در تاریخ ۷ تیرماه سال ۱۳۶۰ انفجار مهیبی در دفتر حزب جمهوری اسلامی روی داد که در اثر آن تعداد زیادی از مقامات از جمله آیت‌الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی جان خود را از دست دادند. بالأخره بنی‌صدر که در اختفا به سر می‌برد در تاریخ ۶ مرداد ۱۳۶۰ به اتفاق مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق با یک هواپیمای نظامی از ایران خارج و به فرانسه پناهنده شد.

بنی‌صدر که هیچ‌گونه تمایلی به سازش با اسلام‌گرایان انحصارطلب نداشت، در پیاده کردن نظرات خود با شکست کامل روبرو شد و حامیان قدرت‌طلب خمینی، با عزل او تمامی مراکز قدرت و تصمیم‌گیری را در اختیار گرفتند و فضای سیاسی کشور را مسدود نمودند. بدین ترتیب راه برای سرکوبی و از میدان به در کردن نیروهای مخالف مانند لیبرال‌ها، ملّی مذهبی‌ها، مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و غیره که در سال‌های بعد اتفاق افتاد هموار گردید.

منابع فارسی

اصلانی، مهدی و نقره‌کار، مسعود (۲۰۰۵ میلادی). جنگل شوکران، نامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها. پاریس، انتشارات مجله آرش. ۱۴۳ صفحه.

بهنود، مسعود (۱۳۷۷). ۲۷۵ روز بازرگان. تهران، نشر علم. ۸۴۱ صفحه.

بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۶۰). خیانت به امید. پاریس، انتشارات انقلاب اسلامی در هجرت. ۲۷۱ صفحه.

بنی‌صدر، فیروزه (۱۳۸۵). نامه‌ها از آقای بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران. فرانکفورت، انتشارات انقلاب اسلامی. ۶۸۹ صفحه.

پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۵). ما و عراق از گذشته دور تا امروز: تجاوز عراق، پیامدها، پایان جنگ و رویدادهای پس از آن. تهران، شرکت سهامی انتشار. ۹۱۲ صفحه.

پهلوی، فرح (۲۰۰۳ میلادی). کهن دیارا. نشر فرزاد. ۴۲۹ صفحه.

جعفریان، رسول (۱۳۹۲). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران: از روی کار آمدن محمد رضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ (چاپ سوّم). تهران، نشر علم. ۱۱۸۴ صفحه.

خلخالی، شیخ صادق (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله خلخالی اوّلین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب. تهران، نشر سایه. ۵۳۴ صفحه.

راعی‌گلوجه، سجاد (۱۳۸۷). دولت‌های شهید رجایی، شهید باهنر و آیت‌الله مهدوی‌کنی. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۵۲ صفحه.

شوکراس، ویلیام (۱۳۹۰). آخرین سفر شاه. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران، نشر ذهن‌آویز (چاپ هجدهم). ۵۸۱ صفحه.

محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۸). خاطره‌ها: جلد اوّل، (چاپ چهارم). تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۵۱۹ صفحه.

علی‌بابائی، داود (۱۳۸۴). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد دوم: از بنی‌صدر تا شورای موقّت ریاست جمهوری (چاپ دوّم). تهران، انتشارات امید فردا. ۵۱۵ صفحه.

علی‌بابائی، داود (۱۳۸۴). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد سوم: از بنی‌صدر تا شورای موقّت ریاست جمهوری (چاپ اوّل). تهران، انتشارات امید فردا. صفحات ۵۲۵ تا ۱۰۱۹.

علی‌بابائی، داود (۱۳۸۴). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقّت ریاست جمهوری (چاپ اوّل). تهران، انتشارات امید فردا. صفحات ۱۰۲۷ تا ۱۴۸۱.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۷). کودتای نوژه (چاپ پنجم). تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. ۴۷۲صفحه.

هاشمی، یاسر (۱۳۷۸). عبور از بحران: کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی. تهران، دفتر نشر معارف اسلامی. ۶۱۱ صفحه.

منبع خارجی

Ebtekar, Massoumeh (2000). Takeover in Tehran: The Inside Story of the 1979 U.S. Embassy Capture. Talonbooks, Vancouver, Canada. 256 pp.

جداول فصل دوم

جدول ۱-۲ : وزرای کابینه موقّت شورای انقلاب

شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	محمدجواد باهنر	آموزش و پرورش	۱۰	یوسف طاهری	راه و ترابری
۲	محمود قندی	ارتباطات	۱۱	محمود احمدزاده	صنایع و معادن
۳	محمدرضا مهدوی کنی	دادگستری	۱۲	حسن حبیبی	علوم
۴	حسین نمازی	اقتصاد	۱۳	ناصر میناچی	ارشاد
۵	صادق قطب‌زاده	امورخارجه	۱۴	داریوش فروهر	کار
۶	رضا صدر	بازرگانی	۱۵	اکبر هاشمی‌رفسنجانی	کشور
۷	دکتر کاظم سامی	بهداشت	۱۶	مصطفی کتیرایی	مسکن
۸	سید علی خامنه‌ای	دفاع	۱۷	علی‌اکبر معین‌فر	نفت
۹	عباس شیبانی	کشاورزی	۱۸	عباس تاج	نیرو

منبع: مقاله "کابینه‌های ایران پس از انقلاب سال ۱۳۵۷" در ویکی‌پدیای فارسی.

جدول ۲-۲ : وزرای کابینه محمدعلی رجایی

شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	دکتر حسن عارفی	فرهنگ و آموزش عالی	۸	سرهنگ جواد فکوری	دفاع
۲	دکتر محمود قندی	پست و تلگراف و تلفن	۹	مهندس محمدرضا نعمت زاده	صنایع و معادن
۳	دکتر حسن عباسپور	نیرو	۱۰	عباس دوزدوزانی	ارشاد ملّی
۴	مهندس موسی کلانتری	راه و ترابری	۱۱	محمدرضا مهدوی کنی	کشور
۵	مهندس محمدشهاب گنابادی	مسکن و شهرسازی	۱۲	دکتر محمود احمدزاده	مشاور و سرپرست شرکت ملّی فولاد
۶	دکتر هادی منافی	بهداری	۱۳	دکتر محمدعلی فیاض‌بخش	مشاور و سرپرست سازمان بهزیستی
۷	محمد سلامتی	کشاورزی	۱۴	مهندس بهزاد نبوی	مشاور در امور اجرایی

منبع : علی‌بابائی (۱۳۸۴، جلد سوّم، صفحه ۶۸۳).

تصاویر فصل دوم*



تصویر ۱-۲ : بنی‌صدر اوّلین رئیس‌جمهوری ایران



تصویر ۲-۲ : نقشه عملیات طرح دلتا



تصویر ۳-۲ : تصویری از هواپیما، هلیکوپترها و اجساد سوخته در طبس



تصویر ۴-۲ : برخی از اعضای اوّلیه ستاد انقلاب فرهنگی. از راست به چپ حسن حبیبی، محمدجواد باهنر، عبدالکریم سروش و محمدمهدی ربانی‌املشی



تصویر ۵-۲ : سرتیپ خلبان آیت محققی



تصویر ۶-۲ : مراسم تشیع جنازه محمدرضاشاه پهلوی در قاهره





تصویر ۷-۲ : حجت‌الاسلام سید حسین موسوی‌تبریزی و حسین تکبعلی‌زاده



تصویر ۸-۲ : محمدعلی رجایی به همراه بهزاد نبوی در شورای امنیت سازمان ملل



تصویر ۹-۲ : بنی‌صدر و رجوی در فرودگاه پاریس

* تصاویر این فصل برگرفته از اینترنت می‌باشند.

فصل سوّم

دوران ریاست جمهوری رجایی و شورای موقت ریاست جمهوری

(۱۲ مرداد تا ۱۷ مهر ۱۳۶۰)

مقدّمه

پس از عزل بنی‌صدر مهم‌ترین مسئله حاکمیت جمهوری اسلامی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و گزینش رئیس‌جمهور جدید بود. از این رو طبق اصل ۱۳۱ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) یک هیئت سه نفره تحت عنوان شورای موقّت ریاست جمهوری مرکب از: آیت‌الله محمد بهشتی (رئیس دیوان عالی کشور)[1]، محمدعلی رجایی (نخست‌وزیر) و حجت‌الاسلام اکبر هاشمی‌رفسنجانی (رئیس مجلس) تشکیل شد. اوّلین جلسه شورای موقّت در دوّم تیرماه ۱۳۶۰ برگزار شد. در این جلسه در خصوص اداره کشور و وظایف شورا بر اساس مندرجات قانون اساسی بحث و تصمیم‌گیری شد. بر اساس یکی از مصوبات شورا مسئولیت تعیین سرپرستی و مراجعات دفتر ریاست جمهوری به عهده محمدعلی رجایی نخست‌وزیر بنی‌صدر گذاشته شد و مقرّر شد مصوبات مجلس نیز به امضای رجایی رسیده و ابلاغ شود. همچنین روز دوّم مرداد ۱۳۶۰ به عنوان روز دوّمین انتخابات ریاست جمهوری تعیین گردید (راعی گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات ۲۳۷ و ۲۳۸). در این انتخابات محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد و دکتر محمدجواد باهنر را به نخست‌وزیری برگزید. امّا دوران ریاست جمهوری رجایی و نخست‌وزیری باهنر بسیار کوتاه بود و این دو در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۰ جان خود را در حادثه انفجار کاخ نخست‌وزیری از دست دادند. در نتیجه شورای موقّت ریاست جمهوری تشکیل و آیت‌الله مهدوی‌کنی را به عنوان نخست‌وزیر مسئول اداره امور کشور نمود و برگزاری انتخابات سوّمین ریاست جمهوری را در دستور کار او قرارداد. این انتخابات در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۳۶۰ توسط وزارت کشور برگزار شد و از بین چهار کاندید، حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

ذیلاً وقایع این دوران کوتاه دو ماهه، در دو بخش: (۱) ریاست جمهوری رجایی و نخست‌وزیری باهنر و (۲) شورای موقّت ریاست جمهوری و نخست‌وزیری محمدرضا مهدوی‌کنی به اختصار شرح داده می‌شود.

بخش اوّل

ریاست جمهوری رجایی و نخست‌وزیری باهنر

(۱۲مرداد تا ۸ شهریور ۱۳۶۰)

مراسم تنفیذ ریاست جمهوری محمدعلی رجایی

مراسم تنفیذ ریاست جمهوری محمدعلی رجایی (تصویر ۱-۳) در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ در حسینیه جماران

---

۱ پس از حادثه ۷ تیرماه ۱۳۶۰ و کشته شدن دکتر بهشتی، عبدالکریم موسوی‌اردبیلی که جانشین او به عنوان رئیس دیوان عالی کشور شده بود، عضو شورای موقّت ریاست جمهوری گردید (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحه ۱۷).

با حضور رئیس دیوان عالی کشور، رئیس و نمایندگان مجلس، اعضای شورای نگهبان، کلیه فرماندهان نظامی و انتظامی و جمعی دیگر از شخصیت‌های سیاسی مملکت از جمله سید علی خامنه‌ای امام جمعه وقت تهران که در تاریخ ۶ تیر ۱۳۶۰ به جانش سوءقصد شده بود (ضمیمه شماره ۳) و دوران نقاهت را می‌گذراند برگزار شد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۲۸ و ۲۹).

متن حکم تنفیذ ریاست جمهوری رجایی به قرار زیر است (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۲۹ و ۳۰):

بسم الله الرحمن الرحیم

با سپاس بی‌حد از الطاف کریمه خداوند متعال که توفیق به ملّت شریف و متعهد ایران اعطا فرموده که هرچه زمان می‌گذرد و مشکلات افزون می‌شود بر تعهد آنان و حضورشان در صحنه و پشتیبانی‌شان از جمهوری اسلامی که فرآورده فداکاری‌های خودشان است افزوده می‌شود و به رغم تبلیغات دشمنان خارج و داخل با اکثریت قاطع افزون از دوره سابق، جناب آقای محمدعلی رجایی ایده الله تعالی را به ریاست جمهوری کشور اسلامی ایران برگزیده و این مسئولیت بزرگ و بار سنگین را بر عهده او گذاشته است و چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه ولی امر باشد، این‌جانب رأی ملّت را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم و مادام که ایشان در خط اسلام عزیز و پیرو احکام مقدّس آن می‌باشند و از قانون اساسی ایران تبعیت و در مصالح کشور و ملّت عظیم‌الشأن در حدود اختیارات قانونی خویش کوشا باشند، از فرامین الهی و قانون اساسی تخطی ننمایند، این نصب و تنفیذ به قوت خود باقی است و اگر خدای ناخواسته برخلاف آن عمل نمایند، مشروعیت آن را خواهم گرفت و باید ایشان توجه داشته باشند و از عمل ملّت دریافته باشند که ملّت دلاور نیز رأی خود را بر این اساس به ایشان داده‌اند و من امیدوارم که در حفظ این امانت الهی و مسئولیتی که ملّت بر عهده ایشان گذاشته است با تمام توان کوشش نموده و از آن پاسداری نمایند و وفادار به پیمان خود در مقابل خداوند مقتدر حاضر و ناظر در صحنه و مراقب احوال و اوضاع بوده باشند و به فرمان خداوند تبارک و تعالی که مؤمنان را به رحمت و عطوفت در بین خود و شدّت در مقابل کفار و مخالفان اسلام دعوت فرموده است با تمام جدّیت عمل کرده و در عمل به حق از کسی و از ملامت بد خواهان نهراسند و در نظارت بر قوای ثلاثه طرف حق را در نظر گیرند و در خدمت به خلق خدا خصوصاً توده‌های مستضعف احساس غرور و سر افرازی نمایند، که اینان‌اند وفاداران به اسلام و هواداران جمهوری اسلامی و امید است در این موقع که دشمنان خارج و داخل دست به دست هم داده تا جمهوری اسلامی را به تباهی کشند، قشرهای مختلف ایران از علما و متفکران و محققان گرفته تا نیروهای مسلح و از دهقانان و کارگران و کارمندان و کارفرمایان تا بازرگانان و بازاریان و عشایر و سرحدنشینان هم‌فکر و هم‌صدا با رئیس‌جمهور محترم و دولت و مجلس و سایر ارگان‌های اسلامی دست جنایتکاران و خائنان را قطع و در تشدید و تأیید جمهوری اسلامی کوشا بوده و در ساختن ایرانی مستقل و آزاد، فداکار باشند و با وحدت کلمه به کشور خود و مردم محروم آن خدمت کنند. تقارن رأی‌گیری برای رئیس‌جمهور با ایام و لیالی مبارک قدر و تنفیذ آن با عید سعید فطر موفقیت آقای رئیس‌جمهور را در خدمت به کشور و ملّت عزیز نوید می‌دهد. از خداوند متعال توفیق همگان را در ساختن کشور عزیز خواستار است.

یکم شوال المکرم هزار و چهار صد و یک و عید سعید فطر موافق با ۱۱ مرداد ۱۳۶۰

روح‌الله الموسوی الخمینی

مراسم سوگند محمدعلی رجایی در مجلس شورای اسلامی

محمدعلی رجایی در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۶۰ در مجلس حاضر و مطابق اصل ۱۲۱ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) به شرح زیر سوگند یاد نمود (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحه ۳۱):

بسم الله الرحمن الرحیم

من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملّت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملّت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیه‌السلام قدرتی را که ملّت به عنوان امانتی مقدّس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملّت پس از خود بسپارم.

محمدعلی رجایی

معرفی باهنر به مجلس به سمت نخست‌وزیر

محمدعلی رجایی پس از ادای سوگند در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۶۰ دوست صمیمی خود دکتر محمدجواد باهنر را که در کابینه او در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر وزیر آموزش و پرورش بود به عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحات ۳۲۷ و ۳۲۸). متن نامه مورخ ۱۲ مرداد ۱۳۶۰ محمدعلی رجایی به حجت‌الاسلام اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس در این مورد به شرح زیر می‌باشد (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۲۴۲):

بسمه تعالی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

بر اساس اصل ۱۳۳ قانون اساسی برادر مجاهد و دانشمند متعهد محمدجواد باهنر را به عنوان نخست‌وزیر معرفی می‌نماید. امید است با شناختی که اکثراً از ایشان داریم و با توجه به کارایی‌هایی که در انجام وظایف محوله در سمت‌هایی از قبیل وزارت آموزش و پرورش از خود نشان داده‌اند مورد تأیید اکثریت قاطع نمایندگان محترم قرار گیرند.

رئیس‌جمهور

محمدعلی رجایی

در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۶۰ هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس نامه محمدعلی رجایی را در جلسه رسمی مجلس قرائت کرد و در جلسه روز بعد (۱۴مرداد ۱۳۶۰) انتخاب باهنر به عنوان نخست‌وزیر به رأی گذاشته شد و از مجموع ۱۶۸ نفر حاضر، ۱۳۰ نفر رأی موافق، ۱۴ نفر رأی مخالف و ۲۴ نفر رأی ممتنع دادند. نکته مهم در انتخاب باهنر از سوی رجایی این بود که آن دو از دهه ۱۳۳۰ به بعد یکدیگر را می‌شناختند و از نظر مبانی فکری و عقیدتی به هم نزدیک بودند. دیگر اینکه پس از تجربه تلخ ریاست جمهوری بنی‌صدر و اختلافات حل نشدنی وی با رجایی و اعضای کابینه‌اش در شرایط بحرانی سال‌های اوّل انقلاب و جنگ ایران و عراق، اقتضا می‌کرد که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر (تصویر ۲-۳) هر دو مکتبی باشند (راعی گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات ۲۴۴ تا ۲۴۶).

تشکیل کابینه باهنر

محمدجواد باهنر پس از کسب رأی اعتماد نمایندگان مجلس در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ اقدامات لازم برای تشکیل کابینه خود را آغاز کرد و پس از مشورت با رئیس‌جمهور (محمدعلی رجایی) وزیران پیشنهادی خود را در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۰ طی نامه‌ای به مجلس معرفی نمود. متن نامه او به شرح زیر است (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷، صفحه ۲۴۸):

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی
در اجرای اصل ۱۳۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بدین وسیله صورت اسامی وزرای دولت خود را که به تصویب برادرمان محمدعلی رجایی رسیده است تقدیم می‌نماید. امیدوارم این هیئت که نمونه‌ای از کل کابینه ۳۶ میلیونی امت انقلابی ایران می‌باشد، با کسب رأی اعتماد از آن مجلس محترم بتواند گام‌های مؤثری جهت رضای خدا و خواست امام و مصلحت امت بر دارد.
محمدجواد باهنر
نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی پس از بررسی‌های لازم به وزرای پیشنهادی محمدجواد باهنر رأی داد (جدول ۱-۳). تنها حسین تاجگردون که برای وزارت راه و ترابری پیشنهاد شده بود مورد تأیید مجلس قرار نگرفت و بجای او احسد امری سرپرست این وزارتخانه شد. دیگر اینکه منصور شهیدی که برای تصدی وزارت نیرو معرفی شده بود قبل از اخذ رأی اعتماد استعفای خود را به نخست‌وزیر تسلیم کرد و بجای او حسن غفوری‌فرد برای تصدی این وزارتخانه رأی اعتماد گرفت. قابل‌توجه اینکه هفت نفر از اعضای کابینه محمدعلی رجایی در دوران ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر مشتمل بر: (۱) حسین نمازی وزیر امور اقتصادی و دارایی، (۲) مهندس میرحسین موسوی وزیر امورخارجه، (۳) دکتر هادی منافی وزیر بهداشت، (۴) محمد سلامتی وزیر کشاورزی، (۵) مهندس محمد شهاب‌گنابادی وزیر مسکن و شهرسازی، (۶) محمدرضا مهدوی‌کنی وزیر کشور و (۷) محمدتقی بانکی سرپرست سازمان برنامه و بودجه به کابینه محمدجواد باهنر راه یافتند. این در حالی بود که چهار نفر از اعضای کابینه رجایی مرکب از: (۱) حسن عباس‌پور، (۲) محمود قندی، (۳) موسی کلانتری و (۴) محمدعلی فیاض‌بخش و همچنین ۱۲ معاون وزیر در واقعه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۶۰ جان خود را از دست داده بودند.[۱] بعلاوه محمدجواد تندگویان (وزیر نفت) نیز به اسارت نیروهای عراقی در آمده بود (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات ۲۵۲ تا ۲۵۵).

برنامه دولت باهنر

باهنر در هنگام معرفی کابینه خود به مجلس، برنامه خود را به اطلاع مجلس رساند. برنامه دولت باهنر در شرایطی تدوین شده بود که جامعه و دولت علاوه بر روبرو بودن با مسائل و مشکلات ناشی از دوران گذار انقلاب اسلامی و ایجاد و جایگزینی ساختارهای جدید بجای ساختارهای به ارث رسیده از رژیم پهلوی، در شرایط بحرانی ناشی از ادامه جنگ ایران و عراق به سر می‌بردند. ذیلاً به خلاصه‌ای از رئوس برنامه او اشاره می‌شود (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات ۲۵۵ تا ۲۵۸):

در زمینه‌های فرهنگی: ملّت بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه خود را بنا کند. لذا بر چنین پایه‌ای رسالت دوّمین دولت جمهوری اسلامی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والاً و جهان‌شمول اسلامی

---
۱ به بخش «انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی» در فصل دوم مراجعه شود.

پرورش یابد.

در زمینه‌های اقتصادی: در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست، نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی. با این دیدگاه برنامه اقتصادی دولت فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای بروز خلاقیت‌های امت به پا خواسته ایران در جهت رفع کامل وابستگی است.

در زمینه‌های خدماتی: دولت سعی خواهد کرد که زمینه لازم برای رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه در مسائل مربوط به خدمات را برای همه مردم مخصوصاً طبقه مستضعف جامعه فراهم سازد.

در زمینه سیاسی: این دولت با رسالت مکتبی، جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا را در جهان عهده‌دار خواهد بود و روابط داخلی و خارجی خود را بر این اساس تنظیم خواهد کرد.

به طور خلاصه، برنامه دولت که حرکتی است برای پیروزی مستضعفین بر مستکبرین، تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و با نهادها و بنیادهای انقلابی که خود پایه تشکیل جامعه به مفهوم "امت" است بر اساس مکتب، ارتباط مستمر و هماهنگ خواهد داشت. این دولت با تکیه بر اصول فوق با تمام توان تکیه خواهد کرد که خط امام در جامعه بیش از پیش عینیت یابد و در نتیجه مستضعفین جهان امیدواری‌شان به تحقق نهایی آرمانشان بیشتر گردد.[۱]

انفجار در دفتر نخست‌وزیری

دوران ریاست جمهوری رجایی و نخست‌وزیری باهنر بسیار کوتاه بود زیرا در ساعت سه و پنج دقیقه بعدازظهر روز ۸ شهریور ۱۳۶۰ انفجاری در دفتر نخست‌وزیری روی داد. در این حادثه محمدعلی رجایی رئیس‌جمهور و محمدجواد باهنر نخست‌وزیر، دستجردی رئیس شهربانی و احیائی فرمانده ژاندارمری که در جلسه‌ای در مورد امنیت کشور گفتگو می‌کردند و چند نفر پاسدار به قتل رسیدند (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحه ۳۲۹).

روزنامه اطلاعات در شماره فردای آن روز (۹ شهریور) گزارش داد که در اثر انفجار قسمت‌هایی از طبقه اوّل و دوّم ساختمان نخست‌وزیری در مجاورت خیابان پاستور دچار حریق شد و علاوه بر کشته شدن رجایی و باهنر و چند تن از مقام‌های مملکتی، تعدادی نیز مجروح شدند که به بیمارستان‌های فیروزگر، مصطفی خمینی، انقلاب، سوانح سوختگی، سینا، امیراعلم و امام خمینی انتقال داده شدند و تحت عمل جراحی قرار گرفتند. تعداد کشته‌شدگان و مجروحان این حادثه تا نیمه شب ۸ شهریور، ۸ کشته و ۲۳ مجروح گزارش شده بود. محمدعلی رجایی و باهنر هردو در زمان درگذشت ۴۸ سال سن داشتند.

مدتی پس از حادثه انفجار نخست‌وزیری، آیت‌الله محمدمهدی ربانی‌املشی دادستان انقلاب جریان انفجار را شرح داد و عامل آن را معرفی کرد. به گفته او عامل انفجار شخصی به نام مسعود کشمیری بوده که جانشین دبیر شورای عالی امنیت نیز بوده و بمبی در کیف خود جاسازی کرده بوده است. او به طور عادی بدون اینکه هیچ کس به او ظنین شود و یا کیف او را بازرسی نماید در جلسه شرکت کرده بود و از آنجایی که منشی جلسه بوده کنار رجایی و باهنر نشسته و کیف خود را در کنار آن‌ها قرار داده بود تا انفجار این دو نفر را از بین ببرد. کشمیری در طول جلسه رفتاری عادی داشته، گاهی بیرون می‌رفته، داخل می‌شده، با این و آن صحبت می‌کرده، چیزی از بیرون به جلسه می‌آورده و گاهی هم چای می‌داده است. در بین یکی از این مواقع که

۱ جزئیات برنامه وزارتخانه‌های مختلف دولت باهنر در صفحات ۲۵۸ تا ۳۰۸ کتاب (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷) ارائه گردیده است.

رفت‌وآمد می‌کرده، به بیرون رفته و دیگر بر نگشته و در همان موقع این انفجار به وجود آمده است (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحه ۱۶۴).

پس از این واقعه کشمیری که از عوامل نفوذی سازمان مجاهدین خلق در حزب جمهوری اسلامی بوده متواری و بعداً از کشور خارج گردید.

اعلامیه شورای موقّت ریاست جمهوری

به دنبال انفجار در نخست‌وزیری، شورای موقّت ریاست جمهوری تشکیل شد و در ساعت ۶ صبح روز دوشنبه ۹ شهریور ۱۳۶۰ اعلامیه زیر را صادر کرد (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۲۶۱):

بسم الله الرحمن الرحیم

مردم مسلمان و انقلابی و فداکار ایران. جمهوری اسلامی ایران بار دیگر بهترین فرزندان خود را قربانی راه اسلام و انقلاب و مستضعفان جهان کرد. رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به دست ستون پنجم دشمن و نوکران امپریالیزم و صدام، شربت شهادت نوشیدند. اتحاد شوم نفاق چپ و راست، به دست آمریکای جنایتکار، با انفجار بمب آتش زا در یکی از دفاتر مشورتی ساختمان نخست‌وزیری، این دو مسلمان انقلابی و مکتبی را از ملّت قهرمان و ایثارگر ایران گرفت. شهید رجایی رئیس‌جمهور عزیز و شهید باهنر نخست‌وزیر محبوب به شهدای انقلاب پیوستند و جمعی از برادران عزیزمان مجروح شدند. انقلابی با ابعاد انقلاب اسلامی ایران، باید پذیرای چنین پیش‌آمدهای ناگوار و تقدیم چنین قربانیان ارجدار باشد. خداوند سایه امام امت و رهبر عظیم‌الشأن انقلاب را تا ظهور حضرت مهدی (عج) بر مستضعفان جهان مستدام بدارد.

از شما ملّت مسلمان و ایثارگر، انتظار می‌رود که بار دیگر با نشان دادن صبر و استقامت، با حضور در صحنه شکست‌ناپذیری خود و انقلاب را به معرض نمایش بگذارید و دشمنان کوردل و شقاوتمند اسلام را که با همه امکانات خویش به جنگ با این انقلاب برخاسته‌اند مأیوس نمایید. شورای ریاست جمهوری با اجازه امام امت دو شنبه نهم شهریور را تعطیل و تا جمعه سیزدهم شهریور در سراسر کشور عزای عمومی اعلام می‌کند و از همه مسئولان و اقشار مختلف به خصوص رزمندگان کشور در جبهه‌ها، انتظار دارد برای تحکیم و استقرار کامل جمهوری اسلامی، به وظایف اسلامی و انقلابی خویش عمل کنند.

پیکرهای مقدّس شهدای عزیز و قربانیان اسلام و قرآن را امروز ساعت ده صبح از مقابل مجلس شورای اسلامی تشییع می‌کنیم. شهادت این فرزندان بزرگوار و فداکار را به پیشگاه امام عصر (عج) و رهبر انقلاب و ملّت بزرگ و خانواده‌های عزادار تبریک و تسلیت می‌گوئیم و یک‌بار دیگر اعلام می‌داریم که خون شهدای اسلام ضامن پیروزی حق و نابودی کفر و نفاق خواهد بود.

با وجودی که جمهوری اسلامی انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیرماه ۱۳۶۰ و انفجار دفتر نخست‌وزیری در تاریخ ۸ شهریور همان سال را کار عوامل مجاهدین خلق اعلام کرد، امّا این گروه هیچ‌گاه مسئولیت این انفجارها را بعهده نگرفت. ابوالحسن بنی‌صدر اوّلین رئیس‌جمهور ایران طی گفتگویی با مهدی فلاحتی مجری برنامه تلویزیونی "صفحه آخر" صدای آمریکا در روز جمعه ۱۰ شهریور ۱۳۹۱ (۳۱ اوت ۲۰۱۲)، این دو حادثه را به جنگ قدرت عوامل داخلی جمهوری اسلامی نسبت داد و اظهار داشت که مدارک و اسناد این دو واقعه برای رسیدگی به دادگستری ارسال ولی به دستور آیت‌الله خمینی این پرونده‌ها کنار گذاشته شدند و اقدامی در مورد آن‌ها صورت نگرفت.

بخش دوّم

شورای موقّت ریاست جمهوری و نخست‌وزیری محمدرضا مهدوی‌کنی

(۱۱ شهریور تا ۲۳ مهر ۱۳۶۰)

انتخاب مهدوی‌کنی به نخست‌وزیری

پس از کشته شدن هم زمان محمدعلی رجایی و باهنر در اثر انفجار در دفتر نخست‌وزیری در بعدازظهر روز ۸ شهریور ۱۳۶۰، شورای موقّت ریاست جمهوری تشکیل شد. اعضای شورا آیت‌الله عبدالکریم موسوی‌اردبیلی (رئیس شورای عالی قضایی) و حجت‌الاسلام اکبر هاشمی‌رفسنجانی (رئیس مجلس) بودند. عضو سوّم شورا که نخست‌وزیر (محمدجواد باهنر) بود به قتل رسیده بود. لذا با تأیید شورای نگهبان با حضور دو عضو موقّت موافقت به عمل آمد و تصمیمات آن جنبه قانونی پیدا کرد. شورا اعلام کرد که وزیران سرپرستی وزارتخانه‌ها را بر عهده بگیرند. اقدام مهم دیگر انتخاب و معرفی نخست‌وزیر بود. برای انجام این کار هاشمی‌رفسنجانی در مورد نخست‌وزیری مهدوی‌کنی با آیت‌الله خمینی صحبت کرد و خمینی با این انتخاب موافقت نمود ولی مهدوی‌کنی از قبول آن خودداری کرد. لذا هاشمی‌رفسنجانی در جلسه هیئت دولت شرکت نمود و نظر آن‌ها را در مورد افراد شایسته برای احراز مقام نخست‌وزیری خواستار شد. هیئت دولت به ترتیب آقایان محمدرضا مهدوی‌کنی، محمد غرضی و علی‌اکبر پرورش را پیشنهاد کردند. آنگاه هاشمی‌رفسنجانی در جلسه غیررسمی مجلس برای گرفتن رأی تمایل، این سه نفر را به مجلس معرفی کرد. از تعداد ۱۷۹ نفر نمایندگان حاضر در جلسه، مهدوی‌کنی ۱۴۸ رأی، غرضی ۲۳ رأی و پرورش ۸ رأی آوردند. آنگاه شورای موقّت ریاست جمهوری در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۶۰ محمدرضا مهدوی‌کنی را طی نامه‌ای به شرح زیر به عنوان نخست‌وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی نمود (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات ۳۱۴ و ۳۱۵).

> بسم الله الرحمن الرحیم
>
> ریاست مجلس شورای اسلامی
>
> با استمداد از رحمت و عنایت الهی حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدرضا مهدوی‌کنی به عنوان نخست‌وزیر کابینه جمهوری اسلامی ایران به نمایندگان محترم ملّت پیشنهاد می‌شوند تا در صورت موافقت مجلس محترم اقدام به تشکیل کابینه جدید نمایند.
>
> شورای موقّت ریاست جمهوری
>
> عبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی‌رفسنجانی

مجلس در جلسه ۱۱ شهریور ۱۳۶۰ با اکثریت ۱۷۸ رأی از ۱۹۶ نفر نمایندگان حاضر به مهدوی‌کنی رأی اعتماد داد و هاشمی‌رفسنجانی (رئیس مجلس) نتیجه را طی نامه‌ای به شورای موقّت ریاست جمهوری که خود عضو آن بود اعلام کرد.

تشکیل کابینه مهدوی‌کنی

محمدرضا مهدوی‌کنی، کابینه باهنر (جدول ۱-۳) را به اضافه کمال‌الدین نیک‌روش به جای خود که قبلاً وزیر کشور بود در ۱۱ شهریور ۱۳۶۰ به مجلس معرفی کرد و مجلس در روز بعد (۱۲ شهریور ۱۳۶۰) با ۱۷۰ رأی از مجموع ۱۸۷ نفر نمایندگان حاضر به کابینه او رأی اعتماد داد. علت این سرعت عمل این بود که مجلس قبلاً صلاحیت اعضا را برای عضویت در کابینه باهنر تأیید کرده بود و دیگر نیازی نبود که صلاحیت تک‌تک وزرای

پیشنهادی مجدداً مورد بحث و بررسی قرار گیرد. (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات ۳۱۶ تا ۳۱۸).

اقدامات دولت مهدوی‌کنی

دولت مهدوی‌کنی به منزله دولت موقّت دیگری بود که وظیفه داشت تا نظام سیاسی کشور را تا انتخابات سوّمین رئیس‌جمهور و تشکیل دولت جدید هدایت کند. لذا دولت مهدوی‌کنی اعلام کرد که برنامه جدیدی ندارد و با قاطعیت برنامه دولت باهنر را ادامه خواهد داد. در هر حال، در بین وزارتخانه‌ها فعالیت‌ها و اقدامات دو وزارتخانه امورخارجه و کشور، گسترده و مهم بود. اقدامات وزارت امورخارجه به این دلیل دارای اهمّیت بود که این وزارتخانه تا اواخر دوران نخست‌وزیری محمدعلی رجایی وزیر نداشت و توسط سرپرست اداره می‌شد. لذا امکان و فرصت کافی برای تهیه و اجرای برنامه‌های اساسی در این وزارتخانه موجود نبود. موسوی پس از انتخاب به عنوان وزیر امورخارجه با توجه به شرایط سیاسی کشور و ادامه جنگ ایران و عراق دست به اقداماتی زد که پاره‌ای از آن‌ها به قرار زیر بودند (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات ۳۱۸ تا ۳۲۰):

- انتشار پیام‌های آیت‌الله خمینی و دیگر مقامات ارشد کشور به زبان‌های زنده دنیا از طریق سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در خارج از کشور.
- دیدار و ملاقات با شخصیت‌های جهانی، نمایندگان کشورهای مختلف، سفیران و سایر نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی به منظور گسترش روابط خارجی کشور با ملّت‌ها و کشورهای مختلف.
- مقابله تبلیغاتی با دروغ‌پراکنی‌ها و توطئه‌های رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی.
- انتشار نشریات مختلف و برگزاری نمایشگاه‌ها از سوی نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مختلف.
- تلاش برای فعال کردن و تقویت سازمان‌ها و جنبش‌های اسلامی.

وزارت کشور نیز ضمن انجام دیگر وظایف خود از قبیل اجرای طرح تقسیمات کشوری، فعالیت‌های شورای هماهنگی کشور، فعالیت دفاتر فنی استان‌ها، امور شهرداری‌ها، مسائل پناهندگان و معاودان عراقی، اردوگاه‌های اسرای جنگی و آوارگان جنگ ایران و عراق مسئولیت برگزاری انتخابات سوّمین رئیس‌جمهور کشور را به عهده داشت (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷، صفحه ۳۲۰).

سوّمین انتخابات ریاست جمهوری

در حدود سه ماه پس از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۶۰ و یک ماه پس از انفجار دفتر نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ سوّمین انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۳۶۰ توسط وزارت کشور برگزار شد. در این انتخابات ۴۶ نفر داوطلب احراز مقام ریاست جمهوری بودند ولی شورای نگهبان صلاحیت تنها چهار نفر مشتمل بر: (۱) سید علی خامنه‌ای، دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، (۲) علی‌اکبر پرورش، (۳) سید رضا زواره‌ای و (۴) حسن غفوری‌فرد را تأیید کرد.

پس از شمارش آراء، نتایج به شرح زیر اعلام شد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحه ۲۴۲):

- تعداد کل آراء: ۱۶، ۸۴۷، ۷۱۷
- سید علی خامنه‌ای: ۱۶، ۰۰۸، ۵۷۹
- علی‌اکبر پرورش : ۳۴۱، ۸۷۳
- حسن غفوری‌فرد: ۷۸، ۶۹۱
- سید رضا زواره‌ای: ۶۲، ۱۹۲
- آراء سفید و مخدوش: ۳۵۶، ۴۱۱

آنگاه نتایج شمارش آراء توسط وزارت کشور به شورای نگهبان اعلام گردید و این شورا پس از رسیدگی به شکایات، حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای را برنده انتخابات اعلام نمود.

سفر وزیر امورخارجه به نیویورک

مهندس میرحسین موسوی وزیر امورخارجه به نیویورک سفر کرد و در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۰ در سی و ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد نطق مفصلی ایراد نمود و دیدگاه‌های جمهوری اسلامی را در زمینه‌های: نظام جمهوری اسلامی ایران، حقوق بشر، توطئه‌های آمریکا، سرکوبی ملّت‌های ستمدیده، رقابت ابرقدرت‌ها، بهانه حضور آمریکا در خاورمیانه، مسئله اعراب و اسرائیل، مسئله افغانستان، جنگ ایران و عراق، شرایط ایران برای پایان جنگ و غیره تشریح کرد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۲۴۶ تا ۲۶۱). او در بخش‌هایی از سخنرانی خود چنین گفت:

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی به بهای خون بیش از ۶۰ هزار شهید و یک صد هزار معلول[1] با شعارهای الله‌اکبر، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و با جهت‌گیری ضد استکباری و ضد استبدادی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. انقلاب اسلامی ما برپایه تعالیم قرآنی تساوی حقوق و برابری و برادری تمام انسان‌ها را سرلوحه اهداف خود قرار می‌دهد.

ما به جهانیان اطمینان می‌دهیم که ایران اسلامی و انقلابی در پی ایجاد آشوب در جهان نیست. ما به صراحت می‌گوئیم که درک آن انگیزه‌هایی که مردم مسلمان ما را این‌چنین به مقاومت و دادن قربانی وامی‌دارد، شناخت سیاست خارجی ایران است و این شناخت می‌تواند باب مراودات جدیدی را بر اساس احترام به استقلال کشورهای مستضعف و احترام به حق حاکمیت آن‌ها پایه‌گذاری کند.

در زمینه پایان دادن به جنگ ایران و عراق خواست‌های جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: (۱) خروج بی‌قید و شرط کلیه نیروهای متجاوز عراق از اراضی اشغالی ایران، (۲) تشخیص متجاوز و محکوم نمودن آن توسط یک دادگاه صالحه بین‌المللی، (۳) اجرای مفاد عهدنامه الجزایر و (۴) پرداخت خسارت به کشوری که مورد تجاوز قرارگرفته.

ما با تمام امکانات در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی اسرائیل علیه ملّت‌های برادر سوریه، فلسطین و لبنان ایستاده و خواهیم ایستاد و بدون هیچ‌گونه تعصب نژادی و یا ضدیت با قوم یهود اعلام می‌کنیم صهیونیسم به عنوان یک حرکت سیاسی مبتنی بر نژادپرستی و توسعه‌طلبی که رسالت آسمانی حضرت موسی علیه‌السلام را پوشش جنایات خود قرار داده از دیدگاه ملل آزادیخواه مردود و غیرقابل‌تحمل است.

دولت جمهوری اسلامی ایران یگانه راه حل مسئله افغانستان را خروج قوای نظامی اشغالگر خارجی از آن کشور و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان به دست خودشان می‌داند و در این رابطه هر نوع مذاکره‌ای را که نمایندگان واقعی مردم افغانستان کنار گذارده شوند مردود می‌شمارد.

دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار تبدیل اقیانوس هند به یک منطقه صلح و عاری از هر گونه سلاح‌های هسته‌ای و حضور ابرقدرت‌ها بوده و معتقد است حضور نظامی و پایگاه‌های نظامی نیروهای بزرگ در اقیانوس هند صلح کشورهای ساحلی را به خطر انداخته و امکان دخالت و سلطه‌جویی و توطئه‌چینی مداوم آن‌ها را در امور داخلی کشورهای منطقه فراهم ساخته و افزایش می‌دهد.

دولت آمریکا با این منطق که منطقه خلیج فارس دارای منافع حیاتی برای آمریکا و کشورهای غربی

---

[1] به نظر پاره‌ای از محققین این ارقام واقعیت نداشته و تعداد کشته‌شدگان و مجروحان به مراتب کمتر از این‌ها بوده است. از جمله بررسی‌های انجام‌شده توسط عمادالدین باقی، بر اساس آمار بنیاد شهید، تعداد کل شهدای انقلاب در فاصله ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را ۳۱۶۴ نفر می‌داند (مصداقی، ۱۳۸۸، صفحه ۱۴۸). به همین نسبت تعداد مجروحان و معلولین نیز نباید از چند هزار نفر تجاوز کرده باشد.

می‌باشد خود را به حق می‌داند که برای تأمین این منافع دست به هر گونه اقدام تجاوزکارانه علیه کشورها و مردم مستضعف این منطقه بزند. جمهوری اسلامی خواهان عدم دخالت و پایان حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و برچیده شدن تمام پایگاه‌های نظامی آن‌ها در این منطقه می‌باشد.

سخنرانی مهندس بازرگان در مجلس

مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقّت و نماینده دوره اوّل مجلس در جلسه مورخ ۱۵ مهرماه ۱۳۶۰ سخنانی ایراد کرد و طی آن ضمن اظهار تأثر از شهید شدن پاسداران و شخصیت‌ها به دست تروریست‌ها[۱] از اعدام‌ها و سخت‌گیری‌های دادگاه‌های انقلاب انتقاد کرد و آمریکایی بودن تروریست‌ها را مردود دانست. بخشی از سخنان او به شرح زیر است (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۳۲۹ تا ۳۳۳).

... با کمال تأثر و با توسل به درگاه ذوالجلال باید اقرار کنیم که آتش هولناک در کشور عزیزمان شعله کشیده، خرمن امت و دولت و دین را مورد تهدید قرار داده، کمتر کسی است که در صدد خاموش کردن آن برآید. بعضی می‌کوشند آتش را افروخته‌تر ساخته بر خرمن طرف مقابل بیندازند. حوزه‌های علمیه از گل‌های سرسبد خود خالی می‌شود ... برادران ارزنده و غیرقابل جبرانی از مسئولین دولتی و لشکری و سپاه و کمیته به شهادت می‌رسند. به همراه جان‌ها، اثاث و دارایی‌ها از بیت‌المال و از ملّت به هدر می‌رود، افرادی بی‌گناه در معابر و منازل کشته و معلول می‌شوند و همچنین نونهالان دختر و پسر و کسان وابسته و هوادار یا برکنار که در درگیری‌های خیابانی و دادگاه‌های انقلابی، قربانی التقاط، انحراف و یا انتقام می‌گردند. نونهالانی که هرچه باشد، جگرگوشگان و پرورش‌یافتگان امید این مملکت بوده، عاشق‌وار یا دیوانه‌وار، فداکار یا گناهکار در طاس لغزنده‌ای افتاده‌اند.

درحالی‌که هر طرف گروه مقابل را منافق یا مرتجع و ضد اسلام و عامل امپریالیسم می‌خواند، نه روحانیون ارجمند و مکتبی‌های غیرتمندمان از آمریکا واردشده‌اند و نه جوانان جانباز در خانواده‌های آمریکایی زائیده و بزرگ گشته‌اند که بتوان مزدورشان خواند! پس چرا اینان ریختن خون یکدیگر را مباح و بلکه واجب می‌شمارند؟ مصیبت‌بار تر از همه و حاصل خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها، افزوده شدن ناراضی‌ها و انتقام خواهان و برگشت کنندگان از انقلاب و دین است و حیثیت و حقانیت اسلام که در دنیا لکه‌دار می‌شود.

صمیمانه و خودمانی می‌پرسم: آیا ما و شما با هر اختلاف که در سن و سابقه داریم، به مبارزه پرداختیم و به رهبری امام به انقلاب برخاستیم که دست آخر سر از جنگ خانگی و برادر و فرزند کشی در آوریم؟ مردم بی‌شمار شهرها و دهات این همه کشته و آواره دادند یا ارتشیان دلاور و سپاهیان جانباز و سایر داوطلبان جان بر کف با یک سال شهامت و شهادت ما را به پیروزی نهایی و دفع دشمن خارجی نزدیک کردند که داخله‌مان خراب و سوخته و ماتم‌زده گردد؟ آیا خدا ما را برای چنین برنامه آفریده است؟ خدایا روا مدار که سرنوشتمان چون قوم بنی‌اسرائیل شود که بر خود ستم کرده، راه کبر و شرک و قساوت پیش گرفتند و مستحق تأدیب الهی "فاقتلو انفسکم ذالکم خیر لکم عند بارتکم"[۲] گشتند!

---

۱ به ضمیمه شماره ۳ رجوع شود.

۲ علیه یکدیگر جنگ کنید و بکشید. این برای شما نزد آفریدگارتان بهتر است (سوره بقره، آیه ۵۱).

نمایندگان محترم متعهد! اگر آن چه هست و آن چه را که می‌شود خوب و درست می‌دانید و در جبین کشتی نور رستگاری تضمین می‌کنید، من حرفی ندارم و از گستاخی عذر می‌خواهم ولی مسلماً ز هر طرف که شود کشته، سود کفار است و زیان مرگبار برای ایران و اسلام، حتّی برای جهانیان.
برای بیگانه دشمن آیا شرایطی مطلوب تر از این می‌شود که عقده‌های حقارت و استعفای از شخصیت و مسئولیت چنان بر ما مسلط شده باشد که با فراموش کردن اصل قرآنی "ان الله لایغیر ما بقوم حتّی یغیر و امّا با نفسهم"[1] و پشت کردن به کلام پر معنای "دائک منک و دوائک فیک"[2] خود را بی‌کاره و بی‌تقصیر و خارجی را همه‌کاره و تنها مقصر بدانیم و آن وقت به جای آن که به تجزیه و تحلیل صحیح جریان‌ها و شور در علل و چاره‌ها بنشینیم و روحیه‌ها و رویه‌ها را از مرام شیطانی به مرام رحمانی تغییر دهیم، تلافی ناکامی‌ها را با تهمت و تفرقه و تضعیف خود در آوریم!
آیا فکر کرده‌اید که این در افتادن‌ها و برانداختن‌ها، جاده صاف کن برای بازگشت مجدّد استبداد و استیلای شرق و غرب باشد، آن‌ها می‌خواهند از یک طرف عناصر مصمم مقاوم ما، یکدیگر را قبلاً نابود کنند و عامه مردم از ناامنی و کشتار و قحطی به ستوه آمده، با آغوش باز به استقبال هر کودتاگر خائن قهار بروند. البته خطاب من به هر دو طرف دعوی است و آنچه می‌جویم نجات مملکت، پیروزی جمهوری اسلامی و اعتلای اسلام است.
همه می‌دانند که همواره و از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب، التقاط و نفاق را از هر کس و هر جا باشد با قاطعیت و با روشنی رد کرده، مدافع وفادار اسلام بوده و هستم و خیلی بی‌خبری و بی‌انصافی می‌خواهد که به یاران طالقانی و مطهری و به دوستان نهضت آزادی نسبت لیبرال و سازش‌کار یا غرب‌زده و آمریکایی بدهند! مبارزه مسلحانه و محاربه با جمهوری اسلامی نوپای ایران، بجای مبارزه پارلمانی و قانونی را محکوم می‌کنم، ضمن آنکه جلوگیری از آزادی‌های حقه و فقدان امنیت لازم برای مبارزه قانونی را یکی از علل این پیش آمدها می‌دانم.
... از این تریبون از رهبر عالی‌قدر انقلاب و مراجع عظام، رئیس‌جمهور، هیئت دولت و نهادهای انقلاب، شورای نگهبان، شورای عالی قضایی و مخصوصاً از برادران و خواهران نمایندگان مجلس و همه گروه‌ها و مردم ایران استمداد می‌کنم که از هر راه که می‌توانند به این بلیه بزرگ پایان دهند و همگی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گردن نهند و با توجه به اوضاع خطیر و عواقب شومی که هیچ گروهی را در آن سود و پیروزی نخواهد بود، به توقف جریان و تجدیدنظر بپردازند. آخر در کجای تاریخ، ملّتی و دولتی و آیین حقی توانسته است روی اسلحه دوام بیاورد و توسل به خونریزی و تشدید در خشونت وبال روزگارشان نگردیده، بدفرجامی به بار نیاورده باشد؟ عدالت غیر از انتقام و تعدی است و سیاست موفق نمی‌تواند خالی از حکمت و تقوا و رحمت باشد.

پس از نطق نیمه‌تمام[3] قبل از دستور بازرگان در مجلس، جمعیتی از به اصطلاح بازاریان که نطق او را از رادیو شنیده بودند، به عنوان اعتراض مقابل مجلس گرد آمدند و شعارهای تندی علیه بازرگان، لیبرال‌ها، بنی‌صدر، آمریکا و منافقین دادند. چند روز بعد در یک اقدام نمایشی، در تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۳۶۰ یک طومار پنجاه متری به مجلس آورده شد که مردم خواستار اخراج لیبرال‌ها از مجلس شده بودند (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحات ۳۱۶ و ۳۲۳).

۱ همانا که خداوند وضع قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آن‌ها خود را تغییر دهند (سوره رعد آیه۱۲).
۲ درد و بیماری تو از خودت می‌باشد و درمانت در خودت است.
۳ نمایندگان با ایجاد هیاهو و اعتراض مانع ادامه سخنرانی بازرگان شدند.

هاشمی‌رفسنجانی در کتاب خاطرات خود می‌نویسد (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۳۰۲): مهدوی‌کنی نیز پیشنهاد کرده بود که اعدام‌ها به کلی قطع شود و با محاربان با ملایمت رفتار شود ولی پیشنهاد او مورد تصویب قرار نگرفت.

پاسخ روزنامه کیهان به سخنان مهندس بازرگان

روزنامه کیهان در شماره یکشنبه ۲۶ مهرماه ۱۳۶۰ خود مطالبی را نوشت که ذیلاً به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۳۳۳ تا ۳۳۶):

در پاسخ به سخنرانی آقای بازرگان به آنچه قبلاً در سرمقاله‌های کیهان آمده است به اضافه تذکری کوتاه در باره جمله دیگری از این سخنرانی بسنده می‌کنیم. ایشان می‌گویند: "مصیبت‌بارتر از همه و حاصل خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها، افزوده شدن ناراضی‌ها و انتقام خواهان و برگشت کنندگان از انقلاب و دین است و حیثیت و حقانیت اسلام که در دنیا لکه‌دار می‌شود".

بسیار خوب! در نظر جناب بازرگان، حکومتی متهم به خشونت و بی‌رحمی می‌شود که تنها طی ۴ ماه در اثر قهرمانی‌های جوانان جانباز!، رئیس دیوان عالی کشور، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، ده‌ها جوان ایثارگر و پرشور از پاسداران و بسیجیان و صدها مرد و زن و کودک معصوم به خاک و خون کشیده می‌شوند و باز هم آن که مظلوم نموده می‌شود و مورد دفاع قرار می‌گیرد نه مظلوم‌ترین حکومت عالم که تلاش گران در راه براندازی آن است.

نگرانی ایشان از افزوده شدن ناراضیان و انتقام خواهان و برگشت کنندگان از انقلاب و دین نیز هنگامی معنی پیدا می‌کند که بدانیم تعداد کل شرکت‌کنندگان در سوّمین دوره انتخاب ریاست جمهوری قریب سه میلیون نسبت به اوّلین دوره افزوده شده است و آراء آقای خامنه‌ای متجاوز از پنج میلیون از آراء کسی[1] که به فتوای نهضت آزادی می‌بایست بماند و مجلس شورای اسلامی به نفع او منحل گردد، فزونی گرفته است. کدام دین و کدام انقلاب مورد نظر است آقای بازرگان؟

امّا در مورد لکه‌دار شدن حیثیت و حقانیت اسلام در دنیا نیز باید روشن کرد که کدام دنیا مراد است؟ به نظر ما برای درک درست مطلب باید به میان محرومان و نمایندگان آنان رفت تا شور و شوقشان را نسبت به اسلام و امیدی که به رهبری امام دارند دریافت و الا غربیان و منابع خبری و تبلیغاتی غربی از خیلی از مسائل و از جمله سازش‌ناپذیری جمهوری اسلامی در برابر امپریالیسم و به خصوص آمریکا ناراحت‌اند. بالأخره لحن تعبیرات آقای بازرگان را اندکی تغییر دهید، خواهید دید که تفاوت چندانی میان سخنان ایشان و بسیاری از مقالات و گزارش‌هایی که در رادیوهای ضد انقلاب و رسانه‌های گروهی امپریالیستی می‌آید وجود ندارد.

آقای بازرگان از اینکه حتّی در مجلس نمایندگان آزادی عقیده و بیان وجود ندارد سخت ابراز ناراحتی می‌کند و راست هم هست. دیگر گروهک‌های ملحد و منحرف و محارب نمی‌توانند آزادانه علیه نظام جمهوری اسلامی به لجن پراکنی بپردازند و زمینه براندازی را فراهم آورند. دیگر نمی‌شود آزادانه به نهادهای انقلابی که بر ریشه خون هزاران شهید ایستاده‌اند تاخت‌وتاز نمود و دیگر آزادانه نمی‌توان اذهان مردم را مشوب نمود و آزادانه از اعدام رذل‌ترین سرسپردگان رژیم شاه چون هویدا برآشفت. دیگر آزادانه نمی‌شود در جمهوری اسلامی مکتب و مکتبی را به باد تمسخر گرفت و بالأخره نمی‌توان آزادانه، جریاناتی که به جنگ مسلحانه دست زده و رویاروی مردمی‌ترین رژیم

---

[1] منظور دکتر ابوالحسن بنی‌صدر می‌باشد. برای اطلاعات بیشتر به بخش «اولین انتخابات ریاست جمهوری» در فصل دوّم مراجعه شود.

عالم ایستاده‌اند، تقویت روحی و سیاسی نمود.
عکس‌العملی که در برابر سخنان آقای بازرگان در مجلس پیش آمد گرچه درست نبود ولی کاملاً طبیعی بود و به نظر من آنچه قابل توجه است، خویشتن‌داری کسانی است که شاهد این همه خون و ایثار بوده‌اند و جمهوری عزیزتر از جان خود را این همه مظلوم می‌بینند و سخنان آقای بازرگان را (باهر نیتی که ادا شده باشد) هم‌سو و هماهنگ با دشمنان مسلم اسلام و انقلاب و مردم می‌یابند و باز هم صبر می‌کنند.

تنفیذ ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای و استعفای مهدوی‌کنی

به طوری که در فصل چهارم شرح داده خواهد شد، با انتخاب حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای به ریاست جمهوری، وزیر کشور طی نامه‌ای که توسط سید احمد خمینی در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۶۰ در حضور آیت‌الله خمینی قرائت گردید، این موضوع را به اطلاع او رساند و مراسم تنفیذ خامنه‌ای در همان تاریخ برگزار شد. با استقرار سید علی خامنه‌ای در سمت خود، مهدوی‌کنی در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۶۰ از سمت خود به عنوان نخست‌وزیر استعفا داد.

منابع

خلخالی، شیخ صادق (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله خلخالی اوّلین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب. تهران، نشر سایه. ۵۳۴ صفحه.
راعی‌گلوجه، سجاد (۱۳۸۷). دولت‌های شهید رجایی، شهید باهنر و آیت‌الله مهدوی‌کنی. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۵۲ صفحه.
علی‌بابائی، داود (۱۳۸۴). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد پنجم: از ریاست جمهوری رجایی تا ریاست جمهوری خامنه‌ای (چاپ اوّل). تهران، انتشارات امید فردا. ۵۵۹ صفحه.
مصداقی، ایرج (۱۳۸۸). نگاهی با چشم جان: انتخابات ۸۸ و پی‌آمدهای آن. لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۳۲۳ صفحه.
هاشمی، یاسر (۱۳۷۸). عبور از بحران: کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی. تهران، دفتر نشر معارف اسلامی. ۶۱۱ صفحه.

جدول فصل سوم

جدول ۱-۳ : وزرای کابینه محمدجواد باهنر					
شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	علی‌اکبر پرورش	آموزش و پرورش	۱۲	سرهنگ سید موسی نامجو	دفاع
۲	دکتر حسین نمازی	امور اقتصادی و دارایی	۱۳	مهندس مرتضی نبوی	پست و تلگراف و تلفن
۳	مهندس میرحسین موسوی	امورخارجه	۱۴	عبدالمجید معادیخواه	فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴	حبیب‌الله عسگراولادی	بازرگانی	۱۵	محمدرضا مهدوی کنی	کشور
۵	دکتر هادی منافی	بهداشت	۱۶	دکتر محمدعلی نجفی	فرهنگ و آموزش عالی
۶	محمد سلامتی	کشاورزی	۱۷	دکتر حسن غفوری‌فرد	نیرو
۷	سید محمد اصغری	دادگستری	۱۸	احمد امری	سرپرست راه و ترابری
۸	مهندس محمد غرضی	نفت	۱۹	دکتر محمدتقی بانکی	مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه
۹	مهندس محمد شهاب گنابادی	مسکن و شهرسازی	۲۰	مهندس حسین موسویان	مشاور و سرپرست صنایع فولاد
۱۰	مهندس مصطفی هاشمی‌طباء	صنایع و معادن	۲۱	مهندس بهزاد نبوی	مشاور در امور اجرایی
۱۱	محمد میرمحمدصادقی	کار	۲۲	دکتر محمود روحانی	مشاور و رئیس سازمان بهزیستی
منبع : راعی گلوجه (۱۳۸۷، صفحات ۲۵۳ و ۲۵۴).					

تصاویر فصل سوم*



تصویر ۱-۳ : مراسم تنفیذ رجایی در حضور آیت‌الله خمینی و فرزندش احمد



تصویر ۲-۳ : از راست به چپ، محمدجواد باهنر نخست‌وزیر و محمدعلی رجایی رئیس‌جمهور

*تصاویر این فصل از اینترنت برگرفته شده‌اند.

فصل چهارم

دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای

(۱۷ مهرماه ۱۳۶۰ تا ۱۲ مرداد ۱۳۶۸)

مقدّمه

پس از کشته شدن محمدعلی رجایی و نخست‌وزیر او محمدجواد باهنر در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۰ در حادثه انفجار کاخ نخست‌وزیری، شورای موقّت ریاست جمهوری تشکیل و مهدوی‌کنی را به عنوان نخست‌وزیر مسئول اداره امور کشور نمود. مهدوی‌کنی برگزاری انتخابات سوّمین ریاست جمهوری را در دستور کار خود قرارداد. این انتخابات در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۳۶۰ توسط وزارت کشور برگزار شد و حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

سید علی خامنه‌ای[1] دو دوره چهار ساله از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ ریاست جمهوری رژیم جمهوری اسلامی ایران را به عهده داشت و در هر دو دوره مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر تحمیلی به او بود. در طی این دو دوره مشکل اساسی کشور جنگ با عراق بود که مدت هشت سال به طول انجامید. در دوران ریاست جمهوری خامنه‌ای، جمهوری اسلامی با استفاده از شرایط جنگی دست به سرکوب شدید گروه‌های مخالف زد و همه آن‌ها را از صحنه سیاسی کشور خارج و در سال ۱۳۶۷ حدود ۳۶۰۰ زندانی سیاسی را که دوران محکومیت خود را طی می‌کردند قتل‌عام کرد.[2] ذیلاً پاره‌ای از وقایع مهم این دو دوره چهار ساله، در دو بخش به اختصار شرح داده می‌شود.

بخش اوّل

اوّلین دوره ریاست جمهوری خامنه‌ای

(۱۷ مهرماه ۱۳۶۰ تا ۱۳ شهریور ۱۳۶۴)

حکم تنفیذ اوّلین دوره ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای

با انتخاب سید علی خامنه‌ای به ریاست جمهوری، وزیر کشور طی نامه‌ای که در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری او توسط سید احمد خمینی در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۶۰ در حضور آیت‌الله خمینی قرائت گردید، این موضوع را به اطلاع خمینی رساند. متن نامه وزیر کشور به قرار زیر بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۲۸۴ و ۲۸۵):

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدّس رهبر عالی‌قدر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله العظمی

---

۱ زندگینامه سید علی خامنه‌ای از تولد در سال ۱۳۱۸ تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ در کتاب بهبودی (۱۳۹۱) ارائه شده است.

۲ به بخش «آمار زندانیان سیاسی اعدامی سال ۱۳۶۷» در فصل نهم مراجعه شود.

امام خمینی مدظله،
احتراماً در اجرای مبحث اوّل از فصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،[۱] انتخابات ریاست جمهوری بر طبق مفاد قانون انتخابات برگزار و حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید علی خامنه‌ای با اکثریت مطلق ۵۷۹، ۰۰۸، ۱۶ رأی از مجموع ۱۶/۸ میلیون رأی به ریاست جمهوری کشور اسلامی ایران، انتخاب گردیدند. شورای نگهبان قانون اساسی، طی نامه شماره ۳۷۸۵ مورخ ۱۵ مهرماه ۱۳۶۰ صحت انتخابات را تأیید و اعتبارنامه مشارالیه را صادر نموده است.
اینک بر طبق ماده ۶۲ قانون انتخابات ریاست جمهوری، حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید علی خامنه‌ای را به عنوان رئیس‌جمهور منتخب به حضور رهبر عالی‌قدر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، معرفی و اعتبارنامه ایشان به ضمیمه تقدیم می‌گردد.
با سلام و دعا
سید کمال‌الدین نیک‌روش، وزیر کشور

مراسم تنفیذ سید علی خامنه‌ای در ۱۷ مهرماه ۱۳۶۰ در حسینیه جماران توسط آیت‌الله خمینی (تصویر ۱-۴) و با حضور: آیت‌الله حسینعلی منتظری، آیت‌الله عبدالکریم موسوی‌اردبیلی (رئیس دیوان عالی کشور)، اکبر هاشمی‌رفسنجانی (رئیس مجلس)، محمدرضا مهدوی‌کنی (نخست‌وزیر)، کلیه اعضای کابینه مهدوی‌کنی، نمایندگان مراجع عظام محمدرضا گلپایگانی، شهاب‌الدین مرعشی‌نجفی و محمد شیرازی، اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، نمایندگان مجلس، اعضای شورای عالی قضایی، دادستان کل انقلاب، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اعضای شورای عالی دفاع، شورای فرماندهی سپاه پاسداران، فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی، نمایندگان ستاد مشترک، رؤسای دوایر سیاسی- ایدئولوژیک ارتش، شهربانی و ژاندارمری، شورای سرپرستی صدا و سیمای جمهوری اسلامی، نمایندگانی از جبهه‌های آزادی‌بخش و نیز گروهی از جانبازان انقلاب، خانواده شهدا و خبرنگاران انجام گردید (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۲۸۷ و ۲۸۸).

حکم تنفیذ سید علی خامنه‌ای که توسط سید احمد خمینی قرائت شد به شرح زیر بود: [۲]
بسم الله الرحمن الرحیم
گرچه دست جنایت‌کاران و منافقان، رئیس‌جمهور متعهد و مؤمنی را از ملّت مجاهد ایران گرفت و یکی از خدمت‌گزاران صدیق را به شهادت رساند و ملّت عزیز را از خدمت او، و او را از خدمت به ملّت محروم کرد و گمان کرد که با ترور اشخاص، ملّت بپا خاسته از تصمیم خود عقب می‌نشیند و در خدمت به اسلام بزرگ سستی می‌ورزد و در نتیجه راه برای قدرت‌های چپاولگر باز می‌شود، ولی شرکت بی‌سابقه مردم کشور، امید بدخواهان را مبدل به یأس و طمع آزمندان را برای همیشه برید.
آمریکا و تروریست‌های وابسته و پیوسته به آن با تبلیغات خود، ملّت شریف ایران و ارتش وفادار به اسلام را از هدف بزرگ اسلامی‌شان منحرف معرفی می‌نمایند و وسایل ارتباط جمعی غرب، خصوصاً آمریکا و صهیونیزم برای جهان خواران و مزدورانشان کاخ‌های سفید خیالی ساخته تا با شکست ایران در انتخابات، به سوی ایران مهد شیر زنان و شیر مردان، هجوم آورده و با محو اسلام، حکومت سلطنتی یا جمهوری دمکراتیك خلق برقرار و کشور را تا ابد مورد چپاول قدرتمندان خصوصاً آمریکا

---

۱ به ضمیمه شماره ۲ رجوع شود.
۲ برگرفته از مقاله «حکم تنفیذ ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای» در لینک:
http://farsi.khamenei.ir/others-page?id=7545

قرار دهند. ولی شرکت عمومی ملّت شجاع و متعهد در انتخابات و پیروزی‌های پی‌درپی قوای مسلّح در جنوب و غرب و حضور مداوم ملّت در سرتاسر کشور از طرفی، و از طرف دیگر سرکوبی اشرار وطن‌فروش در داخل و پشت جبهه و به انزوا کشیدن ملّی‌گرایان پیوسته به آمریکا، کاخ‌های تخیلی آنان را فروریخت. خداوند متعال بر ما منت نهاد که افکار عمومی را برای انتخاب رئیس‌جمهوری متعهد و مبارز، در خط مستقیم اسلام و عالم به دین و سیاست هدایت فرمود که امید است با حُسن تدبیر و کمك قوای سه‌گانه و پشتیبانی ملّت بزرگ، مشکلات یکی پس از دیگری رفع و احکام مقدّس اسلام به طور دلخواه در سطح کشور اجرا گردد.

این‌جانب به پیروی از ملّت عظیم‌الشأن و با اطلاع از مقام و مرتبت متفکر و دانشمند محترم، جناب حجت‌الاسلام آقای سید علی خامنه‌ای، ایده‌الله تعالی، رأی ملّت را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم و رأی ملّت مسلمان متعهد و تنفیذ آن محدود است به این‌که ایشان به همان نحو که تا کنون خدمت‌گزار اسلام و ملّت و طرفدار قشر مستضعف و به حکم قرآن کریم "اشدا علی الکفار رحما بینهم" بوده‌اند، از این پس نیز به همان تعهد باقی باشند و از طریق مستقیم انسانیت و اسلام انحراف ننمایند، که انشاء الله نمی‌نمایند. در این موقع خطیر که بدخواهان خارج و داخل و بلندگوهای ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکای جنایتکار باهر وسیله می‌خواهند ملّت و دولت و مجلس و دادگاه‌های ایران را متهم کنند و به گمان فاسد خود تزلزلی در ارکان جمهوری اسلامی ایجاد نمایند، لازم است رئیس‌جمهور با کمك همه‌ی ارگان‌های جمهوری اسلامی و با تشریك مساعی یکدیگر جریانات امور را به طوری هماهنگ و موافق اسلام کنند که بهانه را از دست بدخواهان بگیرند، گرچه بسیاری از آنان با احکام اسلام و حدود و تعزیرات آن موافقت ندارند.

آقای رئیس‌جمهور و سایر دست‌اندرکاران و دولت‌مردان در جمهوری اسلامی باید بدانند که ملّت شریف ایران بر همه‌ی آنان محبت و منت دارند، چرا که این ملّت فداکار است که در اوّل انقلاب با نثار خون جوانان خود و زحمات طاقت‌فرسا پیروزی را به دست آورد و همه را از زندان‌ها و تبعیدها و انزواها و اختناق‌ها نجات داد و حکومت را از ستمگران بازستاند و به آنان تحویل داد. و همین ملّت است که از اوّل پیروزی تاکنون در صحنه بوده و از کشور و ارتش و سپاه و سایر قوای مسلّح و دولت و مجلس و شورای عالی قضایی و دادگاه‌ها پشتیبانی نموده و با کمك و همت همین ملّت، دشمنان داخل و خارج را سرکوب و حزب‌الله را به جای احزاب و گروه‌های شیطان نشاند. هم اینان‌اند که با شوق و شعف به آقای رئیس‌جمهور بیش از شانزده میلیون رأی دادند و بر کرسی ریاست جمهوری نشاندند و هم اینان‌اند که به خواست خداوند تعالی قادرند کشور را حفظ و از شر شیاطین نجات دهند و اینان‌اند که بر همه ماها و شماها حق دارند و همه می‌بایست دین خود را به آنان ادا کنیم و در خدمت ملّت خصوصاً مستضعفین که سنگینی این جمهوری به دوش آنان بوده و بدون کوچك‌ترین توقعی در خدمت اسلام‌اند، با جان و دل کوشا باشیم. مادام که همه ما و شما در خدمت مردم هستیم، آسیبی به جمهوری اسلامی وارد نمی‌شود و ملّت بزرگ و بیدار و در صحنه جواب همه‌ی یاوه سرایان و زورگویان را می‌دهد.

از خداوند متعال پیروزی اسلام و مسلمین را خواستارم.

والسلام علی عباد الله الصالحین.

روح‌الله الموسوی الخمینی

مراسم سوگند سید علی خامنه‌ای در مجلس

سید علی خامنه‌ای پس از تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری‌اش، در جلسه مورخ ۲۱ مهرماه ۱۳۶۰ مجلس حضور یافت و مطابق قانون اساسی در حضور نمایندگان مجلس و رئیس دیوان عالی کشور مراسم سوگند به کلام‌الله مجید را انجام داد و به این ترتیب کار خود را آغاز کرد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۳۱۱ تا ۳۱۴).

استعفای مهدوی‌کنی از سمت نخست‌وزیری

مهدوی‌کنی مقام نخست‌وزیری را به اکراه و به اصرار هاشمی‌رفسنجانی، موسوی‌اردبیلی و تأیید آیت‌الله خمینی پذیرفته بود. لذا در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۶۰ بعد از تنفیذ حکم ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای استعفای خود را به شرح زیر تقدیم رئیس‌جمهور منتخب کرد (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷، صفحات ۳۲۱ و ۳۲۲):

بسم الله الرحمن الرحیم

برادر حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید علی خامنه‌ای ریاست جمهوری اسلامی ایران

با توجه به مسئولیت سنگینی که قانون اساسی به عهده شما گذاشته است، موضوع ادامه کار یا استعفای دولت در جلسه مورخه ۲۳ مهر ۱۳۶۰ مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه هیئت دولت به منظور باز گذاشتن دست جنابعالی در انتخاب نخست‌وزیر، استعفا را ارجح و اصلح تشخیص داد. لذا این‌جانب استعفای خود را تقدیم می‌دارد و به مقتضای اصل ۱۳۵ قانون اساسی[1] تا تعیین دولت جدید وظایف خود را کماکان ادامه داده و از درگاه خداوند متعال برای جنابعالی سلامت و در ایفای وظایف محوله موفقیت آرزو دارم.

برادر شما، محمدرضا مهدوی‌کنی

نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران

نخست‌وزیری مهندس میرحسین موسوی[2]

در آغاز دوره ریاست جمهوری خامنه‌ای، مجلس در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۶۰ رأی‌گیری برای نخست‌وزیری دکتر علی‌اکبر ولایتی را در دستور کار خود داشت. ولایتی از مجموع ۱۹۲ رأی، تنها توانست ۷۴ رأی موافق کسب کند. هشتاد نفر از نمایندگان به او رأی مخالف و ۳۸ نفر رأی ممتنع دادند و به این ترتیب نخست‌وزیری او از طرف مجلس رد شد.

به دنبال رد پیشنهاد نخست‌وزیری دکتر ولایتی در مجلس، از افراد دیگری که وزرای دولت مهدوی‌کنی بودند برای احراز این پست نام برده می‌شد. این افراد عبارت بودند از: مهندس میرحسین موسوی وزیر امورخارجه، علی‌اکبر پرورش وزیر آموزش و پرورش، مهندس محمد غرضی وزیر نفت، مهندس مصطفی میرسلیم سرپرست بنیاد امور جنگ‌زدگان و دکتر حسن غفوری‌فرد وزیر نیرو.

بالأخره سید علی خامنه‌ای در تاریخ ۵ آبان ۱۳۶۰ با ارسال نامه‌ای به هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس، مهندس میرحسین موسوی (تصویر ۲-۴) را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد. متن نامه به قرار زیر بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

به دنبال عدم موافقت اکثریت نمایندگان محترم با نخست‌وزیری برادر گرامی و ارجمند دکتر

---

۱ به ضمیمه شماره ۲ رجوع شود.

۲ برگرفته از (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۳۵۸، ۳۶۵ تا ۳۶۷ و ۳۸۸ و۳۸۹).

علی‌اکبر ولایتی، اینک مجدداً برابر اصل ۱۳۳ قانون اساسی برادر عزیز و گران‌مایه آقای میرحسین موسوی به عنوان نخست‌وزیر معرفی می‌گردد. خواهشمند است مجلس محترم را جهت اخذ رأی تمایل در جریان قرار دهید.
سید علی خامنه‌ای
رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

مجلس در جلسه مورخ ۷ آبان ۱۳۶۰ در باره نخست‌وزیری میرحسین موسوی رأی‌گیری به عمل آورد و نتایج آن به شرح زیر قرائت شد:

- مجموع آراء اخذشده: ۲۰۲ رأی
- آراء مخالف: ۳۹ رأی
- آراء موافق: ۱۱۵ رأی
- آراء ممتنع: ۴۸ رأی

در نتیجه مجلس به میرحسین موسوی رأی تمایل داد و رئیس مجلس در این مورد گفت: "امیدوارم که این اعتماد مجلس به جناب مهندس موسوی برایشان و بر ملّت مسلمان ما و برای ریاست جمهوری مبارک باشد و ایشان موفق بشوند که در پست نخست‌وزیری خدمات ارزنده‌ای به این کشور بفرمایند و ما در انتظاریم که کابینه ایشان هرچه زودتر معرفی شود."

پیام خامنه‌ای به مردم

خامنه‌ای در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۶۰ به عنوان سوّمین رئیس‌جمهور کشور ایران پیامی خطاب به مردم ایران فرستاد و از اینکه او را به این مقام انتخاب کرده‌اند از آنان تشکر کرد و در قسمت‌هایی از پیام خود چنین گفت (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۳۹۸ تا ۴۰۸):

... من خودم را خدمت‌گزار و امین این مردم به حساب می‌آورم و شما بدانید، همه برادران و خواهران من در سراسر کشور بدانند آنچه را که من برای خود قائل هستم، امین و امانت‌داری و شخص مورد اطمینان این جمهور است و امیدوارم بتوانم با این سمت و امانت‌داری جمهور وظایف خود را انجام دهم.

... اعتقاد من بر این است که شرایط سیاسی کشور در بهترین وضع خود قرار دارد. هیچ‌وقت در تاریخ گذشته‌ها، همچنان در دوران نزدیک به سه سالی که از آغاز پیروزی انقلاب ما می‌گذرد، ملّت ما در چنین شرایط خوبی از لحاظ سیاسی قرار نداشتند ... من چند سر فصل را برای شما ذکر می‌کنم تا شما توجه کنید که ملّت ما و کشور ما از لحاظ شرایط سیاسی در وضعیت بسیار خوبی قرار دارد. اولاً حضور عظیم مردم در صحنه سیاست و تغییر سرنوشت کشور که هیچ‌وقت مردم ما این‌طور در صحنه آگاهانه حضور نداشتند. امروز مردم در صحنه حضور دارند و این حضوری آگاهانه است ... دوّمین مطلب اینکه در سال‌های اوّل انقلاب کسانی در میان ملّت بودند که خودشان را همه‌کاره انقلاب می‌دانستند و فکر می‌کردند که اگر مردم و یا قشرهای خاصی بار انقلاب را بر دوش کشیدند و آن را به ثمر رساندند، زمانی که پیروز شدند دیگر دخالت نکنند و جا را باز کنند تا آن‌ها حکومت کنند و این مسئله برایشان قابل‌قبول نبود که یک فردی از طبقه مستضعف و از خانواده‌ای فقیر و محروم و یا حتّی بدون داشتن مدرک بالای علمی و یا بدون داشتن سابقه سیاسی و یا فردی از روحانیون بیاید و در سطح بالای کشور قرار گیرد. اوایل انقلاب این‌گونه افراد ملاحظه هم نمی‌کردند، به زبان هم می‌آوردند و خطاب به روحانیون می‌گفتند شما بروید در مساجد نمازتان را به جا بیاورید و بگذارید ما کارمان را انجام دهیم ... امروز شما می‌بینید که این جریان‌ها و حتّی

چهره‌های خاصی از این جریان‌ها، برای مردم ما افشاشده‌اند و مردم برای این‌ها پشیزی اعتبار قائل نیستند ... منافقین، سازش کاران، لیبرال‌ها و گروه‌های وابسته به شرق و غرب امروز دیگر آبرویی نزد این مردم ندارند ... اکنون یک جریان خط امامی انقلابی بی‌حیله در متن جامعه مانده که اگر به تفضل الهی این خط تجزیه نشود و در آینده به کسادی دچار نشود و به کم‌کاری و رکود نیفتد، می‌تواند این مملکت را تا سالیان درازی پیش ببرد و این یکی از خصوصیات زمان ماست. قبل از این چندماهه اخیر چنین حالتی وجود نداشت.

خصوصیت دیگری که زمان ما دارد این است که انقلاب ما علیرغم همه مخالفت‌ها به جهان صادر شده است. همه یادتان است که امام فرمودند: " نگویید انقلاب نباید صادر شود، بلکه انقلاب ما باید صادر شود." بعد همسایگان ما گفتند که ایران می‌خواهد در کشورشان شورش ایجاد کند، درحالی‌که مقصود این نبود. منظور این بود که فرهنگ و روح انقلاب مانند هوای لطیف بهاری در و حصار نمی‌شناسد و خط مرز نمی‌تواند مانع عبور آن شود و انقلاب آن عطر خوش خود را به مشام مشتاقان خواهد رساند ... انقلاب اسلامی حضور خودش را نشان داده بدون اینکه ما کمترین دخالتی داشته باشیم. در مصر و عراق و مناطق دیگر در حال شکوفا شدن است. پیام ما به ملّت‌ها رسیده است.

موضوع دیگر مسئله جنگ است و در حقیقت مهم‌ترین مسئله است. در این زمینه چیزهای بسیاری به شما گفته‌اند و امروز ملّت ما می‌داند که این جنگ چرا شروع شد و عراق چرا به ما حمله کرد و می‌داند که این جنگ چه برکاتی برای ما داشت. همان طور که امام فرمودند "الخیر فی ما وقع" ... این جنگ یک سر سوزن نتوانست ما را وابسته کند، با اینکه حدود ۱۳ ماه است در حال جنگیم و با گذشت ماه‌های متوالی بیش از یک سال برتری در میدان جنگ با ماست و دشمن را به معنی درست کلمه به مخمصه انداخته‌ایم. دشمن ما از اینکه حمله را شروع کرده واقعاً امروز پشیمان است. با وجود این ما در این مدت البته سلاح هم خریده‌ایم امّا نه در آن مقیاسی که یک کشور در حال جنگ سلاح می‌خرد ... ما با مصرف نیروی انسانی مؤمن توانستیم جای خالی سلاح را پر کنیم ... آینده جنگ متعلق به ماست و ما در این امر هیچ شک نداریم و امروز وضع ارتش و سپاه پاسداران ما و وضع نیروهای درگیر دیگر ما از گذشته به مراتب بهتر است. البته توصیه من این است که جنگ را مردم ما همچنان مسئله اوّل خود بدانند. ما اگر این جنگ را با سربلندی و پیروزی به پایان برسانیم بیش از نیمی از مشکلات اقتصادی و سیاسی ما حل خواهد شد و دشمن به همین دلیل است که جان‌سختی نشان می‌دهد و نمی‌خواهد بگذارد که ما جنگ را با پیروزی تمام کنیم و دشمنان بزرگ و جهانی ما به رژیم وابسته عراق کمک می‌رسانند و نمی‌گذارند که این جنگ تمام شود.

اما راجع به اقتصاد کشور ... اقتصاد ما یعنی اقتصادی که از نظام گذشته به ما ارث رسیده دو خصوصیت داشت: اوّل اینکه وابسته به قدرت‌های خارجی بود یعنی از ماشین‌آلات تا ابزار صنعتی و کشاورزی تا مواد اوّلیه برای کارخانجات تا وسایل گوناگون توسعه کشاورزی تا مواد خوراکی و اجناس زینت‌آلات، پوشاک و غیره را همه برای ما از خارج می‌آوردند ... خصوصیت دوّم این بود که درآمد ملّی ما وابسته به نفت بود یعنی ما در صادرات خود بیش‌ترین تکیه بر صنعت نفت داشتیم و داریم و می‌دانید که بزرگ‌ترین مشتری‌های نفت هم همان کمپانی‌های غربی هستند و در کشور ما بزرگ‌ترین مشتری آمریکا و ژاپن بودند و کشور ما از دو طرف در محاصره انگشتان پولادین دست

دشمن بود که می‌توانست هر لحظه گلوی اقتصاد ما را بفشرد. این خصوصیت اقتصادی است که ما به ارث برده‌ایم و از نظام گذشته برای ما باقی‌مانده. البته در این دو سه سال، خیلی کارها در جهت قطع وابستگی انجام‌گرفته. ما شیرهای نفت را روی بعضی‌ها بسته‌ایم و تولیدمان را به حداقل رساندیم و با کم کردن تولید به عمر مخازن نفتی خودمان افزوده، بر روی تولید اجناس داخلی تأکید کرده و کشاورزی‌مان یک رونق تازه‌ای پیداکرده. مزارع ما سرسبز شد، گندم و برنج کاشته شد، به طوری که امسال یک میلیون تن محصول برنج داریم و مقدار قابل‌توجهی بیش از سال گذشته گندم داریم و ملّت احساس کرد که بایستی روی پای خود بایستد.

اما این وابستگی برای ما ضایعاتی دارد و دشمن کوشش کرده از این ضعف حداکثر استفاده را بکند تا ما را زیر فشار قرار دهد و این نکته را باید همین جا بگویم: همان طور که دشمن در جبهه سیاسی و نظامی در محاسباتش اشتباه کرده بود و ما را کمتر از آنچه که نیرو داشتیم به حساب آورده بود و سزای این سوء محاسبه را کشید، در این جبهه اقتصادی هم نتوانست قدرت ملّت را برآورد کند و این نیروی انقلاب و ایمان را در مردم ما ندید. شاید اگر ملّت دیگری بود و شرایط انقلابی نبود می‌توانست دشمن را موفق کند، امّا تاکنون دشمن نتوانسته از این فشارها سودی ببرد، چون ملّت در مقابل دشمن مقاومت کرد.

نکته بسیار مهمی که در این جا وجود دارد این است که اگر ملّت ما مشاهده می‌کند که پاره‌ای نارسایی‌های اقتصادی در جامعه هست: مثلاً گرانی اجناس یا در بعضی مواقع کمبود آن‌ها را احساس می‌کند و یا اگر بیکاری تا حدودی در جامعه به چشم می‌خورد، باید بدانند که این حوادث و ریخت و پاش‌های مقاومت است. ما می‌توانستیم در مقابل آمریکا مقاومت نکنیم. ما می‌توانیم برای مستقل کردن اقتصاد خودمان به این حکومت اسلامی سرسختی نشان ندهیم. بلافاصله همه این نارسایی‌ها به صورت کوتاه مدت برطرف می‌شد، امّا وضع ما و وابستگی ما در درازمدت همچنان بدتر خواهد شد ... ملّت ما هرگز در مقابل فشارها تسلیم نمی‌شود و بلکه در مقابل آن خواهد ایستاد و پیروز هم می‌شود و مطمئن باشید در سایه مقاومتی که ملّت ما می‌کند در مدت کوتاهی کمتر از دو سال ما می‌توانیم به یک اقتصاد مطمئن برسیم و می‌توانیم جامعه خود را به بسیاری از آرمان‌هایی که شعارشان را می‌دادیم برسانیم. ما در حال مقاومت هستیم که پیروزی نصیب ما خواهد بود. من البته برای اینکه بتوانیم مقاومت را هرچه بیشتر کنیم، معتقدم که دولت و مجلس و ملّت به صورت هماهنگ یک سری اقدامات را انجام بدهند که من خلاصه می‌کنم و آن اقدامات را می‌گویم.

مجلس بایستی کوشش کند که حدود فعالیت بخش‌های دولتی، خصوصی و تعاونی را سریعاً معین کند. مشخص کند که فعالیت‌های اقتصادی در این بخش‌ها چگونه و تا چه حدی انجام گیرد. نظام بانکی را باید سریعاً معلوم و معین کند که نظام بانکی ما چگونه است. دولت لازم است که سیستم توزیع عادلانه را هرچه سریع‌تر ادامه دهد و این باشد که مواد موجود خوراکی ما به همه مردم برسد و مردم بایستی کوشش کنند که فرهنگ مصرفی جامعه را از بین برده و آن را به یک فرهنگ انقلابی تبدیل کنند. نیروهایی که در بخش‌های وابسته اقتصادی مشغول هستند باید به بخش‌های غیر وابسته کشیده شوند. ما به هیچ‌وجه از مردم نمی‌خواهیم که روزه بگیرند امّا می‌خواهیم که در چگونگی مصرف و به خصوص در مصرف اشیایی که هرچه بیشتر ما را وابسته به خارج می‌کنند قناعت کنند.

کابینه مهندس میرحسین موسوی

مهندس میرحسین موسوی طی نامه‌ای به رئیس مجلس اعضای کابینه خود را (جدول ۱-۴) که به تأیید رئیس‌جمهور رسیده بود معرفی کرد. این نامه در جلسه مورخ ۱۱ آبان ۱۳۶۰ در مجلس قرائت گردید. بخش اصلی نامه مهندس موسوی از این قرار بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۴۲۲ و ۴۲۳):

انقلاب اسلامی که به رهبری امام امت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی پیروز شد، قبل از هر چیز، انقلاب در جان‌ها بود. به لطف خدا مردمی به خدا ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خود را دگرگون ساختند و خدا شرایط اجتماعی و اقتصادی آنان را دگرگون کرد و به آنان شرف و عزت و حیثیت انسانی بخشید و استمرار انقلاب اسلامی در گرو تعمیق همین دگرگونی‌ها است که از یک سو، شرایط محیطی را می‌تواند آن چنان تغییر دهد که قلمروی آزاد و مستقل برای مردم کشور ما در جهان پر از زور و ستم امروز پدیدار آید و از سوی دیگر این دگرگونی، پیام انقلاب، یعنی پیام اسلام را برای زنده ساختن مسلمانان دیگر در سراسر جهان صادر کند، همان سان که صادر شده است.

با تلقی این‌چنین از انقلاب اسلامی، خط اصلی و هادی برنامه‌های دولت، استمرار و تعمیق انقلاب فرهنگی خواهد بود و انقلاب فرهنگی پشتوانه هر برنامه دیگر و رمز حضور همه‌جانبه مردم در صحنه برای کمک به دولت و شرکت در دولت همین است.

برنامه‌ای که کابینه شهید رجایی و شهید باهنر[1] بدان می‌اندیشیدند، متأثر از چنین طرز تفکری بود و اینک کابینه جدید هم که ادامه همان کابینه است، چنین می‌اندیشد و نگاهی به مقدّمه برنامه‌های قبلی، این مسئله را به وضوح نشان خواهد داد. ما در برنامه‌ریزی، افزون بر آنچه آن دو برادر شهید ارائه دادند نداریم. گرچه افزایش تجربیات چه بسا می‌توانست بدین برنامه‌ها قسمت‌هایی را بیفزاید و یا احیاناً قسمت‌هایی را حذف کند، ولی این ضرورت آن چنان نبود که ما دست به ترکیب این برنامه بزنیم. تنها چیزی که در این مقدّمه باید بیفزایم، آن است که در کابینه فعلی سعی خواهد شد به سمت برنامه‌ریزی به معنای علمی آن در امر توسعه پیش برویم و طبیعی است که این مهّم مستلزم آن است که سازمان برنامه و بودجه بتواند نقشی فعال تر از آن چه هم‌اکنون دارد، پیدا کند و با جذب نیروهای متخصص و مؤمن به انقلاب و شریف، برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را هماهنگ کند.

مهندس موسوی در جلسه بعدازظهر ۱۱ آبان ۱۳۶۰ مجلس پشت تریبون قرار گرفت و پس از درود به رهبر انقلاب و روان پاک شهدای راه اسلام قبل از صحبت در باره برنامه دولت، وضع کشور و مسئولیت‌هایی که دولت بعهده دارد را تشریح نمود که خلاصه‌ای از آن ذیلاً ارائه می گردد.

... در پیروزی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ملّت ما موفق شد ساخت سیاسی رژیم را در هم بشکند ولی مدت‌های مدید طول کشید تا این دگرگونی عمیق و واقعی را در درون خودش تأمین بکند و به آن عمق ببخشد و برای این عمق بخشیدن، ما شاهد این بودیم که چه بلاهایی را از سر گذراند و چه مبارزات گسترده‌ای را کرد و چقدر در این راه قربانی داد. قربانی‌هایی که ما در این ۴ ماه اخیر داشتیم بیشتر ناشی از این سیل عمیق مردم برای دگرگونی اساسی و راندن تمام آثار، عادات و مرض‌هایی بود که به خاطر استمرار رژیم آمریکایی سابق و استعمار غرب بر ما مستولی شده بود. جامعه ما الآن بیش از ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ اسلامی است و آ گاه است و بیش از آن موقع دوستان و دشمنان واقعی خودش را می‌شناسد. مرز بین حق و باطل الآن روشن‌تر از ۲۲ بهمن است و برای همین من فکر

---

۱ برنامه دولت‌های رجایی و باهنر به ترتیب در صفحات ۶۳ تا ۸۲ و ۲۵۵ تا ۳۱۰ کتاب (راعی‌گلوجه، ۱۳۸۷) ارائه‌شده‌اند.

می‌کنم که برای کار کردن الآن زمینه مساعدتری برای هر دولتی که بخواهد روی کار بیاید وجود دارد (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۴۲۳ و ۴۲۴).

میرحسین موسوی سپس در مورد نهادها، جنگ، اقتصاد و غیره چنین گفت (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۴۲۴تا ۴۳۰):

در مورد نهادها: امروز نهادهای ما از نظر سازمانی پیچیده‌تر، آموخته‌تر و قوی‌تر شده‌اند، از نظر نیروی کاری و انسجام درونی. درعین‌حال اهداف خودشان را فراموش نکردند. سپاه، جهاد و سایر نهادها اگر دقت کنیم سر مویی از آن اهداف اوّلیه منحرف نشدند و مهم هم همین است.

در مورد جنگ: ما اینجا اعلام می‌کنیم دولت مصمم است تا بیرون راندن کامل متجاوز از سرزمین خودمان پشتیبانی و حمایت بی‌دریغ خویش را از رزمندگان اسلام ادامه دهد و تمام برنامه‌های خودش را به شکلی تنظیم کند که این جنگ را با پیروزی انشا الله خاتمه دهد. برای اینکه این جنگ فقط مسئله جنگ سرزمینی نیست و مسئله جنگ اسلام و کفر است و جنبه عقیدتی و ایدئولوژیک دارد. کسانی که (نه در داخل که خوشبختانه چنین صدایی نیست) در جهان صحبت از صلح می‌کنند باید بدانند ما زمین کسی را اشغال نکردیم، به کسی و جایی تجاوز نکردیم، بلکه مورد تجاوز قرار گرفتیم و برای برقراری صلح بهترین راه مبارزه با زور و ظلم در هر نقطه جهان است. این سیاست را ما نه تنها در رابطه با مسئله عراق و رژیم صدام بلکه به صورت یک اصل در سیاست خارجی خودمان به کار خواهیم گرفت.

در مورد اقتصاد: ما مشکلات زیادی داریم که ناشی از جنگ، حصر اقتصادی و وابستگی اقتصادی است ... ما مجبوریم برای حل این مشکلات نه تنها یک برنامه‌ریزی روزمرّه و کوتاه مدت داشته باشیم، بلکه در شرایط موجود دست به یک برنامه‌ریزی مدت‌دار و بلندمدت بزنیم. الآن کارهای متعددی در کشور می‌شود. وزارت کشاورزی، جهاد سازندگی و نهادهای گوناگون هر کدام کارهایی را می‌کنند. این کارها در مجموع مفید است و در جهت سازندگی کشور هستند. بدون این کارها کشور ما روی پای خودش نمی‌توانست بایستد. ولی الآن به نظر می‌آید ضرورت دارد که تمام این فعالیت‌ها در یک نقطه به یک رشته واحدی کشیده شود.

در مورد برنامه‌ریزی: قصد دولت این خواهد بود که در جهت برنامه‌ریزی درازمدت کار کند و درعین‌حال نباید غفلت کند از ضروریات روزمرّه و مشکلاتی که اگر به آن‌ها پرداخته نشود، می‌تواند هر کدام باعث بحران و ضربه زدن به انقلاب اسلامی ما شود. اهداف اقتصادی طبیعی است که در جهت استقلال اقتصادی باشد و استقلال اقتصادی جزء مهم‌ترین هدف ما خواهد بود. مسئله حمایت از مستضعفان خط اصلی این برنامه‌ها را تشکیل خواهد داد و بر اساس آن این برنامه‌ها شکل خواهند گرفت. موضوع دیگر اجرای اصولی از قانون اساسی است که هنوز ما گام در جهت اجرای آن‌ها برنداشته‌ایم و در جهت حمایت از حقوق ملّت و حمایت مستضعفان است. این چیزی است که ما باید به آن بپردازیم و عمیقاً به آن فکر کنیم.

در مورد سیستم اطلاعاتی در کشور: بیش از همه، ما احتیاج به یک سیستم اطلاعاتی قوی و مطمئن داریم، چه در مورد مسائل برون‌مرزی و چه در درون مرزها. ما الآن در سیاست خارجی تا اندازه‌ای با چشم‌بسته و روی حدسیات عمل می‌کنیم. گرچه سعی شده کم‌کم از این حالت بیرون برود. اطلاعات ما از مسائلی که در جهان اتفاق می‌افتد خیلی ابتدایی به دست ما می‌رسد. این خلأ را

درست است که پرکاری یک عده افراد متعهد و مؤمن به انقلاب پر می‌کند، امّا در درازمدت آن خلأ ناشی از نداشتن یک سیستم اطلاعاتی قوی برون‌مرزی نمی‌تواند آن را پر کند و هم چنین در داخل کشور خودمان. الآن در نخست‌وزیری، سپاه و جاهای مختلف بر اساس تجربه و نیازهای آن سیستم‌هایی را داریم. راجع به این مسئله تمرکز و تفرق آن و هماهنگی‌اش باید فکر شود و سریعاً عمل شود. هر روز که ما این مسئله را به تأخیر بیندازیم، به نظر من با دست خودمان زیان بزرگی را مرتکب شده‌ایم و این قابل جبران نیست.

رأی اعتماد مجلس به کابینه مهندس موسوی

پس از ایراد سخنرانی مهندس موسوی در مجلس در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۶۰، نمایندگان نظرات موافق و مخالف خود را بیان داشتند و مهندس موسوی به نظرات مخالف پاسخ گفت. آنگاه نمایندگان مجلس به کابینه او رأی اعتماد دادند. رئیس مجلس (هاشمی‌رفسنجانی) پس از اعلام رأی تمایل نمایندگان، برای مهندس موسوی آرزوی موفقیت کرد و در پایان گفت: امیدوارم که این هماهنگی مجلس و رئیس‌جمهور و کابینه که همگی زیر فرمان و رهبری امام حرکت می‌کنیم برای این کشور و برای این انقلاب و مستضعفان جهان مبارک باشد و خداوند به همه ما توفیق خدمت و ادای وظیفه را اعطا نماید (علی‌بابائی، ۱۳۸۴، جلد پنجم، صفحات ۴۳۱ تا ۴۴۰).

جنگ هشت ساله ایران و عراق

این جنگ که در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز گردیده بود، در دوران چهار ساله اوّل ریاست جمهوری خامنه‌ای و بخش عمده‌ای از چهار ساله دوّم آن ادامه یافت و مهم‌ترین مسئله کشور به شمار می‌آمد. در نتیجه این جنگ ۲۱۳ هزار ایرانی کشته، ۳۳۵ هزار نفر معلول، ۴۳ هزار نفر اسیر، ۷ هزار نفر مفقودالاثر و ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت بر جامعه ایران وارد کرد. علاوه بر آن در طول ۱۱۰۰ کیلومتر مرزهای غربی و جنوب غربی ایران بیش از ۴ میلیون هکتار اراضی آلوده به مین گردید که بیش از ۲۰ میلیون مین در این اراضی کار گذاشته شده بود.[1] این جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط دولت ایران و نوشیدن جام زهر توسط آیت‌الله خمینی در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷ به پایان خود نزدیک شد و عملاً یک ماه بعد در تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۶۷ پایان یافت. به دلیل اهمّیت این موضوع فصل هشتم به این مسئله اختصاص داده شده است.

اعلامیه آیت‌الله خمینی در مورد رعایت قانون

با توجه به موارد عدیده تجاوز به حریم خصوصی مردم و مصادره اموال آنان توسط عوامل جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۶۰ فرمانی به شرح زیر صادر کرد (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحات ۳۹۶ و ۳۹۷):

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای عالی قضایی، دادستان محترم انقلاب اسلامی

اخیراً گزارش‌هایی می‌رسد که افراد غیرمسئول و احتمالاً از گروه‌های منحرف و گاهی مقامات مسئول برخلاف مقّررات اسلامی و قانونی متعرض اموال و املاک محترم مردم می‌شوند و به طور سرخود به تقسیم املاک و مصادره اموال اشخاص می‌پردازند و گاهی به منازل اشخاص بدون مجوز شرعی و قانونی واردشده، آنان را جلب می‌نمایند و اگر شخص مورد نظر نباشد، بستگان و زن و فرزند او را جلب می‌کنند و گاهی به بهانه‌هایی هتک آبرو و حیثیت اشخاص را می‌نمایند و با

۱ به بخش «نتایج جنگ ایران و عراق» در فصل هشتم رجوع شود.

این اعمال غیرشرعی، هتک جمهوری اسلامی و مقامات قضایی را می‌کنند. مقّرر فرمایید سازمان بازرسی کل کشور با سرعت عمل رسیدگی کرده به مقامات قضایی گزارش دهند و اگر شکایاتی به دادستانی‌ها رسید با سرعت رسیدگی نمایند و اشخاصی یا گروه‌هایی که مرتکب این نحو اعمال غیرشرعی و قانونی می‌شوند، احضار و پس از اثبات جرم به مجازات برسند و لازم است این‌جانب را از مسائل مذکور مطلع نمایند.
روح‌الله الموسوی الخمینی

متأسفانه فرمان آیت‌الله خمینی هیچ‌گونه تأثیری در توقف خلافکاری‌هایی که به آن‌ها اشاره نموده نداشته و پس از گذشت بیش از سی سال از صدور این فرمان، خلافکاری‌ها و تجاوزات به حریم شخصی افراد، هتک حرمت آنان و تصرف اموالشان ادامه دارد، بدون اینکه آمران و عاملان این‌گونه تجاوزات و تعدیات تنبیه گردند.

نظر آیت‌الله منتظری نسبت به اختلافات شیعه و سنی و کشتار مجاهدین خلق

یک خانم خبرنگار هندی با آیت‌الله منتظری مصاحبه کرد و نظر او را در مورد موضوعات مختلفی نظیر اختلاف بین شیعه و سنی، اعدام منافقین و دیگر مسائل جویا شد. متن این مصاحبه در روزنامه کیهان مورخ ۲۲ دی ماه ۱۳۶۰ به چاپ رسید. ذیلاً تنها به شرح مختصر دو سئوال و جواب‌های آن‌ها توسط آیت‌الله منتظری به نقل از (علی‌بابائی، ۱۳۸۵، جلد ششم، صفحات ۱۲۲ تا ۱۲۶) می‌پردازیم:

سئوال: در هند اختلاف بین شیعه و سنی وجود دارد، شما برای از بین بردن این تعصب بیجا چه کرده و چه قدمی برای ایجاد وحدت چه در ایران و چه در هند برداشته‌اید؟

جواب: من به سهم خود مسئله هفته وحدت را پیشنهاد کردم. من دیدم که ولادت حضرت مسیح را مسیحیان در دنیا با چه شوری برگزار می‌کنند ولی ولادت پیامبر اکرم را ما اهمّیت نمی‌دهیم. یک مسئله هست که اهل سنت ۱۲ ربیع‌الاول را می‌گویند ولادت پیامبر و شیعه ۱۷ ربیع‌الاول را. من پیشنهاد می‌کنم که یک هفته از ۱۲ تا ۱۷ ربیع‌الاول به نام هفته وحدت گذاشته شود و تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی مراسمی داشته باشند و این هفته را شیعه و سنی باهم هماهنگی کنند و به ارشاد و تبلیغ مجامعی که مبین سیره پیامبر اکرم و اخلاق پیامبر اکرم باشد بپردازند. علی‌ایحال از این نوع کارها تا به حال شده و امیدوارم که بعد از این هم بشود، اگر چنانچه دشمنان ما بگذارند ... چنانچه می‌دانید در کنفرانس طائف به تحریک کیسینجر گفته‌اند که برای شکستن انقلاب ایران سعی کنیم که در ایران جنگ شیعه و سنی را راه بیندازیم. حتّی اگر بشود کاری کنیم که بعضی از سنی‌ها هم کشته بشوند ... بالأخره ابرقدرت‌هایی که منافعشان در معرض خطر است سعی دارند که به اختلافات دامن بزنند ولی ما به اندازه قدرتمان سعی می‌کنیم که اختلافات نباشد.

سئوال: مسلمانان هند از انقلاب شما پشتیبانی کرده‌اند و حال هم پشتیبانی می‌کنند، امّا از کشتاری که اخیراً در ایران به وجود آمده،[1] ناراحتی‌هایی دارند و نمی‌دانند که آیا کشتن نوجوانان ۱۲ یا ۱۳ ساله بر اساس قوانین اسلام است؟

جواب: وقتی یک جوان یا یک دسته از جوانان می‌آیند و بزرگ‌ترین شخصیت‌ها را ترور می‌کنند، در خیابان اقدام مسلّحانه می‌کنند، اتوبوس‌ها را آتش می‌زنند، توی ساختمان‌ها کوکتل مولوتف می‌اندازند و مردم و پاسداران را می‌کشند، روحانیون را می‌کشند، شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله

---
[1] منظور کشتارهایی است که در جریان تظاهرات خونین ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و وقایع پس از آن صورت گرفت و در فصل دوم به آن‌ها اشاره شده است.

[اسدالله] مدنی و آیت‌الله [عبدالحسین] دستغیب و دیگر شخصیت‌های بارزی که در انقلاب سهیم بودند را ترور می‌کنند، این جور افراد را چه کارشان باید کرد؟ چگونه باید با اینان عمل کرد؟ شما وقتی به تاریخ مراجعه کنید، در صدر اسلام می‌بینید که چگونه با این افراد عمل می‌شده است. آیه قرآن می‌فرماید: «انماجزاالذین یحاربون الله و رسول یسعون فی الارض فسادا‌ان یقتلوا اویصلبوا و تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذالک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم.»[1]

من از شما خواهش می‌کنم به مسلمانان هند این جمله از حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه را نقل کنید. حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه راجع به جنگ جمل می‌فرماید: «اگر چنانچه این ارتش جمل که به سرداری طلحه و زبیر بود، فقط یک نفر از مسلمانان را می‌کشتند، برای من کشتن همه این ارتش حلال بود.»

حال جمعیتی که می‌ریزند در خیابان‌های تهران و اتوبوس آتش می‌زنند، پاسداران را می‌کشند، در مرکز حزب جمهوری اسلامی بمب می‌گذارند و بیش از ۷۲ تن از شخصیت‌های این مملکت مثل مرحوم شهید بهشتی، نمایندگان مجلس، روحانیون، وزرا و غیره را می‌کشند که یکی از آن‌ها پسر من محمد بود که این همه در انقلاب فعالیت داشت. این‌ها را چه بکنند و چگونه با این افراد رفتار بکنند. آیا جلوی فساد را باید گرفت یا نه؟ جزای کسانی که باخدا و پیغمبر خدا جنگ می‌کنند و سعی در ایجاد فساد دارند جز کشتن چیست؟

اینکه می‌گویند بچه ۱۲ ساله را کشتند، این تبلیغات سوء است. کجا بچه ۱۲ ساله را کشتند؟ این‌ها تبلیغات سوئی است که برای زشت نشان دادن چهره انقلاب اسلامی انجام می‌دهند، وانگهی این را هم به شما می‌گویم که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: اگر من همه این ارتش را که حتّی یک نفر از مسلمانان را کشته، می‌کشتم حلال بود. الآن این افراد مرتب دارند ترور می‌کنند، معذالک تا اندازه‌ای که بشود این‌ها را نمی‌کشند. تنها کسانی را که دست‌بردار نیستند و می‌گویند ما تا آخر هم می‌کشیم و ترور می‌کنیم، این‌ها را اعدام می‌کنند.

اعدام ۱۵ سلطنت‌طلب و کودتاچی

به نوشته روزنامه کیهان مورخ سه شنبه ۶ بهمن ۱۳۶۰که متن آن در کتاب (علی‌بابائی، ۱۳۸۵، جلد ششم، صفحات ۱۸۲ تا ۱۸۴) آمده است، دادگاه انقلاب ارتش ۱۵ نفر را به جرم شرکت در طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران به اعدام محکوم و احکام صادره شب گذشته اجرا شدند. این افراد عبارت بودند از:

- سرهنگ بازنشسته قدرت‌الله دیده‌ور که در ارتباط مستقیم با اویسی بود.
- غیرنظامی گلشن شاهنده‌آشتیانی به اتهام همکاری با گروه بمب‌گذار پارس و تماس نزدیک با رحمان آرمین رهبر سازمان پارس.
- گلناز نقیب‌منش به اتهام همکاری با سازمان پارس و داشتن رابطه نامشروع با رحمان آرمین رهبر سازمان و داشتن فرزند پانزده ماهه نامشروع از او.
- سرهنگ بازنشسته گارد جاویدان منحله ابراهیم صیرفی به اتهام عضویت در شورای نظامی جبهه اتحاد

---

[1] سوره مائده، آیه ۳۳ . همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند، جز این نباشد که آن‌ها را به قتل رسانده یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند، یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند. این ذلّت و خواری، عذاب دنیوی آن‌ها است و امّا در آخرت باز به عذابی بزرگ معذب خواهند بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۵، جلد ششم، صفحه ۱۲۳).

ملّی، عضوگیری ضد انقلابیون، شرکت در خارج نمودن افراد ضد انقلاب از کشور و همکاری با سرهنگ کودتاچی معدوم فریدون اکوان.

- غیرنظامی کورش یاراحمدی به اتهام فعالیت گسترده با باند [غلامعلی] اویسی و پزشکپور.
- سرهنگ بازنشسته اسدالله فروغی به اتهام عضویت در شورای نظامی جبهه اتحاد ملّی و همکاری با سلطنت‌طلبان.
- غیرنظامی عسگر مهاجری به اتهام فعالیت وسیع در سازمان سلطنت‌طلب و بمب‌گذار پارس.
- سرهنگ بازنشسته محمود صباح به اتهام همکاری با شورای جبهه اتحاد ملّی و داخل شدن در تشکیلات نظامی جبهه.
- سرهنگ بازنشسته غلامحسین رحیمی عضو اصلی شورای نظامی جبهه اتحاد ملّی.
- سرهنگ بازنشسته غلامحسین بیگدلو به اتهام شرکت در کودتای نوژه.[1] او بعد از کشف کودتا قصد رفتن به عراق را داشت ولی بعداً منصرف شده بود.
- عبدالله امیرطهماسب از اعضای فعال شبکه براندازی.
- سرهنگ بازنشسته امیرحسین عبدالملک پور به اتهام همکاری با گروه بمب‌گذار پارس و داخل شدن در شبکه براندازی جمهوری اسلامی.
- غیرنظامی سیاوش توکلی به اتهام تشکیل سازمان زیرزمینی جهت برقراری رژیم سلطنتی، وارد کردن اسلحه از خارج و پخش آن بین عناصر ضد انقلاب، ایجاد چاپخانه و پخش روزنامه و اعلامیه‌های غلامعلی اویسی و شاپور بختیار.
- غیرنظامی محمد خشایار به اتهام شرکت در کودتای نوژه و فعالیت در شورای نظامی جبهه اتحاد ملّی.
- غیرنظامی محمدجواد لطف‌زرعی به اتهام شرکت و همکاری با شبکه براندازی جمهوری اسلامی ایران.

کشته شدن موسی خیابانی و همسر مسعود رجوی

به گزارش روابط عمومی ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اعضای سپاه در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ طی عملیاتی به نام «دهه فجر» موفق شدند که تعدادی از افراد کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق از جمله موسی خیابانی جانشین مسعود رجوی را که به همراه بنی‌صدر به پاریس گریخته بود، همسر خیابانی و همسر مسعود رجوی و تعداد دیگری از عناصر اصلی این سازمان را به هلاکت برسانند. جزییات این واقعه به قرار زیر بوده است (علی‌بابائی، ۱۳۸۵، جلد ششم، صفحات ۳۳۵ تا ۳۳۸).

محل جلسات محرمانه رهبران سازمان مجاهدین خلق واقع در خیابان زعفرانیه، خیابان سرلشکر فلاحی، کوچه بن، پلاک ۷ طی عملیاتی که از ساعت یک بامداد آغاز و پنج ساعت به طول انجامید به تصرف پاسداران در آمد. با کشف این خانه امن موسی خیابانی (تصویر ۳-۴) مرد شماره ۲ سازمان مجاهدین خلق، آذر رضایی همسر موسی خیابانی و اشرف ربیعی همسر مسعود رجوی و محافظین آن‌ها و دو تن از اعضای کادر مرکزی و نظامی این سازمان به هلاکت رسیدند. همچنین از این خانه تیمی، مقادیر قابل‌توجهی اسلحه کمری، کلاشینکف، ژ-۳، یوزی، تعداد بی‌شماری آرپی‌جی، تیربار، مواد منفجره و فشنگ جنگی به همراه مقادیر زیادی اسناد و مدارک درون گروهی و صورت جلسات محرمانه و حکم مأموریت، کروکی منازل و طرح ترور و بمب‌گذاری اماکن کشف و ضبط گردید. بعلاوه از این خانه دو اتومبیل پژو و یک اتومبیل ضدگلوله متعلق به موسی خیابانی و اشرف ربیعی، به همراه مقادیری جلیقه ضدگلوله کشف شد.

---

۱ برای شرح این کودتا به فصل دوم مراجعه شود.

مقاله‌ای با عنوان «بهمن، ۲۹ مین سالروز شهادت موسی و اشرف»[۱] علاوه بر موسی خیابانی و اشرف ربیعی همسر مسعود رجوی، اسامی دیگرقربانیان این حادثه را به شرح زیر گزارش کرده است:

(۱) آذر رضایی همسر موسی خیابانی با طفل به دنیا نیامده‌اش، (۲) محمد مقدم، (۳) مهشید فرزانه‌سا همسر محمد مقدم، (۴) عباسعلی جابرزاده، (۵) ثریا سنماری همسر عباسعلی جابرزاده، (۶) تهمینه رحیم‌نژاد، (۷) طاها میرصادقی همسر تهمینه رحیم‌نژاد، (۸) فاطمه نجاریان، (۹) شاهرخ شمیم همسر فاطمه نجاریان، (۱۰) ناهید رافتی، (۱۱) حسن مهدوی همسر ناهید رافتی، (۱۲) محمد معینی، (۱۳) کاظم مرتضوی، (۱۴) خسرو رحیمی، (۱۵) مهناز کلانتری، (۱۶) حسن پورقاضی، (۱۷) سعید سعیدپور و (۱۸) حسین بخشافر. در جریان این درگیری سه کودک با مشخصات زیر از این حادثه جان سالم به در بردند: (۱) مصطفی طفل شیرخوار مسعود رجوی و همسرش اشرف ربیعی، (۲) سیما کودک خردسال محمد مقدم و همسرش مهشید فرزانه‌سا و (۳) الهام دختر خردسال عباسعلی جابرزاده و همسرش ثریا سنماری.

به نوشته ایرج مصداقی، داود روزبهانی رئیس کمیته تجریش (سعدآباد)، فرماندهی حمله به پایگاه موسی خیابانی در خیابان زعفرانیه را به عهده داشته است.[۲]

کودتای قطب‌زاده برای از میان بردن آیت‌الله خمینی

صادق قطب‌زاده سرپرست اسبق صدا و سیمای جمهوری اسلامی و وزیر اسبق امورخارجه (تصویر ۴-۴) در روز ۱۷ فروردین ۱۳۶۱ به اتفاق تعدادی از رفقای او به جرم کودتا و سوءقصد به جان آیت‌الله خمینی دستگیر شد. پس از دستگیری قطب‌زاده، محمد محمدی‌ری‌شهری رئیس دادگاه انقلاب ارتش (تصویر ۵-۴) طی یک مصاحبه مطبوعاتی که متن آن در روزنامه کیهان مورخ ۲۱ فروردین‌ماه ۱۳۶۱ به چاپ رسید اطلاعاتی را به شرح زیر در اختیار خبرنگاران قرارداد (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۹ تا ۱۶):

ما از حدود یک سال و نیم قبل یعنی از زمانی که شبکه پارس (پاسداران رژیم سلطنتی) و اعضای آن دستگیر شدند، در جریان فعالیت‌های آقای قطب‌زاده و همکاران او بودیم. اوّلین موردی که قطب‌زاده تحت نظر قرار گرفت ملاقاتی بود که وی با امیر ابراهیمی عضو کمیته مرکزی حزب ایران که با شاپور بختیار از مؤسسین این حزب بود در یک سال و نیم قبل داشت. تعدادی از مسئولین کشور که در جریان این توطئه بودند، نظرشان این بود که قطب‌زاده را از این آلودگی نجات بدهیم. نظر این بود که او را بخواهیم و به او بگوییم که ما از فعالیت‌های او و همکارانش آگاه هستیم و از او بخواهیم که افرادی که در داخل و خارج کشور با او در تماس هستند را معرفی کند و بعد از اینکه این اطلاعات را در اختیار ما قرارداد او را آزاد کنیم. ما او و اطرافیانش را که مشغول برنامه‌ریزی بودند آزاد گذاشتیم تا اینکه متوجه شدیم که به زودی عملیاتی را آغاز خواهند کرد، لذا آن‌ها را دستگیر کردیم. برنامه این‌ها این بود که جماران (بیت امام) را بکوبند[۳] و بعد از اینکه خیالشان از جانب جماران راحت شد مراکز حساس را تصرف کنند. در اجرای این برنامه عده‌ای اراذل و

---

۱ برگرفته از مقاله «بهمن، ۲۹ مین سالروز شهادت موسی و اشرف» مورخ دوم اوت ۲۰۱۱ در لینک:
http://anti-blogfa.blogspirit.com/archive/2011/02/08/19-بهمن29-مین-سالروز-شهادت-موسی-و-اشرف.html

۲ برگرفته از مقاله «فرمانده حمله به پایگاه موسی خیابانی چه کسی بود؟» در لینک:
http://www.irajmesdaghi.com/page1.php?id=353

۳ با کار گذاشتن و منفجر کردن پانصد کیلوگرم تی‌ان‌تی در نزدیکی خانه آیت‌الله خمینی در هنگام تشکیل شورای عالی دفاع. برنامه این بود که آیت‌الله خمینی را از میان بردارند و هاشمی‌رفسنجانی و احمد فرزند خمینی را نیز به قتل برسانند (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحات ۴۰۵ تا ۴۱۰).

اوباش و تعدادی روحانی‌نما همکاری داشتند. تعدادی از اطرافیان یکی از روحانیون قم [آیت‌الله شریعتمداری] در این ماجرا فعالیت داشتند (از جمله احمد عباسی داماد ایشان) و دو سه روز قبل از این جریان پانصد هزار تومان به قطب‌زاده پول داده بودند. ما فعلاً نسبت به خود این روحانی مسئله‌ای نداریم و امیدواریم که خود ایشان این مسئله را ندانسته باشند.

به نوشته محمدی‌ری‌شهری (۱۳۸۸، جلد اوّل، صفحه ۲۰۲)، قطب‌زاده در ارتباط با اتهام خود مطلقاً صحبت نمی‌کرد. من به زندان رفتم و حدود چهل و پنج دقیقه او را نصیحت کردم و ضمناً گفتم: « ما می‌دانیم شما چه می‌خواستید بکنید، سخن ما با شما برای آن است که نقشه خود را برای ملّت بگویید.» پس از شنیدن سخنان من گفت: «یک قرآن بیاورید»، قرآن را آوردند و او با قرآن استخاره کرد و پس از آن گفت: «خیلی خوب، اکنون آماده‌ام حرف‌هایم را در مصاحبه تلویزیونی بگویم، امّا به شرط اینکه مرا فوراً یا اعدام کنید یا عفوم کنید. چون بعد از این من دیگر مرده‌ام.»[1] بدین‌سان وی آنچه مربوط به اتهامات او می‌شد را بازگو کرد و فیلم ویدئویی مصاحبه با او از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. متن این مصاحبه در کتاب (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، جلد اوّل، صفحات ۲۰۲ تا ۲۰۸)، ارائه گردیده است.

عزل آیت‌الله شریعتمداری از مقام مرجعیت

پس از دستگیری قطب‌زاده به جرم تلاش برای کودتا و بمب گزاری در خانه آیت‌الله خمینی، نام آیت‌الله شریعتمداری (تصویر ۶-۴) به عنوان یکی از حمایت‌کنندگان وی مطرح شد و به دنبال آن جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به اتفاق آراء عدم صلاحیت وی را برای مقام مرجعیت تصویب نمود و اعلامیه‌ای در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۱ صادر کرد. در قسمتی از این اعلامیه چنین گفته شده بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۱۲۶ تا ۱۲۸):

امت اسلام، طلاب و فضلای حوزه‌های علمیه، مردم مسلمان به ویژه مردم متدین و غیور آذربایجان. از روزهای اوّل نهضت مقدّس اسلامی از آقای شریعتمداری امور بسیاری صادر می‌شد که دست اندر کاران نهضت به ویژه جامعه مدرسین آن‌ها را شایسته مقام مرجعیت شیعه نمی‌دانستند، ولی برای حفظ وحدت و انسجام صف روحانیت از بازگو کردن آن‌ها سخت دوری می‌جستند تا به حمدالله انقلاب مقدّس اسلام پیروز گشت و مردم یک دل و یک جهت به این انقلاب دل بسته‌اند. ولی این شخص برخلاف مصالح اسلام و انقلاب و برخلاف اعتقاد و نظر فقهی خود که در مجله «الهادی» و در حضور عده‌ای از مدرسین تصریح کرده بود، با اصل ولایت‌فقیه مخالفت کرد و دیدید آنچه دیدید و کرد آنچه نباید بکند. حتّی فردی از همان اعوان و انصار خودش، یکی از پاسداران همان منزل را به قتل رساند و تا چند روز بهانه‌ای برای کوبیدن انقلاب به دست آورد و همچنان به مخالفت و کارشکنی و براندازی ادامه داد تا شرکت در کودتای نوژه و براندازی اخیر که در مصاحبه تلویزیونی قطب‌زاده خائن ملاحظه فرمودید.

کیست که طرح کشتن امام و نابودی مردم جماران و براندازی جمهوری اسلامی را بداند و فریاد نزند؟ اگر بخواهیم امور خلاف عدالت را بشماریم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود، لذا ضمن تأکید بر اینکه مراجع قضایی

---

۱ به نوشته آیت‌الله منتظری (منتظری، ۱۳۷۹، صفحه ۲۷۰)، روزی احمد خمینی به منزل ایشان در قم می‌رود و به طور تهدیدآمیزی می گوید: «امشب قطب‌زاده در تلویزیون مطالبی را راجع به آقای شریعتمداری پخش می کند، شما مواظب باشید حرفی نزنید و چیزی نگویید.» شب هنگام مصاحبه قطب‌زاده از تلویزیون پخش شد و در این راستا بود که به سراغ آقای شریعتمداری رفتند. من از صحت و سقم قضایا بی‌اطلاع بوده و هستم. بعداً شنیدم که احمد خمینی در زندان به سراغ قطب‌زاده رفته و به او گفته که شما مصلحتاً این مطالب را بگویید و اقرار کنید، بعد امام شما را عفو می کند ولی بالأخره او را اعدام کردند. بعدها از منبع موثقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت امام به کلی جعلی بوده و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده‌سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است.

منحصراً باید به این امر رسیدگی نمایند، بنا به وظیفه شرعی بر خود لازم دانستیم که سقوط مشارالیه از شایستگی مرجعیت را بالصراحه اعلام نماییم تا افرادی از مسلمانان که در حالت تردید و دودلی بودند، تکلیف خود را بدانند و احیاناً با تقلید خود به اسلام و انقلاب ضربه وارد نکرده باشند. گرچه طلاب عزیز و فضلا خود اعلان کردند که از گرفتن شهریه او خودداری خواهند کرد، ما هم تأکید بر خودداری همه آقایان از گرفتن را لازم می‌دانیم.

هم چنین در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ بیانیه دوّمی از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در باره سلب صلاحیت مرجعیت از آقای شریعتمداری منتشر شد که متن آن در (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۱۲۸ و ۱۲۹) آمده است.

مصاحبه تلویزیونی با آیت‌الله شریعتمداری

به نوشته حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری، به آقای احمد عباسی داماد آقای شریعتمداری پیشنهاد شد که با آقای شریعتمداری صحبت کند تا برای روشن شدن افکار عموم مردم، آنچه را ایشان در بازجویی پذیرفته است در یک مصاحبه تلویزیونی بیان کند. این موضوع برای هواداران و مقلدین ایشان بسیار اهمّیت داشت. آقای عباسی ایشان را برای مصاحبه آماده کرد و این گفت و گو توسط این‌جانب (محمدی‌ری‌شهری) با ایشان انجام شد و مصاحبه در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش گردید.[۱] ذیلاً به چند سئوال از ایشان و پاسخ‌های مربوطه اشاره می‌شود (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۸۶ تا ۹۵):

پرسش: بفرمایید از چه تاریخی در جریان توطئه براندازی اخیر قرار گرفتید؟

پاسخ: در فروردین همین امسال از مطالب [مهدی] مهدوی در قم در جریان قرار گرفتم.

پرسش: بفرمایید قبل از اینکه این مسئله به شکل تند مطرح بشود، به چه شکل مطرح شده بود؟

پاسخ: در خلال متجاوز از یک سال می‌شود که جسته گریخته می‌شنیدم که قطب‌زاده به صف مخالفین پیوسته، ریش گذاشته، حرف‌هایی در اعتراض به پاره‌ای از امور جاری کشور می‌زند، امّا به صورت توطئه اخیر، فقط در فروردین امسال از طریق مهدوی مطلع شدم.

پرسش: چه مطالبی در جلساتی که با آقای سید مهدی مهدوی داشتید مطرح‌شد؟

پاسخ: در جلسه آخری که آن جا آمد، آنچه به یادم می‌آید این است که مهدوی در چهارچوب مخالفت‌های قطب‌زاده صحبت می‌کرد. می‌گفت که قطب‌زاده برای خودش رفقا و اشخاصی جمع‌آوری می‌کند که تظاهرات راه بیندازد و سر و صدا ایجاد کند.

پرسش: در ملاقات‌های مهدوی با شما در رابطه با ملاقات‌هایی که ایشان با افراد خارج از کشور نموده چه مسائلی مطرح کرد؟

پاسخ: در آخرین ملاقات که مهدوی با آقای جواد منافی با ما داشتند، ابتدا یک قضیه نمایندگی که شنیده بودیم، ایشان در خارج ادعا کرده است، صریحاً تکذیب کرد و گفت خلاف گفته‌اند و شخص دیگری بوده است و بعد شروع کرد به شرح جریان مسافرتش به خارج و گفت مقصد اوّل من کشور سوریه بود و چند روزی آنجا بودم و بعد به آلمان رفتم و در آنجا با بعضی از مقامات آلمانی ملاقات کردم و از طرف قطب‌زاده و خودم وضع خراب ایران را برای آن‌ها تشریح کردم و از فشار و خفقان در ایران برای آن‌ها صحبت کرده و گفتم که در آنجا، مردم خیلی‌ها از حکومت و مقامات

[۱] به نوشته حقیقی (۱۳۹۰، صفحه ۳۲۵) محمدی ری‌شهری، برای مجبور کردن آیت‌الله شریعتمداری به انجام این مصاحبه به گوش ایشان سیلی زده بود.

ناراحت و ناراضی هستند و مهدوی می‌گفت از آن جا به سعودی رفته و در آن جا هم با مقامات سعودی ملاقات کرده ... و سعودی‌ها هم شکایت مفصلی از ایران به ایشان کرده‌اند.
آقای مهدوی بعد از گزارش سفر گفت که اکنون قطب‌زاده دیگر شکل مخالفت‌هایش عوض شده و تصمیم به شکل مبارزه شدید گرفته است، ضمناً ایشان موقع رفتن من به بیرونی گفت که خوب است در آن موقع شما چند روزی در منزل نباشید و شاید خطری بر شما متوجه شود و شما کشته شوید و من به این حرف هم ترتیب اثری ندادم و جوابی نگفتم.
پرسش: بفرمایید که چرا با اطلاع از توطئه براندازی آن را به مقامات گزارش ندادید و نظرتان در این باب چیست؟
پاسخ: اوّلاً من از نیت خبیث این‌ها مطلع شدم ولی چون کارشان در یک مدت کوتاه غیرعملی به نظرم رسید و قهراً خیال می‌کردم که دولت آگاهی دارد، تصور نمی‌کردم که این‌ها بتوانند کاری انجام دهند و اینکه کاری نشدنی است. من خبر کنم و باعث گرفتاری یک عده غیر دخیل شود؟ به علاوه احتمال دادم که ممکن است اگر بگویم خود ما را ترور کنند و امّا در فکرم جولان می‌کرد راه‌حلی پیدا کنم و اعلام کنم. امّا به زودی این موضوع برملا شد و از اینکه فکر صحیح در این کار نکرده‌ام و این‌ها را راه داده‌ام و گزارش این‌ها را شنیده‌ام و به مقامات به موقع اطلاع نداده‌ام، خودم را در پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم. اینکه به سید مهدی مهدوی پول فرستادم، هر چند به عنوان قرض به ایشان داده شده است و این کار را نوعی تأیید عملی از فرد توطئه‌گر تلقی کرده‌اند پشیمانم و استغفار می‌کنم و استغفرالله ربی و اتوب الیه و از این قصور یا تقصیر به درگاه خداوند متعال استغفار می‌کنم و ملتزم می‌شوم در آینده امثال این امور تکرار نشود، بلکه با شدّت با این نوع افکار و اعمال مبارزه نمایم و از حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی دامت برکاته با ملاحظه مراتب معروضه تقاضا می‌کنم که دستور فرمایند در رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها راجع به ما صحبت نکنند که موجب ناامنی است و خطر جانی بر ما دارد.

نظر آیت‌الله خمینی در مورد ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با توطئه قطب‌زاده

محمدی‌ری‌شهری نقل می‌کند که روزی خدمت امام رسیدم و جزییات مربوط به ماجرای برخورد با آقای شریعتمداری را توضیح دادم. امام از این پیشامد و سرنوشتی که آقای شریعتمداری پیدا کرده بود، بسیار متأثر بودند. با حالتی حاکی از تأسف و تأثر فرمودند: "تا کنون به مردم می‌گفتیم روحانیت، حالا مردم به ما می‌گویند این هم روحانیت!" و افزودند، من به ایشان گفتم: "این راه که انتخاب کرده‌ای برای شما روزی پیش خواهد آمد که هیچ کس نتواند از شما دفاع کند" و بعد اضافه فرمودند: "آن روز، امروز است." اشاره به اینکه در شرایط کنونی اگر امام هم بخواهد به او کمک کند و از او دفاع نماید، فضای جامعه اجازه نمی‌دهد (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحه ۹۵).

محاکمه قطب‌زاده و دوازده تن از همدستان او در دادگاه انقلاب ارتش

محاکمه صادق قطب‌زاده و همدستانش در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۶۱ در شعبه اوّل دادگاه انقلاب ارتش به ریاست حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری در محل زندان اوین آغاز شد و چندین جلسه ادامه یافت. پاره‌ای از اتهامات قطب‌زاده به قرار زیر بودند (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، جلد اوّل، صفحات ۲۲۷ تا ۲۲۹):

- رهبری کردن عده‌ای جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی در زیر پوشش پیاده کردن جمهوری

اسلامی واقعی.

- همکاری با چند گروه نظامی به منظور تحقق بخشیدن به اهداف شوم خود.
- تغذیه مالی گروه‌های نظامی همکار خود.
- اعزام رابط جهت تماس با قشقاییها و درخواست کمک از آن‌ها.
- اعزام نمایندگانی به اروپا و عربستان سعودی جهت گرفتن پول و اطلاعات.
- برقراری ارتباط با جامعه سوسیالیست‌ها جهت براندازی و اعزام نمایندگانی نزد آنان.
- اعزام نمایندگانی نزد آیت‌الله شریعتمداری برای جلب همکاری و تأیید وی.
- درخواست اسلحه از خارج با فرستادن لیستی مرکب از اقلام مورد نیاز.
- تهیه طرح و به عهده گرفتن رهبری عملیات تسخیر مراکز سپاه، کمیته‌ها و رادیو و تلویزیون.
- تهیه نقشه چگونگی انهدام بیت امام و شروع به اقدام.
- در اختیار قرار دادن دو منزل یکی نزدیک بیت امام و دیگری خارج از جماران جهت دیدبانی به بعضی افراد گروه.

قطب‌زاده در جلسه مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۶۱ دادگاه در مورد ارتباط خود با آیت‌الله شریعتمداری چنین گفته بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۳۸۹ و ۳۹۰): "ایشان حرکت ما را تأیید کرده بودند. در مورد آقای شریعتمداری باید گفت که مشخص بود ایشان جزو مخالفین هستند و بارها از افراد مختلف شنیده بودم که ایشان اظهار ناراحتی می‌کنند. توسط آقای مهدوی با ایشان تماس گرفته شد. ایشان به شدّت می‌ترسیدند. بعد هم توسط عبدالرضا حجازی وقت گرفته شد. ایشان در چند جلسه اظهار کردند که اگر حرکت ما به پیروزی برسد جلو خواهند آمد و حرکت ما را تأیید می‌نمایند. ایشان هم چنین در روزهای قبل از دستگیری پانصد هزار تومان برای ما پول فرستادند."

قطب‌زاده در دفاعیاتش در مورد تهیه طرح و به عهده گرفتن رهبری عملیات جهت تسخیر مراکز سپاه، کمیته‌ها و رادیو و تلویزیون گفته بود: "این طرح را سازمان نظامی داده بود و من با این طرح مخالفتی نکردم زیرا مسئله براندازی بود و بایستی این‌ها گرفته می‌شد." وی در مورد انهدام بیت امام گفته بود: "تهیه نقشه و چگونگی انهدام بیت امام و شروع آن را گروه نظامی پیشنهاد کرده بود و متأسفانه من اشتباه کردم و آن را قبول و در جلسه‌ای که طرح شد با آن مخالفتی نکردم ولی تصمیم نهایی در این مورد را اتخاذ نکرده بودم و نظر من این بود که در جلسه‌ای که قرار بود در این مورد تصمیم‌گیری بشود با آن مخالفت کنم. این را صادقانه می‌گویم و نمی‌توانم آن را اثبات کنم" (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۴۰۲ و ۴۰۳).

محاکمه چهار تن از همکاران صادق قطب‌زاده با اسامی سید مهدی مهدوی، جواد منافی، سید عبدالرضا حجازی و احمد عباسی در جلسه مورخ ۶ شهریورماه ۱۳۶۱ انجام شد. اتهامات این افراد به قرار زیر بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۴۱۲ تا ۴۲۱):

اتهامات متهم ردیف اوّل سید مهدی مهدوی: (۱) شرکت در توطئه براندازی و عملکرد به عنوان رابط بین قطب‌زاده و آیت‌الله شریعتمداری، (۲) ملاقات و مذاکره با اعضای جامعه سوسیالیست‌ها و سرمایه‌داران آلمان غربی جهت جلب کمک‌های مادی، ملاقات با ویلی برانت (Willy Brandt) و هلموت اشمیت (Helmut Shmidt)[1]، (۳) ملاقات با حریری نماینده مدنی در آلمان غربی پیرامون پیاده کردن جمهوری اسلامی واقعی، (۴) مسافرت به عربستان سعودی جهت دریافت کمک مالی از آن کشور و (۵) اعتراف به

۱ به ترتیب صدراعظم‌های آلمان در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ و ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲.

گرفتن نیم میلیون تومان از آیت‌الله شریعتمداری و دادن آن به قطب‌زاده.

اتهامات متهم ردیف دوّم جواد منافی: (۱) شرکت در جلساتی با قطب‌زاده و مهدوی و بحث و مشورت پیرامون طرح قطب‌زاده، (۲) شرکت در جلساتی با آیت‌الله شریعتمداری و مهدوی و بحث پیرامون براندازی و (۳) اطلاع کامل از هدف مسافرت‌های مهدوی.

اتهامات متهم ردیف سوّم عبدالرضا حجازی: (۱) دادن قول کتبی همکاری با ساواک در زمان شاه، (۲) اطلاع از طرح براندازی قطب‌زاده، (۳) عمل کرد به عنوان رابط بین قطب‌زاده و آیت‌الله شریعتمداری و (۴) نداشتن شایستگی اخلاقی برای پوشیدن لباس روحانیت.

اتهامات متهم ردیف چهارم احمد عباسی داماد آیت‌الله شریعتمداری: (۱) آگاهی کامل از جریان توطئه و شرکت در جلساتی با مهدوی و منافی، (۲) اقدام و مشاوره جهت پیدا کردن منزلی برای شریعتمداری سه روز قبل از اجرای طرح جهت حفاظت از او و (۳) اخذ مبلغ نیم میلیون تومان از شریعتمداری و دان آن به قطب‌زاده از طریق مهدوی.

پس از قرائت کیفرخواست، متهمین به سئوالات متعدد حاکم شرع پاسخ گفتند. آنگاه عباسی به عنوان آخرین دفاع خود اظهار داشت: من به هیچ‌وجه خود را در این قضیه مقصر نمی‌دانم. عبدالرضا حجازی نیز به عنوان آخرین دفاع اظهار داشت: با سوابقی که من دارم و با آن افکار و اندیشه‌ها که مشخص است، چگونه می‌توانستم در چنین کاری دخالت داشته باشم. من هیچ کجا و با هیچ‌کسی در این مورد صحبتی نکرده‌ام و تقاضای عفو دارم. بالأخره جواد منافی در آخرین دفاع خود گفت: من از این ماجراها اطلاعی نداشته‌ام و تقاضای برائت خود را دارم.

محاکمه دو تن دیگر از همکاران صادق قطب‌زاده به اسامی حسین شاویسی و داراب فروزان در جلسه مورخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۱ به ریاست محمدی‌ری‌شهری به اتهام شرکت در توطئه براندازی و کشتن آیت‌الله خمینی آغاز شد. اتهامات این دو نفر به قرار زیر بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۴۲۲ تا ۴۲۷):

اتهامات حسین شاویسی: (۱) شرکت در توطئه، (۲) در جریان قرار دادن داراب فروزان در طرح براندازی و انفجار بیت و به شهادت رساندن امام و دعوت از وی جهت همکاری، (۳) ایفای نقش رابط جهت تهیه نقشه بیت امام و ایجاد تماس بین عامل نظامی با صاحب‌خانه مجاور بیت امام جهت شناسایی و تخریب بیت و (۴) مشاوره و تبادل‌نظر در باره کوبیدن بیت امام از راه دور با عامل نظامی.

اتهامات داراب فروزان: (۱) شرکت در توطئه، (۲) تهیه نقشه بیت امام و موقعیت منزل خودش در اطراف بیت، (۳) ملاقات با عامل نظامی و بردن او به منزلش جهت شناسایی بیت امام، (۴) بحث در باره چگونگی انفجار بیت امام، (۵) در اختیار توطئه گران قرار دادن منزلش جهت انفجار بیت امام و به شهادت رساندن معظم له، و (۶) اقدام برای در اختیار قرار دادن خانه‌ای دیگر که مقابل بیت امام است جهت شناسایی.

پس از قرائت کیفرخواست، متهمین به سئوالات متعدد حاکم شرع پاسخ گفتند. حسین شاویسی در آخرین دفاع خود گفت: من گناهکار هستم، ولی ساده‌لوحانه وارد جریان شدم و تقاضای عفو دارم. داراب فروزان نیز در آخرین دفاع خود گفت: من اصلاً اطلاعی از جریان توطئه نداشتم.

محاکمه شش تن دیگر از همکاران صادق قطب‌زاده به اسامی سرهنگ سید ابوالقاسم سیدحسینی، سرهنگ جواد نجفی، سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه، مسعود ریاضی، مهدی زارع و شاپور پژوهنده در طی چند جلسه به ریاست محمدی‌ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش برگزار شد و گزارش آن در روزنامه کیهان مورخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۶۱ انتشار یافت. اتهامات این شش نفر به قرار زیر بوده است (علی‌بابائی،

۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۴۲۸ تا ۴۴۴):

اتهامات سرهنگ سید ابوالقاسم سیدحسینی: (۱) شرکت در توطئه براندازی به عنوان درست کردن اوضاع و بازگرداندن متخصص‌ها، (۲) واردکردن مهدی زارع در گروه و معرفی وی به عنوان رابط گروه نظامی به قطب‌زاده، (۳) درخواست و دریافت کوپن و یک میلیون ریال پول به وسیله زارع از قطب‌زاده، (۴) دعوت و معرفی سرهنگ زرین‌خامه به عنوان نماینده گروه نظامی خود به قطب‌زاده، (۵) شرکت در جلسات متعدد گفتگو راجع به جزییات طرح براندازی و (۶) ارتباط با [ارتشبد بهرام] آریانا به وسیله مسعود مشایخی.

اتهامات سرهنگ جواد نجفی: (۱) شرکت در توطئه براندازی جمهوری اسلامی ایران، (۲) شرکت در جلسات متعدد با حضور زارع در دفتر کار سیدحسینی و با حضور او، زارع و قطب‌زاده، و (۳) خارج کردن غیرقانونی ارز از کشور و تهیه شمش طلا از راه غیرمجاز.

اتهامات سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه: (۱) شرکت در توطئه و در جلسات متعدد گروه، (۲) مسئول هماهنگ‌کننده طرح میان دو گروه نظامی، (۳) قصد تخریب و انفجار مراکز مهم از قبیل رادیو و تلویزیون، پادگان‌ها، کمیته‌ها، فرودگاه و استفاده از نیروی متخصص در این جهت. ضمناً مشارالیه از نام مستعار محمودی استفاده می‌کرده است.

اتهامات مسعود ریاضی: (۱) شرکت در جلسه‌ای با قطب‌زاده و صحبت پیرامون پیاده نمودن جمهوری اسلامی واقعی و تأیید نظریات قطب‌زاده، (۲) جلب سرهنگ سیدحسینی به گروه جهت همکاری، (۳) آگاهی از تماس‌ها و روابط سرهنگ سیدحسینی با قطب‌زاده و اینکه قطب‌زاده نیز آن‌ها را در جریان کامل براندازی گذارده است.

اتهامات مهدی زارع: (۱) شرکت در توطئه، (۲) معرفی گروه نظامی به قطب‌زاده، (۳) مطرح نمودن جزییات طرح برای سرهنگ سیدحسینی و ایفای نقش رابط بین قطب‌زاده و گروه سرهنگ سیدحسینی و پرداخت یک میلیون ریال مأخوذه از قطب‌زاده به سرهنگ سیدحسینی، (۴) شرکت متعدد در جلسات در مکان‌های مختلف، (۵) برقراری رابطه با [ارتشبد بهرام] آریانا به وسیله مسعود مشایخی و (۶) داشتن رابطه با شبکه براندازی رضازاده.

اتهامات شاپور پژوهنده: (۱) کمک به طرح براندازی، (۲) قرار دادن شرکت خود در اختیار کودتاچیان جهت برگزاری جلسات گروه و دادن اجازه استفاده از تلفن شرکت جهت تماس‌های گروه، (۳) ارتباط با [ارتشبد بهرام] آریانا به وسیله مسعود مشایخی و (۴) کمک مالی به مسعود مشایخی جهت فعالیت‌های ضد انقلابی.

نامه‌های آیت‌الله شریعتمداری به دادستان انقلاب و سایر مقامات

آیت‌الله شریعتمداری پس از مصاحبه تلویزیونی صادق قطب‌زاده و در جریان محاکمه وی که از او به عنوان کسی که از جریان کودتا مطلع بوده و از آن حمایت می‌کرده نام‌برده شده بود، نامه‌های متعددی در دفاع از خود به دادستان و رئیس دادگاه انقلاب ارتش و همچنین آیت‌الله خمینی نوشت که ذیلاً به مفاد پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

آیت‌الله شریعتمداری در بخشی از نامه مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۶۱ خود به سرهنگ لطف‌الله اتابکی دادستان انقلاب ارتش چنین نوشت (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۳۸۳ و ۳۸۴): "روزنامه اطلاعات ۱۵ تیرماه از قول جنابعالی در ضمن مصاحبه نقل کرده بود که شریعتمداری اعتراف کرده است که با قطب‌زاده ارتباط داشته و اینکه پولی برای قطب‌زاده فرستاده است. لذا خواستم به اطلاع جنابعالی برسانم که حقیر تا کنون هرگز با قطب‌زاده اصلاً ارتباطی نداشته‌ام و پولی هم به ایشان نداده‌ام و نفرستاده‌ام ... دادن پول به مهدوی به

عنوان قرض از محل اعتبار صندوق قرض‌الحسنه بوده است و لا غیر ... حتی اظهاری که قطب‌زاده در چند ماه قبل در تلویزیون نسبت به نظر این‌جانب کرده است که شریعتمداری جوابی محتاطانه داده است، خلاف واقع است و تکذیب می‌شود زیرا ایشان از حقیر سئوالی نکرده است که جواب محتاطانه یا غیر محتاطانه داده شود و تا کنون کسی به نمایندگی ایشان نزد حقیر نیامده است.“

آیت‌الله شریعتمداری در نامه دیگری به تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۶۱ خطاب به حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش چنین می‌نویسد (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۳۹۳ و ۳۹۴): ”با ابلاغ سلام و تحیات به عرض عالی می‌رساند، در محاکمه قطب‌زاده و مهدوی، در روزنامه کیهان چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۶۱ شماره ۲۱۶۵۳ مطالبی از طرف آن دو نفر در رابطه با ما اظهارشده که به کلی دروغ محض است و تکذیب می‌شود و شرح آن را در دو ورقه نوشته و جوفاً ارسال حضرت‌عالی کرده‌ام و تعجب می کنم که چطور تمام اظهارات را مبنی بر خلاف حقیقت بیان کرده‌اند، حتّی آن‌ها دخالت در موضوع باطلشان را قبول ندارند و حقیقت همان است که در جواب سئوالات جناب‌عالی قبلاً نوشته و امضا کرده‌ام ... در خاتمه برای مزید توضیح معروض می‌دارم که قطب‌زاده در اوّل گرفتاری در مکالمه تلویزیونی اظهار کرده که شریعتمداری جواب محتاطانه به ما داده است، ولی اکنون توسط مهدوی ادعا کرده است که به فلانی بگو که وعده‌هایی که به ما داده است فراموش نکند و تضاد و تناقض آن دو ادعا معلوم است. اگر کسی به دیگری وعده داده است، پس جواب محتاطانه نبوده است. در صورتی که آن مطلب هم از اساس دروغ بوده است، زیرا ایشان سئوالی از ما مستقیم و یا غیرمستقیم نکرده بوده است که احتیاج به جواب داشته باشد و هیچ کس تا کنون در نزد ما اظهار نکرده است که از طرف ایشان آمده است و یا ایشان سئوال کرده است.“

آیت‌الله شریعتمداری در نامه خود به آیت‌الله خمینی به تاریخ ۴ شهریور ۱۳۶۱ چنین نوشته بود (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۴۱۰ و ۴۱۱): ”عرض دیگر مربوط به اظهارات قطب‌زاده که از قول مهدوی و حجازی نقل کرده و در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مندرج بود، این است که این اظهارات به کلی دروغ و بی‌اساس است والله العلی الغالب به تمام اسماء اعظم خداوند متعال قسم می‌خورم که حقیر تاکنون نه این توطئه را تأیید نموده‌ام و نه وعده تأیید بعدی را داده‌ام. مهدوی و حجازی هیچ‌کدام اظهار نکردند که از طرف قطب‌زاده آمده‌اند. در فروردین سال جاری، مهدوی در ضمن سایر صحبت‌ها و نقل مسافرت‌هایش اظهار کرد که قطب‌زاده الآن قطب‌زاده سابق نیست و می‌خواهد اقداماتی را انجام دهد. حقیر نهی کردم و گفتم خونریزی جایز نیست. گفت به حرف شما گوش نمی‌دهد و اصلاً تقاضای تأیید از حقیر نکرد، یعنی اصلاً مطرح نبود و امّا حجازی سال گذشته شاید دو سه ماه قبل از گرفتاری قطب‌زاده منزل ما آمد و صحبت‌های ایشان راجع به قطب‌زاده، راجع به مخالف بودن ایشان بود و صحبتی از تصمیم ایشان نکرد. گویا در آن زمان هیچ مطرح نبوده است. صحبت استخاره حقیر بعد از آن مجلس و جواب دروغ کذایی به کلی دروغ است و کذالک. تلگرافی که قطب‌زاده اظهار کرده‌اند که حقیر قرار بود به ایشان مخابره کنم، به کلی دروغ و بی‌اساس و افسانه است و حقیر حاضرم در حضور جناب‌عالی این قسم‌ها را اجرا کنم و رو به روی آن‌ها عین مطالب را بگوییم، به جهت اطلاع حضرت‌عالی معروض گردید و البته دو سه بار توسط آقای عباسی، آقای ری‌شهری و یک بار حضوری در ضمن سئوال و جواب[1] به اطلاع ایشان رسانیدم.“

[1] احتمالاً منظور آیت‌الله شریعتمداری مصاحبه تلویزیونی است که حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری با ایشان انجام داده بود و در بخش قبل به آن اشاره شده است.

اعدام صادق قطب‌زاده

دادگاه صادق قطب‌زاده، پنج ماه پس از دستگیری (۱۷ فروردین ۱۳۶۱) و محاکمه او در دادگاه انقلاب، در روز ۱۷ شهریور ۱۳۶۱ به کار خود پایان داد و اعضای دادگاه برای صدور حکم جهت صادق قطب‌زاده و ۱۲ تن از همدستانش وارد شور شد و قطب‌زاده را مفسد فی‌الارض و محارب باخدا شناخت. چند روز بعد قطب‌زاده در صبحگاه ۲۴ شهریور ۱۳۶۱ به حکم محمدی‌ری‌شهری در زندان اوین اعدام گردید.

قطب‌زاده را به تدریج در طی مدت چند ساعت مورد تیراندازی قرار داده و سینه او را سوراخ سوراخ کرده بودند. جسد قطب‌زاده را ابتدا در بهشت‌زهرا به خاک سپردند و بعداً آن را به مقبره خانوادگی منتقل کردند. پس از اعدام قطب‌زاده مراسم یادبودی از طرف دوستانش در مسجد مسلمانان در پاریس برگزار شد و مدارک مهمی را که او در خانه‌اش در فرانسه داشت توسط وکیلش جمع‌آوری و به صندوقی در یکی از بانک‌ها سپردند (Gerome, 1987, pp. 294-295)[1].

نامه دیگری از آیت‌الله شریعتمداری به محمدی‌ری‌شهری

پس از اعدام قطب‌زاده، آیت‌الله شریعتمداری در نامه دیگری به حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری به تاریخ ۲ مهرماه ۱۳۶۱ چنین نوشت (علی‌بابائی، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحات ۴۷۲ و ۴۷۳):

> بسمه تعالی
>
> حجت‌الاسلام جناب آقای محمدی‌ری‌شهری دامت افاضاته،
>
> بعد از تهنیت و سلام، چنانکه می‌دانید این‌جانب به جمهوری اسلامی رأی علنی (آری) دادم و هم رهبریت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته را پذیرفته‌ام و این‌جانب با افراد ضد انقلابی و یا گروه‌های آن‌ها در خارج و در داخل هیچ نوع ارتباطی نداشته و ندارم و رفتار و گفتارهایی که از آن‌ها منتشر می‌شود، تکذیب می‌کنم و خیانت می‌دانم و اشخاصی از قبیل مسعود رجوی، رضا پهلوی، بنی‌صدر، اشرف پهلوی، [رحمت‌الله] مقدم مراغه‌ای، حسن نزیه، احمد مدنی، [علی] امینی، [شاپور] بختیار، [غلامعلی] اویسی و امثال منافقین خلق و کومله و فداییان خلق و توده‌ای‌ها، سلطنت‌طلب‌ها و جبهه ملّی را محکوم و خائن می‌دانم و از جنابعالی تقاضا می‌کنم که داماد این‌جانب آقای احمد عباسی را که فردی متدّین و با ایمان است و هیچ‌گونه ارتباط با معدوم خائن قطب‌زاده و یا افراد بی‌وطن مذکور نداشته و ندارد آزاد کنید.
>
> چنان که تقاضای عفو از حضرت آیت‌الله العظمی الخمینی دامت برکاته برای ایشان کرده‌ام که انشاالله مورد قبول افتد و چنانچه اطلاع دارید و پنج نفر دکتر امضا کرده‌اند، این‌جانب مبتلا به مرض

---

۱ کرول جروم (Carole Gerome)، نویسنده این کتاب خبرنگار خبرگزاری کانادائی CBC در پاریس بود. او در آغاز اقامت آیت‌الله خمینی در پاریس به نوفل‌لوشاتو می‌رفت و سخنرانی‌های او را گزارش می‌کرد. او در این مرحله با صادق قطب‌زاده آشنا شد و علاوه بر رابطه خبرنگاری با او روابط عاشقانه پیدا کرد. کرول جروم به همراه آیت‌الله خمینی و سایر خبرنگاران به ایران رفت و وقایع روزهای اوّل انقلاب را گزارش نمود. او چندین بار به ایران سفر کرد و در آخرین سفر خود از طرف تندروها که در صدد لطمه زدن به قطب‌زاده بودند در آستانه دستگیری قرار گرفت ولی به موقع توانست از ایران خارج شود. با وجود این، رابطه تلفنی او با قطب‌زاده قطع نشد. کتاب کرول جروم با عنوان «مردی در آیینه: داستان عشق، انقلاب و خیانت در ایران»، مشتمل بر ۲۳ فصل بوده و شامل مطالبی نظیر: فعالیت‌های قطب‌زاده در آمریکا و اروپا قبل از انقلاب، حادثه سینما رکس آبادان، دستگیری هویدا، خروج شاه از ایران، وقایع دوران اقامت خمینی در پاریس، سفر از پاریس به تهران به همراه خمینی و قطب‌زاده، انتصاب بازرگان به نخست‌وزیری موقّت، اعدام‌های انقلابی، گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا، سفر مخفیانه قطب‌زاده به پاریس جهت ملاقات با همیلتون جردن رئیس دفتر پرزیدنت کارتر و افشای سفر او در پاریس و تهران، حادثه طبس، بازدید از جبهه جنگ، سفر به لبنان و پیگیری گم شدن موسی صدر، گروه‌های طرفدار سوریه و لیبی در مقامات بالای ایران، برنامه قطب‌زاده برای کودتا و دستگیری و اعدام او می‌باشد. کرول جروم قطب‌زاده را کسی می‌داند که می‌توانست اوضاع را دگرگون کند و از ایران کشوری آباد و آزاد بسازد ولی قربانی جنگ قدرت شد و در این راه جان باخت.

دم‌البول هستم و احتمالاً خطرناک است. آقای عباسی را آزاد کنید و دستور دهید پرستاری این‌جانب را بر عهده بگیرد که کسی را نداریم.
سید کاظم شریعتمداری

نامه نهضت آزادی به حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی

نهضت آزادی طی نامه‌ای سرگشاده به تاریخ ۲۵ شهریورماه ۱۳۶۱ خطاب به حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی ریاست مجلس و امام جمعه موقّت تهران مطالبی را با ایشان در میان گذاشت که ذیلاً به خلاصه‌ای از بخش‌های آن اشاره می‌شود (علی‌بابائی، ۱۳۸۷، جلد هشتم، صفحات ۷۹ تا ۸۶):

با عرض سلام و دعا برای توفیق جنابعالی در راه حق، لازم می‌دانیم اندکی از وقت شریفتان را برای شنیدن کلمه حقی گرفته، مقداری از مشکلات و مصائبی را که روزانه در میان مردم دیده و می‌شنویم با شما در میان بگذاریم تا شاید با کوشش همگان روزنه امیدی برای حل مشکلات گشوده شود و ثوابی نصیب شما و ما گردد. اگر سخن ما را بی‌پرده می‌یابید هرگز گمان نبرید این صراحت از بی‌خبری ما از موقعیت، مقام و قدرت شما است. نقش شما را در اداره کشور به خوبی می‌بینیم و از اهمیّت آن آگاهیم ... شما خود در خطبه نماز جمعه ششم شهریورماه ضمن تحلیل واقعه شهادت برادران رجایی و باهنر به نقش مردم در سر نوشت حکومت‌ها اشاره کردید و به حق بیان داشتید که: "همه قبول دارند که اگر مردم با آدم نباشند در یک محیط آزاد نمی‌شود حکومت کرد و به زور باید حکومت کرد." ولی در قسمت دیگر آن، سخنانی بر زبان آورده بهانه به دست بهانه‌گیران جهت تاخت و تاز به نهضت آزادی ایران دادید. مثلاً درباره برخی از سران نهضت گفتید که "به دلیل اجتماع مردم در سخنرانی‌هایشان می‌گویند، اگر آزادی باشد استقبال مردم از ما ثابت می‌شود."
هر دولت و هر صاحب مقام متعهد و متصدی مسلمان که احساس مسئولیت در برابر خدا و خلق بنماید خود را محتاج به استمرار آزمایش و سنجش افکار عمومی برای اطلاع از درجه اقبال و رضایت مردم نسبت به خود و درباره مخالفین و معترضین می‌بیند. در کشورهایی که آزادی عقیده، بیان و قلم و اجتماع در چهارچوب قانون برقرار بوده و وسایل تأثیر و تبلیغ و تحقیق در انحصار گردانندگان نباشد، آزمایش و سنجش فوق به سهولت و خود به خود انجام می‌گیرد. علاوه بر آن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر یا انتقاد و اظهارنظر و همچنین همکاری‌های فکری و اداری یعنی شکوفایی ملّت تأمین می‌گردد و جامعه از جهل و ظلم و فریب پاک می‌شود. امّا در صورت عکس و در محیطی که آزادی‌های قانونی و عدالت تبلیغاتی وجود نداشته، درهای احزاب و گروه‌های قانونی ولی غیر موافق را ببندند و تصرف یا حمله نمایند و افراد و طرفداران آن‌ها را مورد اهانت، آزار و زندان قرار دهند، در چنین کشوری مقاصد شرعی و قانونی و طبیعی فوق فراهم نخواهد گشت.
... گروهی [نهضت آزادی] داعیه دشمنی باکسی ندارند و مدافع انقلاب و اسلام و ایران بوده و از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین مبارزین و بنیان‌گذاران انقلاب و سالکان راه خدا هستند و در هر فرصت و رهگذر بیش از حدود امکان و انتظار مورد مراجعه و اجابت و علاقه مردم قرارگرفته و می‌گیرند. اگر دستگاهی اطمینان به حقانیت و مقبولیت خود داشته باشد آیا این‌چنین جلوی قدم و قلم و حتّی جواب‌های مشروع جمعیت قانونی و انتشار مجله آنان را می‌گیرد؟ ... مردم با مراجعه و نامه و تلفن و اشاره و مکالمه تا آنجا که در این جوّ ترس و هیجان امکان‌پذیر باشد به سراغ ما می‌آیند. باور کنید و خودتان خوب می‌دانید که این‌ها خانم و خاله و خانم باجی نیستند. فئودال‌ها، سرمایه‌داران،

ضدانقلاب‌ها، نامسلمان‌ها، شاهی‌ها، ساواکی‌ها، خلقی‌ها و بنی‌صدری‌ها هم نیستند و اگر باشند و ما نشناسیم اقلیت خیلی ضعیف‌اند. از کلیه طبقات و قشرها و رنگ‌ها و چه بسیار از پایین شهری‌ها و مستضعفان سراغ ما می‌آیند که درد دل‌ها و سوزها و نا رضایی‌هایشان را بگویند، چون از پشت جدارهای تاریک و ضخیم ماشین‌های بادپای آژیرکش با اسکورت و "ژ-۳" صدایشان به گوش آقایان نمی‌رسد و از ترس پاک‌سازی یا برچسب ملّی گرایی، لیبرالی، ضدانقلابی و طرفداری از منافق محارب صدایشان در نمی‌آید و امضا پای نوشته‌ای نمی‌گذارند.

اما درد دل‌ها و نا رضایی‌های مردم چیست؟ اوّل سئوال و کلام مردم مملکت و همان‌ها که در انقلاب علاقه و وحدت نشان دادند این است که گردانندگان و سیاستمداران پس از سه سال و نزدیک به چهار سال غیر از خون و خرابی، غیر از لبریز شدن زندان‌ها و قبرستان‌ها در همه شهرها، غیر از صف‌های طولانی و کمبود و گرانی، غیر از بیکاری و بی‌پولی، بی‌خانمانی و شعارهای تکراری و آینده تاریک چه ارمغان برای ما آورده‌اند؟ ... امّا آن‌ها که اهل اطلاع و بحث هستند، قانون اساسی را پیش می‌کشند و استناد به مسلمات حقوقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کرده می‌پرسند قانون اساسی که مجلس خبرگان آن را تصویب کرده، بیش از ۷۷ درصد آرای اخذشده ملّت را آورده و امام آن را معادل اسلام، سایه دست فقهای عظام و واجب الرعایه دانسته‌اند و همچنین اصول تفکیک‌ناپذیر آن، چرا معطل و منتفی و منحصر به طبقه خاص شده است؟ از جمله حقوق ملّت، آزادی نشریات، مطبوعات، احزاب، جمعیت‌ها، تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، ممنوعیت بازرسی مراسلات و مکالمات، تجسس و تبعیدهای غیرقانونی، داشتن حق انتخاب وکیل در دادگاه‌ها و محاکمات علنی، استفاده از اصل برائت، ممنوعیت شکنجه و تعزیر برای گرفتن اقرار و اطلاع (آن طور که در فصل سوّم قانون اساسی آمده است). اعتراض و ناله دیگرشان از تفتیش عقاید و اختصاص دادن تحصیل و شغل و جیره و حتّی ورزش به دست‌چین شده‌های خاص است.

به لحاظ دیپلماسی منزوی شدن ایران و برانگیختن و همگامی دولت‌ها و همسایه‌ها علیه خودمان را نتیجه سوء سیاست و عدم درایت متصدیان می‌دانند ... از نظر اقتصادی علت تنگناها را می‌پرسند و از تقلیل فاحش تولید، ترقی سرسام‌آور واردات و دور افتادن از خودکفایی، تورم قیمت‌ها و کسری دائم التزاید بودجه صحبت می‌کنند. در زمینه فرهنگی و تربیت و تخصص، بسته ماندن دانشگاه‌ها و فراری دادن مغزها را نمونه می‌آورند.

به لحاظ اجتماعی و ملّی بزرگ‌ترین ایراد و نگرانی‌شان جو وحشت و ترور یا انتقام‌های دو طرفه و از هم گسیختگی ملّی، بعد از یکپارچگی و صمیمیت و اعتماد و امید دوران پیروزی انقلاب است و تقسیم جامعه به سه طبقه ممتاز، متحجر و مطرود، توأم با ناامیدی، نادوستی و ناامنی حتّی در داخل خانواده‌ها.

یک دسته دیگر هم از مردم وجود دارند که ما و شما و خیلی‌ها جزو آن هستیم، اعم از بازاری، روشنفکر، روستایی، روحانی، اداری و غیره خواه ملّی و خواه مذهبی، یعنی معتقدین و علاقمندان به اسلام. تأسف عمیق این دسته از آن است که در خارج و داخل کشور و در ذهن و ضمیر بسیاری از مسلمانان، برخلاف جریان درخشان آستانه انقلاب، یک دل‌مردگی و وازدگی نسبت به دین و ایمان پدیدار گشته. می‌بینند که از اسلام عزیز و محبوب که منادی و مجری انسانیت و عدالت و علم و طهارت است چهره خصمانه هولناک جلوه گر ساخته‌اند. بجای حیات و نعمت و رأفت و روشنایی،

تحجر و خشونت و خصومت آشکار است. می‌پرسند که حسن خلق محمدی و عدل علی کجا و اعدام‌های آب خوردنی و انحصاری کجا!

البته مدافعینی هستند که افتخار می‌کنند حجاب همه‌جایی شده، نماز و روزه عمومیت یافته و مظاهر کفر و گناه از ایران انقلابی رخت بربسته است. درست، امّا آیا عبادت و اطاعت ظاهری و اجباری یک پول پیش خدا ارزش دارد؟ ... کارها و کاسه‌های گرم تر از آش است که دل‌ها را پژمرده و دماغ‌ها را خفته می‌سازد؟ بندگان را از خدا برمی‌گرداند و مردم را نسبت به اسلام و انقلاب و روحانیت بدبین می‌نماید.

صرف‌نظر از پیمان و دینی که به هم‌وطنان و ایران داریم، پیامشان را رساندیم. اعتقاد و عشق خودمان به اسلام و عبودیتمان به خدای لایزال نیز ما را متأثر و متعهد ساخته است که حق را بگوییم و از حق اسلام دفاع کنیم ... خدایا تو خوب می‌دانی که آن چه از ما سرزده است رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی یا جستجوی چیزی از تمتعات و درآمدهای زاید نبوده است، بلکه برای این بوده که اصول روشن دینت را بازگردانیم و اصلاح را در کشور پدیدآوریم تا در نتیجه آن آیندگان ستمدیده‌ات ایمنی یابند و قوانین تعطیل‌شده‌ات اجرا گردند.

حملات گسترده به نهضت آزادی

به دنبال انتشار نامه ۲۵ شهریورماه ۱۳۶۱ نهضت آزادی خطاب به حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی، حملات گسترده‌ای از طریق سخنرانان پیش از دستور در مجلس، خطیبان نمازهای جمعه، مفسران در صدا و سیما و نویسندگان در روزنامه‌ها و مجلات علیه نهضت آزادی صورت گرفت و بدون ترس از حاکمیت قانون در کشور، انواع و اقسام تهمت‌ها و نسبت‌های دروغ را علیه نهضت آزادی و سران و فعالین آن عنوان کردند، بدون اینکه کمترین فرصت و امکانی برای پاسخگویی به نهضت آزادی بدهند. لذا نهضت آزادی در آبان ۱۳۶۱ دست به انتشار نشریه‌ای زد تا از این طریق موضوعات را با مردم در میان بگذارد. متن کامل این نشریه نسبتاً مفصل در کتاب (علی‌بابائی، ۱۳۸۷، جلد هشتم، صفحات ۸۷ تا ۱۲۵) ارائه شده است. این نشریه پس از یک مقدّمه طولانی پاسخ‌های نهضت آزادی را به موضوعات زیر ارائه داده است.

مطرح بودن: معترضین به نهضت آزادی مدعی شده‌اند که این آقایان منزوی هستند و با کاغذ پراکنی‌ها می‌خواهند خودشان را مطرح کنند و دنبال نام و نشان هستند.[۱]

ولایت‌فقیه و مجلس خبرگان: مخالفین نهضت آزادی توطئه انحلال مجلس خبرگان را به این نهضت نسبت می‌دهند و می‌گویند مگر شما نبودید که با ولایت‌فقیه مخالفت کردید؟[۲]

تأسیس سازمان حقوق بشر: به برخی از سران نهضت ایراد می‌گیرند که چرا به مسئله حقوق بشر در ایران پرداختید.[۳]

اعدام امیرعباس هویدا و دادن شغل به ناصر مقدم: معترضین مدعی شدند که شما می‌گفتید هویدا اعدام نشود و می‌خواستید به ناصر مقدم رئیس ساواک پست جدید بدهید.[۴]

مکاتبه با آمریکایی‌ها: مخالفین بر اساس مدارک ساواک مدعی شدند که نهضت آزادی در سال ۱۳۴۱ با آمریکایی‌ها مکاتبه می‌کرد و می‌خواست که خواسته‌های آن‌ها را اجرا کند. همچنین در دوران شاه و پس از

۱ مهدی کروبی در پیش خطبه نماز جمعه و روزنامه جمهوری اسلامی در شماره یکشنبه ۲۵ مهرماه ۱۳۶۱.
۲ روزنامه کیهان مورخ ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸.
۳ علی موحدی ساوجی در سخنرانی قبل از دستور در مجلس شورای اسلامی، سه شنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ و روزنامه جمهوری اسلامی ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱.
۴ مهدی کروبی در پیش خطبه نماز جمعه تهران در ۱۶ مهرماه ۱۳۶۱ و روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱.

انقلاب به آمریکایی‌ها نامه می‌نوشتند که شما چه خواسته‌هایی دارید تا ما انجام دهیم.[۱]

خوشحالی دشمنان: گویندگان در سخنان خود مدعی شده‌اند که: "کاری کردید که آمریکا از کارتون خوشحاله، کاری کردید که اسرائیل ازتون ستایش می‌کنه، کاری کردید که رادیو آلمان ازتون ستایش می‌کنه، کاری کردید که صدای آزاد ازتون ستایش می‌کنه." [۲]

ملا مهندس بازرگان: یکی از معترضین به نامه سرگشاده نهضت آزادی در خطبه نماز جمعه ضمن حملات شدید به مهندس بازرگان و نهضت آزادی به طنز از ایشان به عنوان "ملا مهندس بازرگان" یاد کرده است.[۳]

مسائل اصلی و طرح انتقادات: به نهضت آزادی ایراد می‌گیرند و اعتراض می‌کنند که چرا در زمان جنگ این مسائل را مطرح می‌سازیم و ما را به ناحق متهم می‌سازند که "مردم را با این جزییات مشغول می‌کنند تا مردم از جبهه جنگ آمریکا غفلت کنند و نروند، چون این‌ها می‌بینند ایران دارد پیروز می‌شود و منافع آمریکا به خطر افتاده است." [۴]

همکاری با بنی‌صدر و مقابله با روحانیت: مخالفین ما با کمال بی‌تقوایی به ما می‌گویند که در شورای انقلاب همواره در مقابل جناح روحانیت می‌ایستادید،[۵] در شورای انقلاب با بنی‌صدر همکاری می‌کردید[۶] و می‌خواستید روحانیون را به کنج خانه‌هایشان بفرستید و آن‌ها را در حوزه‌های علمیه محصور نمایید.[۷]

سرنوشت پول‌ها و طلاها و مخارج نهضت: معاندین ما به کرات و دفعات از تریبون مجلس و سایر امکانات وسیع تبلیغاتی خود استفاده کردند و مطرح ساختند که: "در اوّل انقلاب پول‌هایی جمع شده بود در دفتر امام و در جاهای دیگر، تحویل داده‌اند به آقای افجه‌ای نماینده دولت موقّت. آن‌ها آمدند این پول‌ها را کجا گذاشتند؟ این طلاها را، با یک فیشی، با یک چکی، با یک نوشته‌ای، این‌ها را کجا گذاشته‌اند؟ بگویند تا ما بفهمیم و بدانیم، این ملّت بداند و بفهمد و بداند." [۸] یک آقای دیگری قدم فراتر نهاد و مدعی شد که مخارج نهضت آزادی از محل همین طلاها تأمین می‌گردد.[۹]

تاریکی آینده: ما در نامه سرگشاده خود، ابراز نگرانی مردم را نسبت به آینده منعکس ساخته‌ایم. معترضین نامه حق بود به جای این همه تهمت و افترا و جنجال، پاسخ‌ها را طوری بدهند که اگر چنین احتمالی هم وجود دارد رفع نگرانی بشود. امّا آن‌ها بجای اینکه با طرح مسائل امیدوارکننده رفع نگرانی‌های مردم را بنمایند گفتند که: "آینده نهضت آزادی تاریک است." [۱۰]

بیان مطالب در روزنامه و رادیو: برخی گفته‌اند که: "اگر درست می‌گن، بیان تو روزنامه و رادیو به گن. هیچ کس هم هیچی نگه. اگه نادرست می‌گن و اگر تهمت می‌زنند، اگر افترا می‌کنند، اگر تحریف تاریخ می‌کنند، اگر دروغ می‌گن، پس چرا جلوگیری نمی‌شه و باید جلوگیری بشه." [۱۱]

نهضت آزادی و اسلامی شدن جامعه: مخالفین نهضت آزادی در عکس‌العمل به نامه سرگشاده، مدعی

---

۱ مهدی کروبی در پیش خطبه نماز جمعه تهران در ۱۶ مهرماه ۱۳۶۱ و روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱.
۲ مهدی کروبی در پیش خطبه نماز جمعه تهران در ۱۶ مهرماه ۱۳۶۱.
۳ علی مشکینی در خطبه نماز جمعه قم، جمعه ۱۶ مهرماه ۱۳۶۱.
۴ علی مشکینی در خطبه نماز جمعه قم، جمعه ۱۶ مهرماه ۱۳۶۱.
۵ محمد رشیدیان در سخنان قبل از دستور مجلس شورای اسلامی.
۶ محمد رشیدیان در سخنان قبل از دستور مجلس شورای اسلامی.
۷ روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱.
۸ صادق خلخالی، سخنان قبل از دستور مجلس شورای اسلامی، یکشنبه ۱۸ و یکشنبه ۲۵ مهرماه ۱۳۶۱.
۹ محمد کیاوش، نطق قبل از دستور مجلس شورای اسلامی، ۷ شهریور ۱۳۶۱.
۱۰ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱ و سر مقاله روزنامه صبح آزادگان ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱.
۱۱ علی مشکینی در خطبه نماز جمعه قم در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۶۰.

شده‌اند که گویا، "زجر نهضت آزادی از اسلامی شدن جامعه است."

استفاده از ماشین ضد گلوله: معترضین بدون توجه دقیق به مفاد و لحن نامه سرگشاده، ما را مورد حمله قرار داده‌اند که گویا ما گفته‌ایم چرا دولت‌مردان از ماشین ضد گلوله استفاده می‌کنند. آن‌ها بر اساس استنباط خودشان گفته‌اند: "این‌ها می‌گویند شما سوار این ماشین‌ها نشوید. فردا همه شما تشریف ببرید پیش آقای مدنی، پیش آقای بهشتی، تا ما هم که یک دولت موقّتی تشکیل داده بودیم، یک دولت موقّت تشکیل بدهیم، این‌ها پی دولت موقّت‌اند."[1]

عطش قدرت و حکومت: مدعیان به نهضت آزادی تهمت می‌زنند که گویا قبول مسئولیت از جانب اعضای نهضت آزادی در شورای انقلاب و دولت موقّت به علت عطش قدرت و حکومت بوده است و ما به زور و با توسل به انواع حیل و برنامه‌ریزی‌ها قدرت را به دست گرفتیم، درحالی‌که هرگز چنین نبود.

استعفای دولت موقّت: بعضی از معترضین نهضت آزادی برای اثبات قدرت‌طلبی ما می‌گویند چرا نخست‌وزیر دولت موقّت صحبت از استعفا می‌کرده است و می‌گویند: "دولت بازرگان در اوج قدرت خود بود. چرا قبولی استعفایشان را ازدواج دوّم تلقی کرده و استعفا دادند؟"[2]

سئوالات بدون جواب: در نامه سرگشاده، ما سئوالات و اعتراضات و ایراداتی را هم در زمینه اجرا نشدن کامل قانون اساسی خاصه اصول مربوط به حقوق ملّت، آزادی مطبوعات و احزاب، تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، ممنوعیت بازرسی مراسلات و مکالمات، اصل برائت، ممنوعیت هتک حرمت و شکنجه و تعزیر، به تصویب نرساندن قراردادهای خارجی در مجلس و غیره مطرح کرده بودیم که مخالفین ما نه تنها به آن‌ها جوابی ندادند، حتّی کمترین اشاره‌ای هم نکردند.

بازگشایی دانشگاه‌ها[3]

بازنگری نظام آموزش عالی پس از انقلاب فرهنگی که در زمان بنی‌صدر صورت گرفت، بیش از زمانی که مورد انتظار بود طول کشید. این مسئله و بسته بودن دانشگاه‌ها برای مدت طولانی وضع ناامیدکننده‌ای برای استادان دانشگاه‌ها، کارکنان و دانشجویان و از همه بدتر خیل عظیمی از فارغ‌التحصیلان مدارس که راهی برای ادامه تحصیل در پیش نداشتند به وجود آورد. این مسئله به همراه شرایط بحرانی زمان جنگ کشور را با مشکلات بزرگی مواجه کرده بود. با در نظر گرفتن این مسائل نظام کم‌کم شروع به بازگشایی دانشگاه‌ها نمود. در بهار ۱۳۶۱ ابتدا دانشجویانی که کمتر از ۲۵ واحد درسی برای فارغ‌التحصیلی در پیش داشتند به دانشگاه‌ها فرا خوانده شدند و سپس دانشجویان پزشکی به دانشگاه‌ها برگشتند. بالأخره در تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۳۶۱، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور پس از ۳۰ ماه تعطیلی مجدداً بازگشایی گردیدند. با این حال در مرحله بازگشایی دانشگاه‌ها، سوابق سیاسی و عقیدتی داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها توسط "کمیته‌های گزینش" مورد ارزیابی قرار گرفت و به ده‌ها هزار نفر از دانشجویانی که صلاحیت عقیدتی آن‌ها به تأیید نظام نرسیده بود اجازه ثبت‌نام مجدّد داده نشد.

---

۱ علی موحدی ساوجی، سخنان قبل از دستور مجلس شورای اسلامی، ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ و علی مشکینی در خطبه نماز جمعه قم در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۶۱.

۲ علی موحدی ساوجی، سخنان قبل از دستور مجلس شورای اسلامی، ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱.

۳ برگرفته از مقاله «انقلاب فرهنگی ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

دستگیری سران حزب توده[۱]

رژیم جمهوری اسلامی به منظور یک دست کردن صحنه سیاسی کشور و رسیدن به قدرت مطلقه، پس از سرکوبی گروه‌های مخالف راست و چپ[۲] از جمله نهضت آزادی، سازمان‌های مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق، اقدام به جلوگیری از فعالیت‌های حزب توده که از آغاز انقلاب همواره از اقدامات نادرست رژیم جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌کرد زد و سران و اعضای آن را بازداشت نمود. در اجرای این برنامه، واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پی یک رشته عملیات مقدّماتی در ساعت چهار و سی دقیقه بامداد روز ۱۷ بهمن ۱۳۶۱، نورالدین کیانوری دبیر اوّل کمیته مرکزی حزب توده و همسرش مریم فیروز (تصویر ۷-۴) عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب را در خانه دخترش (افسانه) دستگیر کرد.[۳] در ساعات اوّلیه بامداد همان روز بخش مهمی از مراکز حزب توده به تصرف سپاه پاسداران درآمد و حدود ۴۰ تن از چهره‌های برجسته حزب توده دستگیر شدند. دستگیرشدگان بخش عمده اعضای کمیته مرکزی و کادرهای درجه اوّل حزب را در بر می‌گرفتند.

به دنبال دستگیری کادر رهبری حزب توده و انجام بازپرسی‌های مفصل از آنان، دوّمین مرحله دستگیری اعضای حزب در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۶۲ آغاز شد. در این عملیات ابتدا ۴ نفر از اعضای رهبری حزب توده (فرج‌الله میزانی مسئول تشکیلات کل، انوشیروان ابراهیمی مسئول فرقه دموکرات آذربایجان، محمدمهدی پرتوی مسئول سازمان‌های مخفی و نظامی و رحمان هاتفی مسئول وقت سازمان ایالتی تهران پس از دستگیری عباس حجری در مرحله اوّل) دستگیر شدند. در این مرحله حدود ۱۷۰ نفر از کادرهای حزبی و اعضای سازمان‌های مخفی و نظامی و عوامل جاسوسی و نفوذی در تهران و بیش از ۵۰۰ نفر در شهرستان‌ها دستگیر

---

۱ برگرفته از مقاله «انحلال حزب توده» مورخ ۱۵ دی ۱۳۹۰ به نقل از «حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی» از انتشارات مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی در لینک:

http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=369&SP=Farsi

۲ محمدی ری‌شهری (۱۳۸۸، جلد سوّم، صفحات ۳۱۳ تا ۳۱۶) از حدود دویست جریان متشکل در انواع گرایش‌ها با نام‌های اتحادیه، جامعه، جبهه، جمعیت، جنبش، حزب، سازمان، شورا، کانون، کمیته، گروه، نهضت و غیره در دو طیف بزرگ مارکسیستی و غیر مارکسیستی نام می‌برد که در سال‌های اوّل انقلاب غالباً به طور آزاد و علنی فعالیت می‌کردند. در اینجا تنها به ذکر نام تعدادی از آنها اکتفا می‌شود.

الف: جریان‌های مارکسیستی: حزب توده ایران، چریک‌های فدایی خلق (اکثریت و اقلیت)، حزب دموکرات کردستان، سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومله)، حزب رنجبران، حزب کارگران سوسیالیست، راه کارگر، رزمندگان خلق عرب، سازمان سیاسی خلق عرب، ستاد خلق ترکمن، اتحاد دموکراتیک مردم ایران، اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)، اتحاد انقلابی زنان مبارز، انجمن رهایی زن و غیره.

ب: جریان‌های غیر مارکسیست: جبهه ملّی ایران، نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق، جنبش انقلابی مردم ایران (جاما)، جنبش مسلمانان مبارز، حزب جمهوری‌خواه ایران، حزب زحمتکشان ملّت ایران (مظفر بقائی)، حزب ملّت ایران، سازمان درفش کاویانی(منوچهر گنجی)، سازمان نقاب (نجات قیام ایران بزرگ)، اتحادیه ملّی زنان، اخوان المسلمین، انجمن حجتیه مهدویه (انجمن ضد بهائیت سابق) و غیره.

۳ برگرفته از مقاله «متن نامه افشاگرانه نورالدین کیانوری از زندان اوین» با لینک:

http://www.rahetudeh.com/rahetude/kianoori/namehKiabeKhamnei.html

کیانوری در این نامه که به تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۶۸ به سید علی خامنه‌ای (رهبر وقت جمهوری اسلامی) نوشته است دستگیری خود، همسر، دختر و نوه‌اش را چنین شرح می‌دهد: در هنگام دستگیری در حدود ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه تا ۴ صبح گروهی از پاسداران با باز کردن در خانه به اطاق خواب ما در منزل دخترمان ریختند و دستور دادند که من فوراً لباس بپوشم. این آقایان تنها حکم بازداشت مرا در دست داشتند، امّا نه تنها مرا، بلکه همسرم را هم بدون داشتن حکم، بازداشت کردند. به آن هم بسنده نکرده دخترمان را هم که در کارهای سیاسی ما نه سر پیاز بود و نه ته پیاز، او را هم بدون حکم بازداشت کردند. تصور نفرمایید که به این هم بسنده کردند، نه! فرزند ۱۱ ساله افسانه دخترمان و نوه‌مان را هم بازداشت کردند و همه ما را به بازداشتگاه کمیته مشترک دوران شاه که من در آنجا مدت‌ها (پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) بازداشت بودم بردند. پس از آزاد شدن افسانه دخترمان (که پس از شکنجه و یک سال و نیم زندانی بدون محکومیت آزاد شد) معلوم شد که آقایان بازداشت کنندگان در غیاب ما خانه را غارت کرده‌اند. هر چیز گران‌بها را از سکه‌های طلا متعلق به افسانه گرفته تا مقداری اشیاء قدیمی که من در سفرهای خود به عنوان هدیه در یافت کرده بودم، تا حتّی مدارک تحصیلی من (از تصدیق ششم گرفته تا بالاترین سند علمی من که حکم پروفسوری آکادمی شهرسازی و معماری جمهوری دموکراتیک آلمان بود) به غارت بردند و تاکنون که ۷ سال از آن زمان می‌گذرد، با وجود ده‌ها بار درخواست افسانه و من، اصلاً کوچک‌ترین اثری هم از آنها پیدا نشده است. ظاهراً آقایان بازداشت کننده ما، این اشیاء گران‌بها را به عنوان غنائم جنگی در جنگ علیه کفار برای خود به غنیمت برداشته‌اند.

گردیدند. همچنین حدود ۸۰ خانه مخفی، سه محل جاسازی‌شده اسلحه شامل ۲۰۰ قبضه انواع سلاح کمری، تفنگ ژ-۳، کلاشینکف، آرپی‌جی، تیربار و مقادیر زیادی فشنگ و نارنجک، صدها دستگاه اتومبیل و موتورسیکلت، انواع وسایل چاپ و تکثیر، آرشیوهای محرمانه حزبی و قریب به ۹ میلیون تومان وجه نقد به دست آمد. حزب توده در برگیرنده قریب به ده هزار عضو و تعدادی هوادار بود که بخش عمده آنان در سازمان‌های رسمی حزب سازمان‌دهی شده بودند و در جریان اقدامات پنهانی حزب قرار نداشتند.

مصاحبه‌های تلویزیونی سران حزب توده

به منظور افشای ماهیت حزب توده برای عموم مردم، تعدادی از سران حزب مشتمل بر: (۱) نورالدین کیانوری دبیر کل حزب، (۲) محمود اعتماد زاده (م. الف به‌آذین) از اعضای رده بالای حزب، (۳) رفعت محمدزاده عضو کمیته مرکزی و عضو هیئت سیاسی حزب، (۴) احسدعلی رصدی عضو کمیته مرکزی، (۵) گالیک آوانسیان عضو کمیته مرکزی و مسئول تدارکات حزب، (۶) غلامحسین قائم‌پناه، عضو کمیته مرکزی و عضو هیئت تحریریه روزنامه مردم و (۷) کیومرث زرشناس عضو کمیته مرکزی و مسئول سازمان جوانان در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۲ در مصاحبه تلویزیونی شرکت کردند و پس از تشریح سوابق و فعالیت‌های حزب در سال‌های قبل و بعد از انقلاب، تماس با سفارت اتحاد جماهیر شوروی و وابستگی حزب به آن کشور، به مشارکت حزب در عملیات غیرقانونی، طرح توطئه‌های پنهانی، جاسوسی و غیره اعتراف کردند. متن کامل این مصاحبه در کتاب (علی‌بابائی، ۱۳۸۷، جلد هشتم، صفحات ۲۸۰ تا ۳۰۹) به نقل از روزنامه اطلاعات روزهای یکشنبه ۱۱ و سه‌شنبه ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲ ارائه شده است. مصاحبه‌های مطبوعاتی دیگری نیز با سران حزب تهیه و از تلویزیون پخش گردید.

افرادی که در این برنامه‌ها شرکت نمودند عبارت بودند از: (۱) مهدی کیهان عضو کمیته مرکزی و سرپرست شعبه مرکزی کارگری حزب، (۲) فریدون فم‌تفرشی مسئول کمیته بخش ۴، ناحیه شمال، (۳) محمدرضا شلتوکی عضو هیئت سیاسی، عضو هیئت دبیران و مسئول امور شهرستان‌ها، (۴) محمد پورهرمزان، عضو کمیته مرکزی و مسئول شعبه انتشارات حزب، (۵) حسین جودت، عضو هیئت سیاسی، (۶) محمدمهدی پرتوی، عضو هیئت سیاسی و مسئول تشکیلات مخفی، (۷) عباس حجری، عضو هیئت سیاسی و مسئول سازمان ایالتی تهران، (۸) منوچهر بهزادی، عضو هیئت سیاسی و مسئول شعبه مطبوعات، (۹) نورالدین کیانوری، دبیر اوّل کمیته مرکزی، (۱۰) فرج‌الله میزانی، عضو هیئت سیاسی و مسئول تشکیلات حزب، (۱۱) غلامحسین قائم‌پناه عضو کمیته مرکزی، عضو هیئت تحریریه نامه مردم و عضو شعبه مرکزی بازرسی و رسیدگی، (۱۲) انوشیروان ابراهیمی، عضو هیئت سیاسی و مسئول فرقه دموکرات آذربایجان، (۱۳) شاهرخ جهانگیری عضو مشاور کمیته مرکزی و مسئول بخشی از تشکیلات مخفی حزب، (۱۴) علی گلاویز، عضو کمیته مرکزی و مسئول سازمان ایالتی حزب در کردستان، (۱۵) احمدعلی رصدی، عضو کمیته مرکزی، مسئول شعبه بازرسی و رسیدگی سازمان ایالتی تهران و عضو شعبه بازرسی و رسیدگی مرکزی، (۱۶) آصف رزم‌دیده، عضو کمیته مرکزی و عضو شعبه مرکزی کارگری، (۱۷) گالیک آوانسیان، عضو کمیته مرکزی و مسئول تدارکات، (۱۸) محمدعلی عمویی، عضو کمیته مرکزی و هیئت سیاسی و مسئول روابط عمومی و بین‌المللی حزب. متن این مصاحبه‌ها که در ماه‌های اردیبهشت، شهریور و آبان ۱۳۶۲ انجام گردیدند در کتاب (علی‌بابائی، ۱۳۸۷، جلد هشتم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۴۱، ۳۹۶ تا ۴۲۰ و ۴۵۹ تا ۴۶۶) به نقل از روزنامه‌های کیهان و اطلاعات آورده شده‌اند.

احسان طبری عضو برجسته دیگری از حزب توده در یک مصاحبه تلویزیونی جداگانه‌ای که در اردیبهشت ۱۳۶۳ پخش شد و در روزنامه اطلاعات در روزهای دوشنبه ۱۷ و چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۳ به چاپ رسید،

سوابق فعالیت‌های خود را در حزب و نظراتش را درباره فعالیت‌های آن شرح داد و به تجزیه و تحلیل نظریه مارکسیسم که ایدئولوژی حزب توده بر آن قرار دارد پرداخت و آن را رد نمود و طرفدار اسلام گردید و سخنان خود را با قرائت آیه‌ای از قرآن خاتمه داد (علی‌بابائی، ۱۳۸۸، جلد دهم، صفحات ۶۳ تا ۹۲).

اعلام انحلال حزب توده[1]

به دنبال دستگیری سران و اعضای حزب توده در دو مرحله، حجت‌الاسلام موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب اسلامی حزب توده را در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۲ منحله اعلام کرد و به کلیه اعضا و هواداران این حزب اخطار نمود که با همراه داشتن اصل شناسنامه، دو نسخه فتوکپی آن و سه قطعه عکس جدید، خود را به مراکز دادستانی‌های انقلاب در تهران (تا ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۲) و شهرستان‌ها (تا ۲۵ خرداد ۱۳۶۲) معرفی نمایند. دادستان انقلاب اضافه کرده بود، کسانی را که در مهلت مقرر خود را معرفی ننمایند به عنوان ضد انقلاب و توطئه‌گر علیه نظام جمهوری اسلامی تحت پیگرد قرار خواهد داد.

تیرگی روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی[2]

به دنبال اعلام انحلال حزب توده در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۲، وزارت امورخارجه ایران بر مبنای اسناد به دست آمده اخراج ۱۸ عضو سفارت شوروی از ایران را اعلام کرد. پس از اخراج دیپلمات‌های شوروی از ایران، دولت شوروی متقابلاً در روز ۴ خرداد ۱۳۶۲ سه عضو سفارت ایران در مسکو را از آن کشور اخراج نمود و این موضوع باعث تیرگی روابط بین دو کشور گردید.

محاکمه اعضای نفوذی حزب توده در نیروهای مسلّح

محاکمه سران حزب توده با محاکمه سران سازمان مخفی نظامی حزب توده آغاز گردید زیرا اوّلاً پرونده سران و اعضای کادر مرکزی حزب تکمیل نگردیده و به دادگاه ارائه نشده بود و ثانیاً اولویت محاکمه سران سازمان مخفی نظامی حزب توده، ناشی از ماهیت برانداز این حزب بود و بصیرت کافی را برای محاکمات بعدی برای دادگاه فراهم می‌ساخت، به طوری که پس از آن این امکان فراهم می‌آمد که محاکمه سران و اعضای کادر مرکزی آغاز گردد (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، جلد دوّم، صفحات ۹۶ و۹۷).

در اواخر سال ۱۳۶۲ محاکمه نزدیک به ۱۰۰ نفر از اعضای نفوذی حزب توده در نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی در یک دادگاه نظامی به ریاست محمد محمدی‌ری‌شهری آغاز گردید. جلد دوّم خاطرات محمدی‌ری‌شهری به شرح این محاکمات اختصاص دارد. اتهامات افراد مورد محاکمه در چهار موضوع خلاصه می‌شد: (۱) اقدام علیه نظام جمهوری اسلامی و براندازی، (۲) جاسوسی، (۳) جمع‌آوری و مخفی نمودن سلاح و (۴) مخالفت با قانون ممنوعیت ورود نظامیان در احزاب. متهمینی که به این اتهامات محاکمه می‌شدند به چهار دسته تقسیم می‌شدند (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، جلد دوّم، صفحات ۳۹۱ و ۳۹۲):

- دسته اوّل: آن‌هایی که به هر چهار اتهام متهم بودند.
- دسته دوّم: افرادی که از مسئله براندازی ولو به عنوان هدف درازمدت اطلاعی نداشتند و از مخفی کردن اسلحه خبر نداشتند و لیکن جاسوسی آن‌ها برای دادگاه محرز بود.

---

۱ برگرفته از مقاله «اعضای حزب توده به دادسرای انقلاب فراخوانده شدند» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://tarikhirani.ir

۲ برگرفته از مقاله «فروپاشی حزب توده و اخراج دیپلمات‌های روسی» در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی با لینک:
http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=101&SP=Farsi

- دسته سوّم: افرادی که جرم آن‌ها فقط مخالفت با قانون ممنوعیت ورود نظامیان به احزاب بود و دخالتی در امور جاسوسی نداشتند و از هدف درازمدت حزب در مورد براندازی رژیم بی‌خبر بودند. این افراد به زندان محکوم شدند.
- دسته چهارم: افرادی که با حزب رابطه داشتند ولی بعد از ممنوعیت ورود نظامیان در احزاب و اعلام آن توسط آیت‌الله خمینی رابطه خودشان را با حزب قطع کردند. این‌گونه افراد تبرئه و آزاد گردیدند.

محاکمه و اعدام ناخدا افضلی و تعداد دیگری از نظامیان ارشد[1]

به نوشته محمدی‌ری‌شهری حاکم شرع و ریاست دادگاه انقلاب ارتش در کتاب خاطراتش، تعداد افرادی که در تمام ارگان‌های نظامی و انتظامی اعم از ژاندارمری، شهربانی و ارتش جذب حزب توده شده بودند و با آن همکاری داشتند در مجموع کمتر از ۲۰۰ نفر بود و این تعداد محدود نشان می‌داد که بدنه نیروهای مسلّح سالم است. محاکمه سران حزب توده با محاکمه سران شاخه نظامی آن، خاصه با ناخدا بهرام افضلی (تصویر ۸-۴) فرمانده نیروی دریایی آغاز شد.

ناخدا افضلی[2] در جوانی فعالیت خود را در حزب توده در ارتباط با سازمان جوانان حزب توده آغاز کرده بود و به خاطر شعارنویسی برای مدت کوتاهی دستگیر شده بود. افضلی بالأخره فعالیت‌های حزبی خود را قطع کرده و پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی وارد ارتش شده بود. پس از پیروزی انقلاب او دوباره با حزب تماس گرفته و به عضویت تشکیلات نظامی حزب در آمده بود. او در شبکه مخفی نظامی حزب توده با نام مخفی "آرش" فعالیت می‌کرد، پاره‌ای از جلسات تشکیلاتی را در منزل شخصی خود برگزار می‌نمود، اطلاعاتی در باره مسائل مختلف سیاسی محرمانه از طریق مقامات به دست می‌آورد و آن‌ها را در اختیار جاسوسان اتحاد جماهیر شوروی مستقر در ایران قرار می‌داد. او بعلاوه ماهانه مبلغ ۲۰۰۰ تومان به عنوان حق عضویت به حزب پرداخت می‌کرد، یک کمک مالی ۲۰۰۰۰ تومانی به حزب داده و کوپن‌های نفت و بنزین در اختیار حزب قرار داده بود (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، جلد دوّم، صفحه ۹۱).

ناخدا افضلی در دادگاه انگیزه خود را از پیوستن به تشکیلات مخفی حزب توده چنین عنوان کرد که در رژیم گذشته با پوست و گوشت و استخوان خود فساد، ظلم، جور و محرومیت را در جامعه ایران احساس نموده و برای خود چنین تحلیل کرده بود که برای فائق آمدن بر مشکلات جامعه، وجود یک حزب چپ با انگیزه‌های ارائه خدمات اجتماعی یکسان برای افراد جامعه ضروری بوده است. از این رو پس از انقلاب به همکاری با حزب توده روی آورده بود و اعتقاد داشت که به این طریق می‌تواند به مملکت، انقلاب و مردم ایران خدمت کند. افضلی اطلاعات منتقل‌شده به حزب را به کلی مرتبط با مسائل پس از وقوع دانست که ارزش عملیاتی

---

۱ برگرفته از مقاله «بخشی از خاطرات ری‌شهری از محاکمات رهبران حزب توده و ناخدا بهرام افضلی» مورخ ۷ خرداد ۱۳۸۵ در سایت خبرنامه گویا با لینک:

http://news.gooya.com/politics/archives/048467.php

۲ ناخدا یکم افضلی در سال ۱۳۱۶ در شهر قم متولد شد و تحصیلات خود را از سال ۱۳۲۴ تا سال ۱۳۳۰ در همان شهر و از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۳۶ در تهران طی نمود و موفق به اخذ دیپلم متوسطه شد. او در سال ۱۳۳۶ به استخدام نیروی دریایی در آمد و از همان سال برای طی دوره مهندسی دریایی به کشور ایتالیا اعزام شد و تا سال ۱۳۴۰ در آن کشور بود و پس از بازگشت تا سال ۱۳۴۶ در پادگان نیروی دریایی در خرمشهر مشغول خدمت بود. افضلی جهت طی دوره عالی مجدداً به کشور ایتالیا اعزام گردید و پس از سه سال و نیم در سال ۱۳۴۹ به ایران مراجعت نمود و به سمت رئیس کارخانجات پایگاه دریایی بوشهر منصوب شد. مشارالیه در سال ۱۳۵۳ با درجه ناخدا سوّمی به ریاست دایره کارخانجات در معاونت فنی و لجستیک در ستاد نیروی دریایی منصوب شد و پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۶۰ با درجه ناخدا یکمی به فرماندهی نیروی دریایی منصوب گردید. او در سال ۱۳۶۲ به جرم فعالیت در حزب توده بازداشت و سپس اعدام شد. نامبرده در زمانی که در ایتالیا تحصیل می‌کرد با یک دختر ایتالیایی به نام چیتی ماریا گواتز ازدواج کرده بود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، جلد دوم، صفحه ۹۱).

نداشتند. او اظهار می‌کرد که در طول فعالیت خود در تشکیلات مخفی حزب، اطلاعات نظامی قابل‌استفاده و قابل بهره‌برداری در امر جاسوسی یا براندازی از قبیل پادگان‌ها، نقشه‌ها، طرح‌های عملیات و لجستیک را به حزب نداده است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، جلد دوّم، صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۰).

ناخدا افضلی در جریان جنگ ایران و عراق و در طی عملیات مروارید در تاریخ ۷ آذر ۱۳۵۹ تعداد ۱۱ فروند ازشناورهای عراق مرکب از ۴ فروند ناوچه موشک‌انداز و ۷ فروند شناور دیگر را به قعر دریا فرستاد و نیروی دریایی عراق را عملاً فلج کرد. این عملیات از این جهت اهمیت داشت که بدون آن نه تنها آزادسازی خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱ امکان‌پذیر نبود بلکه به طور یقین حداقل خوزستان از ایران جدا شده بود.[1] ناخدا افضلی پس از بازداشت در ۹ اردیبهشت ۱۳۶۲، تحت نظر بخش اطلاعات و امنیت سپاه در زندان اوین به سر می‌برد. او بعد از محاکمه توسط محمدی‌ری‌شهری به گناه عضویت در حزب توده و در حقیقت به دلیل اینکه با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مخالف بود در سحرگاه ۷ اسفند ۱۳۶۲ در محوطه زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد. قابل‌توجه اینکه ۹ نفر از یاران میهن‌پرست او که در میان آن‌ها برخی از برجسته‌ترین فرماندهان ارتش و قهرمانان دفاع میهنی حضور داشتند نیز به اتهام عضویت در شاخه نظامی حزب توده در این روز اعدام شدند. چند تن از این نظامیان اعدام‌شده عبارت بودند از: (۱) سرهنگ توپخانه هوشنگ عطاریان (تصویر ۹-۴)که در اولین هفته‌های جنگ ایران و عراق قصر شیرین را باز پس گرفت و۸۰ تانک دشمن را نابود کرد،[2] (۲) سرهنگ بیژن کبیری فرمانده نیروهای هوابرد و (۳) سرهنگ حسن آذرفر استاد دانشکده افسری.[3]

محاکمه سایر نظامیان وابسته به حزب توده

پس از پایان محاکمات ناخدا افضلی و نفوذی‌های حزب توده در ارتش و اعدام آنان، محاکمات سایر نظامیان وابسته به حزب توده انجام گردید. شرح این محاکمات در کتاب (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، جلد دوّم، صفحات ۱۳۹ تا ۳۷۲) ارائه گردیده است. در پایان این محاکمات، ۸۶ نفر محکوم به حبس‌هایی از حبس ابد تا مدتی کمتر از یک سال به شرح زیر محکوم گردیدند: (۱) شش نفر به حبس ابد، (۲) یک نفر به ۳۰ سال، (۳) پنج نفر به ۲۰ سال، (۴) شش نفر به ۱۵ سال، (۵) یک نفر به ۱۴ سال، (۶) سه نفر به ۱۲ سال، (۷) چهارده نفر به ۱۰ سال، (۸) شش نفر به ۸ سال، (۹) یک نفر به ۷ سال، (۱۰) یک نفر به ۶ سال، (۱۱) سی نفر به ۵ سال، (۱۲) نه نفر به کمتر از ۵ سال و (۱۳) سه نفر به کمتر از یک سال محکوم شدند (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، جلد دوّم، صفحه ۳۹۳).

محکومیت و سرنوشت سران حزب توده[4]

محکومیت و سرنوشت سران حزب توده به قرار زیر بوده است:

- نوزده تن از محکومان شامل دو نفر که دوران محکومیتشان به سر آمده بود، به همراه دیگر اعدامیان کشتار سال ۱۳۶۷ اعدام شدند. عباس حجری، منوچهر بهزادی، احمدعلی رصدی، محمد پورهرمزان، مهدی کیان، انوشیروان ابراهیمی، فرج‌الله میزانی، آصف رزم‌دیده و حسین جودت از این گروه بودند.

---

۱ برگرفته از سایت ناخدا بهرام افضلی با لینک:
http://www.bahramafzali.info

۲ برگرفته از مقاله «هوشنگ عطاریان» در سایت حقوق بشر و دموکراسی با لینک:
http://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-4108/hushang-attarian

۳ برگرفته از سایت ناخدا بهرام افضلی با لینک:
http://www.bahramafzali.info

۴ برگرفته از مقاله «حزب توده ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

- کیانوری و همسرش مریم فرمانفرمائیان (فیروز) و عمویی نزدیک به یک دهه در حبس ماندند.[1]
- یازده نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب در زندان اوین درگذشتند. این افراد عبارت بودند از: (۱) محمدرضا شلتوکی، (۲) تقی کی‌منش، (۳) گالیک آوانسیان که در زمان شاه ۱۵ سال در زندان بود و یک‌بار هم در شب اوّل دستگیری خامنه‌ای برای او در سلول انفرادی سیگار برده بود، (۴) مرتضی باباخانی که در زمان شاه سال‌ها در زندان بود و مدتی هم با اسدالله لاجوردی در مشهد زندانی بود، (۵) پروفسور آگاهی استاد فلسفه، (۶) حسن قزلچی شاعر و نویسنده، (۷) حسن حسین‌پورتبریزی، (۸) علی شناسائی، (۹) محسن علوی دبیر سابقه‌دار ریاضیات، (۱۰) انصاری از اهالی ترکمن‌صحرا و دکتر در علوم اجتماعی و ادبیات ترکمن از اتحاد شوروی و (۱۱) رحمان عاطفی.[2]
- محمدمهدی پرتوی مورد عفو قرار گرفت
- احسان طبری که اعترافات نمایشی او مبنی بر نفی مارکسیسم و مسلمان شدن وی از تلویزیون پخش شده بود، پس از گذراندن چندین سال به دور از خانواده و در انزوای کامل در زندان در سال ۱۳۶۸ درگذشت. امّا مطبوعات دولتی تا پیش از مرگ وی، این شبهه را در خوانندگان ایجاد کردند که او در حال بسر بردن در خانه خود و ترتیب دان مصاحبه‌های مطبوعاتی است.

افشای چگونگی فراری دادن بنی‌صدر از کشور و محاکمه متهمان مربوطه

محاکمه هشت تن از عاملان شرکت در توطئه هواپیماربایی و فراری دادن ابوالحسن بنی‌صدر و مسعود رجوی که در تاریخ ۶ مرداد ۱۳۶۰ از پایگاه یکم شکاری به فرانسه رفته بودند، در روز ۱۵ فروردین ۱۳۶۲ در شعبه اوّل دادگاه انقلاب اسلامی ارتش به ریاست حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری آغاز شد (علی‌بابائی، ۱۳۸۷، جلد هشتم، صفحات ۲۴۲ تا ۲۶۰). لطف‌الله اتابکی دادستان انقلاب اسلامی ارتش کیفرخواست متهمان را قرائت کرد و اطلاعاتی در مورد چگونگی اجرای این توطئه را ارائه داد. متهمان عبارت بودند از:

۱ - همافر یکم علیرضا مسعودی متولد ۱۳۳۱ و بازداشت‌شده در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۶۰،
۲ - همافر دوّم یعقوب جوداری‌خامنه‌ای متولد ۱۳۲۳ و بازداشت‌شده در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۰،
۳ - همافر احمد بوشی متولد ۱۳۲۹ و بازداشت‌شده در تاریخ ۱۶ دی‌ماه ۱۳۶۰،
۴ - همافر محمدحسین حسینی متولد ۱۳۲۵ و بازداشت‌شده در شهریور ۱۳۶۰،
۵ - همافر دوّم علی‌اکبر کمالان بازداشت‌شده در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۶۰،
۶ - همافر دوّم ایرج برنگی متولد ۱۳۳۴ و بازداشت‌شده در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۶۰،
۷ - همافر حسین‌علی شهیدی متولد ۱۳۲۶ و بازداشت‌شده در تاریخ ۱۷ دی‌ماه ۱۳۶۰و
۸ - همافر مسعود صادق نیا متولد ۱۳۳۱ و بازداشت‌شده در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۰.

دادستان ماجرای توطئه را چنین شرح داد. بنی‌صدر و رجوی پایگاه یکم شکاری را برای خروج از کشور انتخاب کردند و کلیه نیروهای تشکیلاتـی و غیر تشکیلاتی خود را برای انجام این امر بکار گرفتند. همافر رضا بزرگان‌فر، سردسته مجاهدین پایگاه که بعداً در یک خانه تیمی به علت انفجار بمبی که در دستش بود کشته شد، با همکاری متهمان و عده‌ای دیگر شروع به شناسایی‌های لازم و آماده نمودن مقدّمات کار شد. هواپیمای انتخابی از نوع بویینگ ۷۰۷ (تانکر) بود و سرنشینان آن عبارت بودند از: (۱) خلبان سرهنگ بهزاد معزی، (۲)

---

۱ درگذشت کیانوری در بخش «درگذشت کیانوری و همسرش» در فصل ششم ارائه گردیده است.
۲ برگرفته از مقاله «متن نامه افشاگرانه نورالدین کیانوری از زندان اوین» مورخ ۱۶ بهمن ۱۳۶۸ در لینک:
http://www.rahetudeh.com/rahetude/kianoori/namehKiabeKhamnei.html

کمک‌خلبان سروان اسکندریان، (۳) همافر قاضی عسگر (مسئول سوخت‌رسانی)، (۴) استوار رحیم دهقان (مسئول خدمه هواپیما)، (۵) همافر وکیلی مهندس پرواز، (۶) ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور، (۷) مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق و (۸) همافر محمدجعفر بابویی (از سردمداران مجاهدین پایگاه). لازم به تذکر است که از این افراد، همافر قاضی عسگر و استوار رحیم دهقان به ایران بازگشتند.

متهمان شناسایی‌های لازم را از نحوه ورود به پایگاه و محل پرواز به عمل آورده و با سرقت کارت شناسایی پرسنل، از جمله دو کارت شناسایی که شباهت زیادی به بنی‌صدر و رجوی داشته‌اند و همچنین تهیه لباس نظامی، به خصوص لباس پرواز و سایر تدارکات، بنی‌صدر و رجوی را وارد پایگاه می‌نمایند.

در ساعت ۲۰ و ۱۵ دقیقه الی ۲۰ و ۳۰ دقیقه ۶ مرداد ۱۳۶۰، بنی‌صدر و رجوی به همراهی چند تن از مجاهدین از طریقی که قبلاً تدارک دیده و آماده نموده بودند، به داخل هواپیما هدایت و در داخل توالت پنهان شدند. این هواپیما مأموریت سوخت‌رسانی داشته و به علت عجله‌ای که خلبان معزی داشته، حدود نیم ساعت زود تر از وقت مقرّر پرواز می‌نماید. استوار دهقان در هنگام بررسی داخل هواپیما متوجه قفل بودن درب یکی از توالت‌ها می‌شود ولی به محض اینکه بر می‌گردد تا به خلبان اطلاع دهد، یک نفر اسلحه به دست با لباس پرواز او را تهدید به سکوت نموده و می‌گوید که هواپیما کاملاً بمب‌گذاری شده است. در همین حین، همافر قاضی عسگر نیز که مشغول بررسی سوخت‌گیری بوده، یک نفر مسلّح او را تهدید به سکوت می‌کند و متوجه می‌شود که درب توالت باز شد و دو نفر که آنان نیز لباس پرواز به تن داشتند از توالت خارج شدند. یکی از آنان خود را مسعود رجوی معرفی می‌کند و هواپیما با حالتی غیرعادی به پرواز در می‌آید. در این هنگام یک نفر دیگر عرق ریزان و مضطرب از توالت خارج می‌شود و رجوی او را دکتر بنی‌صدر، رئیس‌جمهور معرفی می‌کند.

هواپیما در ساعت ۲۱ و ۴۱ دقیقه از زمین بلند شد و چند دقیقه پس از پرواز، معزی به خاطر توجیه مسیر انحرافی پروازش به برج مراقبت اطلاع می‌دهد که یکی از موتورهایش از کارافتاده و لذا باید باند را جهت نشستن آماده کنند. او پس از چند دقیقه مجدداً اطلاع می‌دهد که یکی دیگر از موتورهایش نیز از کار افتاده است. در این حال تماس برج با هواپیما قطع می‌شود، به این علت که معزی هواپیما را به پشت کوه‌های البرز رسانده بود و از دید رادار کرج نیز محو شده بود. رادار بابلسر او را در میانه می‌گیرد که پس از تماس با خلبان، معزی چون دیگر توجیهی نداشته، اظهار می‌دارد که هواپیما را با تهدید کردن خلبان دزدیده‌اند.

در این شرایط، جریان قطع تماس با هواپیمای ۷۰۷ به اطلاع پست فرماندهی و عملیات پایگاه می‌رسد. در ساعت ۲۳ و یک دقیقه یک فروند هواپیمای اف-۴ به منظور کمک به هواپیمای ۷۰۷ از پایگاه به پرواز در می‌آید و پنج دقیقه پس از آن که متوجه فرار بویینگ ۷۰۷ می‌گردند، یک فروند اف-۴ دیگر از پایگاه نوژه به منظور تعقیب آن به پرواز در می‌آید، ولی به علت حداکثر اوج و سرعتی که هواپیمای ۷۰۷ گرفته بود، هواپیماهای شکاری موفق به گرفتن آن نشدند. بدین ترتیب هواپیمای ۷۰۷ از مرز خارج و وارد ترکیه گردید. زمانی که هواپیما نزدیک به مرز ایران و شوروی در پرواز بود و فاصله چندانی تا ورود به خاک ترکیه نداشت، افسر عملیات رادار تبریز به خلبان می‌گوید میگ‌های روسی به سمت تو در پروازند و هواپیما را هدف قرار می‌دهند. معزی این موضوع را با وحشت به رجوی و بنی‌صدر می‌گوید. همافر قاضی عسگر که خود شاهد این موضوع بوده، می‌گوید رجوی با آسودگی خاطر اظهار داشت اگر میگ‌ها روسی هستند، اشکالی ندارد، بدهید تا من با آن‌ها صحبت کنم.

دادستان انقلاب اضافه می‌کند که با توجه به عبور یک هواپیمای نظامی از قلمرو هوایی ترکیه بدون مانع و اشکال و تماس بنی‌صدر از داخل هواپیما با نخست‌وزیر فرانسه و اظهارات رجوی در مورد میگ‌های روسی،

چنین استنباط می‌شود که این بار نیز این توطئه با هماهنگی کامل شرق تجاوزگر و غرب جنایتکار و به دست مجاهدین بد سیرت صورت گرفته است.

دادستان، مسئولیت‌های یکایک متهمین را برشمرد و در خواست رسیدگی و صدور حکم شرعی در باره هر یک از متهمان را کرد. آنگاه دادگاه سئوالاتی را با تک‌تک متهمان مطرح کرد و آن‌ها دفاعیات خود را بیان کردند. در پایان، رئیس دادگاه خطاب به آن‌ها گفت: اگر مطالبی به عنوان آخرین دفاع دارند بگویند. همه آن‌ها صریحاً گفتند که کیفرخواست را قبول دارند و مرتکب عمل خلاف شده‌اند و از خداوند متعال خواستند گناهانشان بخشوده شود.

نامه تاریخی آیت‌الله پسندیده به آیت‌الله خمینی

آیت‌الله مرتضی پسندیده برادر بزرگ آیت‌الله خمینی،[۱] در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۲ نامه‌ای تاریخی به او نوشت و نظر خود را در مورد عملکرد او و انقلابیون شاخص اطرافش بیان کرد. اینک که بیش از سه دهه از زمان نگارش این نامه می‌گذرد، نگاهی به این نامه، زنده کننده خاطرات تلخی است که سردمداران رژیم هنوز از آن‌ها درس عبرت نگرفته و خطاهای بی‌شمار خود را اصلاح نکرده‌اند و به نظر می‌رسد که قصد انجام این کار را هم نداشته باشند. متن نامه آیت‌الله پسندیده به قرار زیراست:[۲]

> ناله‌ها از هر سو به گوش می‌رسد و نفرینش به ارباب عمایم عالمی را گرفته است. بر اساس آنچه هر روز مشاهده می‌کنیم و آن چیزهایی که به گوش ما می‌رسد و خودمان احیاناً در جریان آن قرار می‌گیریم، مردم هر ساعت دست به آسمان دارند و آرزوی بازگشت اوضاع گذشته را می‌کنند. آیا این ناله‌ها را شما می‌شنوید؟ یا ماشاالله با حصاری که دور شما کشیده‌اند، شما هم حکایت آن چوپان را دارید که گرگ به گله‌اش زده بود ولی او بی‌خبر مشغول دوشیدن میش مورد علاقه‌اش بود و هیچ از جای نجنبید تا لحظه‌ای که گرگ سراغ خودش آمد. اوّل میش او را به پنجه‌ای درید بعد هم خودش را. روزی که در خمین و به دستور حزب جمهوری و با تمهید و توطئه‌ای که گمان ندارم به دور از اطلاع شما بوده، عمامه از سر من کشیدند و از هیچ اهانتی ابا نکردند، من ذره‌ای گلایه نکردم، که روزگار جدمان پیش چشمم بود. روزی که آن سید بیچاره[۳] را که فقط قصد خدمت داشت و خود شما صد بار گفته بودید که از فرزند به من نزدیک‌تر است، با آن افتضاح از ریاست جمهوری خلع کردند و یک بدبخت بد عاقبت[۴] را که اداره یک کاروانسرا هم از عهده‌اش برنمی‌آید به ریاست جمهوری این مملکت بزرگ و معتبر تعیین کردند، به شما گفتم این شیاطین قصد دیگری دارند و می‌خواهند از این عروسک برای اجرای مقاصد خود استفاده کنند. امّا شما به جای گوش

---

۱ آیت‌الله سید مرتضی پسندیده در ۱۳ فروردین ۱۲۷۵ شمسی در خمین به دنیا آمد. او پس از فراگیری دروس مقدماتی در سال ۱۲۸۸ به اصفهان رفت و در آنجا فقه، اصول، ادبیات، منطق و کلام را آموخت. آیت‌الله پسندیده از نظر سیاسی فعال بود، با حکومت رضاشاه مخالفت می‌کرد، در ماجرای کشف حجاب محاکمه شد و در هنگام اشغال ایران توسط متفقین به اتهام ممانعت از تأمین خوراک قوای متفقین دستگیر و تبعید گردید. وی در دوران سلطنت محمدرضاشاه پهلوی به مخالفت خود با رژیم پهلوی ادامه داد و چندین بار دستگیر و تبعید شد. بعد از دستگیری آیت‌الله روح‌الله خمینی پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به همراه دیگر مراجع برای اعتراض به تهران رفت و پس از تبعید آیت‌الله خمینی به عراق وکالت او را در امور شرعی به عهده گرفت. آیت‌الله پسندیده پس از پیروزی انقلاب با کارهای غیرقانونی جمهوری اسلامی مخالفت می‌کرد. سر انجام آیت‌الله پسندیده در ۲۲ آبان ۱۳۷۵ در سن صد سالگی درگذشت و در مسجد بالاسر در جوار حرم حضرت معصومه در قم به خاک سپرده شد. برگرفته از مقاله «آیت‌الله پسندیده درگذشت» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:

http://www.tarikhirani.ir/fa

۲ برگرفته از «نامه تاریخی برادر خمینی به او در سال ۱۳۶۲» در سایت نجواهای نجیبانه با لینک:

http://najvahayenajibane.blogspot.com.au/2012/01/blog-post_459.html

۳ منظور آیت‌الله پسندیده، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر بوده است.

۴ منظور آیت‌الله پسندیده، محمدعلی رجایی بوده است.

دادن به این حرف‌های مصلحانه رو درهم کردید و حتّی حرمت برادر بزرگ را هم رعایت ننمودید. من که مثل عقیل ابن ابوطالب مال و جاه و مقام نخواسته بودم که شما حکم به داغ کردن دلم دادید و سر پیری اهانتی به من روا داشتید که در زمان شاه هم کسی جرئت اعمال آن را نداشت. روزی که دستور دادید همه صندوق‌ها را به نام علی آقا خامنه‌ای باز کنند، من و دو سه آدم دلسوز که حداقل یکی‌شان، یعنی شیخ علی آقا تهرانی بیست سال شاگرد خاص و مورد محبت شما بود، به شما نوشتیم که این انتخاب ایران را بر باد می‌دهد، گوش نکردید و حالا می‌بینید آنچه نباید می‌دیدید.
این همه خون‌ها ریخته شد، این همه جنایات وقوع پیدا کرد که از ذکر آن به خود می‌لرزم که مبادا قطره‌ای از این خون‌ها به سبب اخوت من و شما دامن مرا بگیرد، فقط برای اینکه شما به جای گوش سپردن به آن‌ها که هم به اسلام و هم به ایران علاقه‌مند بودند، گوش به شیاطین دادید. شما چگونه بر مسند ولایت می‌نشینید؟ به آدم‌های بدنامی مثل [اکبر هاشمی] رفسنجانی، [علی] مشکینی، [یوسف] صانعی و جلادانی مثل آن شیخ بدکاره [محمد] گیلانی، [سید حسین] موسوی‌تبریزی و ده‌ها و ده‌ها آدم خبیث و بدعهد را قدرت و مقام می‌دهید، آن وقت سادات عالی‌قدری را مثل حاج آقا حسن قمی، سبط آن افتخار ازلی تشیع، حاج آقا حسین قمی طاب ثراه و آقای حاج سید کاظم شریعتمداری، مرجع بر حق شیعه مولا علی را به آن خفت خانه‌نشین می‌کنید و مرجعیت را از آن‌ها سلب می‌کنید، از آن‌ها که خود با اشک و ناله‌های من بیست سال پیش حکم مرجعیت شما را امضا کردند و به شاه دادند تا از آزار و توهین به شما ممانعت شود. شما خود بهتر از هر کسی می‌دانید که من از ابتدا با مداخله روحانیون در امور کشوری و لشکری مخالف بودم و به شما گفتم وقتی ما مصدر کار شویم اگر کارها مطابق خواست مردم نباشد همه نفرت متوجه ما خواهد شد و در نهایت اسلام ضرر خواهد دید. آیا امروز نتیجه‌ای بجز این حاصل شده است؟ این مردمی که در راه اسلام از جان می‌گذشتند و در زمان شاه از فکلی و بازاری و دانشجو و زن و مرد، شعائر دینی را محترم می‌داشتند، امروز نه به دین توجهی دارند و نه برای شعائر دینی ارزشی قائل‌اند. آن‌ها می‌گویند اگر دین این است که اولیای جمهوری اسلامی اعمال می‌کنند بهتر است ما کافر باشیم و اصلاً اسم مسلمان روی ما نباشد.
باسیاست‌های غلط جمعی منبری و مدرس که از اداره خانه خودشان هم عاجزند، امروز ایران به نهایت ذلّت و خواری در دنیا افتاده است. حتّی یک دوست برای ما باقی نمانده است. من با چند روحانی شیعه پاکستانی اخیراً حرف می‌زدم آن‌ها از وضع ایران گریه می‌کردند و می‌گفتند در کشور ما سابق شیعه مقام و ارزشی داشت ولی حالا ما تا اسم تشیع را می‌آوریم، می‌گویند لابد مثل ایران. آقای حاج آقا صدر به من می‌گفت مردم لبنان، که در غیبت آقا موسی صدر چشم به ایران داشتند امروز خیلی از ایران زده‌شده‌اند. این چه معنا دارد که ما اسلحه از اسراییل بخریم و بعد از جنگ با اسراییل سخن بگوییم.
بنده در مورد جنگ و مسائل آن حرف نمی‌زنم که خود مثنوی هفتاد من کاغذ است، فقط می‌گویم آیا به گوش شما نمی‌رسد که بعضی از نورچشمی‌ها چه دست‌اندازی‌ها به بیت‌المال مسلمین به اسم جنگ و کمک به جنگ‌زدگان کرده‌اند؟ بیش از ۳ ماه است بنده برای دیدن شما وقت خواسته‌ام ولی دفتر شما مرتب می‌گویند وقت ندارید. آن وقت هر روز ملای فلان ده و دادستان بهمان قصبه را به حضور می‌پذیرید. چون لابد به جز مدح و ثنا نمی‌گویند و بدبختانه شاید چون خداوند تبارک

به من لسان مداحی نداده حتّی باید از برادر خود محروم بمانم. بنده گمان دارم که با ارسال این نامه لابد تضییقات و گرفتاری‌ها برای ما بیشتر خواهد شد ولی چون چند روزی است که حس می‌کنم هر لحظه ممکن است که حق‌تعالی آرزویم را اجابت کند و اجازه ترک این جهنم فانی را عنایت فرماید، لذا به عنوان وصیت یا توصیه یا خداحافظی برادری با برادرش این جملات را نوشتم. شما وصیت‌نامه می‌نویسید و برای خود جانشین تعیین می‌کنید، پس چرا یک‌باره اسمش را نمی‌گذارید سلطنت اسلامی به جای جمهوری، مگر رسول اکرم جانشین توی وصیت‌نامه تعیین کرد؟ بجز اینکه مولا علی را که معصوم و منتخب الهی بود به مردم عرضه داشت. شما کدام معصوم را در اطرافتان می‌بینید؟ شیخ علی منتظری را که به اندازه یک مدرس ساده هم قدرت درک و فهم ندارد؟ شیخ علی مشکینی را که کراهت نفس او کاملاً از منظرش هویداست ؟ بله کدام معصوم را دیده‌اید؟ چهارده قرن مردم تشخیص می‌دادند که کدام مرجع اعظم است و کدام یک از علما قابل احترام و اعتماد. حال روزنامه‌ها یک روزه یک شیخ را آیت‌الله العظمی می‌کنند و دیگری را افقه الفقها. آن شیخ گیلانی[1] جلاد آیت‌الله می‌شود و دسته‌دسته ثقه‌الاسلام و حجت‌الاسلام از کارخانه حکومتی بیرون می‌آید. اسمش را هم گذاشته‌اند حکومت جمهوری اسلامی و مسرورید که حکم خدا را در زمین اجرا کرده‌اید؟ خوشا به سعادت آن‌ها که همان روزهای نخست رفتند و این روزها را ندیدند. من نیز دیر یا زود می‌روم تنها وحشتم برای شماست. خداوند همه را به راه راست هدایت کند.

۲۵ شوال ۱۴۰۳ قمری

قم- مرتضی پسندیده

انتخابات مجلس دوّم[2]

انتخابات دوّمین دوره مجلس در روز ۲۶ فروردین سال ۱۳۶۳ برگزار شد. انتخابات این دوره شدیداً تحت‌الشعاع جنگ قرار داشت. جنگ ایران و عراق با فتح خرمشهر در تاریخ سوّم خرداد ۱۳۶۱ وارد مرحله حساسی شده بود و تصرف بخش‌هایی از مناطق مرزی کشور توسط نیروهای عراقی عملاً برگزاری انتخابات در این مناطق را غیرممکن ساخته بود. با وجود این، انتخابات حوزه‌های جنگ‌زده برای مهاجرین آن شهرها در حوزه‌های مجاور برگزار شد. در این دور ۲۴ میلیون و ۱۴۳ هزار و ۴۹۸ نفر واجد شرایط بودند که از این تعداد ۱۵ میلیون و ۶۰۷ هزار و ۳۰۶ نفر شرکت کردند و به این ترتیب مشارکت مردم بالغ بر ۶۴/۶۴ درصد گردید. پس از برگزاری انتخابات، اوّلین جلسه مجلس در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۶۳ برگزار شد و نمایندگان، اکبر هاشمی‌رفسنجانی را به ریاست مجلس انتخاب نمودند.

چهارمین انتخابات ریاست جمهوری[3]

چهارمین انتخابات ریاست جمهوری در ۲۵ مرداد سال ۱۳۶۴ برگزار شد. برای این انتخابات ۵۰ نفر نامزد شدند امّا شورای نگهبان صلاحیت ۴۷ نفر را رد کرد. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، محمود کاشانی فرزند آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی از رهبران نهضت ملّی شدن نفت و حبیب‌الله عسگراولادی عضو حزب

---

۱ محمد گیلانی.

۲ برگرفته از مقاله «آشنایی با انتخابات مجلس شورای اسلامی» در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://hamshahrionline.ir/news-45960.aspx

۳ برگرفته از مقاله «نامزدهای ریاست جمهوری در ۳۰ سال گذشته» مورخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/05090509_ra_ir88_candidates.shtml

جمهوری اسلامی و از رهبران هیئت مؤتلفه اسلامی سه نامزدی بودند که مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفتند. مهندس مهدی بازرگان، اوّلین نخست‌وزیر ایران پس از انقلاب و نماینده وقت مجلس، از مشهورترین نامزدهای این انتخابات بود که شورای نگهبان صلاحیت او را برای جلوگیری از رقابت با سید علی خامنه‌ای رد کرد.

در نهایت سید علی خامنه‌ای با بیش از ۱۲ میلیون رأی به عنوان رئیس‌جمهوری برگزیده شد. محمود کاشانی با یک میلیون و ۳۹۷ هزار و ۵۴۸ رأی رتبه دوّم و حبیب‌الله عسگراولادی با ۲۷۶ هزار و ۵۰۲ رأی رتبه سوّم را کسب کردند. پس از پایان انتخابات، مراسم تنفیذ خامنه‌ای در روز ۱۳ شهریورماه ۱۳۶۴ در جماران برگزار شد. او در تاریخ ۱۸ مهرماه در مجلس حاضر شد و مراسم سوگند را بجای آورد و در سخنان خود تلویحاً از اینکه می‌خواهند مهندس میرحسین موسوی را به عنوان نخست‌وزیر به او تحمیل کنند اظهار ناخوشنودی کرد و سخنان او باعث ناراحتی آیت‌الله خمینی گردید.

بخش دوّم

دوّمین دوره ریاست جمهوری خامنه‌ای

(۱۳ شهریور ۱۳۶۴ تا ۱۲ مرداد ۱۳۶۸)

دوّمین دوره نخست‌وزیری مهندس موسوی[۱]

آیت‌الله خامنه‌ای به دلیل اختلافاتی که با نخست‌وزیرش مهندس میرحسین موسوی داشت و این اختلافات در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ منجر به استعفای موسوی شده بود، قصد نداشت که او را برای بار دوّم به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کند. اختلاف اساسی این دو نفر بر سر چگونگی اداره اقتصاد کشور بود. مهندس موسوی اقتصاد دولتی را در نظر داشت، درحالی‌که خامنه‌ای قائل به لزوم حضور بخش خصوصی در اقتصاد کشور بود. عده‌ای معتقد بودند که حالا موقع جنگ است و دولت باید همه چیز را قبضه کند و بر اساس این تفکر برای رساندن مواد غذایی به همه، دولت موسوی سیستم توزیع کالاهای اساسی را با کوپن پیاده کرد. امّا نظر اقتصادی مهندس موسوی مربوط به دوران جنگ نمی‌شد و اعتقاد داشت که دولت باید در تمام امور اقتصادی حضور داشته باشد.

در مجموع، آیت‌الله خمینی به دلیل گزارش محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران، معتقد بود که کنار گذاشتن موسوی لطمه جدّی به روحیه سربازان که حامی موسوی بودند خواهد زد.[۲] با وجود این خامنه‌ای به هیچ‌وجه حاضر نبود که نخست‌وزیری دوباره موسوی را قبول کند و می‌گفت فقط در صورت حکم خمینی حاضر است که او را به مجلس معرفی کند و در این صورت در کارها دخالت نخواهد کرد و وزرا را هم به میل آقای موسوی تصویب می‌کند. برای رفع اختلاف، آقایان محمدرضا مهدوی‌کنی، علی‌اکبر ناطق‌نوری، محمد یزدی و احمد جنتی نزد آیت‌الله خمینی رفتند تا نظر خودش را در مورد صلاح نبودن تغییر نخست‌وزیر پس بگیرد ولی آیت‌الله خمینی نظرات آن‌ها را قبول نکرد و دوباره تأکید کرد صلاح نیست که دولت عوض شود. در این شرایط، در تاریخ ۵ مهرماه ۱۳۶۴ تعداد ۱۳۵ نفر از نمایندگان مجلس در نامه‌ای به آیت‌الله خمینی حمایت خودشان را از انتخاب دوباره مهندس موسوی به نخست‌وزیری به اطلاع او رساندند. آیت‌الله خمینی

۱ برگرفته از مقاله «اختلاف میرحسین موسوی و آیت‌الله خامنه‌ای از زبان رفسنجانی» مورخ ۱۳ آوریل ۲۰۰۹ در سایت فوروم ایران آمریکا با لینک:

http://www.iranamerica.com/forum/showthread.php?t=5202

۲ برگرفته از مقاله «میرحسین موسوی» در ویکی‌پدیای فارسی.

در پاسخ به نامه این نمایندگان چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

با تشکر از آقایان، چون این‌جانب خود را موظف به اظهارنظر می‌دانم، به آقایانی که نظر خواسته‌اند، از آن جمله جناب حجت‌الاسلام مهدوی‌کنی و بعضی آقایان دیگر، عرض کردم آقای موسوی را شخص متدین و متعهد و در وضع بسیار پیچیده کشور، دولت ایشان را موفق می‌دانم و در حال حاضر تغییر آن را صلاح نمی‌دانم، ولی حق انتخاب با آقای رئیس‌جمهور و مجلس شورای اسلامی محترم است.

روح‌الله الموسوی الخمینی.

بالأخره آیت‌الله خامنه‌ای مهندس موسوی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی نمود و مجلس در جلسه مورخ ۲۱ مهرماه ۱۳۶۴ در این مورد اقدام به رأی‌گیری کرد. در این رأی‌گیری از تعداد ۲۶۱ نفر نماینده حاضر در جلسه، ۱۶۲ نفر رأی موافق، ۷۳ نفر رأی مخالف و ۲۶ نفر رأی ممتنع دادند. دادن ۹۹ رأی مخالف و ممتنع به مهندس موسوی باعث ناراحتی شدید اکثریت نمایندگان شد و این نمایندگان افرادی را که رأی منفی و ممتنع داده بودند ضد ولایت‌فقیه قلمداد کردند. برای رفع تشنجی که بین نمایندگان پیش آمده بود، نمایندگان به نزد آیت‌الله خمینی رفتند و او طی سخنانی به آن‌ها گفت :

هیچ نگرانی در این مسائل نیست و من تأیید می‌کنم مجلس را و همیشه سفارش می‌کنم به ملّت که مجلس را باید تأیید کند و مجلس از ارگان‌هایی است که لازم است بر همه ما که آن را تأیید کنیم و هیچ کس حق ندارد که راجع به مجلس جسارتی بکند و مجلس حقش است که موافق و مخالف داشته باشد و ممتنع و این یک مسئله‌ای است که همیشه باید در مجلس باشد.

دومین کابینه مهندس موسوی

مهندس موسوی پس از به دست آوردن رأی اعتماد مجلس و رفع تشنج بین نمایندگان، کابینه خود را به شرح جدول ۲-۴ به مجلس معرفی کرد.

انتخاب آیت‌الله منتظری به سمت قائم‌مقامی آیت‌الله خمینی

مجلس خبرگان در سال ۱۳۶۴ به توصیه حجت‌الاسلام اکبر هاشمی‌رفسنجانی (رئیس مجلس) و آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت)، آیت‌الله منتظری را به عنوان قائم‌مقام رهبری انتخاب کرد. علت این امر این بود که این دو نفر نگران بودند که اگر در شرایطی که کشور در حال جنگ با عراق می‌باشد و با مشکلات دیگری نیز روبرو هست اتفاقی برای آیت‌الله خمینی بیفتد، ممکن است که کشور دچار مخاطرات غیرقابل پیش‌بینی بشود. متن مصوبه اجلاسیه فوق‌العاده مجلس خبرگان در آبان ماه ۱۳۶۴ به ریاست آیت‌الله مشکینی به قرار زیر بوده است (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۲۶۳ و۲۶۴):

ماده واحده: حضرت آیت‌الله منتظری دامت برکاته در حال حاضر مصداق منحصربه‌فرد قسمت اوّل از اصل ۱۰۷ قانون اساسی[1] و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده هست و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند.

درگذشت آیت‌الله شریعتمداری

آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری پس از عزل از مقام مرجعیت در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۱ تا آخر عمر

۱ در مورد این اصل و سایر اصول قانون اساسی به ضمیمه شماره ۲ رجوع شود.

خانه‌نشین گردید. آیت‌الله خمینی و مقامات جمهوری اسلامی از بیماری او اطلاع داشتند ولی از بستری شدن وی در بیمارستان نکویی قم و یا بیمارستان‌های تهران برای معالجه ممانعت به عمل می‌آوردند و به او اجازه مسافرت به خارج نمی‌دادند. حتّی یک بار آیت‌الله خمینی گفته بود: "شریعتمداری باید در خانه‌اش محبوس باشد تا با مرضش بپوسد و بمیرد." [۱] بالأخره هنگامی که بیماری او شدّت گرفت و دیگر امکان درمان وجود نداشت، او را در ۴ اسفند ۱۳۶۴ به بیمارستان مهراد تهران منتقل کردند. متأسفانه معالجات دیرهنگام مؤثر واقع نگردید و آیت‌الله ۴۰ روز پس از انتقال به بیمارستان در غروب روز پنجشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ در سن ۸۱ سالگی در بیمارستان در اثر ابتلا به سرطان کلیه، کبد، ریه و نارسایی قلبی درگذشت، درحالی‌که در اوایل می‌توانستند با برداشتن کلیه راست، او را از تحمل سال‌ها درد و رنج نجات دهند.[۲] جمهوری اسلامی، خانواده و هواداران آیت‌الله شریعتمداری را از برگزاری مراسم تشیع، شب هفت و چهلم منع کرد و وصیت‌نامه او را نادیده گرفت[۳] و جسد او را شبانه در محل نامناسبی از قبرستان ابوحسین قم دفن کردند.

انحلال حزب جمهوری اسلامی[۴]

به طوری که در فصل اوّل شرح داده شد، حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ تأسیس گردید. دکتر محمدجواد باهنر یکصد روز پس از تأسیس حزب مواضع آن را در مسائل سیاسی، اعتقادی، اقتصادی و فرهنگی بیان داشت و تعداد اعضای حزب را تا آن روز دو میلیون نفر ذکر کرد. هدف این حزب ایجاد یکپارچگی و همکاری هرچه بیشتر نیروهای وفادار به انقلاب اسلامی، سامان بخشیدن به حکومت اسلامی و پایه‌گذاری دولت جمهوری اسلامی بر طبق قانون اساسی بود.

با بروز اختلاف و جناح‌بندی‌هایی در داخل حزب، خاصه بر سر انتخاب بین اقتصاد آزاد و اقتصاد دولتی در پیشبرد اهداف نظام جمهوری اسلامی، بالأخره مؤسسان حزب به فکر انحلال آن افتادند و در این مورد سید علی خامنه‌ای و اکبر هاشمی‌رفسنجانی نامه مشروحی به آیت‌الله خمینی نوشتند و از او در مورد انحلال حزب نظرخواهی کردند. در این نامه پس از ذکر علل تأسیس حزب چنین نوشته شده بود:

> اکنون به فضل الهی نهادهای جمهوری اسلامی تثبیت‌شده و سطح آگاهی و درک سیاسی آحاد ملّت، انقلاب را از جهات عدیده آسیب‌ناپذیر ساخته و روشن‌بینی و توکل و قوت اراده آن رهبر عالی‌قدر و فداکاری و آمادگی مردم حزب‌الله توطئه‌های ضد انقلاب داخلی و استکبار جهانی را بی‌اثر و کم خطر نموده است. لذا احساس می‌شود که وجود حزب، دیگر آن منافع و عواید آغاز کار را نداشته و به عکس، ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملّت گردد و حتّی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی‌سازی یکدیگر کند. لذا همان طور که قبلاً نیز کراراً عرض شد، شورای مرکزی پس از بحث و بررسی مبسوط، با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید که مصلحت کنونی انقلاب در آن است که

۱ برگرفته از مقاله «آیت‌الله شریعتمداری، مرجع تقلیدی که در حصر درگذشت» مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۳ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/04/140406_l39_shariatmadari_yaghoobi

۲ برگرفته از کتاب الکترونیکی «اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری»، نوشته محسن کدیور (۱۳۹۲)، مشتمل بر ۴۲۹ صفحه در لینک:
http://kadivar.com/?p=12986

۳ مرحوم آیت‌الله شریعتمداری وصیت کرده بود که آیت‌الله رضا صدر برادر امام موسی صدر بر جنازه او نماز بخواند ولی مقامات امنیتی اجازه این کار را ندادند. آیت‌الله منتظری می‌نویسد، آیت‌الله شریعتمداری یک مرجع بود که از دنیا رفته بود و قاعده‌اش این بود که خود امام خمینی برای ایشان در مسجد اعظم فاتحه می‌گرفت. با این کار مردم خوشحال می‌شدند و احساس می‌کردند که مسائل شخصی در کار نیست (منتظری، ۱۳۷۹، صفحه ۲۶۸).

۴ برگرفته از مقاله «حزب جمهوری اسلامی از تشکیل تا انحلال» در سایت همشهری با لینک:
http://hamshahrionline.ir/news-128615.aspx

حزب جمهوری اسلامی تعطیل و فعالیّت‌های آن به کلی متوقف گردد. مراتب برای استحضار و
کسب رهنمود عالی معروض می‌گردد.
سید علی خامنه‌ای - اکبر هاشمی رفسنجانی

آیت‌الله خمینی در پاسخ به این نامه نوشت: "موافقت می‌شود. لازم است تذکر دهم که حضرات آقایان مؤسسین محترم حزب، مورد علاقه این‌جانب هستند. امیدوارم همگی در این موقع حساس با اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالیه اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید. ضمناً تذکر می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه بر خلاف اسلام و تفرقه‌اندازی در این موقع از بزرگ‌ترین گناهان است." به این ترتیب حزب جمهوری اسلامی پس از کمی بیش از هشت سال فعالیت، در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ منحل گردید.

مراسم برائت از مشرکین و کشتار حجاج در مکه[1]

برائت از مشرکین تعبیری قرآنی به مفهوم بیزاری و اجتناب از مشرکین و قطع پیوند با آن‌ها می‌باشد و مراسم آن در مکه به صورت اجتماعی انجام می‌گیرد. شواهد تاریخی این مراسم به دوران حضرت ابراهیم برمی‌گردد که طی آن حضرت ابراهیم و یارانش قاطعانه برائت خود را از مشرکان و بت‌های آن‌ها اعلام می‌داشتند. اعلان عمومی برائت از مشرکین در تاریخ اسلام برای نخستین بار بعد از نقض عهد مشرکینی بود که پس از فتح مکه با پیامبر اسلام پیمان عدم تهاجم و دشمنی بسته بودند. در این رابطه، در مراسم حج سال نهم هجرت حضرت علی در بعدازظهر روز دهم ذیحجه در منی با شمشیر برهنه به خطبه ایستاد و احکام مربوط به برائت از مشرکین را به دستور پیامبر اسلام ابلاغ کرد.

آیت‌الله خمینی در عید قربان نخستین حج پس از پیروزی انقلاب (۳۰ آبان ۱۳۵۸) در پیامی به حجاج به تحلیل جامعی از کعبه و حج مبادرت کرد و آن را محل نشر توحید و نفی شرک دانست. تاکید او بر این نکته بود که کعبه خاستگاه اصلی ندای توحید و مرکز شکستن بت‌ها در سراسر جهان است. او چنین نتیجه گرفت که همه بت‌شکنی‌ها از کعبه سر چشمه گرفته و خواهد گرفت و امت اسلام نیز باید به این امر تاسی نماید. با توجه به نظر آیت‌الله خمینی همه‌ساله مراسمی به نام برائت از مشرکین در مکه و پیش از شروع مناسک حج برگزار می‌شد و طی آن هزاران تن از حجاج ایرانی به همراه حجاج غیر ایرانی، پس از پیمودن مسیرهایی، در محل معینی تجمع کرده و ضمن شنیدن سخنرانی‌ها و بیانیه‌هایی مبنی بر تحلیل جهان اسلام و صدماتی که از سوی دشسنان بر ملل مسلمان وارد می‌آید به محکوم کردن آن‌ها می‌پرداختند و سپس متفرق می‌شدند.

مراسم برائت از مشرکین تا سال ۱۳۶۱ ادامه داشت تا اینکه در این سال گسترش راهپیمایی‌ها و سردادن شعار در مسجدالحرام و مسجد پیامبر به درگیری و کشته شدن یک نفر انجامید. سال بعد ایران و عربستان تلاش کردند تا به آرام کردن ماجرا کمک کنند. در نتیجه آیت‌الله خمینی از پیروانش خواست تا هیچ پیام چاپ‌شده‌ای را توزیع نکنند و علیه حکومت‌های اسلامی شعار ندهند. سعودی‌ها هم اجازه دو راهپیمایی یکی در مکه و یکی در مدینه را صادر کردند. تا سال ۱۳۶۵ شرایط آن قدر آرام شده بود که سعودی‌ها قبرستان بقیع را برای زیارت ایرانیان باز کردند و نماینده رسمی آیت‌الله خمینی از همکاری مقامات عربستان تشکر کرد.[2] با وجود این در مراسم حج این سال (۱۳۶۵) مقامات عربستان سعودی در وسایل یکی از کاروان‌های حجاج اصفهانی ۱۵۰ کیلوگرم مواد منفجره بسیار قوی پیدا کردند و بعدها معلوم شد که حجاج بی‌گناه از ماجرای مواد منفجره خبری

---

۱ برگرفته از مقاله «برائت از مشرکین» در دانشنامه جهان اسلام با لینک زیر و مقالات دیگر:
http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=886

۲ برگرفته از مقاله « بازخوانی تاریخ: کشتار حجاج در مکه» در سایت بالاترین با لینک:
http://www.balatarin.com/permlink/2011/6/23/2585659

نداشته‌اند.[1] ماجرا از این قرار بوده است که شخصی به نام رضا توکلی که خود را از اعضای سپاه پاسداران معرفی کرده بوده با مدیر یکی از کاروان‌های حج اصفهان تماس گرفته و از او خواسته بود که مقداری مواد منفجره در ساک‌های حجاج قرار دهد. توکلی مدیر کاروان را به تهران برده و در آنجا به او اطمینان داده بودند که این کار برای حفظ منافع ایران در خارج از کشور است و از حمایت دولت برخوردار می‌باشد. توکلی گفته بود که خود او قبلاً به عربستان سعودی خواهد رفت و موقع رسیدن هواپیمای حجاج در فرودگاه خواهد بود و مواد منفجره را تحویل خواهد گرفت و آن‌ها را به جاهایی که باید استفاده شود خواهد فرستاد.[2] گرچه این واقعه از طریق مذاکره بین مقامات دو کشور حل و کلیه حجاج بجز سه نفر به ایران بازگشتند ولی باعث تجدید نگرانی مقامات عربستان سعودی شد.

در روز نهم مرداد ۱۳۶۶ برابر با ۶ ذیحجّه سال ۱۴۰۷ قمری هزاران زائر ایرانی و تعدادی از زائران سایر کشورها در مکه و خانه خدا در حال انجام مراسم برائت از مشرکین بودند که در طی آن ضمن دعوت مسلمانان به اتحاد، بیزاری خود را از دشمنان اسلام خاصه آمریکا و اسرائیل اعلام می‌داشتند. راهپیمایان پس از استماع پیام آیت‌الله خمینی با شعار الله‌اکبر و مرگ بر آمریکا روانه مسجدالحرام شدند. پس از طی مسافتی، درحالی‌که جلوی جمعیت عظیم راهپیمایان، زنان و گروهی از جانبازان در حرکت بودند، ناگهان ستون‌هایی از نظامیان آل سعود هویدا شدند. آنان لحظه‌ای بعد با باطوم به زائران حمله کردند. گروه دیگری نیز از بالای پله‌ها و ساختمان‌ها، سنگ و آجر، آهن، شیشه و غیره بر سر و روی مردم می‌ریختند. پس از آن شلیک گازهای سمی شروع و به دنبال آن تیراندازی به سوی راهپیمایان آغاز گردید.[3] بر اساس بیانیه رسمی وزارت کشور عربستان سعودی در این حادثه ۴۰۲ نفر کشته شدند که شامل ۲۷۵ نفر ایرانی، ۸۵ پلیس سعودی و ۴۲ زائر از کشورهای دیگر می‌شد و نیمی از کشته‌شدگان زنان بودند، بعلاوه ۶۴۹ نفر (۳۰۳ ایرانی، ۱۴۵ نفر از اهالی عربستان سعودی و ۲۰۱ نفر از سایر کشورها) نیز مجروح گردیدند.[4]

در رابطه با حادثه کشتار حجاج در سال ۱۳۶۶، آیت‌الله منتظری در بخشی از نامه مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۷ خود به آیت‌الله خمینی نسبت به عملکرد مسئولان ایرانی اعتراض کرد و چنین نوشت (منتظری، ۱۳۷۹، بخشی از ضمیمه ۱۲۵، صفحات ۵۴۴ تا ۵۴۸):

> راجع به مسئله حج نمی‌دانم وقایع مکه را تا چه اندازه به حضرت‌عالی گزارش داده‌اند. بسیاری از افراد مورد اطمینان که خود ناظر جریان و در خط مقدم راهپیمایی بوده‌اند می‌گویند همه گناه گردن سعودی‌ها نیست و ممکن بود راهپیمایی آبرومندانه انجام شود و به این جا هم منجر نشود، ولی در اثر تندی بچه‌ها و بی‌برنامگی احتمالاً هجوم و حمله از طرف بچه‌های نپخته ما شروع شد و سوژه به دست دشمن داد، هر چند دشمن مجهز و مهیا بود و دنبال بهانه می‌گشت تا ما را سرکوب کند. دشمن در سال قبل از آن در موضوع جاسازی و قرار دادن مواد منفجره در ساک‌های حجاج با ما عاقلانه برخورد کرد و تا اندازه‌ای اغماض کرد و ما موضوع را رسیدگی نکردیم بلکه مغرور

---

۱ برگرفته از مقاله «رابطه عشق و نفرت میان ایران و اعراب» مورخ ۱۷ دی ۱۳۸۹ در سایت رادیو فردا با لینک:
http://www.radiofarda.com/articleprintview/2269648.html

۲ برگرفته از کلیپ «کشتار حجاج ایرانی در مکه» در یوتیوب با لینک:
http://www.youtube.com/watch?v=b27RulAVijc

۳ بر گرفته از مقاله «جمعه خونین مکه» در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۶ با لینک:
http://www.irdc.ir/fa/calendar/136/default.aspx

۴ برگرفته از مقاله «برائت از مشرکین» در دانشنامه جهان اسلام با لینک:
http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=886

شدیم و در سال بعد چنین مصیبت بزرگی برای عالم اسلام رخ داد و دشمن از موضوع سال قبل نیز بهره‌برداری کرد.

انتخابات مجلس سوّم[1]

مراحل اجرایی انتخابات دوره سوّم مجلس شورای اسلامی با ثبت‌نام نامزدهای نمایندگی به مدت یک هفته از ۱۹ تا ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ آغاز شد. تعداد داوطلبان در این دوره ۲۰۰۱ نفر و تعداد نامزدهایی که صلاحیت آن‌ها به تأیید مراجع قانونی رسیده بود تقریباً ۱۶۱۵ نفر بود که از این تعداد ۲۰۶ نفر نمایندگان مجلس دوم بودند. مرحله اول انتخابات در روز ۱۹ فروردین و مرحله دوم آن در روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۷ برگزار شد. در این انتخابات ۲۷ میلیون و ۹۸۶ هزار و ۷۳۶ نفر جمعیت واجد شرایط رأی دادن را تشکیل می‌دادند که از این تعداد ۱۶ میلیون و ۷۱۴ هزار و ۲۸۱ نفر در انتخابات شرکت کردند. به عبارت دیگر مشارکت مردم در این انتخابات برابر با ۵۹/۷۲ درصد بود. با پایان یافتن انتخابات، مجلس سوّم در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۶۷ آغاز به کار کرد. در این دوره اکبر هاشمی‌رفسنجانی که از دوره اوّل مجلس شورا نماینده تهران و رئیس مجلس بود به ریاست مجلس انتخاب شد و آقایان مهدی کروبی و حسین هاشمیان به عنوان معاونین او انتخاب گردیدند. به طوری که بعداً شرح داده خواهد شد هاشمی رفسنجانی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری در روز ۶ مرداد سال ۱۳۶۸ کاندید کرد و پس از انتخاب شدن از ریاست مجلس کناره‌گیری کرد و مهدی کروبی به ریاست مجلس انتخاب گردید.

انتصاب هاشمی رفسنجانی به جانشینی فرماندهی کل قوا[2]

اکبر هاشمی‌رفسنجانی در خاطرات روز ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ خود نوشته است که رئیس‌جمهور (سید علی خامنه‌ای) در طی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی پیشنهاد کرده بود که:

۱- کلیه امور مربوط به نیروهای مسلّح ارتش، سپاه و ژاندارمری اعم از عملیات پشتیبانی، امور سازمانی و اداری و غیره به شخص واحدی محول گردد.

۲- شخص مزبور از طرف آیت‌الله خمینی موظف گردد که امور را از نزدیک و با قاطعیت تمشیت کند.

۳- دادگاه نیروهای مسلّح موظف گردد که در تعقیب قضایی متهمین و اجرای محکومیت‌ها به طور کامل از نظر و دستور وی تبعیت کند.

۴- خامنه‌ای در خاتمه اضافه کرده بود که با توجه به همه جوانب، به نظر این‌جانب تنها فرد مناسب برای تصدی این مسئولیت مهم "جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی است".

در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۷یعنی نزدیک به یک ماه و نیم پس از سقوط فاو و در مرحله شکست‌های پیاپی ایران در جنگ ایران و عراق،[3] در پاسخ به پیشنهاد سید علی خامنه‌ای، آیت‌الله خمینی حکم زیر را به عنوان جانشین فرمانده کل قوا برای هاشمی رفسنجانی صادر کرد.

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ اکبر هاشمی‌رفسنجانی دامت افاضاته،

---

۱ برگرفته از مقاله «سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۱۹ فروردین ۱۳۶۷» در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی در لینک زیر و مقالات دیگر:
http://www.irdc.ir/fa/content/16312/default.aspx

۲ برگرفته از مقاله «امام حکم جانشینی فرمانده کل قوا را رسماً اعلام فرمودند» در لینک:
http://hashemirafsanjani.ir/fa/print/202326

۳ برای اطلاعات بیشتر در مورد جنگ ایران و عراق به فصل هشتم و از جمله جدول ۴-۸ مراجعه شود

با توجه به درگیری رویاروی آمریکای جهان خوار علیه اسلام و ایران و هماهنگی غرب و شرق و ارتجاع منطقه در مبارزه با انقلاب اسلامی و جلوگیری از پیروزی اسلام، به پیشنهاد رئیس‌جمهور محترم، جناب حجت‌الاسلام آقای خامنه‌ای دامت افاضاته، جنابعالی را با تمام اختیارات به جانشینی فرماندهی کل قوا منصوب می‌نمایم و جنابعالی موظف به اجرای دستورات ذیل می‌باشید:

۱-ایجاد ستاد فرماندهی کل تا تهیه زمینه وحدت کامل.

۲-هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی در تمامی زمینه‌های دفاع مقدّس اسلام. بدیهی است انسجام و ادغام مورد قبول و صحیح ادارات و سازمان‌های مربوط و پشتیبانی‌کننده در هماهنگی نیروهای مسلّح نقش اساسی را دارا خواهند بود.

۳-تمرکز صنایع نظامی و تهیه مایحتاج دفاع مقدّس و انسجام امکانات تعمیراتی، پشتیبانی، فنی، مهندسی، رزمی، آموزشی و تحقیقاتی و نیز بسیج همه امکانات و ابزار در جهت اهداف مشخص از سوی فرماندهی کل.

۴-سعی در استفاده هرچه بهتر از امکانات و نیروها و جلوگیری از بکار گرفتن امکانات مادی و معنوی در غیر موارد ضروری. و در همین راستا، حذف یا ادغام سازمان‌ها و تشکیلات تکراری و غیرضروری.

۵-تمرکز امور تبلیغی و فرهنگی نیروهای مسلّح در تمام زمینه‌ها.

۶-استفاده درست و قاطع از قوانین دادگاه نظامی در زمان جنگ و تنبیه متخلف در هر رده.

۷-بهره‌برداری صحیح از کمک‌های مردمی در تمام زمینه‌ها. قوای مقننه و اجراییه موظف‌اند تمامی امکانات و سیاست‌های خود را در جهت نیازهای جنگ به کار گیرند.

از مردم عزیز ایران و نیروهای نظامی و انتظامی می‌خواهم تا با صبر و شکیبایی انقلابی و با قدرت و استقامت در مقابل توطئه‌های استکبار جهانی ایستادگی نمایند و مطمئن باشند که پیروزی از آن صابران است. جهان امروز غرق در نامردمی‌ها و حیله‌هاست و شما یاران اسلام در اوج قداست و شرافت می‌باشید. من به همه شما دعا می‌کنم. خداوند یار و پشتیبان مبارزان راه خدا باد.

توفیق جنابعالی را از خدای تعالی مسئلت دارم.

والسلام علیکم و رحمه‌الله

روح‌الله الموسوی الخمینی

۱۲ خرداد ۱۳۶۷

به دنبال این انتصاب، هاشمی‌رفسنجانی از آیت‌الله خمینی تشکر کرد و تا اواسط مرداد ۱۳۶۸ که دوران ریاست جمهوری خود را شروع کرد در این سمت باقی ماند و استعفای خود را به سید علی خامنه‌ای که در این زمان به مقام رهبری رسیده بود تقدیم کرد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ ایران و عراق

به طوری که در فصل هشتم شرح داده شده است، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ برای پایان دادن جنگ صادر و بلافاصله از سوی عراق پذیرفته شد ولی ایران پس از گذشت یک سال در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ آن را پذیرفت. در این تاریخ سید علی خامنه‌ای در طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد تصریح کرد که تجاوز به ایران ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته و باعث کشیده شدن سایر کشورها و حتّی غیرنظامیان بی‌گناه به جنگ شده است و جمهوری اسلامی ایران با توجه به اهمّیتی که برای جان انسان‌ها و

اجرای عدالت و برقراری صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی قائل است، قطعنامه شورای امنیت را می‌پذیرد. آیت‌الله خمینی دو روز بعد در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷ پیامی در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ صادر کرد که به پیام "نوشیدن جام زهر" معروف شد.[۱] پذیرش این قطعنامه هرچند به معنای پذیرش آتش بس از سوی ایران بود، ولی عراق به حملات خود ادامه داد و مجدداً داخل خاک ایران شد تا نقاط مهمی از جمله خرمشهر را به دست بیاورد تا با موقعیت بهتری در مذاکرات شرکت کند. امّا موفقیتی به دست نیاورد و نهایتاً جنگ در۲۷ مرداد ۱۳۶۷ پایان یافت. اطلاعات بیشتر در این مورد در فصل هشتم ارائه گردیده است.

کشتار زندانیان سیاسی

جمهوری اسلامی در دو نوبت دست به کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی خاصه طرفداران سازمان مجاهدین خلق زد، یکی پس از حوادث خونین ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که در فصل دوّم شرح داده شد و دیگری پس از حمله مجاهدین خلق به ایران در عملیات سه روزه "فروغ جاویدان" در مردادماه ۱۳۶۷ با پشتیبانی عراق که در فصل هشتم به شرح آن پرداخته شده است. در آن زمان عده‌ای تصمیم گرفتند که یک باره کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آن‌ها راحت شوند. شرح فرمان آیت‌الله خمینی برای انجام این جنایت و مخالفت آیت‌الله منتظری با آن در فصل نهم ارائه گردیده است. آمار جان‌باختگان این جنایت حدود ۳۶۰۰ نفر بود که از این تعداد ۳۲۰۰ نفر هوادار سازمان مجاهدین خلق و ۱۳۰ نفر عضو حزب توده بودند.

تذکر این موضوع در اینجا لازم است که سال‌ها بعد از این واقعه مهندس میرحسین موسوی که در زمان وقوع این جنایت سمت نخست‌وزیری را بعهده داشت مدعی شد که از اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی آگاهی نداشته است. در این مورد، ایرج مصداقی که یکی از جان به در بردگان این کشتارها می‌باشد ادعای میرحسین موسوی را خلاف واقع می‌داند و اظهار می‌دارد که وزارت اطلاعات دولت او و نماینده آن [مصطفی پورمحمدی] نقش اصلی را در این کشتار به عهده داشته است.[۲]

خروج نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان[۳]

اشغال افغانستان توسط نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به درخواست دولت وقت افغانستان صورت گرفت و با مقاومت گسترده مردم، به خصوص مجاهدین روبرو شد و نزدیک به نه سال و نیم طول کشید. سپاه چهلم روسیه شوروی در تاریخ ۳ دی‌ماه ۱۳۵۸ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹) به فرمان لئونید برژنف (Leonid Brezhnev) صدر هیئت‌رئیسه اتحاد جماهیر شوروی وارد خاک افغانستان شد و در نهایت در دوران میخائیل گورباچف (Mikhail Gorbachev) آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی خروج از آن کشور را در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۷ (۱۵ می۱۹۸۸) آغاز کرد و آخرین گروه سپاهیان در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ (۱۵ فوریه ۱۹۸۹) خاک افغانستان را ترک گفتند. این جنگ بیش از دو میلیون کشته و نزدیک به ده میلیون مهاجر و آواره (ازجمله پنج میلیون مهاجر به کشورهای پاکستان و ایران) بر جای گذاشت و تأسیسات زیربنایی و مناطق مسکونی این کشور را با خاک یکسان کرد.

گروه‌های مجاهدین که علیه دولت افغانستان و اشغال کشور فعالیت داشتند، مورد حمایت‌های مالی و نظامی از منابع مختلف از جمله ایالات‌متحده آمریکا، عربستان سعودی، بریتانیا، پاکستان، ایران، مصر، اندونزی،

---

۱ متن این پیام در فصل هشتم ارائه شده است.

۲ برگرفته از مقاله «مهدی کروبی و میرحسین موسوی و کشتار ۶۷» نوشته ایرج مصداقی در لینک:
http://www.irajmesdaghi.com/page1.php?id=260

۳ برگرفته از مقاله «جنگ شوروی در افغانستان» در ویکی‌پدیای فارسی.

کانادا، جمهوری خلق چین و دیگر کشورها قرار داشتند. جنگ افغانستان که به "جنگ ویتنام شوروی" نیز شهرت یافته، نقطه عطف مهمی در دوران جنگ سرد محسوب می گردد و سهم بزرگی بر پایان آن داشته است.

نامه آیت‌الله خمینی به گورباچف و پاسخ او[۱]

در اوّلین روز سال ۱۹۸۹ میلادی برابر با ۱۱ دی‌ماه ۱۳۶۷ نامه معروف و تاریخی آیت‌الله‌خمینی خطاب به میخائیل گورباچف آخرین صدر هیئت‌رئیسه اتحاد جماهیر شوروی در زمینه مرگ کمونیسم و ضرورت پرهیز روسیه از اتکاء به غرب انتشار یافت. این نامه در شرایطی منتشر شد که اتحاد جماهیر شوروی هنوز به عنوان یك مجموعه برقرار بود، جنگ سرد خاتمه نیافته بود، دیوار برلین به عنوان نماد جدایی شرق و غرب، فرو نریخته بود و حاکمیت کمونیسم بر قانون اساسی شوروی و بر مقدّرات مردم در جمهوری‌های این کشور، هنوز برقرار بود. متن نامه خمینی به این شرح بود:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب آقای گورباچف صدر هیئت‌رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملّت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحوّل و برخورد قرارگرفته‌اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحوّلات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات مردمتان باشد ولی به همین اندازه هم شهامت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل‌ستایش است. اگر به فراتر از این مقدار فکر می کنید، اوّلین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر "خدا زدایی" و "دین زدایی" از جامعه، که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند، چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است. جناب آقای گورباچف باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده باخدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چرا که

۱ برگرفته از مقاله «متن کامل نامه تاریخی امام خمینی به گورباچف و پاسخ گورباچف» در سایت مرکز انقلاب اسلامی با لینک:
http://www.irdc.ir/fa/content/4875/default.aspx

مکتبی است مادی و با مادیات نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد. حضرت آقای گورباچف، ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این‌گونه نیست. رهبر چین اوّلین ضربه را به کمونیسم زد و شما دوّمین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدایید. امروز دیگر دولت‌های همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم، که صدای شکستن استخوان‌هایش هم به گوش فرزندانشان رسیده است، مصرف کنند. آقای گورباچف وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما پس از هفتاد سال بانگ "الله‌اکبر" و شهادت به رسالت حضرت ختمی‌مرتبت صلی‌الله علیه و آله و سلم به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را "حس" دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند. درحالی‌که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از "حس و عقل" می‌باشد، و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همان طور که موجود مادی به "مجرد" استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست وگرنه دیده می‌شد. لن نومن‌لك حتّی نری‌الله جهره می‌فرماید: لاتدرکه الابصار و هو یدرك الابصار و هو اللطیف‌الخبیر. از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم، که از نظر شما اوّل بحث است، اصولاً میل نداشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، به خصوص فلاسفه اسلامی بیندازم. فقط به یکی دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می‌توانند از آن بهره‌ای ببرند بسنده می‌کنم. این از بدیهیات است که ماده و جسم هرچه باشد از خود بی‌خبر است. یك مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است. در صورتی که به عیان می‌بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است. می‌داند کجاست، در محیطش چه می‌گذرد، در جهان چه غوغایی است. پس، در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی‌میرد و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجه‌ایم، گرچه خود

ندانیم. انسان می‌خواهد به "حق مطلق" برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این‌گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به نوشته‌های فارابی و بوعلی سینا رحمت‌الله علیهما در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس، و نیز به کتاب‌های سهروردی رحمت‌الله علیه در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزه از حس می‌باشد نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتألهین رضوان‌الله تعالی علیه و حشره‌الله مع‌النبیین والصالحین مراجعه نمایند، تا معلوم گردد که: حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد. دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا و به خصوص محی‌الدین ابن‌عربی نام نمی‌برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ‌مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این‌گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک‌تر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدّمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدّی تحقیق و تفحص کنید. این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملّت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را بازنماید. نگرش جدّی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری‌های شوروی، نشان دادید که دیگر این‌گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اختیار ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست، بلکه مذهبی است که مردم ما آن را "مذهب آمریکایی" می‌نامند. در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن هم‌جواری روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد. والسلام علی‌من‌اتبع الهدی.

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

نامه آیت‌الله خمینی در تاریخ ۱۳ دی‌ماه ۱۳۶۷ توسط هیئت منتخب او مرکب از آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی، محمدجواد لاریجانی و خانم مرضیه حدیده‌چی‌دباغ، در مسکو به گورباچف تحویل گردید. گورباچف نیز

هشت هفته بعد پاسخ رسمی خود را توسط ادوارد شواردنادزه (Edward Shevardnadze) وزیر خارجه وقت شوروی، در تهران تسلیم خمینی کرد. گورباچف در این پاسخ، تلاش کرده بود تا از یکسو اقدامات خود در جهت ترویج آزادی‌های سیاسی در شوروی را تشریح کند و از سوی دیگر دستاوردهای اقتصادی کمونیسم را از ۱۹۱۷ به بعد توصیف نماید. ادوارد شواردنادزه در روز هفتم اسفند ۱۳۶۷ پاسخ گورباچف را در جماران به اطلاع خمینی رساند. در این دیدار که سید احمد خمینی، محمدجواد لاریجانی، علی‌اکبر ولایتی وزیر امورخارجه و سفیر وقت اتحاد جماهیر شوروی در ایران حضور داشتند (تصویر ۱۰-۴)، وزیر خارجه شوروی ابتدا پیام کتبی میخائیل گورباچف را به خمینی تسلیم کرد و سپس اظهار داشت:

از حضرت امام بسیار متشکرم از این فرصتی که برای ملاقات با شما به دست آوردم. مأموریت دارم پیام جوابیه میخائیل گورباچف را تسلیم حضرت امام کنم. سعی خواهم کرد به طور خیلی مختصر محتوای این پیام را برای شما عنوان نمایم. ابتدا می‌خواستم عرض کنم که خود واقعیات تبادل پیام‌ها بین رهبران کشور ما یك پدیده منحصربه‌فرد در روابط فی‌مابین است. اعتقاد ما بر این است که شرایطی پیش آمده است تا روابط فی‌مابین دو کشور ما وارد یك مرحله کیفی جدیدی شود برای همکاری‌ها در تمامی زمینه‌ها.

آقای گورباچف در پیام خود اشاره می‌کنند که پیام جنابعالی خطاب به دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از مفاهیم فراوان سرشار است. تمامی اعضای هیئت رهبری شوروی متن پیام جنابعالی را مطالعه کردند. شکی نیست که ما در موارد عمده‌ای اتفاق نظر داریم امّا مواردی هست که ما اختلاف نظر داریم، امّا این مهم نیست. پیام شما ملاحظات عمیق راجع به سرنوشت بشریت دارد. آقای گورباچف عقیده دارند که ما در مهم‌ترین مورد اتفاق نظر داریم یعنی انسان‌ها باید یاور یکدیگر باشند تا بشریت فناناپذیری به خود بگیرد. چنانچه انسان‌ها متحد نشوند خطر فاجعه برای بشریت وجود دارد، چون امکانات بالقوه برای به وجود آوردن چنین فاجعه توسط خود انسان‌ها ایجاد شده است. آقای گورباچف معتقد است که مبارزه در راه نیل به یك دنیای عاری از سلاح هسته‌ای و آزاد از زور وظیفه تمامی ملّت‌هاست. و امّا راجع به سیاست خارجی اتحاد شوروی، هدف ما تعمیم رجحان ارزش‌های مشترك برای تمامی ملّت‌ها و برتری این ارزش‌ها بر تمامی منافع دیگر چه طبقه‌ای و چه ملّی است. آقای گورباچف به شما می‌نویسد که حرف‌های امام راجع به حسن نیت رهبری ایران جهت داشتن روابط حسنه و حسن هم‌جواری با اتحاد شوروی با واکنش خوب از طرف رهبران شوروی مواجه شده است. ما دارای یك مرز بسیار طولانی هستیم همچنین دارای سنن دیرینه مناسبات و روابط فرهنگی بین دو ملّت هستیم. ما اساس خوبی داریم برای استمرار مناسبات بر پایه جدید. یعنی بر پایه اصول احترام متقابل، تساوی حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر. آقای گورباچف می‌نویسد که در سیاست بین‌المللی، ما پیرو یك اصل اساسی هستیم یعنی اصل احترام به آزادی انتخاب برای هر انسان و هر ملّت. نتیجتاً کشور ما و تمامی ملّت ما از انقلاب بزرگ شما حسن استقبال کرده است. استبداد شاهنشاهی در ایران مردم خود را استثمار کرده و از روش‌های واقعاً بربریت استفاده می‌کرده و شرافت و آبروی ملّت خود را پایمال کرده برای جلب رضایت نیروهای خارجی. انقلاب شما انتخاب ملّت شما بوده است و ما از این همیشه پشتیبانی کرده و می‌کنیم. آقای گورباچف در پیام خود می‌نویسند که ملّت ما نیز انتخاب خود را به عمل آورده و این در سال ۱۹۱۷ بود. در رهگذر ما هم مشکلات بزرگی بود و هم موفقیت‌های چشمگیری بوده. هم اشتباهات وخیمی بوده است و هم نقض حقوق بشر بوده که ما با این اشتباهات خود را اصلاح می‌کنیم و آن را محکوم می‌کنیم. علی‌رغم تمامی مشکلات، ما از دستاوردهای خود توانستیم دفاع کنیم چون انتخاب مردم راست بوده است. می‌خواستم به استحضارتان برسانم که مسئله آزادی انتخاب در دستور روز زندگی بین‌المللی کنونی نیز هست. ما برای خود

سئوالی داریم چرا که باید راه برای ادامه رهگذر پیدا کنیم: آیا این راه ما راه کهنه و دگماتیك است یا راه جدید و انقلابی؟ انتخاب ما به نفع راه دوّم است، ما در کشورمان انقلاب داریم؟ امّا یك انقلاب مسالمت‌آمیز بدون سنگرها و بدون توسل به زور، ما می‌خواستیم که حضرت امام بدانند که در کشور ما روند تجدید و بازسازی ادامه دارد. بازسازی اقتصادی و سیاسی، تجدید ارزیابی‌های ما و طرز تفکر ما و تجدید نظریاتی که ما قبلاً داشتیم. آقای گورباچف اشاره می‌کند که تحوّلات عظیمی در جهان، اخیراً پدید آمده و فکر می‌کنیم می‌شود گفت که ما در آستانه یك نظام جدید اقتصادی و سیاسی قرار داریم. توافق‌های بسیار مهم به امضا رسیده است یك کلاس از سلاح‌های هسته‌ای از بین می‌رود. دورنمای خوبی برای از بین بردن سلاح شیمیایی باز شده است و همین طور دورنمای خوبی برای جلوگیری از تقابل نظامی دولت‌ها، امّا این هدیه امپریالیست‌ها نیست، این اراده ملّت‌هاست و اراده زمان است. چاره دیگری وجود ندارد، مسابقه تسلیحاتی و آوردن آن به فضا منجر به فاجعه بشریت خواهد بود. در مناطق مختلف دنیا مناقشات خونین دارند به پایان می‌رسند. ما از خاتمه جنگ ایران و عراق با صراحت حسن استقبال می‌کنیم، برای همکاری با شما جهت استحکام صلح در خاورمیانه و نزدیك و تمامی جهان آمادگی داریم. حضور وسیع نظامی در خلیج‌فارس مورد نگرانی ما است. منظورم حضور نظامی کشورهای خارج از منطقه است. این پدیده بسیار خطرناك است و باید آن را به اتمام رساند. ما می‌خواهیم با موفقیت در امر حل و فصل عادلانه مناقشه افغانستان نیز با شما همکاری خوبی داشته باشیم، بگذاریم که مردم افغانستان سرنوشت خود را خودشان بدون دخالت از خارج تعیین نمایند. شواردنادزه افزود، یك نکته دیگر از پیام آقای گورباچف اینکه: ایشان اظهار آمادگی می‌کنند برای گسترش همکاری‌های اقتصادی و همکاری در زمینه‌هایی که ما قبلاً همکاری‌های خوبی داشته بودیم. ما برای برقراری و ادامه تماس‌ها بین انسان‌ها، نمایندگان محافل اجتماعی و روحانیون نیز آمادگی داریم. آن‌ها از این دعوت جنابعالی استفاده خواهند کرد. در پایان، فرستاده ویژه رهبر شوروی گفت: این بود محتوای اصلی پیام آقای گورباچف. ایشان بهترین آرزوها و سلام خود را به جنابعالی می‌رسانند و خواهان طول عمر جنابعالی به نفع و سعادت ایران هستند.

در خاتمه آیت‌الله خمینی به فرستاده گورباچف چنین گفت: "انشاء الله سلامت باشند، ولی به ایشان بگویید که من می‌خواستم جلوی شما یك فضای بزرگ‌تر باز کنم. من می‌خواستم دریچه‌ای به دنیای بزرگ، یعنی دنیای بعد از مرگ که دنیای جاوید است را برای آقای گورباچف بازنمایم و محور اصلی پیام من آن بود. امیدوارم بار دیگر ایشان در این زمینه تلاش نمایند." آیت‌الله خمینی از خروج نیروهای شوروی از افغانستان استقبال کرد و بر حسن هم‌جواری و توسعه مناسبات قوی در ابعاد مختلف در مقابله با شیطنت‌های غرب و خروج نیروهای بیگانه از خلیج‌فارس تأکید و آرزو کرد تا مردم شوروی و ایران همیشه در صلح و آرامش زندگی کنند.

فتوای قتل سلمان‌رشدی

احمد سلمان‌رشدی نویسنده انگلیسی (تصویر ۱۱-۴) قبل از انتشار کتاب آیات شیطانی چند کتاب دیگر منتشر کرده بود. از جمله دومین کتاب او به نام "بچه‌های نیمه شب" او را به یکی از مشهورترین رمان‌نویسان نیمه دوم قرن بیستم تبدیل کرد. این کتاب یک سال پس از انتشار به زبان اصلی، توسط مهدی سحابی به فارسی ترجمه و در ایران خوانندگان فراوانی یافت، در سال ۱۳۶۴ جایزه ترجمه کتاب سال را نصیب سحابی کرد و این جایزه توسط رئیس‌جمهور وقت سید علی خامنه‌ای به او اهدا شد.[۱]

بعد از انتشار کتاب "آیات شیطانی"، چهارمین اثر ادبی سلمان‌رشدی، مسلمانان بریتانیا به دلیل آشنایی با زبان

---

۱ برگرفته از مقاله «سلمان رشدی: ربع قرن زندگی پس از فتوای قتل» در بخش فارسی دویچه وله (صدای آلمان) با لینک:
http://www.dw.de

انگلیسی زودتر از مسلمانان سایر کشورها از محتوای کتاب باخبر شدند و علیه نویسنده دست به تظاهرات زدند. این اعتراضات سریعاًبه کشورهای هند و پاکستان و بنگلادش رسید و در طی تظاهرات خشونت‌آمیز تعدادی کشته شدند و رهبران ایران از طریق همین اعتراض‌ها به وجود چنین کتابی پی بردند. در نتیجه آیت‌الله خمینی با استفاده از فرصت، فتوای قتل سلمان رشدی را در ۲۵ بهمن سال ۱۳۶۷ صادر کرد. متن کامل این فتوا بدین شرح است:[1]

بسمه تعالی

انا لله و انا علیه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانیم، مؤلف کتاب "آیات شیطانی" که علیه اسلام و پیامبرو قرآن تنظیم شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهیم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرئت نکند به مقدّسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است انشا الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

روح‌الله الموسوی الخمینی

۲۵ بهمن ۱۳۶۷

صدور فتوای آیت‌الله خمینی باعث شد تا برخی از نهادهای دولتی ایران جایزه‌هایی برای کشتن سلمان‌رشدی تعیین کنند. ازجمله بنیاد ۱۵ خرداد جایزه‌ای برای قتل سلمان رشدی تعیین کرد که تدریجاً رقم آن به ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار افزایش یافت. سلمان رشدی سالیان درازی را به زندگی مخفیانه تحت نظارت پلیس روی آورد و تنها در مناسبت‌های خاصی در انظار ظاهر می‌شود زیرا فتوای آیت‌الله خمینی تا به امروز به قوت خود باقی است و سید علی خامنه‌ای رهبر فعلی جمهوری اسلامی ایران تاکنون چند بار این فتوای آیت‌الله خمینی را غیرقابل تغییر خوانده است.[2]

عزل آیت‌الله منتظری از سمت قائم‌مقامی آیت‌الله خمینی

آیت‌الله حسینعلی منتظری در فروردین ۱۳۶۸ از سمت قائم‌مقامی خمینی عزل گردید. هاشمی‌رفسنجانی در طی مصاحبه‌ای با نشریه اینترنتی "آینده" در اردیبهشت ۱۳۹۰ در این مورد چنین گفته بود:[3]

... در دوران مبارزه، وقتی که امام را تبعید کردند، رهبری مبارزه با ایشان بود. ایشان پناه ما بودند و همه به ایشان ارادت داشتند. صلح و صفا و خاکی بودن و باهم نشستن ویژگی ایشان بود. نظرات خوبی داشتند، سوادشان هم خیلی بالا بود، خیلی خوب می‌فهمیدند و خیلی خوب بیان می‌کردند. در مراحل قبل از آن حوادث تلخ که به عزل ایشان منجر شد، امام بیشتر از ما آقای منتظری را دوست داشتند. ایشان را پاره تن و محصول عمرشان می‌دانستند. آقایان منتظری و [مرتضی] مطهری از

۱ برگرفته از مقاله «مبانی تصمیم‌گیری امام خمینی در مورد فتوای ارتداد سلمان رشدی» در پرتال پژوهشی و اطلاع‌رسانی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در لینک:
http://www.imam-khomeini.ir/fa/n21878/

۲ برگرفته از مقاله «سلمان رشدی: ربع قرن زندگی پس از فتوای قتل» در بخش فارسی دویچه وله (صدای آلمان) با لینک:
http://www.dw.de

۳ برگرفته از مقاله «ناگفته‌های هاشمی از عزل آیت‌الله منتظری» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://www.tarikhirani.ir/fa/news/60/bodyView/774

شاگردان ویژه امام بودند و همه ما آقای منتظری را دوست داشتیم. در موقع عزل مسائل شکل دیگری پیدا کرد. ایشان به خاطر مباحث دیگر اشکالاتی داشت. زود قضاوت می‌کرد و با مردم مطرح می‌نمود. نایب امام بود و مقام بالایی داشت. همه فکر می‌کردند به زودی رهبر می‌شود. احساس تکلیف می‌کرد و اشکالات را در مصاحبه‌ها می‌گفت و انتقاد می‌کرد. یکی از حرف‌های ما به ایشان این بود درست نیست شما همه انتقادها را علنی کنید. افرادی به ملاقات ایشان می‌رفتند و خبر تلخی می‌دادند، چند ساعت بعد از زبان ایشان به رسانه‌ها می‌آمد. خیلی از آن حرف‌ها راست نبود، شنیده‌ها را مطرح می‌کرد. تقریباً به همه ارگان‌ها انتقاد داشت. به جنگ، قوه قضائیه و دولت انتقاد داشت و علنی مطرح می‌کرد ... کارهایش به تدریج مورد نقد قرار می‌گرفت. مثلاً افرادی را به عنوان نمایندگان خویش در دانشگاه‌ها انتخاب کرد که آن موقع آیت‌الله خامنه‌ای با این‌کار موافق نبودند. به هر حال انتقادات ایشان خیلی سیاست‌مدارانه نبود، قدری افشاگری بود. این گونه مسائل باعث شد که کم‌کم موضع گرفتند. به خصوص کسانی که به فکر مراجع دیگری بودند. در همه این مدت ما در کنار ایشان بودیم، گرچه به ایشان حالت انتقادی داشتیم. گاهی ما پنج نفر[1] خدمت ایشان در قم می‌رسیدیم که از عصر تا آخر شب مذاکره می‌کردیم تا در موضوعی قانع شوند و انتقاد نکنند، ولی فردا می‌دیدیم که موضوع دوباره تکرار شد. این حالت بود و امام از این حالت ناراحت بودند.
مسئله دوّم اطرافیان ایشان بودند. آقای سید مهدی هاشمی[2] قبل از انقلاب از مبارزین بود ولی تند و افراطی بود. آیت‌الله خامنه‌ای، سید مهدی هاشمی را به عنوان مسئول نهضت‌های خارج از کشور منصوب کرده بودند. او از طرف امام در این بخش‌ها مسئولیت داشت و کارهایی که در افغانستان شد بیشتر توسط او اداره می‌شد. پسر ایشان محمد منتظری را به حزب جمهوری اسلامی آوردیم که موقعیت هم داشت ولی دست به کارهای جنجالی می‌زد تا اینکه در حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی کشته شد. ما به آقای منتظری می‌گفتیم که یکی از مشکلات، بیت شما است. آقای ربانی‌املشی که قوم و خویش ایشان شده بود تلاش کرد مواظب این‌ها در بیت باشد که نتوانند ایشان را تحریک کنند ولی اطرافیان آقای منتظری به ایشان میدان نمی‌دادند.
وزارت اطلاعات گزارش‌هایی به امام می‌داد. می‌دانستیم آقای منتظری زندانی شدن مهدی هاشمی را تحمل نمی‌کند. فکر می‌کردیم اگر به عنوان سفیر به خارج از کشور برود، از بیت دور می‌شود. البته همه موافق نبودند و می‌گفتند اگر به خارج برود دستش بازتر می‌شود و شاید کارهای افراطی بکند. بالأخره مهدی هاشمی که برادر داماد آیت‌الله منتظری بود در سال ۱۳۶۴ دستگیر شد. وی در یک برنامه تلویزیونی به دست داشتن در ماجرای مک‌فارلین، رابطه با ساواک، خارج کردن اسلحه و مهمات از سپاه و نیز قتل چند روحانی اعتراف کرد و در سال ۱۳۶۶ اعدام شد. پس از اعدام مهدی هاشمی، آیت‌الله منتظری که وی را بی‌گناه می‌دانست در اعتراض به بازداشت و اعدام او کلاس‌های درسش را تعطیل کرد.

آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۶۷ به اعدام دسته‌جمعی مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی که از سال‌های قبل در زندان بودند و دوران محکومیتشان را طی می‌کردند به آیت‌الله خمینی اعتراض کرد (به فصل نهم مراجعه

---

۱ احتمالاً این پنج نفر عبارت بودند از: اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور، مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر، عبدالکریم موسوی اردبیلی و سید احمد خمینی.

۲ کسی که جریان سفر مک‌فارلین به تهران و فروش اسلحه آمریکایی به ایران را در یکی از جراید لبنان فاش کرده بود (به فصل هشتم مراجعه شود).

شود) و به این ترتیب اختلافات او با آیت‌الله خمینی بالا گرفت. برنامه جوسازی نزد آیت‌الله خمینی علیه آیت‌الله منتظری شروع گردید، و پس از مدت‌ها ادامه این روند، با ارسال نامه‌ای به تاریخ ۶ فروردین ۱۳۶۸ از طرف آیت‌الله خمینی به منتظری وارد مرحله تازه‌ای شد. متن این نامه به قرار زیر بود (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۳۷۵ و ۳۷۶):

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم، خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من دست لیبرال‌ها و از کانال آن‌ها به منافقین می‌سپارید صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آن‌ها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلّحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام‌شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدین تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید. از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آن‌ها را ندارم. شما از این پس وکیل من نمی‌باشید و به طلابی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای [مرتضی] پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند. به حمدالله از این پس شما مسئله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید (که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خراب‌تر می‌کند)، با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید.

سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد.

از آنجا که ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هرچه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسد ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید. برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به گناه و اشتباه کنید شاید خدا کمکتان کند.

و الله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل‌کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این‌گونه

کارهایتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم.
و الله قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. و الله قسم من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.
سخنی از سردرد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم. من باخدای خود عهد کرده‌ام که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من باخدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم. اگر تمام جهان علیه من قیام کند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم. من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم. من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آن‌ها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام. سعی کنند تحت تأثیر دروغ‌های دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگردند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل اعطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او. از خود که چیزی نداریم، هرچه هست اوست .والسلام
روح‌الله الموسوی الخمینی
یکشنبه ۱۳۶۸/۱/۶

درگذشت آیت‌الله خمینی[۱]

آیت‌الله خمینی هنگامی که در سال ۱۳۵۸ در قم به سر می‌برد در سوّم بهمن ۱۳۵۸ دچار ناراحتی قلبی شد و از قم با آمبولانس برای معالجه به بیمارستان قلب تهران منتقل گردید و توسط دکتر حسن عارفی متخصص قلب مورد معالجه قرار گرفت. پس از بهبودی، سپاه پاسداران بدون اطلاع آیت‌الله خمینی بیمارستان کوچکی در نزدیکی منزل او در جماران به راه انداخت تا به دلایل امنیتی در مواقع اضطراری او را به این بیمارستان منتقل و معالجه نمایند، بدون اینکه کسی جز اطرافیان و سران رژیم از این موضوع اطلاع پیدا کند. بیماری قلبی آیت‌الله خمینی چند بار تکرار شد و این بیمارستان یک بار او را در ششم فروردین ۱۳۶۵ از مرگ حتمی نجات داد. در این روز آیت‌الله خمینی به مدت دو تا سه دقیقه دچار ایست قلبی و تنفسی شد. این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که آیت‌الله حسینعلی منتظری، قائم‌مقام رهبر جمهوری اسلامی بود و جنگ ایران و عراق هنوز در جریان بود. تردید در مورد وضعیت سلامت آیت‌الله خمینی به حدی جدّی بود که به اکبر هاشمی‌رفسنجانی جانشین فرمانده کل‌قوا و رئیس وقت مجلس که در سفر خوزستان بود و به سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور که در خارج از تهران به سر می‌برد با تلفن اطلاع داده شد که به پایتخت بازگردند، امّا بعد از مشاهده علائم حیاتی در آیت‌الله خمینی به آن‌ها اطلاع داده شد که در بازگشت به تهران عجله نکنند. بعد از این ایست قلبی پزشکان در قلب ایشان باطری نصب کردند ولی این موضوع از مردم مخفی نگه داشته شد.

بالأخره آیت‌الله خمینی در ساعت ده و بیست دقیقه شب ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ در سن ۸۷ سالگی دنیا را بدرود گفت. گرچه علت درگذشت او ایست قلبی اعلام شد، دکتر عارفی پزشک معالج او در کتابی به نام طبیب دل‌ها (عارفی، ۱۳۸۵) فاش کرد که آیت‌الله خمینی به علت ابتلا به سرطان معده درگذشته است. سرطان معده آیت‌الله از انواع نادر و بسیار تهاجمی بود و دو هفته پس از تشخیص، سرطان به اعضای دیگر بدن او و از

۱ برگرفته از مقاله «بیماری آیت‌الله خمینی چه بود و چگونه درگذشت؟» مورخ ۱۳ خرداد ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/science/2012/06/120602_l23_khomeini_lealth_report.shtml

جمله خون، ریه‌ها و کبد نیز هجوم برد و همین موضوع باعث شد که در فاصله کوتاهی وضعیت جسمانی او بحرانی شود. به گفته دکتر عارفی در مورد شیوه درمان آیت‌الله خمینی اختلاف نظرهایی وجود داشت تا اینکه سرانجام با توجه به وضعیت بحرانی او با موافقت سید احمد خمینی و سران وقت سه قوه (سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور، اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس و عبدالکریم موسوی‌اردبیلی رئیس قوه قضائیه) تصمیم به عمل جراحی گرفته شد. مخالفان استفاده از شیمی‌درمانی استدلال می‌کردند که استفاده از این روش باعث ریختن موهای ایشان خواهد شد و مردم با دیدن تصاویر ایشان از بیماری‌شان مطلع خواهند شد. با وجود این پس از دو بار عمل جراحی و افزایش سلول‌های سرطانی، استفاده از داروهای ضد سرطان و شیمی‌درمانی آغاز گردید. امّا پس از دریافت دوّمین دوز درمانی، آیت‌الله خمینی به انفارکتوس وسیع سطح قدامی قلب و ورم حاد ریه مبتلا شد. بلافاصله عملیات احیای قلب آغاز شد، امّا این اقدامات با توجه به از دست رفتن بخش عمده‌ای از عضلات قلب بی‌نتیجه ماند و همان طور که قبلاً گفته شد، آیت‌الله خمینی در ساعات پایانی روز ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ درگذشت. مراسم تدفین آیت‌الله خمینی در روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ در بهشت‌زهرا با شرکت میلیون‌ها نفر برگزار شد و در سال‌های بعد در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی آرامگاه عظیمی بر روی قبر او بنا گردید.

به نوشته مهدی جامی،[1] در صورتی که آیت‌الله خمینی در فروردین ۱۳۶۵ از مرگ نجات نیافته بود، احتمالاً سرنوشت ایران به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد بدین ترتیب که:

- آیت‌الله منتظری که هنوز قائم‌مقام آیت‌الله خمینی بود به مقام رهبری می‌رسید.
- آیت‌الله شریعتمداری که در گوشه بیمارستان روزهای آخر عمر را می‌گذراند، پیش از مرگ شاهد پایان عمر کسی می‌شد که او را از مسند مرجعیت کنار زده بود.
- مخالفان آیت‌الله خمینی در حوزه‌های علمیه که باکی از انتقاد از او نداشتند، جان تازه‌ای می‌گرفتند.
- جنگ ایران و عراق احتمالاً خاتمه می‌یافت و جنگ شهرها، جنگ نفتکش‌ها اتفاق نمی‌افتاد و تأسیسات زیربنایی کشور کمتر آسیب می‌دید و جان بسیاری از جوانان محفوظ می‌ماند و هواپیمای ایران ایر در آسمان خلیج فارس هدف قرار نمی‌گرفت و سقوط نمی‌کرد. بعلاوه رهبر کشور از نوشیدن جام زهر بی‌نیاز می‌شد.
- طرح آیت‌الله منتظری در مورد ادغام سپاه پاسداران در ارتش که ناشی از اختلافات میان سران ارتش و سپاه بود به نتیجه می‌رسید و دوگانگی در مدیریت دفاع از کشور از میان برداشته می‌شد.
- در درازمدت سلطه سپاه بر تمام امور کشور پیش آمد نمی‌کرد.
- کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ هرگز روی نمی‌داد و هزاران خانواده، داغدار نمی‌شدند.
- ماجراجویی‌هایی نظیر داستان فرستادن حجاج ایرانی با ساک‌های پر از مواد منفجره به عربستان سعودی در مرداد ۱۳۶۵ پیش آمد نمی‌کرد.
- آیت‌الله منتظری مرد اصول و فقیهی مردم مدار و زندان کشیده و همدل با گروه‌های مختلف سیاسی بود. رهبری او از آنجا که باقدرت مرجعیت همراه بود، مشکل حادی با روحانیت قم ایجاد نمی‌کرد و فرصتی برای مداحان و فرصت‌طلبان چاپلوس فراهم نمی‌ساخت تا از راه به خدایی رساندن او و مطلقه ساختن قدرتش ضعف‌های اساسی فقاهتش را بپوشانند (مانند آنچه در مورد سید علی خامنه‌ای کردند).

---

۱ برگرفته از مقاله «آیت‌الله خمینی: عمری که باید سه سال زود تر به پایان می‌رسید»، مورخ ۳ ژوئن ۲۰۱۲ (۱۴ خرداد ۱۳۹۱) نوشته مهدی جامی در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:

http://www.bbc.co.uk/blogs/persian/viewpoints/2012/06/post-152.html

- رهبری آیت‌الله منتظری ناچار به تضعیف مراجع دیگر نمی‌انجامید و چه بسا موجب تقویت نهادی می‌شد که امروز پس از گذشت بیش از سه دهه دیگر اعتبار سیاسی برایش باقی نمانده است.

وصیت‌نامه سیاسی - الهی آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی وصیت‌نامه خود را در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ به پایان رساند و نسخه مهر و موم شده آن را در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۶۲ در اختیار مجلس خبرگان رهبری به امانت گذاشت. او در سال‌های بعد وصیت‌نامه‌اش را مورد بازبینی قرارداد و پس از انجام تغییراتی دو نسخه اصلاح‌شده آن را طی مراسمی در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۶۶ در اختیار مجلس خبرگان و آستان قدس رضوی قرارداد. این وصیت‌نامه پس از درگذشت او باز و توسط مقامات مربوطه قرائت گردید.[۱] او در بخش‌هایی از وصیت‌نامه سیاسی - الهی ۲۹ صفحه‌ای خودش چنین نوشته بود:[۲]

> ما مفتخریم و ملّت عزیز و سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به عنوان بزرگ‌ترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد.
>
> وصیت سیاسی - الهی این‌جانب اختصاص به ملّت عظیم‌الشأن ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملّت و مذهب می‌باشد.
>
> از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملّت‌ها و به خصوص ملّت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است[۳] و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موذیانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سررشته داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه این‌ها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع‌الوصف تبلیغ به وجه دوّم در بعضی از روحانیون و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتّی دخالت در حکومت و سیاست را مثابه گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.
>
> برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت

---

۱ آیت‌الله خمینی وصیت کرده بود که وصیت‌نامه‌اش را فرزندش احمد برای مردم بخواند و در صورت عذر، رئیس‌جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی یا رئیس دیوان عالی کشور، این مسئولیت را بعهده بگیرند و در صورت عذر، یکی از فقهای شورای نگهبان این کار را انجام دهد.

۲ برگرفته از مقاله «متن کامل وصیت‌نامه الهی سیاسی امام خمینی» در سایت خامنه‌ای مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۶۸ با لینک:
http://farsi.khamenei.ir/imam-content?id=9447

۳ بیش از سه دهه تجربه در اداره کشور توسط مقامات مذهبی، ناکارآمدی قوانین اسلامی در اداره یک جامعه مدرن و ارتجاعی بودن قوانین اسلام را به ثبوت رسانده است. تغییر رژیم ایران به جمهوری اسلامی منجر به ایجاد یک دیکتاتوری مذهبی، گسترش فقر، فحشا و فساد در تمام ارکان کشور، عقب‌ماندگی نسبت به کشورهای پیش‌رفته و وابستگی شدید سیاسی و اقتصادی ایران به چین و شوروی گردیده است. متاسفانه مردم ایران که فریب وعده‌های آیت‌الله خمینی در پاریس را خوردند، هم دنیا و هم آخرت خود را فدای جاه‌طلبی‌های او و مقامات مذهبی کردند.

من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرت با قلب‌های جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خدا و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هردو جهان را در یابید و از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت واسعه خود بگذرد. شما نیز در خلوت‌ها از خداوند همین را بخواهید، که او هادی و رحمان است.

و یک وصیت به ملّت شریف ایران و سایر ملّت‌های مبتلا به حکومت‌های فاسد و در بند قدرت‌های بزرگ می‌کنم. امّا به ملّت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن، که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید ... و در مشکلات دولت و جمهوری اسلامی باجان و دل شریک و در رفع آن‌ها کوشا باشید و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید.

و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملّت را بدانید و در خدمت‌گزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگران بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است.

و امّا به ملّت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملّت مجاهد ایران الگو بگیرند و حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملّت‌ها که خواست ملّت ایران است سر فرود نیاورند، با تمام قدرت به جای خود بنشانند، که مایه بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند. و اکیداً توصیه می‌کنم که به بوق‌های تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرت‌ها تأمین شود.

وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست‌اندرکاران کشورتان یا قدرت‌های خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها لااقل در این صد سال اخیر، که به تدریج پای قدرت‌های بزرگ جهان خوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچك باز شده است مشاهده کردیم یا تاریخ‌های صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یك از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملّت‌های خود نبوده و نیستند، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملّت خود پرداخته و هر چه کرده‌اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده، یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواهب زندگی حتّی مثل آب و نان و قوت لایموت محروم بوده، و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته‌اند و یا آنکه دست‌نشاندگان قدرت‌های بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملّت‌ها هرچه توان داشته‌اند به کار گرفته و با حیله‌های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده‌اند

و ملّت‌ها را عقب‌مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکت‌اند.
و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان نترسید و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمت‌گزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.

انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی

محمد هاشمی برادر اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که در زمان ریاست جمهوری خامنه‌ای ریاست سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی را بعهده داشت، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۸۱، چگونگی انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به مقام رهبری را چنین روایت کرده است: "شب ارتحال امام شب بسیار سختی بود و تقریباً تمام مسئولین کشور حضور داشتند و در آنجا بود که قبل از اعلام خبر رحلت امام تصمیم گرفتند با توجه به امواج تبلیغاتی که علیه نظام جمهوری اسلامی وجود داشت و آن را قائم به حضور امام می‌دانستند، رهبری را برگزینند و آیت‌الله خامنه‌ای با اکثریت آرای حاضران به عنوان رهبر برگزیده شدند."[1] برای رسمی کردن این انتخاب یک روز پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، مجلس خبرگان رهبری درتاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل داد و با قرائت وصیت‌نامه آیت‌الله خمینی با حضور کلیه اعضاء نسبت به تعیین رهبری انقلاب به مشورت پرداخت و به اتفاق آراء آیت‌الله سید علی خامنه‌ای که در آن زمان سمت ریاست جمهوری را داشت، به رهبری برگزید.

دکتر قاسم شعله سعدی، حقوقدان، استاد دانشگاه و نماینده پیشین مجلس، انتخاب خامنه‌ای به مقام رهبری را در آن تاریخ غیرقانونی می‌داند زیرا در آن تاریخ قانون اساسی سال ۱۳۵۸ معتبر بود و هنوز بازنگری در قانون اساسی به نتیجه نرسیده بود و همه‌پرسی آن حدود دو ماه بعد در تاریخ ۶ مردادماه سال ۱۳۶۸ انجام گردید. برخلاف قانون اساسی سال ۱۳۶۸، قانون اساسی سال ۱۳۵۸ مقرّر کرده بود که یا "یک مرجع تقلید" و یا "یک شورای رهبری" باید به جانشینی خمینی برگزیده شود. برای پاسخگویی به این ایراد قانونی، حبیب‌الله عسگراولادی، رهبر جمعیت مؤتلفه اسلامی گفته بود: "تا آنجا که بنده اطلاع دارم انتخاب خبرگان تا نهایی شدن بازنگری قانون اساسی موقّت بود و قید موقّت داشت، چون طبق قانون اساسی قبلی رهبر باید مرجع هم می‌بود و چون مرجعیت ایشان آن موقع فعلیت نداشت این انتخاب قید موقّت داشت و بعد از اصلاح قانون اساسی، مجلس خبرگان مصوبه‌ای داشت که آن قید را برداشت."[2]

ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو[3]

دکتر عبدالرحمن قاسملو (تصویر ۱۲-۴) متولد اوّل دی‌ماه ۱۳۰۹ در شهر ارومیه، فعالیت سیاسی خود را در

---

۱ برگرفته از مقاله «انتخاب خامنه‌ای به رهبری غیرقانونی بود» در سایت اخبار روز مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۸۱ با لینک:
http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=1716

۲ برگرفته از مقاله «انتخاب خامنه‌ای به رهبری غیرقانونی بود» در سایت اخبار روز مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۸۱ با لینک:
http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=1716

۳ برگرفته از مقاله «عبدالرحمن قاسملو» در ویکی‌پدیای فارسی و منابع دیگر.

سال ۱۳۲۴ با تشکیل اتحادیه جوانان دموکرات کردستان در شهر ارومیه آغاز کرد. جمهوری مهاباد در سال ۱۳۲۵ سقوط کرد و متعاقب آن قاسملو جهت ادامه تحصیل راهی تهران شد. او در سال ۱۳۲۷ به پاریس رفت و در طی مدت اقامت خود در فرانسه با همکاری چند تن دیگر از دانشجویان کرد، انجمن دانشجویان کرد در اروپا را تأسیس کرد. قاسملو به عنوان اوّلین بورسیه "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" به پراگ پایتخت چکسلواکی رفت و از دانشگاه پراگ موفق به اخذ لیسانس علوم سیاسی شد و در سال ۱۳۳۱ در زمان حکومت دکتر محمد مصدق به ایران بازگشت. او پس از پنج سال فعالیت سیاسی در ایران به ویژه در کردستان، در سال ۱۳۳۶ بار دیگر راهی چکسلواکی شد و در سال ۱۳۴۱ موفق به اخذ درجه دکترا در رشته اقتصاد شد و تا سال ۱۳۴۹ در دانشگاه پراگ "اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی و تئوری رشد اقتصادی" را تدریس می‌کرد. دکتر قاسملو در سال ۱۳۴۹ از اروپا بازگشت و به یاری چند نفر از نزدیکان خود مسئولیت احیای سازمان‌های حزب دموکرات کردستان را به عهده گرفت و در خرداد سال ۱۳۵۰ به عضویت کمیته مرکزی و سپس دبیر کلی حزب دموکرات کردستان انتخاب شد.

دکتر قاسملو هیچ‌وقت به فکر جدایی کردستان از ایران نبود و خود را یک وطن‌دوست ایرانی می‌دانست و می‌خواست که مردم کردستان بتوانند در چهارچوب کشور ایران با آزادی زندگی کنند.[1] او با دیدگاهش به مسائلی مانند دموکراسی، حقوق بشر و مسئله اقوام مختلف در ایران، جمهوری اسلامی را به چالش کشاند و رفراندوم ۱۲ فرودین ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی را که قانون اساسی آن هنوز نوشته نشده بود و حقوق اقلیت‌های قومی نامعلوم بود تحریم کرد. پس از درگیری‌هایی که در سال‌های اوّل انقلاب در کردستان روی داد و شدیداً توسط نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی سرکوب گردید،[2] او اعتقاد پیدا کرد که مسئله کردستان ایران راه حل نظامی ندارد.

پس از پایان جنگ ایران و عراق در ۲۷ مرداد ۱۳۶۷، جمهوری اسلامی از طریق واسطه‌های خودش به ظاهر برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد در ایران پیشنهاد مذاکره به حزب دموکرات کردستان ایران داد و از این مذاکرات تنها جمهوری اسلامی و رهبری حزب دموکرات کردستان اطلاع داشتند. این پیشنهاد از طریق دیپلمات‌هایی بود که ظاهراً هدفشان برقراری ارتباط با رهبران نیروهای مخالف برای جذب و بازگشت آن‌ها به ایران و در واقع برای کشاندن آنان به دام ترور بود. جمهوری اسلامی در ترور دکتر قاسملو سه هدف را تعقیب می‌کرد: (۱) حذف فیزیکی یکی از جدّی‌ترین مخالفان جمهوری اسلامی، (۲) به زانو درآوردن جنبش مردم کردستان و (۳) راحت کردن خیال خود از اینکه چند صباحی طول خواهد کشید تا رهبری حزب دموکرات کردستان بتواند مخالفان جمهوری اسلامی را دور هم متحد کند.[3]

در روز ۲۲ تیر ۱۳۶۸ درحالی‌که دکتر قاسملو با تروریست‌هایی که به عنوان نمایندگان جمهوری اسلامی در آپارتمان مسکونی‌اش در وین بر سر میز مذاکره نشسته بود به دست آنان به قتل رسید.[4] تروریست‌ها با پوشش دیپلماتیک وارد اتریش شده و پس از ترور، با همکاری سفارت ایران خاک اتریش را ترک کردند.

تروریست‌ها دو گروه بودند. گروه اوّل مسئولیت قتل را بعهده داشت و گروه دوّم مأمور بود که اگر قاسملو

---

۱ برگرفته از مقاله «ناگفته‌هایی از زندگی شادروان دکتر عبدالرحمن قاسملو در مصاحبه‌ای با خانم نسرین قاسملو» در لینک:
http://zanko1.blogfa.com/post-134.aspx

۲ شرح مختصر این درگیری‌ها در فصل‌های اوّل و دوّم ارائه گردیده است.

۳ برگرفته از مقاله «دکتر قاسملو با رهبری کاریزماتیکش جمهوری اسلامی را به چالشی جدّی گرفت» در سایت اخبار روز با لینک:
http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=47041

۴ شرح ملاقات‌های دکتر قاسملو با مأمورین جمهوری اسلامی و چگونگی قتل او در مقاله «داستان قتل دکتر قاسملو» در لینک زیر ارائه شده است:
http://www.peshmergekan.com/kurdish/zmanekani/farsi/tiror-jnaet/1601-farsi

و همراهانش زنده از محل ملاقات خارج شوند آن‌ها را به قتل برسانند. در حادثه ترور قاسملو، عبدالله قادری و دکتر فاضل هم کشته شدند. یکی از قاتلان با نام مستعار محمد صحرارودی[1] به دلیل جراحاتی که برداشته بود به بیمارستان انتقال یافته بود و قاتل دیگر بزرگیان نام داشت. در هنگام وقوع حادثه قاتلین در دست پلیس اتریش بودند ولی در آن زمان دولت اتریش تحت فشار از طرف دولت ایران به طور آشکار در امر دستگاه قضایی دخالت کرد و مانع از تشکیل دادگاه برای رسیدگی به این قتل شد. ایران تهدید کرده بود که در صورت تشکیل دادگاه، جان اتباع اتریش در ایران در خطر خواهد بود. بعلاوه ایران روابط اقتصادی خود با اتریش را قطع خواهد کرد.[2]

اصلاح قانون اساسی و تصویب آن در ۶ مرداد ۱۳۶۸[3]

تجربه ده ساله اجرای اوّلین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ تصویب آن در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۸ پاره‌ای از مشکلات اجرایی آن را در رابطه با موارد زیر ظاهر ساخت:

- رهبری: در مسئله رهبری رویدادهای مهمی اتفاق افتاده بود. از یک سو قابلیت تداوم شرط مرجعیت به عنوان یکی از شرایط رهبری مورد شکایت قرارگرفته بود. مخصوصاً هنگامی که آیت‌الله منتظری از این مقام عزل گردید چشم‌انداز روشنی برای اینکه مرجع دیگری بتواند رهبری سیاسی جامعه را بعهده بگیرد مبهم بود و از سوی دیگر شورایی کردن رهبری با توجه به عملکرد مدیریت شورایی در کشور مورد انتقاد بود.
- قوه مجریه: در قوه مجریه وجود ناهماهنگی بین وظایف رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر منجر به آن شده بود که این دو نهاد دچار مشکلاتی شوند. اختلافات بین بنی‌صدر و نخست‌وزیرش محمدعلی رجایی و اختلافات بین آیت‌الله خامنه‌ای و نخست‌وزیرش مهندس میرحسین موسوی شاهدهای مهمی در این مورد بودند.
- قوه قضائیه: انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه بر عهده شورای عالی قضایی گذاشته شده بود که بالاترین مقام قوه قضائیه بود و اما نتوانسته بود که در انجام وظایف خود موفق باشد.
- قوه مقننه: در این قوه اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بر سر مطابقت قوانین مصوب مجلس با موازین اسلامی و قانون اساسی قابل توجه بود و برای رفع آن به فرمان مورخ ۱۷ بهمن ۱۳۶۶ آیت‌الله خمینی مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل گردید ولی لازم بود که شکلی قانونی به خود بگیرد و نهادینه شود.

به منظور رفع مشکلات فوق‌الذکر آیت‌الله خمینی در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۸ طی حکمی خطاب به ریاست جمهوری وقت آیت‌الله خامنه‌ای دستور تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی را صادر نمود. تعدادی از اعضای این شورا عبارت بودند از: علی مشکینی، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای، میرحسین موسوی، حسن حبیبی، عبدالکریم موسوی‌اردبیلی، محمد موسوی‌خوئینی‌ها، احمد جنتی، محمدرضا مهدوی‌کنی و مهدی کروبی.

---

۱ نام حقیقی این شخص محمدجعفری است که از خرداد ۱۳۸۷ تا زمان نوشتن این سطور (مرداد ۱۳۹۳) رئیس دفتر علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

۲ برگرفته از مقاله «بیست و سوّمین سالگرد ترور دکتر قاسملو» مورخ ۲۲ تیر ۱۳۹۱ در سایت اخبار روز با لینک:
http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=46690

۳ برگرفته از مقاله «بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۶۸» در سایت پژوهشکده باقرالعلوم با لینک:
http://www.pajoohe.com/fa/print.php?UID=45616

آیت‌الله خمینی محدوده مسائل مورد بحث را بدین شرح اعلام کرد: (۱) رهبری، (۲) تمرکز در مدیریت قوه مجریه، (۳) تمرکز در مدیریت قوه قضائیه، (۴) تمرکز در مدیریت صدا و سیما در صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند، (۵) تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی، (۶) مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد، (۷) راه بازنگری به قانون اساسی و (۸) تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی. آیت‌الله خمینی همچنین مدت زمان این کار را حداکثر دو ماه اعلام کرد.

با توجه به مراتب فوق‌الذکر کار بازنگری قانون اساسی با تشکیل و افتتاح شورای بازنگری قانون اساسی به ریاست آیت‌الله علی مشکینی آغاز گردید و موضوعات فوق طی ۴۱ جلسه از تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۶۶ تا ۲۰ تیر ۱۳۶۸ در این شورا بررسی و مجموعاً ۴۶ اصل اصلاح و تغییر یافت و اصول ۱۷۶ (فصل سیزدهم شورای عالی امنیت ملی) و اصل ۱۷۷ (فصل چهاردهم، بازنگری قانون اساسی) نیز اضافه گردید (به ضمیمه شماره ۲ مراجعه شود) و آنگاه در همه‌پرسی روز ۶ مرداد ۱۳۶۸ همزمان با برگزاری انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری به آراء عمومی گذاشته شد و به تصویب ملت رسید. بر اساس این بازنگری: (۱) نام مجلس شورای ملی در سراسر قانون به مجلس شورای اسلامی تغییر داده شد، (۲) اختیارات شورای نگهبان افزایش یافت، (۳) پست نخست‌وزیری حذف گردید، (۴) اختیارات رئیس‌جمهور افزایش یافت، (۵) تصمیم‌گیری فردی در قوه قضائیه جایگزین تصمیم‌گیری شورایی شد، (۶) جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان حل و فصل کننده اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان تثبیت گردید، (۷) قید مرجعیت از شرایط رهبری حذف و (۸) اختیارات رهبری مطلقه اعلام شد.

نقدی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی

دستمالچی (۱۳۹۱)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را که در ضمیمه شماره ۲ ارائه‌شده مورد نقد قرار داده است. او در ابتدا برای درک و شناخت بهتر اصول و روح قانون اساسی ایران و شناخت نظام ولایت‌فقیه، به ارائه شرحی از پیدایش اسلام، پیدایش مذهب شیعه و فلسفه امامت و اندیشه ولایت‌فقیه پرداخته است. آنگاه بخش‌های مختلف قانون اساسی از جمله بخش‌های زیر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است: (۱) مقدّمه، (۲) حقوق مطلقه ولی‌فقیه، (۳) قوای سه‌گانه قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی، (۴) شورای نگهبان، (۵) مجمع تشخیص مصلحت نظام، (۶) شورای خبرگان رهبری، (۷) ارتش مکتبی، (۸) تبعیضات علیه زنان، (۹) اقتصاد اسلامی، (۱۰) قوانین مجازات اسلامی از جمله قصاص و حد و (۱۱) تطابق قوانین جمهوری اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر. به عقیده دستمالچی، انقلاب ایران که برای آزادی، عدالت اجتماعی و استقلال انجام گرفت در انتهای خود به هر دلیل، "انقلابی اسلامی" شد که تمامی پهنه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دربر گرفت و قدرت سیاسی در انتها به دست عقب‌افتاده‌ترین و متعصب‌ترین بنیادگرایان اسلامی افتاد و "مشروعه خواهان" در لباس ولایت‌فقیه پیروز شدند. نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن بر اساس تبعیضات دینی و جنسی قرار دارد و از اساس و بنیاد هیچ‌گونه تساوی حقوقی شهروندانش (زنان، مردان، شیعیان، سنی‌ها، مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، کافران و مشرکان، بهاییان، دگراندیشان، چپ‌گرایان و غیره ...) در برابر قانون را بر نمی‌تابد و با حقوق بشر و دموکراسی سازگاری ندارد. بعلاوه این رژیم دیکتاتوری به دروغ خود را رهبر جهان اسلام می‌داند درحالی‌که در جهان بیش از یک میلیارد و پانصد و هفتاد میلیون مسلمان زندگی می‌کنند که از این تعداد حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد آن‌ها سنی مذهب هستند و در نتیجه مذهب شیعه را اصولاً نمی‌پذیرند.

مخالفت آیت‌الله منتظری با اصل ولایت مطلقه فقیه

آیت‌الله منتظری گنجاندن لفظ "مطلقه" برای ولایت‌فقیه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ را نفی می‌کرد و در این مورد معتقد بود که: "ولایت مطلقه به این معنا که ولی‌فقیه هر کار دلش خواست بکند به نظر من درست نیست. خود خداوند سبحان در ارتباط با پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید وان احکم بینهم بما انزل الله. حکم مال خداست، پیامبر مجری دستورات خداست. ولی‌فقیه هم باید مجری دستورات خدا باشد ... مردم ولی‌فقیه را انتخاب می‌کنند که بر اساس قانون اساسی و دستورات اسلام عمل کند و هیچ حق ندارد خلاف قانون اساسی عمل کند. برای ولی‌فقیه هم در قانون اساسی اختیارات بخصوصی مشخص شده است." آیت‌الله منتظری نظرات خود را در این مورد به صورت نامه‌ای جهت ارسال برای اعضای شورای بازنگری قانون اساسی تهیه‌کرده و در آخر آن چنین نوشته بود: "... هرچند انتخاب به امت و خبرگان امت محول شده است ولی بر آنان لازم است در چهارچوب شرایط و موازین شرعی عمل نمایند. البته باید به نحوی باشد که ولی منتخب مطلق‌العنان نباشد بلکه قانون او را محدود نماید به نحوی که ناچار باشد در مسائل مختلف با اهل تدبیر و متخصصین مشورت نماید و در صورتی که او عادل و متعهد باشد قهراً تخلف نخواهد کرد. به این نکته هم توجه شود که اگر اعلمیت و افقهیت با عدالت و درک و آگاهی سیاسی توأم باشد قهراً موجب انقیاد و اطاعت همه ملّت خواهد شد"، ولی چند نفر از نزدیکان آیت‌الله منتظری او را از ارسال این نامه بازداشتند زیرا به نظر آنان در جوّ ناسالم آن زمان، این نامه را این‌گونه تلقی می‌کردند که آیت‌الله منتظری برای مرجعیت خودش تلاش می‌کند و اثر معکوس خواهد داشت (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۳۹۳ تا ۳۹۷).

پنجمین انتخابات ریاست جمهوری[۱]

آیت‌الله خامنه‌ای پس از رسیدن به مقام رهبری تعهد کرد که به وظایف خود به عنوان رئیس‌جمهور تا تعیین رئیس‌جمهور بعدی ادامه دهد. مهم‌ترین این وظایف برگزاری پنجمین دور انتخابات رئیس‌جمهوری بود.[۲] این انتخابات در شرایطی متفاوت با انتخابات قبلی برگزار شد. جنگ ایران و عراق خاتمه یافته، حزب جمهوری اسلامی منحل گردیده و آیت‌الله خمینی درگذشته و سید علی خامنه‌ای به مقام رهبری رسیده بود.

این انتخابات کمی زودتر از موعد مقرّر برگزار شد و از تعداد ۷۹ نفری که نامزد ریاست جمهوری شدند ۷۷ نفر از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شدند و تنها دو نفر یعنی اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس وقت مجلس و دکتر عباس شیبانی نماینده مجلس مورد تأیید قرار گرفتند. انتخابات همزمان با همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی در روز ۶ مرداد سال ۱۳۶۸ یعنی کمتر از دو ماه پس از مرگ خمینی برگزار شد. در این انتخابات کمی بیش از ۳۰ میلیون نفر واجد شرایط بودند ولی از این تعداد تنها ۱۶/۴ میلیون نفر یا ۵۴/۶ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت نمودند. پس از شمارش آراء، اکبر هاشمی‌رفسنجانی با کسب ۱۵/۵ میلیون رأی به ریاست جمهوری رسید و عباس شیبانی کمتر از یک میلیون رأی را به خود اختصاص داد. آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۶۸ از حضور مردم در انتخابات تشکر کرد و از نخست‌وزیر وقت (مهندس میرحسین موسوی) خواست که تا آغاز به کار دولت جدید به کار خود ادامه دهد.

---

۱ برگرفته از مقاله «انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۶۸)» در ویکی‌پدیای فارسی

۲ در چهار دور قبلی انتخابات ریاست جمهوری، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، محمدعلی رجایی و سید علی خامنه‌ای انتخاب شدند که از بین این سه نفر، تنها سید علی خامنه‌ای دو دور متوالی به ریاست جمهوری رسید.

اوضاع اقتصادی کشور در سال‌های آخر حکومت پهلوی تا پایان ریاست جمهوری خامنه‌ای[۱]

با سه برابر شدن درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۵۳، رژیم پهلوی یک سیاست اقتصادی مبتنی بر رشد سریع را در پیش گرفت و به این منظور بودجه سالانه را به دو برابر افزایش داد، وام‌های سررسید نشده خارجی را پرداخت و اعلام کرد آماده است مبالغی را از طریق مؤسسات مالی بین‌المللی در اختیار کشورهایی قرار دهد که با مشکل کسری موازنه پرداخت‌ها روبرو هستند. در فاصله یک سال واردات کشور از ۶/۱ میلیارد دلار با ۸۶ درصد افزایش به ۱۱/۵ میلیارد دلار رسید و سه سال بعد در سال ۱۳۵۶ حجم واردات یک بار دیگر دو برابر شد و به رقم ۲۵/۲ میلیارد دلار افزایش یافت. نرخ بیکاری در سال ۱۳۵۵ به ۲/۹ درصد کاهش یافت که پایین‌ترین رقم در تاریخ ایران بود، امّا به علت سیاست‌های انبساطی نرخ تورم به شدّت افزایش یافت و در سال ۱۳۵۶ به ۲۴/۹ درصد رسید که بالاترین رقم در سال‌های پیش از انقلاب بود (جدول ۳-۴).

با شدّت گرفتن ناآرامی‌ها در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و تغییر حکومت، فضای اقتصاد ایران نیز دگرگون شد. رژیم جدید دست به مصادره و ملّی کردن کارخانه‌ها، شرکت‌ها و دارایی‌های بخش خصوصی زد به طوری که شش ماه پس از انقلاب ۲۸ مؤسسه شامل بانک‌های خصوصی، صنایع خودروسازی و تولید فلزات اساسی همچون مس، فولاد و آلومینیوم و دارایی‌های ۵۱ سرمایه‌دار صاحب صنعت ایرانی و بستگان درجه اوّل آنان ملّی اعلام شد. اقدامات انقلابیون اگر چه شاخص‌های توزیع درآمد را برای مدت کوتاهی بهبود بخشید، امّا سرمایه‌گذاری را به شدّت کاهش داد و باعث افزایش نرخ تورم و رکود اقتصادی طولانی مدت شد. تصمیم دولت به کاهش تولید نفت و اشغال سفارت آمریکا که قطع همکاری با شرکت‌های آمریکایی و انزوای ایران در جهان را در پی داشت منجر به افزایش کوتاه مدت قیمت نفت به ۳۲ دلار در بازارهای جهانی شد و درآمدهای ایران با وجود کاهش تولید نفت برای مدت کوتاهی افزایش یافت و به ۲۴ میلیارد دلار رسید. به طور خلاصه اقدامات رژیم انقلابی باعث بهبود موقّت در شاخص توزیع درآمد شد امّا کاهش سرمایه‌گذاری و رکود و بیکاری بلندمدت را در پی داشت.

وقوع جنگ ایران و عراق که صادرات نفت را با مشکل روبرو کرده بود باعث شد تا درآمدهای ارزی دولت به ۱۰ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۶۰ کاهش یابد و کشور با کسری موازنه ارزی ۴/۵ میلیارد دلاری روبرو شود. در سال‌های آغازین دهه ۱۳۶۰ با افزایش دوباره قیمت نفت اقتصاد متکی به نفت ایران یکی دو سالی رشد مثبت را تجربه کرد و نرخ تورم در سال ۱۳۶۴ به ۶/۴ درصد کاهش یافت (جدول ۳-۴)که پایین‌ترین نرخ تورم در سال‌های بعد از انقلاب به حساب می‌آید. امّا طولانی شدن جنگ منجر به ادامه کاهش درآمد سرانه و سرمایه‌گذاری شد و درآمدهای ارزی دولت در سال ۱۳۶۵ تنها به ۶/۲ میلیارد دلار رسید. کاهش درآمدهای ارزی آن چنان بودجه کشور را تحت تأثیر قرارداد که در سال پایانی جنگ (۱۳۶۷) کسری بودجه به نیمی از کل بودجه رسید و تورم به ۲۹ درصد و نرخ بیکاری به ۱۵/۸درصد افزایش یافت.

ارزیابی دوران ریاست جمهوری خامنه‌ای

در دوران هشت ساله ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای جنگ ایران و عراق که در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر آغاز شده بود ادامه یافت. در دوران این جنگ که مدت هشت سال به طول انجامید خسارات زیادی به تأسیسات زیربنایی کشور وارد گردید و صدها هزار کشته و مجروح از خود بجای گذاشت. بالأخره ایران قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ پذیرفت. خمینی دو روز بعد در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷ در پیامی که به پیام ”نوشیدن جام زهر“ معروف شد این موضوع

۱ برگرفته از مقاله «تاریخ اقتصاد ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

را به اطلاع مردم رساند و عملاً یک ماه بعد در ۲۷ مرداد ۱۳۶۷ برابر با ۱۸ اوت ۱۹۸۸ جنگ هشت ساله ایران و عراق به پایان رسید و بین نیروهای مسلّح دو کشور آتش بس برقرار گردید.

جمهوری اسلامی در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای با استفاده از شرایط جنگی دست به سرکوب شدید گروه‌های مخالف مانند نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق، سازمان فداییان خلق و حزب توده زد و ۳۶۰۰ زندانی سیاسی را در سال ۱۳۶۷ قتل‌عام کرد. گذشته از موضوع جنگ ایران و عراق که تمام مسائل کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود، پاره‌ای دیگر از وقایع مهم این دوران عبارت بودند از: (۱) دستگیری صادق قطب‌زاده در فروردین ۱۳۶۱ و اعدام او در شهریور همان سال، (۲) عزل آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری از مرجعیت توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در فروردین ۱۳۶۱ و درگذشت او در فروردین ۱۳۶۵، (۳) بازگشایی دانشگاه‌ها که در دوران بنی‌صدر به عنوان انقلاب فرهنگی به تعطیل کشیده شده بودند و اخراج دانشجویان و اساتید غیر متعهد از دانشگاه‌ها، (۴) انتخاب آیت‌الله حسینعلی منتظری به عنوان قائم‌مقام آیت‌الله خمینی توسط مجلس خبرگان در سال ۱۳۶۴ و عزل او از این مقام در فروردین سال ۱۳۶۸، (۵) اعدام مجاهدین خلق و سایر زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، (۶) صدور فرمان قتل سلمان‌رشدی توسط آیت‌الله خمینی در بهمن‌ماه ۱۳۶۷، (۷) نوشتن نامه توسط آیت‌الله خمینی به گورباچف صدر هیئت‌رئیسه اتحاد جماهیر شوروی و دعوت او به پذیرفتن اسلام در دی‌ماه ۱۳۶۷، (۸) خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از خاک افغانستان پس از ده سال در سال ۱۳۶۷، (۹) درگذشت آیت‌الله خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ و (۱۰) تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی در مرداد ۱۳۶۸، تبدیل "ولایت‌فقیه" به "ولایت مطلقه فقیه" و حذف مقام نخست‌وزیری در جمهوری اسلامی ایران.

به طور خلاصه می‌توان گفت که در این دوران هشت ساله، جمهوری اسلامی جنگ ایران و عراق را پس از آزادسازی خرمشهر در سوّم خرداد ۱۳۶۱ به مدت شش سال دیگر به منظور استقرار رژیم ادامه داد و با استفاده از شرایط جنگی، مخالفین را یک به یک سرکوب و روحانیون قشری را بر تمام ارکان جامعه ایران مسلط نمود. پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، مجلس خبرگان خامنه‌ای را به سمت رهبر جمهوری اسلامی برگزید و اکبر هاشمی‌رفسنجانی با کسب ۱۵/۵ میلیون رأی به ریاست جمهوری رسید.

منابع فارسی

بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۱). شرح اسم، زندگی‌نامه آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای (۱۳۱۸-۱۳۵۷)، چاپ ششم. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. ۷۵۶ صفحه.
حقیقی، حسین (۱۳۹۰). شاهد سقوط‌های سه‌گانه. لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۴۳۸ صفحه.
خلخالی، شیخ صادق (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله خلخالی اوّلین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب. تهران، نشر سایه. ۵۳۴ صفحه.
دستمالچی، پرویز (۱۳۹۱). نقدی بر قانون اساسی و ولایت‌فقیه (چاپ دوّم). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۴۷۴ صفحه.
راعی‌گلوجه، سجاد (۱۳۸۷). دولت‌های شهید رجایی، شهید باهنر و آیت‌الله مهدوی‌کنی. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۵۲ صفحه.
عارفی، سید حسن (۱۳۸۵). طبیب دل‌ها: خلاصه گزارش‌های طول درمان و سیر معالجات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۳۷۶ صفحه.
علی‌بابائی، داود (۱۳۸۴). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد پنجم: از ریاست جمهوری رجایی تا ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای (چاپ اوّل). تهران، انتشارات امید فردا. ۵۵۹ صفحه.
علی‌بابائی، داود (۱۳۸۵). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد ششم: ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و نخست‌وزیری میرحسین موسوی (چاپ اوّل). تهران، انتشارات امید فردا. ۵۷۶ صفحه.
علی‌بابائی، داود (۱۳۸۶). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد هفتم: ادامه ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و نخست‌وزیری میرحسین موسوی (چاپ اوّل). تهران، انتشارات امید فردا. ۴۹۱ صفحه.
علی‌بابائی، داود (۱۳۸۷). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد هشتم: ادامه ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و نخست‌وزیری میرحسین موسوی (چاپ اوّل). تهران، انتشارات امید فردا. ۵۱۸ صفحه.
علی‌بابائی، داود (۱۳۸۸). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ از بازرگان تا خاتمی. جلد دهم: ادامه ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و نخست‌وزیری میرحسین موسوی (چاپ اوّل). تهران، انتشارات امید فردا. ۴۵۸ صفحه.
محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۸). خاطره‌ها: جلد اوّل، (چاپ چهارم). تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۵۱۹ صفحه.
محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۸). خاطره‌ها: جلد دوّم، نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلّح (چاپ دوم). تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۴۵۲ صفحه.
محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۸). خاطره‌ها: جلد سوّم، تأسیس وزارت اطلاعات، مقابله با شبکه‌های جاسوسی و تروریستی و تأسیس دادسرای ویژه روحانیت (چاپ سوّم). تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۴۲ صفحه.
منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله منتظری (چاپ اوّل). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۷۸۸ صفحه.
هاشمی، یاسر (۱۳۷۸). عبور از بحران: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی. تهران، دفتر نشر معارف اسلامی. ۶۱۱ صفحه.

منبع خارجی

Gerome. Carole (1987). The Man in the Miror: A True Story of Love, Revolution and Treachery in Iran. Key Porter Books, Toronto, Canada. 311 pp.

جداول فصل چهارم

جدول ۱-۴: وزرای اوّلین کابینه مهندس میرحسین موسوی

شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	علی‌اکبر پرورش	آموزش و پرورش	۱۲	سرهنگ محمد سلیمی	دفاع
۲	دکتر حسین نمازی	امور اقتصادی و دارایی	۱۳	مهندس مرتضی نبوی	پست و تلگراف و تلفن
۳	دکتر علی‌اکبر ولایتی	امورخارجه	۱۴	عبدالمجید معادیخواه	ارشاد اسلامی
۴	حبیب‌الله عسگراولادی	بازرگانی	۱۵	سید کمال‌الدین نیک‌روش	کشور
۵	دکتر هادی منافی	بهداشت	۱۶	دکتر محمدعلی نجفی	علوم
۶	محمد سلامتی	کشاورزی	۱۷	دکتر حسن غفوری‌فرد	نیرو
۷	سید محمد اصغری	دادگستری	۱۸	بهزاد نبوی	وزیر مشاور
۸	مهندس محمد غرضی	نفت	۱۹	دکتر محمدتقی بانکی	وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه
۹	مهندس محمد شهاب گنابادی	مسکن و شهرسازی	۲۰	محمد محمدی‌ری‌شهری	اطلاعات
۱۰	مهندس مصطفی هاشمی	صنایع و معادن	۲۱	مهندس محمدهادی نژادحسینیان	راه و ترابری
۱۱	احمد توکلی	کار و امور اجتماعی	۲۲	محسن رفیق‌دوست	سپاه

منبع: مقاله «۱۰ دولت بعد از انقلاب» در سایت خانه ملت با لینک: http://icana.ir/Fa/News/232539

جدول ۲-۴: وزرای دوّمین کابینه مهندس میرحسین موسوی

شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	دکتر سید کاظم اکرمی	آموزش و پرورش	۱۲	محمدحسین جلالی	دفاع
۲	دکتر حسین نمازی	امور اقتصادی و دارایی	۱۳	مهندس محمد غرضی	پست و تلگراف و تلفن
۳	دکتر علی‌اکبر ولایتی	امورخارجه	۱۴	سید محمد خاتمی	ارشاد
۴	حسن عابدی‌جعفری	بازرگانی	۱۵	سید علی‌اکبر محتشمی‌پور	کشور
۵	دکتر علیرضا مرندی	بهداشت	۱۶	سراج‌الدین کازرونی	مسکن و شهرسازی
۶	دکتر عباسعلی زالی	کشاورزی	۱۷	محمدتقی بانکی	نیرو
۷	دکتر حسن حبیبی	دادگستری	۱۸	محمد محمدی‌ری‌شهری	اطلاعات
۸	مهندس غلامرضا آقازاده	نفت	۱۹	مسعود روغنی‌زنجانی	برنامه و بودجه
۹	دکتر محمد فرهادی	آموزش عالی	۲۰	بیژن نامدارزنگنه	جهاد سازندگی
۱۰	مهندس بهزاد نبوی	صنایع سنگین	۲۱	مهندس محمد سعیدی کیا	راه و ترابری
۱۱	ابوالقاسم سرحدی زاده	کار و امور اجتماعی	۲۲	محسن رفیق‌دوست	سپاه

منبع: مقاله "۱۰ دولت بعد از انقلاب" در سایت خانه ملت با لینک: http://icana.ir/Fa/News/232539

جدول ۳-۴: نرخ تورم در سال‌های آخر رژیم پهلوی تا پایان دوران ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای

شماره	سال	حکومت	نرخ تورم سالانه به درصد	شماره	سال	حکومت	نرخ تورم سالانه به درصد
۱	۱۳۵۲	محمدرضا شاه پهلوی	۸/۲	۹	۱۳۶۰	خامنه‌ای	۲۳/۲
۲	۱۳۵۳		۱۵/۴	۱۰	۱۳۶۱		۲۰/۵
۳	۱۳۵۴		۶/۷	۱۱	۱۳۶۲		۱۳/۳
۴	۱۳۵۵		؟	۱۲	۱۳۶۳		۱۱/۷
۵	۱۳۵۶		۲۴/۹	۱۳	۱۳۶۴		۶/۴
۶	۱۳۵۷		۸/۳	۱۴	۱۳۶۵		۲۲/۹
۷	۱۳۵۸	بازرگان	۱۱/۵	۱۵	۱۳۶۶		۲۸
۸	۱۳۵۹	بنی‌صدر	۲۳	۱۶	۱۳۶۷		۲۹

منبع: مقاله "مروری بر سیر تورم در دولت‌های پیشین و کنونی" در لینک: http://baygani-man.blogfa.com/post-15.aspx

تصاویر فصل چهارم*



تصویر ۱ - ۴ : مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای



تصویر ۲ - ۴ : مهندس میرحسین موسوی



تصویر ۳ - ۴ : موسی خیابانی



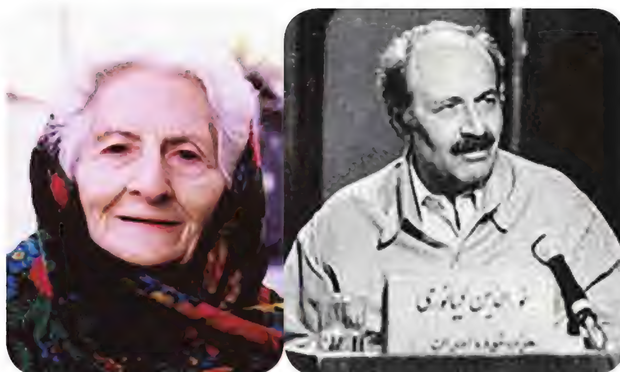
تصویر ۴ - ۴ : صادق قطب‌زاده



تصویر ۵ - ۴ : حجت‌الاسلام محمد محمدی‌ری‌شهری



تصویر ۶ - ۴ : آیت‌الله العظمی سید کاظم شریعتمداری



تصویر ۷ - ۴ : نورالدین کیانوری و همسرش مریم فیروز



تصویر ۸ - ۴ : ناخدا بهرام افضلی فرمانده
نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران



تصویر ۹ - ۴ : سرهنگ هوشنگ عطاریان



تصویر ۱۰ - ۴ : از راست به چپ، روح‌الله خمینی، سید احمد خمینی، محمدجواد لاریجانی، علی‌اکبر ولایتی، سفیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران و ادوارد شواردنادزه



تصویر ۱۱ - ۴ : سلمان‌رشدی و کتاب آیات شیطانی او



تصویر ۱۲ - ۴ : دکتر عبدالرحمن قاسملو

* تصاویر این فصل برگرفته از اینترنت می باشند.

فصل پنجم

دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی

(۱۲ مرداد ۱۳۶۸ تا ۱۲ مرداد ۱۳۷۶)

مقدّمه

با درگذشت آیت‌الله خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۶۸، مجلس خبرگان سید علی خامنه‌ای را به سمت رهبری برگزید و هاشمی‌رفسنجانی که برنده انتخابات سال ۱۳۶۸ بود رئیس‌جمهور رژیم شد. اکبر هاشمی‌رفسنجانی که هوادار تفکرات میرزا تقی‌خان امیرکبیر در مورد استقلال کشور و تلاش برای آبادانی آن بود و کتابی در باره این شخصیت بزرگ تاریخ ایران در دوران قاجاریه نوشته بود (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۸)، دو دوره چهار ساله از ۱۲ مرداد ۱۳۶۸ تا ۱۲ مرداد ۱۳۷۶ ریاست جمهوری رژیم جمهوری اسلامی ایران را بعهده داشت.از آنجایی که جنگ ایران و عراق عملاً در تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۶۷ در دوران ریاست جمهوری خامنه‌ای به پایان رسیده و آتش بس اعلام گردیده بود، هاشمی‌رفسنجانی برنامه دولت خود را بر اساس بازسازی خرابی‌های جنگ هشت ساله قرارداد و از این رو به "سردار سازندگی" شهرت یافت. نکته مهّم دیگر اینکه با حذف مقام نخست‌وزیری، قدرت اجرایی در دست رئیس‌جمهور قرار گرفت و جایی برای کشمکش‌های بین ریاست‌جمهور و نخست‌وزیر نظیر آنچه در دوران ابوالحسن بنی‌صدر با محمدعلی رجایی و خامنه‌ای با مهندس میرحسین موسوی اتفاق افتاد باقی نماند. به این ترتیب زمینه تغییرات گسترده‌ای در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی فراهم گردید. ذیلاً پاره‌ای از وقایع دو دوره چهار ساله ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، در دو بخش به اختصار شرح داده می‌شود.

بخش اوّل

اوّلین دوره ریا ست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی

(۱۲ مرداد ۱۳۶۸ تا ۱۲ مرداد ۱۳۷۲)

حکم تنفیذ اوّلین دوره ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی

مراسم تنفیذ حکم اوّلین دوره ریاست جمهوری حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۶۸ در حسینیه جماران برگزار شد (تصویر ۱-۵). در حکم تنفیذ، آیت‌الله خامنه‌ای ضمن تقدیر از شخصیت و فعّالیت‌های آقای رفسنجانی در انقلاب تأکید کرد و گفت: بدیهی است که این رأی و تنفیذ تا زمانی است که ایشان در همین صراط مستقیم و نورانی که عمر شریف خود را تاکنون در آن گذرانیده‌اند، یعنی راه دفاع از اسلام ناب محمّدی (ص) و مجاهدت برای تحقق حاکمیت کامل قرآن، عمل به شریعت، طرفداری از محرومین و مستضعفین، کوشش برای ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و استقرار عدالت اجتماعی راه خود را ادامه دهند که البته چنین خواهد بود.[۱]

---

۱ برگرفته از مقاله «فردا: دهمین تنفیذ در تاریخ جمهوری اسلامی ایران» مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۸۸ در سایت خبرگزاری مهر با لینک:

اوّلین کابینه هاشمی‌رفسنجانی

هاشمی‌رفسنجانی پس از دریافت حکم تنفیذ خود مطابق اصل ۱۲۱ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) در مجلس شورای اسلامی حاضر شد و مراسم سوگند خود را به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی بجا آورد. آنگاه وزرایش را به مجلس شورای اسلامی برای گرفتن رأی اعتماد معرفی کرد (جدول ۱-۵).

اعضای کابینه هاشمی‌رفسنجانی از گروه‌های زیر انتخاب‌شده بودند:[۱]

- نمایندگان مجلس:

پنج نفر از نمایندگان مجلس مرکب از: (۱) عبدالله نوری وزیر کشور (۲) دکتر محسن نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی، (۳) دکتر مصطفی معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی، (۴) حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی و (۵) مهندس حسین محلوجی وزیر معادن.

- افرادی که در کابینه‌های پیشین تجربه اندوخته بودند:

این افراد عبارت بودند از: (۱) دکتر محمدعلی نجفی وزیر آموزش و پرورش، (۲) دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیر امورخارجه، (۳) مهندس محمد غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن، (۴) غلامرضا فروزش وزیر جهاد سازندگی، (۵) مهندس محمد سعیدی‌کیا وزیر راه و ترابری، (۶) سید محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۷) مهندس سراج‌الدین کازرونی وزیر مسکن و شهرسازی، (۸) مهندس غلامرضا آقازاده وزیر نفت، (۹) مهندس بیژن نامدارزنگنه وزیر نیرو، (۱۰) عبدالحسین وهاجی وزیر بازرگانی، (۱۱) دکتر ایرج فاضل وزیر بهداشت و درمان، (۱۲) مهندس محمدهادی نژادحسینیان وزیر صنایع سنگین که جانشین بهزاد نبوی گردید و (۱۳) مهندس محمدرضا نعمت زاده وزیر صنایع.

- چهره‌های جدید:

این افراد عبارت بودند از: (۱) علی فلاحیان وزیر اطلاعات، (۲) محمداسماعیل شوشتری وزیر دادگستری، (۳) اکبر ترکان وزیر دفاع، (۴) عیسی کلانتری وزیر کشاورزی و (۵) غلامرضا شافعی وزیر تعاون.

انتخاب عبدالله نوری به عنوان وزیر کشور و جانشین علی‌اکبر محتشمی پور که به عنوان یک انقلابی تندرو و از بنیان‌گذاران حزب‌الله لبنان شهرت داشت، نشانه اعتدال و فاصله گرفتن دولت هاشمی از دوران انقلابی تلقی گردید. در این کابینه، دکتر حسن حبیبی به عنوان معاون اوّل رئیس‌جمهور منصوب شد. سایر معاونان رئیس‌جمهور عبارت بودند از: (۱) مسعود روغنی‌زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه، (۲) دکتر حسن غفوری‌فرد رئیس سازمان تربیت بدنی و (۳) هادی منافی رئیس سازمان محیط‌زیست. موضوع دیگر اینکه در سوّم خرداد ۱۳۷۱ سید محمد خاتمی به علت فشار منتقدین[۲] نسبت به سیاست‌های فرهنگی او از وزارت کناره گرفت و علی لاریجانی جانشین او گردید.

قابل‌توجه اینکه قبل از انتخابات همه گروه‌ها از جمله گروه چپ،[۳] فشار می‌آوردند که هاشمی‌رفسنجانی برای ریاست جمهوری کاندید شود، ولی هنگامی که او به ریاست جمهوری رسید و کابینه خود را معرفی کرد،

http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=922554

۱ برگرفته از صفحات ۷ تا ۹ نشریه‌ای با عنوان «به اسم سازندگی: مروری بر سیاست‌های دولت سازندگی». این نشریه ۴۶ صفحه‌ای بدون اسم نویسنده و تاریخ انتشار می‌باشد.

۲ برای اطلاع از این فشارها به بخش «اعتراضات به سیاست‌های فرهنگی دولت سازندگی» در این فصل رجوع شود.

۳ منظور نمایندگانی است که به طبقه بازاریون سنتی وابستگی اجتماعی نداشته، طرفدار اقتصاد دولتی، توزیع عادلانه ثروت و برقراری عدالت اجتماعی بودند. این گروه، شاخه چپ حزب جمهوری اسلامی و مجمع روحانیون مبارز به رهبری مهدی کروبی را شامل می‌شد.

گروه چپ مخالفت با او را آغاز کرد و با تشکیل جلسه‌ای هم عهد شدند که به کل کابینه رفسنجانی حتّی به وزرای چپ او هم رأی ندهند. این موضوع به اطلاع رفسنجانی رسید و او برای رفع مشکل آن‌ها را به جلسه‌ای دعوت کرد و در سخنرانی تندی به آن‌ها گفت که با توجه به شرایط کشور چطور به خود حق می‌دهید که به خاطر مسائل گروهی کشور را بی‌کابینه کنید و به مملکت لطمه بزنید. در نتیجه گرچه در مجموع سخنان او مؤثر واقع شد ولی باز هم عده‌ای به کابینه او رأی ندادند، اما در نهایت کابینه او مورد قبول مجلس به ریاست مهدی کروبی قرار گرفت. انتظار گروه چپ از هاشمی‌رفسنجانی این بود که چون این گروه در مجلس اکثریت داشت، اکثریت وزرا می‌بایست از این گروه باشند ولی نظر رفسنجانی این بود که با کابینه متعادلی برنامه‌های خود را اجرا کند. به دنبال این واقعه، روزنامه سلام و ماهنامه بیان [1] و سایر نشریات چپ مجادله‌ای را که در مجلس آغاز شده بود به بیرون از مجلس کشانده و حمله به او را آغاز کردند. هاشمی‌رفسنجانی با گروه راست یا محافظه‌کاران نیز بدون مسئله نبود زیرا این گروه از سیاست متعادل هاشمی‌رفسنجانی و میدان دادن او به نیروهای تحصیل‌کرده و کاردان در مقابل افراد تندرو رنجیده بودند (زیباکلام و اتفاق‌فر، ۱۳۸۷، صفحات ۱۲۲ تا ۱۲۴).

سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی [2]

پس از پایان جنگ ایران و عراق اختلاف نظرهای تازه‌ای در میان نیروهای انقلابی جامعه آغاز شد که عمدتاً پیرامون سیاست‌های اقتصادی بود. در این زمینه دو نظر زیر مطرح بود:

- نظر اوّل به تداوم سیاست‌های اقتصادی دوران جنگ ایران و عراق تکیه داشت. طرفداران این نظریه می‌گفتند ملّت به سیاست‌های اقتصاد کنترل شده دولتی خو گرفته و برای تداوم آن آماده است، زیرا در طی هشت سال جنگ، مردم به مصرف کم، ایستادن در صف‌ها، دریافت کالاهای کوپنی و مصرف تولیدات داخلی عادت کرده‌اند. لذا با تداوم همان سیاست‌ها می‌توان اقتصاد کشور را کنترل کرد. در این سیاست جایی برای واردات گسترده از خارج، استقراض منابع مالی از دولت‌ها و بانک‌های خارجی، واگذاری گسترده کارخانه‌ها و صنایع به بخش خصوصی و غیره وجود نداشت و ریاضت اقتصادی دوران جنگ تداوم می‌یافت.
- نظر دوّم به ضرورت ایجاد تغییرات جدّی در سیاست‌های گذشته تکیه داشت. صاحبان این نظر معتقد بودند که اعمال سیاست‌های گذشته که به دلیل وجود جنگ و ضرورت حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور اعمال می‌شد در شرایط غیرجنگی مطلوب نیست زیرا فلسفه وجودی آن‌ها از میان رفته است، لذا ایجاد تحوّل در آن سیاست‌ها را ضروری می‌دانستند. مطابق این نظر دوران تکیه بر اقتصاد دولتی به سر رسیده و باید با خصوصی‌سازی و حتّی جذب سرمایه از خارج به توسعه اقتصادی دست یافت. جناح راست و چهره‌های شاخصی مانند هاشمی‌رفسنجانی از این نظر حمایت می‌کردند.

بالأخره از میان دو نظر فوق‌الذکر، نظر دوّم مورد توجه بیشتر کارشناسان اقتصادی و مسئولان کشور قرار

---

۱ روزنامه سلام نزدیک به جریانات چپ مذهبی (مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، دفتر تحکیم وحدت و غیره) از اواخر دهه ۱۳۶۰ تا تیرماه ۱۳۷۸ بود. در تیرماه سال ۱۳۷۸ و در اوّلین دور ریاست جمهوری سید محمد خاتمی این روزنامه به دستور قوه قضائیه تعطیل شد و این امر با اعتراض ساکنان کوی دانشگاه تهران روبرو گردید که منجر به اغتشاشات روزهای ۱۸ و ۱۹ تیرماه شد. مجله بیان به مدیریت حجت‌الاسلام علی‌اکبر محتشمی‌پور از اعضای برجسته مجمع روحانیون مبارز به صورت ماهانه منتشر می‌شد و به شدّت منتقد سیاست‌های دولت هاشمی‌رفسنجانی بود. این مجله پس از انتشار چند شماره به دلیل عدم استقبال خوانندگان و تیراژ پایین مجبور به تعطیل شد (زیباکلام و اتفاق‌فر، ۱۳۸۷، صفحه ۱۴۵).

۲ برگرفته از صفحات ۱۲ و ۱۳ نشریه‌ای با عنوان «به اسم سازندگی: مروری بر سیاست‌های دولت سازندگی». این نشریه ۴۶ صفحه‌ای بدون اسم نویسنده و تاریخ انتشار می‌باشد.

گرفت. لذا دولت سازندگی به مسائل اقتصادی و مشخصاً افزایش تولید اولویت داد و هاشمی‌رفسنجانی در نخستین خطبه‌های نماز جمعه پس از انتخابش به ریاست جمهوری تأکید کرد که: "مردم ما ده سال جنگ و فشار انقلاب را تحمل کردند و الآن دیگر سزاوار نیست که به طبقه محروم و مستضعف و کارگر و کارمند بگوییم که شما ده سال دیگر صبر کنید و با همین شیوه‌ای که الآن دارید با ریاضت زندگی می‌کنید ریاضت بکشید."

در نتیجه هاشمی رفسنجانی در قالب برخورد مرحله‌ای با نیازهای جامعه و ضرورت توسعه کشور، ابزار برنامه‌ریزی میان‌مدت را در قالب برنامه‌های توسعه از سال ۱۳۶۸ انتخاب و آغاز کرد. برنامه پنج ساله اوّل توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی در دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ با انتخاب "راهبرد آزادسازی اقتصادی" و با هدف سرمایه‌گذاری دولت برای بازسازی خسارات جنگ و بهره‌برداری حداکثر از ظرفیت‌های موجود آغاز شد. در این راستا، رشد اقتصادی از اساسی‌ترین نیازهای توسعه ملّی به حساب آمد و سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر افزایش تولید در اولویت قرار گرفتند.

سیاست‌های فرهنگی دولت سازندگی[1]

وزیر فرهنگ و ارشاد دولت هاشمی‌رفسنجانی، سید محمد خاتمی بود که به عنوان یک روحانی آزاداندیش و دارای سعه‌صدر در "مجمع روحانیون مبارز" شناخته می‌شد و در دوّمین کابینه مهندس میرحسین موسوی (شهریور ۱۳۶۴ تا مرداد ۱۳۶۸) نیز همان سمت را به عهده داشت. در دولت هاشمی‌رفسنجانی، آزادسازی اقتصادی و ایجاد امنیت نسبی در کشور با آزادسازی فرهنگی همراه بود. لذا علاوه بر روند بازگشت سرمایه‌داران، بازگشت هنرمندان سابق نیز آغاز شد و در نتیجه انتشار مطبوعات، چاپ کتاب و تولید آثار هنری مشتمل بر فیلم و غیره و برگزاری جشنواره‌های هنری افزایش یافت.

مبانی سیاست خارجی دولت هاشمی‌رفسنجانی[2]

در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی، جمهوری اسلامی یکی از مهم‌ترین ادوار خود را پشت سر گذاشت. از یک سو جنگ ایران و عراق به پایان رسیده بود و از سوی دیگر جهان در آستانه تحوّل عظیمی قرار داشت. این تحوّل پایان جنگ سرد و آغاز دوران جدیدی در سیاست جهانی بود که در آن عصر رقابت‌های ایدئولوژیک به پایان رسیده بود. دنیای جدید پس از جنگ سرد دنیایی بود که بیش از هر چیز به دنبال ایجاد همکاری‌های متقابل و وابستگی‌های متقابل کشورهای مختلف جهان به یکدیگر بود. از این جهت در ایران نیز این نظر شکل گرفت که بهبود روابط با دیگر کشورها، کمک زیادی در جهت بازسازی کشور به عنوان اصلی‌ترین دغدغه نظام خواهد کرد. در این دوران با حذف پست نخست‌وزیری و قدرتمند شدن مقام ریاست جمهوری، نقش رئیس‌جمهور در سیاست خارجی بیش از پیش پررنگ شد و هاشمی‌رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهور با سفرهای متعددی که در طول هشت سال ریاست‌جمهوری‌اش انجام داد، نقش فعّالی را در این زمینه به عهده گرفت. از این رو می‌توان این دوران را یکی از فعّال‌ترین ادوار سیاست خارجی ایران دانست.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران را می‌توان دوران گفتمان واقع‌گرایانه‌ای دانست که در حال شکل‌گیری و تکامل بود. البته باید به این موضوع نیز توجه داشت که کماکان زمینه‌های آرمان‌گرایی نیز

---

۱ برگرفته از صفحات ۲۰ تا ۳۰ نشریه‌ای با عنوان «به اسم سازندگی: مروری بر سیاست‌های دولت سازندگی». این نشریه ۴۶ صفحه‌ای بدون اسم نویسنده و تاریخ انتشار می‌باشد.

۲ برگرفته از مقاله «اصول و مبانی سیاست خارجی دولت هاشمی‌رفسنجانی» مورخ ۲۶ آذر ۱۳۹۰ در سایت سفیر نیوز با لینک:
http://safirnews.com/index.aspx/n/2361

مانند صدور انقلاب مورد توجه سیاست‌گذاران بود. تجلی این موضوع را می‌توان در سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای تازه استقلال‌یافته شوروی سابق دید که ایران به دنبال ایجاد حوزه نفوذ در آنجا بر مبنای تقویت جنبش‌های اسلامی بود. در این دوران سیاست خارجی کشور در تقابل دو گفتمان عمده آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بود که اندک‌اندک گزاره‌های خود را نمایان می‌ساخت. از این رو بیش از هر چیز در دوران دولت سازندگی تعامل با جهان، به خصوص کشورهای همسایه در اولویت قرار گرفت. ولی از آنجا که ایران به تازگی از جنگی خانمان‌برانداز رهایی یافته بود، نیاز اساسی به سرمایه‌های خارجی در حد بالا داشت و راه وارد شدن این سرمایه‌ها چیزی جز بهبود روابط با جهانیان نبود.

سیاست خارجی ایران در دوران هاشمی‌رفسنجانی اصول زیر را در بر می‌گرفت: (۱) اولویت روابط بین دولتی بر مناسبات بین ملّتی، (۲) حسابگری و عقلانیت، (۳) واقع‌بینی و توجه به قدرت اقتصادی، (۴) اولویت منابع ملّی حیاتی، (۵) قبول اصالت مصالح اسلامی و ایدئولوژیک و منافع ملّی، (۶) عدم اصالت وضع موجود و نظم مستقر بین‌المللی و قبول آن به حکم ثانوی و مصلحتی، (۷) تثبیت انقلاب در داخل و صدور آن از طریق الگوبرداری اقتصادی، (۸) استکبارستیزی از طریق اعتراض به مداخلات و سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن و (۹) عدم مداخله در امور داخلی کشورها.

این موضوع را باید در نظر داشت که در دوران سازندگی، اولویت نوسازی و توسعه اقتصادی موضوعی بود که بیش از همه ذهن کارگزاران ارشد نظام جمهوری اسلامی را به خود مشغول داشته بود. از این رو طبیعی بود که در این راستا سیاست‌هایی در راستای واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران ایجاد شود چرا که نوسازی و توسعه اقتصادی در وسعتی که مد نظر سیاست‌گذاران کلان جمهوری اسلامی بود، باید با اعتمادسازی صورت می‌گرفت. اعتمادی که بیش از هر چیز در اثر شعارهای انقلابی و تند ابتدای انقلاب از بین رفته بود. امّا ایران با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود در دنیا و بهره‌گیری از آن، به جایگاه خود در منطقه خاورمیانه پی برده بود. از این رو بیش از هر چیز ایران در این دوران "ژئوپلیتیک" به قضایا نگاه می‌کرد تا "ایدئولوژیک". به همین علت، در کنار الگوی ایدئولوژیک که برای خود متصور بود، الگویی از یک کشور دارای جایگاه ممتاز منطقه‌ای و ژئوپلیتیک نیز از خود ارائه داد و بر این موضوع تأکید نمود که معادلات کشورهای منطقه خاورمیانه جز با وجود ایران صورت درستی نخواهد یافت. از این جهت نگاه ایران در سیاست خارجی‌اش در این دوران بیش از هر چیز نگاهی منطقه‌ای و اصالت دادن به جایگاه ایران در بین کشورهای خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس بود. این موضوع هم ریشه در گفتمان واقع‌گرایانه جمهوری اسلامی در دوران پس از جنگ سرد و نیز پایان جنگ ایران و عراق داشت و هم ریشه در تحوّلاتی داشت که در دنیا در حال رخ دادن بود. تحوّلاتی که کشورهای دنیا را به سمت همگرایی و منافع متقابل می‌برد. لذا ایران نیز به نوعی خود را با تحوّلات سیاسی جدید جهان همراه کرد، گرچه هنوز شور انقلابی و آرمانی در سیاست داخلی و خارجی آن وجود داشت.

نامه کیانوری به آیت‌الله خامنه‌ای در مورد شکنجه خود، همسر و دخترش[1]

به طوری که در فصل چهارم شرح داده شد، نورالدین کیانوری دبیر اوّل کمیته مرکزی حزب توده و همسرش مریم فیروز عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ دستگیر شدند و سال‌ها در زندان بسر بردند. کیانوری در نامه مورخ ۱۶ بهمن ۱۳۶۸ خود از زندان اوین به آیت‌الله خامنه‌ای که در ۱۴ خرداد آن سال به مقام رهبری انقلاب رسیده بود، با یادآوری اصل ۳۵ قانون اساسی که می‌گوید: "هرگونه شکنجه

---

۱ برگرفته از مقاله «متن نامه افشاگرانه نورالدین کیانوری از زندان اوین» مورخ ۱۶ بهمن ۱۳۶۸ در سایت راه توده با لینک:
http://www.rahetudeh.com/rahetude/kianoori/namehKiabeKhamnei.html

برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاعات ممنوع است. اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست، چنین اقرار یا سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود"، می‌نویسد که برای اعتراف به اتهام دروغین تدارک کودتای مسلّحانه برای سرنگون ساختن نظام جمهوری اسلامی، به همراه سایر رهبران حزب توده به شدّت شکنجه شده است. به نوشته کیانوری شکنجه اکثر بازداشت‌شدگان از همان روز اوّل و خود او چند روز پس از بازداشت و به نام "تعزیر" آغاز گردید. شکنجه عبارت بود از شلاق با لوله لاستیکی تا حد آش و لاش کردن کف پا. در مورد شخص او در همان اوّلین روز شکنجه آن قدر به او شلاق زدند که نه تنها پوست کف دوپا بلکه بخش قابل توجهی از عضلات از بین رفت و معالجه آن تا زمانی که دوباره پوست بیاورد سه ماه طول کشید. نوع دوّم شکنجه که به مراتب از شلاق وحشتناک تراست، دستبند قپانی بود. این شکنجه عبارت از این است که یک دست از بالای شانه و دست دیگر را از پشت به هم نزدیک می کنند و بین مچ دو دست یک دستبند فلزی زده و آن را با کلید قفل می کنند. درد این شکنجه وحشتناک است. در مورد من، پس از اینکه شلاق اوّلیه با فحش و توهین و توسری و کشیده تکمیل شد و سودی نداد، یعنی آقایان نتوانستند در مورد دروغ شاخ‌دار توطئه و کودتا تأییدی بگیرند، مرا دستبند قپانی زدند. هجده شب متوالی مرا ساعت ۸ بعدازظهر به اطاقی واقع در اشکوب دوّم می‌بردند و دستبند قپانی می‌زدند. این جریان تا ساعت ۵ یا ۶ صبح یعنی ۹ تا ۱۰ ساعت طول می کشید. تنها هر ساعت مأمور مربوطه می‌آمد و دست‌ها را عوض می کرد. طی ۱۸ شب که من زیر این شکنجه قرار داشتم، به آنچه که می‌خواستند به زور اعتراف کنم تسلیم نشدم. در این مدت ۱۸ کیلوگرم از وزن خود را از دست دادم و تنها پوست و استخوان از من باقی ماند و برای رفتن به دست‌شویی هم محتاج کمک نگهبان بودم. پیامد این شکنجه وحشتناک که هنوز هم باقی است، این است که دست چپ من نیمه فلج است و دو انگشت کوچک هر دو دستم که در آغاز کاملاً بی‌حس شده بود، هنوز نیمه بی‌حس است. یادآوری می کنم که من در آن زمان ۶۸ ساله بودم.

همسرم مریم [فیروز] را آن قدر شلاق زدند که هنوز پس از ۷ سال، شب هنگام کف پاهایش درد می کند. البته این شکنجه با انواع توهین و با رکیک‌ترین ناسزاگویی‌ها (فاحشه، رئیس فاحشه‌ها و...) تکمیل می‌شد. آن قدر سیلی و توسری به او زده‌اند که گوش چپ او شنوایی‌اش را از دست داده است. یادآور می‌شوم که او در آن زمان پیرزنی ۷۰ ساله بود.

پس از آنکه آقایان از تحمیل اعترافات به من با شکنجه‌های فیزیکی به جایی نرسیدند، دست به شکنجه روحی من زدند. بار اوّل مرا به اطاق شکنجه بردند. مریم همسرم را که چشمش را بسته و دهانش را با دستمالی که در آن فرو کرده بودند، بسته بودند، روی تخت شلاق خوابانده و دهان مرا هم گرفتند و در برابر چشم من به پای لخت او شلاق زدن را آغاز کردند. آقایان یکی از افراد توده‌ای بنام "حسن فاتحیان" را که برای فرار از فشار تن به پستی داده بود، مأمور شلاق زدن کردند. پس از نشان دادن این منظره، مرا به پشت در شکنجه‌گاه بردند و به زمین نشاندند و از من اعتراف می‌خواستند تا شلاق زدن به پای همسرم را که من صدای ضربات شلاق و ناله همسرم را می‌شنیدم پایان دهند. پس از اینکه من حاضر به پذیرش آنچه از من می‌خواستند (قبول طرح کودتا) نشدم مرا به سلول خودم بازگرداندند.

چون من باز هم تسلیم نظریات آقایان نشدم، باز هم مرا به اطاق شکنجه بردند. این بار دخترم افسانه را خوابانده بودند و همان فرد پست (حسن فاتحیان) در برابر چشم آقایان مشغول به شلاق زدن به پای برهنه او بود. باز هم مرا پشت در نشاندند و به گوش کردن ناله‌های دخترم مجبور کردند و از من خواستند که خواسته‌های آنان را بپذیرم و چون حاضر نشدم شبی دیگر برای بار سوّم مرا به اطاق شکنجه بردند. این بار همسرم را دستبند

قپانی زده و به سقف آویزان کرده بودند. او پاهایش هنوز روی زمین بود. مرا به پشت در شکنجه‌گاه بردند و گفتند اگر اعتراف نکنی، مریم را بالا خواهیم کشید. چون من حاضر به اعتراف نشدم دستور دادند که مریم را بالا بکشند. من تنها صدای ناله‌های مریم را که چون دهانش با دستمال بسته بود، به طور مبهم شنیدم. پس از مدتی آقای "یاسر" که در درون شکنجه‌گاه بود فریاد زد متهم از حال رفته، دکتر را بیاورید و مرا به سلول خود برگرداندند.[۱]

همه این شکنجه‌ها برای این بود که افراد برجسته حزب توده ایران این اعتراف دروغ را بگویند که گویا حزب توده ایران تدارک یک کودتای مسلّحانه برای سرنگون ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران را می‌دیده، تدارک کودتایی که قرار بود در آغاز سال ۱۳۶۲ عملی گردد. به دید من، آقایانی که این دروغ شاخ‌دار را ساخته بودند و این شیوه‌های غیرانسانی را برای گرفتن تأیید بکار می‌بردند، این انگیزه را داشتند که دلیلی برای درهم شکستن حزبی که در ۴ سال فعّالیت قانونی خود، علیرغم همه فشارها، هم از طرف نظام جمهوری اسلامی و هم از سوی نیروهای ارتجاعی و سایر گروه‌های راست و چپ‌نما همواره به طور تزلزل‌ناپذیر از انقلاب، بی‌دریغ و با همه امکانات دفاع کرده و در همه رفراندوم‌های نظام با رأی مثبت شرکت کرده است، توجیهی مردم‌پسند بسازند.

موضوع قابل‌توجه اینکه، پس از پایان گرفتن اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۱۳۶۷، دولت جمهوری اسلامی به رینالدو گالیندوپل (Reynaldo Galindo Pohl) مأمور وقت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اجازه داد تا به ایران سفر کند. او در این سفر که اولین سفر از سه سفر او به شمار می‌آید (سفرهای دوم و سوّم او به ترتیب در مهر ۱۳۶۹ و آذر ۱۳۷۰صورت گرفتند)، در تاریخ ۱۵ بهمن‌ماه سال ۱۳۶۸ از زندان اوین دیدن کرد. در این دیدار، کیانوری که به نظر می‌رسد از کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بی‌اطلاع بوده در مورد شکنجه خود و همسرش مریم فیروز، در حضور مقامات زندان با گالیندوپل سخن گفته و نسخه‌ای از نامه قبلی خود به آیت‌الله خامنه‌ای مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۶۸ را در اختیار او قرار داده بوده است.[۲]

رد اتهام توطئه براندازی توسط کیانوری[۳]

نورالدین کیانوری در ادامه نامه مورخ ۱۶ بهمن ۱۳۶۸ خود از زندان اوین به آیت‌الله خامنه‌ای، اتهام توطئه حزب توده برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را رد نمود و از جمله در مورد آن چنین نوشت: جریان چنین بود که از سوی بازجویان به آقای محمدعلی عمویی و عده‌ای دیگر از کادر رهبری حزب تکلیف شد که گزارش دروغی و ساختگی دراین‌باره که حزب توده ایران در چند هفته پیش از بازداشت سران آن تصمیم گرفته بود که تدارک کودتایی را برای سرنگونی رژیم بدهد ارائه نمایند. به دلیل عدم پذیرش آقای عمویی و دیگران، آنان را زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها قراردادند و همین روش را در مورد عباس حجری، محمدرضا شلتوکی و چند نفر دیگر من‌جمله شخص من اعمال کردند. با این شگردها تا آنجا که من شنیده‌ام از ۱۲ نفر از اعضای رهبری مرکزی حزب توانستند که این اعتراف دروغ را کتباً بگیرند. تنها من علیرغم همه فشارها حاضر به پذیرش این دروغ شاخ‌دار نشدم. به من گفتند که همه اعضای هیئت دبیران که در بازداشت هستند این را پذیرفته‌اند که گویا حزب قرار بوده است روز اوّل ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲) کودتا را انجام دهد. پاسخ من این بود که:

---

۱ شکنجه‌های فیزیکی و روانی که کیانوری، همسر و دخترش متحمل شدند نمونه‌هایی از شکنجه‌های رایج در زندان‌های جمهوری اسلامی می‌باشند. اطلاعات بیشتر در این مورد در فصل نهم ارائه گردیده است.

۲ برگرفته از مقاله «دیدار با گالیندوپل - گزارش شهادت زندانیان سیاسی دهه شصت در برابر هیئت کمیسیون حقوق بشر ملل متحد» نوشته وزیر فتحی در «مجله هفته» مورخ خرداد ۱۳۹۰ با لینک:

http://www.hafteh.de/?p=18915

۳ برگرفته از مقاله «متن نامه افشاگرانه نورالدین کیانوری از زندان اوین» مورخ ۱۶ بهمن ۱۳۶۸ در سایت راه توده با لینک:
http://www.rahetudeh.com/rahetude/kianoori/namehKiabeKhamnei.html

اولاً - اگر همه افراد حزب هم در برابر چشم من بگویند، من این دروغ را نمی‌پذیرم و بر آنم که آن‌ها هم زیر همان فشارهایی که به من وارد شد و یا بیشتر از آن به این دروغ اعتراف کرده‌اند.
ثانیاً - آیا مسخره نیست که حزبی بخواهد با نزدیک به یک صد قبضه اسلحه سلاح سبک (تفنگ) و مقداری نارنجک و یا دو تیربار سبک در برابر این نیروی عظیم سپاه، ارتش و پلیس و کمیته‌های انقلاب و بسیجیان کودتا کند؟ شما که ما را خیلی کارکشته و زرنگ می‌دانید چگونه چنین حماقتی را به ما نسبت می‌دهید؟
ثالثاً - تمام اسناد و صورت جلسات هیئت دبیران، یکجا به دست شما افتاده است. در این صورت جلسات نه تنها کلمه‌ای از آنکه چنین صحبتی حتّی با هزار فرسنگ فاصله شده باشد دیده نمی‌شود، بلکه بر عکس، درست چند هفته پیش از بازداشت، که از گوشه و کنار می‌شنیدیم و همه رفتار مأمورین تعقیب که شب و روز با گروه‌های کاملاً مجهز در تعقیب ما بودند، احساس می‌کردیم که مقامات جمهوری اسلامی به علل سیاسی در صدد وارد آوردن ضربه‌ای به حزب ما هستند و به همین جهت در هیئت دبیران به اتفاق آراء تصمیم گرفتیم که کادر رهبری مرکزی حزب را به طور غیرقانونی از کشور خارج کنیم و به تشکیلات مخفی حزب که مسئولیت تدارک فنی این کار را داشت مأموریت داده شد که امکانات تدارک دیده خود را آماده سازد ... حضرت آیت‌الله ... واقعاً تعجب‌آور است که چه "مغزهای داهیانه‌ای" این کمدی بی‌مزه را تنظیم کرده بودند.

ترور دکتر کاظم رجوی

دکتر کاظم رجوی (تصویر ۲-۵) متولد سال ۱۳۱۳ در طبس، برادر مسعود رجوی (رهبر سازمان مجاهدین خلق) بود. او در فاصله سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۷ مقیم فرانسه بود و پس از آن در سوئیس اقامت گزید و پناهندگی سیاسی گرفت. او دارای درجه دکترای حقوق از فرانسه و عضو هیئت‌علمی انستیتوی عالی حقوق بین‌الملل دانشگاه ژنو بود. زمانی که برادرش مسعود رجوی در سال ۱۳۵۰ دستگیر و محکوم به اعدام شد وی با تشکیل یک کمپین بین‌المللی توانست حکم او را به حبس ابد تقلیل دهد و از مرگ او جلوگیری کند. کاظم رجوی اوّلین نماینده ایران در مقر اروپایی سازمان ملل متحد در ژنو پس از انقلاب در سال ۱۳۵۷ بود، امّا کمی بعد از انتصابش به این سمت در اعتراض به سیاست‌های سرکوبگرانه و فعّالیت‌های تروریستی حاکمیت ایران استعفا داد و به فعّالیت خود علیه اعدام‌های دسته‌جمعی، بازداشت‌های خودسرانه و شکنجه شدّت بخشید.[1]

کاظم رجوی که در ۴ اردیبهشت سال ۱۳۶۹ برابر با ۲۴ آوریل ۱۹۹۰ در نزدیکی خانه‌اش برای انجام کارهای بانکی از منزل خارج شده بود، در ساعت ۱۱ و ۵۰ دقیقه هدف چند گلوله قرار گرفت و دردم جان سپرد. کاظم رجوی پس از انجام کارهای بانکی‌اش وارد مغازه دیگری شده بود و پس از خروج از این مغازه هدف تروریست‌های جمهوری اسلامی قرار گرفته بود. تحقیقات انجام‌شده نشان داد که برخی از مقامات حکومت ایران از جمله محمد محمدی‌ری‌شهری، علی فلاحیان، سرتیپ پاسدار احمد وحیدی و محمدمهدی آخوندزاده بسطی مدیر کل روابط سیاسی و بین‌المللی وقت وزارت خارجه در طراحی این ترور دست داشتند. همچنین تحقیقات روشن ساخت که تیم‌های کماندویی یک‌بار در ۲۶ مهر ۱۳۶۸ سپس در ۱۱ بهمن ۱۳۶۸ و نهایتاً از ۲۱ فروردین تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۹ به سوئیس رفته بودند تا امکانات اجرای طرح ترور را در محل بررسی نمایند. علاوه بر این محمدعلی هادی‌نجف‌آبادی سفیر ایران در امارات متحده عربی و محمدمهدی آخوندزاده‌بسطی

---

۱ برگرفته از مقاله «کاظم رجوی که بود؟» در سایت دیپلماسی ایرانی با لینک:
http://diplomatkordi.blogfa.com/posi-29.aspx

در روز ۲۹ فروردین ۱۳۶۹ وارد ژنو شده و نظارت بر عملیات را به عهده داشتند و در ارتباط مستمر با تهران بودند. بالأخره عاملان این قتل توانستند پس از ترور دکتر کاظم رجوی از سوئیس خارج شوند.[۱]

اشغال کویت توسط عراق

ارتش عراق در زمان حکومت صدام حسین و نزدیک به دو سال پس از پایان جنگ ایران و عراق، در ساعت ۲ نیمه شب ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ برابر با دوم اوت ۱۹۹۰ به کویت (تصویر ۳-۵) حمله کرد. در این حمله صدها تانک عراقی از مرز دو کشور عبور کرده و پایتخت این کشور را مورد حمله قرار داده و بدون برخورد با مقاومت قابل‌ملاحظه‌ای این کشور را اشغال کردند. در زمان حمله ارتش عراق به کویت جنگنده‌های عراقی اهداف مورد نظرشان را در پایتخت کویت بمباران کردند و نیروهای عراقی مراکز مهّم از جمله وزارت دفاع، کاخ امیر کویت و ایستگاه رادیو و تلویزیون را به سرعت تصرف کرده و دست به غارت گسترده اموال دولتی و خصوصی مردم این کشور ثروتمند زدند. دلیل این حمله مشکل بدهی ۳۰ میلیارد دلاری عراق به کویت و تلاش عراق برای بازسازی اقتصاد آن کشور بود. عراق بر این باور بود که کویت معادل ۲۸ میلیارد دلار از منابع نفتی منطقه الرمیله بهره‌برداری غیرقانونی کرده است، لذا خواستار الحاق این منطقه به عراق بود. بعلاوه صدام معتقد بود که چون جنگ ایران و عراق به سود کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بوده، دولت کویت باید از باز پس گرفتن بدهی ۳۰ میلیارد دلاری عراق صرف‌نظر کند. از آنجایی که کویت این دلایل عراق را قبول نداشت، تشنج بالا گرفت و منجر به اشغال کویت توسط نیروهای عراقی گردید.[۲]

حمله عراق به کویت باعث صدور محکومیت‌های گسترده و قاطع از طرف رهبران جهان شد. شورای امنیت سازمان ملل نیز در جلسه فوق‌العاده‌ای خواستار خروج فوری و بدون قید و شرط نیروهای عراقی از کویت گردید. در حدود پنج ماه و نیم بعد از اشغال کویت توسط نیروهای عراقی و صدور چندین قطعنامه توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، ایالات‌متحده آمریکا و بیش از ۳۰ کشور از جمله انگلیس، فرانسه، کانادا، استرالیا، اسپانیا، یونان، پاکستان، عربستان سعودی، ترکیه، مصر، سوریه، امارات متحده عربی و غیره در ۲۶ دی ماه ۱۳۶۹ برابر با ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱ عملیات گسترده‌ای را با نام "طوفان صحرا (Desert Storm)" به فرماندهی ژنرال نرمن شوارتسکف (Norman Schwarzkoof، Jr) آمریکایی علیه عراق آغاز کرده و نیروهای عراقی را به شدّت کوبیدند (تصویر ۳-۵). در این شرایط، اسرائیل توسط موشک‌های اسکاد عراقی مورد اصابت قرار گرفت ولی از آنجا که اسرائیل نمی‌خواست کشورهای عرب از ائتلاف ضد عراق خارج شوند در صدد انتقام‌جویی بر نیامد. بمب‌های لیزری نیروهای ائتلاف پناهگاه‌های هواپیماهای عراقی را نابود کردند و نیروی هوایی عراق بیش از ۲۰۰ جنگنده پیشرفته خود را از دست داد. در مجموع نیروهای ائتلاف ارتش صدام را در روز اول بهمن ۱۳۶۹ یا به عبارت دیگر در طی پنج روز از خاک کویت بیرون راندند. قابل‌توجه اینکه در جریان این جنگ صدام تعداد قابل ملاحظه‌ای از هواپیماهای باقیمانده خود را برای جلوگیری از نابودی به ایران فرستاد. به این ترتیب بیش از ۱۳۷ هواپیمای نظامی و غیرنظامی عراقی به عنوان غرامت جنگی در ایران باقی ماندند و در نیروی هوایی و سپاه پاسداران به خدمت گرفته شدند.[۳]

---

۱ برگرفته از مقاله «طنز تاریخ: قاتل شهید حقوق بشر کاظم رجوی در شورای حقوق بشر سازمان ملل» در سایت همبستگی ملی با لینک:
http://hambastegimeli.com/index.php?option=com_content&view=article&id=39735:2013-02-25-22-39-29&catid=192:2012-02-13-15-56-18&Itemid=203

۲ برگرفته از مقاله «حمله عراق به کویت» در وبلاگ دیپلمات
http://dip.persianblog.ir/post/78

۳ برگرفته از مقاله «عملیات طوفان صحرا» در سایت انجمن سربازان ارتش سایبری سرزمین پارس با لینک:
http://www.irartesh.ir/Forum/Catgory/40/Post/371

در جریان عملیات طوفان صحرا، گروه‌های قومی و دینی عراق مشتمل بر کردها در شمال و شیعیان در جنوب زمینه را برای شورش آماده دیدند و دست به شورش زدند ولی چون شیعیان در جنوب عراق از حمایت آمریکا برخوردار نگردیدند شورش آنان توسط نیروهای صدام سرکوب گردید، در صورتی که در منطقه کردنشین عراق منطقه پرواز ممنوع توسط نیروهای آمریکایی و بریتانیایی برقرار شد.[۱] به احتمال زیاد علت عدم حمایت آمریکا از شیعیان این بود که کشورهای عرب منطقه از به وجود آمدن یک حکومت شیعی دیگر در منطقه مانند حکومت ایران هراس داشتند.

نکته قابل‌توجه اینکه به گفته سرلشکر یحیی رحیم‌صفوی فرمانده وقت سپاه پاسداران وقتی که عراقی‌ها کویت را اشغال کردند، در ایران بعضی‌ها می‌گفتند که ما الآن باید برویم و در کنار صدام و علیه آمریکا بجنگیم، حتّی در مجلس بعضی‌ها هم این صحبت‌ها را می‌کردند، ولی آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر، هم تجاوز عراق به کویت و هم حمله نظامی آمریکا به عراق را محکوم کرد و مانع ایجاد خطر جدیدی برای ایران شد.[۲]

عراق در جریان عقب‌نشینی از خاک کویت حدود ۶۰۰ تا ۷۵۰حلقه از چاه‌های نفت کویت را به آتش کشید و باعث سوختن ۶۷ میلیون بشکه نفت خام گردید. مواد حاصل از سوختن این مقدار نفت در مسیرهای متفاوتی از جمله به طرف شرق حرکت نموده و وارد ایران شدند و استان‌های خوزستان، کهکیلویه و بویراحمد، بوشهر، هرمزگان و بخش‌هایی از استان فارس را تحت تأثیر قراردادند و باعث افزایش مرگ‌ومیر در کودکان و سالمندان گردیدند.[۳]

اعتراضات به سیاست‌های فرهنگی دولت سازندگی[۴]

سیاست‌های فرهنگی دولت سازندگی اعتراضاتی را به همراه آورد. از جمله اعتراضات این بود که هنرمندان و نویسندگانی که از ابتدای پیروزی انقلاب به‌کلی منزوی‌شده و به خارج رفته بودند و یا در داخل کشور گوشه‌نشین بودند دوباره فعّال شده بودند و حضور این افراد در امور فرهنگی و هنری به اهداف انقلاب صدمه می‌زد. یکی از منتقدان سرشناس آیت‌الله احمد جنتی بود که در سال ۱۳۶۹ در یکی از خطبه‌های نماز جمعه قم درباره وضعیت فرهنگی کشور معترضانه سخن گفت و از بازگشت هنرمندان طاغوتی به عرصه فرهنگی انتقاد کرد و در قسمتی از سخنان خود چنین گفت:

... حرکت خزنده‌ای به نام هنر به راه افتاده و چهره‌های منفور و کثیفی که از ابتدای پیروزی انقلاب به کلی منزوی‌شده بودند و به خارج رفته بودند و یا در داخل گوشه‌نشین بودند، حالا دارند مطرح می‌شوند، یا در جراید یا در جشنواره‌ها یا در سایر فعّالیت‌های هنری و این یکی از مراکز آسیب است ... اگر قرار باشد آن کسانی که در گذشته فعّال بودند، حال در صحنه هنر ظاهر شوند و چهره‌هایشان

---

۱ برگرفته از مقاله «نفوذ سیاسی و اجتماعی شیعیان در عراق» مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ در سایت خبرآنلاین با لینک:
http://www.khabaronline.ir/print/148150/weblog/barzegar?model=WebUI.Models.Details.DetailsPageView-Model

۲ برگرفته از مقاله «روایت رحیم‌صفوی از جنگ عراق و کویت» مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ در سایت تحلیلی عصر ایران با لینک:
http://www.asriran.com/fa/print/119712

۳ برگرفته از مقاله «میزان و الگوی مرگ و میر ناشی از آلودگی‌های زیست‌محیطی حاصل از جنگ عراق و کویت در جمعیت ساکن استان‌های جنوبی زاگرس و مقایسه آن با ساکنین استان‌های شمالی زاگرس»، نوشته دکتر حمید اکبری و همکاران در مجله پژوهشی حکیم، پائیز ۸۶، دوره دهم، شماره سوم صفحات ۵۴ تا ۶۱ در لینک:
http://hakim.hbi.ir/files/site1/user_files_b44d5b/pahlevan-A-10-5-4-b5fdc73.pdf

۴ برگرفته از صفحات ۲۰ تا ۳۰ نشریه‌ای با عنوان «به اسم سازندگی: مروری بر سیاست‌های دولت سازندگی». این نشریه ۴۶ صفحه‌ای بدون اسم نویسنده و تاریخ انتشار می‌باشد.

مطرح شود، معلوم است که چه نتیجه‌ای دارد. از این‌ها نمی‌شود انتظار داشت که از اسلام، از جبهه، از انقلاب، ولایت‌فقیه، روحانیت، بسیج، شهید و خانواده شهدا دفاع کنند. همان طور که در بعضی جشنواره‌هایی که در دهه فجر برگزار شد می‌بینیم که این‌ها عمداً دارند پاسدار و بسیج و جبهه رفته‌ها و شهید و خانواده شهید را تحقیر می‌کنند. اگر ما با این مسئله برخورد نکنیم باید شاهد وضع زمان شاه باشیم و در همه جا، در مطبوعات و مجلات و شاید هم تلویزیون شاهد آن‌ها باشیم و بعدها بچه‌های جبهه رفته و بسیجی به تدریج جذب آن‌ها شوند و از گذشته‌هایشان چشم‌پوشی کنند ... این جنایت است که در برخی محافل هنری، شهادت تحقیر شود، خانواده شهید تحقیر شود، حزب‌الله تحقیر شود و ارزش‌های به وجود آورنده این نظام و انقلاب تحقیر شوند.

این اعتراضات گرچه باعث خوشنودی گروهی از نیروهای انقلابی و متدینان بود، اعتراض مسئولان وزارت ارشاد و شخص وزیر (سید محمد خاتمی) را به همراه داشت. وزیر ارشاد اسلامی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۶۹ جوابیه‌ای را خطاب به مردم منتشر کرد و در بخشی از آن چنین نوشت:

... برای همه ما، شهادت، روحانی، ولایت، بسیج، حزب‌الله و غیره مقدّس و گرامی است و برای هیچ مؤمن و حتّی انسان منصفی، فحشا، ناراستی، بی‌عدالتی و خودباختگی در برابر بیگانه و ... قابل‌تحمل نیست، امّا مبادا که مفاهیم و معیارهای ارزشی و اعتقادی جامعه انقلابی را وجه‌المصالحه و تحمیل یا اصابت یک سلیقه یا یک برداشت خاص قرار دهیم. بگذاریم سلیقه‌ها و برداشت‌ها در یک جو طبیعی و با پشتوانه منطق، یکدیگر را کامل کنند تا انشا الله همه ما به تحقق آرمان‌ها و نیل به اهداف والای انقلابمان نزدیک شویم... این‌جانب از آراء انتقادی هر کس در هر مقام و موقعیت استقبال می‌کنم و انکار عیب و نقص در کار انسان‌ها از جمله در امور فرهنگی و هنری را گزافه می‌دانم و نارسایی و اشکال در هر کاری را متناسب با گستردگی و بزرگی کار می‌دانم و طبعاً در مقام دفاع از یکایک آنچه در این صحنه‌ها اتفاق می‌افتد نیستم ولی جریان کلی امور را طبق معیارها و ضوابط و سیاست‌های اسلامی و انقلابی می‌دانم و در این کار هم چه بهتر که دست اندرکاران و کارشناسان و صاحب‌نظران با آزادی بحث کنند و آگاهی و قدرت تشخیص و انتخاب جامعه را بالا ببرند.

وزیر ارشاد اسلامی در این جوابیه، ضمن دفاع از اصحاب اندیشه و هنر و فرهنگ از آنان خواست که در مقابل تنگ‌نظری‌ها و نامهربانی‌های برخی از افراد، با سعه‌صدر برخورد کنند. وی با اشاره به خطر جریان متحجر و تنگ‌نظر برای فرهنگ کشور نوشت:

... اگر گناه ما ایستادگی در برابر جریان کم حوصله و تنگ‌نظری است که می‌کوشد که ناآگاهی یا کم دانی و کم توانی خود را با تشبث به مقدّسات و یا ناسزاگویی به دیگران بپوشاند و سلیقه‌های سیاسی و فرهنگی خود را بر کل جامعه تحمیل کند، به این گناه اعتراف و افتخار می‌کنیم و معتقدیم که جامعه انقلابی و به خصوص صاحبان دانش و بینش و انصاف، مرز میان پایبندی به اصول و دفاع از اهداف و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی که احترام به اندیشه و خلاقیت از جمله آن‌هاست و هوشیاری در برابر توطئه‌های رنگارنگ امنیتی و سیاسی و فرهنگی را با پر ادعایی و توسل به هر شیوه‌ای برای طرد هر گونه سلیقه مخالف و پوشاندن ضعف فکری و عملی خود در پس مقدّسات و ارزش‌های اسلامی و انقلابی به خوبی می‌شناسند و به همین دلیل هم این شیوه در جامعه رشید اسلامی ما کارساز نبوده است، هرچند که مشکلات و ضایعاتی داشته است.

قتل دکتر شاپور بختیار در پاریس[1]

دکتر شاپور بختیار شش ماه به طور مخفیانه در ایران زندگی نمود و در این مدت از مخفی گاه خود برای مردم ایران پیام می‌فرستاد. در یکی از این پیام‌ها که در آستانه رفراندوم جمهوری اسلامی بود به مردم هشدار داد: "مردم آگاه باشید. جمهوری با اسلام نمی‌خواند. جمهوری یعنی آزادی و اسلامی یعنی تابعیت از یک حکومت متعصب مذهبی." او بالأخره با نام جعلی، ریش‌بزی، عینک سیاه و گذرنامه خارجی با یک بلیط درجه یک از فرودگاه مهرآباد، تهران را به قصد پاریس ترک کرد. او در پاریس نهضت مقاومت ملّی را به وجود آورد و رهبری آن را خود به عهده گرفت. بختیار در فرانسه دو بار مورد سوءقصد آدمکشان جمهوری اسلامی قرار گرفت. بار اوّل در ۲۷ تیرماه ۱۳۵۹ (۱۸ ژوئیه ۱۹۸۰)در دوران ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر بود که مورد سوءقصد انیس نقاش چریک مسیحی لبنانی که برای ترور او به پاریس فرستاده شده بود واقع شد. او از این سوءقصد جان سالم بدر برد اما خانم همسایه او و یک پلیس کشته شدند. انیس نقاش دستگیر و در ۱۹ اسفند ۱۳۶۰ (۱۰ مارس ۱۹۸۲) در پاریس محاکمه و به حبس ابد محکوم شد، ولی فرانسوا میتران (François Mitterrand) رئیس‌جمهور وقت فرانسه او را که می‌بایست حداقل ۱۸ سال در زندان باشد، در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۶۹ (۲۷ ژوئیه ۱۹۹۰) مورد عفو قرارداد و روانه ایران کرد. آزادی انیس نقاش به این دلیل صورت گرفت که جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نفوذ خود در لبنان موجب آزادی گروگان‌های فرانسوی در آن کشور شد.

بختیار برای بار دوّم در تاریخ ۱۵ مرداد۱۳۷۰ (۶ اوت سال ۱۹۹۱) مورد حمله جنایتکاران جمهوری اسلامی قرار گرفت و در منزل مسکونی‌اش که تحت حفاظت پلیس فرانسه بود به همراه سروش کتیبه به طرز فجیعی به قتل رسید. در این روز سه نفر به اسامی فریدون بویراحمدی، محمد آزادی و علی وکیلی‌راد با برنامه‌ریزی قبلی بویراحمدی و توافق بختیار به دیدار او رفته بودند تا ظاهراً طرحی را که در مورد براندازی جمهوری اسلامی داشتند با او در میان بگذارند. بویراحمدی به خانه بختیار رفت و آمد داشت و مورد محبت دکتر بختیار بود ولی عوامل جمهوری اسلامی او را خریده بودند. دو نفر دیگر به عنوان مهمانانی که از ایران آمده و به دیدار دکتر بختیار رفته بودند کسانی بودند که از طرف جمهوری اسلامی مأمور قتل او بودند. اجساد این دو قربانی در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۷۰ (۱۴ اوت ۱۹۹۱) درحالی‌که چندصد ایرانی سیاه‌پوش و گریان آن‌ها را مشایعت می‌کردند در گورستان مشهور مونپارناس (Montparnass) پاریس به خاک سپرده شدند. از آنجا که بختیار شیفته حافظ بود بیت زیر را که بسیار دوست می‌داشت بر سنگ مزار او حک کردند:

روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق
شرط این بود که جز ره آن شیوه نسپریم

از سه نفر قاتلان بختیار تنها علی وکیلی‌راد در سوئیس دستگیر شد و دو نفر دیگر توانستند به ایران بروند. دادگاه رسیدگی به پرونده قتل شاپور بختیار در دوّم نوامبر ۱۹۹۱ (۱۱ آبان ۱۳۷۰) شروع و در ششم دسامبر همان سال به پایان رسید. بر طبق رأی دادگاه علی وکیلی راد به مجازات حبس ابد محکوم شد و بر طبق این مجازات او می‌بایست حداقل ۱۸ سال از عمر خود را در زندان سپری نماید.[2] سکندری (۲۰۰۶ میلادی) جریان مشروح محاکمه قاتلان دکتر بختیار را شرح داده است.

شادروان دکتر شاپور بختیار که سیاستمداری آگاه و آزاده بود در روزهایی که ایران در تب انقلاب می‌سوخت به مردم هشدار داده بود که "خطر نعلین از خطر چکمه بیشتر است". او همچنین فریاد زده بود که "باید حکومت

---

۱ مطالب این بخش بر اساس مندرجات کتاب سکندری (۲۰۰۶ میلادی) می‌باشد.

۲ وکیلی راد در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد از زندان آزاد و به ایران بازگردانده شد. برای اطلاعات بیشتر به فصل هفتم، بخش «آزادی کلوتیلد رایس در مقابل آزادی دو زندانی ایرانی در فرانسه»، رجوع شود.

را از مذهب جدا و دست آخوند را از آن کوتاه کرد وگرنه ایران دچار تیره‌روزی و واپس‌گرایی خواهد شد"، حق با بختیار بود. از آن سی و هفت روزی که بختیار در مقام نخست‌وزیری در آن ایران تب زده فریاد آزادیخواهی سر داد و به مردم هشدار داد، تا به امروز هزاران تن از مردم آزادیخواه ایران به جرم دگراندیشی به خاک و خون کشیده شده‌اند و ایران به صورت یک زندان بزرگ درآمده است که در آن آزادیخواهان را به گونه‌های مختلف می‌کشند (سکندری، ۲۰۰۶ میلادی، صفحات ۹ و ۲۹).

از مرحوم دکتر شاپور بختیار در سال‌های اقامت او در پاریس، دو کتاب در باره وقایع انقلاب و مسائل دوران سی و هفت‌روزه نخست‌وزیری او باقی مانده است. این دو کتاب عبارت‌اند از (بختیار، ۱۳۶۱) به فارسی و (Bakhtiar, 1982).

انتخابات مجلس چهارم

انتخابات مجلس چهارم در روز ۲۱ فروردین ۱۳۷۱ برگزار شد. جمعیت واجد شرایط رأی دادن در این انتخابات ۳۲ میلیون و ۴۶۵ هزار و ۵۵۸ نفر بود که از این تعداد در مرحله اوّل ۱۸ میلیون و ۷۶۷ هزار و ۴۲ نفر در سراسر کشور در انتخابات شرکت کردند. به عبارت دیگر میزان مشارکت مردم در این انتخابات ۵۷/۸۱ درصد بود. مرحله دوّم این انتخابات در تاریخ ۱۸ اردیبهشت‌ماه همان سال برگزار شد.[۱] اوّلین جلسه مجلس در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۷۱ برگزار گردید و علی‌اکبر ناطق‌نوری به ریاست مجلس انتخاب شد و نایب‌رئیسان اوّل و دوّم او عبارت بودند از: حسن روحانی و علی‌اکبر پرورش.[۲]

استعفای سید محمد خاتمی وزیر ارشاد

سید محمد خاتمی به انتقاداتی که از سیاست‌های فرهنگی و هنری او می‌شد پاسخ‌های خود را به اشکال مختلف ارائه می‌داد امّا ظاهراً هیچ‌کدام از مخالفان قانع نمی‌شدند و به نقد سیاست‌های او ادامه می‌دادند. دامنه فشارهای گسترده بر او به جایی رسید که ادامه فعّالیت برای او را غیرممکن ساخت. لذا در تاریخ سوّم خرداد ۱۳۷۱ استعفای خود را تقدیم ریاست‌جمهور اکبر هاشمی‌رفسنجانی کرد و علی لاریجانی جانشین او گردید. بخش‌هایی از متن استعفای سید محمد خاتمی به قرار زیر است:[۳]

> ... من ضمن تبریک عظمت آفرینی‌های فکری و فرهنگی به متفکران و هنرمندان و فرهنگیان به سهم خود صمیمانه از این عزیزان سپاسگزاری می‌کنم. ایجاد ثبات در صحنه اندیشه و فرهنگ و تلاش برای حاکمیت قانون و زمینه سازی رشد نیروهای مؤمن و کارآمد در این عرصه کار آسانی نبوده است، امّا به لطف خداوند چنین واقعه مبارکی در حد قابل قبولی تحقق یافت تا اصحاب فرهنگ و هنر بتوانند در چهارچوب ضوابط و قانون با امنیت خاطر که شرط مهّم آفرینندگی است تلاش کنند. مطمئن بوده و هستم که فراهم آوردن زمینه‌های رونق سالم فرهنگی شرط بالا بردن توانایی‌های فکری جامعه و ایجاد مصونیت برای نسلی است که از هر سو در معرض طوفان‌های مهیب الحاد، انحراف، تحجر و فساد است و طبیعی است که اهتمام به رونق فرهنگی لوازم و تبعاتی دارد که فقط ظاهربینان تنگ حوصله حتّی به قیمت تعطیل اندیشه و نفی آزادی‌های مشروع و قانونی که نتایج سهمگین و ویرانگری را به بار خواهد آورد آن را برنمی‌تابند. قضاوت درست و همه‌جانبه در

---

۱ برگرفته از مقاله «آشنایی با انتخابات مجلس شورای اسلامی» در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://hamshahrionline.ir/news-45960.aspx

۲ برگرفته از مقاله «دوره چهارم مجلس شورای اسلامی» در ویکی‌پدیای فارسی.

۳ برگرفته از «نامه استعفای محمد خاتمی از وزارت ارشاد» در ویکی‌نبشته.

باب سیاست‌ها، برنامه‌ها و فعّالیت‌های فرهنگی را به وجدان و آ گاهی داوران منصف که به حمدالله فراوان هم هستند واگذار می کنم. امّا یادآور می‌شوم که مقایسه میان آنچه پیش از این بوده است و آنچه امروز به آن رسیده‌ایم و لحاظ دشواری‌های ذهنی و عینی و امکانات ناچیز در این زمینه شرط وصول به یک داوری درست است. من و همکاران عزیزم معتقدیم که تا رسیدن به هدف‌های والای انقلاب اسلامی و استقرار و استواری فرهنگ و هنر متناسب با شأن والای ملّت آزاده راه درازی در پیش است که طی آن نیازمند تبیین درست اصول و ارزش‌های اسلامی و تشویق مؤمنان به جدّی گرفتن امر فرهنگ و هنر و برداشتن سدهای منفی ذهنی و خارجی از سر راه پرورش بهتر و بیشتر استعدادها و بالأخره همت بلند صاحبان اندیشه و رأی است، امّا مدعی هستیم که با توجه به مشکلات و ذهنیت‌ها و کمبودها، کاری که در این زمینه شده است اگر بزرگ‌تر از سایر زمینه‌ها نباشد به هیچ وجه کمتر نیست ... حال که مسئولان بزرگواری که بیش از من باید مدافع کلیت نظام و اهداف والا و سیاست‌های آن باشند تهدیدهای اخیر را در ساحت اندیشه و فرهنگ جدّی نگرفته یا به هر دلیل و ملاحظه‌ای در برابر آن سکوت کرده‌اند و همین امر سبب تجری بیشتر کج اندیشان و بدخواهان شده است، بهتر است سکان‌داری امر فرهنگ و هنر و اطلاع‌رسانی در صحنه اجرا را نیز کسانی به عهده بگیرند که شخصیت و باورشان با آنچه در این صحنه جاری است ناسازگار نباشد یا دستکم راضی و قادر به انجام کار در شرایط فعلی باشند ... با تشکر از همه همکاران گذشته و حال خود و نیز همه کسانی که در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، هنری، مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی صمیمانه و صبورانه بار سنگین مسئولیت را به دوش کشیدند و با اعتراف به اینکه نتایج مثبت فعّالیت‌ها، به حق مرهون زحمت این عزیزان است و با پذیرش خاضعانه همه ضعف‌ها و نارسایی‌ها و نارواییهایی که در صحنه بوده است، بدین وسیله استعفای خود را از سمت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تقدیم می‌دارم. سربلندی اسلام، عزت مسلمانان، عظمت جمهوری اسلامی و تأییدات رهبر معظم را از خداوند منان طلب می کنم و برای جنابعالی در موقعیت حساس کنونی در ادای وظیفه سنگینی که به عهده دارید آرزوی توفیق روزافزون دارم.

ماجرای ترور میکونوس[1]

در ماجرای ترور میکونوس که در رستورانی به همین نام واقع در برلین و در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ (۱۷سپتامبر ۱۹۹۲) رخ داد، تعدادی از سران اپوزیسیون کُرد به قتل رسیدند و این ترور تأثیر زیادی بر روی روابط بین ایران و کشورهای اروپایی داشت. شرح مختصر این واقعه از این قرار است که از تاریخ ۲۳ تا ۲۶ شهریورماه سال ۱۳۷۱ کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات در برلین در حال برگزاری بود. فعّالین سوسیال ایران که عموماً از فعّالین سیاسی و مخالف جمهوری اسلامی ایران بودند از جمله صادق شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و جانشین دکتر عبدالرحمن قاسملو که سه سال قبل به قتل رسیده بود[2] برای شرکت در این مراسم به آلمان رفته بودند. در روز حادثه، نه نفر از افراد اپوزیسیون در اطاق پشتی رستوران به دور یک میز نشسته بودند درحالی‌که سالن اصلی رستوران پر از مشتریان بود. در حدود ساعت ۲۲ و ۵۰ دقیقه ناگهان سه فرد مسلّح به طرف در ورودی رستوران رفتند. نفر اوّل به نام سید محمدیوسف امین (معروف به ابو محمد، اهل

---

۱ برگرفته از مقاله «جزئیات خواندنی ماجرای میکونوس بعد از۱۴ سال» مورخ ۲۶ مرداد ۱۳۸۵ در سایت تحلیلی خبری عصر ایران با لینک: http://www.asriran.com/view.php?id=1661

۲ برای اطلاع از ماجرای این قتل به فصل چهارم مراجعه شود.

لبنان) بیرون رستوران جلو در ورودی ایستاد تا مانع ورود هر مزاحمی بشود. نفر دوّم به نام عبدالرحمان بنی‌هاشمی (معروف به شریف و تبعه ایران) که مسئولیت تیم را بعهده داشت وارد رستوران شد و به دنبال او نفر سوّم به اسم عباس راحیل (معروف به عماد عمش و راغب اهل لبنان) از سالن اصلی رستوران گذشتند و به اطاق پشتی رفتند. ابتدا بنی‌هاشمی مسلسل را از ساک خود خارج کرد و افرادی را که دور میز نشسته بودند با شلیک ۲۶ گلوله در سه رگبار هدف قرارداد. آنگاه راحیل با اسلحه کمری یک گلوله به مغز و دو گلوله به شکم شرفکندی و یک گلوله به مغز همایون اردلان خالی کرد. سپس این دو قاتل با همان سرعتی که وارد رستوران شده بودند از آن خارج شدند و به همراه نفر سوّم که مقابل در ورودی ایستاده بود به سوی اتومبیلی که انتظار آن‌ها را می‌کشید و رانندگی آن را فضل‌الله حیدر (معروف به ابوجعفر اهل لبنان) به عهده داشت دویدند و پس از سوار شدن از محل حادثه گریختند. این عملیات که با سرعت انجام شد، بیش از چند دقیقه طول نکشید. از جمع افراد حاضر در این اطاق ۳ نفر در جا کشته شدند و نفر چهارم (نوری دهکردی) در بیمارستان درگذشت. افراد کشته‌شده در این حادثه عبارت بودند از:

- صادق شرفکندی (دکتر سعید) دبیر اوّل حزب دمکرات کردستان ایران.
- فتاح عبدلی عضو کمیته مرکزی و مسئول حزب دمکرات کردستان در اروپا.
- همایون اردلان مسئول حزب دمکرات کردستان ایران در آلمان.
- نوری دهکردی مترجم، کارمند صلیب سرخ و فعّال در امور پناهندگان ایرانی مقیم آلمان.

در این حادثه عزیزالله طبیب‌غفاری عضو سازمان فداییان خلق و صاحب رستوران میکونوس مجروح شد و چهار نفر دیگر آسیبی ندیدند.

برنامه فرار قاتلین از پیش تنظیم شده بود. اتومبیل حامل قاتلین پس از طی مسافتی توقف کرد و بنی‌هاشمی و راحیل پیاده شدند. اتومبیل مسافت دیگری را طی نمود و فضل‌الله حیدر (راننده) ساک حاوی سلاح‌ها و صدا خفه کن را در زیر یک ماشین پارک شده انداخت و چند صد متر دورتر اتومبیل را کنار خیابان پارک کرد. محمدیوسف امین (نگهبان جلو در) پس از پیاده شدن از اتومبیل کت و پیراهنش را درآورد و در کیسه‌ای انداخت و آن را کنار ایستگاه مترو گذاشت و با مترو به طرف خانه دوستش رفت و شب را در آنجا بسر برد. بنی‌هاشمی همان شب به فرودگاه رفت و خود را با تنها هواپیمایی که در آن ساعات به ترکیه پرواز داشت به استانبول رساند و از آنجا با اتومبیل به آنکارا رفت و با هواپیما از ترکیه به تهران پرواز نمود (پاینده، خدا قلی و نوذری، ۱۳۷۸، صفحات ۴۴ و ۴۵).

بعد از حادثه رستوران میکونوس یک تاجر ایرانی ساکن برلین به نام کاظم دارابی (تصویر ۴-۵) که مأمور امنیتی ایران در آلمان بود و چهار لبنانی به نام‌های محمدیوسف امین (۲۵ساله) که نگهبانی جلو در رستوران را بعهده داشت، محمد اتریس، عطاالله ایاض (۲۷ ساله)و عباس راحیل (۲۶ ساله) توسط پلیس آلمان دستگیر شدند. محمدیوسف امین اوّلین کسی بود که اعتراف کرد و محل اختفای سلاح‌ها و اتومبیلی که با آن گریخته بودند را فاش ساخت. یکی دیگر از اعضای گروه مهاجم به نام فضل‌الله حیدر که رانندگی اتومبیل نجات را بعهده داشت موفق شد که به لبنان بگریزد.

محاکمه متهمان در ششم آبان سال ۱۳۷۲ در آلمان آغاز شد. دادگاه این عده تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۶ (سه سال و نیم) طول کشید و طی این مدت دادگاه ۲۴۷ جلسه تشکیل داد. در جلسات این دادگاه بیش از ۱۷۰ نفر در دادگاه حاضرشده و در مورد حادثه ترور شهادت دادند. شهادت برخی از این افراد بر ضد جمهوری اسلامی و برخی نیز به نفع آن بود. حکم دادگاه میکونوس در ۲۱ فروردین‌ماه سال ۱۳۷۶ صادر شد و طی آن کاظم دارابی

از اتباع ایران و عباس راحیل تبعه لبنان به حبس ابد و محمدیوسف امین و محمد اتریس هردو از اتباع لبنان به ترتیب به ۱۱ و ۵ سال زندان محکوم شدند. در این حکم متهم دیگر نیز به نام عطاالله ایاض تبرئه شد. همچنین از آنجا که در جلسات دادگاه موضوع کمیته امور ویژه[1] مطرح شده بود که سران رژیم ایران تصمیم‌گیرندگان اصلی آن کمیته بودند، مسئولان وقت جمهوری اسلامی ایران متهم به زمینه سازی ماجرای میکونوس شدند. دادگاه احضاریه‌ای برای علی فلاحیان (وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران) صادر کرد و وی را به عنوان مظنون به این قتل‌ها به دادگاه فراخواند ولی سخنگوی وزارت امورخارجه ایران صدور احضاریه برای فلاحیان را رد کرد و آن را مغایر استانداردهای معمول در روابط بین‌المللی دانست. ابوالحسن بنی‌صدر اوّلین رئیس‌جمهور ایران نیز به عنوان شاهد در این دادگاه شرکت کرد و سید علی خامنه‌ای و هاشمی‌رفسنجانی را متهم به صدور دستور قتل رهبران کرد در رستوران میکونوس نمود.

پس از این حکم آلمان و ایران سفرای خود در دو کشور را فراخواندند و آلمان چهار دیپلمات ایرانی را اخراج کرد. تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز سفرای خود را از ایران فراخواندند. ایران نیز در پاسخ به این حرکت اتحادیه اروپا سفیران خود را از کشورهای عضو این اتحادیه فراخواند و روابط دو طرف دچار بحران شد که تا سه ماه بعد (خرداد ۱۳۷۶) و پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ادامه داشت. بالأخره کاظم دارابی که به حبس ابد محکوم شده بود در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۸۶ (۱۰ دسامبر ۲۰۰۷)، پس از تحمل ۱۵ سال حبس، از زندان آزاد شد و به ایران بازگشت.

بعد از ترور میکونوس همواره نیروهای آزادیخواه و خانواده‌های این قربانیان در تلاش بودند تا جلوی رستوران میکونوس (نام این رستوران بعداً به سایگون تغییر یافت) لوحه یادبودی را بنا نمایند. این ایده پس از گذشت ۷ سال از حکم دادگاه میکونوس توسط شهردار منطقه شارلوتن بورگ برلین، مونیکا تیمین عملی شد. متن این لوح به شرح زیر بود:

> در این محل، محل قدیمی رستوران میکونوس در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، رهبران حزب دمکرات کردستان ایران دکتر صادق شرفکندی، فتاح عبدلی و همایون اردلان به همراه نوری دهکردی، سیاستمداران ساکن برلین توسط حاکمان سابق ایران به قتل رسیدند. آنان در راه مبارزه برای آزادی و حقوق بشر کشته شدند.

سران جمهوری اسلامی سعی داشتند جلوی این اقدام را بگیرند ولی تلاش آنان بجایی نرسید. لذا در اقدامی متقابل محمود احمدی‌نژاد شهردار وقت تهران، جلوی سفارت آلمان در تهران، لوحه قربانیان بمب‌های شیمیایی جنگ ایران و عراق را با نام شرکت‌های آلمانی شریک در تهیه بمب‌های شیمیایی برای عراق برپا کرد. اطلاعات بیشتر در مورد حادثه ترور میکونوس در کتاب (پاینده، خدا قلی و نوذری، ۱۳۷۸) ارائه شده است.

حمله گروه‌های فشار به حسینیه و دفتر آیت‌الله منتظری

آیت‌الله حسینعلی منتظری در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ سخنرانی مهّمی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب ایراد کرد و مردم را به شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن تشویق نمود ولی در بخشی از سخنرانی خود چنین گفت (منتظری، ۱۳۷۹، پیوست شماره ۱۵۹، صفحات ۶۰۳ تا ۶۰۶):

---

۱ این کمیته خارج از قوانین جاری کشور و رأی دولت تشکیل شد، امّا تصمیم‌های آن برای دولت و ارگان‌های اجرایی لازم‌الاجرا بود. این کمیته در مورد مسائلی تصمیم‌گیری می‌کرد که حوزه‌ای وسیع تر از یک اداره یا وزارتخانه را در بر می‌گرفت. اعضای کمیته در زمان ترور میکونوس عبارت بودند از: (۱) سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی و یا نماینده او اصغر حجازی، (۲) رئیس‌جمهور اکبر هاشمی‌رفسنجانی، (۳) وزیر امورخارجه، علی‌اکبر ولایتی، (۴) وزیر اطلاعات و امنیت کشور علی فلاحیان، (۵) فرمانده سپاه پاسداران، محسن رضایی، (۶) آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی از اعضای شورای نگهبان قانون اساسی و (۷) فرمانده نیروی انتظامی رضا سیف‌الهی (پاینده، خدا قلی و نوذری، ۱۳۷۸، صفحه ۱۶).

... بسیاری از کسانی که تا ما می‌خواستیم فتوای امام را بگوییم می‌گفتند خمینی‌خمینی راه نیندازید، اینجا ما می‌خواهیم کاسبی‌مان را بکنیم. حتّی فتوای امام را نمی‌گذاشتند گفته شود. این‌ها خیلی‌هایشان شده‌اند حامی انقلاب و به تعبیر امروزی‌ها فرصت‌طلبان. این‌ها حالا دارند خط می‌دهند و حافظ انقلاب‌اند و بچه‌هایی که مخلص انقلاب‌اند خیلی از آن‌ها به بهانه‌های مختلف باید توی زندان‌ها باشند. برایشان پرونده درست می‌کنند و خیلی‌هایشان حالا توی زندان‌اند. آن وقت آن آقا هم می‌گوید بله اصلاً ما یک نفر زندانی سیاسی در ایران نداریم! خوب آقای بزرگوار مردم که می‌دانند که بچه‌های مخلص انقلاب تحت تعقیب‌اند. خیلی از آن‌ها برای یک چیزهای جزیی زندان می‌روند. آن وقت یک عده فرصت‌طلب‌هایی که اصلاً هیچ با انقلاب جور نبودند و اسم امام و انقلاب را نمی‌شد پیش آن‌ها برد و انقلاب ما را مسخره می‌کردند این‌ها حالا شده‌اند حامی انقلاب و طرفدار انقلاب و برای بچه‌های انقلاب پرونده درست می‌کنند و تهدید می‌کنند.

متعاقب سخنرانی آیت‌الله منتظری، در روز جمعه ۲۳ بهمن گروه‌های فشار پس از نماز جمعه به حسینیه و دفتر ایشان حمله کرده و با پرتاب سنگ و شعارهای مستهجن اقدام به تهدید نمودند و روز شنبه ۲۴ بهمن به محل درس ایشان یورش آورده و عده‌ای از شاگردان ایشان را مورد ضرب و شتم قرار داده و بازداشت نمودند. شب هنگام نیز نیروهای انتظامی زیادی ضمن محاصره منطقه به حسینیه و دفتر ایشان هجوم آورده و خسارات زیادی وارد ساختند. شرح مختصر این حوادث به قرار زیر است (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۴۰۷ و ۴۰۸):

در آن زمان خفقان شدیدی به وجود آمده بود و تعداد زیادی را بازداشت کرده بودند و برخی مسئولان هم مصاحبه کرده و به دروغ ادعا کردند که ما حتّی یک زندانی سیاسی در ایران نداریم. در این شرایط تعدادی از دستگیرشدگان را تحت فشارهای جسمی و روحی قرار داده و از آن‌ها خواسته بودند تا مصاحبه تلویزیونی انجام دهند و بگویند ما زیر نظر آقای منتظری قصد کودتا و براندازی داشتیم. آیت‌الله منتظری تصمیم گرفت که طی سخنرانی کوتاه پانزده دقیقه‌ای از دستگیرشدگان حمایت کند و مطالبی را گوشزد نماید. دو روز پس از این سخنرانی یک عده را در نماز جمعه تحریک کردند و این عده در مقابل منزل آیت‌الله منتظری تجمع کرده و با شعارهای زننده و پرتاب سنگ اقدام به تهدید نمودند. روز سوّم هم تعدادی از آنان به طور هماهنگ شده به محل درس ایشان رفتند تا آن را برهم بزنند. آیت‌الله منتظری برای جلوگیری از درگیری کلاس‌های درس خود را از آن تاریخ که تنها سه روز به شروع ماه رمضان باقی مانده بود تا بعد از ماه رمضان تعطیل کرد. با وجود این آشوبگران شروع به دادن شعار و ضرب و شتم بعضی از شاگردان نمودند و مأموران اطلاعاتی که در صحنه حضور داشتند علناً از آن‌ها حمایت می‌کردند و بعضی از شاگردان مضروب را دستگیر کردند.

در حدود ساعت ده همان شب حدود هزار نفر پاسدار، نیروی انتظامی و مأمورین اطلاعاتی به فرماندهی روح‌الله حسینیان از مقامات اطلاعاتی کشور و با قطع برق و تلفن، منطقه را محاصره کرده و اقدام به کندن درها و شکستن شیشه‌ها کردند و وارد دفتر، حسینیه، تلفنخانه و خانه پاسداران شدند و اموال شخصی از جمله آرشیو چهارده ساله آقای منتظری، نامه‌ها، تلگرافات، روزنامه‌ها، کامپیوتر، پرینتر، رادیو، تلویزیون، ماشین زیراکس، پروژکتور، دوربین فیلمبرداری، ضبط‌صوت، تلفن بی‌سیم، دستگاه تلکس فارسی، اتومبیل‌هایی که با اصرار مسئولین حفاظتی در اختیار ایشان گذاشته شده بود، پول‌ها (یک میلیون و سیصد هزار تومان برای شهریه طلاب)، سکه‌های بهار آزادی، چند توپ پارچه مخصوص پلاکارد و غیره را بردند.[۱] این تهاجم تا حدود ساعت سه بعد از نیمه شب ادامه داشت و اهل محل را دچار وحشت و اضطراب نمود. بعضی روزنامه‌ها اخبار و حوادث

۱ لیست وسایل برده شده در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۷۳۹ تا ۷۴۲) ارائه شده است.

را به صورت وارونه منعکس کردند و هرچه خواستند نوشتند و به آقای منتظری حق تکذیب مطالب نوشته‌شده و دفاع از خود را ندادند. اطلاعات بیشتر در این زمینه در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری (منتظری، ۱۳۷۹، پیوست‌های ۲۲۲ تا ۲۳۲ صفحات ۷۲۰ تا ۷۵۴) آمده است.

بنای آرامگاه آیت‌الله خمینی[1]

پس از درگذشت آیت‌الله خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای و روی کار آمدن اکبر هاشمی‌رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهور، دولت او در مورد ساخت مجتمع بزرگی جهت آرامگاه آیت‌الله خمینی در بهشت‌زهرا اقدام کرد. این مجتمع شامل فضای سرپوشیده‌ای برابر شصت هزار مترمربع می‌باشد و بخش اصلی حرم پانزده هزار مترمربع وسعت دارد. در اطراف حرم چهار گلدسته به بلندی ۹۱ متر ساخته شده است (تصویر ۵-۵). این بنا دارای پنج در ورودی و پنج گنبد مشتمل بر گنبد اصلی طلایی و چهار گنبد دیگر کاشی‌کاری شده می‌باشد. این مجموعه علاوه بر آرامگاه، شامل موزه‌ای به مساحت پانزده هزار مترمربع حاوی آثار مربوط به آیت‌الله خمینی، پارکینگ، زائرسرا، هتل پنج ستاره، فروشگاه زنجیره‌ای، بیمارستان، شهربازی و سایر تسهیلات می‌باشد و توسط یک خط مترو به تهران متصل می‌شود.

این مجتمع توسط استاد معماری پرویز مؤید عهد طراحی‌شده و هزینه ساخت آن نامعلوم است و حداقل بر چندین میلیارد دلار بالغ می‌شود. مسئولیت اداره آرامگاه بر عهده خانواده خمینی می‌باشد و در حال حاضر نوه او سید حسن خمینی این مسئولیت را بعهده دارد. دیگر افراد خانواده خمینی که در این آرامگاه دفن می‌باشند عبارت‌اند از همسرش خدیجه ثقفی و فرزندش سید احمد خمینی.

اجازه دادن به سازمان‌های نظامی و امنیتی به شرکت در امور اقتصادی[2]

در سال ۱۳۶۸ با پایان یافتن جنگ ایران و عراق و آغاز دوران سازندگی از یک سو ظرفیت بزرگی از نیروهای فعّال و مستعد نظام که به دلایل شرایط جنگی، در دهه اوّل انقلاب در نهادهای نظامی و امنیتی متمرکزشده بودند، عملاً فراغت یافته و بدون استفاده جدّی رها شدند و از سوی دیگر به دلیل آغاز دوران سازندگی و افزایش هزینه‌های بازسازی و عمران کشور که با کاهش قیمت نفت در آغاز دهه هفتاد شمسی آغاز شده بود،[3] تأمین هزینه‌های نهادهای نظامی و امنیتی که در دهه اوّل انقلاب اولویت نخست کشور بود، برای دولت از اولویت خارج شد و این نهادها با مشکل تأمین بودجه مواجه شدند.

با توجه به شرایط فوق‌الذکر، ایده به‌کارگیری امکانات و منابع دستگاه‌های نظامی و امنیتی در انجام فعّالیت‌های سازندگی و اقتصادی به عنوان راه‌حلی مطرح شد که با موافقت رئیس‌جمهور هاشمی‌رفسنجانی و فرمانده سپاه پاسداران محسن رضایی مواجه گردید. بر اساس این طرح سپاه پاسداران که دارای امکانات عظیم لجستیکی، ترابری و عمرانی مانند ماشین‌آلات ساختمانی، نیروهای متخصص در فعّالیت‌های عمرانی و غیره بود با استفاده از ظرفیت‌های بدون استفاده خود در زمان صلح در سازندگی کشور مشارکت کرد و به جهت این مشارکت بخشی از کسری بودجه سپاه تأمین گردید و منابع لازم جهت نوسازی و جایگزینی تجهیزات و امکانات آن فراهم آمد. شیوه این مشارکت به صورت مقاطعه‌کاری و پیمانکاری بود. اگر چه این ایده ابتکاری، جهت صرفه‌جویی در هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری، ایجاد رقابت بیشتر در مناقصات و جلوگیری از رکود در سپاه

---

۱ برگرفته از مقاله «آرامگاه سید روح‌الله خمینی» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله «اقتصادی کردن نظامی‌ها و امنیتی‌ها، انحرافی که از دوران هاشمی و رضایی آغاز شد» در پایگاه خبری لک نیوز با لینک: http://laknews.parsiblog.com

۳ قیمت نفت در سال‌های ۶۹-۱۳۶۸ در حدود ۲۰/۲۷ دلار بود که در سال ۱۳۷۱ به ۱۴/۵۷ دلار کاهش یافت.

بود، امّا دارای پیامدهای منفی درازمدتی بود که در سال‌های بعد آثار خود را نشان داد.

مشابه ایده فوق توسط وزارت اطلاعات که از توانمندی‌های کارشناسی و تحلیلی و ارتباطات گسترده‌ای در خارج کشور برخوردار بود، در بخش بازرگانی اجرا شد و شرکت‌های اقماری وزارت اطلاعات نیز در همین مقطع زمانی با نظر وزیر وقت اطلاعات، علی فلاحیان اقدام به فعّالیت‌های اقتصادی کردند.

امتیازات و وجوه مثبت ایده فوق‌الذکر در مدت کوتاهی آشکار شد. با ورود نهاد عظیم سپاه پاسداران به سازندگی، بسیاری از پروژه‌های بزرگ عمرانی که به دلیل محدودیت توانمندی مهندسی و منابع مالی معطل مانده بودند به حرکت در آمدند و سطح بالای قیمت‌های پیمانکاری در مناقصه‌ها شکسته شد. نیروهای سپاهی نیز از رکود و رخوت خارج شدند و بدون تردید باید بخشی از موفقیت‌های دوران سازندگی را مرهون این ایده و تلاش‌های نیروهای سپاهی و امنیتی دانست. امّا به تدریج پیامدهای منفی این طرح آشکار گردید. از نظر حقوقی و قانونی، باز شدن مسیر ورود نهادهای سپاهی و امنیتی در مناقصات و فعّالیت‌های اقتصادی، اگرچه در آن دوره با رعایت ضوابط قانونی و شرایط برابر با بخش خصوصی بود، امّا به تدریج این شرکت‌های شبه‌دولتی با استفاده از اقتدار و توانمندی‌های خود از شرایط برابر خارج‌شده و برخی از اصول فعّالیت‌های پیمانکاری نظیر ارائه ضمانت‌نامه‌ها، پیشبرد پروژه‌ها زیر نظر کارفرما، صرف وجوه دریافتی در پروژه و انجام تعهدات را کمرنگ کردند. از سوی دیگر ماهیت این شرکت‌ها که دارای سرمایه و منابع و تجهیزات گسترده بودند موجب شد تا شرکت‌های مذکور در رقابتی غیرمنصفانه با بخش خصوصی که استفاده از امکانات و تجهیزات برای آن دارای هزینه گزافی بوده و ناگزیر بود که این هزینه را در قیمت پیشنهادی خود در مناقصات وارد کند، موجب می‌شد تا شرکت‌های وابسته به نهادهای سپاهی و امنیتی به دلیل استفاده از امکانات و پشتوانه حکومتی، پیشنهادهای غیرقابل رقابت را ارائه کرده و مناقصه را با قیمتی پایین‌تر برنده شوند و مانع رشد بخش خصوصی و تقویت آن گردند. یکی دیگر از پیامدهای منفی این طرح از دور خارج کردن شرکت‌هایی بود که سپاه و سازمان‌های اطلاعاتی آن‌ها را خودی نمی‌دیدند و از دادن پیمانکاری‌های دست دوّم به آن‌ها خودداری می‌کردند، مگر اینکه یک شرکت خودی که بتواند آن کار را انجام دهد وجود نمی‌داشت.

از سویی دیگر، پیامدهای منفی این طرح در فعّالیت اصلی دستگاه‌های امنیتی به مراتب مهّم‌تر از پیامدهای جانبی آن بود. وارد شدن نیروهای نظامی و امنیتی در فعّالیت‌های اقتصادی موجب تغییر در سطح زندگی، روابط و نوع نگرش آن‌ها به مسائل شد. علاوه بر آن به تدریج دامنه این حضور به عرصه سیاسی نیز کشیده شد و دو شخصیتی که این برنامه‌ها را ارائه و به اجرا در آوردند (محسن رضایی و اکبر هاشمی‌رفسنجانی) در درازمدت آسیب‌های فراوانی از آن دیدند.

ششمین انتخابات ریاست جمهوری

ششمین انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۷۲ برگزار شد. در این انتخابات ۳۳ میلیون نفر واجد شرایط رأی دادن بودند ولی تنها ۱۶/۸ میلیون نفر به پای صندوق‌های رأی رفتند. بعلاوه از ۱۲۸ نامزد تنها صلاحیت ۴ نفر مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت. این چهار نفر عبارت بودند از هاشمی‌رفسنجانی (رئیس‌جمهور وقت)، احمد توکلی (سردبیر اقتصادی روزنامه رسالت)، عبدالله جاسبی (رئیس دانشگاه آزاد اسلامی) و رجبعلی طاهری (مجری طرح سازمان صنایع دفاع). هاشمی‌رفسنجانی ۱۰/۵ میلیون رأی (۶۳ درصد) را به خود اختصاص داد. تعداد آرای احمد توکلی ۴/۰۲ میلیون (۲۴درصد)، عبدالله جاسبی ۱/۵ میلیون (۸/۹ درصد) و رجبعلی طاهری حدود ۳۸۷ هزار (۲/۳ درصد) بود.[۱]

۱ برگرفته از مقاله «آمارهای ۹ دوره انتخابات ریاست جمهوری» در سایت فردا نیوز مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ با لینک:

بخش دوّم

دوّمین دوره ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی

(۱۲ مرداد ۱۳۷۲ تا ۱۲ مرداد ۱۳۷۶)

حکم تنفیذ دوّمین دوره ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی

اکبر هاشمی‌رفسنجانی بعد از اینکه برای بار دوّم به ریاست جمهوری انتخاب شد مراسم تنفیذش در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۷۲ برگزار گردید. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی با تأکید بر اینکه تنفیذ مادامی برقرار است که رئیس‌جمهور در راه دفاع از اسلام ناب محمّدی (ص) و استقرار عدالت اجتماعی و تمسک به اصول پایدار انقلاب اسلامی گام بردارد، اضافه کرد:

> ... این فرصت را مغتنم شمرده، رئیس‌جمهور محترم و برادر گرامی خود را به آنچه توصیه همه انبیا و اولیاء مؤمنین است توصیه می‌کنم، یعنی رعایت تقوا و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و دوام ذکر الهی و اعتماد به قدرت حضرت احدیّت و ناچیز شمردن قدرت خود و همه قدرتمندان مادّی در برابر قدرت کامله الهی و مهربانی با بندگان خدا و حُسن سلوک با مردم، به خصوص قشرهای ضعیف که نیروهای همیشه در صحنه انقلاب و صمیمی‌ترین یاران آنان‌اند و حفظ موضع مستحکم همیشگی خود در برابر دشمنان و مخالفان و بدخواهان، و نیز به گزینش همکاران و مدیرانی که این معیارها را در آنان بازشناخته و ثبات قدم، استحکام روحیه و استقامت فکر آنان را آزموده باشند.[۱]

دوّمین کابینه هاشمی‌رفسنجانی

هاشمی‌رفسنجانی پس از دریافت حکم تنفیذ خود، در مجلس شورای اسلامی حاضر شد و مراسم سوگند خود را به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی بجا آورد. آنگاه وزرایش را به مجلس شورای اسلامی برای گرفتن رأی اعتماد معرفی کرد.[۲] در دوّمین کابینه هاشمی‌رفسنجانی (جدول ۲-۵) پانزده وزیر پست‌های خود را حفظ کردند. این وزرا عبارت بودند از: (۱) دکتر محمدعلی نجفی، (۲) دکتر علی‌اکبر ولایتی، (۳) دکتر عیسی کلانتری، (۴) محمد اسماعیل شوشتری، (۵) مهندس غلامرضا آقازاده، (۶) مهندس محمدرضا نعمت زاده، (۷) دکتر هادی نژادحسینیان، (۸) مهندس محمد غرضی، (۹) علی لاریجانی، (۱۰) مهندس بیژن نامدارزنگنه، (۱۱) علی فلاحیان، (۱۲) حسین کمالی، (۱۳) مهندس حسین محلوجی، (۱۴) غلامرضا فروزش و (۱۵) مهندس غلامرضا شافعی.

بعلاوه تغییرات زیر نسبت به کابینه اوّل (جدول ۱-۵) صورت گرفت:

- وزرای خارج‌شده: این افراد عبارت بودند از: (۱) دکتر محسن نوربخش، (۲) عبدالحسین وهاجی، (۳) دکتر مصطفی معین، (۴) عبدالله نوری، (۵) سراج‌الدین کازرونی و (۶) مهندس محمد سعیدی‌کیا.
- وزرای جدید: افراد جدیدی که وارد کابینه شدند عبارت بودند از: (۱) دکتر مرتضی محمدخان وزیر اقتصاد و دارایی، (۲) یحیی آل اسحاق وزیر بازرگانی، (۳) دکتر علیرضا مرندی وزیر بهداشت، (۴) دکتر محمدرضا هاشمی گلپایگانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی، (۵) مهندس محمد فروزنده وزیر دفاع، (۶)

---

http://www.fardanews.com/fa/pages/?cid=83120

۱ برگرفته از مقاله «فردا: دهمین تنفیذ در تاریخ جمهوری اسلامی ایران» مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۸۸ در سایت خبرگزاری مهر با لینک:
http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=922554

۲ برگرفته از صفحات ۹ تا ۱۱ نشریه‌ای با عنوان «به اسم سازندگی: مروری بر سیاست‌های دولت سازندگی». این نشریه ۴۶ صفحه‌ای بدون اسم نویسنده و تاریخ انتشار می‌باشد.

علی‌محمد بشارتی وزیر کشور و (۷) مهندس احمد آخوندی وزیر مسکن و شهرسازی.

- وزیر جابجا شده. اکبر ترکان از وزارت دفاع بجای محمد سعیدی‌کیا به وزارت راه و ترابری رفت.

لازم به تذکر است که دکتر محسن نوربخش برای وزارت اقتصاد و دارایی به مجلس معرفی شده بود ولی نتوانست آرای لازم را به دست آورد. لذا هاشمی‌رفسنجانی، دکتر مرتضی محمدخان را که معاون وزارت اقتصاد و دارایی بود به جای او معرفی کرد و به این ترتیب تمام وزرای پیشنهادی آرای لازم را کسب کردند. دیگر اینکه علی لاریجانی در بهمن ۱۳۷۲ وزارت ارشاد را رها کرد و در سال بعد بجای محمد هاشمی(برادر رئیس‌جمهور) به ریاست سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی منصوب شد. در نتیجه مصطفی میرسلیم به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی جانشین او شد. بالأخره در این کابینه حسن حبیبی همچنان در پست معاون اوّل رئیس‌جمهور باقی ماند. سایر معاونان رئیس‌جمهور عبارت بودند از: (۱) حمید میرزاده رئیس سازمان برنامه و بودجه، (۲) مصطفی هاشمی‌طباء رئیس سازمان تربیت بدنی و (۳) هادی منافی رئیس سازمان محیط‌زیست.

بمب‌گذاری در مرکز همیاری یهودیان آرژانتین[۱]

آرژانتین، میزبان بزرگ‌ترین جامعه یهودیان در آمریکای لاتین می‌باشد و مرکز همیاری یهودیان نام ساختمان هفت‌طبقه‌ای در شهر بوئنوس‌آیرس بود که مرکز همکاری‌های اسرائیل و آرژانتین (آمیا)[۲]در آن قرار داشت. در تاریخ ۲۷ تیر۱۳۷۳ برابر با ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴ وانتی که حامل ۲۷۵ کیلوگرم مواد منفجره بود به درون ساختمان مرکز همیاری یهودیان در قلب محله یهودیان آرژانتینی رانده شد و در نتیجه ساختمان را ویران، به بناهای مجاور آسیب رساند و به کشته شدن ۸۵ نفر و مجروح شدن ۱۵۱ نفر انجامید. تحقیقات این واقعیت را آشکار کرد که نقشه بمب‌گذاری در بالاترین مراکز تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی طراحی‌شده و به دست مأموران دیپلماتیک این کشور با همراهی عوامل حزب‌الله لبنان به اجرا گذاشته شده بود.

جمهوری اسلامی و حزب‌الله نخستین ضربه تروریستی به یک نهاد یهودی در آرژانتین را در سال ۱۹۹۲ وارد کردند. در ۷ فروردین ۱۳۷۱ (۲۷ مارس۱۹۹۲)، یک کامیون انتحاری ساختمان سفارت اسرائیل در بوئنوس‌آیرس را با خاک یکسان کرد. این انفجار ۲۹ کشته و ۲۴۲ نفر مجروح برجای گذاشت و تا زمان انفجار ساختمان آمیا این انفجار بزرگ‌ترین عمل تروریستی در آرژانتین بود. اما تحقیقات در مورد عوامل این جنایت به نتیجه نرسید. گرچه از رهبران حزب‌الله به عنوان مرتکب احتمالی جنایت نام برده شد اما کسی به عنوان مرتکب جنایت محاکمه نگردید.

تصمیم جمهوری اسلامی برای منفجر کردن آمیا انگیزه‌های گوناگون داشت، از جمله اینکه: (۱) رژیم ایران از تصمیم دولت آرژانتین نسبت به متوقف کردن همکاری‌اش در برنامه هسته‌ای ایران خشمگین بود، (۲) از گسترش روابط آرژانتین با غرب و به ویژه ایالات‌متحده آمریکا ناراضی بود و (۳) پاسخ ملایم آرژانتین به انفجار سفارت اسرائیل در بوئنوس‌آیرس در سال ۱۳۷۱ به رژیم اطمینان می‌داد که از مجازات احتمالی خواهد گریخت.

نقشه منفجر کردن آمیا در مشهد و در جلسه‌ای که در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۷۲ برابر با ۱۴ اوت ۱۹۹۳به ریاست اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت تشکیل شده بود ریخته شد. در این جلسه سید علی خامنه‌ای رهبر رژیم، علی‌اکبر ولایتی وزیر امورخارجه و علی فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم شرکت داشتند. در آرژانتین،

---

۱ برگرفته از نشریه «ترور در بوئنوس‌آیرس: جنایت فراموش‌شده جمهوری اسلامی علیه بشریت» مورخ مرداد ۱۳۸۸، از انتشارات بنیاد عبدالرحمن برومند با لینک:

http://www.iranrights.org/attachments/library/doc_244.pdf

۲ Asociacion Mutual Israellita Argentina (AMIA)

محسن ربانی تنها کسی بود که به مجموع اطلاعات در باره نقشه انفجار دسترسی داشت و مسئولیت تدارکات بمب‌گذاری (از جمله تهیه مواد منفجره و خودرو برای حمل آن، خرید تلفن‌های همراه و شناسایی راه‌های فرار از محل ارتکاب جرم) را نیز بر عهده داشت. او در سال ۱۳۶۲ (اوت ۱۹۸۳) با ویزای توریستی وارد آرژانتین شده و پس از چندی با درست کردن یک شرکت صوری صادرات گوشت که کار اصلی آن تسهیل خرید و فروش و حمل و نقل اسلحه و مهمات قاچاق و جعل گذرنامه و کارت شناسایی برای ورود غیرقانونی به آرژانتین بود، در پوشش یک بازرگان ایرانی روادید موقت خود را به اجازه اقامت دائم تبدیل کرده بود. محسن ربانی تنها چند ماه پیش از انفجار ساختمان آمیا یعنی در مارس ۱۹۹۴ (بهار ۱۳۷۳) به سمت رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی در آرژانتین منصوب و از مصونیت دیپلماتیک برخوردار شده بود. دستیار ربانی احمد اصغری نام داشت و با اسم مستعار محسن رنجبران مسئول فعال کردن شبکه ایرانیان محلی بود و به عنوان دست راست هادی سلیمان‌پور سفیر جمهوری اسلامی شناخته می‌شد.

در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۷۳ (اول ژوئیه ۱۹۹۴) سه تن از عوامل حزب‌الله با نام‌های: (۱) عماد مغنیه، (۲) ابراهیم حسین برّو و (۳) ابومحمد یاسین با گذرنامه‌های جعلی یک کشور اروپایی (به احتمالی یونان) وارد فرودگاه بوئنوس‌آیرس شدند. از بین این سه مسافر، عماد معنیه مهم‌ترین آن‌ها بود.

پس از حادثه آمیا دولت آرژانتین به تحقیق در مورد آن پرداخت و گرچه حاصل تحقیقات اولیه ۵۶۸ پرونده شامل حدود ۶۰۰ هزار برگ بود و علاوه بر آن اداره اطلاعات دفتر رئیس‌جمهور آرژانتین نیز ۱۵۰۰ پرونده جداگانه شامل اطلاعات و اسناد گوناگون درباره انفجار از جمله نوار گفتگوهای تلفنی ضبط‌شده داخلی و بین‌المللی افراد مظنون به شرکت در بمب‌گذاری را گردآوری کرده بود، به دلیل فساد در سیستم اداری و قضایی آرژانتین این تحقیقات به نتیجه‌ای نرسیدند و کسی محاکمه و محکوم نشد، تنها برای ۱۲ نفر آرژانتینی و ۱۲ تن ایرانی از جمله هادی سلیمان‌پور سفیر ایران در آرژانتین ادعانامه‌هایی صادر شد. بعدها، در این رابطه سلیمان‌پور که در شهر دورهام انگلیس مشغول تحصیل بود، در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۸۲ (۲۱ اوت ۲۰۰۳) در آن شهر دستگیر شد. از آنجایی که مدارک ارائه‌شده از سوی قاضی آرژانتینی مورد پذیرش دادگاه قرار نگرفت، نامبرده ابتدا با قید ضمانت آزاد گردید و چندی بعد در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۸۲ (۱۳ نوامبر ۲۰۰۳)، دادگاه او را تبرئه کرد و پرونده رسماً مختومه اعلام گردید.

بالأخره پس از تحقیقات تازه‌ای که صورت گرفت، در ماه مارس ۲۰۰۷ (۱۳۸۶) و پس از مدت تقریباً سیزده سال از انفجار، پلیس بین‌الملل برای شش تن حکم جلب بین‌المللی صادر کرد ولی نهایتاً کسی دستگیر و محاکمه نشد. این افراد عبارت بودند از:

- علی فلاحیان: وزیر اطلاعات وقت جمهوری اسلامی.
- محسن رضایی: فرمانده وقت سپاه پاسداران جمهوری اسلامی.
- احمدرضا اصغری: دبیر سوّم پیشین سفارت جمهوری اسلامی ایران در آرژانتین.
- احمد وحیدی: فرمانده سابق نیروی قدس سپاه پاسداران.
- محسن ربانی: رایزن فرهنگی پیشین سفارت جمهوری اسلامی ایران در آرژانتین.
- عماد مغنیه: رئیس وقت ستاد عملیات ویژه حزب‌الله لبنان.

گرچه جمهوری اسلامی ایران ضمن رد کامل اتهامات، پلیس بین‌المللی را به داشتن انگیزه‌های سیاسی متهم نمود، اما قرارها همچنان به قوت قانونی خود باقی ماندند.

مرجعیت آیت‌الله خامنه‌ای

به نوشته آیت‌الله منتظری (منتظری، ۱۳۷۹، صفحه ۴۲۹) پس از رحلت آیت‌الله محمدعلی اراکی در تاریخ هفتم آذر ۱۳۷۳ برخی از مسئولین از تهران به منزل حاج سید مهدی روحانی در قم رفتند و اصرار داشتند که جامعه مدرسین آقای خامنه‌ای را به عنوان مرجع تقلید معرفی کند. از طرف دیگر جمع زیادی از طلاب جوان و گروه‌های فشار را در کنار دفتر جامعه مدرسین جمع کردند و آنان با شعار و فشار از جامعه مدرسین همین امر را می‌خواستند و چند نفر از جامعه مدرسین که در تهران بودند به همین منظور خودشان را به قم رساندند. با این همه برنامه‌ریزی‌ها هفت عضو جامعه حاضر شدند ایشان را در اعداد مراجع ذکر کنند و بر این اساس ایشان و شش نفر دیگر به عنوان مرجع معرفی و اعلام شدند. در صورتی که معمولاً پس از رحلت هر مرجع از طرف علما و بزرگان یک نفر شاخص معرفی می‌شد. در این شرایط بعضی از افراد جامعه مدرسین نزد آیت‌الله منتظری رفتند و گفتند: "به جامعه گفته‌اند به هر قیمتی که هست باید آقای خامنه‌ای را به عنوان مرجع معرفی کنید زیرا مصلحت نظام چنین اقتضا می‌کند." قانون جامعه مدرسین این بود که هر طرحی باید اقلاً به امضای چهارده نفر برسد تا بتوان آن را به نام جامعه اعلام نمود. آقایان گفتند، ما با تلفن از هفت نفر دیگر که حضور نداشتند موافقت گرفته‌ایم در صورتی که لازم بود همه در جلسه حاضر باشند، بعلاوه برخی از آنان موافقت خود را تکذیب کردند. پس از این اعمال برخی از افراد سپاه و اطلاعات در شهرهای مختلف به علما فشار آوردند که باید ایشان را به عنوان مرجع معرفی کنید و از بیان فتاوی جمعی مراجع جلوگیری می‌کردند و هرکس تخلف می‌کرد علیه او گزارش می‌دادند و او را گرفتار دادگاه ویژه روحانیت می‌کردند. با این رفتار سپاه و اطلاعات و برخی نهادهای دیگر، امر مرجعیت تحمیلی و مبتذل شد.

حمله به منزل آیت‌الله منتظری

پس از وقایع فوق‌الذکر، آیت‌الله خامنه‌ای سخنرانی تندی در نماز جمعه دوّم دی‌ماه ۱۳۷۳ ایراد نمود و بدون ذکر نام آیت‌الله منتظری به او حمله کرد. گروه‌های فشار پس از نماز جمعه برای چندمین بار با سنگ و چوب به خانه آیت‌الله منتظری حمله کردند و فردای آن روز به محل درس ایشان یورش آورده و تریبون و لوازم حسینیه را شکستند و شاگردان او را تهدید کردند. آیت‌الله منتظری در کتاب خاطرات خود این موضوع را چنین شرح داده است (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۴۱۷ تا ۴۱۹):

> از همان اوایل رهبری آقای خامنه‌ای کاملاً مشهود بود که یک عده می‌خواهند برای مرجعیت ایشان زمینه سازی کنند. به نظر می‌رسید که بزرگ‌ترین مانعی که این عده در سر راه خود می‌دانستند وجود من بود. آن‌ها پیش خود تحلیل می‌کردند که اگر مرجعیت فلانی فراگیر شود موجب می‌شود تا رهبری آقای خامنه‌ای تضعیف شود. لذا از همان ابتدا به بهانه‌های مختلف به من و بیت من حمله می‌کردند و در جامعه به صورت یک سویه تبلیغات و جوّسازی به راه می‌انداختند. آن‌ها معمولاً برای حملات خودشان بعضی صحبت‌های مرا بهانه می‌کردند ولی بعد از فوت مرحوم آیت‌الله محمدعلی اراکی من صحبتی نکرده بودم و بهانه‌ای در دست آنان نبود. این بود که مطالب رادیوهای خارجی از جمله رادیو بی‌بی‌سی را بهانه کردند که بله این رادیوها دارند بر روی مرجعیت فلانی تبلیغ می‌کنند و معلوم می‌شود مثلاً برنامه‌ای و توطئه‌ای در کار است! درحالی‌که رادیوهای خارجی به ارائه تحلیل و گزارش از وضعیت مرجعیت می‌پرداختند و اتفاقاً در گزارش‌هایشان بارها از دیگران و حتّی شخص آقای خامنه‌ای نام می‌بردند.
>
> خلاصه بعد از فوت آیت‌الله اراکی جوّ را به صورت شدیدی مسموم کردند تا آنجا که بسیاری از

علما از برگزاری مراسم ختم برای آیت‌الله اراکی صرف‌نظر کردند، چون آن روزها یک عده را به عنوان "حزب‌الله" و امثال آن راه انداخته بودند و در مراسم علما به نفع مرجعیت آقای خامنه‌ای شعار می‌دادند. روی این اساس من هم صلاح ندیدم برای آیت‌الله اراکی مراسم بگیرم و فقط پیام تسلیتی نوشتم چون احتمال در گیری زیاد بود. حتّی اعضای دفتر خود را جمع کرده و به آنان گفتم لازم نیست برای مرجعیت من تبلیغ کنید یا نفی دیگران را بنمایید. امّا یک وقت دیدم آقای خامنه‌ای درباره مسئله مرجعیت سخنرانی کرد و به طور کنایه علیه من موضع‌گیری نمود. البته از من نام نبرد ولی به گونه‌ای بود که همگان مرجع ضمیر را پیدا کردند. ایشان در این سخنرانی مطالب رادیوهای خارجی را بهانه کرده و حتّی تعابیر تندی مثل "خیانت" به من نسبت داد. پس از این سخنرانی بود که در سطح شهر قم اطلاعیه‌های مختلفی پخش شد که افراد را تحریک می‌کرد تا به بیت من حمله کنند و بعد از نماز جمعه مجدداً گروه‌های فشار را مقابل منزل ما جمع کردند و علیه من شعار دادند. فردای آن روز هم به محل درس من آمدند و من با وجود همه خطرات در محل درس حاضر شدم و درسم را گفتم ولی آنان پس از پایان درس شروع کردند به دادن شعار و اینکه فلانی مرجع بی‌بی‌سی است و اعدام باید گردد و ... بعد هم تریبون و لوازم حسینیه را شکستند و شاگردان را تهدید کردند که اگر فردا به درس بیایید با شما معامله ضد انقلاب می‌کنیم. خلاصه روز بعد با دخالت شورای عالی امنیت ملّی آن غائله خاتمه یافت و شاگردان هم در همان روز سوّم دی‌ماه ۱۳۷۳ شکایتی علیه مهاجمان به آقایان علما و مراجع ارسال کردند و بعضی آقایان اساتید دانشگاه هم در تاریخ ۶ دی‌ماه ۱۳۷۳ نامه‌ای به آقای هاشمی‌رفسنجانی نوشتند که البته هیچ‌گونه ترتیب اثری به آن داده نشد (منتظری، ۱۳۷۹، پیوست‌های شماره ۲۴۳ و ۲۴۴، صفحات ۷۶۲ تا ۷۶۴). آقا سعید (فرزند آیت‌الله منتظری) هم در تاریخ ۲۴ دی‌ماه ۱۳۷۳ نامه‌ای به آقای خامنه‌ای نوشت (منتظری، ۱۳۷۹، پیوست شماره ۲۴۵، صفحات ۷۶۴ تا ۷۷۱) که طبق معمول آن هم بی‌جواب ماند.

مرگ مشکوک سید احمد خمینی[1]

هفته‌نامه امید جوان در آخرین شماره انتشار خود در سال ۱۳۷۳ متن سخنرانی سید احمد خمینی (تصویر ۶-۵)، فرزند بنیان گزار انقلاب را منتشر کرد که بخش‌های زیادی از آن انتقاد از وضعیت موجود در کشور بود. او گفته بود:

... الآن داخل شانزدهمین سال از عمر انقلاب اسلامی هستیم و هنوز بعضی از مسئولین، حتّی مسئولین نهادهایی که پس از انقلاب تأسیس شده‌اند، مشکلات مدیریتی و مسائل خود را به گردن رژیم گذشته می‌اندازند و ندانم‌کاری‌های خود را ناشی از مشکلات بجا مانده از رژیم طاغوت می‌دانند. ایضاً بعضی‌ها همه نقاط ضعف و بی‌کفایتی خود را با هیاهو به گردن استکبار جهانی و آمریکا انداخته و از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند ... در اینکه مشکلات و مسائل ما به کارشکنی آمریکا و ضدیت صهیونیست‌ها بر می‌گردد شکی نیست، امّا گسترش فساد اداری و رشوه‌خواری در ادارات و مؤسسات دولتی به خودمان بر می‌گردد. اتخاذ تصمیمات نابخردانه در باره ذخایر ارزی مملکت توسط خودمان بوده است ... آیا آمریکا به ما گفت که دور دنیا راه بیفتیم و از

---

۱ برگرفته از مقاله «معمای هفده ساله حذف سید احمد خمینی» مورخ ۲۷ اسفند ۱۳۹۰ در سایت جنبش راه سبز (جرس) با لینک:
http://www.rahesabz.net/story/50782/

هر کشور و دولتی که سر راهمان بود چند صد میلیون و چندین میلیارد دلار وام بگیریم[1] و مملکت را زیر بار استقراض خارجی ببریم؟ ... یک مدت ایام ماه‌عسل بود. آقایان از دردسر جنگ فراغت یافته و پول‌های موجود را هزینه می‌کردند. دوستان انقلاب و نظام مرتباً حرص می‌خوردند و مضرات دریافت وام‌های سنگین خارجی را گوشزد می‌کردند. امّا آقایان در مصاحبه‌های خود دریافت هر گونه وجهی را از کشورهای خارجی تکذیب و با قاطعیت می‌گفتند ما هیچ‌گونه بدهی خارجی نداریم.

چند روز پس از انتشار متن فوق، در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۷۳ ناگهان خبر رسید که سید احمد خمینی درگذشته است. این خبر کافی بود تا گمانه‌زنی‌ها در باره علت مرگ مشکوک فرزند رهبر انقلاب آغاز شود. قابل‌توجه اینکه دکتر جمشید پرتوی متخصص قلب و پزشک سید احمد خمینی نیز چند سال بعد در ۱۰ دی ماه ۱۳۷۷ در تهران و در منزل مسکونی‌اش کشته شد و گره کور این پرونده بیشترشد.

در مورد مرگ نابهنگام سید احمد خمینی هیچ‌گونه اطلاعی به مردم داده نشد. تا اینکه بعدها سید محمد خاتمی در دوران ریاست جمهوری خود طی اطلاعیه‌ای قتل روشنفکران و فعّالان سیاسی دگراندیش را متوجه وزارت اطلاعات کرد. در این دوران عمادالدین باقی که از روزنامه‌نگاران افشاگر قتل‌های زنجیره‌ای[2] بود در جمع دانشجویان دانشگاه اصفهان اعلام کرد که عوامل قتل‌های زنجیره‌ای به کشتن سید احمد خمینی هم اعتراف کرده‌اند. اگر چه این اظهارات بلافاصله از سوی [محمد] نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلّح تکذیب شد، امّا سید حسن خمینی فرزند احمد خمینی در نامه‌ای به عمادالدین باقی این اظهارات را تأیید کرد.

چند سال بعد در جریان بازجویی سعید امامی[3] معاون امنیتی وزارت اطلاعات و از متهمین ردیف اوّل قتل‌های زنجیره‌ای هنگامی که بازجو از او سئوال می‌کند که آیا اعدام‌ها رویه امنیتی داشت و یا بر اساس حکم "حفظ نظام از واجبات است" انجام می‌شد. سعید امامی در جواب می‌گوید:

[علی] فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، امّا معمولاً و در موارد حساس احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت‌الله [عزیزالله] خوشوقت، آیت‌الله [محمدتقی] مصباح یزدی، آیت‌الله [ابوالقاسم] خزعلی، آیت‌الله [احمد] جنتی و گاهاً نیز از حجت‌الاسلام [غلامحسین] محسنی‌اژه‌ای دریافت می‌کرد و به دست ما می‌داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم. مثلاً وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتّی به ولایت امر اهانت می‌کند، آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرید و از مکالمات و ملاقات‌های ایشان نوار تهیه کنید. ما هم به مدت یک سال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای [علی] فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتّی به تردید فرورفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم. آقایان محسنی‌اژه‌ای و [اسدالله] بادامچیان هم آنجا

---

۱ اشاره به وام‌هایی است که توسط دولت هاشمی‌رفسنجانی از خارج گرفته شده بود. آمارهای رسمی بانک مرکزی حاکی است، دولت هاشمی در پایان سال ۱۳۷۵ بیش از ۱۷ میلیارد و ۷۲۵ میلیون دلار بدهی خارجی داشت و دولت را با این میزان بدهی خارجی تحویل سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور بعدی داد. برگرفته از مقاله «بدهی خارجی دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد» مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ در سایت فردا نیوز با لینک:

http://www.fardanews.com/fa/print/261945

۲ در مورد «قتل‌های زنجیره‌ای» به فصل ششم مراجعه شود.

۳ برای اطلاع در مورد سعید امامی به بخش «سوابق سعید امامی» در فصل ششم مراجعه شود.

بودند. البته بعداً حاج آقا خوشوقت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر خصومت می‌کنند رحم کرد.[1]

کمک به مسلمانان بوسنی و هرزگوین

یوگسلاوی سابق مرکب از شش جمهوری منطقه‌ای: (۱) صربستان، (۲) اسلوونی، (۳)کرواسی، (۴) بوسنی و هرزگوین، (۵) مقدونیه و (۶) مونته‌نگرو و دو استان خودمختار کوزوو و ویوودینا بود (تصویر ۷-۵).مارشال یوسیپ بروز تیتو (Josip Broz Tito)پس از جنگ جهانی دوّم توانسته بود این مجموعه از اقوام، ملل و نژادهای مختلف (صرب، کروات، بوسنیایی و آلبانی تبار) با ادیان متعدد (ارتدکس، کاتولیک و مسلمان) را در کنار هم قرار دهد و کشور یوگسلاوی را به وجود آورد. با مرگ تیتو در چهارم ماه مه سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹)، فروریختن دیوار برلین در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ (۱۸ آبان ۱۳۶۸) و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۲۵ دسامبر سال ۱۹۹۱ (۴ دی ۱۳۷۰ شمسی) که منجر به از بین رفتن نظام دوقطبی جهانی گردید و افزایش روند دموکراسی در جهان، اختلافات درونی در آن کشور که مدت‌ها پنهان مانده بود به تدریج بالا گرفت و منازعات سیاسی وارد مرحله تازه‌ای شد. در نتیجه این مجموعه ناهمگن در دهه ۱۹۹۰ میلادی به چندین کشور مستقل تجزیه شد. فروپاشی یوگسلاوی با درگیری‌ها و چندین جنگ همراه بود. جنگ استقلال کرواسی در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ (۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴)، جنگ بوسنی هرزگوین در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴) و جنگ کوزوو در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) اتفاق افتاد و سرانجام یوگسلاوی به هفت کشور مستقل تبدیل شد. آخرین این کشورها کوزوو بود که در سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) مستقل گردید.[2]

تقاضا برای آزادی شهروندان و قومیت‌ها در شش جمهوری سابق یوگسلاوی، باعث مخالفت و مقابله با طرح صربستان بزرگ، تحت پوشش یوگسلاوی گردید. درخواست کشور بوسنی و هرزگوین برای شناسایی بین‌المللی، توسط جامعه مشترك اروپا و آمریکا مشروط به همه‌پرسی شد. ابتدا صرب‌ها این همه‌پرسی را تحریم کرده و سپس با برگزاری رفراندوم ویژه خود طرح استقلال بوسنی و هرزگوین را رد کردند و تشکیل جمهوری صرب‌های بوسنی هرزگوین را اعلام نمودند. دولت بوسنی و هرزگوین همه‌پرسی را بر اساس اصول بین‌المللی و با نظارت ناظران جهانی برگزار نمود. در این همه‌پرسی بیش از یك و نیم میلیون نفر که ۶۴ درصد از شهروندان را تشکیل می‌دادند به جمهوری مستقل و غیرقابل تقسیم بوسنی و هرزگوین رأی دادند. یك روز پس از به رسمیت شناخته شدن بوسنی و هرزگوین به عنوان کشوری مستقل، یعنی در ۷ آوریل ۱۹۹۲ (۱۸ فروردین ۱۳۷۱)، این کشور توسط صربستان مورد تجاوز قرار گرفت.[3]

کشتار و پاک‌سازی مسلمانان بوسنی توسط صرب‌ها آن‌چنان دهشتناک و ترسناک بود که مطبوعات اروپا و آمریکا از آن به عنوان قصابی بالکان یاد نمودند. در این میان با وجود نیروهای بین‌المللی حافظ صلح در این جمهوری و با توجه به قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت سازمان ملل متحد و تعیین مناطق امن تحت نظارت سازمان ملل و نیز استقرار نیروهای بین‌المللی از کشورهای غربی، مردم مسلمان این جمهوری شاهد روزهای

---

۱ برگرفته از «یک برگ از بازجویی تکان‌دهنده سعید امامی» مورخ اوّل اکتبر ۲۰۰۹ در فیس‌بوک با لینک:
https://www.facebook.com/note.php?note_id=152373155247

۲ برگرفته از مقاله «فروپاشی یوگسلاوی» در ویکی‌پدیای فارسی و مقاله «یوگسلاوی: از ایجاد تا فروپاشی» مورخ ۱۰ اسفند ۱۳۸۴ در سایت آفتاب با لینک:
http://www.aftabir.com

۳ برگرفته از خلاصه کتاب «مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی و جنگ در بوسنی و هرزگوین»، نوشته محمدجواد آسایش‌زارچی و رضا آقارضی از انتشارت شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ دوّم در سال ۱۳۸۸ در لینک
http://www.ido.ir/a.aspx?a=1389021507

سخت و دشواری بودند. یکی از دل‌خراش‌ترین حادثه‌ها در تاریخ نوین مردم بوسنی هرزگوین کشتار هشت هزار نفر از مردم شهر مسلمان‌نشین سربرنیتسا(Srebrenica) توسط ارتش صرب بود که در حضور و نظارت نیروهای هلندی حافظ صلح بین‌المللی در ۱۱ ژوئیه سال ۱۹۹۵ (۲۰ تیرماه ۱۳۷۴) صورت گرفت. بالأخره در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۵ (۳۰ آبان ۱۳۷۴) رئیس‌جمهور یوگسلاوی سابق اسلوبودان میلوسویچ (Slobodan Milošević) و رهبران کرواسی و مسلمانان بوسنی در شهر دیتون (Dayton) از ایالت اوهایو ایالات‌متحده آمریکا قرارداد صلحی که به "قرارداد دیتون" شهرت دارد را امضا کردند و به این جنگ خانمان‌سوز که ده‌ها هزار نفر کشته و صدها هزار نفر آواره برجای گذاشت پایان دادند.[۱]

ایران جزء اوّلین کشورهایی بود که اقدام به شناسایی استقلال بوسنی و هرزگوین نمود و با جنگ صرب‌ها علیه این جمهوری و انجام فجایع بی‌شمار آن‌ها از جمله هتك حرمت زنان مسلمان، قتل‌عام‌های گسترده و جنایات بی‌نظیر صرب‌ها علیه زنان، مردان و کودکان مسلمان بوسنیایی، اقدامات صرب‌ها را به شدّت محکوم کرد و آمادگی خود را برای ارسال کمك‌های انسان دوستانه و حمایت‌های سیاسی بین‌المللی از این کشور تازه استقلال‌یافته اعلام کرد. سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی نظرها را به این مسئله جلب کرد که آوارگی و کشتار مسلمانان قسمتی از تبلیغات مسیحیت غرب به رهبری آمریکا علیه موج اسلام‌خواهی در سراسر جهان است. خلاصه کلام سید علی خامنه‌ای این بود که مسلمانان به رهبری ایران باید برای دفاع از مسلمانان یوگسلاوی بسیج شوند.[۲]

در جریان جنگ‌های صرب‌ها با مسلمانان بوسنی و هرزگوین آنچه توجه بیشتر کشورهای اسلامی و از جمله ایران را به این منازعه جلب کرد عدم برخورداری آنان از نیروی نظامی قابل توجه بود. حکومت ایران به نحو گسترده‌ای به حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی از بوسنی پرداخت و سه ایرانی به اسامی محمدحسین نواب، بهنام نیکنام و حاج رسول حیدری در جریان این فعّالیت‌ها کشته شدند. توجه مقامات ایران به این منطقه به حدی بود که سید علی خامنه‌ای، احمد جنتی دبیر شورای نگهبان قانون اساسی را به عنوان نماینده ویژه خود در امور بوسنی منصوب کرد. نهادهای خیریه ایرانی همچون کمیته امداد امام نیز به کمک پرداخته و حجم عظیم کمک‌های مردمی را جمع‌آوری و منتقل می‌کردند. بعلاوه زخمی‌های آن کشور هم برای معالجه به ایران انتقال می‌یافتند. حمایت‌های ایران همچون سایر مداخلات این کشور حساسیت کشورهای اروپایی و آمریکا را برانگیخت، خصوصاً که بر خلاف افغانستان و لبنان، این بار ایران به مداخله نظامی در اروپا پرداخته بود. هنگامی که جنگ نهایتاً با امضای قرارداد صلح دیتون پایان یافت، بر اساس آن همه نیروهای نظامی (از جمله ایرانی) ملزم به ترک منطقه شدند، گرچه ایران پس از آن نیز تلاش کرد تا به حفظ پایگاه خود در بوسنی با تمرکز بر فعّالیت‌های فرهنگی و اقتصادی ادامه دهد. اطلاعات بیشتر در این زمینه در کتاب (آسایش‌زارچی و آقارضی درمنی، ۱۳۸۸) ارائه شده است.

انتخابات مجلس پنجم

انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۷۴ برگزار شد. تعداد واجدین شرایط شرکت در این دوره ۳۴ میلیون و ۷۱۶ هزار نفر بود که از این تعداد ۲۴ میلیون و ۶۸۲ هزار و ۳۸۶ نفر به پای

---

۱ برگرفته از مقاله «یوگسلاوی: از ایجاد تا فروپاشی» در سایت آفتاب با لینک:
http://www.aftabir.com

۲ برگرفته از خلاصه کتاب «مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی و جنگ در بوسنی و هرزگوین»، نوشته محمدجواد آسایش‌زارچی و رضا آقارضی از انتشارت شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ دوّم در سال ۱۳۸۸ در لینک
http://www.ido.ir/a.aspx?a=1389021507

صندوق‌های رأی رفتند. نکته قابل‌توجه در انتخابات این دوره میزان حضور ۷۱/۱ درصدی واجدین شرایط بود که بالاترین میزان شرکت در تمامی انتخابات‌های مجلس شورای اسلامی است.[۱] نخستین جلسه مجلس پنجم در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۷۵ برگزار شد و علی‌اکبر ناطق‌نوری با ۱۱ رأی بیشتر از عبدالله نوری به ریاست مجلس انتخاب گردید و حسن روحانی و محمدعلی موحدی‌کرمانی به عنوان نواب رئیس برگزیده شدند.

از حکومت‌های اسلامی افغانستان تا حکومت طالبان[۲ و ۳]

به طوری که در بخش "تغییر رژیم در افغانستان و اشغال آن کشور توسط قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی" از فصل دوّم شرح داده شد، نظام پادشاهی افغانستان جای خود را به رژیم کمونیستی داد و مدتی بعد قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی این کشور را اشغال کرد و این امر منجر به جنگ‌های مسلّحانه مجاهدین افغان با حکومت کمونیستی افغانستان و ارتش سرخ گردید.بالأخره مجاهدین با شکست دادن دکتر محمد نجیب‌الله که ریاست جمهوری این کشور را از ۸ مهرماه ۱۳۶۶ (۳۰ سپتامبر ۱۹۸۷) تا ۲۷ فروردین ۱۳۷۱ (آوریل ۱۹۹۲) بعهده داشت و زندانی کردن او قدرت را به دست گرفتند و رژیم جمهوری اسلامی افغانستان را برپا کردند. رؤسای جمهور رژیم اسلامی افغانستان عبارت بودند از:

- صبغت‌الله مجدّدی از ۸ اردیبهشت ۱۳۷۱ تا ۷ تیرماه ۱۳۷۱ (۲۸ آوریل ۱۹۹۲ تا ۲۸ ژوئن ۱۹۹۲) به مدت دو ماه.
- برهان‌الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان از ۷ تیرماه ۱۳۷۱ تا ۶ مهرماه ۱۳۷۵ (۲۸ ژوئن ۱۹۹۲ تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶) به مدت چهار سال و سه ماه.

در تاریخ ۱۸ مهرماه ۱۳۷۳ (۱۰ اکتبر ۱۹۹۴) و در جریان جنگ‌های داخلی افغانستان گروه جدیدی به نام "طالبان" وارد صحنه شده و اعلام موجودیت کرد. این گروه که از حمایت دولت‌های پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی برخوردار بود با شعار جهاد با شرک و کفر و اینکه هرکس که کشته شود به بهشت خواهد رفت، پیروان زیادی در افغانستان و پاکستان پیدا کرد. طالبان به زودی مناطقی در جنوب افغانستان را که زیر تسلط مجاهدین به رهبری برهان‌الدین ربانی بود اشغال نمودند و ولایت قندهار را تصرف کرده و به پیشروی خود ادامه دادند. حکومت مجاهدین در تاریخ ۶ مهرماه ۱۳۷۵ کابل را که زیر حملات شدید طالبان قرار داشت ترک کرد و این شهر به دست طالبان افتاد. ربانی مرکز حکومت خود را به شهر مزار شریف انتقال داد و گرچه هنوز به عنوان رئیس‌جمهور رسمی افغانستان شناخته می‌شد، به مرور زمان بخش‌های مختلف افغانستان به تصرف طالبان در آمد تا جایی که او تنها بر ده درصد افغانستان تسلط داشت و بقیه نقاط به تصرف طالبان در آمده بود.

طالبان در روز ۶ مهرماه ۱۳۷۵ (۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶) پس از ورود به کابل دکتر محمد نجیب‌الله، رئیس‌جمهور پیشین افغانستان و برادرش را کشتند و جنازه‌هایشان را در نزدیکی ارگ ریاست جمهوری به نمایش مردم گذاشتند.[۴] سپس به تدریج بخش عمده‌ای از خاک افغانستان را متصرف شدند و نام حکومت خود را "امارت

---

۱ برگرفته از مقاله «آشنایی با انتخابات مجلس شورای اسلامی» در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://hamshahrionline.ir/news-45960.aspx

۲ برگرفته از مقاله «روسای جمهوری افغانستان از داوود خان تا حامد کرزی» مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۹۳ در سایت بی‌بی‌سی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/05/140520_k05_karzai_legacy_afghan_president

۳ برگرفته از مقاله «طالبان» در ویکی‌پدیای فارسی.

۴ به نوشته هاشمی، شکیبا و کولومبانی (۱۳۸۸، صفحات ۱۷۲ و ۱۷۳) محمد نجیب‌الله و برادرش از سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲ میلادی) در دفتر سازمان ملل متحد در کابل به عنوان پناهنده بسر می‌بردند. احمدشاه مسعود دو بار افرادش را نزد او فرستاده بود تا او را متقاعد کند که قبل از آمدن طالبان از آنجا فرار کند، امّا نجیب‌الله که شناخت درستی از طالبان نداشت طی نامه‌ای به او نوشته بود که به این کار دست نخواهد زد زیرا

اسلامی افغانستان" گذاشتند و رهبر خود "ملاعمر" را به عنوان امیرالمؤمنین معرفی کردند.

تعدادی از مردم افغانستان به علت خستگی از جنگ‌های داخلی، طالبان را ترجیح می‌دادند. امّا طالبان با دیدگاهی بسته به نگرش‌های مذهبی و با زیر فشار قرار دادن مردم موجبات نارضایتی قشر کثیری از مردم افغانستان را فراهم کردند. حکومت طالبان پوشش زنان را اجباری کرد، به زنان اجازه نمی‌داد تا به تنهایی از خانه‌هایشان خارج شوند و از کار کردن و درس خواندن آنان جلوگیری نمود. طالبان با رادیو، تلویزیون، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و آثار هنری مخالف بودند و سه مجسمه عظیم بودا در بامیان را که از جمله آثار ارزشمند فرهنگی و باستانی افغانستان بودند ویران کردند. در رژیم طالبان مجازات لواط‌کاران و زناکاران مرگ بود و کسانی که دزدی می‌کردند دستشان قطع می‌شد. طالبان مردم را به زور از مغازه‌هایشان به مساجد برای ادای نماز می‌فرستادند. ریش مردان باید بلند می‌بود و موهای سرشان را می‌بایست کوتاه می‌نمودند. رژیم طالبان را تنها سه کشور حامی آن‌ها یعنی عربستان سعودی، پاکستان و امارات متحده عربی به رسمیت شناختند و پاکستان بزرگ‌ترین دوست طالبان شناخته می‌شد و سازمان اطلاعاتی پاکستان آن‌ها را رهبری می‌کرد .

هفتمین انتخابات ریاست جمهوری[1]

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در تاریخ دوّم خرداد ۱۳۷۶ برگزار شد. در این دوره ۳۶/۵ میلیون نفر واجد شرایط شرکت بودند. از این تعداد ۲۹ میلیون نفر شرکت نمودند که معادل ۷۹ درصد بود. در این انتخابات ۲۳۸ نفر داوطلب شدند ولی تنها چهار نفر توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت گردیدند. این چهار نفر عبارت بودند از:

- حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد در اوّلین کابینه هاشمی‌رفسنجانی.
- حجت‌الاسلام ناطق‌نوری رئیس مجلس پنجم شورای اسلامی و وزیر پیشین کشور.
- حجت‌الاسلام محمد محمدی‌ری‌شهری وزیر پیشین اطلاعات، نماینده ولی‌فقیه و سرپرست حجاج ایرانی.
- رضا زواره‌ای رئیس وقت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و عضو حقوقدان شورای نگهبان.

در این انتخابات بسیاری از چهره‌های جناح موسوم به راست آن زمان حول محور ناطق‌نوری وارد عرصه رقابت‌های انتخاباتی شدند. انتخاباتی که از هر جهت منحصربه‌فرد بود. نخست آنکه با نزدیک شدن پایان ریاست جمهوری هشت ساله هاشمی‌رفسنجانی برخی معتقد بودند که با توجه به ناتمام ماندن سازندگی در کشور بهتر است روند پی‌ریزی شده توسط هاشمی‌رفسنجانی همچنان پیگیری شود و در آن میان برخی از تغییر قانون اساسی و تمدید دوران ریاست جمهوری وی سخن می‌گفتند، موضوعی که با اظهارنظر هاشمی‌رفسنجانی و ابراز عدم تمایل از سوی وی مسکوت ماند.

از سوی دیگر این انتخابات عرصه‌ای بود برای حضور دوباره جناح چپ. طیفی از نیروهای سیاسی که بعد از درگذشت آیت‌الله خمینی آرام‌آرام به حاشیه رفته بود و می‌خواست در این دوره از انتخابات به طور فعّال شرکت کند. این جریان با محوریت مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ابتدا به سراغ نخست‌وزیر دوران جنگ مهندس میرحسین موسوی رفت ولی او با صدور بیانیه‌ای انصراف خود را از قبول

معتقد بود که طالبان از او خواهند خواست که به قدرت بازگردد. هنگامی که طالبان به کابل وارد شدند، به زور وارد ساختمان سازمان ملل شدند و نجیب‌الله و برادرش را که رئیس سابق نیروهای امنیتی بود زنده زنده اخته کردند. سپس آن‌ها را به پشت خودرویی بستند و تا سرحد مرگ روی زمین کشیدند. آنگاه آنان را در میدان بزرگ آریانا اعدام کردند.

[1] برگرفته از مقاله «خاتمی به ریاست جمهوری ایران انتخاب شد» در سایت تاریخ ایرانی با لینگ:
http://www.tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/179/

این مسئولیت اعلام کرد. در نتیجه جناح طیف چپ پس از رایزنی‌های فراوان به سراغ چهره دیگری رفتند که به اعتقاد آن‌ها بتواند در رقابت با کاندیدای مورد حمایت جناح راست بخشی از آرای مردمی را به سبد چپ‌ها بریزد و این جریان را از انزوای سال‌های پس از ۱۳۶۸ در آورد. از میان چهره‌های جناح چپ سه چهره بیش از دیگران برای کاندیداتوری مدنظر بودند. این سه نفر عبارت بودند از: محمد موسوی‌خوئینی‌ها، مصطفی معین و سید محمد خاتمی. در این میان پس از رایزنی‌های فراوان در نهایت قرعه به نام سید محمد خاتمی وزیر ارشاد مستعفی کابینه هاشمی افتاد که به واسطه سیاست‌های باز در حوزه فرهنگ چهره محبوبی در میان اهل فرهنگ و هنر محسوب می‌شد.

رقابت‌های انتخاباتی در ابتدا به گونه‌ای بود که گویا ناطق‌نوری برنده حتمی انتخابات است. این موضوعی بود که حتّی کمپین انتخاباتی چپ‌ها به آن باور داشت. آن‌ها پیش‌بینی می‌کردند که در حدود ۸ تا ۱۰ میلیون رأی را به دست آورند و به پشتوانه آن اپوزیسیون قدرتمندی در برابر دولت راست‌گرا تشکیل دهند. با وجود این تصور اوّلیه، تبلیغات انتخاباتی هرچه پیش‌تر می‌رفت نتایج محتمل تغییر فاحشی به نسبت آنچه از ابتدا تصور می‌شد پیدا کرد. موج انتخاباتی چپ‌ها هرچه پیش‌تر رفت اقبال گروه بیشتری از مردم را کسب کرد و این‌چنین بود که هواداران خاتمی در آغاز خرداد ۱۳۷۶ امیدوارتر از ماه‌های قبل به استقبال روز رأی‌گیری رفتند.

در روز رأی‌گیری حوزه‌ها مملو از جمعیتی بود که بخشی از آن‌ها سال‌ها بود که در انتخابات شرکت نکرده بودند. رسانه‌های جهانی با شگفتی از این واقعه سخن می‌گفتند و انتظار نتیجه‌ای خلاف آنچه در پیش‌بینی‌ها مطرح بود را داشتند. نتیجه‌ای که فردای آن روز همگان را شگفت‌زده کرد. نتایجی که بعدازظهر روز سوّم خرداد اعلام شد از این قرار بود: (۱) حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی ۲۰ میلیون رأی (۶۹ درصد)، (۲) حجت‌الاسلام ناطق‌نوری ۷/۲ میلیون رأی، (۳) سید رضا زواره‌ای۷۷۱ هزار رأی و (۴) محمد محمدی‌ری‌شهری ۶۸ هزار رأی را به دست آورده بودند.

پیروزی خاتمی عملاً فصل جدیدی از تاریخ جمهوری اسلامی را رقم زد. فصلی که بعدها با عنوان "دوران اصلاحات" مشهور شد و حامیان خاتمی را به "اصلاح‌طلبان" یا "دوم خردادی‌ها" مشهور کرد. قابل‌توجه اینکه قبل از اعلام رسمی نتایج انتخابات، ناطق‌نوری رقیب اصلی خاتمی پیروزی او را در انتخابات تبریک گفت و اضافه نمود که "هدف همه ما خدمت به اسلام و مردم عزیز ایران است و نباید افتخار خدمت گذاری را با هیچ‌چیز دیگری مبادله کنیم. در این راه این‌جانب تمام مساعی خود را جهت همراهی و همکاری با جنابعالی به کار خواهم گرفت."

در پی پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات دوّم خرداد، رهبر انقلاب در پیامی به ملّت ایران، ضمن تبریک انتخاب خاتمی، از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری به عنوان "آغاز دورانی تازه در تاریخ درخشان جمهوری اسلامی" یادکرد.

پاره‌ای از طرح‌های دولت سازندگی

طرح‌های اجراشده در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی شامل: طرح‌های متعدد اسکان پناهندگان و تأمین رفاه خانواده‌های جنگ‌زده، سد سازی، توسعه شبکه ارتباطی درون‌شهری، ساخت راه‌های ارتباطی میان شهرها و روستاها، بازسازی شهرها و صنایع، تبدیل جوامع روستایی به جوامع نیمه شهری، گسترش شبکه ارتباطات تلفنی شهری و بین شهری، گسترش مدارس و دانشگاه‌ها، بازسازی تأسیسات نفتی و ساخت پالایشگاه‌ها از جمله پالایشگاه بندرعباس، توسعه صنایع پتروشیمی، طرح توسعه میدان گازی پارس جنوبی و عسلویه،[1] افزایش

۱ برای شرح مختصر این طرح به فصل ششم رجوع شود.

تولید فولاد و سیمان، توسعه صنایع اتومبیل‌سازی، صنایع لوازم خانگی و غیره می‌باشد. توسعه اقتصادی در این دوران، مشکلات اجتماعی و فرهنگی زیادی از قبیل مهاجرت روستاییان به شهرها، گسترش شکاف طبقاتی، ترویج روحیه مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی را به همراه داشت.

هاشمی‌رفسنجانی، غلامحسین کرباسچی استاندار سابق اصفهان را که خدمات ارزنده‌ای در آن استان انجام داده بود در سال ۱۳۶۸ به شهرداری تهران منصوب کرد و او تا سال ۱۳۷۷ به خدمت خود در این سمت ادامه داد. او به اجرای طرح جامع شهر تهران که قبل از انقلاب در زمان غلامرضا نیک‌پی طرح‌ریزی شده بود ادامه داد. از جمله کارهای او شروع ساخت متروی شهر تهران بود. طرح ساخت متروی تهران در دوران نیک‌پی به تصویب رسیده و عملیات ساختمانی آن در سال ۱۳۵۶ شروع شده بود. پس از انقلاب کارهای ساختمانی مترو تعطیل شد و این تعطیلی تا سال ۱۳۶۵ ادامه یافت. بالأخره اوّلین خط مترو که تهران را به کرج متصل می‌کرد در روز ۱۶ اسفند ۱۳۷۷ در دوران ریاست جمهوری خاتمی افتتاح گردید. کرباسچی همچنین دست به تأسیس مؤسسه همشهری و انتشار روزنامه همشهری، نشریات و ویژه‌نامه‌های وابسته به آن زد و فرهنگسراهای متعددی را در تهران تأسیس نمود. او در دوران خدمت خود در شهرداری تهران از حمایت هاشمی رفسنجانی برخوردار بود.[1]

هاشمی‌رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ به روسیه سفر کرد و موافقت‌نامه همکاری هسته‌ای میان دو کشور تدوین شد و متعاقب آن موافقت‌نامه کاملی از همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه در تاریخ دوّم شهریور ۱۳۷۱ به امضا رسید. در سال ۱۳۷۲ قرارداد تکمیل واحد اول نیروگاه هزار مگاواتی بوشهر بین ایران و روسیه به ارزش ۱/۲ میلیارد دلار امضا گردید و قرار شد که ساخت نیروگاه تا سال ۲۰۰۰ میلادی به پایان برسد.[2]

ارزیابی دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی

هاشمی‌رفسنجانی هنگامی که به ریاست جمهوری رسید مقتدرترین فرد رژیم بود زیرا او بود که سید علی خامنه‌ای را به مقام رهبری رساند. از این رو خامنه‌ای در مقابل رفسنجانی از قدرتی برخوردار نبود ولی به تدریج بر قدرت او افزوده شد به طوری که هاشمی‌رفسنجانی در پایان دوره هشت ساله ریاست جمهوری‌اش دیگر از قدرت چندانی برخوردار نبود.

در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، تعدادی از مخالفان رژیم در خارج از کشور از جمله دکتر کاظم رجوی و دکتر شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه توسط عوامل رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، روابط ایران با کشورهای اروپایی بر سر واقعه ترور میکونوس که منجر به قتل دکتر صادق شرفکندی و سه نفر دیگر شد به هم خورد، ایران متهم به بمب‌گذاری در مرکز یهودیان آرژانتین گردید و در مجموع از دید غربی‌ها دوره اوّل ریاست جمهوری هاشمی یکی از دوره‌های تاریک کشور از نظر نقض حقوق بشر بود. در دوران هاشمی‌رفسنجانی کویت برای چند ماهی توسط نیروهای عراقی اشغال شد و طالبان بر افغانستان مسلط شدند.

دوران هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی با فراز و نشیب‌هایی همراه بود و به نظر اصول‌گرایان در دوران او بسیاری از اصول انقلاب زیر پا نهاده شد. گرچه فعّالیت‌های دولت هاشمی‌رفسنجانی در خصوص سازندگی قابل‌توجه می‌باشد، امّا بر اقدامات او و دولت متبوعش نقدهای بسیاری هم وارد است و بسیاری

---

۱ برگرفته از مقاله «غلامحسین کرباسچی» در سایت شخصیت نگار با لینک:
http://shakhsiatnegar.com

۲ برگرفته از مقاله «سالشمار ساخت تا راه‌اندازی نیروگاه اتمی: ۳۷ سال برای یک نیروگاه» مورخ دوم مهر ۱۳۹۲ در پایگاه خبری خلیج فارس با لینک:
http://pgnews.ir/showpage.aspx?id=132140

معتقدند دردهایی که در آن مقطع جامعه را مبتلا کرد هنوز درمان نشده است. به باور بسیاری اختلاف طبقاتی موجود در کشور که هم اکنون از معضلات اساسی جامعه کنونی محسوب می‌شود در دوران هاشمی کلید خورد و مدیران تکنوکرات وی کوچک‌ترین دغدغه‌ای در باره کاهش اختلاف طبقاتی که به تازگی به وجود آمده بود و هر روز تشدید می‌شد نداشتند و هیچ تلاشی برای حمایت از قشر مستضعف جامعه از خود نشان ندادند. شکاف طبقاتی که دولت هاشمی به وجود آورد محصول پیاده کردن سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود که به ایران وام می‌دادند و در مقابل چگونگی مصرف این وام‌ها را نیز مشخص می‌کردند. به واقع اقتصاد سرمایه‌داری برای اوّلین بار پس از انقلاب، توسط دولت هاشمی‌رفسنجانی در کشور بکار گرفته شد و منجر به تورم نزدیک به ۵۰ درصدی در دوران او شد.[1]

هاشمی‌رفسنجانی با پایان جنگ ایران و عراق اقتصاد نیمه‌جانی را تحویل گرفت که بخشی از سرمایه و نیروی انسانی کارآمد آن با ملّی کردن صنایع و جنگ هشت ساله از چرخه اقتصاد کشور خارج شده بود و تولید و سرمایه‌گذاری‌ها به حدود یک سوّم رسیده بود. در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، هم‌زمان با افزایش درآمدهای نفتی و دریافت وام‌های خارجی، دولت او سیاست درهای باز اقتصادی را به اجرا درآورد. با اجرای این برنامه، حجم واردات افزایش یافت و از ۱۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید و به دلیل افزایش حجم نقدینگی، نرخ تورم بالا رفت. دیگر اینکه متوسط قیمت هر بشکه نفت ایران که در سال‌های ۶۹-۱۳۶۸ به ۲۰/۲۷ دلار افزایش یافته بود، در سال ۱۳۷۱ به ۱۴/۵۷ دلار کاهش یافت. به این ترتیب نخستین دور اصلاحات اقتصادی که دولت هاشمی‌رفسنجانی آغاز کرده بود خیلی زود به بن بست رسید. اجرای این سیاست حجم بدهی‌های خارجی دولت را به بیش از ۲۳ میلیارد دلار افزایش داد و تورم ۴۹/۵ درصدی در سال ۱۳۷۴ را در تاریخ ایران ثبت کرد (جدول۳-۵).[2] در این دوران نرخ دلار آزاد ۴/۶ برابر (از ۹۶ تومان به ۴۴۴ تومان) و نرخ دلار رسمی ۲۹ برابر (از ۶ تومان به ۱۷۵ تومان) گردید که چنین افزایش سریعی در تمام طول حکومت سی و چند ساله جمهوری اسلامی از بازرگان تا احمدی‌نژاد، بی‌سابقه بوده است (به جدول ۵-۱۰ در فصل دهم مراجعه شود).

برنامه‌هایی چون خصوصی‌سازی، راه‌اندازی مؤسسات مالی و اعتباری در قالب برنامه اوّل توسعه (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲)، و بازگشایی بازار بورس تهران از جمله برنامه‌هایی بود که در دوره هاشمی‌رفسنجانی به اجرا درآمد. با بحرانی شدن اوضاع اقتصادی، دولت هاشمی‌رفسنجانی که از بازپرداخت وام‌ها عاجز مانده بود با عقب‌نشینی از برنامه‌های اعلام‌شده خود، واردات را محدود کرد و سیاست تثبیت را در پیش گرفت. به طور خلاصه، تلاش دولت هاشمی‌رفسنجانی برای آزادسازی نظام اقتصادی و ارزی به شکست منجر شد و نتیجه آن نرخ تورم حدود ۵۰ درصد و بدهی بی‌سابقه خارجی ایران بود.

در زمینه سیاست خارجی، دولت هاشمی رفسنجانی سعی نمود تا روابط ایران با کشورهای خارج از جمله با کشورهای عربی منطقه را بهبود بخشد. او در این مورد به عربستان سعودی سفر کرد و با پادشاه آن کشور ملاقات نمود. از دیگر سفرهای خارجی او می‌توان از سفر به شوروی در سال ۱۳۶۸ نام برد.

---

۱ برگرفته از مقاله «آیا دولت هاشمی‌رفسنجانی بهترین دولت پس از انقلاب است؟» مورخ ۱۰ تیرماه ۱۳۹۱ در سایت خبرگزاری شبستان با لینک:

http://www.shabestan.ir/NSite/FullStory/News/?Serv=3&Id=147013&Mode

۲ برگرفته از مقاله «اکبر هاشمی‌رفسنجانی» در ویکی‌پدیای فارسی.

منابع فارسی

آسایش‌زارچی، محمدجواد و آقارضی درمنی، رضا (۱۳۸۸). مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی و جنگ در بوسنی و هرزگوین. تهران، نشر بین‌الملل. ۵۲۰ صفحه.
بختیار، شاپور (۱۳۶۱). سی و هفت روز پس از سی و هفت سال: چند گفتگو با دکتر شاپور بختیار درباره زمامداریش. پاریس، انتشارات رادیو ایران. ۱۶۵ صفحه.
پاینده، مهران؛ خدا قلی، عباس و نوذری، حمید (۱۳۷۸). هنوز در برلن قاضی هست: ترور و دادگاه میکونوس. آلمان، نشر نیما. ۲۹۶ صفحه.
زیباکلام، صادق و اتفاق‌فر، فرشته سادات (۱۳۸۷). هاشمی بدون روتوش: پنج سال گفتگو با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی (چاپ سوّم). تهران، انتشارات روزنه. ۳۱۳ صفحه.
سکندری، پروین (۲۰۰۶ میلادی). در دادگاه متهمان به قتل شاپور بختیار. فرانسه، انتشارات خاوران. ۲۷۸ صفحه.
منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله منتظری (چاپ اوّل). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۷۸۸ صفحه.
هاشمی، شکیبا و کولومبانی، ماری فرانسواز. ترجمه افشاری، افسر (۱۳۸۸). احمدشاه مسعود: روایت صدیقه مسعود. تهران، نشر مرکز. ۲۷۲ صفحه.
هاشمی‌رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۸). امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار (چاپ هفدهم). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۴۷۲ صفحه.

منبع خارجی

Bakhtiar, Shapour (1982). Ma fidelité. Paris, Albin Michel.

این کتاب توسط مهشید امیرشاهی ترجمه و با عنوان یکرنگی در سال ۱۳۶۱ در فرانسه منتشر گردیده است.

جداول فصل پنجم

جدول ۱-۵ : وزرای اوّلین کابینه هاشمی‌رفسنجانی					
شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	دکتر محمدعلی نجفی	آموزش و پرورش	۱۳	اکبر ترکان	دفاع
۲	دکتر محسن نوربخش	اقتصاد و دارایی	۱۴	مهندس محمد غرضی	پست و تلگراف و تلفن
۳	دکتر علی‌اکبر ولایتی	امورخارجه	۱۵	سیدمحمد خاتمی - علی لاریجانی	فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴	عبدالحسین وهاجی	بازرگانی	۱۶	عبدالله نوری	کشور
۵	دکتر ایرج فاضل	بهداشت و در مان	۱۷	مهندس سراج‌الدین کازرونی	مسکن و شهرسازی
۶	دکتر عیسی کلانتری	کشاورزی	۱۸	مهندس بیژن نامدار زنگنه	نیرو
۷	محمد اسماعیل شوشتری	دادگستری	۱۹	علی فلاحیان	اطلاعات
۸	مهندس غلامرضا آقازاده	نفت	۲۰	حسین کمالی	کار و امور اجتماعی
۹	دکتر مصطفی معین	فرهنگ و آموزش عالی	۲۱	مهندس حسین محلوجی	معادن و فلزات
۱۰	مهندس محمدرضا نعمت‌زاده	صنایع	۲۲	مهندس محمد سعیدی کیا	راه و ترابری
۱۱	مهندس محمدهادی نژادحسینیان	صنایع سنگین	۲۳	غلامرضا فروزش	جهاد سازندگی
۱۲	مهندس غلامرضا شافعی	تعاون			
معاون اوّل رئیس‌جمهور: دکتر حسن حبیبی					
منبع : مقاله "۱۰ دولت بعد از انقلاب" در سایت خانه ملت با لینک: http://icana.ir/Fa/News/232539					

جدول ۲-۵ : وزرای دوّمین کابینه هاشمی‌رفسنجانی					
شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	دکتر محمدعلی نجفی	آموزش و پرورش	۱۳	مهندس محمد فروزنده	دفاع
۲	دکتر مرتضی محمدخان	اقتصاد و دارایی	۱۴	مهندس محمد غرضی	پست و تلگراف و تلفن
۳	دکتر علی‌اکبر ولایتی	امورخارجه	۱۵	علی لاریجانی - مصطفی میرسلیم	فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴	یحیی آل‌اسحاق	بازرگانی	۱۶	علی‌محمد بشارتی	کشور
۵	دکتر علیرضا مرندی	بهداشت	۱۷	مهندس احمد آخوندی	مسکن و شهرسازی
۶	دکتر عیسی کلانتری	کشاورزی	۱۸	مهندس بیژن نامدار زنگنه	نیرو
۷	محمد اسماعیل شوشتری	دادگستری	۱۹	علی فلاحیان	اطلاعات
۸	مهندس غلامرضا آقازاده	نفت	۲۰	حسین کمالی	کار و امور اجتماعی
۹	دکتر محمدرضا هاشمی گلپایگانی	فرهنگ و آموزش عالی	۲۱	مهندس حسین محلوجی	معادن و فلزات
۱۰	مهندس محمدرضا نعمت زاده	صنایع	۲۲	مهندس اکبر ترکان	راه و ترابری
۱۱	دکتر هادی نژاد حسینیان	صنایع سنگین	۲۳	غلامرضا فروزش	جهاد کشاورزی
۱۲	مهندس غلامرضا شافعی	تعاون			
معاون اوّل رئیس‌جمهور : دکتر حسن حبیبی					
منبع : مقاله "۱۰ دولت بعد از انقلاب" در سایت خانه ملت با لینک: http://icana.ir/Fa/News/232539					

جدول ۳-۵ : نرخ تورم در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵، در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی					
شماره	سال	نرخ تورم سالانه به درصد	شماره	سال	نرخ تورم سالانه به درصد
۱	۱۳۶۸	۱۷/۹	۵	۱۳۷۲	۲۳/۹
۲	۱۳۶۹	۸/۸	۶	۱۳۷۳	۲۵
۳	۱۳۷۰	۲۰/۴	۷	۱۳۷۴	۴۹/۵
۴	۱۳۷۱	۲۲/۶	۸	۱۳۷۵	۲۳/۱
منبع: مقاله "مروری بر سیر تورم در دولت‌های پیشین و کنونی" در لینک: http://baygani-man.blogfa.com/post-15.aspx					

تصاویر فصل پنجم*

تصویر ۱-۵: مراسم تنفیذ اکبر هاشمی‌رفسنجانی در حضور سید علی خامنه‌ای و احمد خمینی در حسینیه جماران

تصویر ۲-۵: دکتر کاظم رجوی

تصویر ۳-۵: صحنه‌های نبرد نیروهای متفقین علیه نیروهای عراقی در عملیات طوفان صحرا

تصویر ۴-۵ : کاظم دارابی

تصویر ۵-۵: تصویری از آرامگاه آیت‌الله خمینی با چهار مناره،یک گنبد طلایی در وسط و چهار گنبد کاشی کاری شده در راست و چپ

تصویر ۶-۵: سید احمد خمینی

تصویر ۷-۵: کشور یوگسلاوی سابق

*تصاویر این فصل برگرفته از اینترنت می باشند

فصل ششم

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

(۱۲ مرداد ۱۳۷۶ تا ۱۲ مرداد ۱۳۸۴ شمسی)

مقدّمه

به طوری که در فصل قبل شرح داده شد انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در تاریخ دوّم خرداد ۱۳۷۶ برگزار و در این انتخابات حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی با ۲۰ میلیون رأی به ریاست جمهوری انتخاب شد. او دو دوره متوالی به ریاست جمهوری انتخاب گردید و دوران هشت ساله ریاست جمهوری او به دوران اصلاحات شهرت یافت. خاتمی دولت را در شرایطی تحویل گرفت که بر اثر بحران ناشی از محکوم شدن مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی در آلمان به اتهام کشتن چند تن از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس، روابط ایران و اتحادیه اروپا در اوج تیرگی قرار داشت و همه سفرای اروپایی ایران را ترک کرده بودند. گروه طالبان نیز اغلب نقاط افغانستان از جمله مناطق مرزی ایران را تصرف و صدها نفر را در حملات پیاپی به روستاهای مرزی به گروگان گرفته بودند. رأی بیست میلیونی مردم در دوّم خرداد به حجت‌الاسلام خاتمی و موضع مسالمت‌جویانه وی نقش مؤثری در خارج کردن ایران از آن وضعیت بحرانی داشت. خاتمی در اجرای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه‌اش با مشکلات فراوانی از طرف اصولگرایان روبرو بود و به گفته خودش هر ۹ روز یک‌بار بحران بزرگی برای او درست می‌کردند. ذیلاً پاره‌ای از وقایع مهمّ دوره هشت ساله ریاست جمهوری خاتمی در دو بخش به اختصار شرح داده می‌شود.

بخش اوّل

اوّلین دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

(۱۲ مرداد ۱۳۷۶ تا ۱۱ مرداد ۱۳۸۰)

حکم تنفیذ اوّلین دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

سید محمد خاتمی پس از انتخاب به ریاست جمهوری حکم تنفیذ خود را در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۷۶ طی مراسمی از مقام رهبری (سید علی خامنه‌ای) دریافت کرد (تصویر ۱-۶). متن حکم تنفیذ به قرار زیر بود:[1]

بسم‌اللّه‌الرّحمن‌الرّحیم

امروز به برکت الطاف کریمانه پروردگار متعال و دعای حضرت ولی‌الله (روحی‌فداه) و شایستگی و همت ملّت بزرگ ایران، یك دوره‌ی دیگر از دوره‌های مسئولیت اجرایی کشور رسماً آغاز می‌شود و شخص برگزیده دیگری زمام قوه‌ی مجریه را در فضای معنوی و سیاسی سالم و آرام و آمیخته به روح

---

۱ برگرفته از مقاله «تنفیذ حکم ریاست جمهوری حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی» مورخ ۱۲ مراد ۱۳۷۶ در سایت دفتر نشر و آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای با لینک:

http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2848

همکاری و هم نواختی به دست می‌گیرد. خدای بزرگ را سپاس می‌گویم و جبهه ستایش و خضوع بر درگاه عظمت و قدرت الهی می‌سایم که در دنیای کنونی که بیشتر ملّت‌ها یا دچار درگیری‌های خونین، یا سرگرم اختلافات خودخواهانه، یا در چنگ حکام دیکتاتور، یا فریفته اغواگری‌های تبلیغات و یا دنباله‌رو احزاب سیاسی و روئسای دنیاطلب آن‌اند، ملّت ایران با عزمی راسخ و برخاسته از ایمان و با شور و همتی خیره‌کننده، یك بار دیگر رشد عقلانی و سیاسی خود را به صحنه آورد. انتخابات ریاست جمهوری در امنیت و نظم و آرامش کامل و باشکوهی کم‌نظیر برگزار شد. ملّت ایران یك بار دیگر به وصیت جاودان امام کبیرش عمل کرد و به رغم تلاش حساب‌شده دشمنان که با ترفندهای گوناگون می‌خواستند صحنه کار و سیاست را از ملّت تهی کنند و میان او با نظام انقلابی و الهی‌اش فاصله بیندازند، صحنه انتخابات را با حضور مبارك خود، سرشار از شور و شعور و اراده و انتخاب کرد.

اکنون بار دیگر مسئولیت بزرگ ریاست جمهوری با اکثریتی قاطع بر دوش مردی روحانی و کارآزموده و انقلابی و اهل دانش و معرفت قرار یافته و یکی از تربیت‌شدگان حوزه معرفت دینی قدرت اجرایی را در کشوری به دست گرفته است که به برکت ایمان و دین‌باوری عمیق مردمش، پرچم‌دار نظام دینی و مفتخر به اجرای احکام اسلامی است. این رویکرد، همچنان که نشان اعتماد ملّت ایران به روحانیت متعهد است، مژده رسان این نیز هست که در حرکت سازندگی ملّت ایران که بحمداللّٰه سال‌هاست با همکاری ملّت و مسئولان برجسته آغاز گشته است، همواره توجه به ارزش‌های اصیل معنوی و پایبندی به دین و اخلاق و معنویت، رکن اساسی بوده و خواهد بود.

این‌جانب ضمن تبریك به ملّت عزیز و با معرفت به شایستگی و برجستگی دانشمند متفکر، جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سید محمد خاتمی (دامت‌معالیه)، رأی ملّت را تنفیذ و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم. بدیهی است که تنفیذ این‌جانب همانند رأی ملّت تا زمانی است که ایشان به تعهد خود و صراط مستقیمی که تاکنون در پیش داشته‌اند، یعنی راه اسلام و احکام نورانی آن و دفاع از مستضعفان و مظلومان و ایستادگی در برابر دشمنان ستمگر و زورگو و مستکبر پایبند باشند که البته چنین خواهد بود. لازم می‌دانم جناب رئیس‌جمهور محترم و کسانی را که انشاالله در کنار و همکار ایشان خواهند بود، به این نکته توجه دهم که خدمت به ملّت عظیم‌الشأن ایران، افتخاری بزرگ و ابدی است. اجر الهی و اخروی و سرافرازی دنیوی و اخروی این مسئولیت آنگاه که با اخلاص و برای خدا باشد، با هیچ کار و تلاش و عبادتی قابل قیاس نیست. این فرصت ارزشمند را که مانند همه چیز جهان گذرا و تمام‌شدنی است، مغتنم شمارند و به قدر همه وسع و توان خود، به این ملّت عزیز و صمیمی و هوشمند خدمت کنند. حقیقت آن است که در دوره‌های متوالی ریاست جمهوری، دولت‌ها خدمات بزرگ و حتّی بی‌سابقه‌ای نثار کشور و ملّت ایران کرده‌اند که پاداش آن‌ها را جز از خدای بزرگ نمی‌توان انتظار داشت. با این حال اقشار ضعیف مردم که شامل صادق‌ترین و فداکارترین یاوران انقلاب در روزهای دشوار بوده‌اند و خواهند بود، همچنان نیازمند توجه و کار و اهتمام ویژه و طولانی‌اند و وظیفه اهم جنابعالی و همکارانتان، رسیدگی و علاج‌جویی برای آنان و مجاهدت در راه استقرار عدالت اجتماعی است.

انشا الله در این راه، دست قدرتمند کمك پروردگار به شما یاری خواهد رسانید و عواطف میلیونی آحاد مردم مؤمن و ظلم‌ستیز، پشتیبان صادق و صمیمی شما خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمته الله و برکاته
سید علی خامنه‌ای

اوّلین کابینه سید محمد خاتمی

سید محمد خاتمی پس از دریافت حکم تنفیذ خود، مطابق اصل ۱۲۱ قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی حاضر شد و مراسم سوگند خود را به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی بجا آورد. آنگاه وزرایش را به مجلس معرفی و مجلس پس از بررسی صلاحیت‌ها، صلاحیت وزرای خاتمی را به شرح جدول ۱-۶ مورد تأیید قرارداد.

معاونان خاتمی علاوه بر دکتر حسن حبیبی عبارت بودند از: (۱) سید محمدعلی ابطحی معاون پارلمانی، (۲) غلامرضا آقازاده رئیس سازمان انرژی اتمی، (۳) محمدعلی نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجه، (۴) مصطفی هاشمی‌طباء رئیس سازمان تربیت بدنی، (۵) معصومه ابتکار رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست و (۶) سید محمد بهشتی‌شیرازی رئیس سازمان میراث فرهنگی.

سیاست خارجی دولت خاتمی[1]

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی مهم‌ترین و فعال‌ترین دوران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوران را باید به عنوان دورانی یادکرد که بیش‌ترین پیوند میان سیاست داخلی و خارجی کشور وجود داشت. دولت خاتمی که در پی تحوّلات سیاسی- اجتماعی پس از پایان جنگ و دوران سازندگی سرکار آمده بود، برآمده از خواسته‌هایی بود که بیش از هر چیز مبتنی بر خواسته‌های غیر آرمان‌گرایانه بود. این دقیقاً همان چیزی بود که دولت بعدی (احمدی‌نژاد) در عرصه سیاست خارجی به آن تاخته و آن را تخطئه کرد. در هنگام روی کار آمدن خاتمی با توجه به اوضاع نامناسب در روابط با کشورهای اروپایی، تنش در سیاست خارجی ایران بالا رفته بود. روی کار آمدن خاتمی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که در کاهش این تنش‌ها نقش مهمّی ایفا نمود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره بر موضوع اساسی تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران تأکید داشت. این به این معنا بود که ایران در سیاست خارجی خود درصدد رفع سوءتفاهم‌های انباشته از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع نزاع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیات بین‌المللی توجه دارد. تشنج‌زدایی و اعتمادسازی و گفتگوی تمدن‌ها از سیاست‌هایی بود که جمهوری اسلامی ایران در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کرد. در همین راستا می‌توان از: (۱) اعتمادسازی میان ایران و کشورهای خلیج فارس، (۲) تلاش برای تحقق صلح در افغانستان از طریق تشویق طرف‌های درگیر به گفتگو، (۳) کمک به تحقق صلح در تاجیکستان، (۴) تشویق ترکیه و سوریه به گفتگو، (۵) تشکیل گروه تماس کشورهای اسلامی برای کمک به ایجاد صلح در چچن و (۶) پیشنهاد سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها و تهیه قطعنامه‌ای در سازمان کنفرانس اسلامی در همین رابطه و برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلف در زمینه گفتگوی تمدن‌ها، از جمله کنفرانس چهار جانبه "میراث تمدن‌های کهن" شامل ایران، مصر، یونان و روم به عنوان مهم‌ترین اقداماتی نام برد که جمهوری اسلامی ایران در راستای سیاست تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها به عمل آورد. این سیاست‌ها البته دستاوردهای مثبت فراوانی به همراه داشت

---

۱ برگرفته از مقاله «سیاست خارجی دولت‌های سید محمد خاتمی» مورخ ۱۶ دی ۱۳۹۰ در سایت سفیر نیوز با لینک:
http://safirnews.com/index.aspx/n/2720

که بهبود روابط میان ایران و اتحادیه اروپا، کاهش تنش میان ایران و آمریکا، بهبود قابل‌توجه در روابط ایران و کشورهای عربی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف میان ترکیه و سوریه، تحقق صلح در تاجیکستان و تشکیل سازمان بین‌المجالس کشورهای اسلامی از مهم‌ترین نمونه‌های آن بود. لازم به تذکر است که این سیاست‌ها از پشتیبانی رهبری نظام و نیز آحاد نخبگان و مردم نیز برخوردار بود.

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی را می‌توان موفق‌ترین دوران در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در عرصه روابط با همسایگان، کشورهای منطقه، کشورهای اسلامی و حتّی با کشورهای غربی دانست. اصول سیاست خارجی این دوران را که بر محور توسعه تنظیم شده بود می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: (۱) تنش‌زدایی و کوشش در جهت اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، (۲) تأکید بر گفتگو و تفاهم بین فرهنگ‌ها جهت حل و فصل مسائل و مشکلات مطرح در سطح سیاست خارجی، (۳) تلاش در جهت خنثی‌سازی سیاست‌های ضد ایرانی از طریق شرکت فعالانه در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی جهت کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل، (۴) کوشش برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدن خواهان صلح، عدالت و گفتگو در روابط بین‌الملل، (۵) سعی در جذب و استفاده از پتانسیل‌ها و توانایی‌های ایرانیان مقیم خارج و (۶) سیاست‌گذاری خارجی با توجه به مقدورات و معذورات بین‌المللی.

در مجموع، سیاست خارجی ایران در دوران اصلاحات بخش مهمّی از اهداف خود را در زمینه‌های مختلف به دست آورد، چرا که با توجه به سطح روابط خوب و مناسبی که از جهت‌های مختلف با کشورهای مختلف وجود داشت، ایران توانست که بر مبنای منافع ملّی و در نظر داشتن تمام محذوراتی که از لحاظ داخلی و بین‌المللی برایش وجود داشت، به سیاست خارجی "توسعه‌گرا" دست یابد، سیاستی که در دوره بعدی (ریاست جمهوری احمدی‌نژاد) به شدّت مورد انتقاد قرار گرفت.

سخنرانی آیت‌الله منتظری درباره مرجعیت شیعه

پس از انتخابات ریاست جمهوری که منجر به انتخاب سید محمد خاتمی و شکست ناطق‌نوری کاندید مورد نظر آیت‌الله خامنه‌ای گردید، به آیت‌الله منتظری اطلاع داده شد که جامعه مدرسین برای ملاقات با آیت‌الله خامنه‌ای به تهران احضار شده بودند. خامنه‌ای موضوع تعیین هفت نفر به عنوان مرجع توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را مطرح کرده و گفته بود که این موضوع صحیح نیست و مرجع باید یک نفر باشد و منظور ایشان این بوده که جامعه مدرسین شخص ایشان را به مرجعیت تعیین کند (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۴۳۱ و ۴۳۲). از آنجایی که این موضوع برای آیت‌الله منتظری قابل‌قبول نبود و ملاحظه می‌کرد که مرجعیت شیعه بازیچه سیاست‌های بچه‌گانه شده و تعجب از اینکه روحانیون دیگر در این مورد احساس تکلیف نکرده‌اند، در سخنرانی خود در تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۱۸ قمری مطابق با ۲۳ آبان ۱۳۷۶ به مناسبت سالگرد تولد حضرت علی درباره مرجعیت در شیعه، حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه سخنرانی کرد. متن کامل این سخنرانی در کتاب خاطرات ایشان آورده شده است (منتظری، ۱۳۷۹، پیوست شماره ۲۵۴، صفحات ۷۷۸ تا ۷۸۶). او در بخش‌هایی از سخنرانی خود چنین گفته بود:

> در قانون اساسی ما ولایت‌فقیه ذکر شده است، امّا معنایش این نیست که ولی‌فقیه یعنی همه‌کاره باشد، آن وقت دیگر جمهوری معنایی نخواهد داشت. ولی‌فقیه هم با آن شرایطی که در قانون اساسی دارد وظایفی برایش مشخص شده است. عمده وظیفه‌اش که مهم‌تر است اینکه نظارت کند بر جریان جامعه که مشی جامعه یک وقت از موازین اسلام و حق منحرف نشود، فقیه به این مناسبت است ... در رأس کشور باید فقیه جامع‌الشرایط باشد و نظارت کند.

آقایان تا چیزی می‌شود به ما می‌گویند "ضد ولایت‌فقیه". خدا پدرت را بیامرزد، اصلاً ولایت‌فقیه را ما گفتیم، ما علم کردیم، ما کتاب درباره‌اش نوشتیم، حالا ما شدیم ضد ولایت‌فقیه؟ یک عده بچه که اصلاً وقتی که ما بودیم و این کارها را می‌کردیم، نطفه‌شان هم منعقد نشده بود، حالا راه می‌افتند و شعار ضد ولایت‌فقیه سر می‌دهند! خجالت بکشید، این چه کارهایی است؟!! ولایت‌فقیه مثل ولایت امیرالمؤمنین (ع) باید نظارت بر کشور داشته باشد، نظارت بر احزاب داشته باشد، نظارت بر دولت داشته باشد، امّا نه اینکه در همه جا دخالت کند.

در جمهوری اسلامی دولت باید مستقل باشد، یعنی دولتی که بتواند کار بکند. من یکی از اشکالاتم با آقای رئیس‌جمهور آقای خاتمی واقعاً این است. من پیغام دادم نمی‌دانم به ایشان گفته‌اند یا نه. ایشان با من ارتباطی ندارند، امّا من اوّل که انتخاب شدند برایشان پیغام دادم، بعد هم به ایشان پیام (شفاهی) دادم که این‌طور که پیش می‌روید نمی‌توانید کارکنید. یک نفر رئیس دولت اگر وزرایش، استاندارهایش با او هماهنگ نباشند یک قدم نمی‌تواند بردارد. من پیغام دادم که من اگر جای شما بودم می‌رفتم پیش رهبر می‌گفتم: شما مقامت محفوظ، احترامت محفوظ ولی ۲۲ میلیون به من رأی دادند. به منهم که رأی دادند این ۲۲ میلیون همه می‌دانستند که رهبر کشور به کسی دیگر (حجت‌الاسلام ناطق‌نوری) نظر دارد. دفترشان و خودشان و همه، شخص دیگری را تأیید می‌کردند. ۲۲ میلیون آمدند به ایشان رأی دادند، معنایش این است که ما آن تشکیلات را قبول نداریم. رأی این۲۲ میلیون معنایش این است که ما آن را که شما می‌گویید قبول نداریم. ایشان قاعده‌اش این بود که می‌رفت پیش مقام رهبری می‌گفت شما احترامت محفوظ، ۲۲ میلیون به من رأی دادند، از من انتظارات دارند و اگر بنا بشود که بخواهید در وزرای من، در استاندارهای من دخالت بکنید، افرادی را به من تحمیل بکنید من نمی‌توانم کار بکنم. بنابراین ضمن تشکر از مردم استعفا می‌دادم. به مردم می‌گویم، ایها الناس می‌خواهند در کار من دخالت کنند. قاعده این بود که به این صورت عمل نمایند.

این مردم روی علاقه به اسلام آمدند قیام کردند، زورگویی‌های مأمورین و مسئولین است که مردم را از آخوند زده می‌کند!!! این جور مرتب ولایت‌فقیه گفتن، این بیشتر زدگی دارد. امّا آنچه از آقای دری‌نجف‌آبادی در این مدت که وزیر (اطلاعات) شده دیدیم هر جا رسیده، در خطبه نماز جمعه شهرری و هر جای دیگر مرتب می‌گوید ولایت‌فقیه، ولایت‌فقیه! بابا جان یک چیز را اگر خیلی تعریف کردی، این بد تعریف کردن است. اصلاً مردم می‌گویند ولایت‌فقیه چیست؟ امّا اگر به او بفهمانی که دولت را مردم انتخاب می‌کنند. حکومت، حکومت مردم باید باشد. مردم خودشان کشور را اداره می‌کنند.

رهبر باید اعلم باشد. شخص اعلم به کتاب خدا باید نظارت داشته باشد که مردم کج نروند. امّا کشور را دولت باید اداره کند و منتخب مردم باشد. قانون اساسی ما این را می‌گوید. جمهوری است، مردمی است. مردم باید احزاب تشکیل بدهند. خودشان حکومت تشکیل بدهند و ولی‌فقیه اگر واجد شرایط باشد باید نظارت بکند. البته اختیاراتی هم دارد که در قانون اساسی ذکر شده است. این را هم به شما بگویم اینکه می‌گویند "خط قرمز!"، این خط قرمز که مرتب می‌گویند، خط قرمز خدا و پیغمبر (ص) و امام معصوم (ع) است. غیر از این‌ها خط قرمز نیست. کسی به خلیفه دوّم گفت اگر کج بروی من با این شمشیر راستت می‌کنم. تازه مردم به پیغمبر (ص) هم می‌آمدند

نظرشان را می‌گفتند.
اینکه چهارتا روزنامه را وادارند به یکی حمله کند، یک عده بچه در قم راه بیندازند، این‌ها دیگر فصلش گذشته است. فرضاً ائمه جمعه را هم تحریک کنند یک چیزی بگویند. همه می‌دانند که امام جمعه‌ها بعضاً حقوق‌بگیرند. اگر چهارتا بچه را راه بیندازند همه فهمیده‌اند، این‌ها دیگر برد ندارد. اگر روزنامه‌ها را وادارند بنویسند، آبروی خودشان را می‌برند. این‌ها دیگر برد ندارد باید روش را عوض کرد. باید حق را شنید و عمل کرد. اینجا باید به آقای خامنه‌ای گفت اینکه می‌گویید این دو سه روایت را باید علاج کرد، اولاً دو سه تا روایت نیست بلکه من تا دوازده روایت را اینجا جمع کرده‌ام. ثانیاً باید عمل کرد. اینکه می‌گویید باید فکری کرد، فکرش این است که به آن‌ها عمل کنید.
مرجعیت شیعه همواره قدرت معنوی مستقلی بوده. بجاست این استقلال به دست شما (آیت‌الله خامنه‌ای) شکسته نشود و حوزه‌های علمیه جیره‌خوار حکومت نشوند که برای آینده اسلام و تشیع مضر است و هرچند ایادی شما تلاش کنند جنابعالی اثباتاً موقعیت علمی مرحوم امام (ره) را پیدا نمی‌کنید. نگذارید قداست و معنویت حوزه‌ها با کارهای دیپلماسی ارگان‌ها مخلوط شود.

حمله گسترده به منزل، دفتر و حسینیه آیت‌الله منتظری

به طوری که در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری آمده (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۴۳۲ و ۴۳۳)، در طی چند روز اوّل پس از سخنرانی ایشان در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۷۶، هر چند برخی روزنامه‌ها را به هتاکی و نثار کلمات رکیک که شخصیت نویسندگان آن‌ها را نشان می‌داد وادار کردند، در قم خبر چندانی نبود و آیت‌الله منتظری مانند سابق به تدریس خود ادامه می‌داد. بعلاوه او به افراد دفتر خود دستور داده بود که از پخش نوار سخنرانی‌اش جلوگیری کنند. در روز ۲۷ آبان جمعی از آقایانی که با شورای مدیریت حوزه در ارتباط بودند به منزل آیت‌الله منتظری رفتند و از ایشان سئوال کردند که هدف شما از سخنرانی۲۳ آبان چه بود؟ آیت‌الله در پاسخ گفته بود که "من احساس تکلیف کردم و مطلب خلافی هم نگفته‌ام. حق را باید گفت و من به وظیفه الهی خود عمل کردم." در هر حال به اطلاع آیت‌الله رساندند که قرار است فردا از ناحیه شورای مدیریت حوزه تعطیل اعلام و راهپیمایی انجام شود. فردای آن روز (۲۸آبان) گروه‌های متشکل و افراد بی‌باک و خرابکار از اصفهان و تهران و جاهای دیگر جمع‌آوری کردند و به زور و تهدید برخی محصلین و شاگردان بی‌گناه مدارس را نیز اغفال کردند و یک راه‌پیمایی راه انداختند. به بازار هم فشار آوردند تا تعطیل کند، هر چند بازاری‌ها مقاومت کردند. آنگاه راه‌پیمایی را به طرف مسجد اعظم هدایت کردند و پس از سخنرانی تحریک‌آمیز آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی، جمعیت را به طرف حسینیه، دفتر و منزل ایشان سرازیر کردند و تعدادی از آنان که کاملاً سازمان‌دهی شده بودند با شکستن درب‌ها و قفل‌ها حسینیه را اشغال کردند و هرچه توانستند از اشیای حسینیه و دفتر شکستند و پاره کردند و غارت نمودند. حتّی قرآن‌ها و کتب ادعیه و کتب علمی را نیز پاره کردند و تعداد سه هزار کاست و ویدیو از فقه و نهج‌البلاغه و اصول کافی را با خود بردند و جمعی از فضلا و طلاب را که در دفتر مشغول نماز جماعت بودند پس از کتک زدن و هتاکی بازداشت نمودند و از قراری که نقل شد رئیس قوه قضائیه که باید حافظ امنیت جامعه باشد از تهران به قم آمد و دستور حمله به حسینیه و دفتر و بیت را صادر نمود. در جریان این وقایع تلفن‌های منزل آیت‌الله را قطع کردند و با بی‌سیم از طرف فرمانده لشکر قم به آنان دستور داده می‌شد و اصرار داشتند به بهانه محافظت از آیت‌الله او را از منزل خارج کنند و با خود ببرند و منزل ایشان را در اختیار رجاله‌ها و غارتگران قرار دهند. با تمام این جریانات آیت‌الله درب اطاق خود را از داخل بست

و از خارج شدن خودداری کرد. یکی از حاضران در صحنه چنین گفته بود: "من شنیدم که به آنان دستور داده شد طناب به گردنش بیندازید و او را بکشید و بیاورید." در این اتفاقات چنین گفته شد که وزیر سابق اطلاعات آقای [علی] فلاحیان و یکی از فرماندهان عالی سپاه از دور مهاجمین را رهبری می کردند. آیت‌الله منتظری می‌نویسد: "گویی اینان بویی از انسانیت و عقل به مشامشان نخورده بود و به خیال خودشان با این غارتگری‌ها و فحاشی‌ها و هتاکی‌ها می‌خواستند از ولایت‌فقیه حمایت کنند. خوب شد ما نمردیم و معنا و ثمره ولایت‌فقیه آقایان را با چشم و گوش خود از نزدیک احساس کردیم."

آیت‌الله منتظری (منتظری، ۱۳۷۹، پیوست شماره ۲۵۵، صفحات ۷۸۷ و ۷۸۸)، در همان روز حمله و یورش (۲۸ آبان ۱۳۷۶) در یک پیام، خلاصه اعمال ننگین مهاجمان را یادآور شد و در بخشی از آن چنین نوشت:

"... آقایان با شعار مرگ بر ضد ولایت‌فقیه دست به همه خرابکاری‌ها می‌زنند، در صورتی که من از بنیان‌گذاران ولایت‌فقیه می‌باشم و در این موضوع چهار جلد کتاب مفصل از من چاپ‌شده. آقایان عنوان کلی ولایت‌فقیه را با شخص مخلوط می کنند. من اگر کسی را واجد شرایط ندانم این امر به معنای ضدیت با کل ولایت‌فقیه نیست. چه کنیم که کارها در دست بچه‌های بی‌سواد و بی‌منطق افتاده."

استیضاح عبدالله نوری

عبدالله نوری (تصویر ۲-۶) وزیر کشور دولت خاتمی از جمله شخصیت‌های جمهوری اسلامی بود که از سال‌های آغازین جمهوری اسلامی مصدر مشاغل مهمّی از جمله: (۱) مدیریت در صدا و سیمای جمهوری اسلامی، (۲) معاونت وزارت امورخارجه، (۳) نماینده آیت‌الله خمینی در هیئت نظارت شورای عالی قضایی، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وشورای بازنگری قانون اساسی، (۴)نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی و (۵) رئیس کمیسیون برنامه و بودجه بود. در زمانی که او در دولت هاشمی‌رفسنجانی وزیر کشور بود، شهربانی، ژاندارمری و کمیته‌های انقلاب اسلامی را در یکدیگر ادغام و نیروی انتظامی را تشکیل داد که مسئولیت آن به عهده رهبر جمهوری اسلامی سید علی خامنه‌ای واگذار شد و این موضوع بعدها برای خود او مسئله‌ساز گردید. از دیگر اقدامات نوری ایجاد دگرگونی گسترده در کادر استانداران و حذف چهره‌های محافظه‌کار بود. از این رو حضور عبدالله نوری در وزارت کشور دولت هاشمی رفسنجانی با مخالفت جریان راست روبرو شد و در دولت دوم او سمتی را به دست نیاورد. عبدالله نوری در انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۷۴ شرکت کرد و از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد و خود را کاندید ریاست مجلس کرد ولی با اختلاف ۱۱ رأی شکست خورد و حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق‌نوری به این سمت انتخاب گردید.[۱]

با پیروزی سید محمد خاتمی و رسیدن عبدالله نوری به سمت وزارت کشور، بر طبق قانون اساسی مبنی بر آزادی اجتماعات، گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی برای گرفتن مجوز از وزارت کشور به منظور برگزاری تجمع مشکلی نداشتند، امّا از آنجا که نیروی انتظامی به عنوان مسئول حفظ امنیت تجمعات در کنترل وزارت کشور نبود، تجمعاتی که از نظر جناح محافظه‌کار نامطلوب بود به خشونت کشیده می‌شد. از این رو جناح محافظه‌کار از وزارت کشور که تحت مدیریت عبدالله نوری بود و با درخواست تجمعات موافقت می‌کرد خشمگین بود. لذا اندکی بعد توسط مجلس پنجم که اکثریت آن در دست جناح محافظه‌کار بود و ریاست آن را ناطق‌نوری به عهده داشت استیضاح شد.

۱ برگرفته از مقاله «عبدالله نوری» در سایت شخصیت‌نگار با لینک:
http://shakhsiatnegar.com

استیضاح عبدالله نوری در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۷۷ درحالی‌که حدود ۹ ماه از وزارت او می‌گذشت درمجلس شورای اسلامی صورت گرفت. پاره‌ای از دلایل استیضاح عبارت بودند از: اعطای مجوز به گروهی که در مقابل اصل ولایت‌فقیه موضع خصمانه‌ای را اتخاذ نموده، تعویض ۱۶۸۹ نفر از مدیران، استانداران، فرمانداران، شهرداران و بخشداران وزارت کشور، انتصاب مصطفی تاجزاده به معاونت سیاسی و اجتماعی وزارت کشور، دادن مجوز برای برگزاری سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان، ایجاد ستاد دفاع از غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران و موارد دیگر. ابتدا تعدادی از نمایندگان موافق استیضاح مشتمل بر محمدرضا باهنر، مرضیه دستجردی، سید طاهر طاهری و سید حاجی‌محمد موحد نظرات خود را به طور مشروح بیان داشتند، سپس عبدالله نوری به دفاع از اقدامات خود و پاسخ به موضوعات مطرح‌شده توسط نمایندگان پرداخت و در پایان رأی‌گیری به عمل آمد و در این رأی‌گیری ۱۳۷ نفر به استیضاح رأی موافق، ۱۱۷ نفر رأی مخالف و ۱۱ نفر رأی ممتنع دادند. در نتیجه با رأی عدم اعتماد نمایندگان مجلس، عبدالله نوری از وزارت کشور برکنار شد. لازم به تذکر است که متن کامل استیضاح عبدالله نوری در مجلس پنجم در کتاب (گنجی، ۱۳۷۸) ارائه گردیده و مطالب این پاراگراف بر اساس مطالب این کتاب می‌باشد. موضوع دیگر اینکه پس از استیضاح عبدالله نوری، سید محمد خاتمی او را به عنوان معاون توسعه خود برگزید.

محاکمه غلامحسین کرباسچی

غلامحسین کرباسچی استاندار سابق اصفهان و شهردار تهران در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷، همراه حزب کارگزاران سازندگی از طرفداران کلیدی سید محمد خاتمی در انتخابات دوّم خرداد ۱۳۷۶ بود. او در ۱۵ فروردین سال ۱۳۷۷ به همراه عده‌ای از معاونان و شهرداران مناطق تهران به اتهام جرایم مالی بازداشت و بازجویی شد. کرباسچی در دادگاهی که غلامحسین محسنی‌اژه‌ای قاضی آن بود محاکمه شد. جلسات دادگاه در روزهای ۱۷، ۲۱ و ۲۶ خرداد و ۴ تا ۷ تیرماه ۱۳۷۷ برگزار شد. کرباسچی تمامی اتهامات را رد کرد و صلاحیت محسنی‌اژه‌ای را برای قضاوت زیر سئوال برد. بالأخره کرباسچی از سوی غلامحسین محسنی اژه‌ای به سه سال حبس و ۱۰ سال محرومیت از مشاغل دولتی و جزای نقدی محکوم شد. وی از جمله متهم به استفاده از امکانات شهرداری تهران در جهت حمایت از کاندیدای خاص در انتخابات دور هفتم ریاست جمهوری بود. سرانجام کرباسچی پس از طی نزدیک به دو سال حبس، از زندان آزاد و به فعالیت‌های غیردولتی مشغول شد.[۱]

قابل‌توجه اینکه حمایت کرباسچی از سید محمد خاتمی در جریان مبارزات انتخاباتی خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی او در این انتخابات خشم قدرت‌طلبان را به دنبال داشت و جریان دستگیری و محاکمه او چیزی جز انتقام‌گیری از او و خاتمی نبود. روزنامه همشهری مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۷۷ (دو روز پس از بازداشت کرباسچی) اظهارنظر مردم تهران پیرامون بازداشت شهردار تهران را به چاپ رساند. پاره‌ای از نظریات مردم به قرار زیر بودند:

- یک دانشجوی رشته مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی: به قرار اطلاع شهردار تهران تاکنون چندین جلسه به عنوان مطلع در دادگاه حاضرشده و توضیحات لازم را در خصوص اتهامات منتسب به معاونان و شهرداران مناطق ارائه کرده است. حال چه شده که در جلسه اخیر به یک باره حکم بازداشت موقّت برای وی صادر و روانه زندان شده است؟ این در حالی است که مدیر کل دادگستری استان تهران چندی پیش در جمع خبرنگاران از آقای کرباسچی به خاطر حضور داوطلبانه در دادگاه به عنوان فردی قانونمند یادکرد. حال امروز با او چنین برخورد می‌شود.

---

۱ برگرفته از مقاله «غلامحسین کرباسچی» در سایت شخصیت‌نگار با لینک:

http://shakhsiatnegar.com

- فردی در محدوده میدان بهارستان: چندی پیش [آیت‌الله محمد] یزدی رئیس قوه قضائیه بخشنامه‌ای صادر کرد که در آن اعلام شده بود تا زمان اثبات جرم نباید اسم و رسم متهم در مطبوعات و رسانه‌های همگانی درج شود. حال چگونه دادگستری استان تهران بازداشت شهردار تهران و اتهام وی را به صورت رسمی در اختیار رسانه‌های همگانی قرار داده است؟
- یک بسیجی در منطقه افسریه: دوران ۸ سال دفاع مقدّس که تمام شد آرزوی ما این بود که خرابی‌های ناشی از جنگ با عمران و آبادانی کشور جبران شده و ایران به عنوان کشوری موفق در جهان عرض اندام کند. خوشبختانه با شروع به کار مدیریت شهرداری تهران، خرابه‌ها، محل‌های آلوده، زمین‌های بایر و دست‌نخورده و زباله‌دان‌های شهری تهران جای خود را به پارک و بزرگراه و فرهنگسرا داد ... آیا با ارائه این همه خدمات از سوی شهردار تهران نباید که حتّی اگر خطایی در زمان مدیریت وی صورت گرفته با اغماض و تخفیف همراه باشد؟
- برادر یک شهید در سازمان آب و فاضلاب تهران: آقای خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور این کشور از آقای کرباسچی و همکاران وی خواست سازندگی را با حمایت مردم ادامه و از مشکلات دلگیر نشوند. آیا بازداشت وی جز این است که می‌خواهند به آقای خاتمی بگویند که تصمیم برای ادامه سازندگی در شهر تهران و ماندن آقای کرباسچی برعهده فرد و جریان دیگری است؟
- شهروندی در منطقه بازار تهران: مردم ما خیلی آ گاه و به مسائل کشور آشنا هستند و می‌دانند تمام این درگیری‌ها و بگیر و به بندها جنگ قدرت میان گروه‌های حاکم در جامعه است. شما یقین بدانید اگر آقای کرباسچی در انتخابات ریاست جمهوری از فرد دیگری به جز آقای خاتمی حمایت کرده بود اکنون هیچ مشکلی برایش پیش نمی‌آمد.
- شهروندی در محدوده خیابان ری در جنوب تهران: وقتی خبر بازداشت شهردار تهران را شنیدم به این واقعیت پی بردم که بی‌مهری و ناسپاسی به خدمت‌گزاران در کشور ما ریشه تاریخی دارد و به ظاهر تغییرناپذیر است.
- یک استاد دانشگاه: کرباسچی قربانی شده است. هرگاه فرد توانمندی در سرزمین ما پیدا می‌شود قربانی می‌شود ... ما در دوران انقلاب شهرداران زیادی در تهران دیده‌ایم ولی هیچ‌کدام به این توانمندی نبوده‌اند.
- یک دانشجو: خواستار برگزاری یک اجتماع مردمی برای اعتراض به دستگیری شهردار تهران هستیم.
- یکی از تولیدکنندگان کشور: بازداشت شهردار محترم موجب حیرت و بهت من و سایر اعضای اتحادیه ما شد. فقط با مدیریت قوی ایشان بود که شهر جنگ‌زده و پر از مشکل تهران دوباره طراوت گرفت و نمونه و الگوی سایر شهرهای کشور شد.

قتل دیپلمات‌های ایران در مزار شریف

مزار شریف در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ مورد حمله طالبان قرار گرفت و طالبان حدود پنج هزار شیعه را قتل‌عام کردند (حقیقی، ۱۳۹۰، صفحه ۱۲۹). نیروهای طالبان بلافاصله پس از تصرف شهر به کنسولگری ایران رفته و تمامی دیپلمات‌ها و مسئول دفتر خبرگزاری ایرنا را به قتل رساندند. مقتولان عبارت بودند از: (۱) ناصر ریگی سرکنسول، (۲) محمدناصر ناصری کارشناس امور فرهنگی، (۳) نورالله نوروزی کارشناس امور اقتصادی، (۴) رشید پاریافلاح کارشناس امور کنسولی، (۵) مجید نوری‌نیارکی حسابدار، (۶) کریم حیدری کارشناس امور کنسولی، (۷) محمدعلی قیاسی کارشناس امور کنسولی، (۸) حیدرعلی باقری مدیر تدارکات و مدیر داخلی و

(۹) محمود صارمی مسئول دفتر خبرگزاری ایرنا.[۱]

در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۹۰ (۱۳ سال پس از این حادثه)، یک نفر از دیپلمات‌ها به نام الله‌مدد شاهسوند که در این حمله مجروح شده و توانسته بود که پس از ۱۹ روز از طریق هرات خود را به ایران برساند جریان حمله به سفارت و کشتن دیپلمات‌های ایرانی را طی مصاحبه‌ای به شرح زیر گزارش نمود:[۲]

سه ماه از مأموریت من در افغانستان می‌گذشت و احتمال سقوط شمال افغانستان وجود داشت. کنسولگری در جریان ورود شبه‌نظامیان به مزار شریف و استقرار آنان در آن حدود و همچنین نیروهای نظامی محمد محقق وزیر کشور افغانستان در مزار شریف قرار داشت. تمام هشدارها به مسئولان[۳] داده شده بود و مسئولان در پاسخ همواره به مصونیت سیاسی ما و این نکته اشاره می‌کردند که حضور شما در این منطقه برای مردم افغانستان دلگرم کننده است. در روز حادثه مطلع شدیم که طالبان وارد شهر مزار شریف شده‌اند و شهر در حال سقوط است. لذا جلسه‌ای تشکیل شد در مورد اینکه اگر طالبان وارد کنسولگری شوند برخورد ما چگونه باید باشد. کارمندان قدیمی با توجه به تجربه خود بر این عقیده بودند که احتمالاً طالبان فقط آنان را تحت نظر خواهند گرفت و به کسی اجازه خروج از ساختمان را نخواهند داد. نگهبانان کنسولگری وقتی از ورود طالبان به مزار شریف مطلع شدند، محل کار خود را ترک کردند. به همین دلیل اعضای کنسولگری، در کنسولگری را از پشت بسته و حدود ساعت ۱۱ صبح در زیرزمین ساختمان جمع شدند. لحظاتی بعد صدای کوبیدن شدید در شنیده شد و فلاح (کارشناس امور کنسولی) برای باز کردن در داوطلب شد. پس از باز کردن در، ۱۱ نفر از طالبان که تنها دو یا سه نفر از آنان فارسی صحبت می‌کردند وارد زیرزمین ساختمان شدند و در مورد سلاح و تعداد کارمندان سئوال کردند و حیدری (کارشناس امور کنسولی) را هم با زور از اطاقش به زیرزمین منتقل کردند. پس از آن یکی از طالبان سعی کرد که با پاکستان تماس بگیرد ولی موفق نشد. آنگاه طالبان از اعضای کنسولگری خواستند تا کنار دیوار بایستند و با تک تیر همه را هدف قراردادند. شاهسوند در ادامه اظهار داشت که پس از رفتن طالبان او که زخمی شده بود لباس افغانی به تن کرد و از سفارت خارج شد و خود را به خانه راننده کنسولگری رساند و با تلاش زیاد موفق شد خود را به هرات برساند. در این فاصله طالبان کنسولگری ایران در هرات را تصرف و به آتش کشیده بودند.

از آنجایی که طالبان "امارت اسلامی" را توسط مسلمانان سنی تشکیل داده بودند و ایران شیعی مذهب، خود را محور اسلام سیاسی و بیداری جهان اسلام می‌دانست، برای گرفتن انتقام از کشته شدن دیپلمات‌هایش تمایلی به جنگ با طالبان که به جنگ شیعه و سنی تعبیر می‌شد نداشت. لذا به منظور داشتن آمادگی در صورت حمله طالبان به خاک ایران ۲۰۰ هزار نیرو در نزدیکی مرز افغانستان مستقر نمود.[۴]

سخنرانی سید محمد خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

سید محمد خاتمی در روز ۳۰ شهریورماه سال ۱۳۷۷ برابر با ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۸، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی مهمّی ایراد کرد که نگاه‌ها را نسبت به ایران تغییر داد. ایراد این سخنرانی موجب شد تا سال ۲۰۰۱

۱ برگرفته از مقاله «پشت پرده قتل دیپلمات ایرانی در مزار شریف» مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۹۰ در سایت خبری تابناک با لینک:
http://www.tabnak.ir/fa/print/182435

۲ برگرفته از مقاله «پشت پرده قتل دیپلمات ایرانی در مزار شریف» مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۹۰ در سایت خبری مشرق با لینک:
http://www.mashreghnews.ir/fa/print/61000

۳ احتمالاً منظور «مسئولان وزارت امورخارجه ایران در دوران وزارت کمال خرازی» بوده است.

۴ برگرفته از مقاله «بازخوانی حادثه کشتار دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف» در سایت فوروم ایران آمریکا، بخش مصاحبه با ابوالفضل ظهره‌وند در لینک:
http://www.iranamerica.com/forum/showthread.php?t=26306

میلادی به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نام‌گذاری شود. متن کامل سخنرانی سید محمد خاتمی در ضمیمه شماره ۴ ارائه شده است. ذیلاً به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود:

من از این پایگاه و از منبر سازمان ملل متحد می‌گویم که علی‌رغم سختی‌ها و مصیبت‌ها، سیر زندگی بشر به سوی رهایی و آزادی است و این تقدیر و سنت تغییرناپذیر خداوند است و مطمئناً بداندیشی و زشت‌کاری برخی از بندگان او نمی‌تواند تقدیر خداوند و مسیر تاریخ را دگرگون کند ... قرن گذشته علاوه بر جلوه‌های خشونت و انسان آزاری استعمار قدیم و بیداد بی‌همانند میراث‌خواران جدید آن، قرن ظهور و سقوط حکومت‌های توتالیتر نیز بود. امید است قرن آینده قرن نظام‌ها و حکومت‌هایی باشد که زور و خشونت را تقدیس نکنند و باطن قدرت سیاسی، محبت و عدالت باشد به گونه‌ای که گفت‌وگوی تمدن‌ها مظهر و مجلای آن باطن باشد.

آقای رئیس، خانم‌ها و آقایان، اینک پرسش این است که آیا سازمان ملل متحد در این جهت چه تحوّلی در درون خود به اقتضای وضعیت جدید ایجاد خواهد کرد و چه تأثیری در این سیر و صیرورت زندگی بشر خواستار رستگاری خواهد داشت؟ به نام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کنم که به عنوان گام اوّل، سال ۲۰۰۱، از سوی سازمان ملل سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نامیده شود، با این امید که با این گفتگو، نخستین گام‌های ضروری برای تحقق عدالت و آزادی جهانی برداشته شود ... استقرار و توسعه مدنیت، چه در صحنه کشورها و چه در پهنه جهانی، در گرو گفتگو میان جوامع و تمدن‌ها با سلایق، آراء و نظرات متفاوت است. اگر بشریت در آستانه هزاره و قرن آتی تلاش و همت خود را بر نهادینه کردن گفتگو و جایگزینی خصومت و ستیزه‌جویی با تفاهم و گفتگو استوار سازد، دستاورد ارزشمندی برای نسل آتی به ارمغان آورده است. از سوی دیگر جا دارد ما اعضای سازمان ملل متحد به بازنگری در تاریخ شکل‌گیری این سازمان بپردازیم و با گفت‌وگوی منطقی، آن را اصلاح و کامل کنیم. شکل‌گیری سازمان ملل متحد همزمان با دوره سیاهی از زندگی بشر بود که بسیاری از کشورهای عضو، شرایط تلخ و شوم دوران استعمار را تجربه می‌کردند و در نتیجه سازمان، نمادی از سلطه باشگاه قدرت ناعادلانه حاکم در جهان شد. امروز شرایط دگرگون شده است و فرصت تجدید سامان این سازمان و به خصوص تغییر ساختار شورای امنیت فراهم آمده است ... وقت آن رسیده است که همگی با تفاهم، بر حق تبعیض‌آمیز "وتو" خط بطلان بکشیم و گام دیگری را در به رسمیت شناختن حق مساوی و عادلانه همه کشورهای عضو برداریم.

آقای رئیس، حاضران محترم، بیاییم همگی علیه نسل‌کشی، تجاوز و تحقیر انسان در گوشه گوشه جهان، دست اتحاد به هم بدهیم و جلوی فاجعه‌های ننگینی که از جمله در فلسطین و افغانستان و کوزوو و در بسیاری از نقاط افریقا، آسیا و آمریکای لاتین چهره انسانی این قرن را سیاه کرده است بگیریم. امنیت و صلح در خاورمیانه که امری ضروری است، با به رسمیت شناختن حق همه فلسطینیان برای حاکمیت بر سرزمین آباء و اجدادی‌شان برقرار خواهد شد. بیت‌المقدس اشغالی خانه تفاهم و گفتگو است و به این جهت صدای بیت‌المقدس که از اعماق تاریخ به گوش می‌رسد صدای بالذات ضد نژادپرستی و ضد صهیونیستی است. در بیت‌المقدس، ادیان بزرگ می‌توانند در کنار یکدیگر به طور مسالمت‌آمیز زندگی کنند و سلطه حکومت اسرائیل در آنجا مخالف این همزیستی و همدلی است. فلسطین خانه فلسطینیان (اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی) است نه آزمایشگاه هوس‌های خشونت‌آمیز صهیونیست‌ها ... کوتاه سخن آنکه اعتماد و صلح بدون بازنگری

جدّی مبانی فکری جنگ سرد میسر نیست. توسعه فرهنگ صلح نیازمند پذیرش نقش سازنده ملّت‌ها و پرهیز از سلطه‌طلبی، یک‌جانبه‌گرایی، تقلیل و حذف است ... صلح تمام‌عیار، علاوه بر صلح میان انسان‌ها شامل صلح میان انسان و طبیعت نیز می‌شود. انسان باید از غلبه و استیلا بر طبیعت دست بر دارد و در آینده، بیشتر بر هماهنگی میان انسان و طبیعت تأکید کند. حفظ محیط‌زیست به مثابه میراث مشترک طبیعی از مهم‌ترین اولویت‌های قرن آتی است.

قابل‌توجه اینکه در جریان سخنرانی سید محمد خاتمی تمام نمایندگان کشورهای مختلف در جلسه مجمع عمومی حاضر بودند و به سخنان او گوش فرا می‌دادند. حتّی بیل کلینتون (Bill Clinton) ریاست‌جمهور آمریکا که سخنرانی خود را ایراد کرده بود، برای استماع سخنان خاتمی در مجمع باقی ماند و علاقمند بود که پس از اتمام سخنرانی‌اش با او گفتگو کند. ولی خاتمی از ترس اینکه عوامل تندروی جمهوری اسلامی برای او مشکل جدیدی نیافرینند از بازگشت به جلسه مجمع تا زمانی که کلینتون در جلسه حضور داشت خودداری کرد. دیگر اینکه مجمع عمومی پیشنهاد خاتمی را برای اعلام سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها به تصویب رساند.

قتل‌های زنجیره‌ای

در روز اول آذرماه ۱۳۷۷ داریوش فروهر سیاستمدار باسابقه و همسرش پروانه اسکندری و دو نویسنده با نام‌های محمد مختاری و محمدجعفر پوینده به قتل رسیدند (تصویر ۳-۶). حمید کاویانی که در آن زمان روزنامه‌نگار بوده و با روزنامه‌های سلام، خرداد و هفته‌نامه عصر ما همکاری داشته و این جریان را تعقیب کرده است جزئیات جریان این قتل‌ها را در سال‌های اوّل ریاست جمهوری محمد خاتمی که مطبوعات و مؤسسات انتشاراتی از آزادی نسبی برخوردار بودند به صورت کتابی منتشر کرده است (کاویانی، ۱۳۷۹). مطالب این بخش عمدتاً از این کتاب گرفته‌شده‌اند.

در روز دوشنبه دوّم آذرماه ۱۳۷۷ خبر قتل داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری[۱] از طریق مطبوعات منتشر شد. آنان در روز قبل از آن (یکشنبه) به طرز فجیعی در منزل مسکونی‌شان، به ترتیب با ۲۶ و ۲۵ ضربه چاقو به قتل رسیده بودند.[۲] با گذشت زمانی کوتاه از کشف اجساد مقتولین، اداره کل امنیتی وزارت کشور طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که بررسی‌های وسیعی را برای شناسایی قاتل یا قاتلان آغاز کرده که نتایج آن به

---

۱ (الف) داریوش فروهر در ۷ دی‌ماه ۱۳۰۷ شمسی در اصفهان به دنیا آمد. او مبارز و زندانی سیاسی در دوران محمدرضا شاه پهلوی بود که عقاید پان‌ایرانیستی داشت و به رهبری حزب ملّت ایران انتخاب شده بود. داریوش فروهر در ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ به اتفاق دکتر کریم سنجابی و شاپور بختیار در نامه سرگشاده‌ای به شاه او را مسئول نابسامانی‌های کشور دانست. او در جریان انقلاب به گروه حامیان آیت‌الله خمینی پیوست و در دولت موقّت مهدی بازرگان به وزارت کار منصوب شد. سپس به صف مخالفان حکومت اسلامی پیوست و در آغاز پائیز ۱۳۶۰ به زندان افتاد که پنج ماه به طول انجامید. (ب) پروانه اسکندری در ۲۹ اسفند ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. او نیز از مبارزان قدیمی و از اعضای حزب ملت ایران بود، در سال ۱۳۳۷ به عضویت حزب ملت ایران درآمد و در سال ۱۳۴۰ با داریوش ازدواج کرد. او در دوران دانشجویی بارها بازداشت شد و پس از انقلاب نیز به فعالیت‌های سیاسی خودش ادامه داد و به همین دلیل تصفیه و از شغل دبیری در آموزش و پرورش برکنار شد. برگرفته از مقاله «داریوش فروهر و پروانه اسکندری» درسایت تاریخ ایرانی با لینک:

http://www.tarikhirani.ir

۲ مهرداد عالیخانی جریان قتل فروهرها را در بازجویی خود در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۷۹ به طور مشروح تشریح نموده است. خلاصه آن از این قرار است که قاتلان حدود ساعت ده و نیم شب به خانه فروهرها مراجعه می‌کنند و عنوان می‌کنند که چون از ماشین خانم فروهر برای سرقت استفاده‌شده، به دلیل اهمّیت موضوع باید تحقیقاتی در این مورد صورت بگیرد. آنگاه قاتلان حکم جعلی بازرسی را به فروهرها نشان می‌دهند و فروهرها با بازرسی منزلشان موافقت می‌کنند. یکی از قاتلان با خانم فروهر به طبقه بالای منزل رفت تا بازجویی را از آنجا شروع کنند. فروهر با دیگر قاتلان در طبقه پایین مشغول گفتگو بود. ناگهان یکی از آنان از پشت سر مواد آغشته به بی‌هوشی را جلوی دهان و بینی او گرفت و فروهر بلافاصله از هوش رفت. آنگاه یکی از مأموران با ضربات کارد فروهر را از پای در آورد. در طبقه بالا خانم فروهر به ترتیب مشابهی مانند شوهرش بی‌هوش و سپس با ضربات کارد از پای در آمد. عملیات قتل فروهرها در ساعت یازده و چهل دقیقه شب به پایان رسید و قاتلان از منزل خارج‌شده و مراتب را به مقام مافوق خود گزارش کردند (حزب مرز پر گهر، ۱۳۸۸، صفحات ۶۲ تا ۷۶).

اطلاع مردم خواهد رسید. در روز سه شنبه سوّم آذر سید محمد خاتمی از این جنایت فجیع اظهار تأسف کرد و حجت‌الاسلام موسوی‌لاری وزیر کشور را ملزم نمود که با تشکیل کمیته مستقلی عاملان این جنایت را شناسایی و موضوع را با جدّیت پیگیری کند.[۱]

مدت کوتاهی پس از واقعه قتل فروهرها، محمد مختاری (نویسنده) از تاریخ ۱۲ آذر که برای خرید شیر از خانه خارج شده بود ناپدید و جسد او در روز ۱۸ آذر در پشت کارخانه سیمان در جنوب تهران کشف شد درحالی‌که آثار خفگی در او آشکار بود. همچنین محمدجعفر پوینده (پژوهشگر، نویسنده و مترجم) از تاریخ ۱۸ آذر پس از خروج از محل کارش در خیابان ایرانشهر تهران مفقود و جنازه او در تاریخ ۲۱ آذر در بادامک شهریار کشف گردید. دیگر مسلم بود که این قتل‌های پی در پی با طرحی مشخص از سوی گروهی نامعلوم، هدف شومی را به قصد ایجاد رعب و ناامنی در فضای جامعه دنبال می‌کند (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۳۰ تا ۳۵).

به دنبال قتل‌های فوق‌الذکر، لیستی از افرادی که در آینده ترور خواهند شد منتشر گردید و دست به دست گشت. این لیست شامل افرادی مانند: (۱) مهندس علی‌اکبر معین‌فر ۷۰ ساله از اعضای نهضت آزادی و وزیر نفت در دولت موقّت بازرگان، (۲) میثم سعیدی ۲۹ ساله از فعالان جریان دانشجویی و عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، (۳) شهلا شرکت مدیرمسئول و سردبیر مجله زنان با ۲۰ سال سابقه فعالیّت مطبوعاتی، (۴) فیروز گوران سردبیر مجله جامعه سالم، (۵) دکتر کاظم کردوانی استاد دانشگاه و دبیر سابق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه که در سال ۱۳۵۵ با فشار شاه از فرانسه اخراج شده بود و (۶) محسن کدیور روحانی ۳۹ ساله که در سال ۱۳۷۶ درجه اجتهاد خود را از آیت‌الله منتظری دریافت کرده بود می‌شد (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۳۸ تا ۴۳).

با وجودی که هر روز اخبار تازه‌ای در خصوص ماهیت عاملان قتل‌ها در محافل سیاسی و مطبوعاتی مطرح می‌شد امّا در مورد افشای این مسئله توسط مراجع مسئول و قبول مسئولیت وزارت اطلاعات در این زمینه تردید جدّی وجود داشت و تا روز سه شنبه ۱۵ دی‌ماه ۱۳۷۷ هیچ نشریه‌ای جسارت انتشار این اخبار غیررسمی امّا موثق را نیافت. در آن تاریخ روزنامه سلام طی یادداشتی تحت عنوان "فتنه را ریشه‌یابی کنید" دخالت تعدادی از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در قتل‌های سیاسی را افشا کرد و از مسئولان خواست تا مردم را در جریان واقعیت‌ها قرار دهند. انتشار مقاله روزنامه سلام بازتاب بسیار گسترده‌ای در محافل سیاسی و مطبوعاتی کشور یافت و مسئولان وزارت اطلاعات را در شرایط سختی قرارداد. در نتیجه روابط عمومی وزارت اطلاعات در شامگاه روز سه شنبه ۱۵ دی ۱۳۷۷ با صدور اعلامیه‌ای که در تاریخ کشور بی‌سابقه بود اعتراف کرد که تعدادی از عوامل ارتکاب جنایت‌های اخیر از اعضای وزارت اطلاعات بوده‌اند. بخشی از این اطلاعیه به قرار زیر بود (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۴۴ تا ۴۹):

> وقوع قتل‌های نفرت‌انگیز اخیر در تهران، نشان از فتنه‌ای دامن‌گیر و تهدیدی برای امنیت ملّی داشته است. وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهوری، کشف و ریشه‌کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرارداد و با همکاری کمیته ویژه تحقیق رئیس‌جمهوری موفق گردید شبکه مذبور را شناسایی، دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تأسف، معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرارگرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست

۱ این کمیته مرکب از: (۱) علی یونسی رئیس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلّح، (۲) حمید سرمدی معاون وزیر اطلاعات و (۳) علی ربیعی تشکیل و مشغول به کار شد.

به این اعمال جنایت‌کارانه زده‌اند در میان آن‌ها وجود دارند.

با اعتراف وزارت اطلاعات مبنی بر دست داشتن برخی عوامل خودسر در این وزارتخانه در جریان قتل‌های فجیع سیاسی، نگاه‌های بسیاری به گذشته و حوادث مشکوکی که پیش از آن رخ داده بود و در جریان آن افراد و شخصیت‌هایی کشته‌شده بودند یا برخی تا آستانه مرگ پیش‌رفته بودند مورد توجه قرار گرفت و به دلیل انتخاب شدن خاتمی به ریاست جمهوری در دوّم خرداد ۱۳۷۶ و فضای بازتری که ایجاد شده بود این‌گونه پرونده‌ها دوباره باز شد و روزنامه‌ها در مورد آن‌ها شروع به نوشتن کردند. پاره‌ای از این موارد به قرار زیر بودند (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۶۲ تا ۷۱):

• دستگیری علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی در ۲۳ اسفند ۱۳۷۲ و اعتراض ۱۳۴ نفر از نویسندگان طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت (هاشمی‌رفسنجانی) به این موضوع و کشته شدن یا در آستانه مرگ قرار گرفتن تعدادی از امضاکنندگان نامه پس از انتشار آن و درگذشت سعیدی‌سیرجانی در زندان در تاریخ ۴ آذر ۱۳۷۳.

• درگذشت مشکوک احمد امیرعلایی مترجم و نویسنده در دوّم آبان ۱۳۷۴. او در این روز قبل از ساعت هشت صبح از خانه خارج‌شده و ساعت ۲ بعدازظهر همان روز در دانشکده پزشکی سخنرانی داشته است. سخنرانی او قبل از ساعت ۲ لغو گردید و ساعت ۱۱ شب شهربانی خبر کشف جنازه او را اعلام نمود.

• حادثه مشکوک منحرف شدن اتوبوس حامل۲۱ نفر از نویسندگان که برای شرکت در کنگره‌ای عازم ایروان بودند به طرف دره در گردنه حیران در مسیر آستارا به اردبیل در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۷۵. در این حادثه راننده از اتوبوس به بیرون جسته و یکی از سرنشینان به چابکی پشت فرمان پریده بود و با فشار دادن ترمز اتوبوس را متوقف کرده بود. مسافران و راننده به پاسگاه ژاندارمری و از آنجا به آستارا منتقل شدند و پس از بازجویی آنان را به شرط اینکه خبر این حادثه را منتشر نکنند آزاد کردند. دو سال بعد در سال ۱۳۷۷، فرج سرکوهی خبر این حادثه را در رادیو بی‌بی‌سی فاش ساخت.

• فرج سرکوهی در روز ۱۳ آبان ۱۳۷۵ در فرودگاه مهرآباد دستگیر و تا ۳۰ آذر در یکی از زندان‌های مخفی وزارت اطلاعات زندانی بود و او را به این شرط آزاد کردند که بگوید این مدت را در ترکمنستان بوده است. سرکوهی منتظر دستگیری مجدّد یا حادثه‌ای که در آن به قتل برسد و مرگ او را خودکشی وانمود کنند بود و این موضوع را به اطلاع همسر خود در آلمان رسانده بود. او روز ۲۴ دی دستگیر شد و اعلام گردید که او به همراه برادرش هنگام خروج غیرقانونی از کشور دستگیرشده‌اند. همچنین روزنامه‌ها نوشتند که آن‌ها در کار قاچاق مواد مخدر بوده‌اند و یکی از روزنامه‌ها اتهام‌های دیگری را در مورد روابط شخصی او منتشر کرد. پس از رسیدن سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری در دوّم خرداد ۱۳۷۶ جوامع بین‌المللی از او خواستند تا به وضع نویسندگان ایران از جمله فرج سرکوهی رسیدگی کند. در نتیجه پرونده او به دادگاه فرستاده شد و قاضی دادگاه عمومی تهران وی را از اتهامات قبلی تبرئه کرد و فقط به اتهام تبلیغ علیه نظام به حبس محکوم شد و پس از آزادی، در سال ۱۳۷۷ از ایران خارج گردید.

• در فروردین‌ماه ۱۳۷۶ قتل ابراهیم زال‌زاده ناشر و روزنامه‌نگار که از پنجم اسفند ۱۳۷۵ ناپدید شده بود، همچنین مرگ غفار حسینی (مترجم) که در آبان ماه ۱۳۷۵ رخ داده بود در نظرها مشکوک جلوه کرد.

- مرگ دکتر مجید شریف در آخرین روزهای آبان ۱۳۷۷ بار دیگر به شایعات و بدگمانی‌ها دامن زد، خاصه اینکه چند روز بعد در دوّم آذرماه ۱۳۷۷ داریوش و پروانه فروهر به قتل رسیدند.

پس از گذشت دو سال از افشای این وقایع، در دی ماه ۱۳۷۹ عده‌ای در دادگاهی غیرعلنی محاکمه و محکوم گردیدند. این موضوع در بخش "دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای" در صفحات آینده شرح داده‌شده و در دنباله آن در بخش "پیامدهای قتل‌های زنجیره‌ای" به نتیجه‌گیری کوتاهی از جریان این قتل‌ها پرداخته شده است.

استعفای وزیر اطلاعات

با توجه به افشای دست داشتن گروهی از نیروهای امنیتی کشور در قتل‌های سیاسی، لزوم برکناری دری‌نجف‌آبادی وزیر اطلاعات توسط عناصر سیاسی و مطبوعاتی مطرح گردید. بالأخره در روز چهارشنبه ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۷۷ خبر پذیرفته شدن استعفای وزیر اطلاعات توسط رئیس‌جمهور در روزنامه‌ها منتشر گردید و یک هفته پس از آن در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۷۷ رئیس‌جمهور (خاتمی) طی نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی، علی یونسی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلّح و سرپرست کمیته پیگیری قتل‌های سیاسی را به عنوان وزیر جدید اطلاعات به مجلس معرفی کرد (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۱۲۲ تا ۱۳۰).

اوّلین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا[1]

بعد از تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، نمایندگان به بحث و بررسی در خصوص تدوین قانون اساسی پرداختند. آیت‌الله سید محمود طالقانی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی بارها در سخنرانی‌های خود نظام شورایی را مورد تأکید قرار می‌داد و برای تحقق پیدا کردن آن می‌کوشید. در نتیجه علی‌رغم درگذشت غیرمنتظره او، مجلس خبرگان اصول ۷، ۱۰۰ و ۱۰۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد نقش شوراهای استان، شهرستان، شهر، بخش و روستا را در اداره امور کشور تصویب نمود (ضمیمه شماره ۲).

با وجود اینکه قانون اساسی بر لزوم تشکیل شوراها تأکید نموده است، تا سال ۱۳۷۷ تشکیل این نهادها تحقق نیافت، تا اینکه در این سال سید محمد خاتمی با تأکید بر لزوم به کار گرفتن ظرفیت‌های مغفول مانده قانون اساسی اقدام به برگزاری انتخابات اوّلین دوره شوراهای شهر و روستا کرد. برای این کار در اوایل مهرماه ۱۳۷۷ سید عبدالواحد موسوی‌لاری وزیر کشور دولت خاتمی (جدول ۱-۶) با تعیین سید مرتضی مبلغ به عنوان رئیس ستاد اجرایی تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا، برگزاری این انتخابات را رسمیت بخشید. آنگاه در پنجم آبان ماه ۱۳۷۷ شرایط ثبت‌نام نامزدهای انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا از سوی وزارت کشور اعلام گردید و به دنبال آن یک هیئت پنج نفره از نمایندگان مجلس به عنوان هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات شوراها انتخاب شدند.[2] در دوّم دی‌ماه با تشکیل هیئت‌های اجرایی در شهرستان‌ها و بخش‌ها، کار انتخابات شوراهای اسلامی برای ورود ۲۰۱ هزار نفر به شوراهای اسلامی شهر و روستا در ۷۳۰ شهر و ۴۰۰۰ روستا آغاز شد. نامزدهای انتخاباتی نیز آمادگی خود را برای حضور در این رقابت در ۷ دی‌ماه به وزارت کشور اعلام کردند و مهلت اداری هفت‌روزه ثبت‌نام نامزدها در ۱۳ دی‌ماه به پایان رسید.

بالأخره انتخابات شوراهای شهر و روستا در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۷۷ با شرکت ۲۴ میلیون نفر برگزار شد. پس از

---

۱ برگرفته از مقاله «اوّلین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا برگزار شد» در پایگاه اینترنتی تاریخ ایرانی:
http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsList/

۲ انتخابات انجمن‌های اسلامی شهر و روستا توسط و زارت کشور و زیر نظارت نمایندگان مجلس شورای اسلامی انجام می‌گیرد و شورای نگهبان دخالتی در آن ندارد.

پایان رأی‌گیری، شمارش آراء آغاز گردید و آمارها حاکی از پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات بود. در تاریخ ۱۷ اسفند اسامی اعضای منتخب شورای شهر در شهرهای مختلف اعلام شد. بر اساس نتایج به دست آمده در تهران از یک میلیون و ۴۰۳ هزار و ۳۸۹ رأی صحیح مأخوذه، اعضای منتخب شورای شهر تهران به شرح زیر اعلام شدند: عبدالله نوری (۵۸۸۶۳۳ رأی)، سعید حجاریان (۳۸۶۰۶۹ رأی)، جمیله کدیور (۳۶۹۶۶۹ رأی)، فاطمه جلایی پور، محمدابراهیم اصغر زاده، محمد عطریانفر، احمد حکیمی‌پور، محمدحسین درودیان، سید محمود علیزاده‌طباطبائی، مرتضی لطفی، رحمت‌الله خسروی، غلامرضا فروزش، صدیقه وسمقی، عباس دوزدوزانی و سید محمد غرضی. بر اساس نتایج انتخابات داوود سلیمانی، محمدحسین حقیقی، حسن عابدینی، سید منصور رضوی، یحیی آل‌اسحاق و محمدکاظم سیفیان به عنوان اعضای علی‌البدل نخستین شورای شهر تهران انتخاب شدند.

خودکشی سعید امامی

در روز دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۸ محمد نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلّح در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی مطالبی را در مورد قتل‌های زنجیره‌ای در اختیار افکار عمومی قرار دار که بخشی از آن به قرار زیر است (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹):

> ... عاملان اصلی قتل‌های اخیر با توجه به تحقیقات انجام‌گرفته، مصطفی موسوی (کاظمی) معاون امنیت وزارت اطلاعات در زمان انجام قتل‌ها، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی (مشاور وزارت و معاون سابق امنیت وزارت اطلاعات در زمان تصدی علی فلاحیان) هستند. برخی افراد بازداشت‌شده از نیروهای اطلاعاتی و بعضی نیز دارای شغل آزاد می‌باشند. با وجود مراقبت‌های ویژه‌ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل‌ها به عمل آمده، وی روز شنبه (۲۹ خرداد ۱۳۷۸) در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت خودکشی کرده. وی پس از اقدام به خودکشی بلافاصله به بیمارستان تخصصی منتقل شد ولی تلاش پزشکان برای نجات وی مؤثر واقع نشد. با توجه به مدارک موجود و اعترافات صریح سعید امامی، وی هیچ‌گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می‌رفت حکم او اعدام بود ... انگیزه طراحان این قتل‌ها این بوده که نظام را در عرصه بین‌المللی و داخلی با مشکل مواجه کرده و مسئولان نظام و دولت را با این‌گونه مسائل درگیر کنند ... در طول مدت رسیدگی به این پرونده، پیگیری و تحقیقات وسیعی در کمال دقت صورت گرفته و افراد مختلفی تحت تعقیب قرارگرفته‌اند. تاکنون ۲۳ نفر به عنوان متهم در این پرونده تحت تعقیب قرارگرفته‌اند که بعد از تحقیقات سه نفر دیگر نیز اخیراً دستگیرشده‌اند که نتیجه متعاقباً اعلام خواهد شد.

سوابق سعید امامی

سعید امامی معاون اسبق امنیتی وزارت اطلاعات (تصویر ۴-۶) و نورچشمی علی فلاحیان، نام اصلی‌اش مجتبی قوامی بود. وی ظاهراً متولد ۱۳۴۰ و اجداد پدری و مادری‌اش ساکن شهرستان آباده بوده‌اند. وی در زمان تحصیلات دبیرستانی تا قبل از عزیمت به آمریکا در شیراز زندگی می‌کرده است. او در شهریور ۱۳۵۷ وارد دانشگاه اوکلاهاما شد و چهار سال بعد در تابستان ۱۳۶۱ لیسانس خود را در رشته مهندسی مکانیک دریافت کرد. او در دانشگاه جذب انجمن‌های اسلامی شده بود و پس از خاتمه تحصیلاتش در سال ۱۳۶۱ از تخصص خود استفاده نکرد و مستقیماً به سفارت ایران در واشنگتن و نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد رفت و به دلیل

آشنایی با فلاحیان که معاون وقت وزیر اطلاعات بود، جذب نیروهای امنیتی شد به طوری که وقتی پس از دو سال به ایران بازگشت، مستقیماً به وزارت اطلاعات رفت (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۳).

سعید امامی در طول چندین سال خدمت در رده‌های بالای وزارت اطلاعات جایگاه مستحکمی در میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی کشور به دست آورده بود. او توانسته بود نیروهای بسیاری را در حوزه‌های مدیریتی خود به سوی خویش جلب کند و عده قابل‌توجهی را مرید شخصیت خود سازد. به همین جهت خودکشی او از سوی گروهی، اساساً غیر واقعی و ساختگی می‌نمود و برخی مریدان امامی این واقعه را قربانی شدن امامی برای مختومه کردن پرونده قتل‌های سیاسی تلقی می‌کردند. قابل‌توجه اینکه قبل از تحویل جنازه او به خانواده‌اش اخطار شده بود که از برگزاری هرگونه مراسم ختم برای او خودداری کنند و مراسم تدفین نیز باید کاملاً بدون سر و صدا برگزار شود. با وجود این با شرکت حدود ۲۰۰ نفر در این مراسم این سئوال مطرح شد که آیا نوع تفکر سعید امامی و هم دستانش که به قتل‌های زنجیره‌ای منجر شد، با رفتن او از بین خواهد رفت و یا ادامه خواهد یافت (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۱۵۳ تا ۱۵۵)؟ سعید امامی در برگ بازپرسی خود چنین نوشته بود:[1]

> ... من از آغاز انقلاب تا به امروز سرباز گوش به فرمان نظام مقدّس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم. هیچ‌گاه بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات مقامات عالی نظام کاری انجام نداده‌ام و هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته‌ام به عنوان پیشنهاد به مسئولانم ارائه کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی‌دانم. کسانی که حذف‌شده‌اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آن‌ها مثل همیشه به ما تکلیف شده است و ما آنچه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت ... حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من دادند. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدت‌ها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جمعاً صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدت‌ها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می‌شود که حاج آقا دری‌نجف‌آبادی گفتند هرچه سریع‌تر اقدام شود بهتر است و این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق اینکه بجای ابلاغ از سوی فلاحیان، امور از طریق حاج آقا دری‌نجف‌آبادی هماهنگ می‌شد.[2]

پس از اعلام خبر خودکشی و مرگ سعید امامی و مشخص شدن نقش او در قتل‌های فجیع سیاسی، طرح و برنامه‌ریزی سقوط اتوبوس حامل ۲۱ نفر نویسنده و دگراندیش به دره در مسیر ارمنستان و همچنین انتشار اطلاعاتی در خصوص مقام و جایگاه حساس او در وزارت اطلاعات، خصوصاً تصدی بیش از ۷ سال معاونت امنیتی این وزارتخانه در خلال سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ (درحالی‌که اجازه به‌کارگیری وی در امور حساس وزارت و در امور امنیتی داده نشده بود) نگاه‌ها متوجه علی فلاحیان وزیر اسبق اطلاعات شد که سعید امامی در زمان او به آن سمت ارتقا یافته بود و از نزدیک‌ترین افراد به فلاحیان در وزارت اطلاعات محسوب می‌شد. بسیاری بر این اعتقاد بودند که این وزیر پر سابقه در زمان ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، باید در قبال عملکرد سعید امامی پاسخگو باشد و حتّی برخی انگشت اتهام خود را نیز در قبال حوادث مشکوک سال‌های

۱ برگرفته از مقاله «برگی از بازجویی سعید امامی، محرمانه‌ترین پرونده امنیتی» مورخ ۲۴ نوامبر ۲۰۰۹ در سایت همبستگی با لینک:
http://hambastegi.info/2009/11/24/saeed_imami_files

۲ برای اطلاع از قسمت دیگری از اعترافات سعید امامی به بخش «مرگ مشکوک سید احمد خمینی» در فصل پنجم رجوع شود.

گذشته متوجه او کردند (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۲۳۵ تا ۲۳۶).

توقیف روزنامه سلام[1]

پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، آشکار شد که محافظه‌کاران قصد دارند که روحانیون عضو مجمع روحانیون مبارز (تشکل روحانیون دارای گرایش چپ مذهبی) را از دور انتخابات دومین مجلس خبرگان رهبری دور نگاه‌دارند. در اعتراض به چنین کاری سه تن از سرشناس‌ترین روحانیون این جناح یعنی: (۱) محمد موسوی‌خوئینی‌ها از رهبران دانشجویان در جریان اشغال سفارت آمریکا، (۲) محمدرضا توسلی رئیس دفتر آیت‌الله خمینی و (۳) محمد عبائی‌خراسانی امام جمعه موقّت مشهد تصمیم به انصراف از شرکت در انتخابات گرفتند تا با اولین محدودیت‌های سیاسی پس از مرگ بنیان‌گذار جمهوری اسلامی مخالفت کرده باشند. از آنجایی که روزنامه‌های معدود آن زمان از چاپ بیانیه این سه تن خودداری کردند، مجمع روحانیون مبارز مصمم به انتشار روزنامه‌ای شد که "سلام" نام گرفت. این روزنامه در سال‌های اول رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی تنها صدایی بود که مخالفت اندکی را با روند اداره کشور منعکس می‌کرد. به این ترتیب سلام به مدیریت موسوی‌خوئینی‌ها و با سردبیری عباس عبدی، مشهورترین چهره دانشجویان پیرو خط امام و دبیری کسانی مانند محسن آرمین، محسن میردامادی و مقالاتی از سعید حجاریان، مصطفی تاج‌زاده و علی مزروعی منتشر شد. اوّلین شماره این روزنامه در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۶۹ منتشر گردید.

بالأخره این روزنامه در تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۷۸ به جرم چاپ نامه محرمانه سعید امامی[2] به قربانعلی دری نجف‌آبادی در مورد اصلاح قانون مطبوعات که در مجلس مطرح بود برای مدت پنج سال توقیف شد (تصویر ۵-۶) و موسوی‌خوئینی‌ها مدیرمسئول روزنامه سلام به دادگاه ویژه روحانیت فراخوانده شد. این سرآغاز توقیف‌هایی بود که بعدها به صد نشریه سرایت کرد. اعتراض دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران به توقیف روزنامه سلام منجر به اغتشاشات روزهای ۱۸ و ۱۹ تیرماه ۱۳۷۸ شد که در بخش "حادثه کوی دانشگاه" در این فصل شرح داده شده است.

اصلاح قانون مطبوعات در مجلس پنجم

اوّلین قانون مطبوعات ایران در ۱۸ بهمن ۱۲۸۶ شمسی به تصویب رسید و در سال‌های ۱۳۰۱، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲ و در نهایت ۱۳۳۴ دچار تغییرات، اصلاحات و بازنگری قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا در ۲۰ مرداد ۱۳۵۸ قانون مطبوعات توسط شورای انقلاب تصویب گردید و پس از آن در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ در مجلس شورای اسلامی به ریاست هاشمی‌رفسنجانی و پس از آن در مجلس پنجم در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۶۹ در زمان ریاست علی‌اکبر ناطق‌نوری مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت. پس از دوّم خرداد ۱۳۷۶ و انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری افزایش کمی و کیفی مطبوعات باعث گردید که مطبوعات به تحوّلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه جهت‌دهی نمایند. در چنین فضایی نمایندگان مجلس پنجم در صدد برآمدند تا با اصلاح قانون مطبوعات به این وضع خاتمه دهند.[3]

---

۱ برگرفته از مقاله «توقیف پنج ساله روزنامه سلام تمام شد» نوشته مسعود بهنود مورخ ۶ ژوئیه ۲۰۰۴ (۱۶ تیر ۱۳۸۳) در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2004/07/040706_a_mb_salam_newspaper.shtml

۲ قسمت کوتاهی از این نامه در بخش بعد با عنوان «اصلاح قانون مطبوعات در مجلس پنجم» ارائه شده است.

۳ برگرفته از مقاله «لطفاً در مورد حکم حکومتی رهبری در جریان اصلاح قانون مطبوعات مبسوطاً توضیح دهید» مورخ ۲ اسفند ۱۳۸۹ در لینک:

http://www.porseshkadeh.com/Question/21441/لطفا-در-مورد-حکم-حکومتی-رهبری-در-جریان-اصلاح.aspx

در ۱۶ تیرماه ۱۳۷۸ طرح "اصلاح قانون مطبوعات" قرار بود در صحن علنی مجلس پنجم که اکثریت آن را عوامل مخالف اصلاحات در اختیار داشتند مطرح شود ولی در روز سه شنبه ۱۵ تیرماه، درست یک روز قبل از ارائه طرح در صحن مجلس، روزنامه سلام خبر مهمّی را در صفحه اوّل خود به چاپ رساند (تصویر ۵-۶). متن خبر از این قرار بود (کاویانی، ۱۳۷۹، صفحات ۱۶۱ تا ۱۶۴):

> بنا به اطلاعات موثقی که دریافت شده، سعید امامی طی نامه‌ای در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۷۷ خطاب به مقام محترم وزیر اطلاعات و تحت عنوان "فضاسازی فرهنگی، ایجاد نظام فرهنگی کشور"، پیشنهاد محدودیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی را داده است. در بخشی از نامه او چنین آمده است: "... قانون مطبوعات فعلی جوابگوی نیاز کنونی و دسیسه‌های موجود نیست چرا که تنها در رابطه با صاحبان امتیاز و مدیرمسئول تعیین تکلیف می‌کند. حال آن که ما در عرصه فرهنگی، قشر وسیع نویسنده، مترجم، مؤلّف، گزارشگر، شاعر و ... را داریم که تنها با برخورد انفرادی و قانونمند نظیر ممنوع القلم یا ممنوع النشر نمودن، می‌توان از هجمه ایشان جلوگیری نمود."

مجلس پنجم شورای اسلامی طرح اصلاح قانون مطبوعات را در دستور کار خود قرارداد و همان طور که سعید امامی خواسته بود مشکلات جدیدی در سر راه مطبوعات ایجاد نمود. برخی از مفاد این طرح عبارت بودند از:[1] (۱) حکم انفصال از خدمت موقّت یا دایم کسانی که در صدد اعمال فشار بر مطبوعات باشند، (۲) لازم الاتباع بودن مصوبات شورای عالی امنیت ملّی برای مطبوعات، (۳) اضافه شدن" انتشار مطلب علیه قانون اساسی" به مصادیق اخلال در مبانی و احکام اسلام، (۴) ممنوعیت استفاده از کمک‌های خارجی، (۵) جرم بودن واگذاری نشریه به غیر، اعم از قطعی یا شرطی، یا اجاره، (۶) اضافه شدن شرط "پایبندی و التزام به قانون اساسی" برای متقاضی روزنامه، (۷) مسئولیت سایر اشخاص (نویسنده و غیره) در ارتکاب جرم مطبوعاتی علاوه بر مدیرمسئول، (۸) تعیین مجازات برای برخی جرائم مطبوعاتی، (۹) اضافه شدن برخی از اعضاء به هیئت نظارت و (۱۰) ممنوعیت فعالیّت مطبوعاتی هواداران و اعضای گروه‌های ضد انقلاب و گروه‌های غیرقانونی و محکومین دادگاه‌های انقلاب اسلامی.

حادثه کوی دانشگاه تهران[2]

توقیف روزنامه سلام با اعتراض شدید ساکنان کوی دانشگاه تهران روبرو گردید و درگیری‌هایی بین روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸ میان دانشجویان، نیروهای انتظامی و افراد موسوم به لباس شخصی‌ها در گرفت. فعالان حقوق بشر در ایران ادعا دارند که هفت نفر در واقعه حمله به کوی دانشگاه کشته شدند، بعلاوه یک دانشجو چشم خود را در اثر اصابت گلوله از دست داد، دست و پای عده‌ای شکسته و تعداد زیادی از دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. از این حادثه به عنوان بزرگ‌ترین چالش جنبش دانشجویی در ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ یاد می‌شود.

به دنبال اعتراضات دانشجویان ساکن خوابگاه‌های دانشجویی دانشگاه تهران در امیرآباد به توقیف روزنامه سلام، انصار حزب‌الله به داخل کوی دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویان حمله بردند و ضمن تخریب اموال دانشجویان آنان را مورد ضرب و شتم قراردادند. حمله و ضرب و شتم دانشجویان تا صبح ادامه یافت و در این حملات خوابگاه دانشجویان خارجی نیز در امان نماندند. در جریان این حملات دست کم ۳۰۰ نفر از جمله

---

۱ برگرفته از مقاله «لطفاً در مورد حکم حکومتی رهبری در جریان اصلاح قانون مطبوعات مبسوطاً توضیح دهید» مورخ ۲ اسفند ۱۳۸۹ در لینک:

http://www.porseshkadeh.com/Question/21441/لطفا-در-مورد-حکم-حکومتی-رهبری-در-جریان-اصلاح.aspx

۲ برگرفته از مقاله «حمله به کوی دانشگاه تهران (۱۸ تیر ۱۳۷۸)» در ویکی‌پدیای فارسی و منابع دیگر.

احمد باطبی (تصویر ۶-۶)، اکبر محمدی و میثم لطفی بازداشت و تحت بازجویی و شکنجه قرار گرفتند.
حمله به خوابگاه دانشجویان به اعتراضات گسترده و چندروزه دانشجویان و مردم در تهران و شهرستان‌ها انجامید. در دانشگاه تبریز نیز در روز ۱۹ تیر درگیری‌های گسترده‌ای روی داد. در جریان حمله به کوی دانشگاه کسانی مانند سردار حسین نجات فرمانده سپاه ولی امر به همراه سردار محمدرضا نقدی، سردار محمدباقر ذوالقدر و دیگران طرح سرکوب دانشجویان و حتّی عزل سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت را ریخته بودند.
مدت کوتاهی پس از این واقعه شوم، ۲۴ تن از فرماندهان بلندپایه سپاه (از جمله محمدعلی جعفری، محمدباقر قالیباف و قاسم سلیمانی) در نامه‌ای به سید محمد خاتمی او را تهدید کردند که اگر در سرکوب اعتراضات قوی‌تر عمل نکند خود دست به کار می‌شوند (نقره‌کار، ۱۳۸۱، صفحات ۵۰۱ و ۵۰۲). در قسمتی از این نامه چنین آمده بود:

... امّا آیا حرمت‌شکنی و توهین به مبانی این نظام، تأسف و پیگیری ندارد؟ آیا حریم ولایت‌فقیه کم تر از کوی دانشگاه است؟ آیا حریم امام، آن انسان کم نظیر، کم تر از جسارت به یک دانشجو است؟ آیا چند روز امنیت کشور را دچار اخلال کردن و به هر مؤمن و متدین حمله کردن و آتش زدن، فاجعه نیست؟ آیا زیر سئوال بردن جمهوری اسلامی، این یادگار ده‌ها هزار شهید و شعار علیه آن فاجعه نیست؟

در حدود هشت ماه پس از واقعه کوی دانشگاه، سازمان قضایی نیروهای مسلح در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۷۸ رسیدگی به شکایات دانشجویان و اتهامات کادر انتظامی را آغاز کرد. دادگاه نظامی پس از مدتی، فرماندهان و کادرهای نیروی انتظامی را جز در چند مورد کوچک مثل دزدیدن ماشین ریش‌تراش یک دانشجو، از اتهامات وارده مبرا دانست و به بی‌گناهی آنان رأی داد. رئیس دادگاه انقلاب نیز اعلام کرد که تمامی ۱۶ نفر لباس شخصی از اتهام اقدام علیه امنیت ملّی تبرئه و آزاد شده‌اند. رئیس‌جمهور سید محمد خاتمی یک سال پس از حادثه کوی دانشگاه در یک سخنرانی در همدان اعلام کرد: "وقایعی نظیر حمله به کوی دانشگاه، تاوان پی‌گیری قتل‌های زنجیره‌ای است."[۱]

درگذشت کیانوری و همسرش

نورالدین کیانوری در سال ۱۲۹۴ در مازندران به دنیا آمد و نوه شیخ فضل‌الله نوری بود. او که سمت دبیر اوّلی کمیته مرکزی حزب توده را بعهده داشت به اتفاق همسرش مریم فیروز، که عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده بود در روز ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ در سن ۷۴ سالگی به اتفاق سایر سران حزب دستگیرشده بود.[۲] این دو که سال‌ها در زندان بودند، در سال ۱۳۶۹ به خانه امنی در تهران منتقل شدند و تحت مراقبت ویژه وزارت اطلاعات بودند. این دو نفر تا پایان عمر در حبس خانگی بسر بردند و خاطرات خود را بدون ذکر تجربه زندان در جمهوری اسلامی، به چاپ رساندند.[۳] کیانوری در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با اصلاحات میخائیل گورباچف مخالف بود و فروپاشی شوروی را به توطئه آمریکا نسبت می‌داد. او که در سال‌های آخر عمر خود همچنان از سیاست‌های حزب توده دفاع می‌کرد، در ۱۴ مرداد ۱۳۷۸ در سن ۸۴ سالگی درگذشت.[۴]

۱ برگرفته از مقاله «کوی دانشگاه، یک پرونده، چند دادگاه» نوشته جمشید برزگر در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2004/07/040707_a_jb_18tir_court.shtml

۲ اطلاعات مربوط به دستگیری سران حزب توده، محاکمه و شکنجه آنان در فصول ۴ و ۵ ارائه شده‌اند.

۳ مشخصات کتاب کیانوری (کیانوری، ۱۳۷۱) و همسرش مریم فرمانفرمائیان، مشهور به مریم فیروز (فرمانفرمائیان، ۱۳۷۳) در بخش منابع این فصل ارائه‌شده‌اند.

۴ برگرفته از مقاله «روزنگاشت/از زندان اوین تا حبس خانگی» در سایت رادیو کوچه با لینک:
http://radiokoocheh.com/article/48968

همسر او مریم فیروز که در سال ۱۲۹۳ در تهران متولد شده بود، در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۸۶ در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در تهران در سن ۹۳ سالگی چشم از جهان فروبست و در روز پنجشنبه ۲۳ اسفندماه مأموران وزارت اطلاعات پیکر او را باعجله در بهشت‌زهرا و در گور دوطبقه‌ای که نورالدین کیانوری نیز در آن مدفون بود به خاک سپردند.[۱]

هاشمی‌رفسنجانی مدت‌ها بعد از سرکوب حزب توده و اعدام تعداد زیادی از سران غیرنظامی و نظامی آن، در مصاحبه‌ای با روزنامه همشهری عنوان کرده بود که: "یک کار ضد دیپلماتیک در مورد شوروی انجام شد که شاید هم لازم بود و آن برخورد با حزب توده و دستگیری سران آن بود. این کار با تبلیغات گسترده همراه شد و به دنبال آن روابط ما با شوروی مشکل شد. اگر آن کار را نمی‌کردیم بهتر بود. ما حزب توده را زیر نظر داشتیم. من برای این حرف که آن‌ها به فکر کودتا بودند، دلیلی پیدا نکردم، البته به نفع شوروی فعالیت‌هایی داشتند."[۲]

محاکمه عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت[۳]

محاکمه عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت در تاریخ ۸ آبان ۱۳۷۸ آغاز گردید. او به اتهام: (۱) نشر مطالب اهانت‌آمیز به احکام دین اسلام و مقدّسات مذهبی، (۲) نشر مطالب مخالف احکام اسلام و موازین اسلامی، (۳) اهانت به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و (۴) نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی مورد محاکمه قرار گرفت. ریاست دادگاه را حجت‌الاسلام محمد سلیمی و دادستانی آن را حجت‌الاسلام ابراهیم نکونام به عهده داشت. در این دادگاه حجت‌الاسلام محسن رهامی وکیل مدافع عبدالله نوری بود و هیئت‌منصفه عبارت بودند از حجج اسلام: [عبدالرضا] ایزدپناه، [کاظم] صدیقی، [مصطفی] پورمحمدی، [محسن] دعاگو و [مسیح] مهاجری. دادگاه پس از شش جلسه در تاریخ‌های ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۸ و ۱۹ آبان ۱۳۷۸، عبدالله نوری را به پنج سال زندان و محرومیت از فعالیّت‌های مطبوعاتی محکوم کرد. عبدالله نوری در دادگاه با قاطعیت از خود و اصلاحات دولت خاتمی دفاع کرد و پس از به پایان رسیدن محاکمه دفاعیات خود را در کتابی با عنوان شوکران اصلاح (نوری، ۱۳۷۸) منتشر نمود که با استقبال مردم روبرو گردید. ذیلاً به بخش‌هایی از جریان دادگاه او بر اساس مطالب این کتاب اشاره می‌شود.

عبدالله نوری در مقدّمه کتاب خود می‌نویسد (نوری، ۱۳۷۸، صفحه ۱۰):

> برخی حاکمان با ساده‌انگاری بر این گمان‌اند که با اعمال خشونت و افزایش آن، بر گستره اقتدار خود می‌افزایند. و حال اینکه درجه ضعف و فتور یک نظام سیاسی با افزایش نیروهای قهریه و به‌کارگیری وسیع از آن به سهولت قابل ارزیابی و سنجش است. حاکمیتی که بر قلوب فرمان می‌راند، از ابزار قدرت برای کنترل و ارعاب جامعه بهره نمی‌جوید و نظامی که اعتماد عمومی را در اختیار نداشته باشد برای ادامه حکومت خویش چاره‌ای جز خشونت نمی‌یابد.

عبدالله نوری خطاب به حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت (رئیس دادگاه) گفت (نوری، ۱۳۷۸، صفحه ۲۰):

> امروز یک روحانی مدعی است که کار یک روحانی دیگر توهین، افترا، نشر اکاذیب و هدفش ضربه زدن به نظام و اسلام بوده و در خط معاندت با دین قرارداد و در جهت مقابله با اسلام و مرجعیت دینی گام بر می‌دارد. اگر این آقا (دادستان) راست می‌گوید وای بر روحانیتی که من در آن هستم و

---

۱ برگرفته از مقاله «زندگی و مرگ مریم فیروز» در سایت بخش فارسی صدای آلمان با لینک:
http://www.dw.de

۲ برگرفته از مقاله «فراز و نشیب حزب توده ایران در دهه ۶۰: از کامروایی تا اعدام» نوشته ایرج مصداقی، در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/02/120222_l10_mesdaghi_toudeh_party.shtml?print=1

۳ برگرفته از مقاله «عبدالله نوری» در ویکی‌پدیای فارسی و منابع دیگر.

اگر این آقا دروغ می‌گوید وای بر روحانیتی که این آقا در آن قرار دارد. من بیست سال در این کشور مسئول بودم و اگر این آقا دروغ می‌گوید وای بر نظامی که این آقا در مسئولیتش قرار دارد. اگر ثمره انقلاب پس از بیست سال، پرورش چهره‌ای مثل من است وای بر این انقلاب و اگر پرورش چهره‌ای مثل این آقاست باز هم وای بر این انقلاب. اگر نماینده ولی‌فقیه پس از بیست سال وضعش چون من بشود وای بر این ولایت و اگر مانند این آقا می‌شود، باز هم وای بر این ولایت. اگر ثمره دینی ما پس از این همه عمر و تبلیغ دین، فردی چون من می‌شود وای بر این دین و اگر فردی مثل این آقا می‌شود وای بر این دین.

آنگاه عبدالله نوری با استناد به اصول قانون اساسی، صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت[1] را زیر سئوال برد و اظهار داشت (نوری، ۱۳۷۸، صفحه ۲۷):

... هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد و دادگاه صالح دادگاهی است که به حکم قانون تأسیس و حدود صلاحیت آن مشخص شده باشد. بنابراین تشکیلات دادگاه ویژه روحانیت به دلیل اینکه فاقد هرگونه اعتبار و وجاهت قانونی است، صلاحیت رسیدگی به هیچ اتهامی را ندارد و تمامی اقداماتی که این مرجع به عنوان اقدامات قضایی انجام می‌دهد و منجر به مجرم دانستن اشخاص و صدور حکم به مجازات علیه آنان می‌گردد، محکوم به بطلان و ذاتاً غیرقانونی است .

عبدالله نوری همچنین صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت را در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی مردود دانست (نوری، ۱۳۷۸، صفحات ۲۸ تا ۳۲). آنگاه به دفاعیات خود از کیفرخواست‌های دادستان در مورد اتهامات زیر پرداخت:

- مصاحبه‌ای تحت عنوان "محاکمه رئیس حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی."
- مقاله "وقتی که اسرار فاش می‌شود."
- مقاله‌ای پیرامون "معرفی طنزوار اعضای تشکیلات قتل‌های زنجیره‌ای."
- در مورد عبارت "انقلاب از جاده خود منحرف شده است" در متن سخنرانی عزت‌الله سحابی.
- در مورد "بدعت خواندن دادگاه ویژه روحانیت."
- در مورد مطلب ستون "زنگ مردم" در شماره مورخ ۱۰ دی ماه ۱۳۷۷ در رابطه با رأی ناجوانمردانه علیه غلامحسین کرباسچی.
- در مورد چاپ مصاحبه آقای محسن کدیور در زمینه "نتایج انقلاب اسلامی."
- در مورد مقابله با نظرات امام خمینی در زمینه "رابطه با آمریکا، ترغیب به شناسایی اسرائیل، تبلیغ به نفع نهضت آزادی، دفاع از جبهه ملّی و ترویج سیاسی آیت‌الله منتظری."
- در مورد "نشر مطالب مخالف موازین اسلامی و اهانت به مقدّسات مذهبی."
- نشر مطالب مخالف موازین اسلامی در زمینه‌های "اخلاق، شادی و سبک زندگی، تشویق به مبارزه علیه برخی احکام مسلم اسلام، تضاد عقلانیت و دین اسلام، و نسبیت حق و باطل."

عبدالله نوری در جریان محاکمه‌اش در دادگاه ویژه روحانیت پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای از جمله گفت (نوری، ۱۳۷۸، صفحات ۸۰ و۸۱):

مگر حاکمیت مسئول جان انسان‌ها نیست؟ پس چرا حسین برازنده، احمد تفضلی، احمد امیرعلایی،

---

۱ محمدی ری‌شهری (۱۳۸۸، جلد سوّم، صفحات ۲۴۱ تا ۲۵۹) چگونگی تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و مخالفت شدید آیت‌الله منتظری با آن را شرح داده است.

ابراهیم زال‌زاده، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، پیروز دوانی، مجید شریف، غفار حسینی، منوچهر صانعی، فیروزه کلانتری و ... و یا عده‌ای از دانشگاهیان و روحانیون اهل تسنن و یا برخی از کشیش‌های مسیحی به قتل رسیده و برخی با کارد تکه‌تکه و پس از بسته‌بندی در فریزر جاسازی شدند و قاتلان آن‌ها به مردم معرفی نشدند تا شهروندان به عمق جنایاتی که بر این کشور رفت آگاه شوند؟ این‌گونه اعمال چه هزینه‌ای برای حاکمیت نظام و اسلام داشته است؟ چگونه است که در حکومت اسلامی بانویی سالمند را با بیش از ۲۵ ضربه کارد سلاخی می‌کنند ولی وقتی روزنامه‌ای به این مسائل می‌پردازد ناامنی به وجود می‌آید؟ ... چه کسانی می‌خواستند گروهی از نویسندگان دگراندیش که از نظر فکری مثل ما نمی‌اندیشند را به قعر دره بیفکنند و چرا آن همه جرم و جنایت در حق جان افراد و نفوس انسان‌ها روا داشته شد و در نهایت به آبرو و حیثیت کشور ضربه‌ای سهمگین وارد آمد؟

چرا درحالی‌که همه نگاه‌ها و نظرها معطوف یک نقطه خاص بود هیچ کس جرئت آن را نداشت تا حتّی پرسشی در جلسات خصوصی درباره قتل‌ها مطرح کند؟ و چرا اینک که کوس رسوایی محفل‌نشینان در همه جا به گوش می‌رسد، هیچ کس مسئولیتی به عهده نمی‌گیرد و با جاسوس و منحرف اعلام کردن سعید امامی صورت مسئله در حال پاک شدن است و اگر روزنامه‌ای نکته‌ای در این راستا بنویسد مدیرمسئولش به پای میز محاکمه کشیده می‌شود؟ من اعلام می‌کنم تا قدرت بیان و کلام دارم از حقوق اساسی مردم و مظلومان دفاع خواهم کرد.

محاکمه عبدالله نوری بازتاب وسیعی در محافل سیاسی داخلی و خارجی کشور داشت. اصلاح‌طلبان برای آزادی او کمیته‌ای را تحت عنوان "همبستگی ملّی برای آزادی نوری" تشکیل دادند و سید علی خامنه‌ای، عبدالله نوری را انسانی فریب‌خورده و قابل ترحم خواند.[1]

عبدالله نوری در جریان برگزاری دادگاه علیرغم اینکه هنوز محکوم نشده بود، دادگاه مانع از ثبت‌نام وی در انتخابات مجلس ششم که قرار بود در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ برگزار شود گردید. امّا برادرش علیرضا نوری که پزشک جراح بود در انتخابات شرکت کرد و پس از محمدرضا خاتمی (برادر رئیس‌جمهور) و جمیله کدیور با یک میلیون و ۳۴۳ هزار رأی به عنوان نفر سوّم در حوزه تهران به مجلس راه یافت. ناظران رأی بالای برادر نوری را نشانه اعتراض مردم به محاکمه عبدالله نوری ارزیابی کردند. عبدالله نوری حاضر به نوشتن درخواست عفو برای خامنه‌ای نشد، ولی پس از فوت برادرش علیرضا نوری در یک سانحه رانندگی در آبان ۱۳۸۱ عده‌ای از نمایندگان مجلس در نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای خواستار آزادی وی شدند. بالأخره عبدالله نوری پس از تحمل بیش از ۳۵ ماه زندان در آبان سال ۱۳۸۱ آزاد گردید و تقریباً فعالیّت و موضع‌گیری سیاسی را کنار گذاشت و جز در مراسم و محافل کوچکی که در منزل وی با حضور سران اصلاح‌طلب برگزار می‌گردید شرکت نمی‌کرد.

توقیف روزنامه خرداد

عبدالله نوری پس از استیضاح در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۷۷ همچنان یکی از مهم‌ترین چهره‌های جریان اصلاح‌طلب باقی ماند و اولین شماره روزنامه خرداد را در دی‌ماه ۱۳۷۷ به سردبیری علی حکمت منتشر نمود. روزنامه خرداد در مقالات خود تصویری متفاوت از دین اسلام نسبت به آنچه محافظه‌کاران سنتی باور داشتند ارائه می‌کرد. این روزنامه شدیداً مورد انتقاد محافظه‌کاران که مخالف طرح دیدگاه‌های نوگرایانه در حوزه‌های

---

[1] برگرفته از مقاله «عبدالله نوری کیست؟» در وبلاگ خبرنگار اصولگرا با لینک:
http://h-bayani.blogfa.com/post-38.aspx

دینی هستند قرار گرفت و بالأخره در اواخر سال ۱۳۷۸ به اتهام توهین به مقدّسات مذهبی و نشر اکاذیب توقیف شد.[۱]

انتخابات مجلس ششم[۲]

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی حدود ۱۸ ماه پس از آغاز اوّلین دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی برگزار شد. پیش از زمان برگزاری انتخابات، ایران حوادثی چون: (۱)قتل‌های زنجیره‌ای، (۲) صعود تیم فوتبال ایران به جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه و پیروزی بر تیم ملّی ایالات‌متحده آمریکا در این مسابقات و (۳) تشکیل اولین دوره شوراهای شهر و روستا را تجربه کرده بود. ویژگی خاص انتخابات مجلس ششم این بود که بنا بر قانونی که در مجلس پنجم به تصویب رسید، تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی از ۲۷۰ نفر به ۲۹۰ نفر افزایش می‌یافت. انتخابات در روز ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۷۸ برگزار شد. واجدین شرایط رأی دادن در این انتخابات ۳۸ میلیون و ۷۲۶ هزار و ۴۳۱ نفر بودند که از این تعداد ۲۶ میلیون و ۸۲ هزار و ۱۵۷ نفر در پای صندوق‌های رأی حضور یافتند. میزان مشارکت مردمی در این انتخابات ۶۷/۳۵ درصد بود.[۳]جدول ۲-۶ نتایج اولیه این انتخابات در تهران بزرگ مشتمل بر اسامی نمایندگان، گرایش سیاسی و تعداد آرای آن‌ها را نشان می‌دهد. در این انتخابات محمدرضا خاتمی برادر سید محمد خاتمی (رئیس‌جمهور) با ۱/۷۹۴ میلیون رأی نفر اوّل این حوزه انتخابیه و هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که مورد حمایت کارگزاران سازندگی بود با ۷۴۹۰۰۰ رأی نفر آخر این حوزه اعلام گردید.

انتخابات مجلس ششم با پیروزی قاطع جریان چپ همراه شد. نتایج اغلب حوزه‌های انتخابیه توسط شورای نگهبان تأیید گردید امّا در حوزه انتخابیه تهران گزارش‌هایی مبنی بر تخلفات وسیع در جریان انتخابات باعث عدم تأیید نتایج این حوزه از سوی شورای نگهبان گردید. شورای نگهبان تخلفات را چنان گسترده دانست که حدود ۷۲۰ هزار رأی را باطل بشمار آورد. اختلافات بر سر نتایج انتخابات تهران بالا گرفت و منجر به بازشماری آراء شد. با وجود این اختلافات بین اعضای شورای نگهبان حل نشد. برخی از اعضای شورا به رهبری احمد جنتی تمام آراء را مخدوش می‌دانستند و خواهان ابطال نتایج انتخابات تهران بودند، درحالی‌که گروهی دیگر به رهبری محمد یزدی درخواست تأیید نتایج انتخابات پس از ابطال برخی ازصندوق‌های مخدوش را داشتند. با افزایش اختلاف بین اعضای شورای نگهبان مراتب به اطلاع آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب رسید و با دخالت او اختلافات حل گردید. در نتیجه شورای نگهبان آرای ۵۳۴ صندوق که مشتمل بر۷۲۶۲۶۶ رأی از کل ۲ میلیون و ۹۳۱ هزار رأی می گردید را رسماً باطل و تأیید بقیه را اعلام نمود. به این ترتیب: (۱) ۲۹ نفر از افرادی که نام آن‌هادر لیست نتایج اوّلیه (جدول ۲-۶) آمده بود با تعداد آراء و مرتبه‌های متفاوتی انتخاب شدند، (۲) علیرضا رجایی تنها نامزد تأیید صلاحیت شده ملّی- مذهبی‌ها که در رتبه ۲۸ قرار داشت به رتبه ۳۴ تنزل کرد و نام او از لیست خارج شد و به جای او غلامعلی حدادعادل به رتبه ۲۸ ارتقاء یافت و (۳) هاشمی‌رفسنجانی که قبلاً در ردیف ۳۰ قرار داشت به ردیف ۲۰ ارتقاء پیدا کرد. متعاقب اعلام نتایج انتخابات تهران، مصطفی تاج‌زاده رئیس ستاد انتخابات کشور و آیت‌الله آزرمی فرماندار تهران به جرم تخلف در انتخابات به دادگاه فراخوانده شدند.

---

۱ برگرفته از مقاله «عبدالله نوری» در سایت شخصیت نگار با لینک:

http://shakhsiatnegar.com

۲ برگرفته از مقاله «دوره ششم مجلس شورای اسلامی» در ویکی‌پدیای فارسی و منابع دیگر.

۳ برگرفته از مقاله «آشنایی با انتخابات مجلس شورای اسلامی» در سایت همشهری با لینک :

http://hamshahrionline.ir/news-45960.aspx

تاج‌زاده از خدمات دولتی منفصل گردید و آزرمی به چند ماه زندان محکوم شد.[۱]

مجلس ششم در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۷۹ افتتاح شد. در انتخابات هیئت‌رئیسه مجلس مهدی کروبی با ۱۹۳ رأی از ۲۴۸ نماینده حاضر در مجلس به ریاست مجلس انتخاب گردید. بهزاد نبوی به عنوان نایب‌رئیس اوّل با ۱۵۵ رأی و محمدرضا خاتمی برادر رئیس‌جمهور با ۱۳۵ رأی به عنوان نایب‌رئیس دوّم انتخاب شدند. ریاست فراکسیون اکثریت را علی‌اکبر محتشمی‌پور و ریاست فراکسیون اقلیت را غلامعلی حدادعادل بر عهده گرفتند. آیت‌الله خامنه‌ای در پیام خود به مناسبت افتتاح مجلس ششم که توسط نماینده او قرائت شد چنین گفت:[۲]

> ... این بار نیز چون بیشتر دوره‌های گذشته مجلس شورای اسلامی با اکثریتی همدل و هماهنگ با رئیس دولت آغاز می‌شود ... پس نخستین هدف برای نمایندگان این باشد که در قلمرو قانون‌گذاری، به گشودن گره‌ها و از میان برداشتن مشکلات زندگی مردم همت گمارند ... مسئله اشتغال، مسئله ارزش پول ملّی، مسئله امنیت، مسئله گرانی و مسائل چند دیگری هست که برای پرداختن به آن از همه فرصت‌ها باید بهره جست.

پس از قرائت پیام رهبر، سید محمد خاتمی و عبدالواحد موسوی‌لاری وزیر کشور سخنرانی کردند. وزیر کشور به کارشکنی‌های شورای نگهبان از جمله رد شمارش ماشینی آراء سه روز مانده به برگزاری انتخابات و ابطال تعرفه‌های رأی در روزهای پایانی مانده به برگزاری و مشکلات عدیده‌ای که در شمارش آراء ایجاد کرده بود اشاره کرد.

در این دوره نزدیک به ۶۰ نفر از نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس به دلیل اظهاراتشان در مجلس از طرف قوه قضائیه به دادگاه فراخوانده شدند که از این میان احکام قضایی چهار نفر از آنان (فاطمه حقیقت جو، محسن میردامادی، حسین لقمانیان و محمد دادفر) صادر و قطعی شد. گرچه بر طبق قانون اساسی نمایندگان مجلس از مصونیت قانونی برخوردار بودند، در دوره ریاست آیت‌الله سید محمود هاشمی‌شاهرودی بر قوه قضائیه این مصونیت برداشته شد و بر اساس آن حسین لقمانیان نماینده همدان دستگیر و به زندان اوین فرستاده شد تا دوره ده ساله حبس خود را طی کند. این اقدام که برخلاف اصول ۸۴ و ۸۶ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) بود و مصونیت پارلمانی را نقض می‌کرد با اعتراض نمایندگان مجلس، دولت محمد خاتمی و فعالان سیاسی روبرو شد. سرانجام پس از بیست روز از زندانی شدن لقمانیان و واکنش شدید مهدی کروبی رئیس مجلس ششم، رئیس قوه قضائیه مجبور به آزاد کردن حسین لقمانیان شد. کروبی از پشت تریبون مجلس اعلام کرده بود که اگر رئیس قوه قضائیه لقمانیان را آزاد نکند او از ریاست مجلس استعفا می‌دهد. او پس از این سخنان مجلس را ترک کرده و به منزل خود رفته بود و گفته بود تا زمانی که این نماینده مجلس و دیگر نمایندگان مصونیت نداشته باشند پا به مجلس نمی‌گذارد. ساعتی پس از این اعتراض کروبی، سرانجام با درخواست شاهرودی و موافقت سید علی خامنه‌ای لقمانیان آزاد شد.

در مجموع می‌توان گفت، مجلس ششم که مجلس اصلاح‌طلبان بود و با نظرات دست راستی‌ها همخوانی نداشت و تعداد زیادی از مصوباتش توسط شورای نگهبان رد شد، دوره پر تنشی را طی کرد.

---

۱ برگرفته از مقاله «ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی» در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی با لینک:
http://www.irdc.ir/fa/content/16919/default.aspx

۲ برگرفته از مقاله «لطفاً در مورد حکم حکومتی رهبری در جریان اصلاح قانون مطبوعات مبسوطاً توضیح دهید» مورخ ۲ اسفند ۱۳۸۹ در لینک:
http://www.porseshkadeh.com/Question/21441/لطفا-در-مورد-حکم-حکومتی-رهبری-در-جریان-اصلاح.aspx

ترور سعید حجاریان[1]

سعید حجاریان (تصویر ۷-۶) از فعالان سیاسی و از اعضای دفتر مرکزی "جبهه مشارکت ایران اسلامی" و از چهره‌های سرشناس دوّم خرداد و تئوریسین جریان اصلاحات بود. او جزو مؤسسین وزارت اطلاعات به حساب می‌آمد، پس از دوّم خرداد ۱۳۷۶ در نخستین انتخابات شورای اسلامی شهر تهران به عنوان نایب‌رئیس به این شورا راه یافت و درعین‌حال سمت مشاور سیاسی رئیس‌جمهور وقت سید محمد خاتمی را نیز بر عهده داشت. وی در سال ۱۳۷۷ دست به انتشار روزنامه صبح امروز زد که در جریانات سیاسی آن روزها نقش اطلاع‌رسانی در مورد قتل‌های زنجیره‌ای را بر عهده داشت.

حجاریان در روز ۲۲ اسفند سال ۱۳۷۸ هنگام ورود به ساختمان شورای شهر تهران مورد سوءقصد چند مرد مسلح قرار گرفت و از ناحیه سر، صورت و گردن به شدت مجروح شد. او از این ترور جان سالم به در برد، امّا از آن پس زندگی را بر صندلی چرخ دار می‌گذراند و دچار اختلالات شدید گفتاری شده است.

حجاریان در چهارمین سالگرد ترورش گفته بود: "در روزنامه صبح امروز از بدو تأسیس تا روز توقیفش هر روز خبری درباره قتل‌های زنجیره‌ای وجود داشت. چنین اخباری خاری در چشم کسانی بود که قصد ترویج خشونت را داشتند ... به همین خاطر روزنامه را بستند و من را ترور کردند. البته عبدالله نوری را ترور نکردند ولی بلای دیگری سرش آوردند ... من تعجب می‌کنم که چطور یک آقا[2] لام تا کام حرفی نزد، در شرایطی که تمام مسئولان در داخل این اقدام را محکوم کردند." حجاریان در پاسخ به این سئوال که چرا از ضاربانش به مقامات قضایی کشور شکایت نکرده است گفت: "من اعتنایی به دستگاه قضایی نکردم، چون اعتقادی هم به آن ندارم. اگر ذره‌ای اعتقاد به آن‌ها داشتم که ترتیب اثری در این زمینه می‌دهند حتماً شکایت می‌کردم. خودتان شاهدید که ضارب من پس از این ترور، در پرونده دیگری در دادگاه، فاقد پرونده کیفری معرفی شد. این وضع دستگاه قضایی ماست. من به کجا شکایت کنم؟ اصلاً چنین دستگاهی قابل شکایت است؟"

کنفرانس برلین و دستگیری شرکت‌کنندگان آن[3]

کنفرانس برلین نام همایش سه روزه‌ای بود که از تاریخ ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹، از سوی بنیاد هاینریش بل (Heinrich Böll) در خانه فرهنگ‌های جهان در برلین برگزار شد. اهداف این کنفرانس عبارت بودند از: (۱) نشان دادن نظرات متنوع طیف‌های مختلف فکری اصلاح‌طلب، (۲) ایجاد ارتباط میان اصلاح‌طلبان و اندیشمندان داخلی و فعالان سیاسی خارج از کشور، (۳) گفتگو بین شخصیت‌های ایرانی و آلمانی جهت ترمیم و بهبود وضع افکار عمومی آلمانی‌ها نسبت به ایران و (۴) گسترش روابط اقتصادی و صنعتی بین طرفین.

واکنش‌های سیاسی داخلی و خارجی در سطح دولت‌مردان، گروه‌های سیاسی، واکنش‌های مردمی، ائمه جمعه، مطبوعات و سیمای جمهوری اسلامی، این موضوع را عملاً تبدیل به یک موضوع ملّی کرد. موضوعی که پس از گذشت سال‌ها عملاً جزو تاریخ این کشور ثبت شده است. در این کنفرانس ۱۷ نفر از ایران با گرایش‌های متنوع از گرایش دینی تا سکولار شرکت کردند. این افراد به ترتیب الفبا عبارت بودند از: (۱) علی افشاری، (۲) چنگیز پهلوان، (۳) حمیدرضا جلایی‌پور، (۴) محمود دولت‌آبادی، (۵) فریبرز رئیس‌دانا، (۶) منیرو روانی‌پور، (۷) محمدعلی سپانلو، (۸) عزت‌الله سحابی، (۹) شهلا شرکت، (۱۰) علیرضا علوی‌تبار، (۱۱)

---

۱ برگرفته از مقاله «ناگفته‌های ترور حجاریان و قتل‌های زنجیره‌ای» در سایت پیک نت با لینک:
http://peiknet.net/04-03/s_t_h_g_a_h_t_m_m_k.htm

۲ منظور حجاریان احتمالًا سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی بوده است.

۳ برگرفته از مقاله «یک تیر و چند نشان» نوشته جمیله کدیور در سایت مکتوب با لینک:
http://kadivar.maktuob.net/archives/2007/04/26/829.php

مهرانگیز کار، (۱۲) جمیله کدیور، (۱۳) کاظم کردوانی، (۱۴) اکبر گنجی، (۱۵) شهلا لاهیجی، (۱۶) خدیجه مقدم و (۱۷) حسن یوسفی‌اشکوری.

این کنفرانس از یک سو مورد مخالفت و اعتراض برخی گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور از جمله حزب کمونیست کارگری و دیگر گروه‌های افراطی چپ و سلطنت‌طلبان قرار گرفت و از سوی دیگر در داخل با واکنش برخی جریان‌ها و روزنامه‌های جریان ساز مواجه گردید. این حرکت مطابق روال معمول از روزنامه کیهان شروع شد و با پخش گزینشی و جهت‌دار یک فیلم ۳۰ دقیقه‌ای از حدود ۱۶ ساعت نشست‌های کنفرانس در دو شب متوالی ۲۹ و ۳۰ فروردین‌ماه ۱۳۷۹ از شبکه اوّل صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران جنبه ملی و ابعادی فراگیر گرفت. سیمای جمهوری اسلامی به پخش صحنه‌هایی از عریان شدن یک مرد، رقصیدن یک زن، فریادهای مرگ بر ... و بریده‌هایی از فیلم روزهای مختلف در کنار این صحنه‌ها کلید برخورد محاسبه‌شده با اصلاحات و اصلاح‌طلبان را زد.

سیمای جمهوری اسلامی به جای انعکاس برآیند این اجلاس، آن را در ادامه برنامه‌هایی چون هویت، چراغ و غیره به حربه‌ای برای تصفیه‌حساب سیاسی با جریان اصلاح‌طلب تبدیل کرد و با نمایش صحنه‌های فوق‌الذکر در تلاش برای اینکه جریان اصلاح‌طلبی را به بی‌دینی، سکولاریسم، تمایلات ضد اخلاقی و بی بند و باری متهم نماید و رفتار مخالفان شرکت‌کننده را به حساب اصلاح‌طلبان داخلی بگذارد، زمینه‌ساز حرکت‌های سیاسی - قضایی در روزهای بعد شد.

مخالفان اصلاحات به دنبال پخش این فیلم گزینشی و مونتاژ شده و به بهانه اجلاس، امضای تومار، راهپیمایی و تعطیل حوزه‌ها را در پیش‌گرفته، از محاکمه و مجازات شرکت‌کنندگان کنفرانس، برکناری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و برچیده شدن بساط روزنامه‌ها به عنوان پایگاه دشمن سخن گفتند. در پی این فضاسازی رسانه‌ای و به دنبال آن اقدامات سیاسی، فاز سیاسی شروع و حکم احضار برای همه شرکت‌کنندگان فرستاده شد و به اتهام اقدام علیه امنیت ملّی و تبلیغ علیه نظام ساعت‌ها بازجویی و تفهیم اتهام شدند و بالأخره جمعی بازداشت و جمعی با قرار کفالت یا وثیقه تا زمان برگزاری دادگاه آزاد شدند. در یک کلام کنفرانس برلین تبدیل به حربه‌ای شد برای برخورد با اصلاحات و اصلاح‌طلبی و حذف چهره‌های تأثیرگذار اصلاح‌طلب از صحنه سیاسی و رسانه‌ای کشور.

لازم به تذکر است که از تعداد کل شرکت‌کنندگان در اجلاس عده‌ای چون کاظم کردوانی و چنگیز پهلوان به ایران بازنگشتند و به تدریس در دانشگاه‌های خارج و فعالیت‌های فرهنگی خود مشغول شدند. حسن یوسفی‌اشکوری ابتدا محکوم به اعدام و سپس به چند سال زندان و خلع لباس روحانیت محکوم شد. نفر دیگر اکبر گنجی (تصویر ۸-۶)به شش سال زندان محکوم شد و پس از طی تمامی شش سال محکومیت خود و ۷۰ روز اعتصاب غذا از زندان آزاد گردید. او چند ماه پس از آزادی از زندان از ایران خارج شد و دیگر به ایران بازنگشت و ساکن ایالات‌متحده آمریکا شد. او جایزه قلم طلایی انجمن جهانی روزنامه‌نگاران را در مسکو در کاخ کرملین و جوایز متعدد دیگری را از چندین کشور از جمله ایتالیا، فرانسه، کانادا و ایالات‌متحده آمریکا دریافت کرد.

توقیف دسته‌جمعی مطبوعات

آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۷۹ در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران مطالب مهمی را در مورد مطبوعات بیان داشت که بخشی از آن به قرار زیر است:[1]

۱ برگرفته از مقاله «هشدار درباره بازگشت شارلاتانیزم مطبوعاتی» در سایت روزنامه مشرق با لینک:

... من نه با آزادی مطبوعات مخالفم، نه با تنوّع مطبوعات. اگر به جای بیست عنوان روزنامه، دویست عنوان روزنامه در این کشور در بیاید، بنده خوشحال‌تر هم خواهم بود و از اینکه روزنامه‌های کشور زیاد شوند، هیچ احساس بدی ندارم. اگر مطبوعات، آن طوری که در قانون اساسی هست، مایه روشنگری باشند، مصالح کشور را رعایت کنند، به نفع مردم قلم بزنند، به نفع دین قلم بزنند، هرچه بیشتر باشند، بهتر است. اما امروز مطبوعاتی پیدا می‌شوند که همه همّتشان، تشویش افکار عمومی و ایجاد اختلاف و بدبینی در مردم و خوانندگانشان نسبت به نظام است! ده عنوان، پانزده عنوان روزنامه، گویا از یک مرکز هدایت می‌شوند، با تیترهای شبیه به هم در قضایای مختلف. قضایای کوچک را بزرگ می‌کنند و تیترهایی می‌زنند که هرکس این تیترها را می‌بیند، خیال می‌کند که همه چیز در کشور از دست رفته است! این‌ها امید را در جوانان می‌میرانند، روح اعتماد به مسئولان را در آحاد مردم کشور تضعیف می‌کنند و نهادهای اصلی کشور را مورد اهانت و توهین قرار می‌دهند! من نمی‌دانم مدل این‌ها کجاست و کیست!؟ مطبوعات غربی هم این‌طور نیستند! این یک نوع شارلاتانیزم مطبوعاتی است که امروز بعضی از مطبوعات در پیش گرفته‌اند! در دنیایی که برای بعضی از روزنامه‌های ما مدل روزنامه‌نگاری است، اگر مسئولی، وزیری، حتی رئیس‌جمهوری دزدی کند، می‌نویسند و افشا می‌کنند، اگر جنایت کند، افشا می‌کنند، اگر رشوه‌خواری کند، تیتر می‌زنند و می‌گویند، اما به قانون اساسی کشور حمله نمی‌کنند، به مجلس قانون‌گذاری حمله نمی‌کنند. ممکن است از قوانین مصوّب انتقاد کنند، تحلیل کنند، اما در قبال یک قانون، هوچی بازی راه نمی‌اندازند. این‌ها از صاحبان اصلی این روش‌ها هم قدم جلوتر گذاشته‌اند! قانون اساسی مورد اهانت، سیاست‌های اصلی کشور مورد اهانت و قضایای کوچک، درشت‌نمایی شده! ... من بارها به مسئولان دولتی تذکّر داده‌ام و به طور جدّی از آن‌ها خواسته‌ام که جلوِ این وضعیت را بگیرند. این اسمش محدود کردن مطبوعات نیست. این اسمش جلوگیری از انتقالِ آزاد اطّلاعات نیست، انتقال سالم اطّلاعات مورد تأیید ماست. این معنایش جلوگیری از نفوذ دشمن است. جلوگیری از به ثمر رسیدن توطئه تبلیغاتی دشمن است. من وجود این جریان تبلیغاتی و مطبوعاتی را به حال کشور، به حال جوانان، به حال آینده، به حال انقلاب و به حال ایمان مردم مضر می‌دانم. این جریان، دائم درصدد قداست شکنی از مسائل اساسی اسلامی است. مباحث اسلامی را زیر سؤال می‌برند، انقلاب را زیر سؤال می‌برند، نه با بیان منطقی، با روش‌های بسیار غلط که جز در مطبوعات ناسالم در دوره‌هایی که بوده، انسان نمی‌تواند نظیر و شبیه‌اش را پیدا کند ...

پس از سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای، تعداد زیادی روزنامه و هفته‌نامه اصلاح‌طلب توقیف و روزنامه‌نگاران بازداشت شدند. این اقدام توسط قاضی سعید مرتضوی و با استناد به قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ که اختیار دستگیری اراذل و اوباش پیش از ارتکاب مجدد به جرم را به قضات می‌دهد انجام گرفت و بیکاری صدها روزنامه‌نگار را در پی داشت. بعضی از روزنامه‌نگاران دستگیرشده بعد از توقیف گسترده مطبوعات به چندین سال حبس محکوم شدند و روزنامه اطلاعات ۷ اردیبهشت از قول استاندار آذربایجان شرقی نوشت: "توقیف روزنامه‌ها در شأن نظام اسلامی و جامعه‌ای مثل جامعه‌ی ما نیست."[۱]

---

http://www.mashreghnews.ir/fa/print/305324

۱ برگرفته از مقاله «کنفرانس برلین، بازداشت روزنامه‌نگاران، توقیف فله‌ای مطبوعات، قتل زنجیره‌ای زنان در مشهد/ رویدادهای مهم سال ۱۳۷۹» در سایت شهروند با لینک:

http://www.shahrvand.com/archives/25694

روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های توقیف‌شده عبارت بودند از: (۱) گزارش روز، (۲) بامداد نو، (۳) آفتاب امروز، (۴) پیام آزادی، (۵) فتح، (۶) آریا، (۷) عصر آزادگان، (۸) آزاد، (۹) صبح امروز، (۱۰) مشارکت، (۱۱) بیان، (۱۲) اخبار اقتصاد، (۱۳) هفته‌نامه پیام هاجر، (۱۴) هفته‌نامه آبان، (۱۵) هفته‌نامه ارزش و (۱۶) ماهنامه ایران فردا. تنها روزنامه‌هایی که وابسته به ارگان‌های دولتی و تحت کنترل بیشتر بودند همچون همشهری و ایران جان سالم به در بردند.

طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس ششم[1]

مجلس ششم با توجه به فضای حاکم بر کشور و نقش مطبوعات و احزاب و رسانه‌ها در رسیدن سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری در دوّم خرداد ۱۳۷۶، سعی کرد تا فرصت‌های جدیدی در اختیار مطبوعات قرار دهد. لذا وعده آزادی مطبوعات و حمایت مالی و قانونی از مطبوعات را در دستور کار خویش قرارداد. تحوّلاتی مانند حادثه کوی دانشگاه تهران و توقیف نشریات متعدد در اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۹ صف بندی‌ها را بیشتر و حساس تر کرد. پس از افتتاح مجلس ششم در ۷ خرداد ۱۳۷۹ و تصویب اعتبارنامه‌ها و تشکیل کمیسیون‌ها و تعطیلات تابستانی، نمایندگان منتخب طرفدار اصلاحات که اکثریت مجلس را تشکیل می‌دادند در اقدامی شتاب‌زده دست به یک انتحار سیاسی زدند، به این ترتیب که در روز یکشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۷۹ طرح اصلاح قانون مطبوعات را به عنوان اوّلین طرح دو فوریتی مجلس جدید در دستور کار مجلس قراردادند.

اقدام مجلس ششم در شرایطی انجام گرفت که: (۱) مجلس ششم به تازگی تشکیل شده بود، (۲) بیش از ۱۷۰ نماینده که برای اوّلین بار وارد مجلس شده بودند تجربه نمایندگی و قانون‌گذاری نداشتند، (۳) کمتر پیش آمده بود که قانونی که در روزهای پایانی یک مجلس تصویب شده بود، در روزهای آغازین مجلس جدید بدون اینکه قانون تصویب‌شده به اجرا گذاشته شود و معایب آن معلوم گردد، مورد تغییر و یا اصلاح قرار گرفته باشد و (۴) مجلس در حالی طرح دو فوریتی اصلاح قانون مطبوعات را در دستور کار خود قرارداد که ۱۲۸ طرح و لایحه باقی‌مانده از مجلس پنجم در نوبت طرح در جلسه علنی قرار داشتند.

اقدام مجلس با مخالفت نمایندگان اقلیت مجلس، مراجع، حوزه‌های علمیه، برخی از کارشناسان، مسئولان فرهنگی و اجرایی گذشته و گروه‌های فشار روبرو شد. در چنین شرایط، در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۷۹، ریاست مجلس (مهدی کروبی) در آغاز جلسه علنی حکم حکومتی رهبر را به شرح زیر قرائت و طرح اصلاح قانون مطبوعات را از دستور کار مجلس خارج کرد:

> بسم الله الرحمن الرحیم
>
> جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای کروبی ریاست مجلس شورای اسلامی و حضرات نمایندگان محترم،
>
> با سلام و تحیات، مطبوعات کشور سازنده افکار عمومی و جهت دهنده همت و اراده مردم‌اند. اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند خطر بزرگی امنیت، وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و این‌جانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم. قانون مطبوعات کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تفسیر آن و امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی‌شده مشروع و به مصلحت

---

۱ برگرفته از مقاله «لطفاً در مورد حکم حکومتی رهبری در جریان اصلاح قانون مطبوعات مبسوطاً توضیح دهید» مورخ ۲ اسفند ۱۳۸۹ در لینک:

http://www.porseshkadeh.com/Question/21441/اصلاح-جریان-در-رهبری-حکومتی-حکم-مورد-در-لطفا.aspx

کشور و نظام نیست.
سید علی خامنه‌ای

بهزاد نبوی نایب‌رئیس مجلس ششم در مورد این طرح جنجالی چنین نوشته است:[۱] پس از تشکیل مجلس ششم و طرح اصلاح قانون مطبوعات، رهبری (آیت‌الله خامنه‌ای) به آقای مهدی کروبی (رئیس مجلس) و بنده پیغام دادند که با توجه به اینکه قانون مطبوعات اخیراً و در اواخر دوره پنجم اصلاح‌شده و هنوز در عمل و اجرا مشکلات آن مشخص نشده است، از نمایندگان بخواهید تا مشخص نشدن اشکالات آن دست به تغییر قانون نزنند. در غیر این صورت من این اقدام را سیاسی تلقی کرده و در مقابل آن خواهم ایستاد. فراکسیون جبهه دوّم خرداد در اجرای نظر رهبری، به چند اصلاح کوچک و ضروری در قانون بسنده کرد، ولی وقتی همین مورد نیز به جلسه علنی تقدیم شد، نامه معروف رهبری صادر و جلوی آن گرفته شد.

اقدام مهدی کروبی مبنی بر خارج کردن " طرح اصلاح قانون مطبوعات" از دستور کار مجلس با اعتراض نمایندگان مجلس روبرو شد. کروبی از اقدام خود دفاع کرد و اعتراض نمایندگان را مخالف قانون اساسی دانست.

دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای[۲]

دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای بدون حضور خانواده مقتولان و وکلای آن‌ها به صورت غیرعلنی تشکیل شد و رئیس دادگاه اعلام کرد که پس از استماع نظر و استدلال معاون دادستان نظامی تهران، چون علنی بودن دادرسی را موجب اخلال در امنیت و نظم عمومی تشخیص داده، با استناد به بند ۳ ماده ۳۲۷ قانون آئین دادرسی کیفری و اصل ۱۶۵ قانون اساسی، قرار دادرسی غیرعلنی را صادر نموده است. دادگاه در فاصله ۳ تا ۳۰ دی ماه ۱۳۷۹ به صورت غیرعلنی به ریاست محمدرضا عقیقی رئیس شعبه یک دادگاه نظامی تهران برگزار شد. با برگزاری ۱۲ جلسه غیرعلنی، در نهایت شعبه یک دادگاه نظامی تهران احکام زیر را صادر کرد:

- مصطفی موسوی (کاظمی) معاون امنیت وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی مدیرکل وزارت اطلاعات را به جرم آمریت و صدور دستور چهار فقره قتل به چهار بار حبس ابد.
- علی روشنی مسئول وقت حراست بهشت‌زهرای تهران به جرم مباشرت در قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده محکوم به دو فقره قصاص نفس.
- محمود جعفرزاده عضو اداره عملیات وزارت اطلاعات، به جرم مباشرت در قتل داریوش فروهر، محکوم به یک فقره قصاص نفس.
- علی محسنی دیگر عضو اداره عملیات وزارت اطلاعات، به جرم مباشرت در قتل پروانه اسکندری، محکوم به یک فقره قصاص نفس.
- حمید رسولی و محمد عزیزی از مدیران میانی وزارت اطلاعات، به جرم آمریت و صدور دستور در راستای اجرای دو فقره قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری، محکوم به دو فقره حبس ابد.
- خسرو براتی به جرم معاونت در قتل، محکوم به ده سال زندان.
- اصغر سیاح محکوم به شش سال زندان.
- سایر متهمان شامل ابوالفضل مسلمی، مصطفی هاشمی، محمدحسین اثنی‌عشر، علی صفائی‌پور و علی

---

۱ برگرفته از مقاله «متن کامل استعفانامه بهزاد نبوی از نمایندگی مجلس ششم» در وبلاگ کمپین آزادی با لینک:
http://releaseourmembers.blogspot.com.au/2009/07/blog-post_03.html

۲ برگرفته از مقاله «بازخوانی قتل‌های زنجیره‌ای» مورخ دوم آذر ۱۳۸۸ در سایت فارسی بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/11/091123_ag_shn_chain_assassinations.shtml

ناظری هر یک به دو تا چهار سال زندان محکوم شدند.

- دادگاه ۳ نفر از اعضای بازداشت‌شده وزارت اطلاعات را تبرئه کرد.

با اعتراض وکلای متهمان قتل‌های زنجیره‌ای رأی دادگاه در دیوان عالی کشور نقض شد و علی روشنی و محمد عزیزی در شعبه پنجم دادگاه نظامی تهران به تغییر عنوان اتهام مواجه شدند. مجازات محکومان به قصاص نیز به دلیل آنچه "گذشت خانواده مقتولان" ذکر شد به ۱۰ سال زندان تبدیل گردید.

پیامدهای قتل‌های زنجیره‌ای

قتل‌های زنجیره‌ای برای سه سال فضای سیاسی کشور را کاملاً تحت تأثیر خود قرارداد و بخش‌های مهمّی از آن توسط روزنامه‌های اصلاح‌طلب منتشر گردید. تلاش نشریات از جمله روزنامه خرداد به مدیریت عبدالله نوری و روزنامه صبح امروز به مدیریت سعید حجاریان که پیاپی اخبار و سلسله مقالاتی از اکبر گنجی و عمادالدین باقی منتشر می‌کردند در این میان بسیار اثرگذار بود. اکبر گنجی پس از مدتی با گسترش دایره کاری خود دامنه تحقیقاتش را به تمامی قتل‌های مرموز دگراندیشان در سال‌های قبل بسط داد و کتاب "عالیجناب سرخ‌پوش و عالیجنابان خاکستری" را منتشر کرد (گنجی، ۱۳۸۴). عمادالدین باقی نیز کتاب "تراژدی دموکراسی در ایران" را در دو جلد منتشر نمود ولی کتاب او توقیف و خود او به محاکمه کشیده شد. گنجی در ماه آذر ۱۳۷۹ پس از زندانی شدن و هنگام حضور در دادگاه، علناً علی فلاحیان وزیر اطلاعات سابق در دوران هاشمی‌رفسنجانی را شاه‌کلید قتل‌های زنجیره‌ای نامید و از روحانیون دیگری نیز از جمله محمدتقی مصباح‌یزدی[1] که او را محرک و صادرکننده فتوای قتل‌ها می‌دانست نام برد.

اکبر گنجی چندین سال پس از تحمل دوران محکومیتش و خروج از کشور، در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۸۹ در مصاحبه با بخش فارسی بی‌بی‌سی، قتل‌های زنجیره‌ای را که منجر به ترور مخالفان در داخل و خارج کشور گردید، پروژه‌ای حکومتی دانست که سید علی خامنه‌ای هم پشت آن بوده است.[2] به گفته گنجی در سال ۱۳۶۸ که آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی روی کار آمد، تحولات اروپای شرقی شروع شد و باعث فروپاشی دول اروپای شرقی (چکسلواکی، لهستان، مجارستان، رومانی، بلغارستان و آلمان شرقی) گردید و تمام این حکومت‌ها تا آخر سال ۱۹۸۹ فروپاشیدند. دو سال بعد هم در سال ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید.خامنه‌ای این تحولات را به دقت نگاه می‌کرد و این نگرانی برایش وجود داشت که عیناً همین وقایع در جمهوری اسلامی تکرار شود. لذا این قتل‌ها یک پروژه دولتی بود که خود آقای خامنه‌ای هم پشت آن بود و شروع کردند به ترور مخالفان در داخل و خارج کشور و تعداد زیادی از مخالفان را در خارج کشور در دوره هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی کشتند که نتیجتاً اتحادیه اروپا سفرای خودش را از ایران بیرون کشید. هنگامی که این قتل‌ها در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی از سر گرفته شد، آیت‌الله خامنه‌ای مقامات جمهوری اسلامی را جمع کرد و به آن‌ها گفت که من به یک جمع‌بندی رسیده‌ام و جمع‌بندی من این است که یک طرح همه‌جانبه آمریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طراحی شده که طرح بازسازی‌شده‌ای است از آنچه در اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاده است. منتهی آن‌ها چهار اشتباه کرده‌اند: اولاً اینکه آقای خاتمی گورباچف نیست، ثانیاً اسلام کمونیسم نیست، ثالثاً رژیم جمهوری اسلامی دیکتاتوری پرولتاریا نیست و رابعاً اینکه ما اینجا رهبری بی‌بدیل داریم که در اتحاد جماهیر شوروی وجود نداشت. گنجی

---

۱ در مورد نقش آیت‌الله مصباح یزدی و سایر روحانیون بلندپایه نظام در مورد مرگ احمد خمینی و سایر مخالفان به بخش «مرگ مشکوک سید احمد خمینی» در فصل پنجم مراجعه شود.

۲ برگرفته از مقاله «قتل‌های زنجیره‌ای پروژه‌ای حکومتی بود» در سایت بی‌بی‌سی فارسی در لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/12/101207_ganji_serial_murders.shtml

اضافه می‌کندکه در رابطه با افشاگری‌هایش یک بار به دادسرای نظامی و یک بار هم به وزارت اطلاعات احضار شده بود. در دادسرای نظامی او را تهدید کرده بودند که حق ندارد از همین تعداد چهار قتل بالاتر برود. دیگر اینکه در وزارت اطلاعات رسماً به او گفته بودند که ما می‌دانیم بیش از ۳۰۰ ترور صورت گرفته و ما نمی‌توانیم به این‌ها رسیدگی کنیم. شما هم حق ندارید که در مورد این قتل‌ها به مقاماتی بالاتر از سعید امامی اشاره کنید.

ایجاد حساب ذخیره ارزی[1]

درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۷۵ بالغ بر بیش از ۲۳ میلیارد دلار بود که در سال ۱۳۷۶ به ۲۰/۶ میلیارد دلار و در سال ۱۳۷۷ به ۱۳/۴ میلیارد دلار کاهش یافته بود (به قیمت‌های تعدیل‌شده نسبت به سال ۱۳۸۹، به جدول ۴-۱۰ در فصل دهم مراجعه شود). از این رو طرح ایجاد حساب ذخیره ارزی در سال ۱۳۷۹ توسط دولت سید محمد خاتمی و پس از پشت سر گذاشتن شوک ناشی از کاهش درآمدهای نفتی راه‌اندازی شد. طرح ایجاد حساب ذخیره ارزی در قالب ماده ۶۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در سال ۱۳۷۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و متعاقباً آیین‌نامه اجرایی آن نیز در آبان ماه همان سال از سوی هیئت‌وزیران به تصویب رسید، و هیئتی مرکب از: (۱) رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، (۲) وزیر امور اقتصادی و دارایی، (۳) رئیس کل بانک مرکزی و (۴) چهار نماینده به انتخاب رئیس‌جمهور به عنوان هیئت امنای حساب ذخیره ارزی جهت حسن اجرای قانون و اتخاذ تصمیم در موارد تعیین‌شده در این آیین‌نامه و موارد دیگر تشکیل شد.

هدف از تشکیل این حساب: (۱) ایجاد ثبات در میزان درآمدهای حاصل از فروش نفت خام، (۲) تبدیل دارایی‌های حاصل از فروش نفت خام به دیگر انواع ذخایر، (۳) توسعه فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری، (۴) تأمین بخشی از اعتبار مورد نیاز طرح‌های تولیدی و کارآفرینی بخش غیردولتی و (۵) فراهم کردن امکان تحقق فعالیت‌های پیش‌بینی‌شده در برنامه بود. بر اساس قوانین برنامه سوّم و چهارم توسعه، دولت در صورتی مجاز به برداشت از این حساب شد که درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام نسبت به ارقام پیش‌بینی‌شده کاهش پیدا کند. همچنین برداشت از حساب ذخیره ارزی برای تأمین کسری ناشی از عواید غیر نفتی بودجه ممنوع گردید.

در قانون پنج ساله چهارم توسعه مقرر شده بود به منظور سرمایه‌گذاری و تأمین بخشی از اعتبارات مورد نیاز طرح‌های تولیدی و کارآفرینی بخش غیردولتی که توجیه فنی و اقتصادی آن‌ها به تأیید وزارتخانه‌های تخصصی ذیربط رسیده باشد تا ۵۰ درصد حساب ذخیره ارزی از طریق شبکه بانکی داخلی و بانک‌های ایرانی خارج از کشور به صورت تسهیلات با تضمین کافی تخصیص یابد.

فلسفه شکل‌گیری این حساب بیشتر در راستای تعدیل فشارهای ناشی از نوسانات قیمت نفت بر اقتصاد ملّی بوده تا ایجاد حساب پس انداز برای نسل‌های آینده کشور. لذا حاکمیت این نگرش بر دیدگاه دولت‌مردان و برنامه‌ریزان کشور نحوه عملکرد این حساب را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار داده بود.

هشتمین انتخابات ریاست جمهوری[2]

این انتخابات در روز ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ برگزار شد. در این انتخابات از ۸۱۴ داوطلب، صلاحیت نه نفر به شرح

---

۱ برگرفته از مقاله «صندوق ذخیره ارزی ایران چیست» در سایت باشگاه خبرنگاران با لینک:
http://www.yjc.ir/fa/print/3451931

۲ برگرفته از مقاله «نگاهی به انتخابات ریاست جمهوری در ایران» در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی با لینک:
http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=90&SP=Farsi

زیر مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت: (۱) سید محمد خاتمی، (۲) احمد توکلی، (۳) علی شمخانی، (۴)، عبدالله جاسبی، (۵) حسن غفوری‌فرد، (۶) منصور رضوی، (۷) شهاب‌الدین صدر، (۸) علی فلاحیان و (۹) مصطفی هاشمی‌طباء. در این دور از انتخابات خاتمی توانست از مجموع بیش از ۲۸ میلیون رأی مأخوذه با ۲۱ میلیون و ۶۵۹ هزار رأی (حدود ۷۷ درصد آراء) به عنوان هشتمین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شود.

بخش دوّم

دوّمین دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

(۱۲ مرداد ۱۳۸۰ تا ۱۲ مرداد ۱۳۸۴)

حکم تنفیذ دوّمین دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

در خرداد سال ۱۳۸۰ سید محمد خاتمی بار دیگر با آرای ملّت ایران به عنوان رئیس‌جمهور هشتم برگزیده شد و مدت ۴ سال دیگر سمت اجرایی کشور را بر عهده گرفت. مراسم تنفیذ در روز ۱۲ مرداد ۱۳۸۰ برگزار شد. رهبر انقلاب (سید علی خامنه‌ای) در حکم تنفیذ سید محمد خاتمی تأکید کرد که: [1]

> مردم ایران در فضایی آرام و با رفتاری متین و با اکثریتی قاطع و شورانگیز، شخصیتی انقلابی و فرزانه و منتسب به بیت سیادت و علم و تقوا را که اینک چهار سال تجربه مدیریت کلان بر مزایای ایشان افزوده است، به ریاست جمهوری برگزیدند و پایبندی خود را به دین و اخلاق و ارزش‌های معنوی و دلبستگی خود را به روحانیت و سیادت نشان دادند. اینک که بحمداللّه این فرصت تازه و فضای پرنشاط در کشور پدید آمده، جای آن است که لحظه‌لحظه وقت مسئولان و نخبگان و امناء ملّت، به خدمت و تلاش مخلصانه سپری شود و عزم و همّت همگان به سوی بسط عدالت و ارتقاء معرفت و معنویت و گشایش امر اقتصاد و معیشت عمومی معطوف گردد و فقر و فساد و تبعیض که محصول حاکمیت جهل و ظلم و خودکامگی طواغیت در روزگاری بس طولانی است، از صفحه زندگی ملّت ایران زدوده شود.

دوّمین کابینه سید محمد خاتمی

سید محمد خاتمی پس از دریافت حکم تنفیذ خود در مجلس شورای اسلامی حاضر شد و مراسم سوگند خود را به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی بجا آورد. آنگاه وزرایش را به مجلس شورای اسلامی معرفی و مجلس پس از طی مراسم مربوطه، وزرای او را به شرح جدول ۳-۶ مورد تأیید قرارداد.

معاونان خاتمی علاوه بر دکتر محمدرضا عارف عبارت بودند از: (۱) سید محمدعلی ابطحی معاون پارلمانی، (۲) غلامرضا آقازاده رئیس سازمان انرژی اتمی، (۳) محمد ستاری‌فر و بعد از او حمیدرضا برادران‌شرکاء، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، (۴) محسن مهرعلیزاده رئیس سازمان تربیت بدنی، (۵) معصومه ابتکار رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست، (۶) سید حسین مرعشی رئیس سازمان میراث فرهنگی و (۷) حسین دهقان رئیس بنیاد شهید.

---

[1] برگرفته از مقاله «فردا: دهمین تنفیذ در تاریخ جمهوری اسلامی ایران» در سایت خبرگزاری مهر با لینک:
http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=922554

قتل احمدشاه مسعود

احمدشاه مسعود (تصویر ۹-۶) وزیر دفاع دولت دکتر برهان‌الدین ربانی و از هم پیمانان ایران در نبرد افغانستان با نیروهای اشغالگر اتحاد جماهیر شوروی و پس از خروج آنان از افغانستان با نیروهای طالبان بود. او فرزند سرهنگ دوست محمدخان از افسران ارتش افغانستان در دوران سلطنت محمد ظاهر شاه، در ۱۱ شهریورماه ۱۳۳۲ در قریه چنگلک از ولایت پنجشیر به دنیا آمد. او تحصیلات دبیرستانی خود را در مدرسه فرانسه زبان استقلال کابل به پایان رساند و در سال ۱۳۵۲ با شرکت در آزمون کنکور وارد دانشکده مهندسی پلی‌تکنیک کابل گردید. وی در همان سال رسماً عضویت نهضت اسلامی افغانستان را پذیرفت و در تابستان ۱۳۵۴ رهبری مبارزه در نخستین قیام پنجشیر در برابر حکومت وقت (سردار محمد داودخان) را به عهده گرفت.

احمدشاه مسعود از مجاهدین افغانستان بود که سال‌ها با ارتش اتحاد جماهیر شوروی که افغانستان را اشغال کرده بود جنگید و ۸ حمله آن‌ها به درّه پنجشیر را در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ با شکست روبرو کرد و از این رو به "شیر درّه پنجشیر" ملقب گردید. وی پس از آن هم در درگیری‌های داخلی افغانستان نقش عمده‌ای داشت. احمدشاه مسعود پس از سال‌ها مقاومت در برابر اشغال کشورش توسط ارتش شوروی سابق و جنگ با گروه طالبان، در ساعت ۱۲ و ۲۰ دقیقه روز ۱۸ شهریور ۱۳۸۰ برابر با نهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی (دو روز قبل از حادثه حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک) در سن ۴۸ سالگی بر اثر انفجار انتحاری دو تروریست عرب وابسته به شبکه القاعده، در خواجه بهاءالدین ولایت تخار در شمال شرقی افغانستان و در نزدیکی مرز تاجیکستان کشته شد. این دو تروریست با نام‌های قاسم بقالی و کریم توزانی خود را خبرنگار مراکشی معرفی کرده بودند و ویزای طالبان را در پاکستان گرفته و معرفی‌نامه از مرکز اسلامی لندن همراه داشتند. آن‌ها پس از نه روز (یا به روایت دیگر دو هفته) تلاش مصرّانه توانسته بودند با احمدشاه مسعود مصاحبه نمایند. سئوال‌های اوّلیه خبرنگاران پیش‌پا افتاده و درباره وضعیت کشور، مبارزات احمدشاه مسعود، پاکستان و غیره بود، امّا به تدریج سئوالات مربوط به اسامه بن‌لادن می‌شد. یکی از تروریست‌ها از او می‌پرسد"اگر در جنگ پیروز شوید با اسامه بن‌لادن چه خواهید کرد؟" در این لحظه مواد منفجره جاسازی‌شده در کمربند انتحاری قاسم بقالی منفجر و احمدشاه مسعود و قاسم بقالی کشته شدند (هاشمی و کولومبانی، ۱۳۸۸، صفحات ۲۴۲، ۲۴۵ و۲۶۲).

تروریست دیگر (کریم توزانی) که از انفجار جان سالم به در برده و از راه پنجره فرار کرده بود توسط مأموران کشته می‌شود. این دو تروریست در بازار خواجه بهاءالدین و جاهای دیگر مبالغی بین مردم خیرات کرده بودند که خود را مسلمان و خیرخواه نشان بدهند. آن‌ها در روزهایی که در انتظار دیدار با احمدشاه مسعود بودند، خود را در حال عبادت نشان می‌دادند که کسی با آن‌ها حرف نزند و به آن‌ها مشکوک نشود. در روز حادثه یکی از نزدیکان احمدشاه مسعود بدون رعایت تشریفات امنیتی آن‌ها را به پشت در اطاق احمدشاه مسعود می‌برد و می‌گوید شما در این چند روز آن‌ها را معطل کردید، ماهم از دست این‌ها در عذاب هستیم. عجله دارند و می‌گویند یا ما را مرخص کنید یا اجازه ملاقات بدهید. چون مهمان‌اند می‌ترسیم ناراحت بشوند. به این ترتیب احمدشاه مسعود آن‌ها را می‌پذیرد و این حادثه شوم اتفاق می‌افتد (سروری، ۱۳۸۹، صفحات ۴۱ تا ۴۳). احمدشاه مسعود در درّه پنجشیر به خاک سپرده شد و آرامگاهش زیارتگاه مردم افغانستان گردید.

سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران در رابطه با شهادت او به دست عوامل القاعده چنین گفت:"خبر شهادت احمدشاه مسعود وزیر دفاع دولت اسلامی افغانستان که عمری را در راه مبارزه با دشمنان این کشور سپری کرده بود، موجب تأثر و تألم شدید گردید. بی‌شک یاد و خاطره رشادت‌ها و مبارزات وی برای همیشه

در اذهان ملّت مظلوم افغانستان باقی خواهد ماند."[۱]

صدیقه مسعود همسر احمدشاه مسعود پس از شهادت شوهرش به اتفاق پنج فرزندش به ایران رفت و در مشهد مقیم شد و فرزندانش در آنجا به تحصیلات خود ادامه دادند. از جمله فرزند ارشد او احمد در دانشگاه مشهد به تحصیل پرداخت. صدیقه مسعود شرح زندگانی خود و همسرش احمدشاه مسعود را در کتابی به زبان فرانسه منتشر کرد که به فارسی برگردانده شده (هاشمی و کولومبانی، ۱۳۸۸)، بعلاوه جزئیات قتل احمدشاه مسعود در کتاب سروری (۱۳۸۹، صفحات ۱۵ تا ۴۴) ارائه گردیده است.

واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و واکنش ایران[۲]

واقعه ۱۱ سپتامبر عبارت از سلسله‌ای از حملات انتحاری بود که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰)، توسط گروه تروریستی القاعده در خاک ایالات‌متحده آمریکا انجام شد. در صبح آن روز، ۱۹ تن از اعضای القاعده، چهار هواپیمای مسافربری را ربودند. هواپیماربایان، دو هواپیما را تعمداً به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک زدند. در نتیجه این دو برخورد، همه مسافران به همراه عده بسیاری که در ساختمان‌ها حضور داشتند کشته شدند و هر دو ساختمان، پس از دو ساعت به طور کامل ویران گردیدند و آسیب‌های زیادی به ساختمان‌های پیرامون زدند. گروه هواپیماربایان، هواپیمای سوّم را به پنتاگون، واقع در ایالت ویرجینیا زدند. امّا هواپیمای چهارم در ایالت پنسیلوانیا، سرنگون شد. کشته‌شدگان این حمله‌ها ۲۹۷۴ تن بودند، که با در نظر گرفتن ۱۹ هواپیماربا در کل شمار کشته‌های این حمله‌ها به ۲۹۹۳ تن رسید. بیشتر کشته‌شدگان این حمله‌ها مردم عادی و شهروندان ۹۰ کشور مختلف جهان بودند.

ایران از نخستین کشورهایی بود که پس از این حادثه همدردی خود را با مردم آمریکا نشان داد. در این زمینه عده‌ای از مردم تهران با گردآمدن در میدان محسنی واقع در شمال شهر و روشن کردن شمع همدردی خود را با مردم آمریکا نشان دادند. بعلاوه سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری وقت ایران در روز یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در پیام همدردی خود با مردم آمریکا چنین نوشت:

> به نام ملّت و دولت جمهوری اسلامی ایران، اقدام تروریستی هواپیماربایی و حمله به مراکز عمومی در شهرهای آمریکا را که شمار زیادی از مردم بی‌دفاع را به کام مرگ کشید محکوم می‌کنم و تأسف عمیق و همدردی خود را با ملّت آمریکا به ویژه آسیب دیدگان و خانواده قربانیان حادثه اعلام می‌دارم.

وزارت خارجه آمریکا در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ با انتشار بیانیه‌ای در دهمین سالگرد حملات ۱۱ سپتامبر از همدردی مردم ایران در سال ۲۰۰۱ تشکر کرد.

اشغال افغانستان توسط نیروهای آمریکایی

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات‌متحده و حمله به برج‌های دوقلو در نیویورک که توسط مسلمانان افراطی طرفدار اسامه بن‌لادن صورت گرفته بود، طالبان با مشکل جدیدی روبرو شدند. دولت آمریکا بن‌لادن از گروه اسلام‌گرای القاعده را مسئول این حملات عنوان کرد و از طالبان خواست تا وی را در اوّلین فرصت به آمریکا تحویل دهند. امّا طالبان حاضر به تحویل بن‌لادن به آمریکا نشدند. این موضوع بهانه حمله به افغانستان را در اختیار آمریکا قرارداد. ایالات‌متحده در تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۸۰ (برابر با ۷ اکتبر ۲۰۰۱) به افغانستان حمله نمود

---

۱ برگرفته از صفحه فیس بوک احمدشاه مسعود.

۲ برگرفته از مقاله «۱۱ سال پس از واقعه ۱۱ سپتامبر» در سایت تحلیلی خبری عصر ایران با لینک:
http://www.asriran.com/fa/print/231616

و طالبان از نیروهای آمریکایی، مجاهدین افغان و کشورهای منطقه که مخالف طالبان بودند (ایران، ازبکستان، تاجیکستان، روسیه و هند) شکست خوردند. با حمله آمریکا به افغانستان و شکست طالبان، حامد کرزای در اجلاس بن (Bonn) پایتخت کشور آلمان، رئیس‌جمهور دولت موقّت افغانستان شد. در نتیجه برهان‌الدین ربانی در اوّل دی ماه ۱۳۸۰ (۲۲ دسامبر ۲۰۰۱) طی مراسمی رسمی حکومت را به اداره موقّت افغانستان تحویل داد.[۱] به این ترتیب به حکومت پنج ساله طالبان از تاریخ ۶ مهرماه ۱۳۷۵ تا ۲۲ آبان ۱۳۸۰ (۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ تا ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱) پایان داده شد. سروری (۱۳۸۹) جزئیات مذاکرات دولت افغانستان به رهبری برهان‌الدین ربانی با مقامات آمریکایی برای حمله به طالبان و بیرون راندن آنان از افغانستان را شرح داده است.

پس از اشغال افغانستان توسط نیروهای آمریکایی و برگزاری اجلاس بن، بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، نیرویی بین‌المللی به نام ایساف (International Security Assistance Force) تشکیل شد. در این نیرو ۳۶ کشور مشتمل بر: آلمان، انگلستان، کانادا، فرانسه، ایتالیا، نروژ، بلژیک، جمهوری آذربایجان، آلبانی، بلغارستان، اتریش، ترکیه، مقدونیه، اسلواکی، اسلوونی، کرواسی، جمهوری چک، دانمارک، فنلاند، یونان، مجارستان، ایرلند، لتونی، لیتوانی، لوگزامبورگ، هلند، استرالیا، زلاند نو، لهستان، رومانی، اسپانیا، سوئد، سویس، آمریکا، پرتقال و ایسلند شرکت داشتند. فرماندهی این نیرو را در طول سال‌های متوالی کشورهای انگلستان، ترکیه، آلمان، فرانسه و ایتالیا عهده‌دار بودند ولی از ماه مه سال ۲۰۰۶ میلادی فرماندهی این نیرو بر عهده فرماندهی نیروی واکنش سریع ناتو قرار گرفت.[۲]

نامه سرگشاده نمایندگان مجلس ششم به رهبر[۳]

در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱ تعداد ۱۲۷ نفر از نمایندگان مجلس ششم نامه سرگشاده‌ای به مقام رهبری نوشتند. پس از انتشار این نامه دستور داده شد که متن نامه و خبر آن در هیچ رسانه‌ای منعکس نگردد. با اعلام این دستور خبرگزاری‌ها این نامه را از صفحات خود برداشتند و روزنامه‌ها نیز اشاره‌ای به آن نکردند. این نامه که اشارات مهمّی به شرایط دشوار و حساس آن زمان و مسئولیت رهبری در قبال سرنوشت کشور و پیش‌بینی‌های دقیقی از آینده جامعه ایران داشت، روز شنبه سوّم خرداد پس از سه روز تأخیر انتشار یافت. متن کامل این نامه از این قرار بود:

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب

با عرض سلام و تهنیت و آرزوی سلامت و توفیق الهی،

نویسندگان این نامه چهره‌های ناشناسی نیستند، وجه مشترک همه آن‌ها در این است که در عرصه تلاش برای سرنگونی رژیم شاه و استقرار نظام مردم‌سالار برپایه جمهوریت و اسلامیت و با استمرار و استحکام پایه‌های آن، پرتلاش بوده‌اند و در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همگی در گوشه و کنار کشور در حفظ آرمان‌های اوّلیه انقلاب اسلامی و دستاوردهای گران‌قدر خون

---

۱ افغانستان در آن زمان جمعیتی در حدود ۲۸ میلیون داشت. از این جمعیت، ۵۰ درصد پشتون‌ها، ۲۵ درصد تاجیک‌ها، ۱۰ درصد شیعیان هزاره، ۸ درصد ازبک‌ها و ۷ درصد باقیمانده شامل بلوچ‌ها و اقوام دیگر بود (حقیقی، ۱۳۹۰، صفحات ۱۲۸ و ۱۲۹). حامد کرزای از پشتون‌ها بود که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. این موضوع یکی از دلایلی بود که او به ریاست جمهوری موقّت منصوب شد.

۲ برگرفته از مقاله «آشنایی با ایساف» در سایت همشهری آنلاین با لینک:

http://www.hamshahrionline.ir/news-1488.aspx

۳ برگرفته از «متن نامه سرگشاده ۱۲۷ نماینده مجلس خطاب به رهبر ایران» در لینک:

http://esfande80.persianblog.ir/post/21

قابل‌توجه اینکه اسامی ۱۲۷ نماینده مجلس که این نامه را امضا کردند، در این لینک ارائه شده است.

شهیدان این ملّت کوشیده‌اند و بسیاری از آنان متعلق به خانواده بزرگ شهدا و رزمندگان و جانبازان و آزادگان‌اند، اینک نگران هستند. نگران همان آرمان‌ها، نگران پایه‌های مشروعیت نظام یعنی اسلامیت و جمهوریت و افزون بر همه این‌ها، اخیراً نگران تمامیت ارضی و امنیت ملّی کشور.

آنچه ما را بر آن داشت تا بدین صورت مصدع اوقات شویم حساسیت شرایط، فرصت اندک و بزرگی خطری ست که پیش روی کشور است و با کمال تأسف نجواهای خیرخواهانه و پیشنهادهای آرام و مکتوم ما در سال‌های گذشته ره به جایی نبرده است. پس اجازه دهید بر مبنای وظیفه شرعی و قانونی خود و تعهد و مسؤولیتی که در برابر خدا و مردم داریم، آنچه را به خیر و صلاح همه می‌دانیم با حضرت‌عالی، که بر اساس قانون اساسی، یعنی میثاق ملّی همه ما شخص اوّل کشور هستید در میان بگذاریم، به آن امید که این خیرخواهی منشأ آثار و برکات برای نظام باشد.

شاید در تاریخ پر فراز و نشیب معاصر ایران، هیچ زمانی را به حساسیت امروز نتوان یافت. تنها با تسامح می‌توان وضعیت ایران را در زمان اشغال در جنگ جهانی دوّم و یا پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ با وضع کنونی قابل‌مقایسه دانست که در اوّلی با قطع هرگونه امید در داخل، عامل خارجی سرنوشت کشور را رقم زد و در برهه دوّم اراده و تدبیر و دوراندیشی حضرت امام خمینی(ره) و اتکای به مردم کشور را نجات داد. امّا شاید دوره کنونی از این لحاظ بی‌مانند باشد که شکاف‌های سیاسی و اجتماعی با تهدید خارجی و برنامه آشکار دولت ایالات‌متحده آمریکا (به عنوان قدرتی که در برابر خود مانعی نمی‌بیند) برای تغییر نقشه ژئوپولیتیک منطقه همزمان شده و نظام ناچار به کنش و واکنش در برابر این برنامه است.

هنوز فضای سیاسی کشور را در سال ۱۳۷۵ از یاد نبرده‌ایم که به دلایل گوناگون در عرصه سیاست خارجی، ایران در انزوای کامل و حتّی کشور در معرض تهدید نظامی خارجی قرار داشت و متأسفانه وضعیت انفعال بر فضای سیاسی کشور حاکم بود. امّا دوّم خرداد ۱۳۷۶ همه این تهدیدها را از بین برد و فرصت‌های بسیاری را فراهم آورد و به قول حضرت‌عالی انقلاب را بیمه کرد، به گونه‌ای که به سرعت فضای جهانی به سود ایران تغییر نمود. سال ۲۰۰۱ به پیشنهاد ایران سال گفت و گوی تمدن‌ها نام گرفت و حتّی رئیس‌جمهور وقت آمریکا[1] برای ادای احترام به ملّت ایران، در سفر آقای خاتمی به نیویورک، به دنبال فرصت برای دیدار با رئیس‌جمهور ایران بود و بعدها حتّی وزیر امورخارجه وقت آن کشور[2] رسماً به خاطر برخی سیاست‌های گذشته آمریکا در قبال ایران عذرخواهی کرد. فضای سیاسی- اجتماعی کشور نیز پس از دوّم خرداد ۱۳۷۶ پر نشاط و دورنمای توسعه همه‌جانبه امیدوارکننده گردید. حتّی شاخص‌های کلان اقتصادی نیز حرکتی امیدبخش را برای درمان بیماری‌های مزمن و تاریخی اقتصاد کشور نوید داد.

امّا هنوز دو سال از این نعمت بزرگ الهی نگذشته بود که جریان‌هایی که تا مدتی در بهت و حیرت ناشی از رأی مردم در دوّم خرداد به سر می‌بردند، با برنامه‌ای حساب‌شده، برای فرصت سوزی و شکست آنچه اصلاحات نام گرفته و در برنامه رئیس‌جمهور تجلی یافته بود، به منظور بازگرداندن اوضاع به وضعیت قبل از دوّم خرداد ۱۳۷۶، فعال شدند. سیاهه اقدامات تخریبی آن‌ها طولانی و مکرّر و اندوه‌بار است و به قول آقای خاتمی هر ۹ روز یک بحران آفریدند. از آن جمله است قتل‌های زنجیره‌ای، جنایت کوی دانشگاه، تعطیلی مطبوعات و رسانه‌ها، دستگیری فعالان سیاسی، سرکوب

---

۱ بیل کلینتون (Bill Clinton).

۲ مادلن آلبرایت (Madeleine Albright).

دانشجویان و دانشگاهیان، اجرای علنی احکام قضایی بسیار کم سابقه، خنثی کردن تصمیمات مجلس و دولت و انتقال قدرت از آن‌ها به نهادهایی مانند شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، شورای انقلاب فرهنگی و حتّی برتری دادن اساس‌نامه کمیته امداد و آئین نامه فروش وسایل اسقاطی نیروی انتظامی بر قوانین مصوب مجلس! بی‌اختیار و بی‌اراده کردن مدیران و مسئولان اجرایی با پرونده‌سازی‌ها، مچ گیری‌ها و تبلیغات سیاه، برخورد با نهادهای مستقل مدنی مانند احزاب، کانون وکلا، سازمان‌های علمی و پژوهشی و مؤسسات فرهنگی و ... نتیجه خواسته و ناخواسته این همه، جز این نبود که به مردم ایران و جهان نشان داده شود در ایران هیچ تغییری اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد و ثابت شود رأی مردمی که خواست اصلی آن‌ها تغییر در روش‌ها و بینش‌ها بوده است، هیچ اثری ندارد و اعلام گردد که نهادهای مظهر اراده ملّت قدرتی ندارند و آشکار شود که نهادهایی که باید کانون حل منازعه و مظهر حاکمیت ملّی و جایگاه اجماع و وحدت ملّی باشند، به دست تندترین نیروهای مخالف اصلاحات سپرده می‌شود، تا در نهایت رأی مردم بلاموضوع گردد.

با این حال و روز کشور، فرصت چندانی باقی نمانده است. غالب ملّت ناراضی و ناامید، اکثریت نخبگان ساکت یا مهاجر، سرمایه‌های مادی گریزان و نیروهای خارجی از هر طرف کشور را احاطه کرده‌اند. با این وضع برای آینده کشور دو حالت بیش متصور نیست، یا دیکتاتوری و استبداد، که در خوش‌بینانه‌ترین حالت فرجامی جز وابستگی و در نهایت فروپاشی یا استحاله ندارد و یا بازگشت به اصول قانون اساسی و تمکین صادقانه به قواعد دموکراتیک. چنین رویکردی، هم مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و ملّی این ملّت است و هم قابل تعامل با همه جهان.

آنچه مانع عملی شدن تهدیدات خارجی می‌شود، نه توپ و تانک و موشک و سلاح بلکه افزایش مشروعیت نظام، وحدت ملّی و یگانگی حکومت و ملّت است. تنها راه برطرف کردن تهدید خارجی همان راهی است که ملّت ما را در برابر رژیم دیکتاتوری شاه متحد و بر سرنگونی آن مصمم ساخت و این تنها در صورتی میسّر است که ملّت مطمئن باشد خواسته و رأی او منشأ اثر و تغییر خواهد بود. وحدت ملّی یعنی تمکین به رأی مردم، یعنی همه با مردم، یعنی "میزان رأی ملّت" و ... با این تفسیر از وحدت ملّی نه تنها تهدیدهای بیگانه خنثی خواهد شد، بلکه می‌توان امیدوار بود تا به فرصت نیز تبدیل شود. آنچه ما می‌فهمیم این است که مسئولان حاکمیت باید صادقانه از مردم در قبال همه قصورها و سوء تدبیرها پوزش بخواهند و البته این عذرخواهی شکست و عقب‌نشینی از مواضع اصولی نیست، بلکه نشانه فروتنی و بزرگواری است. تعظیم به مردم خود سبب جلوگیری از کرنش به بیگانگان می‌شود.

اگر جام زهری باید نوشید قبل از آنکه کیان نظام و مهم‌تر از آن، استقلال و تمامّیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد باید نوشیده شود و بی‌تردید این برخورد خردمندانه و متواضعانه، از سوی ملّت با همان پاداشی مواجه می‌شود که امام عزیز راحل روبرو شد. این اقدام نشانه تدبیر، دوراندیشی، مصلحت‌جویی، خیرخواهی و توفیق الهی است و البته نشانه این تغییرات در بینش باید با علائمی در منش و روش همراه باشد. باید در چهره‌ها و یا حداقل رفتار نهادهای اجتماعی و بی‌طرف تغییرات اساسی پدید آورد. شورای نگهبان، قوه قضائیه، صدا و سیما و همه نهادهایی که ملّت نقش مستقیمی در انتخاب مسئولان آن‌ها ندارند، باید واقعاً بی‌طرفانه رفتار کنند که متأسفانه امروز چنین رویکردی مشاهده نمی‌شود.

امروز شورای نگهبان به عنوان بزرگ‌ترین مانع فرا راه مجلس با توسل به تفسیرهایی عجیب و غریب، متأسفانه موجبات وهن و بی اعتباری شرع و قانون اساسی را فراهم ساخته است. مفسران قانون اساسی چنان بی‌پروا به تفسیر برخی از اصول قانون اساسی می‌پردازند (به عنوان نمونه اختیارات بی‌حد و حصر برای رهبر) گویی همه شرع و قانون اساسی تنها یک اصل است. بی‌تردید اگر در سال پنجاه و هشت در هنگام رفراندوم، چنین تفسیرهایی از قانون اساسی مطرح می‌شد، سرنوشت نظام ما چیز دیگری بود.

اگر مردم و مجلس و دولت و همه نهادها هیچ هستند و تمرکز اصلی قدرت و منشأ همه اعمال در یک اصل است و به قول آقایان اصل یکصد و ده قانون اساسی، تنها کف اختیارات رهبری است، آیا بهتر نیست برای همیشه با صداقت و صراحت تکلیف مردم را روشن کنیم و از این همه دوگانگی‌ها، شعار دادن‌ها و افزودن صفت و قید بر کلمات معناداری چون مردم‌سالاری و آزادی، رهایی یابیم؟ و اگر غیر از این است، که قطعاً چنین است و روش و منش امام نیز مؤید ابطال نظریه فوق است، پس چرا نباید با این رفتارهای فرو کاهنده اعتبار و شأن نظام و اعتماد عمومی جداً مقابله کرد؟

اکنون فرصت مناسبی برای آزمون همگان فراهم است. دو لایحه مصوب مجلس همه ما را در ادعاهای خود خواهد آزمود. انتخابات آزاد و جلوگیری از نقض قانون اساسی دو مبنای محوری هر حکومت مردم‌سالار است. نمی‌توان برای مردم عراق رفراندوم را تجویز کرد و از تریبون نماز جمعه خواستار انتخابات آزاد در آن کشور شد ولی مردم خودمان را از این حق مسلم محروم کرد.

البته پس از انتخابات آزاد و تضمین حقوق منتخبین ملّت به خصوص رئیس‌جمهور و در اجرای قانون اساسی باید موانع مصنوعی بر سر راه فعالیّت قانونی و آزاد آن‌ها را نیز برطرف کرد. آنچه امروز در قوه قضائیه، آن هم به دست برخی افراد فاقد صلاحیت‌های لازم، که سپر برنامه‌ریزان ضد اصلاحات شده‌اند، در محدود کردن حق نمایندگان مجلس از اظهارنظر، که حق مسلم ضروری به رسمیت شناخته‌شده در هر نظام متکی بر مجلس است، می‌گذرد، نه قابل‌تحمل است و نه قابل دوام. در عرصه جامعه مدنی نیز فشارهای غیرقانونی و برخوردهای ناهنجار به حد غیرقابل‌تحمل رسیده است. برخوردهای قضایی از حد فعالان سیاسی و کادرهای اصلی اصلاحات فراتر رفته و همه نهادهای مدنی را تهدید می‌کند. احضار، دستگیری و محاکمه تعدادی از وکلای دادگستری، برخی از فعالان عرصه‌های فرهنگ و هنر و رسانه‌ها در چند ماه گذشته، با هیچ منطقی قابل توجیه نیست. اقدام بایسته در این عرصه، التزام کامل و فارغ از تأویل‌های ناروا به قانون اساسی، اجتناب اکید نهادهای اجماعی نظیر شورای نگهبان، قوه قضائیه، نیروهای مسلّح و صدا و سیما، از هرگونه دخالت در عرصه منازعات سیاسی به نفع این یا آن جناح، متوازن ساختن ترکیب نهادهای حل منازعه، نظیر مجمع تشخیص مصلحت، بر اساس گرایش‌های موجود در جامعه و ... می‌باشد.

مسلماً در عرصه زندگی مردم همچون گذشته مشکلات معیشتی نیز وجود دارد، کمافی‌السابق فساد اداری و مالی خودنمایی می‌کند و علاوه بر آن در سایه تبلیغات سیاه و بزرگنمایی مفاسد و مشکلات توسط مخالفین اصلاحات، مردم چنان تصور می‌کنند که فساد و تباهی صدر تا ذیل را در برگرفته است. آن مشکلات و این تبلیغات همراه با انبوه نارضایتی‌های حاصله، همه ما را بر سر یک انتخاب دشوار قرار داده است. بی‌شک مهم‌ترین وظیفه همه ما، رفع فقر و ایجاد رفاه برای مردم، بهبود و تقویت اساس و پایه‌های اقتصاد کشور و تضمین رشد پایدار اقتصادی و تولید ثروت است. این همه

میسر نمی‌شود جز با تزریق سرمایه و نیروی انسانی کارآمد و مدیریت توانمند به سیستم اقتصادی کشور و این دو حاصل نمی‌شوند جز با تأمین امنیت سیاسی - اقتصادی که این نیز جز با حکومت برآمده از مردم محقق نمی‌گردد.

امروز از سوی برخی از محافل جهانی زمزمه‌هایی مبنی بر رفراندوم به عنوان حربه اصلی تغییر نظام‌های منطقه ما شنیده می‌شود، روندی که معمولاً جامعه جهانی نیز اگر از آن حمایت نکند، در برابر آن ساکت می‌نشیند. ما گرچه مبنای مشروعیت هرگونه تصمیم درباره نظام‌ها را صرفاً اراده ملّی و رأی مردم کشورها می‌دانیم، درعین‌حال بهترین شیوه مواجهه با چنین ترفندهایی را نه ایجاد جامعه‌ای تک صدایی و تشدید روش‌های اقتدارگرایانه و مرعوب‌کننده، بلکه آشتی با مردم و استقرار و تمکین به روند مردم‌سالاری واقعی و ارائه الگوی عملی سازگار با حرّیت و کرامت شهروندان، از جانب حکومت می‌دانیم. اگر چنین قرائت و تفسیری از جمهوری اسلامی حاکم شود، حتّی اگر بارها از مردم همه‌پرسی شود همچون ابتدای انقلاب با دل و جان به جمهوری اسلامی رأی خواهند داد. به اعتقاد ما در شرایط کنونی انتخاب چنین رویکردی در اختیار شماست. از خداوند قادر متعال می‌خواهیم که ما را بر صراط حق، مستقیم بدارد و نیت‌های ما را خالص کند و عاقبت امر همه ما را خیر گرداند.

از درگاه حضرت احدیت برای جنابعالی طول عمر و سلامت و عزت مسئلت داریم.

۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

نامه سرگشاده آیت‌الله طاهری خطاب به ملّت ایران[۱]

روز سه شنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۸۱ درحالی‌که انتظار می‌رفت برگزاری مراسم سالروز فاجعه کوی دانشگاه تهران مهم‌ترین تیترهای خبری را به خود اختصاص دهد، خبر غیرمنتظره استعفای آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری، امام جمعه اصفهان بقیه خبرهای ایران را تحت‌الشعاع قرارداد. آیت‌الله طاهری با انتشار نامه سرگشاده‌ای خطاب به ملّت ایران نسبت به وضعیت حاکم بر ایران اعتراض کرد. متن نامه ایشان به قرار زیر است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

از دیرباز تاکنون می‌خواستم مطالبی را به طور اختصار به ملّت شریف و سرافراز تقدیم کنم. غرض از نوشتن این اوراق، هرگز نخواسته و نمی‌خواهم ملّت عزیز و صبور را مأیوس و ناامید کرده باشم. امّا هرگز نمی‌توانم چشمم را بر واقعیات ملموس و حقایق محسوس ببندم و شاهد درد نفس‌گیر و رنج طاقت‌فرسای مردم باشم. مردمی که گل‌های فضیلت را پایمال می‌بینند و افول ارزش‌ها و زوال معنویت‌ها را می‌نگرند. جمهوری اسلامی که ثمره خون پاك فرزندان غیور ملّت سلحشور و مسلمان ایران است و هنوز بسیاری از خانواده‌ها منتظر جنازه فرزندان شهید خود هستند، با وعده حکومت عدل علی علیه‌السلام استقرار یافت تا ملّت به نوایی و کشور به جایی برسد.

اصل جمهوری یعنی جابجایی مرتب و مکرّر مدیران کشور و جامعه مدنی یعنی نقد و انتقاد مداوم برنامه‌های حکومت و انقلاب یعنی تأمین و تضمین خواسته‌های ملّت که مع‌الاسف امروز واقعیت غیر از این‌ها است. مصلحت کشور بعید است و آزادی که این سال‌ها هر دو را به مسلخ و مقتل می‌بینیم. هنگامی که از وعده‌ها و قول و قرارهای اوّل انقلاب یاد می‌آورم، همچون بید بر سر ایمان

۱ برگرفته از «استعفانامه سرگشاده آیت‌الله طاهری، خطاب به ملّت ایران» با لینک:
http://ettelaat.net/Ayatollah_Tahery.htm

خویش می‌لرزم. من عمرم را آفتاب لب بام می‌بینم، آردم را بیخته و غربالم را آویخته‌ام، امّا از اینکه می‌شنوم تعدادی از آقازادگان و از ما بهتران که بعضاً خرقه‌پوش و دستار بند هم هستند، در سرقت از سرمایه و ثروت کشور در راه اهداف خویش با یکدیگر رقابت گذاشته‌اند، به یاد می‌آورم که ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد. آن‌ها که اموال مردم را به غارت می‌برند، آری برای آنان که بیت‌المال مسلمین را از خود و کشور را ملك مطلق و ثروت موروثی خویش می‌پندارند، عرق شرم می‌ریزم. آیا این بود آنچه را با مستضعفین پیمان بستیم؟

ایهات و هیهات! هزار وعده خوبان یکی وفا نکند. حقیر که مثل همگان سهم بسیار ناچیزی در انقلاب و تداوم آن داشته‌ام، خود را مکلف می‌دانم و از سر غیرت و درد می‌پرسم تکلیف این همه کاستی و ناراستی و قصور و فتور و فقر و فاقه عصیان و نقصان و تکاثر و تفاخر و زراندوزی و مردم‌سوزی و تبعیض چیست؟ تاکی برای مردم تکراری سخن بگوییم و مرتب کنفرانس و جلسه و میتینگ برگزار کنیم و از قوت لایموت ملّت دردمند و محتاج و مستمند، لقمه سفره‌های اشرافی و طاغوتی خود گردانیم و از جیب ملّت نجیب به اطرافیان و نورچشمی‌ها حاتم‌بخشی کنیم و هزینه سفرهای سیاسی و خاقانی و تبلیغاتی و بی‌خاصیت خود را بر مردم محروم و به تعبیر حضرت امام طاب ثراه پای برهنه تحمیل کنیم! در برابر این همه انحراف و اجحاف و قانون‌شکنی، تغافل و تجاهل و تساهل تا چند؟ اکنون که شاه و آمریکا در این کشور تسلط ندارند که مضایق و معایب و مشکلات را متوجه آن‌ها بدانیم، چرا به انتقادات دلسوزانه گوش نمی‌دهند؟ چرا از استعدادها و مغزها کمتر استفاده می‌کنند.

مصیبت عظمای دین‌گریزی و سرخوردگی و بیکاری و تورم و گرانی و شکاف جهنمی فقر و غنا و فاصله عمیق و روزافزون طبقاتی و رکود و سقوط درآمد ملّی و اقتصاد بیمار و فساد اداری و ضعف شدید مدیریتی و نقص فزاینده ساختار سیاسی کشور و اختلاس و ارتشا و اعتیاد و عدم چاره‌اندیشی کارآمد تبعات وجیع و فجیعی دارد که همچون سیل بنیان‌برانداز پشت سد ایستاده و هرلحظه کیان کشور و حیات ملّت را تهدید می‌کند. لاف زدن و گزاف گفتن و تزویر نمودن و حریم خصوصی افراد را شکستن و تصفیه‌حساب خصوصی و سیاسی نمودن و آب در شیر کردن و به سخنان کلیشه‌ای دل‌خوش بودن و از جمعیت‌های خیابانی سان‌دیدن، تاکنون نتوانسته است از حجم انبوه مشکلات و معضلات بکاهد و افسرده‌ای را با مرهمی بنوازد و یا آبی بر اضطرابی بیفشاند و جامی به تشنه‌کامی بچشاند و نانی به خسته‌جانی برساند. عدم تعهد به قانون و حضور نهادهای غیر مدنی نامسئول، باندهای مافیایی و خلع ید مجلس و وجود اهرم‌های مطلقه نامتناهی و مادام‌العمر نامحدود و قدرت‌های بادآورده رویین‌تن غیر پاسخگو و سیاست‌گذاری‌های خارجی بعضاً ناموفق و بنیادهای مرئی و بنگاه‌های نامرئی غیراقتصادی و تجاری و اسکله‌های غیردولتی نامتعارف و رانت‌خواری و یغماگری و فراری دادن مغزها و بگیر و به بندها و حصر و حبس‌های نامألوف و باب شدن چنگیزی و مردم‌ستیزی و قانون گریزی و ایزوله کردن ارباب فکر و اندیشه و اسیر کردن منتقدان و ذبح نامطبوع مطبوعات و حبس نامشروع اصحاب نشریات و نظارت جناحی ناصواب و نامعقول استصوابی و دادگاه نامقبول روحانیت و فلج کردن دولت و بافت نامطلوب شورای مصلحت و مردم را هیچ انگاشتن و بر شیپور قدرت دمیدن و کشور را بر بال باد گذاشتن، سرانجامی نامیمون دارد که از نکبت و شقوت آن به خدای بزرگ پناه می‌برم. آنان که بر شتر چموش قدرت

سوارند و در میدان سیاست دو اسبه می‌تازند و از نردبان مقدّسات و اعتقادات مردم بالا می‌روند و گرد آسیاب ریاست می‌چرخند و از پل دین می‌گذرند تا به دنیا برسند متأسفانه مؤید و مشوق عده‌ای چماق به دوش و فرقه‌ای کفن‌پوش که دندان تمساح خشونت را تند و تیز می‌کنند و می‌خواهند عجوزه تندخوی و عفریته زشت روی خشونت را به نکاح دین درآورند و امور مقدّس را ملوّث جلوه دهند یعنی رجاله‌ها و فاشیست‌هایی که معجونی از جهل و جنون‌اند و بند نافشان به مراکز ثقل قدرت متصل است و مطلق العنان و افسارگسیخته‌اند و نه ملوم معاقب قضا هستند و نه محکوم معاتب قانون.
هم فقیه و هم فیلسوف و هم داروغه و هم حاکم و هم مفتی و هم قاضی هستند! فعال‌مایشاء و حاکم ما یرید! ذوب‌شدگانی که ماست را سیاه می‌بینند! و به تعبیر زیبای قرآن "قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالاً الذین ضل سعیهم فی‌الحیوه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا" بگو ای پیامبر آیا باخبر کنم شما را به کسانی که زیانبرترین مردم‌اند آن‌ها که عمل خود را تباه کردند در این سرای و گمان می‌برند بهترین مردم‌اند از لحاظ عمل!
شعبان بی‌مخ‌های وحشت و رهبت که با هتاکی و سفاکی ننگ عنیف و معیف کوی دانشگاه را آفریدند و با تهاجم حیوانی مرتع دانشگاه را چریدند و با تعرضات شنیع پرده ناموس فرهنگ و علم را دریدند و در قتل‌های زنجیره‌ای مظلومان بی‌گناه و قربانیان بی‌پناه لعنت سرمدی خدا و نفرت ابدی خلق را خریدند. همان عمله‌های استبداد و چماق داران قدم به مزد نامهذب مجنون باطل اندیش و ظالم کیش که چهره بین‌المللی نظام را ملکوك و وجهه اسلامی انقلاب را مهتوك نمودند.
من در این سراشیبی عمرم که صدای هولناك خطوات مرگ را می‌شنوم و مشتاقانه لقاء حق‌تعالی و وصال اجداد طاهرینم را انتظار می‌کشم موضوعی را که باید در صدر مطالبم به رشته تحریر می‌کشیدم مطرح می‌کنم و می‌پرسم حصر فقیهی وزین و مجاهدی نستوه و مرجعی مبارز که ثانی اثنین انقلاب و از اساطیر نظام و اوتاد حوزه و اعاظم فقه و افاخم کشور است با کدام عقل و نقل و آیه و حدیث و عرف و شرع و سیاست قابل توجیه است؟ سوابق مستحسن و مدارج علمی چه فقیه و مرجعی همسنگ حضرت آیت‌الله منتظری مدظله است؟ معظم‌له نیمی از حوزه است و حوزه نیمی از اسلام و بر این شناخت بود که رهبر فقید و عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی قدس سره القدوسی گرما بخشیدن به نظام و حوزه را به ایشان توصیه فرمودند. فاجعه نامسبوق و نامسموع حصر ارتجاعی و غیرانسانی مجتهدی چون ایشان عاقبتی شوم و نتیجه‌ای مشئوم و پایانی مذموم دارد. الملك یبقی مع‌الکفر و لایبقی مع الظلم.
حقیر حدود سی سال پیش در نجف اشرف با کسب اجازه از محضر مبارك حضرت امام، رهبر کبیر انقلاب به اقامه نماز جمعه در اصفهان مجاز شدم ولی با کمال تأسف در شرایط موجود از امامت جمعه کنار می‌روم. در پایان برادران و خواهران بزرگوارم را به صبر و هوشیاری و متانت اکیداً توصیه می‌کنم و ملّت و کشور مظلوم را به صاحب اصلی ولایت مولانا و صاحبنا حضرت مهدی موعود ارواحنا فداه می‌سپارم و دست همه طبقات را به رسم وفا و صفا می‌فشارم.
ای خداوند قسط و آزادی و ای پروردگار عدالت و آگاهی و ای آفریدگار قلم و اندیشه، بر کویر تفتیده و مزرعه خشکیده ما بیش از این آب شعور و باران نور ببار و رحمت واسعه خود را از این ملّت بزرگ دریغ مدار.
اصفهان، سید جلال‌الدین طاهری،۱۷ تیر سال ۱۳۸۱

پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای به نامه آیت‌الله طاهری[1]

به دنبال انتشار نامه سرگشاده آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری، امام جمعه وقت اصفهان، رهبر انقلاب، سید علی خامنه‌ای در تاریخ ۲۰ تیرماه ۱۳۸۱ با ارسال نامه‌ای به آیت‌الله طاهری به انتقادات ایشان پاسخ دادند. متن نامه رهبر انقلاب بدین شرح است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

جناب آیت‌الله آقای حاج سید جلال‌الدین طاهری دامت توفیقاته

با سلام و تحیت دیروز نامه‌ای منسوب به جنابعالی را ملاحظه کردم که در آن از برخی اوضاع کشور از جمله رواج فسادهای اخلاقی و مالی و وجود تبعیض میان طبقات مردم و استفاده‌های نامشروع برخی از اصحاب مناصب حکومتی یا روحانی شکوه کرده‌اید. این‌ها مطالب حقّی است که این‌جانب در چند سال اخیر بارها در اجتماعات عمومی و نیز در دیدار مسئولان ذیربط درباره آن هشدار داده و بسیج همه امکانات را برای مبارزه با فقر و فساد و تبعیض از همه خواسته‌ام. اکنون هم معتقدم جز با جهادی مخلصانه و برخاسته از احساس درد و احساس خطر، این شجره‌های ملعونه قلع نمی‌شود و این محتاج همکاری و هم صدایی همه به خصوص صاحبان موقعیت‌های حکومتی و اجتماعی است. یقیناً از جنابعالی که سوابق ممتدی در انقلاب دارید بیشتر از خیلی‌ها انتظار و توقع داشته و دارم و اکنون که طبق این اعلامیه به این فکر افتاده‌اید آن را به فال نیك می‌گیرم.

امروزه برای رفع مشکلات مردم سه امر محوری وجود دارد، یکی تولید کار و اشتغال برای نسل جوان پراستعداد و پرشمار این کشور است که مشکلات زندگی را از دوش بخش مهمّی از مردم ما بر می‌دارد، دوّم مبارزه با فساد اقتصادی در دستگاه‌ها است که اگر عزم همگانی بر آن قرار نگیرد همه تلاش‌های دولت کنونی و دولت‌های قبلی را خنثی و دستاوردهای نظام مقدّس ما را ضایع می‌سازد و فاصله طبقاتی را عمیق و منابع محدود ملّی را به خورد متجاوزان به حقوق ملّت می‌دهد. سوّم و از همه مهم‌تر وحدت ملّی و یک‌صدایی مسئولان و خواص است که اگر مخدوش شود هیچ حرکت سازنده به سامان نمی‌رسد. مردم فداکار و مؤمن ما بحمداللّه در زیر پرچم اسلام و انقلاب متحدند. نمونه‌ای از حضور پرحماسه و پرانگیزه مردم در دفاع از نظام اسلامی و اعلام حمایت از مبانی انقلاب را خود جنابعالی در سفر چند ماه قبل این‌جانب به اصفهان شاهد و ناظر بودید و پس از آنکه عظمت و هیبت اجتماع مردم مؤمن و غیور و جوانان پرشور و مصمم را در میدان امام و خیابان‌های اطراف آن به چشم خود دیدید به این‌جانب گفتید که من از اوایل انقلاب چنین جمعیت متراکم و پرشوری در این میدان عظیم ندیده‌ام.

مردم بر خلاف تحلیل تعداد انگشت‌شمار اشخاص مغرض یا فریب‌خورده، پشتیبان نیرومند انقلاب و اسلام و امام‌اند. کسانی که بر اثر تلقین اطرافیان ناباب و نامطمئن پنداشته‌اند که نظام جمهوری اسلامی دوران ضعف و انحلال را می‌گذراند، خودشان در دوران ضعف و انحلال‌اند. دشمنان سوگند خورده انقلاب که یک روز هم با امام و امت دل صاف و مهربان نداشته‌اند با این تلقین‌ها می‌خواهند مردم را مأیوس، جوانان را گمراه و بعضی پیروان موجّه ولی بی‌خبر را مدّعی امام و انقلاب کنند. در چنین شرایطی حرف زدن و اقدام کردن هوشیاری بیشتری می‌طلبد و اندك غفلتی دشمنان داخلی و خارجی را در سوءاستفاده و سوءنیت خود گستاخ می‌سازد و جفای بزرگی به این ملّت

---

۱ برگرفته از «پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای به استعفای امام جمعه اصفهان در سال ۱۳۸۱» مورخ ۲۵ مهر ۱۳۹۰ در سایت پارسینه با لینک:
http://www.parsine.com/fa/print/50321

مظلوم است. از همین رو، روزی که اطلاعیه منسوب به جنابعالی صادرشده ضدانقلاب که در زیر سایه آمریکا و اسرائیل با پول آن‌ها زندگی و تغذیه می‌کند بیش‌ترین سوءاستفاده را از آن کردند و آن را مقابله باسیاست‌های امام راحل و نفی و رفض نظام اسلامی و شعارهای آن وانمود کردند. البته بنده باسابقه رفاقت و آشنایی با جنابعالی و اطلاع از سوابق ممتدتان در انقلاب و نیز اطلاع از محبّتی که همواره نسبت به این‌جانب ابراز کرده‌اید چنین برداشتی نمی‌کنم ولی کسانی که سخن شیطان را باور کنند و فریب آن را بخورند نیز وجود دارند. این باید موجب شود که همه ما در گفتار و اظهار خود هوشیاری و دقت و اخلاص بیشتری به کار گیریم و نگذاریم وحدت و انگیزه این ملّت بزرگ و قهرمان خدای نخواسته با غفلت ما مخدوش شود. آمریکا برای عملی کردن تهدید خود در ایران تنها کمبودی که دارد وجود یك پایگاه مستحکم مردمی است که بتواند با استفاده از آن انتقام خود را از انقلاب و اسلام و امام بگیرد و برای سرکوب این ملّت آزاد و شجاع، یك دیکتاتوری سیاه شبیه دیکتاتوری پهلوی در این کشور مستقر کند. البته این خواب بی‌تعبیر و خیال احمقانه آنان مانند تحلیل‌های غلط همیشگی‌شان نسبت به مسائل کشور، برای آنان جز خسران و یأس چیزی به بار نخواهد آورد. مهمّ آن است که خواص ملّت نگذارند هیچ حرکت و اقدام آنان در خدمت آن هدف شوم قرار گیرد.

در باب فساد اقتصادی خوب است همه از اطرافیان و منسوبان خویشاوندی و شخصیتی خود شروع کنند. فساد را فقط در اشخاص دوردست نبینند، بلکه در نزدیکان خود و اشخاص ظاهراً مورد اعتماد خود هم آن را حس و با آن مبارزه کنند. بلای گرفتاری در مشت اطرافیان نامطمئن موجب شد که یکی از یاران و شاگردان نزدیك امام در اواخر عمر آن یگانه زمان، مطرود ایشان واقع شود[1] و او را از دخالت در امور سیاسی منع شرعی کنند و باز اگر آن شخص به این تصمیم و اخطار حکیمانه استاد و مراد خود عمل می‌کرد یقیناً مشکلات بعدی را برای خود و کشور به وجود نمی‌آورد. این‌جانب جفای به خودم را فراموش می‌کنم امّا همه باید از امام راحل عظیم خود آموخته باشیم که جفای به ملّت و تلاش برای سست کردن بنیان نظام اسلامی قابل بخشش نیست.

در پایان از مردم عزیز و وفادار و مردان و زنان مؤمن و غیور اصفهانی و به خصوص از فرزندان انقلابیم می‌خواهم که همه سعی خود را در حفظ آرامش شهر و محیط نماز جمعه اصفهان بکار برند و از هر شعار و حرکتی که موجب تشنج و اختلاف و دودستگی شود جداً پرهیز کنند. بی‌شک یکی از مهم‌ترین هدف‌های دشمن ایجاد هرج و مرج و آشفتگی و درگیری میان اقشار ملّت است. با کمال هوشیاری از تحقق این خواسته دشمنان زبون و ابله و پلید، جلوگیری کنید.

اکنون که جناب آقای طاهری از امامت جمعه کناره گرفته‌اند، مانند ماه‌های گذشته که ایشان به خاطر ابتلائات جسمانی در نماز حاضر نمی‌شدند جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سید علی قاضی‌عسگر و جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ محمدتقی رهبر امامان جمعه موقّت اصفهان، نماز جمعه را با متانت و استحکام و شکوه فراوان برگزار کنند. این‌جانب از کسی شکوه نمی‌کنم و به مدد الهی اطمینان دارم و به خاطر عزم مؤمنانه این ملّت بزرگ و عظمتی که در هنگامه مشکلات از خود نشان می‌دهند جبهه سپاس بر درگاه الهی می‌سایم و اگر شکوه‌ای در دل باقی بماند به درگاه ولی‌الله اعظم (ارواحنا فداه) عرضه خواهم کرد.

---

۱ اشاره آیت‌الله خامنه‌ای به آیت‌الله منتظری می‌باشد.

والسلام علی جمیع عبادالله الصالحین
سید علی خامنه‌ای، ۲۰ تیر ۱۳۸۱

روابط ایران و آمریکا پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

اسدی (۱۳۸۷، صفحات ۲۴۸ تا ۲۶۰) روابط ایران و آمریکا را پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد بررسی قرار داده است. ذیلاً به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود:

سید محمد خاتمی در حدود دو ماه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در آبان ۱۳۸۰ (نوامبر ۲۰۰۱) در اوّلین مصاحبه‌اش با روزنامه آمریکایی نیویورک‌تایمز اعلام کرد که قرائت و برداشت ویژه اسامه بن‌لادن از اسلام منطبق با نظر اکثر مسلمانان جهان نیست. به نظر او حملات تروریستی هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات‌متحده به وسیله یک گروه متعصب دینی به انجام رسید که با مخالفان شناخته‌شده‌شان تنها از طریق خونریزی و ویران‌سازی برخورد می‌کردند. ضمناً وی اتهام مستقیم ایالات‌متحده را در مورد حمایت ایران از تروریسم رد کرد و گفت: "این اتهام، یکی از بی‌انصافی‌های ایالات‌متحده علیه ماست."

پس از سرنگونی حکومت طالبان و تشکیل دولت موقّت افغانستان در پائیز ۱۳۸۰ به رهبری حامد کرزای که شدیداً مورد حمایت آمریکا و غرب بود، اعضای پراکنده وابسته به گروه‌های طالبان و القاعده مشکلات سیاسی و نظامی فراوانی را برای دولت موقّت افغانستان و نیروهای نظامی آمریکایی مستقر در آن کشور ایجاد کردند. بمب‌گذاری‌ها، حملات چریکی به نیروهای آمریکایی و افغانی، پرتاب موشک به تأسیسات نظامی و امنیتی و غیره از آن جمله بودند. پیرو تحرکات مذکور، آمریکا ایران را متهم به رابطه و همکاری و هماهنگی با اعضای گروه القاعده کرد. از جمله دونالد رامسفلد (Donald Rumsfeld) وزیر دفاع آمریکا در مصاحبه‌ای در اواخر بهمن ۱۳۸۰ اعلام کرد که ایران با اجازه دادن به اعضای شبکه القاعده برای فرار از افغانستان از مسیر خاک ایران به نقاط دیگر خاورمیانه، در جنگ علیه تروریسم به طور قابل‌ملاحظه‌ای مشکل‌آفرین بوده است. وی افزود، این امر به طور قابل‌توجهی در نبرد علیه وحشت‌افکنی و تلاش‌های ما برای جلوگیری از حمله تروریست‌ها به ما، دوستانمان، هم پیمانان ما و نیروهای نظامی مستقر در منطقه، مشکل‌آفرین بوده است. کالین پاول (Colin Powell)، وزیر خارجه آمریکا نیز ایران را به مداخله در غرب افغانستان و تضعیف تلاش‌های دولت انتقالی افغانستان برای گسترش حاکمیت و قدرتش به بقیه این کشور متهم کرد.

پیرو اتهامات آمریکا علیه ایران، علی یونسی وزیر اطلاعات دولت خاتمی اعلام کرد که تاکنون هیچ عنصر وابسته به شبکه القاعده در داخل کشور شناسایی نشده و ادعای آمریکا کذب محض است. وی به این موضوع اشاره کرد که پس از فروپاشی طالبان حدود بیست هزار نفر که برای کمک به طالبان و با گذرنامه قانونی از طریق پاکستان وارد افغانستان شده بودند، در منطقه پراکنده شده‌اند که این موضوع به عنوان معضلی در منطقه به چشم می‌خورد. یونسی مدعی شد که بسیاری از بمب‌گذاری‌ها و شرارت‌ها در شرق ایران با حمایت کامل طالبان و بن‌لادن انجام می‌شود. او تأکید کرد که تاکنون هیچ فرد شناخته‌شده‌ای از القاعده به ایران نیامده و شناسایی نشده است و در صورت حضور این افراد در ایران حتماً آنان دستگیر می‌شوند. جالب‌توجه اینکه یک هفته پس از اعلام مطالب فوق، یک مقام آگاه در تهران اعلام کرد که ۱۵۰ نفر از اتباع کشورهای عربی، آفریقایی و اروپایی (فرانسه، انگلیس، بلژیک، اسپانیا و هلند) مظنون به عضویت در گروه‌های طالبان و القاعده پس از عبور از خاک پاکستان در شهرهای مرزی ایران دستگیرشده‌اند.

در دی‌ماه ۱۳۸۰ برابر با ژانویه ۲۰۰۲ میلادی، کماندوهای اسرائیلی یک کشتی را که حامل ۵۰ تن اسلحه (مرکب از کاتیوشا، موشک‌های ضد تانک و مواد منفجره) برای حکومت خودگردان فلسطینی بود توقیف

کردند. به دنبال آن مقامات اسرائیلی و آمریکایی اعلام کردند که این کشتی حامل اسلحه را ایران برای فلسطینی‌ها ارسال داشته است. درحالی که ایران این اتهام را رد کرد، هیچ کشور دیگری مالکیت این سلاح‌ها را به عهده نگرفت. با وجود این، این موضوع بحرانی در روابط اعراب و اسرائیل و ایران و غرب از جمله آمریکا ایجاد کرد. علاوه بر این جرج دبلیو بوش (George W. Bush) رئیس‌جمهور وقت آمریکا در گفتگوی خود با مردم آمریکا سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را "محور شرارت" نامید و گفت که ایران به شکلی جنگ‌طلبانه تولید سلاح‌های کشتار جمعی و صدور ترور را دنبال می‌کند و از تحقق امید ایرانیان برای دسترسی به آزادی جلوگیری می‌نماید. این اتهامات از سوی روحانیون راست‌گرا و هم اصلاح‌طلبان به شدّت محکوم شد.

در تیرماه ۱۳۸۱ جامعه ایران شاهد چند رخداد مهمّ سیاسی و اجتماعی بود. اوّل اینکه یک رشته تظاهرات در حمایت و بزرگداشت سالروز حادثه دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ شکل گرفت که با برخوردهای تند نیروهای انتظامی و قضایی همراه بود. دوّم به طوری که قبلاً شرح داده شد، در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۸۱، آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری، امام جمعه اصفهان طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به مردم ایران کناره‌گیری شدیداً اعتراض‌آمیز خود را از سمت امامت جمعه ۳۰ ساله شهر اصفهان اعلام کرد. پس از انتشار این نامه سرگشاده ۱۲۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در حمایت همه‌جانبه از ایشان، نامه‌ای را منتشر کردند. به دنبال این تحوّلات، رئیس‌جمهور آمریکا (جرج دبلیو بوش) در ۲۲ تیرماه ۱۳۸۱ برابر با ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۲ در طی بیانیه‌ای توصیه‌هایی را به حاکمان ایران اعلام کرد که در بخش‌هایی از آن چنین آمده بود:

> در سراسر تاریخ ما شاهد یک فکر ساده بوده‌ایم که وقتی مردم حق انتخاب داشته باشند، آزادی را انتخاب خواهند کرد ... مردمان ایران خواهان همان آزادی‌ها، حقوق بشر و فرصت‌هایی هستند که مردم گوشه و کنار جهان مایل به داشتن آن هستند. دولت آن‌ها باید به امیدها و خواست آن‌ها گوش کند ... با این حال گروه غیر منتخبی که حاکمان واقعی ایران هستند به آن صداها گوش نمی‌کنند. سیاست‌های مصالحه ناپذیر و مخرب ادامه یافته است و در زندگی روزانه مردم ایران تغییر بسیار اندکی روی داده است ... با این حال اعضای رژیم حاکم و خانواده‌های آنان ضمن برخورداری از امتیازات و مزایای غیرعادلانه، کماکان به سد کردن راه اصلاحات ادامه می‌دهند ... آینده ایران توسط مردم ایران تعیین خواهد شد ... درحالی که ملّت ایران به سوی آینده‌ای قرین آزادی و مدارای بیشتر گام بر می‌دارد، دوستی بهتر از ایالات‌متحده نخواهد داشت.

در واکنش به بیانیه رئیس‌جمهور آمریکا، جناح راست‌گرا اقدامات گسترده و خصمانه‌ای علیه آن به انجام رساند. از جمله در سراسر کشور تظاهراتی به حمایت از جمهوری اسلامی و رهبران آن و برعلیه دولت آمریکا و سیاست‌های آن ترتیب داد و صدها بیانیه در حمایت همه‌جانبه از رهبران کشور منتشر گردید. از جمله سید محمد خاتمی اعلام کرد که آمریکا همواره حامی رژیم‌های مرتجع و مستبد بوده است. وی تأکید کرد که: "دولت و ملّت ایران بدون توجه به تهدیدها، با قوت و قدرت راه خود را به سوی استقلال، پیشرفت و معنویت و آزادی ادامه خواهد داد ... ما راه آزادی، استقلال و مردم‌سالاری و توأم کردن آن با معیارهای دینی خود را انتخاب کرده‌ایم و این راه برگشت‌ناپذیر است." خاتمی همه ارکان حکومت ایران از رهبری تا اجزای دیگر را مبتنی بر انتخاب و رأی مردم عنوان کرد و ایران را باثبات‌ترین، مردم‌سالارترین و صلح‌طلب‌ترین ملّت و کشور دنیا دانست.

دوّمین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا[1]

انتخابات دوّمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور در روز ۹ اسفند ۱۳۸۱ برگزار شد. در این انتخابات علاوه بر اصولگرایان، طیف متنوعی از گروه‌های مختلف از جمله نهضت آزادی و نیروهای ملّی مذهبی شرکتی کم سابقه داشتند ولی وابستگان به جبهه دوّم خرداد نتوانستند باهم به توافق برسند و چند فهرست منتشر نمودند. در این انتخابات بیش از بیست میلیون نفر که در حدود ۵۰ درصد کل واجدین شرایط بود شرکت کردند و ۱۸۰ هزار نفر را برای عضویت در ۳۵ هزار شورای شهر و روستا انتخاب نمودند. در این انتخابات اصولگرایان به پیروزی چشم‌گیری رسیدند و محمود احمدی‌نژاد توانست از طریق شورای شهر تهران، شهردار این شهر شود و چند سال بعد در انتخابات خرداد ۱۳۸۴ به ریاست جمهوری برسد.

اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و سرنگونی رژیم صدام حسین

پس از اشغال کویت توسط عراق، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۶۸۷ را در ماه مارس ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) به تصویب رساند. هدف از این قطعنامه گوشمالی عراق به خاطر تجاوز به کویت و اطمینان از این بود که از آن پس عراق هرگز همسایگانش را تهدید نکند. قطعنامه خواستار شده بود که عراق بدون قید و شرط و تحت نظارت بین‌المللی نابودی کلیه سلاح‌های کشتار جمعی (شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای) و موشک‌های دوربرد با شعاع عمل ۱۵۰ کیلومتر و بیشتر را بپذیرد. این تصمیم موجب ایجاد کمیسیونی به نام "کمیسیون ویژه سازمان ملل متحد در عراق" [2] با نام اختصاری آنسکام شد تا بررسی کند که عراق این موارد را اجرا کرده است و تا زمانی که این امر انجام نمی‌شد، تحریم نفتی عراق برجای خود باقی می‌ماند. انتظار این بود که عراق برای به جریان افتادن دوباره نفت فوراً با آنسکام همکاری کند و از برنامه تسلیحاتی خود چشم بپوشد. ولی صدام حسین دیکتاتور عراق به جای ۹۰ روزی که قطعنامه تعیین کرده بود، کار کمیسیون را با مانع‌شدن از ورود بازرسان به آن کشور و دروغ گفتن درباره برنامه‌های تسلیحاتی خود تا دوازده سال به درازا کشاند (شوکراس، ۱۳۸۵، صفحات ۲۵ تا ۳۷). در نتیجه شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۴۴۱ خود را در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۸۱ (۸ نوامبر ۲۰۰۲) در مورد عراق صادر کرد. بخش‌هایی از این قطعنامه به قرار زیرند:[3]

> عراق تاکنون درباره همه جوانب برنامه‌های توسعه تسلیحات کشتار جمعی و موشك‌های بالستیك با برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر، تمام موجودی زرادخانه‌های این تسلیحات و قطعات و تجهیزات و تأسیسات تولید این گونه تسلیحات، هرگونه برنامه هسته‌ای دیگر از جمله برنامه‌های هسته‌ای غیرنظامی اطلاعات دقیق، کامل و نهایی ارائه نداده است و همواره مانع دسترسی سریع، بی‌قید و شرط و نامحدود به تأسیسات مورد نظر کمیسیون ویژه سازمان ملل متحد در امور خلع سلاح عراق، (آنسکام)، و نیز آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شده و با نقض قطعنامه ۶۸۷ با این دو مرجع همکاری لازم را نداشته و ذکر این حقیقت که از دسامبر سال ۱۹۹۸ با وجود درخواست‌های مکرّر شورای امنیت سازمان ملل متحد و برخلاف قطعنامه‌های این شورا هیچ بازرسی و نظارت بین‌المللی از تسلیحات کشتار جمعی و موشك‌های بالستیك عراق صورت نگرفته و به تأیید کمیسیون بازرسی، مراقبت، و کنترل تسلیحات

---

۱ برگرفته از مقاله «انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا (۱۳۸۱)» در ویکی‌پدیای فارسی و مقاله کوتاهی در سایت: http://www.banooyesalem.ir/Calender-1785.aspx

۲ United Nations Special Commission on Iraq

۳ برگرفته از مقاله «متن کامل قطعنامه ۱۴۴۱ سازمان ملل پذیرفته‌شده توسط عراق» مورخ ۲۲ آبان ۱۳۸۱ در سایت جام جم آنلاین با لینک: http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100004205325

سازمان ملل متحد (UNMOVIC[۱]) و یا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نرسیده است.
با توجه به کوتاهی‌های مکرر عراق، به این کشور آخرین فرصت را می‌دهد تا به همه تعهدات خود در قبال قطعنامه‌های شورای امنیت عمل کند.
دولت عراق علاوه بر پایبندی به تعهدات خود در خصوص خلع سلاح و ارائه گزارش دو ساله لازم، باید ظرف ۳۰ روز از تاریخ صدور این قطعنامه اطلاعات دقیق و کاملی از همه جوانب برنامه‌های توسعه تسلیحات شیمیایی، میکروبی، هسته‌ای و نیز موشك‌های بالستیك و سایر سیستم‌های پرتاب و هواپیماهای بدون سرنشین و سیستم‌های انتشار مواد شیمیایی و میکروبی که قابل نصب روی هواپیما هستند و نیز محل دقیق انبارها و تجهیزات و مواد میکروبی و شیمیایی و ادوات مربوط و نیز محل دقیق تأسیسات تحقیق، توسعه و ساخت این تسلیحات و همه برنامه‌های شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای خود را که مدعی است برای مقاصد غیرنظامی ایجادشده‌اند، در اختیار کمیسیون نظارت بازرسی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دهد.
بازرسان تسلیحاتی حق ورود بدون محدودیت به عراق و خروج از این کشور، حق مسافرت آزادانه و بدون محدودیت در داخل عراق و حق بازرسی از تمامی سایت‌ها و ساختمان‌ها از جمله ساختمان‌های ریاست جمهوری را دارند.
شورای امنیت بارها به عراق هشدار داده است که اگر همچنان وظایف خود را نقض کند با عواقب سختی روبه‌رو خواهد شد.

با توجه به همکاری نکردن کامل دولت عراق با کارشناسان سازمان ملل متحد و بدون توجه به اینکه این کارشناسان تا اواخر سال ۱۳۸۱ به سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی در عراق دسترسی پیدا نکرده بودند، دولت ایالات‌متحده آمریکا با همکاری انگلستان، لهستان و ۲۹ کشور دیگر از جمله ژاپن، کره جنوبی، اسپانیا، ایتالیا، استرالیا و غیره، در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ (۲۰ مارس ۲۰۰۳) به بهانه نابود کردن سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم، برقراری صلح جهانی و اعطای دموکراسی و آزادی به مردم عراق بدون اینکه مجوزی از شورای امنیت سازمان ملل داشته باشد، به صورت غیرقانونی به عراق لشکرکشی کرد و آن کشور را به اشغال نظامی خود درآورد.[۲]

دولت و ارتش عراق در طول سه هفته پس از حمله آمریکا و هم‌پیمانانش به آن کشور نابود شدند و در اواخر فروردین ۱۳۸۲ نیروهای ائتلاف بخش زیادی از عراق را اشغال کرده بودند. مکان صدام حسین تا هفته‌ها پس از سقوط بغداد و پایان درگیری‌های اصلی نامعلوم بود. ولی بسیاری از دیگر رهبران عراق دستگیر شدند و پسران صدام (عدی و قصی) که جانشینان سیاسی وی تلقی می‌شدند در تیرماه ۱۳۸۲ (ژوئیه ۲۰۰۳) پس از درگیری با نیروهای آمریکایی کشته شدند. بالأخره پل برمر (Paul Bremer) حاکم موقّت آمریکایی عراق در یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد خبر دستگیری وی را این‌چنین اعلام کرد: "خانم‌ها و آقایان، او را گرفتیم." نیروهای ائتلاف صدام حسین را در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه به وقت محلی روز ۲۲ آذر ۱۳۸۲ (۱۳ دسامبر۲۰۰۳) در عملیاتی به نام سپیده‌دم سرخ، در یک چاله در خانه‌ای در روستای الدور در نزدیکی تکریت دستگیر کرده بودند. صدام حسین در تاریخ ۹ تیر ۱۳۸۳ (۳۰ ژوئن ۲۰۰۴) تحویل دولت موقّت عراق شد تا به اتهام جرائم جنگی، جرائم ضد بشری و کشتار مردم عراق محاکمه گردد. دادرسی پرونده صدام در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۸۳ (۱

۱ United Nations Monitoring، Verification and Inspection Commission

۲ اطلاعات بیشتر در مورد پیش‌زمینه‌های اشغال عراق توسط نیروهای ائتلاف در کتب متعدد از جمله: (بلیکس، ۱۳۸۵)، (پیلگر، ۱۳۸۶)، (شوکراس، ۱۳۸۵) و (میثمی، ۱۳۸۶) آمده است.

ژوئیه ۲۰۰۴) در دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم سران عراق آغاز گردید و پس از یک محاکمه طولانی در تاریخ ۹ دی ۱۳۸۵ (۳۰ دسامبر ۲۰۰۶) به دار آویخته شد و جسد او در نزدیکی محل دفن پسرانش قصی و عدی در تکریت به خاک سپرده شد.[1]

روابط ایران و آمریکا پس از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی

اسدی (۱۳۸۷، صفحات ۲۶۰ تا ۲۷۶) روابط ایران و آمریکا را پس از اشغال عراق مورد بررسی قرار داده است. ذیلاً به بخش‌های کوتاهی از آن اشاره می‌شود.

وقوع بحران عراق و حمله گسترده نیروهای آمریکایی و انگلیسی به آن کشور و بالأخره سقوط حکومت استبدادی صدام حسین در یک فاصله زمانی کوتاه، بازتاب و اثرات زیادی در میان کشورهای منطقه داشت. استقرار مستقیم و گسترده نیروهای آمریکایی در مرزهای غربی ایران، منافع و امنیت ملّی کشور را با خطرات جدّی روبرو کرد و محاصره سیاسی و نظامی ایران از چهار طرف تکمیل شد و شرایطی به وجود آمد که هوشیاری دولت‌مردان ایران را طلب می‌کرد. در این راستا، محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملّی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: "برخی داوطلبانه در اعلام جنگ با آمریکا پیش‌قدم می‌شوند و دیگران نیز تنها نظاره گر آن‌ها هستند." وی شرایط خاص حاکم بر منطقه را پس از بحران عراق در تاریخ ایران کم نظیر توصیف کرد و گفت: "این شرایط تهدیدهای جدّی متوجه کشور کرده است که هر بی‌توجهی یا اشتباهی می‌تواند هزینه‌های سنگینی بر نظام و کشور تحمیل نماید و حتّی موجودیت آن را به خطر اندازد. برخورد صحیح و عقلانی با شرایط دشوار کنونی، می‌تواند علاوه بر رفع تهدیدهای موجود، فرصت‌هایی را نیز برای کشور فراهم سازد. بر مسئولان کشور است که در این مقطع تاریخی و خطیر با تصمیمات سنجیده خود اجازه ندهند تهدیدها از قوه به فعلیّت برسند." محسن میردامادی، متخاصم اعلام کردن آمریکا در این شرایط خطیر و بحرانی را بهترین بهانه برای آمریکا و به مخاطره انداختن امنیت ملّی دانست. وی تأکید کرد: "انتظار عمومی در شرایط امروزی این است که همه به منافع کشور بیندیشند و انتقام‌گیری و تسویه حساب‌های سیاسی را به زمان دیگری موکول کنند."

بر عکس نظر منطقی فوق، محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام با یک دید منفی اعلام کرد: "دیپلماسی ایران در مقابل آمریکا باید تغییر کند. امّا دیپلماسی یک طرفه بدون امتیاز فایده‌ای ندارد ... نتایج سیاست تنش‌زدایی یک طرفه و بدون امتیاز ایران با شکست مواجه شده است ... آمریکایی‌ها طالب مذاکره نیستند وگرنه چراغ سبزهایی در زمان ریاست جمهوری آقایان هاشمی‌رفسنجانی و خاتمی به آن‌ها داده شده است."

جدا از تبلیغات سیاسی و جهت‌گیری‌های شدیداً مخالف و نیز بزرگ‌نمایی‌های خبری تحریک‌آمیز صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران علیه آمریکا و تحرکات نظامی‌اش در منطقه، ایران پس از سقوط صدام دست به تحرکات جدیدی زد. از جمله تعدادی از رهبران بلندپایه سیاسی و نظامی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق مانند حجت‌الاسلام سید عبدالعزیز حکیم نایب‌رئیس مجلس اعلا و برادر حجت‌الاسلام محمدباقر حکیم رئیس مجلس اعلا که مدت ۲۳ سال تحت حمایت‌های همه‌جانبه ایران در این کشور زندگی می‌کردند را به عراق بازگرداند. سپس اعضای سپاه بدر، شاخه نظامی مجلس اعلا نیز به تدریج روانه عراق گردیدند. پس از آن تحرکات، تظاهرات و اقدامات سیاسی، اجتماعی و نظامی علیه نیروهای آمریکایی به ویژه در شهرهای شیعه‌نشین

---

۱ برگرفته از مقاله «تصاویر لحظه به لحظه به دام افتادن صدام» در سایت شبکه العالم با لینک:
http://fa.alalam.ir/print/1544353

عراق شدّت گرفت. نقش گسترده روحانیت شیعه در سازمان‌دهی تظاهرات و تحرکات ضد آمریکایی، توجه و حساسیت شدید آمریکاییان را به نقش دخالت‌های ایران در امور داخلی عراق زیاد کرد. چنانکه از آن به بعد، مقامات آمریکایی مرتباً ایران را متهم به دخالت در امور داخلی و حملات ضد آمریکایی در عراق کرده و در این مورد به آنان هشدار می‌دادند.

محمدباقر حکیم رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق، در فاصله چند ماه پس از ورود مجدّد به عراق، سخنرانی‌ها و تظاهرات ضد آمریکایی را گسترش داد. او به ویژه در خطبه‌های نماز جمعه به شدّت اقدامات آمریکاییان در عراق را محکوم و عراقی‌ها را به مقابله با آنان تشویق و تحریک می‌کرد. تا اینکه در یک حادثه تروریستی و انفجار بزرگ پس از پایان نماز جمعه ۷ شهریور ۱۳۸۲ (۲۹ اوت ۲۰۰۳) محمدباقر حکیم و ده‌ها نفر از نمازگزاران شیعه عراقی کشته و مجروح شدند. یک هفته پس از این حادثه، عبدالعزیز حکیم نایب‌رئیس مجلس اعلا به ریاست مجلس اعلا برگزیده شد. با وجود این، این حادثه ضربه بزرگی به رهبریت جامعه شیعیان عراق زد و پس از آن رهبران مجلس اعلای اسلامی عراق و جمهوری اسلامی، سازمان‌های سیا و موساد را عامل حادثه انفجار دانستند. لازم به تذکر است که سه ماه قبل از این حادثه سناتور آمریکایی ایالت کانزاس به نام سام براون‌بک (Sam Brownback) موفقیت طرح آمریکا در عراق و افغانستان را مشروط به برخورد واشنگتن با تهران دانسته و در همایش "بررسی آینده ایران" گفته بود که: "با وجود نظام جمهوری اسلامی ایران، ما قادر به استقرار یک عراق و افغانستان امن نخواهیم شد."

حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۲ (سپتامبر ۲۰۰۳) با اشاره به حمله آمریکا به عراق گفت: "آمریکا باهدف محاصره ایران به منطقه لشکرکشی کرد، امّا اکنون آمریکا در محاصره ایران است." وی تصریح کرد: "آمریکایی‌ها در عراق به گل نشسته‌اند، به طوری که نه راه پیش دارند و نه راه پس. آمریکایی‌ها به زودی درسی از این اشتباه تاریخی‌شان خواهند گرفت که هیچ‌گاه آن را فراموش نمی‌کنند و به بلایی بدتر از جنگ ویتنام دچار خواهند شد." وی تأکید کرد که: "دشمنان ما مثل صدام، طالبان و منافقین از جلوی راه جمهوری اسلامی برداشته شدند و به زودی آمریکا هم کنار خواهد رفت."

مرگ مشکوک زهرا کاظمی در زندان[1]

زهرا کاظمی خبرنگار عکاس ایرانی-کانادایی (تصویر ۱۰-۶) در سال ۱۳۲۷ در شیراز متولد شد. او در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۱ در مدرسه عالی سینما و تلویزیون در تهران تحصیل کرد و در سال ۱۳۵۳ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در سال ۱۳۶۴ دکترای خود را در رشته هنر و ادبیات از دانشگاه پاریس دریافت نمود. او در فرانسه با همسر ایرانی‌اش محمدعلی هاشمی اختلاف پیدا کرد و یک سال پس از تولد تنها فرزندش سلمان (استفان) از او جدا شد. زهرا کاظمی در سال ۱۳۷۲ به همراه پسرش استفان هاشمی به کانادا مهاجرت نمود و در ایالت کبک (Quebec) مقیم شد. او که قبلاً به افغانستان و عراق سفر کرده بود، پس از بازگشت از عراق در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۸۲ همراه با گذرنامه ایرانی و معرفی‌نامه‌ای از سوی مؤسسه انگلیسی کمرا پرس (Camera Press) به اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی مراجعه و درخواست مجوز برای تهیه عکس از زندگی روزانه مردم عادی در شهر تهران، دانشجویان دانشگاه تهران و نیز کوی دانشگاه کرد. در نتیجه در تاریخ

---

۱ عمدتاً برگرفته از مقاله «گزارش هیئت ویژه رئیس‌جمهوری برای رسیدگی به مسئله فوت خانم زهرا کاظمی» در سایت باشگاه جوانان ایرانی در لینک:

http://www.iranclubs.org/forums/showthread.php?t=1298

هیئت ویژه مرکب بوده است از: (۱) علی یونسی وزیر اطلاعات، (۲) عبدالواحد موسوی‌لاری وزیر کشور، (۳) اسماعیل شوشتری وزیر دادگستری، (۴) احمد مسجدجامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و (۵) مسعود پزشکیان وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

۳۱ خرداد ۱۳۸۲ معرفی‌نامه‌ای برای او از سوی اداره مذبور خطاب به نیروهای انتظامی صادر گردید. در این نامه که رونوشت آن برای معاونت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) ارسال گردیده بود، از نیروهای انتظامی درخواست شده بود تا همکاری‌های لازم را طبق ضوابط و مقرّرات با نامبرده از تاریخ ۳۱ خرداد تا ۷ تیر ۱۳۸۲ به عمل آورند. این معرفی‌نامه در تاریخ دوّم تیرماه ۱۳۸۲ از سوی اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی به خانم کاظمی تحویل گردیده بود.

در جریان ناآرامی‌ها و اعتراضات دانشجویی در خردادماه ۱۳۸۲ که منجر به دستگیری بسیاری از دانشجویان و ناراضیان دیگر در تهران شد، خانواده‌های آنان در ۲ تیرماه ۱۳۸۲ تجمع اعتراض‌آمیزی را در مقابل زندان اوین تشکیل دادند. زهرا کاظمی در این روز برای تهیه گزارش و تصویر در این تجمع حاضر شد و اقدام به عکس‌برداری از تجمع در اطراف زندان کرد و در ساعت ۱۷ و ۴۰ دقیقه از سوی دادستانی در مقابل زندان بازداشت شد. به ادعای دادستانی زهرا کاظمی برخلاف مجوز اعطا شده از محلی عکس گرفته بود که با علامت "عکس‌برداری ممنوع" مشخص گردیده بود.

این خبرنگار از زمان بازداشت (ساعت ۱۷ و ۴۰ دقیقه روز ۲ تیر ۱۲۸۲) تا ساعت ۲۰ دقیقه بامداد روز ۶ تیر ۱۳۸۲ که به بیمارستان شماره یک نیروی انتظامی به نام بقیته‌الله الاعظم منتقل و بیماری او ناراحتی گوارشی گزارش شده بود، به ترتیب در اختیار دادستانی، اطلاعات ناجا و وزارت اطلاعات بوده است. او که در حقیقت به مرگ مغزی دچار شده بود، در ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه روز ۶ تیر ۱۳۸۲ به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل و درمان‌های مغز و اعصاب برای او آغاز گردید و بالأخره در ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه روز ۱۹ تیر ۱۳۸۲ در بیمارستان درگذشت و خبر درگذشت او روز بعد منتشر شد.بر اساس گزارش مورخ ۲۵ تیر ۱۳۸۲ پزشکی قانونی علت فوت زهرا کاظمی شکستگی جمجمه، خونریزی مغزی و عوارض آن در اثر اصابت جسم سخت به سر و یا برخورد سر به جسم سخت بوده و زمان ضرب‌دیدگی در محدوده ۵ تیرماه و حداکثر تا ۲۴ ساعت قبل از آن برآورد شده بود.

در پی این اتفاق، دولت کانادا به این دلیل که زهرا کاظمی دارای تابعیت کانادایی بوده، دولت و مقامات قضایی ایران را تحت فشار قرارداد تا گزارش جامعی از این حادثه تهیه کنند و برای روشن شدن کامل جزئیات پرونده قتل زهرا کاظمی از دولت ایران خواست که جسد خانم کاظمی را برای تحقیقات پزشکی در اختیار آنان قرار دهد امّا این درخواست رد شد و جسد خانم کاظمی پیش از آنکه مرجع مستقلی اقدام به کالبدشکافی وی و تشخیص علت مرگ کند به خاک سپرده شد.

گرچه مقامات امنیتی و انتظامی ایران بر تصادفی بودن مرگ زهرا کاظمی بر اثر برخورد جسم سخت به سر یا برخورد سر به جسم سخت پافشاری نمودند، دکتر شهرام اعظم، افسر نیروی انتظامی با درجه سرگردی و پزشک بیمارستان بقیته‌الله الاعظم که در سال ۱۳۸۳ ایران را ترک و از دولت کانادا درخواست پناهندگی کرده بود، اعلام کرد که به عنوان پزشک کشیک بخش اورژانس بیمارستان فوق‌الذکر زهرا کاظمی را پس از انتقال او از زندان به بخش اورژانس بیمارستان معاینه نموده و علائم ضرب و شتم شدید، شکنجه و تجاوز جنسی شامل: شکستگی جمجمه و بینی، صدمات در ناحیه ریه و دنده، کبودی شدید ناحیه شکم، اندام تناسلی و پاها که حاکی از تجاوزات وحشیانه جنسی و شلاق خوردن در زمان‌های مکرر دارد را مشاهده نموده و این آثار نشان می‌دادند که او هنگام تحمل حبس دچار این ضایعات شده است.[۱]

پرونده زهرا کاظمی پس از گذشت سال‌ها در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی به سر انجامی نرسید و تنها

---

۱ متن کامل شهادت‌نامه دکتر شهرام اعظم در کتاب (امین، صدر و دیگران، ۱۳۹۲، صفحات ۲۲۹ تا ۲۴۸) ارائه شده است.

متهم پرونده که یکی از کارمندان رده پایین وزارت اطلاعات بود تبرئه شد.[۱]

استعفا و تحصن پاره‌ای از نمایندگان مجلس ششم[۲]

اعمال نظارت استصوابی از طرف شورای نگهبان و رد صلاحیت حدود چهار هزار نامزد انتخابات مجلس هفتم در سراسر ایران، از جمله بیش از ۸۰ نماینده مجلس ششم به بهانه نداشتن پایبندی عملی به نظام جمهوری اسلامی، آغازگر اعتراض حدود ۱۴۰ نماینده مجلس ششم بود که در ساختمان مجلس تحصن کردند. این تحصن در ۲۱ دی ماه ۱۳۸۲ آغاز و در ۱۷ بهمن همان سال پایان یافت و ۱۳۰ نفر از نمایندگان از سمت خود استعفا دادند.[۳]

در بخشی از استعفانامه محسن میردامادی چنین آمده بود: "ملّت آگاه ایران! اکنون در آستانه برگزاری انتخابات مجلس هفتم با روندی بی‌سابقه و شگفت در تاریخ انقلاب مواجه هستیم که در صورت تداوم، فرجام شوم آن بلاموضوع شدن انتخابات، بی‌اثر شدن رأی ملّت، تشکیل مجلسی متاع و ثنا گوی قدرت و در نتیجه انهدام جمهوریت خواهد بود."

علی مزروعی در استعفای خود نوشته بود: "... همگان دریافتند که آنان قرار گذاشته‌اند میزان رأی ملّت نباشد. قرار گذاشته‌اند مجلس دیگر عصاره فضایل ملّت نباشد. قرار گذاشته‌اند جمهوریت نظام را نابود و اسلامیت آن را مسخ و به اسلامی طالبانی و بیگانه با مردم تبدیل کنند. یقین دارید و داریم که این قرارها نه تنها برای ملّت فردایی بهتر را رقم نخواهد زد بلکه آن را به سوی آینده‌ای تیره و مبهم رهنمون خواهد کرد."

فاطمه حقیقت جو نماینده دیگری که از سمت خود استعفا داد نظر خود را در مورد رد صلاحیت اصلاح‌طلبان چنین ابراز کرد: "طراح اصلی برنامه اخراج اصلاح‌طلبان از حاکمیت شخص آقای خامنه‌ای بود. وقتی نظر واقعی آقای خامنه‌ای چنین بود، اعضای شورای نگهبان خود را ملزم می‌کردند طبق نظر او عمل کنند. آقای خامنه‌ای از نظر شخصیتی تمرّد از دستوراتش را نمی‌پذیرد."

بهزاد نبوی، نایب‌رئیس اوّل مجلس ششم در قسمت‌هایی از استعفانامه خود که از تریبون مجلس قرائت کرد چنین گفت:[۴]

> بسم الله الرحمن الرحیم
> ملّت آگاه و شریف ایران، همکاران محترم در روزهای پایانی دوره ششم و برای آخرین بار از تریبون مجلس شورای اسلامی با شما سخن می‌گویم. عرایضم همان طور که همکار محترم به اطلاعتان رساند، پیرامون استعفا از نمایندگی مجلس شورای اسلامی در اعتراض به نمایش انتخابات غیرآزاد، غیرعادلانه، غیررقابتی و تشکیل مجلس فرمایشی است. در این اعتراض روئسای جمهور و مجلس، اعضای فراکسیون جبهه دوّم خرداد مجلس، تعدادی از معاونان رئیس‌جمهور، وزرا و معاونین آنان، استانداران، فرمانداران، اساتید و روئسای دانشگاه‌های کشور، کلیه گروه‌های اصلاح‌طلب و مردم

---

۱ برگرفته از مقاله «به کدامین گناه؟ به بهانه سالروز کشته شدن زهرا کاظمی» مورخ ۲۰ تیر ۱۳۸۹ در لینک:
http://www.facebook.com/note.php?note_id=412618109589

۲ برگرفته از مقاله «تحصن نمایندگان مجلس ششم و یک پیشگویی: انهدام جمهوریت» مورخ ۲۴ دی‌ماه ۱۳۹۰ در سایت رادیو فردا با لینک:
http://www.radiofarda.com/content/f6_iran_majlis_sit_in/24451888.html

۳ اسامی ۱۳۰ نماینده مستعفی مجلس ششم در مقاله «نمایندگان مستعفی مجلس ششم چه کسانی بودند» در سایت خبرگزاری فارس با لینک زیر ارائه شده است:
http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8610300686

۴ برگرفته از مقاله «متن کامل استعفانامه بهزاد نبوی از نمایندگی مجلس ششم» در لینک زیر:
http://releaseourmembers.blogspot.com.au/2009/07/blog-post_03.html

آزاد و آزادیخواه ایران با بنده شریک و سهیم بوده و هستند و در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های گوناگون، صدای اعتراض خود را بلند کرده‌اند ... در این میان عده کثیری از مسئولان اجرایی و ۱۳۰ نفر از نمایندگان مردم علاوه بر اعتراض به روند بدعت‌آمیز انتخابات دور هفتم، استعفای خود را نیز تقدیم رئیس‌جمهور، رئیس مجلس و یا مسئولان مافوق نمودند. به دلیل مخالفت صریح و آشکار رهبری با استعفای مسئولان اجرایی، آن استعفاها به مرحله عمل در نیامد و مسئولان مزبور ناچار به پذیرش مسئولیت انتخابات نمایشی شدند ... برای بن بست شکنی پیشنهاد شد اصلاح‌طلبان از تمامی ظرفیت‌های قانونی خود بهره بگیرند و با طرح مسائل مهمّ در قالب رفراندوم، حداقل از سد شورای نگهبان عبور کنند. برخی از چهره‌های شاخص اصلاحات رفراندوم را به مصلحت ندیدند و دولت با تقدیم لایحه اصلاح قانون انتخابات، برای جلوگیری از رد صلاحیت‌های سلیقه‌ای و بی‌ضابطه و لایحه تبیین اختیارات ریاست جمهوری به منظور جلوگیری از نقض قانون اساسی و حقوق شهروندی، اصلاح‌طلبان را به گشوده شدن راهی فرا روی حرکت اصلاحی امیدوار ساخت. لوایح مزبور مورد حمایت و پشتیبانی اصلاح‌طلبان قرار گرفت و پس از تصویب در مجلس به شورای نگهبان ارجاع شد. همزمان دیدارهای متعددی از سوی روئسای جمهور و مجلس و سایرین با رهبری و شورای نگهبان و به منظور جلوگیری از رد این دو لایحه توسط آن شورا، صورت گرفت که متأسفانه همگی بی‌ثمر بود و نهاد مزبور با توجه به برنامه از پیش تدارک شده برای انتخابات دور هفتم از نظر خود عدول ننمود. اصلاح‌طلبان که نسبت به آینده کشور و انقلاب بیمناک بودند، آنچه را که در انتخابات دور هفتم رخ داد، پیش‌بینی می‌کردند.

تفسیرهای بدعت‌آلود از قانون اساسی که توسط اقتدارگرایان و استبدادطلبان و برای جلوگیری از توفیق حرکت اصلاحی صورت گرفته است، بزرگ‌ترین ضربه را به اعتقاد مردم به قانون اساسی وارد کرده و این تصور را خصوصاً در میان روشنفکران و جوانان ایجاد کرده است که تداوم اصلاحات در چهارچوب چنین قانونی میسر نیست. ملّت ایران و جهانیان باید بدانند در قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ قدرت فراقانونی و هیچ اختیار فوق قانون اساسی وجود ندارد. کلیه مقام‌ها و نهادها بر اساس قانون اساسی و در ذیل آن تعریف می‌شوند و همگی در مقابل ملّت و یا نمایندگان آن پاسخگو هستند. وظایف و اختیارات کلیه مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی در قانون اساسی احصا شده و این اختیارات سقف و حداکثر اختیارات هر مقام و مسئولی است. رهبری نیز از این قاعده مستثنا نیست. وظایف و اختیارات ایشان در اصول مختلف قانون اساسی به روشنی مشخص و در اصل ۱۱۰ دقیقاً احصا شده است که در میان آن‌ها علی‌القاعده و در صورت پذیرش جمهوریت نظام، صدور فرمان همه‌پرسی و امضای حکم ریاست جمهوری از وظایف رهبری خواهد بود. مطلقیت ولایت مندرج در اصلاحیه قانون اساسی نیز تنها در مورد احکام شرعی موضوعیت داشته و رهبری را بر قانون اساسی حاکم نمی‌کند ... راه آینده ما کماکان استمرار حرکت اصلاح‌طلبی قانونی و مسالمت‌آمیز با اتکای به رأی مردمی و انتخابات آزاد و قانونی و سامان‌دهی و گسترش فعالیت‌های قانونی برای مقابله باهر روند غیرقانونی، فراقانونی و دریک کلام مشی خودکامانه در ادامه نظام است. شعار ما کماکان همان شعار اصلی انقلاب و اصلاحات یعنی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" است ... به اعتقاد ما برای ایران اسلامی در جهان امروز حفظ استقلال، تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملّی تنها در سایه افزایش مشروعیت نظام در داخل و تنش‌زدایی، عادی‌سازی روابط

با دولت‌های جهان، اجتناب از سیاست‌های ماجراجویانه و بحران‌آفرین در خارج میسر است. ما بر این باوریم که کاهش حمایت و مشروعیت مردمی نظام در داخل و طرح شعارهای تند و توخالی و دشمن‌تراشی در خارج، در عمل نافی استقلال ملّی در جهان تک قطبی کنونی است و باید از اتخاذ چنین سیاست‌هایی اکیداً خودداری کرد. ما برای حفظ آزادی و حقوق ملّت مصرح در قانون اساسی، به یاری خدا همچنان باکسانی که قصد حاکمیت استبداد با پوشش دین را دارند، مقابله خواهیم کرد. به منظور پاسداری از جمهوری اسلامی در برابر کسانی که هدم اساس آن را هدف قرار داده‌اند، خواهیم ایستاد و مردم‌سالاری واقعی را در چهارچوب قانون اساسی مستقر خواهیم کرد.

تحصن و استعفای نمایندگان مجلس ششم در اعتراض به رد صلاحیت نامزدهای انتخابات مجلس هفتم در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۸۲ بدون دسترسی به نتایج مورد انتظار آنان به پایان رسید. اما به طوری که در بخش بعد با عنوان "انتخابات مجلس هفتم" شرح داده‌شده، پیامد آن برای مجلس هفتم این بود که درصد مشارکت مردم در انتخابات افت شدیدی پیدا کرد.

انتخابات مجلس هفتم

انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی در شرایطی برگزار شد که واکنش‌های کشورهای غربی به استفاده صلح‌آمیز جمهوری اسلامی از انرژی هسته‌ای و پافشاری ایران بر این حق خود به یکی از مسائل عمده در سطح جهانی تبدیل شده بود. از سوی دیگر مجلس ششم روزهای پایانی خود را در التهابات ناشی از استعفا و تحصن برخی از نمایندگان این دوره می‌گذراند. روز اوّل اسفندماه سال ۱۳۸۲ روز برگزاری انتخابات بود. واجدین شرکت در این انتخابات ۴۶ میلیون و ۳۵۱ هزار و ۳۲ نفر بودند که از این تعداد ۲۳ میلیون و ۷۳۴ هزار و ۶۷۷ نفر در انتخابات شرکت کردند. لذا میزان حضور مردم در این انتخابات ۵۱/۲ درصد بود که از درصد مشارکت مردم در تمام دوره‌های قبل کمتر بود.[1] اوّلین جلسه مجلس هفتم در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۸۳ برگزار شد. در این دوره غلامعلی حدادعادل به ریاست مجلس انتخاب شد و نایب‌رئیسان او عبارت بودند از محمدرضا باهنر و محمدحسین ابوترابی.

یکی از مصوبات جنجالی مجلس هفتم "طرح تثبیت قیمت‌ها" بود که بر اساس آن دولت خاتمی را از افزایش تدریجی قیمت برخی اقلام یارانه دار مانند بنزین، گاز، گازوئیل، آب، برق و غیره منع کرد. حداد عادل این طرح را هدیه مجلس هفتم به مردم نامید، درحالی‌که این طرح نه تنها باعث کاهش تورم نشد بلکه با حذف ماده سوم برنامه چهارم توسعه، این برنامه را نیز مخدوش ساخت.[2]

بستن فرودگاه بین‌المللی امام خمینی در روز افتتاح آن

فرودگاه بین‌المللی امام خمینی در ۴۰ کیلومتری جنوب تهران قرار دارد. طرح این فرودگاه در سال ۱۳۵۱ با نام "فرودگاه آریامهر" با بودجه یک میلیارد دلار به تصویب دولت امیرعباس هویدا رسید. کارهای ساختمانی این فرودگاه در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵ میلادی) توسط شرکت‌های آمریکایی و ایرانی آغاز شد و قرار بود که فرودگاه در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳ میلادی) به بهره‌برداری برسد. امّا با رخداد انقلاب در سال ۱۳۵۷ اجرای این طرح متوقف شد. در سال ۱۳۷۴ کار ساخت فرودگاه از سر گرفته شد و فاز اوّل آن برای افتتاح در اردیبهشت سال ۱۳۸۳

---

۱ برگرفته از مقاله «آشنایی با انتخابات مجلس شورای اسلامی» در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://hamshahrionline.ir/news-45960.aspx

۲ برگرفته از مقاله «تثبیت قیمت‌ها، طرح بی‌ثبات/بازگشت به نقطه صفر» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://tarikhirani.ir/

آماده گردید.

در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ در جریان گشایش فرودگاه، نیروی زمینی سپاه با مسدود کردن باند فرودگاه مانع از فرود نخستین هواپیما شد. اولین هواپیما که قصد فرود داشت یک هواپیمای اماراتی بود که در انتظار دریافت اجازه فرود در آسمان گشت می‌زد ولی سپاه اجازه فرود نمی‌داد. تا اینکه با وساطت وزیر راه وقت (مهندس احمد خرم) و شخص رئیس‌جمهور سید محمد خاتمی، سپاه موافقت کرد که تنها به این هواپیما اجازه فرود داده شود. اما متأسفانه برخوردها ادامه پیدا کرد و وقتی که هواپیما بر زمین نشست، اجازه پهلوگیری هواپیما به پلکان را نمی‌دادند و پس از اجازه دادن از دادن اجازه باز کردن درب هواپیما خودداری نمودند تا اینکه بالأخره اجازه خروج مسافران صادر شد. در همان پرواز وزیر فرهنگ و ارشادعمان هم حضور داشت و با ایشان برخورد بدی صورت گرفت. در ساعت سه بعدازظهر همان روز هواپیمای جمهوری اسلامی از دبی به سمت فرودگاه در پرواز بود و قرار بود که در فرودگاه امام بنشیند. اما مقامات سپاه اعلام کردند که دیگر اجازه فرود داده نخواهد شد و فرودگاه باید تعطیل شود. در این شرایط که هواپیما به فرودگاه رسیده بود و قصد فرود داشت، فرودگاه اصفهان به عنوان فرودگاه جایگزین به خلبان معرفی شد و یک هواپیمای فانتوم و یک میگ ۲۹ این هواپیما را تا فرودگاه اصفهان تعقیب کردند و فرودگاه به تعطیل کشیده شد.[1]

علت بستن فرودگاه فشارهای سپاه و مجلس هفتم برای لغو قرارداد با شرکت‌های ترکیه‌ای "تاو" و "ترک سل"، حفظ منافع مالی محافظه‌کاران و حضور شرکت‌های وابسته به سپاه (از جمله شرکت‌های وابسته به قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه) در مناقصات بوده است. در نتیجه هردو شرکت با فشار مجلس و سپاه کنار گذارده شدند. استیضاح مهندس احمد خرم و گزینه بعدی او توسط مجلس هفتم کار افتتاح فرودگاه را بیش از پیش به تعویق انداخت تا اینکه بالأخره این فرودگاه مجدداً در ماه‌های آخر دولت خاتمی در اردیبهشت ۱۳۸۴ برای بار دوّم افتتاح گردید.

طرح توسعه میدان گازی پارس جنوبی و عسلویه[2]

ذخایر اثبات‌شده گاز جهان تا پایان سال ۲۰۰۴ میلادی برابر با ۱۷۹ تریلیون مترمکعب برآورد شده که از این مقدار ۲۷ تریلیون مترمکعب آن در ایران واقع است و ایران با داشتن ۱۵ درصد از ذخایر گاز جهان بعد از روسیه با سهم ۲۷ درصد در مقام دوم قرار دارد.

میدان گازی پارس جنوبی در سال ۱۳۶۹ در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی با حفر اولین چاه اکتشافی بر اساس نتایج عملیات لرزه‌نگاری کشف گردید. این میدان بزرگ‌ترین میدان گازی جهان است که در خلیج فارس و در آب‌های ایران و قطر واقع‌شده و در قطر به نام گنبد شمالی (North Dome) شناخته می‌شود (تصویر ۱۱-۶) که در سال ۱۳۵۰ کشف گردید. مساحت این میدان عظیم گازی ۹۷۰۰ کیلومترمربع است که ۳۷۰۰ کیلومترمربع آن (۳۸ درصد) در آب‌های سرزمین ایران و ۶۰۰۰ کیلومترمربع آن (۶۲ درصد) در آب‌های کشور قطر قرار دارد. لایه‌های حاوی گاز این مخزن حدود ۲۴۰ تا ۲۸۰ میلیون سال قدمت دارند و در اعماق بیش از ۳۰۰۰ متر از کف خلیج فارس که عمق آن در این محل در حدود ۶۵ متر می‌باشد قرارگرفته‌اند. ذخیره گاز قابل برداشت بخش ایرانی این میدان بالغ بر ۱۴ تریلیون مترمکعب (۵۰ درصد ذخایر گازی کشور و

۱ برگرفته از مقاله «جنگنده‌ها به هواپیمای مسافری اعلام کردند اجازه نشستن ندارد» مورخ ۲۰ آبان ۱۳۹۱ در سایت اقتصاد ایرانی با لینک: http://www.ireconomy.ir

۲ برگرفته از مقاله «پارس جنوبی» در سایت پارک علم و فناوری خلیج فارس با لینک: http://www.pgstp.ir/?siteid=1&pageid=186

۸ درصد ذخایر گازی جهان) و ذخیره قابل برداشت میعانات گازی[1] آن ۱۸ میلیارد بشکه می‌باشد. ذخیره گازی قابل برداشت بخش قطری این میدان ۲۶ تریلیون مترمکعب و ذخیره قابل برداشت میعانات گازی آن ۱۰ میلیارد بشکه برآورد شده است.

قطر بهره‌برداری از منابع گازی گنبد شمالی را در سال ۱۳۷۰به میزان ۲۵ میلیون مترمکعب در روز برای تأمین مصارف داخلی آن کشور آغاز کرد. در ایران برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری از ذخایر گازی پارس جنوبی در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی آغاز گردید و در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد ادامه یافت. در این زمینه، پیرو مصوبه شورای عالی اقتصاد مورخ ۱۵ دی ۱۳۷۶ شرکت پتروپارس تأسیس و در تاریخ ۷ بهمن‌ماه همان سال به ثبت رسید و اجرای فاز اوّل پارس جنوبی به این شرکت واگذار شد.[2] در طرح‌های توسعه این میدان، گازهای استخراج‌شده با خطوط لوله زیردریایی به عسلویه منتقل و در آنجا در پالایشگاه‌های مربوطه تصفیه و برای مصرف داخلی و صادرات آماده می‌شوند. خلاصه‌ای از مشخصات فازهای مختلف این طرح عظیم در ضمیمه شماره ۵ ارائه گردیده است.

برنامه اتمی ایران از دوران پهلوی تا پایان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

در این بخش برنامه اتمی ایران در سه قسمت با عناوین: "برنامه اتمی در رژیم پهلوی"، "تلاش‌های جمهوری اسلامی برای دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای" و "برنامه اتمی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی" ارائه می‌گردد.

برنامه اتمی در رژیم پهلوی[3]

اوّلین تلاش‌های ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای به سال ۱۳۳۵ بازمی‌گردد. در ۱۴ اسفندماه این سال موافقت‌نامه همکاری بین ایالات‌متحده آمریکا و ایران راجع به استفاده‌های غیرنظامی از انرژی هسته‌ای به امضاء نمایندگان دو دولت رسید. این موافقت‌نامه مشتمل بر یک مقدمه و یازده ماده در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۳۷ به تصویب مجلس شورای ملّی رسید. به موازات این موافقت‌نامه، انستیتو علوم هسته‌ای که تحت نظارت پیمان سنتو بود از بغداد به تهران منتقل شد و دانشگاه تهران، مرکزی را با نام "مرکز اتمی دانشگاه تهران" برای آموزش و پژوهش هسته‌ای پایه‌گذاری نمود. ایران در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی)، به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) درآمد و ژنرال دوایت دیوید آیزنهاور (Dwight David Eisenhower)، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده، به منظور پیشبرد سیاست‌های هسته‌ای خود که با عنوان "اتم برای صلح" شهرت داشت با فروش یک رآکتور کوچک تحقیقاتی به ایران موافقت کرد. این رآکتور ۵ مگاواتی که در محوطه امیرآباد دانشگاه تهران نصب شد، در سال ۱۳۴۶ مورد بهره‌برداری قرار گرفت و با ۵۸۵ کیلوگرم سوخت اورانیوم بسیار غنی‌شده ۹۳ درصد کار می‌کرد. بهره‌برداری از این رآکتور سرآغاز فعالیت‌های هسته‌ای ایران به شمار می‌آید و سوخت مورد نیاز آن تا پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ از طرف آمریکا تأمین می‌گردید.

---

۱ میعانات گازی (Condensate) شامل ترکیبات سنگین‌تر از بوتان است که در شرایط فشار و حرارت اتمسفر دارای حالت مایع می‌باشند. این هیدروکربورها پس از استخراج از میدان‌های گاز، در دستگاه‌های جداکننده، از گازهای طبیعی جدا و روانه بازارهای مصرف می‌شوند. برگرفته از سایت شرکت بازرگانی گاز ایران با لینک:

http://igcc.ir/global/product,id_3,gang_fa.htm

۲ برگرفته از سایت پتروپارس با لینک:

http://www.petropars.com/fa/home.aspx

۳ برگرفته از مقاله «فعالیت‌های هسته‌ای قبل از انقلاب اسلامی» در سایت ایران و فناوری هسته‌ای با لینک:

http://www.irannuclear.net/?page_id=49

ایران در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) پیمان ان‌پی‌تی (Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT یا پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ضمیمه شماره ۶) را امضا کرد و در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰ میلادی) مجلس شورای ملّی آن را به تصویب رساند. در سال ۱۳۵۳ سازمان انرژی اتمی ایران به ریاست دکتر اکبر اعتماد که فارغ‌التحصیل دانشگاه لوزان سویس بود تأسیس گردید و مرکز تحقیقات اتمی دانشگاه تهران تحت نظارت این سازمان قرار گرفت.

اصلی‌ترین و پرهزینه‌ترین هدف برنامه هسته‌ای ایران ایجاد نیروگاه‌های اتمی بود. ایران در این رابطه در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) قراردادی با موسسه استنفورد وابسته به دانشگاه استنفورد ایالات‌متحده منعقد کرد تا این موسسه مجری تحقیق و ارائه چشم‌اندازی میان‌مدت در ابعاد اجتماعی، صنعتی و اقتصادی ایران باشد. این موسسه نهایتاً در گزارش ۲۰ جلدی خود پیشرفت صنعتی و اقتصادی ایران را متکی به تولید ۲۰ هزار مگاوات برق در یک دوره ۲۰ ساله تا سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) دانست و توصیه کرد که این مقدار برق از طریق تأسیس نیروگاه‌های هسته‌ای تولید شوند. در این راستا در سال‌های قبل از انقلاب قراردادهای متعددی میان ایران و ایالات‌متحده آمریکا، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، کانادا، هند، استرالیا و انگلستان باهدف اکتشاف معادن، تربیت نیروی انسانی، تهیه تجهیزات، ساخت و توسعه تأسیسات و نیروگاه‌های هسته‌ای به منظور تولید انرژی هسته‌ای منعقد گردید. پاره‌ای از این قراردادها به قرار زیر بودند:

- ایران در سال ۱۳۵۳ وامی به مبلغ یک میلیارد دلار به کمیساریای انرژی اتمی فرانسه برای ساخت کارخانه غنی‌سازی اورانیوم متعلق به "کنسرسیوم اورودیف (EURODIF)" داد و در مقابل صاحب ۱۰ درصد از سهام این کارخانه شد. همچنین قراردادی برای تأسیس مرکز تحقیقاتی انرژی هسته‌ای در اصفهان بین دو کشور به امضا رسید.
- در ۱۰ تیرماه ۱۳۵۵ ایران دو قرارداد با شرکت آلمانی کرافت ورک یونیون (Kraftwerk Union) امضا کرد، یکی برای ساخت دو واحد نیروگاهی ۱۳۰۰ مگاواتی آب سبک در بوشهر و دیگری برای تأمین سوخت هسته‌ای ایندو نیروگاه برای مدت ۳۰سال.
- در سال ۱۳۵۶ فرانسه موافقت کرد که دو نیروگاه هسته‌ای ۹۰۰ مگاواتی به مبلغ دو میلیارد دلار در دارخوین، در نزدیکی اهواز بسازد و سوخت آن‌ها را برای مدت ۱۰ سال تأمین نماید.
- مذاکرات ساخت دو نیروگاه هسته‌ای در اصفهان و دو نیروگاه در ساوه، هر یک به قدرت ۱۲۹۰ مگاوات با شرکت آلمانی کرافت ورک یونیون به امضا رسید، اما به سرانجام نرسید.

تلاش‌های جمهوری اسلامی برای دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای

جمهوری اسلامی در سال‌های اوّل انقلاب مخالف استفاده از انرژی اتمی برای تولید برق در کشوری که صاحب ذخایر عظیم نفت و گاز می‌باشد بود و بر اساس این تفکر قراردادهای اتمی ایران با سایر کشورها را فسخ کرد و دست‌اندرکاران این برنامه‌ها را خائن به شمار آورد. از جمله صادق خلخالی رئیس دادگاه انقلاب، دکتر عباسعلی خلعتبری وزیر امورخارجه دوران شاه را به اتهام امضای قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در مورد تعیین حدود مرزی ایران و عراق در اروندرود، برپایه خط تالوگ مفسد فی‌الارض شناخت و او را در ۲۱ فروردین ۱۳۵۸ به همراه ۱۰ نفر دیگر از مقامات ارشد رژیم سابق اعدام نمود (به بخش "پاره‌ای دیگر از اعدام‌ها" در فصل اوّل مراجعه شود).

با وجود پیشینه فوق‌الذکر، جمهوری اسلامی در سال‌های پایانی دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای به دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای علاقه‌مند شد زیرا در سال ۱۳۶۶ مقامات پاکستانی به مقامات ایرانی گفته

بودند که در زمینه غنی‌سازی اورانیوم خودکفا هستند و فناوری آن هم پیچیدگی چندانی ندارد. در نتیجه مسئولین سازمان انرژی اتمی ایران برای دستیابی به این فناوری تشویق شدند، امّا دولت پاکستان در آن سال و سال‌های بعد نپذیرفت که این فناوری را به ایران منتقل کند. لذا در این مورد با چینی‌ها و روس‌ها رایزنی شد ولی آن‌ها هم به جمهوری اسلامی جواب رد دادند. بالاخره با دلالی ارتباط برقرار شد و در نهایت در دبی تعدادی سانتریفیوژ از دلال خریداری و به صورت چند محموله وارد کشور شد.[۱] فرض سازمان انرژی اتمی ایران این بود که این سانتریفیوژها نو و دست اوّل هستند ولی برخی از آن‌ها دست دوّم و آلوده به اورانیوم تغلیظ شده با درصد بالا بودند. در نتیجه در مجموع چند صد دستگاه سانتریفیوژ در مقاطع مختلف در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی به ایران منتقل شد (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۳۵ و ۳۶).

در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) با روسیه به امضا رسید. بعلاوه برای تأسیس یک نیروگاه ۳۰۰ مگاواتی با چینی‌ها مذاکراتی انجام شد ولی بر سر محل نصب آن در دارخوین یا جای دیگر مثل منطقه بین بندرعباس و چابهار (مخصوصاً در اطراف منطقه جاسک) اختلاف به وجود آمد و قراردادی امضا نشد. بعلاوه با چین بحث خرید تجهیزات غنی‌سازی مطرح شد ولی چینی‌ها نسبت به فروش این تجهیزات آمادگی نداشتند ولی در حد تأسیسات تبدیل اورانیوم (Uranium Conversion Facility یا UCF) حاضر به عقد قرارداد شدند. همچنین نسبت به کارخانه تولید زیرکونیوم برای میله‌های سوخت و تولید قرص سوخت و تجهیزات غنی‌سازی از طریق لیزر قراردادهایی با آن‌ها بسته شد. در مورد تولید آب سنگین و رآکتور ۴۰ مگاواتی اراک با چینی‌ها مذاکراتی انجام شد ولی در مورد فروش تکنولوژی غنی‌سازی با سانتریفیوژ چینی‌ها زیر بار نرفتند. بنابراین برای دستیابی به این تکنولوژی از کانال واسطه و بازار سیاه اقدام شد. در مجموع در دوره آقای هاشمی‌رفسنجانی سازمان انرژی اتمی در زمینه UCF اصفهان با چینی‌ها به توافق رسید ولی در مراحل اجرایی آن چینی‌ها عقب‌نشینی کردند. در رابطه با سیستم غنی‌سازی لیزری با روس‌ها و چینی‌ها قراردادهایی منعقد شد، هرچند هر دو کشور سیستم لیزری کم قدرتی به ایران فروختند. در اراک هم پروژه تولید آب سنگین و ساخت رآکتور ۴۰ مگاواتی آغاز شده بود ولی چینی‌ها در مرحله ساخت آن عقب‌نشینی نمودند (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۳۹ و ۴۰).

برنامه اتمی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی

در دولت سید محمد خاتمی پروژه‌های فوق‌الذکر با سرعت بیشتری ادامه یافت، هرچند که در هیچ یک از سه مسیر رآکتور آب سنگین، لیزر و سانتریفیوژ تا پیش از آغاز بحران با غرب بر سر مسئله اتمی به نتیجه نهایی نرسیدند. تنها در سال ۱۳۸۱ در بخش غنی‌سازی از طریق سانتریفیوژ در حد تولید چند گرم موفقیت به دست آورده بودند. رآکتور ۴۰ مگاواتی و پروژه آب سنگین اراک نیز در ابتدای راه بودند. در مورد کیک زرد، فناوری آن آماده و امکان تولید وجود داشت هرچند که به مرحله تولید نرسیده بود. ساخت قطعات سانتریفیوژ هم با روند خوبی از سال ۱۳۸۰ آغاز شده بود (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۴۰ و ۴۱) .

کارشناسان سازمان انرژی اتمی در سال ۱۳۷۹ برآورد کرده بودند که نیروگاه بوشهر سالانه نیاز به ۳۰ تن اورانیوم غنی‌شده ۳/۵ درصد دارد. بعلاوه برای سوخت گذاری مرحله اوّل آن نیز ۹۰ تن اورانیوم ۳/۵ درصد

---

۱ این دلال وابسته به شبکه «دکتر عبدالقدیر خان» بود که با موافقت ژنرال‌های پاکستانی اطلاعات و تجهیزات ساخت بمب اتمی را به کشورهای خریدار (ایران، کره شمالی و لیبی) می‌فروخت و از این راه چهار صد میلیون دلار به دست آورده بود. در سال ۲۰۰۳ میلادی هنگامی که کلنل معمر قذافی رهبر وقت کشور لیبی برنامه اتمی خود را کنار گذاشت، دکتر عبدالقدیرخان و شبکه او را افشا کرد. از آنجایی که دکتر عبدالقدیرخان پدر بمب اتمی پاکستان بود مجازات نشد و تنها در ویلایی تحت نظر مقامات قرار گرفت (Robertson, 2012, pp. 199-204). بالأخره محدودیت‌های اعمال‌شده علیه دکتر عبدالقدیر خان در سال ۲۰۰۹ پایان گرفت و او آزادی کامل خود را بازیافت.

مورد نیاز است. از این رو طرحی را تهیه‌کرده بودند که بر اساس آن برای تأمین سوخت نیروگاهی مشابه نیروگاه بوشهر نیاز به مرکزی دارند که ۵۴ هزار دستگاه سانتریفیوژ را در آن نصب و فعال نمایند (روحانی، ۱۳۹۱، صفحه ۴۹). بعلاوه کارشناسان سازمان به مسئولین قول داده بودند که این برنامه را تا پایان سال ۱۳۸۱ عملی خواهند کرد. این در حالی بود که شش سال پس از راه‌اندازی نطنز، در سال ۱۳۹۰ تنها حدود ۸ هزار سانتریفیوژ نصب‌شده و بالغ بر ۵ تن اورانیوم با غنای ۳/۵ درصد تولید شده بود. به عبارت دیگر با این روند تا تولید۳۰ تن اورانیوم ۳/۵ درصد به سال‌ها تلاش نیاز بود (روحانی، ۱۳۹۱، صفحه ۱۲۰).

در ماه‌های اوّل سال ۱۳۸۱ فعالیت‌های ایران در فضایی آرام پیش می‌رفت تا اینکه در ۲۳ مرداد سال ۱۳۸۱ (اوت ۲۰۰۲) یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در واشنگتن، در یک مصاحبه مطبوعاتی از تأسیسات اتمی مخفی ایران مرکب از تأسیسات غنی‌سازی نطنز و آب سنگین اراک پرده برداشت. نظر سازمان انرژی اتمی ایران این بود که تأسیسات نطنز تکمیل و سپس به آژانس اطلاع داده شود تا آن‌ها در برابر عمل انجام‌شده قرار گیرند و سر و صدای غرب مانع پیشرفت کارها نشود (روحانی، ۱۳۹۱، صفحه ۱۲۰). پس از افشاگری مجاهدین مسئله هسته‌ای ایران در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سپس شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گرفت و به بروز بحران‌هایی در روابط ایران و جامعه بین‌المللی منجر شد. نمایندگان آژانس در اسفند ۱۳۸۱ و مرداد ۱۳۸۲ از مراکز مختلف ایران بازدید و نمونه‌برداری کردند. نتایج نمونه‌برداری‌ها نشان دادند که ایران برخلاف مقرّرات، گاز هگزافلورور اورانیوم UF6 را به سانتریفیوژها تزریق کرده و این موضوع را به آژانس اطلاع نداده، درحالی‌که ایران موظف بود که دست کم ۱۸۰ روز قبل از تزریق، مراتب را به آژانس اطلاع دهد. علاوه بر آن، آلودگی‌هایی با غلظت‌های ۷۹، ۷۵، ۵۴ و ۲۰ درصد در نطنز کشف گردیدند (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۱۲۳ و ۱۲۴). امّا بعدها ثابت شد که این آلودگی‌ها ارتباطی با غنی‌سازی در ایران نداشته و مربوط به دستگاه‌های سانتریفیوژ دست دوّم خریداری‌شده از دلالان بوده است.

مسئولیت پرونده اتمی ایران از مرداد ۱۳۸۱ تا مهر ۱۳۸۲ با مهندس غلامرضا آقازاده رئیس سازمان انرژی اتمی ایران بود. آقازاده در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۸۲ مسئولیت خود را به حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملّی داد و او از این تاریخ تا ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ به مدت یک سال و ده ماه با حفظ مسئولیتش در شورای امنیت ملّی، این مسئولیت را نیز به عهده داشت (روحانی، ۱۳۹۱، صفحه ۱۳۵).

دولت خاتمی برای رفع اختلافات بر سر مسئله اتمی ایران با کشورهای غربی حاضر به پذیرش چند توافقنامه شد. این توافقنامه‌ها به قرار زیر بودند (روحانی، ۱۳۹۱):

- بیانیه سعدآباد: وزرای خارجه سه کشور فرانسه (دومینیک دو ویلپین، Dominique de Villepin)، انگلستان (جک استرو، Jack Straw) و آلمان (یوشکا فیشر، Yoshka Fisher) در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۸۲ برابر با ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ وارد تهران شدند و پس از مذاکره با هیئت ایرانی به ریاست حسن روحانی در همان روز بر سر متن بیانیه به توافق رسیدند. بر اساس این بیانیه مقام‌های ایرانی تأکید کردند که: (۱) سلاح هسته‌ای در دکترین دفاعی ایران جایی ندارد و برنامه و فعالیت‌های هسته‌ای ایران صرفاً در زمینه صلح‌آمیز بوده است، (۲) دولت ایران تصمیم گرفته که با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کامل نماید، (۳) دولت ایران تصمیم گرفته است که پروتکل الحاقی را امضا کند و (۴) دولت ایران داوطلبانه تصمیم گرفته است که همه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و باز فرآوری را تعلیق نماید. در مقابل وزرای خارجه سه کشور از تصمیمات دولت ایران استقبال کردند و موارد زیر را به آگاهی مقام‌های ایران رساندند: (۱) دولت‌های متبوع آن‌ها حق ایران را برای استفاده صلح‌آمیز هسته‌ای شناسایی می‌نمایند،

(۲) پروتکل الحاقی به هیچ‌وجه قصد مخدوش کردن حاکمیت، حیثیت، عزت یا امنیت ملّی کشورهای عضو را ندارد، (۳) اجرای کامل تصمیمات از طرف ایران موجب می‌شود که شورای حکام وضعیت کنونی را حل و فصل نماید و (۴) سه دولت معتقدند که این امر موجب خواهد شد که راه برای گفتگو بر مبنای همکاری درازمدت باز شود و به محض اینکه نگرانی‌های بین‌المللی از جمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسان‌تری به فناوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد.

- توافقنامه بروکسل: چهار ماه پس از بیانیه سعدآباد، توافقنامه بروکسل در ۴ اسفندماه ۱۳۸۲ برابر با ۲۳ فوریه ۲۰۰۴ بین ایران و سه کشور اروپایی فرانسه، بریتانیا و آلمان به امضا رسید. بر اساس این توافقنامه، دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان از اقدامات اعتمادسازی بیشتر توسط ایران استقبال کرده و تأکید کردند که ادامه همکاری کامل ایران منجر به پیشرفت اعتمادسازی خواهد شد. در این چهارچوب، سه دولت مذکور فعالانه تلاش خواهند کرد تا شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در جلسه ژوئن ۲۰۰۴ تلاش‌های ایران را به رسمیت بشناسد. دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان اظهار داشتند که اقدامات بالا ضمن کمک به تقویت رابطه بین اتحادیه اروپا و ایران، راه را برای گفتگو با ایران برای برنامه تولید برق هسته‌ای هموار خواهد کرد.

با وجود توافقنامه بروکسل، در اوایل فروردین ۱۳۸۳ (مارس ۲۰۰۴) در هنگامی که حسن روحانی در اروپا بسر می‌برد، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران با مجوزی که از مقامات بالای رژیم داشت، واحد UCF اصفهان را افتتاح و در مصاحبه‌ای آن را اعلام کرد. این موضوع سر و صدای زیادی در اروپا به راه انداخت و سه کشور اروپایی و محمد البرادعی رئیس سازمان بین‌المللی انرژی اتمی آن را محکوم کردند و این موضوع منجر به لغو توافقنامه بروکسل گردید.

- توافق پاریس: پس از نقض توافق بروکسل توسط ایران در فروردین ۱۳۸۳ (مارس ۲۰۰۴)، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۲۸ شهریور ۱۳۸۳ (۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴) قطعنامه مهمّی را که به "قطعنامه ماه سپتامبر" شهرت دارد علیه ایران صادر کرد. در این قطعنامه آمده است که با توجه به نگرانی جدّی در این خصوص که ایران به درخواست‌های مکرّر شورای حکام مبنی بر تعلیق تمام فعالیت‌های مرتبط به غنی‌سازی و باز فراوری در جهت اعتمادسازی اعتنا نکرده است: (۱) مؤکداً از ایران می‌خواهد که اقدامات خواسته‌شده از سوی آژانس شامل فراهم آوردن دسترسی سریع به مکان‌ها و کارکنان و فراهم کردن فعالانه اطلاعات و توضیحات تکمیلی قبل از جلسه نوامبر شورا را به عمل آورد، (۲) مصرّانه از ایران می‌خواهد که پروتکل الحاقی را بدون تأخیر به تصویب برساند، (۳) بلافاصله تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی را به حال تعلیق درآورد و (۴) بار دیگر از ایران می‌خواهد که در تصمیم خویش برای ساخت یک رآکتور تحقیقاتی آب سنگین تجدیدنظر نماید.

قطعنامه فوق‌الذکر فضای اجلاس نوامبر ۲۰۰۴ را به گونه‌ای ترسیم کرد که در صورت عدم پذیرش تعلیق از سوی جمهوری اسلامی، زمینه را برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت فراهم نماید. پس از تصویب این قطعنامه، جمهوری اسلامی با موضع‌گیری صریح، پذیرش تعلیق را به صورت اجباری و یا به عنوان تعهدی حقوقی کاملاً رد کرد، ولی راه مذاکره سیاسی را منتفی ندانست.

در ۱۵ آبان ۱۳۸۳ حسن روحانی با سفر به فرانسه مذاکرات تازه‌ای را با وزرای خارجه فرانسه، انگلیس و آلمان شروع نمود. ده روز پس از این سفر توافقنامه پاریس تهیه گردید و در روز ۲۵ آبان ۱۳۸۳ برابر با ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴

در تهران به امضای سفرای سه کشور اروپایی رسید. بر اساس این توافقنامه: (۱) سه کشور اتحادیه اروپا و ایران تعهد خود به ان‌پی‌تی را مورد تأکید مجدّد قراردادند، (۲) سه کشور اتحادیه اروپا و ایران بر حقوق ایران بر اساس ان‌پی‌تی اذعان کردند، (۳) ایران تأکید کرد که به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نیست و نخواهد بود، (۴) به منظور اعتمادسازی بیشتر، ایران به طور داوطلبانه تصمیم گرفت که برنامه تعلیق خود را ادامه و توسعه دهد و تعلیق، مادام که مذاکرات برای یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص ترتیبات درازمدت پیش می‌رود ادامه خواهد یافت، (۵) سه کشور اتحادیه اروپا اذعان کردند که این تعلیق یک اقدام داوطلبانه اعتماد ساز است و نه یک الزام حقوقی، (۶) زمانی که تعلیق مورد تأیید قرار گیرد، مذاکرات با اتحادیه اروپا در مورد موافقتنامه تجارت و همکاری از سر گرفته خواهد شد و (۷) سه کشور اتحادیه اروپا از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی به طور فعال حمایت خواهند کرد.

شرح بیشتر بیانیه و توافقنامه‌های فوق‌الذکر و سایر مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران در دوران سید محمد خاتمی در ضمیمه شماره ۷ ارائه گردیده است.

نهمین انتخابات ریاست جمهوری[۱]

نهمین انتخابات ریاست جمهوری در دو مرحله و در روزهای ۲۷ خرداد و ۳ تیرماه ۱۳۸۴ صورت گرفت. در این انتخابات شورای نگهبان از تعداد ۱۰۱۴ نفری که برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت‌نام کرده بودند، صلاحیت ۷ نفر را تأیید کرد. این افراد عبارت بودند از: (۱) اکبر هاشمی‌رفسنجانی کاندید کارگزاران سازندگی، (۲) محمود احمدی‌نژاد کاندید اصولگرا، (۳) مهدی کروبی کاندید اصلاح‌طلب، (۴) محمدباقر قالیباف کاندید اصولگرا، (۵) مصطفی معین کاندید اصلاح‌طلب، (۶) علی لاریجانی کاندید اصولگرا و (۷) محسن مهرعلیزاده کاندید مستقل. در دور اوّل انتخابات ۲۹/۴ میلیون نفر یا نزدیک به ۶۳ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت نمودند و پس از شمارش آراء نتایج دور اوّل به قرار زیر اعلام شد:

- هاشمی‌رفسنجانی ۶/۱۶ میلیون رأی برابر با ۲۱ درصد آراء.
- احمدی‌نژاد ۵/۷۱ میلیون رأی برابر با ۱۹/۵ درصد آراء.
- کروبی ۵/۰۷ میلیون رأی برابر با ۱۷/۳ درصد آراء.
- معین ۴/۰۸ میلیون رأی برابر با ۱۳/۹ درصد آراء.
- قالیباف ۴/۰۷ میلیون رأی برابر با ۱۳/۸ درصد آراء.
- لاریجانی ۱/۷۴ میلیون رأی برابر با ۵/۹ درصد آراء.
- مهرعلیزاده ۱/۲۹ میلیون رأی برابر با ۴/۴ درصد آراء.

در نتیجه محمود احمدی‌نژاد و اکبر هاشمی‌رفسنجانی به دور دوّم انتخابات راه یافتند. در این دور نزدیک به ۲۸ میلیون نفر در انتخابات شرکت نمودند. محمود احمدی‌نژاد ۱۷/۲ میلیون رأی برابر با ۶۱/۸ درصد آراء را از آن خود ساخت و هاشمی‌رفسنجانی ۱۰ میلیون رأی برابر با ۳۵/۹ درصد آراء را به خود اختصاص داد. به این ترتیب محمود احمدی‌نژاد به عنوان نهمین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد.

در این انتخابات هاشمی‌رفسنجانی، کروبی و معین مدعی تقلب در انتخابات به نفع محمود احمدی‌نژاد شدند. همچنین برخی از بازرسان وزارت کشور تقلب در انتخابات را تأیید کردند و گزارش‌ها حاکی از دخالت نهادهای زیر نظر سید علی خامنه‌ای به نفع محمود احمدی‌نژاد بود.

هاشمی‌رفسنجانی در طی بیانیه‌ای گفت: عده‌ای علی‌رغم اعلام و دستور صریح رهبر معظم انقلاب در

---

۱ برگرفته از مقاله «انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۴)» در ویکی‌پدیای فارسی.

مبارزات انتخاباتی میلیاردها تومان از بیت‌المال را صرف تهیه و نشر تهمت‌ها و اهانت‌ها و دروغ‌های خطرناک کردند و تاکنون ده‌ها میلیون شب نامه منتشر کرده و هنوز هم دست‌بردار نیستند ... انتخابات به برخی دخالت‌های سازمان‌یافته در هدایت آراء انجامید و معلوم نیست این رویه ناصواب اگر نهادینه شود رو به کجا خواهد برد؟

مهدی کروبی پس از اعلام نتایج دور اوّل طی مصاحبه‌ای مدعی شد که آراء توسط شورای نگهبان دست‌کاری شده است. او در نامه سرگشاده‌ای مجتبی خامنه‌ای فرزند آیت‌الله خامنه‌ای، سپاه، بسیج و شورای نگهبان را به تقلب در انتخابات متهم کرد. او در بخشی از نامه سرگشاده خود به سید علی خامنه‌ای چنین نوشت: به رغم مواضع جنابعالی، اخباری مبنی بر حمایت فرزند محترم شما، آقا سید مجتبی از یکی از کاندیداها منتشر شد که پس از به تواتر رسیدن این اخبار نگران شدم که مبادا این موضوع مرتبط با دیدگاه حضرت‌عالی باشد. امّا تجربیات سابق و شناختی که از شما داشتم مرا مطمئن کرد که این موضوع نظر شخصی ایشان است. پس از آن هم شنیدم که یکی از بزرگان به جنابعالی گفته‌اند که "آقازاده حضرت‌عالی از فلان شخص حمایت می‌کند" و شما فرموده‌اید "ایشان آقا است نه آقازاده". به هر حال مشخص شد که آن حمایت‌ها نظر شخصی آقا مجتبی بوده است. درعین‌حال کماکان خبرهایی در مورد فعالیّت ایشان به نفع یکی از کاندیداها منتشر شده است.

مصطفی معین در بیانیه‌ای به آنچه دخالت سازمان‌یافته نظامی و نظارتی در روند انتخابات خواند اعتراض کرد. معین در بیانیه خود نوشت که در روزهای پایانی انتخابات اراده‌ای قاهر برای پیروزی یک کاندیدای خاص و حذف نامزدهای دیگر به میدان آمد و باب سازمان‌دهی برخی نهادهای نظامی و حمایت دستگاه نظارتی را گشود. او همچنین گفت که این اقدامات زنگ خطری برای دموکراسی نوپای ایران است و هشدار داد که چنین روندی به نظامی‌گری، اقتدارگرایی و خفقان سیاسی و اجتماعی منجر خواهد شد. معین در بیانیه خود از مردم ایران خواست که "خطر فاشیسم، از میان رفتن نقش مردم و حذف جمهوریت را جدّی بگیرند."

در شرایطی که سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت نیز مدعی بروز برخی مسائل در انتخابات را شده بود و آن را "بداخلاقی" نامیده بود، مدیر کل حقوقی وزارت کشور تأکید کرده بود که آنچه روی‌داده جرم‌های آشکار در انتخابات است و بداخلاقی نامیدن این مسئله منحرف کردن افکار عمومی است.

ارزیابی دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

از نقطه‌نظر اقتصادی پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات سال ۱۳۷۶ با کاهش قیمت نفت همراه بود[۱] که هر بشکه به ۱۱/۷۱ دلار تنزل یافته بود. در نتیجه درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت در آستانه دوران ریاست جمهوری او به ۹/۹ میلیارد دلار کاهش یافت. کسری بودجه ناشی از کاهش درآمدها با استقراض از بانک مرکزی تأمین شد، امّا افزایش حجم نقدینگی سبب شد که نرخ تورم در سال ۱۳۷۸ به ۲۰/۱ درصد افزایش یابد (جدول ۴-۶). بعد از آن تورم به حدود ۱۱/۲ درصد در سال ۱۳۸۰ کاهش یافت و دولت ساختار ارزی خود را اصلاح کرد و یکسان‌سازی نرخ ارز را به اجرا در آورد. در این دوران قیمت دلار آزاد ۲ برابر (از ۴۴۴ تومان به ۸۷۴ تومان) و نرخ دلار رسمی ۵ برابر (از ۱۷۵ تومان به ۸۷۱ تومان) افزایش یافت (به جدول ۵-۱۰ در فصل دهم مراجعه شود). تحقق رشد اقتصادی بالای شش درصد به دولت خاتمی این امکان را داد تا بخش عمده‌ای از بدهی‌های خارجی دولت را بازپرداخت کند و این بدهی‌ها را از حدود ۲۳ میلیارد دلار در

---

۱ متوسط قیمت هر بشکه نفت در سال‌های ۶۹-۱۳۶۸ که مصادف با سال‌های اوّل ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی بود به ۲۰/۲۷ دلار افزایش یافته بود، در سال ۱۳۷۱ به ۱۴/۵۷ دلار کاهش پیدا کرده بود.

دوران هاشمی‌رفسنجانی به ۹/۲ میلیارد دلار کاهش دهد[1] ولی نرخ بیکاری که در سال پایانی ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی (۱۳۷۵) برابر با ۱۲ درصد بود در سال پایانی دولت خاتمی (۱۳۸۳) تنها حدود ۲ درصد کاهش یافت و به ۱۰/۳ درصد رسید.[2]

خاتمی اجرای طرح توسعه و بهره‌برداری از منابع عظیم گازی پارس جنوبی را با جدّیت پیگیری کرد و در دوران او فازهای اوّل تا پنجم این طرح افتتاح و برای تأمین مصارف داخلی و صادرات به بهره‌برداری رسیدند (ضمیمه شماره ۵). او همچنین طرح فرودگاه بزرگ امام خمینی را اجرا نمود، گرچه در روز افتتاح، نیروهای هوایی و زمینی سپاه مانع از گشایش فرودگاه و فرود نخستین هواپیما بر آن شدند.

در دوران ریاست جمهوری خاتمی اختلافات ایران با همسایگانش در جنوب خلیج فارس کاهش یافت و در سطح بین‌المللی به پیشنهاد او در سخنرانی‌اش در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۸ میلادی (۳۰ شهریور ۱۳۷۷ شمسی) در پنجاهمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، سال ۲۰۰۱ میلادی (۱۳۸۰) به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها اعلام و دبیرخانه آن در تهران تعیین گردید.[3] سیاست تنش‌زدایی و ایده گفتگوی تمدن‌ها از مهم‌ترین اقدامات دولت خاتمی در عرصه روابط خارجی بود. در پرتو این اقدامات ایران تا حدودی از انزوای بین‌المللی پس از انقلاب خارج گردید و خاتمی به دعوت دولت‌های اروپایی به آلمان، ایتالیا، فرانسه و اتریش سفر نمود. دولت آمریکا در سال‌های اوّل دولت خاتمی در واکنش به تحوّلات ایران از تصویب تحریم‌های تازه در سنا جلوگیری کرد. گرچه تسلیم شدن خاتمی در برابر موضع رهبر (سید علی خامنه‌ای) علیه رابطه با آمریکا به کشورهای غربی نشان داد که او نقش چندانی در سیاست خارجی ایران ندارد. یکی از مهم‌ترین مواضع خاتمی پیام همدردی او با مردم آمریکا به مناسبت واقعه ۱۱ سپتامبر بود که توانست ایران را از تیررس حملات آمریکا پس از حملات تروریستی به برج‌های دوقلوی نیویورک دور کند.

خاتمی در اجرای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه‌اش با مشکلات فراوانی از طرف اصولگرایان روبرو بود و به گفته خودش هر ۹ روز یک‌بار بحران بزرگی برای او درست می‌کردند. از آن جمله می‌توان از قتل‌های زنجیره‌ای، جنایت کوی دانشگاه، تعطیلی مطبوعات، دستگیری فعالان سیاسی، سرکوب دانشجویان و دانشگاهیان، اجرای علنی احکام قضایی بسیار کم سابقه، بستن فرودگاه بزرگ بین‌المللی امام خمینی در روز افتتاح، برخورد با نهادهای مستقل مدنی مانند احزاب، کانون وکلا، سازمان‌های علمی و پژوهشی و مؤسسات فرهنگی و غیره یادکرد.

در دوران ریاست جمهوری خاتمی افراد و ارگان‌های تندرو تا جایی که در قدرت داشتند در مقابل برنامه اصلاحات او سنگ‌اندازی کردند و برنامه اصلاحات را با شکست روبرو نمودند. در این زمینه، شورای نگهبان با مخالفت با لوایح مصوب مجلس مانع از به ثمر رسیدن طرح‌های اصلاح‌طلبانه مبنی بر تحقق خواست‌های سیاسی - اجتماعی مردم شد. قوه قضائیه نیز با نمایندگانی که پا را از گلیم خود فراتر نهاده بودند به شدّت برخورد کرد تا دیگر نمایندگان جرئت اظهارنظر در مورد مسائل مهمّ مملکتی را نداشته باشند.

به نظر دکتر کاظم علمداری استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، در دو سال آغازین ریاست

---

۱ برگرفته از مقاله «تاریخ اقتصاد ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله «هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد برای تورم، بیکاری و رشد اقتصادی چه کردند؟» در لینک:
http://shiraze.ir/fa/print/38939

۳ محمود احمدی‌نژاد، در دی ماه ۱۳۸۶ و یا حدود دو سال و نیم پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری «مرکز گفتگوی تمدن‌ها» را با همه امکانات و نیروی انسانی‌اش در «مرکز ملّی مطالعات جهانی شدن» به ریاست اسفندیار رحیم مشایی ادغام نمود. برگرفته از مقاله «مرکز گفتگوی تمدن‌ها منحل شد» در سایت خبرگزاری فارس با لینک:
http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8610090434

جمهوری خاتمی روند اصلاحات به خوبی و مطابق انتظارات مردم پیش می‌رفت. امّا از سال سوّم این روند متوقف گردید و در ادامه شش ساله آن و خرابکاری سازمان‌یافته محافظه‌کاران، بزرگ‌ترین پیروزی مسالمت‌آمیز مردم به شکستی تاریخی کشیده شد (علمداری، ۱۳۸۷ صفحه۱۶). علت شکست خاتمی در این بود که می‌خواست با حفظ ساختارهای جمهوری اسلامی و اشکالات قانون اساسی آن در مورد ولایت‌مطلقه فقیه، اصلاحات را پیش ببرد. خاتمی می‌کوشید که ولایت‌مطلقه فقیه را با دموکراسی و حقوق برابر شهروندی آشتی دهد (علمداری، ۱۳۸۷ صفحه ۲۲). همان‌گونه که ماهاتما گاندی بر سر حذف کامل استعمار از هند، مارتین لوترکینگ برای رفع تبعیض نژادی در آمریکا و نلسون ماندلا برای حذف کامل آپارتاید در آفریقای جنوبی باقدرت حاکم سازش نکردند در ایران نیز برای کسب اصل حقوق برابر شهروندی نمی‌توان با پدیده ولایت‌فقیه و تقسیم جامعه میان ایرانیان خودی و غیرخودی با حقوق کاملاً متفاوت کنار آمد (علمداری، ۱۳۸۷ صفحه ۲۳). خاتمی می‌بایست از قدرت مردمی که او را حمایت کرده و دو دوره متوالی و هر بار با بیش از بیست میلیون رأی او را به ریاست جمهوری رسانده بودند یاری می‌خواست و آن‌ها را وارد صحنه می‌کرد تا عواملی که قدرت را در دست داشتند از ترس مردم به اصلاحات مورد نیاز جامعه تن در می‌دادند. امّا متأسفانه خاتمی شهامت انجام این کار قانونی را نداشت.

در زمینه برنامه اتمی ایران، سیاست دولت خاتمی بر مذاکرات سازنده و تعامل با غرب قرار داشت و در این زمینه به موفقیت‌هایی دست یافت. از جمله مانع از ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت گردید، حقوق ایران را در زمینه فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای تثبیت نمود، بخش‌های مختلف برنامه اتمی ایران از جمله تکمیل فناوری در مجتمع UCF اصفهان، ادامه ساخت و نصب سانتریفیوژها، تکمیل فناوری و ساخت سانتریفیوژهای P2 و ساخت نمونه سانتریفیوژ P3، تولید آب سنگین اراک، ساخت رآکتور ۴۰ مگاواتی آب سنگین اراک و تولید کیک زرد در بندرعباس را پیش برد، ایران به عضویت ناظر در سازمان تجارت جهانی در آمد و موافقتنامه تجارت و همکاری با اروپا فعال گردید (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۶۶۰ تا ۶۷۸). با وجود این تلاش‌ها و زحمات، تیم هسته‌ای ایران کمتر با استقبال جناح اقتدارگرا و بیشتر با موانع و مشکلات مواجه گردید. این مشکلات باعث گردیدند که پس از پایان دولت خاتمی، دولت محمود احمدی‌نژاد سیاست مقابله با غرب را در پیش بگیرد. در نتیجه پرونده اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع گردد و در اثر اعمال تحریم‌های اقتصادی کمرشکن، کشور با مشکلات عظیم اقتصادی روبرو شود.

منابع فارسی

اسدی، بیژن (۱۳۸۷). سیاست خارجی دولت اصلاحات: موفقیت‌ها و شکست‌ها. تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران. ۳۳۶ صفحه.

امین، شادی؛ صدر، شادی و دیگران (۱۳۹۲). جنایت بی عقوبت، بخش دوم، دهه ۷۰ و ۸۰: شکنجه و خشونت جنسی علیه زندانیان سیاسی زن در جمهوری اسلامی. لندن، عدالت برای ایران.۳۵۶ صفحه.

بلیکس، هانس، ترجمه محمدحسین آهوئی (۱۳۸۵). خلع سلاح عراق: جستجو برای تسلیحات کشتار جمعی. تهران، انتشارات اطلاعات. ۳۵۶ صفحه.

پیلگر، جان، ترجمه رسول روناسی (۱۳۸۶). دروغ‌های ساختگی: تحریف جنگ عراق در رسانه‌ها. تهران، انتشارات روایت فتح. ۱۵۸ صفحه.

حزب مرز پرگهر (۱۳۸۸). قتل فروهرها: جنایت در جمهوری اسلامی بر پایه اسناد و مدارک. لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۱۸۱ صفحه.

حقیقی، حسین (۱۳۹۰). شاهد سقوط‌های سه‌گانه. لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۴۳۸ صفحه.

روحانی، حسن (۱۳۹۱). امنیت ملّی و دیپلماسی هسته‌ای (چاپ دوّم). تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک. ۱۰۲۷ صفحه.

سروری، محمد عارف (۱۳۸۹). افغانستان: از شهادت احمدشاه مسعود تا سقوط طالبان. تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار. ۲۶۷ صفحه.

شوکراس، ویلیام، ترجمه عبدالرضا مهدوی (۱۳۸۵). هم پیمانان: آمریکا، انگلستان، اروپا و جنگ در عراق. تهران، نشر پیکان. ۲۴۵ صفحه.

علمداری، کاظم (۱۳۸۷). چرا اصلاحات شکست خورد؟ نقدی بر عملکرد هشت ساله اصلاح‌طلبان در ایران، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴. ودلند (Woodland)، کالیفرنیا، نشر سایه. ۳۲۳ صفحه.

فرمانفرمائیان، مریم (۱۳۷۳). خاطرات مریم فیروز (فرمانفرمائیان). تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه. ۲۰۹ صفحه.

کاویانی، حمید (۱۳۷۹). در جستجوی محفل جنایتکاران، بازخوانی پرونده قتل‌های سیاسی. تهران، نشر نگاه امروز. ۲۴۸ صفحه.

کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱). خاطرات نورالدین کیانوری. تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه. ۶۸۷ صفحه.

گنجی، اکبر (۱۳۷۸). نقدی برای تمام فصول: گفتگوی اکبر گنجی با عبدالله نوری، به پیوست متن استیضاح عبدالله نوری (چاپ سوّم). تهران، انتشارات طرح نو. ۲۴۵ صفحه.

گنجی، اکبر (۱۳۸۴). عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری: آسیب‌شناسی گذار به دولت دمکراتیک توسعه‌گرا. تهران، نشر طرح نو. ۲۶۸ صفحه.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله منتظری (چاپ اوّل). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۷۸۸ صفحه.

محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۸). خاطره‌ها: جلد سوّم، تأسیس وزارت اطلاعات، مقابله با شبکه‌های جاسوسی و تروریستی و تأسیس دادسرای ویژه روحانیت (چاپ سوّم). تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۴۲ صفحه.

میثمی، لطف‌الله، مترجم (۱۳۸۶). آن سوی حمله به عراق. تهران، انتشارات صمدیه. ۱۸۰ صفحه.

نقره‌کار، مسعود (۱۳۸۱). بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران: جلد سوّم، بررسی تاریخی- تحلیلی کانون نویسندگان ایران. سوئد، نشر باران. ۷۴۱ صفحه.

نوری، عبدالله (۱۳۷۸). شوکران اصلاح: دفاعیات عبدالله نوری به پیوست رأی دادگاه ویژه روحانیت (چاپ سوّم). تهران، انتشارات طرح نو. ۳۲۱ صفحه.

هاشمی، شکیبا و کولومبانی، ماری فرانسواز. ترجمه افشاری، افسر (۱۳۸۸). احمدشاه مسعود: روایت صدیقه مسعود. تهران، نشر مرکز. ۲۷۲ صفحه.

منبع خارجی

Robertson, G. (2012). Mullas Without Mercey: Human Right and Nuclear Weapons. Random House Australia, North Sydney. 398 pp.

جداول فصل ششم

جدول ۱-۶ : وزرای اوّلین کابینه سید محمد خاتمی

شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	حسین مظفر	آموزش و پرورش	۱۱	دریابان علی شمخانی	دفاع
۲	دکتر حسین نمازی	اقتصاد و دارایی	۱۲	دکتر احمد معتمدی	ارتباطات
۳	دکتر کمال خرازی	امورخارجه	۱۳	عطاالله مهاجرانی - احمد مسجدجامعی	فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴	محمد شریعتمداری	بازرگانی	۱۴	عبدالله نوری - عبدالواحد موسوی‌لاری	کشور
۵	دکتر محمد فرهادی	بهداشت	۱۵	مهندس علی عبدالعلی‌زاده	مسکن و شهرسازی
۶	مهندس محمد سعیدی کیا	جهاد کشاورزی	۱۶	حبیب‌الله بیطرف	نیرو
۷	محمداسماعیل شوشتری	دادگستری	۱۷	قربانعلی دری نجف‌آبادی - علی یونسی	اطلاعات
۸	مهندس بیژن نامدارزنگنه	نفت	۱۸	حسین کمالی	کار و امور اجتماعی
۹	دکتر مصطفی معین	علوم	۱۹	مرتضی حاجی	تعاون
۱۰	مهندس اسحاق جهانگیری	صنایع و معادن	۲۰	محمود حجتی - رحمان دادمان	راه و ترابری

معاون اوّل رئیس‌جمهور: دکتر حسن حبیبی

منبع : مقاله "۱۰ دولت بعد از انقلاب" در سایت خانه ملت با لینک: http://icana.ir/Fa/News/232539

جدول ۲-۶ : نتایج اوّلیه انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه تهران، شمیرانات، ری و اسلامشهر

شماره	نام نماینده	گرایش	تعداد آراء (میلیون)	شماره	نام نماینده	گرایش	تعداد آراء (میلیون)
۱	محمدرضا خاتمی	اصلاح‌طلب(۱)	۱/۷۹۴	۱۶	وحیده طالقانی	اصولگرا	۱/۰۴۷
۲	جمیله کدیور	اصلاح‌طلب	۱/۳۷۷	۱۷	محسن صفایی فراهانی	اصلاح‌طلب(۱)	۱/۰۳۸
۳	علیرضا نوری	اصلاح‌طلب(۱)	۱/۳۴۳	۱۸	محمدرضا سعیدی	اصلاح‌طلب	۱/۰۲۵
۴	محسن آرمین	اصلاح‌طلب(۲)	۱/۲۲۴	۱۹	شمس‌الدین وهابی	اصلاح‌طلب(۱)	۰/۹۸۸
۵	هادی خامنه‌ای	اصلاح‌طلب(۳)	۱/۲۲۳	۲۰	فاطمه حقیقت‌جو	اصلاح‌طلب(۶)	۰/۹۸۳
۶	محسن میردامادی	اصلاح‌طلب(۱)	۱/۱۸۸	۲۱	بهروز افخمی	اصلاح‌طلب	۰/۹۷۳
۷	مجید انصاری	اصلاح‌طلب(۳)	۱/۱۷۳	۲۲	محمد نعیمی‌پور	اصلاح‌طلب(۱)	۰/۹۴۱
۸	بهزاد نبوی	اصلاح‌طلب(۲)	۱/۱۴۸	۲۳	ابوالقاسم سرحدی‌زاده	اصلاح‌طلب(۵)	۰/۹۲۶
۹	احمد بورقانی	اصلاح‌طلب(۴)	۱/۱۳۹	۲۴	فاطمه راکعی	اصلاح‌طلب(۱)	۰/۸۹۶
۱۰	سهیلا جلودارزاده	اصلاح‌طلب(۵)	۱/۱۱۹	۲۵	مهدی کروبی	اصلاح‌طلب(۳)	۰/۸۹۲
۱۱	داود سلیمانی	اصلاح‌طلب(۱)	۱/۰۸۱	۲۶	محمود دعایی	اصلاح‌طلب(۳)	۰/۸۸۹
۱۲	احمد پورنجاتی	اصلاح‌طلب(۱)	۱/۰۷۰	۲۷	رسول منتجب‌نیا	اصلاح‌طلب(۳)	۰/۷۸۲
۱۳	الهه کولایی	اصلاح‌طلب(۱)	۱/۰۵۴	۲۸	علیرضا رجایی	ملی مذهبی	۰/۷۷۱
۱۴	علی شکوری‌راد	اصلاح‌طلب(۱)	۱/۰۵۳	۲۹	الیاس حضرتی	اصلاح‌طلب(۴)	۰/۷۵۶
۱۵	علی‌اکبر موسوی‌خوئینی‌ها	اصلاح‌طلب(۶)	۱/۰۵۲	۳۰	اکبر هاشمی‌رفسنجانی	محافظه‌کار(۷)	۰/۷۴۹

(۱) جبهه مشارکت ایران اسلامی، (۲) سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، (۳) مجمع روحانیون مبارز، (۴) مطبوعات دوم خرداد، (۵) حزب اسلامی کار، (۶) دفتر تحکیم وحدت، (۷) کارگزاران سازندگی

منبع : مقاله "انتخابات مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۹-۱۳۷۸)" در ویکی‌پدیای فارسی.

جدول ۳-۶: وزرای دوّمین کابینه سید محمد خاتمی

شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	مرتضی حاجی	آموزش و پرورش	۱۲	دریابان علی شمخانی	دفاع
۲	طهماسب مظاهری- صفدر حسینی	اقتصاد و دارایی	۱۳	دکتر احمد معتمدی	ارتباطات
۳	دکتر کمال خرازی	امورخارجه	۱۴	احمد مسجدجامعی	فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴	محمد شریعتمداری	بازرگانی	۱۵	عبدالواحد موسوی‌لاری	کشور
۵	دکتر مسعود پزشکیان	بهداشت	۱۶	مهندس علی عبدالعلی‌زاده	مسکن و شهرسازی
۶	محمود حجتی	جهاد کشاورزی	۱۷	حبیب‌الله بیطرف	نیرو
۷	محمداسماعیل شوشتری	دادگستری	۱۸	علی یونسی	اطلاعات
۸	مهندس بیژن نامدارزنگنه	نفت	۱۹	صفدر حسینی - ناصر خالقی	کار و امور اجتماعی
۹	دکتر مصطفی معین دکتر جعفر توفیقی	علوم	۲۰	علی صوفی	تعاون
۱۰	مهندس اسحاق جهانگیری	صنایع و معادن	۲۱	مهندس احمد خرم مهندس محمد رحمتی	راه و ترابری
۱۱	سعید شریف زادگان	رفاه و تأمین اجتماعی			

معاون اوّل: دکتر محمدرضا عارف

منبع: مقاله "۱۰ دولت بعد از انقلاب" در سایت خانه ملت با لینک: http://icana.ir/Fa/News/232539

جدول ۴-۶: نرخ تورم در سال‌های ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

شماره	سال	نرخ تورم سالانه به درصد	شماره	سال	نرخ تورم سالانه به درصد
۱	۱۳۷۶	۱۷/۲	۵	۱۳۸۰	۱۱/۲
۲	۱۳۷۷	۱۸	۶	۱۳۸۱	۱۵/۸
۳	۱۳۷۸	۲۰/۱	۷	۱۳۸۲	۱۵/۶
۴	۱۳۷۹	۱۲/۲	۸	۱۳۸۳	۱۵/۲

منبع: مقاله "مروری بر سیر تورم در دولت‌های پیشین و کنونی" در لینک: http://baygani-man.blogfa.com/post-15.aspx.

تصاویر فصل ششم*



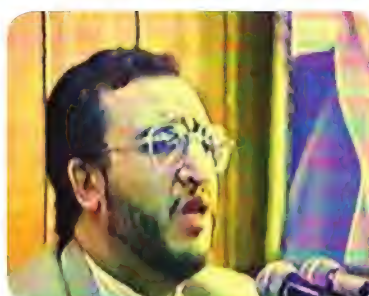
تصویر ۱-۶: مراسم تنفیذ سید محمد خاتمی توسط آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در حضور هاشمی‌رفسنجانی رئیس‌جمهور قبلی



تصویر ۲-۶: عبدالله نوری اوّلین وزیر کشور سید محمد خاتمی



تصویر ۳-۶: قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای، از راست به چپ :محمدجعفر پوینده، محمد مختاری، پروانه اسکندری و داریوش فروهر



تصویر ۴-۶: سعید امامی



سلام

سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است

مسؤولیت مستقیم ربودن دیپلماتهای ایرانی به عهده رژیم صهیونیستی است

تصویر ۵-۶: آخرین شماره روزنامه سلام مورخ ۱۵ تیرماه ۱۳۷۸



تصویر ۶-۶: عکس احمد باطبی با پیراهن خونین یکی از دانشجویان در روی جلد مجله اکونومیست که باطبی به خاطر آن ۹ سال در زندان بود



تصویر ۷-۶: سعید حجاریان، مشاور سیاسی سید محمد خاتمی



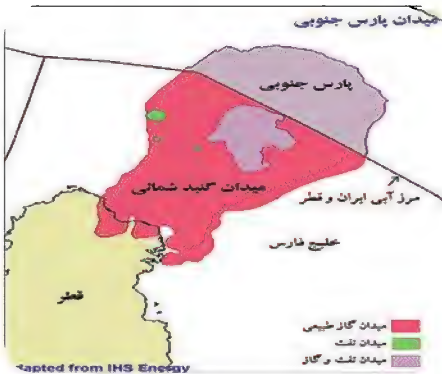
تصویر ۸-۶: اکبر گنجی، یکی از مخالفان سرشناس رژیم



تصویر ۹-۶: احمدشاه مسعود



تصویر ۱۰-۶: زهرا کاظمی خبرنگار عکاس ایرانی-کانادایی



تصویر ۱۱-۶: میدان گازی پارس جنوبی در آب‌های خلیج فارس

* تصاویر این فصل برگرفته از اینترنت می باشند

فصل هفتم

دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد

(۱۲ مرداد ۱۳۸۴ تا ۱۲ مرداد ۱۳۹۲)

و آغاز ریاست جمهوری حسن روحانی

مقدّمه

محمود احمدی‌نژاد[1] دو دوره متوالی در انتخابات خرداد سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ به عنوان نهمین و دهمین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد. به طوری که در فصل ششم شرح داده شد، انتخاب او در اوّلین دوره با تقلب در شمارش آراء، حمایت سپاه پاسداران و فرزند آیت‌الله خامنه‌ای همراه بود و موجب اعتراض شدید سه تن از کاندیداهای این دور از انتخابات آقایان هاشمی‌رفسنجانی، مهدی کروبی و مصطفی معین گردید. دوّمین دوره انتخاب احمدی‌نژاد نیز با تقلب همراه بود و موجب اعتراضات شدید مردم و تظاهرات خونین خیابانی گردید.

احمدی‌نژاد وابسته به گروه اصولگرا بود و در تبلیغات انتخاباتی، خود را معتقد به اصولی مانند: (۱) جامعیت و کارآمدی دین اسلام در اداره کلیه شئون جامعه، (۲) ایمان به هویت اسلامی و انقلابی، (۳) التزام نظری و عملی به همه اصول، مبانی و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران، (۴) مردم‌سالاری دینی، (۵) عدالت‌خواهی و مبارزه با فقر و فساد، (۶) استکبارستیزی و دفاع از مظلومان جهان و (۷) ساده زیستی و مردم‌گرایی می‌دانست. گرچه احمدی‌نژاد در مبارزات انتخاباتی خود شدیداً به فساد در دولت‌های قبلی خاصه دولت هاشمی‌رفسنجانی و خانواده او حمله می‌کرد ولی در طی دو دوره ریاست جمهوری خودش، فساد مالی به اوج رسید.

در دولت احمدی‌نژاد افرادی که فاقد تجربه وزارت یا مدیریت در سطوح بالا بودند به مقام‌های وزارت گمارده شدند و تغییرات مهمّی در ترکیب نهادهای مهمّ دولتی صورت گرفت. از جمله سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (سازمان برنامه و بودجه سابق) منحل و ۲۸ شورای عالی ادغام شدند. دولت احمدی‌نژاد مبنای سیاست خارجی خود را بر "تهاجم و شعار" قرارداد. او با تغییر در ترکیب شورای عالی امنیت ملّی، علی لاریجانی را جایگزین حسن روحانی، رئیس تیم مذاکره کننده با کشورهای اروپایی کرد و اعضای تیم مذاکرات هسته‌ای ایران را کاملاً تغییر داد. در بدنه دستگاه دیپلماسی ایران نیز تغییرات مهمّی صورت گرفت. ازجمله بیشتر سفرای ایران در کشورهای اروپایی به تهران فراخوانده شدند و چهره‌های دیگری جایگزین آن‌ها گردیدند. سیاست خارجی احمدی‌نژاد غرب را علیه ایران بر انگیخت و پرونده هسته‌ای ایران از سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل رفت و این شورا قطعنامه‌های متعددی علیه ایران به تصویب رساند و اقتصاد ایران را فلج نمود.

---

۱ کسرا ناجی در کتاب خود با عنوان «احمدی‌نژاد: تاریخ پنهان زندگی رهبر بنیادگرای ایران» که در سال ۲۰۰۸ میلادی به زبان انگلیسی چاپ و منتشر نمود (Naji, K., 2008)، زندگانی محمود احمدی‌نژاد را در دوران کودکی، دبیرستان و تحصیل در دانشگاه علم و صنعت، فعالیت‌های او پس از انقلاب به عنوان فرماندار ماکو، فرماندار خوی، مشاور فرماندار سنندج، خدمت سربازی در قرارگاه رمضان در کرمانشاه و آشنا شدن او با محمدباقر ذوالقدر (معاون وزارت کشور در دوران ریاست جمهوری او) و فعالیت‌های سپاه پاسداران، بسیج، سپاه بدر، عبدالعزیز حکیم و جلال طالبانی، استانداری اردبیل تا رسیدن به شهرداری تهران و مقام ریاست جمهوری با حمایت سپاه و بسیج و اتفاقاتی را که در سال‌های اوّل ریاست جمهوری او در ارتباط با برنامه اتمی و سایر موضوعات اتفاق افتاده تشریح کرده است.

در زمینه اقتصادی دولت احمدی‌نژاد برای ایجاد اشتغال، حمایت از طبقات کم درآمد و توزیع عادلانه ثروت طرح بنگاه‌های زودبازده، طرح توزیع سهام عدالت و طرح هدفمندی یارانه‌ها را به تصویب رساند ولی اجرای این طرح‌ها با شکست مواجه شد. در زمینه ایجاد مسکن برای جمعیت رو به افزایش کشور، دولت احمدی‌نژاد طرح مسکن مهر را پیاده نمود که در عمل به اهداف خود نرسید و مشکل مسکن را حل نکرد.

ذیلاً پاره‌ای از وقایع دو دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در دو بخش ارائه می‌گردد، سپس در بخش سوّم به چگونگی آغاز دوره ریاست جمهوری حسن روحانی اشاره می‌شود.

بخش اوّل

اوّلین دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد

(۱۲ مرداد ۱۳۸۴ تا ۱۲ مرداد ۱۳۸۸)

حکم تنفیذ اوّلین دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد

با پیروزی محمود احمدی‌نژاد در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در روزهای ۲۷ خرداد و ۳ تیرماه ۱۳۸۴ مراسم تنفیذ او در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۸۴ در حسینیه جماران در حضور سید علی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی برگزار شد (تصویر ۱-۷). متن کامل حکم تنفیذ او که از سوی حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی قرائت شد، به شرح زیر است:[۱]

بسم الله الرحمن الرحیم

خدای حکیم قدیر را سپاس می‌گویم که با توفیق و هدایت خود، ملّت ایران را در آزمون شکوهمندی دیگر، کامیاب و مفتخر ساخت و نهمین انتخابات ریاست جمهوری، مایه عزت و افتخار ایران اسلامی گشت. حماسه ملّت بزرگ ما در انتخابات نهم، پدیده‌ای شگفت‌انگیز بود. حضور حداکثری مردم در عرصه انتخاب و نزدیك به شصت میلیون رأی را در دو مرحله به میدان این مسابقه پربرکت آوردن جهاد بزرگ این ملّت بود با مستکبران مداخله جو که در محاسبه شیطانی خود، مردم را بی‌تفاوت، جمهوری اسلامی را بی‌پشتوانه و انقلاب و امام را به غربت افتاده می‌پنداشتند. ملّت ایران این خواب و خیال را باطل کرد. انتخابات نهم سیلی ملّت ایران بر گونه دشمنانی بود که مردم‌سالاری برخاسته از ایمان اسلامی را برهم زننده جادوی تبلیغاتشان بر ضد اسلام می‌دانند و درخشش این ستاره را بر پیشانی نظام اسلامی برنمی‌تابند. ایران اسلامی عزم و تصمیم خود، نشاط و سرزندگی خود و حضور پرمعنا و مبارك خود را یک‌بار دیگر به رخ مستکبران کشید و شیطان بزرگ را یک‌بار دیگر ناکام ساخت. انتخابات نهم جلوه‌ای از اعتصام ملّت ایران به حبل‌الله بود. مردم‌سالاری اسلامی به برکت انقلاب و امام کبیر ما، به ما آموخته است که حضور مردمی در عرصه گزینش مدیران کشور، عامل حراست از اقتدار ملّی و حصاری مستحکم در برابر استیلا طلبی بیگانگان و دستاویزی مطمئن برای جلوگیری از لغزش و انحراف مدیران است. ملّت ایران درس مردم‌سالاری را از اسلام فراگرفته و از بن دندان، مؤمن و متعهد به آن است، موانع این راه را با مجاهدت خویش هموار کرده و سند

۱ برگرفته از مقاله «متن حکم تنفیذ ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد» مورخ ۱۲مرداد ۱۳۸۴ در سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای با لینک:

http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=178

آن را با خون عزیزترین جوانانش به امضاء رسانده است. اکنون به برکت الطاف کریمانه حضرت حق جلت الائه و دعای مستجاب حضرت ولی‌الله الاعظم روحی فدا، همت مردم عزیز دور تازه‌ای از مدیریت را در کشور ما رقم زده و میدان را برای تلاشی نو و مدیرانی تازه‌نفس گشوده است. ملّت ما با اکثریتی قاطع، شخصیتی انقلابی و دانشمند و مدیری شایسته و کارآزموده و دارای سوابق مجاهدت صادقانه در صحنه‌های گوناگون را به ریاست جمهوری برگزیده است. سخن صریح و قاطع و صادقانه ایشان در تعهد به خدمت‌گزاری و رفع محرومیت و مبارزه با فساد و لحن افتخارآمیز ایشان در پایبندی به اسلام و آرمان‌های انقلاب که با منش مردمی و ساده‌زیستی همراه بود، دل‌ها و آراء مردم را متوجه ایشان کرد و مسئولیت مهمّ ریاست جمهوری را بر دوش ایشان نهاد.

این‌جانب ضمن تبریك به ملّت شریف و آزاده، رأی آنان را تنفیذ و جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم. بدیهی است که رأی ملّت و تنفیذ این‌جانب تا هنگامی است که ایشان به تعهد خود و صراط مستقیمی که تاکنون در آن حرکت کرده‌اند یعنی راه اسلام و آرمان‌های نظام اسلامی و دفاع از حقوق ملّت و ایستادگی در برابر مستکبران و زورگویان پایبند باشند که به توفیق الهی همواره چنین خواهد بود انشاء الله. رئیس‌جمهور محترم را به توکل به خداوند قادر و اغتنام فرصت زودگذر و اخلاص در عمل و به‌کارگیری همه توان خود و بهره‌گیری از ظرفیت عظیم انسانی کشور در راه دستیابی به هدف‌های والایی که اعلام کرده‌اند، توصیه می‌کنم و کمك و هدایت الهی را برای ایشان و همه مسئولان کشور مسئلت می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله

سید علی خامنه‌ای

اوّلین کابینه محمود احمدی‌نژاد

محمود احمدی‌نژاد پس از دریافت حکم تنفیذ خود، مطابق اصل ۱۲۱ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) در مجلس شورای اسلامی حاضر شد و مراسم سوگند خود را به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی بجا آورد. سپس وزرای پیشنهادی خود را در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۸۴ به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد و مجلس از تاریخ ۳۰ مرداد بررسی صلاحیت کابینه او را با شرکت ۲۸۴ نماینده آغاز نمود. بخش عمده وزرای پیشنهادی احمدی‌نژاد ناشناخته و سوابق مدیریت قابل‌توجهی نداشتند و تنها دو نفر از آنان سابقه وزارت داشتند. این دو نفر عبارت بودند از: (۱) محمد رحمتی که در اواخر دولت دوّم سید محمد خاتمی وزیر راه شد و (۲) محمد سعیدی‌کیا که در دولت میرحسین موسوی وزیر راه و ترابری و در کابینه اوّل سید محمد خاتمی وزیر جهاد سازندگی بود. بالأخره مجلس شورای اسلامی وزرای کابینه احمدی‌نژاد را به شرح جدول ۱-۷ مورد تأیید قرارداد.

معاونین احمدی‌نژاد علاوه بر پرویز داودی عبارت بودند از: (۱) سید احمد موسوی معاون حقوقی و پارلمانی، (۲) فرهاد رهبر معاون برنامه‌ریزی، (۳) صادق واعظ‌زاده معاون علمی و فناوری، (۴) غلامرضا آقازاده رئیس سازمان انرژی اتمی، (۵) حسین دهقان رئیس بنیاد شهید، (۶) محمد علی‌آبادی رئیس سازمان تربیت بدنی، (۷) فاطمه جوادی رئیس سازمان محیط‌زیست و (۸) اسفندیار رحیم‌مشایی رئیس سازمان میراث فرهنگی.

میثاق هیئت دولت احمدی‌نژاد

وزرای دولت احمدی‌نژاد در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ میثاقی را به شرح زیر امضا نمودند:[۱]

این‌جانب با امضای این میثاق‌نامه در پیشگاه الهی و در محضر حضرت ولی‌عصر (عج) به قرآن مجید سوگند یاد می‌کنم تا زمانی که در دولت اسلامی مسئولیت دارم پاسدار و مجری تعهدات زیر باشم و با همه توان در تحقق آن بکوشم:

۱- همه توان خود را صرف تحقق اهداف و برنامه‌های دولت اسلامی به ویژه اصول عدالت‌گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور که برخاسته از اصول انقلاب است نمایم.

۲- با همه توان از ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی از جمله ولایت‌فقیه، دین‌مداری، ایثارگری، شهادت‌طلبی، جانبازی در راه خدا، آزادی و آزادگی، ساده زیستی، پاک دستی، پاک‌دامنی، صداقت در گفتار و سلامت در عمل و رعایت شعائر اسلامی دفاع نموده و در راه ترویج آن بکوشم.

۳- مدت زمانی را که در دولت اسلامی حضور دارم، وقف خدمت صادقانه و متواضعانه به مردم و رفع مشکلات آنان و پیشرفت کشور نموده و از حقوق مردم دفاع نمایم و در مقابل بدخواهان ملّت و متجاوزان به حقوق عمومی باقدرت بایستم.

۴- در گزینش همکاران، شایسته‌سالاری و معیار تقوا، مجاهدت در راه خدا، شجاعت، مردم‌داری، کاردانی و کارآمدی، ساده زیستی، روحیه خدمت‌گزاری و عشق به مردم را بر هر معیار دیگری ترجیح دهم و از هر نوع رابطه بازی، گروه گرایی و جناح‌بازی به شدّت خودداری نمایم.

۵- با همه توان در جهت موفقیت دولت تلاش نمایم، موفقیت خود را در موفقیت و پیروزی دولت بدانم، از تصمیمات دولت به طور کامل تبعیت نمایم و در اجرای آن‌ها بکوشم و از هر اقدام ناهماهنگ جداً خودداری نمایم.

۶- همراهی و همدلی و وحدت اعضای دولت و کار جمعی را یک اصل خدشه‌ناپذیر دانسته و از هر اقدامی که این اصل را خدشه‌دار کند خودداری نمایم، با شجاعت نظرات خود را در دولت مطرح کنم، همه امور را در درون مجموعه دولت بررسی نموده و تصمیم نهایی را ولو مغایر با نظر خودم باشد با جدّیت و صداقت اجرا نمایم و از طرح مسائلی که موجب وهن دولت در اذهان مردم گردد، اجتناب کنم.

۷- در مدتی که در دولت حضور دارم از هر نوع فعالیت اقتصادی شخصی و تلاش برای جمع‌آوری ثروت بپرهیزم و به دریافتی از دولت در زندگی شخصی اکتفا نمایم.

۸- در حفظ بیت‌المال و کاهش هزینه‌های دولت و جلوگیری از ریخت و پاش و مصارف غیرضروری و اسراف با همه توان بکوشم.

۹- در ارتقای کیفیت کار و تحقق برنامه‌های دولت در افزایش بهره‌وری تلاش نمایم.

۱۰- با همه توان با اشرافی گری دولتی، تجمل‌گرایی، فقر، فساد و تبعیض مبارزه نمایم.

۱۱- خدمت به محرومین و مناطق محروم را در سرلوحه اقدامات خود قرار داده و آن را یک ارزش بی‌بدیل بدانم.

۱۲- همه جای ایران عزیز و همه ایرانیان گرامی را شایسته خدمت‌گزاری دانسته و در راه آبادانی و

---

۱ برگرفته از مقاله «مقایسه منشور روحانی با میثاق احمدی‌نژاد» مورخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۲ در سایت خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا» با لینک:
http://isna.ir/fa/news/92052816426/

رفع محرومیت از همه آنان با تمام توان بکوشم.

این میثاق یک تعهد الهی است و عدول از آن به هر ترتیب به منزله نقض تعهدات اسلامی است.

پس از انتشار خبر امضای این میثاق چنین شایع شد که هیئت دولت به جمکران رفته و این میثاق را در چاه جمکران انداخته‌اند. بعلاوه وزیر راه تعهد نموده بود که نسبت به ساخت راه منتهی به جمکران سریعاً اقدام نماید. با وجود این شایعات که مورد قبول مردم قرار گرفت، در سال ۱۳۹۰ محمدحسین صفارهرندی وزیر سابق ارشاد این موضوع را تکذیب کرد.[۱]

سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد[۲]

به طوری که در فصل قبل شرح داده شد، سید محمد خاتمی در مورد سیاست خارجی کشور بر اساس تنش‌زدایی عمل کرد. مطابق این استراتژی، از حجم دشمنی‌ها کاسته شد و موقعیت جمهوری اسلامی در دنیا تقویت شد، بدون آنکه امتیاز ویژه‌ای به دشمنان داده شود. تعلیق موقّت غنی‌سازی هسته‌ای را برخی، مهم‌ترین نمونه عقب‌نشینی و انفعال سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره خاتمی تلقی می‌کنند، امّا برخی دیگر معتقدند که آن سیاست در آن مقطع و به منظور دفع خطر مداخله نظامی آمریکا و برای نشان دادن حسن همکاری جمهوری اسلامی با مجامع جهانی، سیاستی مفید و کارآمد بود و تغییر در این روند را در پایان کار دولت خاتمی و همزمان با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، نباید به معنای غلط بودن آن سیاست تلقی کرد.

دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد با رویکرد احیای ارزش‌ها و اصول اسلامی و انقلابی در عرصه‌های مختلف کشور به میدان آمد و همین رویکرد و تفکر، بر تمامی عملکرد دولت حاکم شد و تأثیرات منفی قابل‌توجهی را بر کشور در ابعاد داخلی و بین‌المللی به همراه داشت. سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد را باید نقطه مقابل سیاست خارجی دولت اصلاحات تلقی کرد. در واقع در زمانی که سیاست خارجی دولت اصلاحات به عنوان یک سیاست انفعالی و عمل‌گرایانه و به دور از ارزش‌های انقلابی توصیف می‌شد، سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد بر مبنای "تهاجم و شعار" قرار گرفت. احمدی‌نژاد به دلیل داشتن روحیه شخصی خودمحور و خودباور، تصوّر می‌کرد که می‌تواند یک نقش جهانی را بازی کند و برای تغییر گفتمان جهانی و اصلاح توزیع قدرت و ثروت و تغییر نظر مردم دنیا به نفع جمهوری اسلامی و منزوی کردن نگرش‌ها و سیاست‌های آمریکا و اروپا و صهیونیسم، اقدام کند. به همین دلیل اقداماتی مانند مصاحبه با رسانه‌های مختلف غربی، حضور دائمی و مکرّر در سازمان ملل و دیگر کنفرانس‌های جهانی، ارسال نامه و پیام برای رهبران کشورهای مختلف در برنامه کار وی قرار داشت.

یکی از اساسی‌ترین ایرادهای مطرح در حوزه سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد این بود که در مذاکرات دیپلماتیک و شرکت در اجلاس‌ها و سخنرانی در مجامع جهانی، توجهی به دستاوردهای متعارف نداشت و بر اساس نظر کارشناسانه دستگاه دیپلماسی عمل نمی‌کرد بلکه عمدتاً از سیاست خارجی برای تثبیت وضعیت خود در داخل و حتّی حل مشکلات و مسائل داخل کشور استفاده می‌نمود. او همه‌ساله در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی می‌نمود و اصل کشتار یهودیان به دست آدولف هیتلر (Adolf Hitler) و حکومت نازی را دروغ می‌خواند و به تشکیل کشور اسرائیل در یک سرزمین اسلامی به بهانه نسل‌کشی یهودیان به دست نازی‌ها اعتراض می‌کرد. بر اساس این سیاست، هزینه دشمنی با جمهوری اسلامی بسیار کاهش یافت و توافق دولت‌ها

۱ برگرفته از مقاله «ماجرای به چاه جمکران انداختن میثاق رئیس‌جمهور با وزرا» مورخ ۲۰ مهر ۱۳۹۰ در سایت فردا نیوز با لینک:
http://www.fardanews.com/fa/news/165218

۲ برگرفته از مقاله «سیاست خارجی، مقایسه دو دوره خاتمی و احمدی‌نژاد» مورخ ۲۶ آبان ۱۳۹۰ در سایت نقد زمانه با لینک:
http://naghdezamane.net/?p=1477

برای مقابله با جمهوری اسلامی در این دوره بسیار آسان شد. به طوری که چندین قطعنامه علیه جمهوری اسلامی در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسید و تحریم‌های اقتصادی کشنده‌ای بر مردم ایران تحمیل گردید، مسئله حقوق بشر ایران در دستور کار شورای حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفت و نمایندگان منتخب این شورا، گزارش‌هایی را از وضعیت حقوق بشر ایران و علیه جمهوری اسلامی منتشر کردند. آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای علیه جمهوری اسلامی رسماً موضع گرفت و ایران را متهم به تلاش برای تولید سلاح اتمی کرد. رابطه ایران با کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی بسیار تیره و سرد شد و تحریم‌های سنگینی از طرف آنان علیه ایران وضع شد. روند همگرایی منطقه‌ای میان ایران و عربستان و کشورهای ساحلی خلیج فارس، کاملاً دگرگون گردید و به یک روند واگرایی رسید و تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی به یک روال عادی مبدل شد. احمدی‌نژاد شخصاً نام جمهوری اسلامی را دائماً در سطح رسانه‌های بین‌المللی زنده نگه داشت و در سطح ملّت‌های جهان سوّم به عنوان یک فرد مقاوم و ضد صهیونیست و دشمن آمریکا تثبیت شد. همین امر موجب شد که وی در میان ملّت‌هایی که با آمریکا دشمنی دارند، محبوبیت زیادی پیدا کند. شخص احمدی‌نژاد به عنوان یک رئیس‌جمهور پر سفر خارجی، تحرکی را در عرصه سیاست خارجی ایجاد کرد که متأسفانه جنبه شعاری و نمایشی آن بیش از ابعاد واقعی و کاربردی آن بود و باعث شد که ایران هزینه زیادی برای آن بپردازد.

طرح بنگاه‌های زودبازده و کارآفرین

هیئت‌وزیران دولت احمدی‌نژاد در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۸۴ برای ایجاد اشتغال در کشور آئین نامه اجرایی گسترش بنگاه‌های کوچک اقتصادی زودبازده و کارآفرین را تصویب کرد.[۱] اهداف این طرح عبارت بودند از: (۱) توزیع عادلانه منابع به ویژه در مناطق محروم، (۲) افزایش تولید و صادرات غیر نفتی، (۳) تقویت و تحرک اقتصادی، (۴) افزایش کارایی تسهیلات بانکی و (۵) تقویت کارآفرینی، اشتغال‌زایی و افزایش فرصت‌های شغلی جدید. این برنامه، طرح‌های جدید، نیمه‌تمام و توسعه‌ای بنگاه‌ها در بخش‌های کشاورزی، صنعت، معدن و خدمات فرهنگی و آموزشی با میزان اشتغال‌زایی کمتر از ۵۰ نفر را دربر می‌گرفت. از لحاظ سقف تسهیلات مالی، در طرح‌های عمومی حداکثر ۱۰ میلیارد ریال و در صنایع غذایی حداکثر ۳۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شد. زمان اجرای طرح‌ها حداکثر ۲۴ ماه و بازپرداخت آن حداکثر ۳ سال و در صورت نیاز یک سال تمدید پیش‌بینی گردید و "گروه کار اشتغال" بررسی طرح‌ها و معرفی افراد به بانک‌های دولتی برای دریافت تسهیلات مالی را عهده‌دار شد.

چند سال بعد، وزارت کار و امور اجتماعی در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۸۸ اعلام کرد که طرح بنگاه‌های زودبازده موجب راه‌اندازی ۵۰۰ هزار بنگاه اقتصادی با بیش از یک میلیون فرصت شغلی شده است و این در حالی است که نزدیک به ۲۰ درصد از منابع طرح بر حسب ضرورت، برای تثبیت اشتغال به بنگاه‌های متوسط و بزرگ اختصاص‌یافته که حتّی در این فرایند نیز بیش از یک میلیون فرصت شغلی تثبیت شده است. وزارت کار همچنین موفقیت اجرای طرح را ۹۵ درصد اعلام کرد و اضافه نمود که طرح ملّی بنگاه‌های زودبازده در سال‌های اخیر نه تنها به نیازهای اشتغال در دورافتاده‌ترین نقاط پاسخ داده، بلکه توزیع منابع مالی را به سمت توازن منطقه‌ای هدایت نموده است.[۲]

با وجود اطلاعات ارائه‌شده فوق‌الذکر در مورد موفقیت طرح در ایجاد اشتغال، به گفته موسی‌الرضا ثروتی

---

۱ برگرفته از تصویب‌نامه هیئت‌وزیران با لینک:
http://www.facility.agri-jahad.ir/s372/1.pdf

۲ برگرفته از مقاله «دفاع وزارت کار از کارنامه بنگاه‌های زودبازده» مورخ ۹ شهریور ۱۳۸۸ در سایت بانک اطلاعات نشریات کشور با لینک:
http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1938415

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۸۹، این طرح قرار بود که بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ تعداد سه میلیون و یک‌صد هزار شغل ایجاد نماید ولی این طرح کمتر از یک میلیون شغل ایجاد کرده است (جدول۲-۷). بعلاوه قرار بود که در این پنج سال ۴۷ هزار میلیارد تومان وام برای ایجاد بنگاه‌های زودبازده پرداخت شود، امّا تنها حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان وام پرداخت شده است.[۱] انتقادها از این طرح از همان ابتدای اجرای طرح مطرح بود زیرا بسیاری از کارشناسان اقتصادی معتقد بودند که دولت نمی‌تواند فقط با پرداخت وام شغل ایجاد کند، امّا دولت اصرار داشت که برنامه‌ای که برای مقابله با بیکاری به اجرا گذاشته به ثمر خواهد نشست. در طول اجرای این برنامه گزارش‌هایی که از سوی بانک مرکزی و سازمان بازرسی تهیه شد نشان داد که بخشی از وام‌ها در محل خود و برای ایجاد واحد تولیدی سرمایه‌گذاری نشده و وام‌گیرندگان، این وام‌ها را به خرید زمین و ساختمان اختصاص داده‌اند. البته تجربه کم کسانی که این وام‌ها را گرفتند نیز باعث شد تا این افراد نتوانند بنگاه اقتصادی خود را به درستی اداره کنند و با زیان سنگین ورشکست شده و کارشان را نیمه‌کاره رها کنند. در مجموع طرح جنجالی بنگاه‌های زودبازده برخلاف نظر دولت به نتیجه مورد نظر نرسید به گونه‌ای که حتّی علی لاریجانی رئیس مجلس نیز گفت که این طرح موفق نبوده است.[۲]

طرح توزیع سهام عدالت

در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) و قانون برنامه چهارم (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸) توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی، دولت احمدی‌نژاد تصمیم به واگذاری سهام شرکت‌های دولتی و پرداخت سود سالیانه به آن دسته از هم‌وطنانی گرفت که حتّی در برخی از موارد از تأمین حداقل معیشت خود عاجزند. او نام این برنامه را "طرح توزیع سهام عدالت" گذاشت. در این راستا هیئت‌وزیران دولت احمدی‌نژاد با بهره‌گیری از مطالعات قبلی و مصوبات پیشین، در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۸۵ آیین‌نامه اجرایی این طرح را تصویب نمودند. دولت احمدی‌نژاد پاره‌ای از اهداف خود را از اجرای این طرح چنین بیان کرد:[۳]

- توزیع متعادل ثروت ملّی و گسترش مالکیت در سطح عموم، به منظور تأمین عدالت اجتماعی.
- متکی به خود نمودن خانواده‌های نیازمند و کاهش وابستگی آنان به کمک‌های دولت از طریق نهادهای حمایتی.
- ایجاد درآمد درازمدت برای خانواده‌های کم درآمد.
- تشویق به پس انداز و سرمایه‌گذاری منجر به بهبود درآمد خانوارها.
- کاهش اندازه بخش دولتی و افزایش سهم بخش خصوصی و تعاونی در اقتصاد کشور از طریق واگذاری سهام شرکت‌های دولتی.
- کاستن از بار مسئولیت و مدیریت دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی.

بنا به گزارش "پایگاه اطلاع‌رسانی سهام عدالت"، مشمولین این طرح در مراحل مختلف شناسایی و اجرایی آن به شرح زیر بودند:[۴] (۱) مددجویان کمیته امداد و بهزیستی و رزمندگان فاقد شغل، (۲) کلیه روستاییان و

---

۱ برگرفته از مقاله «کارنامه بنگاه‌های زودبازده، تجدید یا قبول یا تک ماده» مورخ ۲۱ دی ۱۳۸۹ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/business/2011/01/110111_ka_employment_iran.shtml

۲ برگرفته از مقاله «کارنامه بنگاه‌های زودبازده، تجدید یا قبول یا تک ماده» مورخ ۲۱ دی ۱۳۸۹ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/business/2011/01/110111_ka_employment_iran.shtml

۳ برگرفته از مقاله «کلیات طرح واگذاری سهام عدالت» در پایگاه اطلاع‌رسانی سهام عدالت با لینک:
http://www.vase.ir/index.aspx?siteid=81&pageid=372

۴ برگرفته از مقاله «مشمولین طرح» در پایگاه اطلاع‌رسانی سهام عدالت با لینک:
http://www.vase.ir/index.aspx?siteid=81&pageid=374

عشایر، (۳) شاغلین دستگاه‌های اجرایی، بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی و کارکنان شاغل در شهرداری‌ها، (۴) ایثارگران، والدین، فرزندان و همسران شهدا، جانبازان و آزادگان، (۵) زنان کارگر سرپرست خانوار، (۶) خدام مساجد، حسینیه‌ها و امامزاده‌ها، (۷) طلاب حوزه‌های علمیه، (۸) بیماران خاص (هموفیلی، ام‌اس، تالاسمی و دیالیزی)، (۹) کارکنان ستادهای نماز جمعه، (۱۰) خبرنگاران، (۱۱) دست‌اندرکاران امر شناسایی و واگذاری سهام عدالت، (۱۲) قالیبافان، (۱۳) فعالان قرآنی، (۱۴) مدد جویان تحت پوشش مراکز مراقبت از زندانیان آزادشده، (۱۵) زنان سرپرست خانوار بی‌بضاعت، (۱۶) مدد جویان و کارکنان مؤسسات خیریه، (۱۷) کارگران ساختمانی و فصلی، (۱۸) تاکسیرانان و اتوبوس‌رانان شهری و (۱۹) افراد کم درآمدی که در مراحل قبلی مشمول نشده‌اند.

با وجود اهداف و برنامه فوق‌الذکر، بسیاری از کارشناسان و اقتصاددانان هشدار دادند که یکی از تبعات عرضه سهام عدالت چند پاره شدن مالکیت شرکت‌های دولتی بدون تغییر در نحوه مدیریت آن‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر مالکیت و مدیریت شرکت‌ها در دست دولت باقی می‌ماند و این معنایی جز صوری بودن واگذاری سهام ندارد. یکی دیگر از این پیش‌بینی‌ها این بود که دریافت‌کنندگان آسیب‌پذیر، سهام خود را با قیمت بسیار پایین واگذار خواهند کرد و عملاً دولت به اهداف اعلام‌شده نخواهد رسید. علی‌رغم این هشدارها، محمود احمدی‌نژاد این طرح را بزرگ‌ترین حادثه اقتصادی و تحوّلی مهمّ در کشور ارزیابی کرد و اضافه نمود که این طرح طی دو سال نهایی خواهد شد و سهام عدالت به طور کامل میان واجدین شرایط توزیع خواهد شد. در هر حال، در سال‌های اجرای طرح و پس از آن نظریات مختلفی به شرح زیر ارائه گردید:[1]

- در ۲۴ شهریور ۱۳۸۶ صفدر حسینی، وزیر اقتصاد دولت سید محمد خاتمی طرح سهام عدالت را یک سیاست شکست‌خورده ارزیابی کرد.
- در ۲۸ آذر ۱۳۸۶ فرشاد مؤمنی، اقتصاددان پیش‌بینی کرد که طرح سهام عدالت با شکست روبرو می‌شود.
- در ۱۲ اسفند ۱۳۸۷ محمدباقر نوبخت اقتصاددان و معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیش‌بینی کرد که دولت هدفش از واگذاری سهام عدالت پرداخت سود با اهداف خاص است.
- در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸ مسعود نیلی، اقتصاددان از سهام عدالت به عنوان نیازمند پروری یادکرد.
- در ۲۸ آبان ۱۳۸۸ محمدرضا باهنر نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی، سهام عدالت را تجربه‌ای ناموفق در خصوصی‌سازی ارزیابی کرد و در مرداد ۱۳۹۰ نتیجه گرفت که اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی با سهام عدالت قربانی شد.

گرچه در تاریخ ۶ آبان ۱۳۹۰، مدیرعامل اتحادیه کشوری تعاونی‌های سهام عدالت گفت:[2] "تاکنون حدود ۴۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر برای دریافت سهام عدالت ثبت‌نام کرده‌اند و از این تعداد حدود ۳۹ میلیون و ۱۷۵ هزار نفر قطعاً سهام عدالت خود را دریافت کرده‌اند، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تا کمی قبل از انتخابات سال ۱۳۸۸ اوّلین مرحله سود سهام عدالت توزیع‌شده، ضمن اینکه سود سهام عدالت به همه دارندگان سهام تعلق نگرفته است. ظاهراً به ۹ میلیون دارنده سهام عدالت به ازای هر سهم ۸۰ هزار تومان پرداخت شده است.[3] در این میان

---

۱ برگرفته از مقاله «طرح توزیع سهام عدالت به چه سرانجامی رسیده است؟» مورخ ۴ مهر ۱۳۹۱ در سایت اقتصاد ایران آنلاین با لینک:
http://www.eghtesadeiranonline.com/vdcjxiet.uqeoyzsffu.html

۲ برگرفته از مقاله «آخرین وضعیت واگذاری سهام عدالت کارگران» در سایت مشرق با لینک:
http://www.mashreghnews.ir/fa/print/75732

۳ برگرفته از مقاله «طرح توزیع سهام عدالت به چه سرانجامی رسیده است؟» مورخ ۴ مهر ۱۳۹۱ در سایت اقتصاد ایران آنلاین با لینک:

نمایندگان مجلس واکنش نشان دادند و توزیع سود سهام عدالت در اردیبهشت ۱۳۸۸ قبل از انتخابات خردادماه آن سال را حرکتی انتخاباتی ارزیابی کردند و خواستار تحقیق درباره سهام عدالت و منابع مالی توزیع ۸۰ هزار تومانی شدند. نتایج این تحقیق در ۴ خرداد ۱۳۹۰ در جلسه علنی مجلس مطرح شد.نتایج نشان داد که در آستانه انتخابات خرداد ۱۳۸۸ بدون اینکه اصلاً سودی وجود داشته باشد، دولت به پرداخت ۸۰ هزار تومان به ۹ میلیون نفر اقدام کرده و در۶ اردیبهشت ۱۳۹۰، ساختمان سهام عدالت در تهران به دلیل ناتوانی در پاسخ‌گویی به اعضاء مهر و موم شده است. به این ترتیب معلوم شد که طرح توزیع سهام عدالت نه تنها به هدف نرسیده، بلکه به بوته فراموشی هم سپرده شده است. علاوه بر این، در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۹۱ دبیر کل کانون سرمایه‌گذاری‌های عدالت استانی، طی گفت و گویی با روزنامه اقتصاد گفت: "تا پایان برنامه پنجم توسعه یعنی سال ۱۳۹۴ سودی از بابت سهام عدالت به مشمولان پرداخت نخواهد شد."[1]

سوّمین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا

انتخابات سوّمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۸۵ همزمان با انتخابات مجلس خبرگان رهبری برگزار شد. در این دوره از انتخابات ۶ فهرست انتخاباتی متفاوت از نامزدهای گروه‌های اصولگرا، اصلاح‌طلب، پیروان خط امام و غیره منتشر شد و انتخابات با شرکت کمی بیش از ۲۸ میلیون نفر که معادل ۶۳/۸ درصد واجدین شرایط بود برگزار شد.[2]

در این انتخابات یک میلیون و ۶۵۶ هزار و ۵۵۸ نفر در تهران شرکت کردند و ۱۵ عضو اصلی و ۶ عضو علی‌البدل را برای این شهر انتخاب نمودند. این اعضاء به ترتیب تعداد آراء عبارت بودند از:[3] (۱) مهدی چمران با ۶۰۳۷۶۶ رأی، (۲) مرتضی طلایی، (۳) رسول خادم، (۴) عباس شیبانی، (۵) هادی ساعی، (۶) حمزه شکیب، (۷) علیرضا دبیر، (۸) پروین احمدی‌نژاد، (۹) معصومه ابتکار، (۱۰) احمد مسجدجامعی، (۱۱) محمدعلی نجفی، (۱۲) معصومه آباد، (۱۳) حسن بیادی، (۱۴) خسرو دانشجو و (۱۵) حبیب کاشانی با ۱۹۷۲۸۴ رأی.

انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

سازمان برنامه و بودجه نخستین بار در ایران در سال ۱۳۲۷ همزمان با تصویب برنامه هفت ساله عمرانی اوّل (۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴) با نام "سازمان برنامه" پایه‌گذاری شد. وظیفه این سازمان نظارت و مراقبت در اجرای برنامه‌های عمرانی بود و تحت نظر یک شورای عالی، یک هیئت نظارت و یک مدیرعامل فعالیت می‌کرد. در طول برنامه هفت ساله عمرانی دوّم (۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱) که در اسفند ۱۳۳۴ با اعتبار ۷۰ میلیارد ریال به تصویب مجلس شورای ملّی رسید نیز سازمان برنامه با همین تشکیلات به کار خود ادامه داد. در برنامه عمرانی سوّم کشور (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶) که در شهریور ۱۳۴۱ با اعتباری معادل ۲۳۰ میلیارد ریال به تصویب رسید، سازمان برنامه تحت نظر نخست‌وزیر قرار گرفت و وظایف آن تغییر کرد. بدین ترتیب که مقرّر شد سازمان برنامه کلیه امور اجرایی را به وزارتخانه‌ها محول نماید و تهیه و تنظیم بودجه کشور را بر عهده بگیرد. سازمان برنامه با همین ترکیب در برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱) کشور که در اسفند ۱۳۴۷ با اعتباری معادل ۴۸۰ میلیارد ریال به تصویب رسید نیز انجام وظیفه کرد. برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶) در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۱ با اعتبار ۱۵۶۰ میلیارد

http://www.eghtesadeiranonline.com/vdcjxiet.uqeoyzsffu.html

۱ برگرفته از مقاله «طرح توزیع سهام عدالت به چه سرانجامی رسیده است؟» مورخ ۴ مهر ۱۳۹۱ در سایت اقتصاد ایران آنلاین با لینک: http://www.eghtesadeiranonline.com/vdcjxiet.uqeoyzsffu.html

۲ برگرفته از مقاله «انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا (۱۳۸۵)» در ویکی‌پدیای فارسی.

۳ برگرفته از مقاله «بالاترین رأی‌های ۳ دوره انتخابات شورای شهر» مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ در سایت عصر ایران با لینک: http://www.asriran.com/fa/print/270197

ریال به تصویب رسید و در تیرماه ۱۳۵۳ به دلیل افزایش در آمد نفت مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در اسفند همان سال با اعتبار ۲۶۲۶ میلیارد ریال به تصویب مجلس رسید. بالأخره برنامه ششم عمرانی (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱) با اعتباری معادل ۷۱۴۳۰ میلیارد ریال تهیه شد ولی با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ تصویب و اجرای آن متوقف گردید.[۱]

پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سازمان برنامه و بودجه به کار خود ادامه داد و در ۱۶ اسفند۱۳۷۸ در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی نام آن به "سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی" تغییر کرد و "مرکز آمار ایران"، "موسسه عالی آموزشی و پژوهش مدیریت" و "سازمان نقشه‌برداری" به آن ضمیمه شدند. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی از چندین معاونت، سه سازمان وابسته و ۳۰ سازمان استانی تشکیل شده بود. معاونت‌های این سازمان عبارت بودند از:[۲]

- معاونت اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه: عمده‌ترین وظیفه این معاونت، تهیه برنامه‌های توسعه میان‌مدت، بلندمدت و آمایش سرزمین، برآورد بخش منابع درآمدی بودجه‌های سالانه، ایجاد هماهنگی میان بودجه‌های سالانه با برنامه‌های توسعه کشور و جمع‌بندی بودجه‌های سالانه، انجام امور مربوط به تخصیص اعتبار میان دستگاه‌های اجرایی و تهیه گزارشات سالانه اقتصادی و اجتماعی و گزارشات ارزیابی عملکرد برنامه‌های توسعه کشور بود. این معاونت تمامی وظایف یادشده را با همکاری کامل و نزدیک سایر بخش‌های سازمان و همچنین دستگاه‌های اجرایی کشور انجام می‌داد.
- معاونت‌های بخشی (امور تولیدی، زیربنایی، اجتماعی و امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی): عمده‌ترین وظیفه معاونت‌های بخشی تهیه برنامه‌های توسعه بخشی و همچنین تهیه برنامه‌های سالانه دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط با مشارکت خود آن‌ها برای یک سال مالی و سال‌های برنامه توسعه و اعلام تخصیص اعتبار دستگاه‌های مربوطه به معاونت اقتصادی بود.
- معاونت فنی: عمده‌ترین وظیفه این معاونت، نظارت فنی بر اجرای پروژه‌های عمرانی دولت در سراسر کشور، تدوین معیارها، ضوابط فنی و فهرست بهای اجرای پروژه‌های عمرانی و تشخیص صلاحیت مشاوران و پیمانکاران بوده است.
- معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی: عمده‌ترین وظیفه این معاونت که بازمانده سازمان امور اداری و استخدامی سابق کشور بوده، شامل اعطای مجوزهای استخدامی به دستگاه‌ها، کنترل گسترش تشکیلات دولتی، انجام امور هماهنگی امور استخدامی کارکنان دولت و تحوّل و اصلاح روش‌ها در سیستم اداری کشور بوده است.
- معاونت امور مجلس و استان‌ها: وظیفه این معاونت هماهنگی امور استان‌ها، هماهنگی امور حقوقی در سازمان و تطبیق عملکردها با قوانین و مقرّرات و انجام امور ارتباط سازمان با مجلس بود.
- معاونت اداری، مالی و منابع انسانی: وظیفه این معاونت انجام امور اداری، مالی و نیروی انسانی خود سازمان بود.
- سازمان‌های وابسته: این سازمان‌ها مشتمل بر: "مرکز آمار ایران"، "موسسه عالی آموزشی و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی" و "سازمان نقشه‌برداری" بودند. وظیفه این سازمان‌ها مواردی چون اجرای طرح‌های آماری

---

۱ برگرفته از مقاله «نگاهی به تاریخچه برنامه‌های توسعه از نخستین برنامه‌ها تا امروز» نوشته سید جواد سیدپور در لینک:
http://vista.ir/article/282239

۲ برگرفته از مقاله «پیامدهای انحلال سازمان برنامه» مورخ ۲۴ تیر ۱۳۸۶، نوشته پدرام در لینک:
http://www.ayande.ir/1386/04/post_280.html

مثل سرشماری جمعیت، اشتغال و بیکاری، قیمت‌ها، حساب‌های ملّی و منطقه‌ای، بودجه خانوار و غیره، آموزش ضمن خدمت کارکنان دولت و انجام فعالیت‌های پژوهشی برای سازمان و تهیه نقشه‌های مورد نیاز سازمان و دستگاه‌های اجرایی بود.

- سازمان‌های استانی: این سازمان‌ها وظایف و کارکردهایی کاملاً شبیه سازمان مرکزی در مقیاس کوچک‌تر در سطح استانداری‌ها داشتند.

احمدی‌نژاد در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۸۶ "سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور" را منحل و بجای آن پست "معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور" را در کابینه خود ایجاد کرد تا از این طریق اختیار بودجه و تصمیم‌گیری در مورد طرح‌های کشور در اختیار خودش باشد. در موردمعاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست‌جمهور چند نکته قابل‌توجه می‌باشند: (۱) مهم‌ترین ابزار آن برای وادار کردن دستگاه‌های اجرایی به حرکت در چهارچوب برنامه‌های توسعه کشور و همچنین ابزار محدود کردن هزینه‌های دستگاه‌های اجرایی به منابع درآمدی موجود در خزانه دولت یعنی وظیفه "تخصیص اعتبار" از آن گرفته شده است. به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین مشکل دولت احمدی‌نژاد با سازمان مدیریت همین موضوع تخصیص اعتبار و اجرای برنامه‌ها بدون در نظر گرفتن ضوابط برنامه‌ریزی برنامه‌های توسعه کشور بوده است، (۲) وظایف معاونت‌های بخشی به دستگاه‌های اجرایی و وزارت دارایی منتقل شده است، (۳) معاونت فنی نیز از سازمان جداشده و در معاونت‌های دیگر ریاست جمهوری یا سایر دستگاه‌های اجرایی ادغام‌شده تا دست دولت در اعطای صلاحیت به برخی پیمانکاران و مشاوران[1] بدون بررسی و احیاناً بدون داشتن شرایط لازم باز باشد و (۴) در مورد معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی که انگیزه آن جلوگیری از گسترش حجم سازمان‌های دولتی بود، انحلال آن دست دولت را در گسترش بی‌رویه سازمان‌های دولتی باز گذاشته است.[2]

احمدی‌نژاد در توجیه تصمیم خود مبنی بر انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در طی یک سخنرانی در قزوین گفته بود:[3]

> سازمان برنامه توسط آمریکایی‌ها تأسیس شد و بالطبع در جهت پیشبرد اهداف آنان هم بوده است. افرادی که در سازمان برنامه کار می‌کردند بسیاری از آن‌ها انسان‌های پاکی بودند امّا مبنای برنامه‌ریزی سازمان وارداتی و اقتباسی از غرب بوده و بالطبع وقتی سازمانی توسط آمریکایی‌ها ایجاد می‌شود، اهداف آن به جز نابودی اقتصادی و جلوگیری از رشد و توسعه کشور چیز دیگری نبوده است ... از دل این سیاست‌گذاری‌ها بود که شش برنامه خانمان‌برانداز طاغوت در آمد که یکی از آن‌ها باعث نابود شدن کشاورزی خودکفای ایران و نیز آسیب زدن به فرهنگ آرمانی ملّت ما و به ذلت کشیدن ملّت ایران در برابر قدرت‌های جهانی بود.

انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مورد انتقاد کارشناسان قرار گرفت. از جمله دکتر صادق زیباکلام استاد دانشگاه تهران دراین‌باره چنین نوشت:[4] ... فی‌الواقع اگر مطالب آقای احمدی‌نژاد پیرامون سازمان برنامه واقعیت داشت و آن سازمان برنامه‌هایش باعث آن همه بدبختی برای کشور شده بود، نابودی آن تشکیلات

---

۱ خاصه سازمان‌های وابسته به سپاه پاسداران.

۲ برگرفته از مقاله «پیامدهای انحلال سازمان برنامه» مورخ ۲۴ تیر ۱۳۸۶، نوشته پدرام در لینک:
http://www.ayande.ir/1386/04/post_280.html

۳ برگرفته از مقاله «انحلال سازمان مدیریت غیرمنطقی بود» مورخ ۴ خرداد ۱۳۸۸ در سایت خبر آنلاین با لینک:
http://www.khabaronline.ir/print/157/خبری/خبری

۴ برگرفته از مقاله «زیباکلام: رجایی، احمدی‌نژاد و یک انحلال» مورخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ در سایت خبری- تحلیلی فرارو با لینک:
http://fararu.com/fa/print/24654

بالطبع باید یکی از خواسته‌های اصلی انقلاب و انقلابیون می‌شد. امّا نه تنها در دوران انقلاب هیچ گروه، جریان، سازمان و تشکیلاتی سازمان برنامه را متهم به خیانت، وابستگی، آمریکایی بودن و ... نکرد، بلکه بعد از انقلاب هم مهندس علی‌اکبر معین‌فر با آن همه سوابق اسلامی در رأس آن قرار گرفت. ممکن است آقای احمدی‌نژاد و همفکرانشان، معین‌فر و همکارانشان را "لیبرال وابسته و آمریکایی" بدانند و استدلال کنند که بدیهی بود دولت موقّت سازمان برنامه را منحل نکند. امّا مشکل آن است که دولت‌های بعدی هم که بحمدالله انقلابی و ضد آمریکایی بودند هرگز نگفتند آن دستگاه که به جز وابستگی اقتصاد کشور و جلوگیری از رشد و توسعه ایران کار دیگری نداشته باید منحل شود. مگر آنکه بگوییم مسئولان دیگر یا انقلابی نبودند یا نتوانسته بودند کشف کنند که سازمان برنامه و بودجه محصول برنامه‌های آمریکایی بوده و باعث همه بدبختی‌ها و مصیبت‌های اقتصادی کشور از سال ۱۳۲۸ به این سو بوده. به این معنا که رؤسای قبلی سازمان همچون مهندس علی‌اکبر معین‌فر، مهندس عزت‌الله سحابی، داود بانکی، مسعود روغنی‌زنجانی، صفدر حسینی، حمیدرضا برادران‌شرکا، محمد ستاری‌فر و دیگران تا آخرین آنان که دکتر فرهاد رهبر بود نتوانسته بودند کشف کنند آن سازمان چه جرثومه فساد و تباهی بوده است ... از قضای روزگار سازمان برنامه، تشکیلاتی مدرن بود و پس از تشکیل، شماری از بهترین و باسوادترین کارشناسان برنامه‌ریزی، بودجه نویسی و اقتصاد را در خودش جای داده بود. شاید یک دلیل انزجار آقای احمدی‌نژاد و دیگران از آن دستگاه این است که کارشناسان و مسئولان آن بسیار تحصیل‌کرده بودند. بنابراین به ساز دولت‌مردان به ترنم در نمی‌آمدند. برخلاف سایر دستگاه‌های اجرایی که مطیع اوامر ملوکانه بودند، اتفاقاً شاه چندین نوبت با مسئولان و مدیران سازمان برنامه که هزینه، درآمد، توسعه، پیشرفت و امثالهم را درک می‌کردند دچار مشکل شد. آخرین رئیس این سازمان آقای دکتر فرهاد رهبر نیز که خود اقتصاددان است، در همان ابتدای کار دولت احمدی‌نژاد با او مشکل پیدا کرد.

ادغام ۲۸ شورای عالی در یک روز

پس از انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، غلامحسین الهام سخنگوی دولت احمدی‌نژاد در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۸۶ از نهایی شدن ادغام ۲۸ شورای عالی و تشکیل ۲ شورای عالی و ۲ کمیسون به جای آن‌ها خبر داد. او اهم دلایل این کار را: ادغام مدیریت‌های موازی، کوچک‌سازی، افزایش سرعت و دقت در کارها، پرهیز از تصمیمات پراکنده و متنوع، بهره‌گیری بهتر و مطلوب از فکر و اندیشه نخبگان و ارتقای سطح کیفی تصمیمات ذکر کرد. الهام اضافه نمود که این تصمیم بر اساس مطالعات کارشناسی شورای عالی اداری گرفته شده است. بر اساس این تصمیم، ترکیب شوراهای ادغام‌شده، دو شورای عالی و دو کمیسون جدید به قرار زیر می‌باشند:[1]

- شورای عالی مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصادی: از ادغام، (۱) شورای عالی اقتصاد، (۲) شورای عالی اشتغال، (۳) شورای عالی توسعه صادرات غیر نفتی، (۴) شورای عالی صادرات، (۵) شورای عالی هماهنگی صادرات خدمات فنی و مهندسی، (۶) شورای عالی مناطق آزاد تجاری- صنعتی، (۷) هیئت امنای صندوق ذخیره ارزی، (۸) شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی، (۹) شورای پول و اعتبار، (۱۰) شورای عالی بیمه و (۱۱) شورای عالی الگوی مصرف.
- شورای عالی آموزش، پژوهش و فناوری: با ادغام، (۱) شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، (۲) شورای عالی فناوری اطلاعات، (۳) شورای عالی اطلاع‌رسانی، (۴) شورای عالی فضایی، (۵) شورای عالی انرژی اتمی، (۶) شورای عالی امنیت فضای تبادل اطلاعات کشور، (۷) شورای عالی آموزش و

---

۱ برگرفته از مقاله «انحلال ۲۸ شورا در یک روز» مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۸۶ در پایگاه خبری آفتاب با لینک:
http://aftabnews.ir/vdceev8p.jh8xei9bbj.html

پرورش، (۸) شورای عالی پشتیبانی نهضت سوادآموزی، (۹) شورای عالی انفورماتیک، (۱۰) شورای عالی علمی کاربردی، (۱۱) شورای عالی زیست فناوری و (۱۲) شورای عالی استاندارد.

- کمیسیون امور زیربنایی، صنعت و محیط‌زیست: با ادغام، (۱) شورای عالی آب، (۲) شورای عالی انرژی و (۳) شورای عالی حفاظت محیط‌زیست.
- کمیسیون میراث فرهنگی و گردشگری و ایرانیان خارج از کشور: با ادغام، (۱) شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری و (۲) ستاد رسیدگی به امور ایرانیان خارج از کشور.

انتخابات مجلس هشتم[1]

انتخابات مجلس هشتم در تاریخ ۲۲ اسفندماه سال ۱۳۸۶ در سراسر کشور برگزار شد. در مرحله اوّل انتخابات از ۲۰۵ کرسی مورد تأیید شورای نگهبان، ۲۹ نامزد انتخاباتی اصلاح‌طلب، ۱۵۳ نماینده اصول‌گرا و ۲۳ نماینده مستقل به مجلس راه یافتند و آرای دو حوزه انتخابیه باطل شد. در این دوره از انتخابات بیش از هفت هزار نفر خود را نامزد کرده بودند ولی از این تعداد تنها ۲۵۰۰ نفر تأیید صلاحیت شدند. دولت احمدی‌نژاد میزان مشارکت مردم را حدود ۶۵ درصد اعلام نمود که برای مردم قابل‌قبول نبود.

شرکت احمدی‌نژاد در کنفرانس سازمان خواربار و کشاورزی جهانی[2]

احمدی‌نژاد در روز سه شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۸۷ (۳ ژوئن ۲۰۰۸) برای شرکت در کنفرانس سه روزه بحران جهانی غذا با هیئتی مرکب از منوچهر متکی وزیر امورخارجه، محمدرضا اسکندری وزیر کشاورزی و مشاور خود مجتبی ثمره‌هاشمی وارد شهر رم شد. در این کنفرانس که به دعوت سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد (FAO)[3] برگزار شده بود، ۴۴ تن از سران دولت‌های عضو این سازمان و بان کی‌مون (Ban Ki-moon) دبیر کل سازمان ملل شرکت داشتند تا برای یافتن راه‌هایی جهت حل مشکل افزایش جهانی بهای مواد غذایی بحث و تبادل‌نظر نمایند.

در بدو ورود احمدی‌نژاد به ایتالیا از او استقبال رسمی به عمل نیامد و حضور او در ایتالیا مورد اعتراض مطبوعات، یهودیان و فعالان سیاسی آن کشور قرار گرفت، بعلاوه از او و رابرت موگابه رئیس‌جمهور دیکتاتور زیمبابوه برای شرکت در مراسم شامی که از طرف نخست‌وزیر ایتالیا برای شرکت‌کنندگان در این کنفرانس ترتیب داده شده بود دعوت به عمل نیامد.

احمدی‌نژاد سخنرانی‌اش را با ستایش از آیت‌الله خمینی آغاز نمود و در ادامه سخنرانی خود به تفصیل به بیان نابرابری در تولید و مصرف و فاصله میان فقیر و غنی در جهان پرداخت و رئوس برنامه خود را برای بهبود وضعیت جهانی غذا به شرح زیر اعلام کرد:

- تشکیل یک نهاد مستقل و قدرتمند برای تنظیم عادلانه بازار مواد غذایی.
- اختصاص سهمی از هزینه‌های نظامی کشورها به منظور بهبود تولید مواد غذایی و یارانه غذا برای فقیران.
- مسئولیت‌پذیری کشورها در قبال تحوّلات جهانی و مشارکت در تنظیم مناسبات غذا.
- بازتعریف نظام تعرفه و یارانه در مواد غذایی در جهت تولید و توزیع عادلانه غذا.

---

۱ برگرفته از مقاله «آشنایی با انتخابات مجلس شورای اسلامی» در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://hamshahrionline.ir/news-45960.aspx

۲ برگرفته از مقاله «راه حل احمدی‌نژاد برای بحران جهانی غذا» مورخ ۲۱ آذر ۱۳۸۶ در سایت ایرانیان انگلستان با لینک:
http://iranianuk.com

۳ Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO)

- پیوستن قدرت‌های بزرگ به کنوانسیون‌های حفظ محیط‌زیست برای جلوگیری از توسعه آلودگی جوّی، گسترش خشک‌سالی و انهدام بیشتر زمین‌های کشاورزی.
- وادار کردن قدرت‌های زورگو به جانشین کردن اشغالگری و جنگ با صلح و دوستی و خرج هزینه‌های نظامی‌گری در اصلاح وضع کشاورزی جهان و کمک به مردم فقیر کشورها.
- تنظیم برنامه جامعی برای تولید انواع انرژی.
- تلاش همه کشورها برای انتشار و حاکم شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی.

احمدی‌نژاد ایالات‌متحده آمریکا و متحدانش را مسئول افزایش جهانی بهای مواد غذایی دانست و با اشاره به نقش این کشورهادر شورای امنیت سازمان ملل ابراز تردید کرد که این سازمان و نهادهای تابعه‌اش توانایی حل بحران جهانی مواد غذایی را داشته باشند.

طرح مسکن مهر

به گزارش بنیاد مسکن انقلاب اسلامی،[1] بند "د" ذیل تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۳۸۶کل کشور بر تأمین مسکن مناسب برای آحاد ملّت به خصوص اقشار کم درآمد تأکید داشته و جهت نیل به اهداف تعیین‌شده راهکارهای متعددی از جمله اجاره بلندمدت زمین در چهارچوب حق بهره‌برداری از زمین‌های دولتی به منظور کاهش قیمت واحدهای مسکونی و حذف قیمت زمین از قیمت تمام‌شده واحد مسکونی را پیشنهاد نموده است. دستورالعمل اجرایی این بخش از قانون بودجه توسط وزارت مسکن و شهرسازی تهیه گردید و مقرّر شد کلیه وظایف وزارت مذکور در خصوص اجرای طرح مسکن مهر در شهرهای زیر ۱۲۰۰۰ نفر اعم از تهیه زمین، دریافت لیست متقاضیان از وزارت تعاون و معرفی متقاضیان به بانک‌های عامل جهت اخذ تسهیلات و نظارت بر تهیه طرح‌های آماده سازی تفکیکی و عملیات آماده سازی و ساخت واحدها به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی واگذار گردد. در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۸۷، طی مصوبه هیئت دولت در شهرهای زیر ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت اقدامات مربوط به مسکن مهر به قائم‌مقامی وزارت مسکن و شهرسازی به عهده بنیاد مسکن انقلاب اسلامی قرار داده شد. پاره‌ای از اقدامات انجام‌شده عبارت بودند از:

- تأمین ۵۰۳۹ هکتار زمین.
- ثبت‌نام از ۳۰۵۰۷۸ متقاضی و بررسی احراز شرایط ۲۷۶۳۳۷ متقاضی.
- اخذ پروانه جهت احداث ۳۴۶۵۰۵ واحد مسکونی و شروع عملیات اجرایی ساخت ۲۹۳۶۴۱ واحد مسکونی، اجرای اسکلت ۲۵۶۷۴۶ واحد مسکونی، اتمام اجرای سفت‌کاری ۲۱۴۰۵۶ واحد مسکونی و اجرای نازک‌کاری ۱۶۰۶۷۹ واحد.
- معرفی ۳۳۶۶۸۳ خانوار به بانک عامل جهت انعقاد قرارداد.

سایت "تحلیلی خبری عصر ایران" عملی بودن وعده‌های مقامات دولتی در مورد خانه‌دار شدن مردم را زیر سئوال برد و در بخش‌هایی از آن چنین نوشت:[2]

> بنا بر آمار رسمی، جمعیت شهرنشین کشور در سی سال آینده سه برابر می‌شود، لذا ضرورت احداث شهرهای جدید مطرح‌شده و ۲۱ شهر جدید از جمله شهرهای: اندیشه، پردیس، پرند و هشتگرد در

---

۱ برگرفته از مقاله «مسکن مهر: شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر» در سایت بنیاد مسکن انقلاب اسلامی با لینک:
http://www.bonyadmaskan.ir/SitePages/BON_Maskane_mehr.aspx

۲ برگرفته از مقاله «ادعای مسئولان درباره تحقق وعده‌های مسکن مهر در سال ۱۳۸۹» مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ در سایت تحلیلی خبری عصر ایران با لینک:
http://www.asriran.com/fa/print/115324

نزدیکی تهران، سهند تبریز، صدرای شیراز، فولادشهر اصفهان، گلبهار مشهد، شیرین‌شهر اهواز و غیره احداث‌شده‌اند که واحدهای مسکونی مهر در آن‌ها در دست ساخت است. گرچه کارشناسان بخش مسکن، ساخت شهرهای جدید را رویکردی معقول و منطقی برای حل مشکل رو به تزاید شهرنشینی می‌دانند، این سئوال را مطرح می‌کنند که آیا ساخت شهرهای جدید آن هم در قالب طرح مسکن مهر می‌تواند برآورده کننده تمام نیازهای مسکن در کشور باشد و یا اصلاً سازندگان مسکن مهر امیدی به تحقق وعده‌هایی که مسئولان وزارت مسکن می‌دهند دارند؟ نویسنده این مقاله اضافه می‌کند که در حال حاضر بسیاری از خانه‌ها در شهرهای پرند، هشتگرد و پردیس خالی از سکنه‌اند و علت آن هم نبود سیستم حمل و نقل عمومی است. تا زمانی که حمل و نقل عمومی و به خصوص اتصال این شهرها به شبکه مترو به سامان نرسد برای افراد مقرون به صرفه نیست که با وضعیت شغلی که در تهران دارند در این شهرک‌ها ساکن شوند. مشکلات دیگری که مانع سکونت مردم در این شهرک‌ها می‌شود عبارت‌اند از: نبود خدمات شهری مانند آب، برق، فاضلاب و غیره. به نظر کارشناسان، شورای عالی شهرسازی قبل از واگذاری زمین به مردم باید امکانات مناسب برای آب، برق، حمل و نقل، فاضلاب و سایر خدمات در شهرهای جدید را تأمین نماید تا مردم بعد از اسکان دچار مشکل نشوند.

پایگاه "خبری تحلیلی اعتدال" در مقاله‌ای با عنوان "ریسمان پوسیده مسکن مهر و دولت بعدی"،[1] طرح مسکن مهر را مورد بررسی قرار داده است. خلاصه بخش‌هایی از این مقاله به شرح زیر است:

طرح مسکن مهر پروژه‌ای است که وقتی خبرش در سال ۱۳۸۶ در رسانه‌ها منعکس شد، بسیاری از طبقات کم درآمد را به یافتن سرپناه امیدوار کرد. امّا علیرغم ادعای مقامات دولتی، طرح مسکن مهر به اهداف مورد نظر دست نیافته است. دولت در نیمه اوّل سال ۱۳۸۸ برای برون‌رفت از کولاک بحران مسکن، همه سیاست‌های اتخاذ شده را در مسکن مهر خلاصه کرد. با وجود این کارشناسان و دست‌اندرکاران مسئله مسکن از شرایط نامطلوب مسکن مهر و چشم‌انداز نامشخص این طرح صحبت به میان می‌آورند.

به گفته برخی کارشناسان، مسکن مهر فاقد حداقل امکاناتی است که شهرهای مسکونی باید از آن برخوردار باشند. فاصله زیاد از مراکز اصلی شهر، دسترسی دشوار به پایانه‌های حمل و نقل شهری و فراهم نبودن مراکز آموزشی، درمانی و تفریحی از مواردی است که منتقدان این طرح از آن به عنوان مصائب مسکن مهر نام می‌برند. با وجود این مقامات دولتی از این طرح استفاده تبلیغاتی به عمل آورده و چنین وانمود می‌کنند که منتقدان از ابعاد اثرگذار این طرح بی‌اطلاع هستند. یکی از اظهارنظرهایی که در حوزه مسکن مهر به بحث و جدل‌ها در این زمینه دامن زد، ادعای محمدرضا رحیمی معاون اوّل رئیس‌جمهور و همچنین وزیر راه و شهرسازی مبنی بر خانه‌دار شدن تمامی مردم ایران تا پایان دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در خرداد سال ۱۳۹۲ بود.

نکته دیگری که در مورد تهیه مسکن مطرح است، این است که در اوایل دهه ۱۳۸۰ در دوران ریاست جمهوری خاتمی، صدها کارشناس خبره و صاحب‌نظر در کنار مدیران بخش مسکن دور هم جمع شدند و طرح بزرگی به نام"طرح جامع مسکن کشور" را تهیه کردند. این اوّلین باری بود که وفاق کارشناسی در جهت توسعه و تقویت بخش مسکن به شکل همه‌جانبه ایجاد می‌شد، ولی دولت احمدی‌نژاد طرح مسکن مهر را از میان هزاران تدبیر اندیشیده شده در بخش مسکن انتخاب کرد و طرح جامع مسکن را به حاشیه کشاند. شاید اگر طرح جامع مسکن به معنای واقعی اجرا می‌شد، هیچ‌گاه مسکن مهر در این ابعاد همه امور را تحت تأثیر

۱ برگرفته از مقاله «ریسمان پوسیده مسکن مهر و دولت بعدی» مورخ ۱۴ شهریور ۱۳۹۱ در سایت اعتدال با لینک:
http://etedaal.ir/news/36147/default.aspx

قرار نمی‌داد.

از آنجایی که مردم نمی‌توانند در ساختمان‌های مسکن مهر بدون امکانات رفاهی و خدمات شهری در فاصله دوری از محل کارشان زندگی کنند و هزینه بالایی را برای حمل و نقل روزانه‌شان بپردازند، ترجیح می‌دهند در شهرهایی مانند تهران زندگی کنند و این هزینه را بابت اجاره بپردازند، تا اینکه صاحب خانه‌ای شوند و هر روز ساعت‌ها برای رسیدن به محل کار با هزینه‌های گزاف در حال رفت و آمد باشند و محرومیت از امکانات رفاهی و شهری را هم تحمل کنند. روزی که طرح مسکن مهر از سوی رئیس‌جمهور (محمود احمدی‌نژاد) مطرح شد به ذهن کسی خطور نمی‌کرد که این طرح تبدیل به یک ریسمان پوسیده شود.

محمدرضا باهنر نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد مسکن مهر چنین اظهارنظر کرد:[1] "مسکن مهر در مملکت ما خدمت بود یا خیانت؟ از طریق مسکن مهر خانواده‌هایی صاحب مسکن شدند که جد و آبادشان زیر سقف بنایی شده زندگی نکرده‌اند امّا خودشان و فرزندانشان به زیر سقف هستند." او ۱۰ درصد از تورم ۴۰ درصدی سال ۱۳۹۱ را به مسکن مهر نسبت داد و گفت اگر مسکن مهر نبود این بخش از تورم ۳۰ درصد می‌شد.

جنبش سبز

اصلاح‌طلبان که در دهمین انتخابات ریاست جمهوری[2] با انتخاب شدن دوباره احمدی‌نژاد مخالف بودند میرحسین موسوی (نخست‌وزیر سید علی خامنه‌ای در دوران جنگ ایران و عراق) را برای این سمت کاندیدا کردند و از آنجا که میرحسین موسوی سید بود، محمد خاتمی شال سبز رنگی را به گردن او انداخت. رنگ سبز در جریان مبارزات انتخاباتی و وقایع بعد از آن نماد جنبشی قرار گرفت که "جنبش سبز" نامیده شد.

دو هفته پیش از انتخابات هفته‌نامه صبح صادق ارگان سپاه پاسداران به نقل از سردار یدالله جوانی رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران نوشت، سپاه اطلاعاتی در دست دارد که نشان می‌دهد برخی گروه‌های افراطی پروژه انقلاب رنگی را طراحی کرده و در حال اجرای آن هستند. سردار جوانی گفته بود: "فراخوان عمومی از هواداران برای استفاده از رنگ سبز به صورت روسری، مانتو، کلاه، مچ‌بند و ...اهدافی فراتر از ایجاد یک شور و نشاط انتخاباتی در جامعه بین هواداران را دنبال می‌کند."همزمان با سخنان رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران، روزنامه کیهان نیز در مطلبی ضمن تأیید حرف‌های این سردار سپاه چنین نوشت: "اطلاعاتی در دست دارد که نشان می‌دهد برخی گروه‌ها خود را برای بست‌نشینی در روز انتخابات مقابل وزارت کشور، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها آماده کرده و چند روز است که در تهران این کار را تمرین می‌کنند." [3]

جنبش سبز از انقلاب سال ۱۳۵۷ به بعد بی‌سابقه بود، با این تفاوت که این جنبش از طرف رژیم جمهوری اسلامی با شدّت زیادی سرکوب شد و بعدها نام "فتنه" به آن داده شد و رهبرانش (میرحسین موسوی و مهدی کروبی) "سران فتنه" لقب گرفته و در حصر خانگی قرار گرفتند.

حمید دباشی در کتاب خود (Dabashi, 2011) به شرح جنبش سبز پرداخته است.[4] او جنبش سبز را جنبشی

---

۱ برگرفته از مقاله «باهنر: حضرت آقا در زمان رهبری از رئیس‌جمهور شانس نیاوردند» مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۹۲ در سایت خبر آنلاین با لینک:
http://www.khabaronline.ir/detail/296520/Politics/parties

۲ شرح این انتخابات در بخش بعد ارائه شده است.

۳ برگرفته از مقاله «جنبش سبز: حرکتی مدنی از جنس جنبش دوم خرداد» مورخ ۱۱ ژوئن ۲۰۰۹ (۲۱ خرداد ۱۳۸۸) در دویچه وله فارسی با لینک:
http://www.dw.de

۴ فصل‌های این کتاب با عنوان «جنبش سبز در ایران» عبارت‌اند از: فصل اوّل: نکات مهمّی از رویدادها، فصل دوّم: طبیعت و نتایج سیاسی جنبش سبز، فصل سوّم: جنبش سبز و تاریخ سیاسی معاصر ایران، فصل چهارم: مشروعیت از دست رفته جمهوری اسلامی، فصل پنجم:

در راه احقاق "حقوق شهروندی مردم" و نه یک "جنبش انقلابی" توصیف می‌کند. از آنجایی که این جنبش توسط جوانان ایرانی شکل گرفت، دباشی ویراستاری کتابش را به شخص جوانی با نام مستعار "حمید نیکزادفر" سپرد تا از هرگونه خطا در ارزیابی این جنبش جلوگیری نماید. کتاب به دخالت دولت‌های انگلیس و روسیه در امور داخلی ایران، انقلاب مشروطیت و دوران حکومت رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی اشاره می‌کند که منجر به انقلاب سال ۱۳۵۷ به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی شد. خمینی که در دوران تلاش خود برای سرنگونی رژیم پهلوی خود را فردی دموکرات جلوه می‌داد، پس از پیروزی انقلاب چهره واقعی خود را نشان داد و تمام گروه‌هایی را که در انقلاب نقش داشتند یکی پس از دیگری از میان برداشت و دیکتاتوری جمهوری اسلامی را به قیمت جنگ هشت ساله با عراق و کشتار هزاران زندانی سیاسی بر کشور مسلط کرد. پس از پایان جنگ، سیاست دولت هاشمی‌رفسنجانی بر اصلاحات اقتصادی قرار گرفت و این سیاست منجر به توسعه فساد در کشور گردید. دولت خاتمی که جانشین دولت هاشمی شد دست به اصلاحات زد ولی در این راه خواسته‌های نخبگان جامعه و دانشجویان بجایی رسید که دولت او نه تمایل و نه توانایی انجام آن‌ها را داشت و این امر منجر به شورش دانشجویان در سال ۱۳۷۸ گردید. دولت احمدی‌نژاد در مبارزات انتخاباتی خود مبارزه با فساد را هدف خود قرارداد ولی پس از انتخاب شدن، بدون برنامه صحیح پول‌هایی را بین طبقات پایین تقسیم کرد ولی نتوانست مشکلات سیاسی و اقتصادی جامعه را حل کند و عملاً سیاستی تهاجمی را در مقابل مسائل داخلی و بین‌المللی در پیش گرفت. از این رو در آستانه برگزاری دهمین انتخابات ریاست جمهوری، جامعه با تعهدات انجام‌نشده‌ای در زمینه‌هایی مانند: رفع مشکلات اقتصادی کشور، پایین آوردن نرخ تورم، کاهش فقر و بیکاری، شفاف نبودن عملکرد دولت و پاسخ‌گو نبودن آن در مقابل مردم، نبودن آزادی بیان و آزادی مطبوعات و غیره روبرو بود. در این انتخابات اکثریت مردم عزم خود را جزم کرده بودند تا با شرکت در انتخابات و حمایت از موسوی و کروبی، احمدی‌نژاد را از ریاست جمهوری برکنار کنند. امّا برگزارکنندگان انتخابات مردم را با حیرت روبرو کردند. آن‌ها دو ساعت پس از پایان رأی‌گیری اعلام کردند که احمدی‌نژاد با شمارش ۷۰ درصد آراء بر سایر رقبا پیشی گرفته و پس از ۲۴ ساعت او را برنده نهایی انتخابات معرفی کردند. به دنبال آن آیت‌الله خامنه‌ای از مقامات وزارت کشور برای برگزاری چنین انتخابات باشکوهی و از مردم برای حمایتشان از جمهوری اسلامی تشکر کرد. آنچه پس از اعلام نتایج انتخابات اتفاق افتاد تنها تظاهرات مردم برای پس گرفتن رأیشان نبود، بلکه شروع جنبش عظیمی بود که همه تحلیل گران و ناظران اوضاع ایران را با شگفتی روبرو کرد. ایرانیان با این امید به پای صندوق‌های رأی رفته بودند تا با این روش مسالمت‌آمیز احمدی‌نژاد را با یک اصلاح‌طلب جانشین کنند. امّا دست بردن عوامل قدرت در نتایج واقعی انتخابات آنان را از رسیدن به این هدف بازداشت.

دهمین انتخابات ریاست جمهوری

این انتخابات در روز جمعه ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، برگزار شد. برای این انتخابات شورای نگهبان از میان ۴۷۵ داوطلب صلاحیت تنها چهار نفر را تأیید کرد. این چهار نفر عبارت بودند از: (۱) محمود احمدی‌نژاد، (۲) محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران، (۳) مهدی کروبی رئیس مجلس ششم در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و (۴) میرحسین موسوی نخست‌وزیر ایران در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای. تعدادی از کاندیدهای رد صلاحیت شده عبارت بودند از: (۱) اکبر اعلمی نماینده دوره‌های ششم و هفتم تبریز در مجلس شورای اسلامی، (۲) رفعت بیات نماینده زنجان در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی و (۳) دکتر

برداشت‌های گروه چپ و دیگران از اوضاع، فصل ششم: ایالات‌متحده، ایران و جنبش سبز، فصل هفتم: جنبش سبز، مسئله فلسطین و نژادپرستی و فصل هشتم: تدابیر جمهوری اسلامی برای کسب مشروعیت.

قاسم شعله سعدی استاد دانشگاه و نماینده مردم شیراز در دوره‌های سوّم و چهارم مجلس شورای اسلامی.[1]

طی دوره رسمی مبارزات انتخاباتی که از ۳۰ اردیبهشت تا ۲۰ خرداد ادامه یافت، موسوی به همراه همسر خود زهرا رهنورد در مبارزات انتخاباتی شرکت جست. وی وعده داد که "گشت ارشاد" در ایران را تعطیل خواهد کرد و محدودیت آزادی بیان را مورد انتقاد قرارداد. بخش عظیمی از فعالان اصلاح‌طلب و مخالفان حول محور انتخاباتی وی باهم یکپارچه شده و همان طور که قبلاً ذکر شد، رنگ سبز را برای مبارزات انتخاباتی خود بکار بردند و ناظران مبارزات انتخاباتی را سرزنده و پرشور توصیف کردند. با این حال، روز پیش از انتخابات، دفاتر انتخاباتی موسوی و کروبی علناً درباره تقلب در انتخابات اخطار دادند. نخستین گزارش‌ها در روز رأی‌گیری حاکی از شرکت گسترده مردم در انتخابات بود و حوزه‌های رأی‌گیری تا دو ساعت پس از مهلت زمان‌بندی شده باز نگاه داشته شدند. به دنبال آن وزارت کشور اعلام داشت که بیش از ۳۹ میلیون نفر در رأی‌گیری شرکت کرده‌اند. رهبر انقلاب فوراً از میزان بالای شرکت در انتخابات استقبال کرده و تصریح نمود که (مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ۱۳۸۹، صفحات ۷ و ۸):

> ایران به برکت شعارها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در برابر تهاجم سیاسی و روانی از چنان مصونیت و صلابتی برخوردار است که با گذشت سی سال از آغاز مردم‌سالاری دینی در این کشور، از همیشه تازه‌نفس تر و سرزنده‌تر در صحنه حاضر گشته و دوستان و دشمنان را به ادامه راه روشن خود مطمئن می‌سازد.

نتایج انتخابات

در ساعات آخر روز انتخابات (جمعه ۲۲ خرداد ۱۳۸۸)، میرحسین موسوی کنفرانس خبری برگزار کرد و طی آن اظهار داشت بی‌نظمی‌هایی در رأی‌گیری و شمارش آراء صورت گرفته است. امّا وی اظهار داشت که با کسب ۵۴ درصد آراء در انتخابات پیروز شده است. به دنبال کنفرانس مطبوعاتی موسوی، کامران دانشجو، رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور، در یک کنفرانس مطبوعاتی که به طور حیرت‌انگیزی زودهنگام بود اعلام نمود که محمود احمدی‌نژاد با اختلاف چشمگیری در شمارش آراء پیشی گرفته است. پس از نیمه شب، طرفداران موسوی با شادی خارج از ستاد مرکزی انتخابات موسوی در تهران برای شنیدن سخنرانی پیروزی وی جمع شدند. با این حال رویارویی شدیدی صورت نگرفت. در ساعات اوّلیه صبح روز شنبه ۲۳ خرداد، رئیس ستاد انتخابات اعلام نمود که احمدی‌نژاد با تفاوت دو به یک از موسوی پیشی گرفته است. بالأخره بعدازظهر همان روز کامران دانشجو اعلام کرد که احمدی‌نژاد با کسب ۶۲/۲ درصد آراء پیروز شده و موسوی تا مرز ۳۴ درصد آراء را به دست آورده است (مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ۱۳۸۹، صفحات ۸ تا۱۰).

در این انتخابات که بیش از ۴۹ میلیون نفر واجد شرایط رأی دادن بودند، آمارهای متضادی در مورد نتیجه انتخابات به دست مردم رسید. درحالی‌که وزیر کشور (صادق محصولی) رسماً احمدی‌نژاد را با ۶۲/۶۳ درصد آراء به عنوان برنده انتخابات معرفی کرد، در نامه‌ای که وی در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ (روز بعد از انتخابات) به خامنه‌ای نوشت (ضمیمه شماره ۸)، میرحسین موسوی را با ۴۵/۳۹ درصد آراء برنده واقعی انتخابات اعلام نمود. جدول ۳-۷ نتایج واقعی و ساختگی انتخابات را نشان می‌دهد.

---

۱ برگرفته از مقاله «انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)» در ویکی‌پدیای فارسی.

پیام میرحسین موسوی در مورد نتایج انتخابات

پس از اعلام نتایج انتخابات، میرحسین موسوی پیامی به شرح زیر خطاب به ملت ایران منتشر کرد:[1]

ملت شریف ایران،

نتایجی که برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد بهت‌آور است. مردمی که در صف‌های طولانی اخذ رأی شاهد ترکیب آراء بودند و خود می‌دانند که به چه کسی رأی داده‌اند با حیرت تمام به شعبده‌بازی دست‌اندرکاران انتخابات و صدا و سیما نگاه می‌کنند. آنان اینک بیش از همیشه به دنبال آن هستند که بدانند چگونه و توسط چه کسانی و مقدماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است. این‌جانب ضمن اعتراض شدید به روند موجود و تخلفات آشکار و فراوان روز انتخابات هشدار می‌دهم که تسلیم این صحنه‌آرایی خطرناک نخواهم شد. نتیجه آنچه که از عملکرد متصدیان بی‌امانت دیده‌ایم و می‌بینیم جز تزلزل ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت دروغ و استبداد نیست.

این‌جانب طبق وظیفه شرعی و ملّی خویش به افشای رازهای پشت سر این روند پرمخاطره خواهم پرداخت و آثار نابودکننده آن را بر سرنوشت کشور توضیح خواهم داد و ترس آن دارم که ادامه وضع موجود همه نیروهای موثر در نظام را به توجیه‌گرانی دروغ‌گو در مقابل مردم تبدیل کند و دنیا و آخرت آنان را در معرض لطمه‌های جبران‌ناپذیر قرار دهد. به مسئولان توصیه می‌کنم پیش از آنکه دیر شود این روند را متوقف کنند و همگی به خط قانون و امانت‌داری از آرای ملت بازگردند و بدانند که خروج از عدالت مشروعیت‌زداست. آنان بیش از هرکس دیگر از این حقیقت باخبرند که در این کشور انقلابی بزرگ و اسلامی صورت گرفته است. کمترین پیام انقلاب ما این است که مردم ما آگاه‌اند و در برابر کسانی که با تقلب روی کار بیایند تمکین نخواهند کرد.

این‌جانب از همین فرصت استفاده می‌کنم و ضمن تشکر از عواطف ملت بزرگوار ایران به آنان تذکر می‌دهم که ایران این موجود آسمانی متعلق به آنان است و نه متقلبان، این آنان هستند که باید با هوشیاری خود از آن حفاظت کنند.خائنین به آراء مردم ابایی از آن ندارند که این خانه پارسایان به آتش کشیده شود. ما موج عقلانیت سبز خود را که برگرفته از تعالیم دینی و علایق ملت ما به اهل‌بیت پیامبر(ص) است با تمامی شور ادامه می‌دهیم و با شورش دروغ که در کشور طغیان کرده و چهره آن را آلوده است مبارزه می‌کنیم، اما اجازه نخواهیم داد که حرکات ما شکل کور به خود بگیرد.

جا دارد که از یکایک شهروندانی که برای رساندن این پیام سبز هرکدام ستادی بودند و تمامی ستادهای مردمی و رسمی که در انتخابات فعالیت می‌کردند سپاسگزاری کنم و تاکید نمایم که تا رسیدن به نتیجه‌ای که کشور ما لایق آن است همچنان به حضور و تلاش آنان نیازاست.

پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری[2]

در پی اعلام نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران و اعلام پیروزی دوباره محمود احمدی‌نژاد تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده‌ای در روزهای ۲۳ و ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ در نقاط مختلف تهران و همچنین شهرهای دیگر ایران، توسط معترضان به نحوه شمارش آراء و حامیان میرحسین موسوی، رقیب اصلی احمدی‌نژاد

---

۱ برگرفته از مقاله «موسوی: تسلیم این صحنه‌آرایی خطرناک نخواهم شد» مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ در پایگاه خبری آفتاب با لینک:
http://aftabnews.ir/fa/print/90717

۲ برگرفته از مقالات «پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری ایران (۲۳ و ۲۴ خرداد ۱۳۸۸)» و «پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری ایران (۲۵ تا ۲۸ خرداد ۱۳۸۸)» در ویکی‌پدیای فارسی.

در انتخابات برگزار شد. ناآرامی‌ها از روبروی ساختمان وزارت کشور در میدان فاطمی آغاز شد و تظاهرات مشابهی در جاهای دیگر تهران از جمله میدان ونک، خیابان ولیعصر، خیابان میرداماد، خیابان تخت طاووس، میدان رسالت، میدان انقلاب و غیره صورت گرفت. در ساعات پایانی شب ۲۳ خرداد تظاهرات وسیعی در امیرآباد شمالی و کوی دانشگاه تهران گزارش شد. این تظاهرات با سرکوب شدید نیروهای پلیس ضد شورش و حامیان شبه‌نظامی حکومت در سپاه و بسیج مواجه گردید.

محمود احمدی‌نژاد در روز ۲۴ خرداد برای طرفدارانش در میدان ولیعصر تهران سخنرانی کرد و در بخشی از آن گفت: چهل میلیون بازیگر اصلی انتخابات‌اند و آن "خس و خاشاک" در حاشیه نمی‌تواند کاری بکند و در رودخانه زلال ملّت جایی برای خودنمایی آن‌ها نخواهد بود.

میرحسین موسوی، اعلام کرد که در اعتراض به نتایج اعلام‌شده انتخابات ایران، برای روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ ساعت چهار بعدازظهر از میدان انقلاب تا میدان آزادی درخواست مجوز از وزارت کشور خواهد کرد و از هواداران خود خواست که به او ملحق شوند. به رغم عدم صدور مجوز، در روز ۲۵ خرداد راهپیمایی بزرگی در خیابان‌های مرکزی تهران و از میدان امام حسین تا میدان آزادی برگزار شد و تعداد معترضین با افزایش لحظه به لحظه با حضور میرحسین موسوی، محمد خاتمی و مهدی کروبی به حدود سه میلیون نفر رسید و به بزرگ‌ترین راهپیمایی ضد دولتی از زمان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بدل شد (تصویر ۲-۷). در این راهپیمایی مردم شعار می‌دادند: "موسوی، موسوی، رأی ما رو پس بگیر"، "نترسید! نترسید! ما همه باهم هستیم!"، "ایرانی باغیرت! حمایت! حمایت!"، "مرگ بر این دولت مردم‌فریب"، "رأی ما را دزدیدن دارن با هاش پز میدن".[1]

میرحسین موسوی در راهپیمایی میلیونی مردم تهران در اعتراض به تقلب در انتخابات شرکت کرد و گفت که آماده است همه گونه هزینه‌ای را برای تحقق آرمان‌های ملّت عزیز بپردازد. همچنین محمدرضا خاتمی در جمع معترضان به نقل از محمد خاتمی خواستار ابطال نتایج انتخابات و برگزاری انتخاباتی تازه شد. هنگام پایان راهپیمایی در میدان آزادی با آتش گشودن عده‌ای از نیروهای شبه‌نظامی، هشت نفر از مردم کشته شدند و عده‌ای نیز مجروح گشتند. پس از حمله نیروهای مسلّح، مردم پایگاه بسیج در میدان آزادی را به آتش کشیدند. پس از این واقعه، رسانه‌های دولتی ایران رقم کشته‌ها را هفت تن اعلام کردند. در این گزارش‌ها آمده بود که این کشتارها در پی حمله "اراذل و اوباش" به یک مرکز نظامی به قصد تصرف و به آتش کشیدن آن انجام شد. در همان روز (۲۵ خرداد ۱۳۸۸) تظاهراتی در دانشگاه‌های تهران، شیراز، صنعتی اصفهان، فردوسی مشهد، رازی کرمانشاه و غیره صورت گرفت، به خوابگاه‌های دانشجویی حمله شد، دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و برخی نیز بازداشت شدند.

---

۱ پاره‌ای دیگر از شعارها عبارت بودند از: «می‌جنگم، می‌میرم، رأیم رو پس می گیرم»، «گفته بودیم اگر تقلب بشه ایران قیامت میشه»، «تجدید انتخابات!، تجدید انتخابات!»، «انتخابات بی‌سرخر!، انتخابات بی‌سرخر!»، «بسیجی بی‌غیرت، دشمن خون ملّت»، «احمدی گوساله، بازم میگی فوت باله»، «هاله نور رو دیده، رأی ما رو ندیده»، «احمدی دروغ‌گو، شصت و سه درصدت کو؟»، «بسیجی حیا کن، مفت خوری را رها کن»، «احمدی پینوشه، دروغ نگی چه میشه؟»، «شب خوابیده صبح شده، یک شبه سید شده»، «بازم تقلب شده، دروغ‌گو سید شده»، «تقلب یه میلیون، دو میلیون، نه پونزده شونزده میلیون»، «دو میلیون، سه میلیون، کی رأی می‌ده به میمون»، «موسوی، موسوی، سکوت کنی خائنی»، «کروبی، کروبی، سکوت کنی خائنی»، «احمدی به هوش باش، ما مردمیم نه اوباش»، «تا احمدی‌نژاده، هر روز همین بساطه»، «نصر من الله و فتح قریب، مرگ بر این دولت مردم‌فریب»، «رفتگر باغیرت، محمود رو بردار ببر»، «نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران»، «این پول نفت چه می‌شه؟ خرج فلسطین می‌شه»، «این پول نفت چه می‌شه؟ خرج بسیجی می‌شه»، «دولت کودتا، استعفا، استعفا»، «خس و خاشاک تویی، دشمن این خاک تویی، پست تر از خاک تویی»، «شور منم، نور منم، عاشق رنجور منم»، «زور تویی، کور تویی، هاله بی‌نور تویی»، «دلیر بی‌باک منم، مالک این خاک منم»، «ضرغامی، ضرغامی [عزت‌الله، رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران]، لکه ننگ مایی»، «ضرغامی حیا کن، مفت خوری را رها کن»، «سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن» و غیره ... (مصداقی، ۱۳۸۸، صفحه ۸۸).

حمله به کوی دانشگاه تهران در ۲۵ خرداد[1]

در روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ نیروهای پلیس و لباس شخصی به کوی دانشگاه تهران واردشده و به ضرب و شتم و مجروح کردن دانشجویان پرداختند. در جریان تلاش نیروهای انصار حزب‌الله و گارد ویژه برای ورود به کوی دانشگاه تهران، بیش از ۱۵ نفر از دانشجویان به علت اصابت گلوله به شدّت مجروح شدند. به گزارش منابع دانشجویی و شاهدان عینی شش دانشجو شامل دو دختر (مینا احترامی و فاطمه براتی) و چهار پسر (محسن ایمانی، کسری شرفی، کامبیز شعاعی و ایمان نمازی) بر اثر این حملات کشته شدند و بسیاری بازداشت و مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار گرفتند. بعدها در فهرست ۱۱۲ نفره جان‌باختگان حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری که عمدتاً در فاصله ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ تا ۶ دی ۱۳۸۸ (روز عاشورا) کشته شدند اسامی افرادفوق‌الذکر مورد تأیید قرار گرفت.[2]

حمله به کوی دانشگاه شباهت فراوانی به یورش به کوی دانشگاه در سال ۱۳۷۸ داشت (به فصل ششم مراجعه شود) با این تفاوت که این بار نیروهای ضد شورش و لباس شخصی‌ها از سلاح‌های جدید برای حمله به دانشجویان استفاده کردند. سلاح‌های جدید حاوی گلوله‌هایی بود که سوختگی‌هایی بر بدن دانشجویان ایجاد می‌کرد. درگیری‌ها از ساعت نه و سی دقیقه شب آغاز گردید و تا ساعاتی پس از نیمه شب ادامه یافت. با قطع کردن ارتباطات تلفنی، نیروهای لباس شخصی با حمایت پلیس وارد کوی دانشگاه شده و به ضرب و شتم و سرکوب دانشجویان پرداختند. دانشجویان ساکن کوی در اثر اصابت گلوله، زنجیر، چاقو، باتوم و چماق به شدّت مجروح شدند و منابع دانشجویی از کشته شدن شش دانشجو و بازداشت ۱۰۰ دانشجو در جریان یورش خبر دادند. نیروهای انصار حزب‌الله و بسیج دانشجویان، دستگیرشده‌ها و زخمی شدگان را به نقاط مختلف از جمله زیرزمین ساختمان وزارت کشور منتقل و مورد ضرب و شتم و شکنجه قراردادند. سایر خوابگاه‌های دانشجویی از جمله دانشگاه‌های صنعتی اصفهان و شیراز نیز مورد حمله قرار گرفتند. در دانشگاه شیراز حداقل دو دانشجو کشته شدند و متعاقب آن محمدهادی صادقی رئیس دانشگاه شیراز از سمت خود استعفا داد، درحالی‌که فرهاد رهبر رئیس دانشگاه تهران در مصاحبه‌ای که از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، کشته شدن دانشجویان در حمله به کوی دانشگاه را کذب محض خواند.

در اسفندماه ۱۳۸۸ فیلمی از واقعه حمله به کوی دانشگاه از بخش فارسی تلویزیون بی‌بی‌سی پخش شد که توسط لباس شخصی‌ها تهیه شده بود و برای نخستین بار صحنه‌هایی از حمله گارد ویژه و لباس شخصی‌ها را به کوی دانشگاه تهران نشان می‌داد. این فیلم ابعاد تازه‌ای از وقایع کوی دانشگاه را به نمایش گذاشت و اندکی پس از پخش آن توسط بی‌بی‌سی نسخه کامل فیلم در سایت گویا و دیگر سایت‌های اینترنتی منتشر شد. چهار ماه بعد در خرداد ۱۳۸۹ سردار اسماعیل احمدی‌مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران صحت فیلم را تأیید کرد ولی ادعا کرد که فیلم به نفع لباس شخصی‌ها و به ضرر پلیس صداگذاری شده است. در صحنه‌هایی از فیلم تصاویری از حمله مأموران امنیتی و لباس شخصی‌ها به دانشجویان، کشاندن دانشجویان روی زمین، فریادهای لباس شخصی‌هایی که از گارد ویژه می‌خواهند از کتک زدن دانشجویان خودداری کنند، دانشجویانی که مورد ضرب و شتم قرارگرفته و روی زمین خوابانده شده‌اند و صورت خون‌آلود دانشجویی که روی زمین افتاده نشان داده شده است. صدای یکی از مهاجمان در این فیلم نشان می‌دهد که این حمله به دستور سردار

---

۱ برگرفته از مقاله «حمله به کوی دانشگاه تهران (۲۵ خرداد ۱۳۸۸)» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله «اسامی ۱۱۲ کشته شده پس از انتخابات به همراه جزئیاتی از چگونگی مرگ آنان» در سایت کمیته گزارشگران حقوق بشر مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۹۱ در لینک:

http://chrr.biz/spip.php?article18235

عزیزالله رجب‌زاده فرمانده وقت نیروی انتظامی تهران بزرگ صورت گرفته بوده است. بنابراین، ادعای مقام‌های جمهوری اسلامی در خصوص اینکه این حمله توسط نیروهای خود سر انجام‌شده قابل‌قبول به نظر نمی‌رسد.

وقایع روزهای ۲۶ تا ۲۸ خرداد[۱]

در صبح روز سه شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۸، محمدعلی ابطحی، سعید حجاریان و عبدالفتاح سلطانی دستگیر شدند. یک روز پس از تظاهرات میلیونی مردم تهران در مخالفت با نتایج انتخابات ریاست جمهوری، بسیاری از معترضان خواستار تکرار آن در روز سه‌شنبه، ساعت پنج بعدازظهر در میدان ولی‌عصر تهران شدند. از آن سو در اطلاعیه‌ای که در روزنامه ایران منتشر شد از حامیان احمدی‌نژاد خواسته شد در "اجتماع بزرگ مردمی در اعتراض به تشنج‌آفرینی‌های اخیر" در همان محل یعنی میدان ولیعصر تهران در ساعت ۴ بعدازظهر شرکت جویند. ستاد میرحسین موسوی در اطلاعیه‌ای با تأکید بر اینکه موسوی در راهپیمایی خیابان ولیعصر حضور نخواهد داشت از همه مردم درخواست کرد که در دام درگیری‌های طراحی‌شده قرار نگیرند.

روز سه‌شنبه مهندس محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران نیز توسط دادگاه انقلاب بازداشت شد. محمد توسلی که سابقه بازداشت‌های طولانی مدت قبل و بعد از انقلاب را داشت، از محل کار خود توسط مأمورین امنیتی به مکان نامعلومی منتقل شد. در پی بازداشت توسلی، مأمورین با مراجعه به منزل ابراهیم یزدی دبیر اوّل نهضت آزادی ایران خواستند او را بازداشت کنند که وی در منزل حضور نداشت. تظاهرات در شهرستان‌ها از جمله در مشهد، ارومیه، انزلی، خرم‌آباد، زاهدان و شیراز ادامه یافت.

احمدی‌نژاد که در طی یک سخنرانی مردم را خس و خاشاک نامیده بود، خشم مردم را برانگیخت و به این گفته او شدیداً اعتراض کردند. هنرمند مشهور محمدرضا شجریان در اعتراض به صدا و سیمای ایران استفاده از آثار هنری‌اش در صدا و سیما را غیرقانونی خواند و گفت: در شرایطی که مردم در بهت و حیرت هستند و به گفته آقای احمدی‌نژاد، خس و خاشاک به حرکت در آمده‌اند، صدای من در صدا و سیما جایی ندارد. صدای من صدای خس و خاشاک است و همیشه هم برای خس و خاشاک خواهد بود. آیت‌الله حسینعلی منتظری نیز با انتشار بیانیه‌ای به جریان انتخابات و حوادث پس از آن اعتراض کرد.

شامگاه روز سه‌شنبه ۲۶ خرداد تعدادی از افراد لباس شخصی به بیمارستان "دی" واقع در تقاطع خیابان توانیر و خیابان ولی‌عصر تهران حمله کرده و با تهدید پزشکان و کادر درمانی، جوّی از رعب و وحشت را ایجاد کردند. حمله افراد لباس شخصی به بیمارستان دی در حالی رخ داد که طی روزهای شنبه، یک‌شنبه، دوشنبه و سه‌شنبه تعدادی از مجروحان و کشته‌شدگان ناآرامی‌ها و اعتراضات تهران به این بیمارستان منتقل شده بودند. افراد لباس شخصی که مجهز به چوب، چماق، باتوم، زنجیر، اسپری و بعضاً سلاح و بی‌سیم بودند، پس از مراجعه به بیمارستان وارد بخش اورژانس شدند و از پزشکان و کادر پرستاری با حالتی تهدیدآمیز خواستند که مجروحان ناآرامی‌ها را درمان نکنند! این افراد با پرخاشگری، مجروحان ناآرامی‌ها را "منافق، عوامل دشمن، جاسوس و اراذل و اوباش" خواندند.

در روز چهارشنبه ۲۷ خرداد حدود پانصد هزار تن در اعتراض به نتایج انتخابات در میدان هفت تیر و خیابان‌های اطراف آن در تهران به راهپیمایی پرداختند. در این راهپیمایی تنها به حمل پلاکارد اکتفا شده بود و شعاری داده نشد. مهدی کروبی نیز در راهپیمایی حاضر شد و روبروی دفتر روزنامه اعتماد ملّی دقایقی با مردم صحبت کرد.

میرحسین موسوی در بیانیه‌ای از مردم خواست تا برای همدردی با خانواده‌های شهدا و مصدومان وقایع

۱ برگرفته از مقاله «پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری ایران (۲۵ تا ۲۸ خرداد ۱۳۸۸)» در ویکی‌پدیای فارسی.

اخیر در روز پنج‌شنبه ۲۸ خرداد با نماد سوگواری در مساجد و تکایا اجتماع کنند. موسوی خواستار تداوم اعتراض مسالمت‌آمیز شد و گفت: "ما در پی اعتراض آرام به روند ناسالم برگزاری انتخابات و تحقق هدف ابطال انتخابات و تجدید آن بر اساس راه‌کارهایی هستیم که عدم تکرار تقلب‌های فضاحت‌بار انتخاب پیشین را تضمین کند." وی از تخریب‌ها اعلام برائت کرد و گفت: "این اصحاب تقلب و دروغ هستند که برای تکمیل طرح خود به بانک‌ها و ادارات و اموال مردم حمله می‌کنند و آن‌ها را تخریب می‌نمایند."

در روز پنجشنبه ۲۸ خرداد، در پی اعلام ماهیت واقعی لباس شخصی‌هایی که به دانشجویان و مردم حمله کردند، نمایندگان حامی دولت احمدی‌نژاد هنگامی که نایب‌رئیس مجلس نتایج بررسی ماجرای کوی دانشگاه را قرائت می‌کرد و ایشان را کسانی دانست که حامی میرحسین موسوی نبوده‌اند، روح‌الله حسینیان، حمید رسائی و مهدی کوچک زاده سه نماینده شاخص حامی احمدی‌نژاد معترض شدند که نباید این گزارش قرائت شود و پس از آن درگیری لفظی آغاز شد و در نهایت کار به درگیری فیزیکی کشید. سپس حامیان دولت از قرائت گزارش پشت پرده ماجراهای حمله به کوی دانشگاه و مردم تهران در صحن علنی مجلس ممانعت به عمل آوردند که این امر موجب شد جوّ مجلس متشنج شود.

در طی چند روز تظاهرات مردم برعلیه نتایج انتخابات، در حدود ۵۰۰ نفر دستگیر شدند. دستگیرشدگان اکثراً از اعضای ستادهای انتخاباتی میرحسین موسوی و مهدی کروبی، اعضای فعال احزاب اصلاح‌طلب، فعالان دانشجویی مستقل و سایر فعالان سیاسی بودند.

سخنرانی سید علی خامنه‌ای در نماز جمعه

سید علی خامنه‌ای در روز ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ در نماز جمعه دانشگاه تهران درباره انتخابات ۲۲ خرداد و نتایج آن سخنرانی کرد و ضمن نشان دادن چراغ سبز به نیروهای سپاهی، بسیجی و انتظامی برای سرکوب معترضین، در بخش‌هایی از سخنان خود چنین گفت:[1]

حضور نزدیک به ۴۰ میلیون رأی‌دهنده در انتخابات ۲۲ خرداد، نمایش احساس مسئولیت و روح مشارکت‌جوی مردم و نشان‌دهنده رحمت و تفضل پروردگار و عنایت خاص ولی‌عصر (ع) به ملّت ایران و نظام جمهوری است.

اعتماد ملّت به نظام به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه جمهوری اسلامی بار دیگر در ۲۲ خرداد متجلی شد. دشمنان اسلام و ایران تلاش می‌کنند با ایجاد شک و تردید درباره انتخابات این اعتماد ملّی را متزلزل کنند و مشروعیت نظام را زیر سئوال ببرند که اگر این هدف شوم محقق شود با هیچ زیان و خسارت دیگری قابل‌مقایسه نیست.

هر چهار نامزد انتخابات از عناصر نظام و متعلق به نظام هستند و رقابت آن‌ها برخلاف تبلیغات خیانت‌آمیز رسانه‌های صهیونیستی، آمریکایی و انگلیسی، رقابت درون نظام است.

در مناظره‌های تلویزیونی قبل از انتخابات یک طرف به رئیس‌جمهور قانونی کشور صریح‌ترین و خجالت‌آورترین اهانت‌ها و تهمت‌ها را بیان می‌کرد و با پخش کارنامه جعلی برای دولت، رئیس‌جمهور متّکی به آراء مردم را دروغ‌گو، خرافاتی و رمال می‌نامید و اخلاق و قانون و انصاف را زیر پا می‌گذاشت و طرف دیگر هم با اقداماتی مشابه، کارنامه درخشان ۳۰ ساله انقلاب را کمرنگ

---

۱ برگرفته از مقاله «در صندوق‌های رأی معلوم شود که مردم چه می‌خواهند نه در کف خیابان»، مورخ ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ در پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری با لینک:

http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=5613

جلوه می‌داد و شخصیت‌هایی که عمرشان را در راه نظام صرف کرده‌اند زیر سئوال می‌برد و اتهاماتی را که در مراجع قانونی اثبات نشده بیان می‌کرد.
درباره مطرح کردن فساد مالی آقای هاشمی‌رفسنجانی و آقای ناطق‌نوری و بستگان آن‌ها در جریان مبارزات انتخاباتی، هرکس در مورد آن‌ها ادعایی دارد، نباید قبل از اثبات در مراجع قانونی در رسانه‌ها بیان کنند. آقای رفسنجانی در دوران مبارزه با رژیم ستم‌شاهی از اصلی‌ترین و جدّی‌ترین افراد نهضت بود و اموال خود را صرف مبارزه می‌کرد و بعد از انقلاب هم از مؤثرترین شخصیت‌های همراه امام بود و بارها تا مرز شهادت پیش‌رفت و هرگز از انقلاب برای خودش مالی نی‌اندوخت.
میان آقای هاشمی و رئیس‌جمهور از سال ۱۳۸۴ اختلاف نظرهای متعددی درباره مسائل خارجی، نحوه اجرای عدالت اجتماعی و برخی مسائل فرهنگی وجود دارد که البته نظر رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیک تر است.
ملّت عزیز ایران در ۲۲ خرداد حماسه‌ای تاریخی و جهانی آفرید، امّا برخی از دشمنان تلاش می‌کنند این پیروزی مطلق نظام را به شکست ملّی تبدیل کنند و با مشکوک و قابل تردید جلوه دادن انتخابات نگذارند بالاترین نصاب مشارکت جهانی به نام این ملّت ثبت شود.
نظام جمهوری اسلامی اهل خیانت در آرای مردم نیست و ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه تقلب نمی‌دهد، آن هم در حد یازده میلیون رأی.
اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، خواسته یا ناخواسته مسئول خون‌ها، خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها خواهند بود. انتخابات برای این است که در صندوق‌های رأی معلوم شود که مردم چه می‌خواهند نه در کف خیابان‌ها. اگر در تجمعات خیابانی اقدام تروریستی انجام شود مسئولیت آن با کی است؟ مسئولیت همین افرادی که از مردم عادی و بسیج در روزهای گذشته جان‌باخته‌اند با کی است و چه کسی جواب آن‌ها را می‌دهد؟ راه قانون و راه محبت و صفا باز است و امیدوارم همه در این راه حرکت کنند و جشن پیروزی ۴۰ میلیونی مردم را گرامی بدارند و اجازه ندهند دشمن این جشن بزرگ را خراب کند. اگر کسانی بخواهند راه دیگری بروند آن وقت من خواهم آمد و با مردم صریح تر صحبت خواهم کرد.
از اوایل هفته تعدادی از سران دولت‌ها و وزیران خارجه غربی موضع گیری کردند و دشمنی خود را با نظام اسلامی نشان دادند که از همه خبیث تر دولت انگلیس بود.

کشته شدن ندا آقاسلطان

ندا آقاسلطان (تصویر ۳-۷) که فعال سیاسی نبود و تنها همراه با افراد دیگری که در روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در محله امیرآباد تهران (خیابان کارگر شمالی) در پیاده‌رو جمع شده بودند، در حال نظاره اعتراضات مردمی به نتایج انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ بود. ناگهان نیروهای امنیتی سوار بر موتورسیکلت و باتوم به دست به این خیابان یورش برده و نارنجک‌های گاز اشک‌آور به طرف تظاهرکنندگان و تماشاچیان پرتاب کردند. جمعیت وحشت کرده و متفرق شدند. ناگهان ندا از ناحیه سینه مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به زمین افتاد. حمید پناهی معلم موسیقی ندا که همراه او بود و دکتر آرش حجازی سعی کردند با فشار بر زخم وی به او کمک کنند ولی متأسفانه ندا به سرعت بی‌هوش و از ناحیه دهان و بینی خون‌ریزی کرد. در نتیجه ندا را به بخش اورژانس بیمارستان شریعتی رساندند و از آنجا به اتاق عمل منتقل شد، امّا او قبل از رسیدن به بیمارستان جان سپرده بود. دکتر حجازی شاهد بود که یک بسیجی به نام عباس کارگر جاوید که لحظاتی قبل سوار موتورسیکلت

بود توسط مردم دستگیر و خلع سلاح شد و پس از پاره کردن پیراهن و گرفتن کارت شناسایی‌اش او را رها کردند. قتل ندا به نماد خون‌خواری رژیم در برابر تظاهرکنندگان تبدیل شد و یک رویداد بین‌المللی را رقم زد و ویدیوی مرگ وی توسط میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از طریق اینترنت دیده شد. کاسپین ماکان نامزد ندا در مصاحبه‌ای که با شبکه بی‌بی‌سی در اوّل تیرماه انجام داد، اظهار داشت که جسد ندا را در قسمتی از گورستان بهشت‌زهرا که توسط مقامات امنیتی برای دفن کردن کشته‌شدگان درگیری‌ها کنار گذاشته بودند دفن نمودند، ولی مقامات امنیتی به آن‌ها اجازه ندادند که مجلس ترحیمی برای ندا برگزار کنند (مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ۱۳۸۹، صفحات ۲۸ تا ۳۰).

پس از این واقعه، ماکان و دکتر حجازی توسط دستگاه امنیتی ایران تحت فشار قرار گرفتند. دکتر حجازی که متوجه خطر شده بود فوراً ایران را به قصد انگلستان ترک کرد ولی ماکان در ایران ماند. چهار روز پس از مصاحبه ماکان با بی‌بی‌سی، خانه او محاصره و دستگیر شد. وی را به زندان اوین بردند و مدت دو هفته در سلول انفرادی نگه داشتند و او را مورد بازجویی‌های مکرّر قراردادند. گرچه دکتر حجازی در انگلستان در امنیت بود، امّا هنوز هدف حمله‌های دستگاه امنیتی و رسانه‌های دولتی قرار داشت که شدیداً با آنچه او از این واقعه بازگو کرده بود مخالفت می‌کردند. در روز دهم تیرماه ۱۳۸۸ رسانه‌های دولتی ایران گزارش کردند که سرتیپ پاسدار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران اعلام کرده است دکتر حجازی تحت تعقیب پلیس بین‌المللی (اینترپل) و وزارت اطلاعات است. این فشارها ادامه یافت و در اواسط آبان ۱۳۸۸ اعضاء بسیج در مقابل سفارت بریتانیا در تهران تجمع کردند و خواستار استرداد دکتر حجازی شدند. در همان روز سفارت ایران در لندن بورس تحصیلی دوره کارشناسی ارشدی که دانشگاه آکسفورد به نام ندا آقاسلطان درست کرده بود را محکوم کرد و دکتر حجازی را مسئول قتل ندا آقاسلطان معرفی نمود (مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ۱۳۸۹، صفحات ۳۰ و ۳۱).

سالروز حمله سال ۱۳۷۸ به کوی دانشگاه تهران

روز پنجشنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۸۸ مصادف با دهمین سالگرد حمله سال ۱۳۷۸ شبه‌نظامیان بسیجی به کوی دانشگاه تهران بود. گرچه سردار اسماعیل احمدی‌مقدم اخطار داده بود که نیروی انتظامی شدیداً با هرگونه تجمع مقابله خواهد کرد، امّا صدها نفر تصمیم به تجمع و اعتراض گرفتند. تظاهرکنندگان با دادن شعار و پرتاب سنگ در برابر تلاش مقامات برای متفرق ساختن آن‌ها مقاومت کردند. در نتیجه تظاهرکنندگان با پلیس ضد شورش که سعی داشت از تجمع آنان جلوگیری نمایند درگیر شدند. مقامات پیش از دستگیری تظاهرکنندگان با باتوم برقی شدیداً به ضرب و شتم آنان پرداختند. بررسی‌های انجام‌شده متعاقب این جریانات آشکار ساخت که بیش از ۱۴۵ تن از این افراد و دیگر تظاهرکنندگان در روز بعد به بازداشتگاه کهریزک منتقل شدند. ضرب و شتم و بدرفتاری با بازداشت‌شدگان در کهریزک به مرگ چهار نفر به اسامی رامین آقازاده‌قهرمانی (تصویر ۴-۷ الف)، محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر (تصویر ۴ -۷ ب) انجامید. با وجود این در روز ۱۹ تیرماه احمدی‌مقدم در یکی از نخستین بیانیه‌های خود درباره حادثه ۱۸ تیر ادعا نمود که نیروی انتظامی کسی را در رابطه با تظاهرات خیابانی در بازداشت خود ندارد (مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ۱۳۸۹، صفحه ۳۲).

بازداشتگاه کهریزک[1]

بازداشتگاه کهریزک در یکی از توابع شهرری استان تهران واقع است. این بازداشتگاه از حدود سال ۱۳۸۰

---

۱ برگرفته از مقاله «بازداشتگاه کهریزک» در ویکی‌پدیای فارسی و مقاله «دوّمین سالگرد شهدای بازداشتگاه کهریزک» در سایت راه سبز با لینک:

http://www.rahesabz.net/print/39920

مورد استفاده نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران بوده و از آن برای نگهداری و شکنجه بعضی از بازداشت‌شدگان نظیر "اراذل و اوباش" استفاده می‌شده است. با وجود این، این بازداشتگاه تا میانه تابستان ۱۳۸۸ برای مردم ناشناخته بود، امّا در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۸۸ شهرت جهانی پیدا کرد. در پی اعتراضات گسترده به نتایج انتخابات ریاست جمهوری و سرکوبی‌های پس از آن به دستور سعید مرتضوی دادستان تهران تعداد زیادی از بازداشت‌شدگان به این مکان برده شدند و تحت شکنجه قرار گرفتند. در تاریخ ۶ مرداد ۱۳۸۸ پس از آن که مرگ محسن روح‌الامینی (تصویر ۴- ۷ ب)، فرزند یکی از مقامات حکومتی در این زندان افشا شد، سید علی خامنه‌ای دستور بستن این بازداشتگاه را به دلیل نداشتن استانداردهای لازم برای نگهداری زندانیان صادر کرد.

به گزارش تعدادی از زندانیان که پس از تعطیلی این بازداشتگاه به زندان قزل‌حصار منتقل شده بودند، در محدوده یک سالن، ۸ اتاق، ۲ سالن قرنطینه و ۴ سوله[1] جمعیتی در حدود ۹۲۰ نفر زندانی بودند که در دو سوله آن با گنجایش ۲۰۰ نفر، زنان بازداشت‌شده نگهداری می‌شدند. سوله‌های کهریزک فاقد آب، تهویه، وسیله گرم‌کننده و سردکننده، هرگونه کف پوش، تخت خواب، نور کافی، سرویس بهداشتی و حمام بوده است. هر زندانی می‌توانست فقط دو نوبت در روز در ساعت ۱۰ صبح و ۱۰ شب از دست‌شویی به مدت سه دقیقه استفاده کند. غذا دو نوبت در روز میان زندانیان پرتاب می‌شد و شامل یک چهارم نان لواش و یک سیب‌زمینی کوچک ۵۰ گرمی بود.

زندانیان با باتوم، کابل‌های برق و شوک الکتریکی مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. گاهی نیز برای تحقیر و ایجاد وحشت، عورت زندانی را جلوی دیگر زندانیان نشان داده و با باتوم و بطری به آن‌ها تجاوز می‌کردند و در صورتی که زندانی می‌پذیرفت تا فحش‌های بسیار رکیک به خود بدهد، شکنجه متوقف می‌شد. گاهی زندانیان به تخت سربازی بسته می‌شدند و دیگران باید روی آن‌ها ادرار می‌کردند. بسیاری از زندانیان دچار مشکلات روانی شدند و اگر دست و پایشان می‌شکست به بیمارستان برده نمی‌شدند.

شرح‌حال مختصر چهار تن از کشته‌شدگان این بازداشتگاه (رامین آقازاده قهرمانی، محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر) به قرار زیر است:

- رامین آقازاده قهرمانی در درگیری‌های روزهای پس از انتخابات از طریق دوربین مداربسته یک بانک توسط مأمورین شناسایی و برای دستگیری وی به منزلش مراجعه کردند و به دلیل عدم حضور رامین در منزل به مادر او گفتند که فرزندش باید هرچه زود تر خود را معرفی کند. مادر رامین با توجه به بی‌گناهی پسرش و با این استدلال که فرزندش کاری جز اعتراض آرام انجام نداده است، همراه او به محلی که مأموران گفته بودند مراجعه و فرزندش را تحویل داد. رامین دو هفته بعد از اینکه با پای خود برای دفاع از بی‌گناهی‌اش رفته بود، با بدنی که آثار شکنجه بر آن نمایان بود آزاد شد. او پس از آزادی به مادرش گفت که چندین روز او را از پا آویزان کرده بودند. رامین چند روز پس از آزادی به دلیل لخته‌های خون موجود در سینه‌اش در بیمارستان بستری شد و چند روز بعد درگذشت.
- محسن روح‌الامینی دانشجوی دوره فوق‌لیسانس کامپیوتر دانشگاه تهران از بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر ۱۳۸۸ بود. وی پس از انتقال به بازداشتگاه کهریزک و تحمل شکنجه‌های فراوان، در مسیر انتقال از کهریزک به اوین با اتوبوس نامناسب و ازدحام بسیار زندانیان ناگهان از هوش رفت و بعد از انتقال به بیمارستان درگذشت.

---

[1] نوعی ساختمان ساده فلزی که با ورقه‌های آهن موج‌دار ساخته می‌شود و معمولاً به عنوان انبار از آن استفاده می‌گردد.

- محمد کامرانی تنها ۱۸ سال داشت و قرار بود که در کنکور پزشکی شرکت کند. وی در روز ۱۸ تیر ۱۳۸۸ در حوالی میدان ولیعصر دستگیر و بعد از چند روز بازداشت به همراه گروه دیگری از بازداشت‌شدگان به زندان اوین منتقل شد. پیگیری خانواده کامرانی به اینجا رسید که مطلع شدند دستور آزادی وی صادرشده. به همین منظور صبح روز ۲۴ تیر به زندان اوین مراجعه کردند، امّا در آنجا به آن‌ها گفته شد که فرزند شما مجروح بوده و به بیمارستان منتقل شده است. وقتی این خانواده به بیمارستان لقمان رفتند، با پیکر نیمه‌جان محمد روبرو شدند که همچنان در کنترل مأموران بود. آن‌ها با هماهنگی مسئولان بیمارستان و تحت کنترل شدید مأموران فرزند خود را به بیمارستان مهر بردند، امّا تلاش‌های کادر پزشکی بی‌نتیجه ماند و محمد درگذشت و پیکر او را در روز ۲۷ تیرماه در قطعه ۲۲۱ بهشت‌زهرا به خاک سپردند.
- امیر جوادی‌فر دانشجوی مدیریت صنعتی دانشگاه بین‌المللی قزوین بود. او در روز ۱۸ تیر ۱۳۸۸ در امیرآباد توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر و مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت و به کلانتری ۱۴۱ تهران منتقل گردید. در کلانتری حال او وخیم شد و مأموران کلانتری او را در ساعت ۹ شب به بیمارستان فیروزگر منتقل و روز ۱۹ تیر او را از بیمارستان به بازداشتگاه کهریزک بردند. در کهریزک با پوتین آن قدر به سر و سینه‌اش کوبیدند که چشمش کور و دچار خونریزی ریوی شد. او بعد از شکنجه شدید، در ۲۳ تیرماه در مسیر انتقال به زندان اوین دچار تشنج و ایست قلبی گردید. ده روز بعد در تاریخ ۳ مردادماه به خانواده‌اش برای تحویل جسد خبر دادند و در ۵ مرداد پیکر متلاشی‌شده وی در بهشت‌زهرا به خاک سپرده شد.

علاوه بر زندانیانی که جان خود را در بازداشتگاه کهریزک از دست دادند، دکتر رامین اندرجانی پزشکی که دوران خدمت وظیفه خود را در این بازداشتگاه می‌گذراند در ۱۹ آبان ۱۳۸۸ درگذشت. او پس از رسوایی شکنجه در کهریزک و مرگ چند تن از زندانیان، خصوصاً محسن روح‌الامینی به قصور در انجام وظیفه متهم و بازجویی شده بود. مقامات حکومتی علت مرگ وی را مسمومیت دارویی و فرمانده پلیس خودکشی عنوان کرد، امّا خانواده وی این موضوع را به شدّت تکذیب کرده و رسانه‌های نزدیک به جنبش سبز معتقد بودند که او به قتل رسیده است. دکتر عبدالرضا سودبخش پزشک دیگری بود که در ۳۰ شهریور ۱۳۸۹ در تهران ترور شد. او قربانیان تجاوز در بازداشتگاه کهریزک را معاینه کرده بود و برای اعلام مننژیت به عنوان دلیل مرگ کشته‌شدگان بازداشتگاه تحت فشار قرار گرفته بود.

سخنرانی هاشمی‌رفسنجانی در نماز جمعه ۲۶ تیرماه[1]

آیت‌الله اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، چند هفته پس از انتخابات ریاست جمهوری، امامت نماز جمعه در دانشگاه تهران در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸ را بعهده داشت. در این نماز جمعه که با حضور نزدیک به دو میلیون نفر انجام شد، مهدی کروبی، میرحسین موسوی، زهرا رهنورد (همسر میرحسین موسوی)، محسن رضایی، هادی غفاری، علی‌اکبر ناطق‌نوری، حسن روحانی و عبدالله نوری نیز حضور داشتند ولی سید محمد خاتمی غایب بود.

هاشمی‌رفسنجانی قبل از اینکه بحث‌های خطبه نماز جمعه را آغاز کند به نمازگزارانی که در دانشگاه و

---

۱ برگرفته از «نماز جمعه تهران به امامت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی» مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۸ در سایت مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی با لینک:

http://rafsanjani.ir/print.php?id=11392&comp=1

خیابان‌های اطراف آن حضور داشتند تذکر داد که جایگاه نماز جمعه و قداست نماز جمعه را با اظهارات و شعارهایی که جنبه عمومی و اصولی ندارد آلوده نکنند. او در دومین خطبه نماز جمعه گفت که: در انتخاباتی که انجام شد ما خیلی خوب شروع کردیم و در این شرایط که همه چیز آماده یک افتخار بزرگ برای کشور ما بود آن طوری که می‌خواستیم نشد. جمهوری اسلامی یک لفظ نیست بلکه یک واقعیتی است. مطمئن باشید که اگر یکی از این دو آسیب ببیند ما دیگر آن انقلاب را نداریم. اگر اسلامی نباشد اصلاً داریم به بیابان و بیراهه می‌رویم و اگر جمهوری نباشد اصلاً قابل تحقق نیست. آن جایی که مردم نباشند، رأی مردم نباشد آن حکومت اسلامی نیست. این انتخاباتی که انجام دادیم اگر مشکلاتی در آن پیش نمی‌آمد ما در سی سالگی انقلاب بهترین گام بزرگمان را در جهت تحقق اسلامی برمی‌داشتیم. حالا به هر دلیل یا تبلیغات نادرست یا عمل نادرست صدا و سیما یا چیزهای دیگر باعث شد در ذهن مردم تردید پیش بیاید. بخش زیادی از مردم فهیم کشور ما می‌گویند که ما تردید داریم و ما برای رفع تردید این‌ها باید کارکنیم. شرایطی که بعد از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری پیش آمد دوران تلخی است. ما امروز بیش از همیشه نیاز به وحدت داریم.

رفسنجانی در ادامه سخنرانی خود به طرح پیشنهادهایی در مورد برگرداندن اعتماد مردم پرداخت و تأکید کرد که پیشنهادهایی را که مطرح می‌کند با جمعی از اعضای مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام در میان گذاشته است. او اضافه کرد که من این‌ها را عرض می‌کنم به عنوان راه حل شاید دیگران هم بپذیرند و عمل کنند و آن اعتمادی که مردم را با آن وسعت وارد میدان کرد و امروز یک مقدار مخدوش شده، ما این اعتماد را برگردانیم. خلاصه‌ای از پیشنهادهای پنج‌گانه او به قرار زیر بودند:

- پایبندی همه به قانون: نظام حکومت، دولت، مجلس، نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی و مردم یعنی معترضان همه باید در چهارچوب قانون حرکت کنیم و با قانون مسائلمان را حل کنیم. حالا اگر کسانی از بعضی قوانین دل خوشی ندارند باید بعداً سعی کنند که قوانین اصلاح شود.
- ایجاد فضای بحث برای جلب اعتماد: باید فضایی به وجود بیاوریم که همه طرف‌ها بتوانند حرفشان را بزنند و منطق حاکم باشد. البته عمده این کار مال صدا و سیماست که مستمعین زیادی دارد و سایر رسانه‌ها هم باید این کار را بکنند.
- آزادی زندانیان سیاسی: ما نباید بگذاریم به خاطر زندانی بودن یک عده، دشمنان ما را سرزنش و شماتت کنند.
- دلجویی از آسیب دیدگان: باید از آسیب دیدگان حوادثی که اتفاق افتاد دلجویی بشود. آن‌هایی هم که عزادارند به آن‌ها تسلیت بدهیم و دل آن‌ها را با نظام نزدیک کنیم. کسانی که وفادار به انقلاب باشند و ببینند که نظام به سراغشان می‌رود، آن‌ها می‌توانند با دل و جانشان با ما همراهی کنند.
- آزادی رسانه‌ها و مطبوعات: بگذاریم رسانه‌ها که با معیارهای قانونی اجازه گرفته‌اند، در چهارچوب قانون فعالیت کنند و اجازه دهیم که یک فضای آرام و آزاد انتقادی به وجود بیاید. من فکر می‌کنم این فضا را مسئولان، نیروهای انتظامی، نظامی و امنیتی ما باید ایجاد کنند.

هاشمی‌رفسنجانی در خاتمه اظهار امیدواری کرد که سخنانش در این نماز جمعه شروع یک تحولی در آینده باشد و بتوانیم از این مشکلی که می‌شود اسم "بحران" روی آن گذاشت به خوبی عبور کنیم و دوباره شاهد همدلی، هم‌رزمی، همراهی و رقابت سالم باشیم و هرکسی را که مردم خواستند آن طور باشد.

پس از پایان مراسم نماز جمعه هواداران میرحسین موسوی که نمادهای سبز همراه داشتند، در حین متفرق

شدن جمعیت به دادن شعارهایی مانند:[۱] "یا حسین میرحسین"، "هاشمی، سکوت کنی خائنی"، "مرگ بر روسیه"، "مرگ بر چین"، "هاشمی باغیرت، حمایت، حمایت"، "سهراب ما نمرده، این دولته که مرده"، "ما اهل کوفه نیستیم، حسین تنها بماند" و "ای دولت کودتا، استعفا، استعفا" پرداختند. تظاهرکنندگان در خیابان‌های اطراف دانشگاه پراکنده شدند و درگیری‌هایی با نیروهای امنیتی در بلوار کشاورز و خیابان‌های انقلاب، امیرآباد، طالقانی، میدان ولیعصر و غیره درگرفت. تظاهرکنندگان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و تعدادی از آنان دستگیر شدند و نیروهای امنیتی به سوی مردم گاز اشک‌آور شلیک کردند.

در واکنش به سخنان هاشمی‌رفسنجانی اظهارنظرهای متفاوتی ارائه گردید که ذیلاً به خلاصه پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:[۲]

• سخنگوی حزب اعتماد ملّی گفت: "آقای هاشمی برای اینکه کشور و نظام از این بحران خارج شود گفتند که در چنین شرایطی به وحدت نیاز داریم و مطالباتی را مطرح کردند که در میانه مطالبات اصلی دو طرف قرار دارد. آزادی زندانیان سیاسی، ایجاد فضای آزاد سیاسی و مطبوعاتی و قانون‌گرایی که در پیشنهادهای آقای هاشمی مطرح شد، کف این مطالبات است."

• جبهه مشارکت ایران اسلامی با انتشار بیانیه‌ای از حضور میلیونی مردم تهران در نماز جمعه تشکر کرد و چنین نوشت: "آنچه از زبان خطیب محترم نماز جمعه، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی جاری شد و راهکارهای ایشان می‌تواند نقطه شروعی باشد که حاکمیت با اجابت از آن‌ها گامی به سوی بازسازی اعتماد از دست رفته بردارد."

• غلامحسین کرباسچی، دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی و رئیس ستاد انتخاباتی مهدی کروبی در مقاله‌ای در شماره روز ۲۷ تیرماه روزنامه اعتماد ملّی، نماز جمعه را نقطه عطف دیگری در تاریخ کشور و انقلاب خواند و اضافه کرد : "آقای هاشمی‌رفسنجانی با سخنانش نشان داد که مردم در میان مسئولان عالی‌رتبه نظام تنها نیستند و در شرایطی که به نظر می‌رسد دیگر گوشی از مسئولان شنیدار پیام مردم نیست، راهکار حل بحران را ارائه داده است."

• صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، در مقاله‌ای در شماره مورخ ۲۷ تیرماه روزنامه اعتماد ملّی نوشت: "آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه نشان داد که در مدیریت بحران توانایی دارد و می‌تواند کشتی نظام را از میان امواج و صخره‌ها به سلامتی عبور دهد. نفس این که او به خواست و اراده ارکان قدرت تن نداد و مهر تأیید به نتایج انتخابات ۲۲ خرداد نزد از بزرگ‌ترین نکات موضع‌گیری‌های او بوده است."

• حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان در سرمقاله روز شنبه ۲۷ تیرماه این روزنامه سخنان هاشمی رفسنجانی را: "جانب‌داری آشکار از یک جناح سیاسی خاص دانست و از اینکه او شرایط کشور را بحرانی خوانده انتقاد کرد."

• روزنامه ایران نوشت که: "آقای هاشمی به وجود بحران در کشور، وجود بی‌اعتمادی مردم نسبت به نظام، وجود تقلب در انتخابات و کنار گذاشتن و نادیده گرفتن رأی مردم اشاره‌کرده و آن‌ها را تلویحاً یا تصریحاً تأیید کرده است." این روزنامه از هاشمی رفسنجانی انتقاد کرد که چرا از حمایت

---

۱ برگرفته از مقاله «ضرب و شتم و گاز اشک‌آور پس از نماز جمعه تهران» مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۸ در سایت رادیو فردا با لینک:
http://www.radiofarda.com/articleprintview/1779364.html

۲ برگرفته از مقاله «واکنش‌ها به سخنان هاشمی رفسنجانی در تهران» مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۸ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian

آیت‌الله خامنه‌ای از خودش تشکر نکرده است.

• مجتبی شاکری عضو شورای مرکزی ایثارگران انقلاب اسلامی در گفت و گو با خبرگزاری فارس گفته بود: "جا داشت هاشمی تأکید کند که فصل الخطاب همه ما مقام معظم رهبری است و همه را به این راه دعوت کند ولی من در صحبتش نشنیدم که از رهبری سخن بگوید، درحالی‌که مقام معظم رهبری در سخنانشان از هاشمی خیلی دفاع کردند."

• سید محمد خاتمی در جلسه‌ای که در روز یکشنبه ۲۸ تیرماه در دفتر مجمع روحانیون مبارز با حضور تعدادی از اعضای بلندپایه این تشکل از جمله: محمد موسوی‌خوئینی‌ها، علی‌اکبر محتشمی‌پور، مجید انصاری، مهدی امامی‌جمارانی و محمد موسوی‌بجنوردی برگزار شد از گفته‌ها و پیشنهادهای اکبر هاشمی‌رفسنجانی استقبال کرد و گفت: "توصیه‌های آقای هاشمی حداقل‌هایی است که می‌تواند فضای عمومی را تلطیف کرده و اعتماد از دست رفته را برگرداند و من در اینجا نکته‌ای را اضافه می‌کنم و به صراحت می‌گویم راه برون‌رفت از بحران فعلی، اتکا به آزادی مردم و برگزاری رفراندوم قانونی است."در این جلسه خانواده‌های تعدادی از بازداشت‌شدگان بعد از انتخابات شامل: محسن میردامادی، مصطفی تاج‌زاده، محسن امین‌زاده، عبدالله رمضان‌زاده، صفایی فراهانی، عبدالرضا تاجیک، سمیه توحیدلو، جواد امام، مهسا امرآبادی و مسعود باستانی نیز حضور داشتند و درباره وضعیت اعضای بازداشتی خانواده خود و برخوردهای غیرقانونی صورت گرفته با آن‌ها با آقای خاتمی صحبت کردند. همچنین مجمع روحانیون مبارز در بیانیه‌ای تاکید کرد که: "اعتماد حداقل میلیون‌ها انسان نسبت به روند انتخابات سلب شده است و خواستار آن شد که به جای اصرار بر روش‌های ناکارآمد که تاکنون نتیجه‌ای جز سلب اعتماد بیشتر نداشته است در یک همه‌پرسی زیر نظر نهادی بی‌طرف و مورد اعتماد، که عموم ملت ایران بتواند آزادانه در آن شرکت کند، نسبت به آنچه اتفاق افتاده نظرخواهی شود."[۱]

• هاشمی‌رفسنجانی پس از ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸ همسو با "فتنه" خوانده شد، دیگر امامت نماز جمعه به او بازگردانده نشد، ریاست مجلس خبرگان رهبری از او گرفته شد و آیت‌الله مهدوی‌کنی به این سمت انتخاب گردید و بالأخره دانشگاه آزاد اسلامی را که خود پایه‌گذاری کرده بود از دست داد.

چهلم ندا آقاسلطان

تظاهرات، خشونت‌ها و دستگیری‌ها در طول تیرماه ۱۳۸۸ ادامه یافت. هشتم مرداد ۱۳۸۸ مصادف با چهلم ندا آقاسلطان و دیگر افرادی بود که روز شنبه ۳۰ خرداد جان خود را از دست داده بودند. میرحسین موسوی و مهدی کروبی خواستار صدور مجوز برای برگزاری مراسم یادبود در مصلای تهران شدند. آن‌ها در درخواست مشترک خود ذکر کرده بودند که هیچ‌گونه سخنرانی انجام نخواهد شد و از شرکت‌کنندگان درخواست خواهد شد تا در سکوت عزاداری نمایند. با وجود این وزارت کشور تقاضای آن‌ها را رد کرد. بدین ترتیب، هزاران عزاداری که در مراسم چهلم ندا و دیگران در بهشت‌زهرا حضور یافتند، به جرم شرکت در تظاهرات غیرقانونی گناهکار شمرده شده و مورد حمله نیروهای امنیتی قرار گرفتند. این نیروها مزار ندا آقاسلطان را محاصره و قرق کرده و ورود به گورستان را محدود ساختند. درحالی‌که مهدی کروبی توانست وارد گورستان شود، هنگامی که موسوی به گورستان رسید، مانع از خروج وی از اتومبیل شدند و پلیس ضد شورش شروع به پرتاب گاز

۱ برگرفته از مقاله «خاتمی: همه‌پرسی از مردم تنها راه حل است» مورخ ۲۰ تیر ۱۳۸۸ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian

اشک‌آور، ضرب و شتم تظاهرکنندگان، شکستن شیشه خودروهای در حال عبور و متفرق کردن مردم کرد. در این جریانات تعدادی از مردم مصدوم شدند و منابع رسمی تعداد دستگیرشدگان را ۵۰ تن اعلام کردند (مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ۱۳۸۹، صفحات ۳۳ و ۳۴).

مریم صبری (تصویر ۵-۷) دختر جوان ۲۱ ساله، یکی از قربانیان دستگیری‌های روز ۸ مرداد ۱۳۸۸ بود. او در بهشت‌زهرا مورد حمله لباس شخصی‌ها قرار گرفت و او را پس از کتک زدن فراوان با چشم‌بند و دستبند به همراه پنج یا شش تن دیگر با وانت به بازداشتگاه نامعلومی بردند. در آنجا وی را در یک سلول انفرادی تاریک و کوچک که تنها می‌توانست پاهای خود را دراز کند انداختند. سه بار اوّلی که او مورد بازجویی قرار گرفت فقط مورد فحاشی و ضرب و شتم واقع شد، امّا از همکاری کامل با بازجویان امتناع ورزید تا اینکه در بار چهارم بازجو به او گفت: " رأیت را می‌خواستی، الآن رأیت را پس می‌دهم، ببین خوب است یا نه"، و به دنبال آن به او تجاوز شد. این عمل دو بار دیگر نیز تکرار گردید و مریم از آن‌ها می‌خواست یا او را بکشند و یا آزادش کنند و او را این جور آزار ندهند. بازجوی متجاوز در پاسخ گفت: "نه فعلاً تو را نمی‌کشیم، ما تو را آزاد می‌کنیم ولی شرط آن این است که باید هر جایی که ما می‌گوییم بروی و بیایی و هر کاری که ما می‌خواهیم انجام دهی ... اگر دست از پا خطا کنی زنده نمی‌مانی." مریم صبری با این شرط موافقت کرد و در روز ۲۳ مرداد به هنگام غروب وی را در پارکی رها کردند. به مریم دستور داده شده بود که درون تظاهرکنندگان نفوذ کرده و درباره آن‌ها اطلاعات تهیه کند ولی وی بجای این‌کار به ترکیه گریخت و از دفتر پناهندگان سازمان ملل در آنکارا تقاضای پناهندگی کرد (مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ۱۳۸۹، صفحات ۵۲ و ۵۳).

بخش دوّم

دوّمین دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد

(۱۲ مرداد ۱۳۸۸ تا ۱۲ مرداد ۱۳۹۲)

حکم تنفیذ دوّمین دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد

پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، حکم ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد توسط مقام رهبری (سید علی خامنه‌ای) در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ تنفیذ شد. در این مراسم روسای سه قوه، نمایندگان مجلس، اعضای مجلس خبرگان، اعضای هیئت دولت و برخی دیگر از سران لشکری و کشوری حضور داشتند. با این حال آیت‌الله اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، سید محمد خاتمی رئیس‌جمهوری سابق، میرحسین موسوی، مهدی کروبی و رقبای احمدی‌نژاد در انتخابات اخیر و شماری از فعالان و شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی در این مراسم شرکت نکردند. در این مراسم ابتدا وزیر کشور گزارشی از روند برگزاری انتخابات ارائه داد، سپس رئیس دفتر رهبر انقلاب حکم تنفیذ را قرائت کرد.[۱]

آیت‌الله خامنه‌ای در حکم تنفیذ محمود احمدی‌نژاد، این انتخابات جنجال‌برانگیز را حماسه‌آفرین خواند و بار دیگر مشارکت مردم را هشتاد و پنج درصد اعلام کرد. متن حکم تنفیذ محمود احمدی‌نژاد به شرح زیر است:[۲]

---

۱ برگرفته از مقاله «مراسم تنفیذ برگزار شد» مورخ ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ در سایت تابناک با لینک:
http://www.tabnak.ir/fa/print/58109

۲ برگرفته از مقاله «متن حکم تنفیذ ریاست جمهوری احمدی‌نژاد» در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://hamshahrionline.ir/news-86932.aspx

بسم الله الرحمن الرحیم
خداوند را سپاس که بار دیگر ایران را سرافراز و مردم هوشمند ما را به آفرینش حماسه ماندگار دیگری موفق ساخت. بیست و دوّم خرداد یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت، برگ زرینی شد از کتاب سرنوشت ایران که مردم ما سطر سطر آن را با همت والا و عزم استوار خود نگاشته و هشیاری و پایداری خود را به حراست از آن گماشته‌اند. حضور هشتاد و پنج درصدی در پای صندوق‌های رأی در انتخابات اخیر، نشانه‌ای آشکار است از احساس دل‌بستگی و غیرت و اهتمامی که این ملّت کهن و پرافتخار، به دسترنج سی ساله خود می‌ورزد و امید و آرزویی که به کمال و اعتلای آن و زدودن کاستی‌ها و کجی‌ها از آن در دل می‌پروراند. این همه از رحمت و فضل خداوند حکیم و قدیر است که این بنده بی‌قدر و ناتوان و همه دل‌های متذکر و خاشع، باید آن را قدر بشناسیم و جبهه شکر بر آستان منعم محبوب بساییم. رأی قاطع و بی‌سابقه مردم به رئیس‌جمهوری منتخب و محترم، رأی به ویژگی‌هایی است که کارنامه‌ی چهار ساله دولت نهم بدان‌ها زینت یافته است و سمت و سوی گرایش‌های اکثریت بی‌چون و چرای ملّت را آشکار می‌سازد. این رأی به گفتمان پربرکت و عزت‌مدار انقلاب اسلامی است. رأی به استکبارستیزی و ایستادگی شجاعانه در برابر سلطه‌طلبان بین‌المللی است. رأی به مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و مبارزه با اشرافی‌گری است. رأی به ساده‌زیستی و نزدیکی با مردم و غمگساری از ضعیفان و مستضعفان است. رأی به کار و تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر است. این‌ها بخش‌های مهمّی است از آنچه ملّت ایران از منتخبان خود مطالبه می‌کند و هرگاه کسی را با این سمت و سو بشناسد، به او دل می‌بندد و با بهره‌گیری از موهبت آزادی که هدیه انقلاب اسلامی به این ملّت است، او را بر کرسی مسئولیت و مدیریت می‌نشاند. این‌جانب در آستانه زادروز فرخنده‌ی نجات‌بخش بشریت، ولیّ اعظم خدا و امام صالحان حضرت حجت‌بن‌الحسن روحی فداه و عجّل اللّٰه فرجه، این عید بزرگ را گرامی داشته و انتخاب جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد را در دهمین انتخابات ریاست جمهوری تبریک می‌گویم و به پیروی از ملّت بزرگوار ایران، رأی آنان را تنفیذ و این مرد شجاع و سخت‌کوش و هوشمند را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم و برای ایشان و همکارانشان توفیق خدمت‌گزاری به مردم و تلاش در راه اِعلاء کلمه اسلام و اقدامات بزرگ و ماندگار و شایسته ملّت و کشور عزیز و حرکت کوشنده به سوی پیشرفت و عدالت، از خداوند متعال مسئلت می‌کنم. بدیهی است که رأی مردم و تنفیذ این‌جانب تا هنگامی است که ایشان بر این صراط قویم پایدار باشند. در پایان با تجلیل و تکریم نام و یاد امام بزرگوار و شهیدان عالی‌مقام که ملّت ما موفقیت‌های بزرگ خود را به آنان مدیون است، علوّ درجات و شمول رحمت الهی بر ارواح طیبه آنان را از خداوند متعال مسئلت می‌کنم.
والسلام علی عباداللّٰه الصالحین
سید علی خامنه‌ای، ۱۲ مرداد ۱۳۸۸

مراسم تحلیف محمود احمدی‌نژاد

محمود احمدی‌نژاد پس از دریافت حکم تنفیذ خود در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۸۸، در تاریخ ۱۴ مرداد در مجلس شورای اسلامی حضور یافت و مراسم تحلیف و سوگند خود را به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی بجای آورد. این مراسم با حضور روسای قوه مقننه و قضاییه، رئیس دفتر رهبر انقلاب اسلامی، اعضای هیئت دولت، شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمایندگان مردم در مجلس شورای

اسلامی، مقامات کشوری و لشکری و پاره‌ای از نمایندگان خارجی مقیم تهران برگزار شد. احمدی‌نژاد در این مراسم تاکید کرد: "خود را به همه مطالبات و آرمان‌های به حق ملت در برابر خدا و نمایندگان ملت متعهد می‌داند و تردید ندارد که نمایندگان نیز خود را در برابر آن‌ها متعهد می‌دانند." [۱]

لازم به تذکر است که بنا به گزارش‌های مختلف، در این مراسم اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس مجلس خبرگان رهبری همانند مراسم تنفیذ مهم‌ترین غایب جلسه بود. سایر غایبین سر شناس عبارت بودند از: سید محمد خاتمی (رئیس‌جمهور سابق)، میرحسین موسوی (نخست‌وزیر سابق)، علی‌اکبر ناطق‌نوری (رئیس سابق مجلس شورای اسلامی)، مهدی کروبی (رئیس سابق مجلس شورای اسلامی)، حسن روحانی (عضو شورای امنیت ملی)، محسن رضایی (فرمانده سابق سپاه پاسداران)، محمدباقر قالیباف (شهردار تهران) و سید حسن خمینی (نوه آیت‌الله خمینی). علاوه بر این، برخی از سفرای خارجی در این مراسم شرکت نکردند و مسئولان رده پایین سفارت را به مراسم تحلیف فرستادند.[۲]

دوّمین کابینه محمود احمدی‌نژاد

محمود احمدی‌نژاد در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ در نامه‌ای به علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی وزرای پیشنهادی خود را به مجلس معرفی کرد. بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی احمدی‌نژاد در تاریخ ۸ شهریورماه آغاز و روز ۱۲ شهریور به پایان رسید. امّا سوسن کشاورز وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش، فاطمه آجرلو وزیر پیشنهادی رفاه و تأمین اجتماعی و محمد علی‌آبادی وزیر پیشنهادی نیرو نتوانستند اعتماد مجلس هشتم را کسب کنند. پس از عدم رأی اعتماد به این ۳ وزیر پیشنهادی، حمیدرضا حاج‌بابایی، صادق محصولی و مجید نامجو برای تصدی وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، رفاه و نیرو از سوی رئیس‌جمهور به مجلس معرفی شدند و مجلس در جلسه علنی روز یکشنبه، ۲۴ آبان ۱۳۸۸ به آن‌ها رأی اعتماد داد.[۳] جدول ۴-۷ وزرای کابینه احمدی‌نژاد را ارائه می‌نماید.

معاونین احمدی‌نژاد علاوه بر محمدرضا رحیمی عبارت بودند از: (۱) بهروز مرادی معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی، (۲) محمدرضا میرتاج‌الدینی (سپس لطف‌الله فروزنده) معاون پارلمانی، (۳) فاطمه بداغی معاون حقوقی، (۴) نسرین سلطانخواه معاون فناوری، (۵) علی‌اکبر صالحی (سپس فریدون عباسی دوانی) انرژی اتمی، (۶) مسعود زریباف بنیاد شهید، (۷) محمدجواد محمدی زاده محیط‌زیست و (۸) حمیدرضا بقایی (سپس روح‌الله احمدزاده کرمانی، میرحسن موسوی و محمدشریف ملک‌زاده) میراث فرهنگی.

کابینه دولت دهم در طول عمر چهار ساله خود دچار تغییرات زیادی گردید از جمله:[۴] (۱) پس از ادغام وزارت صنایع و معادن و بازرگانی، مهدی غضنفری که پیش از ادغام وزیر بازرگانی بود به وزارت "صنعت، معدن و تجارت" منصوب شد، (۲) عبدالرضا شیخ‌الاسلامی که قبلاً وزیر کار و امور اجتماعی بود مسئولیت وزارت "تعاون، کار و رفاه اجتماعی" را عهده‌دار شد، (۳) دکتر مرضیه وحید دستجردی وزیر بهداشت و تنها وزیر زن کابینه برکنار و محمدحسین طریقت‌منفرد به عنوان سرپرست وزارت "بهداشت، درمان و آموزش

---

۱ برگرفته از مقاله «آنچه در مراسم تحلیف ۶ رئیس‌جمهور پیشین ایران گذشت» در سایت قسم با لینک:
http://rajaei.ghasam.ir/fa/news-details/9894/

۲ برگرفته از مقاله «مراسم تحلیف احمدی‌نژاد» مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۸ در سایت گویا نیوز با لینک:
http://news.gooya.com/politics/archives/2009/08/091773print.php

۳ برگرفته از مقاله «واکاوی رأی اعتماد مجلسی‌ها به ۱۰ کابینه دولت پیشین» مورخ ۲۱ مرداد ۱۳۹۲ در لینک:
http://www.yjc.ir/fa/print/4506623

۴ برگرفته از مقاله «همه وزرایی که به دولت‌های احمدی‌نژاد آمدند و رفتند» در سایت باشگاه خبرنگاران با لینک:
http://www.yjc.ir/fa/print/4454781

پزشکی" منصوب شد، (۴) دکتر رضا تقی‌پور وزیر ارتباطات برکنار و محمدحسن نامی جانشین او گردید و (۵) اسدالله عباسی در روزهای پایانی دولت احمدی‌نژاد به وزارت "تعاون، کار و رفاه اجتماعی" رسید.

نامه مهدی کروبی به هاشمی‌رفسنجانی درباره تجاوزات جنسی در زندان‌های ایران

مهدی کروبی در تاریخ ۷ مردادماه سال ۱۳۸۸ در نامه‌ای به هاشمی‌رفسنجانی از او تقاضا کرد که در مورد تجاوز جنسی به پسران جوان و زنان که به علت شرکت در تظاهرات پس از انتخابات ریاست جمهوری زندانی‌شده بودند تحقیق و به نامه او پاسخ داده شود. از آنجایی که او جوابی از هاشمی‌رفسنجانی دریافت نکرد متن نامه خود را در اختیار رسانه‌ها قرارداد و پایگاه خبری آفتاب متن کامل آن را در تاریخ ۱۸ مردادماه سال ۱۳۸۸ منتشر کرد.[1] متن کامل نامه به قرار زیر می‌باشد:

حضور محترم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی
ریاست محترم مجلس خبرگان رهبری
با سلام و احترام

بعد از برگزاری انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری حوادث تلخی به وجود آمد که به طور مفصل در خصوص آن، هم از سوی جنابعالی، هم از سوی افراد، گروه‌ها و رسانه‌های مختلف به آن پرداخته شد. از دستگیری‌های بی‌حساب و کتاب، از ضرب و شتم و واردکردن جراحات تا شهادت فرزندان این کشور، از حمله به خانه‌های مردم تا فاجعه خونین کوی دانشگاه و برخوردهای خشن و وحشت‌انگیز حتّی با خانم‌ها در سطح خیابان‌های شهر که تا کنون سابقه نداشته است رخ داد که بسیار قابل تأمل و پیگیری است. آنچه در این میان مطرح است در خصوص برخی از رفتارهای شناعت آمیز است که اگر به طور متواتر از افراد مختلف که در روزهای اخیر آزادشده‌اند نشنیده بودم باورشان حداقل برای من و شما که در طول قریب نیم‌قرن سردی و گرمی روزگار را چشیده‌ایم سخت بود. از برخوردهای خشن و بی‌محابا، برسر مردم باتوم را خرد کردن، آن‌چنان که بعد از گذشت قریب به ۴۰ روز همچنان اوضاعشان غیرعادی است و عوارض آن روی بدنشان قابل مشاهده است. هتاکی و ابراز دشنام و فحاشی رکیک به افراد و نثار نوامیس بازداشت‌شدگان و مردمی که برای نماز جمعه آمده بودند صورت گرفت. رفتارهایی که در فرهنگ دینی و اسلامی هیچ یک از گروه‌ها جایی ندارد و نشان‌دهنده آن است که افرادی برای این کار استخدام‌شده‌اند که حتّی با اصول بدیهی اسلام آشنایی ندارند و البته شایعاتی نیز مطرح‌شده که فعلاً به آن نمی‌پردازم.

احتمالاً همان طور که مطلع هستید در این خصوص چندی پیش نامه‌ای خطاب به ریاست محترم قوه قضائیه ارسال کردم و هفته جاری همین نکات را به وزیر معزول اطلاعات یادآور شدم که روز شنبه در مطبوعات منتشر شد. امّا موضوعی را شنیده‌ام که هنوز از آن بر خود می‌لرزم. در دو روز اخیر که این خبر را شنیده‌ام خواب از سرم ربوده شده است. حدود ساعت دو که خود را برای خواب آماده می‌کردم به بستر رفتم ولی خدا شاهد است که بدون ذره‌ای مبالغه، خوابم نبرد، تا ساعت چهار بامداد که مجدداً بلند شدم کمی قرآن خواندم، دوش گرفتم تا آب کمی آرامم کند، حتّی نماز صبح را نیز خواندم و تا نزدیکی طلوع آفتاب خوابم نبرد.

افرادی این مطالب را به من گفته‌اند که دارای پست‌های حساس در این کشور بوده‌اند. نیروهای

---

۱ برگرفته از مقاله «متن کامل نامه کروبی به رئیس مجلس خبرگان» مورخ ۱۸ مرداد ۱۳۸۸ در پایگاه خبری آفتاب با لینک:
http://www.aftabnews.ir/vdcjxoeh.uqevozsffu.html

نام و نشان داری که تعدادی از آن‌ها نیز از رزمندگان دفاع مقدّس بوده‌اند. این افراد اظهار داشته‌اند، اتفاقی در زندان‌ها رخ داده است که چنانچه حتّی اگر یک مورد نیز صدق داشته باشد، فاجعه‌ای است برای جمهوری اسلامی که تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع را تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین می‌کند که روی بسیاری از حکومت‌های دیکتاتور از جمله رژیم ستم‌شاهی را سفید خواهد کرد. گمان نمی‌کنم زندانیان دوران ۱۵ ساله مبارزات قبل از انقلاب که از افراد توده گرفته تا گروه‌های مسلّح مبارز التقاطی تا اعضای نهضت آزادی و مؤتلفه و حزب ملل اسلامی که در زندان باهم زندگی کرده‌اند دیده یا شنیده باشند.

این‌جانب این مطلب را برای شما می‌نویسم و مصرانه می‌خواهم روی این قضیه اقدام و به صورتی که صلاح می‌دانید با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مطرح فرمایید و با جدّیت پیگیر شوید تا روشن گردد اگر چنین اتفاقی نیفتاده که انشا الله هم نیست و بعید می‌دانم باشد، اعلام شود، چرا که در همین جامعه امروز و توسط خود بچه‌های بازداشتی در رسانه‌ها و سایت‌ها در حال مطرح‌شدن است و معلوم نیست آیندگان چه قضاوتی با شاخ و برگ دادن آن خواهند کرد. همچنان که جمهوری اسلامی و روحانیت مظلوم نیز مسئول آن شناخته خواهد شد. اگر هم خدای نکرده رخ داده باشد، سریع با عوامل آن در هر جایگاهی برخورد و اعلام شود تا در شرایط فعلی که بازار شایعات داغ است، فرصت به فرصت‌طلبان داده نشود. همچنان که لازم است ترتیبی اتخاذ گردد تا این اقدام از سوی هیئتی عالی‌رتبه صورت گیرد تا افراد مورد بحث جرئت بیان حقایق را داشته باشند چرا که شنیده‌ام تهدید شده‌اند که اگر مطلبی در این خصوص بیان نمایند نابود خواهند شد.

جناب آقای هاشمی، این‌جانب به خاطر اسلام و در رأس آن امام راحل و این همه فداکاری‌ها و شهادت‌ها و به قصد قربت الی الله، به رغم آنکه در شأن من نیز نمی‌باشد و به رغم همه مشغله‌ها و گرفتاری‌ها و به رغم آنکه می‌دانم به حیثیت این‌جانب لطمه خواهد خورد، آماده‌ام مسئولیت تحقیق و بررسی جهت تعیین صحت و سقم این حوادث و اخبار رسیده را بر عهده بگیرم و تعهد شرعی می‌نمایم بدون حب و بغض و با رعایت کمال انصاف به بررسی و ارائه گزارش بپردازم.

امّا موضوع مطرح‌شده از این قرار است: عده‌ای از افراد بازداشت‌شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدّتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدّی روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده‌اند.

با توجه به اهمّیت مسئله انتظار است این اقدام توسط هیئتی بی‌غرض و شفاف از طرف رئیس مجلس خبرگان رهبری مورد بررسی و پیگیری تا حصول نتیجه قرارگیرد تا درسی برای آیندگان شود و فرصت به اراذل و اوباشی از این دست ندهند تا آبروی نظام و امام و جمهوری اسلامی را بر باد داده و خدمات هزارساله روحانیت را مخدوش نمایند. به عنوان آخرین مطلب نیز یادآور می‌شوم از این نامه دو نسخه تهیه گردیده که یکی مهر و موم شده برای جنابعالی ارسال و دیگری نیز نزد بنده قرار دارد.

با آرزوی توفیق،

مهدی کروبی، ۷ مرداد ۱۳۸۸

نامه سرگشاده ایرج مصداقی به آیت‌الله کروبی

ایرج مصداقی، یکی از بازماندگان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷که کتب و مقالات زیادی در مورد زندان‌های جمهوری اسلامی و کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ نوشته،[۱] در کتابی که درباره انتخابات خرداد سال ۱۳۸۸ به چاپ رسانده و شامل مجموعه مقالات او دراین‌باره است، در نامه سرگشاده‌ای به آیت‌الله کروبی به تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۸۸ که متن آن را در ۲۳ مرداد همان سال بازبینی نموده از عملکرد گذشته او انتقاد کرده و او را به ادامه راهی که پس از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ در پیش‌گرفته ترغیب نموده است. مصداقی در بخش‌هایی از این نامه چنین نوشته است (مصداقی، ۱۳۸۸، صفحات ۱۳۳ تا ۱۵۷):

آقای کروبی بلافاصله پس از خواندن نامه‌تان به رفسنجانی مطلبی که در پی می‌آید را نوشتم. پنج روز است که با خودم کلنجار می‌روم آن را منتشر کنم یا نه؟ به ویژه که هجوم سنگین گماشتگان ولی‌فقیه در نهادهای دولتی و نمایش‌های نماز جمعه علیه شما با هدف جلوگیری از افشای واقعیت نیز آغاز شده است. در طول هفته در تردید و دو دلی به سر می‌بردم به ویژه که در بحبوحه بیست و یکمین سالگرد کشتار ۶۷ به سر می‌بریم. قصد نداشتم و ندارم در این شرایط شما و تلاش‌هایتان را تضعیف کنم. مسیر شما را درست ارزیابی می‌کنم. برای همین خامنه‌ای افسار ائمه جمعه نزدیک به خودش را باز کرده است ... امّا دو چیز مرا وادار کرد این نامه را انتشار دهم: (۱) تعهدم به عزیزانی که در زیر خروارها خاک سرد و سیاه خفته‌اند. هیچ منفعتی در این دنیا نمی‌تواند مرا راضی کند چشم بر حقشان بپوشم. هم چنین تعلق خاطرم به هزاران مادر و همسر و فرزندی که عزیزانشان را حاکمیت سیاه و ننگین جمهوری اسلامی پرپر کرد و (۲) تعهدم به انسانیت و ارزش‌های انسانی ... اگر کسی بخواهد اندکی از حق مردم دفاع کند سعی می‌کنم یاری‌اش دهم. مواضع اخیر شما مرا بر انگیخت تا مواردی را با شما در میان بگذارم:

وقتی آیت‌الله منتظری با توجه به اطلاعات دقیقی که از زندان‌ها و جنایات دستگاه امنیتی و اطلاعاتی داشت، رو در روی خمینی ایستاد، یکی از کسانی که در پروژه برکناری ایشان پیش‌قدم شد شما بودید. زعامت خامنه‌ای محصول تلاش‌های شما و مخاطب نامه اخیرتان بود. هردو نتیجه اعمالتان را می‌بینید. نمی‌خواهم گذشته را به رختان بکشم و مسئولیتتان را در وضعیت پیش‌آمده یادآوری کنم. به گذشته نقب می‌زنم تا از حق عزیزانم دفاع کنم و در این راه کمکتان باشم.

آفتاب عمر شما لب بام است، چه بهتر فکری برای عاقبت به خیری خود کنید. در روزهای اخیر شما بارقه‌ای از آن را نشان داده‌اید. قبل از هر چیز نامه‌ای نوشته و صریحاً از آیت‌الله منتظری به خاطر اتهامات ناروایی که بیست و یک سال پیش به ایشان وارد کردید پوزش بخواهید. این کم‌ترین کاری است که می‌توانید انجام دهید و ابتدایی‌ترین قدمی است که بایستی بردارید. این کار پای شما را برای برداشتن گام‌های بعدی باز می‌کند و راهی جدید پیش رویتان می‌گشاید. به پشت سرتان نگاه کنید، همان روزی که به اراده خامنه‌ای برای تثبیت کودتا نه گفتید راه جدیدی پیش رویتان باز و درهای جدیدی به رویتان گشوده شد. حتّی چشمتان به حقایق باز شد.

آقای کروبی! برخلاف آنچه شما و دوستانتان تبلیغ می‌کنید، آنچه پس از کودتای ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ در کشور اتفاق افتاد پدیده‌ای خلق‌الساعه و جدید نیست، ریشه در گذشته‌های تاریک و سیاه دارد. تا کنون نام ۶۹ شهید قیام مردم به دست آمده است ولی شما خود بهتر می‌دانید تنها در روزهای ۳۱

---

۱ به سایت شخصی ایرج مصداقی در http://www.irajmesdaghi.com رجوع شود.

خرداد و اوّل تیرماه ۱۳۶۰ ده‌ها نفر به جرم شرکت در تظاهرات مردم تهران که مشابه تظاهرات اخیر بود اعدام شدند.[۱] حداقل ۱۲ دختری که اعدام شدند هویتشان برای دستگاه قضایی مشخص نبود. شیخ محمد گیلانی بدون اینکه اطلاعی از هویت افراد داشته باشد فرمان اعدام را صادر می‌کرد. کودکان زیر پانزده سال را اعدام کردند. کودک ۱۲ ساله‌ای چون فاطمه مصباح[۲] به چه جرمی می‌توانست مستحق ایستادن مقابل جوخه تیرباران باشد؟ آیا این جنایت علیه بشریت نیست؟ خطای فاطمه تنها این بود که حاضر نشد به پدر و مادر و خواهر و برادرانش که مظلومانه کشته‌شده بودند اهانت کند.

آقای کروبی! یک بار دیگر به نامه۱۷ مهرماه ۱۳۶۵ آیت‌الله منتظری به امام راحل رجوع کنید. یک بار دیگر مفاد آن را بخوانید و کمی فکر کنید. شما که امروز از هتک حرمت و تجاوز به نوامیس مردم سخن گفته‌اید به نکاتی از آن نامه توجه کنید.[۳]

آیت‌الله منتظری اسیر دست منافقین و عناصر مشکوک نبود، او ساده‌لوح نبود، شما هم نیستید. شما هم امروز برخلاف تبلیغات دستگاه خامنه‌ای دروغ نمی‌گویید ... شما همان حقایقی را به زبان می‌آورید که آیت‌الله منتظری در نامه مورخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۵ به خمینی بر زبان آورد. آقای کروبی بر شماست که از ایشان پوزش بخواهید.

شما پس از کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (با ۸۸ کشته) به کم تر از سرنگونی شاه راضی نبودید. چرا انتظار دارید ما به کم تر از سرنگونی این نظام جنایت‌پیشه راضی شویم؟

آقای کروبی! شما بنیان‌گذار بنیاد شهید بودید و یک دهه بر آن حکم راندید. هیچ کس بهتر از شما به آمار شهیدان قبل از انقلاب و دوران انقلاب واقف نیست. شما بهتر می‌دانید تنها آمار کشتار زندانیان بی‌دفاع سال ۱۳۶۷ نزدیک به ۳۸۰۰ نفر است. این رقم بیش از همه کشته‌شدگان دوران انقلاب و اعدام‌شدگان تاریخ ۳۷ ساله محمدرضا پهلوی است. عمادالدین باقی تعداد کل شهدای انقلاب در فاصله قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را ۳۱۶۴ نفر می‌داند که بر اساس آمار بنیاد شهید و منابع دیگر تدوین شده است ... چگونه با علم بر این واقعیت در بیست و یک سال گذشته خواب به چشمانتان می‌آمد درحالی‌که مادران هنوز از محل قبر فرزندانشان خبر ندارند. آقای کروبی! الآن فرصت هست، برای آنچه در سی سال گذشته در کشور صورت گرفت و شما مسئول بخشی از آن بودید طلب عفو و بخشش کنید.

آقای کروبی! شما سال گذشته (۱۳۸۷) در مراسم [دهمین] سالگرد کشته شدن [اسدالله] لاجوردی جنایتکار حضور یافته و سنگ تمام گذاشتید ... آیا نمی‌دانید چه جنایتی را او مرتکب شد؟ باور کنید صدتا کهریزک را که روی هم بگذارید به گرد پای او و جنایاتش در اوین نمی‌رسد. قزل‌حصار و گوهردشت پیشکش.

آقای کروبی! حالا که این قدر از راه را آمده‌اید و من برای همین هم از شما قدردانی می‌کنم، بقیه‌اش را هم بروید و از مردم برای سی سال جنایت و کشتار طلب عفو و بخشش و گذشت کنید، نه برای آنچه که در این دو ماه گذشته اتفاق افتاده است. این دو ماه مجرد از آن چه در سی سال گذشته

---

۱ شرح وقایع تظاهرات خونین ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در فصل دوّم ارائه شده است.

۲ برای اطلاع در مورد فاطمه مصباح به لینک زیر مراجعه شود:

http://www.iranrights.org/farsi/memorial-case--4096.php

۳ خلاصه‌ای از نامه مورخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۵ آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی در مورد وضعیت زندان‌های جمهوری اسلامی و جنایاتی که در آن صورت می‌گرفت در فصل نهم این کتاب ارائه شده است.

اتفاق افتاده نیست.
افسوس که عفت کلام اجازه نمی‌دهد کلماتی را که حاج‌داود رحمانی برای توصیف دختران نوجوان و جوان و خانواده‌های محترمشان به کار می‌برد توضیح دهم. آیا واقعاً فکر می‌کنید اوّلین بار است که چنین اتفاقاتی در جمهوری اسلامی می‌افتد؟
آقای کروبی! اگر از این به بعد هم حساسیتتان راجع به نوامیس مردم جلب شده باشد جای قدردانی دارد. امّا به یادتان می‌آورم که در گذشته، به خاطر اینکه آیت‌الله منتظری در نامه به خمینی نوشته بود: "با اطلاع کامل می‌گویم که اطلاعات شما روی ساواک را سفید کرده"، ایشان را ملامت کرده ساده‌لوح خواندید و زمینه برکناری ایشان را فراهم کردید؟ آقای کروبی! "تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع" دیری است که "تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین" شده است. اقدامات نظام، گور آن را برای همیشه کنده است.
آقای کروبی! هرکه از زندان شاه جان به در برده بود را شما به مسلخ بردید. جنایت از این بزرگ‌تر که سعید سلطانپور را از سر سفره عقد به قتلگاه بردید؟ هیچ می‌دانید علیرضا سپاسی که سابقاً در گروه حزب‌الله بود زیر شکنجه در زندان شما کشته شد؟ بسیاری از بچه مسلمان‌هایی که شما می‌شناختید زیر شکنجه کشته شدند.
آقای کروبی! هزاران نفر را در کشتار ۱۳۶۷، بدون آن که جرمی مرتکب شده باشند به دار کشیدند. آیت‌الله منتظری دردمندانه به چنین جنایتی اعتراض کرد و شما همان را برای ایشان پاپوش کردید.
آقای کروبی چه خوب که نامه را خطاب به خامنه‌ای که مسئول این جنایات است ننوشتید. این هوشیاری شما را می‌رساند. امّا جمهوری اسلامی و "روحانیت مظلوم" سی سال است که مسئول جنایات فجیع به وقوع پیوسته در این کشور شناخته می‌شود. اگر یک روز دار و شکنجه و اعدام و حضور گله‌وار نیروهای وحشی و خون‌خوار سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و ... کنار گذاشته و داوری به مردم سپرده شود، خواهید دید نه از تاک نشانی باقی خواهد ماند و نه از تاک نشان.
آقای کروبی! چه خوب که از قربانیان تجاوزات (جنسی) مأموران ولایت‌فقیه یادکردید. مطمئن باشید همین مورد از نظر مردم دور نخواهد ماند. امّا فراموش نکنید که این نوع تجاوزات منحصر به دو ماه گذشته و کهریزک و ... نیست. گزارش ضیافت‌های پیش از اعدام برای تجاوز به دختران باکره در زندان‌های نظام اسلامی را قطعاً شنیده‌اید.
آقای کروبی! آن چه در کهریزک گذشت نمونه کوچکی است از آنچه در اوین و قزل‌حصار و گوهر دشت در دهه ۶۰ گذشت. جنایتکاران به دستور و فتوای امثال گیلانی و مصباح یزدی عمل کرده‌اند. گیلانی به صراحت گفت اگر متهمی زیر تعزیر کشته شود کسی ضامن نیست.
آقای کروبی! شما را به وجدانتان که به تازگی بیدار شده سوگند می‌دهم نمک بر زخم‌ها نپاشید. از خمینی و رحم و مروت آن سیاه دل نگویید ... یک بار دیگر فرمان قتل‌عام زندانیان سیاسی را که به دستور او انجام گرفت بخوانید. اگر در دسترستان نیست به کتاب آیت‌الله منتظری رجوع کنید. فرمانی از این جنایت‌کارانه‌تر در تاریخ فقه و فقاهت صادر شده است؟
آقای کروبی! چه خوب که با خانواده زندانیان و کشته‌شدگان دیدار دارید. چه خوب که یک شب احساس مسئولیت کردید و به خاطر ظلمی که در حق خانواده‌ها شد خواب به چشمانتان نیامد. این مقدّمه خوبی است. من به خاطر همین یک شبی که خواب بر شما حرام شد از شما قدردانی

می‌کنم. من و امثال من آدم‌های قدرناشناسی نیستیم. شاید این سرآغازی باشد برای شما. نترسید، ادامه دهید، دل دل نکنید، خیر شما در این است که از راهی که پا در آن گذاشته‌اید بر نگردید. ثابت‌قدم باشید و جلو بروید.

آقای کروبی! تا دیر نشده طلب عفو و بخشش کنید و برای جبران گذشته قدم بردارید. این شاید آخرین فرصت برای شما باشد. تا دیر نشده بجنبید.

دنباله افشاگری‌های مهدی کروبی[۱]

مطرح کردن موضوع تجاوز جنسی به پسران و دختران توسط مهدی کروبی در نامه‌اش به هاشمی‌رفسنجانی باعث واکنش‌هایی در بین مقامات ایران شد. علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی هرگونه تجاوز جنسی را رد کرد و چندین امام جمعه علیه این مطالب کروبی موضع گرفتند، ولی کروبی بار دیگر بر ادعای خود تأکید کرد و با انتشار نامه‌ای در روزنامه اعتماد ملّی در پاسخ به مخالفان طرح این موضوع، این روزنامه تعطیل شد.

مهدی کروبی با ارائه مستنداتی نظیر فیلم، سی‌دی، نظرات پزشکان و اسناد گواهی پزشکی قانونی از بازداشت‌شدگان آسیب‌دیده پس از انتخابات مانند ترانه موسوی[۲] (تصویر ۶-۷) به صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه، خواستار تشکیل کمیته‌ای ویژه جهت رسیدگی به تخلفات صورت گرفته پس از انتخابات در زندان‌های ایران به ویژه بازداشتگاه کهریزک شد. هم چنین محمد داوری روزنامه‌نگار و سردبیر سایت سحام نیوز (سایت رسمی حزب اعتماد ملّی) متهم به افشای شکنجه‌ها و تجاوزهای جنسی در زندان‌های ایران گردید. مهدی کروبی در نامه‌ای به دادستان تهران، مسئولیت تمام اسناد و فیلم‌هایی را که به عنوان مستندات وجود شکنجه و تجاوز جنسی در زندان‌های ایران ارائه کرده بود بر عهده گرفت و محمد داوری را تنها فیلم‌بردار مصاحبه‌ها عنوان کرد و گفت او هیچ نقش دیگری در این ماجرا نداشته است.

محمد داوری به همراه محمدحسین سهرابی‌راد عضو ستاد انتخاباتی مهدی کروبی و مهدی محمودیان نیز از افشا کنندگان کشتار و شکنجه‌های بازداشتگاه کهریزک بودند که پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران دستگیر و زندانی شدند. این در حالی بود که پنجاه و هفت تن از نمایندگان مجلس به دنبال گزارش کمیته حقیقت‌یاب در نامه‌ای خطاب به رؤسای دو قوه مجریه و قضائیه، خواستار برخورد جدّی و بدون ملاحظه با عاملین و مسببین حوادث بازداشتگاه کهریزک به ویژه سعید مرتضوی دادستان وقت تهران شده بودند.

گزارش هیئت سه نفره قوه قضائیه برای بررسی تخلفات[۳]

پس از ارسال نامه‌های متعدد از طرف آیت‌الله مهدی کروبی به مقامات کشور از جمله ریاست قوه قضائیه در مورد حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری و تجاوز به پاره‌ای از دستگیرشدگان دختر و پسر، آیت‌الله صادق لاریجانی ریاست قوه قضائیه هیئت سه نفره‌ای را مرکب از: (۱) ابراهیم رئیسی، معاون اوّل رئیس قوه قضائیه، (۲) غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، دادستان کل کشور و (۳) علی خلفی رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه را مأمور رسیدگی به این اتهامات از جمله تجاوز به ترانه موسوی کرد. این هیئت گزارش خود را در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۸ به آیت‌الله لاریجانی ارائه کرد.

---

۱ برگرفته از مقاله «مهدی کروبی» در ویکی‌پدیای فارسی

۲ دختر جوان آرایشگری که در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۸۸ در درگیری‌های نزدیک مسجد قبا دستگیر گردید و چند روز بعد جسد سوخته‌اش در اطراف قزوین پیدا شد. برگرفته از مقاله «خانواده ترانه موسوی می‌گویند جنازه سوخته او را یافته‌اند» در سایت زیرزمین با لینک:
http://zeerzamin.blogspot.com.au/2009/07/blog-post_16.html

۳ برگرفته از مقاله «گزارش کامل هیئت سه نفره قوه قضائیه» مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۸ در سایت تابناک با لینک:
http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=63860

چنانکه پیش‌بینی می‌شد، هیئت سه نفره به این جمع‌بندی رسید که نه تنها هیچ‌گونه مدرکی دال بر تجاوز جنسی به افراد مورد ادعای آقای کروبی وجود نداشته و ادعاهای مطرح‌شده بدون سند و عاری از حقیقت است، بلکه ادعاها و مدارک ارائه‌شده کاملاً ساختگی و برای انحراف افکار عمومی تنظیم‌شده بوده است. هیئت سه نفره از رئیس قوه قضائیه درخواست کرده بود که: (۱) نتیجه گزارش از طریق رسانه‌های جمعی به اطلاع عموم مردم رسانده شود و (۲) گزارش به مراجع قضایی صالحه ارسال گردد تا مباشرین و معاونین و یا کسانی که در ادامه اقدامات ضد امنیتی علیه نظام پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری و در راستای ادامه همان خط و جریان با نشر اکاذیب و ایراد تهمت و افترا علاوه بر تشویش اذهان عمومی به حیثیت و اعتبار نظام و بعضی از نهادهای نظام و همچنین موجب هتک حیثیت و حرمت بعضی از مردم شده‌اند برخورد عادلانه و قاطع صورت گیرد.

نامه سرگشاده مهدی کروبی خطاب به ملّت ایران

آیت‌الله کروبی در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۸۸ در طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به ملّت ایران از ابعاد جدیدی از تعدی و تجاوز به حیثیت زندانیان در حوادث پس از انتخابات پرده برداشت. بخش‌هایی از نامه او به قرار زیر است:[۱]

> ملّت شریف و تاریخ‌ساز ایران. آن چنانکه می‌دانید خادم شما در روزهای پس از انتخابات و در تندباد حوادثی که در سه ماهه گذشته از سر این مملکت و نظام گذشته است، نامه‌های هشداردهنده و آگاه‌کننده پی در پی و متناوبی را خطاب به مسئولین امر نوشته است بدین امید که گشایشی حاصل گردد و مباد که حقی ضایع شود و ظلمی صورت بگیرد و ظلم و آه مظلومان دامان ما را بگیرد و رها نسازد، چه آنکه به توصیه دین و تجربه تاریخ می‌دانیم که: الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم.
>
> سه ماه از سر مملکت ما گذشت، امّا چگونه سه ماهی؟ ... هیچ‌گاه برای من قابل پیش‌بینی نبود که یک روز در جمهوری اسلامی به تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز مردم چنین پاسخ دهند که دادند. پرسش و ابهام مردم درباره سرنوشت رأیی که داده بودند را پاسخ دادند امّا نه با برهان و منطق که با گلوله و باتوم و چماق و ضرب و شتم ... به مرور زمان و در گذر حوادث خبرهایی دیگر رسید از شکنجه و انجام اعمال حیرت‌آور از درون بازداشتگاه‌های بی‌نام و نشان، خبرهایی که بر حیرت من و هر ناظر و بیننده‌ای می‌افزود. افرادی می‌آمدند و نقل می‌کردند یا با سند و شهادت نشان می‌دادند در ایام محبس چه از سر آن‌ها که نگذشته است؟ خدایا مهدی کروبی چه می‌دید و چه می‌شنوید؟ یاللعجب، کاش او زنده نبود و نمی‌دید که روزی در جمهوری اسلامی شهروندی نزد او بیاید و شکوه کند که در ساختمانی بی‌نام و نشان، توسط افرادی بی‌نام و نشان تر، هر عمل قبیح و غیرمعمولی بر او صورت گرفته است: از لخت و عریان کردن افراد و نشاندن آن‌ها در مقابل یکدیگر تا فحاشی‌های وقیحانه و ادرار کردن در صورت آن‌ها و رها کردن چشم و دست‌بسته دختران و پسران در بیابان. این‌ها کم نبود که خبر از تجاوز به دختران و پسران در بازداشتگاه‌ها نیز رسید. با خود گفتم که سه دهه پس از انقلاب و دو دهه پس از فوت امام به راستی ما به کجا رسیده‌ایم؟ طبیعی بود که

---

۱ برگرفته از مقاله «نامه کروبی به مردم ایران و پاسخ به کمیته ۳ نفره قضایی: قبای آقایان لای در گیر کرده است» مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۸۸ در سایت جنبش راه سبز (جرس) با لینک:

http://www.rahesabz.net/story/1504/

رگ‌های غیرت به جوش آیند. مگر می‌شد با شنیدن این اخبار و گزارش‌ها آرام نشست و سر راحت بر بالین گذاشت؟ این‌چنین بود که دست به نوشتن نامه‌ای خطاب به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بردم. نوشتم که خبر از تجاوز و شکنجه و انجام اعمال غیرمعمول می‌رسد و من بی هیچ داوری از شما می‌خواهم که تحقیق کنید و دریابید که آیا چنین فجایعی رخ داده است یا نه؟ این نامه که منتشر شد پاسخ آن، هیاهوهای بسیار بود که آغازیدن گرفت و بارانی از دشنام و تهدید بود که بر سر من باریدن گرفت. خطیبان نماز جمعه در اقدامی هماهنگ و برآمده از دستورالعمل‌های اداری، از تریبون نماز جمعه هر آنچه توانستند علیه من گفتند و به من نسبت دادند. این‌چنین بود که تردیدهای من جدّی‌تر شد. با خود گفتم که اگر چنین فجایعی رخ نداده بود می‌گفتند که رخ نداده است، امّا حملاتی بدین صورت غیرمعمول از تریبون‌های کوچک و بزرگ نماز جمعه و فحاشی‌هایی چنین نامعمول از سوی برخی مطبوعات نشان از آن دارد که آتشی به خرمن عده‌ای افتاده است. خود را مکلف دیدم که بایستم و از میدان به در نشوم.

نامه‌ای که به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نوشته بودم برای بررسی در اختیار رئیس قوه قضائیه وقت قرار گرفت و آیت‌الله [سید محمود] شاهرودی نیز دستور پیگیری ماجرا را به دادستان کل کشور آقای [قربانعلی] درّی‌نجف‌آبادی داد. آقای درّی تماسی با من گرفت و مقرّر شد تا نماینده‌ای را نزد من بفرستد. آن نماینده آمد و من از باب نمونه، فردی را که مدعی بود علاوه بر شکنجه مورد تجاوز نیز قرار گرفته است، به ایشان معرفی کردم. تا اینجای کار برخوردها معقول بود. تا اینکه پای دادستان اکنون معزول تهران [سعید مرتضوی] به ماجرا گشوده شد. او تماسی با من گرفت و گفت که نماینده‌ای را برای بررسی ماجرا به ملاقاتم می‌فرستد. آن فرد آمد و از من شاهد و نمونه خواست ... به نماینده دادستان معزول تهران این فرصت را دادم که در اتاقی در دفتر کارم با همان شاهدی که نماینده آقای درّی نیز پای سخنش نشسته بود ملاقات کنند و شرح شکوه و شکایت او را بشنوند ... برخلاف ملاقات اوّل که به خوبی انجام شد این ملاقات امّا صورتی دیگر به خود گرفت. آن چنانکه در اثنای جلسه آن پسر بیرون آمد و گفت که این‌ها به دنبال چیز دیگری هستند و دعوی پیگیری قضایی ندارند، بلکه در اندیشه برخورد سیاسی و پاک کردن صورت مسئله‌اند.

فحاشی‌ها علیه مهدی کروبی از تریبون‌های رسمی و توسط مطبوعاتی که از پول بیت‌المال ارتزاق می‌گردند نیز هر روز فزونی می‌گرفت. این‌چنین بود که نامه‌ای به ریاست جدید قوه قضائیه [آیت‌الله صادق لاریجانی] نوشتم و درخواست دادخواهی و رسیدگی به ماجراها را کردم. در نتیجه این نامه بود که کمیته‌ای سه نفره به دستور ریاست جدید قوه قضائیه تشکیل و مسئول پیگیری حوادث بعد از انتخابات و رسیدگی به شکایات خانواده مصدومین روحی و جسمی شد. جلسه اوّل تشکیل شد که جلسه خوبی هم بود. در این جلسه علاوه بر سندی که پیش‌تر در اختیار دادستان تهران و دادستان کل کشور قرار داده بودم، دو سند دیگر نیز ارائه کردم ... سند دوّم که با مدارک کامل نیز همراه بود شرح ماجرای رفته بر خانمی بود که در تظاهرات خیابانی بازداشت‌شده و آن چنانکه خودش می‌گفت در ماشین با برآمدگی‌های جسمی او وررفته بودند و وقتی که به محل مورد نظر رسیده از او خواسته بودند شلوارش را از پایش درآورد که او نپذیرفته امّا آن‌ها او را درحالی‌که به زمین نیز افتاده بود مجبور به درآوردن شلوارش کرده بودند. در همین اثنا مسئول بالاتری آمده و اعتراض کرده بود

که اینجا چه خبر است و مأموران گفته بودند که او از بی‌حیایی لباسش را درآورده و خود را بر زمین انداخته است تا آبروی ما را ببرد، حال آنکه آن زن نیز فریاد می‌زده و داد و بیداد می‌کرده است که آن‌ها به زور با او چنین کرده‌اند. والله اعلم!

سند سوّم نیز مربوط به جوانی بود که عضو یکی از گروه‌های سیاسی قانونی هم بود و مادرش با من تماس گرفته و او را نزد من فرستاده بود. او خودش مدارک پزشکی قانونی و همچنین یک سی‌دی به همراه داشت که نشانگر ضرب و شتم شدیدش بود. این فرد مدعی نبود که مورد تجاوز قرار گرفته است و در نهایت چشم و دست‌بسته در بیابان رهایش کرده بودند. یاللعجب! این‌ها سه سند کتبی بود که در جلسه اوّل ارائه کردم و درباره دو سند دیگر نیز به صورت شفاهی صحبت کردیم و گفتم که این دو مورد نیز مطرح است امّا سندی کتبی در خصوص آن‌ها وجود ندارد. یکی از آن‌ها ترانه موسوی و دیگری مربوط به خانمی بود به نام سعیده پورآقایی[1] ... این ماجرا گذشت و روز دوشنبه هفته پیش بود که آقای محسنی‌اژه‌ای در تماسی از من خواست که در جلسه ساعت دو بعدازظهر کمیته حاضر شوم و بدین ترتیب جلسه دوّم کمیته نیز برگزار شد ... در این جلسه تنها به دادن یک سند دیگر اکتفا کردم که مربوط بود به خانمی که در خیابان بازداشت‌شده و همان جا در داخل ماشین به او و دختری دیگر تجاوز شده بود. به آن‌ها گفتم که این خانم بسیار وحشت‌زده و نگران است و گفته است که اگر پدر و مادرم از ماجرا باخبر شوند و بی‌آبرو شوم خودکشی خواهم کرد ... اسناد کتبی این تجاوز را هم در اختیار هیئت قراردادم و البته گفتم که مورد دیگری نیز هست که مربوط به خانم پرستاری است که بازداشت‌شده او نیز مدعی است که مورد تجاوز قرار گرفته است و اسناد آن را هم جهت تحقیق فردا برایتان می‌فرستم.

درحالی‌که این جلسه نیز به خوبی پایان یافت امّا فردای آن روز به یک‌باره ورق برگشت. دفتر من و دفتر حزب اعتماد ملّی پلمپ و آقایان [علیرضا] بهشتی‌شیرازی[2] و [مرتضی] الویری[3] و [محمد] داوری[4] بازداشت شدند. هیئت سه نفره نیز به جای پیگیری ماجرا گزارشی شتاب‌زده را منتشر کرد. اکنون که من به گزارش شتاب‌زده کمیته پیگیری که روز شنبه منتشر شد نگاهی می‌اندازم یقین پیدا می‌کنم که اعضای این کمیته نیز دستور داشته‌اند که سروته ماجرا را جمع کنند و آن‌ها نیز چنین شتاب‌زده ماجرا را جمع کرده‌اند ... در این گزارش سخنانی از زبان من روایت شده است که من نگفته‌ام و در مقابل، در این گزارش هیچ اشاره‌ای به بعضی مطالب که من از زبان برخی شاهدان گفته بودم نشده است.

نویسندگان شتاب‌زده این گزارش مدعی شده‌اند که این‌جانب هیچ مدرك و سندی مبنی بر تجاوز و انجام اعمال خلاف عرف در بازداشتگاه‌ها تا پیش از نوشتن نامه‌ام به رئیس مجمع تشخیص در دست نداشته‌ام ... کمیته سه نفره در پایان گزارش شتاب‌زده خود خطاب به ریاست قوه قضائیه خواستار

---

۱ سعیده پورآقایی دختر جوانی بود که گفته می‌شد در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری دستگیر و پس از تجاوز وحشیانه به قتل رسیده است. نهادهای امنیتی از تحویل جنازه به خانواده پورآقایی خودداری ورزیدند و در عوض جنازه را مخفیانه در قطعه ۳۰۲ بهشت‌زهرا به خاک سپردند. ظاهراً دلیل خودداری مقامات امنیتی از تحویل جنازه به خانواده‌اش و دفن او تلاش برای جلوگیری از آشکار شدن نشانه‌های تجاوز و قتل در بازداشتگاه بوده است. برگرفته از مقاله «گزارش دیگری از تجاوز و قتل در بازداشت» در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/08/090831_he_ir88_aghaei.shtml?print=1

۲ سردبیر روزنامه کلمه سبز.

۳ رئیس کمیته صیانت از آرای مهدی کروبی.

۴ روزنامه‌نگار و عضو حزب اعتماد ملّی.

برخورد عادلانه و قاطع با این‌جانب شده است. بدین ترتیب نتیجه حق جویی قوه قضائیه چوبی شد که بر سر مهدی کروبی فرود آمد ... وقاحت امّا به آنجا رسیده است که به جای مجرمان و مباشران و مسببان این مظالم، مهدی کروبی را می‌خواهند محاکمه کنند ... هیئت سه نفره کار خود را پایان داد و خواستار برخورد قضایی با این‌جانب شد و من امّا قضاوت در باب خود را به داوری مردم و محکمه الهی وامی گزارم و نامه‌نگاری‌های خود در این خصوص را در همین جا پایان می‌دهم.
والله اعلم بالذات الامور
مهدی کروبی، ۲۳ شهریور ۱۳۸۸

درگذشت آیت‌الله منتظری

آیت‌الله منتظری در روز یکشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۸ در سن ۸۷ سالگی در شهر قم درگذشت و روحانیون بلندپایه‌ای چون لطف‌الله صافی گلپایگانی، عبدالکریم موسوی‌اردبیلی، موسی شبیری‌زنجانی، یوسف صانعی، اسدالله بیات‌زنجانی، حسن طاهری‌خرم‌آبادی، محمد محقق‌داماد و ابراهیم امینی (امام جمعه قم) در منزل ایشان حضور یافتند. بعلاوه جمعیت زیادی در برابر بیت ایشان در قم و خیابان‌های نجف‌آباد گرد آمدند و با دادن شعارهایی به عزاداری مشغول شدند. بعلاوه هزاران تن از طرفداران ایشان راهی قم شدند و پاره‌ای از آن‌ها در راه متوقف و دستگیر گردیدند. در این حال حضور نیروهای امنیتی در قم و نجف‌آباد محسوس بود. بسیج خانه ایشان را محاصره کرد و دست به اعمالی زد که توسط بسیاری از سوگواران توهین محسوب می‌شد. این تحریکات سبب برخاستن شعارهای مخالفین و درگیری با نیروهای بسیجی شد.

مراسم تشییع ایشان در روز دوشنبه برگزار شد و پیکر ایشان در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد. در روز ۲ دی در اصفهان، امام جمعه سابق شهر، آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری، مراسم ختمی در مسجد سید برای بزرگداشت سوّمین روز درگذشت آیت‌الله منتظری ترتیب داد. مراسم در ساعت ۹ صبح آغاز شد، امّا چند دقیقه پس از شروع مراسم هنگامی که حاضران مشغول تلاوت قرآن بودند، نیروهای لباس شخصی درهای مسجد را بستند. آن‌ها شروع به پرتاب گاز اشک‌آور و پاشیدن اسپری فلفل کرده و با وحشیگری به ضرب و شتم حاضران پرداختند. روحانی سخنران مراسم، چند تن از خبرنگاران و پنجاه تن دیگر مورد ضرب و شتم قرارگرفته و دستگیر شدند. بعلاوه از حضور آیت‌الله طاهری در این مراسم ممانعت به عمل آمد (مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ۱۳۸۹، صفحات ۴۰ و ۴۱).

وقایع عاشورای ۱۳۸۸

به گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران (۱۳۸۹، صفحات ۴۱ تا ۴۳)، روز ششم دی ماه ۱۳۸۸ مصادف با روز هفتم درگذشت آیت‌الله منتظری و روز عاشورا[۱] بود. همگرایی این دو واقعه و نیز ادامه یافتن سرکوب مخالفان موجب بروز وضعیتی شد که از اواخر خردادماه ۱۳۸۸ تا آن زمان چشمگیرترین و درعین‌حال خونین‌ترین تظاهرات مردم بود. رژیم دست به رویارویی خشونت‌آمیز با تظاهرکنندگان در خیابان‌ها زد و از ابزار کشنده برای مقابله با جمعیت عظیم تظاهرکننده استفاده کرد. در روز تاسوعا، حدود پنجاه تن از اعضای بسیج به مسجد

۱ روز دهم محرم روزی است که امام حسین (امام سوم شیعیان) در مبارزه با یزید، خلیفه ستمکار اموی در نبردی نابرابر توسط شمر بن ذی‌الجوشن در صحرای کربلا به شهادت رسید. پس از آن هزار و چهار صد سال است که شیعیان در این روز عزاداری می‌کنند و ملایان از مقاومت امام حسین در مقابل خلیفه ستمکار سخن‌ها می‌گویند و خلیفه اموی و یارانش را لعن می‌کنند ولی هنگامی که خود در ایران به قدرت رسیدند برای حفظ قدرت در روز عاشورای ۱۳۸۸ (۶ دی ماه ۱۳۸۸) با مردم بی‌گناه که آراء خود را مطالبه می‌کردند رفتاری به مراتب بدتر از شمر و یزید کردند.

جماران وارد شدند و سخنرانی سید محمد خاتمی درباره عاشورا را قطع کردند. در روز عاشورا، درحالی‌که صدها هزار تن از مردم در شهرهای ایران به خیابان‌ها ریخته بودند، خشونت ادامه یافت. اعتراضات و درگیری‌ها در شهرهای تهران، مشهد، تبریز، اراک، بابل، نجف‌آباد، اصفهان، شیراز، اردبیل و ارومیه روی داد. فیلم‌های ویدیویی کوتاه از تهران و دیگر شهرها که بر روی یوتیوب قرار داده شدند، نشان‌دهنده درگیری‌های خشونت‌بار تظاهرکنندگان با نیروهای امنیتی بود. این فیلم‌ها صحنه‌هایی را نشان می‌دادند که در آن‌ها تظاهرکنندگان در برابر دستگیری مقاومت می‌کردند، توسط نیروهای بسیجی و پلیس ضد شورش مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و هدف اصابت گلوله آن‌ها واقع می‌شدند. حتّی در ظهر روز عاشورا، اتومبیل نیروهای امنیتی زن ۳۴ ساله‌ای را به نام شبنم سهرابی (تصویر ۷-۷) در خیابان شادمان زیر گرفت و چند بار از روی بدنش رد شد و آن را له کرد، مادرش را داغدار و دختر شش ساله‌اش نگین را بی‌مادر نمود.[۱] بعد از این حادثه فرمانده نیروی انتظامی ادعا کرد که این وسیله نقلیه از نیروی انتظامی دزدیده‌شده بوده و پزشک قانونی در برگه گواهی مرگ شبنم علت مرگ او را اصابت جسم سخت و عوارض ناشی از آن نوشت.

در تظاهرات روز عاشورا در تهران ۱۱۰۰ نفر دستگیر و با اتوبوس به زندان اوین و دیگر بازداشتگاه‌ها منتقل شدند. در اصفهان در طی یک درگیری بیش از ۴۰۰ تن از تظاهرکنندگان دستگیر و به زندان اصفهان منتقل گردیدند. در نجف‌آباد تظاهرات بالا گرفت و حکومت‌نظامی اعلام گردید. در این روز سید علی حبیبی (خواهرزاده میرحسین موسوی) نیز هدف گلوله قرار گرفت و جان خود را از دست داد. گرچه ارقام دقیق تعداد کشته‌شدگان در دست نیست، خبرگزاری جمهوری اسلامی تعداد کشته‌شدگان روز عاشورا را ۳۷ نفر اعلام کرد، درحالی‌که پلیس کشته شدن هشت نفر در این روز را تأیید و اسامی شش نفر آن‌ها را اعلام و دو نفر دیگر را ناشناس دانست.[۲]مقامات امنیتی در روزهای بعد از این حوادث خونین اجساد کشته‌شدگان را به خانواده‌های آنان بازگرداندند، مشروط بر اینکه درباره کشته شدن این افراد و علت مرگ آن‌ها چیزی اعلام نکنند.

انتقاد کروبی به کشتار مردم ایران در عاشورای ۱۳۸۸[۳]

مهدی کروبی در بیانیه‌ای که منتشر نمود چنین نوشت:

> به راستی چه شده که حکومت برخاسته از قیام عاشورا، در روز عاشورا دست به خون مردم برده و جماعتی وحشی را به جان مردم انداخته است ... آنان که هویت و شناسنامه این انقلاب‌اند و روزگار مبارزه در صف اوّل مبارزان بودند، بیاد دارند که در عاشورای ۱۳۴۲ تظاهرات با شعارهای تند علیه شاه صورت گرفت، امّا رژیم ستم‌شاهی حرمت عاشورا را نگاه داشت و کشتار، سرکوب و دستگیری رهبران مبارزه و در رأس آن امام را به روزهای بعد موکول کرد ... یارب چه شده است که حرمت عاشورا و عزاداران فرزند زهرا (س) در ظهر عاشورا نگاه داشته نمی‌شود و آنان را به خاک و خون می‌کشند! یارب چه شده است که حرمت خون مردم در این ماه عزیز هم رعایت نمی‌گردد! یارب چه شده است که برگزاری مراسم ختم مرجع تقلید و مجاهد و مبارز [آیت‌الله منتظری] تحمل نمی‌گردد و مراکز مقدّس، بیت و حسینیه بنیان‌گذار این نظام در شب عاشورا مورد تهاجم و تخریب

---

۱ برگرفته از مقاله «دانلود فیلم شهادت شبنم سهرابی در عاشورای خونین ۸۸» در لینک:
http://freedom-train-iran.blogspot.com.au/2010/12/88_16.html

۲ برگرفته از مقاله «پلیس ایران کشته شدن ۸ نفر را در روز عاشورا تأیید کرد» مورخ ۲۸ دسامبر ۲۰۰۹ در سایت نقّاد با لینک:
http://naghaad.wordpress.com/2009/12/28

۳ برگرفته از مقاله «پلیس ایران کشته شدن ۸ نفر را در روز عاشورا تأیید کرد» مورخ ۲۸ دسامبر ۲۰۰۹ در سایت نقّاد با لینک:
http://naghaad.wordpress.com/2009/12/28

قرار می‌گیرد.

کروبی با اشاره به تحوّلات ماه‌های گذشته همچون بازداشت‌های غیرقانونی، برگزاری دادگاه‌های نمایشی و خشونت بی‌حد و حصر در بازداشتگاه کهریزک، از لجاجت، خیره‌سری و عدم تمکین به قانون و رعایت نکردن حقوق مردم به شدّت انتقاد کرد. او سپس به ماجرای سخنرانی تاسوعای سید محمد خاتمی در حسینیه جماران اشاره کرد و چنین نوشت:

> در شب عاشورا عده‌ای از اوباش اجیرشده به حسینیه جماران که کانون مواضع بی‌نظیر و روشنگرانه امام خمینی (ره) بود به بهانه سخنرانی شخصیتی[1] که مواضعش همواره در چهارچوب نظام بوده و از خطوط قرمز عبور نمی‌کرد، با هماهنگی مراکزی خاص، به طور وحشیانه‌ای حمله کردند و به تخریب این حسینیه پرداختند ... در شب عاشورای حسینی، شیعه حسین (ع) را در ماتم حسین (ع) می‌زنند و هر آنچه می‌خواهند در امنیت کامل انجام می‌دهند.

حوادثی که برای کروبی پس از روز عاشورا اتفاق افتاد

پس از وقایع عاشورا در روز ۶ دی ۱۳۸۸ و اعتراض شدید کروبی به شکستن حرمت این روز توسط نیروهای انتظامی و امنیتی، حوادث ناگوار متعددی برای او اتفاق افتاد که پاره‌ای از آن‌ها به قرار زیر بودند:[2]

- سوءقصد در قزوین: در جمعه شب ۱۸ دی ۱۳۸۸، درحالی‌که جهت شرکت در مراسم سوگواری ماه محرم در شهر قزوین به سر می‌برد، تجمعی در مقابل محل اقامت او صورت گرفت و هنگامی که این محل را ترک می‌کرد تجمع‌کنندگان با تخم‌مرغ و آجر به خودروی وی حمله کردند و دو تیر به شیشه جلو و شیشه عقب خودرو او اصابت کرد ولی از آنجا که خودرو ضدگلوله بود آسیبی به او نرسید. کروبی در مورد این حادثه گفت: "این نوع اقدامات نه تنها در اراده من خللی ایجاد نمی‌کند، بلکه عزمم را در احقاق حقوق معطل مانده مردم جدّی‌تر می‌کند و به گردانندگان جریان تمامیت‌خواه اعلام می‌نمایم که تا آخرین قطره خون از این راه و هدف مقدّس بر نخواهم گشت."
- مورد حمله قرار گرفتن در سالگرد انقلاب: مهدی کروبی در آستانه سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۸۸، با انتشار بیانیه‌ای از مردم دعوت کرد تا در راهپیمایی که هر سال برای گرامیداشت این روز به سمت میدان آزادی صورت می‌گیرد شرکت کنند. در روز ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ هنگامی که کروبی با جمعیت راه‌پیمایان در حال حرکت بود، به محض ورود به فلکه دوّم صادقیه مورد حمله نیروهای یگان ویژه سپاه پاسداران با گاز اشک‌آور قرار گرفت و به علت تراکم گاز اشک‌آور مشکل تنفسی برای او ایجاد شد و همراهانش سریعاً وی را از محل حادثه خارج کردند. همچنین مهاجمین با سردادن شعار برعلیه کروبی و پرتاب سنگ موجب پراکندگی حامیان کروبی از اطراف ایشان شدند. در این حادثه فرزند او علی کروبی توسط نیروهای امنیتی دستگیر و مورد شکنجه و تهدید قرار گرفت.
- درخواست مجوز برای راهپیمایی و همه‌پرسی: کروبی پس از تظاهرات ۲۲ بهمن ۱۳۸۸، در پی دو بار دیدار با میرحسین موسوی، با انتشار بیانیه‌ای در روز ۳ اسفند ۱۳۸۸ ضمن محکوم کردن بهره‌برداری جناحی خاص از راهپیمایی ۲۲ بهمن، بر اساس اصل ۲۷ قانون اساسی خواستار مجوز تظاهرات آزاد برای جنبش سبز و برپایی همه‌پرسی شد. او حاکمیت را متهم کرد که حداکثر تلاش خود را برای مهندسی تظاهرات ۲۲ بهمن بکار برد و از سراسر کشور با صدها اتوبوس و قطار تعداد زیادی را برای

---

۱ منظور سخنرانی حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی است که قبلاً به آن اشاره شده.

۲ برگرفته از مقاله «مهدی کروبی» در ویکی‌پدیای فارسی.

شرکت در تظاهرات به تهران اعزام کرد. کروبی در درخواست خود خواسته بود که به جنبش سبز در میدانی در تهران اجازه راهپیمایی داده شود تا اقلیت و اکثریت مشخص شود. او تأکید کرده بود که امنیت راهپیمایی را خودمان تأمین می‌کنیم و تضمین می‌دهیم که این راهپیمایی با پرهیز از هرگونه شعار ساختارشکن برگزار شود.

- حمله لباس شخصی‌ها در قم: مهدی کروبی در ۲۳ خرداد ۱۳۸۹ پس از دیدار با آیت‌الله یوسف صانعی در قم با حمله نیروهای لباس شخصی به خودروی حامل وی روبرو شد و مانع برگشت او به تهران شدند. در این حمله علیه مهدی کروبی، میرحسین موسوی، هاشمی‌رفسنجانی و سید حسن خمینی شعارهایی از سوی حامیان سید علی خامنه‌ای داده شد. هم چنین در این روز بیت آیت‌الله یوسف صانعی و آیت‌الله منتظری تخریب و مهر و موم گردید.
- حمله به خانه کروبی در شب‌های قدر: در شب‌های قدر و در بین روزهای ۹ تا ۱۲ شهریور ۱۳۸۹ چندین تجمع اعتراضی در برابر خانه مهدی کروبی انجام گرفت و در مواردی به درگیری ختم شد. معترضان با پاشیدن رنگ و شکستن شیشه‌های خانه و با استفاده از گاز اشک‌آور و سلاح‌های گرم و سرد به خانه کروبی حمله نمودند. این تجمع در روز ۱۲ شهریور برابر با روز قدس ادامه یافت. مهاجمان اقدام به پرتاب سنگ، پاشیدن رنگ و سرقت دوربین‌های امنیتی نمودند. در این درگیری سرتیم محافظان کروبی مورد ضرب و شتم قرار گرفت و راهی بیمارستان شد. این حملات واکنش‌های زیادی را در بین احزاب (مجمع روحانیون مبارز، مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، جبهه مشارکت و غیره) و شخصیت‌های سیاسی (سید محمد خاتمی، اسدالله بیات‌زنجانی، میرحسین موسوی، یاسر خمینی نوه آیت‌الله خمینی، غلامحسین کرباسچی، یاسر هاشمی فرزند آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و غیره) ایجاد کرد. فاطمه کروبی همسر مهدی کروبی پس از این حملات در نامه‌ای خطاب به سید علی خامنه‌ای نسبت به اذیت و آزارهای لباس شخصی‌ها اعتراض کرد.

شرکت احمدی‌نژاد در کنفرانس بازنگری ان‌پی‌تی در سازمان ملل

محمود احمدی‌نژاد در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ (۲ مه ۲۰۱۰) برای شرکت در کنفرانس بازنگری معاهده منع گسترش تسلیحات اتمی ان‌پی‌تی (NPT) که هر پنج سال یک باربرای رسیدگی به نحوه اجرای این پیمان برگزار می‌شود وارد نیویورک شد. احمدی‌نژاد تنها رئیس دولتی بود که ریاست هیئت نمایندگی کشور خود را شخصاً عهده‌دار شده بود. سایر کشورها معاونان وزارت امورخارجه خود را به این کنفرانس فرستاده بودند.در این سفر منوچهر متکی وزیر امورخارجه، علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، مجتبی ثمره‌هاشمی مشاور، اسفندیار رحیم مشایی رئیس دفتر و علی‌اکبر جوانفکر مشاور مطبوعاتی رئیس‌جمهور او را همراهی می‌کردند و همراه با هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل در مقر این سازمان حضور یافتند. این اجلاس از روز ۱۳ اردیبهشت (۳ مه) برای مدت سه هفته آغاز به کارکرد. سفر احمدی‌نژاد با اعتراضاتی از جمله از سوی برخی از اعضای کنگره آمریکا همراه بود که از وی با عنوان "دیکتاتوری خطرناک" نام بردند که به گفته آنان "برای گسترش پیام نفرت و خشونت" به نیویورک سفر می‌کند. بعلاوه هیلاری کلینتون (Hillary Clinton) وزیر امورخارجه آمریکا به احمدی‌نژاد هشدار داد که در صدد منحرف کردن اجلاس بازنگری از اهداف اصلی آن برنیاید.[1]

احمدی‌نژاد در روز اول اجلاس بازنگری معاهده منع گسترش تسلیحات اتمی سخنرانی کرد، به پاره‌ای از

---

۱ برگرفته از مقاله «سفر احمدی‌نژاد به نیویورک آغاز شد» مورخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۹ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/05/100503_l03_nuc_npt_ahmadinejad.shtml?print=1

مسائل مربوط به تسلیحات اتمی و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای پرداخت و از جمله گفت:[1]

- بمب هسته‌ای آتشی علیه بشریت است نه سلاح دفاعی. دانش بمب هسته‌ای نه تنها افتخارآمیز نیست، بلکه زشت و شرم‌آور است و در واقع تهدید به استفاده آن شرم‌آور و کاربرد آن با هیچ جنایت تاریخی قابل قیاس نیست و کسانی که از بمب اتم علیه کشورها استفاده کرده‌اند منفورترین افراد تاریخ در نزد ملت‌ها محسوب می‌شوند.
- آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در انجام وظایف خود موفق نبوده است. در ۴۰ سال اخیر برخی از دولت‌ها از جمله رژیم صهیونیستی به سلاح اتمی مجهز شده‌اند، علت چیست؟ علت را باید در سیاست‌ها و اقدامات چند دولت خاص و ناکارآمدی و عدم توازن در ارکان ان‌پی‌تی جستجو کرد.
- اولین سلاح‌های هسته‌ای توسط دولت آمریکا ساخته شد و این اقدام به ظاهر باعث برتری آمریکا و متحدانش در جنگ جهانی گردید، ولیکن خود عامل توسعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای و مسابقه تسلیحاتی شد. در واقع تولید و انباشت و ارتقای کیفی سلاح‌های هسته‌ای در یک کشور بهترین توجیه برای توسعه‌ی سلاح‌هایی هسته‌ای از سوی دیگران است که ما در ۴۰ سال اخیر شاهد این موضوع بوده‌ایم.
- استفاده از سلاح‌های هسته‌ای به عنوان عامل بازدارندگی خود عامل توسعه‌ی رقابت‌های تسلیحاتی است و در واقع بازدارندگی با این دیدگاه مستلزم داشتن دست برتر در کمیت و کیفیت این سلاح است که خود به رقابت‌های هسته‌ای دامن زده است. بنا بر اخبار منتشرشده بیش از ۲۰ هزار کلاهک هسته‌ای در دنیا وجود دارد که نیمی از آن متعلق به آمریکاست.
- متأسفانه دولت آمریکا هم از سلاح هسته‌ای استفاده کرده و هم برخی از کشورها را به استفاده از این سلاح علیه‌شان تهدید کرده است. رژیم صهیونیستی نیز دائم کشورهای خاورمیانه را تهدید می‌کند.
- از طرفی می‌بینیم که رژیم صهیونیستی کلاهک‌های هسته‌ای ذخیره می‌کند، آغازکننده چندین جنگ بوده، مردم و کشورهای منطقه را تهدید می‌کند، عامل ناامنی است و از سوی دولت آمریکا و متحدانش به صورت مطلق حمایت می‌شود و به آن کمک‌های لازم برای توسعه‌ی سلاح صورت می‌گیرد. از طرف دیگر همان دولت‌ها به بهانه کذب انحراف در فعالیت‌های صلح‌آمیز دیگران و بدون ارائه یک سند مفید انواع فشارها را به اعضای آژانس وارد می‌کنند.
- گرچه مأموریت مهم ان‌پی‌تی، جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، خلع سلاح و منع اشاعه و استفاده بدون قید و شرط اعضا از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای است، ولی می‌بینیم که برای خلع سلاح هسته‌ای هیچ ساز و کار موثری تدوین نشده است و صرفاً به گفت‌وگو برای اقدامات موثر اشاره شده است که فاقد تضمین هم است. از طرف دیگر به بهانه منع اشاعه، بیش‌ترین فشارها به کشورهای عضو فاقد سلاح که قصد دارند از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای استفاده کنند وارد شده است ولی دارندگان سلاح اتمی از مصونیت و حقوق کامل اعضا برخوردارند.
- تولید و انباشت سلاح هسته‌ای و سیاست‌های اعمالی توسط دارندگان سلاح اتمی و عدم توازن در ان‌پی‌تی، بزرگ‌ترین عامل ناامنی و توسعه این سلاح است. خلع سلاح هسته‌ای، رفع تهدید هسته‌ای و جلوگیری از اشاعه آن بزرگ‌ترین خدمت برای ایجاد امنیت و دوستی است.

احمدی‌نژاد برای تحقق هدف انسانی خلع سلاح هسته‌ای و جلوگیری از اشاعه آن و استفاده عمومی از انرژی

---

۱ برگرفته از مقاله « متن کامل سخنان دکتر محمود احمدی‌نژاد در اجلاس بازنگری ان‌پی‌تی» مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ در سایت همشهری‌آن‌لاین با لینک:
http://www.hamshahrionline.ir/details/106602/Iran/foreignpolicy

هسته‌ای پیشنهادهایی راارائه داد که پاره‌ای از آن‌ها به قرار زیر بودند:
۱ - معاهده ان‌پی‌تی باید به معاهده خلع سلاح و منع اشاعه سلاح هسته‌ای تغییر یابد.
۲ - یک گروه مستقل بین‌المللی برای تهیه دستورالعمل اجرایی ماده ۶ معاهده و برنامه‌ریزی و نظارت کامل بر خلع سلاح اتمی و جلوگیری از اشاعه آن با اعطای اختیارات کامل از سوی کنفرانس عمومی تشکیل گردد و این گروه باید به گونه‌ای عمل کند که همه دولت‌ها و ملت‌های مستقل در مدیریت کار، مشارکت مؤثر داشته باشند و با تعیین یک برنامه زمانی فوری، تمام سلاح‌های هسته‌ای خنثی شوند.
۳ - هرگونه تحقیق، توسعه و نوسازی سلاح‌های هسته‌ای و تأسیسات مربوطه باید فوراً متوقف شوند.
۴ - دستورالعمل الزام‌آور حقوقی برای ممنوعیت کامل تولید، توسعه، انباشت، ارتقاء، اشاعه و حفظ و نگهداری و استفاده از سلاح هسته‌ای تدوین گردد.
۵ - عضویت استفاده کنندگان و تهدیدکنندگان به سلاح هسته‌ای در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تعلیق گردد. تاکنون حضور، فشار و تسلط سیاسی این کشورها بر آژانس مانع از انجام وظایف قانونی خصوصاً در مواد ۴ و ۶ معاهده و موجب انحراف آژانس از انجام مأموریت‌های قانونی‌اش شده است. به خصوص دولت آمریکا که علاوه بر اقدام اتمی علیه ژاپن در جنگ عراق نیز از اورانیوم ضعیف شده استفاده کرده چگونه می‌تواند عضو شورای حکام باشد؟
۶ - هرگونه همکاری هسته‌ای با کشورهای غیر عضو معاهده ان‌پی‌تی قطع گردد و اقدامات تنبیهی موثر برای کشورهایی که به همکاری خود با غیر اعضاء ادامه می‌دهند تدوین شود.
۷ - تهدید به حمله و یا هرگونه استفاده از سلاح هسته‌ای یا حمله به تأسیسات هسته‌ای به عنوان نقض صلح و امنیت بین‌المللی شناخته شود.
۸ - سلاح‌های هسته‌ای که در پایگاه‌های نظامی آمریکا و متحدانش در سایر کشورها از جمله آلمان، ایتالیا و ژاپن و هلند مستقر هستند برچیده شوند.
۹ - ساختار فعلی شورای امنیت به شدت ناعادلانه و ناکارآمد است و از عوامل اصلی این ناکارآمدی حمایت از دارندگان سلاح هسته‌ای است. لذا تلاش جمعی برای اصلاح ساختار آن ضرورت دارد. اصلاح ساختار شورای امنیت و تکمیل ان‌پی‌تی لازم و ملزوم یکدیگر و برای تحقق اهداف آژانس انرژی اتمی ضروری می‌باشند.

احمدی‌نژاد در پایان خطاب به کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای گفت: "آن‌ها باید بدانند که دوران اتکا به بمب اتم گذشته است و اکنون دوران ملت‌ها، اندیشه و فرهنگ است و در واقع تکیه بر سلاح هسته‌ای در مناسبات بین‌المللی و تهدید به استفاده از آن مربوط به دولت‌های عقب‌مانده از تاریخ است." او از اوباما رییس‌جمهور آمریکا دعوت کرد چنانکه هنوز بر شعار تغییر پایبند است به این نهضت انسانی بپیوندند چرا که فردا برای این کار دیر خواهد بود. او از همه کسانی که برای استقرار صلح و عدالت در جهان تلاش می‌کنند سپاسگزاری کرد و گفت که با همکاری و همدلی،آرزوی برپایی جهانی پر از عدالت و صلح دست‌یافتنی است و شعار انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برای همه و سلاح هسته‌ای برای هیچ کس، مبنای تعامل انسان با انسان و انسان با طبیعت خواهد بود.

آزادی کلوتیلد ریس در مقابل آزادی دو زندانی ایرانی در فرانسه

کلوتیلد ریس (Clotilde Reiss)، دانشجوی ۲۴ ساله فرانسوی مؤسسه علوم سیاسی شهر لیل (Lille) بود که از کودکی زبان فارسی را از پرستارش در پاریس آموخته و برای پیگیری موضوع پایان‌نامه فوق‌لیسانسش با

عنوان "تاریخ و جغرافی در مدارس و کتاب‌های آموزشی ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹"، برای مدت پنج ماه به اصفهان سفر کرده بود. او در این مدت، همچنین به تدریس زبان فرانسه در دانشگاه صنعتی اصفهان مشغول بود.[۱] کلوتیلد در روز ۱۰ تیرماه ۱۳۸۸ درحالی‌که ایران را ترک می‌کرد در فرودگاه امام خمینی دستگیر و روانه زندان شد. مقامات جمهوری اسلامی ایران او را متهم کردند که با تلفن همراه از تظاهرات عکس گرفته و این عکس‌ها را با ایمیل برای دوستان خود ارسال کرده است. کلوتیلد ریس مدتی پس از دستگیری با تعدادی از متهمان وقایع بعد از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ در دادگاه انقلاب شرکت و از خود دفاع نمود (تصویر ۸-۷) .

برنارد کوشنر (Bernard Kouchner) وزیر امورخارجه فرانسه به یک نشریه فرانسوی گفته بود که کلوتیلد رایس تنها دو بار در راهپیمایی شرکت کرده و برداشت شخصی خود را در یک صفحه برای یک موسسه تحقیقاتی فرانسه نوشته بوده است.دیگر اینکه نیکلا سرکوزی (Nicolas Sarkozy) رئیس‌جمهوری فرانسه برای آزادی کلوتیلد از کشور سوریه درخواست میانجیگری کرد و چندی بعد کاخ ریاست جمهوری در یک بیانیه اعلام نمود که کلوتیلدبا سپردن وثیقه آزادشده و تا زمان صدور حکم از سوی دادگاه انقلاب اسلامی در سفارت فرانسه در تهران اقامت خواهد داشت.[۲]

بالأخره بر اساس یک توافق پشت پرده بین مقامات ایران و فرانسه دو تن از اتباع زندانی ایران در فرانسه آزاد شدند. نفر اوّل به نام مجید کاکاوند که توسط ایالات‌متحده متهم به تهیه تجهیزات دارای کاربرد دوگانه برای ایران بود توسط دادگاهی در پاریس تبرئه و آزاد شد و به ایران بازگشت. نفر دوّم علی وکیلی راد یکی از قاتلان دکتر شاپور بختیار بود.[۳] بر اساس این توافق، در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۹ (۱۶ می۲۰۱۰) ابتدا دولت ایران کلوتیلد ریس را آزاد کرد و به فرانسه بازگرداند، سپس وکیلی راد به ایران بازگشت و مورد استقبال مقامات ایرانی قرارگرفت. به نوشته علی کشتگر: " دولت فرانسه در زمینه این‌گونه معاملات که همواره مایه و موجب تشویق تروریسم دولتی جمهوری اسلامی بوده پیشینه شرم‌آوری از خود در تاریخ دیپلماسی به جای گذاشته است. در گذشته تحویل تروریست‌هایی که متهم به قتل کاظم رجوی بودند به جمهوری اسلامی، آزادی وحید گرجی و همدستان او که در پاریس بمب‌گذاری کرده بودند و مهم‌تر از همه آزادی انیس نقاش که در توطئه ترور نافرجام شاپور بختیار دستگیر شده بود، جمهوری اسلامی را به گسترش عملیات تروریستی در اروپا تشویق کرد که طبعاً قتل دکتر شاپور بختیار و بسیاری از ترورهای دیگر از جمله ترور رهبران حزب دموکرات کردستان از پیامدهای آن بود. اگر فرانسه و برخی از دولت‌های دیگر اروپایی از آغاز به این‌گونه معاملات کثیف با تروریسم دولتی تن نمی‌دادند، چه بسا بسیاری از جنایات بعدی از جمله قتل دکتر بختیار اتفاق نمی‌افتاد."[۴]

نامه سرگشاده ایرج مصداقی به میرحسین موسوی

پس از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ که مجازات‌های سنگینی در مورد ایران وضع نمود (ضمیمه شماره ۱۰)، میرحسین موسوی در نوشته‌ای تحت عنوان "یادداشتی پیرامون قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت" به صدور این قطعنامه که می‌توانست با استفاده از"تدبیر و عقلانیت" مسئولان بر

---

۱ برگرفته از مقاله «کلوتیلد ریس بازیچه رژیم ایران» در سایت بالاترین با لینک:
http://www.balatarin.com/permlink/2009/8/11/1698894

۲ برگرفته از مقاله «کلوتیلد ریس، شهروند فرانسوی، از اوین آزاد شد» مورخ ۲۶ مرداد ۱۳۸۸ در فیس‌بوک با لینک:
http://www.facebook.com/note.php?note_id=112201387986

۳ چگونگی قتل دکتر شاپور بختیار در پاریس در «فصل پنجم: دوران ریاست جمهوری رفسنجانی» شرح داده شده است.

۴ برگرفته از مقاله «آزادی قاتل بختیار - جایزه فرانسه به تروریسم دولتی» نوشته علی کشتگر مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ در سایت اخبار روز با لینک:
http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=29500

کشور ما تحمیل نشود، محمود احمدی‌نژاد را مورد انتقاد قرارداد. ایرج مصداقی در رابطه با این موضوع در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۸۹ نامه سرگشاده‌ای را خطاب به میرحسین موسوی در سایت خود منتشر کرد و پاره‌ای از موارد بی‌تدبیری در اداره کشور در سال‌های اوّل انقلاب و دوران نخست‌وزیری او را خاطرنشان کرد. مصداقی در این نامه سرگشاده مطالب زیادی را مطرح کرد که ذیلاً به خلاصه قسمت‌هایی از آن اشاره می‌شود.[1]

- آقای موسوی شما و همسرتان خانم [زهرا] رهنورد نسبت به سال گذشته و پس از دیدار با خامنه‌ای و اعلام کاندیداتوری‌تان برای احراز پست ریاست جمهوری اسلامی پیشرفت‌های زیادی کرده‌اید، همین را به فال نیک می‌گیرم و خود را راضی به نوشتن این نکات می‌کنم.

- آقای موسوی شانس و اقبال بلندی نصیب شما و مردم ایران شد که در انتخابات کذایی شما و آقای کروبی از صندوق انتخابات یا بهتر بگویم "صندوق مارگیری" و "خم رنگرزی" ولایت‌فقیه بیرون نیامدید. بیرون آمدن احتمالی شما یا آقای کروبی از صندوق بدترین گزینه برای مردم ایران بود. تصورش را بکنید چنانچه امروز در مسند ریاست جمهوری بودید می‌بایستی روز و شب مجیز ولایت‌فقیه را می‌گفتید و بی‌تدبیری‌های او را توجیه می‌کردید. او کفن‌پوشان و اراذل و اوباش را به سراغتان می‌فرستاد و بحران پشت بحران برایتان به وجود می‌آورد. مردم هم سرخورده و ناامید از اعتمادی که به شما کرده بودند به گوشه‌ای خزیده و در خود فرورفته بودند.

- آقای موسوی دل بستن به "دوران طلایی امام راحل" و تأکید بر "پیشرفت‌های دهه اوّل انقلاب" و "دوران درخشان دفاع مقدّس" دردی را از ملّت ایران دوا نمی‌کند و نیرویی را برای شما بسیج نمی‌کند و راهی را پیش‌رویتان باز نمی‌کند. نیروهای حامی شما هر روز بیشتر از قبل وارفته می‌شوند و یورش‌های جناح مقابل تشدید می‌شود.

- آقای موسوی آیا قطعنامه‌های مربوط به مسائل هسته‌ای کشور تنها قطعنامه‌هایی است که شورای امنیت مورد تصویب قرار داده است؟ آیا در موارد قبلی بکار بردن تدبیر و عقلانیت از سوی شما و دوستانتان باعث نمی‌شد مصائب و نتایج ناگوار آن بر مردم ما تحمیل نشود؟ به خاطر می‌آورم نخستین قطعنامه شورای امنیت که در مورد ایران صادر شد قطعنامه ۴۵۷ به تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۵۸ (۴ دسامبر ۱۹۷۹) بود. این قطعنامه در مورد پرونده گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا بود که در آن ضمن اشاره بر مفاد کنوانسیون وین درباره ارتباطات دیپلماتیک سال ۱۹۶۱ و همچنین کنوانسیون ارتباطات کنسولی سال ۱۹۶۳ وظایف دولت ایران یادآور شده بود. در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۵۸ قطعنامه ۴۶۱ صادر شد که در آن از دبیر کل سازمان ملل متحد خواسته بود تا برای رفع مشکل گروگان‌های آمریکایی شخصاً به ایران سفر کند. آیا شما و دوستانتان وقعی به منافع مردم ایران در آن زمان گذاشتید؟ آیا گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا تبعات سنگینی برای کشور و مردم ایران نداشت؟ آیا مردم ما هنوز از آثار آن رنج نمی‌برند؟

- آقای موسوی آیا "مصائب ناشی از سیاست‌های پرهیاهو و عوام‌فریبانه" دهه اوّل انقلاب را فراموش کرده‌اید؟ چه کسی مدعی بود که "آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند". آیا این ادعا عوام‌فریبانه نبود؟ آیا گروگان‌گیری، انقلاب فرهنگی و جنگ با عراق از سیاست‌های پرهیاهو و عوام‌فریبانه نبود؟ آیا گروگان‌گیری چه مسئله‌ای از مردم ایران را حل کرد؟

- آقای موسوی فراموش نکرده‌ایم که شما و دوستانتان در حزب جمهوری اسلامی منافع خود و جناح خود را به جای منافع ملّی جا زدید. انقلاب فرهنگی که به درستی باید از آن به عنوان کودتای فرهنگی و فاجعه فرهنگی نام برد، چه مسئله‌ای از مردم ایران را حل کرد؟ آقای موسوی آیا باتدبیر و عقلانیت نمی‌شد مانع از جنگ ایران

---

۱ برگرفته از «نامه سرگشاده به میرحسین موسوی» در سایت ایرج مصداقی با لینک:
http://irajmesdaghi.com/page1.php?id=370

و عراق شد؟ چه کسی و چه شعارهایی زمینه‌ساز تجاوز عراق به خاک میهن ما شد؟ آیا این امام شما که از دوران سیاه حاکمیت او به عنوان دوران طلایی امام یاد می‌کنید درست پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر طبل برپایی بلوا و آشوب در عراق و تشکیل امپراطوری اسلامی نکوبید؟ مگر او نبود که گفت ما باید انقلاب خود را به جهان صادر کنیم؟ مگر نه اینکه به تأسی از شعارهای او سرمایه‌های مردم ایران را در لبنان و فلسطین و کشورهای آفریقایی و عقب‌مانده به باد فنا دادید؟ آقای موسوی شما به عنوان سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی این سیاست‌های پرهیاهو و عوام‌فریبانه را منتشر می‌کردید.

- آقای موسوی آیا کشور ما پس از گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا آسیب‌پذیر و منزوی تر نشد؟ آیا جنگی که شما و خمینی و اعوان و انصارش "نعمت" می‌خواندید بر اقتصاد و امنیت کشور تأثیر نگذاشت؟ تولید ناخالص ملّی را پایین نیاورد؟ بیکاری را بیشتر نکرد؟ مردم را در تنگنای مشکلات بیشتر معیشتی و اجتماعی قرار نداد؟ فاصله ما را از کشورهای در حال رشد جهان به ویژه کشورهای همسایه رقیب بیشتر نکرد؟ ترکیه و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و ... چه زمانی از ما فاصله گرفتند؟

- آقای موسوی کدام عقل سلیم است که نداند کشور ما به خاطر جنگ ضد میهنی با رژیم فاشیستی عراق و صدور انقلاب به این کشور و تشکیل امپراطوری اسلامی سرمایه‌های عظیم مادی و انسانی خود را از دست داد. آیا هزار میلیارد دلار خسارت مالی که می‌شد در سایه بکار گیری تدبیر و عقلانیت از آن پرهیز کرد چیز کمی است؟ آیا کشته و زخمی شدن صدها هزار تن از جوانان کشورمان بی‌تدبیری نبود؟

- آقای موسوی شمایی که چشمتان به بخشی از حقایق بازشده آیا به توصیه آیت‌الله منتظری نسبت به اشتباهاتی که مرتکب شدید توبه کردید؟ ظاهر امر که حاکی از توبه نیست. شما همچنان بر طبل توخالی "دوران طلایی امام" می‌کوبید.

- آقای موسوی فراموش کرده‌اید قصد داشتید خانه کعبه را در مراسم حج اشغال کنید؟ آیا فراموش کرده‌اید عوامل حکومت و سپاه پاسدارانی که مدعی هستند امروز شیوه کارشان تغییر کرده بدون آگاهی حجاج در ساک‌هایشان مواد منفجره گذاشته بودند؟ یادتان هست موجبات کشته شدن بیش از ۴۰۰ نفر را که به عشق زیارت خانه خدا و بجای آوردن مناسک حج به مکه رفته بودند فراهم کردید؟[۱] یادتان هست بجای عذر تقصیر خواستن از مردم، همسرتان خانم رهنورد برای قربانیان شعر سرود و از جنایت مأموران سعودی گفت و حقایق را کتمان کرد؟ شاید امروز مانند کشتار ۱۳۶۷ مدعی شوید مسئولیت انجام این کار با دولت نبود. گیرم که حق با شما باشد امّا مگر نه اینکه شما پس از این جنایت محسن میردامادی را که از عوامل اصلی توطئه یاد شده بود نه تنها مواخذه نکردید که پست بالاتری بخشیده و به استانداری خوزستان منصوب کردید؟

- آقای موسوی شما بهتر از هرکس می‌دانید که دولت جمهوری اسلامی به دنبال استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای نیست و دنیا هم با چنین رویکردی مخالف نیست. شما از مقاصد حکومت و باندهای سیاه آن آگاهید. شما بهتر از هرکس می‌دانید وقتی در دهه ۱۳۶۰ و در دوران حاکمیت شما سنگ بنای سیاست اتمی شدن گذاشته شد، به دنبال تنها چیزی که نبودید استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای بود ... شما بهتر از هرکس می‌دانید دولت ولایت‌فقیهی که به جنگ مردم خود رفته به دنبال استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای نیست. آقای موسوی کشوری که از جراثقال برای به دار کشیدن جوانان و از چاقوی جراحی برای درآوردن چشم استفاده می‌کند از تکنولوژی هسته‌ای استفاده صلح‌آمیز نمی‌کند. آقای موسوی فکر می‌کنید عقل و شعور رهبران دنیا و مؤسسات عریض و طویلشان به اندازه بسیجی‌های نظام است؟ چرا خاک به چشمان مردم

---

۱ این موضوع در بخش «مراسم برائت از مشرکین و کشتار حجاج در مکه» از فصل چهارم شرح داده شده است.

می‌ریزید؟ چرا واقعیت‌ها را کتمان می‌کنید؟ شما می‌دانید یکی از دلایل برکشیدن احمدی‌نژاد توسط خامنه‌ای و سپاه پاسداران رسیدن به سلاح اتمی در کوتاه مدت بود.

- آقای موسوی آیا در نظام جمهوری اسلامی مردم حاکم بر سرنوشت خود شدند؟ از روز پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون کی و کجا مردم حاکم بر سرنوشت خود بودند؟ مگر تئوری ولایت‌فقیه نفی حاکمیت مردم بر سرنوشت خود نیست؟ چرا به مردم دروغ می‌گوئید؟ مگر ولایت‌فقیه همچون سرپرستی امور صغار و محجوران و اموال بدون صاحب نیست؟ مگر رابطه ولایت‌فقیه با مردم همچون رابطه گوسفند و چوپان نیست؟ مگر این امام شما نبود که در دوران طلایی صفت مطلقه را هم به ولایت‌فقیه چسباند؟

- آقای موسوی شما در پایان نوشته‌تان تأکید کرده‌اید که "جنبش سبز از طریق آگاه‌سازی همه‌جانبه اقشار اجتماعی و نخبگان به سرکوبگران اجازه نخواهد داد با ایجاد وضعیت اضطراری در کشور و استقبال از درگیری‌های نظامی از پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری فرار کنند و به تشدید سرکوب و ارعاب مخالفان بپردازند و یا در خفا برای تأمین منافع کوتاه مدت بر سر منافع عالی تن به سازش‌های خفت‌بار دهند." لذا برای جلوگیری از اطاله کلام اظهار امیدواری می‌کنم که بر روی این مطالب که اشاره کرده‌اید بایستید.

سفر احمدی‌نژاد به لبنان[1]

محمود احمدی‌نژاد در ۲۱ مهر ۱۳۸۹ (۱۳ اکتبر ۲۰۱۰) برای یک دیدار رسمی به لبنان رفت و در میان استقبال هزاران لبنانی وارد بیروت شد. این اولین سفر احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به لبنان بود. سفری که با وجود استقبال گروه‌های شیعه و هواداران حزب‌الله لبنان، موجب نگرانی اسرائیل، آمریکا و گروه‌های هوادار غرب در این کشور شد. به باور کارشناسان این سفر برای نشان دادن میزان حمایت ایران از حزب‌الله و تقویت موضع این گروه در برابر اسرائیل و سایر رقبا صورت گرفته بود.

احمدی‌نژاد پس از ورود به لبنان با میشل سلیمان رئیس‌جمهوری لبنان دیدار کرد و دو طرف بر ضرورت گسترش و توسعه روابط دو کشور در تمام زمینه‌ها به ویژه بخش اقتصادی تأکید کردند. او همچنین با سعد حریری نخست‌وزیر لبنان و فرزند رفیق حریری نخست‌وزیر پیشین لبنان که در یک بمب‌گذاری تروریستی کشته شد دیدار نمود. سعد حریری در دیدارش با احمدی‌نژاد بر اینکه لبنان خواهان آن است که هر روز روابط دو کشور شکوفا تر شود گفت: "مناسبات سیاسی ایران و لبنان از سطح قابل قبولی برخوردار است و از این رو ضرورت دارد به موازات این روابط همکاری در زمینه اقتصادی نیز گسترش پیدا کند."

در این سفر محمود احمدی‌نژاد از منطقه مرزی جنوب لبنان که در سال ۲۰۰۶ (۱۳۷۵) کانون درگیری و جنگ میان حزب‌الله لبنان و اسرائیل بود دیدن کرد و از شهر "مارون راس" که پس از جنگ ۳۳ روزه لبنان با هزینه جمهوری اسلامی بازسازی شده بود دیدن نمود و پارک "بوستان ایران" را در این شهر افتتاح کرد.

سعد حریری نخست‌وزیر لبنان در پاسخ به دیدار احمدی‌نژاد از لبنان، در ۷ آذر ۱۳۸۹ برای مدت سه روز به ایران سفر کرد و با مقامات ایران از جمله آیت‌الله خامنه‌ای ملاقات و گفتگو نمود.

طرح هدفمندسازی یارانه‌ها

قانون هدفمندکردن یارانه‌ها در زمستان ۱۳۸۷ از سوی دولت احمدی‌نژاد به مجلس شورای اسلامی ارائه شد و با اعمال تغییراتی در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۸۸ مشتمل بر ۱۶ ماده و ۱۶ تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی

---

۱ برگرفته از مقاله «سفر جنجالی احمدی‌نژاد به لبنان» مورخ ۱۳اکتبر ۲۰۱۰ برابر با ۲۱ مهر ۱۳۸۹ در سایت دویچه‌وله فارسی با لینک:
http://www.dw.de

رسید و در تاریخ ۲۳ همان ماه مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت.[۱] در مراحل تصویب این قانون، کارشناسان اقتصادی و اساتید اقتصاد چند دانشگاه به دولت و نمایندگان مجلس اخطار دادند که در شرایطی که اقتصاد کشور دچار رکود تورمی است، اجرای این طرح پیامدهای نامطلوبی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به ارمغان خواهد آورد. به خصوص قشرهای محروم جامعه و روستاییان از این‌گونه سیاست‌ها خسارت خواهند دید و همان طور که تجارب جهانی نشان می‌دهد پس از اجرای این سیاست باید شاهد موج تازه‌ای از مهاجرت و حاشیه‌نشینی باشیم.[۲]

مطابق قانون هدفمندکردن یارانه‌ها در مدت پنج سال، یارانه کالاهایی چون بنزین، گازوئیل، گاز، نفت، برق، آب، گندم، شکر، برنج، روغن و شیر حذف‌شده وبا قیمت بازارهای منطقه خلیج فارس عرضه می‌شوند. دولت می‌تواند بیست هزار میلیارد تومان[۳] از بابت افزایش قیمت، در آمد داشته و در این بین نیمی از این درآمد را به صورت نقدی بین مردم توزیع کند. سی درصد از این درآمدها نیز به تولیدکنندگان و بیست درصد به دولت به منظور جبران خسارت ناشی از افزایش حامل‌های سوخت تعلق می‌گیرد. با توجه به اینکه علاوه بر نرخ رسمی دلار، نرخ بازار آزاد نیز وجود دارد که در نوسان است، مقرّر شد هرچه مازاد درآمد از تفاوت نرخ دلار عاید شود، در حساب ذخیره ریالی نزد صندوق توسعه ملّی و یا در حساب خزانه به صورت جداگانه نگهداری شود. از این مازاد درآمد ریالی دولت، مقرّر شد دو هزار میلیارد تومان برای تأمین کسری بودجه و مابقی برای حمایت از تولید و کشاورزی اختصاص پیدا کند.

در اجرای این قانون تا مهرماه ۱۳۸۹، فرم‌های اطلاعات اقتصادی برای دریافت یارانه نقدی از سوی ۶۸ میلیون و ۴۸۲ هزار و ۷۵۸ نفر در قالب حدود ۲۰ میلیون خانوار تکمیل شد.[۴] دولت در ۲۴ آبان ۱۳۸۹ اعلام کرد که به ازای هر ماه ۴۰ هزار و پانصد تومان به هر فرد اختصاص یافته و در مجموع چهار هزار و هشت صد میلیارد تومان (چهار میلیارد وهشت صد میلیون دلار) به حساب خانوارهای ایرانی بابت حذف یارانه واریزشده و تا پایان سال یک بار دیگر همین مبلغ به حساب آن‌ها واریز خواهد شد.[۵]

در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۸۹، محمود احمدی‌نژاد، با حضور در تلویزیون دولتی ایران، آغاز اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را رسماً اعلام کرد. او گفت که از صبح روز ۲۸ آذر، حامل‌های انرژی، آب و غیره در سراسر ایران با بهای جدید ارائه خواهند شد. به دنبال آن دولت با انتشار اطلاعیه رسمی اعلام کرد که قیمت بنزین آزاد از این پس لیتری ۷۰۰ تومان و قیمت گاز اتومبیل مترمکعبی ۳۰۰ تومان خواهد بود. قیمت گازوئیل آزاد هم در این اطلاعیه لیتری ۳۵۰ تومان اعلام شد.[۶]

در مجموع، پیاده کردن این طرح به نتایج مورد نظر دولت نرسید و همان طور که کارشناسان اقتصادی پیش‌بینی کرده بودند، موجب افزایش شدید قیمت‌ها و نتایج نامطلوب دیگری شد که پاره‌ای از آن‌ها به قرار

۱ برگرفته از «متن کامل قانون هدفمندکردن یارانه‌ها» در سایت مجلس شورای اسلامی با لینک:
http://www.parliran.ir/index.aspx?siteid=1&pageid=3070

۲ برگرفته از مقاله «هشدار اقتصاددانان درباره حذف یارانه‌ها» مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۸۷ در وبلاگ دست‌نوشته‌های یک اقتصاد خوان با لینک:
http://e-economic.blogfa.com/post-43.aspx

۳ حدود ۱۶ میلیارد دلار به نرخ ارز مرجع بانک مرکزی در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۹۱ از قرار هر دلار ۱۲۲۶ تومان.

۴ برگرفته از مقاله «احمدی‌نژاد: یارانه نقدی دو روز دیگر به حساب مردم واریز می‌شود» مورخ ۲۵ مهر ۱۳۸۹ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/business/2010/10/101017_ka_subsidis_money.shtml?print=1

۵ برگرفته از مقاله «اولین قسط یارانه‌های نقدی به حساب ایرانیان واریز شد» مورخ ۲۴ آبان ۱۳۸۹ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/business/2010/11/101115_l08_subsidies_payments_concerns.shtml?print=1

۶ برگرفته از مقاله «حذف تدریجی یارانه‌ها در ایران آغاز شد» مورخ ۲۸ آذر ۱۳۸۹ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/12/101218_ahmadinejad_subsidies.shtml?print=1

زیرند:[1]

- به نظر بسیاری از اقتصاددانان در طی اجرای دوره هدفمندی، دولت مواجه با کسری بودجه شد و از منابع دیگری غیر از منابع طرح مانند بانک مرکزی، دستگاه‌های اجرایی مانند وزارت نیرو و نفت و اختصاص بخشی از درآمد مالیاتی به عنوان درآمد طرح هدفمندی استفاده کرد. این در حالی بود که دولت تعهدات قانونی خود را نسبت به بخش تولید و عرضه نادیده گرفت و اگر قرار بود این تعهدات انجام شود، قاعدتاً میزان کسری به مراتب افزایش بیشتری می‌یافت.
- منطق طرح هدفمندی ایجاب می‌کرد که منابع مالی و سرمایه‌های آزادشده به سمت تولید هدایت شوند و مردم و خانوارها از طریق افزایش اشتغال و افزایش درآمد و به دنبال آن گسترش رفاه عمومی دستاوردهای واقعی هدفمندی یارانه‌ها را احساس کنند، اما شواهد آماری حکایت از وضعیت معکوس داشت.
- افزایش تورم ناشی از طرح هدفمند کردن یارانه‌ها سبب افزایش انتظارات در راستای درخواست افزایش دستمزد، متناسب با نرخ تورم از طرف نیروی کار گردید. تولیدکنندگان هم برای کاهش قیمت تمام‌شده و هزینه‌های سربار، اقدام به تعدیل نیروی کار کردند که سبب افزایش نرخ بیکاری در جامعه گردید.
- افزایش قیمت تمام‌شده و هزینه‌های سربار تولیدات داخلی سبب گسترش پدیده قاچاق در کشور گردید. در کنار افزایش تورم در بخش تولید، سطح پایین معیشت مرزنشینان، اوضاع نابسامان سیاسی برخی کشورهای همسایه و عدم کنترل بر مرزها، طولانی بودن مرزهای کشور و برخی عوامل دیگر سبب شد ۲۰ درصد کالاهای خارجی به صورت قاچاق وارد کشور شود و تولید ملّی را با آسیب جدی رو به رو کند.
- در حال حاضر، به دلایلی همچون: رشد هزینه‌های مالی به خاطر افزایش سود سپرده‌ها، افزایش هزینه مواد اولیه به علت افزایش قیمت ارز (به ویژه در بخش‌هایی که به شدت به واردات نیازمند است)، تحریم‌های بین‌المللی و رشد قیمت حامل‌های انرژی، هزینه‌های تولیدی به شدت افزایش یافته است.
- نقدینگی ناشی از یارانه‌ها، تا حدودی به بازار مسکن، طلا و ارز تزریق شد و سبب افزایش قیمت و گسترش تقاضای سفته‌بازی در آن‌ها گردید.

تظاهرات طرفداران جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ به بهانه حمایت از مردم مصر و تونس[2]

پس از قیام مردم مصر و تونس، میرحسین موسوی و مهدی کروبی به طور مشترک طی نامه‌ای درخواست مجوز برای شرکت مردم در تظاهرات حمایتی از مردم این دو کشور در روز ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ را نمودند و مسیر راهپیمایی را در تهران از میدان امام حسین تا میدان آزادی پیشنهاد کردند. طبق معمول مجوزی برای این راهپیمایی صادر نشد و مردم با استفاده از تویتر، فیس‌بوک و سایر شبکه‌های اجتماعی یکدیگر را از این راهپیمایی مطلع کردند. در این رابطه مأموران امنیتی در روزهای ۲۰ و ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ به ترتیب در اطراف منازل مهدی کروبی و میرحسین موسوی مستقر شدند و با قطع تلفن‌های آنان مانع تماسشان با اعضای خانواده و دیگران شدند.

در شب قبل از تظاهرات، مردم تهران بر بام خانه‌های خود فریاد "الله‌اکبر" و "مرگ بر دیکتاتور" سر دادند. در روز ۲۵ بهمن در حوالی ظهر تجمعاتی در میدان امام حسین، خیابان آزادی، خیابان انقلاب، چهارراه ولیعصر، میدان انقلاب، میدان آزادی و چهارراه کالج صورت گرفت. در ساعات عصر این اجتماعات به مناطق دیگر

---

۱ برگرفته از مقاله «پیامدهای هفت‌گانه هدفمندی یارانه‌ها بر اقتصاد ایران» مورخ ۱۳ خرداد ۱۳۹۱ نوشته علی صادقی، پژوهشگر اقتصادی و مدرس دانشگاه در لینک:

http://www.arman-ati.com/?cid=CMSContent&content=2233

۲ برگرفته از مقاله «اعتراضات جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹» در ویکی‌پدیای فارسی

تهران مانند نواب صفوی، میدان توحید، بلوار کشاورز، خیابان اسکندری، خیابان کارگر جنوبی، چهارراه قصر، نارمک و خیابان‌های دیگر کشیده شد. در ساعات اوّلیه، تظاهرات به صورت آرام و پراکنده بدون درگیری انجام شد ولی بعداً با حمله نیروهای پلیس ضد شورش، لباس شخصی‌ها و گارد ویژه با باتوم و گاز اشک‌آور به تظاهرکنندگان این اعتراضات به خشونت کشیده شد. تظاهرات مشابهی نیز در شهرهای اصفهان، مشهد، شیراز، رشت، ساری، کرمانشاه، کرمان، یزد، ساری، نجف‌آباد و غیره صورت گرفت. پاره‌ای از شعارهای مردم عبارت بودند از: "مرگ بر دیکتاتور"، "نترسید، نترسید، ما همه باهم هستیم"، "مرگ بر ولایت‌فقیه"، "سید علی نگاه کن، مبارکو نگاه کن"، "سید علی بدونه، بزودی سرنگونه"، "نظامی جدا شو، با ملّت هم صدا شو"، "خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله."

در درگیری‌های روز ۲۵ بهمن، یک دانشجوی ۲۶ ساله رشته هنر و هوادار جنبش سبز به نام صانع ژاله در خیابان امیراکرم تهران بر اثر اصابت گلوله نیروهای امنیتی کشته شد و فرد دیگری نیز به نام محمد مختاری در درگیری‌ها زخمی شد و در بیمارستان درگذشت. همچنین امیرحسین طهرانچی در این روز بر اثر اصابت گلوله جان باخت (تصاویر ۹-۷ الف و ب). علاوه بر آن ۱۵۰۰ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر و زندانی شدند.

در روز ۲۷ بهمن، میرحسین موسوی و مهدی کروبی اقدام به انتشار بیانیه‌هایی در مورد وقایع ۲۵ بهمن کردند. موسوی در بخشی از بیانیه خود چنین نوشت: " این همراه کوچک شما ضمن تبریک به مناسبت پایداری خیره‌کننده مردم، شهادت فرزندان عزیز شما ملّت سر فراز را تسلیت می‌گویم." مهدی کروبی در قسمتی از بیانیه خود گفت:

... متأسفانه از زمان ارائه این درخواست با سیلی از فحاشی‌ها و دریده گویی‌های روزنامه‌ها و رسانه‌های جیره‌خوار مواجه شدیم و از همان زمان به منظور جلوگیری از شرکت در راهپیمایی و پیوستن به مردم با قطع تلفن و ارتباطات و همچنین حصر و تخریب منزل مسکونی‌مان مواجه گردیدیم. ضمن محکومیت شدید برخوردهای خشن و غیرانسانی و غیر اسلامی هشدار می‌دهیم که تا دیر نشده پنبه‌ها را از گوش‌هایتان خارج کنید و صدای مردم را بشنوید. اعمال خشونت‌آمیز و مخالفت و عناد با خواست مردم تا زمانی و جایی می‌تواند به استمرار چنین وضعیتی کمک کند. از سرنوشت دوری حکومت‌ها از مردم عبرت بگیرید. زندانیان سیاسی را آزاد و دستتان را از گلوی روزنامه‌ها و رسانه‌های مستقل بردارید و به عهد و میثاقی که با نام قانون اساسی با مردم بسته‌اید وفادار باشید.

پس از تظاهرات ۲۵ بهمن ۱۳۸۹، نمایندگان مجلس شورای اسلامی شعار "مرگ بر موسوی" و "مرگ بر کروبی" سر دادند و خواستار اعدام این دو رهبر اصلاح‌طلب شدند. نمایندگان نوشته‌ای به شرح زیر بر روی جایگاه هیئت‌رئیسه نصب کردند:

ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواستار محاکمه و اشد مجازات موسوی و کروبی به جرم افساد فی‌الارض و اقدام علیه امنیت ملّی کشور هستیم.

بازداشت و آزادی سه گردشگر آمریکایی

به گزارش روزنامه اعتماد ملّی[1] در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۸۸ (۳۱ ژوئیه ۲۰۰۹) سه گردشگر آمریکایی با نام‌های

---

۱ برگرفته از مقاله «بازداشت سه گردشگر آمریکایی در مرز ایران» به نقل از روزنامه اعتماد ملّی مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۸۸ در سایت بانک اطلاعات نشریات کشور در لینک:

http://www.magiran.com/npview.asp?iD=1916903

جاشوا فتال (Joshua Fattal)، سارا شورد (Sarah Shourd) و شین بوئر (Shane Bauer) هنگامی که در کردستان عراق به گردشگری مشغول بودند، به طور غیر عمد ولی به گفته مقامات ایرانی به طور غیرقانونی وارد خاک ایران شدند و توسط مرزبانان جمهوری اسلامی بازداشت گردیدند. این سه نفر به همراه فرد چهارمی از مرز ترکیه وارد خاک عراق شده بودند و در روز دستگیری نفر چهارم به علت بیماری آن‌ها را همراهی نکرده بود. در نتیجه این سه نفر با تاکسی به منطقه جنگلی و خوش آب و هوای ۹۰ کیلومتری شمال شرقی سلیمانیه (دومین شهر بزرگ منطقه کردستان) رفته بودند و پس از دستگیری خبر آن را با تلفن به دوستشان که همراهشان نبود اطلاع داده بودند. یک مقام عراقی به بی‌بی‌سی گفته بود که این سه آمریکایی با کوله‌پشتی از مرز عبور می‌کردند، اما او آن‌ها را از این کار منع نکرد چون فکر می‌کرده که آمریکایی‌ها برای این کار اجازه دارند. پیش از آن یک گارد مرزی عراق به خبرگزاری فرانسه گفته بود که این سه تبعه غربی با کوله‌پشتی‌هایشان پیش از دستگیری از مرز ایران عبور کردند. سی‌ان‌ان گزارش داد که پلیس گردشگری عراق این سه آمریکایی را ملاقات کرده و به آن‌ها هشدار داده بود که به مرز ایران نزدیک هستند و به آن‌ها گفته بود که شما عراقی نیستید، آمریکایی هستید، الآن زمان خیلی بدی است. در این شرایط سخنگوی وزارت امورخارجه آمریکا به بی‌بی‌سی گفته بود که سفارت آمریکا در بغداد در جریان این گزارش قرار دارد و در حال بررسی آن‌ها است. در این احوال وزارت دفاع آمریکا هیچ‌کدام از افراد دستگیرشده را کارمند این وزارتخانه ندانست.

این سه آمریکایی (تصویر ۱۰- ۷) از دانش‌آموختگان دانشگاه برکلی بوده و خلاصه مشخصات آن‌ها به قرار زیر بوده است: (۱) جاشوا فتال ۲۷ ساله، فعال محیط‌زیست، (۲) سارا شورد ۳۱ ساله، دانش‌آموخته رشته ادبیات انگلیسی که با شین بوئر در دمشق زندگی می‌کرد. او در آنجا انگلیسی یاد می‌داد و عربی یاد می‌گرفت و (۳) شین بوئر ۲۷ ساله، دانش‌آموخته رشته مطالعات صلح بود و دیدگاهی انتقادی نسبت به سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه داشت.

این سه آمریکایی پس از دستگیری توسط مرزبانان جمهوری اسلامی، به مریوان منتقل و از آنجا به تهران برده شدند و متهم به عبور غیرقانونی از مرز و جاسوسی گردیدند. منوچهر متکی وزیر امورخارجه ایران در ۲۳ آذر ۱۳۸۸ اعلام کرد که محاکمه این سه شهروند آمریکایی که با اهداف مشکوکی وارد ایران شده‌اند توسط سیستم قضایی ایران صورت خواهد گرفت و حکم آنان صادر خواهد شد. هیلاری کلینتون وزیر امورخارجه آمریکا اظهار داشت که این سه گردشگر در حال کوهنوردی بودند اما متأسفانه ظاهراً از خطوط مرزی علامت‌گذاری نشده عبور کردند، لذا هیچ اتهامی متوجه این سه تن نخواهد بود و از ایران خواست تا هرچه زودتر آن‌ها را آزاد کند.[1]

محمود احمدی‌نژاد در ۱۳ بهمن ۱۳۸۸ در مصاحبه با تلویزیون دولتی ایران پیشنهاد مبادله سه شهروند آمریکایی با زندانیان ایرانی در آمریکا را مطرح کرد. وی گفت: "یک گفتگوهایی می‌شود که اگر بشود یک مبادله‌ای انجام دهیم. ما دوست نداریم کسی در زندان باشد ولی بالأخره این افراد تجاوز مرزی کرده‌اند و جرمشان آشکار است ولی آن ایرانی‌هایی که در زندان‌های آمریکا هستند هیچ جرم معلومی ندارند."[2]

در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ مادران این سه آمریکایی با اجازه جمهوری اسلامی به خاطر مسائل بشردوستانه وارد

---

۱ برگرفته از مقاله «کلینتون خواستار آزادی سریع سه شهروند آمریکایی شد» مورخ ۲۳ آذر ۱۳۸۸ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/12/091214_wmt-nh-clinton-hikers.shtml?prini=1

۲ برگرفته از مقاله «احمدی‌نژاد از امکان مبادله سه آمریکایی با زندانیان ایرانی می‌گوید» مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۸۸ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/02/100202_u04_ahamdinejad_americans.shtml

تهران شدند تا پس از حدود یازده ماه، در طی دو روز اقامت خود در تهران با فرزندانشان ملاقات داشته باشند.[1] در طی این ملاقات‌ها، شین بوئر رسماً از دوست دخترش سارا شورد درخواست ازدواج کرد و مادران آن‌ها اعلام کردند که فرزندانشان بلافاصله پس از آزادی باهم ازدواج خواهند کرد.[2] همزمان با حضور مادران آمریکایی‌های بازداشت‌شده در ایران، دو شهروند ایرانی (احمد برازنده و علی عبدالمالکی) که توسط نیروهای آمریکایی به ترتیب هفت سال و سه سال پیش در عراق بازداشت‌شده بودند آزاد گردیدند و به سفارت جمهوری اسلامی در بغداد تحویل داده شدند.[3] ولی مقامات آمریکایی هرگونه مذاکره یا توافقی در مورد مبادله زندانیان را رد کردند.

سارا شورد در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۸۹ پس از ۴۰۶ روز (یک سال و یک ماه و ۱۱ روز) اسارت به قید ضمانت نقدی ۵۰۰ هزار دلاری آزاد شد و تهران را با یک هواپیمای عمانی به قصد عمان ترک کرد و از آنجا راهی آمریکا گردید. منابع آگاه اعلام کردند که دولت عمان برای آزادی سارا شورد میانجی‌گری نموده و ضمانت مالی را پرداخته است. یک سال پس از آزادی سارا شورد در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۹۰ خبر آزادی دو آمریکایی دیگر (جاشوا فتال و شین بوئر) اعلام گردید و این دو پس از ۷۵۵ روز (کمی کمتر از ۲۵ ماه) اسارت در ایران بعد از اینکه مقامات ایرانی وثیقه مالی یک میلیون دلاری را دریافت کردند، آنان را تحویل سفارت سوئیس در تهران که حافظ منافع آمریکا در ایران می‌باشد دادند. این دو از تهران به عمان رفته و پس از اقامت یکی دو روزه راهی ایالات‌متحده شدند.[4] رئیس‌جمهور ایالات‌متحده (باراک اوباما Barack Obama) از آزادی گردشگران آمریکایی ابراز خشنودی کرد و از سلطان قابوس پادشاه عمان، جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق، دولت سوئیس و سایرین که موجبات آزادی آنان را فراهم نمودند تشکر کرد.[5]

خروج نیروهای آمریکایی از عراق

پارلمان عراق در تاریخ۷ آذر ۱۳۸۷ (۲۷ نوامبر ۲۰۰۸) قرارداد بحث‌انگیز مربوط به خروج نیروهای آمریکایی از عراق را به تصویب رساند. در روز رأی‌گیری از ۲۷۵ نماینده مجلس، ۱۹۸ نفر در جلسه شرکت داشتند و از این عده ۱۴۴ نماینده (بیش از دو سوم نمایندگان حاضر) به قرارداد رأی مثبت، ۳۵ نماینده رأی مخالف و ۱۹ نماینده رأی ممتنع دادند. این قرارداد تاریخ خروج کامل نیروهای آمریکایی را ۱۱ دی ۱۳۹۰ (۱ ژانویه ۲۰۱۲) تعیین نمود و هنگامی به تصویب رسید که دو مورد از نگرانی‌های جمهوری اسلامی عملاً برطرف شدند: (۱) آمریکا پایگاه دائمی در عراق نخواهد داشت و (۲) نیروهای آمریکایی در مدت اقامت خود از خاک عراق به کشورهای همسایه حمله نخواهند کرد.[6] در نتیجه نیروهای نظامی آمریکا پس از نزدیک به ۹ سال اشغال خاک عراق، در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۹۰ (۱۵ دسامبر ۲۰۱۱) در دوّمین دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به حضور نظامی خود در عراق پایان دادند.

۱ برگرفته از مقاله «مادران سه آمریکایی بازداشت شده در ایران» مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۹ در سایت خودنویس با لینک:
https://khodnevis.org/print/40733

۲ این دو پس از آزادی و بازگشت به ایالات‌متحده در روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ در شهر سانفرانسیسکو رسماً ازدواج کردند. برگرفته از مقاله «سارا شورد و شین بوئر ازدواج کردند» در سایت زیبا شهر با لینک:
http://zibashahr.com/1391.02/701.html

۳ برگرفته از مقاله «دو ایرانی از زندان‌های آمریکایی‌ها در عراق آزاد شدند» مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/05/100521_l03_iranians_iraq.shtml

۴ برگرفته از مقاله «دو تبعه آمریکایی آزاد می‌شوند» مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۹۰ در سایت فرا رو با لینک:
http://fararu.com/fa/print/89067

۵ برگرفته از مقاله «کوهنوردان آمریکایی پس از آزادی وارد عمان شدند» مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۰ در سایت صدای آمریکا با لینک:
http://ir.voanews.com/articleprintview/143255.html

۶ برگرفته از مقاله «رای مثبت پارلمان عراق به قرارداد امنیتی با آمریکا» مورخ ۷ آذر ۱۳۸۷ در سایت دویچه وله فارسی با لینک:
http://www.dw.de

قابل‌توجه اینکه خروج سربازان آمریکایی از عراق به معنای خروج آن‌ها از منطقه نیست، زیرا آمریکا در شش کشور عربی منطقه یعنی قطر، عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات متحده عربی و عمان ۲۱ پایگاه نظامی در اختیار دارد. به عبارت دیگر دولت‌های عربی این توانایی را به آمریکایی‌ها داده‌اند که در سراسر منطقه استقرار یابند و امکان تحرک عملیاتی و راهبردی این کشور را در منطقه افزایش دهند.[۱]

اشغال عراق علاوه بر اینکه مشکلات امنیتی، اجتماعی و اقتصادی عظیمی برای عراق به وجود آورد و هزاران عراقی جان خود را از دست دادند، قیمت سنگینی هم برای ایالات‌متحده آمریکا داشت. هزینه این جنگ برای آمریکاییان بالغ بر ۲۲۰۰ میلیارد دلار، ۴۴۷۷ کشته و متجاوز از ۳۲۰۰۰ مجروح بود. علاوه بر این بر اساس گزارش‌های منتشرشده آسیب‌های روحی و روانی تحمیل‌شده به ملت آمریکا در جریان اشغال عراق حداقل سه برابر بیشتر از آثار شکست آن‌ها در جنگ ویتنام بوده است.[۲]

نکته مهم دیگر اینکه اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و سرنگونی رژیم صدام حسین منجر به استقرار عوامل جمهوری اسلامی خاصه اعضای سپاه قدس و سپاه بدر در خاک عراق و حمایت‌های گسترده مالی و نظامی از گروه‌های مختلف شبه‌نظامیان و سیاستمداران شیعه عراقی گردید. سپاه قدس شبه‌نظامیان شیعه عراقی را در اردوگاهی در ایران آموزش می‌داد و برای آن‌ها سلاح‌های مورد نیاز ارسال می‌داشت. علاوه بر این‌ها، ایران در مسائل سیاسی آن کشور دخالت نمود و مانع از تشکیل دولتی ائتلافی از شیعیان و سنیان گردید که نتایج مصیبت باری به همراه داشت. دیگر اینکه ایران دریافت ۱۰۰۰ میلیارد دلار غرامت جنگی از عراق که یکی از خواسته‌های ایران از صدام برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بود را عمداً به دست فراموشی سپرد. در نتیجه می‌توان گفت که حکومت عراق که در زمان صدام دشمن سرسخت ایران بود، تبدیل به حکومتی متحد با جمهوری اسلامی گردیده و آمریکاییان دست آورد قابل‌توجهی از اشغال عراق و سرنگونی رژیم صدام نداشته‌اند.

حصر خانگی مهدی کروبی و میرحسین موسوی

به دنبال تظاهرات طرفداران جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ و درخواست نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای اعدام میرحسین موسوی و مهدی کروبی، احمد جنتی که خطبه‌های نماز جمعه تهران را در روز ۲۹ بهمن اقامه می‌کرد در بخشی از سخنان خود تصریح کرد که قوه قضاییه باید به دنبال قطع ارتباط رهبران مخالفان و مردم باشد. او همچنین پیشنهاد کرد که "رفت و آمدها، تلفن، اینترنت و دیگر ارتباطات رهبران مخالف باید قطع شود و در خانه‌های خود باید زندانی شوند."[۳]

چند روز پس از سخنان آیت‌الله احمد جنتی خبر حصر خانگی میرحسین موسوی، مهدی کروبی و همسرانشان از تاریخ اوّل اسفند ۱۳۸۹ اعلام شد و با اعتراضات زیادی از سوی احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌ها از جمله: جبهه مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نهضت آزادی، مجمع روحانیون مبارز، گزارشگران بدون مرز، سازمان عفو بین‌الملل، شیرین عبادی، سید محمد خاتمی، عبدالکریم سروش، و

---

۱ برگرفته از مقاله «فرصت‌ها و تهدیدهای خروج نظامیان آمریکا از عراق» مورخ ۲۳ آذر ۱۳۹۰ در سایت خبرگزاری فارس با لینک:
http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13900922000103

۲ برگرفته از مقاله «پیامدهای اقتصادی - سیاسی جنگ عراق برای آمریکا» مورخ ۱ فروردین ۱۳۹۲ در سایت شبکه خبر با لینک:
http://irinn.ir/news/11034/

۳ برگرفته از مقاله «جنتی در نماز جمعه: سران فتنه در خانه‌های خود زندانی شوند» مورخ ۱۸ فوریه ۲۰۱۱ (۲۹ بهمن ۱۳۸۹) در سایت ندای سبز آزادی با لینک:
http://www.irangreenvoice.com

غیره قرار گرفت. پاره‌ای از اعتراضات به قرار زیر بودند:[1]

- جبهه مشارکت ایران اسلامی با صدور بیانیه‌ای در روز۶ اسفند ۱۳۸۹ ضمن حمایت تلویحی از راهپیمایی‌های معترضان، حصر خانگی میرحسین موسوی و مهدی کروبی را غیرقانونی و ناجوانمردانه دانست و آن را محکوم کرد. این بیانیه اضافه نمود که حصر خانگی موسوی و کروبی کوشش دیگری بر سرپوش گذاشتن بر عمق بحرانی است که کودتاگران را احاطه کرده و در خود فروبرده است. آن‌ها با این اقدامات گمان می‌کنند که می‌توانند جنبش سبز ملت ایران در نفی استبداد و بی‌قانونی را سرکوب کنند.
- شیرین عبادی وکیل دادگستری و مدافع حقوق بشر در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحددرخواست کرد که گزارشی از اتفاقات اخیر رخ داده در ایران را به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه دهد. او در نامه خود شرح داده بود که میرحسین موسوی به اتفاق همسرش زهرا رهنورد در منزل خود زندانی‌شده‌اند و محل سکونت آن‌ها توسط نرده و درب آهنی محصور شده است. تلفن‌ها و اینترنت قطع‌شده و حتی برای دیدن فرزندان و خرید آذوقه اجازه خروج از منزل ندارند. همچنین مهدی کروبی نیز در وضعیتی مشابه قرار دارد و به اتفاق همسرش در آپارتمان خودزندانی است.
- فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران در بیانیه مشترکی از شورای حقوق بشر سازمان ملل خواستند تا گزارشگر ویژه‌ای را برای ایران مشخص کند.
- چند تشکل دانشجویی و دانشگاهی ایرانی خارج از کشور با انتشار بیانیه‌ای خواستار اعمال فشار بین‌المللی برای رفع حصر میرحسین موسوی و مهدی کروبی شدند.
- هیئت نمایندگی جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در دیدار با مقامات سوئدی خواستار واکنش مناسب اتحادیه اروپا گردید.

فاطمه کروبی همسر مهدی کروبی پس از سه ماه بودن در حصر خانگی، در اواخر اردیبهشت ۱۳۹۰ آزاد شد. میرحسین موسوی بعد از حدود ۱۸ ماه زندگی در حصر خانگی، در روز پنجشنبه دوّم شهریور۱۳۹۱ دچار ناراحتی قلبی گردید. او را به بخش مراقبت‌های ویژه یکی از بیمارستان‌های قلب در تهران منتقل کردند و پس از معاینات مختصری او را به خانه‌اش عودت دادند.

حدود ۱۸ ماه پس از حصر خانگی این دو شخصیت جمهوری اسلامی، دکتر صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۹۱، طی مصاحبه‌ای که با مسیح علی‌نژاد[2] انجام داد، این حصر خانگی را "بی‌حاصل" توصیف کرد و از جمله گفت:[3]

> ... هدف از این کار این بود که آقای موسوی از صحنه سیاسی ایران کنار گذاشته شود، امّا این اتفاق نیفتاده است. خانم آنگ سان سوچی (Aung San Suu Kyi) نمونه‌ای ارزنده و زنده هستند که خیلی خیلی بیشتر از آقای موسوی خانه‌نشین شدند و تمام ارتباطات او با مردم توسط رژیم حاکم بر برمه قطع شده بود، امّا مقاومت و استواری خانم آنگ سان سوچی در حقیقت پیروز شد و الان شاهد

---

۱ برگرفته از مقاله «جبهه مشارکت حصر خانگی موسوی و کروبی را محکوم کرد» مورخ ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ (۶ اسفند ۱۳۸۹) در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/

۲ خبرنگار پارلمانی ایران که از سال ۱۳۸۸ در انگلستان زندگی می‌کند.

۳ برگرفته از مقاله «صادق زیباکلام: حصرهای خانگی بی‌حاصل است، اگر هاشمی درخواست عیادت از موسوی کند؟» مورخ ۴ شهریور ۱۳۹۱ در لینک:

http://masihalinejad.com?p=5378

هستیم که نه تنها رژیم برمه بلکه دنیا خانم آنگ سان سوچی را به عنوان یک شخصیت دموکرات، آزادیخواه و وطن‌پرست به رسمیت می‌شناسد ... برخلاف تصوری که نظام جمهوری اسلامی دارد که با حصر معنوی و حصر فیزیکی و خانگی آقایان مهندس موسوی، کروبی و خانم رهنورد باعث حذف آن‌ها از اذهان مردم خواهد شد، این اتفاق نیفتاده است و علی‌رغم اینکه آقای موسوی در حصر خانگی بوده و به جز همسر و دخترانش کسان دیگری نمی‌توانستند او را ببینند امّا فکر می‌کنم امروز، در سوّم شهریور ۱۳۹۱ عین همان محبوبیتی که ایشان در شهریور ۱۳۸۸ داشتند، اگر بیشتر نشده باشد کمتر هم نشده است. من نمی‌پذیرم که ایشان به دلیل حذف و محدودیت فیزیکی از یادها رفته‌اند و مردم دیگر به فکر ایشان نیستند و حرف و مواضع ایشان برای مردم و طرفداران ایشان اهمّیتی ندارد. من چنین نظری ندارم ... من در مورد بی‌فایده و بی‌حاصل بودن حصر صحبت می‌کنم. اگر در مراسم تشییع جنازه آیت‌الله منتظری می‌آمدید، فقط و فقط یک سئوال برای شما مطرح می‌شد که پس فایده این حصر چه بود؟ آیت‌الله منتظری سال‌ها در حصر بودند و هیچ کس جز نزدیکان اجازه دیدار با او را نداشتند، پس این میلیون‌ها نفر که در قم برای تشییع جنازه ایشان آمده بودند، این‌ها چه کسانی بودند و تحت تأثیر چه کسانی بودند؟ لازم به تذکر است که آقایان مهدی کروبی، میرحسین موسوی و خانم زهرا رهنورد اکنون (اردیبهشت ۱۳۹۵) بیش از پنج سال است که در حصر خانگی بسر می‌برند و وضع سلامتی آن‌ها تدریجاً روبه وخامت می‌گراید.

پایان اعتراضات خیابانی طرفداران جنبش سبز

در این فصل وقایع مهمّی که در اعتراض طرفداران جنبش سبز به نتایج انتخابات خرداد ۱۳۸۸ صورت گرفت شرح داده شده است. این وقایع از روز اعلام نتایج در ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ آغاز و به طور منقطع تا ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ برای مدتی در حدود ۲۰ ماه ادامه یافت. پاره‌ای از این وقایع عبارت بودند از:

- تظاهرات گسترده در روزهای ۲۳ و ۲۴ خرداد ۱۳۸۸.
- راهپیمایی سه میلیونی مردم تهران در روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸.
- حمله مأموران امنیتی به کوی دانشگاه در روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸.
- ادامه تظاهرات در روزهای ۲۶ تا ۲۸ خرداد ۱۳۸۸.
- سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ و ادعای او مبنی بر اینکه نظام جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست.
- کشته شدن ندا آقاسلطان در تظاهرات ۳۰ خرداد ۱۳۸۸.
- سخنرانی هاشمی‌رفسنجانی در نماز جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸ و اعلام اینکه اعتماد مردم به جمهوری اسلامی باید احیا شود و از آسیب دیدگان حوادث اخیر دلجویی گردد.
- افشای فجایع بازداشتگاه کهریزک در مرداد ۱۳۸۸.
- تظاهرات به مناسبت چهلمین روز کشته شدن ندا آقاسلطان در ۸ مرداد ۱۳۸۸.
- انتشار نامه مهدی کروبی به هاشمی‌رفسنجانی درباره تجاوزات جنسی در زندان‌ها در ۱۸ مرداد سال ۱۳۸۸.
- نامه سرگشاده مهدی کروبی خطاب به ملّت ایران در ۲۳ شهریور ۱۳۸۸.
- تظاهرات به مناسبت روز عاشورا در ششم دی ۱۳۸۸ و کشته شدن مردم بی‌دفاع در خیابان‌ها.
- تظاهرات طرفداران جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ به بهانه حمایت از مردم مصر و تونس.

در جریان وقایع فوق‌الذکر مهدی کروبی و میرحسین موسوی که سران فتنه لقب گرفته بودند تا جایی که در قدرت داشتند در کنار مردم باقی ماندند و در تظاهرات شرکت نمودند. در این بین ایرج مصداقی از بازماندگان کشتار ۱۳۶۷ رژیم با نوشتن نامه‌های سرگشاده به کروبی و موسوی از اینکه برخلاف عملکردهای نادرست و بی‌تدبیری‌هایی که در گذشته داشته‌اند به سوی مردم بازگشته‌اند اظهار خوشحالی کرد و آنان را به ادامه راه تازه‌شان تشویق نمود. بالأخره با به پایان رسیدن صبر رژیم و درخواست نمایندگان مجلس برای اعدام کروبی و موسوی، مسئولان امنیتی کشور در اوّل اسفند ۱۳۸۹ دست به حصر خانگی مهدی کروبی و میرحسین موسوی و همسرانشان زدند و با این اقدام به اعتراضات خیابانی جنبش سبز پایان دادند.

انتخابات مجلس نهم[1]

انتخابات مجلس نهم برای انتخاب ۲۹۰ نماینده در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۹۰ در حالی برگزار شد که مردم شرکت در آن را تحریم کرده بودند. با وجود این دولت احمدی‌نژاد درصد مشارکت مردم را بیش از ۶۴ درصد اعلام کرد. در دور نخست انتخابات ۲۲۳ نامزد به مجلس راه یافتند و رقابت ۱۳۵ نفر بر سر ۶۷ کرسی باقیمانده به دور دوّم کشیده شد که در ۱۵ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۱ برگزار شد. توزیع گروهی ۲۹۰ کرسی این مجلس به قرار زیر بود:

- اصولگرایان: ۱۸۴ کرسی.
- اصلاح‌طلبان: ۲۰ کرسی.
- صدای ملّت (منتقدان دولت احمدی‌نژاد): ۲ کرسی.
- آبادگران: ۱۹ کرسی.
- اقلیت‌ها (ارمنی، کلیمی، آشوری و زرتشتی): ۵ کرسی.
- نمایندگان مستقل: ۵۶ کرسی.
- حوزه‌های ابطال‌شده: ۴ کرسی.

مجلس نهم در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۹۱ با پیام رهبر (سید علی خامنه‌ای) و نطق رئیس‌جمهور (محمود احمدی‌نژاد) افتتاح شد. احمدی‌نژاد در سخنان خود مطالبی را بیان کرد که بخشی از آن به قرار زیر است:[2]

> ... خدای بزرگ را سپاسگزارم که توفیق حضور در آیین افتتاح مجلس نهم را عنایت فرمود. برگزیده شدن شما توسط مردم مناطق گوناگون کشور و تشکیل مجلس نهم را به همه شما، مقام معظم رهبری و ملّت بزرگوار ایران تبریك و تهنیت عرض می‌کنم ... عزیزان من! همه چیز متعلق به این ملّت است. همین ملّت امروز من و شما را سرکار آورده است. قدرت ملّت تجلی قدرت خداست و ما هر چه داریم، از ناحیه وفاداری، فداکاری و بزرگواری همین ملّت است. این مطلب را هرگز نباید فراموش کنیم. مطلبی که باید همیشه به هم متذکر و یادآور بشویم این است که علت حضور من و شما در این مراسم چیست و ملّت برای چه ما را برگزیده است؟ همه می‌دانیم که ملّت انقلاب و فداکاری نکردند که افراد و شکل‌ها عوض شوند. عده‌ای بروند و عده دیگری بیایند. انقلاب عظیم اسلامی برای تحقق آرمان‌های بلند الهی و انسانی ملّت ایران است، که هزاران سال به دنبال آن بوده است. علت برگزیدن من و شما توسط مردم و ملّت پیگیری همین آرمان‌هاست، یعنی استقرار یگانه پرستی،

---

۱ برگرفته از مقاله «انتخابات مجلس شورای اسلامی (۹۱- ۱۳۹۰)» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله «سخنرانی در مراسم افتتاح مجلس نهم» مورخ ۷ خرداد ۱۳۹۱ در پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران با لینک:

http://www.president.ir/fa/38929

پاکی، مهرورزی، عدالت، دفاع از آزادی و حقوق ملّت، رفع فقر و تبعیض و برپایی عدالت، ساختن جامعه‌ای الگو و پیشرفته و حاکم کردن ارزش‌های الهی و انسانی در ایران و جهان. در یك کلام، مسئولیت من و شما، مقدّمه‌سازی و الگوسازی برای برپایی حکومت جهانی توحید، عدل و عشق است. البته همه این‌ها از ناحیه عبودیت خداوند، عشق به ملّت و خدمت‌گزاری حاصل خواهد شد. باید موحد و عاشق ملّت باشیم. من و شما شأنی جز خدمت‌گزاری ملّت نداریم. باید همواره یادمان باشد که ما آقابالاسر و بالاتر مردم نیستیم. ما همه نوکر مردمیم. یکایك شما که مورد اعتماد مردم و حوزه‌های انتخابیه قرارگرفته‌اید و چه بنده که افتخار نمایندگی ملت را دارم، شأن و افتخار همه ما این است که نوکر مردم هستیم. تکلیف خدمت‌گزار و نوکر هم که معلوم است ... ملّت از ما انقلابی ماندن و پیگیری اهداف انقلاب را مطالبه می‌کند. رفع تبعیض و فقر و بی‌عدالتی، دفاع از حقوق ملّت، حفظ حرمت بیت‌المال، عمران و آبادی، رفع مشکلات و پیشرفت کشور، صداقت، پاکی، سلامت و خدمت‌گزاری مطالبات ملّت از برگزیدگان خود است.

مجلس نهم در جلسه مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۹۱ با حضور ۲۷۰ نماینده، علی لاریجانی را با ۱۷۷ رأی به ریاست مجلس انتخاب کرد، درحالی‌که رقیب او حداد عادل تنها توانست ۸۹ رأی کسب نماید.

تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها

کامران دانشجو وزیر علوم، تحقیقات و فناوری دولت احمدی‌نژاد در بهمن‌ماه ۱۳۸۹ در آستانه سی و دوّمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در دانشگاه شهید بهشتی (دانشگاه ملّی سابق) طی سخنان مشروحی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد و گفت: "مصوبه ۱۲۱ جلسه مورخ ۵ مردادماه ۱۳۶۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی که برای زمان این دولت هم نیست درباره حدود اخلاق اسلامی در برخوردها و معاشرت‌ها در دانشگاه‌ها تأکید کرده که دانشجویان زن و مرد لازم است در کلاس‌های درس در دو ردیف جداگانه بنشینند." [1] بنابراین قانون داریم، شورای عالی انقلاب فرهنگی در امور دانشگاه‌ها و آموزش عالی اگر مصوبه‌ای داشت عین قانون است و باید رعایت شود. مقامات مذهبی مانند آیت‌الله ناصر مکارم‌شیرازی، آیت‌الله حسین نوری‌همدانی، و آیت‌الله لطف‌الله صافی‌گلپایگانی نیز از طرح تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها حمایت کردند. به دنبال این جریانات احمدی‌نژاد در نیمه تیرماه ۱۳۹۰ طی نامه‌ای به کامران دانشجو نوشت: "شنیده شده است که در برخی دانشگاه‌ها، رشته‌ها و کلاس‌های تک جنسیتی بدون لحاظ تبعات اعمال می‌گردد. ضروری است فوری از این اقدامات سطحی و غیر عالمانه جلوگیری شود." [2]

با وجود دستور احمدی‌نژاد برای خودداری از اجرای طرح تفکیک جنسیتی دانشجویان، در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰ دو رشته برای پذیرش دانشجوی دختر حذف شد، ولی در دفترچه انتخاب رشته برای پذیرش

---

۱ متن بخشی از مصوبه به قرار زیر است: دانشجویان زن و مرد لازم است در کلاس‌های درس در دو ردیف جداگانه بنشینند ... هرگاه در دانشگاهی جدا کردن کلاس‌های مخصوص زنان و مردان میسر باشد و مشکلی از لحاظ بودجه و کیفیت تحصیل به وجود نیاورد کلاس‌ها باید جدا باشد ... در محل‌های تردّد و نصب اعلانات در دانشگاه‌ها، هرگاه احتمال ازدحام رود، باید محل‌های جداگانه برای زنان و مردان در نظر گرفته شود ... لازم است که دانشجویان زن و مرد از آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها و سالن‌های تشریح و اتاق کامپیوتر و غیره حتی‌المقدور در نوبت‌های خاص و به طور جداگانه استفاده کنند ... دانشجویان زن و مرد لازم است در گروه‌های مجزا به کارهای گروهی دانشجویی از قبیل انجام پروژه‌ها و طراحی و کارهای عملی و مانند آن بپردازند ... اماکن عمومی مانند قرائت‌خانه، کتابخانه، و خوابگاه‌ها و اطاق‌های غذاخوری باید برای زنان و مردان جدا باشد یا برای هر جنس از نوبت جداگانه استفاده شود. برگرفته از مقاله «کابینه دهم به دنبال آرزوی ۲۵ ساله تفکیک جنسیتی» مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/09/120917_l21_government_uni_student_gender.shtml

۲ برگرفته از مقاله «سرانجام طرح تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها» مورخ ۱۵ تیرماه ۱۳۹۰ در سایت اکو نیوز با لینک:
http://www.econews.ir/fa/NewsContent.aspx?id=138511

دانشجو در دانشگاه‌ها برای سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱ تعداد ۳۶ دانشگاه از مجموع ۹۱ دانشگاه تابع وزارت علوم، ۷۲ رشته[1] را برای پذیرش دختران حذف کردند. در بین دانشگاه‌ها، دانشگاه تهران که قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین دانشگاه کشور می‌باشد تنها به حذف دو رشته مهندسی معدن و مهندسی منابع طبیعی (گرایش جنگلداری) اکتفا کرد و بقیه دانشگاه‌های بزرگ کشور مانند دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه تبریز، دانشگاه شیراز، دانشگاه اصفهان، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه فردوسی مشهد و دانشگاه شهید چمران اهواز در این برنامه شرکت نکردند. ضمیمه شماره ۹ خلاصه‌ای از طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌های کشور را در دو جدول به ترتیب نام دانشگاه و نام رشته و گرایش نشان می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود دانشگاه‌های محقق اردبیلی، لرستان و بین‌المللی امام خمینی قزوین به ترتیب با حذف ۲۸، ۱۸ و ۱۴رشته در صدر این برنامه قرار دارند. نکته قابل‌توجه دیگر اینکه گرچه عمده رشته‌های حذف‌شده برای دختران در گروه مهندسی و فنی قرار دارند، حذف دختران به رشته‌هایی مانند علوم، اقتصاد، حقوق، مدیریت، تاریخ و باستان‌شناسی، زبان و ادبیات و غیره کشیده شده که نمی‌تواند توجیه جنسیتی داشته باشد.

گرچه وزیر علوم، تحقیقات و فناوری دولت احمدی‌نژاد با استفاده از اصطلاح "تفکیک جنسیتی" موافق نبود، ولی همان طور که در پیش گفته شد به صراحت اعلام کرده بود که باید جلوی اختلاط دختر و پسر در دانشگاه‌ها را گرفت. او ترجیح می‌داد که سیاست تفکیک جنسیتی وزارتخانه خود را "اسلامی شدن دانشگاه‌ها" بنامد. علی‌رغم حذف دختران از تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از رشته‌های فنی و غیره نتایج سازمان سنجش آموزش کشور نشان داد که ۶۰ درصد پذیرفته‌شدگان سال تحصیلی۱۳۹۲-۱۳۹۱ دختر بوده‌اند.[2]

خانم الهه کولایی نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی در نشست خبری"ائتلاف اسلامی زنان" در روز ۲۶ مرداد ۱۳۹۱ در مورد تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها گفت:[3] "تفکیک جنسیتی رشته‌های آموزشی مبنای علمی نداشته و تنها بر اساس یک نگرش سطحی به بازار کار صورت گرفته است ... عدالت در حوزه اجتماعی و اقتصادی با عدالت در حوزه آموزشی، ایجاد فرصت‌های برابر برای همه انسان‌ها و به فعالیت در آوردن استعدادهای آن‌ها آغاز می‌شود ... وظیفه تصمیم‌گیرندگان و مسئولان جامعه است که برنامه‌ریزی و سیاست‌های مناسبی را برای استفاده از این نیروی بالفعل در جامعه انجام دهند، نه اینکه به ساده‌ترین شکل ممکن نسبت به پاک کردن صورت مسئله اقدام کنند." وی با انتقاد از ارتباط دادن رشته‌های تفکیک جنسیت شده دانشگاهی به بازار کار تصریح کرد: "آیا این فقط مشکل دختران است که بازار کاری برای رشته‌های مورد علاقه‌شان وجود ندارد و آیا مردان فارغ‌التحصیل رشته‌های مختلف همچون پزشکان همه مشغول به کار هستند؟" زنان دیگر شرکت‌کننده در این نشست خبری نیز اعتراضات خود را به این برنامه دولت اعلام داشتند.

دکتر صادق زیباکلام (استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران)، مقاله‌ای تحت عنوان"حقی به نام حق تحصیلات دانشگاهی برای دختران" در شماره ۲۱ مورخ دوّم شهریور ۱۳۹۱ هفته‌نامه پنجشنبه به چاپ رساند و در بخش‌هایی از آن چنین نوشت:

... در عالم ادعا و شعار ما همواره شعار داده‌ایم که در غرب به حقوق زنان تجاوز می‌شود، غربی‌ها دروغ می‌گویند که طرفدار حقوق زنان و طرفدار برابری حقوق زن و مرد هستند. در غرب از زنان استفاده ابزاری

---

۱ به طوری که ضمیمه شماره ۹ نشان می‌دهد تعداد واقعی این رشته‌ها و گرایش‌ها بیش از ۷۲ می‌باشد.

۲ برگرفته از مقاله «کابینه دهم به دنبال آرزوی ۲۵ ساله تفکیک جنسیتی» مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/09/120917_l21_government_uni_student_gender.shtml

۳ برگرفته از مقاله «نشست خبری ائتلاف اسلامی زنان با موضوع تفکیک جنسیتی» مورخ ۲۶ مرداد ۱۳۹۱ در سایت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با لینک:
http://khabarfarsi.com/ext/3200508

می‌شود و سرمایه‌داری غرب با زن به عنوان یک کالای تجارتی رفتار می‌کند ... فکر نمی‌کنم کسی پیدا شود که این دست مطالب را در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و تحلیل‌های بسیاری از صاحب‌نظران دولتی، مسئولان، رهبران مذهبی دولتی نشنیده باشد. تکمله این مطالب هم البته این است که برخلاف ادعای غربی‌ها، این فقط در نظام و تفکر ایران اسلامی است که به حقوق واقعی زنان توجه شده، این فقط در ایران اسلامی است که زنان صاحب کرامت و ارزش واقعی هستند، از کرامت و جایگاه انسانی واقعی برخوردارند و قس علی‌هذا. امّا هر از گاهی مسئولین ما (همان‌ها که تنها نگهبانان راستین حقوق زن در دنیا هستند)، تصمیمات و سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که غربی‌ها که فقط به زن نگاه ابزاری، جنسی و تجاری دارند در خواب هم به عقلشان نمی‌رسد. از جمله این تصمیمات نحوه برخورد با دانشجویان دختر در مسئله ورود به دانشگاه است.

... اصولگرایان فکر می‌کنند که تحصیل دختران در دانشگاه پیامدهای منفی اجتماعی دارد. از جمله اینکه پس از فارغ‌التحصیلی آنان راهی بازار کار می‌شوند و با توجه به کمبود شدید کار، آنان بخشی از مشاغل را اشغال می‌کنند. مشاغلی که اگر فارغ‌التحصیلان دختر آن را اشغال نمی‌کردند به فارغ‌التحصیلان پسر می‌رسید. از دید اصولگرایان این روند تأثیرات منفی بر مسئله ازدواج می‌گذارد. دختران شاغل که حالا از خود درآمد و حقوق دارند خیلی اصراری به تن دادن به ازدواج ندارند ... از سوی دیگر با کاهش اشتغال پسران، آن‌ها کمتر می‌توانند به ازدواج فکر کنند. مشکل بعدی از دید اصول‌گرایان آن است که همسرانی که شاغل هستند کمتر حاضر می‌شوند هرگونه رفتار شوهرانشان را تحمل کنند چون از خود درآمد دارند و اگر از خانه شوهرشان بیرون بیایند خود می‌توانند مخارج زندگی‌شان را تأمین کنند. دست‌کم یکی از دلایل جدّی بالا رفتن میزان طلاق در میان اقشار تحصیل‌کرده تا حدودی استقلال نسبی اقتصادی است که به واسطه بالا رفتن تحصیلات زنان به وجود آمده.

اصولگرایان بدون آنکه رسماً اعلام کنند خیلی هم بدشان نمی‌آید که دختران وارد دانشگاه نشوند. از یک سو شانس پسران فارغ‌التحصیل برای یافتن کار بیشتر می‌شود و در نتیجه احتمال ازدواجشان هم بیشتر می‌شود و از سوی دیگر و در بلندمدت نسلی از زنان به وجود می‌آید که علی الاغلب دیپلمه هستند و بیکار و در نتیجه عملاً بیشتر مجبور خواهند شد تحمل همسران نان‌آورشان را بکنند. از این بابت هم یک توفیق اجباری به وجود می‌آید که نرفتن دختران به دانشگاه کمک به پایین رفتن نرخ طلاق هم می‌کند.

به گزارش مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۹۱ رادیو فردا،[1] خانم شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل در نامه‌ای خطاب به رئیس سازمان زنان سازمان ملل از این سازمان خواست تا در زمان بررسی پرونده حقوق بشر ایران به تبعیض‌های تازه علیه زنان ایران توجه کند. وی در قسمت‌هایی از نامه خود جنبش زنان در ایران را یکی از قوی‌ترین جنبش‌های مدنی این کشور دانسته و نوشته است:

> حکومت ایران به انحاء مختلف در صدد مقابله با این جنبش برآمده و با طرح‌ها، قوانین و سیاست‌های مختلف می‌کوشد تا زنان را از تحصیل و حضور فعال در اجتماع باز داشته و آن‌ها را به درون خانه‌ها بازگرداند تا شاید دست از مطالبات بر حق خود برداشته و حکومت را در اعمال سیاست‌های نادرست راحت بگذارند ... همچنین سیاست تفکیک جنسیتی که در برخی دانشگاه‌ها اعمال می‌شود و نیز تغییرات بنیادی که در محتوای دروس دانشگاهی رشته "مطالعات زنان" و تبدیل نام آن به "حقوق زن در اسلام" به عمل آمده است، حکایت از تحمیل فرهنگ پدرسالار دارد که هدف آن تقویت نقش زن در خانه و خانواده و ناچیز جلوه دادن اهمّیت وی در اجتماع است.

---

۱ برگرفته از مقاله «عبادی: حکومت ایران می‌کوشد زنان را به درون خانه بازگرداند» مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۹۱ در سایت رادیو فردا با لینک:
http://www.radiofarda.com/articleprintview/24681867.html

برگزاری اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران

جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۶۱ میلادی در اوج جنگ سرد باهدف ایجاد وحدت میان کشورهایی که نه در اردوگاه کمونیسم و نه در اردوگاه سرمایه‌داری قرار داشتند تشکیل شد. بنیان‌گذاران این جنبش عبارت بودند از مارشال یوسیپ بروز تیتو (Josip Broz Tito) رهبر یوگسلاوی، قوام نکرومه (رهبر غنا)، جواهرلعل نهرو (نخست‌وزیر هند)، جمال عبدالناصر (رهبر مصر) و احمد سوکارنو (رئیس‌جمهور اندونزی) که در کنفرانسی در بلگراد موجودیت این سازمان را اعلام کردند. آرمان‌های ده‌گانه این سازمان عبارت‌اند از:[۱] (۱) احترام به حقوق بشر، اهداف و ایده‌آل‌های میثاق سازمان ملل متحد، (۲) احترام به حاکمیت تمامی کشورهای عضو جنبش و سرزمین‌های تحت اختیار آن‌ها، (۳) برابری تمامی جنسیت‌ها و کشورها از کوچک و بزرگ، (۴) عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر، (۵) احترام به حق دفاع کشورها از خود، چه به طریق فردی و یا گروهی، بر اساس میثاق سازمان ملل متحد، (۶) عدم به‌کارگیری هرگونه نیرویی به نفع قدرت‌های بزرگ و عدم استفاده از فشار سیاسی به وسیله یک کشور برعلیه کشور دیگر، (۷) امتناع از هرگونه تهدید، تجاوز و به‌کارگیری نیروی نظامی بر ضد استقلال سیاسی کشورهای عضو این جنبش، (۸) استفاده صلح‌آمیز برای تمامی درگیری‌های بین‌المللی بر اساس میثاق سازمان ملل متحد، (۹) تقویت منافع مشترک و همکاری بین کشورهای عضو جنبش، و (۱۰) احترام به کلیه قوانین بین‌المللی مورد توافق. در حال حاضر ۱۲۰ کشور از جمله ایران عضو جنبش عدم تعهد می‌باشند. سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد هر چند سال یک‌بار در اجلاسی با همین نام گرد هم می‌آیند. جلسات سران این جنبش تاکنون در بلگراد (۱۹۶۱)، قاهره (۱۹۶۴)، لوزاکا (۱۹۷۰)، الجزیره (۱۹۷۳)، کلمبو (۱۹۷۶)، هاوانا (۱۹۷۹)، دهلی نو (۱۹۸۳)، حراره (۱۹۸۶)، بلگراد (۱۹۸۹)، جاکارتا (۱۹۹۲)، کارتاکینا (۱۹۹۵)، دوربان (۱۹۹۸)، کوالالامپور (۲۰۰۳)، هاوانا (۲۰۰۶)، شرم‌الشیخ (۲۰۰۹) و تهران (۲۰۱۲) برگزار شده است. ایران تا سال۱۹۷۹ به دلیل عضویت در پیمان نظامی سنتو عضو جنبش غیر متعهدها نبود ولی پس از پیروزی انقلاب به این جنبش پیوست.

شانزدهمین اجلاس سران کشورهای غیر متعهد در روزهای ۹ و ۱۰ شهریور ۱۳۹۱ برابر با (۳۰ و ۳۱ اوت ۲۰۱۲) در تهران برگزار شد. برای برگزاری این اجلاس، دولت به دلایل امنیتی تهران را به مدت پنج روز تعطیل کرد و طبق برآورد کارشناسان ۶۰۰ میلیون دلار برای آن هزینه کرد.[۲] به گفته فرماندهان ارشد نیروی انتظامی برای تأمین امنیت این اجلاس ۱۱۰ هزار پلیس، ۳۶۰ ایستگاه بازرسی (۲۰۰ ایستگاه توسط نیروی انتظامی و ۱۶۰ ایستگاه توسط بسیج)، ۸۶۰ تیم امنیتی- انتظامی، ۲۹۰۰ خودرو و ۲۵۰۰ موتور بکار گرفته شد.[۳]

هدف جمهوری اسلامی از برگزاری این کنفرانس پرهزینه در تهران در شرایطی که کشور در وضعیت اقتصادی نابسامانی بسر می‌برد، بزرگ جلوه دادن نقش جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی و نفی انزوای حکومت و کسب حمایت برای مسائل زیر بود: (۱) برنامه اتمی که کشور را با تحریم‌های فلج‌کننده بین‌المللی روبرو کرده، (۲) حمایت از سوریه و (۳) رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران. در این کنفرانس تنها در حدود ۲۰ تن از سران کشورها از جمله: افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، بولیوی، پاکستان، تاجیکستان، زیمبابوه،

---

۱ برگرفته از مقاله « آشنایی با تاریخچه تشکیل جنبش عدم تعهد/ معرفی کشورهای عضو جنبش/ آرمان جنبش عدم تعهد» مورخ ۲۸ تیر ۱۳۹۱ در سایت جام نیوز با لینک:

http://old.jamnews.ir/NSite/FullStory/News/?ID=103536&Serv=24

۲ برگرفته از مقاله «۶۰۰ میلیون دلار هزینه برای اجلاس کشورهای غیر متعهد» مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۹۱ در سایت گویانیوز با لینک:
http://news.gooya.com/politics/archives/2012/08/146261print.php

۳ برگرفته از مقاله «نصف درآمد نفتی ایران طی صد سال متعلق به دولت احمدی‌نژاد است» مورخ ۵ شهریور ۱۳۹۱ در سایت رادیو فردا با لینک:

http://www.radiofarda.com/articleprintview/24688208.html

سودان، عراق، قطر، کویت، کوبا، کره شمالی، لبنان، مصر، ونزوئلا، هندوستان و رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین (محمود عباس) حضور داشتند. بقیه کشورها وزرای خارجه و یا سفرای خود در تهران را راهی این کنفرانس کرده بودند.

پادشاه عربستان سعودی، شخصیت مهم جهان عرب در این کنفرانس شرکت نکرد و بجای خود فرزندش را به این کنفرانس فرستاد و این امکان را از رژیم جمهوری اسلامی گرفت که از حضور او در کنفرانس استفاده تبلیغاتی به عمل آورد. در عوض، چند رهبر منفور دنیا که کشورهایشان با تحریم‌های بین‌المللی روبرو هستند در این کنفرانس شرکت داشتند. این رهبران عبارت بودند از: (۱) عمر البشیر رئیس‌جمهور سودان که در ارتباط با کشتار دارفور از طرف دیوان بین‌المللی کیفری لاهه به اتهام ارتکاب "جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت" حکم بازداشتش صادر شده است، (۲) کیم یونگ‌نام صدر هیئت‌رئیسه مجمع عالی خلق کره شمالی که کشورش به دلیل فعالیت‌های غیر صلح‌آمیز اتمی تحت تحریم قرار دارد، و (۳) رابرت موگابه رئیس‌جمهور زیمبابوه که به دلیل سیاست‌های اقتصادی و سرکوبی مخالفان سیاسی‌اش همواره مورد انتقاد محافل جهانی قرار داشته است. این رهبران با آیت‌الله خامنه‌ای دیدار کردند و خامنه‌ای از کره شمالی و شخصیت رابرت موگابه تمجید نمود.[۱]

کنفرانس در حضور بان کی‌مون (Ban Ki-moon) دبیر کل سازمان ملل متحد با سخنان تکراری سید علی خامنه‌ای رهبر انقلاب درباره صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی ایران، خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای، استکبار جهانی، رژیم صهیونیستی و بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای به بحران سوریه افتتاح شد. آنگاه محمد مرسی رئیس‌جمهور مصر که در راه بازگشت از چین به مصر تنها پنج ساعت در تهران توقف کرده بود سخنرانی کرد. او با سپاس و ستایش خداوند و سلام به اهل‌بیت پیامبر و همه یاران او به ویژه خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) سخنان خود را آغاز کرد و در بخش‌هایی از سخنرانی خود گفت:[۲]

> ... پیشگیری از ادامه خونریزی در سوریه مسئولیت اخلاقی، سیاسی و استراتژیک همه ماست. ما باید از مردم سوریه در برابر نظامی ستمگر که مشروعیت خود را از دست داده دفاع کنیم. من از مخالفان دولت سوریه می‌خواهم که صفوف خود را در برابر نظام متحدتر کنند ... مسئولیت توقف خون‌ریزی سوریه به گردن همه ماست و همه ما باید درک کنیم که خونریزی جز از طریق یک دخالت کارآمد از طرف همه ما متوقف نمی‌شود ... ما مخالف دخالت نظامی دیگران در آن کشور هستیم و نباید اجازه داد که جنگ در سوریه صورت فرقه‌ای پیدا کند. این وظیفه ما و خط مشی سیاسی ماست. ما کاملاً آماده هستیم که با همه طرف‌ها برای جلوگیری از خونریزی همراهی کنیم تا بتوانیم سوریه جدیدی بسازیم که وارد مرحله سازندگی شود.

لازم به یادآوری است که هیئت نمایندگی سوریه به عنوان اعتراض به سخنان رئیس‌جمهور مصر سالن کنفرانس را ترک کرد. رئیس‌جمهور مصر در پایان سخنرانی خود، ریاست جنبش را برای سه سال آینده به احمدی‌نژاد سپرد. رسانه‌های ایران سخنان رئیس‌جمهور مصر را تحریف و در ترجمه سخنان او از "بحرین" بجای "سوریه" استفاده کردند و تنها بخشی از آن را بازتاب دادند.[۳] این اقدام رسانه‌های ایران بازتاب منطقه‌ای داشت و

---

۱ برگرفته از مقاله «ترین‌های نشست غیر متعهدها در تهران» مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/09/120901_l23_iran_nam_summit.shtml

۲ برگرفته از مقاله «سخنرانی تاریخی دکتر محمد مرسی در کنفرانس غیر متعهدها در تهران» در سایت دانش و دین‌داری با لینک:
http://salahadin.net/?p=3632

۳ برگرفته از مقاله «اجلاس تهران: سانسور سخنان محمد مرسی در مورد سوریه» مورخ ۹ شهریور ۱۳۹۱ در سایت رادیو زمانه با لینک:
http://radiozamaneh.com/print/news/iran/2012/08/30/18950

کشورهای منطقه ازجمله مصر از این تحریف انتقاد کردند.

ملاقات بان کی‌مون با آیت‌الله خامنه‌ای

بان کی‌مون در طول مدت اقامت سه روزه‌اش در تهران با تنی چند از بلندپایگان ایران از جمله آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و رئیس مجلس شورای اسلامی گفتگو کرد. او در ملاقاتش با آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (تصویر ۱۱-۷) به همراه معاونش جفری فلتمن (Jeffrey Feltman) که تا ژوئن ۲۰۱۲ معاون وزیر امورخارجه آمریکا بود، نگرانی‌های جامعه جهانی از جمهوری اسلامی در زمینه‌های: (۱) نقض حقوق بشر، (۲) عدم همکاری با گروه ۱+۵ در مورد پرونده هسته‌ای، (۳) حمایت از رژیم بشار اسد و (۴) اظهارات توهین‌آمیز و تحریک‌کننده درباره اسرائیل را به طور صریح مطرح کرد. این در حالی بود که روزنامه‌ها و نزدیکان آیت‌الله خامنه‌ای محتوای این گفتگو را وارونه جلوه دادند. به عنوان مثال علی‌اکبر ولایتی، مشاور خامنه‌ای در امور بین‌المللی در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفت: "دبیر کل سازمان ملل خطاب به مقام معظم رهبری گفت که شما فقط رهبر ایران نیستید بلکه رهبری مذهبی جهان اسلام را هم بر عهده‌دارید و ما خدمت شما رسیدیم تا بگوییم ما را در حل مسائل منطقه به ویژه سوریه کمک کنید زیرا دراین‌باره به مشکل برخورده‌ایم." این در حالی بود که سخنگوی بان کی‌مون در گفت و گو با بی‌بی‌سی سخنان ولایتی را تکذیب کرد.[۱]

سخنرانی بان کی‌مون در دانشکده ارتباطات وزارت امورخارجه

بان کی‌مون در روز پنجشنبه نهم شهریورماه ۱۳۹۱ در بخش‌هایی از سخنرانی خود در دانشکده ارتباطات وزارت امورخارجه برای اساتید و دانشجویان این دانشکده چنین گفت:[۲]

> زمانی که تصمیم به آمدن گرفتم، افراد بسیاری به من نصیحت کردند و پرسیدند چرا می‌خواهید به آنجا بروید؟ آن کشور مشکلات بسیار دارد، چرا رفتن خود را متوقف نمی‌کنید؟ امّا می‌دانید من فکر کردم به عنوان دبیر کل و از آنجا که معتقد به قدرت گفت و گو و دیپلماسی هستم، مسئولیت بازدید همه کشورهای سازمان ملل متحد را دارم. بعلاوه در این اجلاس کشورهای غیر متعهد ۱۲۰ کشور مشارکت می‌کنند و این فرصت بزرگی برای مذاکرات من با نه‌تنها ایرانیان بلکه با رهبران بسیاری از کشورها خواهد بود. در واقع من با افراد زیادی ملاقات کرده‌ام و فردا هم رهبران بسیار دیگری را می‌بینم.
>
> مردم ایران می‌دانند که دوست دارند چه نوع جامعه‌ای را بسازند. مایل بودم بیایم تا شما را تشویق کنم و بدانم آرزوهای شما چیست و چگونه سازمان ملل متحد می‌تواند با شما همکاری کند.
>
> امروز ما با چشم‌انداز جهانی پرچالشی مواجه هستیم. بحران طولانی اقتصادی در سراسر جهان، بحران‌های شغلی، تغییرات آب و هوایی و موج افزایشی عدم تحمل. یک وجه مشترک در میان همه راهکارهای متفاوت پیش رو وجود دارد و آن الزام به همکاری بین‌المللی مؤثرتر است. لازم است هر کشوری منافع ملّی خود را در داخل منافع جهانی مشاهده کند. زمانی که رهبران ملّی و مردم تنها به منافع ملّی خود می‌پردازند، نمی‌توان انتظار داشت که جامعه بین‌الملل به طور یکسان به توسعه و

---

۱ برگرفته از مقاله «بی‌پرده با آیت‌الله: بان کی‌مون در تهران چه کرد؟» مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/09/120902_l21_khameni_ban_iran.shtml

۲ برگرفته از مقاله «متن کامل سخنرانی بان کی‌مون در دانشکده وزارت امورخارجه» مورخ ۱۲ شهریور ۱۲۹۱ در سایت جنبش راه سبز (جرس) با لینک:

http://www.rahesabz.net/story/58351/

رفاهیت برسد. لازم داریم که هر کشور بهترین تلاش خود را برای نگرانی‌ها و رفاهیت جهانی بکار گیرد.
به عقیده من ایران از تمرکز کامل روی فعالیت جامعه مدنی سود خواهد برد. مسلماً آزاد کردن پتانسیل جامعه مدنی به معنی پذیرش تنوع دیدگاه‌های آن است، حتّی زمانی که این دیدگاه‌ها برای مقامات چالش‌برانگیز باشند. فعالیت اجتماعی و منتقدین هیچ‌گاه نباید با امنیت ملّی تلفیق‌شده و به عنوان تهدید برای جامعه یا دولت دیده شوند.
من در کشوری بزرگ شدم (کره جنوبی) که گذار به دموکراسی در طی یک دوره بسیار آشفته شکل گرفت. ما برای دو سال کامل زیر دیکتاتوری نظامی بودیم، امّا قبل و حتّی بعد از آن آشفتگی‌های اجتماعی و سیاسی بسیاری وجود داشتند. بهانه همه سیاستمداران و منتقدین این بود که این برای امنیت ملّی مفید نیست. بنابراین همیشه سعی کردند که انگیزه‌های اجتماعی و جامعه مدنی را با اولویت‌های امنیت ملّی شناسایی کنند. من فکر می‌کنم آن‌ها را نباید با امنیت ملّی متناقض دانست.
برای ساختن آینده‌ای مملو از فرصت و امید برای همه مردم ایران، باید به مسائل مهمّی رسیدگی شود و به ارزش‌های جهانی احترام گذاشته شود. سازمان ملل متحد و جامعه بین‌الملل کاملاً از مردم ایران در مبارزات طولانی خود برای دموکراسی و حقوق بشر پشتیبانی می‌کند. اوّلین منشور حقوق بشر توسط کوروش ۲۵۰۰ سال پیش نوشته شد. این بسیار ستودنی است و باید به آن افتخار کنید.
محدودیت‌ها در زمینه آزادی بیان و سرکوب فعالیت‌های اجتماعی تنها موجب عقب‌افتادگی توسعه می‌شوند و بذر بی‌ثباتی را می‌افکنند. به خصوص مهمّ می‌باشد که صدای مردم طی انتخابات آتی سال آینده شنیده شود. برای این است که من در طی دیدارم، مقامات را دعوت به آزاد کردن رهبران اپوزیسیون، مدافعین حقوق بشر، خبرنگاران و فعالین اجتماعی کردم تا زمینه آزادی بیان و بحث آزاد فراهم گردد. من همچنین دعوت کردم که ایران با مکانیزم‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد همکاری خود را به خصوص با گزارشگر ویژه تقویت کند. من این موضوع را با رهبر شما نیز در میان گذاشتم.
منافع ایران ایجاب می‌کند که گام‌های محکم برای ایجاد اعتماد بین‌المللی در جهت ماهیت صرفاً صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای برداشته شود. برای این است که من ایران را دعوت کردم تا به عنوان کشور عضو سازمان ملل متحد و عضو عهدنامه عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای ان‌پی‌تی، مسئولیت‌های خود را به اجرا بگذارد و قطعنامه‌های مربوطه شورای امنیت را اجرا کند.
اظهارات تحریک‌آمیز و التهاب برانگیز باید با تمام ابزار و از طرف همه اجتناب شود. بر طبق منشور سازمان ملل، همه کشورهای عضو به طور روشن موظف‌اند که از تهدید یا استفاده از زور علیه استقلال ارضی یا سیاسی دیگر کشورها خودداری کنند.
اجلاس عمومی سازمان ملل انکار هولوکاست را محکوم کرده است. یهودی‌ستیزی در قرن بیست و یکم جایگاهی ندارد. به همین ترتیب اسلام هراسی، یک واژه جدید برای یک پدیده قدیمی است و به همان اندازه توهین‌آمیز است. هنگامی که رهبران یا مردم عادی چنین احساساتی را بیان می‌کنند، خود را تقلیل می‌دهند.

درخواست بان کی‌مون برای دیدار با موسوی، کروبی و خاتمی

گرچه بان کی‌مون درخواست ملاقات با مهندس میرحسین موسوی، مهدی کروبی و سید محمد خاتمی را

کرده بود ولی موفق به دیدار آن‌ها نشد زیرا ایران از او خواسته بود که قبل از دیدار با این افراد لازم است که با خانواده هزاران شهید جنگ ایران و عراق، خانواده‌های حملات شیمیایی عراق به ایران و خانواده‌های ترور شدگانی که در برنامه اتمی‌اش فعالیت داشته‌اند دیدار کند.

بیانیه نهایی اجلاس سران عدم تعهد در تهران

بیانیه نهایی شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در ۱۱ بند منتشر شد. در این بیانیه به مسائل مختلف از جمله مسائلی که مورد توجه جمهوری اسلامی بود مانند: مدیریت جهانی، حق برخورداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، موضوع فلسطین و تحریم‌های اقتصادی اشاره شده ولی موضوع بحران سوریه در آن گنجانده نشده بود. ذیلاً به خلاصه‌ای از پاره‌ای از مفاد این بیانیه اشاره می‌شود.[۱]

برای اینکه سازمان ملل متحد در خط مباحث مربوط به مدیریت جهانی قرار گیرد تقویت و اصلاح آن باید در مرکز توجه باشد. برای دستیابی به چنین هدفی، احیا و تقویت نقش مجمع عمومی سازمان ملل، از جمله در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، تجدید ساختار شورای امنیت با این هدف که این دو نهاد منعکس‌کننده واقعیت‌های جهان امروز باشند ضروری است.

اهمّیت و جایگاه فزاینده کشورهای در حال توسعه از نظر اقتصادی باید در ساختار مدیریتی نهادهای کلیدی بین‌المللی انعکاس یابد. تصمیمات کلیدی مربوط به موضوع مدیریت جهانی دیگر نمی‌تواند در انحصار گروه کوچکی از کشورهای توسعه‌یافته بماند.

بحران‌های چند سال اخیر، عدم کفایت و نارسایی نهادهای مالی و اقتصادی بین‌المللی را عیان داشته است. از آنجا که این نهادها طی دوره بعد از جنگ جهانی دوّم ایجادشده‌اند، قادر به حل و فصل چالش‌های جهان کنونی نیستند و این تأثیرات سوئی در کشورهای در حال توسعه دارد.

در جامعه بین‌المللی هر ملّتی دارای ارزش‌ها و نظرات خاص خود است. زندگی صلح‌آمیز و توأم با همکاری در صورتی میسر است که تنوع در جامعه جهانی به رسمیت شناخته شده و مورد احترام باشد. لذا از تلاش برای تحمیل ارزش‌ها بر سایر اعضای جامعه بین‌المللی باید پرهیز شود.

اشغال سرزمین فلسطین و جنایات مستمر رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی همواره علت اصلی وضعیت بحرانی در خاورمیانه بوده است. هر راه‌حلی برای این بحران مستلزم پایان بخشیدن به اشغال، اعاده حق لاینفک مردم فلسطین در خصوص تعیین حق سرنوشت آن‌ها و ایجاد کشوری پایدار و مستقل در فلسطین با پایتختی قدس شریف است. اعاده حقوق ملّی مردم فلسطین تنها راه برقراری صلح پایدار و منصفانه در منطقه است.

تمامی انواع حقوق بشر غیرقابل‌تفکیک و مرتبط باهم هستند و مسائل حقوق بشری باید بر اساس همکاری و رویکردی سازنده، غیر تقابلی، عادلانه، منصفانه، بی‌طرف، متوازن و دور از ملاحظات سیاسی مد نظر قرار گیرند. احترام به تنوع فرهنگی، حاکمیت ملّی و تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، با مد نظر قرار گرفتن ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی هر کشور از دیگر اصولی است که باید مبنای پرداختن به موضوعات حقوق بشری باشد.

تسلیحات هسته‌ای غیرانسانی‌ترین سلاح‌هایی هستند که تاکنون ساخته‌شده‌اند. حفظ و نگهداری توان هسته‌ای و مدرن سازی مستمر آن‌ها و دکترین‌های نظامی نوین که توجیه گر استفاده از آن‌ها، خصوصاً علیه کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای هستند، بزرگ‌ترین تهدید علیه افراد بشرند. پیمان منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای

---

۱ برگرفته از مقاله «متن کامل بیانیه نهایی اجلاس تهران» مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۹۱ در سایت مهر نیوز با لینک:
http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1685659

حقی را برای کشورهای دارنده تسلیحات هسته‌ای جهت حفظ زرادخانه‌های خود به طور نامحدود به وجود نمی‌آورد. کشورهای یادشده باید به تعهدات خود در چهارچوب ماده ۶ منع اشاعه برای نابودی کلیه سلاح‌های هسته‌ای خود در یک چهارچوب زمانی مشخص عمل کنند و در این راستا تدوین کنوانسیون جامع امحاء سلاح‌های هسته‌ای ضرورت دارد.

تمامی کشورها باید بتوانند از حق مسلم و انکارناپذیر خود برای توسعه، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌جویانه، بدون تبعیض و منطبق با تعهدات حقوقی مربوطه بهره‌مند گردند. بنابراین، هیچ‌چیز نباید به نحوی تفسیر گردد که حق کشورها برای توسعه انرژی اتمی برای مقاصد صلح‌آمیز را منع نموده و یا محدود نماید. تصمیمات و انتخاب کشورها، از جمله جمهوری اسلامی ایران در زمینه استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای و سیاست‌هایشان در زمینه چرخه سوخت باید محترم شمرده شود.

مصونیت فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای باید محترم شمرده شود و هرگونه حمله و یا تهدید به حمله علیه تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای فعال یا در حال ساخت به منزله خطری جدّی علیه انسان‌ها و محیط‌زیست بوده و نقض جدّی حقوق بین‌الملل، اصول و اهداف منشور ملل متحد و مقرّرات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شمار می‌آید. لذا، تدوین سندی جامع و بین‌المللی که حمله و یا تهدید به حمله علیه تأسیسات هسته‌ای مورد استفاده برای تولید انرژی را منع کند مورد نیاز مبرم است.

کشورهای عضو جنبش عدم تعهد توافق می‌نمایند که شناسایی، تصویب یا اجرای اقدامات یا قوانین قهر آمیز یک جانبه یا فرامرزی، شامل تحریم‌های یک جانبه اقتصادی و دیگر اقدامات تهدیدآمیز علیه کشورها و اعمال محدودیت‌های خودسرانه علیه سفر اشخاص که هدفشان اعمال فشار به کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، از طریق اعمال تهدید علیه حاکمیت و استقلال و آزادی در تجارت و سرمایه‌گذاری است خودداری کنند.

کشورهای عضو جنبش توافق دارند که مانع از تهدید حق کشورها برای تصمیم‌گیری بر مبنای اراده آزاد خود و در چهارچوب نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود شوند، چرا که چنین اقدامات و یا قوانینی به منزله نقض آشکار منشور ملل متحد، قوانین بین‌المللی، نظام تجاری چندجانبه و هنجارها و اصول حاکم بر روابط دوستانه میان کشورها است. در همین راستا کشورها توافق کردند با چنین اقدامات و قوانین و کاربرد آن‌ها مخالفت نموده و آن‌ها را محکوم نمایند و به نحوی مجدّانه در صدد خنثی کردن چنین تلاش‌هایی باشند.

لغو برنامه تنظیم خانواده

دولت احمدی‌نژاد و مشاور ارشد او مجتبی ثمره‌هاشمی با سیاست کنترل جمعیت کشور مخالف بودند و بر اساس آیات قرآن که می‌گوید: "به خاطر ترس از نداشتن روزی فرزندانتان را نکشید. ما شما و فرزندانتان را روزی می‌دهیم"، اعتقاد داشتند که "هرآنکس که دندان دهد نان دهد" و کشور امکان داشتن ۱۵۰ میلیون جمعیت را دارد.[1] این در حالی است که جمهوری اسلامی از تأمین اشتغال، مسکن، تحصیلات ابتدایی، خدمات درمانی، آب، غذا، محیط‌زیست سالم و غیره برای جمعیت ۷۷ میلیون نفری فعلی عاجز است و میلیون‌ها نفر از مردم کشور بیکار و در زیر خط فقر بسر می‌برند. ذیلاً به خلاصه‌ای از تاریخچه سیاست‌های کنترل جمعیت در ایران اشاره می‌شود.[2]

در ایران کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به صورت پراکنده در سال ۱۳۳۷ شروع شد و از سال ۱۳۴۸ به

---

۱ برگرفته از مقاله «موافقان و مخالفان افزایش جمعیت ایران» مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۸۹ در سایت تابناک با لینک:
http://www.tabnak.ir/fa/print/93699

۲ برگرفته از مقاله «تشویق به افزایش جمعیت، فراخوانی برای زایش فقر» مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۸۹ در سایت شفاف با لینک:
http://www.shafaf.ir/fa/print/18719

صورت متمرکز ادامه یافت. در همین سال، "واحد بهداشت و تنظیم خانواده" در وزارت بهداری استقرار یافت تا جمعیت را کنترل کند. در سال‌های بعد واحد مزبور به "واحد جمعیت و تنظیم خانواده" معروف شد. پس از اجرای برنامه‌های تجربی محدود و پراکنده از جانب مراجع مختلف، در مدت چند سال، این واحد تحت عنوان "سازمان تنظیم خانواده" شهرت یافت. در آن زمان نرخ سالانه رشد جمعیت به طور متوسط ۳/۱ درصد بود که با اجرای سیاست‌های "فرزند کمتر، زندگی بهتر" در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ فقط با اندکی کاهش به ۲/۷ درصد رسید. پس از پیروزی انقلاب این سیاست‌ها از سوی برخی دست‌اندرکاران به دلایل مختلفی مانند جنگ تحمیلی و تشویق مردم به داشتن فرزند بیشتر در زمان جنگ تعطیل شد. امّا مرحله دوّم سیاست‌های تحدید موالید و برنامه‌های تنظیم خانواده در ایران، از سال ۱۳۶۸ (پس از جنگ تحمیلی ایران و عراق) اتخاذ و به اجرا گذاشته شد. زمانی که در سال ۱۳۶۷ نتایج سرشماری منتشر و میزان رشد جمعیت در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ برابر ۳/۹ درصد اعلام شد، خطر افزایش انفجاری جمعیت، متفکرین جامعه و در رأس آن، رئیس‌جمهور (سید علی خامنه‌ای) و نخست‌وزیر او مهندس میرحسین موسوی را به فکر اتخاذ سیاستی رسمی مبنی بر کاهش موالید انداخت.

در قطعنامه پایانی سمیناری که در شهریور سال ۱۳۶۷ توسط سازمان برنامه در مشهد برگزار شد، بر مخاطرات ناشی از تداوم نرخ رشد جمعیت تاکید و به دولت وقت هشدار داده شد که در صورت ادامه وضعیت فعلی نرخ بیکاری به ۲۴ درصد افزایش خواهد یافت، آن هم در شرایطی که جمعیت کشور ۵۴ میلیون نفر بود. وضعیت ناشی از فرسایش جنگل‌ها و مراتع و تخریب منابع طبیعی نیز ترسیم شد. سرانجام در تاریخ ۸ اسفند سال ۱۳۶۷ و یك ماه پیش از آن که برنامه توسعه کشور در دستور کار مجلس قرار گیرد، این سیاست‌ها به هیئت دولت ارائه شد. در این سیاست تعدیل موالید تا سقف ۳ فرزند به عنوان حد متناسب میانگین کودکان هر خانواده و تضمین‌کننده ضریب جانشینی و تجدید نسل جمعیت ایران به عنوان هدف اصلی منظور شده بود. در سال ۱۳۶۸ این سیاست رسمی، تحت عنوان "تنظیم خانواده" اتخاذ گردید و اجرای آن به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی واگذار شد. در سال ۱۳۷۰ در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، با ایجاد اداره کل "جمعیت و تنظیم خانواده" برنامه‌های کنترل جمعیت گسترش یافت و در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۲، قانون تنظیم خانواده در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در ۲ خرداد ۱۳۷۲ به تأیید شورای نگهبان رسید. یکی از اهداف برنامه‌های تنظیم خانواده، توانمندسازی خانواده‌ها برای تصمیم‌گیری آزادانه، آگاهانه و مسئولانه به منظور تعداد و فاصله‌گذاری بین فرزندانشان بود. در نتیجه اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده، استفاده از روش‌های مطمئن پیشگیری از بارداری از ۲۷/۵ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۶۰ درصد در سال ۱۳۸۴ افزایش یافت. با توجه به کوشش‌های انجام‌شده از سوی کارشناسان حوزه تنظیم خانواده، جمعیت ایران که می‌رفت به حد ۹۳ میلیون نفر تا سال ۱۳۸۵ افزایش یابد، به حد ۷۰ میلیون نفر رسید و از این طریق فقط در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۵ از حدود ۲۳ میلیون اضافه‌بار جمعیت در کشور جلوگیری شد. بر اساس تازه‌ترین نتایج سرشماری نفوس و مسکن ایران، در پایان سال ۱۳۹۰ رشد جمعیت ایران به ۱/۲۹ درصد و متوسط تعداد فرزندان خانواده‌ها به ۱/۵ کاهش یافت.[۱]

موضوع کنترل جمعیت در سال ۱۳۸۹ دوباره مطرح گردید و نظرات موافق و مخالفی توسط کارشناسان در این مورد اظهار گردید که ذیلاً به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:[۲]

---

۱ برگرفته از مقاله «درس تنظیم خانواده از دانشگاه‌ها حذف شد» مورخ ۲۴ آبان ۱۳۹۱ در سایت بامداد خبر با لینک:
http://bamdadkhabar.com/2012/11/19195

۲ برگرفته از مقاله «افزایش جمعیت مثبت یا منفی است؟» مورخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ در سایت فردا نیوز با لینک:

● الف: نظریات موافق افزایش جمعیت

- برخی خیال می‌کنند روزی فرزندان را ما می‌دهیم، امّا اشتباه است. من تعجب می‌کنم چرا علما ساکت‌اند. خدای متعال می‌فرماید "فرزندانتان را از ترس فقر نکشید. ما شما و فرزندانتان را روزی می‌دهیم." چرا برخی فکر می‌کنند اگر ۳۰ میلیون نفر مانده بودیم اکنون وضعمان مطلوب بود؟ اکنون از بین رفته بودیم. همه ۸۰ تا ۹۰ ساله بودیم و جمعیت تمام می‌شد (محمود احمدی‌نژاد).

- میزان باروری کل (متوسط تعداد بچه‌های زنده‌ای که یک مادر در طول دوره باروری به دنیا می‌آورد) به زیر دو بچه کاهش‌یافته و این به معنی کاهش جمعیت و نهایتاً انقراض نسل است. آمار نشان می‌دهد که این رقم در سال ۱۳۸۴ برابر ۱/۸ فرزند بوده که در سال۱۳۸۸ به ۱/۶ کاهش یافته است. آیا در برهه کنونی "شعار دو بچه کافی است" یک رسالت ملّی محسوب می‌شود؟ آیا هرگز به این مسئله فکر کرده‌ایم که تداوم سیاست دو فرزندی در دو دهه آینده کشور را وارد چه چالش‌های جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جدید خواهد کرد؟ آیا می‌دانیم کشورهای پیشرفته صنعتی که پیشتاز کاهش جمعیت بوده‌اند، اکنون جهت ترمیم جمعیت کشورهای خود سیاست‌های افزایش جمعیت و مهاجرپذیری را در پیش‌گرفته‌اند (دکتر محمدجواد محمودی رئیس مرکز مطالعات جمعیت وزارت کشور)؟

● ب: نظریات مخالف افزایش جمعیت[1]

- آنچه که کمتر به آن توجه می‌شود کیفیت زندگی است. عملکرد دولت احمدی‌نژاد به نحوی بوده که به رغم اینکه در این سال‌ها درآمدهای عظیم نفتی داشته‌ایم، هم فقر و هم نابرابری به نحو بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است.

- اگر رشد اقتصادی مثبت نباشد، افزایش جمعیت منجر به افزایش فقر می‌شود. بر اساس برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸) نرخ رشد اقتصادی باید هشت درصد باشد. گرچه دولت آمار رسمی منتشر نکرده، امّا آنچه در مجلس توسط دستگاه‌های دولتی ارائه‌شده، در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ به ترتیب ۲/۵ و ۱/۵ درصد رشد اقتصادی داشته‌ایم که تا ۸ درصد که دولت قرار بوده آن را تحقق بخشد فاصله زیادی دارد. متأسفانه کیفیت زندگی نه تنها ارتقا پیدا نکرده بلکه بدتر شده و لزومی به عدد و رقم نیست. چهره فقر را در تمام کشور حتّی در شهرهای بزرگ و پایتخت کشور شاهد هستیم. دولتی که نمی‌تواند پاسخ مثبت به بیکاری بدهد، حق ندارد توصیه به توسعه جمعیت کند.

- باید سیاست‌هایی در نظر گرفته شود که نتایج آن‌ها مردم را متقاعد کند که آینده زندگی آن‌ها و فرزندانی که تولید خواهند کرد تضمین شده است. اگر مردم دچار نگرانی و اضطراب و ناامنی نسبت به آینده خود و خانواده باشند، طبیعتاً در واکنش به آن کنترل جمعیت را ادامه خواهند داد.

- هدف اساسی از کنترل جمعیت ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان است. اگر قرار باشد دولت در حوزه‌های جمعیتی سیاست‌گذاری کند، این سیاست‌ها نمی‌توانند مستقل از سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشند.

قابل‌توجه اینکه شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسات ۱۹ اردیبهشت و۲ خرداد ۱۳۹۱به مصوبه‌ای رأی داد که بر مبنای آن برای ترغیب خانواده‌ها به بچه‌دار شدن مشوق‌هایی همچون وام، سکه طلا، زمین، مسکن ارزان و تخفیف‌های مالیاتی در نظر گرفته شده است.[2] مشوق‌های پیش‌بینی‌شده عبارت‌اند از: (۱) فرزند اوّل والدین

---

http://www.fardanews.com/fa/print/109123

۱ این نظریات توسط دکتر حسین راغفر استاد دانشگاه در رشته اقتصاد ارائه شده‌اند.

۲ برگرفته از مقاله «تصویب مشوق‌های مالی تازه به خانواده‌های ایرانی برای افزایش جمعیت» مورخ ۲۵ مهر ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی

زیر ۲۵ سال نیم‌سکه طلا، فرزند دوّم یک سکه، فرزند سوّم یک و نیم‌سکه، (۲) فرزند دوّم والدین ۲۵ تا ۲۹ سال نیم‌سکه، فرزند سوّم یک سکه، فرزند چهارم یک و نیم‌سکه، (۳) فرزند سوّم والدین ۳۰ تا ۳۹ سال نیم‌سکه و برای فرزند چهارم یک سکه هدیه خواهد داد. دیگر سیاست‌های تشویقی عبارت‌اند از: (۱) دو برابر شدن حق عائله‌مندی کارمندان و کارگران، (۲) پرداخت پاداش اولاد به صورت ماهانه، (۳) اعطای مشوق‌های مالیاتی به خانواده متناسب با تغییرات در بعد خانوار، (۴) حمایت از طراحی، ساخت و واگذاری مسکن به خانواده‌های گسترده، (۵) پرداخت وام قرض‌الحسنه‌ای به مبلغ یکصد میلیون ریال با بازپرداخت ده ساله به خانواده‌هایی که در آن‌ها سن مادر حداکثر ۳۹ سال باشد برای فرزندان سوّم تا پنجم، (۶) خانواده‌های کم درآمد دارای چهار فرزند یا بیشتر خواهند توانست به میزان دو برابر سقف وام‌های اعطایی بانک مسکن، وام خرید مسکن با حداقل سود بانکی دریافت کرده و طی مدت ۳۰ سال آن را بازپرداخت کنند این‌گونه خانواده‌ها در صورت تمایل امکان خواهند داشت تا به جای استفاده از وام مسکن در شهرستان محل سکونت خود و در مناطقی به جز کلان‌شهرهای کشور یک قطعه زمین مسکونی به مساحت ۱۵۰ تا ۲۰۰ مترمربع به شرط ساخت و حداقل ۱۵ سال سکونت در آن دریافت کنند.

آیت‌الله خامنه‌ای در چند نوبت در سخنان خود مخالفتش را با کنترل جمعیت بیان داشته است، از جمله:[۱]

- در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۹۱ در دیدار با مسئولان نظام جمهوری اسلامی گفت: من معتقد به کثرت جمعیتم. هر اقدام و تدبیری که می‌خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از ۱۵۰ میلیون انجام بگیرد.
- در اجتماع بزرگ مردم بجنورد در تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۳۹۱ اظهار داشت: یکی از مهم‌ترین موجودی‌های باارزش ما، همین نسل جوان تحصیل کرده است. نسل جوان تحصیل‌کرده، هم شجاعت دارد، هم امید دارد، هم نشاط و تحرک دارد. همین جا داخل پرانتز عرض بکنم، یکی از خطاهایی که خود ما کردیم و بنده هم در این خطا سهیمم، این مسئله تحدید نسل از اواسط دهه ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. البته اوّلی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه ۷۰ باید متوقف می‌شد. این را متوقف نکردیم، این اشتباه بود. عرض کردم مسئولین کشور در این اشتباه سهیم‌اند. خود بنده حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد. نسل جوان را باید حفظ کرد. با این روند کنونی اگر ما پیش‌رویم کشور پیر خواهد شد. خانواده‌ها، جوان‌ها باید تولیدمثل را زیاد کنند، نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آینده این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه مشکلات کشور را این‌ها حل می‌کنند، با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست و با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم.

خانم دکتر مرضیه وحیددستجردی وزیر بهداشت دولت احمدی‌نژاد در مورد سیاست جمعیتی کشور گفت:[۲]

با لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/business/2012/10/121016_l39_iran_population_policies.shtml

۱ برگرفته از مقاله «بیانات امام خامنه‌ای درباره لزوم افزایش جمعیت» مورخ ۱۷ بهمن ۱۳۹۱ در سایت بیداری اندیشه با لینک:
http://forum.bidari-andishe.ir/thread-23787.html

۲ برگرفته از مقاله «وزیر بهداشت ایران: سیاست افزایش جمعیت به زور تحمیل نخواهد شد» مورخ ۲۶ مهر ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/10/121017_l20_dastjerdi.shtml

- بودجه برنامه کنترل جمعیت بطورکلی حذف‌شده و اکنون چنین برنامه‌ای در وزارت بهداشت وجود ندارد.
- سیاست افزایش جمعیت به زور به مردم تحمیل نخواهد شد و هیچ کمبودی از بابت قرص‌های ضد بارداری و سایر لوازم جلوگیری از حاملگی وجود ندارد.

متأسفانه طرح تشویق خانواده‌ها به افزایش تعداد فرزندان در زمانی مطرح می‌شود که زمینه کار و اشتغال و ازدواج برای بسیاری از جوانان ایرانی فراهم نیست و طلاق نیز رشد ۱۳۴ درصدی داشته است. افزایش تعداد کودك به برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی مفصلی نیاز دارد و این سیاست با توجه به خط فقر فعلی و میزان درآمد خانواده‌ها به تداوم و افزایش فقر منجر می‌شود.[1]

در هر حال با تجارب تلخی که مردم از اداره کشور توسط مقامات جمهوری اسلامی در طول سی و چند سال گذشته، خاصه از دولت احمدی‌نژاد دارند بعید به نظر می‌رسد که با طناب پوسیده جمهوری اسلامی به چاه بروند و فریب یکی دو سه سکه طلا و سایر مشوق‌هایی که ارزش واقعی آن‌ها نامعلوم و به سرعت قابل کاهش است را بخورند. گرچه آقای خامنه‌ای با سخنانی فریبنده خانواده‌ها را به داشتن فرزندان بیشتر تشویق می‌کند، او نیز مانند آیت‌الله خمینی خواهان سعادت و رفاه مردم نیست و تنها خواهان تعداد بیشتری سرباز پابرهنه برای اسلام من درآوردی خود می‌باشد.

طرح افزایش یارانه‌ها از محل افزایش قیمت ارز در بازار آزاد

مدتی پس از آغاز اجرای طرح هدفمند سازی یارانه‌ها در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۸۹، گزارش‌های رسمی حاکی از آن بود که دولت احمدی‌نژاد برای اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۹۰ مبلغ ۱۵ هزار میلیارد تومان کسری داشته و این پول را با قرض از بانک مرکزی و استفاده از بودجه وزارتخانه‌های نفت و نیرو پرداخت کرده است.[2] در نتیجه دولت احمدی‌نژاد در نظر داشت که قیمت ارز در بازار آزاد را بالا ببرد و از محل مابه‌التفاوت قیمت ارز در بازار آزاد و قیمت رسمی آن کسری دولت را جبران کرده و پرداخت سرانه یارانه‌ها را تا سه برابر افزایش دهد. موضوع دیگر اینکه گرچه قانون بر اجرای حذف یارانه‌ها در مدت پنج سال تأکید داشت، دولت تلاش می‌کرد که آن را در مدت کوتاه‌تری تمام کند و در مرحله دوّم حذف یارانه قیمت‌ها را به قیمت نهایی برساند.[3] در این مرحله قرار بود که حدود ۱۰ میلیون نفر از لیست دریافت‌کنندگان یارانه‌های نقدی حذف گردند و یارانه آن‌ها بین افراد باقی‌مانده در لیست تقسیم شود تا دریافتی آن‌ها افزایش یابد.[4]

علاوه بر موضوعات فوق‌الذکر، در اردیبهشت ۱۳۹۱ خبری منتشر شد مبنی بر اینکه بانک مرکزی در اسفند ۱۳۹۰ از حساب ۱۸ بانک، سه هزار میلیارد تومان پول برداشت کرده است. دلیل چنین اقدامی اخذ مابه‌التفاوت فروش ارز دولتی با نرخ غیررسمی در بازار آزاد اعلام شد.[5] در این حال قیمت دلار در بازار آزاد در شهریور

۱ برگرفته از مقاله «تشویق به افزایش جمعیت، فراخوانی برای زایش فقر» مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۸۹ در سایت شفاف با لینک:
http://www.shafaf.ir/fa/print/18719

۲ برگرفته از مقاله «احمدی‌نژاد: می‌خواهیم پول در جیب ملّت بگذاریم، عده‌ای نمی‌گذارند» مورخ ۲۱ آبان ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/business/2012/11/121111_ka_subsidies_majlis_ahmadinejad.shtml

۳ برگرفته از مقاله «احمدی‌نژاد: می‌خواهیم پول در جیب ملّت بگذاریم، عده‌ای نمی‌گذارند» مورخ ۲۱ آبان ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/business/2012/11/121111_ka_subsidies_majlis_ahmadinejad.shtml

۴ برگرفته از مقاله «مبلغ جدید یارانه‌ها در مرحله دوّم هدفمندی» مورخ ۶ دی ۱۳۹۱ در سایت صداقت نیوز با لینک:
http://www.sedaghatnews.ir/Pages/News-1364.html

۵ برگرفته از مقاله «بانک مرکزی ۱۸ بانک را جریمه کرد» مورخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱ در سایت دنیای اقتصاد با لینک:

۱۳۹۱ روبه افزایش گذاشت و در ۱۰ مهرماه به رقم حدود ۳۴۵۰ تومان رسید . در رابطه با این واقعه مهمّ اخباری منتشر شد مبنی بر اینکه دولت برای تأمین بودجه یارانه‌های نقدی قیمت دلار را افزایش داده است. دبیر ستاد هدفمندی یارانه‌ها در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۹۱ درباره این شایعه گفت: "به هیچ‌وجه چنین چیزی صحت ندارد ... دولت همه دلارهای خود را به نرخ ۱۲۲۶ تومان عرضه می‌کند و بنابراین هیچ در آمدی از افزایش دلار نصیب دولت نمی‌شود." در همان روز رئیس کل بانک مرکزی اظهار داشت: "فکر می‌کنم بر آن رقمی که در مرحله اوّل از حساب بانک‌ها برداشت کردیم، یک رقمی نیز باید اضافه شود و حتماً برداشت دوباره‌ای از حساب آن‌ها داشته باشیم."[۱]

در اوّلین روزهای مهر ۱۳۹۱ یکی از مقامات اقتصادی کشور این پرسش را مطرح کرد که: "چرا نباید مابه‌التفاوت نرخ ارز ۱۲۲۶ تومان و بازار آزاد (حدود ۲۴۰۰ تومان) را به بیت‌المال برنگردانیم و آن را به مردم ندهیم؟" این مقام اضافه نمود: حساب سرانگشتی ما نشان می‌دهد که اگر از فروش هر دلار فقط ۱۰۰۰ تومان به خزانه واریز شود، سالانه بیش از یک میلیون تومان و ماهانه حدود ۹۰ هزار تومان نصیب هر ایرانی می‌شود. به این ترتیب وعده احمدی‌نژاد برای سه برابر کردن یارانه نقدی (با افزودن ۹۰ هزار تومان به ۴۵ هزار تومان فعلی) محقق خواهد شد. گزارش‌ها حاکی از این بود که رئیس‌جمهور، وزیر اقتصاد و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی و برخی اعضای دولت در جریان این ایده اقتصادی- سیاسی قرار داشتند، امّا مطرح‌شدن این نظر با انتقادات نمایندگان مجلس روبرو شد. از جمله احمد توکلی از چهره‌های مطرح اصولگرا پرداخت یارانه از محل گرانی ارز را خیانت به مردم دانست و گفت: "دولت الآن اجازه می‌خواهد که ارز را گران کند و مابه‌التفاوت را به صورت نقدی بین مردم توزیع کند. اقدام تورم‌زایی که شیرینی موقّت و تلخ‌کامی طولانی مدت دارد. البته برای سیاسی کاری انتخاباتی به نظرشان مفید می‌رسد."[۲]

الیاس نادران، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس هم با بیان اینکه اطلاعات غیررسمی رسیده به نمایندگان مجلس، اخبار مبنی بر تلاش دولت برای افزایش سه برابری یارانه‌های نقدی از محل افزایش قیمت ارز را تأیید می‌کند، گفت: "دولت پیش از این هم سابقه توزیع پول در آستانه انتخابات را داشته است."[۳] نادران تأکید کرد: "طبق قانون بودجه ۱۳۹۱ دولت جز از محل درآمدهای حاصل از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها حق برداشت درآمد برای اجرای هزینه‌های هدفمندی یارانه‌ها را ندارد و هرگونه برداشتی برای پرداخت یارانه‌های نقدی غیر از محل درآمدهای هدفمندی خلاف قانون است ... افزایش یارانه نقدی حجم نقدینگی و در نتیجه قیمت کالاها را افزایش می‌دهد."[۴]

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، نمایندگان مجلس در روز یکشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۹۱ طرحی را تصویب کردند که به موجب آن تمامی منابع حاصل از فروش ارز ناشی از صادرات نفت و گاز، بخشی از بودجه عمومی دولت محسوب می‌شود و دولت حق ندارد این منابع را برای مواردی خاص مانند پرداخت یارانه‌های نقدی استفاده

---

http://www.donya-e-eqtesad.com/news/447466/

۱ برگرفته از مقاله «بهمنی: برداشت دوباره از حساب بانک‌ها در راه است» مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۹۱ در سایت خبر آنلاین با لینک: http://www.khabaronline.ir/print/241867/economy/financial-market?moder=WebUI.Models.Details.DetailsPageViewModel

۲ برگرفته از مقاله «یارانه سه برابری از محل فروش دلار آزاد؟» مورخ ۲ مهر ۱۳۹۱ در سایت «بانک اطلاعات نشریات کشور» با لینک: http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2587800

۳ اشاره به پرداخت سود سهام عدالت به ۹ میلیون دارنده سهام در آستانه انتخابات خرداد ۱۳۸۸ (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به بخش طرح توزیع سهام عدالت در این فصل مراجعه شود).

۴ برگرفته از مقاله «یارانه سه برابری از محل فروش دلار آزاد؟» مورخ ۲ مهر ۱۳۹۱ در سایت «بانک اطلاعات نشریات کشور» با لینک: http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2587800

کند. بر اساس این مصوبه بانک مرکزی نیز باید تمامی منابع حاصل از فروش ارز را به حساب درآمد عمومی نزد خزانه‌داری کل کشور واریز کند و عدم انجام این کار تصرف غیرقانونی در اموال عمومی محسوب خواهد شد.[۱] علاوه بر آن به گزارش خبرگزاری مجلس شورای اسلامی، در جلسه مورخ ۱۴ آبان ۱۳۹۱ مجلس نامه ۱۰۲ نفر از نمایندگان در مورد سئوال از رئیس‌جمهور در رابطه با نوسانات قیمت ارز و اوضاع اقتصادی کشور قرائت گردید. در بخش‌هایی از این نامه چنین آمده بود: [۲]

... از اسفندماه ۱۳۹۰ تا امروز، خصوصاً در شهریورماه و نیمه اوّل مهرماه ۱۳۹۱، قیمت ارز خارجی نوسانات زیادی داشته که باعث کاهش شدید ارزش پول ملّی گردیده است، به طوری که پس از خودداری یک ماهه بانک مرکزی از تزریق ارز به بازار، در روز سه شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۹۱ دلار هنگام صبح ۲۲۰۰ تومان، ظهر ۲۵۰۰ تومان و شب ۲۷۰۰ تومان قیمت‌گذاری شد و در روز ۱۱ مهرماه ۱۳۹۱ به نزدیک ۴۰۰۰ تومان رسید. این امر باعث افزایش شاخص تورم توأم با رکود اقتصادی شده و فعالان اقتصادی را از برنامه‌ریزی برای کار خود باز داشته است. نظر به اینکه وزیر اقتصاد و دارایی خود را از نظر حقوقی پاسخگوی مسائل ارزی نمی‌داند و رئیس کل بانک مرکزی نیز از حضور در مجلس خودداری ورزیده و به طور کلی مسئولان اقتصادی کشور تلویحاً نشانی جنابعالی را به عنوان تصمیم گیر اصلی می‌دهند و از طرفی مطابق قانون پولی و بانکی کشور مسئول تنظیم و اجرای سیاست‌ها و مقرّرات مربوط به معاملات ارزی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است و طبق بند (۵) ماده (۱۰) قانون برنامه چهارم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور ریاست مجمع بانک مرکزی بر عهده رئیس‌جمهور قرارگرفته و همچنین تمام مصوبات شورای پول و اعتبار، کمیسیون اقتصادی دولت و کارگروه ویژه تحریم باید به تأیید جنابعالی برسد، مستدعی است درباره علت تعلل دولت در تصمیم‌گیری در خصوص تنظیم بازار ارز و رهاسازی آن در مدت مذکور توضیح بفرمایید.

درحالی‌که مجلس شورای اسلامی خود را آماده طرح سئوال از رئیس‌جمهور می‌کرد، سید علی خامنه‌ای در روز اوّل آذرماه ۱۳۹۱ در یک سخنرانی در حضور شماری از بسیجیان با عنوان کردن این موضوع که "کشور احتیاج به آرامش دارد" خواستار توقف این طرح گردید. علی لاریجانی، رئیس مجلس پس از انتشار درخواست آیت‌الله خامنه‌ای در نامه‌ای به ایشان چنین نوشت: "قطعاً نظر ولی امر مسلمین که اشراف بر همه مصالح مسلمین دارند، برای جامعه اسلامی قرین سعادت بوده و اطاعت از اوامر حضرت‌عالی فریضه و مایه افتخار این‌جانب و نمایندگان مجلس است." [۳] علاوه بر آن نمایندگان طراح سئوال از رئیس‌جمهور با صدور بیانیه‌ای انصراف خود را از پیگیری این طرح اعلام کردند و در بیانیه خود چنین نوشتند: "رهنمودهای مقام معظم رهبری و فرامین ایشان نصب العین و فصل الخطاب برای نمایندگان بوده است. با لبیک به فرمان ایشان نمایندگان سئوال کننده مراتب انصراف خود را از ادامه طرح سئوال از رئیس‌جمهور اعلام می‌کنند."

---

۱ برگرفته از مقاله «مجلس ایران پرداخت یارانه نقدی از مابه‌التفاوت قیمت ارز را ممنوع کرد» مورخ ۲۳ مهر ۱۳۹۱، در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/business/2012/10/121014_l38_subsidies_majles.shtml

۲ برگرفته از مقاله «طرح سئوال از رئیس‌جمهور در صحن علنی مجلس قرائت شد» مورخ ۱۴ آبان ۱۳۹۱ در سایت خانه ملّت با لینک:
http://www.icana.ir/Fa/News/210567

۳ برگرفته از مقاله «مجلس ایران طرح سئوال از احمدی‌نژاد را به درخواست آیت‌الله خامنه‌ای متوقف کرد» مورخ اوّل آذر ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/11/121121_l23_khamenie_majlis_ahmadinejad_question.shtml

اختلاس سه هزار میلیارد تومانی[۱]

در شهریور ۱۳۹۰ مقامات و رسانه‌های ایران از کشف اختلاس بزرگی در بانک‌های ایران خبر دادند که مه‌آفرید امیرخسروی (تصویر ۱۲-۷) مدیرعامل و رئیس گروه امیرمنصور آریا توانسته بود مبلغ ۳ هزار میلیارد تومان (حدود سه میلیارد دلار) را از شبکه‌های بانکی ایران به سرقت ببرد. این اختلاس بازتاب فراوانی در مطبوعات، سایت‌ها و رسانه‌های دولتی و غیردولتی پیدا کرد. در این اختلاس هفت بانک: صادرات ایران، آریا، ملّی ایران، سامان، سپه، صنعت و معدن و پارسیان درگیر بوده‌اند. این اختلاس که از طریق بانک صادرات ایران انجام و کشف شد، منجر به لغو مجوز بانک آریا و دستگیری رئیس آن مه‌آفرید امیرخسروی و افراد دیگری شد.

رسانه‌های ایران و مقامات مختلف حکومتی و سیاسی مطالب مختلفی پیرامون جزئیات این اختلاس و نحوه کشف آن بیان کردند. سخنان مقامات حکومتی پیرامون سازمان و یا فردی که اختلاس را کشف کرده بعضاً متناقض بود. همچنین به نوشته یکی از روزنامه‌های تهران، حدود ۲ هزار میلیارد تومان (دو میلیارد دلار به قیمت شهریور سال ۱۳۹۰) از مبالغ اختلاس شده از کشور خارج شده است، امّا رئیس بانک مرکزی این موضوع را تکذیب کرد و گفت که دلیلی حاکی از خروج مبالغ اختلاس شده از کشور موجود نیست.

به نوشته خبرگزاری فارس، مدیرکل دفتر بازرسی وزارت اقتصاد در مهر سال ۱۳۸۸ طی نامه‌ای به مسئولان بانک صادرات، خواستار عدم ارائه تسهیلات به گروه امیرمنصور آریا با توجه به بدهی این شرکت به سیستم بانکی شده بود. خبرگزاری فارس همچنین نامه داخلی را منتشر کرد که بر اساس آن مسئولان بانک صادرات در سال ۱۳۸۸ در جریان وضعیت نامناسب مالی گروه امیرمنصور آریا بوده‌اند و هشدارهای لازم به این بانک برای عدم پرداخت تسهیلات داده شده بود.

سایت آینده مدعی شد که دولت "شرکت مهندسی خط و ابنیه راه‌آهن" را با شرایطی خاص به این گروه واگذار کرده است. به این ترتیب که شرکت خط و ابنیه راه‌آهن تنها با ۵ درصد ارزش اسمی آن، به صورت قسطی واگذار شده بود، به نحوی که خریدار این شرکت که اموال فراوان را به تصاحب درآورده بود، تنها ۵ درصد به عنوان پیش‌پرداخت و مابقی را در اقساط ده ساله به صورت قرض‌الحسنه تعهد کرده بود. همچنین به ادعای سایت آینده "پروژه راه‌آهن شیراز، جهرم، لار و بندرعباس"، باز هم بدون مناقصه به این شرکت واگذار شده بود و سپس ۱۲۶۰ میلیارد تومان هزینه این پروژه که قاعدتاً باید توسط پیمانکار یعنی گروه آریا تأمین گردد، ۸۵ درصد از سوی بانک ملّی تأمین گردیده و ۱۵ درصد آن را خود وزارت راه و شهرسازی متقبل شده بود.

به نوشته روزنامه کیهان مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۹۱، بالأخره پس از یک سال بررسی این پرونده اختلاس در دادگاه انقلاب، قاضی ناصر سراج، رئیس شعبه اوّل دادگاه انقلاب تهران احکام ۳۹ نفر از متهمان را به شرح زیر اعلام کرد:

- چهار نفر محکوم به اعدام، رد مال و جزای نقدی با اسامی مه‌آفرید امیرخسروی مدیرعامل گروه امیرمنصور آریا، بهداد بهزادی معاون حقوقی شرکت آریا، ایرج شجاعی معاون منابع مالی و توسعه گروه آریا و سعید کیانی‌رضازاده رئیس بانک صادرات شعبه گروه ملّی اهواز.
- دو نفر محکوم به حبس ابد، رد مال و جزای نقدی.
- دو نفر محکوم به ۲۰ سال حبس، رد مال و جزای نقدی.
- یک نفر محکوم به ۱۵ سال حبس و رد مال.

---

۱ برگرفته از مقاله «اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی در ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

- پنج نفر محکوم به ۱۰ سال حبس و رد مال.
- بیست و سه نفر محکوم به هفت سال زندان و یا کمتر و مجازات رد مال و جزای نقدی.
- دو نفر تبرئه.

وکلای متهمان پس از ابلاغ حکم به احکام صادره اعتراض نمودند و دیوان عالی کشور مأمور تجدیدنظر در پرونده آنان گردید. بالأخره به گزارش روزنامه کیهان مورخ اوّل اسفندماه ۱۳۹۱ سخنگوی قوه قضائیه احکام نهایی ۲۵ نفر از متهمین را که در تاریخ ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۱ توسط دیوان عالی کشور صادر شده بود به شرح زیر اعلام نمود:

متهمان ردیف ۱ تا ۴ : حکم اعدام چهار متهم اصلی: مه‌آفرید امیرخسروی، بهداد بهزادی، ایرج شجاعی و سعید کیانی‌رضازاده به اتهام اخلال در نظام اقتصادی و مفسد فی‌الارض تأیید گردید. بعلاوه این متهمان محکوم به رد اموالی که از طریق پول شویی کسب کرده بودند و پرداخت جریمه نقدی محکوم گردیدند.

متهم ردیف ۵ : سعیدرضا محمودی محکوم به حبس ابد، محرومیت از خدمات دولتی و پرداخت جزای نقدی.

متهم ردیف ۶ : علیرضا ریاضی محکوم به ۱۵ سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی به طور موقّت.

متهم ردیف ۷ : طهماسب نصیری محکوم به ۲۰ سال حبس و پرداخت جزای نقدی و عواید حاصل از پول‌شویی.

متهم ردیف ۸ : خدامراد احمدی معاون وزیر راه وقت به ۱۰ سال حبس، رد مال، پرداخت جریمه نقدی و محرومیت از مشاغل دولتی به طور موقّت.

متهم ردیف ۹ : عبدالرضا رسولی، مدیرعامل گروه صنایع فولاد ایران به ۲۰ سال حبس و رد مبلغ ۳۰ میلیارد ریال و رد یک ماشین که به عنوان رشوه دریافت کرده بود.

متهم ردیف ۱۰ : ابوالفضل گلزاری مدیرعامل شرکت تراورس به دلیل واسطه بودن در پرداخت رشوه به ۳ سال حبس.

متهم ردیف ۱۱ : مجید اسعدی‌الموتی معاون وزیر راه وقت به ۱۰ سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق، انفصال دایم از خدمات دولتی و استرداد وجهی که به عنوان رشوه گرفته است.

متهم ردیف ۱۲ : شاپور رهنمای ذکاوت، مدیرکل وزارت راه، به ۱۰ سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق، انفصال دایم از خدمات دولتی، رد میزان مبلغی که به عنوان رشوه دریافت کرده و پرداخت جزای نقدی.

متهم ردیف ۱۳ : علی امیری، مدیرکل وزارت راه، به ۱۰ سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق، انفصال دایم از خدمات دولتی، رد میزان مبلغی که به عنوان رشوه دریافت کرده و پرداخت جزای نقدی.

متهم ردیف ۱۴ : کامران رادپویا، مدیرعامل یک شرکت وابسته به وزارت راه، به ۵ سال حبس و رد مال به میزان مبلغی که به عنوان رشوه گرفته.

متهم ردیف ۱۵ : محمد علیاردستجردی، مدیر شرکت پارسیان که فاکتورهای سوری را صادر می‌کرده به یک سال حبس و پرداخت جزای نقدی.

متهم ردیف ۱۶ : بهرام بهستانی مدیر شرکت الّیت از شرکت‌های وابسته به گروه امیرمنصور آریا به یک سال حبس و پرداخت جزای نقدی.

متهم ردیف ۱۷ : امیررضا موجودی از شرکت لوشان به پنج سال و نیم حبس و پرداخت جزای نقدی.

متهم ردیف ۱۸ : احسان نجیب از شرکت لوشان به ۲ سال حبس و پرداخت جزای نقدی.

متهم ردیف ۱۹ : سعید خسروی از افراد فامیل مه‌آفرید به ۸ سال حبس.

متهم ردیف ۲۰ : خانم جمیله استوار که در حسابداری گروه کار می‌کرده به ۲ سال حبس و پرداخت جزای نقدی.

متهم ردیف ۲۱ : خانم عاطفه حسی به ۲ سال حبس و پرداخت جزای نقدی.

متهم ردیف ۲۲ : علیرضا بافت‌چی به ۱۰ سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق، جزای نقدی و ۳ سال انفصال موقّت از خدمات دولتی.

متهم ردیف ۲۳ : علیرضا بهارلوئی کارمند گروه، محکوم به ۲ سال حبس.

متهم ردیف ۲۴ : محمود سروری کارمند گروه، محکوم به ۳ سال حبس.

متهم ردیف ۲۵ : محمدرضا شهیدی‌تبار کارمند شرکت خدمات عمومی اهواز محکوم به ۲ سال حبس، رد مبلغ اختلاس و جزای نقدی.

به گفته سخنگوی قوه قضائیه پرونده سایر متهمان این اختلاس در دست بررسی است و نتایج آن بعداً اعلام خواهد شد. قابل‌توجه اینکه محمودرضا خاوری مدیرعامل سابق بانک ملّی که در هفته اوّل مهرماه ۱۳۹۰ از سمت خود استعفا داده بود، متهم به دریافت میلیون‌ها دلار رشوه در ارتباط با همین پرونده شد و اینک به عنوان شهروند کانادا و به دور از دستان دستگاه قضایی جمهوری اسلامی می‌باشد. آقای سید محمد جهرمی رئیس بانک صادرات نیز به همراه یکی دو مسئول ارشد بانک برکنار شدند و هیچ‌گاه مورد محاکمه قرار نگرفتند. مه‌آفرید امیرخسروی متهم ردیف اوّل این پرونده در جریان دادرسی از واریز رشوه سه میلیون و ۱۰۹ هزار دلاری به خاوری خبر داد. خاوری با استفاده از رشوه‌ای که دریافت کرده بود، خانه‌ای به مبلغ دو میلیون دلار در منطقه‌ای در شمال شهر تورنتو کانادا خریداری نموده و بخشی از ایرانیان مقیم کانادا نسبت به اقامت و شهروندی او به وزارت مهاجرت کانادا شکایت کرده‌اند.[1]

دکتر صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، در تاریخ ۳۰ بهمن۱۳۹۱ در مقاله‌ای با عنوان "محکوم به اعدام نابغه" در مورد این واقعه و محاکمه محکومان آن خاصه مه‌آفرید امیرخسروی چنین اظهارنظر نمود:[2]

> ... قوه قضائیه مصمم بود تا حداکثر بهره‌برداری تبلیغاتی و سیاسی را از جریان محاکمه سه هزار میلیارد تومانی ببرد. می‌خواست ضربه و لطمه اجتماعی و سیاسی را که ماجرای اختلاس سه هزار میلیارد تومانی بر نظام و اعتبار آن وارد کرده بود با تبلیغات و سروصدا پیرامون دادگاه جبران نماید. بنابراین دادگاه از همان ابتدا می‌خواست تا نشان داده شود که مفسدین اقتصادی بزرگ، توطئه گران، ستون پنجم دشمن، و این دست عوامل اکنون در پنجه عدالت گرفتار آمده‌اند و قوه قضائیه با شجاعت، باشهامت، باقدرت و اقتدار و بدون ترس، بدون تذبذب، بدون اغماض و واهمه از این موجودات خطرناک، قدرتمند و خون‌آشام که سه هزار میلیارد تومان از بیت‌المال را خورده‌اند و برده‌اند به اعمال پلید آنان رسیدگی می‌کند و بعد هم بالطبع آنان را به اشد مجازات خواهد رساند تا همگان بفهمند که نظام قضایی ما چقدر پاک است، چقدر عاری از فساد است، چقدر مقتدر است و چگونه برای دفاع از بیت‌المال و باز پس گرفتن حقوق مردم از حلقوم آن عناصر پلید آنان را کیفر خواهد داد ... امّا با کمال تأسف و تأثر باید گفت که دادرسی بیش از آنکه برای کشف حقیقت

---

۱ برگرفته از مقاله «مه‌آفرید زیر چوبه دار، مهرگان و خاوری در کانادا» مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۱ در سایت فارسی خودنویس با لینک:
https://khodnevis.org/article/50735#.Um4PEzZ9Kpo

۲ برگرفته از مقاله «محکوم به اعدام نابغه» مورخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۱ در سایت بامداد خبر با لینک:
http://bamdadkhabar.com/2013/02/23301

و رسیدگی به عدالت باشد، اصراری بود برای اثبات گناهان کرده و ناکرده امیرمنصور آریا و تطهیر دامن نظام از شایعات و مطالب نارویایی که بر سر زبان افتادن ماجرای اختلاس سه هزار میلیارد تومانی به وجود آورده بود.

بعد از صدور حکم اعدام در برخی از روزنامه‌ها و سایت‌ها یک خبر کوتاه آمده بود مبنی بر اینکه متهم ردیف اوّل یعنی آقای مه‌آفرید امیرخسروی یک لایحه دفاعیه مشتمل بر ۵۰ صفحه در دفاع از خود نسبت به اتهامات وارده تقدیم دادگاه کرده است. به علاوه نوشته‌ای در ۳۰ صفحه تقدیم ریاست محترم قوه قضائیه نموده است. بنده همان موقع در یادداشت کوتاهی نوشتم مبنی بر اینکه ماه‌هاست حجم انبوهی از مطالب علیه متهمان گفته و نوشته‌شده، امّا هیچ‌چیزی از پاسخ آنان به این اتهامات و جود ندارد، الا مطالب جسته و گریخته و بریده و پراکنده‌ای که در جریان محاکمه به نقل از آنان در مطبوعات آمده بود ... بعد از چاپ آن یادداشت برادر متهم ردیف اوّل یک نسخه از دفاعیه آقای مه‌آفرید امیرخسروی که محکوم به اعدام شده بود را در اختیار بنده قرارداد. با کنجکاوی آن را خواندم. به دنبال آن بودم که دفاع وی از آن همه اتهامات چه بوده و چه نوشته بوده؟ مهمّ تر از آن واقعاً می‌خواستم بدانم متهم ردیف اوّل پرونده یعنی آقای مه‌آفرید امیرخسروی واقعاً چه کسی بوده، چگونه به آن همه ثروت در فاصله ۲۰ سال رسیده و در عالم واقعیت چه کرده و چه نکرده است؟

من وارد جزئیات نمی‌شوم امّا اگر حتّی ثلث آنچه که وی در آن ۵۰ صفحه آورده درست باشد، در آن صورت او نه تنها مرتکب جرمی نشده، بلکه باید به وی نشان لیاقت برای خدمت به اقتصاد کشور نیز داده شود. امّا در عمل وی محکوم به اعدام شده است ... مه‌آفرید امیرخسروی بیش از دو دهه تلاش شبانه‌روزی داشته و توانسته با به راه‌اندازی ۲۲ شرکت فعال و قریب به ۱۷ هزار حقوق‌بگیر موفقیتی کم نظیر از خود برجای گذارد. نخستین نکته‌ای که توجهم را جلب کرد این واقعیت بود که مه‌آفرید امیرخسروی از نظر استعداد، توان بالای مدیریتی و شم اقتصادی، داشتن ضریب هوشی فوق‌العاده چیزی در ردیف بیل گیتس[1]، استیو جابز[2]، هنری فورد[3]، حاج [محمدحسین]امین‌الضرب[4]، حاج [محمدتقی] برخوردار که صنایع [لوازم خانگی] پارس الکتریک را ایجاد کرده بود، یا[احمد و محمود] خیامی که ایران‌خودرو را ایجاد کردند است. انسان‌های بااستعداد که در نظام‌های سرمایه‌داری اساس و پایه رشد و توسعه و نوآوری هستند. این‌گونه نوابغ که به آن‌ها "آنتروپرونر" یا "کارآفرین" می‌گویند اساساً کمتر اهل خلاف هستند و به هر کجا هم که می‌رسند موفقیتشان مرهون هوش و استعداد فوق‌العاده از یک سو و تلاش‌های خستگی‌ناپذیرشان از سوی دیگر می‌باشد. روحیه آنان اساساً از زد و بند، اختلاس و کارهای خلاف بری است. همه این خصوصیات در خصوص مه‌آفرید امیرخسروی به نحو بارزی وجود دارد. برخلاف آنچه که علیه وی مطرح‌شده که اهل فساد بوده، از فساد به دور بوده و اگر به جایی رسیده در سایه نبوغ و پشتکار بوده. به عنوان مثال یکی از دستاوردهای ایشان در دو دهه‌ای که فعالیت داشته یعنی از اوایل دهه ۱۳۷۰ این بوده که چهار شرکت تولیدی دولتی زیان ده را از دولت خریداری می‌کند و بعد از مدتی سه تای آن‌ها را سود ده می‌نماید.

---

۱ Bill Gates بنیان‌گذار شرکت مایکروسافت و رئیس هیئت‌مدیره فعلی این شرکت.

۲ Steve Jobs بنیان‌گذار و مدیر ارشد سابق شرکت کامپیوتری اپل. او در اکتبر ۲۰۱۱ در سن ۵۶ سالگی درگذشت.

۳ Henry Ford بنیان‌گذار شرکت خودروسازی فورد در سال ۱۹۰۳.

۴ بنیان‌گذار صنعت برق در ایران.

چهارمی را البته هنوز تحویل نگرفته بوده. او نه یک ریال از کشور خارج کرده و نه حاضر می‌شود که به موقع و درحالی که میلیاردها تومان در اختیارش بوده از کشور خارج شود. بعلاوه و مهمّ تر از همه این‌ها حجم دارایی‌های وی چندین برابر بدهی‌های وی به سیستم بانکی کشور بوده است. اتهام اصلی که به وی واردشده و بر اساس آن حکم اعدام برای ایشان صادرشده "اخلال در اقتصاد کشور" و" ارتکاب مفاسد اقتصادی" و در نتیجه "مفسد فی‌الارض" شناخته‌شده. معلوم نیست فردی که قریب به ۲۰ سال فعالیت اقتصادی می‌کرده، نه به دنبال خرید و فروش ارز بوده و نه خرید و فروش‌های دیگر، بلکه صرفاً به دنبال تولید بوده از جمله در صنایع غذایی، دام‌پروری، کشیدن راه‌آهن و انرژی یعنی در امور عمرانی و تولیدی مشغول بوده و توانسته ۱۷ هزار پرسنل را در واحدهای تولیدی‌اش به کار گیرد، چگونه و چه "اخلالی در اقتصاد کشور" کرده؟ جالب است که سه تن از اقتصاددانان سرشناس کشور آقایان دکتر بهمن پژویان، دکتر سهلی‌پور و دکتر سبحانی عملکرد و فعالیت‌های گسترده مجموعه اقتصادی متهم را مطالعه کرده و هیچ فعالیتی که نشان‌دهنده قصد و غرض اخلال اقتصادی باشد در آن پیدا نکرده‌اند ... مه‌آفرید امیرخسروی دارد قربانی می‌شود تا افکار عمومی التیام پیدا کند. مهمّ نه حق است، نه عدالت. مهمّ آن است که دادگاه سعی دارد حتّی فعالیت‌های مثبت اقتصادی او را هم مصداق ضربه زدن به اقتصاد کشور اعلام کند تا به افکار عمومی پاسخ داده شود و به مردم القاء شود که اگر فسادی صورت گرفته و اگر مفسدی عملی انجام داده، ببینید ما برای دفاع از بیت‌المال و حقوق شما مردم چگونه مفسدین را معدوم می‌کنیم.

پاره‌ای از شرکت‌های مه‌آفرید امیرخسروی عبارت بودند از:[۱] (۱) توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا، (۲) شرکت پخش امیرمنصور ایرانیان، (۳) گروه صنعتی شیشه مارلیک گیلان، (۴) گروه ملّی صنعتی فولاد ایران، (۵) صنعت آب معدنی داماش گیلان، (۶) گروه صنعتی نمونه منصور گیلان، (۷) شرکت مشاوره و مدیریت تدبیر منصور، (۸) سامانه‌های برنامه‌ریزی منابع کرانه، (۹) باشگاه ورزشی داماش ایرانیان، (۱۰) بانک آریا، (۱۱) شفاف شیمی پلاست، (۱۲) صنایع غذایی دریاچه گهر لرستان، (۱۳) آهن و فولاد لوشان، (۱۴) شرکت پی‌سنگ گستر، (۱۵) شرکت گردشگری و جهانگردی ستاره درخشان درفک، (۱۶) سبک سازان لوشان، (۱۷) ماشین‌سازی لرستان، (۱۸) معدن شکافان تهران، (۱۹) داماش ترابر ایرانیان، (۲۰) خدمات کشاورزی میثاق گیلان، (۲۱) صنایع غذایی ترچین طبخ ایرانیان، (۲۲) نوآوران صنعت الکترونیک، (۲۳) تجارت گستران منصور، (۲۴) شرکت آریا سنگ زرین ایرانیان، (۲۵) سیمان فاراب شمال، (۲۶) مهندسین مشاور مدیریت پردازش زمان، (۲۷) شرکت خدمات خط و ابنیه فنی، (۲۸) شرکت نوآوران صنعت الکترونیک قم، (۲۹) شرکت تراورس، (۳۰) مروارید درخشان آریا، (۳۱) شرکت گسترش منیزیم آریا، (۳۲) شرکت فولاد اکسین خوزستان، (۳۳) شرکت حمل‌ونقل جاده‌ای داخلی کالای ایمن ترابر آریا، (۳۴) بیمه طرح ایرانیان و (۳۵) ستارگان امیرمنصور.

گرچه مقامات قضایی احکام اعدام را سریعاً اجراو خبر آن را در بلندگوهای تبلیغاتی رژیم اعلام می‌کنند، در مورد اجرای حکم اعدام چهار متهم اصلی این پرونده خبری منتشر نشد. بالأخره حدود ۱۵ ماه پس از صدور نهایی حکم اعدام متهمین اصلی این پرونده، روزنامه کیهان مورخ ۳ خرداد ۱۳۹۳ خبر داد که در صبحگاه این روز مه‌آفرید امیرخسروی در زندان اوین به دار آویخته شده ولی هیچ‌گونه اطلاعاتی در مورد جریانات پشت پرده که منجر به این تأخیر طولانی گردید و سرنوشت سه متهم دیگر به مردم داده نشد.

---

۱ برگرفته از مقاله «حکم اعدام مه‌آفرید امیرخسروی /مه آفرید کیست؟» در لینک:
http://forum.downallfa.com/showthread.php?t=6594

تکمیل نیروگاه بوشهر[1]

قرارداد تکمیل و راه‌اندازی واحد اوّل نیروگاه اتمی بوشهر با ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات بین ایران و روسیه در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی منعقد و ساخت آن به شرکت Atom Stroy Export روسیه محول شد. طرف روس متعهد شد که تا سال ۱۳۷۹ شمسی (۲۰۰۰ میلادی) ساخت نیروگاه را به پایان برساند. در مقابل ایران تعهد کرد که پس مانده سوخت نیروگاه بوشهر را به روسیه بازگرداند. سرانجام با پایان یافتن عملیات ساختمانی و نصب تجهیزات بخش‌های مختلف نیروگاه بوشهر، آزمایش رآکتور این نیروگاه در اسفند ۱۳۸۸ با سوخت مجازی آغاز گردید و سوخت گذاری رسمی آن در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۸۹ شروع شد. در بهمن‌ماه ۱۳۸۹ زمانی که انتظار می‌رفت برق تولیدی نیروگاه به شبکه سراسری انتقال یابد، اخباری مبنی بر حمله ویروس "استاکس‌نت" به سیستم نیروگاه بوشهر مشکلاتی را برای این نیروگاه ایجاد کرد. در ۸ اسفند ۱۳۸۹ خبر خارج کردن سوخت هسته‌ای از قلب رآکتور منتشر گردید ولی مقامات رسمی این اقدام را بی‌ارتباط با ویروس استاکس‌نت اعلام نمودند و علت آن را بازرسی فنی جهت حصول اطمینان از ایمنی رآکتور اعلام کردند.

بالأخره پس از سال‌ها تأخیر در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۹۲مدیرکل شرکت سازنده این نیروگاه در بخش فارسی صدای روسیه اعلام کرد که پروسه راه‌اندازی کامل نیروگاه بوشهر به پایان رسیده و این نیروگاه با ظرفیت ۱۰۰ درصدکارمی کند.[2] مبلغ کل قرارداد که ابتدا ۱/۲ میلیارد دلار بود و توافق شده بود که ایران مبلغ ۵۲ میلیون دلار به روسیه بابت سوخت نیروگاه به انضمام هزینه‌های حمل و نقل آن تا محل نیروگاه پرداخت نماید[3]، پس از سال‌ها تأخیر به میزان قابل‌ملاحظه و اعلام‌نشده‌ای افزایش یافته است.

سفرهای استانی رئیس‌جمهور

محمود احمدی‌نژاد سفرهای استانی را گره‌گشای مشکلات مردم می‌دانست و به همین دلیل در طول دو دوره ریاست‌جمهوری‌اش یک صد سفر استانی به همراه هیئت دولت انجام داد. اوّلین سفر استانی رئیس‌جمهور در مهرماه ۱۳۸۴ با سفر به استان خراسان جنوبی آغاز گردید و در طول چهار سال اوّل ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، هیئت دولت ۶۰ سفر استانی انجام داد.[4]پاره‌ای از نظرات موافق و مخالف برنامه سفرهای استانی ریاست‌جمهور به قرار زیر بودند:

- نظرات موافق:[5]

- از نظر سیاسی و اجتماعی حضور رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران در دورترین و محروم‌ترین نقاط کشور باعث ارتباط متقابل مردم و مسئولان می‌شد و مسئولان بیشتر با روحیات و نیازهای مردم آشنا می‌شدند.
- حضور دولت در مناطق مختلف ایران باعث شناخت و حل مسئله، کاهش تمرکزگرایی، افزایش بهره‌وری،

---

۱ برگرفته از مقاله «نیروگاه اتمی بوشهر از آغاز تا امروز» مورخ ۱۲ فروردین ۱۳۹۰، در سایت فردا نیوز با لینک:
http://www.fardanews.com/fa/print/142742

۲ برگرفته از مقاله «راه‌اندازی کامل نیروگاه بوشهر» در لینک:
http://persian.ruvr.ru/2013_08_08/119339106/?print=1

۳ برگرفته از مقاله «سال‌شمار ساخت تا راه‌اندازی نیروگاه اتمی / ۳۷ سال برای یک نیروگاه + تصاویر» مورخ ۲ مهر ۱۳۹۲ در سایت خبرگزاری خلیج فارس با لینک:
http://pgnews.ir/showpage.aspx?id=132140

۴ برگرفته از مقاله «سفر استانی، قطاری که در ایستگاه صدم متوقف شد» مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۹۱ در سایت خبرگزاری فارس با لینک:
http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910510000998

۵ برگرفته از مقاله «سفرهای استانی دولت، چه آثار مثبتی در پی داشته است» مورخ ۶ شهریور ۱۳۸۹ در سایت تابناک با لینک:
http://www.tabnak.ir/fa/print/116907

تسریع در رفع مشکلات مردم و رضایت آنان می‌گردید.
- حضور میلیونی مردم در استقبال از رئیس‌جمهور، نوعی نمایش یکپارچگی و وحدت در مقابل دشمنان ایران بود. به عنوان مثال حمایت مردم از برنامه هسته‌ای ایران در سفرهای مختلف استانی نقش مهمّی در پیشبرد این مقوله و مقاومت دولت در مقابل فشارهای خارجی داشت.
- پرونده‌های نیمه‌تمام از نزدیک بررسی و موانع مالی، مدیریتی و حقوقی آن‌ها برطرف می‌گردید.
- با توجه به شعار "توسعه عدالت محور" دولت، این سفرها می‌توانست به رشد متوازن کشور و همچنین توجه بیشتر به روستاها و مناطق محروم کمک کنند.
- حضور مسئولان در میان مردم ضمن افزایش اعتماد و حل مشکل مردم، بستر پاسخگویی مسئولان را فراهم می‌کرد. مردم به طور صریح و رودررو از مسئولان پرسش کرده و عملکرد آن‌ها را به چالش می‌کشیدند.
- حضور مسئولان در میان مردم، روستاها و مناطق محروم ساده زیستی و رسیدگی به امور مردم را در مسئولان نهادینه می‌کرد.

- نظرات مخالف:[1]

- در سفرهای استانی رئیس‌جمهور کرامت مردم در نظر گرفته نمی‌شد و از لحظه ورود وی به هر استان تا پایان سفر از مردم برای نمایش وجاهت و محبوبیت رئیس‌جمهور استفاده می‌شد. دویدن مردم به دنبال خودروی حامل رئیس‌جمهور، دست تکان دادن‌های نمایشی رئیس‌جمهور برای مردم، جمع‌آوری نامه‌های انبوه و پرشکوه توصیف کردن استقبال مردم استفاده ابزاری از مردم بود.
- دولت بجای سفرهای استانی باید در پی تدوین و اجرای برنامه تمرکززدایی و دادن اختیارات بیشتر به استان‌ها برمی‌آمد. مقدمات این کار در دو قانون برنامه سوم و چهارم توسعه از طریق تخصیص بودجه استانی فراهم شده بود.
- مصوبات دولت در سفرهای استانی بیش از توان دولت بود و به همین دلیل بسیاری از این مصوبات اجرا نشد و یا با تأخیر اجرا می‌شدند.

شرکت احمدی‌نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل[2]

احمدی‌نژاد در دوره هشت ساله ریاست جمهوری خود مرتباً از شهریور سال ۱۳۸۴ تا مهر سال ۱۳۹۱ همه‌ساله در مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک شرکت کرد و در آن سخنرانی نمود. سخنرانی‌های او همگی طولانی، بحث‌انگیز و تهاجمی علیه آمریکا و اسرائیل بودند. شرح خلاصه‌ای از این سفرها به قرار زیر می‌باشد:

- اوّلین سفر احمدی‌نژاد در شهریور ۱۳۸۴ (سپتامبر ۲۰۰۵) برای شرکت در شصتمین اجلاس سالانه مجمع عمومی صورت گرفت. سخنان احمدی‌نژاد بر موضوع روابط جهان با ایران و پرونده هسته‌ای کشور تکیه داشت.[3]
- دوّمین سفر او در شهریور ۱۳۸۵ (سپتامبر ۲۰۰۶) برای شرکت در شصت و یکمین اجلاس سالانه مجمع عمومی صورت گرفت. سخنرانی او بر موضوعات رد هلوکاست و برنامه هسته‌ای ایران متمرکز بود.
- سوّمین سفر در مهر ۱۳۸۶ (سپتامبر ۲۰۰۷) برای شرکت در شصت و دوّمین اجلاس سالانه مجمع

---

۱ عمدتاً برگرفته از مقاله «مخالفان و موافقان استمرار سفرهای استانی» مورخ ۸ بهمن ۱۳۹۲ در سایت خبرگزاری فارس با لینک:
http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13921107001070

۲ برگرفته از مقالات سفر محمود احمدی‌نژاد به نیویورک در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ در ویکی‌پدیای فارسی و مقالات دیگر.

۳ برگرفته از مقاله «پنج سفر رئیس‌جمهور به نیویورک در یک نگاه» مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۸۹ در سایت خبر آنلاین با لینک:
http://www.khabaronline.ir/print/93109/خبری/خبری

عمومی صورت گرفت. علاوه بر موضوع برنامه هسته‌ای ایران، تأکید احمدی‌نژاد بر مسئله حمله اسرائیل به لبنان و جنگ ۳۳ روزه با پیروزی حزب‌الله لبنان، حمایت ایران از سوریه، تحوّلات عراق و مذاکرات ایران و آمریکا بر سر عراق در بغداد بود. او در این سفر درخواست کرد که از محل حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بازدید نماید. این درخواست از طرف رئیس‌جمهور کشوری که حامی اصلی تروریسم شناخته می‌شود، آمریکا و اسرائیل را تهدید می‌کند و برای شورشیان عراق اسلحه می‌فرستد، خشم مردم آمریکا و مقامات آمریکایی را برانگیخت و با آن به شدّت مخالفت شد. امّا احمدی‌نژاد گفته بود که قصد وی از بازدید از این محل ادای احترام به قربانیان بوده است، سخنی که با واکنش سفیر اسرائیل در سازمان ملل روبرو شد و آن را مشابه بازدید آدولف هیتلر از آشویتس خواند. احمدی‌نژاد در این سفر به دعوت رئیس دانشگاه معتبر کلمبیا در این دانشگاه حاضر شد و سخنرانی کرد. رئیس دانشگاه در سخنان خود به شدّت از نقض حقوق بشر در ایران، وضعیت بهاییان، هم‌جنس‌گرایان و نیز از افکار و اقدامات شخص احمدی‌نژاد انتقاد کرد و وی را "دیکتاتور حقیر و سنگدل" خطاب کرد و گفت: "شما یا آشکارا قصد تحریک دارید یا اینکه به طرز شگفت‌آوری بی‌سواد هستید."

- چهارمین سفر در مهر۱۳۸۷ (سپتامبر ۲۰۰۸) برای شرکت در شصت و سوّمین اجلاس سالانه مجمع عمومی صورت گرفت. تأکید سخنان او بر مانع‌تراشی قدرت‌های غربی در برابر برنامه هسته‌ای ایران و ناکارآمدی سازمان ملل در حل منصفانه مسائل جهانی به دلیل نفوذ قدرت‌های غربی بود. او در این سفر با تنی چند از شخصیت‌های خبری آمریکا از جمله لری کینگ (Larry King)، مجری شبکه خبری سی‌ان‌ان (CNN) مصاحبه کرد. او در این مصاحبه درباره تفاوت صهیونیست‌ها و یهودی‌ها صحبت کرد و گفت که صهیونیست‌ها دین ندارند و ما با یهودی‌ها مشکلی نداریم.
- پنجمین سفر در مهر ۱۳۸۸ (سپتامبر ۲۰۰۹) برای شرکت در شصت و چهارمین اجلاس سالانه مجمع عمومی صورت گرفت. در این سفر علاوه بر تعدادی از نزدیکان احمدی‌نژاد و همسرانشان، نمایندگان اقلیت‌های مذهبی ارامنه شمال، ارامنه جنوب، کلیمیان و زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی او را همراهی می‌کردند. این سفر در شرایطی انجام شد که چند ماه قبل از آن احمدی‌نژاد برای بار دوّم به ریاست جمهوری رسیده بود. احمدی‌نژاد دو روز قبل از سفر به نیویورک در جریان سخنرانی در نماز جمعه تهران طی سخنانی مجدداً هولوکاست و کشتار یهودیان توسط آلمان نازی را انکار کرد و سخنان او با واکنش تند و اعتراضات کشورهای غربی مواجه گردید. از طرف دیگر اولتیماتوم کشورهای ۵+۱ و احتمال وضع تحریم‌های جدید شورای امنیت علیه ایران بر حساسیت سفر وی افزود. احمدی‌نژاد در این اجلاس از حقوق مردم فلسطین پشتیبانی کرد، درخواست تغییر ساختار سازمان ملل و شورای امنیت و حمایت از سیاست‌های حفظ محیط‌زیست را داد و پیش‌بینی کرد که ماشین اقتصاد سرمایه‌داری از کار خواهد افتاد. هم زمان با سخنرانی احمدی‌نژاد، تعداد زیادی از هیئت‌های دیپلماتیک سالن مجمع عمومی را به عنوان اعتراض ترک کردند. احمدی‌نژاد جهانی‌سازی را بهانه‌ای برای توسعه سلطه بر جهان تعبیر کرد، خواستار قیام جمعی کشورهای جهان در برابر وضع موجود شد و راه نجات بشر را راه پیامبران الهی دانست. وی در پایان سخنرانی‌اش گفت که جهان برای رسیدن به آزادی، کمال، رشد، امنیت، آرامش و صلح باید در انتظار ظهور امام دوازدهم شیعیان و پیامبر مسیحیان باشد.
- ششمین سفر در شهریور ۱۳۸۹ (سپتامبر ۲۰۱۰) برای شرکت در شصت و پنجمین اجلاس سالانه مجمع عمومی صورت گرفت. احمدی‌نژاد در سخنرانی خود ایالات‌متحده را مسئول حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

(۲۰ شهریور ۱۳۸۰) دانست و درخواست کرد که برای بررسی این موضوع یک گروه حقیقت‌یاب از سوی سازمان ملل تشکیل گردد. طرح این موضوع باعث شد که هیئت‌های نمایندگی ایالات‌متحده آمریکا و ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا به همراه نمایندگان استرالیا، زلاند نو، کانادا و کاستاریکا جلسه را ترک گویند.

- هفتمین سفر در ۲۸ شهریور ۱۳۹۰ (سپتامبر ۲۰۱۱) برای شرکت در شصت و ششمین اجلاس سالانه مجمع عمومی صورت گرفت. این سفر در شرایطی انجام شد که چندی پیش از آن اختلاس سه هزار میلیارد تومانی انتقادات فراوانی را علیه دولت ایجاد و برخی اطرافیان وی به کوتاهی در وظایف خود که منجر به فساد شده است متهم گردیده بودند. احمدی‌نژاد قبل از سفر به نیویورک دو جوان گردشگر آمریکایی را از زندان آزاد[1] کرد تا از شدّت مخالفت افکار عمومی آمریکا در طی اقامتش در نیویورک بکاهد. او در نیویورک در خصوص گزینه نظامی علیه ایران تأکید کرد که "تصور تهدید ملّت ایران تصور کاملاً اشتباهی است، چرا که پاسخ ملّت ایران به هر تهدیدی بسیار قاطع و کوبنده خواهد بود."[2]
- هشتمین سفر در روز اوّل مهرماه ۱۳۹۱ (سپتامبر ۲۰۱۲) برای شرکت در شصت و هفتمین اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل انجام گردید. در این سفر ۱۴۰ نفر از جمله: مجتبی ثمره‌هاشمی مشاور ارشد رئیس‌جمهور، علی‌اکبر صالحی وزیر امورخارجه، اسفندیار رحیم‌مشایی رئیس دفتر، غلامحسین الهام مشاور حقوقی، لطف‌الله فروزنده معاون پارلمانی، حمیدرضا بقایی معاون اجرایی، مرضیه وحیددستجردی وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی، صادق خلیلیان وزیر جهاد کشاورزی و علی نیکزاد وزیر راه و شهرسازی او را همراهی می‌کردند. احمدی‌نژاد سخنرانی خود را در مجمع عمومی در روز چهارشنبه ۵ مهرماه ۱۳۹۱ (۲۶ سپتامبر ۲۰۱۲) ایراد کرد. او در سخنرانی خود بجای پرداختن به مسائل ایران مانند مسئله اتمی، حقوق بشر و دخالت در سوریه به موضوعات دیگری مانند: (۱) گسترش فقر و افزایش فاصله طبقاتی، (۲) اوضاع فرهنگی، رنگ باختن ارزش‌های اخلاقی و تضعیف نهاد خانواده، (۳) مسابقه تسلیحاتی و تهدید کشورها با سلاح اتمی و ابزار کشتار جمعی توسط قدرت‌های مسلط بر جهان، (۴) تخریب محیط‌زیست، (۵) واقعه ۱۱ سپتامبر و لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و کشتن بن لادن بدون محاکمه، (۶) ناکارآمد بودن سازمان ملل و مسائلی از این نوع پرداخت. او در بخش پایانی سخنانش از ظهور مهدی موعود به همراه حضرت مسیح خبر داد و گفت: "او می‌آید تا دوران شکوفایی حقیقی انسان و نشاط و شادمانی واقعی و پایدار آغاز شود. او می‌آید تا با زدودن پرده‌های جهل، خرافه و تعصب و گشودن دروازه‌های علم و آگاهی دنیایی سرشار از دانایی برپا کند و زمینه مشارکت فعال و سازنده همگانی را در مدیریت جهانی فراهم سازد ... او بهار عدالت طلبان، آزادیخواهان و پیروان انبیاء الهی است. او بهار انسان است و خرمی دوران ... زنده‌باد بهار، زنده‌باد بهار و باز هم زنده‌باد بهار."[3]

از حوادث مهمّی که در طول اقامت احمدی‌نژاد خبرساز شد این بود که وی پنج بار در مصاحبه‌های خود با شبکه‌های خبری از آمادگی خود برای مذاکره با آمریکا خبر داد. او در مصاحبه با "سی‌بی‌اس" و "پی‌بی‌اس" از مسئولان آمریکایی پرسید: "چرا توان خود را صرف تعامل با یکدیگر نکنیم؟" او در ارتباط با اختلاف ایران و غرب بر سر پرونده هسته‌ای گفت: "اگر آمریکایی‌ها اراده کنند که این مسئله تمام شود، کمک بزرگی به تفاهم

---

۱ به بخش «بازداشت و آزادی سه گردشگر آمریکایی» در این فصل رجوع شود.

۲ برگرفته از مقاله «اعتراض به حضور احمدی‌نژاد در نیویورک»، در سایت دویچه وله مورخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۱ با لینک:
http://www.dw.de/dw/article/0,,15408504,00.html

۳ برگرفته از روزنامه «کیهان» مورخ پنجشنبه ۶ مهر ۱۳۹۱.

خواهد بود." احمدی‌نژاد در اظهارنظر دیگری در مصاحبه با شبکه "ان‌اچ‌کی" ژاپن با تأکید بر اینکه "روابط خصمانه میان ایران و آمریکا باید درجایی پایان یابد"، بدون توضیح بیشتر گفت که: "روند امور به سمت حل و فصل شدن مسائل جریان دارد." ولی هنگامی که او به ایران بازگشت علی‌اکبر ولایتی مشاور خامنه‌ای در امور بین‌المللی اظهار داشت که: "سیاست کلی جمهوری اسلامی مثل گذشته است و هیچ تغییری نکرده و هر تغییری هم که در این زمینه بخواهد صورت بگیرد باید از طرف مقام معظم رهبری اعلام شود." سایر مقامات ایرانی نیز بر این موضوع تکیه کردند.[۱]

دو موضوع دیگر نیز در رابطه با سفر هیئت ایرانی به نیویورک خبرساز شد. اوّل اینکه رامین مهمان‌پرست سخنگوی وزارت امورخارجه در خیابان نزدیک محل اقامتش مورد توهین و حمله گروهی از مخالفین رژیم ایران قرار گرفت و توسط پلیس از چنگ آن‌ها خارج شد. دوّم اینکه حسن گلخن‌بان فیلم‌بردار سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی که هیئت ایرانی را همراهی می‌کرد و قبلاً خانواده خود را از ایران خارج کرده بود، به ایالات‌متحده پناهنده شد و به ایران بازنگشت.

تظاهرات ایرانیان مخالف رژیم علیه حضور احمدی‌نژاد در نیویورک

ایرانیان مخالف رژیم جمهوری اسلامی به عنوان اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران و حضور احمدی‌نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل همه‌ساله تظاهراتی در مقابل مقر سازمان ملل و محل اقامت او برگزار نمودند. در مهر ۱۳۸۸ برابر با سپتامبر ۲۰۰۹ همزمان با شرکت احمدی‌نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل، تعداد زیادی از ایرانیان مقیم آمریکا و کانادا در ادامه اعتراضاتی که پس از اعلام نتایج انتخابات به وقوع پیوست اعتراض کردند و فریاد "احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ما نیست" در بیرون مقر سازمان ملل متحد طنین‌انداز شد. این تظاهرات یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات اعتراضی ایرانیان در خارج کشور بوده است.[۲]

سایر سفرهای خارجی احمدی‌نژاد[۳]

محمود احمدی‌نژاد در طول ۸ سال دوران ریاست جمهوری خود علاوه بر ۹ بار سفر به نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل و کنفرانس بازنگری ان‌پی‌تی و سفر به لبنان، بیش از ۵۰ سفر به کشورهای منطقه، آسیایی، اروپایی، آفریقایی و آمریکای مرکزی و جنوبی نمود. این کشورها عبارت بودند از:

- کشورهای منطقه: آذربایجان (سه بار)، افغانستان (دو بار)، ارمنستان، امارات متحده عربی، بحرین، پاکستان، تاجیکستان (دو بار)، ترکمنستان (دو بار)، ترکیه، سوریه (سه بار)، عراق، عربستان سعودی (دو بار)، عمان، قرقیزستان، قزاقستان، قطر (چهار بار) و کویت.
- کشورهای آسیایی: اندونزی، چین (دو بار)، سریلانکا، مالزی (دو بار) و هندوستان.
- کشورهای اروپایی: ایتالیا، بلاروس، روسیه و سوئیس.
- کشورهای آفریقایی: الجزایر، جیبوتی، سنگال (دو بار)، سودان، کنیا، کومور و گامبیا.
- کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی: اکوادور، بولیوی، کوبا، نیکاراگوئه و ونزوئلا (سه بار).

---

۱ برگرفته از مقاله «مفهوم پنج بار تأکید احمدی‌نژاد بر مذاکره با آمریکا چیست؟» مورخ ۹ مهر ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/09/120930_l39_analysis_ahmadinejad_iran-us.shtml

۲ برگرفته از مقاله «تجمع معترضان در نیویورک و سخنرانی احمدی‌نژاد برای صندلی‌های خالی» مورخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ در سایت عصر نو با لینک:
http://asre-nou.net/php/view_print_version.php?objnr=5883

۳ برگرفته از مقاله «نیویورک بیش‌ترین مقصد سفرهای خارجی احمدی‌نژاد در دولت نهم»، مورخ ۳۱ تیر ۱۳۹۲ در سایت تسنیم با لینک:
http://www.tasnimnews.com/Home/Single/101499

یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری[1]

به منظور برگزاری این انتخابات، ثبت‌نام کاندیداها از روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ آغاز گردید و به مدت پنج روز تا ۲۱ اردیبهشت‌ماه ادامه یافت. رسیدگی به صلاحیت کاندیداها توسط شورای نگهبان به مدت ۵ روز از ۲۲ تا ۲۶ اردیبهشت و پس از تمدید ۵ روزه تا ۳۱ اردیبهشت انجام شد. در مجموع ۶۸۶ نفر خود را کاندیدای این مقام نمودند و شورای نگهبان صلاحیت تنها ۸ کاندید را تأیید و مابقی را رد صلاحیت نمود. کاندیداهایی که صلاحیت آنان تأیید گردید عبارت بودند از:

۱ - سعید جلیلی (اصولگرای مستقل)، دبیر شورای عالی امنیت ملّی و مسئول مذاکرات اتمی ایران با گروه ۵+۱ .

۲ - غلامعلی حدادعادل (اصولگرا)، رئیس سابق مجلس شورای اسلامی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۳ - محسن رضایی (مستقل)، فرمانده سابق سپاه پاسداران در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۴ - حسن روحانی (اصلاح‌طلب)، مسئول سابق مذاکرات اتمی ایران با کشورهای اروپایی در دوران ریاست جمهوری خاتمی و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک نظام.

۵ - محمدرضا عارف (اصلاح‌طلب) معاون اوّل سید محمد خاتمی در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ و استاد مهندسی برق در دانشگاه صنعتی شریف.

۶ - محمد غرضی (مستقل)، وزیر نفت در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ در دولت میرحسین موسوی و وزیر پست و تلگراف و تلفن در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶ در دولت‌های میرحسین موسوی و هاشمی‌رفسنجانی.

۷ - محمدباقر قالیباف (مستقل)، شهردار تهران.

۸ - علی‌اکبر ولایتی (مستقل)، وزیر امورخارجه ایران در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ و مشاور امور بین‌المللی سید علی خامنه‌ای.

تعدادی از کاندیداهای رد صلاحیت شده عبارت بودند از: (۱) اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس‌جمهور سابق در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، (۲) اسفندیار رحیم‌مشایی مشاور رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد و رئیس دبیرخانه جنبش عدم تعهد، (۳) قاسم شعله‌سعدی نماینده شیراز در دوره‌های سوّم و چهارم مجلس شورای اسلامی و استاد سابق حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه تهران و (۴) علی فلاحیان وزیر اطلاعات کابینه هاشمی‌رفسنجانی در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ و نماینده مجلس خبرگان رهبری.

هاشمی‌رفسنجانی در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ در آخرین دقایق ثبت‌نام در انتخابات ریاست جمهوری نام‌نویسی کرد ولی همان طور که قبلاً ذکر شد، شورای نگهبان صلاحیت او را رد کرد. رفسنجانی قبل از انتخابات ۲۴ خرداد با جمعی از جوانان فعال دانشجویی از تهران، قم و دیگر استان‌ها دیدار کرد و حمایت خود را از کاندیداتوری حسن روحانی ابراز کرد و در مورد عدم احراز صلاحیتش به دانشجویان چنین گفت:[2] "وزیر اطلاعات [حیدر مصلحی] بر خلاف عرف و قانون، شخصاً در جلسه بررسی صلاحیت‌ها در شورای نگهبان حضور یافت که ابتدا مورد اعتراض برخی از اعضای شورای نگهبان قرار گرفت و نهایتاً به اعضای شورای

---

۱ برگرفته از مقاله «انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۹۲)» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله «هاشمی‌رفسنجانی از نقش مستقیم وزیر اطلاعات در رد صلاحیت خود گفت» مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۲ در سایت کلمه با لینک:

http://www.kaleme.com/1392/03/21/klm-147148/

نگهبان گفت که حضور هاشمی‌رفسنجانی در انتخابات می‌تواند موجب پیروزی قاطع و با رأی بالای مردم شود که با راه و رسم آن‌ها سازگار نیست و لذا این شورا را متقاعد کرد که به بهانه شرایط جسمی رأی به عدم احراز صلاحیت بنده دهند. وی گفته بود که اگر همین حالا انتخابات برگزار شود، هاشمی با بیش از ۷۰ درصد آرا پیروز خواهد شد."

تبلیغات رسمی کاندیداها از صبح سوّم خرداد آغاز و به مدت ۲۰ روز تا ۲۲ خرداد ادامه یافت و در طول مبارزات انتخاباتی غلامعلی حدادعادل از ادامه مبارزه انصراف حاصل کرد و محمدرضا عارف به درخواست سید محمد خاتمی به نفع حسن روحانی کنار رفت. در نتیجه، انتخابات ریاست جمهوری در روز ۲۴ خرداد با شرکت شش داوطلب برگزار شد. در این انتخابات ۵۰ میلیون و۹۲ هزار نفر واجد شرایط رأی دادن بودند. پس از اتمام شمارش آراء، وزیر کشور نتایج انتخابات را در روز ۲۵ خرداد به شرح زیر اعلام نمود:

- درصد مشارکت واجدین شرایط در انتخابات (۷۲/۷ درصد).
- تعداد کل آراء، ۳۶ میلیون و۷۰۴ هزار و ۱۵۶ رأی (۱۰۰ درصد).
- تعداد آرای صحیح، ۳۵ میلیون و ۴۵۸ هزار و ۷۴۷ رأی (۷۰/۲۳ درصد).
- حسن روحانی با کسب ۱۸ میلیون و۶۱۳ هزار و۳۲۹ رأی (۵۰/۷ درصد کل آراء) نفر اوّل.
- محمدباقر قالیباف با کسب ۶ میلیون و ۷۷ هزار و ۲۹۲ رأی (۱۶/۵۵ درصد) نفر دوّم.
- سعید جلیلی با کسب ۴ میلیون و۱۶۸ هزار و ۹۳۶ رأی (۱۱/۳۵ درصد) نفر سوّم.
- محسن رضایی با کسب ۳ میلیون و ۸۸۴ هزار و ۴۱۲ رأی (۱۰/۵۸ درصد) نفر چهارم.
- علی‌اکبر ولایتی با کسب ۲ میلیون و ۲۶۸ هزار و ۷۵۳ رأی (۶/۱۸ درصد) نفر پنجم.
- محمد غرضی با کسب ۴۴۶ هزار و ۱۵ رأی (۱/۲۱ درصد) نفر ششم.

در نتیجه حسن روحانی به ریاست جمهوری انتخاب گردید و محمود احمدی‌نژاد و آیت‌الله خامنه‌ای پیروزی او را تبریک گفتند.

چهارمین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا

چهارمین دوره انتخابات این شوراها همزمان با یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ برگزار شد. این شوراها ۱۵۳، ۱۲۶ کرسی دارند که با ۴۳۴، ۸۱ عضو جانشین (علی‌البدل) روی‌هم‌رفته ۵۸۷، ۲۰۷ کرسی می‌شود.[۱]

نام‌نویسی نامزدان انتخابات به مدت یک هفته از ۲۶ فروردین تا اوّل اردیبهشت ۱۳۹۲ انجام گردید و پس از بررسی صلاحیت کاندیداها، اسامی افراد واجد شرایط برای ۴۱ شورای شهر و ۴۶۰ شورای روستا از ۱۳ تا ۱۵ خردادماه توسط فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها در سراسر کشور منتشر و کاندیداها از تاریخ ۱۶ لغایت ۲۲ خردادماه به فعالیت‌های تبلیغاتی پرداختند. تبلیغات در روز ۲۳ خرداد ممنوع بود و همان طور که قبلاً ذکر شد انتخابات در روز ۲۴ خرداد برگزار گردید.[۲]

هیئت اجرایی انتخابات شورای شهر تهران، ۲۰۳ نفر از بیش از دو هزار نفر از کاندیداهای این انتخابات را رد صلاحیت نمود که تعداد زیادی از آن‌ها وابسته به جناح اصلاح‌طلب بودند. تعدادی از افراد رد صلاحیت شده عبارت بودند از: (۱) معصومه ابتکار عضو شورای شهر تهران و معاون پیشین رئیس‌جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست در دولت سید محمد خاتمی، (۲) فاطمه راکعی نماینده مجلس ششم، (۳)

---

۱ برگرفته از مقاله «انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا (۱۳۹۲)» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله «رقابت ۱۶۰۹ نامزد برای کسب ۳۱ کرسی شورای شهر تهران»، در روزنامه کیهان مورخ ۵ خرداد ۱۳۹۲ .

علی ربیعی عضو خانه کارگر و نماینده سید محمد خاتمی در ستاد مبارزه با فساد و (۴) محسن هاشمی فرزند هاشمی‌رفسنجانی و مدیرعامل سابق متروی تهران.[۱]

فرماندار تهران در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۹۲ اعلام کرد که انتخابات شورای شهر تهران با ۱۷۳۲ نامزد برگزار شده است.[۲] در این انتخابات ۲ میلیون و ۲۴۲ هزار و ۶۶۲ رأی صحیح اخذ گردید و بر اساس آن ۳۱ عضو چهارمین دوره شورای شهر تهران از گرایش‌های سیاسی اصولگرا، اصلاح‌طلب و مستقل برگزیده شدند. شش نفر اوّل این انتخابات عبارت بودند از: (۱) مهدی چمران (اصولگرا) با ۵۶۶ هزار و۶۱۴ رأی، (۲) علیرضا دبیر (اصولگرا) با ۴۶۷ هزار و ۷۰۰ رأی، (۳) احمد مسجدجامعی (اصلاح‌طلب) با ۲۸۱ هزار و ۵۴۸ رأی، (۴) حسین رضازاده (اصولگرا) با ۲۷۰ هزار و ۳۹۰ رأی، (۵) حبیب کاشانی (اصولگرا) با ۲۶۶ هزار و ۵۵۳ رأی و (۶) هادی ساعی (مستقل) با ۲۶۰ هزار و ۴۵۷ رأی.

افزایش قیمت دلار دولتی

پس از پایان یافتن انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا و قبل از اینکه دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به پایان برسد، بانک مرکزی در روز ۱۵ تیرماه ۱۳۹۲ در وبسایت خود با حذف دلار ۱۲۲۶ تومانی نرخ رسمی دلار را ۲۴۷۷ تومان اعلام کرد. به این ترتیب بعد از نزدیک به یک سال، بانک مرکزی به صورت رسمی دلار ۲۴۷۷ تومانی را به عنوان پایه قیمت ارز اعلام کرد. تا پیش از این، بانک مرکزی هر روز دو نرخ را برای ارزهای مختلف اعلام می‌کرد، یک نرخ ارز مرجع و دیگری نرخ ارز مبادله‌ای. نرخ ارز مرجع مربوط به قیمت ارز دولتی بود که پس از تثبیت نرخ ارز از حدود ده سال قبل تقریباً ثابت مانده بود و تا پیش از بحران ارزی سال ۱۳۹۱ مبنای قیمت ارز به حساب می‌آمد. دیگری هم نرخ ارز مبادله‌ای بود که بعد از بروز بحران ارزی سال ۱۳۹۱ از سوی بانک مرکزی تعیین شده بود و تقریباً دو برابر قیمت ارز مرجع بود. از آنجایی که نرخ تازه دو برابر نرخ ارز دولتی است شایع شد که قیمت دارو و غذا که پیشتر با دلار ۱۲۲۶ تومان وارد می‌شده افزایش شدیدی پیدا خواهد کرد.[۳]

به دنبال افزایش قیمت دلار، نایب‌رئیس کمسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی گفت که افزایش قیمت دلار نباید تأثیری در قیمت کالاهای اساسی داشته باشد زیرا بر اساس قانون بودجه سال ۱۳۹۲ که دولت موظف به اجرای آن است، نظام ارزی شناور مدیریت شده است. به این ترتیب که برای دارو و درمان و کالاهای اساسی مورد نیاز مردم و طبقات ضعیف جامعه یارانه در نظر گرفته شده است. هنگامی که کسی می‌خواهد دارو یا سایر کالاهای اساسی مورد نیاز مردم را وارد کند، مابه‌التفاوت ۱۲۲۶ تومان با قیمت جدید را به عنوان یارانه دریافت می‌کند و این کالاها به همان قیمت سابق به مردم عرضه خواهد شد. در گذشته ممکن بود که کسی کالایی را با ارز ۱۲۲۶ تومانی وارد کند و آن را در بازار به قیمت ارز ۳۴۰۰ تومانی به فروش برساند و از این راه سود زیادی عایدش شود و فشار زیادی به طبقات پایین، حقوق‌بگیران، کارگران و کشاورزان وارد شود ولی با سیاست جدید جلوی این کار گرفته‌شده و در این مسیر نباید افزایش قیمتی وجود داشته باشد.[۴]

---

۱ برگرفته از مقاله «محسن هاشمی و معصومه ابتکار در انتخابات شورای شهر تهران رد صلاحیت شدند» مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/05/130514_l03_council_elections.shtml

۲ برگرفته از مقاله «چهارمین دوره شورای شهر تهران ترکیبی از اصلاح‌طلبان و اصولگرایان شد»، در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian

۳ برگرفته از مقاله «قیمت دلار دولتی ۲۴۷۷ تومان شد» مورخ ۱۵ تیر ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک :
http://www.bbc.co.uk/persian

۴ برگرفته از مقاله «نایب‌رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس: حذف ارز مرجع نباید قیمت کالاهای اساسی را افزایش دهد» در روزنامه

ادامه طرح‌های توسعه میدان گازی پارس جنوبی

طرح‌های توسعه میدان گازی پارس جنوبی که در دوران ریاست جمهوری خاتمی با شدّت پیگیری شده بود در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ادامه یافت. قابل‌توجه اینکه، از مجموع ۲۸ فاز پارس جنوبی (ضمیمه شماره ۵)، ده فاز آن در دوران ریاست جمهوری خاتمی شروع شد و پنج تای آن‌ها (فازهای ۱ تا ۵) در همان دوره به بهره‌برداری رسید ولی چند فاز دیگر (فازهای ۶ تا ۱۰ و فاز ۱۲) در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد افتتاح شدند. موضوع دیگر اینکه در دوران ریاست جمهوری خاتمی شرکت‌های معتبر بین‌المللی نفت در توسعه و بهره‌برداری از این منبع عظیم گازی و توسعه صنعت پتروشیمی در عسلویه مشارکت فعال داشتند ولی در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد با اصرار ایران به برنامه اتمی و ادامه غنی‌سازی اورانیوم، ایران مورد تحریم گسترده جهانی قرار گرفت و این شرکت‌ها (توتال فرانسه، رویال شل هلند، استات اویل نروژ، انی ایتالیا و غیره)، ایران را ترک کردند و ایران نتوانست بزرگ‌ترین پروژه صنعت نفت و گاز کشور را پیش ببرد. نتیجه اینکه فازهای برنامه‌ریزی‌شده در زمان احمدی‌نژاد که قرار بود توسط شرکت‌های ایرانی عملی شوند به اجرا در نیامدند.[1] این در حالی است که کشور قطر به بهره‌برداری سریع خود از این میدان عظیم گازی که در آب‌های آن کشور قرار دارد ادامه می‌دهد و به بزرگ‌ترین کشور صادرکننده گاز مایع جهان تبدیل شده است.

بحران هسته‌ای ایران در دوران احمدی‌نژاد

گرچه برنامه اتمی ایران در دوران شاه آغاز گردید و به گفته دکتر اکبر اعتماد اوّلین رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، شاه نیز سودای دسترسی به بمب اتمی را داشت (Melman and Javedanfar, 2007, pp. 73 - 87)، جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب این برنامه‌ها را متوقف کرد. در سال‌های آخر جنگ ایران و عراق این برنامه‌ها مورد توجه دوباره قرار گرفت و در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی اجرای آن‌ها با سرعت کمی از سر گرفته شد. سید محمد خاتمی پس از رسیدن به ریاست جمهوری، درحالی‌که سپاه، ارگان‌های امنیتی رژیم و اصولگرایان در راه اجرای برنامه‌های اصلاحی او سنگ‌اندازی می‌کردند به اجرای مخفیانه این برنامه‌ها شتاب بخشید ولی در اواخر دوران او این موضوع افشا شد و باعث بروز اختلاف بین ایران، سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان گردید.[2]

با رسیدن احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری در ۱۲ مرداد ۱۳۸۴ (اوت ۲۰۰۵)، برای اوّلین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، پارلمان، قوه قضائیه، قوه مجریه، قوای نظامی و امنیتی همه به دست محافظه‌کاران که سیاستی هماهنگ با رهبر (سید علی خامنه‌ای) داشتند افتاد. سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد کاملاً با سیاست‌های دولت خاتمی متفاوت بود. در زمینه برنامه هسته‌ای، او اهمّیتی برای: (۱) قطعنامه‌های سازمان بین‌المللی انرژی اتمی(IAEA)[3]، (۲) ارائه پرونده اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، (۳) احتمال تحریم‌ها توسط سازمان ملل، (۴) نظر جامعه بین‌الملل نسبت به ایران و (۵) روابط ایران با کشورهای غربی قائل نبود و از مجازات ایران توسط مجامع بین‌المللی استقبال می‌کرد و آن را در درازمدت به نفع ایران می‌دانست زیرا کشور را مجبور به خودکفایی می‌نمود (Mousavian, 2012, pp. 185-188).

احمدی‌نژاد برای نظرات دولت خاتمی نیز ارزش زیادی قائل نبود و سیاست‌های او و تیم مذاکره کننده

---

۱ برگرفته از مقاله «پارس جنوبی اسیر تحریم»، نوشته کاوه امیدوار، مورخ ۱۲ تیر ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک: http://www.bbc.co.uk/persian/business/2012/07/120701_ka_sanctions_iran_oil_gas.shtml? کیهان مورخ ۱۷ تیرماه ۱۳۹۲.

۲ برای شرح این مسائل به فصل ششم مراجعه شود.

۳ International Atomic Energy Agency.

اتمی‌اش را مورد انتقاد قرار می‌داد و از جمله اظهار می‌داشت (Mousavian, 2012, pp. 188-190):

- موضوع تهدید ارجاع پرونده اتمی ایران به شورای امنیت یک "بلوف سیاسی" بیش نیست و هیئت مذاکره کننده قبل از مرگ دست به خودکشی زده است.
- در طول دو سال مذاکره، ایران امتیازات زیادی مانند معلّق کردن برنامه غنی‌سازی و قبول پروتکل الحاقی داده و در مقابل هیچ امتیازی نگرفته است.[۱]
- تیم مذاکره کننده اطلاعات بسیار محرمانه را فاش کرده است.
- دولت او مخالف هر نوع مصالحه در مورد حقوق هسته‌ای ایران است و دسترسی به چرخه سوخت را حق قانونی و غیرقابل مذاکره می‌داند.
- بیانیه سعدآباد و موافقتنامه پاریس از معاهدات ترکمانچای و گلستان بدتر می‌باشند.

سیاست خارجی دولت‌های هاشمی‌رفسنجانی و سید محمد خاتمی بر مبنای توسعه روابط با تمام کشورها و به خصوص تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و کشورهای غربی استوار بود. از این رو در دوران مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب، روابط ایران با سه کشور عمده غربی بریتانیا، فرانسه و آلمان بهبودی چشمگیری یافت و این کشورها شرکای اصلی اقتصادی ایران گردیدند، ولی پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات که به نظر اروپایی‌ها "سمبل بنیادگرایی اسلامی" بود به روابط دوستانه ایران و اروپا پایان داد. دولت احمدی‌نژاد سیاست خارجی خود را بر مبنای توسعه روابط با کشورهای اسلامی، منطقه‌ای، آسیای مرکزی، آفریقایی، آمریکای لاتین و اقیانوس آرام قرارداد. احمدی‌نژاد، علی لاریجانی را بجای حسن روحانی به سمت دبیر شورای عالی امنیت ملّی و مسئول پرونده هسته‌ای ایران منصوب نمود. کشورهای غربی، گروه مذاکره کننده با ایران را از سه کشور اروپایی (بریتانیا، فرانسه و آلمان) به پنج کشور عضو دائم شورای امنیت (ایالات‌متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، روسیه و چین) به اضافه آلمان تغییر دادند و گروه جدید به گروه ۱+۵ شهرت پیدا کرد.

لاریجانی از ۲۵ مرداد ۱۳۸۴ تا ۲۸ مهر ۱۳۸۶ سمت دبیر شورای عالی امنیت ملّی و مسئولیت پرونده هسته‌ای ایران را بعهده داشت. او به دلیل اختلاف نظر با محمود احمدی‌نژاد از سمت خود استعفا داد (یا برکنار شد)،[۲] درحالی‌که در طی دوران مسئولیت دو سال و دو ماهه او پرونده ایران از سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت رفت و این شورا قطعنامه‌های متعددی را علیه ایران صادر کرد. سعید جلیلی از تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۸۶ سمت‌های قبلی لاریجانی را بعهده گرفت. بعلاوه نزدیکان لاریجانی نیز از سمت‌های خود در شورای عالی امنیت ملّی بر کنار شدند و جای خود را به افراد منتخب احمدی‌نژاد دادند. مطبوعات داخلی و خارجی این تغییرات را نشانه روی کار آمدن عوامل بنیادگرا بجای عوامل میانه‌رو تعبیر نمودند.

در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد وقایع مختلفی مانند: (۱) ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت،(۲) صدور قطعنامه‌های متعدد علیه ایران توسط این شورا، (۳) پیشرفت ایران در غنی‌سازی اورانیوم تا حد بیست درصد، (۴) ساخت تأسیسات جدید

---

۱ علی لاریجانی، در هنگامی که هنوز ریاست تیم مذاکره کننده را بعهده نگرفته بود و ریاست صدا و سیمای جمهوری اسلامی را بعهده داشت در این مورد اظهار داشته بود که تیم مذاکره کننده جمهوری اسلامی ایران «مروارید را با آب نبات» معاوضه کرده است (Mousavian, 2012, p. 189).

۲ به نوشته کسرا ناجی (Naji, 2008, pp. 271-272) علت برکناری لاریجانی از این قرار بوده که ولادیمیر پوتین (Vladimir Putin) به تهران سفر کرد و از خامنه‌ای خواست که ایران دست از غنی‌سازی اورانیوم بردارد و در مقابل همکاری روسیه و سایر کشورهای مقتدر جهان و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی جهت استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی را به دست آورد. لاریجانی این پیشنهاد را قابل بررسی می‌دانست ولی احمدی‌نژاد آن را قاطعانه رد کرد. در نتیجه احمدی‌نژاد با موافقت خامنه‌ای لاریجانی را که روش اعتدال را در پیش گرفته بود برکنار و سعید جلیلی را که تندرو و انقلابی بود و در جریان جنگ ایران و عراق یک پای خود را از دست داده بود جانشین او نمود.

غنی‌سازی در فردو (Fordo) در نزدیکی قم، (۵) ساخت رآکتور آب سنگین در اراک، (۶) تلاش کشورهای ترکیه، برزیل و روسیه برای حل مسئله اتمی ایران و (۷) خرابکاری در تأسیسات اتمی ایران و ترور تعدادی از کارشناسان اتمی ایران اتفاق افتاد. متأسفانه تلاش‌ها برای حل مسئله اتمی ایران با غرب در دوران احمدی‌نژاد به جایی نرسید و مجازات‌های بسیار سنگین اقتصادی توسط شورای امنیت، کشورهای اروپایی و ایالات‌متحده علیه ایران وضع گردید. شرح خلاصه‌ای از این وقایع در ضمیمه شماره ۱۰ ارائه شده است.

نقش اسرائیل در مخالفت غرب با برنامه اتمی ایران

مقامات جمهوری اسلامی از آغاز برپایی رژیم، همواره مخالفت خود را با اسرائیل اعلام داشته و هم پیمانان خود مانند حزب‌الله لبنان، حماس و سوریه را از لحاظ مالی و نظامی تقویت نموده‌اند. محمود احمدی‌نژاد نیز در این مورد فعال بود و از بیان مخالفت خود با اسرائیل کوتاهی نمی‌کرد و نظر خود را در هر اجلاسی در ایران و یا در خارج از جمله در مجامع بین‌المللی اعلام می‌داشت. او در همایش "جهان بدون صهیونیزم" که در ۴ آبان ۱۳۸۴ (۲۷ اکتبر ۲۰۰۵) در ایران برگزار شد، نبرد در سرزمین‌های اشغالی فلسطین را نبرد تاریخی میان استکبار جهانی و دنیای اسلام برشمرد و گفت، تحقق دنیای بدون آمریکا و اسرائیل دست‌یافتنی و شدنی است. او اسرائیل را سر پل دنیای استکبار در قلب جهان اسلام دانست تا از این طریق سلطه خود را بر کل جهان اسلام عمومیت دهد. احمدی‌نژاد برای اثبات اینکه مسلمانان بر اسرائیل سلطه خواهند یافت چنین استدلال کرد:[۱]

- قبل از پیروزی انقلاب یک رژیم خشن و ضد مردمی بر کشور حاکم بود و همه قدرت‌های جهان حامی آن حکومت بودند. امام خمینی آمد و گفت این حکومت باید برود و حکومت مردمی باشد. ملت ما آن رژیم را سرنگون کرد و حالا ما بدون حکومت وابسته به آمریکا زندگی می‌کنیم.
- امام فرمودند سلطه شرق و غرب باید از بین برود. کسی باور نمی‌کرد که یک روز ما سقوط امپراتوری شرق را ببینیم. اما دیدیم آن چنان فروریخت که باید در کتابخانه‌های دنیا دنبال آن بگردیم.
- امام فرمود صدام باید برود. صدام رفت و به آن‌چنان ذلتی دچار شد که نظیر ندارد.
- امام فرمودند که این رژیم اشغالگر قدس باید از صفحه روزگار محو شود ... امام عزیز ما در مبارزه دنیای اسلام و کفرنقطه مرکزی و فرماندهی قرارگاه دشمن را هدف گرفتند و آن هم رژیم اشغالگر قدس است.

با توجه به اظهارات ضد اسرائیلی مقامات جمهوری اسلامی، اسرائیل ایران را رسماً به عنوان خطری که موجودیت آن کشور را تهدید می‌کند می‌شناسد و از این رو با برنامه‌های اتمی ایران شدیداً مخالفت می‌نماید و هم‌پیمانانش ازجمله ایالات‌متحده و کشورهای اروپایی را از هرگونه توافق بر سر برنامه اتمی ایران بر حذر می‌دارد و خود مصمم به جلوگیری از پیشرفت برنامه اتمی آن می‌باشد. از این رو اسرائیل جهت آسیب زدن و به تأخیر انداختن برنامه هسته‌ای ایران آنچه در توان دارد بکار می‌گیرد. اسرائیل امیدوار بود که در دوره ریاست جمهوری جورج بوش، چراغ سبز آمریکا را برای بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران به دست آورد که در نهایت بوش با این درخواست موافقت نکرد. با ورود اوباما به کاخ سفید اسرائیل احساس کرد که اوباما تمایل کمتری برای یک ماجراجویی جدید منطقه‌ای توسط اسرائیل دارد.[۲]

اسرائیل از خرابکارها و آدمکش‌ها برای هدف قرار دادن دانشمندان هسته‌ای ایران در جهت کاهش

---

۱ برگرفته از «متن کامل سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد در همایش جهان بدون صهیونیسم» در پرتال جامع علوم انسانی با لینک:
http://ensani.ir/fa/content/122143/default.aspx

۲ برگرفته از مقاله «ایران تهدیدی بنیادین برای اسرائیل است» مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۸۷ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینگ:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/02/090216_an_israel_iran.shtml?print=1

استعدادهای فنی فعال ایران استفاده کرده است.[۱] به‌کارگیری جاسوس‌های دوجانبه و شرکت‌های صوری، برای نفوذ به شبکه خرید فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای دور زدن تحریم‌های سازمان ملل از دیگر روش‌هایی است که اسرائیلی‌ها از آن بهره گرفته‌اند. آسیب زدن و به تأخیر انداختن برنامه هسته‌ای ایران هدف این کار بوده که جایگزینی برای واکنش نظامی است.[۲] در این زمینه استفاده از ویروس اینترنتی استاکس‌نت (Stuxnet virus) برای مدت نسبتاً کوتاهی مشکلاتی را برای رایانه‌های مورد استفاده در برنامه اتمی ایران ایجاد نمود و توانست که شماری از سانتریفیوژهای مورد استفاده جهت غنی‌سازی اورانیوم را برای مدتی از کار بیندازد و مشکلاتی را برای نیروگاه اتمی بوشهر به وجود آورد. گرچه ابعاد و خسارات دقیق این حمله هیچ‌گاه اعلام نشد.

نظریاتی در مورد راه‌حلی برای مسئله اتمی ایران[۳]

مسئله اتمی ایران برای مدت بیش از ده سال باعث درگیری این کشور با کشورهای غربی، سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است. در طول این مدت سیاست‌های غرب در قبال ایران بین قانع سازی این کشور به متوقف کردن غنی‌سازی اورانیوم تا تهدید نظامی نوسان داشته و تا پایان دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد راه حل مناسبی که مورد رضایت طرف‌های درگیر باشد برای آن پیدا نشد. در این مدت، ایران به تکنولوژی غنی‌سازی اورانیوم دست یافت و حاضر به دست برداشتن از این حق قانونی خود و استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی نبود. سید حسین موسویان، سفیر سابق ایران در آلمان و عضو گروه مذاکره کننده با غرب درباره مسئله اتمی ایران در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی نظرات خود را در مورد راه حل مسئله اتمی ایران بیان کرده که ذیلاً به خلاصه‌ای از آن اشاره می‌شود (Mousavian, 2012, pp. 459-469).

احمدی‌نژاد برخلاف صحبت‌های تند و سیاست‌های نادرستش تنها رئیس‌جمهوری ایران است که اجازه یافت تا اعلام کند که دولت او حاضر به مذاکرات مستقیم و بدون پیش‌شرط با ایالات‌متحده می‌باشد. او از جمله به رئیس‌جمهور آمریکا جرج دبلیو بوش (George W. Bush) نامه نوشت و انتخاب باراک اوباما (Barack Obama) را به ریاست جمهوری تبریک گفت، در سال ۲۰۰۷ میلادی مذاکراتی در مورد مسئله عراق با سفیر آمریکا در بغداد انجام داد و سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملّی ایران در اکتبر سال ۲۰۰۹ با ویلیام برنز (William J. Burns) معاون وزارت امورخارجه آمریکا در ژنو ملاقات و مذاکره نمود. علاوه بر این، مذاکرات غیرمستقیم متعددی بین مقامات دو کشور صورت گرفت ولی از آنجایی که آیت‌الله خامنه‌ای به صداقت ایالات‌متحده مشکوک است این تلاش‌ها به جایی نرسید. ایران قویاً از حق قانونی خود در مورد استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم دفاع می‌کند و این موضوع را خط قرمز خود می‌داند.

ایران در مقابل غرب دارای انتخاب‌هایی نظیر: (۱) غنی‌سازی برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، (۲) استفاده از توان خود برای تولید بمب اتمی به عنوان برگ برنده در مذاکرات و (۳) تولید بمب اتمی در اختیار دارد. غرب نباید این امکانات ایران را نادیده بگیرد، بلکه باید کاری کند که ایران تصمیم نهایی برای تولید اورانیوم غنی‌شده در حد مورد نیاز بمب اتمی و یا تولید پلوتونیوم که بتواند در ساخت بمب اتمی بکار گرفته شود را نگیرد. از آنجایی که مذاکرات متعدد ایران و غرب در طول یک دهه تاکنون راه به جایی نبرده است، باید به

---

۱ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به بخش‌های «ترور کارشناسان هسته‌ای ایران» و «خرابکاری در تأسیسات اتمی ایران» در ضمیمه شماره ۱۰ رجوع شود.

۲ برگرفته از مقاله «دیلی تلگراف: اسرائیل در برنامه اتمی ایران خرابکاری می‌کند» مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۸۷ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/02/090217_an_ma_iran_israel.shtml?print=1

۳ مطالب این بخش در شرایط اواخر دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نوشته‌شده و ممکن است که با شرایط فعلی (خرداد ۱۳۹۴) که دولت حسن روحانی در حال مذاکره با کشورهای 5+1 برای رسیدن به توافقی پایدار می‌باشد سازگار نباشد.

دنبال راه‌حلی بود که اهداف نهایی دو طرف را تأمین کند. برای ایران این هدف عبارت است از گرفتن ضمانت جهت رعایت حق آن در مورد استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و لغو تهدیدات علیه امنیت آن، درحالی‌که برای ایالات‌متحده و کشورهای اروپایی جلوگیری ایران برای تولید بمب اتمی هدف نهایی بشمار می‌آید. پیدا کردن راه‌حلی که مورد قبول دو طرف قرار گیرد نه تنها برای روابط ایران با غرب حائز اهمّیت است بلکه برای خاورمیانه و صلح جهانی نیز اهمّیت دارد. به نظر موسویان راه حل این مسئله باید در یک بسته جامع مرکب از اجزاء زیر مورد مذاکره قرار گیرد:

- الف - بسته اتمی

کشورهای گروه ۱+۵ باید به ایران تعهد دهند که در صورت توافق با ایران اقدامات زیر را انجام خواهند داد: (۱) پرونده ایران را از دستور کار شورای حکام سازمان انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد خارج خواهند کرد، (۲) حق ایران را در مورد تکنولوژی هسته‌ای از جمله غنی‌سازی به رسمیت خواهند شناخت، (۳) تمام مجازات‌ها را لغو خواهند نمود و (۴) بر اساس معاهده ان‌پی‌تی با ایران در مورد توسعه صلح‌آمیز تکنولوژی هسته‌ای همکاری خواهند کرد. در مقابل ایران دست به اقدامات زیر خواهد زد:

۱- فتوای رهبر را به صورت قانون به تصویب مجلس خواهد رساند و ایران را کشور فاقد سلاح اتمی اعلام خواهد کرد و ضمانت خواهد داد که به طور دایم تولید، ذخیره و استفاده از سلاح اتمی را ممنوع نماید.

۲- ایران بر اساس پیشنهاد احمدی‌نژاد در سپتامبر ۲۰۰۵ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، برای چرخه سوخت دست به تأسیس کنسرسیومی با مشارکت کشورهای دیگر خواهد زد.

۳- پروتکل الحاقی و سایر تعهدات ایران را به تصویب مجلس خواهد رساند.

۴- با سازمان بین‌المللی انرژی اتمی برای رفع مسائل باقی‌مانده همکاری خواهد نمود.

۵- تولیدات سانتریفیوژ خود را برای سازمان بین‌المللی انرژی اتمی کاملاً شفاف خواهد ساخت.

۶- تعهد می‌نماید که در طول مدت اعتمادسازی دست به پردازش سوخت‌های مصرف‌شده در نیروگاه‌ها و رآکتورهای تحقیقاتی خود نزند.

۷- تعهد می‌نماید در صورتی که رآکتورهای مدرن آب سبک در اختیار آن گذاشته شود، در طول دوران اعتمادسازی و پس از تکمیل رآکتور آب سنگین اراک از ساخت رآکتورهای آب سنگین خودداری نماید.

- ب - بسته ایران و ایالات‌متحده

به موازات حل و فصل مسائل اتمی باید بسته دیگری مشتمل بر مسائل مهمّ دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی بین ایران و ایالات‌متحده مورد مذاکره قرار گیرند. تهران و واشنگتن باید دیدگاه وسیع‌تری در مورد مسائل امنیتی خود داشته باشند. اهداف امنیتی ایالات‌متحده در خاورمیانه رو به رشد هستند و به دلیل مسائل غیرقابل‌پیش‌بینی در جهان عرب و افزایش تنش با ایران پیچیده‌تر و خطرناک‌تر می‌شوند. لذا استراتژی جدیدی برای جلوگیری از تنش و پاسخ‌گویی به تهدیداتی که اهداف امنیتی را در منطقه به خطر می‌اندازند لازم است. در این رابطه لازم است که ایالات‌متحده روابط گسترده‌ای با ایران بر اساس احترام متقابل، عدم دخالت در امور داخلی ایران، برابری، عدالت و منافع مشترک داشته باشد. هیچ پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای در مورد رسیدن به اهداف امنیتی ایالات‌متحده بدون قانع کردن ایران که ایالات‌متحده آمادگی گفتگو درباره تمام موضوعات مربوط به روابط بین دو کشور را دارد امکان‌پذیر نیست. ایران و ایالات‌متحده باید ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از مواردی که دو کشور منافع مشترکی دارند مانند مسئله افغانستان، متوقف کردن تجارت مواد مخدر، مخالفت با القاعده، محدود کردن نقش طالبان و غیره داشته باشند. متأسفانه پیگیری این مسائل تا کنون در گرو حل مسائل اتمی و مسائل سیاسی

داخلی دو کشور بوده‌اند.

- ج- منطقه خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی

شورای امنیت سازمان ملل با همکاری قدرت‌های منطقه باید پیگیر ایجاد منطقه خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای باشد. ایران اوّلین کشوری بود که در زمان شاه پیشنهاد چنین منطقه‌ای را در مجمع عمومی سازمان ملل داد. پس از گذشت چهار دهه از این پیشنهاد، پیشرفت در مورد آن به علت ایجاد موانع مکرّر توسط اسرائیل صفر بوده است. سیاست اتمی اسرائیل و مخالفت آن با امضای معاهده ان‌پی‌تی می‌تواند باعث گسترش سلاح‌های هسته‌ای در منطقه در دهه آینده شود. به این دلیل نیاز مبرمی به اقدامی جدّی در مورد ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه وجود دارد. این اقدام می‌تواند موافقت‌نامه امنیتی منطقه‌ای را تسهیل نماید، شانس یافتن راه‌حلی عادلانه برای مسئله اعراب و اسرائیل را افزایش دهد و مانع از گسترش تولید سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه گردد.

- د- پایان دادن به سیاست‌های دوگانه

درحالی‌که کشورهای ۱+۵ دارای روابط استراتژیکی با اسرائیل، هند و پاکستان (کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای که معاهده ان‌پی‌تی را امضا نکرده‌اند) دارند، در همان حال بر ایران که سلاح هسته‌ای ندارد فشار وارد می‌کنند. این واقعیت، این پیام را به سایر کشورها می‌دهد که هنگامی که به سلاح اتمی دسترسی پیدا کنند، ایمن خواهند بود. همچنین کشورهای ۱+۵ باید سریع‌تر وظایف خود را در ارتباط با معاهده ان‌پی‌تی در مورد خلع سلاح اتمی عملی نمایند. زیرا بدون انجام این تعهدات، ان‌پی‌تی حقانیت خود را از دست خواهد داد.

موسویان معتقد است که مراحل "ج" و "د" نمی‌توانند پیش‌شرط مراحل "الف" و "ب" باشند، ولی متذکر می‌شود که هر شرطی که در مورد برنامه غنی‌سازی ایران اعمال شود باید در مورد سایر کشورهایی که توانایی غنی‌سازی و امکان تولید سلاح اتمی را دارند اعمال گردد. ایران مایل نخواهد بود که برای مدت نامحدود شرایط خاصی را بپذیرد. لذا رفع مشکلات با ایران فرصت مناسبی است تا پروتکل جدیدی که می‌توان آن را "پروتکل الحاقی ۲" نامید تهیه و در مورد تمام کشورهایی که توانایی دوگانه استفاده از چرخه اتمی را دارند اعمال شود.

به نظر موسویان سئوال اصلی این است که آیا ایالات‌متحده و هم پیمانانش علاقمند به این موضوع هستند که مطمئن شوند که فعالیت‌های اتمی ایران صلح‌آمیز است و یا اینکه آن‌ها از برنامه اتمی ایران استفاده می‌کنند تا برنامه نهایی خود را در مورد ناپایدار کردن ایران و تغییر رژیم جمهوری اسلامی پیش ببرند؟ اگر تمایل واقعی و صادقانه‌ای برای رسیدن به یک مصالحه برای حل صلح‌آمیز مسائل هسته‌ای ایران وجود نداشته باشد، هیچ سناریو واقع‌بینانه‌ای کارآمد نخواهد بود و اگر واقعیت چنین باشد می‌توان انتظار برخوردی واقعی با نتایج مصیبت‌بار آن را برای تمام طرف‌های در گیر انتظار داشت.

نتایج احتمالی حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران

با به نتیجه نرسیدن مذاکراتی که بین ایران و کشورهای غربی بر سر مسئله اتمی ایران در طی یک دهه انجام شد، اسرائیل مرتباً تکرار می‌کرد که زمان برای راه‌حل‌های دیپلماتیک صلح‌جویانه به پایان رسیده و ایران با طولانی کردن مذاکرات بی‌نتیجه جامعه جهانی را فریب داده و به اهداف نظامی خود نزدیک شده است. ایالات‌متحده نیز بر این موضوع تأکید می‌کرد که تمام گزینه‌ها از جمله راه حل نظامی برای جلوگیری از دسترسی ایران به بمب اتمی روی میز است. در چنین شرایطی ارزیابی پیامدهای ویرانگر انسانی، زیست‌محیطی و سیاسی چنین حملاتی برای ایران و منطقه بسیار مهمّ و باارزش بود. خسرو سمنانی فیزیکدان برجسته ایرانی-

آمریکایی باتجربه طولانی در مدیریت پسمانده‌های هسته‌ای به بررسی پیامدهای حملات پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران پرداخته و نتایج مطالعات خود را در نشریه‌ای تحت عنوان "قمار هسته‌ای آیت‌الله: هزینه‌های انسانی حملات نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران" در نوامبر سال ۲۰۱۲ توسط دانشگاه یوتا (Utah) در ایالات‌متحده منتشر کرده است.[۱] ذیلاً خلاصه‌ای از نتایج این اثر تحقیقی مهمّ ارائه می‌گردد.[۲]

آیت‌الله خامنه‌ای در حال انجام یک قمار هسته‌ای مرگ‌آور می‌باشد. درحالی‌که هنوز هیچ دلیل محکمی برای اثبات اینکه ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است یافت نشده، تحریم‌های بسیار سنگین بین‌المللی ناشی از برنامه اتمی ایران اثرات سوء خود را بر اقتصاد، تورم و بیکاری نشان داده و اعتبار بین‌المللی ایران از دست رفته است. در چنین احوالی، مقامات ایران مشتمل بر رهبر، دولت، مجلس و ارتش خطرات سیاست‌های بی‌پروا و تهدیدآمیز هسته‌ای‌شان را برای مردم آشکار نکرده و علاقه‌ای نیز به انجام آن ندارند. این قمار هسته‌ای می‌تواند دارای پیامدهای کوتاه‌مدت و درازمدت محلی، منطقه‌ای و جهانی باشد که پیشگیری از آن‌ها غیرممکن است. در صورت حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران، این حملات زمانی را برای واکنش و پدافند باقی نمی‌گذارد و شانسی برای تخلیه اضطراری و مهار نشت مواد سمی و رادیو اکتیو وجود ندارد.

حمله نظامی تقریباً به طور حتم به چهار مجتمع هسته‌ای اصفهان، نطنز، اراک و فردو صورت خواهد گرفت امّا احتمال حمله به نیروگاه بوشهر کمتر است. علاوه بر این، حملات می‌تواند به بیش از ۴۰۰ هدف تعمیم یابد. قصد از این حملات رساندن آسیب دایمی به توانایی ایران برای احیای برنامه هسته‌ای‌اش می‌باشد. این اهداف شامل سیستم پدافند هوایی، مراکز رهبری و فرماندهی، زیرساخت‌های مخابراتی، تأسیسات موشکی، کارگاه‌های ساخت سانتریفیوژها (که بعضی از آن‌ها در مراکز شهری هستند) و همچنین سایر مراکز هسته‌ای که توسط سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی غربی شناسایی‌شده‌اند، تأسیسات سپاه پاسداران، مجتمع نظامی پارچین، معادن اورانیوم و غیره خواهد بود. براساس اطلاعات موجود، در حدود ۷ تا ۱۱ هزار متخصص، کارمند، کارگر و غیره در چهار مجتمع فوق‌الذکر کار می‌کنند. با فرض اینکه به طور متوسط دو شیفت کاری در این مجتمع‌ها وجود داشته باشد به احتمال قریب به یقین ۳۵۰۰ تا ۵۵۰۰ نفر در زمان حملات حضور خواهند داشت و بیشتر آن‌ها کشته یا مجروح خواهند شد. اگر تلفات سایر اهداف نظامی را به آن اضافه کنیم می‌توان پیش‌بینی کرد که تعداد کشته‌شدگان و مجروحین به ۱۰ هزار نفر برسد.

حمله نظامی به مجتمع فرآوری اورانیوم اصفهان و مجتمع غنی‌سازی نطنز باعث انتشار ذخایر گاز سمی و خفه‌کننده فلورین در هوا می‌گردد. هنگامی که این گاز در هوا منتشر شود و به میزان کشنده برسد، ابرهای کشنده تمام اشکال حیات را در مسیرشان از بین خواهند برد. بسته به حجم مواد شیمیایی ذخیره‌شده در این تأسیسات، تراکم جمعیتی در مجاورت آن‌ها، بادهای غالب منطقه و شرایط آب و هوایی، ده‌ها هزار نفر از کارکنان و غیرنظامیان اصفهان و کمی کمتر در نطنز با ابرهای سمی مواجه خواهند شد. این ابرهای سمی به ریه افراد آسیب خواهد زد، آن‌ها را نابینا خواهد نمود، سوختگی‌های شدیدی را ایجاد خواهد کرد و آسیب‌های

---

۱ نسخه‌های فارسی و انگلیسی این اثر در لینک http://nucleargamble.org قابل‌دسترسی می‌باشد. عنوان انگلیسی این اثر عبارت است از:

The Ayatollah's Nuclear Gamble: The Human Cost of Military Strikes Against Iran's Nuclear Facilities

۲ متذکر می‌گردد که این تحقیق در شرایط سال‌های آخر دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد که خطر حمله نظامی افزایش یافته بود صورت گرفته لذا ممکن است نتایج آن در شرایط فعلی (خرداد ۱۳۹۴) که حسن روحانی توافق‌هایی جهت رفع اختلافات با غرب بر سر مسئله اتمی ایران به عمل آورده و مذاکرات برای دسترسی به توافقی پایدار ادامه دارد صادق نباشد. در هر حال باید توجه داشت که در نهایت آیت‌الله خامنه‌ای که کشور ایران را با بیش از ۷۷ میلیون جمعیت به گروگان گرفته ممکن است توافقات نهایی با غرب را نپذیرد و بار دیگر کشور ایران را گرفتار تهدید به حمله نظامی به تأسیسات اتمی آن نماید.

دیگری به بافت‌ها و اعضای حیاتی وارد خواهد نمود. در این میان، اصفهان به خصوص هزینه بالای قمار آیت‌الله خامنه‌ای و حملات اسرائیلی و آمریکایی را پرداخت خواهد نمود. بسیار محتمل است که مردم اصفهان با یک تراژدی در مقیاس و نظیر حادثه بوپال (Bhopal) هند که در کارخانه یونیون کاربید هندوستان (Union Carbide India Limited)، تولیدکننده محصولات حشره کش، در دوّم دسامبر ۱۹۸۴ (۱۱ آذر ۱۳۶۳) رخ داد مواجه شوند. بعلاوه، تخریب زیست‌محیطی از طریق انتشار ترکیبات اورانیوم در هوا و ورود آن به آب، خاک و زنجیره غذایی، اثرات درازمدت و مزمنی را بر روی سلامت افراد مانند سرطان و آسیب‌های جنینی برجای خواهد گذاشت.

در مورد مرکز غنی‌سازی نطنز، حملات بسیار شدیدتر خواهد بود. در این مرکز که در اعماق زمین ساخته‌شده کشته‌شدگان در محل بسیار زیاد خواهند بود و این مجتمع به گور دسته‌جمعی تبدیل خواهد گردید. در این مورد تهدید ابر گازهای سمی شدید نخواهد بود زیرا مجتمع نطنز در نزدیکی مناطق پرجمعیت شهری قرار ندارد و مناطق پرجمعیت اطراف آن پراکنده هستند و جهت بادهای غالب به سمت شهرهای نطنز و کاشان نیست. تخمین زده می‌شود که تلفات ناشی از مواجه با ابر گازهای سمی در مناطق روستایی نطنز به حدود ۸۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر برسد.

گرچه احتمال حمله نظامی به نیروگاه هسته‌ای بوشهر نسبتاً کمتر است، امّا اگر این حمله صورت بگیرد شهر ۲۴۰ هزار نفری بوشهر که در فاصله ۱۱ کیلومتری این تأسیسات قرار دارد در معرض خطر خواهد بود. فرضاً اگر ۱ تا ۵ درصد جمعیت منطقه با مقدار بالای تشعشعات روبرو شوند در حدود ۲۴۰۰ تا ۱۲۰۰۰ نفر با مشکلات سلامتی شدیدی روبرو خواهند شد. بعلاوه خسارات به بیرون از مرزهای ایران گسترش خواهد یافت. حمله به این نیروگاه، تهدید اقتصادی و زیست‌محیطی عمده‌ای را برای شهروندان کویت، امارات متحده عربی، عراق و عربستان سعودی و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس دربر خواهد داشت. این حادثه نه تنها موجب نابودی مراکز مهمّ تجاری و ماهیگیری خلیج فارس می‌شود، بلکه آلودگی مجموعه‌های آب‌شیرین‌کن بنادر و حوزه‌های نفتی را در پی خواهد داشت و ممکن است که مانند حادثه انفجار نیروگاه چرنوبیل (Chernobyl) که در ۲۶ آوریل ۱۹۸۶ (۶ اردیبهشت ۱۳۶۵) در اوکراین اتفاق افتاد، بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار خسارت اقتصادی به بار بیاورد.

رآکتور ۴۰ مگاواتی آب سنگین اراک می‌تواند برای تولید پلوتونیوم ۲۳۹ که برای ساخت سلاح‌های اتمی مورد نیاز است بکار رود. این رآکتور در حال ساخت ممکن است که در سه ماهه سوّم سال ۲۰۱۳ میلادی به بهره‌برداری برسد.[۱] حمله به این رآکتور قبل از بهره‌برداری می‌تواند موجب مرگ ۵۰۰ نفر از کارکنان مجتمع شود، امّا خطر عمده‌ای برای ساکنان اطراف مجتمع به وجود نمی‌آورد. با این حال زمانی که رآکتور به بهره‌برداری برسد، حمله نظامی به آن، شهرک خنداب (Khondab) با جمعیتی بالغ بر ۷۲ هزار نفر واقع در ۳/۲ کیلومتری مجتمع را با مقادیر زیادی مواد رادیو اکتیو مواجه کند. تخمین زده می‌شود که اگر تنها ۱ تا ۵ درصد جمعیت در معرض تشعشعات رادیواکتیو قرار گیرند، بین ۷۲۰ تا ۳۶۰۰ نفر از اثرات سوء و مزمن ناشی از این مواد آسیب خواهند دید.

فراسوی حملات نظامی، عامل کلیدی بعدی در مورد تعیین سطح تلفات ناشی از حملات نظامی، سیستم مدیریت بحران و توانمندی آمادگی در رویارویی با سوانح محسوب می‌شود. در صورت حمله، جمعیت زیادی

---

۱ در نتیجه توافق ایران در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی با کشورهای ۵+۱ در سال ۱۳۹۲، این رآکتور تکمیل و راه‌اندازی نشده است. برگرفته از مقاله «رآکتور آب سنگین اراک قلب تپنده کویر خنداب» مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۳ در سایت خبرگزاری ایسنا با لینک:
http://www.isna.ir/fa/print/93063017665

از مردم اصفهان و جاهای دیگر در معرض ابرهای سمی قرار می‌گیرند. شواهد تاریخی بیانگر آن است که مدیریت بحران ضعیف و آمادگی ناکافی برای سوانح می‌تواند میزان تلفات را تا ۱۰ برابر افزایش دهد. نظر به اینکه در این تحقیق مواجه با تشعشعات مورد نگرانی است، باید به خاطر داشت که اساساً جمهوری اسلامی توانایی چندانی برای مدیریت چنین حادثه‌ای را ندارد. در هنگام حوادث بزرگ در تأسیسات اتمی در حال بهره‌برداری ایران، دریافت خدمات پزشکی یا مراقبت‌های دولتی برای مردم بسیار مشکل خواهد بود.

گرچه در ارزیابی گزینه نظامی برخی تحلیلگران اظهار می‌دارند که حمله نظامی برعلیه تأسیسات هسته‌ای ایران می‌تواند بسیار ساده و مؤثر باشد و در این مورد به حمله اسرائیل به نیروگاه در حال ساخت اوسیراک (Osirak) در عراق اشاره می‌کنند که در سال ۱۹۸۱ منهدم گردید، درحالی‌که تأسیسات اتمی ایران را نمی‌توان با نیروگاه عراق مقایسه کرد. تأسیسات ایران گسترده، در حال بهره‌برداری، نیروی انسانی زیاد و حاوی صدها تن مواد شیمیایی سمی و رادیواکتیو می‌باشند. برخلاف این دسته از تحلیلگران، پاره‌ای دیگر از کارشناسان معتقدند که حمله نظامی به ایران حتّی می‌تواند به پیش‌برد برنامه هسته ایران کمک کند زیرا آنچه دولت‌مردان ایران در حال حاضر در خفا انجام می‌دهند، در صورت وقوع حملات نظامی با شتابی زیاد و بی‌پروا انجام خواهند داد.

در گزارش تحقیقاتی خسرو سمنانی استدلال شده است که باید به مردم ایران، به ویژه مردم اصفهان درباره پیامدهای حملات نظامی هشدار داد زیرا سر انجام مردم اصفهان‌اند که هزینه هنگفت حملات نظامی را پرداخت خواهند کرد و آن‌ها کسانی خواهند بود که مدافعین اسرائیلی و آمریکایی حمله نظامی را در یک باتلاق استراتژیک و اخلاقی به عنوان مجرمین یک فاجعه هسته‌ای محصول دست بشر قرار خواهند داد.

به عقیده خسرو سمنانی در درازمدت، نه معامله هسته‌ای با دولت ایران و نه حملات نظامی خواهد توانست یک راه حل رضایت‌بخش طولانی مدت برای بن بست هسته‌ای ایران به بار آورد. آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان قدرتمندترین فرد ایران امروز و فردی که می‌تواند موضوع هسته‌ای و حملات نظامی را متوقف سازد، با حملات نظامی به ایران در مسند قدرت مستحکم‌تر خواهد شد. بهترین استراتژی طولانی‌مدت همانا ایجاد یک دولت دموکراتیک شفاف و پاسخگو در ایران است. در این سناریو رهبران سیاسی، به سرعت درخواهند یافت که مردم کشورشان از آن‌ها، کار، احترام، فرصت سازی و آزادی سیاسی می‌خواهند، نه اینکه با تمسک به وعده‌های دروغین، به دنبال سلاح‌های هسته‌ای باشند که برای مردم کشور هزینه سنگین به بار آورند و حتّی موجودیت آن‌ها را به مخاطره بیندازد. حملات نظامی نه تنها هزاران شهروند را به کام مرگ خواهد کشید و نیز ده‌ها و شاید صدها هزار نفر را با مواد شیمیایی خطرناک مواجه خواهد نمود، بلکه هیچ کمکی هم در به ثمر رسیدن تلاش‌های مردم ایران جهت دستیابی به دموکراسی نخواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای ثابت نموده که کمتر به مردم ایران توجه دارد. او با غصب دین و تقدیس خشونت، ایران را به گروگان گرفته است و با اتخاذ سیاست‌های هسته‌ای و امثال آن، هیچ مشروعیت، اقتدار و جایگاهی برای آینده ایران قائل نیست. زمان برای او مانند صدام، قذافی و اسد پایان یافته است.

پاره‌ای دیگر از وقایع دوران احمدی‌نژاد

ذیلاً به پاره‌ای دیگر از وقایع دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به صورت خلاصه اشاره می‌شود:

سهمیه‌بندی بنزین: ناتوانی پالایشگاه‌های موجود در ایران جهت تولید بنزین به اندازه نیازمندی‌های کشور و پرداخت قیمت گزافی برای واردات این محصول جهت تأمین نیازمندی‌های داخلی باعث شد که سهمیه‌بندی بنزین برای اوّلین بار به صورت جدّی در سال ۱۳۸۳ توسط بیژن نامدارزنگنه وزیر نفت دولت سید محمد خاتمی مطرح شود و قرار بود که با افزایش تدریجی قیمت بنزین تا سطح قیمت جهانی و جیره‌بندی آن به منظور کاهش

واردات اقدام گردد. بعلاوه قرار بود که به موازات آن حمل و نقل عمومی را توسعه داده و اتومبیل‌ها را گازسوز نماید. گرچه بنا بود که این طرح از سال ۱۳۸۴ شروع گردد، امّا ترس از واکنش‌های سیاسی مانع از انجام آن شد. تا اینکه دولت احمدی‌نژاد در قانون بودجه سال ۱۳۸۶ اعلام کرد که سهمیه‌بندی بنزین را اجرا خواهد کرد. در انجام این طرح ۱۰ میلیون کارت هوشمند تهیه و بین دارندگان خودرو و موتورسیکلت توزیع گردید.

کاهش نرخ سود بانکی: محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۵ نرخ بهره بانکی را به طور دستوری از ۱۶ درصد در سال ۱۳۸۴ به میزان دو درصد پایین آورد و در سال ۱۳۸۶ دو درصد دیگر از نرخ بهره کاست و از این سال تا سال ۱۳۸۸ در حدود ۱۲ درصد ثابت نگه داشته شد. هدف او این بود که اقشار کم درآمد از وام‌های ارزان‌قیمت بانکی برای رونق بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی استفاده کنند. او در تمام سفرهای استانی خود از این موضوع صحبت می‌کرد ولی اکثر اقتصاددانان کشور نسبت به کاهش دستوری نرخ سود بانکی به کمتر از نرخ تورم هشدار دادند زیرا این اقدام را در میان‌مدت و بلندمدت تورم‌زا می‌دانستند. در مقابل احمدی‌نژاد اقتصاددانان را احمق و یا وابسته به غارتگران بیت‌المال خطاب می‌کرد. با آشکار شدن آثار زیان‌بار این اقدام و به هم ریختن تعادل بازار پولی کشور و تشدید نرخ تورم، خود رئیس‌جمهور نیز به مضرّات آن پی برد و دست از تبلیغ برای این سیاست و تهدید مخالفان آن برداشت.

گسترش فعالیت‌های سپاه و ارگان‌های امنیتی در امور اقتصادی: به طوری که در فصل پنجم مربوط به دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی شرح داده شد، در دوران او پای تشکیلات نظامی و امنیتی به امور عمرانی و اقتصادی باز شد. این اقدامات گرچه در آغاز مفید و مؤثر بودند ولی در درازمدت مشکلات زیادی را ایجاد کردند که در دولت احمدی‌نژاد به اوج خود رسید. شرکت‌های وابسته به سپاه و ارگان‌های امنیتی به بزرگ‌ترین پیمانکاران در کشور تبدیل شدند و با وجود ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر خصوصی‌سازی و کاهش تصدی نهادهای حکومتی، فعالیت‌های اقتصادی سپاه به صورت تصاعدی افزایش یافت و این شرکت‌ها بدون رعایت اصول قانونی و رقابت آزاد با بخش خصوصی قراردادهای عظیم دولتی را به خود اختصاص دادند. از جمله سپاه ۵۱ درصد سهام شرکت مخابرات را خریداری کرد و این سازمان دولتی را از زیر نظارت دولت و مجلس خارج کرد. سپاه همچنین فعالیت‌های خود را در سایر زمینه‌ها تعمیم داد و قراردادهای بزرگ ساخت راه، راه‌آهن، خطوط لوله نفت و گاز، توسعه میدان گازی پارس جنوبی و غیره را به خود اختصاص داد.

کنار گذاشتن هاشمی‌رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان رهبری: اکبر هاشمی‌رفسنجانی در فاصله سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ ریاست مجلس خبرگان رهبری را بعهده داشت. او در سال ۱۳۸۹ از ریاست این مجلس کنار گذاشته شد و آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی به این سمت انتخاب گردید.

زندانی شدن فرزندان هاشمی‌رفسنجانی: در سال ۱۳۹۱، فائزه هاشمی دوّمین دختر و مهدی هاشمی دوّمین پسر و چهارمین فرزند اکبر هاشمی‌رفسنجانی روانه زندان اوین شدند. فائزه قبلاً به شش ماه زندان محکوم شده بود ولی مهدی چند روز پس از بازگشت از انگلستان دستگیر و زندانی شد. او پس از مدت چند هفته با قید ضمانت آزاد گردید ولی فائزه دوران شش ماه زندان خود را به طور کامل طی کرد.

بالا گرفتن اختلافات بین قوای سه‌گانه: کشمکش بین دولت، مجلس و قوه قضائیه در سال‌های آخر ریاست جمهوری احمدی‌نژاد بالا گرفت و آیت‌الله خامنه‌ای کمیسیونی را مأمور رفع این اختلافات کرد ولی تشکیل این کمیسیون نتیجه‌ای نداد و درگیری‌های این سه قوه بالا گرفت تا جایی که در ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۱ رئیس‌جمهور در صحن علنی مجلس با نشان دادن یک ویدیوی کوتاه مدت از یک مجموعه ۲۵ ساعته، برادر

علی لاریجانی رئیس مجلس به نام فاضل لاریجانی را با سعید مرتضوی (مسئول فجایع بازداشتگاه کهریزک در سال ۱۳۸۸ و سرپرست وقت سازمان تأمین اجتماعی) در حال تلاش برای دلالی در معاملات اقتصادی تأمین اجتماعی نشان می‌داد، متهم به فساد مالی کرد. رئیس مجلس نیز متقابلاً اطرافیان رئیس‌جمهور را متهم به فساد نمود. روز بعد سعید مرتضوی که مورد حمایت احمدی‌نژاد بود با شکایت فاضل لاریجانی روانه زندان اوین شد ولی پس از مدتی کمتر از ۲۴ ساعت از زندان آزاد گردید.

اوضاع اقتصادی کشور در دوران احمدی‌نژاد در مقایسه با دولت‌های هاشمی و خاتمی

دولت احمدی‌نژاد با حدود ۵۱۱ میلیارد دلار درآمد نفتی در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰، حدود نیمی از درآمدهای نفتی ایران در فاصله سال‌های۱۲۹۰ تا ۱۳۹۰ شمسی را به خود اختصاص داد و در سال۱۳۹۱ و چندماهه اوّل سال ۱۳۹۲ درآمدهایی داشت که مجموع درآمدهای نفتی آن را به ۸۰۰ میلیارد دلار رساند.[۱] متأسفانه این درآمد هنگفت آن طور که باید و شاید صرف رفاه و آسایش مردم ایران نگردید.

نرخ تورم در اوّلین سال ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ۱۲/۱ درصد بود که تدریجاً به ۲۵/۴ درصد در سال ۱۳۸۷ افزایش یافت (جدول ۵-۷) و در پایان سال ۱۳۹۱ به ۳۱ درصد رسید (گرچه رقم واقعی تورم در این سال ۴۰ درصد بوده است[۲]). میزان تورم یک ساله در گروه گوشت قرمز و ماهی و فراورده‌های آن‌ها نزدیک به ۵۳ درصد و در گروه شیر، پنیر و تخم‌مرغ حدود ۵۲ درصد بوده است.[۳] علاوه بر این قیمت هر مترمربع خانه‌های مسکونی در ایران از سال ۱۳۸۴ تا نیمه اوّل سال ۱۳۹۲ بیش از سه برابر شد و از ۳۰۶ هزار تومان به ۹۸۰ هزار تومان رسید. اجاره ماهانه یک واحد ۱۰۰ مترمربعی نیز از ۱۴۹ هزار تومان در سال ۱۳۸۴ به ۵۲۸ هزار تومان در نیمه دوّم سال ۱۳۹۱ افزایش یافت و یا به عبارت دیگر بیش از ۳/۵ برابر گردید.[۴] این ارقام بالای نرخ تورم، قدرت خرید مردم را کاهش داد و درصد بالایی از جمعیت کشور را به زیر خط فقر برد.

تورم در دوره چهار ساله اوّل هاشمی‌رفسنجانی ۴۰ درصد افزایش داشت، درحالی‌که این نرخ در دوره چهار ساله اوّل سید محمد خاتمی ۲۷ درصد کاهش و در دوره چهار ساله اوّل احمدی‌نژاد ۱۴۴ درصد افزایش نشان داد. سایر شاخص‌های پولی کشور در دوران این سه رئیس‌جمهور (هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد) به قرار زیر بودند (جدول ۶-۷):

- رشد نقدینگی: ۹۱، ۸۵ و ۱۰۴ درصد
- رشد بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی: ۶۲۳، ۵۸ و ۴۸۵ درصد
- میانگین نرخ رشد اقتصادی: ۹/۵، ۳/۱ و ۶/۲ درصد

جدول ۷-۷ اهداف و عملکردهای اقتصادی برنامه‌های اوّل تا چهارم توسعه در دولت‌های هاشمی‌رفسنجانی، سید محمد خاتمی و احمدی‌نژاد را نشان می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود:

- عملکرد رشد نقدینگی در برنامه‌های اوّل تا سوّم بالاتر از اهداف برنامه‌های توسعه و به ترتیب ۲۵/۲،

۱ به بخش «درآمدهای نفتی ایران و حیف و میل آن‌ها» در فصل دهم مراجعه شود.

۲ به گفته محمدرضا باهنر نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی رقم واقعی تورم در این سال ۴۰ درصد بوده است. برگرفته از مقاله «حضرت آقا در زمان رهبری از رئیس‌جمهور شانس نیاوردند» مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۹۲ در سایت خبر آنلاین با لینک:

http://www.khabaronline.ir/detail/296520/Politics/parties

۳ برگرفته از مقاله «تورم ۳۱ درصدی و وعده‌های عجیب انتخاباتی» مورخ ۳ ژوئن ۲۰۱۳ (۱۳ خرداد ۱۳۹۲) در بخش فارسی صدای آلمان با لینک:

http://www.dw.de

۴ برگرفته از مقاله «کارنامه ناامیدکننده احمدی‌نژاد در بازار مسکن» مورخ ۴ ژوئن ۲۰۱۳ (۱۴ خرداد ۱۳۹۲) در بخش فارسی صدای آلمان با لینک:

http://www.dw.de

۲۵/۹ و ۹/ ۲۸ درصد بوده و در برنامه چهارم به ۱۶/۱ درصد کاهش‌یافته بوده است.

- عملکرد نرخ تورم در برنامه‌های اوّل و دوّم به ترتیب ۱۸/۸ و ۲۵/۶ درصد بوده و در برنامه سوّم در دوران خاتمی به ۱۴/۱ درصد کاهش‌یافته و در برنامه چهارم در دوران احمدی‌نژاد به ۲۵/۴ درصد افزایش داشته است.
- عملکرد رشد اقتصادی در برنامه‌های اوّل تا چهارم کمتر از اهداف تعیین‌شده بوده و به ترتیب برابر با ۷/۹، ۳/۲، ۵/۵ و ۵ درصد بوده‌اند.

جدول ۸-۷ میزان رشد اقتصادی ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ را نشان می‌دهد. آمار ارائه‌شده در این جدول مؤید این موضوع می‌باشد که متوسط نرخ رشد اقتصادی در دوره شش ساله ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ برابر ۵/۳ درصد بوده که در سال ۱۳۹۰ به ۳/۲ درصد کاهش‌یافته و در سال ۱۳۹۱ منفی شده و به میزان ۵/۴- درصد افت کرده است. کارشناسان این کاهش چشمگیر را ناشی از تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده علیه ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد و کشورهای غربی می‌دانند. تصمیماتی که احمدی‌نژاد آن‌ها را ورق‌پاره‌ای بیش نمی‌دانست.

ارزیابی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد

گرچه احمدی‌نژاد در مبارزات انتخاباتی خود شدیداً به فساد در دولت هاشمی‌رفسنجانی و خانواده او حمله می‌کرد ولی در طی دو دوره ریاست جمهوری خودش، فساد مالی به اوج رسید. علاوه بر آن آزادی‌های نسبی مطبوعات به‌طور کلی سلب گردید، دگراندیشان و شخصیت‌هایی که به رژیم جمهوری اسلامی خدمت کرده بودند دستگیر و روانه زندان‌ها شدند، اوضاع اقتصادی بسیار وخیم و فقر در جامعه گسترش یافت. علاوه بر این با در پیش گرفتن یک سیاست اتمی نادرست جهان را در مقابله با ایران قرارداد و در نتیجه ایران مورد تحریم‌های اقتصادی کمرشکن قرار گرفت. دیگر اینکه منابع مالی کشور به طرق مختلف حیف و میل گردیدند: (۱) بخشی از آن صرف گسترش سازمان‌های موازی مانند ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای امنیتی و سرکوبگر شدند، (۲) بخش دیگر به جیب انحصارطلبان و وابستگانشان رفت و (۳) بالأخره متحدان و جیره‌خواران جمهوری اسلامی در لبنان، نوار غزه، سوریه، عراق، بحرین، یمن، افغانستان و کشورهایی در آفریقا و آمریکای لاتین از این خان نعمت بی‌نصیب نماندند. احمدی‌نژاد درحالی‌که هنوز مناطق تخریب‌شده در جنگ ایران و عراق بازسازی نشده‌اند، بسیاری از مناطق روستایی فاقد آب آشامیدنی، تأسیسات بهداشتی، مدرسه، راه و غیره می‌باشند با هزینه‌های سرسام‌آور و اعلام‌نشده‌ای دست به پخش پول نقد (۱۰۰۰ دلار به هر نفر) بین ساکنان جنوب بیروت زد و مناطق تخریب‌شده این ناحیه شیعه‌نشین و جنوب لبنان را بازسازی نمود.

در زمینه سیاست خارجی، دولت احمدی‌نژاد منتقد سیاست‌های دولت سید محمد خاتمی بود. او درحالی‌که از سیاست مستقل ملّی خود دم می‌زد، برای جلب حمایت چین و روسیه از ایران در مجامع بین‌المللی، ایران را به این دو کشور فروخت. قراردادهای یک طرفه به نفع این دو کشور، صدور نفت ارزان به چین و واردات بی‌رویه از این کشور بجای حمایت از صنایع داخلی، تولید داخلی را نابود و بیکاری و فقر را به طور چشمگیری افزایش داد.

محمود احمدی‌نژاد که با شعار مهرورزی و با حمایت آیت‌الله خامنه‌ای، سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی سرکار آمد، در عمل هیچ‌گونه مهر و محبتی را شامل حال مردم ایران و محیط‌زیست آن نکرد. در دوران هشت ساله ریاست جمهوری او مقامات سپاه و سازمان‌های امنیتی بر ارکان کشور و اقتصاد آن مسلط شدند، سرکوب مخالفین شدّت گرفت و روزنامه‌های دگراندیش یکی پس از دیگری توقیف و روزنامه‌نگاران و مخالفین رژیم

راهی زندان‌ها شدند. دهان مراجع مذهبی مخالف سرکوبگری‌های رژیم بسته شد و محدودیت‌های زیادی برای مسلمانان سنی مذهب و دیگر اقلیت‌های مذهبی از جمله بهاییان ایجاد گردید. رهبران بهاییان به زندان‌های طویل‌المدت محکوم و فرزندان آن‌ها از ورود به دانشگاه‌ها محروم شدند. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه دوران شاه) منحل و جای خود را به "معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور" داد، ۲۸ شورای عالی منحل گردیدند و از ادغام فعالیت‌های آن‌ها دو شورای عالی و دو کمیسیون ایجاد گردیدند تا تمام اختیارات و تصمیم‌گیری‌ها در اختیار او و کابینه‌اش باشد. طرح‌های پر سر و صدای بنگاه‌های زودبازده، توزیع سهام عدالت، مسکن مهر و هدفمندی یارانه‌ها به اهداف خود نرسیدند. برنامه اتمی و موشکی ایران، این کشور را در تقابل با جامعه جهانی و تحریم‌های شدید اقتصادی قرارداد. اقتصاد کشور سیر نزولی یافت، تورم شدیداً افزایش و در سال ۱۳۹۱ به ۴۰ درصد رسید، رشد اقتصادی به میزان ۵/۴ درصد منفی گردید و نرخ برابری ریال در مقابل ارزهای خارجی شدیداً کاهش یافت. واردات بی‌رویه از طرق قانونی و غیرقانونی چرخ تولیدات داخلی را از نفس انداخت و کارگران زیادی بیکار شدند.

در دوران احمدی‌نژاد محیط‌زیست آسیب فراوان دید و خشک شدن دریاچه ارومیه چشمگیر شد. دختران جوان کشور از تحصیل در رشته‌های مورد علاقه خودشان محروم گردیدند و سیاست تفکیک جنسیتی در مؤسسات آموزش عالی کشور پیاده گردید. خرافات شامل فالگیری، رمالی، دعانویسی و برپا کردن امامزاده‌های قلابی گسترش یافت. به دلیل بیکاری و فقر، فحشا گسترش زیادی پیدا کرد، سن خودفروشی دختران کاهش و تعداد معتادان به مواد مخدر افزایش یافت (شرح مختصر این موضوعات در فصل دهم ارائه گردیده است).

رژیم آخوندی که طی مدتی نزدیک به ۱۴۰۰ سال از مذمت حکومت جبار یزیدی و کشته شدن امام حسین به دلیل مخالفتش با او سخن می‌گفت و هرساله در روزهای تاسوعا و عاشورا مراسم عزاداری برپا می‌کرد، خود در پی انتخابات رسوای خرداد ۱۳۸۸ در عاشورای این سال، دست به کشتار مردم بی‌گناهی زد که تنها رأی و حقوق از دست رفته خود را مطالبه می‌کردند. در مجموع می‌توان گفت که دولت احمدی‌نژاد که با حمایت خامنه‌ای، سپاه و نیروهای سرکوبگر مدت هشت سال مسئولیت اداره کشور ایران را به عهده داشت، دولتی مهرورز، لایق، خدمت گذار و عاری از فساد نبود. لذا دوران ریاست جمهوری او یکی از سیاه‌ترین دوره‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران بشمار رفته و شاید تنها بتوان او را خدمتکار خوبی برای مقام رهبری دانست.[۱]

بخش سوّم

آغاز ریاست جمهوری حسن روحانی

در ۱۲ مرداد ۱۳۹۲

مقدّمه

به طوری که قبلًا در بخش "یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری" شرح داده شد، حسن روحانی در انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ در رقابت با پنج کاندیدای دیگر با کسب ۱۸/۶ میلیون رأی از ۳۶/۷ میلیون شرکت‌کننده (۵۰/۷ درصد کل آراء) به ریاست جمهوری انتخاب شد. این در حالی بود که در هفتمین انتخابات ریاست

۱ «لیستی از خیانت‌های دولت احمدی‌نژاد به کشور و ملّت ایران» در مقاله‌ای با همین عنوان مورخ ۱۱ آوریل ۲۰۱۲ در سایت یکنفر با لینک زیر ارائه شده است:

http://ieknafar.wordpress.com/2012/04/11

جمهوری در دوّم خرداد ۱۳۶۷ سید محمد خاتمی توانسته بود با ۲۰ میلیون رأی از تعداد ۲۹ میلیون شرکت‌کننده (۶۹ درصد آراء) به ریاست جمهوری برسد.

حسن روحانی که دولت خود را "دولت تدبیر و امید" نام نهاد پس از انتخاب در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت و نظرات خود را در مورد مشکلات کشور و چگونگی حل آن‌ها بیان نمود. آنگاه مراسم تحلیف او در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۲ برگزار گردید و پس از ادای سوگند در مجلس در روز ۱۳ مرداد کار خود را آغاز کرد.

گرچه مردم امید زیادی دارند که روحانی بتواند مشکلات گوناگون کشور از جمله مشکلات اقتصادی، اجتماعی، حقوق بشری و عادی‌سازی روابط با غرب که به مسئله انرژی هسته‌ای گره خورده است را به تدریج حل کند ولی موفقیت او تا حد زیادی بستگی به درجه همکاری قدرت‌گرایان وابسته به آیت‌الله خامنه‌ای با او دارد. امید مردم این است که با او مانند سید محمد خاتمی رفتار نشود و هر چند روز یک‌بار مشکلی برای او نیافرینند. ذیلاً تنها به پاره‌ای از امور مربوط به دوره آغازین ریاست جمهوری روحانی اشاره می‌شود.

اوّلین کنفرانس مطبوعاتی رئیس‌جمهور منتخب

حسن روحانی پس از انتخاب به ریاست جمهوری در اوّلین کنفرانس خبری خود که در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۲ در سالن کنفرانس مرکز تحقیقات استراتژیک وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام با حضور جمع کثیری از خبرنگاران داخلی و خارجی برگزار شد، مسائل مختلفی را مطرح و به سئوالات خبرنگاران پاسخ داد. پاره‌ای از وعده‌های او در این کنفرانس عبارت بودند از:[1]

- برای کاهش تورم و جلوگیری از تصویب تحریم‌های جدید و کاهش تحریم‌های موجود علیه ایران تلاش خواهد شد.
- رفع تحریم‌ها و حل مشکلات با سایر کشورها را در اولویت قرار خواهد داد.
- بحران اتمی و تحریم‌ها از طریق شفاف تر کردن فعالیت‌های اتمی ایران و جلب اعتماد طرف‌های مذاکره به تدریج برطرف خواهند شد.
- رفع حصر خانگی از مهندس میرحسین موسوی و مهدی کروبی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ مستلزم تلاش سه قوه می‌باشد.
- فضا تغییر خواهد کرد و زمینه بسیاری از خواسته‌هایی که مد نظر است فراهم خواهد شد.
- برای گسترش روابط با همه کشورها بجز اسرائیل آمادگی وجود خواهد داشت.
- اگر دولت آمریکا بر اساس مفاد موافقت‌نامه الجزایر تصریح کند که در امور داخلی ایران مداخله نمی‌کند، حقوق ایران از جمله حقوق هسته‌ای را به رسمیت می‌شناسد و به سیاست‌های زورمندانه علیه ایران پایان می‌دهد، دو کشور می‌توانند بر اساس احترام متقابل و از موضع برابر مذاکره کنند.

حکم تنفیذ ریاست جمهوری حسن روحانی

حسن روحانی پس از انتخاب به ریاست جمهوری، خود را برای تصدی این مقام آماده نمود و مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری او در حسینیه امام خمینی در روز ۱۲ مردادماه ۱۳۹۲ با حضور سید علی خامنه‌ای، تعداد زیادی از مسئولان لشکری و کشوری رژیم، رؤسای جمهور قبلی و در غیاب سید محمد خاتمی برگزار گردید.

---

۱ برگرفته از مقاله «حسن روحانی درباره بهبود وضعیت اقتصادی و بین‌المللی ایران وعده داد»، مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی با لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/06/130617_ir92_rohani_hassan_press_first_tehran.shtml

متن حکم تنفیذ او به این شرح است:[۱]

بسم الله الرحمن الرحیم

با سپاس به درگاه خداوند حکیم و قدیر و درود بر پیامبر گرامی و خاندان مکرمش، آغاز دور تازه‌ای از زنجیره خدمت و مسئولیت سنگین اجرایی در کشور را به ملّت بزرگ ایران تبریک می گویم و در برابر الطاف کریمه الهی که کمک و هدایتش، عزم و توان و کامیابی در ایجاد حماسه‌ای دیگر را به این ملّت بخشید، جبهه خشوع و شکر بر زمین می‌سایم.

ملت ایران مفتخر است که مسیر مردم‌سالاری اسلامی را در دوره‌های پی در پی با انگیزه و نشاط پیموده و این درخت سر سبز و ثمربخش را در هر دوره سرافراز تر و ریشه‌دار تر کرده است. در این نوبت نیز ملّت ایران، با آگاهی و بصیرت، میدان را با حضور مبارک خود مزین ساخت و به دشمنان که برای دلسرد کردن مردم از هیچ تلاش سیاسی و تبلیغاتی فروگذار نکرده بودند، پاسخی قاطع و پر معنی داد.

مشارکت گسترده مردم و برگزیدن منتخب شایسته‌ای که آزمون بیش از سه دهه خدمت به نظام جمهوری اسلامی را در کارنامه خود نگاشته و از دوران مبارزات انقلابی تا دهه‌ها پس از پیروزی انقلاب، از سنگر روحانیت، به مقاومت در برابر دشمنان انقلاب پرداخته است، پیام‌هایی روشن به همه رسانید، پیام وفاداری خدشه‌ناپذیر به انقلاب، پیام اعتماد و امید به نظام جمهوری اسلامی، پیام اعتماد به روحانیت شجاع و پیشرو و اعتماد به خدمت‌گزارانی که با همّت و ابتکار خود برآنند که بر موفقیت‌ها افزوده و از مشکلات بکاهند.

آنچه ملّت ایران همواره و اکنون، از حضور انتخاباتی پر شور و بی تنش به دست آورده است، تنها نقش‌آفرینی در مدیریت کشور و برگزیدن و برکشیدن خدمت‌گزارانی تازه‌نفس برای دوره‌ای تازه نیست، بلکه فراتر از آن، نشان دادن پختگی و بلوغ سیاسی‌ای است که اقتدار ملّی او را با حکمت و عقلانیت در می‌آمیزد و او را در افکار عمومی جهان، در رتبه والایی از عزت و شکوه می‌نشاند. آنان که خواسته‌اند با وسوسه‌های خود، این دریادلی ستایش بر انگیز را برآشوبند و مرجعیت صندوق رأی و چرخه قانونی آن را نفی کنند، هر بار به گونه‌ای، با سنگر استوار عزم ملّی روبرو شده‌اند.

اکنون که رأی قاطع ملّت ایران شخصیتی دانشمند و کارآزموده میدان‌های گوناگون و داری سوابق جهادی متعدد و مفتخر به حضور در مسئولیت‌های دینی و سیاسی را به مدیریت اجرایی کشور برگزیده است، این‌جانب نیز به پیروی از آنان و همراه با تبریک به ایشان، رأی ملّت را تنفیذ و جناب حجت‌الاسلام آقای دکتر حسن روحانی را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می کنم و از خداوند متعال توفیقات بزرگ ایشان را در این مسئولیت خطیر و باارزش مسئلت می‌نمایم. بدیهی است که آن رأی و این تنفیذ تا هنگامی است که ایشان به تعهد در پیمودن صراط مستقیمی که تاکنون در پیش داشته‌اند یعنی راه آرمان‌های نظام اسلامی و دفاع از حقوق ملّت و ایستادگی در برابر زورگویان و مستکبران پایبند باشند که به کمک الهی چنین خواهد بود، انشا الله.

رئیس‌جمهور محترم را به استعانت از حضرت احدیت و التزام به پرهیزکاری و خشوع و توسل به خداوند قادر متعال و بهره‌گیری از ظرفیت‌های عظیم و دستاوردها و تجارب متراکم کشور توصیه می کنم و هدایت الهی و حمایت همگانی از ایشان را آرزومندم.

---

۱ برگرفته از روزنامه کیهان مورخ ۱۳ مرداد ۱۳۹۲.

والسلام علی عبادالله الصالحین
سید علی خامنه‌ای
۱۲ مرداد ۱۳۹۲

سخنان حسن روحانی در مراسم تنفیذ

حسن روحانی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری خود سخنانی ایراد کرد که ذیلاً به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود.[۱]

حسن روحانی مسئولیت محوری خود را حفظ امید و اعتماد مردم دانست و در طی سخنان خود گفت که مردم در این انتخابات شگفتی آفریدند. بعد از این نوبت ما مسئولان است که در همه سطوح نظام حقوق و تکالیف مردم را محترم بشماریم. حداقل انتظار مردم از دولت جدید ایجاد ثبات در همه زمینه‌ها و رفع دغدغه‌ها و تنگناهایی است که کشور با آن مواجه است. روحانی با بیان اینکه توانمندی دولت در تقویت پایگاه اجتماعی آن و وفاداری به عهد و پیمان خود با مردم است، خاطرنشان کرد که لازمه این پایبندی، صداقت و راستگویی است. ما اساس دین‌داری را ادای امانت و پاسداری به عهد و پیمان می‌دانیم. او همچنین گفت، دولت خود را متعهد به شکوفا کردن اخلاق اسلامی و تلاش برای تبین احکام اسلامی می‌داند. او اضافه نمود که من با حمایت مردمی پا به میدان مسئولیت گذاشتم، مردمی که خواستار بهبود معیشت و منزلت خویش‌اند، مردمی که می‌خواهند از فقر، فساد و تبعیض به دور باشند، مردمی که می‌خواهند در فضای آزاد معنوی و عقلانی رشد کنند و به آینده مطمئن باشند.

حسن روحانی در ادامه سخنان خود با اشاره به خواسته‌ها و مطالبات مردم گفت: خواسته‌های مردم به حق است، گرچه برآوردن همه آن‌ها به یک‌باره امکان‌پذیر نیست. وی افزود، دولت می کوشد که داشته‌ها و نداشته‌ها و عوامل مساعد و نامساعد پیش رو را با صراحت و صداقت با مردم در میان بگذارد و برای گذر از تنگناها از کمک قوای دیگر و مردم استمداد بجوید. وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به اهمّیت استمرار فضای امید و با بیان اینکه این موضوع کلید حل مشکلات کشور است گفت، این فضا و فرصت را می‌توان با رویکرد تعاملی و سیاست‌های تعادلی ادامه داد.

روحانی با اشاره به اهمیّت دور شدن از افراط و تفریط در سیاست‌ها و تمرکز بر حاکمیت قانون گفت، گفتمان و برنامه‌ای که از اکثریت آرای مردم برخوردار بود، مبتنی بر اعتدال و تعادل بود. اعتدال مشخصه بارز فرهنگ ایرانی و اسلامی است. اعتدال به معنای عدول از اصول و محافظه کاری در برابر تغییر و تحوّل نیست. اعتدال رویکردی خردورزانه، فعالانه و صبورانه در جامعه برای دور شدن از ورطه افراط و تفریط است. رئیس دولت یازدهم با اشاره به شرایط حساس کشور و مشکلاتی که مردم با آن روبرو هستند و با در نظر گرفتن اهمیّت توجه به رونق اقتصادی و تولید کشور گفت، جهت‌گیری دولت نجات اقتصادی ایران، تعامل سازنده با جهان و احیای اخلاق است. او با تأکید به توجه دولت به مسائل معیشتی و مهار آسیب‌های اجتماعی گفت که ما در عرصه بین‌المللی نیز گام‌های جدیدی برای ارتقای ملّت ایران در راستای تأمین منافع ملّی و رفع تحریم‌ها بر می‌داریم. گرچه تنگناها فراوان، ولی افق‌های آینده روشن و امیدبخش است.

حسن روحانی به سخنان خود چنین ادامه داد: جامعه ما ظرفیت‌های شناخته و ناشناخته زیادی دارد و با اتکا به سرمایه‌ها می‌توان به این هدف دست پیدا کرد. البته باید فضا و فرصت خدمت برای تمام ایرانیان باز شود و

---

۱ برگرفته از مقاله «متن کامل سخنان روحانی در مراسم تنفیذ»، مورخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۲ در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://www.hamshahrionline.ir/details/225710

بگذاریم که شایستگان بر ملّت خدمت کنند و سینه‌ها از کینه‌ها پاک شود و اجازه دهیم که آشتی جای قهر و دوستی جای دشمنی بنشیند و اسلام با چهره رحمانی خود و ایران با چهره عقلانی خود و انقلاب با چهره انسانی خود و نظام با چهره عاطفی خود حماسه بیافرینند.

رئیس‌جمهور جدید کشور در خاتمه افزود، من دست میلیون‌ها ایرانی را به گرمی می‌فشارم و از تمام کسانی که به صندوق‌های رأی آری گفتند، تشکر می‌کنم و امیدوارم که استحقاق اعتماد آن‌ها را داشته باشم. من سنگینی بار رأی و تنفیذ را حس می‌کنم و تنها و تنها به خدا پناه می‌برم و از او خالصانه درخواست می‌کنم که این بنده حقیر خود را از کبر و غرور و بخل و حسد رها و دور کند. از استبداد رأی، عجله در تصمیم‌گیری و تقدم منافع شخصی بر منافع ملّی و بستن دهان رقیبان به خدا پناه می‌برم. از خداوند متعال می‌خواهم که فراموش نکنم آنچه را بر پیشینیان رفته است.

مراسم تحلیف حسن روحانی در مجلس

حسن روحانی پس از دریافت حکم تنفیذ ریاست جمهوری خود از رهبر جمهوری اسلامی، در بعدازظهر روز ۱۳ مرداد ۱۳۹۲ در مجلس شورای اسلامی حضور یافت و طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) سوگند یادکرد. در این مراسم علاوه بر سران جمهوری اسلامی، سفرای کشورهای خارج در تهران، مقامات عالی‌رتبه‌ای از ۶۰ کشور جهان از جمله شخصیت‌های زیر شرکت داشتند:[۱]

- رئیسان جمهور کشورهای ارمنستان، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، لبنان، قزاقستان، کفیل ریاست جمهوری عراق، معاون رئیس‌جمهور کوبا و معاون رئیس‌جمهور غنا.[۲]
- نخست‌وزیر سوریه، معاون نخست‌وزیر اوکراین، معاون نخست‌وزیر کویت، ماهاتیر محمد نخست‌وزیر سابق مالزی و معاون نخست‌وزیر مالزی.
- رئیسان مجالس ازبکستان، امارات متحده عربی، جمهوری آذربایجان، کره شمالی، دومای روسیه، جمهوری کنگو و ونزوئلا.
- وزیران امورخارجه آفریقای جنوبی، هند، برزیل، ترکیه، سریلانکا، فلسطین و خاویر سولانا مسئول سابق سیاست خارجی اتحادیه اروپا.

حسن روحانی پس از ادای سوگند سخنانی ایراد کرد که ذیلاً بخش‌های مهمّی از آن ارائه می‌شود:[۳]

خانم‌ها و آقایان،

با سوگندی که در این مجلس ادا نمودم، اکنون رسماً مسئولیت خطیر قوه مجریه، پاسداری از قانون اساسی و پاسخگویی به خواسته‌های به حق ملّت شریف ایران را پذیرفته‌ام. باور دارم تشکیل دولت راست‌گویان، امانت‌داران، اخلاق مداران و مردم‌داران، نزدیک‌ترین مسیر برای پیروی از پیامبر رحمت است ... اینکه مسئولیت جدید در ماه مبارک رمضان آغاز می‌شود و درعین‌حال شروع این مسئولیت با ۱۴ مرداد که یادآور پیروزی مردم در نهضت مشروطه و سر آغاز قانون‌گرایی در تاریخ

---

۱ برگرفته از روزنامه کیهان مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۲.

۲ عمر البشیر رئیس‌جمهور سودان که حکم بازداشت بین‌المللی‌اش در سال ۲۰۰۹ میلادی به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در ارتباط با جنگ دارفور صادر شده بود برای شرکت در این مراسم دعوت شده بود ولی عربستان سعودی به هواپیمای حامل او اجازه پرواز از فراز خاک آن کشور را نداد و در نتیجه هواپیمای او به خرطوم بازگشت و او از شرکت در این مراسم باز ماند. برگرفته از مقاله «عربستان دلیل جلوگیری از پرواز رئیس‌جمهور سودان به ایران را توضیح داد» مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/08/130806_103_sudan_iran_saudi.shtml

۳ برگرفته از «متن کامل سخنان دکتر روحانی در مراسم تحلیف»، مورخ ۱۳ مرداد ۱۳۹۲ در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://www.hamshahrionline.ir/details/225847

جنبش‌های آزادیخواهی ملّت ایران است نیز تقارن دارد، به فال نیک می‌گیرم و از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که در این مسیر دشوار، درهای رحمت خویش را بر روی مردم بزرگوار ایران و این خادم ملّت بگشاید و تقدیری نیکو و شایسته برای مردم و کشور رقم زند.

رهبر فقید انقلاب میزان را رأی ملّت اعلام نمودند. امروز به اعتبار رأی مردم و امضای آن از سوی رهبری معظم انقلاب، متعهد به انجام وظایفی می‌شوم که یقیناً فراتر از توان و ظرفیت هر شخص حقیقی است. در هفته‌های گذشته درباره پیام صندوق‌های رأی بسیار تأمل کردم. مردم در این انتخابات به وضوح مشخص کردند که بر کدام مشی و اندیشه پای می‌فشرند و آن را ادامه راستین آرمان‌های انقلاب می‌دانند. همه آن‌هایی که به این‌جانب رأی دادند و آن‌هایی که به دیگران رأی دادند و یا حتّی پای صندوق‌های رأی حاضر نشدند، همه شهروندان ایرانی هستند و از حقوق برابر شهروندی برخوردارند. دولت تدبیر و امید خود را مکلف می‌داند که خواسته‌های قانونی همه آنان را مد نظر قرار دهد. من نماینده همه مردم ایران هستم. سرمایه این دولت در مسیر پیش رو، اتکال به خداوند، اعتماد به مردم گران‌قدر ایران و بهره‌گیری از همه سرمایه‌های طبیعی و انسانی این مرز و بوم است.

مردم شریف ایران به اعتدال گرایی و دوری از افراط و تفریط رأی مثبت دادند. کانون فکری و اجرایی دولت بر محور اعتدال بنا خواهد شد. اعتدال گرایی به معنای توازن میان آرمان و واقعیت و ترجیح منافع ملّی بر منافع حزبی و جناحی است. اعتدال گرایی بر اجماع ملّی و بردباری در تعاملات سیاسی تأکید می‌کند ... دولت تدبیر و امید بر حاکمیت قانون، رعایت حقوق و آزادی‌های همه شهروندان، پاسخگویی به جامعه و مدیریت علمی تأکید خواهد داشت. مردم تغییر، تحوّل و تعالی می‌خواهند. مردم می‌خواهند از فقر و تبعیض به دور باشند. مردم می‌خواهند کرامت داشته باشند. مردم می‌خواهند در فضایی آزاد، معنوی و عقلانی زندگی کنند. پدران و مادران جامعه ما در پی آینده‌ای مطمئن برای فرزندانشان هستند. جوانان ما می‌خواهند فرصت شکوفایی و کار و ابتکار داشته باشند. در یک کلام، مردم می‌خواهند بهتر زندگی کنند، عزت داشته باشند، از زندگی باثباتی برخوردار شوند و جایگاه شایسته خود را در میان ملّت‌ها بازیابند ... دولت تدبیر و امید استیفای هرچه بیشتر حقوق زنان و ایجاد فرصت برابر در زمینه‌های اجتماعی را از اهم وظایف خود می‌داند و فراهم آوردن زمینه‌های اجتماعی و حقوقی لازم برای نقش‌آفرینی بیشتر آنان در عرصه‌های مختلف را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

یکی از اهداف کلیدی دولت، مبارزه با فساد و تبعیض خواهد بود. همه دستگاه‌ها و نهادها و مسئولان باید دست به دست هم دهند تا مبارزه‌ای جدّی با نابرابری و فساد را آغاز کنند. اگر با فساد مبارزه کنیم، فعالیت و رقابت اقتصادی مردم معنا پیدا می‌کند، از منابع ملّی به صورت درست و بهینه استفاده می‌شود، شایسته‌سالاری گسترش پیدا می‌کند و از همه مهم‌تر مبارزه با فساد، عدالت و شکوفایی اقتصادی را به ارمغان می‌آورد. در چنین شرایطی، فقر و تبعیض از جامعه رخت بر خواهد بست.

رویکرد اصلی دولت یازدهم، زمینه سازی برای مشارکت گسترده مردم است که سرلوحه سیاست‌های تمامی بخش‌های دولت خواهد بود. در این رویکرد، کارآمدی، شفافیت، فراهم آوردن فضای کسب و کار مناسب، ترویج فرهنگ کارآفرینی، ساماندهی سرمایه انسانی، تقویت سرمایه‌های اجتماعی،

دستیابی فزاینده به علوم و فنون و تأمین رفاه عمومی اساس سیاست‌گذاری‌ها و عملکرد خواهد بود. دولت تدبیر و امید برای خود رسالتی قائل است تا از دردها و رنج‌های ملّت ایران بکاهد و نشاط را به زندگی ایرانی و ایرانیان بازگرداند. برای تحقق چنین هدفی، قدرت و ثروت ملّی را باید افزایش دهیم. خرد جمعی را مبنای تصمیم سازی و تصمیم‌گیری قرار دهیم، به بخش‌های غیردولتی اعتماد کنیم و تصدی‌گری دولت را کاهش دهیم. ما باید به مردم اعتماد کنیم، با آن‌ها صادقانه سخن بگوییم و ضوابطی را فراهم آوریم تا مردم مسئولیت بیشتری در اداره کشور و تأمین معاش خود بپذیرند و مداخله اقتصادی و فرهنگی دولت در زندگی آن‌ها کاهش یابد. چنین چهارچوبی، زمینه گسترش اخلاق اجتماعی، رشد فردی، دین‌مداری و آزادی‌های مدنی را تحقق خواهد بخشید. دولت باید ساختارها را اصلاح کند تا مردم بتوانند با اتکا به فکر، همت و سرمایه خود رشد کنند و توسعه ملّی را فراهم آورند.

اقلیم‌های متنوع فرهنگی از سرمایه‌ها و زیبایی‌های این کهن بوم و بر است. ایرانیان در همه جای این سرزمین به خوبی آموخته‌اند که دوشادوش هم با احترام و افتخار زندگی کنند. اگرچه اقدامات فراوانی در جهت توسعه منطقه‌ای و استیفای حقوق اقلیت‌های قومی برداشته شده است، امّا متأسفانه هنوز هم کاستی‌ها و نارسایی‌ها وجود دارد. دولت تدبیر و امید بر خود فرض می‌داند که زمینه استیفای این حقوق را به بهترین وجه فراهم نماید و ارتقای کرامت و خلاقیت‌های فرهنگی و اجتماعی همه هم‌وطنان را سرلوحه اقدامات خود قرار دهد.

در عرصه سیاست خارجی، با قاطعیت تمام و به عنوان منتخب مردم شریف ایران اعلام می‌دارم که جمهوری اسلامی در پی صلح و ثبات منطقه است. ایران لنگرگاه ثبات در این منطقه پرآشوب است. ما در پی تغییر مرزها و دولت‌ها نیستیم. نظام سیاسی هر کشور به خواست و اراده عمومی مردم آن کشور بستگی دارد. ما با هرگونه دگرگونی در نظام‌های سیاسی از طریق مداخلات خارجی مخالفیم و به‌کارگیری زور را نقطه مقابل مردم‌سالاری و حق تعیین سرنوشت ملّت‌ها می‌دانیم. مخالفت و ستیز با هرگونه زورگویی، سلطه و تجاوز مخصوصاً تعرض نظامی جزیی از فرهنگ اسلامی، انقلابی و ایرانی ماست. آرامش و ثبات در همه مناطق پیرامونی ما نه فقط یک آرزو و خواست، بلکه نیاز و ضرورتی همه‌جانبه برای جمهوری اسلامی ایران است.

ایران بهای سنگینی برای استقلال خود پرداخت کرده و همچنان برای عزت و سربلندی خود ارزش فراوانی قائل است. گرچه تحریم‌ها فشار اقتصادی زیادی بر مردم وارد کرده است، امّا مشارکت فعال مردم در این انتخابات نشان داد که آن‌ها در حراست از حقوق و منافع ملّی خود جدّی و هوشیار هستند. ملّتی را که با برخورداری از انسجام ملّی و با مشارکت گسترده و در کمال آرامش و امنیت در انتخابات شرکت می‌کند، نمی‌توان با تحریم به تسلیم واداشت و یا به جنگ تهدید کرد، بلکه راه تعامل با ایران گفتگو از جایگاه برابر، اعتمادسازی متقابل و احترام دوجانبه و کاستن از خصومت‌هاست. تعامل سازنده بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک و از موضع برابر، مبنای روابط ما با سایر کشورها را تشکیل خواهد داد و بر این اساس متناسب با رفتار و برخورد طرف‌های متقابل در جهت بهبود و ارتقاء روابط حرکت خواهیم کرد. به صراحت می‌گویم اگر پاسخ مناسب می‌خواهید، نه با زبان تحریم که با زبان تکریم با ایران سخن بگویید.

در خاتمه من دست همکاری به سوی همه نهادها و دستگاه‌های مسئول در کشور دراز می‌کنم.

دولت تدبیر و امید برای تحقق اهداف عالیه کشور و افزایش شوکت ایران و کرامت ایرانیان به همفکری، همراهی و هم اندیشی همه مسئولین و مردم نیازمند است. امیدوارم که با مروت و مدارا، همدلی و همکاری، دفاع از منافع ملّی و پاسخگویی به خواسته‌های بر حق مردم ایران بتوانیم آینده‌ای بهتر را رقم بزنیم.

وزرای پیشنهادی کابینه حسن روحانی

حسن روحانی در پایان مراسم تحلیف در اجرای اصل ۱۳۳ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) اسامی وزرای پیشنهادی دولت تدبیر و امید را به همراه زندگینامه[1] و برنامه آنان و همچنین خط مشی و اصول کلی برنامه دولت جهت اخذ رأی اعتماد را به هیئت‌رئیسه مجلس ارائه داد. جدول ۹-۷ اسامی وزرای پیشنهادی دولت روحانی را نشان می‌دهد.

مجلس شورای اسلامی طی جلسات متعددی برنامه دولت حسن روحانی و کابینه او را مورد بررسی قرارداد. در نتیجه وزرای پیشنهادی او برای وزارتخانه‌های آموزش و پرورش (محمدعلی نجفی)، علوم، تحقیقات و فناوری (جعفر میلی منفرد) و ورزش و جوانان (مسعود سلطانی فر) نتوانستند رأی اعتماد مجلس را به دست بیاورند. این افراد متهم شدند که در جریان ناآرامی‌های بعد از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ که به جریان فتنه شهرت دارد دست داشته‌اند. لذا حسن روحانی تا تعیین تکلیف نهایی وزرای این سه وزارتخانه افراد زیر را به عنوان سرپرست این وزارتخانه‌ها تعیین نمود: علی‌اصغر فانی (آموزش و پرورش)، جعفر توفیقی (علوم، تحقیقات و فناوری) و رضا صالحی‌امیری (ورزش و جوانان).

برنامه دولت حسن روحانی

حسن روحانی اصول کلی و جزئیات برنامه دولت خود را در ۱۱ بخش به شرح زیر به مجلس شورای اسلامی ارائه داد:[2] (۱) مبانی و اصول حاکم بر دولت، (۲) حوزه اقتصادی، (۳) حوزه اجتماعی، (۴) حوزه فرهنگی، (۵) حوزه سیاست خارجی، (۶) حوزه سیاست داخلی، (۷) حوزه امنیت ملّی و توان دفاعی، (۸) حوزه علم و فناوری، (۹) حوزه سلامت، (۱۰) حوزه محیط‌زیست و (۱۱) حوزه مدیریت نظام اداری.

---

۱ شرح‌حال اعضای کابینه پیشنهادی حسن روحانی در مقاله «شرح‌حال اعضای دولت ایران» مورخ ۱۶ مهر ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک زیر ارائه شده:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/08/130804_l51_rouhani_cabinet_ministers.shtml

۲ برگرفته از مقاله «متن کامل برنامه، اصول کلی و خط مشی دولت حسن روحانی» مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۲ در سایت همشهری آن‌لاین با لینک:
http://www.hamshahrionline.ir/details/225998

منابع فارسی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران (۱۳۸۹). پیامد خشونت‌بار: انتخابات ۱۳۸۸ و سرکوب دگراندیشان در ایران. نیوهاون، کنتی‌کت، ایالات‌متحده آمریکا، مرکز اسناد حقوق بشر ایران. ۱۰۲ صفحه.[۱]

مصداقی، ایرج (۱۳۸۸). نگاهی با چشم جان: انتخابات ۸۸ و پی آمدهای آن. لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۳۲۳ صفحه.

منابع خارجی

Dabashi, H. (2011). The Green Movement in Iran. Transaction Publishers, New Burnswick, New Jersey, USA.

Melmam, Y. and Javedanfar, M. (2007). The Nuclear Sphinx of Tehran: Mahmoud Ahmadinejad and the State of Iran. Carroll & Graf Publishers, New York. 285 pp.

Mousavian, S. H. (2012). The Iranian Nuclear Crisis: A Memoir. Washington DC, Carnegie Endowment for International Peace. 597 pp.

Naji, K. (2008). Ahmadinejad: The Secret History of Iran's Radical Leader. University of California Press, Berkley, USA. 298 pp.

۱ این نشریه در لینک زیر قابل دانلود می‌باشد.

http://www.iranhrdc.org/persian/permalink/3300.html

جداول فصل هفتم

جدول ۱-۷: وزرای اوّلین کابینه محمود احمدی‌نژاد

شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	محمود فرشیدی - علیرضا علی‌احمدی	آموزش و پرورش	۱۲	مصطفی محمدنجار	دفاع
۲	داود دانش‌جعفری - دکتر سید شمس‌الدین حسینی	اقتصاد و دارایی	۱۳	دکتر محمد سلیمانی	ارتباطات
۳	منوچهر متکی	امورخارجه	۱۴	محمدحسین صفارهرندی	ارشاد
۴	مسعود میرکاظمی	بازرگانی	۱۵	مصطفی پورمحمدی - علی کردان - صادق محصولی	کشور
۵	دکتر کامران باقری‌لنکرانی	بهداشت	۱۶	مهندس محمد سعیدی‌کیا	مسکن و شهرسازی
۶	مهندس محمدرضا اسکندری	جهاد کشاورزی	۱۷	مهندس پرویز فتاح	نیرو
۷	جمال کریمی‌راد - غلامحسین الهام	دادگستری	۱۸	غلامحسین محسنی‌اژه‌ای	اطلاعات
۸	کاظم وزیری‌ماهانه - غلامحسین نوذری	نفت	۱۹	سید محمد جهرمی	کار و امور اجتماعی
۹	دکتر محمدمهدی زاهدی	علوم	۲۰	محمد ناظمی‌اردکانی - محمد عباسی	تعاون
۱۰	مهندس علیرضا طهماسبی - مهندس علی‌اکبر محرابیان	صنایع و معادن	۲۱	مهندس محمد رحمتی - دکتر حمید بهبهانی	راه و ترابری
۱۱	پرویز کاظمی - عبدالرضا مصری	رفاه			
معاون اوّل: پرویز داودی					

منبع: مقاله "۱۰ دولت بعد از انقلاب" در سایت خانه ملت با لینک: http://icana.ir/Fa/News/232539

جدول ۲-۷: اعتبارهای اختصاص‌یافته و مشاغل ایجادشده طرح بنگاه‌های زودبازده

شماره	سال	اعتبار اختصاص‌یافته (میلیارد تومان)	تعداد شغل‌های ایجادشده
۱	۱۳۸۵	۸۰۳۴	۴۲۶۰۰۰
۲	۱۳۸۶	۹۲۹۴	۴۳۴۰۰۰
۳	۱۳۸۷	۲۶۹۵	۷۳۰۰۰
۴	۱۳۸۸ (سه ماهه اوّل)	؟	۳۹۰۰۰
جمع		۲۰۰۲۳	۹۷۲۰۰۰

منبع: مقاله "نتایج سرشماری جدید از بنگاه‌های زودبازده" در وبلاگ روزنه، با لینک: http://www.sayad88.blogfa.com/post-66.aspx

جدول ۳-۷ : نتایج واقعی و ساختگی انتخابات ریاست جمهوری مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۸۸					
شماره	کاندیداها	آمار واقعی شمارش آراء در گزارش وزیر کشور به آیت‌الله خامنه‌ای (۱)		آمار ساختگی گزارش‌شده توسط وزیر کشور جهت اطلاع عموم (۲)	
		تعداد آراء	درصد مجموع آراء اخذشده	تعداد آراء	درصد مجموع آراء اخذشده
۱	میرحسین موسوی	۱۹، ۰۷۵، ۶۲۳	۴۵/۳۹	۱۳ ،۲۱۶ ،۴۱۱	۳۳/۷۵
۲	مهدی کروبی	۱۳ ،۳۸۷، ۱۰۴	۳۱/۸۵	۳۳۳ ،۶۳۵	۰/۸۵
۳	محمود احمدی‌نژاد	۵ ،۶۹۸ ،۴۱۷	۱۳/۵۶	۲۴ ،۵۲۷ ،۵۱۶	۶۲/۶۳
۴	محسن رضایی	۳ ،۷۵۴ ،۲۱۸	۸/۹۳	۶۷۸ ،۳۴۰	۱/۷۳
۵	آراء باطله	۱۱۰ ،۷۱۶	۰/۲۷	۴۰۹ ،۲۸۹	۱/۰۴
جمع		۴۲ ،۰۲۶، ۰۷۸	۱۰۰	۳۹ ،۱۶۵ ،۱۹۱	۱۰۰
منابع: (۱) نامه صادق محصولی وزیر کشور به آیت‌الله خامنه‌ای (ضمیمه شماره ۸)، و (۲) مقاله "انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)" در ویکی‌پدیای فارسی.					

جدول ۴-۷ : وزرای دوّمین کابینه محمود احمدی‌نژاد					
شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	حمیدرضا حاج بابائی	آموزش و پرورش	۱۲	احمد وحیدی	دفاع
۲	دکتر سید شمس‌الدین حسینی	اقتصاد و دارایی	۱۳	دکتر رضا تقی‌پور	ارتباطات
۳	منوچهر متکی - علی‌اکبر صالحی	امورخارجه	۱۴	محمد حسینی	فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴	مهدی غضنفری	بازرگانی	۱۵	مصطفی محمد نجار	کشور
۵	دکتر مرضیه وحیددستجردی	بهداشت	۱۶	علی نیکزاد	مسکن و شهرسازی
۶	صادق خلیلیان	جهاد کشاورزی	۱۷	مهندس مجید نامجو	نیرو
۷	مرتضی بختیاری	دادگستری	۱۸	حیدر مصلحی	اطلاعات
۸	سید مسعود میرکاظمی - رستم قاسمی	نفت	۱۹	دکتر عبدالرضا شیخ‌الاسلامی	کار و امور اجتماعی
۹	دکتر کامران دانشجو	علوم، تحقیقات و فناوری	۲۰	صادق محصولی	رفاه
۱۰	مهندس علی‌اکبر محرابیان	صنایع و معادن	۲۱	دکتر حمید بهبهانی	راه و ترابری
۱۱	محمد عباسی	ورزش و جوانان			
معاون اوّل: محمدرضا رحیمی					
منبع : مقاله "واکاوی رأی اعتماد مجلسی‌ها به ۱۰ کابینه دولت پیشین" در لینک: http://www.yjc.ir/fa/print/4506623					

جدول ۵-۷ : نرخ تورم در چهار ساله اوّل ریاست جمهوری احمدی‌نژاد		
شماره	سال	نرخ تورم سالانه به درصد
۱	۱۳۸۴	۱۲/۱
۲	۱۳۸۵	۱۲/۶
۳	۱۳۸۶	۱۸/۴
۴	۱۳۸۷	۲۵/۴
منبع ارقام: مقاله "مروری بر سیر تورم در دولت‌های پیشین و کنونی" درلینک: http://baygani-man.blogfa.com/post-15.aspx و مقاله"مقایسه نرخ تورم مرکز آمار و بانک مرکزی" مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۰ در سایت تابناک با لینک: http://www.tabnak.ir/fa/print/169988		

جدول ۶ -۷ : مقایسه شاخص های پولی در چهار ساله اوّل دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد

دولت	سال‌های:	رشد تورم	رشد نقدینگی	رشد بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی	میانگین نرخ رشد اقتصادی
هاشمی‌رفسنجانی	۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱	٪۴۰	٪۹۱	٪۶۲۳	٪۹/۵
سید محمد خاتمی	۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹	٪۲۷-	٪۸۵	٪۵۸	٪۳/۱
محمود احمدی‌نژاد	۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷	٪۱۴۴	٪۱۰۴	٪۴۸۵	٪۶/۲

منبع ارقام: مقاله "مقایسه عملکرد دوره نخست سه دولت هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد در بخش پولی" نوشته فاطمه بهادری (دنیای اقتصاد)، در لینک:
http://top-news.blogsky.com/1391/11/29/post-62

جدول ۷-۷ : هدف‌ها و عملکردهای اقتصادی جمهوری اسلامی در برنامه‌های اوّل تا چهارم توسعه

برنامه‌های توسعه	دولت	رشد نقدینگی		نرخ تورم		نرخ رشد اقتصادی	
		هدف	عملکرد	هدف	عملکرد	هدف	عملکرد
اوّل (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲)	هاشمی	٪۸/۲	٪۲۵/۲	٪۸/۹	٪۱۸/۸	٪۸/۱	٪۷/۹
دوّم (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸)	هاشمی - خاتمی	٪۱۲/۵	٪۲۵/۹	٪۱۲/۴	٪۲۵/۶	٪۵/۱	٪۳/۲
سوّم (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳)	خاتمی	٪۱۶/۴	٪۲۸/۹	٪۱۵/۹	٪۱۴/۱	٪۶	٪۵/۵
چهارم (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸)	احمدی‌نژاد	٪۲۰	٪۱۶/۱	٪۹/۱	٪۲۵/۴	٪۸	٪۵/۰

منبع ارقام: مقاله "مقایسه عملکرد دوره نخست سه دولت هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد در بخش پولی" نوشته فاطمه بهادری (دنیای اقتصاد)، در لینک:
http://top-news.blogsky.com/1391/11/29/post-62

جدول ۸-۷ : رشد اقتصادی ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱

شماره	سال	نرخ رشد اقتصادی	شماره	سال	نرخ رشد اقتصادی
۱	۱۳۸۴	٪۶/۱۹	۵	۱۳۸۸	٪۳/۱۶
۲	۱۳۸۵	٪۷/۳۲	۶	۱۳۸۹	٪۶/۳۸
۳	۱۳۸۶	٪۷/۸۴	۷	۱۳۹۰	٪۳/۲
۴	۱۳۸۷	٪۰/۸۴	۸	۱۳۹۱	٪۵- /۴

منبع: مقاله "مرکز آمار ایران رشد اقتصادی سال گذشته را منفی ۵/۴ درصد اعلام کرد" مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/business/2013/09/130915_l01_growth_iran.shtml

جدول ۹-۷ : وزرای پیشنهادی کابینه حسن روحانی

شماره	وزیر	وزارتخانه	شماره	وزیر	وزارتخانه
۱	محمدعلی نجفی	آموزش و پرورش	۱۰	حسین دهقان	دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلّح
۲	علی طیب نیا	اقتصاد	۱۱	محمود واعظی	ارتباطات و فناوری اطلاعات
۳	محمدجواد ظریف	امورخارجه	۱۲	علی جنتی	فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴	محمدرضا نعمت زاده	صنعت، معدن و تجارت	۱۳	عبدالرضا رحمانی فضلی	کشور
۵	سید حسن هاشمی	بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	۱۴	عباس آخوندی	راه و شهرسازی
۶	محمود حجتی	جهاد کشاورزی	۱۵	حمید چیت‌چیان	نیرو
۷	مصطفی پورمحمدی	دادگستری	۱۶	سید محمود علوی	اطلاعات
۸	بیژن نامدارزنگنه	نفت	۱۷	علی ربیعی	تعاون، کار و امور اجتماعی
۹	جعفر میلی‌منفرد	علوم، تحقیقات و فناوری	۱۸	مسعود سلطانی فر	ورزش و جوانان

معاون اوّل: اسحاق جهانگیری

منبع : روزنامه کیهان مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۲.

تصاویر فصل هفتم*



تصویر ۱-۷: مراسم تنفیذ محمود احمدی‌نژاد با حضور سید محمد خاتمی رئیس جمهور پیشین



تصویر ۲-۷: جمعیت گسترده راهپیمایان در راهپیمایی خیابان انقلاب تا میدان آزادی



تصویر ۳-۷: ندا آقاسلطان



تصویر ۴-۷ (الف): رامین اقازاده قهرمانی قربانی بازداشتگاه کهریزک



تصویر ۴-۷ (ب): از راست به چپ،محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر قربانیان بازداشتگاه کهریزک



تصویر ۵-۷: مریم صبری یکی از قربانیان تجاوز در زندان‌های جمهوری اسلامی



تصویر ۶-۷: ترانه موسوی، قربانی دیگری از حوادث پس از انتخابات خرداد ۱۳۸۸



تصویر ۷-۷: شبنم سهرابی زن ۳۴ ساله‌ای که در روز عاشورا (۶ دی ماه ۱۳۸۸) توسط ماشین نیروی انتظامی زیر گرفته شد



تصویر ۸-۷: کلوتیلد ریس در دادگاه انقلاب با تعدادی از متهمان وقایع بعد از انتخابات خرداد ۱۳۸۸



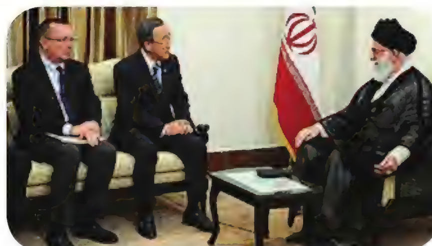
تصویر ۹-۷ (الف): قربانیان تظاهرات ۲۵ بهمن ۱۳۸۹، از راست به چپ :محمد مختاری و صانع ژاله



تصویر ۹-۷ (ب): امیرحسین طهرانچی



تصویر ۱۰-۷: سه آمریکایی دستگیرشده در ایران، به ترتیب از راست به چپ، جاشوا فتال، سارا شورد و شین بوئر



تصویر ۱۱-۷: ملاقات بان کی‌مون و معاون آمریکایی‌اش جفری فلتمن با آیت‌الله خامنه‌ای



تصویر ۱۲-۷: مه‌آفرید امیرخسروی

* تصاویر این فصل برگرفته از اینترنت می‌باشند.

فصل هشتم

جنگ هشت ساله ایران و عراق

(۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۷ مرداد ۱۳۶۷)

مقدّمه

به نوشته ولایتی و دیگران (۱۳۸۹، صفحات ۱ تا ۵) ایران و عثمانی که عراق بخشی از آن به شمار می‌آمد از دوران حکومت صفوی ۲۴ بار بر سر مسائل مرزی با یکدیگر جنگ نمودند و تا سال ۱۳۵۴ شمسی برابر با ۱۹۷۵ میلادی حدود بیست عهدنامه برای حل و فصل اختلافات مرزی بین دو کشور امضا کردند. مناسبات ایران و عراق پس از امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به صورت همزیستی مسالمت‌آمیز همراه با رقابت نیمه پنهان در عرصه‌های سیاسی، نظامی و تسلیحاتی در آمده بود. این روابط پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ دست‌خوش دگرگونی و تیرگی شد. با روی کار آمدن صدام حسین و کناره‌گیری حسن البکر از ریاست جمهوری عراق در ۲۵ تیر ۱۳۵۸ (۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹) فعالیت‌های دولت بعث در خوزستان و کردستان افزایش یافت. دولت عراق تبلیغات گسترده‌ای را بر ضد ایران مبنی بر لزوم خروج نیروهای ایران از سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک آغاز کرد و نیز درگیری‌های مرزی را تشدید نمود به طوری که تا آغاز جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ مرزهای ایران ۶۳۶ بار مورد تجاوز قرار گرفت. دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰) با تسلیم یادداشت رسمی به سفارت جمهوری اسلامی در بغداد، قرارداد الجزایر را به طور یک جانبه فسخ کرد و از مقامات ایران خواست تا وضع جدید را بپذیرد و در برابر حاکمیت عراق و حق قانونی آن در اروندرود (شط العرب) نگرش مسئولانه و عاقلانه‌ای اتخاذ نماید. با ارسال این یادداشت، صدام حسین در طی نطقی در مجلس ملّی عراق، متن قرارداد را پاره کرد و الغای این قرارداد را تصمیم شورای فرماندهی عراق اعلام نمود. پاسخ وزارت امورخارجه ایران در برابر این اقدام دولت عراق با تأخیر و عملاً پس از حمله عراق به ایران در تاریخ ۴ آبان ۱۳۵۹ ارسال شد و قرارداد الجزایر را همچنان معتبر و نافذ دانست زیرا ماده ششم قرارداد بر تغییرناپذیر بودن مرزها و لزوم احترام کامل به تمامیت ارضی دو کشور تصریح شده است. علاوه بر آن در قرارداد مذکور ساز و کار کامل و جامعی برای حل اختلاف از طریق مذاکرات مستقیم، میانجیگری دولت ثالث و دادگاه داوری پیش‌بینی شده که مورد استفاده قرار نگرفته بود.

پس از پیروزی انقلاب ایران در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ خاصه از مرداد ۱۳۵۹ درگیری‌های مرزی و جنگ شدید تبلیغاتی میان دو کشور در جریان بود. تنها چند روز پس از الغای یک جانبه قرارداد الجزایر توسط صدام حسین، در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ نیروهای عراقی به خاک ایران وارد و هواپیماهای نظامی آن کشور به فرودگاه‌های تهران و سایر شهرهای ایران حمله برده و آتش جنگ هشت ساله‌ای را بین دو کشور برافروختند. صدام حسین گمان می‌کرد که ارتش ایران به دلیل تصفیه‌ها، ضعف و آشفتگی قادر به مقابله در برابر حمله عراق نخواهد بود و این موقعیت به نیروهای عراقی فرصت خواهد داد تا در مدتی کوتاه به پیروزی‌های نظامی مهمّی دست یابد و در نتیجه خوزستان را از ایران جدا نموده، رژیم مذهبی در ایران را ساقط کرده و در نهایت عراق به عنوان نیروی

قدرتمند بلامنازع در منطقه درآید.[1]

در این فصل پس از بررسی پاره‌ای از عوامل موثر در وقوع جنگ ایران و عراق، شرح مختصری در مورد بعضی از عملیات جنگی بین دو طرف ارائه می‌گردد. آنگاه به تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به این جنگ، صدور قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت سازمان ملل در این مورد، نوشیدن جام زهر توسط آیت‌الله خمینی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران اشاره می‌شود و بالأخره در پایان، جدول خلاصه‌ای از وقایع مهمّ این جنگ عرضه می‌گردد. لازم به تذکر است که نقشه‌های متعدد رنگی از عملیات جنگی زمینی ایران و عراق و شرح مختصر آنها در کتاب اطلس جنگ ایران و عراق (رشید و دیگران،۱۳۸۹) ارائه شده اند.

پاره‌ای از عوامل موثر در وقوع جنگ ایران و عراق

دولت عراق پس از برقراری رژیم جمهوری اسلامی بر این باور بود که توازن قوا به نفع عراق تغییر نموده و تمامی عوامل از جمله اوضاع نابسامان ایران (ضعف نیروهای نظامی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری، اختلاف میان رهبران سیاسی و مذهبی، ناآرامی‌های قومی، وجود هرج و مرج و ناامنی، تزلزل وضعیت اقتصادی و آشفتگی روابط ایران با کشورهای منطقه و جهان) به تحقق اهداف عراق کمک خواهد کرد. از این رو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹) لغو و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم سراسری خود را از هوا، دریا و زمین آغاز کرد. اهداف عراق در این تهاجم عبارت بودند از: (۱) تسلط بر اروندرود و کنترل این شاهراه آبی دهانه خلیج فارس، (۲) تجزیه ایران با جدا کردن استان خوزستان و (۳) براندازی نظام جمهوری اسلامی (درودیان، ۱۳۸۰، صفحات ۲۳ تا ۲۵). ذیلاً شرح مختصری از پاره‌ای از عوامل موثر در وقوع جنگ ایران و عراق ارائه می‌گردد.

الف: تهدید انقلاب ایران برای عراق و کشورهای خلیج فارس[2]

انقلاب ایران برای سران عرب کشورهای خلیج فارس یک زنگ خطر بود، زیرا ماهیت مردمی و شیعی این انقلاب، حکومت‌های سنی حاکم بر این کشورها را تهدید می‌کرد. از نظر سران عرب، انقلاب ایران به آسیب‌پذیری بالقوه حاکمیت آنان در برابر بنیادگرایی اسلامی و نارضایتی اجتماعی دامن می‌زد. اسلام بنیادگرا در پیوند با تشیع مبارز، برای رهبران و سلاطین اهل تسنن و همچنین حکومت بعث در بغداد یک تهدید محسوب می‌شد. وفاداری شیعیان به نظام حاکم در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به خودی خود یک نگرانی به شمار می‌آمد. با توجه به حضور اکثریت شیعه در عراق و بحرین و اقلیت آن‌ها در کویت، دوبی، قطر، ابوظبی و عربستان سعودی،[3] عراق بیش‌ترین هراس را از انقلاب ایران داشت. شیعیان عراق مدت‌ها بود که از جایگاه نابرابر سیاسی و اقتصادی خود در هیئت حاکمه عراق که بیشتر سنی بودند اظهار نارضایتی می‌کردند و همانند مخالفان شاه ایران گروه‌های ایدئولوژیک و فرقه‌ای تشکیل داده بودند و دولت عراق ده‌ها هزار نفر از آنان را از عراق اخراج کرده بود. در مجموع پیروزی انقلاب ایران یک عامل شتاب‌دهنده جنبش‌های معارض و فعالان حامی آیت‌الله خمینی نه تنها در عراق بلکه در کویت، بحرین و عربستان سعودی قلمداد می‌شد.

ماهیت حکومت ایران انقلابی هراس اعراب را بیشتر کرد و طولی نکشید که از موضوع صدور انقلاب و

---

۱ برای اطلاعات بیشتر در مورد تاریخ اختلافات مرزی ایران و عراق به کتاب جعفری‌ولدانی (۱۳۷۰) مراجعه شود.

۲ برگرفته از مقاله «علل وقوع جنگ ایران و عراق» در مجله «نگین ایران»، تابستان ۱۳۹۰، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صفحات ۱۱۷ تا ۱۳۲ با لینک: http://www.negineiran.ir/article_3195_0.html

۳ به نوشته پارسادوست (۱۳۸۵، صفحه ۴۱۹) در زمان انقلاب ایران، درصد جمعیت شیعیان در کشورهای جنوب خلیج فارس از این قرار بوده است: بحرین ۷۵ درصد، کویت ۳۰ تا ۴۰ درصد، دوبی ۳۰ درصد، قطر ۳۰ درصد، ابوظبی ۲۰ درصد و عربستان سعودی در حدود ۱۵ درصد که عمدتاً در بخش شرقی آن کشور ساکن بوده اند.

تأسیس جمهوری‌های اسلامی جدید به ویژه در عراق با عنوان طرح‌های ایجاد آشوب تعبیر شد.جمهوری اسلامی در آغاز پخش برنامه‌های تبلیغات مذهبی رادیویی را از اهواز و تهران آغاز کرد و در دنباله آن به تبلیغات صدور انقلاب پرداخت. پس از استعفای مهندس مهدی بازرگان میدان برای آیت‌الله خمینی و هوادارانش خالی گردید و بلندگوهای رژیم آشکارا از صدور انقلاب به عراق و منطقه خلیج فارس صحبت می‌کردند و با خرابکاری و اقدامات براندازی توسط مبارزان حزب‌الدعوه به دنبال ساقط کردن رژیم عراق بودند.

افزایش ناآرامی‌ها در عراق که شبیه حرکت‌های عمومی مردم ایران علیه حکومت شاه بود، نظر عراقی‌ها در مورد خطرهای ناشی از انقلاب ایران را بیش تر تأیید می‌کرد. سخنان یکی از روحانیون سرشناس ایران در مورد الحاق بحرین و صدور انقلاب به سرتاسر کشورهای خلیج فارس وزیر دفاع عراق را بر آن داشت که به این کشورها سفر کند و در مورد حمایت عراق به آنان اطمینان بدهد. به دنبال تظاهرات شیعیان در کویت و بحرین صدام برای اولین بار در هشداری جدی خطاب به تهران گفت: "عراق از همه توان خود علیه کسانی که بخواهند حاکمیت کویت یا بحرین را نقض کرده و یا به مردم یا سرزمین این کشورها ضربه بزنند، استفاده خواهد کرد و این مسئله کل خلیج [فارس] را در بر می‌گیرد." پس از حمله به کنسولگری‌ها و سفارت عراق در تهران، صدام روابط دیپلماتیک عراق با تهران را قطع و صدور انقلاب را دلیل این امر معرفی کرد و سر انجام پس از درگیری‌های متعدد مرزی، خوزستان را هدف تهاجم نیروهای خود قرارداد.

ب: تضعیف ارتش ایران[1]

ارتش ایران که در دوران شاه در نظر بود به پنجمین ارتش قدرتمند جهان تبدیل شود و برای آن کوشش‌ها و هزینه‌های سنگینی شده بود در انقلاب آسیب دید، نیرومندی آن درهم فروریخت و بسیاری از بزرگان رژیم جمهوری اسلامی به آن اعتماد نداشتند. این بدبینی و خشم نسبت به ارتش به گونه‌ای شدید بود که تنها چند روز بعد از پیروزی انقلاب اعدام نظامیان ارشد رژیم پهلوی آغاز گردید. شدت تبلیغات بر ضد ارتش و افسران آن‌چنان بود که نظامیان از پوشیدن لباس نظامی خودداری می‌کردند. اعدام‌های پیاپی و شتاب‌زده تیمساران و افسران ارتش، شور انقلابی گروه‌های چپ مذهبی و غیرمذهبی را تسکین نداد و آن‌ها خواهان انحلال ارتش گردیدند. در این شرایط آیت‌الله خمینی که متوجه اهمیت ارتش و لزوم حفظ آن در شرایط آغاز پیروزی انقلاب بود به حمایت از ارتش برخاست و از انحلال آن جلوگیری نمود. او در ۱۰ اسفند ۱۳۵۷ در مدرسه فیضیه قم اظهار داشت: "تضعیف ارتش، تضعیف اسلام است. تضعیف نکنید. البته تصفیه می‌شود، لکن همه خیانت‌کار نیستند. آن‌ها که می‌گویند شما باید این‌ها را تضعیف کنید و یا تبلیغاتی می‌کنند که موجب تضعیف است، آن‌ها خائن‌اند." مدتی بعد آیت‌الله خمینی برای تثبیت موجودیت ارتش در نظام جمهوری اسلامی روز ۲۹ فروردین را روز ارتش اعلام کرد.

با توجه به ضرورت حفظ ارتش و عدم اعتماد به افسران آن، پاک‌سازی به عنوان عامل موثر در ایجاد دگرگونی بنیادی در ارتش مورد تأیید مسئولان جمهوری اسلامی قرار گرفت. در پاک‌سازی افسران ارتش، ژاندارمری و شهربانی چون نسبت به افسران از سرتیپ به بالا بدگمانی وجود داشت و آنان هواخواه نظام گذشته پنداشته می‌شدند، شورای انقلاب تنها هشت روز پس از پیروزی انقلاب در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ کلیه افسران از سرتیپ به بالا را که اتهامی علیه آن‌ها وجود نداشت بازنشسته کرد. این اقدام موجب ضعف فوق‌العاده قدرت فرماندهی و مدیریت ارتش شد و سازمان‌ها و واحدهای مهم ارتش به دست افسران رده پایین که دانش و تجربه نظامی فرماندهان اعدام یا برکنار شده را نداشتند سپرده شد. کودتای نافرجام نوژه نیز که در تاریخ ۱۸ تیرماه

---

۱ خلاصه‌شده از کتاب پارسادوست (۱۳۸۵، صفحات ۳۴۱ تا ۳۶۶).

۱۳۵۹کشف شد، با اعدام افسران شایسته آن به تضعیف نیروی هوایی ایران کمک کرد.[۱]مصطفی چمران وزیر دفاع در ۲۳ تیر ۱۳۵۹ در مجلس شورای اسلامی تعداد افراد پاک‌سازی شده در ارتش را بیش از ۱۲۰۰۰ نفر اعلام نمود.

مشکل دیگر ارتش تغییرات زود به زود فرماندهان عالی‌رتبه آن بود به طوری که از زمان پیروزی انقلاب تا زمان حمله عراق در مدت ۲۰ ماه تغییرات زیر در کادر رهبری ارتش صورت گرفت:

- در ریاست ستاد ارتش: (۱) سرلشکر محمدولی‌الله قرنی، (۲) سرلشکر ناصر فربد، (۳) سرلشکر محمدحسین شاکر، (۴) سرلشکر محمدهادی شادمهر و (۵) سرتیپ ولی‌الله فلاحی که سمت خود را در ۲۸ مرداد ۱۳۵۹ آغاز کرد و در ۷ مهر ۱۳۶۰ در یک سانحه هواپیمای نظامی به شهادت رسید.
- در نیروی هوایی: (۱) سپهبد سعید مهدیون، (۲) سرتیپ اصغر ایمانیان، (۳) سرهنگ معین‌پور، (۴) سرلشکر امیربهمن باقری و (۵) سرهنگ جواد فکوری. قابل‌توجه اینکه سپهبد مهدیون به جرم شرکت در کودتای نوژه دستگیر و اعدام شد[۲] و سرهنگ جواد فکوری در ۷ مهر ۱۳۶۰ در سانحه هواپیمای نظامی جان باخت.
- در نیروی دریایی: (۱) دریادار احمد مدنی، (۲) دریادار محمود علوی، (۳) دریادار طباطبایی و (۴) ناخدا یکم بهرام افضلی که در جریان جنگ ایران و عراق به مدت حدود ۳۱ ماه فرمانده این نیرو بود[۳].

قبل از پیروزی انقلاب، ایران حدود ۲۱ میلیارد دلار قرارداد با ایالات‌متحده داشت. شاپور بختیار برای تسکین نارضایتی‌های عمومی از صرف بودجه هنگفت برای خرید جنگ‌افزارهای گوناگون، اقدام به لغو بعضی از قراردادهای نظامی به مبلغ ۹ میلیارد دلار کرد. قراردادهای لغو شده شامل ۱۶۰ فروند هواپیمای اف-۱۶ به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار، هفت فروند هواپیمای آواکس (AWACS) به ارزش ۱/۳ میلیارد دلار، دو فروند رزم‌ناو به ارزش ۱/۴ میلیارد دلار، حدود ۲۰ فروند هواپیمای جنگنده و شناسایی به ارزش تقریبی ۵۰۰ میلیون دلار، ۴۰۰ فروند موشک‌های هوا به هوای فونیکس (Phoenix) به ارزش تقریبی یک میلیارد دلار و تجهیزات دیگر بود. در صورتی که این قراردادها فسخ نشده بود، ایران احتمالاً می‌توانست در جنگ با عراق از این تجهیزات پیشرفته استفاده نماید.

به گفته آیت‌الله خامنه‌ای مسائل مدیریتی و فرماندهی باعث شد که در آغاز حمله عراق به ایران فرماندهان نظامی، ارتش را درست نمی‌شناختند و این به این دلیل بود که این فرماندهان از رتبه‌های پایین تری به مقام فرماندهی رسیده بودند بنابراین امکانات ارتش را نمی‌شناختند، از امکانات عظیم ارتش، از شمار سلاح‌ها و نفرات بی‌اطلاع بودند. حتی از وجود برخی سلاح‌های موجود ارتش تا ۱۰ الی ۱۱ ماه بعد از آغاز جنگ اطلاعی نداشتند.

موضوع دیگر اینکه نه تنها فرماندهان واحدها از فنون جنگ کم اطلاع بودند و برای جنگیدن آمادگی‌های لازم را نداشتند، بلکه وسایل و تجهیزات جنگی نیز برای عملیات رزمی آماده نبودند. استفاده از جنگ‌افزارهای پیشرفته و الکترونیکی مستلزم نگهداری و مراقبت دایمی است. پیش از انقلاب نیروی عظیمی از متخصصان ایرانی و آمریکایی در ارتش مسئول حفظ و آماده نگه‌داشتن هواپیماها، تانک‌ها، زره‌پوش‌ها و غیره بودند. در

---

۱ برای اطلاعات بیشتر در این مورد به بخش «کودتای نوژه» در فصل دوّم مراجعه شود.

۲ برای اطلاعات بیشتر در این مورد به بخش «کودتای نوژه» در فصل دوم رجوع شود.

۳ ناخدا بهرام افضلی در عملیات سرنوشت ساز مروارید در جنگ ایران و عراق ۴ فروند ناوچه موشک انداز عراقی و ۷ شناور دیگر عراقی را به قعر دریا فرستاد و نیروی دریایی عراق را فلج کرد. او در اردیبهشت ۱۳۶۴ دستگیر و در ۶ اسفند همان سال به اتهام عضویت در حزب توده تیرباران شد. برگرفته از مقاله "بهرام افضلی" در سایت بیوگرافی با لینک:

http://azadamirkhizi.blogfa.com/post/944

آغاز حمله عراق به ایران، از این تجهیزات در طول مدت حدود ۲۰ ماه مراقبت‌های لازم به عمل نیامده و برای نبرد آماده نبودند. تحریم اقتصادی ایران از طرف آمریکا نیز که پس از گروگان‌گیری انجام شد موجب گردید که از بسیاری از تجهیزات ارتش به علت نداشتن وسایل یدکی نتوان استفاده کرد. لذا هنگامی که عراق با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرد، ایران حتی ۲ لشکر کامل هم در اختیار نداشت. ایران دارای ۸۰۰ هلیکوپتر بود ولی به علت نداشتن لوازم یدکی امکان استفاده از همه آن‌ها وجود نداشت. از همه تأسف‌بارتر اینکه در خوزستان که هدف استراتژیکی نظامی عراق بود و می‌بایست بیش از هر نقطه‌ای مجهز باشد هنگام حمله عراق تنها ۲۸ تانک آماده به کار وجود داشت.

ج: نقش آیت‌الله خمینی در آغاز جنگ ایران و عراق[۱]

گرچه دولت وقت عراق مسئول اصلی و آغازکننده جنگ ایران و عراق بود و آیت‌الله خمینی و حکومت ایران نقش مستقیمی در راه‌اندازی جنگ نداشتند اما مواضع تحریک‌آمیز آیت‌الله خمینی و سهل‌انگاری دیگر بخش‌های نظام باعث شد تا زمینه برای تحقق برنامه صدام در حمله نظامی به ایران مساعد شود. سیاست اولیه دولت عراق ایجاد روابط خوب با جمهوری اسلامی و درعین‌حال تقویت قومیت عرب در معادلات سیاسی خوزستان بود. عراق اولین کشوری بود که جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت. حسن البکر پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی را به آیت‌الله خمینی تبریک گفت و خواهان روابط دوستانه با ایران شد. در شهریور ۱۳۵۸ صدام حسین دعوت‌نامه‌ای برای مهندس بازرگان رئیس دولت موقت فرستاد تا برای بهبود روابط فی‌مابین دو کشور به عراق سفر کند. اما این اتفاق نیفتاد و مسئولان دولت اهمیتی به بهبود روابط با عراق ندادند.

صدام دلایل مختلفی برای برخورد با ایران داشت. او به عنوان کسی که می‌خواست قهرمان اعراب باشد از گشودن جبهه جنگی با جمهوری اسلامی که به عنوان جریانی شیعی داعیه صدور انقلاب به کشورهای اسلامی و زعامت جهان اسلام را داشت استقبال می‌کرد. از طرفی دیگر مسائل ژئوپلیتیکی و منافع عراق نیز وی را تشویق می‌کرد تا از فرصت ضعف ارتش ایران بعد از انقلاب استفاده کرده و امتیازهایی را که در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از دست داده بود دوباره به چنگ آورد. در این میان نیم‌نگاهی نیز به الحاق بخش‌هایی از خاک خوزستان و یا تقویت اعراب خوزستان در اداره این استان داشت. همچنین رویارویی حکومت جمهوری اسلامی با آمریکا، غرب ستیزی و روابط غیر حسنه با کشورهای عربی در منطقه نیز صدام حسین را به برخورداری از پشتیبانی منطقه‌ای و جهانی در تضعیف جمهوری اسلامی و مهار آن امیدوار ساخته بود. اما آنچه به صدام حسین جرئت داد تا در تحلیل آخر برای دفاع حمله را انتخاب کند، احساس خطر از حرکت‌های تحریک‌آمیز جمهوری اسلامی در بین شیعیان عراق بود. تحرک حزب‌الدعوه و تلاش برای تکرار تجربه انقلاب اسلامی در عراق زنگ خطری برای حکومت عراق بود. سوءقصد به طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق، حمله به مراکز پلیس، دفاتر احزاب و یگان‌های ارتش عراق موجب شد تا سیاست سخت‌گیری بر شیعیان و اخراج عراقی‌های ایرانی‌تبار از سوی دولت عراق کلید بخورد و در نهایت برای دفع خطر به اقدامی تهاجمی برای سرکوب نهضت اسلامی شیعه عراق روی آورد و در فروردین‌ماه ۱۳۵۹ آیت‌الله سید محمدباقر صدر از شیعیان نزدیک به آیت الله خمینی و بانفوذ در عراق که چندین قیام را پایه‌ریزی کرده بود اعدام کند. آیت‌الله خمینی به این مناسبت در پیامی به رده‌های میانی و پایین ارتش عراق چنین گفت: "... من از رده‌بالای ارتش عراق مأیوس هستم لکن از افسران، درجه‌داران و سربازان مأیوس نیستم و از آنان چشم‌داشت آن دارم که یا دلاورانه قیام کنند و اساس ستمکاری را

[۱] برگرفته از مقاله «چرا آیت‌الله خمینی در شکل‌گیری جنگ ایران و عراق مقصر است؟» مورخ ۴ مهر ۱۳۹۳ در سایت رادیو زمانه با لینک: http://www.radiozamaneh.com/178187

برچینند همان‌سان که در ایران واقع شد و یا از پادگان‌ها و سربازخانه‌ها فرار کنند و ننگ ستمکاری حزب بعث را تحمل نکنند. من از کارگران و کارمندان دولت غاصب بعث مأیوس نیستم و امیدوارم که با ملت عراق دست به دست هم بدهند و این لکه ننگ را از کشور بزدایند."

با توجه به مقدمات فوق‌الذکر مسئولیت آیت‌الله خمینی در وقوع جنگ را می‌توان در دو محور کلی زیر دسته‌بندی کرد:

- تحریک و تشویق مردم عراق به قیام.

آیت‌الله خمینی به دلایل متعددی انگیزه بالایی برای دعوت به راه‌اندازی انقلاب اسلامی در عراق داشت. از دید وی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران با انگیزه اسلامی انجام شد و محدود به مرزهای ایران نبود. وی در اندیشه بسط گفتمان انقلاب اسلامی به کل جهان اسلام و احیای خلافت اسلامی بود. او در این مسیر عراق را به دلیل حضور قوی مرجع شیعه نزدیک‌ترین کشور به ایران می‌دانست. از این رو سعی کرد تا شیعیان عراقی را برای تکرار تجربه جمهوری اسلامی تشویق نماید. درعین‌حال وی نظر شخصی منفی به حکومت عراق و شخص صدام حسین نیز داشت و آن‌ها را در جبهه کفر و غیر اسلامی به شمار می‌آورد.

پس از اینکه دولت عراق اولین موج اخراج عراقی‌های ایرانی‌تبار را شروع کرد، آیت‌الله خمینی در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ در طی پیامی برای پذیرش مهاجرین عراقی و به زباله‌دان تاریخ فرستادن رژیم بعث عراق چنین گفت: "ملت شریف ایران، میهمانان عزیزی که به توطئه آمریکا و دست جنایتکار رژیم منحرف بعث عراق یا از خانه‌های خود آواره شده‌اند و یا با وضع اسفناک فجیعی فرستاده‌شده‌اند را گرامی دارید. ... صدام حسین که با ملت شریف عراق مواجهه شده است و خود را در معرض هلاکت می‌بیند می‌خواهد با صحنه‌سازی‌ها اذهان برادران اسلامی ما را از خود و رژیم منحط خود منحرف کند تا چند صباح دیگر به جنایات خود ادامه دهد. آنکه دستش تا به مرفق به خون جوانان عراقی آلوده است، می‌خواهد خود را طرفدار ملت عرب جا بزند. آنکه به خیال خود عربیت را از اسلام والاتر می‌داند، به اسلام پشت کرده تا ملت‌های عرب را به خود متوجه کند. او غافل است که ملت عزیز عرب از اسلام چون جان شیرین حفاظت می‌کند و با دشمنان اسلام چون اسلاف خود در صدر اسلام به جنگ و ستیز بر می‌خیزد. برادران عرب ما بدانند که ملت عزیز ما با دشمنان آنان که در رأس آن‌ها رژیم منحوس بعث است دشمن و با دوستان آن‌ها دوست‌اند و در مصیبت‌هایی که آنان از آن رژیم فاسد می‌کشند، با آنان شریک هستند. به امید آنکه رژیم بعث چون رژیم شاهنشاهی به زباله‌دان تاریخ افکنده شود و امید است نصر و فتح مسلمین نزدیک باشد."

آیت‌الله خمینی در ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ در دیدار با اعضای ستاد بسیج شهرستان‌ها در دعوت از ارتش عراق به قیام علیه صدام گفت: "دولت عراق دولتی است که یک عده نظامی آمده‌اند و دور هم نشسته‌اند و خودشان هرچه می‌خواهند می‌کنند و این‌ها پوسیده هستند، این صدام حسین عقلش هم عقل درستی نیست و پوسیده است و همه حرف‌هایش این است که ما عرب هستیم. معنایش این است که ما عرب هستیم و اسلام نمی‌خواهیم ... ارتش این‌ها از همین مسلمان‌ها، از همین اهل سنت هستند، از همین شیعه‌ها هستند. خب ارتشی که از مسلمین است قیام کند. ملت شریف عراق خودش را از چنگ این‌ها بیرون بیاورد. ارتش عراق باید توجه به این معنا داشته باشد که این‌ها را خودش سرکوب کند و خودش از بین ببرد."

- بی‌اعتنایی به هشدارهای صدام.

ادعاها و گزارش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد آیت‌الله خمینی علی‌رغم آگاهی از تهدیدات صدام و برنامه‌ریزی دولت عراق برای حمله نظامی به ایران، بی‌اعتنایی اختیار کرد و از اقدام لازم برای بازدارندگی

خودداری نمود. پاره‌ای از این موارد به قرار زیربودند: (۱) صدام به سید محمود دعایی سفیر جمهوری اسلامی در عراق گفته بود که به ایران برود و به آیت‌الله خمینی پیغام دهد که اگر ایران از تحریک قومی و مذهبی در عراق دست برندارد به کشور حمله نظامی می‌کند. دعایی پیغام را می‌دهد و تصریح می‌کند که صدام را می‌شناسد و تهدیدش را جدی باید گرفت. اما آیت‌الله خمینی در این دیدار که آیت‌الله بهشتی و بازرگان نیز حضور داشتند، می‌گوید ادعای صدام بلوف است. دعایی به گریه می‌افتد اما باز هم تأثیری نمی‌کند و در نهایت آیت‌الله خمینی به وی تکلیف می‌کند که به سر کارش برگردد، (۲) ابوالحسن بنی‌صدر مدعی است که آیت‌الله خمینی از احتمال حمله عراق به ایران مطلع و نسبت به آن بی‌توجه بود. به گفته بنی‌صدر ستاد ارتش به دستور او گزارشی تهیه و آن را توسط سرلشکر ولی‌الله فلاحی فرمانده نیروی زمینی ارتش و سرهنگ مهدی کتیبه رئیس وقت اطلاعات ارتش به اطلاع آیت‌الله خمینی رسانده بود. آیت‌الله خمینی در جواب گفته بود که "این‌ها همه‌اش دروغ است. ارتشی‌ها این‌ها را می‌سازند تا پای آخوند را از قشون قطع کنند." و (۳) منصور فرهنگ نماینده وقت ایران در سازمان ملل تعریف کرده است که پیش از دیدار با صدام حسین در اجلاس کشورهای غیر متعهد در کوبا همراه با دکتر یزدی دیداری با آیت‌الله خمینی داشته است. دکتر یزدی پس از توضیحات کوتاهی در باره اهمیت قرارداد الجزایر و مثبت بودن آن برای ایران از آیت‌الله خمینی سئوال کرده بود چنانچه عراقی‌ها در طی ملاقاتی که در کوبا باهم خواهیم داشت جویا شوند که آیا قرارداد الجزایر را می‌پذیریم یا خیر، پاسخ ما چه باید باشد؟ آیت‌الله خمینی مکث کوتاهی کرده و گفته بود "نه بگویید آری، نه بگویید نه". منصور فرهنگ در بازگشت از قم به تهران از دکتر یزدی سئوال می‌کند که آیت‌الله با چه حساب و منطقی از تأیید قرارداد الجزایر امتناع می‌کند؟ دکتر یزدی در پاسخ می‌گوید که آیت‌الله خمینی هیچ توجهی به محتوا و اهمیت قرارداد و پیامدهای مبهم گذاشتن موضع ایران ندارد، بلکه در ذهن او این نکته حاکم است که "شاه و صدام حسین، دو مردی که مورد نفرت او هستند این قرارداد را امضا کرده‌اند و لذا تأیید آن برای آیت‌الله خمینی اکراه آور است."

د: عوامل دیگر

علاوه بر عوامل فوق‌الذکر عوامل دیگری مانند گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران که در فصول اول و دوم به آن‌ها اشاره‌شده و شکست آمریکا در عملیات نظامی طبس که در ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ به منظور آزادسازی گروگان‌ها صورت گرفت و در فصل دوم شرح داده شده در حمله صدام به ایران موثر بوده‌اند. عراقی‌ها از این اقدام چنین برداشت کردند که آمریکا در مرحله بعد به اقدام نظامی به مراتب بزرگ‌تری علیه ایران دست خواهد زد (درودیان، ۱۳۹۳، صفحه ۲۰).

برژینسکی مشاور امنیت ملّی پرزیدنت کارتر برای مقابله با ایران در تیر ۱۳۵۹ برنامه مذاکرات محرمانه مقامات عالی‌رتبه آمریکا و عراق را طراحی کرد (درودیان، ۱۳۹۳، صفحات ۲۱ و ۲۲). هدف از این دیدار بحث و مذاکره در باره راه‌های هماهنگ کردن فعالیت‌های آمریکا و عراق در مخالفت با سیاست‌های ایران بود. برژینسکی صدام را نیروی متعادل‌کننده آیت‌الله خمینی تلقی می‌کرد. ملاقات محرمانه صدام و برژینسکی در مرز اردن به منزله چراغ سبز آمریکا به عراق برای آغاز جنگ بود و این تلقی را در صدام به وجود آورد که در صورت حمله به ایران مورد حمایت آمریکا قرار خواهد گرفت. سه ماه پس از تجاوز عراق به ایران و گرفتار شدن عراقی‌ها در خاک ایران، طارق عزیز در سفر به فرانسه خبر ملاقات صدام و برژینسکی را در اختیار روزنامه فیگارو قرارداد تا به عنوان اعتراض عراق به سیاست‌های آمریکا در قبال عراق منتشر شود. گزارش فیگارو چنین بود:

جریان جنگ ایران و عراق در واقع از ژوئن گذشته (تیر ۱۳۵۹) زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر کرد و در مرز دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که از صدام حسین کاملاً حمایت نماید و این امر را تفهیم کرد که آمریکا با آرزوی عراق در باره شط العرب [اروندرود] و احتمالاً برقراری یک جمهوری عربستان در این منطقه مخالفت نخواهد کرد. بالأخره کلیه اقدامات به کشاندن عراق به جنگ علیه ایران منجر شد و پیش‌بینی‌هاچنین بود که اگربغداد پیروز بشود، ایران بی‌ثبات می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی از میان می‌رود و یک دولت طرفدار غرب جای آن به قدرت می‌رسد و در صورتی که عراق با شکست مواجه گردد آمریکا می‌تواند خود را به عنوان حامی و مدافع ایران قلمداد نماید.[۱]

علل شروع جنگ از دیدگاه آیت‌الله منتظری

به نوشته آیت‌الله منتظری (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۳۱۴ تا ۳۱۶) وقتی که انقلاب پیروز شد یک غرور مخصوصی بیت امام و دیگران را فراگرفت. اصلاً در ذهن همه این بود که گویا عالم را مسخر کرده‌ایم. ما می‌گفتیم مسئله، مسئله اسلام است و ایران و عربستان و سایر کشورها ندارد. انقلاب اسلامی است و امام رهبر جهان اسلام است ... در ایران وقتی انقلاب پیروز شد و کشور در اختیار انقلابیون قرار گرفت این حالت غرور را برای همه ایجاد کرد و لذا در بعد سیاست خارجی شعارها همه بر اساس صدور انقلاب و اینکه انقلاب مرز نمی‌شناسد و این قبیل مسائل متمرکز بود. این شعارها کشورهای هم‌جوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آن‌ها ایجاد شد که این‌ها به این شکل که پیش می‌روند فردا نوبت ماست ... کشورهای هم‌جوار واقعاً به وحشت افتادند و در مقابل جمهوری اسلامی موضع گرفتند ... آن وقت‌ها در رابطه با دولت‌ها وقتی صحبت می‌شد ایشان (امام) متغیّر می‌شدند. اصلاً به دولت‌ها اعتنایی نداشتند و اشکال این بود که هم حساب همه دولت‌ها را یکی کردند و هم مواضع اصولی علیه دول ارتجاعی را بدون احتساب عوارض آن و آمادگی لازم برای آن عوارض به صورت خیلی حادی مطرح می‌کردند. جوّی که در ایران بود این بود که عراق کی هست؟ عربستان کی هست؟ شیوخ خلیج فارس کی هستند؟ قذافی کی هست؟ ... مجموعاً این جوّ ایران سایر کشورها را به وحشت انداخته بود. عراق هم دنبال بهانه می‌گشت که از این به‌هم‌ریختگی کشور پس از انقلاب استفاده کند. لذا آن قرارداد مرزی را که در زمان شاه به امضا رسیده بود[۲] پاره کرد و شاخ و شانه جنگ می‌کشید. امارات و عربستان هم تقریباً یک چنین موضع‌هایی داشتند و رادیو- تلویزیون‌هایشان علیه ایران تبلیغات را شروع کرده بودند و من احساس می‌کردم که ما مورد تهاجم قرار می‌گیریم ... یک روز به امام عرض کردم "هر انقلابی که در دنیا به پیروزی می‌رسد معمولاً هیئت‌های حسن نیتی را برای کشورهای مجاور می‌فرستد و خط مشی خود را برای آن‌ها توضیح می‌دهد و با آن‌ها تفاهم می‌کند و این‌گونه که امروز عراق و دیگران تحریک شده‌اند و دائماً علیه ما تبلیغ می‌کنند خطرناک است. بجاست هیئت‌های حسن نیت به کشورهای مجاور فرستاده شود تا یک مقدار این تشنج‌ها کاهش پیدا کند." ایشان فرمودند "ول‌کن ما کاری به دولت‌ها نداریم." من عرض کردم "ما که نمی‌توانیم دور کشورمان دیوار بکشیم، بالأخره این‌ها دولت‌هایی هستند در مجاورت ما و وحشت این‌ها را فراگرفته"، ایشان فرمودند " نخیر ما می‌خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم." اصلاً ایشان هیچ حاضر نبودند که اسم دولت‌ها به میان بیاید. همان که در مغزها بود که ملّت‌ها ملاک هستند در نظر امام همین مسئله بود و

---

۱ پس از حمله عراق به ایران، نماینده آمریکا در سازمان ملل اعلام کرد که اراضی نباید به زور تصرف شود و اختلافات به جای توسل به جنگ با مسالمت حل شود. وزیر خارجه آمریکا هم اعلام کرد که آمریکا با تجزیه ایران مخالف است. حال آنکه برابر خبر منتشره در فیگارو عراقی‌ها از مواضع آمریکایی‌ها چنین استنباط کرده بودند که آمریکایی‌ها با تجزیه ایران موافق هستند. بنابراین تغییر موضع آمریکایی‌ها مورد اعتراض عراق قرار گرفت (درودیان، ۱۳۹۳، زیرنویس صفحه ۲۲).

۲ قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر برابر با ۱۳۵۴ شمسی.

می‌فرمودند ملّت‌ها با ما هستند. به نظر من اگر ما یک مقدار تفاهم می‌کردیم شاید بهانه به دست آن‌ها نمی‌آمد. بالأخره این زمینه برای آن‌ها فراهم شد. دولت‌های استعماری هم با توجه به همین احساس وحشت به آن‌ها نزدیک‌تر شدند و آن‌ها را تحریک و تطمیع کردند تا بالأخره عراق به ما حمله کرد. در آن وقت ما سر مرزها نه نیروی درست و حسابی داشتیم، نه سنگربندی کرده بودیم.

توان نظامی عراق

به نوشته ولایتی و دیگران (۱۳۸۹، صفحه ۴۱) توان نظامی عراق از زمان روی کار آمدن بعثی‌ها، به سرعت در دو بعد کمّی و کیفی تا حدود قابل‌توجهی افزایش یافته بود. این کشور در آغاز دهه ۱۳۶۰ با ۱۴ میلیون جمعیت، پرجمعیت‌ترین کشور عربی منطقه بود که امکان بسیج بیش از یک میلیون نیروی نظامی را برای اعزام به جبهه‌های جنگ در اختیار داشت. از سال ۱۳۵۱ دولت شوروی متعهد شده بود که سالانه ۱/۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به عراق تحویل دهد. علاوه بر آن عراق در سال ۱۳۵۵ یک قرارداد نظامی با فرانسه منعقد کرد که در پی آن، در فاصله سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ این کشور به صورت بزرگ‌ترین منبع تأمین تسلیحات نظامی ارتش عراق درآمد و از آغاز سال ۱۳۵۹ حدود ۶۰ هواپیمای جنگی میراژبه عراق تحویل داده شد. در سال ۱۳۵۹ بودجه نظامی عراق ۶۳ درصد افزایش یافت و ۱۵ کشور جهان بیش از ۶ میلیارد دلار تجهیزات در اختیار آن کشور گذاشتند و بدین ترتیب عراق در آغاز دهه ۱۳۶۰ بزرگ‌ترین قدرت نظامی منطقه شد.

تجاوزات اوّلیه عراق به خاک ایران

زمینه‌های تجاوز نظامی عراق به ایران با خریدهای تسلیحاتی آن کشور و نقل و انتقال آن‌ها از اوایل سال ۱۳۵۹ شکل گرفت. در شش ماهه اوّل این سال به خصوص پس از کشف کودتای نوژه در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹،[۱] تجاوزات مرزی عراق به ایران که پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آغاز شده بود افزایش یافت. در ۱۶ شهریور ۱۳۵۹ منطقه خان لیلی و چند روز بعد منطقه میمک و پاسگاه‌های رشیدیه، چیلات، بیاتو و ارتفاعات گیگا (همگی در منطقه جنوب) به اشغال عراق در آمدند. در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ دولت عراق اعلام کرد که هشتاد کیلومترمربع از سرزمین‌های مورد منازعه در قصر شیرین و روستاهای سیف‌سعد و زین‌القوس را به تصرف در آورده است. چهار روز بعد هم اعلام نمود که حدود ۱۴۰ کیلومترمربع دیگر از مناطق نزدیک موسیان را تصرف کرده است. دیگر اینکه در ۲۸ شهریور ۱۳۵۹، ایران در درگیری با نیروهای عراقی دو جنگنده اف-۴ خود را از دست داد (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۳۹ و ۴۰).

برای نشان دادن وسعت تجاوزات زمینی، هوایی و دریایی عراق به ایران لازم است یادآور شود که وزارت امورخارجه ایران در فاصله زمانی ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ تا ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ (روز قبل از آغاز حمله سراسری عراق به خاک ایران) ۶۳۶ مورد تجاوز عراق را در طول نوار مرزی دو کشور ثبت کرده بود (دفتر حقوقی وزارت امورخارجه، ۱۳۶۱، صفحات ۱۵۵ تا ۱۷۸).

ارزیابی رهبران عراق از شرایط نیروهای نظامی ایران این گونه بود که این نیروها پس از پیروزی انقلاب از توان نظامی مطلوبی برخوردار نبودند زیرا (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحه۴۰):

- تعداد زیادی از فرماندهان عالی‌رتبه نظامی و افسران از کشور گریخته، اعدام‌شده، بازنشسته گردیده و یا برکنار گردیده بودند.
- حدود چهل هزار مستشار نظامی آمریکایی که ستون فقرات ارتش ایران را تشکیل می‌دادند ایران را ترک

---

۱ برای اطلاعات بیشتر در این مورد به بخش «کودتای نوژه» در فصل دوّم مراجعه شود.

گفته بودند.

- قراردادهای نظامی ایران و آمریکا فسخ گردیده و ورود تسلیحات پیشرفته آمریکایی و قطعات یدکی آن‌ها به ایران قطع شده بود.
- در طول هشتصد کیلومتر جبهه‌ای که عراق از آن طریق به ایران تجاوز کرد هیچ واحد عمده نظامی مستقر نبود و واحدهای توپخانه ارتش، تیپ‌های زرهی و هلیکوپترهای تهاجمی در مناطق مرزی نبودند. نزدیک‌ترین لشکر ایران به منطقه عملیاتی در اهواز مستقر بود که حدود چهل تا پنجاه کیلومتر با میدان جنگ فاصله داشت.
- از تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مدت زیادی نمی‌گذشت و آشوب‌های داخلی عملاً نیروهای این سپاه را درگیر کرده بود.

در نتیجه عوامل فوق ارتش عراق در روزهای نخست جنگ با مقاومت چندانی روبرو نشد و در کوتاه‌ترین زمان مناطق مهمّی از مناطق مرزی کشور را به تصرف خود در آورد.

حمله گسترده عراق به ایران

عراق تهاجم سراسری خود را در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از هوا، دریا و زمین آغاز کرد. نیروهای زمینی عراق بالغ بر ۴۸ یگان می‌شد که عبارت بود از ۱۲ لشکر (شامل ۵ لشکر پیاده، ۵ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه) و همچنین ۱۵ تیپ مستقل (شامل ۱۰ تیپ پیاده، یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه و ۳ تیپ نیروی مخصوص) به اضافه تیپ ۱۰ گارد ریاست جمهوری و نیز نیروهای گارد مرزی که شامل ۲۰ تیپ مرزی می‌شد. ماشین نظامی عراق با بهره‌مندی کامل از تجهیزاتی نظیر ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلیکوپتر برخوردار بود (درودیان، ۱۳۹۳، صفحه ۲۸).

هجوم سراسری ارتش عراق در ساعت ۲ بعدازظهر روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله هوایی به ۱۹ شهر ایران (آبادان، ارومیه، اصفهان، اهواز، اسلام‌آباد، ایلام، بوشهر، پیرانشهر، تبریز، تهران، خرمشهر، دزفول، دهلران، سنندج، شهرکرد، قصر شیرین، کرمانشاه، گیلان غرب و همدان) آغاز شد، ضمن اینکه شهرهای مرزی ایران آماج حملات توپخانه قرار داشت. صدام در این هجوم دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: (۱) در شهرهای مرزی ارعاب مردم به منظور تخلیه شهرها و تسهیل پیشروی نیروی زمینی و (۲) در شهرهای دوردست انهدام پایگاه‌های نظامی، فرودگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، مراکز بزرگ اقتصادی و صنعتی و انهدام مراکز استراتژیک (رشید و دیگران،۱۳۸۹، صفحه ۲۳).

نیروهای عراقی به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده بودند که نواحی بزرگی از غرب ایران (تصویر ۱-۸) را در کوتاه‌ترین مدت اشغال نمایند. سپاه سوم ارتش عراق با ۵ لشکر به استان خوزستان، سپاه دوم آن با ۵ لشکر به استان ایلام و باختران هجوم آوردند. سپاه یکم نیز با دو لشکر در احتیاط بود و مدتی بعد از شروع جنگ وارد عمل شد. ارتش عراق پس از یک هفته هجوم سنگین و پی در پی و صرف نیروی فراوان به آنچه پیش‌بینی کرده بود دست نیافت و عمدتاً پیشرفت آن با تلاش نیروهای مردمی و نظامی متوقف شد و ناچار به جنگ فرسایشی تن در داد و در خطوطی نامنظم به دفاع از مناطق اشغالی پرداخت. پاره‌ای از مناطق اشغالی در اولین ماه جنگ عبارت بودند از: سومار، نفت شهر، مهران، موسیان، بستان و قصر شیرین. عراق خرمشهر را پس از ۳۴ روز مقاومت در تاریخ ۴ آبان ۱۳۵۹ اشغال کرد و در ماه‌های بعد آبادان و سوسنگرد را به محاصره درآورد، جاده آبادان- ماهشهر را مسدود نمود و نوسود و هویزه را اشغال کرد (رشید و دیگران،۱۳۸۹، صفحات ۲۴ و ۲۵).

پاره‌ای از عملیات جنگی ایران

با اشغال خاک ایران توسط نیروهای عراقی، ارتش و سپاه پاسداران چهار عملیات را طراحی و اجرا کردند (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۴۳ تا۴۵):

- عملیات ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در غرب رود کارون باهدف عقب راندن نیروهای عراقی.
- عملیات ۳ آبان ۱۳۵۹ در محور آبادان باهدف شکستن محاصره آبادان.
- عملیات نصر در ۱۶ دی ۱۳۵۹ در منطقه هویزه باهدف آزادسازی منطقه غرب رودخانه کارون و خرمشهر.
- عملیات توکل (در ادامه عملیات ۳ آبان ۱۳۵۹) در ۲۰ دی ۱۳۵۹ در محور آبادان باهدف پایان دادن به محاصره این شهر.

متأسفانه ظرفیت تدارکاتی ارتش برای اجرای این‌گونه عملیات کافی نبود و در نتیجه با هجوم همه‌جانبه عراق با بن بست روبرو شد. موضوع دیگر اینکه از آغاز جنگ ریاست‌جمهور (ابوالحسن بنی‌صدر) از طرف آیت‌الله خمینی فرماندهی کل قوا را به عهده داشت، ولی با عزل او در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰،[۱] از سوی آیت‌الله خمینی مسئولیت فرماندهی ستاد مشترک ارتش در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ به سرتیپ ولی‌الله فلاحی (تصویر ۲-۸) سپرده شد. به دنبال این اقدام مقدّمات همکاری نیروهای ارتش و سپاه پاسداران فراهم شد و متعاقب آن عملیات موفقیت‌آمیز آزادسازی سرزمین‌های جنوبی انجام گردید.

آزادسازی سرزمین‌های جنوبی

همان طور که قبلاً اشاره شد برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا موجب تحول در جنگ شد، یعنی نگرش به جنگ، استراتژی نظامی، فرماندهی میدان نبرد، طرح‌ریزی و تاکتیک‌های به کار گرفته‌شده تغییر کرد و اندیشه کلاسیک با روحیه انقلابی آمیخته شد. به دنبال این تغییرات عملیات موفقیت‌آمیز زیر انجام گردید (رشید و دیگران،۱۳۸۹، صفحات ۴۴ تا ۴۹):

- عملیات ثامن‌الائمه از ۵ تا ۶ مهرماه ۱۳۶۰: این عملیات را سپاه طرح‌ریزی کرد و با فرماندهی مشترک ارتش و سپاه در شمال آبادان و شرق کارون با موفقیت انجام داد. در نتیجه نیروهای عراقی مستقر در این منطقه محاصره، اسیر و یا هلاک شدند و ۱۳۰ کیلومترمربع از اراضی اشغال‌شده آزاد گردیدند. این موفقیت نقطه عطفی در تاریخ جنگ عراق و ایران به شمار می‌آید. روز پس از پایان عملیات (۷ مهرماه سال ۱۳۶۰) هواپیمایC-130 نیروی هوایی ارتش ایران که حامل چند تن از فرماندهان نظامی بود و از خوزستان به سوی تهران پرواز می‌کرد در ۳۰ کیلومتری فرودگاه مهرآباد به طور مشکوکی سقوط کرد و ۴۹ سرنشین آن از جمله: (۱) سرتیپ ولی‌الله فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش، (۲) یوسف کلاهدوز قائم‌مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، (۳) سرهنگ جواد فکوری فرمانده نیروی هوایی، (۴) سرتیپ موسی نامجو نماینده امام در شورای عالی دفاع و فرمانده دانشکده افسری و (۵) محمدعلی جهان‌آرا فرمانده سپاه اهواز جان باختند.
- عملیات طریق‌القدس از ۸ تا ۱۳ آذر ۱۳۶۰: ویژگی اصلی این عملیات گذشتن از تپه‌های شنی در شمال منطقه عملیاتی بود که سبب غافلگیری دشمن گردید. در این عملیات کلیه اهداف تأمین شد، شهر بستان در شمال غربی اهواز (تصویر ۱-۸) و تنگه چزابه آزاد شدند و ۶۵۰ کیلومترمربع از اراضی اشغال‌شده آزاد گردیدند.
- عملیات فتح المبین از ۲ تا ۱۰ فروردین ۱۳۶۱: این عملیات موجب آزادسازی مناطق عملیاتی غرب شوش

---

۱ برای اطلاعات بیشتر به بخش «عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا» در فصل دوّم مراجعه شود.

شد و ۲۴۰۰ کیلومترمربع از خاک ایران آزاد گردید. این عملیات موجب اسارت ۱۷ هزار تن از نیروهای عراقی و انهدام اردوگاه آن‌ها شد. این عملیات به لحاظ وسعت، میزان نیروهای شرکت‌کننده و سرعت عمل آن‌ها در تأمین اهداف و نتایج بسیار چشمگیر بود و در دنباله آن عملیات بیت‌المقدس با هدف آزادسازی خرمشهر انجام شد.

- عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر از ۱۰ اردیبهشت تا ۳ خرداد ۱۳۶۱: عراق با تداوم اشغال خرمشهر می‌کوشید آخرین و مهم‌ترین اهرم فشار خود را برای واداشتن ایران به شرکت در مذاکرات صلح حفظ کند. متقابلاً آزادسازی این شهر می‌توانست نماد تحمیل اراده جمهوری اسلامی ایران بر متجاوز و اثبات برتری‌اش در جنگ باشد. با توجه به اهمیت این منطقه در تعیین سرنوشت جنگ، عملیات بیت‌المقدس را سپاه و ارتش طراحی و اجرا کردند. این عملیات در چهار مرحله اجرا گردیدند. در مرحله اول جاده اهواز - خرمشهر از کیلومتر ۶۸ تا ۱۰۳ تصرف و تثبیت شد. در مرحله دوم ضمن آزادسازی مسافت بیشتری از این جاده پیشروی به سمت مرز آغاز گردید. با این پیشروی مرکز ثقل قوای دشمن به دست نیروهای خودی افتاد. در مرحله سوم تهاجم برای آزادی خرمشهر آغاز شد اما هوشیاری نیروهای دشمن موجب گردید که مأموریت نیروهای خودی به انجام نرسد. در مرحله چهارم که قرارگاه فجر در کنار سه قرارگاه قدس، فتح و نصر وارد عملیات شد نیروهای عراقی تسلیم شدند و خرمشهر در ساعت ۱۱ صبح روز سوم خرداد ۱۳۶۱ آزاد گردید و اغلب اهداف مورد نظر مشتمل بر: (۱) آزادسازی شهرهای خرمشهر و هویزه، (۲) آزادسازی جاده اهواز- خرمشهر، (۳) خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه و سوسنگرد و نیز جاده اهواز-آبادان از برد توپخانه دشمن و (۴) تأمین مرز بین‌المللی عملی گردیدند. در این عملیات ۵۳۸۰ کیلومترمربع از اراضی اشغالی آزاد گردید.[۱]

پیام آیت‌الله خمینی به مناسبت فتح خرمشهر[۲]

آیت‌الله خمینی پس از فتح خرمشهر پیامی به شرح زیر خطاب به رزمندگان، فرماندهان قوای مسلح، ملت ایران و رهبران حکومت‌های هم‌جوار و منطقه فرستاد:

> با تشکر از تلگرافاتی که در فتح خرمشهر به این‌جانب رسیده است، سپاس بی‌حد بر خداوند قادر که کشور اسلامی و رزمندگان متعهد و فداکار آن را مورد عنایت و حمایت خویش قرارداد و نصر بزرگ خود را نصیب ما فرمود، و این‌جانب با یقین به آن که "مَا النصرُ اِلاّ مِن عندِ الله" از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح که دست قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیةالله الاعظم ارواحنا لمقدمه الفدا را از چنگ گرگان آدم‌خوار که آلت‌هایی در دست ابرقدرتان خصوصاً آمریکای جهان خوارند، بیرون آورد و ندای "الله‌اکبر" را در خرمشهر عزیز طنین‌انداز کرد و پرچم پرافتخار "لا اله الا الله" را بر فراز آن شهر خرم که با دست پلید جنایتکاران غرب به خون کشیده شده و خونین‌شهر نام گرفت، به اهتزاز در آورد تشکر می‌کنم و آنان فوق تشکر امثال من هستند.
>
> آنان به یقین مورد تقدیر ناجی بشریت و برپاکننده عدل الهی در سراسر گیتی روحی لتراب مقدمه الفدا می‌باشند. آنان به آرم "ما رمیتَ اِذ رمیتَ و لکنَّ الله رَمی" مفتخرند. مبارک باد و هزاران بار مبارک باد بر شما عزیزان و نورچشمان اسلام این فتح و نصر عظیم که با توفیق الهی و ضایعات کم و

۱ شرح مفصل مراحل چهارگانه عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر در کتاب (درودیان، ۱۳۸۰ صفحات ۱۳۲ تا ۱۵۵) ارائه گردیده است.

۲ برگرفته از «پیام حضرت امام خمینی قدس سره به مناسبت عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر» در سایت آوینی با لینک:
http://www.aviny.com/Occasion/enghelab_jang/3khordad/83/payam_emam.aspx

غنائم بی‌پایان و هزاران اسیر گمراه و مقتولین و آسیب دیدگان بدبخت که با فریب و فشار صدام تکریتی این ابرجنایتکار دهر به تباهی کشیده شدند، سرافرازانه برای اسلام و میهن عزیز افتخار ابدی هدیه آوردید و مبارک باد بر فرماندهان قدرتمند که فرماندهان چنین فداکارانی هستند که ستاره درخشنده پیروزی‌های آنان بر تارک تاریخ تا نفخ صور نورافشانی خواهد کرد و مبارک باد بر ملت عظیم‌الشأن ایران، این‌چنین فرزندان سلحشور جان بر کفی که نام آنان و کشورشان را جاویدان کردند و مبارک باد بر اسلام بزرگ این متابعانی که در دو جبهه‌ی جنگ با دشمنان باطنی و دشمن ظاهری پیروزمندانه و سرافراز امتحان خویش را دادند و برای اسلام سرافرازی آفریدند و هان ای فرزندان قرآن کریم و نیروهای ارتشی، سپاهی، بسیجی، ژاندارمری، شهربانی و کمیته‌ها و عشایر و نیروهای مردمی داوطلب و ملت عزیز، هشیار باشید که پیروزی هر چند عظیم و حیرت‌انگیز است، شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست اوست غافل نکند و غرور فتح، شما را به خود جلب نکند که این آفتی بزرگ و دامی خطرناک است که با وسوسه شیطان به سراغ آدم می‌آید و برای اولاد آدم تباهی می‌آورد و من با آن که به همه شما اطمینان تعهد به اسلام دارم، از تذکری که برای مؤمنان نفع دارد باید غفلت نکنم، چنانچه از نصیحت به حکومت‌های هم‌جوار و منطقه دریغ ندارم و آنان می‌دانند امروز با فتح خرمشهر مظلوم، دولت و ملت پیروزمند ما از موضع قدرت سخن می‌گویند و من به پیروی از آنان به شما اطمینان می‌دهم که اگر از اطاعت بی‌چون و چرای آمریکا و بستگان آن دست‌بردارید و با ما به حکم اسلام و قرآن کریم رفتار کنید، از ما جز خیر و پشتیبانی نخواهید دید و شما بدانید آن قدر که ابرقدرت‌ها از صدام این نوکر چشم و گوش بسته پشتیبانی کردند، از شماها که قدرت‌های کوچک و حکومت‌های ضعیف هستید، پشتیبانی نمی‌کنند و شما عاقبت این جنایتکار و هم قطار جنایتکارش شاه مخلوع را به عیان دیده‌اید.

قدرت‌های بزرگ پیش از آن که از شما استفاده نمایند، از شما طرفداری نمی‌کنند و شماها را برای منافع خویش به هلاکت می‌کشند و من نصیحت برادرانه به شما می‌کنم که کاری نکنید که قرآن کریم برای برخورد با شما تکلیف نماید و ما به حکم خدا با شما رفتار کنیم و یقین بدانید که امثال حسنی مبارک مصری و حسین اردنی و دیگر هم‌جنایتکاران آنان برای شما نفعی ندارند و دین و دنیای شما را تباه می‌کنند و اگر با نشست‌های خود بخواهید "طرح کمپ دیوید" یا فهد را که مرده‌اند، زنده کنید (که ما خطر بزرگ برای کشورهای اسلامی خصوصاً حرمین شریفین می‌دانیم) اسلام به ما اجازه سکوت نمی‌دهد و این‌جانب در پیشگاه مقدس خداوند تکلیف الهی خود را ادا نمودم، اکنون دست تضرع و دعا به سوی خالق یکتا بلند کرده و برای قوای مسلح اسلام و فداکاران قرآن کریم و میهن عزیز ایران دعا می‌کنم و سلامت و سعادت و پیروزی آنان را خواستار هستم. سلام و درود بی‌پایان بر فرماندهان قوای مسلح و بر رزمندگان فداکار و بر ملت دلیر ایران عزیز و سرشار از شادی‌ها.

والسلام علی عبادالله الصالحین

روح‌الله الموسوی الخمینی

سوم خرداد ۱۳۶۱

جمع اراضی آزادشده در خرداد ۱۳۶۱

در پایان عملیات موفقیت‌آمیز بیت‌المقدّس در روز سوّم خرداد ۱۳۶۱ و عملیات بزرگ ثامن‌الائمه، طریق‌القدس

و فتح‌المبین که قبل از آن انجام گرفته بودند، جمعاً ۸۶۰۰ کیلومترمربع از اراضی اشغال‌شده ایران (مساحت کل اراضی اشغالی ۱۳۶۰۰ کیلومترمربع بود) آزاد و ۲۵۰۰ کیلومترمربع نیز با عقب‌نشینی نیروهای عراقی تخلیه شد و ۲۵۰۰ کیلومترمربع دیگر شامل ارتفاعات و مناطق مرزی و شهرهای مهران و نفت شهر همچنان در اشغال ارتش عراق باقی ماندند (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحه ۴۵).

حمایت قدرت‌های بزرگ از عراق

در پی موضع‌گیری صریح ایران و ادامه مقابله نظامی با عراق، قدرت‌های بزرگ ارسال سلاح‌ها و تجهیزات جنگی را برای تقویت بنیه دفاعی عراق و جلوگیری از شکست آن به شرح زیر تشدید کردند (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۱۰ و ۱۱) :

- دولت فرانسه که بعد از شوروی دوّمین تأمین‌کننده سلاح‌های عراق بود هنگامی که ایران از نظر نظامی در موقعیت برتری قرار گرفت به طور علنی حمایت خود را از عراق تشدید نمود. این کشور از مهر ۱۳۵۹ (سپتامبر ۱۹۸۰) تا اواخر سال ۱۳۶۱ (مارس۱۹۸۳) جمعاً ۵/۶ میلیارد دلار اسلحه و ۴/۷ میلیارد دلار کالای غیرنظامی به دولت عراق فروخت. از کل این مبلغ ۱۰/۳ میلیارد دلاری، حداقل ۷ میلیارد دلار آن به صورت وام بود و همین بدهی عراق به فرانسه سبب شد تا حمایت‌های فرانسه برای جلوگیری از سقوط صدام افزایش یابد.
- دولت آمریکا که از آغاز جنگ سیاستی به ظاهر بی‌طرف در پیش گرفته بود، از تیرماه ۱۳۶۱ (ژوئیه ۱۹۸۲) علناً به نفع عراق موضع گرفت. این کشور از طریق هواپیماهای جاسوسی آواکس و ماهواره‌ها، در جبهه زمینی نقل و انتقال نیروهای ایران و در جنگ نفتکش‌ها موضع کشتی‌ها را در خلیج فارس به اطلاع مقامات عراقی می‌رساند.
- دولت شوروی نیز ضمن چرخش تدریجی به سمت حمایت از عراق برای جلوگیری از سقوط صدام، علاوه بر کمک‌های نظامی و اقتصادی، در مواضع سیاسی نیز به آن کشور نزدیک شد.

تقویت مناسبات آمریکا و شوروی با عراق، احتمال گسترش جنگ و رو در رویی قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس را کاهش داد. شوروی از روابط نزدیک با عراق در سطح منطقه نیز منافعی به دست آورد و مناسباتش را با مصر که از تأمین‌کنندگان اسلحه برای عراق بود و نیز با کشورهای خلیج فارس مانند عمان، امارات متحده عربی و کویت بهبود بخشید.

ادامه جنگ ایران و عراق

پس از آزادسازی خرمشهر در سوّم خرداد ۱۳۶۱، ایران برای ادامه جنگ سیاست "تنبیه متجاوز" را که مبتنی بر کشاندن جنگ به داخل خاک عراق بود در پیش گرفت. دوره اجرای این سیاست از تیرماه ۱۳۶۱ آغاز شد و تا اوایل سال ۱۳۶۷ ادامه یافت. پاره‌ای از عملیات انجام‌شده در این دوران شامل عملیات زیر بودند (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۴۵ تا ۵۶):

- عملیات رمضان از ۲۳ تیر تا ۷ مرداد ۱۳۶۱: این عملیات با عبور نیروهای نظامی ایران از مرزهای بین‌المللی در منطقه‌ای به وسعت ۱۶۰۰ کیلومترمربع در حد فاصل شهر طلائیه در شمال و اروندرود در جنوب آغاز شد و به مدت ۱۵ روز در پنج مرحله انجام گردید. امّا مقاومت نیروهای عراقی مانع از تحقق اهداف آن شد. ناکامی در این عملیات وحدت نظر مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی کشور در خصوص ادامه جنگ را به اختلاف نظر تبدیل کرد. در نتیجه پیروزی‌های ایران متوقف گردید و جنگ در حدود دو

ماه دچار رکود شد. عملیات مسلم ابن عقیل و محرّم که بعد از این توقف دو ماهه در ماه‌های مهر و آبان ۱۳۶۱ انجام گردیدند و عملیات متعاقب آن‌ها هیچ‌کدام تحوّل اساسی در وضع جنگ ایجاد نکردند.

- **عملیات خیبر از ۳ تا ۲۲ اسفند ۱۳۶۲:** این عملیات که نخستین عملیات آبی - خاکی ایران بود به منظور دستیابی به جاده عماره به بصره طراحی و اجرا شد. در این عملیات نیروهای سپاه با تصرف جزایر مجنون به قرنه محل تلاقی دجله و فرات رسیدند ولی به دلیل فقدان پشتیبانی کافی و نرسیدن نیروهای کمکی و استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی ناچار به عقب‌نشینی شدند و به تثبیت جزایر مجنون اکتفا کردند.
- **عملیات بدر از ۲۰ تا ۲۶ اسفند ۱۳۶۳:** این عملیات یک سال بعد از عملیات خیبر در محدوده هور هویزه در غرب شهر هویزه (تصویر ۱-۸) و در داخل خاک عراق انجام شد. در این عملیات نیروهای سپاه پاسداران و ارتش توانستند مواضع خود را در منطقه عملیاتی هور هویزه تثبیت کنند.
- **عملیات والفجر ۸ از۲۰ بهمن تا اول اسفند ۱۳۶۴:** آیت‌الله خمینی به عنوان فرمانده کل قوا در ۲۷ شهریور ۱۳۶۴ فرمان تشکیل نیروهای سه‌گانه زمینی، هوایی و دریایی سپاه را صادر کرد. در نیمه دوّم سال ۱۳۶۴ و نیز در سال ۱۳۶۵ دامنه عملیات نیروهای جمهوری اسلامی افزایش چشمگیر یافت. در این دوره عملیات بزرگ والفجر ۸، کربلای ۴ و کربلای ۵ و چند عملیات کوچک دیگر با نام‌های قدس و عاشورا در هور هویزه اجرا شدند. عملیات والفجر ۸ در ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ پس از هشت ماه فراهم کردن مقدّمات آغاز شد. هدف از این عملیات تصرف شبه‌جزیره فاو (تصویر ۳-۸)، تهدید بندر ام‌القصر، انهدام پایگاه‌های موشکی، حفظ امنیت در خور موسی و تردد کشتی‌ها به بندر امام خمینی و در سطح بالاتر قطع ارتباط عراق با دریا، همسایگی با کویت (تصویر ۱-۸) و اعلام آتش بس بود. در ابتدای این عملیات، خطوط پدافندی ارتش عراق در منطقه تصرف شد و نیروهای عراقی به محاصره در آمدند. عراق برای مقابله از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد ولی سر انجام با هجوم نیروهای ایران با دادن تلفات سنگین مجبور به عقب‌نشینی شد. پس از آن عراق به بمباران عقبه نیروهای ایرانی، انهدام پل‌ها و استفاده وسیع از سلاح شیمیایی مبادرت کرد، امّا نتوانست مانع پیشروی نیروهای ایران شود. ایرانیان تا کارخانه نمک پیشروی کردند، امّا باتلاقی بودن و سستی زمین منطقه موجب شد تا جنگ در این محور یک ماه طول بکشد. سر انجام پس از حدود ۷۵ روز، نیروهای ایرانی در اسفند ۱۳۶۴ توانستند شهر بندری فاو و اسکله آن، تأسیسات نفتی شمال و غرب شهر (شامل ششصد مخزن نفتی، لوله‌های انتقال و غیره ...)، کارخانه تصفیه و بسته‌بندی نمک، پایگاه‌های نیروی دریایی عراق، سه سکوی پرتاب موشک و مرکز پشتیبانی نیروی دریایی عراق را تصرف کنند. نیروهای عراقی که به نتیجه‌ای دست نیافته بودند، ضد حملات را متوقف کردند و دو طرف به تثبیت و تحکیم مواضع خود پرداختند. لازم به تذکر است که تصرف فاو پس از بازپس‌گیری خرمشهر، بزرگ‌ترین عملیات نظامی ایران محسوب می‌شود.
- **عملیات کربلای ۵ از ۱۹ دی تا ۷ بهمن ۱۳۶۵:** این عملیات در منطقه مرزی شلمچه واقع در شمال غربی خرمشهر با هدف آزادسازی این منطقه اجرا گردید. این عملیات از پنج محور و آبراهه پرورش ماهی در منطقه شلمچه آغاز شد و با درهم شکستن خط نخست دفاعی ارتش عراق و پیشروی در محورهای تعیین‌شده موفقیت‌های چشمگیری به دست آورد و پس از چهار شبانه‌روز جنگ شدید در شرق بصره، علائم شکست نیروهای عراقی ظاهر گردید. پس از هشت شبانه‌روز درگیری سنگین، آخرین نقطه‌ای که عراق همچنان به حفظ آن امیدوار بود در هم شکست و نیروهای عراقی مجبور شدند تا نهر جاسم،

سوّمین رده دفاعی در شلمچه عقب‌نشینی و جزیره بوارین را تخلیه کنند. جنگ با شدّت بیشتری ادامه یافت و در روز پانزدهم نیروهای عملیاتی توانستند خطوط دفاعی به دست آمده را تثبیت کنند. در این عملیات بسیاری از نیروهای ایرانی به شهادت رسیدند، به طوری که یگان‌های سپاه در این عملیات ۷۶۵۱ تن کشته، ۵۳۲۹۹ نفر مجروح و ۳۵۲۹ تن مفقود داشتند. در طول پانزده روز عملیات، عراق برای افزایش فشار بر ایران بر شدّت بمباران شهرها افزود و نیروی هوایی عراق به ۴۱ شهر ایران ۲۹۹ بار حمله کرد که در نتیجه ۱۹۱۸ تن از مردم غیرنظامی کشته و ۷۶۵۸ تن مجروح شدند و بیش‌ترین حمله (۳۷ بار) به شهر قم صورت گرفت.

- عملیات والفجر۱۰ از ۲۴ تا ۲۹ اسفند ۱۳۶۶ : در فروردین ۱۳۶۶ به دلیل مسدود شدن محورهای جبهه جنوبی، مرحله جدید جنگ در جبهه شمالی آغاز گردید. بعلاوه با آغاز سال ۱۳۶۶ ناوگان‌های دریایی آمریکا و شوروی وارد خلیج فارس شدند و به این ترتیب جبهه جدیدی در مرزهای جنوبی کشور گشوده شد و توجه فرماندهان به جبهه دریایی و انتقال بخشی از توان نیروهای مسلح به آنجا موجب فرعی شدن جبهه زمینی گردید. با وجود این، عملیاتی در منطقه کردنشین عراق انجام شد. امّا عراقی‌ها با به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی زمینه فعالیت‌های چریکی را به حداقل رساندند. مشکلات ناشی از نبرد زمستانی در کوهستان‌های اطراف ماووت سبب شد که منطقه نبرد از ماووت به حلبچه واقع در ۱۶کیلومتری داخل خاک عراق منتقل شود و عملیات والفجر ۱۰ به اجرا در آید. این عملیات که به آزادسازی شهرهای حلبچه و خرمال انجامید، آخرین اقدام مهمّ در مرحله تعقیب متجاوز بود. پس از آزادسازی حلبچه، نیروی هوایی عراق در روزهای ۲۷ و ۲۸ اسفندماه ۱۳۶۶ در اقدامی غیرانسانی و باهدف انتقام‌گیری از مردم کرد حلبچه به خاطر همکاری با جمهوری اسلامی، این شهر را بمباران شیمیایی کرد که در نتیجه آن پنج هزار نفر بی‌گناه از جمعیت هفتاد هزار نفری این شهر به هلاکت رسیدند و هفت هزار نفر مجروح شدند.

شکست‌های پیاپی ایران[1]

نیروهای ایران از آغاز سال ۱۳۶۷ دچار شکست‌های پیاپی شدند که ذیلاً به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

- سقوط فاو در ۳۰ فروردین ۱۳۶۷: توان رزمی عراق که در سال ۱۳۶۶ با خرید و تولید جنگ‌افزارهای جدید و ترمیم سازمان‌دهی نظامی افزایش یافته بود، در اوایل سال ۱۳۶۷ نمایان شد. هرچند ارتش عراق در سلسله عملیات ایران در جبهه شمالی آسیب فراوان دید، درگیری نیروهای ایران در دفاع از جبهه‌های متعدد و مجزا از هم باعث شد تا قدرت واکنش آن‌ها در برابر هجوم ارتش عراق به فاو کاهش یابد. به خصوص که عراق تمرکز قوای خود را در فاو برای جلوگیری از سقوط حلبچه بر هم نزده بود. در آغاز سال ۱۳۶۷ عراق با استفاده از برتری نظامی خود در جنوب و با اتکا به حمایت روانی، سیاسی و تبلیغاتی ناشی از حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس توانست روحیه لازم را برای خروج از وضع دفاعی و کسب ابتکار عمل به دست آورد و عملیات گسترده‌ای انجام دهد. نخستین حمله جدید عراق در منطقه فاو صورت گرفت. ارتش عراق در ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ به منطقه عملیاتی والفجر ۸ هجوم برد. این حمله کاملاً غافلگیرانه بود و طی آن عراق به طور گسترده از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. در این عملیات نیروهای عراقی از عقبه خشکی برخوردار بودند، درحالی‌که نیروهای ایران در آن سوی آب می‌جنگیدند و تنها به یک پل بر روی اروندرود متکی بودند. در هر حال، خطوط گوناگون دفاعی ایران در فاو در برابر

۱ برگرفته از (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۵۹ تا ۶۱).

آتش شدید و آمادگی کامل نیروهای عراق بعد از ۴۸ ساعت مقاومت سقوط کرد. سقوط فاو نشان‌دهنده برتری کمّی عراق از نظر نیرو و تجهیزات و نیز تغییر استراتژی آن از دفاعی به حمله‌ای در ماه‌های پایانی جنگ بود.

- سقوط شلمچه در ۴ خرداد ۱۳۶۷: یک ماه و چند روز پس از سقوط فاو، ارتش عراق با پشتیبانی واحدهای توپخانه و نیروی هوایی وارد عمل شد و شلمچه در هشت ساعت سقوط کرد. ایران برای مقابله با برتری عراق در جبهه‌های جنگ در ۲۲ خرداد ۱۳۶۷ عملیات بیت‌المقدّس ۷ را با ده یگان سپاه پاسداران در منطقه شلمچه اجرا کرد که با پیشروی سریع نیروهای ایران همراه بود، امّا به دلیل ورود یگان‌های مجرب عراق به منطقه و انجام چند ضد حمله، نیروهای ایرانی برای جلوگیری از تلفات بیشتر به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردند.
- از دست دادن بخشی از منطقه ماووت در عراق: عراق در ادامه حملات خود، در ۲۴ خرداد ۱۳۶۷ در محور ماووت (جبهه شمالی) وارد عمل شد و پس از هشت روز درگیری بخشی از این منطقه را از دست ایران خارج کرد.
- از دست دادن جزایر مجنون: نیروهای عراقی از بامداد ۴ تیرماه ۱۳۶۷ با گشودن آتش سنگین بر خطوط دفاعی و عقبه‌های منطقه، حمله به جزایر مجنون را آغاز کردند و نیروهای ایران از این منطقه سرشار از ذخایر نفتی عقب‌نشینی نمودند. عراقی‌ها ایرانیان را تعقیب کرده و با پیشروی در داخل خاک ایران جاده اهواز به خرمشهر را مسدود کرده، چندین پل و قسمتی از ریل‌های راه‌آهن را تخریب نمودند. با آغاز شب، نیروهای عراقی به سمت مرز عقب‌نشینی کرده و در حوالی نوار مرزی مواضع خود را تثبیت کردند.
- از دست دادن مناطق تصرف‌شده در جبهه‌های شمالی: عراق پس از بازپس‌گیری کلیه مناطق تصرف‌شده در جبهه‌های جنوب، به جبهه‌های شمالی حمله کرد و در ۷ تیرماه ۱۳۶۷ ارتفاعات شاخ شمیران در منطقه دربندیخان را تصرف نمود. نیروهای ایران برای تمرکز توان خود و خارج کردن ابتکار عمل از دست عراق، مناطق حاج عمران، ماووت و پنجوین را تخلیه کردند. ارتش عراق ضمن اشغال این مناطق به حملات خود ادامه داد و طی هشت روز کلیه مناطق شمالی را که ایران در سال ۱۳۶۶ و در اردیبهشت ۱۳۶۷ تصرف کرده بود پس گرفت. در همین ماه نیروهای عراقی به غرب عین‌خوش، موسیان و جنوب دهلران حمله کردند و پادگان عین‌خوش، منطقه زُبیدات، شهرهای هانی و دهلران را اشغال نمودند. به دنبال این عملیات عراق اعلام کرد پنج هزار تن از نیروهای ایران را به اسارت گرفته است.

عملیات مجاهدین از خاک عراق علیه ایران[1]

مجاهدین خلق پس از اخراج از فرانسه در سال ۱۳۶۴ به درخواست جمهوری اسلامی در مقابل آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان، در خاک عراق مستقر شدند. مجاهدین استراتژی خود را از جنگ چریکی به جنگ کلاسیک تغییر داده و ارتش آزادی‌بخش ملّی را به وجود آوردند. سپس در سال ۱۳۶۶ تیپ‌های رزمی مجاهدین در سراسر نوار مرزی در غرب کشور مستقر شدند و رویارویی علنی با نیروهای ایرانی را آغاز کردند. در این شرایط، جمهوری اسلامی انجام عملیات متمرکز و بزرگ از سوی مجاهدین را محتمل می‌دید. ذیلاً به پاره‌ای از این عملیات اشاره می‌شود:

- عملیات بزرگ آفتاب: این عملیات برای اوّل فروردین سال ۱۳۶۷ در منطقه مرزی فکه در غرب شوش برنامه‌ریزی شده بود، امّا درگیری دو تن از نیروهای شناسایی سازمان و دستگیر شدن آن‌ها توسط نیروهای

---

۱ برگرفته از مقاله «سازمان مجاهدین خلق ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

ایرانی، منجر به تردیدهایی پیرامون لو رفتن احتمالی عملیات و تعویق یک هفته‌ای آن شد. نهایتاً این عملیات در ۸ فروردین آغاز شد. به گفته مجاهدین در جریان این عملیات بیش از ۴۱۷ تن از نیروهای لشکر ۷۷ خراسان و ژاندارمری به اسارت درآمده و به پشت جبهه منتقل و ۳۵۰۰ تن از نیروهای نظامی ایران کشته شدند و مقدار زیادی تجهیزات جنگی به غنیمت آنان درآمد. مجاهدین تعداد تلفات خود را ۱۲۳ نفر گزارش داده و پس از اجرای عملیات منطقه را ترک و به خاک عراق بازگشتند.

- عملیات چلچراغ: سه ماه پس از عملیات بزرگ آفتاب که مجاهدین را در موقعیّت سیاسی و تبلیغاتی مناسبی قرارداد، در ۲۸ خرداد ۱۳۶۷، سازمان عملیات چلچراغ را اجرا کرد هدف از این عملیات تصرف شهر مهران بود. در این عملیات نیز مجاهدین عدّه‌ای از نیروهای ایرانی را کشته و تعدادی را به اسارت گرفتند. این سازمان همچنین لیست بلندبالایی را به عنوان غنائم به دست آمده از ارتش ایران منتشر کرد. به گفته سازمان بیش از ۸۰۰۰ تن از نیروهای ایران در این عملیات کشته و مجروح شدند درحالی‌که سازمان تعداد کشته‌شدگان خود را ۶۸ تن گزارش داد. منابع ایرانی ضمن پذیرش شکست در مهران، اعلام کردند که پیروزی مجاهدین ناشی از پشتیبانی ارتش بعث عراق و استفاده از تسلیحات شیمیایی بوده است.
- عملیات فروغ جاویدان: یک سال پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۶۶ و پذیرش آن از طرف عراق، مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ به دیدار صدام رفت. او تلاش کرد تا صدام حسین را قانع کند که اگر بین دو کشور آتش بس برقرار شود او و قوای نظامی‌اش دیگر نخواهند توانست از مرز ایران و عراق عبور کرده و تهران را تصرف کنند. صدام در این ملاقات قول پشتیبانی هوایی و توپخانه‌ای از ارتش مجاهدین تا کرمانشاه را داد، چون قرار بود بعد از فتح کرمانشاه و رسیدن به همدان پایگاه هوایی نوژه تصرف و از هواپیماهای جنگی موجود در آن برای پوشش هوایی مجاهدین استفاده شود. این عملیات که مجاهدین آن را فروغ جاویدان نامیدند، قتلگاه جوانان ایرانی شد که خونشان به خاطر قدرت‌طلبی‌ها و ماجراجویی‌های رجوی بر زمین ریخته شد.

مجاهدین در روز دوّم مردادماه ۱۳۶۷ عملیات سه روزه‌ای را آغاز کردند و با ۴۵۰۰ نفر نیروهای مسلح خود از طریق مرز خسروی راهی قصر شیرین و سر پل ذهاب شدند تا از آنجا از طریق کرمانشاه، همدان و قزوین خود را به تهران برسانند. مجاهدین در ساعت ۳ بعدازظهر سوّم مرداد شهر سرپل ذهاب و در ساعت ۶ شهر کرند و در ساعت ۸ شب همان روز شهر اسلام‌آباد غرب را به تصرف خود در آوردند. سپس حرکت سریع خود را به سمت کرمانشاه آغاز کرده تا به تنگه چهارزبر رسیدند. در همین ایام پاسدارانی که از شهر اسلام‌آباد گریخته بودند خبر سقوط شهرهای اسلام‌آباد و کرند را به کرمانشاه دادند و در این شهر وضعیت فوق‌العاده اعلام شد. فرماندهی سپاه پس از آگاهی از این موضوع یک تیپ از لشکر بدر را که در منطقه بود روانه تپه‌های مشرف به تنگه چهارزبر نمود. به دنبال آن شورای دفاع از کرمانشاه در محل سپاه این شهر تشکیل گردید و تنگه چهارزبر واقع در ۳۴ کیلومتری کرمانشاه را به دلیل برخورداری از موقعیت سوق‌الجیشی بهترین نقطه برای متوقف کردن مجاهدین و تشکیل خط پدافندی اصلی تشخیص داد.[۱]

پس از آگاهی رهبران جمهوری اسلامی از قصد مجاهدین، هاشمی‌رفسنجانی به همراه سرهنگ علی صیادشیرازی که در آن موقع نماینده آیت‌الله خمینی در شورای عالی دفاع محسوب می‌شد و تعداد دیگری از

۱ برگرفته از مقاله «ناگفته‌هایی پیرامون عملیات فروغ جاویدان مجاهدین» مورخ ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۱ با لینک:
http://persiancavalier.blogspot.com/2011/07/blog-post_28.html

مسئولان در طاق‌بستان کرمانشاه تجمع کردند و عملیات مرصاد را باهدف خنثی کردن تهاجم مجاهدین طراحی نمودند. تمرکز ارتش آزادی‌بخش مجاهدین در جاده اصلی اسلام آباد-کرمانشاه به صورت یک نوار به طول حدود ۵ کیلومتر و عرض کمتر از ۳۰۰ متر آن‌ها را به هدف مناسبی برای حملات هوایی تبدیل کرد. کار انهدام ستون نیروهای مجاهدین توسط هواپیماها و هلیکوپترهای ارتش از ساعت ۵ صبح روز بعد آغاز شد و تا طلوع آفتاب ادامه پیدا کرد. به دنبال آن واحدهای زمینی به سوی مجاهدین حمله‌ور شدند و نبردهای سختی بین بقایای مجاهدین و این نیروها در گرفت که نهایتاً منجر به کشته شدن ۱۲۰۰ مجاهد و ۱۰۰۰ سپاهی و بسیجی شد و تجهیزات مجاهدین منهدم گردید. بالأخره فرماندهی مجاهدین به نیروها دستور عقب‌نشینی داد و بخشی از نیروهای مجاهد در حین عملیات تعقیب و گریز پس از اتمام فشنگ‌های خودشان برای اینکه به دست نیروهای جمهوری اسلامی نیفتند با استفاده از قرص‌های سیانور و یا نارنجک اقدام به خودکشی کردند. در همین رابطه هاشمی‌رفسنجانی با اطمینان از ناکامی عملیات مجاهدین فوراً خود را به تهران رساند تا آیت‌الله خمینی و دیگر مقامات نظام را از نگرانی بی‌سابقه‌ای که گریبان گیر آن‌ها شده بود خارج کند.

این عملیات بر خلاف دو عملیات قبلی، به شکست گسترده و تلفات شدید سازمان مجاهدین منتهی شد. مطابق اعلام رسمی مجاهدین ۱۳۰۴ نفر از اعضای آن طی این عملیات کشته شدند. هاشمی‌رفسنجانی در این مورد گفته بود: "تدارک منافقین خیلی وسیع بوده و ضربه وارده بر آن‌ها خیلی عمیق است. آن‌ها ۱۲۰ تانک زرهی دجله، ۶۰ نفربر، ۶۰۰ خودرو، حدود ۵۰۰۰ رزمنده و همین تعداد پشتیبانی در اختیار داشتند. طرح آن‌ها برای رسیدن به تهران، خیلی احمقانه و ساده‌لوحانه بود و هفتاد درصد آن‌ها منهدم شدند." این آخرین فرصتی بود که از سوی صدام به مجاهدین برای تجزیه بخشی از خاک ایران و ایجاد یک منطقه‌ی خودمختار داده شده بود.

ماجرای ایران-کنترا[1]

ماجرای ایران-کنترا (Iran-Contra affair) که به "ماجرای مک‌فارلین" و "ماجرای ایران گیت" نیز معروف است، به معامله تسلیحاتی ایران در خلال جنگ ایران و عراق با ایالات‌متحده آمریکا و اسرائیل از ۲۹ مرداد ۱۳۶۴ تا ۱۳ اسفند ۱۳۶۵ (۲۰ اوت ۱۹۸۵ تا ۴ مارس ۱۹۸۷) بازمی‌گردد. در این ماجرا آمریکا از طریق نفوذ ایران سعی در آزاد کردن گروگان‌های آمریکایی در لبنان کرد و در ازای آن برخی قطعات ادوات جنگی و نظامی را که به واسطه تحریم امکان فروش آن‌ها به ایران نبود در اختیار ایران قرارداد. سود فروش این تسلیحات به طور پنهانی به ضد انقلابیون نیکاراگوئه موسوم به کنترا داده می‌شد. اسرائیل نیز بخشی از معامله فروش تسلیحات به ایران را در دست گرفت و از این طریق سعی در جلوگیری از شکست ایران در مقابله با جبهه متحد عربی مخالف اسرائیل داشت. این ماجرا بعد از رسوایی واترگیت بزرگ‌ترین رسوایی سیاسی آمریکا لقب گرفت.

پیش‌زمینه این ماجرا از این قرار بود که پس از اجرای چند عملیات موفقیت‌آمیز از طرف ایران در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ که از آزادی خرمشهر آغاز و تا تصرف فاو ادامه داشت، سیاست‌مداران ادامه روند جنگ را به نفع ایران دیدند. همچنین تهدید کویت از سوی ایران به دلیل در اختیار قرار دادن جزیره بوبیان به عراق به عنوان پایگاه موشکی نیز موجب ترس سران کشورهای حاشیه خلیج فارس شد. از این روی رونالد ریگان (Ronald Reagan) رئیس‌جمهور ایالات‌متحده آمریکا، جورج اچ دبلیو بوش (George H.W. Bush) معاون خود را سه ماه پس از تصرف فاو به منطقه خاورمیانه فرستاد تا با سران کشورهای عرب منطقه ملاقات کند. پس از پایان این مذاکرات آمریکا و اعراب به این نتیجه رسیدند که ادامه حمایت از صدام حسین کمکی به

---

۱ برگرفته از مقاله «ماجرای ایران - کنترا» در ویکی‌پدیای فارسی.

پیروزی وی در جنگ نمی‌کند و بهتر آن است که اقدام به مصالحه با ایران نمایند و از نفوذ بیشتر ایران در منطقه جلوگیری کنند.

دیگر اینکه در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۵ (۲۴ خرداد ۱۳۶۴) در طی پرواز شماره ۸۴۷ شرکت هواپیمایی TWA دو لبنانی عضو حزب‌الله لبنان اقدام به ربودن هواپیما با ۱۴۵ نفر مسافر و خدمه در مسیر آتن - رم نمودند و خلبان را مجبور کردند که در فرودگاه بیروت بر زمین بنشیند. اکبر هاشمی‌رفسنجانی در این ماجرا میانجیگری کرد و در طی سفرش به سوریه و لبنان، گروگان‌گیرها، گروگان‌ها را آزاد کردند. این مسئله موجب توجه رونالد ریگان به نفوذ ایران در اقدامات حزب‌الله شد و در صدد برآمد که مدتی بعد برای حل بحران ربوده شدن برخی کارکنان سفارت آمریکا در بیروت توسط حزب‌الله، مجدداً از کمک ایران سود ببرد.

سفر هیئت مذاکره کننده به تهران

چهار عضو هیئت هشت نفره‌ای که در ۴ خرداد ۱۳۶۵ (۲۵ مه ۱۹۸۶) جهت مذاکرات وارد تهران شدند (تصویر ۴-۸) عبارت بودند از:

- رابرت مک‌فارلین (Robert McFarlane) تحلیلگر سازمان سیا و مشاور امنیتی رونالد ریگان،
- سرهنگ الیور نورث (Oliver North) عضو شورای امنیت ملّی،
- هاوارد تیچر (Howard Teicher)، عضو شورای امنیت ملّی و مسئول تحویل پول به شورشیان نیکاراگوئه،
- امیرام نیر (Amiram Nir) یکی از مأموران سرویس امنیت اسرائیل.

بر اساس گفته‌های هاشمی‌رفسنجانی، مک‌فارلین و همراهانش با نام ایرلندی با یک هواپیمای حمل سلاح وارد ایران شدند. در بدو ورود به ایران اعضای این هیئت به یک هتل (هتل استقلال یا هیلتون سابق) برده شدند. در آغاز به درخواست‌های مکرّر مک‌فارلین برای ملاقات با یکی از مسئولین رده‌بالای ایران پاسخ منفی داده می‌شد. بعد از آن اوّلین دور مذاکرات به مدت دو ساعت انجام شد. در این جلسه مقامات سیاسی ایران حاضر نبودند و تنها فرماندهانی از سپاه پاسداران هیئت ایرانی را تشکیل می‌دادند. دور دوّم مذاکرات به دلیل ترک جلسه توسط مک‌فارلین تنها نیم ساعت ادامه پیدا کرد. وی این اقدام را به نشانه اعتراض و بی‌توجهی مقامات ایرانی نسبت به حضور وی در ایران انجام داد. در دورهای سوّم، چهارم و پنجم توافقات نسبی بین طرفین انجام شد و در پایان دور ششم مذاکرات، هیئت آمریکایی به این دلیل که نتیجه مذاکرات را مورد قبول نمی‌دیدند درخواست بازگشت به آمریکا را مطرح نمودند. این هیئت در پایان دور هفتم مذاکرات (۷ خرداد ۱۳۶۵) گذرنامه‌های خود را دریافت و ایران را پس از چهار روز اقامت (از ۴ تا ۷ خرداد ۱۳۶۵) ترک کردند.

محموله‌های ارسال‌شده به ایران

محموله‌های تجهیزات نظامی و لوازم یدکی مورد نیاز ایران که قبل از سفر مک‌فارلین در ۴ خرداد ۱۳۶۵ به ایران ارسال‌شده بودند عبارت بودند از:

- اوّلین محموله موشک‌های تاو (TOW) در ۱۵ مرداد ۱۳۶۴ برابر با ۶ اوت ۱۹۸۵ .
- دوّمین محموله در ۲۴ شهریور ۱۳۶۴ برابر با ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۵ .

پس از بازگشت مک‌فارلین به آمریکا، در ۲۴ مهرماه ۱۳۶۵ یک گروگان آمریکایی در لبنان به نام بنیامین ویر (Benyamin Weir) با وساطت ایران آزاد گردید. یک گروگان دیگر نیز بعداً آزاد شد.

در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۶۵ تعداد ۲۵ قبضه توپ ۱۵۵ میلی‌متری لوله بلند با شعله پوش ساخت آمریکا که در ارتش ایران برای رد گم کردن به توپ‌های اتریشی معروف شده بودند در بندرعباس تحویل حکومت ایران داده

شدند.

پس از تحویل تجهیزات فوق‌الذکر به ایران، رونالد ریگان به شیمون پرز (Shimon Peres) نخست‌وزیر اسرائیل تلفنی مراتب تشکر دولت آمریکا را به خاطر نقش اسرائیل در انتقال تسلیحات به ایران ابراز داشت.

سه آمریکایی دیگر در ماجراهای دیگری در ۱۸ و ۱۹ شهریور و ۲۱ مهرماه همان سال (۱۳۶۵) در بیروت به گروگان گرفته شدند. در این مورد هم با وساطت ایران گروگان نخست سریعاً آزاد شد و دو تن دیگر برای مدت‌ها گروگان بودند.

فاش شدن ماجرای ایران - کنترا

در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۵ (۵ اکتبر ۱۹۸۶) یک هواپیمای باری قدیمی آمریکایی که در حال پرواز بر فراز نیکاراگوئه بود، توسط یک موشک سقوط کرد و یوجین هیزنفوس (Eugene Hasenfus) تنها بازمانده این حادثه به اسارت در آمد. بعد از دستگیری هیزنفوس، سازمان سیا تصمیم گرفت هرچه سریع‌تر وارد عمل شده و وی را بازگرداند، امّا در این کار موفقیتی کسب نکرد و هیزنفوس با حضور در مقابل دوربین‌های تلویزیونی از نقش آمریکا در تجهیز و تعلیم شورشیان نیکاراگوئه پرده برداشت. این خبر در حالی به سرهنگ اولیور نورث، عضو شورای امنیت ملّی آمریکا رسید که وی در حال مذاکره با نمایندگان ایران در اروپا بود. رابرت مک‌فارلین، عضو دیگر شورای امنیت ملّی آمریکا بعد از اطلاع از این خبر از ادامه مذاکرات با طرف ایرانی دست کشید و به واشنگتن بازگشت.

در روز ۱۲ آبان ۱۳۶۵ (۳ نوامبر ۱۹۸۶) یک روزنامه لبنانی به نام الشراع در شماره ۲۴۲ خود فاش کرد که رابرت مک‌فارلین مشاور امنیت ملّی ریگان در یک مأموریت مخفیانه به همراه یک کیک و یک انجیل امضاشده توسط ریگان به تهران سفرکرده تا از طریق فروش سلاح به ایرانیان از کمک ایرانیان برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان استفاده کند. کسی که این اطلاعات را در اختیار روزنامه الشراع قرار داده بود مهدی هاشمی (مسئول واحد نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه پاسداران در دهه ۶۰) بود که او نیز به نوبه خود این اطلاعات را از فتح‌الله امیدنجف‌آبادی (روحانی و نماینده مجلس) دریافت کرده بود. این دو بعداً جداگانه دستگیر، محاکمه و اعدام شدند.

به دنبال گزارش الشراع، هاشمی‌رفسنجانی که در آن زمان رئیس مجلس شورای اسلامی بود به توصیه آیت‌الله خمینی در مراسم سالگرد اشغال سفارت آمریکا، در ۱۳ آبان ۱۳۶۵ در محل سفارت سابق آمریکا به تشریح سفر مک‌فارلین و همراهانش به ایران پرداخت، ولی اعتماد مردم به اقدامات آیت‌الله خمینی موجب جلوگیری از اعتراضات مردمی در ایران شد.

در ایالات‌متحده در تاریخ ۴ آذر ۱۳۶۵ (۲۵ نوامبر ۱۹۸۶) فاش شد که سرهنگ الیور نورث ترتیبی داده بود که سود ۱۰ تا ۳۰ میلیون دلاری فروش اسلحه به ایران به شورشیان نیکاراگوئه پرداخت شود، درحالی‌که پیش از آن کنگره آمریکا چنین اقدامی را غیرقانونی کرده بود. انتشار این اخبار ریگان را واداشت تا مشاور امنیت ملّی دریاسالار جان پویندکستر (Admiral John Poindexter) را به همراه سرهنگ اولیور نورث از کار برکنار کند. به دنبال این ماجرا، ریگان کمیته مشترک ریاست جمهوری و کنگره را به ریاست سناتور سابق جان تاور (John Tower) مأمور رسیدگی به این ماجرا کرد. این کمیسیون بعدها اعلام کرد که ریگان از اقدامات زیردستانش در شورای امنیت ملّی در این ماجرا خبر نداشته است. در طی جلسات سئوال از متخلفین در کمیسیون تاور، سرهنگ اولیور نورث با استفاده از حق توسل به متمم پنجم قانون اساسی آمریکا از دادن هرگونه

شهادت در رابطه با نابود کردن مدارک مربوط به این ماجرا خودداری کرد.[۱]

ماجرای سفر مک‌فارلین به ایران به روایت آیت‌الله منتظری

یکی از مسائلی که در ارتباط با جنگ ایران و عراق در رسانه‌های داخلی و خارجی انعکاس وسیعی یافت ماجرای سفر محرمانه مک‌فارلین به ایران و پیامدهای آن بود. آیت‌الله منتظری این ماجرا را چنین شرح داده است (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۳۲۸ و ۳۲۹):

شخص ثروتمندی به نام منوچهر قربانی‌فر دلال و واسطه خرید اسلحه بود و با آمریکا و سایر کشورهای خارجی ارتباط داشت. او با مک‌فارلین نماینده رئیس‌جمهور آمریکا (ریگان) به ایران آمده بود. مأمور خرید اسلحه هم یک نفر به اسم محسن کنگرلو از اعضای سپاه بود. او واسطه بود که منوچهر قربانی‌فر برای آن‌ها اسلحه و قطعات یدکی تهیه کند. آمریکا این اسلحه و قطعات را در اختیار داشت و می‌خواست که از طریق فروش آن‌ها با ایران رابطه برقرار نماید. قربانی‌فر به ضمانت کنگرلو پول اجناس را داده بود و کنگرلو در وقتی که می‌بایست پول را به قربانی‌فر بدهد نداده بود و کار آنان به مشاجره کشیده شده بود. بعد قربانی‌فر دو نامه به کنگرلو می‌نویسد که یکی ۱۰ صفحه و دیگری ۱۹ صفحه بوده و فتوکپی آن‌ها را خود قربانی‌فر برای آیت‌الله منتظری به عنوان قائم‌مقام رهبر فرستاده بود.[۲]

قربانی‌فر در واقع با نوشتن این نامه‌ها جریان را لو داده بود، چون محسن کنگرلو به وعده‌هایی که داده بود عمل نکرده بود. بعد از اینکه این نامه‌ها به دست آیت‌الله منتظری رسید متوجه آمدن مک‌فارلین به ایران و آوردن اسلحه شده بود. در این میان معلوم شد که پای اسرائیل هم در میان بوده است. آیت‌الله منتظری می‌گوید اشکال او این بود که چرا باید کار به جایی برسد که ایران بخواهد با اسلحه اسرائیلی با عراق بجنگد. هنگامی که هاشمی‌رفسنجانی به دیدار آیت‌الله منتظری می‌رود، آیت‌الله به او اعتراض می‌کند که چرا او را در جریان این مسئله قرار نداده است. در مقابل رفسنجانی از اینکه منتظری از این موضوع آگاه شده اظهار تعجب کرده و می‌گوید قصد داشته که ایشان را در جریان قرار دهد. در نتیجه آیت‌الله منتظری به بیت رهبر می‌رود و این موضوع را با احمد آقا (پسر آیت‌الله خمینی) در میان می‌گذارد. احمد آقا تعجب کرده بود که منتظری چگونه از این جریان اطلاع یافته است. در هر حال برای تصفیه‌حساب‌های جناحی عده‌ای از جمله سید مهدی هاشمی و فتح‌الله امیدنجف‌آبادی دستگیر می‌شوند و قضیه برملا می‌گردد و هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس مجبور می‌شود که طی نطقی در مجلس درباره این موضوع به نمایندگان توضیح بدهد. مدتی بعد منوچهر قربانی‌فر برای آیت‌الله منتظری پیغام فرستاد که قرار است شما را از قائم‌مقامی آیت‌الله خمینی عزل کنند و این نشانه ارتباط او با مقامات بالای رژیم بود.

استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی[۳]

عراق در طول جنگ هشت ساله ۳۵۰۰ بار به ایران حمله شیمیایی کرد که ۳۰ مورد از آن‌ها در مناطق مسکونی بوده است. نخستین نقطه جغرافیایی ایران که قربانی سلاح‌های شیمیایی عراق شد منطقه‌ای در ۵۰ کیلومتری غرب ایلام بوده است. با بیش از یکصد هزار قربانی ناشی از جنگ شیمیایی عراق بر ضد ایران در طول جنگ،

---

۱ جزئیات این ماجرا و محاکمه عوامل دست‌اندرکار آن در کتاب (Walsh، ۱۹۹۷) شرح داده شده است.

۲ متن کامل این دو نامه در صفحات ۵۵۵ تا ۵۶۷ کتاب آیت‌الله منتظری آمده است. متن کامل نامه اوّل و بخش‌های کوتاهی از نامه دوّم در ضمیمه شماره ۱۱ ارائه گردیده‌اند.

۳ برگرفته از مقاله «جنگ ایران و عراق» مورخ ۱۲ آبان ۱۳۹۰ در لینک:
http://www.lalehayeashegheiran.blogfa.com

ایران یکی از بزرگ‌ترین قربانیان سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشد.

در ۲۱ مارس ۱۹۸۶ (اوّل فروردین ۱۳۶۵) شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کرد که: "اعضای این شورا پس از تحقیقات کارشناسان به این نتیجه رسیدند که سلاح‌های شیمیایی در موارد زیادی توسط نیروهای عراقی بر ضد نظامیان ایرانی به‌کاربرده شده‌اند و اعضای شورای امنیت به شدّت این اقدام عراق در ادامه دادن به استفاده از سلاح‌های شیمیایی را محکوم می‌کنند." طارق عزیز معاون نخست‌وزیر و وزیر امورخارجه عراق نیز در سال ۱۳۶۵ در جریان سفر رسمی سه روزه خود به برزیل اعتراف کرد که عراق در جنگ علیه ایران بارها از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است.

بمباران شیمیایی شهر سردشت توسط عراق در ۷ تیر ۱۳۶۶ فجیع‌ترین تهاجم از این نوع بود که سبب کشته و مجروح شدن عده بسیاری از مردم غیرنظامی شد و جمهوری اسلامی ایران شهر سردشت را نخستین شهر قربانی جنگ‌افزارهای شیمیایی در جهان بعد از بمباران هسته‌ای هیروشیما نامید. وحشیانه‌ترین مورد استفاده از سلاح شیمیایی در اسفند ۱۳۶۶، در حلبچه بود که وسیع‌ترین مورد استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی از زمان جنگ جهانی اوّل تاکنون به شمار می‌رود. در جریان استفاده از این سلاح‌ها حداقل ۵۰۰۰ تن از مردم کرد و مسلمان این شهر کشته و ۷۰۰۰ تن دیگر مجروح گردیدند. متعاقباً دبیر کل سازمان ملل در سخنرانی خود در ۸ فروردین‌ماه سال ۱۳۶۷ به استفاده وسیع عراق از سلاح‌های شیمیایی در حلبچه اشاره نمود.

بر اساس گزارش‌های رسمی، در اثر استفاده از سلاح‌های شیمیایی بیش از یکصد هزار ایرانی مصدوم شدند و استفاده از گاز اعصاب باعث مرگ بیش از بیست هزار سرباز ایرانی به صورت آنی گردید. لازم به تذکر است که دو موضوع اساسی باعث خشمگینی دولت و ملّت ایران در مورد استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی گردید. اوّل اینکه جامعه جهانی به عراق در تولید سلاح‌های شیمیایی کمک کرد. اطلاعات موجود نشان از آن دارند که ۸۵ شرکت آلمانی، ۱۹ شرکت فرانسوی، ۱۸ شرکت بریتانیایی و ۱۸ شرکت آمریکایی مواد اوّلیه و تجهیزات تولید سلاح‌های شیمیایی را در اختیار عراق قرار داده بودند. دوّم اینکه جامعه جهانی هیچ اقدامی برای تنبیه دولت عراق، حتّی پس از دریافت گزارش‌های تأییدشده از استفاده سلاح‌های شیمیایی انجام نداد.

جنگ نفتکش‌ها[1]

جنگ نفتکش‌ها به مجموعه عملیات دریایی اطلاق می‌شود که در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ در طول جنگ ایران و عراق در خلیج فارس انجام گرفت و در طی آن دو کشور درگیر در جنگ به کشتی‌های تجاری و نظامی یکدیگر حمله می‌کردند. هدف عراق از به راه انداختن این جنگ جلوگیری از صادرات نفت ایران بود. در مراحل بعدی نیروی دریایی آمریکا نیز در این جنگ و حمله به سکوهای نفتی ایران که در بخش بعد شرح داده‌شده درگیر شد.

این جنگ بعد از نبردهای دریایی جنگ دوّم جهانی، دوّمین نبرد بزرگ دریایی قرن بیستم به شمار می‌رود که آمریکا در آن درگیر شده بود. در این نبرد، ایران و عراق هر کدام به دلایل مخصوص به خود نتوانستند به طرف مقابل ضربه کاری وارد نمایند. از جمله دلایل این بود که ایران به تعداد کافی هواپیماهای جنگنده در اختیار نداشت و خلبانان عراقی از مهارت لازم برخوردار نبودند. وحشت خلبانان عراقی از رویارویی با سامانه‌های پدافند هوایی ایران موجب می‌شد که آن‌ها از ارتفاع بالاتر از معمول اقدام به بمباران نمایند که به دلیل نداشتن مهارت و آموزش کافی، بیشتر بمب‌ها و موشک‌ها به هدف اصابت نمی‌کردند. در این نبردها ۵۴۳ کشتی از انواع مختلف مورد حمله قرار گرفتند (جدول ۱-۸).

---

۱ برگرفته از مقاله «جنگ نفتکش‌ها» در ویکی‌پدیای فارسی.

در سال ۱۳۶۰ عراق در مرحله اوّل به کشتی‌های ایران که وظیفه واردات کالاهای نظامی و پشتیبانی جنگ را بعهده داشتند حمله هوایی کرد. در مرحله بعد این حملات کلیه کشتی‌های تجاری ایران را نیز شامل شد. کشتی نفتکش اطلس اوّلین نفتکش خارجی بود که آسیب دید. این نفتکش که متعلق به ترکیه بود در ۹ خرداد ۱۳۶۱ (۳۰ می ۱۹۸۲) در حال صدور نفت ایران بود که در خلیج فارس توسط هواپیماهای عراق بمباران شد. در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۶۱ (۱۸ دسامبر ۱۹۸۲) نفتکش یونانی اسکمپ مونت (Scampmount)در حال صدور نفت ایران مورد حمله یک موشک اگزوست عراق قرار گرفت و غیرقابل استفاده شد. در مجموع از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ ۴۳ کشتی تجاری مورد حمله قرار گرفتند (جدول ۱-۸).

جنگ نفتکش‌ها در سال ۱۳۶۳ به مرحله جدیدی گام نهاد. عراق با خرید ۵ فروند هواپیمای جنگی فرانسوی حملات خود را افزایش داد. در این سال، حمله جنگنده‌های عراقی به تأسیسات نفتی جزیره خارک و نفتکش‌های موجود در اسکله آن، صادرات نفت ایران را با خطر مواجه کرد. ایران در مقابل با موشک‌های خود به کشتی‌های عراقی حمله می‌نمود و نیروی دریایی ایران کشتی‌های نفتکش عراقی را که تحت پرچم کویت اقدام به صادرات نفت این کشور می کردند مورد حمله قرار می‌داد. بعلاوه ایران برای در امان ماندن نفتکش‌هایش، صادرات نفت خود را از جزیره لارک در تنگه هرمز ادامه داد. در این سال ۷۱ کشتی تجاری مورد حمله قرار گرفتند (جدول ۱-۸).

از فروردین ۱۳۶۴ حملات عراق به تأسیسات نفتی جزیره خارک افزایش یافت و جنگنده‌های عراقی خسارات سنگینی به پایانه‌های نفتی این جزیره وارد کردند. ایران تهدید کرد که "اگر ما از صادرات نفت محروم شویم تمامی خلیج فارس محروم خواهد شد." منظور ایران از این تهدید بستن تنگه هرمز بود. این تهدید ایران را در مقابل جامعه بین‌المللی قرارداد و ناوگان‌های آمریکا و ناتو برگشت زنی خود در آب‌های منطقه افزودند و شورای امنیت بنا به درخواست شش کشور عضو سازمان همکاری‌های خلیج فارس قطعنامه ۵۲۲ را صادر کرد. این قطعنامه حمله به کشتی‌های تجاری را محکوم کرد و به طور تلویحی ایران را مسئول این حملات و ادامه جنگ دانست.

نیروی دریایی سپاه پاسداران با طرح‌ریزی و انجام عملیات کربلای ۳ در تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۶۵ توانست بخش اعظم پایانه‌های نفتی البکر و العمیه عراق را نابود سازد و صادرات نفت عراق را با مشکل روبرو کند. در این سال ایران تصمیم گرفت که با ساختن یک خط لوله، نفت خود را از خلیج فارس به بندرعباس منتقل کند تا کشتی‌های نفتکش بتوانند از این بندر که خارج از محدوده عملیات عراق بود نفت را بارگیری کنند. اجرای این پروژه سه سال طول کشید و ایران نتوانست در زمان جنگ از آن بهره‌برداری کند.

در سال ۱۳۶۶ ایران با خرید موشک‌های ضدکشتی "کرم ابریشم" از کشور چین توانست دامنه حملات خود را به کشتی‌های جنگی عراق نیز گسترش دهد. به دنبال به‌کارگیری این موشک‌ها از جانب ایران، کویت از آمریکا درخواست کرد تا از نفتکش‌های آن کشور در مقابل حملات احتمالی ناوهای جنگی ایران محافظت نماید. آمریکا در ابتدا از قبول این درخواست سر باز زد، امّا هنگامی که اطلاع یافت که کویت و اتحاد جماهیر شوروی در مورد تغییر پرچم ۵ نفتکش کویتی به توافق رسیده‌اند و قرار است از آمریکا خواسته شود تعویض پرچم ۶ نفتکش دیگر را به عهده بگیرد، به خاطر جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه با درخواست کویت در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۶۶ موافقت کرد و تغییر پرچم هر یازده نفتکش کویتی را پذیرفت. پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ توسط شورای امنیت، آمریکا پرچم خود را بر روی عرشه ۱۱ نفتکش کویتی نصب کرد و کشتی‌های جنگی آن کشور نفتکش‌های کویتی را در خلیج فارس همراهی

کردند (زیباکلام و اتفاق‌فر، ۱۳۸۷، صفحات ۳۰۴ و ۳۰۵).

حمله به سکوهای نفتی ایران

اوّلین حمله به تأسیسات نفتی طرفین درگیر جنگ از جانب رژیم عراق صورت گرفت. در این حمله که در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۶۱ (۲۸ ژانویه ۱۹۸۳) به میدان نفتی نوروز انجام شد سکوی شماره ۳ میدان نوروز آسیب دید. ۲۱ روز بعد دوّمین حمله به سکوی مزبور انجام شد که نتیجه آن تخریب کامل سکو و فوران نفت خام به آب‌های خلیج فارس و آلودگی وسیع آن بود. برابر اعلام شرکت نفت فلات قاره ایران میزان نفتی که از فوریه تا اواخر سپتامبر ۱۹۸۳ (بهمن ۱۳۶۱ تا مهرماه ۱۳۶۲) به آب‌های خلیج فارس نشت کرد، حدود ۷۱ میلیون بشکه برآورد شد. این آلودگی نفتی بی‌سابقه بیش‌ترین خسارات را به کشورهای بحرین، قطر، کویت و عربستان سعودی وارد آورد و آن‌ها را با کمبود آب آشامیدنی و ماهی روبرو کرد و بسیاری از کارخانجات تصفیه آب این کشورها تعطیل شدند. همچنین بسیاری از جانداران دریایی خلیج فارس از گونه‌های بوفالو دریایی، لاک‌پشت، دلفین، مار آبی و پرندگان نابود گردیدند.[۱]

دو ماه پس از عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مصوب ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ از سوی ایران و ترس آمریکا از گسترش جنگ در منطقه، دولت آمریکا در ساعت ۲۳ و ۳۵ دقیقه روز دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ با ایران وارد جنگ شد. بدین ترتیب که هلیکوپترهای آمریکایی مجهز به موشک و مسلسل در ۸۰ کیلومتری شمال شرقی بحرین به کشتی ۵۴ متری و ۶۱۴ تنی ایران به نام "ایران اجر" یا "آریا رخش" که برای مین‌گذاری دریایی به‌کاربرده می‌شد حمله کردند و ۵ نفر از کارکنان آن را کشته و ۲۵ نفر دیگر را مجروح و دستگیر نمودند. آمریکایی‌ها پنج روز پس از حمله به این کشتی، آن را در آب‌های خلیج فارس غرق کردند. دو هفته پس از این حادثه در مهرماه ۱۳۶۶ سه قایق گشتی ایران که در آب‌های نزدیک جزیره فارسی مشغول گشت بودند توسط سه فروند هلیکوپتر آمریکایی مورد حمله قرار گرفتند. در این عملیات یک قایق غرق و دو قایق دیگر آسیب دیدند و به تصرف نیروهای آمریکایی در آمدند (زیباکلام و اتفاق‌فر، ۱۳۸۷، صفحات ۳۰۵ و۳۰۶).

در ۲۴ مهرماه ۱۳۶۶ ایران یک موشک کرم ابریشم به سوی کویت پرتاب کرد که به کشتی نفتکش کویتی سی ایل سیتی (Sea Ail City) که پرچم آمریکا روی آن نصب بود اصابت کرد. نفتکش به سختی آسیب دید و سه نفر از خدمه آن زخمی شدند. دولت آمریکا به علت اینکه پرچم آمریکا روی نفتکش بود، تصمیم به اقدام تلافی‌جویانه گرفت و در ۲۷ مهر ۱۳۶۶، ۴ ناوشکن آمریکایی به اسکله رستم که پایانه نفتی رشادت در آن بود حمله کردند و به کارکنان پایانه تنها ۲۰ دقیقه مهلت دادند که آنجا را تخلیه کنند. آنگاه با توپ‌های سنگین آن را گلوله باران کردند و چون هنوز بخشی از تأسیسات نفتی پابرجا بود، گروه انفجار را به آنجا اعزام داشتند که آن را ویران سازد. سپس یک گروه از کماندوهای آمریکایی که مدعی بودند در آن پایانه نفتی تأسیسات رادار و مخابرات وجود دارد حمله کردند و تأسیسات مستقر در آن را نابود نمودند. تولید روزانه این سکو ۲۰ الی ۲۵ هزار بشکه بود و برای مدتی همچنان در آتش می‌سوخت و خسارت وارده به آن بالغ بر نیم میلیارد دلار برآورد گردید (زیباکلام و اتفاق‌فر، ۱۳۸۷، صفحه ۳۰۶).

همزمان با بازپس‌گیری فاو توسط نیروهای عراقی، ناوهای جنگی نیروی دریایی آمریکا در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ بار دیگر علیه ایران وارد جنگ شدند. حادثه از آنجا آغاز گردید که در روز ۲۵ فروردین ناو جنگی آمریکایی به نام "ساموئل بی رابرتز" (Samuel B. Roberts) که یک نفتکش کویتی را همراهی می‌کرد، با

---

۱ برگرفته از مقاله «جنگ ایران و عراق» مورخ ۱۲ آبان ۱۳۹۰ در لینک:
http://www.lalehayeashegheiran.blogfa.com

مین برخورد کرد و آسیب جدّی دید. آمریکا ایران را در این مورد مقصر دانست و رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت ایالات‌متحده متعاقب این حادثه فرمان انهدام سه سکوی نفتی ساسان، نصر و رخش را صادر کرد. در ساعت ۹ صبح روز ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ سه ناو آمریکایی سکوی ساسان را گلوله باران کردند و سپس گروه انفجاری سکو را کاملاً منهدم نمودند. پس از آن سه ناو جنگی دیگر سکوی نفتی نصر را در ۱۶۰ کیلومتری ساسان گلوله باران کردند که در نتیجه سکو در آتش سوخت و کاملاً منهدم گردید. در حدود سه ساعت بعد از انهدام سکوی نفتی نصر در منطقه جزیره سیری، ناو موشک‌انداز جوشن به یک ناو آمریکایی به نام "وین رایت" (Wain Wright) نزدیک شد و همزمان به یکدیگر موشک پرتاب نمودند. موشک‌های پرتابی از ناو جوشن توسط سیستم الکترونیکی ناو "وین رایت" منحرف گردیدند، ولی خود جوشن آماج موشک‌های پرتابی "وین رایت" و ناو جنگی سیمپسون (Simpson) قرار گرفت و غرق شد. به دنبال غرق شدن جوشن، از سوی نیروی دریایی ایران به دو ناو جنگی سهند و سبلان مأموریت داده شد تا با ناوهای آمریکایی مقابله نمایند. فرمانده عملیات نیروهای آمریکایی ناوهای جنگی آن کشور را در مقابل سهند و سبلان آرایش داد. در ساعت ۱۶ ناو سهند به ناو جنگی آمریکا نزدیک شد و در ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه به سوی آن آتش گشود. در مقابل هواپیماهای آمریکایی به ناو سهند با بمب‌های لیزری حمله کردند که در نتیجه ناو سهند به شدّت آسیب دید و غرق شد. در ساعت ۱۸ و ۱۸ دقیقه ناو سبلان که عملیات پرتاب موشک را به سوی ناوهای جنگی آمریکا آغاز کرده بود، بدون اینکه به هدف خود آسیب برساند هدف نیروهای آمریکایی قرار گرفت و از کار افتاد (زیباکلام و اتفاق‌فر، ۱۳۸۷، صفحات ۳۰۶ و۳۰۷). بالأخره جنگ نفتکش‌ها و حمله به سکوهای نفتی همزمان با پایان جنگ در ۲۷ مرداد ۱۳۶۷ برابر با ۱۸ اوت ۱۹۸۸ به پایان رسید.

حمله عراق به هواپیماهای مسافربری[1]

در طول جنگ ایران و عراق چندین مرتبه به هواپیماهای مسافربری ایران و کشورهای دارای روابط دیپلماتیک با این کشور حمله شد که چندین جنایت جنگی را به وجود آورد. این حملات عبارت بودند از:

- ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ (۴ می۱۹۸۲): حمله جت نیروی هوایی عراق به هواپیمای وزیر وقت امورخارجه الجزایر، بعد از ورود هواپیمایش به داخل مرزهای ایران. این حمله به انهدام هواپیمای حامل وزیر، کشته شدن او و هیئت همراهش انجامید.
- ۹ دی ۱۳۶۴ (۳۰ دسامبر ۱۹۸۵): یک هواپیمای خطوط هوایی ترکیه حامل بازرگانان و تجار ترک در حال بازگشت از ایران و در داخل مرز هوایی ترکیه مورد حمله جنگنده‌های عراقی قرار گرفت و مجبور به فرود اضطراری شد.
- اوّل اسفند ۱۳۶۴ (۲۰ فوریه ۱۹۸۶): انهدام یک فروند هواپیمای مسافربری تهران به اهواز در حال پرواز. در این حمله همه مسافران کشته شدند.
- ۸ فروردین ۱۳۶۵ (۲۸ مارس ۱۹۸۶): یک هواپیمای مسافربری ایران در حال پرواز مورد حمله جنگنده‌های عراقی قرار گرفت و به شدّت آسیب دید.
- ۲۳ مهر ۱۳۶۵ (۱۵ اکتبر ۱۹۸۶): در یک حمله هوایی به فرودگاه شیراز، یک هواپیمای مسافربری در روی باند هدف بمباران قرار گرفت. در این حمله ۳۰ مسافر هواپیما جان خود را از دست دادند.
- ۸ آبان ۱۳۶۵ (۳۰ اکتبر ۱۹۸۶): یک هواپیمای خطوط هوایی کویت درحالی‌که از ترکیه به سمت ایران

---

۱ برگرفته از مقاله «جنگ ایران و عراق» مورخ ۱۲ آبان ۱۳۹۰ در لینک:

http://www.lalehayeashegheiran.blogfa.com

در پرواز بود، مورد حمله یک جت نیروی هوایی عراق قرار گرفت.

حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافری ایران

در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ (سوّم ژوئیه ۱۹۸۸) ناو آمریکایی یواس‌اس وینسنز (USS Vincennes)، هواپیمای مسافربر شرکت هواپیمایی ملّی ایران در پرواز شماره ۶۵۵ که از بندرعباس بر فراز تنگه هرمز راهی دوبی بود را به دلیل اشتباه گرفتن آن با یک هواپیمای جنگی "F-14 Tomcat Fighter" مورد اصابت دو موشک قرارداد و منهدم کرد و ۲۹۰ نفر مسافران و خدمه این هواپیما جان خود را از دست دادند.[1] ایران به تلافی این حمله اقدام به مین‌گذاری وسیع دریایی در خلیج فارس و بازرسی کشتی‌هایی که تحت مالکیت یا اجاره کشورهای حامی عراق بودند، نمود. بر اثر این اقدام چندین کشتی نظامی و تجاری متعلق به کشورهای حامی عراق و از جمله آمریکا آسیب دیدند. پایگاه یکم دریایی سپاه که در جزیره ابوموسی واقع شده بود نقش اساسی در این عملیات به عهده داشت. آمریکا به تلافی این مین‌گذاری چندین عملیات دریایی علیه کشتی‌های جنگی و سکوهای نفتی ایران انجام داد. در این حملات هواپیماهای آمریکا از بمب‌های خوشه‌ای علیه کشتی‌ها و قایق‌های تندروی ایران استفاده کردند.

حملات عراق به مناطق مسکونی ایران

حمله عراق به مناطق مسکونی و غیرنظامی ایران از روز سوّم جنگ شروع شد. مردم اهواز در ۲ مهر ۱۳۵۹ شاهد بمباران خانه‌هایشان توسط میگ‌های عراقی بودند. اهالی دزفول نیز که در طول جنگ بارها شاهد بمباران و موشک‌باران شهرشان بودند، اوّلین بار در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۵۹ مورد هجوم ۴ فروند میگ عراقی واقع شدند. در این حمله ۷۰ نفر ساکنان شهر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی و خسارات فراوانی به تأسیسات شهری وارد شد. در کنار بمباران هوایی، حملات موشکی نیز آغاز شد و موشک‌های زمین به زمین (SCUDB) و (FRAG) تلفات جانی سنگینی برجای گذاشتند. نیروهای نظامی ایران تا تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۳ از بمباران مناطق مسکونی عراق خودداری کردند، ولی متعاقب صدور اعلامیه ارتش عراق در تاریخ مذکور مبنی بر تهدید رسمی ساکنان شهرهای ایران به بمباران، ارتش ایران نیز شروع به اقدام متقابل کرد. اوّلین حمله ایران در همان ماه و بعد از صدور اخطاریه به ساکنان شهرهای مرزی و مناطق مجاور تأسیسات نظامی در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۶۳ انجام شد. بلافاصله بعد از اقدام ارتش ایران، سازمان ملل متحد طی پیامی از طرفین خواست تا از حمله به مناطق مسکونی یکدیگر خودداری کنند.[2]

با وجود توافق دو طرف به حمله نکردن به مناطق مسکونی یکدیگر، این حملات که به جنگ شهرها شهرت یافت همچنان انجام می‌شد. این حملات اکثراً با بمباران هوایی، موشک‌باران و یا توپخانه انجام می‌گردیدند و انجام آن‌ها برای ایران آسان‌تر بود زیرا بغداد تنها ۱۵۰ کیلومتر با مرز ایران فاصله داشت، درحالی‌که تهران در ۶۰۰ کیلومتری از مرز عراق قرار داشت. این بدان معنی بود که تهران و سایر شهرهای بزرگ ایران خارج از برد ۳۰۰ کیلومتری موشک‌های اسکاد عراق قرار داشتند، لذا بمباران هوایی شهرهای ایران باید توسط جنگنده‌های عراقی

---

۱ این هواپیما حامل ۲۳۸ مسافر و ۱۶ خدمه ایرانی، ۱۳ تبعه امارات متحده، ۱۰ هندی، ۶ پاکستانی، ۶ یوگوسلاو و یک ایتالیایی بود. هشت سال پس از این حادثه و طی مراحل قانونی، ایالات‌متحده در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶ میلادی) مبلغ ۶۱/۸ میلیون دلار (حدود دویست و ده هزار دلار به ازای هر نفر) به بازماندگان قربانیان این سانحه پرداخت کرد. برگرفته از مقاله «Iran Air Flight ۶۵۵» در ویکی‌پدیای انگلیسی با لینک:
http://en.wikipedia.org/wiki/Iran_Air_Flight_655

برای اطاعات بیشتر در مورد این سانحه به پارسادوست (۱۳۸۵، صفحات ۶۶۲ تا ۶۸۵) مراجعه شود.

۲ برگرفته از مقاله «جنگ ایران و عراق» مورخ ۱۲ آبان ۱۳۹۰ در لینک:
http://www.lalehayeashegheiran.blogfa.com

صورت می‌گرفت و این کار برای هواپیماهای عراقی خالی از خطر نبود. هنگامی که ایران موشک‌های اسکاد را از کره شمالی خریداری کرد، بغداد و دیگر شهرهای مهمّ عراق در تیر رس این موشک‌ها قرار گرفتند.[۱]

جنگ شهرها پس از مدتی توقف در ۸ اسفند ۱۳۶۶ با بمباران دوباره تهران توسط عراق شروع شد و تا ۱۱ فروردین ۱۳۶۷ ادامه داشت. در این مرحله عراق از موشک‌های دوربرد ساخت شوروی استفاده می‌کرد. این حملات با سفر نخست‌وزیر ترکیه به دو کشور برای مدت کوتاهی قطع شد ولی از ۲۱ فروردین ۱۳۶۷ از طرف عراق از سر گرفته شد و در اوّل اردیبهشت ۱۳۶۷ پایان یافت. در این مدت عراق بین ۱۹۰ تا ۲۰۰ موشک به شهرهای ایران و جمهوری اسلامی نیز نزدیک به پنجاه فروند موشک به شهرهای عراق شلیک کرد. مهمّ‌ترین هدف عراق از بمباران شهرها تضعیف روحیه مردم ایران، کاهش اراده نیروهای حاضر در جبهه‌های جنگ، خنثی نمودن عملیات نظامی ایران و جبران شکست ارتش عراق بود تا با بالا بردن هزینه‌های جنگ، دولت ایران را به مذاکره و پایان دادن به جنگ وادارد (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۵۶ و ۵۷). عراق در طول جنگ هشت ساله خود با ایران در مجموع ۴۷۶۹ بار به حدود ۳۰ شهر ایران حمله کرد و در طی آن ۶۷ هزار و ۸۷۳ نفر کشته و مجروح شدند. جدول ۲-۸ تعداد حملات و کشته‌شدگان و مجروحان حملات هوایی عراق به پاره‌ای از شهرهای ایران را نشان می‌دهد.[۲] این حملات عمدتاً توسط بمباران هوایی (۶۳ درصد) و توپخانه در نواحی مرزی (۳۲ درصد) صورت گرفت و بقیه (۵ درصد) توسط پرتاب موشک انجام گردیدند.[۳]

تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ

از جمله تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، می‌توان از فعالیت‌های سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل متحد را به شرح زیر نام برد.

- الف: سازمان کنفرانس اسلامی

به نوشته ولایتی (۱۳۹۲، صفحات ۸۰ تا ۹۰)، سازمان کنفرانس اسلامی از نخستین روزهای جنگ ایران و عراق وارد عرصه دیپلماتیک شد. وزرای خارجه کشورهای عضو این سازمان که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک به سر می‌بردند، در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰ (۴ مهر ۱۳۵۹) به منظور بررسی جنگ ایران و عراق که تنها پنج روز پیش آغاز شده بود تشکیل جلسه دادند. برگزاری این جلسه به پیشنهاد نمایندگان اندونزی و لیبی بود. اجلاس تصمیم گرفت کمیته‌ای به نام "کمیته حسن نیت" به منظور پایان دادن به جنگ تشکیل دهد.

در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) حبیب شطی دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی در هیئتی به سرپرستی محمد ضیاءالحق رئیس‌جمهور پاکستان و عضویت یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین به تهران و بغداد سفر کرد. در تهران ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت به هیئت اعلام کرد که ایران با دو شرط حاضر به پذیرش آتش بس است: (۱) عقب‌نشینی نیروهای عراق از خاک ایران و (۲) تعهد کامل عراق به عدم دخالت مستقیم و غیرمستقیم در امور داخلی ایران. روز بعد هیئت به بغداد رفت و با صدام ملاقات کرد. پس از بازگو کردن مواضع ایران صدام به هیئت پاسخ داد که عراق برای آتش بس آماده است مشروط بر آنکه ایران نیز آن را بپذیرد. عراق همچنین برای انجام مذاکرات مستقیم و یا باواسطه هر سازمان بین‌المللی ابراز

---

۱ برگرفته از مقاله «جنگ شهرها بین ایران و عراق» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ شهرهای دیگری که در جدول نیامده‌اند عبارت‌اند از: اهواز، دزفول، اراک، اندیمشک، بانه، بروجرد، بوشهر، پاوه، پیرانشهر، تبریز، خرمشهر، میاندوآب، میانه، مسجدسلیمان و نهاوند.

۳ برگرفته از مقاله «آمار شهدای بمباران شهرها در زمان جنگ تحمیلی» مورخ ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ در سایت «هیئت رزمندگان اسلام».

آمادگی کرد. در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۸۰ (۲۹ مهر ۱۳۵۹) بار دیگر حبیب شطی به همراه رئیس‌جمهوری پاکستان و یاسر عرفات به ایران رفتند و با چند مقام مسئول و آیت‌الله خمینی ملاقات کردند.

سومین اجلاس سران در طائف از ۲۵ تا ۲۸ ژانویه ۱۹۸۱ (۵ تا ۸ بهمن ۱۳۵۹) جنگ ایران و عراق را در دستور کار خود قرار داد. به منظور متقاعد کردن سران جمهوری اسلامی برای شرکت در کنفرانس، حبیب شطی در ۲۲ ژانویه ۱۹۸۱ (۲ بهمن ۱۳۵۹) در سفری به ایران با بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت و محمدعلی رجایی نخست‌وزیر ملاقات کرد ولی موفق به قانع کردن ایران به شرکت در کنفرانس نشد. برعکس صدام حسین فعالانه در این اجلاس شرکت کرد و یک سخنرانی طولانی به مدت ۸۶ دقیقه ایراد نمود. قطعنامه پایانی اجلاس: (۱) از جمهوری اسلامی ایران و عراق خواست تا میانجیگری اسلامی را بپذیرند، (۲) تعداد اعضای کمیته حسن نیت را به ۸ افزایش داد،[۱] (۳) طرفین را به آتش بس فوری دعوت کرد و (۴) اعلام کرد که کشورهای عضو موافقت کرده‌اند تا در صورت نیاز و در صورت تصویب کمیته حسن نیت، نیروهای اسلامی برای نظارت بر آتش بس تشکیل شود.

کمیته حسن نیت که نام آن به "کمیته صلح" تغییر داده شده بود در تاریخ اول مارس ۱۹۸۱ (۱۰ اسفند ۱۳۵۹) به بغداد و تهران سفر کرد. در بغداد صدام حسین ادعای عراق بر اروندرود و نواحی مرزی ایران را تکرار کرد و خواستار مذاکره بین طرفین شد. مقامات عراقی به هیئت گفتند که نیروهایشان را یک سانتی‌متر از اراضی ایران عقب نخواهند کشید مگر آنکه رژیم ایران حقوق اعراب و حقوق ملّی عراق را به رسمیت بشناسد. کمیته در تهران با آیت‌الله خمینی، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و اعضای شورای عالی دفاع دیدار کرد. مقامات ایرانی خواستار خروج نیروهای عراقی از ایران و شناسایی و محکومیت متجاوز شدند.

کمیته پس از پایان سفر، اولین طرح خود را تهیه و ارائه کرد. در این طرح به احترام کامل به تمامیت ارضی، عدم تصرف اراضی با زور، آتش بس میان ایران و عراق، عقب‌نشینی و چگونگی استفاده طرفین از اروندرود اشاره شده بود. کمیته طرح خود را به دو کشور ارائه کرد و خواستار کسب اطلاع از نظریات ایران و عراق شد. ایران در ۱۲ مارس ۱۹۸۱ (۲۱ اسفند ۱۳۵۹) طی جوابی موارد زیر را عنوان کرد: (۱) آتش بس باید پس از عقب‌نشینی عراق به پشت مرزهای بین‌المللی باشد، (۲) حل و فصل جنگ در چهارچوب معاهده ۱۹۷۵ امکان‌پذیر است، (۳) تشکیل یک دادگاه اسلامی بین‌المللی که مورد قبول ایران باشد ضرورت دارد. در مقابل، عراق در ۱۷ مارس ۱۹۸۱ (۲۶ اسفند ۱۳۵۹) چنین اعلام کرد: (۱) ایران باید بر طبق قوانین بین‌المللی و با اهداف کشتی‌رانی از شط العرب (اروندرود) استفاده کند، (۲) قبول آتش بس مشروط بر این است که ایران نیز اقدام مشابهی انجام دهد، (۳) قبل از توافق برسر نکاتی که جنگ را به وجود آورده، عقب‌نشینی امکان ندارد، (۴) خطوط مرزی که نیروهای عراقی به آن عقب‌نشینی می‌کنند، مرز قانونی است و (۵) عراق آتش بس و عقب‌نشینی را تحت نظارت ناظران نظامی سازمان کنفرانس اسلامی می‌پذیرد.

کمیته صلح سفرهای متعدد دیگری به دو کشور ایران و عراق انجام داد و دو طرح دیگر تدوین و به طرفین پیشنهاد داد، امّا در هر کدام از طرح‌ها یکی از طرفین نسبت به مفاد آن معترض بود. نهایتاً تلاش‌های سازمان کنفرانس اسلامی به نتیجه ملموسی نرسید. غالب ناکامی تلاش‌های این کمیته به این دلیل بود که ایران پیش‌شرط صلح را عقب‌نشینی عراق تا مرزهای بین‌المللی می‌دانست. امّا عراق ابتدا خواستار آتش‌بس و سپس مذاکره برای عقب‌نشینی بود.

---

۱ این هشت نفر عبارت بودند از: (۱) احمد سکوتوره رئیس‌جمهور گینه، (۲) رئیس‌جمهور گامبیا، (۳) تنکو احمد وزیر خارجه مالزی، (۴) ضیاءالحق رئیس‌جمهور پاکستان، (۵) نخست‌وزیر ترکیه، (۶) وزیر خارجه سنگال، (۷) رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین و (۸) دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی (ولایتی، ۱۳۹۲، صفحه ۸۴).

به دنبال فتح خرمشهر، سازمان کنفرانس اسلامی فعالیت‌های خود را برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق تشدید کرد ولی این تلاش‌ها هم بجایی نرسید. حبیب شطی دبیر کل کنفرانس اسلامی به ایران و عراق هشدار داده بود که اگر جنگ بین دو کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز حل نشود، ممکن است کشورهای خارجی که از نزدیک مراقب اوضاع هستند در منطقه خلیج فارس دخالت کنند. وی افزوده بود که ادامه نبرد ایران و عراق مخالف منافع دو طرف درگیر و دیگر کشورهای عربی و اسلامی است. او همچنین از ایران و عراق خواسته بود تا به عواقب یک جنگ خانمان‌برانداز در این منطقه حساس و بی‌ثبات جهان بیندیشند (ولایتی، ۱۳۹۲، صفحات۱۳۴ تا ۱۳۶).

لازم به تذکر است که با آغاز جنگ ایران و عراق تقسیم‌بندی جدیدی در میان کشورهای اسلامی به وجود آمد که به تدریج انسجام و شدّت بیشتری یافت.[۱] کشورهای قدرتمند و فعال این سازمان به دو جناح حامی عراق و طرفدار ایران تقسیم شدند. کشورهای طرفدار ایران نیز خود به دو دسته تقسیم گردیدند. برخی همچون سوریه و لیبی شدیداً تجاوز عراق را محکوم کردند و برخی دیگر نیز چون الجزایر و سازمان آزادی‌بخش فلسطین موضعی میانه اتخاذ کردند. گروه دوّم درعین‌حال که از حمله عراق به ایران خوشحال نبودند از محکومیت عراق نیز خودداری می‌کردند. امّا از همان ابتدا کشورهایی همچون عربستان، کویت، مصر و اردن ضمن طرفداری از ادعاهای ارضی عراق، خواستار برقراری آتش‌بس فوری و بدون قید و شرط بودند که به معنای تثبیت موقعیت عراق در مناطق اشغالی بود. حمایت این کشورها از عراق در سازمان کنفرانس اسلامی بعد از فتح خرمشهر آشکارتر گردید و جناح‌بندی داخل سازمان نیز چهارچوب واضح تری یافت. در این زمان اتخاذ سیاست مهار ایران از طرف امریکا باعث شد که کشورهای میانه‌روی سازمان، وادار به حمایت کامل از عراق در مقابل ایران شوند به گونه‌ای که در اواخر جنگ فقط سوریه و تا حدودی نیز لیبی بود که از ایران حمایت جدی می‌کردند. همین امر آن‌ها را در مقابل اکثریت حامی عراق و گروه بی‌تفاوت داخل سازمان قرارداد.

- ب : جنبش عدم تعهّد

به نوشته ولایتی (۱۳۹۲، صفحات ۹۰ تا ۹۶) به دنبال اوج‌گیری حملات عراق علیه ایران و درخواست ایران از جنبش عدم تعهد به منظور بررسی و موضع‌گیری در خصوص جنگ ایران با عراق، جنبش اقدام به تشکیل یک کمیته حسن نیت مرکب از نمایندگان دولت‌های کوبا، یوگسلاوی، الجزایر، زامبیا، هند، پاکستان و سازمان آزادی‌بخش فلسطین کرد تا فعالیت‌هایی برای خاتمه جنگ به عمل آورند و در صورت لزوم سفرهایی به هردو کشور انجام دهند. در نتیجه هیئتی از یوگسلاوی عازم ایران و عراق شد و سپس نتایج کار را در بلگراد بررسی کرد. عراق از همان ابتدا نظر مثبتی به دخالت غیر متعهدها در جنگ نداشت و به بهانه حضور الجزایر در گروه حسن نیت در کار آن اخلال می‌کرد. در این میان کوبا به عنوان رئیس جنبش ابتکار عمل را به دست گرفت و چندین سفر به تهران و بغداد انجام داد و نتایج مثبت و درخور توجهی را نیز حاصل کرد ولی مسئله مالکیت بر اروندرود مانع از به نتیجه رسیدن تلاش‌های این نماینده و حتّی شخص فیدل کاسترو که پیام‌های صلح متعددی به طرفین ارسال داشت شد.

اجلاس وزرای خارجه جنبش عدم تعهد از تاریخ ۲۰ تا ۲۴ بهمن ۱۳۵۹ (۹ تا ۱۳ فوریه ۱۹۸۱) در دهلی نو برگزار شد. بیانیه نهایی این اجلاس از جنگ پنج ماهه ایران و عراق و خسارات جانی و مالی که به هر دو ملت واردشده اظهار تأسف عمیق کرد و تصریح نمود که هیچ دولتی نباید از راه توسل به زور اراضی کشور دیگری

---

۱ برگرفته از مقاله «سازمان کنفرانس اسلامی در مورد جنگ ایران و عراق چه موضعی داشت و چه اقداماتی را برای پایان دادن به آن انجام داد؟» در پایگاه اطلاع‌رسانی تاریخ جنگ ایران و عراق با لینک:
http://www.warhistory.ir/index.php/questions-of-war/262

را صاحب شود یا اشغال نماید. اراضی که از این طریق تصرف می‌شود باید مسترد گردد و کلیه اختلافات و دعاوی بین دول باید از طریق صلح‌آمیز حل و فصل شود. کنفرانس از وزرای خارجه کوبا، هند، زامبیا و رئیس دفتر سیاسی سازمان آزادی‌بخش فلسطین خواست تا کلیه مساعی خود را جهت کمک به اجرای این اصول به کار گیرند.

هیئت نمایندگی ایران اعتراضات خود را در مورد قطعنامه نهایی کنفرانس در جلسه پایانی آن چنین بیان نمود: (۱) از جنبش مصرّانه می‌خواهد تا با بررسی کامل مسئله و کسب اطلاعات کافی در باره آن، موضع قطعی در قبال تجاوز و محکوم کردن متجاوز و تعلیق حق عضویت تجاوزکار اتخاذ و اعلام کند، (۲) رفع تجاوز و خروج بدون قید و شرط قوای تجاوزکار باید اساسی‌ترین و اولین شرط آغاز هر تلاشی برای خاتمه جنگ باشد و (۳) دولت جمهوری اسلامی ایران پیش از رفع تجاوز و خروج کامل ارتش تجاوزگر از سرزمین‌های اشغالی، همچنان که بارها اعلام کرده است، تنها هیئت‌هایی را خواهد پذیرفت که از مواضع طرفین جنگ مطلع باشند و برای بررسی تجاوز به ایران سفر کنند.

در مجموع جنبش غیر متعهدها، صرف‌نظر از اعزام هیئت‌های متعدد و اقدامات ظاهری، برخوردی بنیانی و اساسی با مسئله جنگ نکرد. جنبش با نادیده گرفتن نقض تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال یک کشور عضو و توسل به زور از طرف یک عضو علیه عضو دیگر، در عمل اصول خود را زیر پا گذارد و تنها بر "حل مسالمت‌آمیز اختلافات و آتش بس" تاکید کرد. جنبش حتی خروج نیروهای متجاوز از خاک کشور مورد تجاوز را نیز به عنوان یک موضوع مستقل خواستار نشد و به نحوی عمل کرد که این درخواست کاملاً برحق، در پیچ و خم مذاکرات و مباحثات و سفرهای متعدد و رد و بدل کردن پیام‌ها راه به جایی نبرد.

- ج : سازمان ملل متّحد[۱]

در رابطه با جنگ ۸ ساله ایران و عراق مجموعاً ۱۸ قطعنامه از سوی شورای امنیت به نمایندگی از سازمان ملل متحد صادر شد (در جنگ عراق و کویت در طول ۸ ماه ۱۳ قطعنامه صادر شده بود). مؤثرترین اقدام سازمان ملل متحد در پایان دادن به جنگ، صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بود که به واسطه آن می‌بایست نیروهای متخاصم هرچه سریع‌تر اقدام به برقراری آتش‌بس و بازگشت به مرزهای بین‌المللی نمایند. ذیلاً به شرح مختصر قطعنامه‌های ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۵۲، ۵۸۲، ۵۸۸، ۵۹۸ و ۶۱۲ شورای امنیت اشاره می‌شود:

قطعنامه ۴۷۹: در ساعات پایانی اوّلین روز حمله عراق به ایران (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)، دبیر کل سازمان ملل متحد کورت والدهایم (Kurt Waldheim) از دو کشور ایران و عراق خواست تا اختلافات خود را از راه مسالمت‌آمیز حل نمایند. در روز بعد یعنی اوّل مهرماه ۱۳۵۹ درحالی‌که عراق مناطق وسیعی از غرب و جنوب کشور را به اشغال در آورده بود، شورای امنیت پس از مذاکرات غیررسمی نخستین بیانیه خود را صادر کرد. در این بیانیه توصیه شده بود که دو طرف از هرگونه اقدام نظامی و هر عملی که وضع خطرناک فعلی را تشدید کند خودداری نمایند. با ادامه حملات عراق به ایران و با شدّت یافتن جنگ، شورای امنیت نخستین قطعنامه خود را در این مورد (قطعنامه ۴۷۹) در ۶ مهرماه ۱۳۵۹ برابر با ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ صادر کرد و از هردو کشور خواست ضمن پرهیز از توسل به زور، اختلافات خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. دولت عراق بلافاصله این قطعنامه را پذیرفت و در نامه‌ای خطاب به دبیر کل سازمان ملل آمادگی خود را برای اجرای آن در صورتی که طرف ایران نیز چنین کند اعلام نمود. امّا ایران اعلام کرد که تا زمانی که نیروهای عراق در داخل خاک ایران به اقدامات تجاوزکارانه خود ادامه می‌دهند ایران این قطعنامه را نمی‌پذیرد.

---

۱ برگرفته از (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۶ تا ۲۱).

قطعنامه ۵۱۴: آزادسازی خرمشهر در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۶۱ ایران را در موقعیت برتر قرارداد و صدام حسین را با دشواری‌های جدّی روبرو کرد. کشورهای عربی کمک‌های مالی خود را برای مدتی به عراق قطع کردند. از این رو از اواسط سال ۱۳۶۱ نشانه‌هایی از بحران اقتصادی در عراق مشاهده می‌شد. از طرف دیگر بین کشورهای منطقه و در سطح بین‌المللی این بیم به وجود آمد که دولت عراق ممکن است سقوط کند و حکومتی نظیر حکومت ایران در آن برقرار شود، امری که برای دولت آمریکا خوشایند نبود. اتحاد جماهیر شوروی نیز با از دست دادن پایگاهش در عراق مخالف بود و بیم آن می‌رفت که افزایش قدرت ایران زمینه‌های نفوذ مبانی فکری آن را در میان مسلمانان جمهوری‌های شوروی تقویت کند. برای روبرویی با این مسائل دولت آمریکا دامنه تحریم‌ها برعلیه ایران را افزایش داد و مانع دسترسی ایران به تجهیزات دفاعی گردید. همچنین اعلام کرد تا زمانی که ایران با آتش بس مخالفت می‌کند و مذاکره با عراق را نمی‌پذیرد سیاست خارجی دولت آمریکا همین خواهد بود. در این احوال کشورهای منطقه با پیش‌بینی اینکه نیروهای ایران با نفوذ به داخل قلمرو عراق، احتمالاً متوجه بصره خواهند شد، پیشنهاد پرداخت بخشی از غرامت‌های ناشی از جنگ و آتش بس را به ایران مطرح کردند.

در این شرایط، شورای امنیت سازمان ملل، به درخواست اردن در ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱ (حدود ۲۲ ماه پس از صدور قطعنامه ۴۷۹) قطعنامه ۵۱۴ را به تصویب رساند و در آن خواستار آتش بس و عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی شد. دولت ایران این قطعنامه را نپذیرفت و اعلام داشت که جمهوری اسلامی ایران تا تحقق خواست‌های خود (خروج بی‌قید و شرط عراق از خاک ایران، پرداخت خسارت، کیفر متجاوز و برگشت آوارگان عراقی) به دفاع مشروع خود ادامه خواهد داد.

قطعنامه‌های ۵۲۲و ۵۴۰: در پی انجام عملیات رمضان از سوی ایران در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱ در محور جنوب و دیگری در ۹ مهر ۱۳۶۱ در منطقه سومار که منجر به آزادسازی بخش‌های مهمّی از خاک ایران و تسلط نیروهای ایران بر شهر مندلی در خاک عراق شد (تصویر ۱-۸)، شورای امنیت به درخواست عراق در ۱۲ مهر ۱۳۶۱ برابر با ۴ اکتبر ۱۹۸۲ قطعنامه ۵۲۲ را به تصویب رساند و خواستار آتش بس فوری و عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی شد. دولت عراق اعلام کرد که قطعنامه را پذیرفته است، ولی جمهوری اسلامی ایران آن را نپذیرفت و در پی آن حملات هوایی عراق به شهرها و مناطق مسکونی، کشتی‌های تجاری و نفتکش‌های ایران آغاز شد.

به دنبال گسترش دامنه جنگ به خلیج فارس و حملات عراق به نفتکش‌ها و انتشار گزارش بازدید نمایندگان ویژه دبیر کل سازمان ملل از مناطق اشغالی توسط عراق و شهرهای بمباران‌شده در ایران و عراق، چهارمین قطعنامه شورای امنیت به شماره ۵۴۰ در تاریخ ۹ آبان ۱۳۶۲ برابر با ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ صادر شد. این قطعنامه نقض حقوق انسانی را محکوم کرد و خواستار توقف کلیه اقدامات نظامی بر ضد اهداف غیرنظامی شد. دولت عراق با اعلام پذیرش قطعنامه ایران را تهدید کرد که در صورت رد آن، با تمام قوا به هر اقدامی برای حفظ منافع حیاتی عراق و دفاع از آن‌ها دست خواهد زد، امّا دولت ایران از قبول آن امتناع ورزید.

قطعنامه ۵۵۲: در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۳ برابر با ۲۱ می ۱۹۸۴، اعضای شورای همکاری خلیج فارس در نامه‌ای به رئیس شورای امنیت برای بررسی تعرض ایران به آزادی کشتی‌رانی در مسیر بندرهای کشورهای خود، خواستار تشکیل فوری جلسه شورای امنیت شدند. در پی آن در ۱۱ خرداد ۱۳۶۳ برابر با اوّل ژوئن ۱۹۸۴، شورای امنیت طرح پیشنهادی شورای همکاری را به صورت قطعنامه ۵۵۲ تصویب کرد. در این قطعنامه ضمن اظهار نگرانی از حمله به کشتی‌های تجاری و محکوم کردن این حملات، از هر دو کشور خواسته شد طبق قوانین بین‌المللی به حقوق کشتی‌رانی آزاد احترام گذاشته شود و حملات بی‌درنگ متوقف گردند. این بار نیز دولت

عراق برای پذیرش قطعنامه اعلام آمادگی کرد، امّا ایران با انتشار بیانیه‌ای به دلیل عدم محکومیت عراق به عنوان آغازگر و ادامه‌دهنده حملات به نفتکش‌ها قطعنامه ۵۵۲ را فاقد اعتبار دانست و از قبول آن خودداری کرد.

قطعنامه‌های ۵۸۲ و ۵۸۸: پس از تصرف شبه‌جزیره فاو در دهانه اروندرود توسط ایران، عراق به همراهی اتحادیه عرب خواستار پیگیری موضوع توسط شورای امنیت شد. این اقدام منجر به صدور قطعنامه ۵۸۲ در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۶۴ برابر با ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ گردید. در این قطعنامه بار دیگر از تشدید حملات به مناطق غیرنظامی، حمله به کشتی‌های بی‌طرف و هواپیماهای کشوری و استفاده از سلاح‌های شیمیایی ابراز تأسف و از طرفین خواسته شد آتش بس را رعایت و مبادله جامع اسیران را آغاز نمایند و همه جنبه‌های منازعه را با میانجیگری حل و فصل کنند. به دنبال صدور این قطعنامه، عراق اعلام داشت چنانچه ایران این قطعنامه را رسماً و بدون هرگونه شرطی قبول و اجرا کند، عراق نیز آماده است آن را اجرا نماید. ایران در مقابل، نظر شورای امنیت را درباره جنگ و نیز خاتمه مناقشه بی‌اعتبار و غیرقابل اجرا دانست. در این میان استمرار و تشدید کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق به اندازه‌ای بود که شورای امنیت پس از ملاحظه گزارش هیئت اعزامی مأمور معاینه از مصدومان ناشی از کاربرد بمب‌های شیمیایی که در بیمارستان‌های اروپا بستری بودند، در دوّم فروردین ۱۳۶۵ برابر با ۲۲ مارس ۱۹۸۶ بیانیه‌ای در محکومیت عراق صادر کرد و آن کشور را ناقض پروتکل ۱۹۲۵ میلادی برابر با ۱۳۰۴ شمسی که در ژنو به تصویب رسیده بود دانست.

بار دیگر در ۱۶ مهرماه ۱۳۶۵ برابر با ۸ اکتبر ۱۹۸۶ در پی گزارش صریح کارشناسان اعزامی دبیر کل از کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق، شورای امنیت قطعنامه ۵۸۸ را به اتفاق آرا صادر کرد و در آن دو کشور را به اجرای کامل و بی‌درنگ قطعنامه ۵۸۲ فراخواند. این بار نیز عراق موافقت خود را با این قطعنامه اعلام کرد ولی ایران از قبول آن خودداری نمود.

قطعنامه سرنوشت‌ساز ۵۹۸: در دی ۱۳۶۵ نیروهای ایران پس از اجرای عملیات موفقیت‌آمیزی در منطقه مرزی شلمچه خود را به شرق بصره رساندند. احتمال سقوط بصره و پیروزی ایران تقویت شد و این باور پدید آمد که موازنه نظامی در صحنه نبرد به نفع ایران تغییر کرده است. نگرانی قدرت‌های بزرگ و کشورهای عربی آن‌ها را به این نتیجه رساند که تنها راه پایان دادن به جنگ تلاش آمریکا و شوروی در چهارچوب همکاری بین‌المللی است. به همین منظور خاویر پرز دکوئیار (Javier Pérez de Cuéllar) دبیر کل سازمان ملل در ۲۲ دی ماه ۱۳۶۵ برابر با ۱۲ ژانویه ۱۹۸۷ اعلام کرد که اعضای شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ مصمم‌اند. وی نمایندگان پنج عضو دائم شورا را گرد آورد و آن‌ها را به اقدامات هماهنگ ترغیب نمود. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای تهیه پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ کوشید در مذاکره با دبیر کل و دیگر اعضای شورای امنیت دیدگاه‌های خود را به اطلاع آن‌ها برساند. از سوی دیگر اعضای شورای امنیت در طرح اوّلیه، عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی را به دنبال برقراری آتش بس پیش‌بینی کردند به نحوی که رضایت ایران فراهم شد. جمهوری اسلامی همچنین توانست با جلب نظر برخی از اعضای غیر دائم، شماری از اصلاحات مورد نظر خود را در متن پیش‌نویس قطعنامه بگنجاند. سرانجام پیش‌نویس تهیه‌شده در قالب قطعنامه ۵۹۸ که آمریکا پیشنهاد کرده بود در ۲۹ تیر۱۳۶۶ برابر با ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ به اتفاق آراء به تصویب شورای امنیت رسید. دبیر کل سازمان ملل به استناد مفاد قطعنامه ۵۹۸ از طرفین درگیر خواست تا با قطع جنگ وارد مذاکره و عمل شوند. وی همچنین بر ضرورت همکاری کامل ایران و عراق، برای دستیابی به راه حل جامع و عادلانه و شرافتمند تأکید کرد و از اعضای شورا خواست که از تلاش‌های وی حمایت کنند. متن قطعنامه ۵۹۸ که شامل یک مقدّمه و ده ماده می‌باشد به قرار زیر است (درودیان، ۱۳۸۹، صفحات ۲۱۲ تا ۲۱۴):

شورای امنیت با تأیید مجدّد قطعنامه ۵۸۲ خود، با ابراز نگرانی عمیق از اینکه علی‌رغم درخواست‌هایش برای آتش بس، منازعه بین ایران و عراق به شدّت سابق و با تلفات شدید انسانی و تخریب مادی ادامه دارد، با ابراز تأسف از آغاز و ادامه منازعه، همچنین با ابراز تأسف از بمباران مراکز مسکونی غیرنظامی، حملات به کشتی‌رانی بی‌طرف یا هواپیماهای کشوری، نقض قوانین بین‌المللی انسان دوستانه و دیگر قوانین ناظر بر درگیری‌های مسلحانه به ویژه کاربرد سلاح‌های شیمیایی بر خلاف الزامات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، با ابراز نگرانی عمیق نسبت به احتمال تشدید و گسترش بیشتر منازعه، مصمم گردید به تمامی اقدامات نظامی بین ایران و عراق خاتمه بخشد.

شورای امنیت معتقد گردید که باید یک راه‌حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و پایدار بین ایران و عراق به دست آید، با یادآوری مفاد منشور ملل متحد به ویژه تعهد همه دول عضو به حل اختلافات بین‌المللی خود از راه‌های مسالمت‌آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به مخاطره نیفتد، با حکم به اینکه در منازعه بین ایران و عراق نقض صلح حادث شده است، با اقدام بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد:

۱ - خواستار آن است که به عنوان قدم اوّلیه جهت حل و فصل مناقشه از راه مذاکره، ایران و عراق یک آتش بس فوری را رعایت کرده، به تمامی عملیات نظامی در زمین، دریا و هوا خاتمه داده و تمام نیروهای خود را بدون درنگ به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی بازگردانند.

۲ - از دبیر کل درخواست می‌کند که یک تیم ناظر ملل متحد برای بررسی، تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب‌نشینی نیروها اعزام نماید و همچنین از دبیر کل درخواست می‌نماید با مشورت طرفین درگیر، تدابیر لازم را اتخاذ نموده، گزارش آن را به شورای امنیت ارائه نماید.

۳ - مصرّانه می‌خواهد اسرای جنگی آزادشده و پس از قطع مخاصمات فعال کنونی، بر اساس کنوانسیون سوّم ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹ بدون تأخیر به کشورهای خود بازگردانده شوند.

۴ - از ایران و عراق می‌خواهد با دبیر کل در اجرای قطعنامه و در تلاش‌های میانجیگرایانه برای حصول یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه مورد قبول دو طرف در خصوص تمام موضوعات موجود و منطبق با اصول مندرج در منشور ملل متحد همکاری نمایند.

۵ - از تمام کشورهای دیگر می‌خواهد که حداکثر خویشتن‌داری را مبذول دارند و از هرگونه اقدامی که می‌تواند منجر به تشدید و گسترش بیشتر منازعه گردد، احتراز کنند و بدین ترتیب اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل نمایند.

۶ - از دبیر کل درخواست می‌نماید که با مشورت با ایران و عراق مسئله تفویض اختیار به هیئتی بی‌طرف برای تحقیق راجع به مسئولیت منازعه را بررسی نموده و در اسرع وقت به شورای امنیت گزارش دهد.

۷ - ابعاد خسارت وارده در خلال منازعه و نیاز به تلاش‌های بازسازی با کمک‌های مناسب بین‌المللی پس از خاتمه درگیری تصدیق می‌گردد و در این خصوص از دبیر کل درخواست می‌کند که یک هیئت از کارشناسان برای مطالعه موضوع بازسازی و گزارش به شورای امنیت تعیین نماید.

۸ - همچنین از دبیر کل درخواست می‌کند که با مشورت با ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه، راه‌های افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد مداقه قرار دهد.

۹ - از دبیر کل درخواست می‌کند که شورای امنیت را در مورد اجرای این قطعنامه مطلع نماید.

۱۰ - مصمم است برای بررسی اقدامات بیشتر جهت رعایت و اجرای این قطعنامه در صورت ضرورت جلسات دیگری را مجدداً تشکیل دهد.

انتظار می‌رفت که ایران و عراق به فاصله چند روز در قبال قطعنامه ۵۹۸ واکنش نشان دهند. دبیر کل نیز در مذاکره با طرفین، ترتیبات ضروری را برای تشکیل نیروهای حافظ صلح و ناظر بر آتش‌بس پیش‌بینی کرد. عراق بلافاصله پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ با ارسال نامه‌ای به دبیر کل، قطعنامه مذکور را پذیرفت، امّا ایران بدون مخالفت با قطعنامه، با آتش بس موافقت نکرد (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحه ۱۸). به این ترتیب جنگ برای بیش از یک سال دیگر ادامه یافت و شورای امنیت به صدور قطعنامه‌های دیگری دست زد.

قطعنامه ۶۱۲: پس از بمباران حلبچه با بمب‌های شیمیایی توسط عراق به دلیل همکاری نیروهای کرد عراقی با قوای ایران در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ برابر با ۱۶ مارس ۱۹۸۸ پنج هزار غیرنظامی قربانی شدند ولی دولت عراق این اقدام خود را انکار کرد. به دنبال ارائه مدارک توسط ایران و بررسی کارشناسان سازمان ملل، شورای امنیت قطعنامه ۶۱۲ را در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۷ برابر با ۹ می۱۹۸۸ به اتفاق آراء تصویب کرد. این قطعنامه ضمن محکوم کردن شدید بکار بردن سلاح‌های شیمیایی، هر دو طرف را از بکار بردن این نوع سلاح‌ها منع کرد (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحه ۲۰).

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران

گرچه قطعنامه ۵۹۸ در ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ برای پایان دادن جنگ صادر و بلافاصله از سوی عراق پذیرفته شد ولی ایران پس از گذشت یک سال در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ آن را پذیرفت. در این تاریخ رئیس‌جمهور وقت ایران (سید علی خامنه‌ای) در طی نامه‌ای به خاویر پرز دکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد چنین نوشت (پارسادوست، ۱۳۸۵، صفحات ۸۸۲ و ۸۸۳):

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

عالی‌جناب

خواهشمندم سلام‌های گرم این‌جانب را توأم با بهترین آرزوها برای موفقیت آن جناب در کوشش‌های مربوط به استقرار صلح و عدالت بپذیرید. همان‌گونه که جنابعالی به خوبی آگاه هستید آتش جنگ در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به وسیله رژیم عراق و از طریق تجاوز به تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران برافروخته شد، اکنون به وضع بی‌سابقه‌ای گسترش‌یافته و پای سایر کشورها را نیز به جنگ کشیده و حتی جان افراد غیرنظامی بی‌گناه را به خطر انداخته است. کشته شدن ۲۹۰ نفر بی‌گناه در جریان سرنگون ساختن هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران به وسیله یک رزم‌ناو آمریکایی در خلیج فارس دلیل آشکاری بر صحت این مدعاست.

در چنین شرایطی کوشش‌های آن جناب در راه اجرای قطعنامه ۵۹۸ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران همواره همه گونه کمک و پشتیبانی را در انجام این هدف در اختیار جنابعالی گذارده است، دراین‌باره ما تصمیم گرفتیم که رسماً اعلام داریم که جمهوری اسلامی ایران به خاطر اهمیتی که برای نجات جان افراد و استقرار عدالت و صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی قائل است قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می‌پذیرد.

ما امیدواریم که اعلام رسمی این موضع به وسیله جمهوری اسلامی ایران به جنابعالی کمک کند که به کوشش‌های خودتان که همواره مورد حمایت و قدرشناسی ما بوده است ادامه دهید.

به امید موفقیت شما

سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

آیت‌الله خمینی دو روز بعد در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷ پیامی در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ صادر کرد که به پیام "نوشیدن جام زهر" معروف شد. پذیرش این قطعنامه هرچند به معنای پذیرش آتش‌بس از سوی ایران بود، ولی عراق به حملات خود ادامه داد و مجدداً داخل خاک ایران شد تا نقاط مهمّی از جمله خرمشهر را به دست بیاورد تا با موقعیت بهتری در مذاکرات شرکت کند. امّا موفقیتی به دست نیاورد و نهایتاً جنگ در۲۷ مرداد ۱۳۶۷ پایان یافت. یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث پذیرفتن این قطعنامه از سوی رهبر ایران شد، نامه محرمانه محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران به ایشان بود. در بخشی از این نامه مورخ دوّم تیرماه ۱۳۶۷ محسن رضایی آمده بود:[1]

... تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم. ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۱۳۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و۲۵۰۰ تانک و۳۰۰۰ قبضه توپ و۳۰۰ هواپیمای جنگی و۳۰۰ هلیکوپتر باشیم و قدرت ساخت مقدار قابل‌توجهی از سلاح‌های لیزری و اتمی که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است را داشته باشیم، می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی[2] انجام دهیم.

کارشناسان شرایط نامناسب نظامی ایران را دلیلی بر قبول این قطعنامه ذکر می‌کنند. این شرایط ناشی از عقب‌ماندگی اساسی ایران از نظر تجهیزات نظامی پیشرفته به ویژه پس از سال ۱۳۶۴ به دلیل تحریم همه‌جانبه کشور و کاهش توان اقتصادی آن برای خرید اقلام نظامی بوده است. همچنین استفاده وسیع عراق از سلاح‌های شیمیایی و بسته‌شدن راهکارهای عملیاتی و نیاز به راهکارهای جدید که فناوری آن در اختیار جمهوری اسلامی نبود نیز از عواملی بود که تمایل ایران را به پذیرش آتش‌بس افزایش داده بود.

بیانیه آیت‌الله خمینی در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف دولت ایران در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷، آیت‌الله خمینی دو روز بعد در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۶۷ بیانیه‌ای به شرح زیر صادر کرد (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۵۷۱ و ۵۷۲):

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

با یاری خداوند متعال و با سلام و صلوات به انبیاء بزرگوار الهی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین. حال که مسئولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند صریحاً اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهد آورد و نظر به اینکه مسئولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ‌وجه به صلاح کشور نمی‌دانند و با قاطعیت می‌گویند که یک دهم سلاح‌هایی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده‌اند به هیچ‌وجه و با هیچ قیمتی نمی‌شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان‌دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به این‌جانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسایل خنثی‌کننده آن، این‌جانب با آتش بس

---

۱ برگرفته از مقاله «جام زهری به نام قطعنامه ۵۹۸» در سایت رجا نیوز با لینک:
http://www.rajanews.com/detail.asp?id=46898

۲ تهاجمی.

موافقت می‌نمایم و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۶۷/۴/۲ نگاشته است اشاره می‌شود. فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم. ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان ۱۳۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر باشیم و قدرت ساخت مقدار قابل‌توجهی از سلاح‌های لیزری و اتمی که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است را داشته باشیم، می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم. وی می گوید قابل‌ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند. او آورده است البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم و الاّ موفق نخواهیم بود. این فرمانده مهمّ‌ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید می‌رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتواند به تعهد خود عمل کند. البته با ذکر این مطالب می گوید باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست. آقای نخست‌وزیر[1] از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند. مسئولین جنگ می گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه ایست که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. مسئولین سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آن‌ها کم شده است. شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشم خرج می‌کنم. خداوندا ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش‌بس را قبول می‌کنیم. خداوندا تو خود شاهدی که ما لحظه‌ای با آمریکا و شوروی و تمامی قدرت‌های جهان سر سازش نداریم و سازش با ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها را پشت کردن به اصول اسلامی خود می‌دانیم. خداوندا در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حیله و دو رویی، ما غریبیم، تو خود یاری‌مان کن. خداوندا در همیشه تاریخ وقتی انبیاء و اولیاء و علما تصمیم گرفته‌اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه‌ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند با مخالفت‌های ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌های زمان خود مواجه شده‌اند. خداوندا، ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم. غیر از تو هیچ کس را نداریم، ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما. خداوندا از تو می‌خواهیم تا هرچه زود تر شهادت را نصیبم فرمایی. گفتم جلسه‌ای تشکیل گردد، آتش بس را به مردم تفهیم نمایند. مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند. صریحاً می گویم باید تمام همتتان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس‌العمل می‌شود. شما می‌دانید که مسئولین رده‌بالای نظام با چشمی خون‌بار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامی‌مان چنین تصمیمی گرفته‌اند. خدا را در نظر بگیرید و هر چه اتفاق می‌افتد از دوست بدانید.

والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین،

روح‌الله الموسوی الخمینی

---

۱ میرحسین موسوی.

قطعنامه ۶۱۶ شورای امنیت

به دنبال حمله موشکی ناو آمریکایی وینسنز به هواپیمای مسافربر ایرباس در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ برابر با ۳ ژوئیه ۱۹۸۸،[۱] ایران در نامه‌ای به رئیس شورای امنیت خواستار تشکیل جلسه فوری برای رسیدگی به این موضوع شد. شورای امنیت در جلسه مورخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷ برابر با ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸یعنی دو روز پس از اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، بعد از استماع سخنان علی‌اکبر ولایتی وزیر امورخارجه ایران و جرج‌اچ‌دبلیو بوش معاون رونالد ریگان رئیس‌جمهور آمریکا، قطعنامه ۶۱۶ را به تصویب رساند. در این قطعنامه شورای امنیت از "سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری" خواست که به این موضوع رسیدگی کند. متن این قطعنامه به شرح زیر است (ولایتی، ۱۳۹۲، صفحات ۲۷۴ و ۲۷۵):

شورای امنیت، با بررسی نامه مورخ۵ ژوئیه ۱۹۸۸ [۱۴ تیر ۱۳۶۷] جانشین نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران خطاب به رئیس شورای امنیت، با استماع بیانات نماینده جمهوری اسلامی ایران، وزیر امورخارجه علی‌اکبر ولایتی و سخنان نماینده ایالات‌متحده آمریکا، معاون رئیس‌جمهور جورج‌اچ‌دبلیو بوش، با ابراز تأسف عمیق از این که هواپیمای غیرنظامی ایران‌ایر در پرواز برنامه‌ریزی‌شده بین‌المللی ۶۵۵، در پرواز بر فراز تنگه هرمز به وسیله موشک شلیک‌شده از ناو جنگی ایالات‌متحده آمریکا (یو‌اس‌اس وینسنز) منهدم شد، با تاکید بر ضرورت تبیین حقایق سانحه توسط بازرسی بی‌طرفانه، با اضطراب عمیق از تشنج دائم التزاید در منطقه خلیج [فارس]:

۱- تأسف عمیق خود را از ساقط کردن هواپیمای غیرنظامی ایران به وسیله موشکی که از یک ناو جنگی آمریکا شلیک‌شده و تسلیت عمیق خود را به خاطر از دست رفتن غم انگیز جان انسان‌های بی‌گناه ابرازمی دارد.

۲- همدردی صمیمانه خود را به خانواده‌های قربانیان این حادثه غم‌انگیز و دولت‌ها و کشورهای آنان اعلام می‌دارد.

۳- از تصمیم سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری در پاسخ به درخواست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر ایجاد فوری گروه حقیقت‌یابی برای بررسی تمامی حقایق موجود و جنبه‌های فنّی زنجیره حوادث این پرواز و انهدام هواپیما و همچنین از اعلام ایالات‌متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تصمیمشان برای همکاری با بررسی سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری استقبال می‌کند.

۴- از تمامی اعضای کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو در مورد هواپیمایی کشوری بین‌المللی درخواست می‌کند که در همه شرایط، مقررات و رویه‌های سلامت هوانوردی کشوری، به ویژه ضمایم آن کنوانسیون، به منظور جلوگیری از چنین پیشامدهایی را دقیقاً مراعات کنند.

۵- لزوم اجرای فوری و کامل قطعنامه ۵۹۸ (۱۹۸۷) شورا را به عنوان تنها مبنای حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و پایدار منازعه میان ایران و عراق ابراز و پشتیبانی خود را از دبیر کل برای اجرای این قطعنامه اعلام و خود را ملتزم به همکاری با دبیر کل برای تسریع در اجرای طرح اجرایی او می‌کند.

سایر قطعنامه‌های شورای امنیت[۲]

شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از تصویب قطعنامه ۶۱۶ که در بخش پیشین به آن اشاره شد، قطعنامه‌های

---

۱ برای اطلاع بیشتر در این مورد به بخش «حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافری ایران» در این فصل مراجعه شود.

۲ برگرفته از مقاله «قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره جنگ ایران و عراق» در سایت دانشنامه جنگ ایران و عراق با لینک: http://wikiwar.blogfa.com

دیگری را نیز تصویب نمود که خلاصه آن‌ها به قرار زیر است:

- قطعنامه ۶۱۹: مورخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ برابر با ۹ اوت ۱۹۸۸ در روزهای پایانی جنگ مبنی بر عملیاتی شدن بند ۲ قطعنامه ۵۹۸ در مورد اعزام و نظارت نیروهای سازمان ملل بر آتش بس و عقب‌نشینی طرفین درگیر.
- قطعنامه ۶۲۰: مورخ ۴ شهریور ۱۳۶۷ برابر با ۲۶ اوت ۱۹۸۸، شش روز پس از برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق. در این قطعنامه بدون محکومیت عراق، با توجه به گزارش‌های هیئت اعزامی دبیر کل سازمان ملل به منطقه، از اینکه استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران شدید تر و بیشتر شده ابراز تأسف گردیده و از کشورهای جهان خواسته‌شده که نسبت به ارسال مواد و تجهیزات شیمیایی به هردو کشور کنترل بیشتری داشته باشند.
- قطعنامه ۶۳۱: مورخ ۱۹ بهمن ۱۳۶۷ برابر با ۸ فوریه ۱۹۸۹، نزدیک به شش ماه پس از پایان جنگ درباره اجرای قطعنامه ۵۹۸ و تعویض نیروهای ناظر سازمان ملل متحد.
- قطعنامه ۶۴۲: مورخ ۷ مهر ۱۳۶۸ برابر با ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۹ در مورد تمدید مأموریت نیروهای ناظر بر اجرای آتش بس و قطعنامه ۵۹۸.
- قطعنامه ۶۵۱: مورخ ۹ فروردین ۱۳۶۹ برابر با ۲۹ مارس ۱۹۹۰ در ارتباط با تمدید مهلت اقامت مأموران سازمان ملل متحد تا تاریخ ۸ مهر ۱۳۶۹ برابر با ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۰ و همچنین اجرای موفقیت‌آمیز قطعنامه ۵۹۸.
- قطعنامه ۶۷۱: مورخ ۵ مهر ۱۳۶۹ برابر با ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۰ در مورد تمدید مدت خدمت مأموران سازمان ملل متحد تا تاریخ ۹ آذر ۱۳۶۹ برابر با ۳۰ نوامبر ۱۹۹۰ به درخواست دبیر کل سازمان ملل و همچنین درخواست ارسال یک گزارش در ارتباط با وضعیت نیروهای نظامی دو کشور.
- قطعنامه ۶۷۶: مورخ ۷ آذر ۱۳۶۹ برابر با ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۰ در باره تمدید مدت مأموریت نیروهای ناظر سازمان ملل متحد تا تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۶۹ برابر با ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱ به درخواست دبیر کل سازمان ملل.
- قطعنامه ۶۸۵: مورخ ۱۱ بهمن ۱۳۶۹ برابر با ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱. این قطعنامه آخرین قطعنامه شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق بود که نزدیک به دو سال و نیم بعد از پایان جنگ صادر شد و طی آن مأموریت بازرسان سازمان ملل تا ۲ اسفند ۱۳۶۹برابر با ۲۱ فوریه ۱۹۹۱ تمدید شد.

قابل‌توجه اینکه با وجود قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت، عراق همچنان بخش‌هایی از خاک ایران را در تصرف خود داشت. بطوریکه در بخش بعد شرح داده‌شده بالأخره صدام حسین بعد از اشغال کویت (۱۱ مرداد ۱۳۶۹)[۱] در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۶۹ طی نامه‌ای به اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت و در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ یعنی دو سال پس از پایان جنگ از خاک ایران عقب‌نشینی کرد و شروع به آزادی اسرا نمود.

پذیرش قرارداد الجزایر و خروج عراق از خاک ایران[۲]

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، اقدامات و تلاش‌های سیاسی برای اجرای مفاد قطعنامه آغاز شد. دبیر کل سازمان ملل تلاش کرد با دعوت از وزیران خارجه ایران و عراق مذاکرات صلح را در مقر سازمان ملل پیش ببرد. وزیر خارجه ایران در نخستین ملاقات با دبیر کل سازمان ملل اعلام کرد تا زمانی که نیروهای عراق در خاک ایران باشند با آتش‌بس موافقت نخواهد شد. در ادامه مذاکرات، دبیر کل سازمان ملل تاریخ

---

۱ شرح مختصر اشغال کویت توسط عراق در فصل پنجم ارائه شده است.
۲ برگرفته از (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۲۲ و ۲۳).

برقراری آتش‌بس را که برای ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ برابر با ۲۰ اوت ۱۹۸۷ در نظر گرفته شده بود اعلام کرد. با وجود دشواری‌های فراوان سرانجام در تاریخ مقرّر آتش‌بس میان دو کشور برقرار شد ولی برای تحکیم آن اجرای ماده اوّل قطعنامه مبنی بر عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی الزامی بود و این امر بدون مذاکرات سیاسی بین دو کشور تحقق نمی‌یافت.

نخستین دور مذاکرات با شرکت وزیران خارجه دو کشور در تاریخ سوّم شهریور ۱۳۶۷ برابر با ۲۵ اوت ۱۹۸۸ در ژنو آغاز شد. در این مذاکرات برای ایران عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی مهمّ‌ترین موضوع بود، درحالی که عراقی‌ها باهدف نادیده گرفتن قرارداد الجزایر، لای روبی اروندرود و آزادی کشتی‌رانی در آن را با آتش بس مرتبط می‌دانستند و تلویحاً تهدید می‌کردند که موافقت نکردن ایران با این موضوع آتش بس را به مخاطره خواهد انداخت. بر همین اساس، وزیر خارجه ایران در ملاقاتی با دبیر کل سازمان ملل اعلام کرد که ایران با هر طرحی که قرارداد الجزایر را مخدوش کند مخالف است.[1] در نتیجه به علت اختلاف نظرهای موجود بین دو طرف این دور از مذاکرات بدون نتیجه پایان یافت.

با تلاش دبیر کل مذاکرات بین دو طرف از ۱۰ آبان ۱۳۶۷ برابر با اوّل نوامبر ۱۹۸۸ در ژنو با شرکت دبیر کل از سر گرفته شد. در هفتمین دور مذاکرات که در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۶۷ برگزار گردید، گام‌های مثبتی در خصوص کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و حل مسئله اسرا برداشته شد، امّا موضوعات مهمّی مانند تفسیر آتش‌بس، زمان خروج نیروها و لای روبی اروندرود همچنان لاینحل باقی ماند. دورهای بعدی مذاکرات در ۲۸ بهمن ۱۳۶۷ در نیویورک و اردیبهشت تا آبان ۱۳۶۸ در ژنو بدون نتیجه ادامه یافت. در آبان ۱۳۶۸ نماینده دبیر کل به تهران و بغداد سفر کرد و با مقامات دو کشور در سطوح مختلف مذاکره نمود. پس از آن دبیر کل نتایج این سفر را به اطلاع اعضای شورای امنیت رساند.

دولت عراق با توجه به اوضاع داخلی ایران و پس از درگذشت آیت‌الله خمینی در خرداد ۱۳۶۸ با این تصور که روند بی‌ثباتی در ایران آغاز شده است، با تهدید ایران تلاش می‌کرد تا قرارداد الجزایر را نادیده انگاشته ایران را به قبول صلحی تحمیلی وادارد. امّا مقاومت ایران سبب شد تا عراق طرح پیشنهادی صدام را در ۱۵ دی ماه ۱۳۶۸ برابر با ۵ ژانویه ۱۹۹۰ ارائه کند. این طرح شامل مفاد زیر بود: (۱) مبادله کلیه اسرای مجروح و معلول، (۲) ملاقات مقام‌های ایرانی و عراقی در تهران و بغداد برای حل اختلافات و (۳) گشودن مرزهای دو کشور و فراهم کردن تسهیلات لازم برای زائران اماکن متبرکه دو کشور. کشورهای عربی از این طرح استقبال کردند امّا ایران اعلام کرد که در این طرح به موضوع عقب‌نشینی نیروها اشاره نشده و هیچ مطلب جدیدی را شامل نمی‌شود.

به دنبال بروز تنش در مناسبات آمریکا و عراق و تهدیدهای عراق و اسرائیل بر ضد یکدیگر، فضای بین‌المللی به شدّت بر ضد عراق شکل گرفت. در این شرایط در تاریخ اوّل اردیبهشت ۱۳۶۹ برابر با ۲۱ آوریل ۱۹۹۰ صدام حسین نامه محرمانه‌ای از طریق یاسر عرفات برای رهبر انقلاب (سید علی خامنه‌ای) و رئیس‌جمهور ایران (هاشمی‌رفسنجانی) ارسال کرد. صدام در این نامه ضمن ابراز نگرانی از فتنه‌انگیزی‌های دشمنان عراق و ایران خواستار ملاقات و مذاکره مستقیم سران دو کشو به منظور دستیابی به صلح پایدار گردید. رئیس‌جمهور ایران در پاسخ به این نامه ضمن اظهار تأسف از تحمیل هشت سال جنگ بر دو کشور ایران و عراق، هرگونه اقدام از جمله ملاقات و مذاکره را منوط به رعایت چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت کرد.

صدام حسین در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۶۹ (۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰) نامه دیگری برای سران جمهوری اسلامی ارسال

۱ قابل‌توجه اینکه دکتر عباسعلی خلعتبری وزیر امورخارجه ایران در دوران شاه به اتهام امضای این قرارداد و قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر مفسد فی‌الارض شناخته شد و در اوایل انقلاب به همراه ۱۰ تن دیگر از مقامات عالی‌رتبه دوران شاه اعدام گردید (برای اطلاعات بیشتر به بخش «پاره‌ای دیگر از اعدام‌ها» در فصل اوّل مراجعه شود).

داشت و خواستار حل و فصل جامع مشکلات در چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ شامل، عقب‌نشینی نیروها و استرداد کامل اسرای جنگی طی دو ماه پس از انعقاد توافقنامه جامع شد، مشروط بر اینکه ایران حاکمیت کامل عراق بر اروندرود را در ازای حق کشتی‌رانی تا خط تالوگ یا داوری را بپذیرد. صدام همچنین خواستار حذف تعیین هیئتی بی‌طرف برای تحقیق درباره مسئولیت جنگ شد و آن را مانعی بر سر راه صلح دانست. عراق در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ (۲ اوت ۱۹۹۰) به کویت حمله و آن کشور را تصرف کرد. در ۱۷ مرداد همان سال رئیس‌جمهوری ایران (هاشمی‌رفسنجانی) پیشنهاد ملاقات با صدام را رد کرد و خاطرنشان نمود که ملاقات در صورتی مؤثر است که کلیه مسائل عمده بین طرفین حل و فصل شود. وی همچنین پیشنهاد صدام حسین برای تعیین مرز آبی در اروندرود را مخالف با مفاد قرارداد الجزایر دانست. یک هفته بعد صدام حسین از موضع پیشین خود درباره اروندرود عقب‌نشینی کرد و در ۲۳ مرداد ۱۳۶۹ (۱۴ اوت ۱۹۹۰) با ارسال نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران قرارداد الجزایر را پذیرفت[1] و خواستار حل و فصل مناقشه بر اساس این قرارداد گردید. متعاقب آن عقب‌نشینی نیروهای عراقی و تبادل اسرا در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ (۱۷ اوت ۱۹۹۰)، یا به عبارت دیگر دو سال پس از پایان جنگ آغاز گردید.[2] صدام در خصوص تضمین صلح و امنیت در خلیج فارس و تحقق منطقه‌ای عاری از ناوگان‌ها و نیروهای بیگانه نیز اعلام همکاری نمود. سرانجام دبیر کل سازمان ملل از هر دو کشور خواست تا مواضع خود را در موضوع بررسی مسئولیت مخاصمه اعلام کنند و خود نیز با گروهی از کارشناسان مشورت کرد و پس از ملاحظه اسناد و مدارک مرتبط با این موضوع در گزارش ۱۸ آذر ۱۳۷۰ (۹ دسامبر ۱۹۹۱) خود، عراق را متجاوز اعلام نمود.

حامیان عراق و ایران

در طول جنگ ۸ ساله، نزدیک به ۳۰ کشور انواع کمک‌های مالی، نظامی و تجاری را به عراق اعطا کردند. عمده کمک‌ها از سوی کشورهای ایالات‌متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی، ایتالیا، آلمان، آفریقای جنوبی، اردن، برزیل، جمهوری چک، چین، رومانی، سوئد، سنگاپور، عربستان سعودی، فرانسه، کویت، لهستان، مصر و یوگسلاوی بود. درحالی‌که حامیان عمده ایران عبارت بودند از الجزایر، چین، ژاپن، سوریه، کره شمالی، لیبی، هندوستان و یمن جنوبی.

اتحادیه عرب با آغاز جنگ به دو جبهه حامیان ایران و حامیان عراق تقسیم شد. درحالی‌که اکثر کشورهای عرب به رهبری اردن، عربستان سعودی و مصر از عراق حمایت می‌کردند، گروه دیگری از کشورهای عربی شامل سوریه، لیبی، الجزایر و یمن جانب ایران را گرفتند. اتحادیه عرب از زمان آغاز جنگ، به ویژه پس از آزادسازی خرمشهر، در نشست‌های متعدد ضمن محکوم کردن ایران، به حمایت آشکار از عراق مبادرت ورزید و این روند تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و توقف جنگ ادامه داشت. از میان کشورهای عرب سوریه نقش فعالی در حمایت از ایران ایفا نمود. این کشور در اوایل جنگ خط لوله نفتی عراق به مدیترانه را مسدود کرد و به ایران و کردها برای مقابله با عراق از طرق گوناگون کمک نمود و خسارت مالی سنگینی به عراق وارد کرد. دیگر کشورهای عربی مانند لیبی، یمن و الجزایر از طریق فروش اسلحه به ایران کمک می‌کردند (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۳۱ و ۳۲).

تیمرمن (۱۳۷۳) با دسترسی به اسناد متعدد محرمانه در مورد جنگ ایران و عراق چگونگی دست یافتن صدام

---

۱ ولایتی (۱۳۹۲، صفحات ۴۶۲ تا ۴۶۴) بخش‌هایی از این نامه و پاسخ هاشمی رفسنجانی به آن را ارائه داده است.

۲ جریاناتی که منجر به پذیرش قرارداد الجزایر توسط صدام حسین، تخلیه خاک ایران و آزادی اسرای جنگی شد در کتاب ولایتی (۱۳۹۲، صفحات ۴۴۷ تا ۴۷۶) ارائه شده است.

حسین را به جدیدترین و مهیب‌ترین جنگ‌افزارها از جمله سلاح‌های شیمیایی توسط شرکت‌ها و دولت‌های غربی تشریح کرده است. این شرکت‌ها و دولت‌ها در تلاش بودند تا حداکثر استفاده را از این بازار داغ اسلحه ببرند و انواع هواپیماها، هلیکوپترها، تانک‌ها، زره‌پوش‌ها، تجهیزات توپخانه، خمپاره‌انداز، موشک‌انداز، رادار، تجهیزات ارتباطی، لوازم حمل‌ونقل نظامی، تجهیزات و مواد لازم برای ساخت سلاح‌های شیمیایی ممنوعه، سانتریفیوژهای تغلیظ اورانیوم و تجهیزات موشکی و غیره را به این کشور بفروشند. این در حالی بود که ایران به دلیل تحریم به زحمت می‌توانست احتیاجات نظامی خود را از بازار سیاه اسلحه با قیمت گزاف تهیه نماید.

مقایسه قدرت نظامی عراق و ایران

قدرت نظامی عراق و ایران از آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ تا پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ هیچ‌گاه با یکدیگر یکسان نبود. حمایت عمده کشورهای عربی از رژیم بعث عراق و حمایت مالی و تسلیحاتی بسیاری از کشورهای جهان از عراق، نابرابری قدرت نظامی میان دو کشور را به خوبی نمایان می‌کند. جدول ۳-۸، پاره‌ای از نیروها و تجهیزات نظامی دو کشور را در آغاز و در پایان جنگ نشان می‌دهد. لازم به تذکر است که ارتش ایران در آغاز جنگ نفراتی از سپاه پاسداران انقلاب و بسیج در اختیار نداشت ولی در پایان جنگ دویست و پنجاه هزار سپاهی و سیصد و پنجاه هزار بسیجی فعال در خدمت داشت.

نتایج جنگ ایران و عراق[1]

جنگ ایران و عراق مدت ۲۸۸۷ روز به طول انجامید و طی آن ۱۰۰۰ روز نبرد فعال صورت گرفت که ۷۹۳ روز حمله از سوی رزمندگان ایرانی و ۲۰۷ روز از سوی ارتش عراق بود. مقاومت نیروهای ایرانی که منجر به طولانی شدن جنگ شد سبب گردید تا ذخایر ارزی عراق که در ابتدای جنگ حدود ۳۰ میلیارد دلار بود، پس از شکست در عملیات بیت‌المقدّس و فتح خرمشهر توسط ایرانیان به صفر برسد و پس از پایان جنگ، این کشور بیش از ۷۰ میلیارد دلار بدهی داشته باشد.

بر اساس آمارهای بین‌المللی، جنگ ایران و عراق ۶۲۷ میلیارد دلار هزینه برای دولت ایران و ۵۶۱ میلیارد دلار هزینه برای دولت عراق به همراه داشت. همچنین هزینه بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ برای ایران ۶۴۴ میلیارد دلار و برای عراق ۴۵۲ میلیارد دلار برآورد گردید. بر همین اساس در طول این جنگ یک میلیون انسان کشته و زخمی شدند که از این میان ۲۶۲ هزار ایرانی و ۱۰۵ هزار عراقی کشته شدند. این جنگ بر اساس آمار رسمی حکومت ایران: ۲۱۳ هزار ایرانی کشته، ۳۳۵ هزار نفر معلول، ۴۲۶۱۸ نفر اسیر، ۷۰۰۰ نفر مفقودالاثر و ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت بر جامعه ایران وارد کرد. جنگ ایران و عراق، بعد از جنگ ویتنام که ۱۵ سال به طول انجامید، دوّمین جنگ طولانی قرن بیستم به حساب می‌آید (جنگ جهانی اول ۴ سال و جنگ جهانی دوّم ۶ سال به طول انجامید).

به گزارش رئیس مرکز مین‌زدایی کشور، در طول ۱۱۰۰ کیلومتر مرزهای غربی و جنوب غربی ایران با عراق مساحتی در حدود ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار اراضی آلوده به مین در پنج استان آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان (به ویژه در شهرهای مرزی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، قصر شیرین، نفت شهر، سومار، موسیان، آبادان، خرمشهر، اهواز، اندیمشک، دزفول، شوش و گیلان غرب) پراکنده بوده است. بعلاوه بیست میلیون مین از انواع مختلف در این اراضی کار گذاشته‌شده بوده و ده‌ها میلیون

---

۱ برگرفته از مقاله «جنگ ایران و عراق» در لینک:
http://www.lalehayeasheghieiran.blogfa.com

بمب‌های خوشه‌ای و مهمات جنگی در این اراضی وجود داشته است. با توجه به تلاش‌های انجام‌شده تا اوایل سال ۱۳۹۱ در مجموع ۴ میلیون و ۱۲۰ هزار هکتار از این اراضی پاک‌سازی شده و ۸۰ هزار هکتار باقی‌مانده نیاز به پاک‌سازی داشته است. عملیات مین‌زدایی عملیاتی خطرناک می‌باشد و سالانه تعدادی از نیروهای پاکساز دچار حادثه شده‌اند. به عنوان مثال در سال ۱۳۹۰ تعداد ۴۷ نفر از نیروهای پاکساز در این عملیات جان‌باخته‌اند.[۱] آمار نشان می‌دهد که تقریباً هر سه روز یک نفر بر اثر انفجار مین زخمی یا کشته می‌شود. از جمله از سال ۱۳۷۶ تا اواخر سال ۱۳۹۱ بر اثر انفجار مین و مهمات جنگی ۵۳۶ نفر در استان ایلام مصدوم و نقص عضو شده‌اند.[۲]

نظراتی پیرامون جنگ ایران و عراق

از زمان آغاز جنگ و سپس بازپس‌گیری خرمشهر و به ویژه در دوره بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اظهارنظرها و مناقشاتی درباره نحوه مواجهه با حمله عراق به ایران، مدیریت جنگ، میزان تلفات و نحوه ارزیابی پیشنهادهای صلح و آتش بس در سطوح مختلف رسانه‌ای و کارشناسی مطرح شد. در این میان پرسش در مورد علت ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر در مقایسه با سایر پرسش‌ها و مباحث، بیش‌ترین حجم و حساسیت را چه در زمان جنگ و چه پس از آن داشته است (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۳۳ و ۳۴).

بنا بر پاره‌ای منابع سران کشورهای عربی برای تشویق ایران به قبول آتش بس اعلام آمادگی کردند که مبلغی بیش از صد میلیارد دلار برای ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ به ایران بپردازند. بر قراری آتش‌بس و پذیرش صلح بعد از بازپس‌گیری خرمشهر، مانع گسترش خرابی‌ها، افزایش خسارت و تلفات می‌شد و این اقدام به مصلحت کشور بود. بعلاوه پذیرش صلح فرصت مهمّی برای فعالیت‌های سیاسی به نفع ایران به وجود می‌آورد. در آن زمان عموماً اعتقاد بر این بود که ایران گوی پیروزی را از دشمن ربوده و نیروهای نظامی آن برتری قدرت خود را در منطقه نشان داده است. در مقابل چنین استدلال می‌شد که ایران با باز پس گرفتن خرمشهر هنوز به همه اهداف خود (متجاوز شناختن عراق، عقب‌نشینی کامل عراق از خاک ایران و گرفتن غرامت) دسترسی نیافته است. علاوه بر این مناقشات و رخدادهای سیاسی داخلی و اقدامات خشونت‌بار برخی گروه‌ها در مقابل جمهوری اسلامی سبب وخامت اوضاع سیاسی و امنیتی کشور شده بود. از این رو برخی گروه‌های سیاسی تمایل داشتند که با پایان جنگ شرایط برای فعالیت‌های سیاسی فراهم شود (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، صفحات ۳۴ تا ۳۶).

آیت‌الله منتظری، که در آن زمان نفر دوّم نظام جمهوری اسلامی بود، درباره حوادث جنگ پس از آزادسازی خرمشهر و امکان دریافت غرامت‌های جنگی چنین اظهارنظر کرده بود (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۳۲۹ و ۳۳۰):

وقتی که خرمشهر را فتح کردیم و این‌ها [عراقی‌ها] را بیرون راندیم احساس کردیم که نیروها به خصوص ارتش انگیزه داخل شدن در خاك عراق را ندارند، خودشان میگفتند "ما تا حالا جنگ کردیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا اگر بخواهیم در خاك عراق برویم این کشورگشایی است" و انگیزه‌ای نداشتند، روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم که هر کاری میخواهید بکنید حالا وقتش است و حمله کردن به عراق درست نیست. آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول میدادند و منت ما را هم میکشیدند و شرایط آماده بود، ولی آقایان فکر میکردند که الآن میرویم عراق را میگیریم، صدام را نابود میکنیم. بالأخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به شکلی خاتمه دهیم. ولی خوب رهبری با امام بود و نظر ایشان مقدم بود

۱ برگرفته از مقاله «زندگی مردم غرب بر روی ۳۰ میلیون مین» مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ در سایت شهدای ایران با لینک:
http://shohadayeiran.com/fa/print/603

۲ برگرفته از مقاله «یکی از پنج کودک ایرانی مصدوم انفجار مین در بیمارستان درگذشت» در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2015/03/150320_l57_mine_ilam_child_death

... ما بعد از فتح خرمشهر مرتب شهید دادیم، مرتب از طرفین کشته شد، کاری هم از پیش برده نشد. بعد از فتح خرمشهر هشت نفر از سران کشورها آمدند پشت سر امام در تهران نماز خواندند، یاسر عرفات بود، احمد سکوتوره بود، ضیاءالحق بود، این‌ها اصرار داشتند که امام جنگ را پایان بدهند ولی امام قبول نکردند. همان وقت اگر وساطت آن‌ها قبول شده بود ما در موضع بالا بودیم و می‌توانستیم خسارت بگیریم و عراق را محکوم کنیم، ولی متأسفانه آن فرصت را از دست دادیم. تا آن وقتی که به امام گفتند ما دیگر هیچ امکانات و نیرویی نداریم و ایشان مجبور شدند آن قطعنامه را بپذیرند. البته قولی هم هست که خود امام مایل به ختم جنگ بودند ولی طرفداران ادامه جنگ نظر خودشان را به ایشان تحمیل کرده بودند.

بعدها مهندس عزت‌الله سحابی که در آن زمان نماینده مجلس بود در این ارتباط چنین گفته بود:[1]

> زمان فتح خرمشهر در مجلس بودم، رفتم نزد آقای هاشمی برای تبریك این فتح که بسیار بزرگ بود. گفتم ما شنیدیم، می‌خواهید به داخل خاك عراق بروید. من احساس نگرانی می‌کنم. ما مهاجم می‌شویم، عراقی‌ها مدافع. این جریان، انقلاب را بدنام می‌کند. می‌گویند انقلاب کردند برای کشورگشایی، سوّم، اینکه به عنوان قدرت مطرح می‌شویم و همه علیه ما متحد می‌شوند و به عراق کمك می‌کنند. چهارم، ادامه روند جنگ روی مسائل داخلی ما اثر می‌گذارد. این تأثیر همه جنگ‌هاست که بر داخل اثر می‌گذارد. پنجم، کشورهای عربی پیشنهاد کردند، ما پنجاه میلیارد دلار در صندوق مشترك می‌ریزیم برای بازسازی ایران و عراق به نسبت دو به یك و این مبلغ را تا ۷۵ میلیارد دلار افزایش می‌دهند. آقای هاشمی گفت: "این‌ها درست است، ولی صدام مارمولك است و به او اعتماد نیست، یك ریشی از او باید مثل بصره و بغداد گرو بگیریم تا بیاید پای میز مذاکره. یك جای مهمی را بگیریم و دیگر بایستیم و جلو نرویم."

در هر حال، باور عمومی بر این است که ادامه جنگ برای مدت هشت سال فرصت مناسبی برای سران جمهوری اسلامی ایجاد کرد تا با سرکوب مخالفان مانند آیت‌الله شریعتمداری، نهضت آزادی، مجاهدین خلق، فداییان خلق، حزب توده و غیره و مسلط کردن ملایان و سپاه پاسداران بر جامعه ایران، نظام جمهوری اسلامی را مستقر نمایند. شاید به این دلیل بود که آیت‌الله خمینی جنگ را برای جمهوری اسلامی نعمت می‌دانست.

خلاصه‌ای از وقایع مهمّ جنگ ایران و عراق

با توجه به مطالبی که در این فصل ارائه گردید، جدول ۴-۸ خلاصه پاره‌ای از وقایع مهمّ دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق را نشان می‌دهد.[2]

---

۱ برگرفته از مقاله «چند مستند تلخ از علل ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر» در سایت گزارشات یک وکیل دادگستری با لینک:
http://gozareshatyekvakil.wordpress.com/tag/%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA

۲ روزشمار جنگ ایران و عراق تحت عنوان «تاریخ جنگ ایران و عراق» در لینک زیر ارائه شده است.
http://warhistory.blogfa.com

منابع فارسی

پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۵). ما و عراق از گذشته دور تا امروز: تجاوز عراق، پیامدها، پایان جنگ و رویدادهای پس از آن. تهران، شرکت سهامی انتشار. ۹۱۲ صفحه.
تیمرمن، کنت، ترجمه احمد تدین(۱۳۷۳). سوداگری مرگ: ناگفته‌های جنگ عراق با ایران (چاپ اوّل). تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. ۷۵۴ صفحه.
جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۷۰).بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (چاپ دوّم). تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وابسته به وزارت امورخارجه ایران. ۷۱۵ صفحه.
درودیان، محمد (۱۳۸۰). سیری در جنگ ایران و عراق، جلد اول: خونین شهر تا خرمشهر (چاپ ششم). تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس. ۱۹۷ صفحه.
درودیان، محمد (۱۳۸۹). سیری در جنگ ایران و عراق، جلد پنجم، پایان جنگ: بررسی و تحلیل رویدادهای سیاسی - نظامی جنگ از عملیات والفجر ۱۰ تا اشغال کویت (چاپ پنجم). تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ). ۳۱۹ صفحه.
درودیان، محمد (۱۳۹۳). سیری در جنگ ایران و عراق، جلد ششم: آغاز تا پایان (چاپ بیستم). تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس. ۲۲۳ صفحه.
دفتر حقوقی وزارت امورخارجه (۱۳۶۱). تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. تهران، وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران. ۱۷۸ صفحه.
رشید، محسن و دیگران (۱۳۸۹). اطلس جنگ ایران و عراق: فشرده نبردهای زمینی ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۹ مرداد ۱۳۶۷. تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران. ۱۱۸ صفحه.
زیباکلام، صادق و اتفاق‌فر، فرشته سادات (۱۳۸۷). هاشمی بدون روتوش، پنج سال گفتگو با هاشمی‌رفسنجانی (چاپ سوّم). تهران، انتشارات روزنه. ۳۱۳ صفحه.
سازمان نقشه‌برداری کشور (۱۳۸۴). اطلس تاریخ ایران. تهران، سازمان نقشه‌برداری کشور. ۱۶۲ صفحه.
منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله منتظری (چاپ اوّل). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۷۸۸ صفحه.
ولایتی، علی‌اکبر؛ صادقی‌یکتا، اصغر و یزدان فام، محمود (۱۳۸۹). تاریخ سیاسی و نظامی جنگ عراق با ایران. تهران، نشر کتاب مرجع. ۸۹ صفحه.
ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۲). تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی ایران. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰۴ صفحه.

منابع خارجی

Hiro. D. (1991). The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict. New York, Routledge. 323pp.
Walsh, L.E. (1997). Firewall: The Iran-Contra Conspiracy and Cover-up. New York, W.W. Norton & Company. 544pp.

منابع دیگر برای مطالعات بیشتر

حاجی خداوردی خان، مهدی؛ نوروزی، گودرز و انصاری، مهدی (۱۳۹۰). مهران در تحولات جنگ ایران و عراق. تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران. ۷۴۶ صفحه.
درودیان، محمد (۱۳۹۱). سیری در جنگ ایران و عراق، جلد دوم: خرمشهر تا فاو (چاپ یازدهم). تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس. ۲۸۴ صفحه.
درودیان، محمد (۱۳۸۹). سیری در جنگ ایران و عراق، جلد سوم:فاو تا شلمچه (چاپ هفتم). تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس. ۲۰۳ صفحه.
درودیان، محمد (۱۳۹۰). سیری در جنگ ایران و عراق، جلد چهارم: شلمچه تا حلبچه (چاپ هفتم). تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس. ۲۸۳ صفحه.
درودیان، محمد (۱۳۹۲). جنگ ایران و عراق، موضوعات و مسائل. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. ۳۰۰ صفحه.
شیخ‌الاسلامی، بهاءالدین و درویشی‌سه‌تلانی، فرهاد (۱۳۸۴). تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق: ریشه‌های تهاجم، علل و زمینه‌های شروع جنگ. تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران. ۱۵۶ صفحه.
علایی، حسین (۱۳۹۳). روند جنگ ایران و عراق. تهران، نشر مرز و بوم. ۶۷۶ صفحه.
مرتضایی، علی‌اکبر (۱۳۸۴). مأخذ شناسی جنگ ایران و عراق. تهران، نشر فرهنگ گستر. ۳۵۰ صفحه.

جداول فصل هشتم

جدول ۱-۸: آمار حملات انجام‌شده به کشتی‌های تجاری در طول جنگ نفتکش‌ها

مهاجم / سال	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	جمع
عراق	۵	۲۲	۱۶	۵۳	۳۳	۶۶	۸۹	۳۸	۳۲۲
ایران	۰	۰	۰	۱۸	۱۴	۴۵	۹۲	۵۲	۲۲۱
جمع	۵	۲۲	۱۶	۷۱	۴۷	۱۱۱	۱۸۱	۹۰	۵۴۳

منبع: مقاله "جنگ نفتکش‌ها" در ویکی‌پدیای فارسی.

جدول ۲-۸: آمار تعداد حملات، کشته‌شدگان و مجروحان حملات هوایی عراق به شهرهای ایران

شماره	نام شهر	تعداد حملات هوایی	تعداد کشته‌شدگان و مجروحان
۱	آبادان	۱۰۱۷	۵۰۷۳
۲	اراک	۵۷	۸۹۵
۳	ارومیه	۷۷	۱۸۲۷
۴	اسلام‌آباد غرب	۱۱۲	۱۲۰۳
۵	اصفهان	۱۹	۱۶۵۰
۶	ایلام	۱۷۷	۳۳۳۴
۷	تهران	۹۲	۲۵۹۷
۸	خرم‌آباد	۱۴۰	۲۳۵۴
۹	شیراز	؟	۸۵۸
۱۰	قم	؟	۱۸۴۱
۱۱	کرمانشاه	؟	۶۰۸۰
۱۲	گیلان غرب	؟	۷۲۵
۱۳	مریوان	۱۱۷	۱۲۶۹
۱۴	مسجدسلیمان	؟	۱۸۰۳
۱۵	میانه	؟	۷۶۸
جمع کل کشور		۴۷۶۹	۶۷۸۷۳

منبع اطلاعات: مقاله "آمار شهدای بمباران شهرها در زمان جنگ تحمیلی" مورخ ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ در سایت "هیئت رزمندگان اسلام".

جدول ۳-۸: مقایسه پاره‌ای از نیروها و تجهیزات دو کشور ایران و عراق در آغاز و پایان جنگ

شماره	نیرو یا تجهیزات	آغاز جنگ (۱۳۵۹)		پایان جنگ (۱۳۶۷)	
		ایران	عراق	ایران	عراق
۱	نیروهای منظم	۲۴۶۰۰۰	۲۴۲۲۵۰	۶۴۴۸۰۰	۱۰۰۰۰۰۰
۲	نفرات نیروی زمینی	۱۵۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۳۰۵۰۰۰	۹۹۵۰۰۰
۳	تانک	۱۷۴۰	۲۵۰۰	۱۵۷۵	۴۵۰۰
۴	نفرات نیروی هوایی	۷۰۰۰۰	۳۸۰۰۰	۳۵۰۰۰	۴۰۰۰۰
۵	هواپیمای جنگی	۴۴۵	۳۳۵	۹۰	۴۸۴
۶	هلیکوپتر جنگی	۵۰۰	۴۰۰	۳۴۱	۲۳۲
۷	نفرات نیروی دریایی	۲۶۰۰۰	۴۲۵۰	۲۰۰۰۰	۵۰۰۰
۸	ناو، ناوچه و سایر تجهیزات	۱۶	۲۱	۲۳	۱۷

منبع داده‌ها: ضمیمه‌های شماره ۲ و ۳ کتاب (Hiro, 1991).

جدول ۴-۸ : پاره‌ای از وقایع مهمّ دوران جنگ ایران و عراق		
شماره	تاریخ	شرح واقعه
۱	از ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ تا ۳۰ شهریور ۱۳۵۹	۶۳۶ مورد تهاجم هوایی، زمینی و دریایی عراق به ایران.
۲	۳۱ شهریور ۱۳۵۹	آغاز حمله سراسری در طول ۸۰۰ کیلومتر از مرز ایران و عراق و پیشروی تا حدود ۲۰ کیلومتری شهر اهواز.
۳	اوّل مهرماه ۱۳۵۹	حمله ۱۴۰ فروند هواپیماهای جنگی ایران به عراق پس از خواندن سرود "ای ایران" در حضور بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت.
۴	۴ آبان ۱۳۵۹	سقوط خرمشهر پس از ۳۵ روز مقاومت.
۵	۵ مهرماه ۱۳۶۰	عملیات ثامن‌الائمه در شمال آبادان و محاصره، اسیر کردن و یا کشتن نیروهای عراقی در شرق کارون.
۶	۸ آذر ۱۳۶۰	عملیات طریق‌القدس و آزادسازی بستان.
۷	۲ فروردین ۱۳۶۱	عملیات فتح‌المبین در منطقه غرب شوش و آزادسازی ۲۵۰۰ کیلومترمربع از خاک ایران.
۸	۱۰ اردیبهشت تا سوّم خرداد ۱۳۶۱	عملیات بیت‌المقدّس و آزادسازی خرمشهر در سوّم خرداد ۱۳۶۱. با انجام این عملیات و عملیات قبل از آن در مجموع ۸۶۰۰ کیلومترمربع از مجموع حدود چهارده هزار کیلومترمربع اراضی اشغالی ایران آزاد شد.
۹	۲۳ تیر ۱۳۶۱ به مدت ۱۵ روز	عملیات بدون نتیجه رمضان.
۱۰	مهر و آبان ۱۳۶۱	عملیات بدون نتیجه مسلم ابن عقیل و محرم.
۱۱	اسفند ۱۳۶۲	عملیات خیبر و تصرف جزایر مجنون.
۱۲	۱۱ اسفند ۱۳۶۳	عملیات بدر و پیشروی در منطقه هور هویزه.
۱۳	نیمه دوّم سال ۱۳۶۴	عملیات والفجر ۸ و تصرف شبه‌جزیره فاو در ۶ اسفند ۱۳۶۴.
۱۴	۱۲ آبان ۱۳۶۵	افشای ماجرای سفر مک‌فارلین به ایران و معامله قطعات یدکی و سلاح‌های آمریکایی در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی در بیروت.
۱۵	۱۹ دی ماه ۱۳۶۵	عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه و تصرف آن.
۱۶	۲۹ تیر ۱۳۶۶	تصویب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل و پذیرفتن آن توسط عراق.
۱۷	۲۵ اسفند ۱۳۶۶	عملیات والفجر ۱۰ و تصرف حلبچه و خرمال در خاک عراق.
شکست‌های پیاپی ایران		
۱۸	۳۰ فروردین ۱۳۶۷	سقوط فاو.
۱۹	۴ خرداد ۱۳۶۷	سقوط شلمچه.
۲۰	تیرماه ۱۳۶۷	از دست دادن جزایر مجنون، حاج عمران، ماووت و دهلران.
عملیات مجاهدین در خاک ایران		
۲۱	۸ فروردین ۱۳۶۷	عملیات آفتاب بزرگ در منطقه فکه در غرب شوش. اسیر گرفتن ۴۱۷ تن از نیروهای ایران و کشتن ۳۵۰۰ تن از آن‌ها و عقب‌نشینی به خاک عراق.
۲۲	۲۸ خرداد۱۳۶۷	عملیات چلچراغ، تصرف مهران و کشتن ۸۰۰۰ تن از نیروهای ایران.
۲۳	۲ تا ۵ مرداد ۱۳۶۷	عملیات فروغ جاویدان، تصرف شهرهای سرپل ذهاب، کرند و اسلام‌شهر و حرکت به طرف کرمانشاه به قصد تصرف تهران. شکست مجاهدین در تنگه چهارزبر و بازگشت آن‌ها به عراق با دادن تلفات زیاد و از دست دادن تجهیزات نظامی‌شان.
وقایع پایانی جنگ		
۲۴	۱۲ تیر ۱۳۶۷	حمله موشکی ناو آمریکایی به هواپیمای مسافری ایران بر فراز تنگه هرمز و کشته شدن ۲۹۰ نفر مسافران و خدمه هواپیما.
۲۵	۲۷ تیر ۱۳۶۷	پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط دولت ایران .
۲۶	۲۹ تیر ۱۳۶۷	پیام "نوشیدن جام زهر" توسط آیت‌الله خمینی در مورد قبول قطعنامه ۵۹۸.
۲۷	۲۷ مرداد ۱۳۶۷	پایان جنگ.
۲۸	۲۶ مرداد ۱۳۶۹	آغاز عقب‌نشینی نیروهای عراق از خاک ایران و مبادله اسرا.
منبع: اطلاعات ارائه‌شده در این فصل.		

تصاویر فصل هشتم*



تصویر ۱-۸: آخرین حد پیشروی عراق در خاک ایران در مهرماه سال ۱۳۵۹ و مناطق آزادشده تا شهریور ۱۳۶۰ شامل حمیدیه، سوسنگرد، شوش، دهلران و نواحی جنوب شرقی قصر شیرین (منبع: سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۸۴، صفحه ۱۴۲)



تصویر ۲-۸: از راست به چپ، سرتیپ ولی‌الله فلاحی رئیس ستاد مشترک، سرهنگ جواد فکوری فرمانده نیروی هوایی و ناخدا بهرام افضلی فرمانده نیروی دریایی که بعداً اعدام شد



تصویر ۳-۸: منطقه عملیات والفجر ۸



تصویر ۴-۸: چهار تن از اعضای هیئت مذاکره کننده آمریکایی - اسرائیلی با ایران
از سمت راست: رابرت مک‌فارلین، اولیور نورث، امیرام نیر و هاوارد تیچر

* تصاویر این فصل عمدتا برگرفته از اینترنت می باشند.

فصل نهم

زندان‌ها، شکنجه و قتل‌های سیاسی

مقدّمه

در جریان پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ مردم درهای زندان‌ها را گشودند و زندانیان سیاسی را آزاد کردند. گرچه این زندان‌ها از آغاز پیروزی انقلاب تا شروع جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برای نگهداری افراد وابسته به رژیم گذشته (نظامیان بلندپایه، وزیران، نمایندگان مجلس، شکنجه‌گران ساواک و غیره) و پاره‌ای از چهره‌های چپ (فدایی، مجاهد و غیره) که در جریان درگیری‌های کردستان و ترکمن‌صحرا در سال ۱۳۵۸ دستگیرشده بودند مورد استفاده قرار گرفتند، انتظار این بود که با توجه به وعده‌های آیت‌الله خمینی در پاریس مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی زندانی سیاسی نخواهد داشت، این زندان‌ها دیگر مورد استفاده قرار نگیرند و به موزه تبدیل شوند، امّا این اتفاق نیفتاد و جمهوری اسلامی مخالفان سیاسی خود را بازداشت و روانه زندان‌ها نمود. علاوه بر این، با زیر پا گذاشتن مفاد اصل ۳۸ قانون اساسی (ضمیمه شماره ۲) مبنی بر ممنوعیت هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع، به طور گسترده‌ای دست به شکنجه و آزار زندانیان سیاسی زد.

متأسفانه در زندان‌های جمهوری اسلامی انواع و اقسام شکنجه‌های جسمی و روانی به زندانیان داده‌شده و می‌شود، امّا مواردی که بیش از همه قابل توجه است مربوط به شلاق زدن، کتک زدن، آویختن به صورت قپانی، سوزاندن بدن با آتش سیگار، شوک برقی، تیرباران‌های دروغین و تجاوز جنسی می‌باشد. علاوه بر این‌ها جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷ دست به کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی زد و با این جنایت هولناک چهره واقعی خود را آشکار تر نمود.

در این فصل به شرح مختصر پاره‌ای از زندان‌های جمهوری اسلامی، تحوّل شرایط زندان‌ها در طول زمان، شرایط نگهداری زندانیان، شکنجه‌های جسمی و روحی آنان، تجاوز به زنان و دختران زندانی، توّاب سازی[1]، فرمان آیت‌الله خمینی برای قتل‌عام زندانیان و اعتراض آیت‌الله منتظری به این فرمان، قتل دگراندیشان و ترور ایرانیان مخالف رژیم در خارج از کشور پرداخته می‌شود. بالأخره در پایان، لیست پاره‌ای از کتاب‌های خاطرات زندان که عمدتاً توسط زندانیان سیاسی سابق جمهوری اسلامی در خارج از کشور منتشرشده ارائه می گردد.

زندان‌های جمهوری اسلامی

پاره‌ای از زندان‌های جمهوری اسلامی در تهران و نزدیکی‌های آن که از آن‌ها برای نگهداری زندانی‌های سیاسی استفاده می‌شود به قرار زیر می‌باشند:

- **الف: زندان اوین[2]**

این زندان در منطقه اوین در سعادت‌آباد تهران قرار دارد و رئیسان آن در سال‌های اوّلیه انقلاب عبارت بودند از محمد کچوئی که در ۸ تیرماه ۱۳۶۰ توسط کاظم افجه‌ای از اعضای سازمان مجاهدین خلق به قتل رسید

---

۱ توّاب به کسی گفته می‌شود که از گناه خود توبه کرده باشد. برای اطلاعات بیشتر به بخش «توّاب سازی» در این فصل مراجعه شود.

۲ عمدتاً برگرفته از مصداقی (۱۳۸۵ الف، صفحات ۳۴۹ و۳۵۴).

و اسدالله لاجوردی پس از او تا سال ۱۳۶۳ رئیس این زندان بود. ساخت این زندان (تصویر ۱-۹) در زمینی به وسعت ۴۳ هکتار از دهه ۱۳۴۰ آغاز و در سال ۱۳۵۰ افتتاح و توسط ساواک اداره می‌شد. در حال حاضر برخی از بندهای این زندان زیر نظر قوه قضائیه و بعضی دیگر در اختیار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و بالأخره بخش دیگری از آن زیر نظر سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌باشد. بنا بر برخی آمارها زندان اوین ظرفیت نگهداری ۹ هزار زندانی را به صورت همزمان دارد و در زمستان سال ۱۳۸۶ تعداد ۴۵۰۰ نفر در این زندان محبوس بوده‌اند که از این تعداد ۷۰۰ نفر آن‌ها زن بوده‌اند.[1] برخی از زندانیان مشهور زندان اوین که مدتی از زندگی خود را در قبل و یا بعد از انقلاب در این زندان سرکردند عبارت‌اند از: خسرو گلسرخی، بیژن جزنی، احسان طبری، آیت‌الله سید محمود طالقانی، آیت‌الله حسینعلی منتظری، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، اصغر بدیع‌زادگان، مسعود رجوی، محمد حنیف نژاد، محسن سازگارا، اکبر گنجی، احمد باطبی، حشمت‌الله طبرزدی، غلامحسین کرباسچی، اسدالله لاجوردی، بهزاد نبوی، احسان نراقی و مصطفی تاج‌زاده.

پیش از انقلاب زندان اوین (تصویر ۱-۹) مرکب از بندهای چهارگانه، ساختمان ۲۰۹، بهداری، آشپزخانه، ساختمان اداری، سالن ورزش، استخر سرپوشیده، سالن تیراندازی و پمپ‌بنزین بوده و تنها سلول‌های انفرادی ۳۱۱ و ۳۲۵، ساختمان ۲۰۹ و بندهای چهارگانه محل نگهداری زندانیان بوده است. در ضمن سالن ملاقاتی وجود نداشته و برای این کار از چادری که در محوطه زندان قرار داشته استفاده می‌شده است. در دوران جمهوری اسلامی ساختمان‌های آسایشگاه، سالن ملاقات و همچنین استخر جلوی ساختمان‌های آسایشگاه و آموزشگاه ساخته و به مجموعه قبلی افزوده شد. به جز این‌ها، ساختمان آشپزخانه زندان را نیز گسترش داده و بخشی از ساختمان اداری را با تغییراتی به زندان تبدیل کرده و آن را آموزشگاه نامیدند.

احداث مجموعه آسایشگاه (شماره ۱۲ در تصویر ۱-۹) از اواسط سال ۱۳۶۰ آغاز و در سال ۱۳۶۲ به پایان رسید و مورد بهره‌برداری قرار گرفت و زندانیان توّابی که در بند "جهاد" زندان به سر می‌بردند در ساختن این مجموعه شرکت داشتند.

مجموعه آسایشگاه از دو ساختمان چهار طبقه تشکیل یافته است: یکی ساختمان اداری متعلق به شعبه‌های بازپرسی و اجرای احکام دادستانی و دیگری ساختمان سلول‌های انفرادی که به آسایشگاه معروف است. در هر طبقه ساختمان آسایشگاه نزدیک به ۱۰۰ سلول انفرادی و دو اطاق بزرگ قرار دارد. یکی از این اطاق‌ها تنها چند نفر و دیگری تا ۱۵ نفر گنجایش دارد. طبقه اوّل آسایشگاه به زنان و طبقه‌های بعدی به مردان تعلق دارد.

ساختمان شماره ۱۱ در تصویر ۱-۹، بنایی است که در شمال اوین و به منظور استفاده‌های اداری در زمان شاه ساخته شد و به این علت همه اطاق‌ها دارای دستگاه تهویه و چراغ‌های مهتابی سقفی بودند. امّا در پائیز سال ۱۳۶۰ مسئولان زندان به علت تراکم زندانیان در بندها و همچنین با توجه به دستگیری‌هایی که در راه بود این ساختمان را با انجام تغییراتی به محل نگهداری زندانیان تبدیل کرده و آن را آموزشگاه نام‌گذاری کردند. آموزشگاه از دو ساختمان سه طبقه تشکیل‌شده که هر طبقه آن دارای ۱۳ اطاق، دو دست‌شویی و توالت می‌باشد و هر اطاق آن ظرفیت ۳۵ نفر را دارد. آموزشگاه از هر لحاظ نسبت به بندها رجحان داشت زیرا تعداد زندانیان آن نسبت به بندها کمتر و امکانات بهداشتی آن بهتر بود.

بندهای چهارگانه اوین (شماره ۷ در تصویر ۱-۹) مجموعه‌ای است متشکل از چهار ساختمان دوطبقه که از آن‌ها به بندهای چهارگانه ۱، ۲، ۳ و ۴ یا ۲۱۶، ۲۴۰ و ۲۴۶ که در واقع شماره تلفن داخلی هر یک از آن‌هاست

---

۱ برگرفته از مقاله «اخبار حقوق بشر - زندان اوین بازداشتگاه شد» مورخ ۱۰ تیر ۱۳۸۷ در سایت کمیته گزارشگران حقوق بشر با لینک:
http://chrr.biz/print.php?articleid=1720

یاد می‌شود.[1] هر یک از این ساختمان‌ها یا بندها، در مجموع دارای ۱۲ اطاق یا شش اطاق در هر طبقه است. به این ترتیب مجموعه بندهای چهارگانه دارای ۴۸ اطاق و تعداد زندانیان هر اطاق بین ۴۰ تا ۱۱۰ نفر متغیر بوده است. حال اگر فرض کنیم که میانگین تعداد زندانیان هر اطاق۸۰ نفر بوده باشد، تعداد کل زندانیان این چهار ساختمان کمتر از ۴۰۰۰ نفر بوده است.

ساختمان ۲۰۹ زندان اوین (شماره ۵ در تصویر ۱-۹) از دو طبقه تشکیل‌شده و در کنار بندهای چهارگانه، بهداری و آشپزخانه اوین قرار گرفته است. اطاق‌های شکنجه، بازجویی و محل اعدام زندانیان در سال ۱۳۶۷ در طبقه اوّل قرار داشتند. طبقه دوّم این ساختمان از ۱۰ بند تشکیل‌شده و شامل ۱۰۰ سلول می‌باشد. تعداد زندانیان محبوس در این ساختمان در سال ۱۳۶۷ به سختی به ۳۵۰ نفر می‌رسیده است.

بخش قدیمی زندان اوین (شماره ۹ در تصویر ۱-۹) که بندهای ۵ و ۶ را شامل می‌شود خوش آب و هواترین و زیباترین بخش اوین است. بعد از تأسیس دادگاه ویژه روحانیت در پائیز ۱۳۶۶ این قسمت به بند ویژه روحانیت مشهور شد و تعداد زندانیان آن هیچ‌گاه به ۲۰۰ نفر نرسید. برآوردهای انجام‌شده نشان می‌دهد که تعداد کل زندانیان اوین هیچ‌گاه از ۴۵۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرده و به مراتب کمتر از ارقام ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ ارائه‌شده توسط دیگران بوده است.

- **ب :زندان گوهر دشت یا رجایی شهر**

این زندان در گوهر دشت کرج قرار دارد و ساختمان آن در زمان شاه آغاز گردید ولی راه‌اندازی آن در سال ۱۳۶۱ ممکن شد. روسای اوّلیه این زندان عبارت بودند از: (۱) مرتضی صالحی با نام مستعار صبحی از مهر ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ و (۲) محمد مقیسه‌ای با نام مستعار ناصریان از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶.

زندان گوهر دشت از هشت ساختمان یا بلوک سه طبقه تشکیل شده است که هر طبقه به عنوان یک بند محسوب شده و کل زندان شامل ۲۴ بند می‌شود[2]. از مجموع ۲۴ بند گوهر دشت ۲۱ بند آن را سلول‌های انفرادی تشکیل می‌دهند و هر بند دارای ۴۰ سلول است. دو سلول در انتهای هر سالن به حمام اختصاص‌یافته و هر حمام دارای ۳ کابین کوچک بدون در است. به عبارت دیگر هر بند دارای ۳۸ سلول برای استقرار زندانی است و با این حساب تعداد سلول‌های انفرادی زندان گوهر دشت مجموعاً ۷۹۸ سلول می‌شود. در این زندان یک ساختمان دو طبقه به بهداری، یک ساختمان دو طبقه به آشپزخانه و انبار، یک ساختمان دو طبقه به بخش اداری و یک ساختمان سه طبقه به سالن‌های ملاقات و قسمت استراق سمع گفت و گوهای زندانیان و خانواده‌هایشان در هنگام ملاقات و همچنین کتابخانه زندان اختصاص دارد. جمعیت این زندان کم و بیش در حدود هزار نفر بوده و حتّی در دورانی که بیش‌ترین زندانی را در خود جای داده هیچ‌گاه جمعیتش از دو هزار نفر افزون نشده است (مصداقی، ۱۳۸۵ الف، صفحات ۳۵۹ تا ۳۶۱).

- **ج:زندان قزل حصار**[3]

این زندان که در منطقه قزل‌حصار کرج واقع‌شده در زمان حکومت پهلوی ساخته شد و در حدود سال ۱۳۸۵ نزدیک به ۱۵۰۰۰ زندانی عادی در بخش‌های مختلف آن زندانی بودند. این زندان از سه واحد تشکیل شده است[4]. واحد ۳ پس از سی خرداد سال ۱۳۶۰ و واحد ۱ از اسفند همان سال به زندانیان سیاسی اختصاص یافت و زیر نظر دادستانی انقلاب اداره می‌شد. در این حال واحد ۲ به زندانیان عادی اختصاص داشت. در بهار سال

---

۱ معلوم نیست که چرا برای چهار ساختمان سه شماره تلفن داخلی داده شده است؟

۲ نمای کلی و بلوک‌های زندان گوهر دشت در کتاب مصداقی (۱۳۸۵ د، بخش ضمیمه) ارائه شده‌اند.

۳ برگرفته از مصداقی (۱۳۸۵ الف، صفحات ۳۶۴ و ۳۶۵).

۴ نمای واحدهای زندان قزل حصار در کتاب مصداقی (۱۳۸۵ د، بخش ضمیمه) ارائه شده‌اند.

۱۳۶۵ واحد ۱ و در آبان ماه همان سال واحد ۳ را به شهربانی تحویل دادند و این زندان از این به بعد دیگر زندانی سیاسی نداشته است.

هر واحد این زندان دارای چهار بند بزرگ و چهار بند کوچک است. بندهای کوچک در واقع بندهای مجردی هستند. بندهای بزرگ دارای ۲۴ اطاق (هشت اطاق بزرگ و شانزده اطاق کوچک) می‌باشند. در سال ۱۳۶۰ تنها واحد ۳ به زندانیان سیاسی اختصاص داشت و تراکم زندانیان در این سال و ابتدای سال ۱۳۶۱ بسیار زیاد بود. بعد از واگذاری واحد ۱ از شهربانی به دادستانی، تعداد زندانیان بندها نسبت به قبل کاهش یافت. بندهای واحد ۱ مردان از امکانات کمتری نسبت به بندهای مردان واحد ۳ برخوردار بودند و زندانیان بیشتری را در خود جای داده بودند. بیشتر زندانیان واحد ۳ را زنان تشکیل می‌دادند. مجموع زندانیان دو واحد ۱ و ۳ حداکثر ۶۰۰۰ نفر بوده است. قابل توجه اینکه زندان قزل حصار به خاطر چهار خصیصه قرنطینه، بند قیامت، واحد مسکونی و تواب‌ها شهرت دارد. ذیلاً به شرح مختصر سه مورد اول پرداخته می‌شود و مورد چهارم در بخش دیگری از این فصل با عنوان "تواب سازی" شرح داده خواهد شد.

- بند قرنطینه: قرنطینه بند ویژه‌ای بود که دو نوع زندانی را به آنجا می‌فرستادند: (۱) آن‌هایی که تازه از زندان‌های دیگر آمده بودند به قرنطینه می‌بردند تا با عرف و عادت قزل‌حصار آشنا شوند و (۲) زنان و مردان سرسختی که هنوز نشانه‌های مقاومت در برابر نظام اسلامی در آن‌ها دیده می‌شد. هنگامی که توّاب‌های اداره‌کننده هر بند تصمیم می‌گرفتند کسی را به قرنطینه بفرستند تصمیمشان بر این اساس گرفته می‌شد که به اعتقاد آن‌ها زندانی مقاومت کرده یا دیگران را به مقاومت تشویق کرده است. امّا علت اصلی فرستادن زندانیان به بند قرنطینه تنها این بود که توّاب یا توّاب‌ها از یک زندانی خوششان نمی‌آمد و درباره‌اش گزارش دروغ می‌دادند تا او را به قرنطینه بفرستند. هر قرنطینه شامل ۱۲ سلول بود که هر یک ۲/۵ متر طول، ۱/۸ متر عرض و ۴ متر ارتفاع داشتند و در هر یک از سلول‌های آن یک تخت سه طبقه وجود داشت. هر طبقه را به ۵ تا ۷ زندانی اختصاص می‌دادند و فضای باقی‌مانده کف زندان را هم از زندانیان پر می‌کردند به طوری که حدود ۳۰ تا ۳۵ زندانی سلول برای رفع فشارهای ناشی از چمباتمه زدن در آن محوطه تنگ و تاریک تنها می‌توانستند بایستند یا لای پاهای دیگران قدم بزنند. قابل‌توجه این که بند ۸ در واحد ۳ که قرنطینه زنان زندانی بود باعث شکل‌گیری بند قیامت که شرح آن در بخش بعد (بند قیامت) آمده است گردید. در این قرنطینه، زنان از هر سن و سالی دیده می‌شدند و به خاطر سوءظن‌های مقامات زندان یا گزارش توّاب‌ها به اینجا فرستاده‌شده بودند (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۱۲۰ تا ۱۲۷).

- بند قیامت: غفاری (۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۱۲۸ تا ۱۳۵) چگونگی تشکیل بند قیامت در زندان قزل‌حصار و چگونگی رفتار با زندانیان این بند را شرح داده است. در این جا به خلاصه‌ای از آن اشاره می‌شود. مقدّمات شکل‌گیری بند قیامت نه در بخش زندانیان مقاوم مرد بلکه با مقاومت یک دسته از زنان مبارز که در بند ۸ واحد ۳ که یک بند تنبیهی بود و شرایطی همسنگ قرنطینه زندانیان مقاوم مرد را داشت شکل گرفت. بعد از بازدید آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در شهریور ۱۳۶۲ از زندان‌ها که آن زمان قاضی‌القضات رژیم اسلامی بود، زنان بند مجرد ۸ تنبیهی زنان، از گرفتن غذای نذری و دیگر خوراکی‌های اعیاد مذهبی از پاسداران خودداری کردند. درگیری با مسئولین بالا گرفت و حاج‌داود رحمانی (رئیس زندان قزل‌حصار) با گروه ضربت خود به مجردی بند زنان رفت و تمام زندانیان چپ را از بند خارج کرده و به راهرو واحد ۳ برد. حاج‌داود با گروه ضربت خود با مشت و لگد و چوب‌دستی و شلاق و ضربه‌های کاراته زنان مقاوم چپ را زیر ضربات خود گرفت و این اقدام او با اعتراض زنان روبرو شد. چند روز بعد حاج‌داود ۱۲ نفر از زندانیان را دست‌چین کرده و با خود برد

و در طی چند روز بعد ۴۰ تن از زندانیان این بند را که وابسته به سازمان‌های مختلف چپ از قبیل راه کارگر، پیکار، سهند و رنجبران بودند از بقیه جدا کرد و به نقطه‌ای در قزل‌حصار منتقل کرد و پس از یک ماه شلاق و شکنجه آنان را در محلی به نام "گاو دونی" که زندانیان مقاوم زن و مرد زیادی به آنجا برده شده بودند مستقر کرد. حاج‌داود پس از ضرب و جرح عده‌ای هر یک از زنان مقاوم را که چادر و چشم‌بند داشتند در فاصله یک متری یکدیگر رو به دیوار نشاند. به این ترتیب در این تاریخ در یکی از روزهای آبان ۱۳۶۲ بند قیامت برای زنان مقاوم زندان برپا گردید.

در تمام مدت برپایی "بند قیامت"، زنان مقاوم مجبور بودند از ساعت ۶ صبح تا ساعت ۱۰ شب مانند مجسمه با چشم‌بند رو به دیوار بنشینند و در خواب هم چادر و چشم‌بند داشته باشند. حتّی هنگام صرف غذا نیز چادر و چشم‌بند از آن‌ها جدا نمی‌شد. هرروز سه بار و هر بار برای یک دقیقه آن‌ها را به توالت می‌بردند. پس از چند روز دو تن از زنان مقاوم در تاریکی شب و دور از چشم پاسداران برای دلداری و قوت قلب و دادن روحیه به یک دیگر دست‌های خود را که در فاصله یک متری از هم قرار داشتند از زیر پتو به نشانه همبستگی فشردند. ناگهان توّاب ناظر آن‌ها را دید و پاسداران را خبر کرد. نیمه‌های شب آن دو زن مبارز را به شدیدترین وجهی شکنجه کردند و در فردای آن روز به دستور حاج‌داود آن دو را به اتهام هم‌جنس‌بازی شلاق زدند. به دنبال این حادثه حاج‌داود تصمیم به جدا کردن فیزیکی زنان مبارز با دو تخته سه لایی بافاصله عرض بدن زندانی در وضعیت نشسته گرفت. در این وضعیت یک طرف زندانی به دیوار، دو طرف آن به دیوارهای تخته‌ای و طرف چهارم را پاسدار یا توّاب گرفته بود. روزگار زنان مقاوم در بند قیامت هر روز سیاه‌تر گردید و با تجارب حاصله بند قیامت زندانیان مرد نیز شکل گرفت. سکوت در بند قیامت فقط با نعره حاج‌داود و پاسداران و صدای شلاقی که به زنان و مردان مقاوم برای عبرت دیگران زده می‌شد شکسته می‌شد.

با گذشت زمان برخی از زندانیان بعد از دو ماه تسلیم شدند، درحالی‌که برخی دیگر ده ماه مقاومت کردند. بعضی از زندانیان مقاومت خود را از دست داده و فریاد می‌زدند"حاج‌داود کاغذ و قلم بده، هرچه بخواهی می‌نویسیم". از مراسم اعتراف‌ها فیلم‌برداری می‌شد و زندانیان به کارهایی اعتراف می‌کردند که هرگز مرتکب نشده بودند. این زندانیان از نظر جسمی و روحی درهم‌شکسته شده بودند و خودکشی در میان آن‌ها امری چندان غیرعادی نبود. فرسودگی روح و روان این قبیل زندانیان آن چنان عمیق بود که برخی از آنان حتّی سالیان بعد وقتی از زندان رها شدند و به اروپا گریختند در آنجا دست به خودکشی زدند.

- واحد مسکونی: برپایی بخش واحد مسکونی یکی از غیرانسانی‌ترین و بیمارگونه‌ترین ایده‌ها برای شکستن روحیه و به تسلیم در آوردن زنان زندانی بود که در مهرماه سال ۱۳۶۲ در زندان قزل‌حصار راه‌اندازی شد. رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی و امنیتی آن به خاطر برخورداری از یک تفکر زن ستیزی به هیچ روی حضور زنان را در صف مبارزات آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی برنمی‌تافت. از منظر آنان جای زنان در تاریکخانه‌ها و پشت پرده‌ها و نقش اصلی آن‌ها طبخ و تولیدمثل بود. مقامات زندان تلاش می‌کردند با توسل به سخت‌ترین فشارها، مقاومت و روحیه زنان مبارز و آزاده را درهم‌شکسته و آن‌ها را به موجوداتی بی‌خطر تبدیل کنند. واحد مسکونی یک شکنجه‌گاه معمولی نبود، بلکه جهنم زنان مبارز و مقاوم بود. اگر برای مسئولان زندان میسر بود، شرایط واحد مسکونی را برای کلیه زندانیان فراهم می‌کردند (مصداقی، ۱۳۸۵ ب، صفحات ۳۶۵ تا ۳۶۸).

ساختمان واحد مسکونی بخشی از زندان قزل‌حصار بود که در اصل برای زندگی و یا استراحت مسئولان و

پرسنل زندان در نظر گرفته شده بود و در کنار در ورودی ساختمان واحد یک زندان قرار داشت[۱]. از آنجایی که محل مزبور پیش‌تر محل استراحت و مورد استفاده پاسداران بود، به واحد مسکونی معروف شده بود. دلایل اصلی تشکیل واحد مسکونی در قزل‌حصار از این قرار بودند (مصداقی، ۱۳۸۵ ب، صفحات ۳۷۵ و ۳۷۶):

۱ - بجای آن که افراد یک بند را به اوین منتقل کنند، دستگاه شکنجه و بازجویی را در همان قزل‌حصار دایر کردند.

۲ - زندانیان به طور شبانه‌روزی و برای یک دوره طولانی در اختیار بازجویان قرار می‌گرفتند.

۳ - امکان دسترسی سریع و گسترده به خاطر نزدیکی به بندزنان موجود بود.

۴ - تلاش مقامات دادستانی بر پایه مخفی ماندن واحد مسکونی و جلوگیری از درز اخبار آن به بیرون و به دیگر زندانیان قرار گرفته بود زیرا در اوین به دلایل مختلف چنین امکاناتی وجود نداشت. برای حصول به چنین هدفی، حتّی توّابانی که برای ایجاد فشار هرچه بیشتر روی زندانیان به آن جا آورده شده بودند و همکاری گسترده‌ای با بازجویان داشتند، گریزی از آن محل نداشتند و تا آخر پروژه در همان محل به سر می‌بردند.

۵ - بازجویان به خوبی می‌دانستند که زندانی در اوین، به مجرد خلاص شدن از بازجویی و بازگشت به سلول و یا بند خود، به یک آرامش نسبی دست می‌یافت. در بند و یا در سلول و یا حتّی در راهروهای بازجویی، بالأخره کسی را پیدا می‌کرد که به او اعتماد کند و سفره دل بگشاید. برای آنکه زندانی از چنین موهبت‌هایی برخوردار نباشد ترجیح داده بودند که افراد را به طور شبانه‌روزی در واحد مسکونی در اختیار داشته باشند.

تعداد زندانیانی که طی ۱۴ ماه برقراری واحد مسکونی در آن جا بسر بردند حدود ۴۰ نفر بوده است. در حدود ۵۰ نفر نیز به مرور و به ویژه در بهار ۱۳۶۳ برای دوران محدودی جهت بازجویی به آنجا منتقل شدند، امّا هیچ‌گاه با زندانیان دائمی واحد مسکونی در یک محل بسر نبردند. پاسداران و پرسنل زندان به این محل رفت و آمدی نداشتند و افراد اداره‌کننده آن عبارت از افراد زیر بودند، بعلاوه سه نفر از توّاب‌های معروف بندهای زنان و یک سلطنت‌طلب در اداره واحد مسکونی با آن‌ها همکاری داشتند (مصداقی، ۱۳۸۵ ب، صفحات ۳۷۶ تا ۳۷۹):

۱ - اکبری، سربازجو که حدوداً ۳۰ تا ۳۲ سال داشت. او متأهل بود و در بی‌رحمی، توحش و شقاوت نمونه نداشت. بعلاوه کینه و نفرت او نسبت به زنان مثال زدنی بود.

۲ - حامد، دستیار اکبری که حدوداً ۲۸ سال داشت و دانشجوی سابق رشته شیمی در دانشگاه تهران بود.

۳ - سعید، که حدوداً ۲۳ ساله، مجرد و به گفته خودش دانشجوی سال سوّم رسانه‌های گروهی در انگلیس بوده که برای خدمت به انقلاب به کشور بازگشته بود. گفته می‌شد که پدرش زندانی سیاسی زمان شاه و بازاری بوده است.

۴ - اسماعیل، ۲۷ ساله، گودنشین سابق که گویا برادرش به وسیله مجاهدین کشته‌شده بوده است.

بازجویان واحد مسکونی از ترکیب شکنجه‌های جسمی با شکنجه‌های دیگری که ایجاد خستگی فیزیکی و روانی در قربانی می‌کرد، معجون هول‌انگیز و دردناکی را به وجود آورده بودند که وصف آن به سختی امکان‌پذیر است. بالأخره واحد مسکونی در تیرماه ۱۳۶۶ پس از گذشت ۱۴ ماه با حضور هیئت منصوب‌شده از طرف آیت‌الله منتظری برای بازرسی زندان‌ها برچیده شد (مصداقی، ۱۳۸۵ ب، صفحات ۳۸۰ تا ۳۸۲).

- **د: کمیته مشترک، زندان توحید و بند ۳۰۰۰**

این زندان که در دوران رضاشاه توسط مهندسین آلمانی برای نگهداری ۱۰۰ زندانی ساخته شده بود، در طول

---

۱ نقشه واحد مسکونی در زندان قزل حصار در کتاب مصداقی (۱۳۸۵ ب، صفحه ۴۲۶) ارائه شده است.

حیات خود نام‌های زیادی را بر خود داشته است. در ابتدا به خاطر مدور بودنش زندان فلکه نام داشت. پس از سال ۱۳۵۰ و اوج‌گیری مبارزه مسلحانه در کشور و تشکیل کمیته مشترک ضد خرابکاری توسط ساواک و شهربانی، از این زندان به عنوان محلی برای شکنجه و بازجویی زندانیان استفاده شد. در آن دوران از این زندان به عنوان "کمیته مشترک" یاد می‌شد. پس از انقلاب نام آن به زندان "توحید" و "بند ۳۰۰۰" تغییر یافت. پس از تلاش ناموفق نیروهای آمریکایی برای آزاد کردن دیپلمات‌های به گروگان گرفته‌شده این کشور در سفارت آمریکا در تهران، مقامات رژیم با تقسیم گروگان‌ها در سطح کشور، تعدادی از آن‌ها را نیز به کمیته مشترک انتقال دادند و به این ترتیب این زندان دوباره توسط دانشجویان پیرو خط امام راه‌اندازی شد (مصداقی، ۱۳۸۵ الف، صفحه ۳۶۶).

- **ه:زندان جمشیدیه و بند ۳۳۶ اوین**

این زندان از دو بخش تشکیل یافته بود یکی "زندان جمشیدیه یا دژبان مرکز" و دیگری "بند ۳۳۶ اوین". زندان جمشیدیه در آخرین روزهای قبل از پیروزی انقلاب پذیرای تعدادی از سران رژیم شاه بود که برای خاموش کردن صدای مردم مورد بی‌مهری شاه قرارگرفته و به زندان افتاده بودند. امیرعباس هویدا نخست‌وزیر، نعمت‌الله نصیری رئیس سابق ساواک، منصور روحانی وزیر سابق نیرو و عبدالعظیم ولیان رئیس سابق سازمان اصلاحات ارضی از جمله این زندانیان بودند. در سال‌های اوّلیه دهه ۱۳۶۰ که هنوز سازمان قضایی نیروهای مسلح آغاز به کار نکرده بود، بخشی از این مرکز که دارای سلول‌های انفرادی بود به نام بند ۳۳۶ اوین در اختیار اطلاعات سپاه پاسداران قرار گرفت. بند ۳۳۶ از دو طبقه تشکیل یافته بود و در هر طبقه ۲۰ تا ۳۰ سلول با دیوارهای بتونی در دو ردیف قرار داشت و در مجموع شامل دو سلول عمومی با گنجایش ۱۰ تا ۲۰ نفر و ۴۰ تا ۶۰ سلول انفرادی بوده است. کسانی که در این بند بسر می‌بردند یا نظامی بودند و یا غیرنظامیانی که در ارتباط با یک فرد نظامی دستگیرشده بودند. این بند در دوره‌های مختلف پذیرای زندانیان سیاسی وابسته به مجاهدین خلق، صادق قطب‌زاده، کودتاچیان و بخشی از نظامیان توده‌ای بود و تعداد زندانیان بند در بدترین شرایط از ۸۰ نفر تجاوز نمی‌کرد (مصداقی، ۱۳۸۵ الف، صفحات ۳۶۹ و ۳۷۰).

تحوّل شرایط زندان‌ها در جمهوری اسلامی

وضعیت زندان‌های جمهوری اسلامی در طول زمان خاصه در دهه اوّل انقلاب روبه تغییر بوده است. غفاری (۱۹۹۹ میلادی، صفحه ۳۰۵) و اصلانی و نقره‌کار (۲۰۰۵ میلادی، صفحات ۱۴ و ۱۵)، این دوره‌ها را به شرح زیر تقسیم‌بندی نموده‌اند:

- دوره پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ ایران و عراق (بهمن ۱۳۵۷ تا مهر ۱۳۵۹).
- دوره آغاز خشونت و سرکوب سازمان‌های مخالف (مهر ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۰).
- دوره بمب‌گذاری‌ها و آغاز سرکوب عریان (۳۰ خرداد تا شهریور ۱۳۶۰).
- دوره تثبیت و نظام‌یافتگی سرکوب عریان (از شهریور ۱۳۶۰ تا پایان سال ۱۳۶۳).
- دوره اصلاحات آیت‌الله منتظری (از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶).
- دوره تدارک اعدام‌ها و ایجاد حمام خون (از ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۷).
- دوران اعدام‌های جمعی (از مرداد ۱۳۶۷ تا آذر ۱۳۶۷).
- دوره سکون (از اواخر ۱۳۶۷ تا خرداد ۱۳۷۶).
- دوره نبرد قدرت (از خرداد ۱۳۷۶ به بعد).

ذیلاً شرح مختصر این ادوار بر اساس کتاب‌های (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۰۵ تا ۳۱۸) و (اصلانی

و نقره کار، ۲۰۰۵ میلادی، صفحات ۱۴ و ۱۵) ارائه می‌گردد.

دوره اوّل: از پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ ایران و عراق، از بهمن ۱۳۵۷ تا مهر ۱۳۵۹

در این دوره اغلب زندانبانان رژیم اسلامی مانند محمد کچویی و اسدالله لاجوردی که به ترتیب به دنبال یکدیگر رئیس زندان اوین شدند از زندانیان رژیم شاه بودند. در این دوره اغلب زندانیان سیاسی، سران رژیم شاهنشاهی نظیر نظامیان بلندپایه، وزیران، نمایندگان مجلس و شکنجه گران ساواک بودند. همچنین پاره‌ای از چهره‌های چپ و مجاهد نیز در این دوران به زندان افتادند. این افراد کسانی بودند که در جریان درگیری‌های ترکمن‌صحرا و کردستان در اوایل سال ۱۳۵۸ دخالت داشتند. در این دوران در زندان‌ها هنوز سانسور بر قرار نشده بود، آثار مارکسیستی، نشریه‌های چپ و مخالف در دسترس زندانیان بود و زندانبانان با زندانیان سیاسی چپ روابط صمیمانه‌ای داشتند. علاوه بر آن بحث سیاسی نه تنها بین زندانیان، بلکه زندانیان و زندانبانان نیز برقرار بوده است. همچنین مقامات زندان چشم‌بند زدن بر چشم زندانی را اقدامی صهیونیستی قلمداد می‌کردند و آن را به مسخره می‌گرفتند. کسانی که در این دوره زندانی بوده‌اند کیفیت غذا را عالی توصیف کرده‌اند (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۰۶ و ۳۰۷).

دوره دوّم: دوره آغاز خشونت و سرکوب سازمان‌های مخالف، از مهر ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۰

این دوره پس از شروع جنگ ایران و عراق (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) آغاز و تا هفته‌های اوّل خردادماه ۱۳۶۰ ادامه یافت. در این دوره طبقاتی که در سرنگونی رژیم سلطنتی متحد عمل کرده و با قبول رهبری آیت‌الله خمینی نظام پیشین را واژگون کرده بودند، به دنبال تحکیم نظام دینی مبتنی بر حاکمیت ولایت‌فقیه از هم پاشیدند. به تدریج که رهبری ولایت‌فقیه و خمینی اهرم‌های قدرت حکومتی را به دست گرفتند فروپاشی وحدت عمل طبقاتی سرعت بیشتری به خود گرفت. جنگ در تثبیت حاکمیت و تحوّلات بعد از آن نقش برجسته‌ای ایفا کرد و صف بندی طبقاتی مشخص تر شد. جناح لیبرال اسلامی به رهبری مهندس بازرگان جای خود را به دولت شورای انقلاب داد و روحانیت خیز آخر را برای تصرف قدرت و حذف بنی‌صدر و مجاهدین برداشت. شوراهای کارگری، دهقانی، اداری و دانشگاهی که به سرعت پا گرفته بودند از هم پاشیدند و جناح‌های رژیم شعار "شورا بی شورا" را سر دادند. ستاد انقلاب فرهنگی از راه حمله به دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی دست به تصفیه عناصر دموکرات و انقلابی از دانشجویان و هیئت‌علمی زد. حمله به آزادی‌های دموکراتیک، زنان و اقلیت‌های قومی به شکل نظام‌یافته آغاز شد و حقوق زنان، سازمان‌های کارگری و اقلیت‌های قومی مورد تجاوز قرار گرفت. هرکس که در برابر این تهاجم‌ها و تعرض‌ها ایستادگی می‌کرد دستگیر می‌شد و زندانی می‌گردید. همه نوع آزادی بیان درهم‌شکسته شد و آیت‌الله خمینی فرمان "شکستن قلم‌ها را" داد. به دنبال آن بسیاری از روزنامه‌ها که شامل طیفی از روزنامه‌های چپ‌گرا تا لیبرال می‌شد را تعطیل کردند و رجاله‌های حزب‌الله دفاتر روزنامه‌ها را در هم کوبیدند. رژیم برای تحکیم حکومت استبدادی فراگیر خود کتاب سوزانی را در شکل گسترده سازمان‌دهی کرد. آثار انتقادی و کتاب‌های زیادی که جلو دانشگاه تهران فروخته می‌شد جمع‌آوری و طعمه آتش حزب‌الله و دار و دسته خمینی شد. متناسب با این حرکت‌ها در جامعه، در داخل زندان‌ها دوران ماه‌عسل زندانبانان با زندانیان به پایان رسید و روابط آن‌ها سرکوبگرانه شد و از ورود نشریات مخالف رژیم به درون زندان‌ها جلوگیری به عمل آمد (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۰۷ و ۳۰۸).

دوره سوّم: دوره بمب گذاری‌ها و آغاز سرکوب عریان، از ۳۰ خرداد تا شهریور ۱۳۶۰

این دوره پس از حرکت ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ سازمان مجاهدین خلق (به فصل دوّم مراجعه شود) که نمایش قدرتی

میان رهبری این سازمان با تمامیت حاکمیت ولایت مطلقه خمینی بود آغاز گردید. این حرکت در فرایند تکوین خود با انفجار در مقر حزب جمهوری اسلامی و قتل تعداد زیادی از بالاترین مقامات دولتی و پارلمانی رژیم از جمله آیت‌الله محمد بهشتی که امید بسیاری به جانشینی خمینی را داشت تداوم یافت و در نهایت با انفجار در نخست‌وزیری و کشته شدن محمدعلی رجایی (رئیس‌جمهور) و نخست‌وزیرش (محمدجواد باهنر) آخرین ضربت کاری خود را وارد ساخت.[1] این دو حرکت نقطه پایانی هرگونه حرکت دموکراتیک در چهارچوب ولایت مطلقه فقیه و سازمان‌دهی افسارگسیخته سرکوب خشن و عریان قتل و اعدام‌های خیابانی توسط رژیم ولایت‌فقیه و خمینی گردید، تا جایی که دادستان انقلاب (عبدالکریم موسوی‌اردبیلی) از قول خمینی فتوا داد که زخمی‌های درگیری‌های خیابانی را نه به بیمارستان برای مداوا بلکه به گورستان منتقل و آن‌ها را درجا اعدام کنید. او در واقع نظریه خمینی را بازتاب می‌داد که می‌گفت این‌ها تهدیدی برای خدا، رژیم اسلامی و اسلام‌اند. این‌ها محارب با خدا و امام زمان‌اند. اینان مفسد فی‌الارض‌اند، پس هر جا دیده می‌شوند باید بی‌درنگ به قتل برسند (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۰۸ و ۳۰۹).

در این دوران رژیم آماده حمله پردامنه به چپ و همه گروه‌های مخالف شد. بهانه این حمله را نیز مجاهدین به دست دادند که بدون آمادگی دست به کودتایی خزنده و نافرجام زدند و ملایان برای حذف مخالفین دستاویز خوبی به دست آوردند. در نتیجه ورودی و خروجی همه شهرها زیر کنترل پاسداران قرار گرفت. پاسداران در سراسر کشور دست به تعرض زدند و هزاران نفر را بازداشت کردند. در این درگیری‌ها صدها و شاید هزاران جوان کشته شدند. حزب‌الله در شهرها مستقر شد و مردم را در خیابان‌ها بازجویی کرد. مردم را گروه‌گروه به دستور مقامات مذهبی سوار بر کامیون و اتوبوس می‌کردند و به مقر کمیته‌های اسلامی می‌بردند و از آنان بازجویی می‌نمودند یا تحویل پاسداران انقلاب می‌دادند. پاره‌ای از دستگیرشدگان در کمیته‌های انقلاب اسلامی اعدام و برخی آزاد می‌شدند. متأسفانه کسی نام ونشان هزاران جان‌باخته راه آزادی را که در گوشه قبرستان‌ها آرمیده‌اند نمی‌داند. گرچه تعداد رسمی این کشتارها در دست نیست، امّا به قرار شاهدان عینی در خیابان‌ها صدها زخمی در درگیری‌ها توسط پاسداران نظام در جا تیرباران شدند. می‌توان تصور کرد رژیمی که در خیابان‌ها با فرزندان این مردم چنین وحشیانه رفتار می‌کند، در پشت دیوارهای زندان رفتارش چگونه خواهد بود. جنایتکاران زندان اوین در این دوره هر شب یکصد یا تعداد بیشتری از زندانیان را در برابر جوخه‌های اعدام قرار می‌دادند. این دوره از اعدام‌های داخل زندان‌ها در فاصله ۷ تیر تا شهریور ۱۳۶۰ شکل سازمان‌یافته‌ای به خود گرفت. بسیاری از کسانی که در این دوره در مقابل جوخه‌های اعدام قرار گرفتند حتّی اسم و مشخصات واقعی خود را به بازجویان و شکنجه‌گران و آدمکشانی مثل لاجوردی ندادند. تنها مشخصه آن قربانی‌ها، کمونیست و یا مجاهد بودنشان بود که در نهایت شهامت به آن اذعان نموده بودند. به طوری که تخمین زده‌شده، در این دوره کوتاه هزاران نفر توسط آدمکشان رژیم روانه مسلخ شدند (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۰۹ و ۳۱۰).

دوره چهارم: دوره تثبیت و نظام‌یافتگی سرکوب عریان[2]، از شهریور ۱۳۶۰ تا پایان سال ۱۳۶۳

در این دوره رژیم جمهوری اسلامی سازمان‌های سیاسی مخالف را سرکوب کرد. تماس‌های گروه‌های سیاسی به حداقل رسید و زندانیان به بقای روزانه خود می‌اندیشیدند و اصولاً جایی برای بحث سیاسی نبود. حتّی بحث‌های درون گروهی سازمان‌ها به تعطیل کشانده شد. این امر به خصوص در دو زندان اوین و قزل‌حصار بسیار شدید بود. توده‌ای‌ها و فداییان اکثریت کوچک‌ترین گروه‌های داخل زندان‌ها را تشکیل می‌دادند زیرا

---

۱ شرح این حوادث در فصول دوّم و سوّم ارائه گردیده‌اند.

۲ برگرفته از غفاری (صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۳).

این دو گروه از رژیم حمایت می‌کردند و همین امر موقتاً آنان را از خطر حمله دور نگه داشته بود. امّا همین امر موجب جدایی سایر زندانیان چپ از این دو گروه شد. در سال ۱۳۶۲ تنها ۴۰ نفر توده‌ای و فداییان اکثریتی در زندان قزل‌حصار بودند. حاج‌داود رحمانی رئیس زندان قزل‌حصار همه را در بند مجردی ۳ در واحد شماره ۳ جمع کرده بود. این زندانیان رفتار یکسانی نداشتند و روابطشان با سایر زندانیان بستگی به شخصیت خود افراد داشت. بعضی از آن‌ها از توّابان فعال بودند و با مقام‌های زندان رابطه نزدیکی داشتند. بعضی می‌خواستند توی خودشان بمانند و زنده بمانند. بعضی هم فعالانه در برابر رژیم زندان مقاومت می‌کردند. عده‌ای از آنان به پیروی از خط رهبری‌شان می‌گفتند: "رژیم مردمی، مترقی و ضد امپریالیست است و جنگ با عراق به منظور دفاع از میهن است." عده قلیلی نیز عکس این را می‌گفتند و رفتارشان طور دیگری بود. یعنی باکسانی که رهبری حزب توده و اکثریت آن‌ها را ضد انقلابی می‌نامیدند همدلی و از حقوق صنفی در زندان دفاع می‌کردند. متأسفانه این‌ها معدودی از زندانیان توده‌ای و اکثریتی را تشکیل می‌دادند. امّا تعداد و نگرششان از سال ۱۳۶۳ به بعد که صدها تن از سران و رهبران دو گروه بازداشت گردیدند عوض شد.

مجاهدین بیش‌ترین تعداد زندانی را داشتند و به خاطر رفتار خاصی که با آنان می‌شد مشخص بودند. اکثر آنان نوجوان بودند و ۸۰ درصدشان ۱۴ تا ۱۸ سال داشتند. رژیم آنان را شدیداً زیر فشار گذاشته بود تا هرچه بیشتر آنان را درهم بشکند و سپاهی از توّابان جوان در زندان به وجود آورد. رژیم در این راه موفق شد و رهبران ملیشیای مجاهدین بعد از شکست حرکت‌ها و استراتژی رهبران مجاهدین گروه‌گروه به صف توّابان پیوستند.مقام‌های زندان می‌کوشیدند توّابیت را هر چه جذاب تر جلوه دهند تا عده هرچه بیشتری بدان بپیوندند. بدین ترتیب مجاهدین مقاوم و سر موضعی منزوی می‌شدند. رژیم پس از ایجاد فوج توّابان و درهم شکستن سر موضعی‌ها به صف منفعل‌ها حمله‌ور شد و هسته مرکزی مجاهدین را در هم شکست. حاج‌داود به توان خود در جذب جوانان به توّابیت مطمئن بود و آنان را نوجوانان خوب مسلمانی می‌دانست که گول ضد انقلاب را خورده‌اند. توّاب‌ها بدین وسیله جسم و جان خود را نجات می‌دادند. مجاهدین مقاوم به "قرنطینه" اعزام می‌شدند یا به "قیامت" و یا به سلول‌های انفرادی فرستاده می‌شدند. امّا اکثراً روانه جوخه‌های اعدام می‌گردیدند.

شرایط زندان در این دوره به جوّ بی‌اعتمادی میان زندانیان دامن می‌زد. تماس مجاهدین با نیروهای چپ به حداقل رسید و هر جا تماسی بر قرار می‌شد با جوّ بی‌اعتمادی همراه بود. رهبران مجاهدین در زندان تلاش زیادی داشتند تا از تماس افراد جوانشان با چپ‌ها جلوگیری کنند تا بتوانند از تأثیر نفوذ چپ بر اعضای جوان و بی‌تجربه خود بکاهند. حاصل این همه آن شد که چپ، توده‌ای و اکثریتی به همدیگر بی‌اعتماد شده و یکدیگر را نادیده بگیرند. در این دوره خصومت میان نیروهای سیاسی به حداکثر و همکاری‌شان در زندان به حداقل رسید. رژیم از این شکاف عمیق میان نیروهای حاضر در زندان بهره گرفت چون به منتهای آرزویش که ایجاد شکاف و فراهم کردن زمینه‌های بدبینی بین سازمان‌های سیاسی بود رسیده بود. وقتی زندانیان به هم بی‌اعتماد بودند به سازمان‌دهی مقاومت در زندان هرگز فکر نمی‌کردند و این نه تنها کار مقامات امنیتی زندان را ساده و سهل می‌کرد بلکه آنان را در تحقق آرزوهایشان که خورد و خمیر کردن مقاومت مبارزان بود نزدیک‌تر می‌ساخت. شاید آن زمان که زندان‌ها از انبوه زندانیان سیاسی لبریز بود، این بهترین وسیله کنترل زندان‌ها توسط رژیم به حساب می‌آمد، بی آنکه وضعیت به حال انفجار برسد.

دوره پنجم: دوره اصلاحات آیت‌الله منتظری، از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶

این دوره از نظر زمانی از پایان سال ۱۳۶۳ تا اواسط سال ۱۳۶۶ را دربر می‌گیرد. در این دوره تلاشی برای اسلامی کردن هزاران زندانی سیاسی در سراسر کشور صورت نمی‌گرفت. این دوره، دوره به بن بست رسیدن

توّابیت و تبدیل آن به عامل بازدارنده، آن هم نه برای زندانی بلکه برای زندانبان بود. توّابان به صورت جمعی یا فردی در جمع زندانیان حاضر می‌شدند، خیانت‌های خود را به زندانیان و هم بندها بر می‌شمردند، از زندانیان می‌خواستند که آن‌ها را ببخشند و دست از تحریم آن‌ها بردارند. آن‌ها درخواست می‌کردند که به آن‌ها اجازه داده شود تا همانند زندانیان غیر توّاب در مناسبات زندان و فعالیت‌های صنفی شرکت ورزیده و پس از گذراندن دوران محکومیت به زندگی عادی بازگردند. این دوره، دوره برتری قدرت معنوی و کیفی مقاومت و ارزش‌هایی که این مقاومت نماد آن بود یعنی مردم‌دوستی، آزادی، عدالت و دموکراسی، کار جمعی، زندگی جمعی و همکاری با همه نیروهای حاضر در سطح زندان‌ها، بنا به ظرفیت سیاسی و توان آن‌ها بود (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحه ۳۱۳).

در این دوره سازمان‌دهی جمعی در سلول‌ها و بخش‌هایی از بندها میان نیروهای متجانس آغاز شد. سازمان‌دهی خدمات سرتاسری در بندها، نظم جمعی، نظافت جمعی، ورزش جمعی، کتابخانه گروهی و صندوق تعاون جمعی در برخی بندها آغاز شد. همچنین همکاری نیروهای سیاسی حاضر در زندان با سایر نیروهای سیاسی رشد کرد. از وجوه بارز این دوره ادغام بخشی از نیروهای متعلق به حزب توده و فداییان اکثریت در فعالیت‌های جمعی پیش گفته است. این نیروها همراه نیروهای مجاهد در بندها به مناسبت وضعیت آن بند در انتخابات تعیین مسئولان و نماینده بند مشارکت داشتند. در این دوره سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر به سابقه رژیم اسلامی در زمینه زندانیان توجهی خاص نشان دادند. خبرهای محاکمات کوتاه مدت، اعدام‌های سرپایی، قیامت و قرنطینه زندان به خارج ایران درز کرده بود. سازمان‌دهی خانواده‌های زندانی در این افشاگری تأثیر زیادی داشت. خانواده‌های زندانیان می‌خواستند بدانند بر سر بستگانشان در زندان‌ها چه می‌آید. آیت‌الله منتظری که در آن موقع قائم‌مقام رهبری و جانشین آیت‌الله خمینی قلمداد می‌شد در برابر فشار خانواده‌های زندانی حساس بود و به نظرات مردم دراین‌باره گوش فرا می‌داد و همین امر از دید آیت‌الله خمینی و یاران او نقطه‌ضعف او بود. رژیم در داخل، مخالفان سازمان‌یافته نداشت. بنابراین احساس کرد می‌تواند به زندانیان آزادی بیشتری بدهد تا هم سازمان‌های حقوق بشر در خارج را راضی کرده باشد و هم خانواده‌های زندانیان کمتر شکایت کنند. حاج‌داودها و لاجوردی‌ها را که چهره‌های منفور رژیم در زندان‌ها بودند کنار زده شدند و آیت‌الله منتظری چهره‌های جدیدی را جایگزین آنان کرد. توّابیت بی‌اعتبار گردید و به زندانیان آزادی حرکت و سازمان‌دهی داده شد (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۱۳ و ۳۱۴).

نیروهای سیاسی درون زندان کوشیدند از موقعیت موجود استفاده کنند و نه تنها به سازمان‌دهی بپردازند بلکه با سایر گروه‌ها نیز دست به همکاری بزنند. با این اقدام مقاومت زندان نه تنها در هر بند سازمان‌دهی شد بلکه در فعالیت‌های ورزشی نیز نمود پیدا کرد. در جوّ جدید بحث سیاسی میان گروه‌ها شدّت گرفت. سطح همکاری زندانیان در این دوره به حدی رسید که در زمان شاه و رژیم جمهوری اسلامی سابقه نداشت. در این دوره زندانیان توده‌ای و فداییان اکثریتی نیز در مقاومت زندان همکاری داشتند. اغلب این‌ها سه چهار سالی را در زندان گذرانده و دست از حمایت رژیم برداشته بودند. سایر گروه‌های چپ چون راه کارگر، کومله و پیکار نیز در مقاومت زندان شرکت داشتند. بحث پیرامون علت شکست انقلاب، ماهیت جمهوری اسلامی و مانند آن حالت ساختاری به خود گرفت. رهبری مجاهدین می‌کوشید هوادارانش را از بحث سیاسی دور نگه دارد. چون بیم آن می‌رفت که ساختار تشکیلاتی آن در زندان تضعیف گردد. رهبری مجاهدین این نکته را به خوبی درک می‌کرد که کادرهای آن در مقایسه با کادرهای چپ، جوان و کم تجربه‌اند. لذا سازمان می‌کوشید وقت هوادارانش را با پرداختن به کارهای دستی، ورزش و مانند آن پر کند. به هواداران مجاهدین گفته می‌شد که

سقوط رژیم نزدیک است و به همین امید هیجان را در هواداران خود زنده نگه می‌داشت. اعضای مجاهدین منتظر بودند ستون‌های ارتش آزادی‌بخش از عراق به سوی ایران سرازیر شود و سراسر کشور را قبضه کند. به این ترتیب بین مجاهدین بجای داوری سیاسی متعادل، خوش بینی ساده‌لوحانه‌ای حکم‌فرما بود (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۱۴و ۳۱۵).

دوره ششم: دوره تدارک اعدام‌ها و ایجاد حمام خون، از ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۷

این دوره از آذر ۱۳۶۶ تا مرداد ۱۳۶۷ را دربر می‌گیرد. از نخستین ویژگی‌های این دوره حمله به ورزش جمعی است. رژیم می‌کوشید از راه حمله به ورزش جمعی که عمدتاً مسئله مجاهدین بود، چپ‌ها را از مجاهدین جدا کند و با انزوای مجاهدین به سرکوب آن‌ها بپردازد. با شکست مجاهدین اولاً شکاف میان نیروهای مذهبی و غیرمذهبی در بندها تشدید می‌شد. ثانیاً دستاوردهای قبلی زندانیان در این دوره نظیر تأسیس صندوق‌های تعاونی، کتابخانه مشترک، گروه‌های کارگری، انتخابات مسئولان خرید، مقسم و غیره که همه به صورت جمعی در سطح بندها با مشارکت تمامی گروه‌های سیاسی حاضر در زندان، قطع نظر از تعلق گروهی صورت می‌گرفت باز پس گرفته شود. در ذهن زندانبانان بیش از هر مسئله‌ای سست کردن مناسبات پیشرفته و سازمان‌یافته گروه‌ها اهمّیت داشت، چون نابودی این مناسبات باعث می‌شد زندانبانان به فوریت باهر مسئله‌ای که مغایر منافعشان بود مقابله کنند (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحه ۳۱۶).

در این مرحله دوره جدیدی از بازجویی‌های کتبی و شفاهی در آذر و دی ماه ۱۳۶۶آغاز گردید و تقسیم‌بندی بندها بر اساس مذهبی، غیرمذهبی، نمازخوان، نماز نخوان، ده سال محکومیت به پایین، ده سال محکومیت به بالا، محکومیت ابدی و غیره شکل گرفت. رژیم با این اقدامات خود را برای اجرای برنامه حمام خون آماده می‌کرد. در این دوره سازمان‌دهی یکپارچه زندانیان مورد حمله مجدّد رژیم قرار گرفت. مقام‌های زندان حاضر به پذیرش نمایندگان برگزیده زندانیان نشدند. کار جمعی اکیداً ممنوع و سرکوب شد. بار دیگر بازجویی از زندانیان آغاز گردید. سئوال و جواب کتبی شد و دردسر آفرینان را به انفرادی فرستادند. در اوایل سال ۱۳۶۷ سازمان‌دهی مجدّد زندان برپایه اطلاعات گردآوری‌شده آغاز گردید. تلاش زیادی به عمل آمد تا مخالفان مسلمان (خاصه مجاهدین) را از کمونیست‌ها دور نگه‌دارند. این امر چهار ماه ادامه یافت و نهادهایی که در دوره اصلاحات منتظری در سطح زندان پدید آمده بود از هم پاشید (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۱۶ و ۳۱۷).

دوره هفتم: دوره اعدام‌های جمعی، از مرداد تا آذر ۱۳۶۷

در این دوره امکان دسترسی به رادیو، تلویزیون، روزنامه‌های دولتی، بهداری، پزشک، ملاقات و ارسال نامه برای خانواده همه و همه قطع شد. در این فضای مرگبار و پر کابوس، آیت‌الله خمینی فتوای قتل‌عام زندانیان سیاسی را که مدت‌ها پیش بنا به احکام صادره توسط دادگاه‌های اسلامی و حکام شرع منتصب خود او می‌بایست آزاد می‌شدند صادر کرد. برای این کشتارهای جمعی از مدت‌ها قبل زمینه سازی شده بود. سردمداران رژیم از جمله خامنه‌ای، هاشمی‌رفسنجانی و موسوی‌اردبیلی از عوامل اجرای فتوا گردیدند. رژیم اعدام‌های جمعی را حاشا کرد و تلاش کرد زندانیان را وادار به نوشتن اعلامیه‌هایی کند که گویا چنان حوادث مرگباری روی نداده است. فشار روی خانواده‌های زندانیان زیاد بود، ملاقات‌ها لغو شد و خانواده‌ها از دیدار عزیزانشان محروم شدند ولی فعالان سیاسی مقیم خارج خبرهای اعدام‌های جمعی را به گوش جهانیان رساندند. رژیم تصمیم گرفت برخی از زندانیان سیاسی را آزاد کند تا شاید از فشارهای داخلی و خارجی کاسته شود. کشتارها ثابت کرد آنان که در چنگال رژیم گرفتارند گروگان‌هایی بیش نیستند و به مجرد تشخیص موقعیت،

رژیم آن‌ها را نیز اعدام خواهد کرد. فعالیت زندانیان در داخل و خارج زندان محدود شد. زندانی می‌دانست هر آن احتمال تیربارانش وجود دارد، بنابراین باید کاری کند که مورد توجه واقع نگردد. به همین سبب بعد از حمام خون در سال ۱۳۶۷ هرگز همبستگی میان زندانیان و گروه‌های سیاسی در آن سطح قبلی شکل نگرفت (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۱۷ و ۳۱۸).

دوره هشتم: دوره سکون، از اواخر ۱۳۶۷ تا خرداد ۱۳۷۶

پس از کشتار بزرگ ۱۳۶۷، اکثریت قریب به اتفاق زندانیان سیاسی زنده مانده به تدریج آزاد شدند و این دوره را می‌توان دوره سکون نام نهاد که تا خرداد ۱۳۷۶ ادامه یافت (اصلانی و نقره‌کار، ۲۰۰۵ میلادی، صفحه ۱۵).

دوره نهم: دوره نبرد قدرت از خرداد ۱۳۷۶ به بعد

این دوره با انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ آغاز گردید و مخالفین رژیم در جریاناتی نظیر حمله به کوی دانشگاه توسط نیروهای سرکوبگر و انتظامی وابسته به عوامل قدرت دستگیر و زندانی شدند. احمد باطبی از زندانیان مشهور این دوره به شمار می‌آید. با انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۴، خاصه انتخاب دوباره او با تقلب در خرداد ۱۳۸۸ سرکوب مخالفین رژیم تشدید شد. در این دوره دستگیرشدگان و زندانیان غالباً خودی‌های حکومت بودند و می‌توان این دوره را دوره تسویه حساب‌های درونی و نبرد قدرت نام نهاد (اصلانی و نقره‌کار، ۲۰۰۵ میلادی، صفحه ۱۵). تعدادی از افراد دستگیر و زندانی‌شده پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۸۸ عبارت بودند از:[1] (۱) ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی، (۲) محمد توسلی عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی، (۳) مصطفی تاج‌زاده معاون سابق وزارت کشور در دوران خاتمی، (۴) سعید حجاریان عضو جبهه مشارکت، (۵) عبدالله رمضان‌زاده سخنگوی دولت خاتمی، (۶) رجبعلی مزروعی دبیر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، (۷) بهزاد نبوی وزیر دولت‌های میرحسین موسوی، محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر، هاشمی‌رفسنجانی و نایب‌رئیس مجلس ششم در دوران خاتمی، (۸) ژیلا بنی‌یعقوب روزنامه‌نگار و فعال جنبش زنان، (۹) محمدعلی ابطحی معاون سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق و (۱۰) احمد زیدآبادی دبیر کل سازمان دانش‌آموختگان ایران (دفتر تحکیم وحدت).

شکنجه در نظام جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی همانند سایر رژیم‌های سرکوبگر از شکنجه برای کسب اطلاعات و سرکوب مخالفان خود استفاده می‌کند. مصداقی (۱۳۸۵ الف، صفحات ۲۷۶ تا ۲۹۸) شرح مفصلی از شکنجه و انواع آن در نظام جمهوری اسلامی که خود شاهد آن‌ها بوده را ارائه داده است. در بخش‌های زیر تنها به شرح خلاصه‌ای از آن‌ها پرداخته می‌شود.

در نظام جمهوری اسلامی شکنجه در سه مرحله و به سه منظور انجام می‌گیرد: (۱) برای دستیابی به اطلاعات و تشکیل پرونده در حضور بازجو و مقامات قضایی، (۲) برای اعتراف به گناه و جرم در برابر جمع از قبیل زندانیان، رادیو و تلویزیون، مطبوعات و دیگر رسانه‌های جمعی و (۳) توبه و بازگشت به دامان اسلام و نشان دادن و اثبات آنچه بر زبان آورده از طریق مشارکت در شکنجه دیگران، بازجویی، جاسوسی و زدن تیر خلاص و یا همکاری در حلق‌آویز کردن یاران و دوستان پیشین. برای نیل به چنین اهدافی، انواع شکنجه، آزار و اذیت و

۱ برگرفته از مقاله «بازداشت ۸۰۰ نفر در ناآرامی‌های اخیر ایران» مورخ ۱ تیر ۱۳۸۸ در سایت رادیو زمانه با لینک:
http://zamaaneh.com/news/2009/06/post_9445.html

اقدامات خودسرانه توسط عوامل رژیم اعمال می‌شده که ذیلاً به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد.

- **الف: شکنجه در دوران بازجویی**

شایع‌ترین شکنجه‌هایی که در دوران بازجویی در زندان‌های رژیم اعمال می‌شده را می‌توان به دو دسته شکنجه‌های جسمی و روحی تقسیم کرد.

شکنجه‌های جسمی شامل موارد زیر بوده است:

- کابل زدن و شکنجه‌های توأم با آن: (۱) زدن کابل با قطرهای مختلف به کف پاها درحالی‌که کهنه‌ای کثیف یا جوراب در دهان زندانی فروکرده بودند، (۲) زدن کابل به کمر و باسن، (۳) زدن کابل به سر و آلت تناسلی، (۴) زدن کابل روی پاهای شکنجه‌شده و باندپیچی‌شده، (۵) کشیدن جسم سخت و نوک‌تیز یا برس سیمی به پاهای شکنجه‌شده، (۶) مجبور کردن زندانی به بالا و پایین پریدن روی پاهای شکنجه‌شده، (۷) لگد کردن پاهای شکنجه‌شده با پوتین، (۸) قطع انگشت، ناخن و سایر اعضای بدن.
- آویزان کردن: (۱) بستن دست‌ها به شکل قپانی و رها کردن زندانی برای ساعت‌های متوالی، (۲) بستن دست به شیوه قپانی، خواباندن زندانی روی تخت، نشستن بازجو روی دست‌ها و فشار آوردن بر آن‌ها و زدن کابل به کف پاهای زندانی (۳) آویزان کردن از سقف توأم با دستبند قپانی، (۴) آویزان کردن زندانی به صورت صلیبی، (۵) آویزان کردن زندانی از سقف به وسیله دست‌هایش، (۶) آویزان کردن زندانی از سقف توسط پاهایش.
- سوزاندن: (۱) داغ کردن، (۲) سوزاندن نقاط مختلف بدن با سیگار، (۳) سوزاندن بدن با فندک، (۴) روشن کردن شمع در زیر بیضه‌ها و (۵) سوزاندن با اتو و اجاق برقی.
- ضرب و شتم: (۱) پاس دادن زندانی توسط چند نفر بازجو به صورت توپ فوتبال و با ضربات مشت و لگد، (۲) زدن زندانی با چماق، قنداق تفنگ، زنجیر و غیره، (۳) شکستن دست و پا و دنده‌های زندانی، از جا در آوردن کتف و غیره، (۴) ضربه زدن با پوتین‌های نوک فلزی به ساق پا که منجر به شکستن ساق پا می‌شده، (۵) واردکردن ضربات محکم از دو طرف به گوش که ارتعاشات زیادی را در مغز باعث می‌شده، (۶) پرتاب کردن زندانی از پله‌ها به سمت پایین، (۷) تمرین ضربات و فنون کاراته و جودو روی زندانی، (۷) نگاه‌داشتن سر زندانی در زیر آب، (۸) گرفتن موی سر زندانی و کشیدن او روی زمین و (۹) زدن ضربات سیلی به صورت زندانی به وسیله دمپایی پلاستیکی.
- انواع دیگر شکنجه: (۱) استفاده از دستگاه آپولو یا کلاه خودی که بر سر زندانی گذاشته می‌شده تا فریادهایش در هنگام شکنجه در گوشش پیچیده شود، (۲) شوک الکتریکی، (۳) استفاده از باتوم برقی برای ضرب و شتم زندانی، (۴) استفاده از دستکش‌های برقی که ضرباتش باعث ایجاد شوک در زندانی می‌شده، (۵) بستن وزنه سنگین به بیضه‌های زندانی، (۶) قرار دادن بیضه‌های زندانی در یک گوی ویژه که به بیضه‌ها فشار می‌آورده و تولید درد وحشتناکی می‌کرده و باعث بی‌هوش شدن زندانی می‌شده، (۷) بستن زندانی و چکاندن قطره‌های آب روی سر او که در درازمدت کارساز بوده، (۸) کشیدن ناخن (روشی که در تهران چندان معمول نبود) و (۹) فروکردن میخ در نقاط مختلف بدن زندانی (روش معمول در شهرستان‌ها).
- تجاوز، تهدید و سوءاستفاده جنسی: (۱) تجاوز به زنان زندانی توسط بازجویان، حکام شرع،

پاسداران و غیره، (۲) سوءاستفاده جنسی از زنان و دختران زندانی به هنگام بازجویی، (۳) اجبار زندانی به لخت شدن به ویژه در مورد زنان، (۴) زدن تهمت‌های جنسی به افراد به ویژه زنان، (۵) بکار بردن الفاظ رکیک و دادن نسبت‌های زشت به زنان در هنگام بازجویی، (۶) تهدید به تجاوز جنسی به ویژه در رابطه با زنان، (۷) تجاوز جنسی مکرّر به مردان به ویژه در مناطق کردنشین به منظور تحقیر و گاه برای به همکاری کشاندن آن‌ها، (۸) استعمال اشیاء سخت در مقعد مردان به منظور تحقیر آنان، (۹) مجبور کردن زندانی زن یا مرد به اقرار نسبت به داشتن گناهان و انحرافات جنسی و (۱۰) تهدید فرد نسبت به انتشار اقاریر او در روزنامه‌ها و جراید عمومی کشور.

- شکنجه و آزار و اذیت در بهداری زندان: (۱) کندن باند روی زخم با شدّت هرچه تمام‌تر توسط بازجو یا پرسنل بهداری که منجر به کنده شدن پوست و بافت آسیب‌دیده می‌شده، (۲) عمل جراحی بدون بی‌هوشی و یا بی‌حسی موضعی، (۳) در اختیار نگذاشتن داروهای مسکن، (۴) قطع تزریق داروی مسکن در سرم زندانی و کسانی که از درد به خود می‌پیچیدند به دستور بازجو، (۵) فروکردن پنس و جسم تیز در زخم‌های ناشی از شکنجه توسط بازجو در بهداری، (۶) حضور یافتن بازجویان با انواع و اقسام وسایل شکنجه در بالای سر تخت بیماران و بررسی وضعیت آنان جهت بردن به شکنجه‌گاه و انجام تهدیدهای مکرّر، (۷) اجبار بیماران به کشیدن پتو روی سرشان تا بازجویان یا حاکم شرع بتوانند زندانی بیمار را در روی تخت بهداری مورد بازجویی و شکنجه قرار داده و یا محاکمه کنند، (۸) کشیدن دندان بدون استفاده از داروی بی‌حسی، (۹) عدم رعایت موازین و اصول پزشکی در درمان زندانیان و (۱۰) درمان مقطعی زندانی به منظور آماده کردن وی برای شکنجه بیشتر.

شکنجه‌های روحی شامل موارد زیر بوده‌اند:

- شکنجه‌های روحی در ارتباط با خانواده: (۱) مجبور کردن زندانی به زدن کابل به همسر، بستگان و دوستان نزدیک، (۲) شکنجه کردن اعضای خانواده در مقابل دیدگان زندانی، شنیدن فریادهای استغاثه آمیز و ملتمسانه همسر، پدر، مادر، فرزند و غیره در زیر شکنجه، (۳) تهدید به دستگیری اعضای خانواده مانند پدر، مادر، همسر، فرزند، خواهر و برادر، (۴) گروگان گرفتن اعضای خانواده، (۵) گرسنگی دادن به طفل شیرخوار برای فشار آوردن روی مادر، (۶) شکنجه کردن مادر و پدر در مقابل دیدگان فرزند خردسال، (۷) دادن اطلاعات نادرست در مورد سرنوشت اعضای خانواده مانند کشته شدن فرزند و یا عضو دیگری از خانواده، (۸) مصادره اموال و در به در کردن خانواده و یا تهدید به انجام آن.

- خرد کردن شخصیت زندانی: (۱) مجبور کردن زندانی به در آوردن صدای حیوانات مانند عرعر کردن، پارس کردن، قارقار کردن و غیره، (۲) نشستن روی پشت زندانی و مجبور کردن او به حرکت به شیوه چهار پایان، (۳) مسخره کردن زندانی به شیوه‌های گوناگون، (۴) مجبور کردن زندانی به بر زبان راندن عبارات تحقیرآمیزی چون "گه خوردم"، "غلط کردم" و غیره، (۵) مجبور کردن زندانی به انتخاب نوع شکنجه مانند نوع و اندازه کابل مورد استفاده در شکنجه.

- اعدام ساختگی: (۱) قرار دادن زندانی در جوخه اعدام و تیرباران افرادی که در کنار او قرار دارند، (۲) اجرای نمایشی مراسم دار زدن به این ترتیب که طناب دار را به دور گردن زندانی انداخته و با احتیاط وی را بالا می‌کشیدند به طوری که پاها از زمین جداشده و حالت خفگی به زندانی

دست دهد و تکرار چند باره این عمل، (۳) بردن زندانی به اطاق وصیت و مجبور کردن او به نوشتن وصیت‌نامه و نوشتن اسم زندانی با ماژیک روی پاهایش که یکی از مراحل قبل از اعدام است، (۴) فراخواندن‌های متوالی زندانی در شب به منظور آماده شدن برای اجرای حکم اعدام و منتظر نگاه‌داشتن وی، (۵) تهدید کشتن زندانی و دفن جنازه او در محلی نامشخص به گونه‌ای که کسی از سرنوشت او آگاه نشود، (۶) خواباندن چندین ساعته زندانی در گودال و تهدید او به اعدام و (۷) تهدید به اعمال شکنجه‌های وحشیانه و کشتن زیر شکنجه.

- مجبور کردن زندانی به دیدن صحنه‌های دل‌خراش: (۱) بردن زندانی بر سر جنازه افراد خانواده، دوستان و رهبران جریان‌های سیاسی، (۲) بردن زندانیان برای دیدن جنازه در بالای دار، (۳) دار زدن زندانی در مقابل چشمان حیرت‌زده دیگر زندانیان، (۴) بردن زندانیان به صحنه‌های اعدام و مجبور کردن آن‌ها به شرکت در جوخه اعدام، زدن تیر خلاص، حمل جنازه و دادن شعار علیه قربانیان، (۵) نشان دادن پیکر درهم‌شکسته شده فرزند، همسر و بستگان به زندانیان و (۶) مجبور کردن زندانی به دیدن صحنه دل‌خراش اعدام همسر، برادر و غیره.

- چشم‌بند، سلول انفرادی و غیره: (۱) استفاده از چشم‌بند در مراحل دستگیری، بازجویی و شکنجه که گاه تا ماه‌های متوالی ادامه می‌یافته، (۲) نشاندن زندانی پشت در شعبه بازجویی، شکنجه‌گاه و راهروها برای ساعت‌ها، روزها و گاهی ماه‌های متوالی، (۳) بیدار نگه‌داشتن زندانی برای ساعت‌ها و روزهای متوالی، (۴) فراخواندن‌های متوالی زندانی برای بازجویی در شب، (۵) استفاده از سلول انفرادی برای مدت‌های طولانی، (۶) مجبور کردن زندانی به گوش دادن به مصاحبه‌های افراد درهم‌شکسته، (۷) بلاتکلیفی طولانی زیر حکم و یا زیر بازجویی و (۸) نداشتن اجازه ملاقات با بستگان درجه یک.

- **ب: شکنجه و رفتار وحشیانه پیش از اعدام، به هنگام اعدام و بعد از اعدام**

در نظام قضایی جمهوری اسلامی نه تنها هیچ‌چیز از قبیل بارداری، بیماری و غیره مانع اجرای حکم نمی‌شده بلکه تلاش می‌شده تا حکم اعدام در مورد قربانی هرچه زود تر اجرا شود، چرا که اعدام حکم خدا است و در اسرع وقت باید اجرا گردد. همچنین تلاش زیادی به خرج داده می‌شد تا حیات و زندگی را به جانکاه‌ترین شکل از زندانی بستانند. این‌گونه اعمال از این قرار بودند: (۱) زجرکش کردن زندانیان به شیوه‌های مختلف، (۲) شلیک کردن در رحم زنان و بیضه مردان، (۳) تأخیر در زدن تیر خلاص به زندانی به منظور جانکاه‌تر کردن مرگ، (۴) شلیک از کمر به پایین و رها کردن زندانی، (۵) مرگ در زیر شکنجه و ضربات کابل، (۶) زنده‌به‌گور کردن افراد که در شهرستان‌ها اتفاق می‌افتاده، (۷) کشیدن خون قربانی قبل از اعدام که در سال‌های اوّلیه دهه ۱۳۶۰ مرسوم بوده، (۸) تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام، (۸) محکوم کردن زندانی به تحمل ضربات شلاق پیش از اجرای حکم اعدام، (۹) به رگبار بستن زندانی روی برانکارد در مواردی که زندانی به علت شدّت جراحات قادر به ایستادن نبوده، (۱۰) آویزان کردن از پای کسانی که به دار آویخته شده‌بودند، (۱۱) اعدام زنان باردار، (۱۲) دار زدن با جرثقیل و گرداندن جنازه در شهر و (۱۳) قرار دادن جنازه در محل‌های عمومی شهر مانند میدان‌ها، پل‌های معروف و دیگر مکان‌های پر رفت و آمد.

- **ج: فشارهای ایدئولوژیک**

این‌گونه فشارها شامل این موارد بوده‌اند: (۱) اجبار به شرکت در کلاس‌ها و برنامه‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی، (۲) اجبار به شرکت و تماشای مصاحبه‌های اجباری که زندانیان مجبور به انجام آن‌ها شده بودند، (۳)

اجبار به انجام مصاحبه، اعلام انزجار در جمع و همکاری با مسئولان زندان، (۴) اجبار زندانی به خواندن سرود "خمینی‌ای امام" به هنگام رفتن به هواخوری، (۵) پخش نوارهای نوحه و زاری به صورت مداوم از بلندگوهای بند، (۶) اجبار زندانی به نوشتن مقاله برای سالروز ورود خمینی و یا مراسم مشابه، (۷) مجازات زندانیان مجاهد به خاطر انجام فرایض دینی جمعی مانند نماز و دعا و غیره، (۸) اجبار زندانیان غیرمذهبی به خواندن نماز و انجام فرایض دینی، (۹) ممنوعیت برگزاری جشن‌های ملّی مانند نوروز، شب یلدا و غیره و (۱۰) اجبار زندانیان به شرکت در جشن‌ها و سوگواری‌های رژیم.

- **د: آزار و اذیت کودکان زندانی به خاطر والدینشان**

پاره‌ای از این موارد عبارت بوده‌اند از: (۱) حضور کودکان در شکنجه‌گاه به هنگام شکنجه والدین و تحمل فشارهای بعدی ناشی از آن، (۲) تنها شدن کودک در سلول انفرادی به هنگام شکنجه والدین و شنیدن صدای آن‌ها در زیر شکنجه، (۳) مشاهده وضعیت ناگوار پدر و به ویژه مادر بعد از شکنجه، (۴) تلاش بازجویان برای کسب اطلاعات از کودکان در مورد پدر و مادر و رابطه‌هایشان با دیگران، (۵) محرومیت از داشتن شیر خشک، پوشاک مناسب، پزشک، داروهای مورد نیاز و غیره، (۶) رنج بردن از سوءتغذیه و عدم رعایت موازین بهداشتی، (۷) محرومیت از تنفس در هوای آزاد، بازی، دیدن کودکان هم سن و سال، داشتن اسباب‌بازی و غیره و (۸) محرومیت از دیدار با بستگان نزدیک.

- **ه: فشار روی خانواده زندانیان و اعدام‌شدگان**

این‌گونه فشارها عبارت بوده اند از: (۱) تحقیر خانواده‌های داغدار از طریق عدم صدور اجازه دفن عزیزانشان در گورستان‌های عمومی، (۲) اختصاص گورستان‌های ویژه برای دفن زندانیان اعدام‌شده غیرمسلمان و مارکسیست، (۳) نبش قبر و بیرون آوردن جنازه و رها کردن آن در پشت درب خانه والدین آن‌ها، (۴) ضرب و شتم، دستگیری، بازجویی و شکنجه مادران و همسرانی که در بهشت‌زهرا و گورستان خاوران بر سر قبرهای فرزندانشان تجمع می‌کردند، (۵) مطالبه پول تیر از خانواده‌ها برای دادن نشانی قبر عزیزان اعدام‌شده‌شان، (۶) اطلاع دادن به خانواده بعضی از دختران اعدام‌شده مبنی بر اینکه فرزندشان پیش از اعدام به عقد یکی از پاسداران در آمده، (۷) تهدید خانواده زندانی اعدام‌شده مبنی بر عدم برگزاری مراسم یادبود و یا سوگواری، (۸) ایجاد مانع و عدم ارائه مدرک مبنی بر اعدام افراد متأهل که موجب می‌شود همسران آن‌ها نتوانند ازدواج مجدّد کرده و یا کارهای حقوقی همسرشان از قبیل فروش مایملک و یا انحصار وراثت و غیره را دنبال کنند، (۹) فشار روی همسران بعضی از زندانیان سیاسی برای جدایی و (۱۰) ایجاد فضای رعب و وحشت به هنگام دیدار خانواده با زندانی.

تجاوز به زنان و دختران

مصداقی (۱۳۸۵ الف، صفحات ۲۹۹ تا ۳۰۴) شرحی از تجاوز به زندانیان زن در جمهوری اسلامی را ارائه داده است. ذیلاً به خلاصه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود. به نوشته مصداقی این‌گونه تجاوزات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. تجاوزهایی که به وسیله بازجویان در خلال دوران بازجویی و شکنجه انجام می‌شده.
۲. تجاوزهایی که به وسیله پاسداران و نگهبانان در سلول‌های انفرادی و یا به هنگامی که با زندانی زن به هر عنوانی تنها باشند صورت می‌گرفته.
۳. تجاوزهایی که با صدور حکم شرعی توسط حکام شرع، پیش از اجرای حکم اعدام و برای ممانعت از به بهشت رفتن دختران باکره اعمال می‌گردیده.

تجاوز به زندانیان زن را باید در ردیف وحشیانه‌ترین نوع شکنجه‌های رایج در زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی و به ویژه در زندان اوین به حساب آورد. طبق فتوای مشهور آیت‌الله خمینی و تبعیت دیگر مقامات قضایی از او "بازجو به هنگام بازجویی حکم دکتر به هنگام مداوای بیمار جنس مخالف را دارد و در صورت نیاز می‌تواند به لمس بدن زندانی زن بپردازد." این احکام در سلسله کلاس‌های آموزشی محمد محمدی گیلانی که در حسینیه اوین به صورت هفتگی برگزار می‌شد تشریح می گردید.

درحالی‌که بازجو به هنگام نقل و انتقال زندانی زن، سر چوبی را به دست او می‌داد و یک سر دیگر آن را خود در دست می‌گرفت تا مبادا تماسی با بدن زن نامحرم برقرار کند، قربانی را به اطاق شکنجه می‌برد و در آن جا ورق بر می‌گشت. بازجوی مربوطه خود را محق به هرگونه دست‌درازی می‌دید. هنگامی که قرار بود قربانی را مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار دهند، او نه تنها می‌توانست بدن وی را لمس کند بلکه می‌توانست بر پشت وی نشسته، او را محکم در بغل گیرد، بر روی زمین بخواباند و به شکنجه او بپردازد. این روشی بود که معمولاً در جریان بازجویی و شکنجه زنان زندانی به کار گرفته می‌شد. در این بین گاهی بازجویان و پاسداران وسوسه شده و مانند تمامی متجاوزان از موقعیت خود سوءاستفاده کرده و زندانی بی‌دفاع را مورد تجاوز قرار می‌دادند. در این مرحله بازجو به دنبال نوعی دستاویز و بهانه می‌گشت تا با توسل به آن مقصود خود را عملی کند. کارسازترین بهانه، عدم همکاری زندانی با مقامات دادستانی و ندادن اطلاعات بود. گاهی بازجو حتّی تلاش می‌کرد که با توسل به این کار شخصیت زندانی را خرد کند و از طرفی نیز او را متهم به داشتن روابط غیراخلاقی در دوران فعالیت سیاسی‌اش کند.

بازجویان بنا به فتواهای مشهور برخی از صاحبان فتوا، از زندانیان زن به عنوان "کنیزان حربی" یاد می‌کردند که صاحبان آنان می‌توانستند از هرگونه بهره کشی جنسی برخوردار شوند. در این حالت بازجو و مقامات قضایی، زنان بی‌دفاع و به ویژه کسانی را که در جریان فعالیت‌های مسلحانه دستگیرشده بودند و یا سازمان و تشکیلاتی را که به آن وابسته بودند از نظر رژیم محارب محسوب می‌شد، مصداق کنیز حربی دانسته و خود را مالک آنان می‌دانستند. با توجه به توجیه‌های شرعی از این دست، آن‌ها می‌توانستند هر زنی را کنیز حربی خطاب کرده و انتظار برخورداری از تمتعات جنسی از وی را داشته و آنان را به وحشیانه‌ترین شکل مورد تجاوز و آزار و اذیت جنسی قرار دهند.

مسئله تجاوز جنسی قبل از اعدام دختران باکره جهت جلوگیری از ورود آنان به بهشت تحت عنوان ازدواج شرعی شاید دردناک‌ترین نوع تجاوز باشد. این‌گونه تجاوزها غالباً در سال ۱۳۶۰ در ضیافت‌های جمعی برگزار می‌شد. چنان که شایع است بعضی از اربابان قدرت و حلقه یاران نزدیک لاجوردی به عنوان میهمانان عالی‌قدر به این ضیافت‌های جمعی دعوت‌شده و از آن بهره‌مند می‌شدند. مواردی نیز دیده شده بود که پاسداری با یک جعبه شیرینی و مقداری پول به خانه قربانی مراجعه کرده و با اهدای جعبه شیرینی و پول به بستگان قربانی، مدعی می‌شد که با دختر آن‌ها در زندان ازدواج کرده و وجه مورد نظر نیز در حکم مهریه قربانی به هنگام ازدواج است.

آیت‌الله منتظری در مورد اعدام دختران باکره چنین می‌نویسد (منتظری، ۱۳۷۹، صفحه ۳۵۰): تمام تلاش من این بود که زنان و دختران را اعدام نکنند، چون در آن وقت بسیاری از کسانی که در ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر می‌شدند دختر بودند و این‌ها را به عنوان محارب اعدام می‌کردند. من یک روز به امام عرض کردم "آقا همین طور که در فتاوی فقها آمده که مرتد زن اعدام نمی‌شود، در مورد محارب هم بعضی از فقها گفته‌اند که محارب زن نباید اعدام شود و این مسئله در بین فقها اختلاف است. بله اگر قاتل باشد حکم قاتل اعدام است

چه مرد باشد چه زن فرقی نمی‌کند، ولی در مورد غیر قتل در محارب و مرتد زن به این شکل نیست. شما دستور بدهید که این دختران را اعدام نکنند. این‌ها معمولاً فریب‌خورده‌اند. یک اعلامیه به آن‌ها داده‌اند خوانده‌اند، شعارهای تندی یاد آن‌ها داده‌اند و این‌ها هم اکثراً اهل تشخیص نیستند، تحت تأثیر قرارگرفته‌اند. مدتی زندان به این‌ها بدهند بلکه متوجه اشتباهات خود بشوند و بعد آزاد شوند.» امام فرمودند "خوب به آقایان بگویید دختران را اعدام نکنند." من هم از قول امام به مسئولین تشکیلات قضایی، به مسئولین اوین و جاهای دیگر گفتم دختران منافقین را اعدام نکنید. به قضات هم گفتم دیگر حق ندارند برای دختران حکم اعدام بنویسند. این حرفی بود که من گفتم. بعد آمدند این طرف و آن طرف وانمود کردند که فلانی گفته دخترها را اعدام نکنید، "اوّل آن‌ها را صیغه کنید بعد اعدام کنید"... شیاطین کلام مرا تحریف کردند.

امین و دیگران (۲۰۱۱ میلادی) اطلاعات جامعی را در مورد: تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام، ازدواج‌های زندان، آزارهای جنسی، واردکردن ضربه به اندام‌های جنسی، خشونت‌های مبتنی بر جنسیت و غیره منتشر و لیستی از اسامی و شرح‌حال ۷۷ زندانی مصاحبه شده ارائه نموده‌اند. همچنین امین و دیگران (۱۳۹۲) موضوعات مشابهی در مورد زنان زندانی دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ را تشریح نموده و تحلیلی حقوقی پیرامون تجاوز و خشونت جنسی علیه زندانیان زن ارائه داده‌اند. بالأخره نشریه مرکز اسناد حقوق بشر ایران (۱۳۹۰) نیز اطلاعاتی را در این مورد ارائه داده است. قابل‌توجه اینکه مطالب این نشریات بر اساس مصاحبه‌هایی که با قربانیان تجاوزات جنسی انجام گرفته تهیه‌شده‌اند.

شکنجه‌گران معروف

جمهوری اسلامی برای استقرار خود و سرکوبی مخالفان از خدمات شکنجه‌گران زیادی مانند اسدالله لاجوردی، حاج‌داود رحمانی، مجید قدوسی، محمد مقیسه‌ای، مرتضی صالحی، داود لشکری، موسی واعظی و غیره بهره برده است. در این جا تنها شرح‌حال مختصر چند تن از این افراد ارائه می‌گردد.[1]

الف: اسدالله لاجوردی

اسدالله لاجوردی (تصویر ۲-۹) در سال ۱۳۱۴ در جنوب تهران متولد شد و پدرش هیزم‌فروش بود. او در دوّمین سال تحصیلی در دبیرستان ترک تحصیل کرد و در کنار پدر به کار مشغول شد ولی در منزل به فراگیری علوم قدیمه ادامه داد و جلسات تفسیر قرآن در منزلش تشکیل می‌داد. او همچنین از شاگردان آیت‌الله محمد بهشتی و آیت‌الله مرتضی مطهری بود و در شکل‌گیری جمعیت مؤتلفه اسلامی نقش اساسی داشت. پس از ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت در بهمن ۱۳۴۳ بسیاری از اعضای این هیئت از جمله لاجوردی دستگیر شدند. او پس از محاکمه به ۱۸ ماه حبس تأدیبی محکوم شد. در این مدت کمرش در اثر شکنجه‌هایی که متحمل شد شکست و چشمش نیز آسیب دید. لاجوردی پس از آزادی جلسات تفسیر قرآن را از سر گرفت و در بازار به فروش دستمال، روسری و لباس زیر مشغول شد. او در اردیبهشت ۱۳۴۹ به اتهام پرتاب کوکتل مولوتف به دفتر شرکت هواپیمایی اسرائیلی "ال عال" در تهران بازداشت و زندانی گردید. لاجوردی در فروردین ۱۳۵۳ از زندان آزاد شد و در اسفندماه همان سال مجدداً بازداشت گردید. اتهام او فعالیت‌های زیرزمینی و همچنین خودداری از پاسخگویی راجع به اقدامات خرابکارانه خود بود و به ۱۸ سال حبس جنایی محکوم شد. او در این دوره از زندان خود با اعضای مجاهدین خلق آشنا شد. سرانجام لاجوردی به همراه بسیاری از زندانیان در ۲۷

---

۱ برگرفته از مقاله «افشای هویت پنهان ۲۴ بازجو و شکنجه‌گر دهه ۶۰» در سایت پیک نت با لینک زیر و منابع دیگر:
http://www.pyknet.net/1387/04AZAR/04/PAGE/34MESDAGHI.htm

مرداد ۱۳۵۶ از زندان آزاد گردید.[۱]

لاجوردی و بسیاری از همفکران و هم سلولی‌های او در بند ۲ زندان اوین با پیروزی انقلاب به پست‌های کلیدی دست یافتند. به عنوان نمونه: (۱) محمدعلی رجایی در زمان ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر به نخست‌وزیری رسید و مدتی پس از عزل بنی‌صدر رئیس‌جمهور گردید و همان طور که در فصل سوّم شرح داده‌شده با بمب‌گذاری در ساختمان نخست‌وزیری به اتفاق محمدجواد باهنر به قتل رسید، (۲) محمد کچویی در نظام جمهوری اسلامی نخستین رئیس زندان اوین شد و به دست یکی از پاسدارانش در همان زندان کشته شد، (۳) عباس شیبانی نماینده مجلس گردید و (۴) داود لشکری مسئول امنیت داخلی زندان گوهر دشت شد و در جریان کشتارهای سراسری در سال ۱۳۶۷ مسئول کشتار صدها نفر در زندان گوهر دشت بود.

اسدالله لاجوردی، چند ماه قبل از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به همراه تعداد دیگری از زندانیان سیاسی آزادی خود را بازیافت و فعالیت‌های خود بر ضد رژیم را از سر گرفت. لاجوردی و دار و دسته‌اش پس از انقلاب رو آمدند و با اختیارات تام و تمامی که از آیت‌الله خمینی گرفتند توانستند با جان و زندگی هزاران زندانی سیاسی بازی کنند (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۲۰۱ و ۲۰۲).

مصداقی (۱۳۸۵ الف، صفحات ۳۰۵ تا ۳۱۲) لاجوردی را فردی انباشته از دنائت، پستی و رذالت می‌داند که خصومت خاصی با مجاهدین داشت. او فرزند دوست قدیمی‌اش "حاج معافی" را به سرعت و پیش از آگاه شدن پدر از دستگیری‌اش اعدام کرد. او همچنین دو تن از فرزندان "عزت خلیلی" دوست و همراه قدیمی‌اش در هیئت مؤتلفه را که بعداً به جنبش مسلمانان مبارز پیوستند به جوخه اعدام سپرد. ایرج مصداقی همچنین می‌نویسد که لاجوردی با پذیرش اوباشی مانند جلیل بنده (دایی جلیل)، مجتبی محراب‌بیگی (دایی مجتبی)، سید عباس ابطحی، مجتبی حلوایی‌عسگر و دیگران کابینه جنایت و رذالت را در اوین تشکیل داده بود. خلاصه‌ای از شرح سوابق این افراد به شرح زیر است:

- دایی جلیل و دایی مجتبی، محافظان اصلی لاجوردی و در حقیقت دستان راست و چپ او بودند. هر دو در زدن تیر خلاص و اداره میدان‌های تیر در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ در صدر قرار داشتند. هردو از عاملان تجاوز به زندانیان زن پیش از اعدام بودند و در جنگ با نیروهای عراقی کشته شدند. لاجوردی در سوگ آنان گفت "کمرم شکست". همسر و مادر زن جلیل نیز به شغل زندانبانی در اوین مشغول بودند. دایی جلیل پیش از انقلاب شتیله بگیر قماربازان در میدان خراسان بود و سواد خواندن و نوشتن نیز نداشت. مجتبی مهراب بیگی نیز از اوباش میدان امام حسین بود.
- سید عباس ابطحی راننده ماشین‌های کرایه‌ای خط درکه - تجریش بود که به واسطه خدمت در دستگاه لاجوردی قدرتی به هم زده بود. وی برای تقرب بیشتر به لاجوردی، خواهرش را که به تازگی همسرش را در جبهه‌های جنگ از دست داده بود و از زیبایی نیز برخوردار بود به عقد موقّت لاجوردی در آورده بود.
- مجتبی حلوایی‌عسگر از دستیاران لاجوردی که مسئولیت امنیت و حفاظت زندان را به عهده گرفته بود، فردی بود که به گفته کسانی که از نزدیک با وی کار می‌کردند، حتّی از ایجاد رابطه جنسی با پاسداران زن نیز ابایی نداشت.

در دی ۱۳۶۳ لاجوردی در اثر فشارهای آیت‌الله منتظری توسط شورای عالی قضایی از مناصبی که داشت برکنار شد و تا زمان درگذشت آیت‌الله خمینی (۱۳ خرداد ۱۳۶۸) هیچ پست دولتی نداشت. او پس از مرگ آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۸ دوباره به مدیریت زندان‌ها برگشت و ریاست سازمان زندان‌ها را تا اسفند ۱۳۷۶ بر

---

۱ برگرفته از مقاله «اسدالله لاجوردی ترور شد» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://www.tarikhirani.ir/fa/

عهده داشت و در این تاریخ بار دیگر از سمت خود استعفا داد و به کار در بازار مشغول شد. سرانجام لاجوردی در اوّل شهریور ۱۳۷۷ در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی در محل کسب خود در بازار تهران و درحالی‌که هیچ سمت رسمی نداشت توسط دو نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق ترور گردید. وی پس از تشییع در گورستان بهشت‌زهرای تهران به خاک سپرده شد.[۱]

ب : حاج‌داود رحمانی

حاج‌داود رحمانی در سال‌های میانی دهه ۱۳۲۰ شمسی متولد شد. او آهنگری بود که پس از پیروزی انقلاب به کمیته انقلاب اسلامی و سپس به اوین راه یافت و از آنجا در تابستان سال ۱۳۶۰ به ریاست زندان قزل‌حصار رسید. او در تیرماه ۱۳۶۳ از این سمت برکنار شد و بجای وی حاج میثم رئیس زندان عادل‌آباد شیراز که از طرفداران آیت‌الله منتظری بود به ریاست این زندان رسید. حاج‌داود پس از برکناری به زندان اوین برگشت و مدتی در بخش مدیریت زندان فعال بود و سپس به کار سابق خود که ساختن در و پنجره فلزی در جنوب تهران بود بازگشت.

ج : مجید قدوسی

قدوسی که هیچ ارتباطی با آیت‌الله علی قدوسی ندارد از اهالی جنوب شرقی تهران بود. او توسط دوستانش که از گردانندگان زندان‌های رژیم بودند به عنوان داوطلب برای شرکت در جوخه اعدام به زندان قصر راه یافت و در آنجا ماندگار شد. او سپس به زندان اوین انتقال یافت و پس از مدتی به ریاست بخش ۳۲۵ اوین رسید و در پائیز ۱۳۶۰ اداره "آموزشگاه" اوین به عهده او گذاشته شد. وی در جریان کشتار ۱۳۶۷ مسئولیت دار زدن زندانیان در اوین را به عهده داشت.

د : شیخ محمد مقیسه‌ای

مقیسه‌ای اهل یکی از روستاهای دورافتاده در شهرستان سبزوار به نام مقیسه بود. او با نام مستعار ناصریان یکی از بازجویان و شکنجه‌گران اوین در سال‌های اوّلیه دهه ۱۳۶۰ بود و از سال ۱۳۶۴ دادیار ناظر زندان قزل‌حصار شد. وی سرپرست زندان گوهر دشت نیز بود و در جریان کشتار زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ در زندان گوهر دشت حضوری فعال و تعیین‌کننده داشت.

توّاب سازی

مقامات زندان در جمهوری اسلامی به کسانی توّاب می‌گفتند که علیه رژیم اسلامی قد علم کرده و مرتکب جرمی شده بودند که مجازاتش زندان یا اعدام بود. حال اگر چنان آدمی توبه می‌کرد و مقام‌های دادستانی و زندانبانان توبه‌اش را می‌پذیرفتند و بر صداقتش صحّه می‌گذاشتند و بازجویان و شکنجه گران او را به عنوان توّاب یا کسی که توبه کرده است قبول می‌کردند، شاید از مرگ یا زندان نجات می‌یافت. هر زندانی پیش از آن که به عنوان توّاب پذیرفته شود می‌بایست همه اطلاعاتش را به مقام‌های امنیتی زندان بدهد. از رابطه‌اش با گرایش سیاسی و سازمان، اطلاعات درون زندان، اطلاعات مربوط به خانواده و دوستان هرچه می‌داند بگوید. در نتیجه این اقدام گاهی بخشی از اعضای خانواده توّاب دستگیر می‌شدند. برخی از توّاب‌ها تا آنجا پیش رفتند که در دستگیری و اعدام رفقای سابقشان شرکت می‌جستند. بعضی حتّی به شکنجه‌گران و بازجویان تمام وقت تبدیل شدند (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۱۸۶ تا ۱۸۸).

مشغله اوّل توّاب‌ها گردآوری اطلاعات بود. حوزه کارشان هم فقط به زندانیانی که بر سر مواضع خود

---

۱ برگرفته از مقاله «اسدالله لاجوردی ترور شد» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://www.tarikhirani.ir/fa/

مقاومت می‌کردند محدود نمی‌شد. حتّی از زندانیان منفعل و گاه سایر توّاب‌ها و پاسدارها اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند و در مواردی از خبر چینی در مورد پاسداران هم نمی‌گذشتند. مشغله دوّم توّاب‌ها سازمان‌دهی و کنترل بندهای زندان بود و در این رابطه کارشان تمامی وجوه زندگی زندانی را در بر می‌گرفت. از تخصیص جیره غذایی، تمیز کردن، نمازخواندن تا زیر نظر گرفتن سلول‌ها همه و همه در حیطه مسئولیت توّاب‌ها بود. بعضی توّاب‌ها دستیار شکنجه گران بودند، خاصه در قرنطینه و قیامت که دستشان برای خرد کردن زندانی باز گذاشته شده بود. توّاب‌ها در یورش به سلول‌ها هم در کنار مقام‌های زندان و پاسداران مشارکت فعال داشتند (غفاری، ۱۹۹۹ میلادی، صفحه۱۹۱).

توّابان می‌بایست پس از رهایی از زندان میان رفتاری که در زندان داشتند با رفتار خارج از زندان یک خط بکشند و رفتار درون زندان را به باد فراموشی بسپارند. توّابانی که در زندان به شکنجه یا اعدام سایر زندانیان پرداخته بودند بعد از رهایی شبح مخوف اعمالشان آن‌ها را رها نمی‌کرد. بعضی از آن‌ها مواد منفجره به خود بستند و در نماز جمعه در کنار عناصر رژیم می‌نشستند و با منفجر کردن و کشتن خویش و دور و بری‌ها که عاملان رژیم بودند انتقام خود را می‌گرفتند. بعضی هم به ملیشیای مجاهدین پیوستند و علیه رژیم اسلحه برداشتند. رژیم دیگر پدیده توّابیت را مفید نمی‌دانست و به همین سبب توّابیت پایان خونینی داشت.

نامه آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی در مورد نارسایی‌ها و وضع زندان‌ها

آیت‌الله حسینعلی منتظری در تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۵ نامه مفصل و شجاعانه‌ای درباره نارسایی‌ها و از جمله وضع نامناسب زندانیان برای آیت‌الله خمینی فرستاد (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۵۸۱ تا ۵۹۰). در اینجا تنها به بخشی از نوشته او در مورد مسائل زندان‌ها پرداخته می‌شود. او در این مورد چنین نوشت:

- آیا می‌دانید در زندان‌های جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟
- آیا می‌دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مردند؟
- آیا می‌دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانی‌های دختر، بعداً ناچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟
- آیا می‌دانید در زندان شیراز دختری روزه‌دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟
- آیا می‌دانید در بعضی زندان‌های جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟
- آیا می‌دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رایج است؟
- آیا می‌دانید چه بسیارند زندانیانی که در اثر شکنجه‌های بی‌رویه، کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده‌اند و کسی به داد آنان نمی‌رسد؟
- آیا می‌دانید در بعضی زندان‌ها حتّی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کرده‌اند؟
- آیا می‌دانید در بعضی از زندان‌ها حتّی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشته‌اند، این هم نه یک روز و دو روز بلکه ماه‌ها؟
- آیا می‌دانید برخورد با زندانی حتّی پس از محکومیت فقط با فحش و کتک بوده؟

قطعاً به حضرت‌عالی خواهند گفت این‌ها دروغ است و فلانی ساده‌اندیش.

زمینه سازی برای قتل‌عام زندانیان

گرچه کشتار زندانیان در مرداد ۱۳۶۷ آغاز شد، به نوشته مصداقی (۱۳۸۵ ج، صفحه ۶۶) به دنبال عملیات

تیپ‌های رزمی ارتش آزادی‌بخش مجاهدین در سراسر نوار مرزی غرب کشور و احتمال انجام عملیات بزرگ و متمرکز از سوی آنان،[1] مقامات زندان از نیمه دوّم آذر ۱۳۶۶ دسته‌بندی زندانیان را تحت عنوان سفید، زرد و سرخ آغاز کردند. سفیدها که به افراد منفعل اطلاق می‌شد در کارگاه‌های زندان‌ها و یا بخش به اصطلاح جهاد زندان‌ها مشغول شدند. زردها کسانی بودند که در صورت جداسازی از کسانی که سرخ یا معاند تلقی می‌شدند، امکان به راه آمدنشان بود. آن‌ها غالباً کسانی بودند که در سال‌های گذشته با تقلیل حکم مواجه شده بودند و در انتظار پایان حکم به سر می‌بردند. امّا معیارهایی که مقامات زندان برای تفکیک زندانیان زرد و سرخ در نظر گرفته بودند (نظیر هویت، نوع اتهام، میزان محکومیت، آمادگی جهت ابراز انزجار از سازمان‌های سیاسی و انجام مصاحبه در جمع به شکل ویدیویی و نیز همکاری اطلاعاتی) از کارایی مناسبی برخوردار نبودند و ترکیب این دسته از زندانیان به شدّت مخدوش بود. با وجود این پاسداران بندها به علت برخورد نزدیک و مستمرشان با زندانیان شناخت بیشتر و واقعی تری از زندانیان داشتند. از این رو نظر پاسداران نیز در مورد زندانیان برای تفکیک آنان در نظر گرفته می‌شد.

بالأخره در دی ۱۳۶۶ سیاست تفکیک زندانیان به اجرا گذاشته شد و بر اساس برخوردهایی که در ماه قبل با زندانیان شده بود، زندانیان به دو دسته مذهبی و غیرمذهبی تقسیم شدند. علاوه بر این تفکیک، بندها بر اساس میزان محکومیت به دو دسته زیر ۱۰ سال و بالای ۱۰ سال تا ۱۵ سال و زرد و سرخ شکل گرفت. محکومان به حبس ابد و ۱۵ سال به بالا را هم قبلاً از گوهر دشت به زندان اوین برده بودند (مصداقی، ۱۳۸۵ ج، صفحه ۶۹).

تفکیک زندانیان ادامه یافت به طوری که در فروردین ۱۳۶۷ بندها تفکیک‌شده بودند. در این احوال مسئولان اطلاعاتی و امنیتی در حال یک دست کردن دیدگاه و نظر مسئولان نظام و رساندن آنان به یک موضع گیری جامع در رابطه با قتل‌عام زندانیان بودند. از همه مهمّ‌تر تلاش می‌کردند هرچه زودتر دستور انجام قتل‌عام زندانیان از سوی مسئولان ارشد سیاسی و همچنین شخص آیت‌الله خمینی صادر شود. مسئولین رژیم از مدت‌ها قبل نسبت به بیماری سرطان آیت‌الله خمینی و همچنین نارسایی قلبی وی آگاهی داشتند. اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای، احمد خمینی، محمد محمدی‌ری‌شهری و دیگران به خوبی و از زوایای گوناگون به مشکلات بعد از مرگ آیت‌الله خمینی و تضادهای حل ناشده‌ای که هر یک از آنان ممکن بود رژیم را تا سرحد فروپاشی ببرد آگاه بودند. اهم این مسائل عبارت بودند از: (۱) مسئله جانشینی آیت‌الله خمینی و آینده ولایت‌فقیه، (۲) مسئله جنگ با عراق، (۳) مسئله زندانیان سیاسی و (۴) مسئله بازنگری در قانون اساسی باهدف تحکیم جنبه‌های اقتدار حکومت مذهبی. در این شرایط احمد خمینی و هاشمی‌رفسنجانی هریک از سویی متفاوت در صدد تضعیف موقعیت و برکناری آیت‌الله حسینعلی منتظری از سمت نیابت رهبری بودند (مصداقی، ۱۳۸۵ ج، صفحات۷۶ تا ۷۹).

در خرداد ۱۳۶۷ تفکیک دیگری در بندهای زندانیان مجاهد گوهر دشت انجام گرفت و بیش از۱۵۰ تن از زندانیان مجاهد را به اوین منتقل کرده و در مقابل به همان تعداد زندانیان مارکسیست و مجاهد را از زندان اوین به گوهر دشت منتقل نمودند (مصداقی، ۱۳۸۵ ج، صفحه ۹۴). در روز ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی طی حکمی برای مقابله با اوضاع درهم‌شکسته نیروهای ارتش، بسیج و سپاه و شکست‌های پی‌درپی در جبهه‌ها و عدم کارایی آن‌ها، هاشمی‌رفسنجانی را به عنوان جانشین فرمانده کل قوا در همه امور مربوط به جنگ منصوب کرد. وی همچنین در نامه‌اش صریحاً از دادگاه‌های نظامی و تنبیه متخلفان در هر رده و مقامی صحبت به میان آورد (به بخش انتصاب هاشمی‌رفسنجانی به جانشینی فرماندهی کل قوا در فصل چهارم مراجعه شود).

---

۱ برای اطلاعات بیشتر در مورد این عملیات به فصل هشتم مراجعه شود.

به طوری که در بخش "بیانیه خمینی در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸" از فصل هشتم شرح داده شد، دولت ایران در روز ۲۷ تیرماه۱۳۶۷ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفت. در روزهای پس از پذیرش قطعنامه مسئولین دست به جابجا کردن زندانیان زدند و افرادی را که در انفرادی‌ها بودند به بندها منتقل کردند. بالأخره روز دوّم مرداد ۱۳۶۷ که روز ملاقات بود برخلاف انتظار ملاقات‌ها را قطع کردند و زندانیان را از ملاقات با خانواده‌هایشان محروم نمودند. مسئولان رژیم تصمیم خود را برای از بین بردن زندانیان سیاسی گرفته بودند و زندان در التهاب به سر می‌برد. (مصداقی، ۱۳۸۵ ج، صفحات ۱۱۳ تا ۱۱۶).

فرمان خمینی برای قتل‌عام زندانیان مجاهد خلق

در جریان حمله مجاهدین خلق به ایران در عملیات سه روزه فروغ جاویدان در روزهای دوّم تا پنجم مردادماه ۱۳۶۷ با پشتیبانی عراق تعداد زیادی از آن‌ها کشته و تعدادی هم دستگیر شدند.[۱] در آن زمان عده‌ای تصمیم گرفتند که یک باره کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آن‌ها راحت شوند. به همین خاطر از آیت‌الله خمینی نامه‌ای گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندان‌ها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده وزارت اطلاعات در هر منطقه با رأی اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آن‌ها سر مواضع خودشان هستند اعدام شوند (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۳۵۰ و ۳۵۱).

متن فرمان بدون تاریخ آیت‌الله خمینی (احتمالاً ۶ مردادماه ۱۳۶۷) برای قتل‌عام زندانیان که احتمالاً به خط احمد خمینی بوده است به شرح زیر می‌باشد (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۳۵۱ و ۳۵۲):

> بسم الله الرحمن الرحیم
>
> از آنجا که منافقین خائن به هیچ‌وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می‌گویند از روی حیله و نفاق آن‌هاست و به اقرار سران آن‌ها از اسلام ارتداد پیداکرده‌اند و با توجه به محارب بودن آن‌ها و جنگ‌های کلاسیک آن‌ها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملّت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت‌الاسلام [حسینعلی] نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای [مرتضی] اشراقی (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است. همین طور در زندان‌های مراکز استان‌های کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می‌باشد، رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است. قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام، رضایت خداوند متعال را جلب نمایید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است، وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند "اشدا علی الکفار" باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی، نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد. والسلام.
>
> روح‌الله الموسوی الخمینی.

به نوشته منتظری (۱۳۷۹، صفحه ۳۵۲) احمد خمینی در پشت نامه خمینی چنین نوشته بوده است:

> پدر بزرگوار حضرت امام مدضله العالی

---

۱ برای اطلاعات بیشتر در این مورد به فصل هشتم در مورد جنگ ایران و عراق رجوع شود.

پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرت‌عالی درباره منافقین ابهاماتی داشته‌اند که تلفنی در سه سئوال مطرح کرده‌اند:

۱. آیا این حکم مربوط به آن‌هاست که در زندان‌ها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آن‌ها اجرا نشده است، یا آن‌هایی که حتّی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدام‌اند؟
۲. آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟
۳. در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستان‌هایی که خود استقلال قضایی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما احمد

آیت‌الله خمینی در زیر نامه پسرش چنین نوشته بود (منتظری، ۱۳۷۹، صفحه۳۵۲):

بسمه تعالی. در تمام موارد فوق هرکس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع‌تر انجام گردد همان مورد نظر است. روح‌الله الموسوی الخمینی

اعتراض آیت‌الله منتظری به فرمان آیت‌الله خمینی

آیت‌الله منتظری می‌نویسد (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۳۵۲ و ۳۵۳)، پس از آگاه شدن از جریان فرمان امام برای قتل‌عام مجاهدین به آیت‌الله موسوی‌اردبیلی که در آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بود اعتراض می‌کند و می‌گوید: مگر قاضی‌های شما این‌ها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده‌اند! مگر شما مسئول نبودی! آن وقت تلفنی به احمد آقا می‌گویی که این‌ها را مثلاً در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان؟ شما خودت می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلاً در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟ مگر اینکه جرم تازه‌ای مرتکب شده باشد که بر اساس آن جرم او را محاکمه کنیم. بالأخره مدتی ملاقات‌های زندانیان را تعطیل کردند و بر حسب گفته متصدیان حدود ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر از زن و مرد را در کشور اعدام کردند. حتّی افرادی را که نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، طرف را می‌آوردند به او می‌گفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی‌خورد نمی‌گفت. می‌گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می‌کردند. در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می‌کرد که می‌گوید تند تند این‌ها را بکشیم از شرشان راحت شویم. من می‌گویم آخر پرونده این‌ها را بررسی کنیم یک تجدیدنظری در حکم این‌ها بکنیم. می‌گوید حکم این‌ها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضع بدهیم. به بعضی افراد می‌گویند تو سر موضعی؟ او هم نمی‌داند که قضیه از چه قرار است می‌گوید بله. فوری او را می‌برند اعدام می‌کنند. در نتیجه من احساس کردم که این شیوه درستی نیست و تصمیم گرفتم نامه‌ای به امام بنویسم. متن نامه مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله منتظری به خمینی به قرار زیر است (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۳۵۳ و ۳۵۴):

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی،

پس از عرض سلام و تهنیت به عرض می‌رساند راجع به دستور اخیر حضرت‌عالی مبنی بر اعدام

منافقین موجود در زندان‌ها، اعدام بازداشت‌شدگان حادثه اخیر را ملّت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندان:
اولاً در شرایط فعلی حمل بر کینه‌توزی و انتقام‌جویی می‌شود.
ثانیاً خانواده‌های بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می‌باشند ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جداً زده می‌شوند.
ثالثاً بسیاری از آنان سر موضع نیستند ولی بعضی مسئولین تند با آنان معامله سر موضع می‌کنند.
رابعاً در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته‌ایم و بسیاری از رسانه‌ها و شخصیت‌ها از ما دفاع می‌کنند، صلاح نظام و حضرت‌عالی نیست که یک دفعه تبلیغات علیه ما شروع شود.
خامساً افرادی که به وسیله دادگاه‌ها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام‌شده‌اند اعدام کردن آنان بدون مقدّمه و بدون فعالیت تازه‌ای بی‌اعتنایی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس‌العمل خوب ندارد.
سادساً مسئولین قضایی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی[1] نیستند و اشتباهات و تأثر از جوّ بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرت‌عالی بسا بی‌گناهانی و یا کم گناهانی هم اعدام می‌شوند و در امور مهمّه احتمال هم منجز است.
سابعاً ما تا حال از کشتن‌ها و خشونت‌ها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده‌ایم و جاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده‌ایم، بجاست مدتی با رحمت و عطوفت برخورد شود که قطعاً برای بسیاری جاذبه خواهد داشت.
ثامناً اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید اقلاً دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت و زنان هم استثنا شوند مخصوصاً زنان بچه‌دار و بالأخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود و بعضی از قضات متدین بسیار ناراحت بودند و بجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود: قال رسول‌الله (ص): "ادرئواالحدود عن المسلمین ما استطعتم فان کان له مخرج فخلوا سبیله فان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه".
والسلام علیکم و ادام الله ضلکم
۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۰۸ - ۵/۹ /۶۷
حسینعلی منتظری

آیت‌الله منتظری از این نامه و نامه دیگری که در تاریخ ۱۳ مردادماه ۱۳۶۷ برای آیت‌الله خمینی فرستاد نتیجه‌ای نگرفت. لذا آقای حسینعلی نیری که قاضی شرع اوین و آقای مرتضی اشراقی که دادستان بود و آقای ابراهیم رئیسی معاون دادستان و آقای مصطفی پورمحمدی که نماینده وزارت اطلاعات بود را خواست و به آن‌ها گفت، الآن محرم است حداقل در محرم از اعدام‌ها دست نگه‌دارید. آقای نیری در جواب او گفت: "ما تا الآن هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم، دویست نفر را هم به عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده‌ایم. کلک این‌ها را هم بکنیم بعد هرچه بفرمایید ..." (منتظری، ۱۳۷۹، صفحه ۳۵۵).

---

۱ احمد ابن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی از فقهای شیعه قرن دهم هجری قمری و در عصر صفویه بوده است. برگرفته از مقاله «مقدس اردبیلی» در سایت شخصیت نگار با لینک:
http://shakhsiatnegar.com

محل‌ها و روش‌های قتل‌عام زندانیان

به نوشته مصداقی (۱۳۸۵ ج، صفحات ۲۷۶ تا ۲۷۸) هیئت تعیین‌شده از سوی آیت‌الله خمینی برای قتل‌عام زندانیان سیاسی در زندان‌های گوهر دشت و اوین تشکیل جلسه داده و در همان محل به قتل‌عام زندانیان سیاسی مبادرت کردند. در زندان گوهر دشت در روزهای ۸ و ۹ مرداد ۱۳۶۷ قتل‌عام‌ها در سوله‌ای[۱] بیرون از محوطه بندها انجام می‌گرفت ولی از روز ۱۲ مرداد کشتارها به حسینیه یا سالن آمفی‌تئاتر زندان منتقل شد. نحوه اعدام به این ترتیب بود که طناب دار را به گردن زندانی می‌انداختند، آنگاه پاسدار با زدن لگد به زندانی او را از روی صندلی پرت می‌کرد و زندانی حلق‌آویز می‌شد.

در زندان اوین، در روزهای نخست، قتل‌عام‌ها در محوطه پارکینگ مقابل ساختمان دادستانی (ساختمان شماره ۴ در تصویر ۱-۹) انجام می‌گرفت. سپس اعدام‌ها به محلی سرپوشیده در زیرزمین بند ۲۰۹ (ساختمان شماره ۵ در تصویر ۱-۹) منتقل شد و افراد را در اتاق‌هایی که در این محل موجود بود دار می‌زدند. گرچه در انتشارات مختلف از اعدام زندانیان در زندان قزل‌حصار هم نام برده شده ولی واقعیت این است که این زندان از پائیز ۱۳۶۵ یعنی درست در دو سال قبل از قتل‌عام زندانیان در سال ۱۳۶۷ از زندانیان سیاسی تخلیه شده بود و تنها متعلق به زندانیان عادی بود.

قتل‌عام زندانیان در تهران تنها به وسیله دار زدن انجام گرفت ولی در شهرهای دیگر از جمله اصفهان و دزفول از شیوه تیرباران برای کشتار زندانیان سیاسی استفاده کرده بودند. امّا ذکر شیوه‌های دیگر اعدام (مانند مسمومیت با گاز، زنده‌به‌گور کردن، انفجار، به رگبار بستن، کشتار با سیانور، اعدام به وسیله انداختن نارنجک، اعدام به وسیله کشیدن خون و در آوردن کلیه) در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی تهران نادرست و غیر واقعی هستند (مصداقی، ۱۳۸۵ ج، صفحات ۲۸۰ تا ۲۹۱).

آمار زندانیان سیاسی اعدامی سال ۱۳۶۷

متأسفانه آمار دقیقی از تعداد زندانیان سیاسی اعدام‌شده در جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷ در دست نیست و در منابع مختلف ارقامی در حدود سه هزار تا سی هزار ارائه گردیده است. مصداقی (۱۳۸۵ ج، صفحات ۳۴۳ تا ۳۷۸) آمارهای ارائه‌شده در منابع مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نتیجه گرفته که آمار جان‌باختگان سال ۱۳۶۷ با خطای حدود ده در صد بالغ بر ۳۶۰۰ نفر به شرح زیر بوده است:

- ۳۲۰۰ نفر هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ۱۳۰ نفر عضو حزب توده ایران.
- ۱۰۰ نفر عضو و هوادار سازمان فداییان خلق (اکثریت).
- ۶۰ نفر هوادار سازمان فداییان خلق (اقلیت).
- ۲۷ نفر عضو و هوادار کنگره ۱۶ آذر.
- ۲۶ نفر عضو و هوادار سازمان کارگران انقلابی ایران.
- ۲۱ نفر عضو و پیشمرگه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله).
- ۱۴ نفر عضو و هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.
- ۵ نفر عضو اتحاد مبارزان کمونیست (سهند).
- ۵ نفر عضو سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر.
- ۴ نفر عضو حزب رنجبران.

---

۱ برای تعریف سوله به بخش «بازداشتگاه کهریزک» در فصل هفتم مراجعه شود.

- ۳ نفر عضو اتحادیه کمونیست‌های ایران.
- ۲ نفر عضو سازمان توفان.
- ۱ نفر عضو سازمان وحدت انقلابی.
- ۱ نفر عضو سازمان وحدت کمونیستی.
- ۱ نفر عضو چریک‌های فدایی خلق ایران (ارتش رهایی‌بخش).

نکته دیگر اینکه گرچه آمار خاصی در مورد زنان و کودکان اعدامی موجود نیست، غفاری (۱۹۹۹ میلادی، صفحات ۳۵۱ تا ۳۸۰) اسامی ۱۵۳۳ زن اعدام‌شده را بدون ذکر وابستگی گروهی سیاسی آن‌ها ارائه داده است. این لیست شامل ۲۵ کودک و نوجوان ۱۰ تا ۱۵ ساله، ۵ زن ۵۰ تا ۶۰ ساله و ۲ زن ۷۰ ساله می‌شود. همچنین در این لیست اسامی ۳۲ زن باردار اعدام‌شده دیده می‌شود.

قتل دگراندیشان در جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی از آغاز استقرار خود در کشور علاوه بر اعدام گسترده سران نظامی و کشوری رژیم پهلوی و فعالان سیاسی وابسته به احزاب مختلف در زندان‌های خود، دست به کشتار دگراندیشان و مخالفان خود در داخل و خارج کشور زد. در اینجا به پاره‌ای از این جنایات که در فاصله سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۰ در داخل کشور صورت گرفته، بر اساس (نقره‌کار، بدون تاریخ، صفحات ۳۱۷ تا ۳۲۴)، مقاله "قتل‌های زنجیره‌ای در ایران" [1] و منابع دیگر اشاره می‌شود:

- دکتر سید ابراهیم بیضایی: در تابستان سال ۱۳۶۶ در اصفهان به قتل رسید.
- دکتر کاظم سامی: دبیر کل جاما (جنبش انقلابی مردم ایران)، پزشک و وزیر بهداشت در دولت موقّت بازرگان از اواخر بهمن ۱۳۵۷ تا ۷ آبان ۱۳۵۸، در روز چهارشنبه ۲ آذرماه ۱۳۶۷ در مطبش با ضربات چاقو مورد حمله شخصی به نام محمود جلیلیان قرار گرفت. دکتر سامی به بیمارستان منتقل شد ولی با وجود تمام تلاش پزشکان و جراحان در روز جمعه ۴ آذرماه ۱۳۶۷ درگذشت. سه هفته پس از قتل دکتر سامی، علی‌اکبر محتشمی‌پور وزیر کشور دولت میرحسین موسوی اعلام کرد که قاتل دکتر سامی در حمام برلیان در اهواز خودکشی کرده است. سال‌ها بعد دکتر مهدی خزعلی فرزند آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی در سایت خود نوشت که دادستان وقت به درخواست همسر دکتر سامی دستور نبش قبر جلیلیان را داده و پزشک قانونی پس از معاینه جسد وی نظر داده بود که جلیلیان برخلاف نظر وزارت کشور خودکشی نکرده، بلکه کشته‌شده و بعد حلق‌آویز شده است.[2]
- دکتر تقی تفتی: به همراه همسر و دو فرزندش در سال ۱۳۷۲ در منزل مسکونی خود در خیابان پاسداران تهران با ضربات کارد کشته شد.
- کشیش مهدی دیباج (تصویر ۳-۹): در ۱۴ مرداد ۱۳۱۳ در اصفهان به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۷ به مسیحیت گروید. او در سال ۱۳۶۴ در شهر ساری دستگیر و روانه زندان گردید. در سال ۱۳۷۲ دادگاه انقلاب اسلامی ساری وی را به دلیل تغییر مذهب از اسلام به مسیحیت در ۴۵ سال قبل محکوم به ارتداد کرد. او پس از گذراندن بیش از ۹ سال در زندان به سبب فشارهای بین‌المللی آزاد شد و پنج ماه پس

---

۱ مقاله «قتل‌های زنجیره‌ای در ایران» و فایل ضمیمه آن با عنوان «ترور وکیل دادگستری، ادامه قتل‌های زنجیره‌ای» در وبلاگ شهسوار با لینک:

http://shahsavar.blogspot.com/2006/07/blog-post_24.html

۲ برگرفته از مقاله «قتل مشکوک کاظم سامی و مرگ مشکوک‌تر قاتل او در سال ۶۷» در سایت رادیو فردا با لینک:

http://www.radiofarda.com/

از آزادی در ۱۴ تیرماه ۱۳۷۳ هنگامی که از باغ کلیسا واقع در زیبادشت کرج عازم منزل بود ربوده شد. ربایندگان ایشان را با اتومبیل به جنگل‌های حومه تهران بردند و در کمال بی‌رحمی با ضربات چاقو به قتل رساندند. چند روز بعد مأمورین وزارت اطلاعات خبر پیدا شدن جسد وی را منتشر کردند.[۱]

- کشیش تاتاوس میکائیلیان: در مرداد ۱۳۷۳ با ضربات چاقو در تهران به قتل رسید.
- کشیش هاپیک هوسپیان‌مهر: در مرداد ۱۳۷۳ با ضربات چاقو در کرج به قتل رسید.
- حسین شاه‌جمالی: مسلمانی که مسیحی شده بود در مرداد ۱۳۷۳ به قتل رسید.
- دکتر شمس‌الدین امیرعلائی: از رهبران جبهه ملّی و وزیر اقتصاد، وزیر کشور و همچنین وزیر دادگستری در دولت دکتر محمد مصدق و سفیر ایران در فرانسه در دولت موقّت مهندس بازرگان، در آبان سال ۱۳۷۳ در یک تصادف ساختگی اتومبیل در تهران درگذشت.[۲]
- علی‌اکبر سعیدی سیرجانی (تصویر ۴-۹): ادیب، پژوهشگر، نویسنده و محقق تاریخ در ۲۰ آذر ۱۳۱۰ در سیرجان متولد شد. او در ۲۴ اسفند ۱۳۷۲ در ساعت ۹ بامداد از خانه خارج و در روز ۲۷ اسفند ۱۳۷۲ دستگیری او به دست عوامل جمهوری اسلامی در روزنامه‌ها درج شد. سیرجانی بالأخره نه ماه پس از دستگیری در ۴ آذرماه ۱۳۷۳ در سن۶۳ سالگی در زندان درگذشت.[۳] گرچه وزارت اطلاعات علت مرگ او را ایست قلبی ناشی از مشکلات تنفسی ذکر کرد، مدت‌ها بعد اکبر گنجی به نقل از نزدیکان سعید امامی افشا کرد که وی با شیاف پتاسیم به قتل رسیده است. سیرجانی نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای نوشت و در نامه خود ضمن شرح سختی‌ها و فشارهایی که قشر روشنفکر ایران در طول سال‌های بعد از انقلاب تحمل کرده، از ایشان خواست تا مأموران وزارت ارشاد رویه خود را نسبت به اهل قلم و منتقدین رژیم عوض کنند. آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به نامه او مطلبی را نوشت و توسط کیومرث صابری برای وی فرستاد. خامنه‌ای در پیغامش سیرجانی را به بی‌دینی و ارتداد متهم کرده و به او هشدار داده بود. در پاسخ، سیرجانی نامه دیگری برای آیت‌الله خامنه‌ای فرستاد، از پیام عتاب آمیز ایشان اظهار تأسف کرد، اتهام ارتداد را رد نمود و از مسلمان بودن خود دفاع کرد.[۴]
- مهندس حسین برازنده: از فعالین ملّی- مذهبی در ۱۳ دی ۱۳۷۳ در مشهد پس از خروج از جلسه تفسیر قرآن ربوده و روز بعد جنازه وی در خیابان فلسطین مشهد کشف شد.
- سید احمد خمینی: فرزند رهبر انقلاب در اسفند ۱۳۷۳ با آلوده کردن داروهایی که مصرف می‌کرد در تهران به قتل رسید. چهار سال بعد در دی‌ماه ۱۳۷۷ پزشک معالج او (دکتر جمشید پرتوی) نیزکشته شد.
- زهره ایزدی: دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی (ملّی سابق) و اهل آباده، به علت فعالیت سیاسی در سال ۱۳۷۳ در تهران به قتل رسید.
- کشیش محمدباقر یوسفی: در مهر ۱۳۷۴ در جنگل‌های ساری حلق‌آویز گردید.
- احمد میرعلایی: نویسنده و مترجم از فعالین کانون نویسندگان ایران به علت امضای متن ”ما نویسنده‌ایم“

---

۱ برگرفته از مقاله «کشیش شهید مهدی دیباج / به مناسبت هجدهمین سالگرد شهادت» در سایت سخن ایرانیان با لینک:
http://www.sokhaniranian.com/index.php/2012-06-20-21-42-09/188-2012-06-29-23-46-19

۲ برگرفته از مقاله «دکتر شمس‌الدین امیرعلائی» در لینک:
http://www.melliun.org/yaranmos/y06/07/08amiralaei.htm

۳ برگرفته از مقاله «شرح‌حال» در سایت مرحوم علی‌اکبر سعیدی سیرجانی با لینک:
http://www.ssirjani.com/index.htm

۴ متن این دو نامه با عنوان «نامه‌های سعیدی سیرجانی به آقای خامنه‌ای» در سایت روشنایی با لینک زیر ارائه شده است:
http://rowshanai.org/articles/nameh.html

که شامل ۱۳۳ امضای دیگر نیز بود[1] و اعتراض به شکنجه و قتل علی‌اکبر سعیدی سیرجانی و توضیح وضعیت سانسور و سرکوب در ایران، در تاریخ ۲ آبان ۱۳۷۴ در اصفهان با تزریق آمپول پتاسیم به قتل رسید.

- دکتر احمد میرین‌صیاد: اندیشمند بلوچ در بهمن ۱۳۷۴ هنگام بازگشت از دوبی در فرودگاه ربوده شد و جسدش در فلکه میناب بندرعباس پیدا شد.
- استاد فاروق فرساد: از همکاران علامه احمد مفتی زاده در ۲۷ بهمن ۱۳۷۴ در سقز با آمپول پتاسیم به قتل رسید.
- افتخارالسادات برقعی: ۳۱ ساله و دبیر دبیرستان‌های قم در ۱۶ اسفند ۱۳۷۴ ربوده شد. ابتدا او را خفه کرده و سپس جسد وی را با مواد شیمیایی سوزانده بودند.
- جواد صفار: زندانی سیاسی آزادشده، در شهریور ۱۳۷۵ در مشهد ربوده و کشته شد.
- سیامک سنجری: در آبان ۱۳۷۵ در تهران با ضربات چاقو به قتل رسید.
- دکتر غفار حسینی: از فعالین کانون نویسندگان ایران در ۲۰ آبان ۱۳۷۵ با آمپول پتاسیم در منزل مسکونی خود در تهران به قتل رسید. او از امضاکنندگان متن "ما نویسنده‌ایم" و از مخالفین سفر دسته‌جمعی نویسندگان به ارمنستان بود. وی به نویسندگان گفته بود که همه شما را با اتوبوس به دره خواهند انداخت. پیش‌بینی نامبرده درست بود و وزارت اطلاعات در یک حادثه ساختگی در گردنه حیران تلاش کرد تا توسط راننده، نویسندگان را به دره بیندازد ولی شجاعت یکی از نویسندگان که کنترل اتوبوس را به دست گرفت نویسندگان عازم ارمنستان را از مرگ حتمی نجات داد.[2]
- دکتر عبدالعزیز کاظمی بجد: در سال ۱۳۷۵ در زاهدان به قتل رسید. او از روشنفکران اهل سنت بود که از سریال تلویزیونی امام علی انتقاد کرده بود.
- فرزینه مقصود لو: پناهنده‌ای که از انگلستان به ایران باز گشته بود در اوّل آبان ۱۳۷۵ در گرگان با ضربات چاقو به قتل رسید.
- شبنم حسینی: خواهرزاده فرزینه مقصود لو به همراه وی در اوّل آبان ۱۳۷۵ در گرگان به قتل رسید.
- ملامحمد ربیعی: امام جمعه اهل سنت کرمانشاه در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۷۵ با آمپول پتاسیم به قتل رسید.
- زهرا افتخاری: زندانی سیاسی آزادشده، در آذر ۱۳۷۵ در مشهد ربوده و کشته شد.
- جلال مبین‌زاده: زندانی سیاسی آزادشده، در ۱۱ دی ۱۳۷۵ در مشهد ربوده و کشته شد.
- دکتر احمد تفضلی: نویسنده، مترجم و متخصص زبان پهلوی در ۲۴ دی ماه ۱۳۷۵ در تهران جمجمه‌اش را شکسته و او را به قتل رساندند.
- مرتضی علیان نجف‌آبادی: زندانی سیاسی سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۲، در ۲۵ دی ۱۳۷۵ در مشهد ربوده و کشته شد.
- امیر غفوری: زندانی سیاسی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰، در ۲ بهمن ۱۳۷۵ در مشهد ربوده و کشته شد.
- منوچهر صانعی و همسرش فیروزه کلانتری: پناهنده‌گانی که از خارج از کشور بازگشته بودند و در

---

۱ متن نامه «ما نویسنده‌ایم» مورخ ۲۱ آبان ۱۳۷۳ و اسامی امضاکنندگان آن در سایت حقوق بشر و دموکراسی برای ایران با لینک:
http://www.iranrights.org/fa/library/document/255
و کتاب (نقره‌کار، ۱۳۸۱، صفحات ۵۱۷ تا ۵۱۹) ارائه شده است. چند تن از امضاکنندگان سر شناس این نامه عبارت بودند از: رضا براهنی، سیمین بهبهانی، بهرام بیضایی، شهرنوش پارسی پور، غفار حسینی، سیمین دانشور، فریبرز رئیس‌دانا، محمدعلی سپانلو، فرج سرکوهی، احمد شاملو، شیرین عبادی، مهرانگیز کار، هوشنگ گلشیری، شهلا لاهیجی، حمید مصدق و احمد میرعلایی.

۲ شرح کامل این حادثه تحت عنوان «ماجرای اتوبوس مرگ» در کتاب (نقره‌کار، ۱۳۸۱، صفحات ۴۱۹ تا ۴۲۴) ارائه شده است.

شناسایی اسناد تاریخ معاصر کار می‌کردند، در ۲۸ بهمن ۱۳۷۵ در تهران ترور شدند.

- ابراهیم زال‌زاده: ناشر و سردبیر نشریه "معیار" در ۵ اسفند ۱۳۷۵ پس از ربوده شدن با ضربات چاقو به قتل رسید و جنازه‌اش در فروردین ۱۳۷۶کشف شد.
- مجتبی مهراسبی: در سال ۱۳۷۵ در شهر ری با شلیک ده گلوله به قتل رسید.
- سید محمود میدانی: زندانی سیاسی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ در ۲۳ فروردین ۱۳۷۶ در مشهد ربوده و کشته شد.
- حسین شریفی: ناظر انتخابات مجلس پنجم از کرج که با گزارش خود باعث ابطال انتخابات کرج شد، در ۲۶ فروردین ۱۳۷۶ در کرج ترور شد.
- حسین سرشار: خواننده اپرا به جرم داشتن رابطه با سعیدی‌سیرجانی در ۲۵ بهمن ۱۳۷۶ در جریان یک تصادف ساختگی در آبادان کشته شد.
- فاطمه قائم‌مقامی: مهماندار شرکت هواپیمایی ایران ایر (هما) در زمستان ۱۳۷۶ در تهران به قتل رسید.
- مریم متقی: در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۷۷ در شهرری ترور شد.
- دکتر معصومه مصدق: در ۴ اردیبهشت ۱۳۷۷ در تهران با طناب خفه گردید.
- پیروز دوانی: ناشر و دبیر کل "سازمان اتحاد برای دموکراسی" در ۳ شهریور ۱۳۷۷ در تهران ربوده شد و به قتل رسید.
- رستم همدانیان: از اعضای "سازمان اتحاد برای دموکراسی" و از همکاران پیروز دوانی در شهریور ۱۳۷۷ در همدان ربوده و به قتل رسید.
- حمید حاجی‌زاده: معلم، شاعر و هوادار جبهه ملّی و فرزند ۹ ساله‌اش کارون (تصویر ۵-۹) در ۳۱ شهریور ۱۳۷۷ در کرمان با ضربات چاقو به قتل رسیدند. به هنگام وقوع جنایت افراد خانواده حاجی‌زاده در خواب بودند و متوجه حدوث این فاجعه نشدند. تنها کارون به یاری پدرش با قاتل یا قاتلان درگیر شد و به همین دلیل به همراه پدرش به قتل رسید (نقره‌کار، بدون تاریخ، صفحات ۱۳۶ و ۱۳۷).
- دکتر مجید شریف: نویسنده، مترجم و همکار نشریه "ایران فردا" در ۲۸ آبان ۱۳۷۷ با آمپول پتاسم در تهران به قتل رسید.
- دکتر جمشید پرتوی: متخصص قلب و پزشک احمد خمینی که در اسفند ۱۳۷۳ به قتل رسید، در ۱۰ دی ۱۳۷۷ در تهران در محل مسکونی‌اش ترور گردید.
- دکتر شیخ محمد ضیایی: امام جمعه اهل سنت بندرعباس در دی ماه ۱۳۷۷ به قتل رسید.
- دکتر محمدتقی زهتابی: مورخ و زبان‌شناس در دی ماه ۱۳۷۷ به قتل رسید.
- دکتر پرویز خاکسار: متخصص قلب بیمارستان امام سجاد در ۲۳ دی ماه ۱۳۷۷ در تهران به قتل رسید.
- مهندس جواد امامی: کارشناس دادگستری و همسرش سونیا آل یاسین در ۲۵ دی ماه ۱۳۷۷ در تهران در منزل مسکونی خود با ضربات چاقو به قتل رسیدند.
- مهندس کریم جلی و همسرش فاطمه امامی: در ۲۶ دی ماه ۱۳۷۷ در تهران به قتل رسیدند.
- دکتر فلاح یزدی: پزشک آیت‌الله منتظری در زمستان ۱۳۷۷ در حضور خانواده‌اش به قتل رسید.[1]
- دکتر فیروز نیما: در فروردین ۱۳۷۸ در تهران با ضربات چاقو در مطبش کشته شد.
- حامد مسیحا: دانشجوی راه و ساختمان در ۲۵ شهریور ۱۳۷۸ در مشهد به قتل رسید.

---

۱ آیت‌الله منتظری در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۸۸ درگذشت. برای اطلاعات بیشتر در مورد درگذشت او به فصل هفتم مراجعه شود.

- حاج حسین فتاپور: در آبان ۱۳۷۸ در تهران با شلیک چند گلوله ترور شد.
- مهدی خانی پور: دانشجوی رشته بهداشت در ۳۰ دی ماه ۱۳۷۸ در سبزوار با ضربات چاقو به قتل رسید.
- رضا ضیائی‌نیا: شاعر و همکار نشریه "کارنامه" در ۴ بهمن ۱۳۷۸ در تهران به قتل رسید.
- هادی تقی‌زاده: شاعر و همکار "انتشارات شهر قصه" در ۴ بهمن ۱۳۷۸ در تهران به قتل رسید.
- حاج قاسم شفیعی: در بهمن ۱۳۷۸ در شهرری ترور شد.
- پروفسور نوری: در زمستان ۱۳۷۸ در یکی از دانشگاه‌های تهران خفه شد.
- دکتر فریدون فروهری: در اسفند ۱۳۷۸ در تهران کشته شد.
- سعید قیدی: از پرسنل نیروی هوایی در سال ۱۳۷۸ در سعادت‌آباد تهران با ضربات چاقو به قتل رسید.
- شمس‌الدین کیانی: طلبه هیجده ساله بیرجندی اهل سنت در زاهدان، در فروردین ۱۳۷۹ زنده در آتش بنزین سوزانده شد.
- رحمت‌الله داداشی: معمّمی که با شغل رانندگی امرار معاش می‌کرد و کاندیدای شورای شهر زنجان و کاندیدای دوره ششم مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخاباتی "ماه‌نشان" بود در تاریخ ۲۶ مهرماه ۱۳۷۹ در شهر دندی از توابع زنجان به قتل رسید.
- افشین شعبانیان: قهرمان دوی ماراتن برای شرکت در یک مسابقه به استرالیا رفت ولی زمانی به آنجا رسید که مسابقات خاتمه یافته بود. وی در استرالیا با یکی از فعالان سازمان مجاهدین خلق به نام علی نظری آشنا شد و اطلاعاتی را در مورد دیر رسیدن تیم‌های ورزشی به مسابقات بین‌المللی و خبرهایی را در مورد اوضاع سیاسی کشور در اختیار او قرارداد. نظری با استفاده از این اطلاعات با یکی از شبکه‌های تلویزیونی استرالیا مصاحبه کرد و وزارت اطلاعات از این جریان باخبر گردید. در نتیجه افشین پس از بازگشت به ایران چندین بار توسط سپاه رامسر احضار و مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفت. افشین در نهایت در روز ۱۷ دی ۱۳۸۰ در هنگام تمرین در رامسر به طرز مشکوکی بی‌هوش شد و به حالت اغما فرورفت و بالأخره پس از ۵ روز در تاریخ ۲۲ دی۱۳۸۰ فوت کرد. گرچه پزشکی قانونی علت مرگ او را سکته مغزی اعلام کرد، حقایق مربوط به مرگ این قهرمان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده

شرح این قتل‌ها که در آذر سال ۱۳۷۷ در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی صورت گرفت، تحت عنوان "قتل‌های زنجیره‌ای" در فصل ششم ارائه‌شده و از تکرار آن در این فصل خودداری می‌شود.

قتل بهاییان

جامعه بهاییان ایران از آغاز انقلاب تحت فشاری فزاینده بوده و دادستان کل انقلاب در مورد آنان چنین گفته بود (نقره‌کار، بدون تاریخ، صفحه ۲۷۶):

> ما همین الآن اعلام می‌کنیم که تمام فعالیت‌های جمعی و تشکیلاتی بهاییت در ایران ممنوع و تا حال هم ممنوع بوده و دولت جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن این‌ها را به رسمیت نشناخته. در این مورد باید بگویم چون بعضی از این‌ها که دستگیر شدند گفتند که فعالیت ما ممنوع نشده و ما فعالیت کردیم، من از امروز اعلام می‌کنم که به خاطر خرابکاری‌ها و خلافکاری‌هایی که در تشکیلات بهاییت انجام می‌شود، این تشکیلات از نظر دادستانی انقلاب در جمهوری اسلامی محارب و توطئه‌گر شناخته می‌شود و فعالیت به نفع آن‌ها به هر طریقی که باشد ممنوع است. حالا

اگر کسی خودش بهایی است و اعمال مذهبی خودش را انجام می‌دهد طبق اعتقاد خودشان، دیگران را در رابطه با بهاییت دعوت نمی‌کند، تبلیغ نمی‌کند، فعالیت نمی‌کند، تشکیل محفل نمی‌دهد، اطلاعات به دیگران نمی‌دهد و در رابطه با تشکیلات کار نمی‌کند ما با او کار نداریم. نه تنها اعدام نمی‌کنیم بلکه زندان هم نمی‌کنیم. فعالیت در داخل اجتماعات می‌توانند داشته باشند. امّا اگر بخواهند تشکیلاتی کار کنند، به طور کلی ممنوع و جرم است، برای اینکه این تشکیلات محارب است و توطئه است و این افراد محارب شناخته می‌شوند.

نقره‌کار (بدون تاریخ، صفحات ۲۶۱ تا ۲۷۰) گزارشی از اعدام و کشتار بهاییان در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ ارائه داده است. گزارش او شامل مشخصات ۱۸۹ بهایی اعدام‌شده یا به قتل رسیده (نام و نام خانوادگی، تاریخ و محل اعدام و نحوه اعدام) می‌باشد. مطابق گزارش او تعداد ۱۳ نفر از این بهاییان در زندان درگذشته و به همین تعداد هم به قتل رسیده‌اند ولی نحوه درگذشت و به قتل رسیدن این افراد مشخص نشده است. این لیست همچنین شامل مشخصات ۴ بهایی ترور شده، یک نفر حلق‌آویز شده و یک نفر سنگسار شده می‌باشد. محل‌های اعدام شامل شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، تبریز، یزد، کرمان، مشهد، کرمانشاه، گرگان، قزوین، کرج، ارومیه، مهاباد، میاندوآب، اشنویه، جهرم، بیرجند، بافت و قم بوده است.

گلستانه (۱۳۷۱) شرح زندگی و تصویر هر یک از ۲۱۵ تن از بهاییان ایران که در فاصله ۲۵ مردادماه ۱۳۵۷ تا ۲۳ خرداد ۱۳۷۱ در جریان انقلاب و بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی در کشور جان باختند را به زبان‌های فارسی و انگلیسی ارائه داده است. این افراد (با تغییرات مختصر) همان‌هایی هستند که در گزارش نقره‌کار که در بالا به آن اشاره‌شده آمده‌اند. لازم به تذکر است که گرچه در دو گزارش فوق‌الذکر تعداد بهاییان اعدام‌شده تا سال ۱۳۷۱ در حدود ۲۰۰ نفر گزارش‌شده، جامعه جهانی بهاییان در نامه خود به قربانعلی درّی‌نجف‌آبادی (از بلندپایگان رژیم و وزیر اطلاعات در کابینه اوّل سید محمد خاتمی) تعداد کل بهاییان اعدامی در ایران را در طول ۳۰ سال حکومت جمهوری اسلامی در حدود ۳۰۰ نفر ذکر کرده است.[۱]

قتل مخالفان رژیم خارج از کشور

به نوشته میلانی (Milani, 2011, p. 429) دولت جمهوری اسلامی پس از استقرار در کشور، دست به قتل مخالفان خود در خارج کشور به دست قاتلان حرفه‌ای که استخدام کرده بود زد به طوری که تعداد این قتل‌ها در اروپا حدود ۲۰۰ نفر تخمین زده شده است. به این ترتیب بسیاری از مخالفان رژیم آیت‌الله خمینی در نهایت قساوت در شهرهای واشنگتن، لندن، پاریس، ژنو، هامبورگ، استانبول و شهرهای دیگر به قتل رسیدند. تعدادی از افرادی که به این ترتیب جان خود را از دست دادند به ترتیب تاریخ عبارت‌اند از (نقره‌کار، بدون تاریخ، صفحات ۲۵۱ تا ۲۶۰ و منابع اینترنتی):

- شهریار شفیق: فرزند اشرف پهلوی و افسر نیروی دریایی ایران در دوران شاه، در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۵۸ در پاریس به هنگام خروج از اقامتگاه مادرش به ضرب دو گلوله به قتل رسید.
- علی‌اکبر طباطبائی: وابسته مطبوعاتی سابق سفارت ایران در آمریکا در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹ در ایالت مریلند آمریکا کشته شد.
- ارتشبد غلامعلی اویسی: فرمانده نیروی زمینی و فرماندار نظامی تهران در جریان انقلاب و برادرش غلامحسین اویسی در پاریس در ۱۸ بهمن ۱۳۶۲ توسط گروه لبنانی جهاد اسلامی به رهبری عماد مغنیه

---

۱ برگرفته از مقاله «نظری کوتاه به نامه جامعه جهانی بهایی به حاکمان اسلامی!» نوشته ناصر مستشار در سایت ایران گلوبال با لینک زیر:
http://www.iranglobal.info/1-G.php?mid=2-49550

کشته شدند.

- بیژن فاضلی: فرزند رضا فاضلی در ۲۸ مرداد ۱۳۶۵ در فروشگاه فیلم خود در لندن در اثر انفجار بمب جان باخت. این بمب برای از بین بردن رضا فاضلی بازیگر منتقد جمهوری اسلامی کار گذاشته شده بود که در نهایت به کشته شدن فرزند وی بیژن منجر شد.
- دکتر عبدالرحمن قاسملو: دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۸ در وین به قتل رسید.[۱]
- دکتر کاظم رجوی: عضو شورای مقاومت ملّی ایران و عضو انستیتوی عالی حقوق بین‌الملل دانشگاه ژنو و برادر مسعود رجوی در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۹ در سوئیس جان باخت.[۲]
- دکتر سیروس الهی: استاد پیشین دانشگاه ملّی ایران (شهید بهشتی فعلی) در رشته علوم سیاسی و عضو برجسته سازمان درفش کاویانی (یکی از گروه‌های مخالف رژیم) در تاریخ اوّل آبان ۱۳۶۹ در سرسرای ساختمان محل سکونت خود در پاریس به ضرب شش گلوله از پای درآمد.
- دکتر عبدالرحمان برومند: رئیس هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملّی ایران، در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۷۰ در مقابل منزل مسکونی‌اش در پاریس با ۹ ضربه کارد کشته شد.
- دکتر شاپور بختیار: آخرین نخست‌وزیر شاه و منشی مخصوص او سروش کتیبه در خانه مسکونی او در پاریس در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ به قتل رسیدند.[۳]
- فریدون فرخزاد: شومن ایرانی و فعال سیاسی معترض به حکومت جمهوری اسلامی، در منزل مسکونی‌اش در آلمان در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۷۱ کشته شد.
- صادق شرفکندی: دبیر کل حزب دموکرات کردستان در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس برلین جان باخت.[۴]
- فتاح عبدلی: عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان در اروپا، در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس برلین به قتل رسید.
- همایون اردلان: مسئول حزب دموکرات کردستان در آلمان، در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس برلین کشته شد.
- نوری دهکردی: مترجم، کارمند صلیب سرخ و فعال در امور پناهندگان ایرانی مقیم آلمان، در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس برلین به قتل رسید.
- دکتر رضا مظلومان (کورش آریا منش): از اعضای سازمان درفش کاویانی، در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۷۵ در حومه پاریس کشته شد.

دیگر اینکه، لیستی از مشخصات (نام و نام فامیل، تاریخ ترور، محل ترور و هویت سیاسی) ۷۰ قربانی ترورهای رژیم در خارج از کشور[۵] درفاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴ از افراد وابسته به سازمان‌های نهضت مقاومت ملی، درفش کاویانی، حزب دموکرات کردستان، مجاهدین خلق، فداییان خلق، سازمان پیکار، حزب کمونیست ایران، حزب کار ایران و غیره در کشورهای، آلمان، اتریش، امارات متحده عربی، ایالات‌متحده آمریکا، انگلستان، ایتالیا، پاکستان، ترکیه، سوئد، سوئیس، فرانسه، فیلیپین، قبرس و هند در ”لیست اول“ ضمیمه

۱ شرح قتل دکتر عبدالرحمن قاسملو در فصل چهارم ارائه شده است.
۲ شرح ترور دکتر کاظم رجوی در فصل پنجم ارائه شده است.
۳ شرح ترور دکتر شاپور بختیار و داریوش کتیبه در فصل پنجم ارائه گردیده است.
۴ برای اطلاعات بیشتر در مورد حادثه رستوران میکونوس و محاکمه متهمان آن به فصل پنجم رجوع شود.
۵ این لیست اسامی فوق‌الذکر را نیز شامل می‌شود.

مقاله‌ای در اینترنت[۱] ارائه شده است. "لیست دوم" ضمیمه این مقاله شامل مشخصات بیش از ۱۷۰ تن از قربانیان رژیم در شهرهای مختلف عراق (ازجمله در بغداد، سلیمانیه، اربیل، حلبچه و غیره) می‌باشد که عمدتاً به حزب دموکرات کردستان وابسته بوده و تعدادی پناهنده، مجاهد و سایر مخالفین رژیم نیز در بین آن‌ها دیده می‌شود. این افراد پس از قتل دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان در ۲۲ تیر ۱۳۶۸ در وین، در فاصله سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶ قربانی ترورهای رژیم گردیدند.

قابل‌توجه اینکه خارجیان نیز از ترورهای رژیم جمهوری اسلامی در امان نماندند. به عنوان مثال پس از صدور فتوای آیت‌الله خمینی در مورد قتل سلمان رشدی،[۲] هیتوشی اگاراشی (Hitoshi Igarashi) مترجم ژاپنی کتاب "آیات شیطانی" در تاریخ ۲۱ تیر ۱۳۷۰ در توکیو با ضربات چاقو کشته شد و به مترجم ایتالیایی کتاب هم حمله گردید ولی جان سالم بدر برد.در سال ۱۳۷۲ ناشر نروژی این کتاب مورد اصابت گلوله قرار گرفت و زخمی شد. در همین سال عزیز نسین مترجم کتاب به ترکی در هتلی در شهر سیواس مورد حمله قرار گرفت. هرچند نسین توانست از هتل فرار کند ولی در پی به آتش کشیده شدن هتل ۳۷ نفر کشته شدند.[۳] همچنین داود نعمتی مدیر "نشر نیما" در آلمان که دست به انتشار این کتاب به زبان فارسی زده بود بارها تهدید شد و موسسه انتشاراتی او در سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲ میلادی) به آتش کشیده شد.[۴]

پاره‌ای از انتشارات مربوط به خاطرات زندانیان

در طول نزدیک به دو دهه گذشته کتب زیادی به زبان فارسی و تعداد محدودی به زبان‌های دیگر توسط زندانیان سیاسی سابق جمهوری اسلامی که مقیم کشورهای خارج می‌باشند منتشر شده است.[۵] این کتاب‌ها منعکس‌کننده خاطرات تلخ آنان از دوران اسارتشان در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی می‌باشد. ذیلاً به مشخصات پاره‌ای از این کتاب‌ها که به زبان فارسی منتشرشده‌اند، به ترتیب نام نویسندگان آن‌ها یا سازمانی که آن‌ها را تهیه‌کرده اشاره می‌شود:[۶]

- آبراهامیان، یرواند (۲۰۰۳ میلادی). اعترافات شکنجه‌شدگان، زندان‌ها و ابراز ندامت‌های علنی در ایران نوین. استکهلم، نشر باران. ۳۸۲ صفحه.
- آذرلی، کتایون (۱۳۸۰). مصلوب: خاطرات زندان زنان (چاپ اوّل). کلن، آلمان، انتشارات فروغ.
- آزاد، ف (۱۳۷۶). یادهای زندان: خاطراتی از زندان‌های زنان جمهوری اسلامی ایران (چاپ اوّل).

۱ برگرفته از مقاله «گوشه‌ای از لیست‌هایی که جمهوری اسلامی به ایرانیان هدیه داده است» مورخ ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۳ برابر با ۳۱ تیر ۱۳۹۲ در لینک:
http://my.gooya.com/permalink/4483.html

۲ برای اطلاعات بیشتر در این مورد به «فتوای قتل سلمان رشدی» در فصل چهارم رجوع شود.

۳ برگرفته از مقاله «آیات شیطانی: ۲۰ سال گذشت» در سایت هنر و ادبیات پرس لیت با لینک:
http://www.perslit.com/roshdi.html

۴ برگرفته از مقاله «آیه‌های شیطانی، تحت تعقیب در سلیمانیه!» مورخ ۲۰ آوریل ۲۰۱۰ (۳۱ فروردین ۱۳۸۹) در سایت دوچه وله فارسی با لینک:
http://www.dw.de

۵ مشخصات تعدادی از این کتاب‌ها به زبان انگلیسی در بخش منابع خارجی این فصل ارائه شده است. قابل توجه اینکه هوشنگ اسدی نویسنده کتاب (Asadi, 2010)، از زندانیان سیاسی رژیم‌های پهلوی و جمهوری اسلامی بوده است. او در صفحات ۵۱ تا ۵۳ این کتاب سابقه آشنایی خودش با آیت‌الله خامنه‌ای را شرح داده است. بر اساس نوشته او، هنگامی که در دوران رژیم پهلوی در زندان بوده، سید علی خامنه‌ای (رهبر فعلی جمهوری اسلامی) را که با یک ساک پر از مواد منفجره برای انفجار یکی از مجسمه‌های شاه در یکی از شهرهای نزدیک تهران دستگیر شده بود، برای مدت سه ماه در سال ۱۳۵۴ به سلول او فرستاده بودند. در پایان این مدت هنگامی که اسدی را به سلول دیگری منتقل می‌کردند، خامنه‌ای در موقع خداحافظی به او گفته بود: «در حکومت اسلامی اشکی از چشم بی‌گناهی نمی‌ریزد». این گفته خامنه‌ای نه تنها واقعیت نیافت بلکه رژیم جمهوری اسلامی ایران سمبل جبارترین، سفاک‌ترین و فاسدترین رژیم‌های جهان گردید.

۶ برگرفته از مصداقی (۱۳۸۵ د، صفحات ۳۵۵ تا ۳۵۷)، و سایت بیداران با لینک:
http://www.bidaran.net/spip.php?article148

پاریس، انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران.
- آزادی، حمید (۱۹۹۷). درها و دیوارها: خاطراتی از زندان اوین. سیاتل، ایالات‌متحده آمریکا، انتشارات کانون بهار.
- اردوان، سودابه (۲۰۰۳). یاد نگاره‌های زندان (چاپ اوّل). استکهلم. ۱۴۲ صفحه.
- اسدی، هوشنگ (۱۳۹۱). نامه‌هایی به شکنجه گرم (چاپ اوّل). لندن، اچ‌انداس مدیا (H&S Media). ۵۸۶ صفحه.
- اسماعیل‌پور، جهانگیر (۲۰۱۰). عادل‌آباد رنج ماندگار. استکهلم، نشر باران. ۱۴۹ صفحه.
- اصلانی، مهدی (۲۰۱۰). کلاغ و گل سرخ (چاپ سوم). آلمان، نشر آرش. ۴۲۷ صفحه.
- البرز، د (۱۳۷۹). از اوین تا پاسیلا: خاطراتی از زندان‌های داخل و خارج کشور، ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ (چاپ اوّل). تورنتو، کانادا.
- انصاری (روشنگر)، مسعود (۱۳۸۱). کشتار ۶۷ . چاپ نخست، آمریکا. ۳۱۲ صفحه.
- ایرانی، آزاده (۱۳۷۹). فریب‌خوردگان قرآن (چاپ اوّل). پاریس، انتشارات خاوران. ۵۰۲ صفحه.
- ایرج، فریبا (۲۰۰۹). زنان در سایه. نشر نقطه. ۱۰۹ صفحه.
- بامداد، وریا (۱۳۸۰). جمهوری اسلامی، جمهوری زندان‌ها. ناشر، وریا بامداد. جلد اوّل ۳۸۵ صفحه، جلد دوّم ۲۹۶ صفحه.
- برادران، منیره (۱۳۷۹). حقیقت ساده: خاطراتی از زندان‌های زنان جمهوری اسلامی ایران (چاپ سوّم). انتشارات نیما، آلمان.
- برادران، منیره (۱۳۸۰). روانشناسی شکنجه. استکهلم، نشر باران. ۱۲۶ صفحه.
- بنی‌یعقوب، ژیلا (۲۰۱۱). زنان در بند ۲۰۹ اوین. استکهلم، نشر باران. ۱۷۲ صفحه.
- بی‌نام (۱۳۷۸). کتاب سیاه ۶۷: اسناد نسل‌کشی کمونیست‌ها، انقلابیون و زندانیان سیاسی ایران. نشر گفتگوهای زندان.
- پارسی‌پور، شهر نوش (۱۹۹۸ میلادی). خاطرات زندان (چاپ دوّم). استکهلم، نشر باران. ۵۱۸ صفحه.
- پرواز، نسرین (۲۰۰۲). زیر بوته لاله عباسی. استکهلم، نشر نسیم. ۳۶۱ صفحه.
- پرورش، نیما (۱۳۷۴). نبردی نابرابر: گزارشی از هفت سال زندان،۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸. آلمان، انتشارات اندیشه و پیکار.
- ثابت، فریبا (۱۳۸۳). یادهای زندان. پاریس، انتشارات خاوران. ۲۰۸ صفحه.
- حاج‌حسن، هنگامه (۱۳۸۲). چشم در چشم هیولا، خاطرات زندان. پاریس، انتشارات انجمن هما.
- حاج‌حیدری، اعظم (۱۳۸۴). بهای انسان بودن: خاطرات زندان. ناشر، انجمن هما. ۱۷۳ صفحه.
- حاجی‌نژاد، مهری (۱۹۸۴). آخرین خنده لیلا، خاطرات زندان‌های رژیم آخوندی. ناشر، بنیاد رضایی‌ها. ۱۳۸ صفحه.
- حزب توده ایران (۱۳۸۱). شهیدان حزب توده ایران از مرداد ۱۳۶۱ تا مهرماه ۱۳۶۷ (در دو جلد). انتشارات حزب توده ایران.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۷۸). قتل‌عام زندانیان سیاسی. انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۷۹). قهرمانان در زنجیر: گزارشی تحقیقی درباره مقاومت زندانیان مجاهد در زندان‌های خمینی. انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران.

- سپهر، فرهاد (۱۳۷۶). گفتگوهای زندان، ویژه سرکوب، اختناق و زندان (جلد اوّل). انتشارات سنبله.
- سپهر، فرهاد (۱۳۷۷). گفتگوهای زندان، ویژه سرکوب، اختناق و زندان (جلد دوّم). انتشارات سنبله.
- سپهر، فرهاد (۱۳۷۸). گفتگوهای زندان، ویژه سرکوب، اختناق و زندان (جلد سوّم). انتشارات سنبله.
- شهرام، محمدتقی (۱۳۹۰). دفترهای زندان: یادداشت‌ها و تأملات در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران. آلمان، انتشارات اندیشه و پیکار. ۶۱۴ صفحه.
- شیدا، بهروز، ویراستار (۲۰۰۳ میلادی). کابوس بلند تیزدندان: خاطرات زندان. استکهلم، نشر باران. ۲۰۴ صفحه.
- عریان آبکنار، رحمان (۲۰۱۲). از آبکنار تا راور کرمان. استکهلم، نشر باران. ۹۴ صفحه.
- علیزاده، پروانه (۱۳۷۶). خوب نگاه کنید، راستکی است، گزارش زندان (چاپ سوّم). ونسن، فرانسه، انتشارات خاوران. ۹۲ صفحه.
- غفاری، رضا (۱۹۹۹). خاطرات یک زندانی از زندن‌های جمهوری اسلامی. نشر مهر. ۳۸۰ صفحه.
- کاتوزیان، کیان (۱۳۸۸). از کجا... تا ناکجا (خاطرات تبعید). نشر نقطه. ۲۳۷ صفحه.
- کار، مهرانگیز (۲۰۰۲). گردنبند مقدس. استکهلم، نشر باران. ۲۵۶ صفحه.
- کیا کجوری، اعظم (۲۰۰۵). فرهنگ اصطلاحات زندانیان سیاسی. استکهلم، نشر باران. ۶۰ صفحه.
- گلشیری، هوشنگ (۲۰۰۱). شاه سیاپوشان. استکهلم، نشر باران، ۷۹ صفحه.
- ماهباز، عفت (۲۰۰۸). فراموشم مکن. استکهلم، نشر باران. ۳۴۳ صفحه.
- محمدی، اکبر (۲۰۰۶). اندیشه و تازیانه: خاطرات اکبر محمدی از زندان. لس‌آنجلس، شرکت کتاب، ۱۱۶ صفحه.
- مرزبان، فریبا (۱۳۸۴). تاریخ زنده (جلد اوّل). بوک پرس.
- موسوی، احمد (۲۰۰۵ میلادی). شب بخیر رفیق. استکهلم، نشر باران. ۳۶۳ صفحه.
- مهاجر، ناصر (۱۳۷۷). کتاب زندان (جلد اوّل). ایالات‌متحده آمریکا. نشر نقطه. ۳۳۰ صفحه.
- مهاجر، ناصر (۱۳۸۰). کتاب زندان (جلد دوّم). ایالات‌متحده آمریکا. نشر نقطه.
- نجفی، فریدون (۱۳۹۳). شصت و هفت (رمان). لندن، اچ‌انداس مدیا (H&S Media). ۳۷۳ صفحه.
- نراقی، احسان (۱۳۸۱). از کاخ شاه تا زندان اوین. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. ۵۲۴ صفحه.
- نقره‌کار، مسعود (۱۳۷۷). پنجره کوچک سلول من. لس‌آنجلس، شرکت کتاب.
- نوری، مریم (۲۰۰۵). در جستجوی رهایی. استکهلم، نشر باران. ۳۰۴ صفحه.

منابع فارسی

اصلانی، مهدی و نقره‌کار، مسعود (۲۰۰۵ میلادی). جنگل شوکران، نامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها. پاریس، انتشارات مجله آرش. ۱۴۳ صفحه

امین، شادی؛ صدر، شادی و دیگران (۲۰۱۱ میلادی). جنایت بی‌عقوبت، بخش اول دهه ۶۰: شکنجه و خشونت جنسی علیه زندانیان سیاسی زن در جمهوری اسلامی ایران. لندن، سازمان عدالت برای ایران. ۱۸۶ صفحه.

امین، شادی؛ صدر، شادی و دیگران (۱۳۹۲). جنایت بی‌عقوبت، بخش دوم دهه ۷۰ و ۸۰: شکنجه و خشونت جنسی علیه زندانیان سیاسی زن در جمهوری اسلامی. لندن، سازمان عدالت برای ایران. ۳۵۶ صفحه.

غفاری، رضا (۱۹۹۹ میلادی). خاطرات یک زندانی از زندان‌های جمهوری اسلامی (چاپ دوّم). کلن، آلمان، انتشارات مهر. ۳۸۱ صفحه.

گلستانه، ماه مهر (۱۳۷۱). پروازها و یادگارها: به یاد شهیدان بهایی ایران ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ شمسی. دالاس، تگزاس، ایالات‌متحده آمریکا، چاپ شرکت سوپریم. ۲۱۵ صفحه.

مرکز اسناد حقوق بشر ایران (۱۳۹۰). بازماندگان تجاوز در زندان‌های ایران. نیوهیون، کنتیکت، ایالات متحده آمریکا، مرکز اسناد حقوق بشر ایران. ۶۳ صفحه.

مصداقی، ایرج (۱۳۸۵ الف). نه زیستن نه مرگ، غروب سپیده (جلد اوّل، چاپ دوّم). استکهلم، سوئد، آلفابت ماکزیما. ۴۶۵ صفحه.

مصداقی، ایرج (۱۳۸۵ ب). نه زیستن نه مرگ، اندوه ققنوسها (جلد دوّم، چاپ دوّم). استکهلم، سوئد، آلفابت ماکزیما. ۴۸۷ صفحه.

مصداقی، ایرج (۱۳۸۵ ج). نه زیستن نه مرگ، تمشک‌های ناآرام (جلد سوّم، چاپ دوّم). استکهلم، سوئد، آلفابت ماکزیما. ۴۷۵ صفحه.

مصداقی، ایرج (۱۳۸۵ د). نه زیستن نه مرگ،تا طلوع انگور (جلد چهارم، چاپ دوّم). استکهلم، سوئد، آلفابت ماکزیما. ۳۶۴ صفحه، به اضافه ۶۰ صفحه نقشه‌های زندان‌های اوین، گوهر دشت و قزل‌حصار.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله منتظری (چاپ اوّل). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۷۸۸ صفحه.

نقره‌کار، مسعود (۱۳۸۱). بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران (جلد سوّم، چاپ اوّل). سوئد، نشر باران. ۷۴۱ صفحه.

نقره‌کار، مسعود (بدون تاریخ). مقدّمه‌ای بر کشتار دگراندیشان در ایران. نشر پیام. ۴۰۳ صفحه

منابع خارجی

Agah, Azadeh; Mehr, Souzan and Parsi, Shadi (2007). We Lived To Tell: Political Prison Memoirs of Iranian Women. McGilligan Books. 239 pp.

Asadi, Houshang (2010). Letters to my Torturer: Love, Revolution and Imprisonment in Iran. Oxford, England, One-world Publications Ltd. 325 pp.

Esfandiari, Haleh (2010). My Prison, My Home: One Woman's Story of Captivity in Iran. Ecco. 256 pp.

Milani, Abbas (2011). The Shah. New York, Palgrave Macmilan. 488 pp.

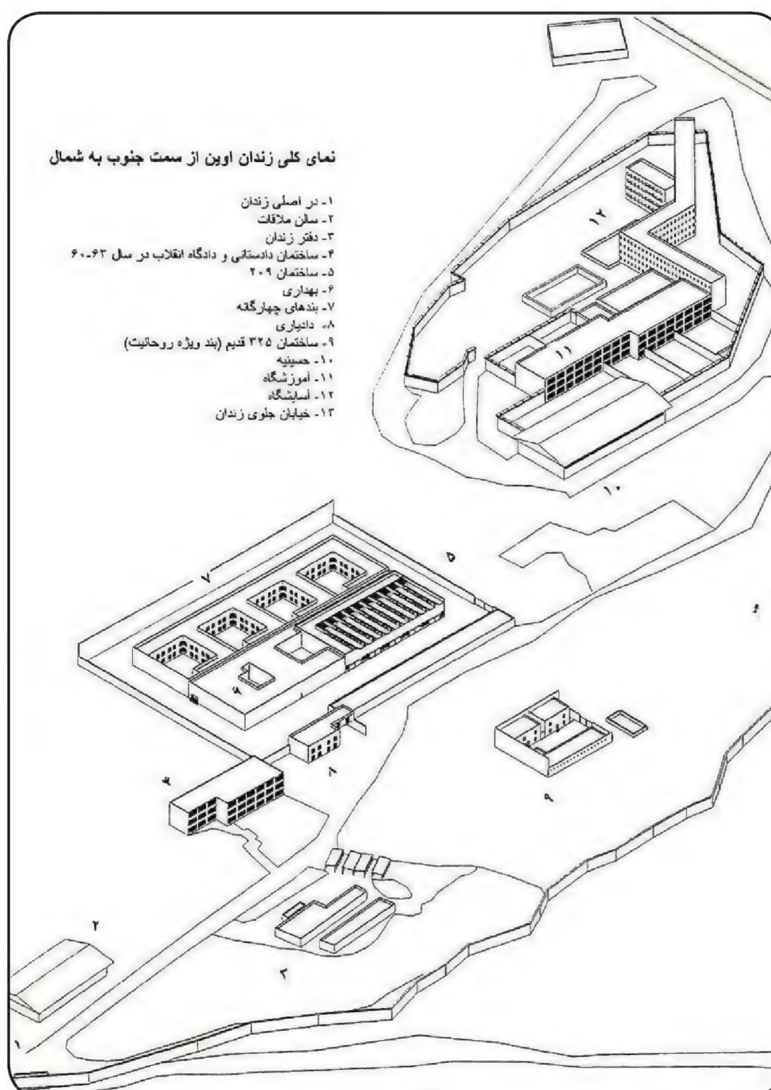
Nemat, Marina (2008). Prisoner of Tehran: One Woman's Story of Survival Insid an Iranian Prison. Free Press. 336 pp.

Nemat, Marina (2011). After Tehran: A Life Reclaimed. Penguin Global. 320 pp.

Rostampour, Maryam; Amirizadeh, Marziyeh and others (2013). Captive in Iran: A Remarkable True Story of Hope and Triumph amid the Horror of Tehran's Brutal Evin Prison. Tyndale Momentum. 312 pp.

Between Two Worlds: My Life and Captivity in Iran. Harper .(۲۰۱۱) Saberi, Roxana
.pp ۳۳۶ .Perennial

تصاویر فصل نهم*



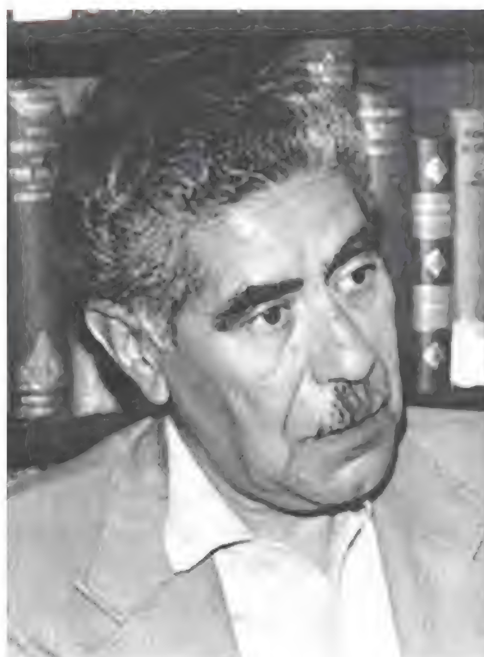
تصویر ۱-۹: نمای کلی زندان اوین
(منبع: مصداقی، ۱۳۸۵ د، بخش ضمیمه با عنوان زندان اوین)



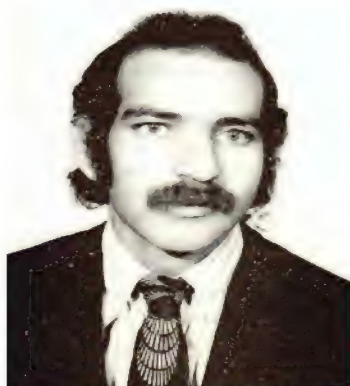
تصویر ۲-۹: اسدالله لاجوردی



تصویر ۳-۹: کشیش مهدی دیباج



تصویر ۴-۹: سعیدی سیرجانی





تصویر ۵-۹: حمید حاجی‌زاده و فرزند نه ساله‌اش کارون

*تصاویر این فصل عمدتا برگرفته از اینترنت می‌باشند.

فصل دهم

پاره‌ای از نتایج مخرب حکومت جمهوری اسلامی

بخش اوّل

مقدّمه

گرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ادعای برقراری عدالت و مساوات در جامعه را دارد، عملاً پس از گذشت بیش از سه دهه عدالت و مساواتی برقرار نشده و درحالی‌که مردم عادی برای زندگی روزمرّه خود با هزاران گرفتاری دست و پنجه نرم می‌کنند، عده‌ای وابسته به مقامات مذهبی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به ثروت‌های نجومی دست‌یافته‌اند و مقامات مسئول با ریاکاری چیزی جز شعار و دروغ تحویل مردم نمی‌دهند و با سرکوب و خشونت بی‌حد و حصر از هرگونه اعتراض مردمی جلوگیری می‌نمایند.

در این فصل، برخلاف فصول اوّل تا هشتم که به دوره‌های خاصی اختصاص داشتند، به شرح پاره‌ای از نتایج مخرب حکومت ملایان پرداخته می‌شود. گرچه پاره‌ای از اقدامات جمهوری اسلامی مانند برنامه‌های: (۱) گسترش برق‌رسانی به واحدهای مسکونی، (۲) توسعه شبکه آب لوله‌کشی، (۳) توسعه سوادآموزی، (۴) گسترش آموزش عالی، (۵) توسعه شبکه راه‌های اصلی و فرعی و خطوط راه‌آهن، (۶) توسعه شبکه حمل‌ونقل هوایی و (۷) گسترش صنایع خودروسازی، فولاد، پتروشیمی، مس و غیره[1] نتایج مثبتی داشته‌اند، نتایج حاصله در مقابل امکانات مالی عظیمی که جمهوری اسلامی از طریق فروش نفت در اختیار داشته چندان چشمگیر نمی‌باشند.

در این بخش مسائل: (۱) نارسایی‌های اجتماعی و اقتصادی از سال‌های آغازین رژیم جمهوری اسلامی، (۲) زیر پا گذاشتن اصول قانون اساسی و حقوق شهروندی مردم، (۳) افزایش جمعیت کشور و گسترش شهرنشینی، (۴) درآمدهای نفتی ایران و حیف و میل آن‌ها، (۵) ثروت‌های سران رژیم و (۶) سقوط ارزش ریال در مقابل دلار بررسی خواهند شد. در سایر بخش‌های این فصل به گسترش تحصیلات در سطوح مختلف، منابع آب کشور، آسیب‌های زیست‌محیطی، آسیب‌های اجتماعی، خرافه گرایی، نقض قوانین حقوق بشر و برنامه اتمی جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود. سپس خلاصه‌ای از مطالب مطرح‌شده ارائه می گردد.

نارسایی‌های اجتماعی و اقتصادی از سال‌های آغازین رژیم جمهوری اسلامی

مشکلاتی که رژیم عقب‌مانده، فاسد و جبار جمهوری اسلامی برای مردم فریب‌خورده ایران در طول بیش از سه دهه حکومت خود ایجاد کرده از آغاز خود را نمایان ساخت. در این مورد نامه مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۲ آیت‌الله مرتضی پسندیده برادر بزرگ آیت‌الله خمینی به او که در فصل چهارم ارائه‌شده نمونه بسیار گویایی می‌باشد. او در این نامه از جمله نوشته بود:

- ناله‌ها از هر سو به گوش می‌رسد و نفرینش به ارباب عمایم عالمی را گرفته است. بر اساس آنچه

---

۱ در این اثر، گسترش اکثر این برنامه‌ها مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

هر روز مشاهده می‌کنیم و آن چیزهایی که به گوش ما می‌رسد و خودمان احیاناً در جریان آن قرار می‌گیریم، مردم هر ساعت دست به آسمان دارند و آرزوی بازگشت اوضاع گذشته را می‌کنند. آیا این ناله‌ها را شما می‌شنوید؟

- روزی که دستور دادید همه صندوق‌ها را به نام علی آقا خامنه‌ای باز کنند، من و دو سه آدم دلسوز، به شما نوشتیم که این انتخاب ایران را بر باد می‌دهد، گوش نکردید و حالا می‌بینید آنچه نباید می‌دیدید. این همه خون‌ها ریخته شد، این همه جنایات وقوع پیدا کرد که از ذکر آن به خود می‌لرزم.

- این مردمی که در راه اسلام از جان می‌گذشتند و در زمان شاه از فکلی و بازاری و دانشجو و زن و مرد، شعائر دینی را محترم می‌داشتند، امروز نه به دین توجهی دارند و نه برای شعائر دینی ارزشی قائل‌اند. آن‌ها می‌گویند اگر دین این است که اولیای جمهوری اسلامی اعمال می‌کنند بهتر است ما کافر باشیم و اصلاً اسم مسلمان روی ما نباشد.

- باسیاست‌های غلط جمعی منبری و مدرس که از اداره خانه خودشان هم عاجزند، امروز ایران به نهایت ذلّت و خواری در دنیا افتاده است.

- آیا به گوش شما نمی‌رسد که بعضی از نورچشمی‌ها چه دست‌اندازی‌ها به بیت‌المال مسلمین به اسم جنگ و کمک به جنگ‌زدگان کرده‌اند؟

نامه مفصل و شجاعانه آیت‌الله منتظری درباره نارسایی‌های جامعه به آیت‌الله خمینی در تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۵ یعنی کمتر از ۷ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی شاهد دیگری از نارضایتی‌های مردم از جمهوری اسلامی از سال‌های آغازین رژیم می‌باشد (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۵۸۱ تا ۵۹۰). ذیلاً تنها به بخشی از این نامه در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی و نظر مردم در مورد رژیم جمهوری اسلامی اشاره می‌شود:

- آیا می‌دانید که مردم در اتوبوس‌ها و تاکسی‌ها و صفوف مرغ و تخم‌مرغ و بنزین و روغن نباتی و گوشت و امثال این‌ها علناً به مسئولین جمهوری اسلامی و حتّی متأسفانه به شخص حضرت‌عالی فحش می‌دهند؟

- آیا می‌دانید روحانی و روحانیت در نظر مردم مورد تنفر واقع شده است؟

- آیا می‌دانید مردم در عین حالی که به نماز جمعه می‌آیند و شعار هم می‌دهند، اکثراً ناراضی‌اند و به مسئولین فحش می‌دهند؟

- آیا می‌دانید در ادارات و وزارتخانه‌ها و متأسفانه بعضی دادستانی‌ها و دادگاه‌ها رشوه بیداد می‌کند؟

- آیا می‌دانید دزدی‌های کلان با رشوه و سفارش و تلفن حل می‌شود ولی دزدی‌های کوچک تعقیب می‌شود؟

- آیا می‌دانید از بس دزدی و اختلاس و مخصوصاً با لباس پاسدار و کمیته زیاد شده، مردم احساس امنیت جانی و مالی نمی‌کنند؟

- آیا می‌دانید فقر و گرانی بیداد می‌کند، حقوق و درآمد همان حقوق سابق ولی قیمت اجناس ده برابر یا بیست برابر شده است و در این صورت بر فقرا چه می‌گذرد؟

- آیا می‌دانید در جمهوری اسلامی برخلاف آنچه در فقه خواندیم، نه جان مسلمان محترم است و نه مال او. قاضی حکم می‌کند مال او را [پس] بدهید، خانه او را [پس] بدهید، کسی گوش نمی‌کند مخصوصاً اگر در تصرف بنیادهای انقلاب باشد؟ افراد شورای عالی قضایی هم از ترس یکدیگر و یا ترس از تلفن‌های مقامات و یا جوّسازی‌های غلط بر این همه خلاف شرع‌ها به وسیله سکوت صحه

می‌گذارند؟

- آیا می‌دانید مواد مخدّر در کشور بیداد می‌کند و اعدام‌ها و زندان‌ها بی‌اثر شده است و غالباً معلول فقر و بدبختی است؟

از دیگر نامه‌های انتقادی بزرگان رژیم که در این کتاب ارائه‌شده‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تلگرام مورخ ۱۰ بهمن ۱۳۵۸آیت‌الله حسن لاهوتی به ابوالحسن بنی‌صدر (ارائه‌شده در فصل دوّم).
- انتقاد آیت‌الله العظمی حسن طباطبائی قمی از نارضایتی‌های مملکتی در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ (ارائه‌شده در فصل دوّم).
- نامه سرگشاده سید احمد خمینی مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۵۹ در روزنامه اطلاعات در اعتراض به مسئله چماق‌داری (ارائه‌شده در فصل دوّم).
- نامه مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۶۱نهضت آزادی به رئیس مجلس، حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی (ارائه‌شده در فصل چهارم).
- انتقاد سید احمد خمینی از اوضاع کشور در سال ۱۳۷۳ که منجر به درگذشت مشکوک او در ۲۵ اسفند ۱۳۷۳ گردید (ارائه‌شده در فصل پنجم).
- نامه سرگشاده نمایندگان مجلس ششم به رهبر انقلاب (سید علی خامنه‌ای) در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱ (ارائه‌شده در فصل ششم).
- نامه سرگشاده آیت‌الله جلال‌الدین طاهری به ملّت ایران مورخ ۱۷ تیر ۱۳۸۱ (ارائه‌شده در فصل ششم).

لازم به تذکر است که انتقاد از رژیم جمهوری اسلامی به این نامه‌ها خلاصه نمی‌شود و بیش از هزار نامه انتقادی مهم از عملکرد جمهوری اسلامی در طول بیش از سه دهه گذشته منتشرشده بدون اینکه رژیم به مفاد آن‌ها توجه کند و رفتار خود را اصلاح نماید.[1] در عوض رژیم سعی نموده که صدای منتقدان را با روانه کردن آن‌ها به زندان خاموش کند. گرچه صدای زندانیان سیاسی خاموش نشده و زندانیان نوشته‌های انتقادی خود را در فرصت‌های مناسب به خارج درز داده‌اند.[2] با وجود این، هنوز معدود کسانی در داخل ایران هستند که رژیم را مورد انتقاد قرار می‌دهند. یکی از سرشناس‌ترین این منتقدان محمد نوری‌زاد می‌باشد که چند سالی است از رژیم بریده و از طریق وبسایت رسمی خود (http://nurizad.info) به انتقاد از رژیم و سران آن می‌پردازد. دکتر محمد ملکی اوّلین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب که سال‌ها در زندان جمهوری اسلامی بوده، دیگر منتقد سرشناس رژیم می‌باشد. متأسفانه دو تن دیگر از سرشناس‌ترین منتقدان رژیم، آیت‌الله مهدی کروبی و میرحسین موسوی به اتفاق همسرش زهرا رهنورد از اوایل اسفند ۱۳۸۹ در رابطه با تظاهرات مردم در اعتراض به نتایج انتخابات خرداد ۱۳۸۸، همچنان در حصر خانگی بسر می‌برند.

زیر پا گذاشتن اصول قانون اساسی و حقوق شهروندی مردم

قانون اساسی جمهوری اسلامی (ضمیمه شماره ۲)، حقوقی را برای مردم قائل شده که ذیلاً به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

---

۱ عباس خسروی‌فارسانی مجموعه‌ای از بیش از یک هزار نامه به سران گذشته و حال رژیم (خمینی، خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی، احمدی‌نژاد، صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه، فقها و مراجع تقلید و غیره) و نامه‌هایی در ارتباط با کشتار دهه ۱۳۶۰، برکناری آیت‌الله حسینعلی منتظری، قتل‌های زنجیره‌ای، پیامدهای انتخابات خرداد ۱۳۸۸ و کشته‌شدگان آن، جنایت کهریزک، قتل ستار بهشتی، حقوق بشر و غیره را گردآوری نموده و تحت عنوان «نجواهای نجیبانه: نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» در هفت جلد مشتمل بر ۶۰۰۰ صفحه در مهرماه ۱۳۹۲ در سایت خودنویس با لینک زیر منتشر نموده است:

https://khodnevis.org/article/51682

۲ از جمله این زندانیان می‌توان از مصطفی تاج‌زاده، دکتر مهدی خزعلی و عیسی سحرخیز نام برد.

اصل ۳: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: (۱) ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، (۲) محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، (۳) تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، (۴) مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، (۵) رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و (۶) تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

اصل ۶: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

اصل ۹: در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملّت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقرّرات، سلب کند.

اصل ۱۹: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل ۲۳: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرارداد.

اصل ۲۴: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۶: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملّی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.

اصل ۲۷: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاداست.

اصل ۳۸: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل ۵۶: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملّت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

با توجه به اصول فوق‌الذکر و سایر اصول قانون اساسی، هرچند در این قانون نشانه‌های دموکراسی از قبیل انتخابات آزاد و تفکیک قوای سه‌گانه و حقوق مردم در آن دیده می‌شود، در عمل تماماً جنبه نمایشی دارند.

به عنوان مثال طبق اصل ۱۰۷ قانون اساسی رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است ولی در عمل در تمام امور دخالت نموده و تمام ارکان مملکت را اداره می‌کند و به هیچ کس و ارکانی حتّی مجلس خبرگان رهبری نیز پاسخگو نیست، زیرا اعضای این مجلس را خود منصوب نموده است. علاوه بر آن به گفته فقهای رژیم، ولی‌فقیه مشروعیت خود را از مردم کسب نمی‌کند بلکه این مشروعیت الهی است که به او تفویض شده، بنابراین رأی مردم در انتخابات ارزشی ندارد و رئیس‌جمهور کسی می‌باشد که رهبر تعیین می‌کند.

در مجموع، جمهوری اسلامی قانون اساسی خود را زیر پا گذاشته و نه تنها اصولی را که در بالا به آن‌ها اشاره شد رعایت نکرده، بلکه اصول دیگر آن نیز به همین سرنوشت دچار شده‌اند و یک حکومت واپس‌گرا، سرکوبگر و فاسد بنام اسلام و خداوند بر مردم کشور مسلط شده است.

افزایش جمعیت کشور و گسترش شهرنشینی

جمعیت ایران در سرشماری‌های سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ به ترتیب برابر ۱۸/۹۵ و ۲۵/۷۹ میلیون نفر بوده و بخش عمده‌ای از جمعیت کشور را روستاییان تشکیل می‌دادند. جدول ۱-۱۰ تغییرات جمعیت کشور را از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ ارائه می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود در سال ۱۳۵۵ یعنی دو سال قبل از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جمعیت کشور در حدود ۳۳/۷۱ میلیون نفر مرکب از ۱۷/۳۶ میلیون نفر مرد (۵۱/۵ درصد) و ۱۶/۳۵ میلیون نفر زن (۴۸/۵ درصد) بوده است. در این سال تعداد خانوار ۶/۷ میلیون و متوسط تعداد نفرات خانوار کمی بیش از ۵ نفر بوده است. بعلاوه در این سال جمعیت شهرنشین در حدود ۳۰ درصد و جمعیت روستانشین نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌داده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). از آنجایی که حکومت جمهوری اسلامی سیاست رژیم قبل مبنی بر جمعیت کمتر و رفاه بیشتر را کنار گذاشت و خواهان افزایش سربازان اسلام شد، جمعیت کشور رو به افزایش گذاشت و در طی ۳۵ سال بیش از ۴۱ میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه شد. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال۱۳۹۰، جمعیت ایران در این سال کمی بیش از ۷۵ میلیون نفر بوده است. از این جمعیت ۷۱/۴ درصد شهرنشین، ۲۸/۵ درصد روستایی و ۰/۱ درصد غیر ساکن بوده‌اند. مردان ۵۰/۴ درصد و زنان ۴۹/۶ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌داده‌اند. بعلاوه تعداد خانوار از ۶/۷ میلیون در سال ۱۳۵۵ بیش از سه برابر افزایش یافت و به ۲۱/۲ میلیون رسید، ولی تعداد نفرات خانوار از کمی بیش از ۵ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۳/۵۵ نفر در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت.

جدول ۲-۱۰ روند تغییرات جمعیت در گروه‌های عمده سنی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ را نشان می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود:

- جمعیت گروه سنی ۱۴ ساله و پایین تر از آن از ۱۵ میلیون (۴۴/۵ درصد) در سال ۱۳۵۵ به ۲۳/۸ میلیون (۳۹/۵ درصد) در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت و سپس سیر نزولی به خود گرفت و در سال ۱۳۹۰ به ۱۷/۶ میلیون (۲۳/۴ درصد) رسید.
- جمعیت گروه سنی ۱۵ تا ۶۴ ساله روند صعودی داشته و از ۱۷/۵ میلیون (۵۲ درصد) در سال ۱۳۵۵ به ۵۳/۲ میلیون (۷۰/۹ درصد) در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است.
- جمعیت گروه سنی ۶۵ سال به بالا نیز روند صعودی داشته و از ۱/۲ میلیون (۳/۵ درصد) در سال ۱۳۵۵ به ۴/۳ میلیون (۵/۷ درصد) در سال ۱۳۹۰ رسیده است.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران (۱۳۹۱)، پاره‌ای دیگر از تغییرات در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ به قرار زیر بوده‌اند:

- تعداد شهرهای ایران از ۳۷۳ در سال ۱۳۵۵ به ۱۳۳۱ در سال ۱۳۹۰ رسید و در این سال جمعیت هشت

شهر تهران، مشهد، کرج، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز و قم به بالای یک میلیون نفر افزایش یافت.

- تراکم جمعیت کشور که در سال ۱۳۵۵ برابر ۲۱ نفر در کیلومترمربع بود، در سال ۱۳۹۰ به ۴۶ نفر در کیلومترمربع رسید.
- میانگین سنی جمعیت کشور از ۲۲/۴ سال در سال ۱۳۵۵، به علت افزایش تعداد کودکان و نوجوانان به ۲۱/۷ سال در سال ۱۳۶۵کاهش یافت، سپس با کاهش تعداد نوزادان سیر صعودی به خود گرفت و در سال ۱۳۹۰ به ۲۹/۸ سال افزایش یافت.
- امید به زندگی روند افزایشی داشته و در سال ۱۳۹۰ برای مردان ۷۲/۱ سال و برای زنان ۷۴/۶ سال بوده است.
- منبع تأمین آب ۲۱/۱۶ میلیون خانوار در سال ۱۳۹۰ به قرار زیر بوده است: (۱) شبکه آب‌رسانی عمومی شهری یا آبادی ۹۱/۳ درصد، (در سال ۱۳۵۵ تنها ۴۰/۹ درصد مردم از آب لوله‌کشی استفاده می‌کرده‌اند)، (۲) چاه، چشمه، قنات و آب‌انبار ۳/۷ درصد، (۳) تانکر ثابت و سیار ۱/۹ درصد، (۴) آب بسته‌بندی‌شده مانند بطری و گالن ۲/۱ درصد و (۵) رودخانه، برکه، جوی‌بار، آب باران و غیره ۱/۰ درصد.
- در سال ۱۳۵۵ تنها حدود ۴۸/۳ درصد از مردم از برق به عنوان منبع تأمین روشنایی استفاده می‌کردند، درحالی‌که در سال ۱۳۹۰ حدود ۹۹/۵ درصد ساکنان واحدهای مسکونی از برق برخوردار بودند.
- در سال ۱۳۶۵ تنها ۶/۱ درصد ساکنان واحدهای مسکونی از گاز لوله‌کشی برخوردار بودند. این رقم در سال ۱۳۹۰ به حدود ۸۰ درصد افزایش یافت.
- در سال ۱۳۶۵ تنها ۴۶/۸ درصد ساکنان واحدهای مسکونی از حمام برخوردار بودند. این رقم در سال ۱۳۹۰ به حدود ۹۵/۲ درصد افزایش یافت.
- جمعیت کاربران اینترنت در سال ۱۳۹۰ برابر ۱۱/۲ میلیون نفر مشتمل بر ۲۷۸۴ هزار نفر در استان تهران، ۹۵۸ هزار نفر در استان اصفهان، ۷۵۹ هزار نفر در استان خراسان رضوی، ۶۸۹ هزار نفر در استان فارس، ۵۵۶ هزار نفر در استان خوزستان و ۵۰۲ هزار نفر در استان آذربایجان شرقی بوده است.

در اینجا لازم است به این موضوع اشاره شود که نرخ رشد جمعیت در سال ۱۳۸۵ برابر با ۱/۶۲ درصد در سال بود و در سال ۱۳۹۰ به ۱/۲۹ درصد کاهش یافت. این کاهش سبب هشدار کارشناسان و سیاست‌گذاران کشور گردید و همان طور که در فصل هفتم شرح داده شد، دولت احمدی‌نژاد در سال ۱۳۹۱ با حمایت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی "برنامه تنظیم خانواده" را لغو کرد و تصمیم گرفت که با ارائه مشوق‌هایی زمینه را برای افزایش جمعیت کشور به ۱۵۰ میلیون نفر آماده نماید. این در حالی است که دولت از تأمین خدمات لازم از قبیل کار، امکانات درمانی، مسکن و غیره برای جمعیت فعلی عاجز می‌باشد و در اثر سوء مدیریت، منابع حیاتی کشور مانند آب، هوا، تالاب‌ها، جنگل‌ها، مراتع، حیات وحش و غیره آسیب‌های جبران‌ناپذیری دیده‌اند.

درآمدهای نفتی ایران و حیف و میل آن‌ها

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که تولید نفت ایران بین سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۹۰ معادل ۶۸/۷۴ میلیارد بشکه بوده که ۱۰۷۳ میلیارد دلار، یا به طور متوسط نزدیک به ۱۵/۶ دلار به ازای هر بشکه عاید ایران نموده است (جدول ۳-۱۰). قابل‌توجه اینکه از این مبلغ، نزدیک به نصف آن در اختیار دولت احمدی‌نژاد قرار داشته است. این در حالی است که درآمدهای نفتی سال ۱۳۹۱ و چندماهه اوّل سال ۱۳۹۲ به حساب آورده نشده‌اند. آخرین برآوردی که در مرداد ۱۳۹۲ منتشرشده، نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی ایران در دوران هشت ساله ریاست

جمهوری احمدی‌نژاد بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است.[1]

نتایج بررسی دیگری که در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۹۰ توسط سایت تابناک منتشرشده و در جدول ۴-۱۰ ارائه گردیده، نشان می‌دهد که طی سی سال اخیر از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا پایان سال ۱۳۸۹ جمعیت کشور از حدود ۳۹ میلیون نفر نزدیک به دو برابر شده و به حدود ۷۵ میلیون نفر رسیده است. بعلاوه طی این مدت حدود ۹۶۰ میلیارد دلار نفت برپایه قیمت‌های تعدیل‌شده سال ۱۳۸۹ شمسی برابر با ۲۰۱۰ میلادی فروخته‌شده، که از این مبلغ بیش‌ترین آن در اختیار دولت محمود احمدی‌نژاد بوده است. قابل‌توجه اینکه، میانگین درآمد سرانه هر ایرانی از محل فروش نفت به قیمت‌های تعدیل‌شده سال ۱۳۸۹، در سال‌های ریاست جمهوری بنی‌صدر و خامنه‌ای (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) حدود ۶۰۸ دلار بوده و در دوران هاشمی‌رفسنجانی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵) به ۳۸۴ دلار کاهش‌یافته، این کاهش در دوران سید محمد خاتمی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳) ادامه یافته و به ۳۶۴ دلار رسیده و در دوران شش ساله (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹) از دوره هشت ساله احمدی‌نژاد به ۸۴۰ دلار افزایش یافته است. به عبارت دیگر درآمد سرانه در دوران احمدی‌نژاد نسبت به دوران هاشمی‌رفسنجانی نزدیک به ۲/۲ برابر و نسبت به دوران خاتمی ۲/۳ برابر بوده است.

متأسفانه ثروت‌های ملّی کشور از جمله درآمدهای هنگفت نفتی آن، آن طور که باید و شاید صرف رفاه و آسایش مردم نشده و مبالغ نامعلومی از آن صرف: (۱) سوءاستفاده‌های مالی سران رژیم و مقامات اداری، (۲) گسترش نیروهای غیر مولّد و سرکوبگر مانند سپاه و بسیج، (۳) توسعه حوزه‌های مذهبی، ستاد امامان جمعه و غیره، (۴) گسترش برنامه‌های اتمی و موشکی، (۵) برنامه‌هایی مانند ساختن امامزاده‌های قلابی، ساخت تأسیسات جمکران و غیره و(۵) ماجراجویی در کشورهای دیگر از قبیل حمایت از عوامل رژیم در عراق، افغانستان، لبنان، سوریه، بحرین، یمن، ونزوئلا و سایر کشورها قرارگرفته است.

به گزارش کاوه امیدوار در سایت فارسی بی‌بی‌سی، گرچه تا نیمه خرداد ۱۳۹۰ بیش از دویست میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی[2] واریزشده، تنها رقمی در حدود ۱۵ میلیارد دلار در این حساب موجود بوده است.[3] با توجه به برداشت‌های بی‌رویه دولت از این حساب، مجمع تشخیص مصلحت نظام برای ممانعت از دست‌اندازی دولت بر درآمدهای نفتی طرح تشکیل "صندوق توسعه ملّی" را ارائه داد و لایحه تشکیل آن در ۱۶ خرداد ۱۳۸۹ به مجلس تقدیم شد و مقرّر گردید که هرساله بیست درصد از منابع حاصل از صادرات نفت خام، گاز و میعانات گازی[4] به این صندوق واریز شود تا دولت نتواند به آسانی برای تأمین هزینه‌های خود از این صندوق برداشت کند. این صندوق به صورت مؤسسه عمومی غیردولتی تشکیل شد و هیئت‌مدیره آن مرکب از یازده نفر (رئیس‌جمهور، معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، رئیس کل بانک مرکزی، وزیر نفت، وزیر امور اقتصادی و دارایی، چهار نفر صاحب‌نظر به اختیار رئیس‌جمهور و دو نماینده عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به انتخاب مجلس به عنوان ناظر) است.[5]

احمد توکلی عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۳۹۱

---

۱ برگرفته از مقاله «نماینده حسن روحانی: هدیه احمدی‌نژاد به دولت جدید ۸۰۰ میلیارد دلاری است که خرج کرده»، مورخ ۹ مرداد ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/07/130731_l_rouhani_ahmadinejad_gov_gift.shtml

۲ دولت احمدی‌نژاد نام حساب ذخیره ارزی را به «صندوق ذخیره ارزی» تغییر داد.

۳ برگرفته از مقاله «دویست میلیارد دلار موجودی ذخیره ارزی کجاست؟» مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۹۰ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/business/2011/06/110607_ka_currency_fund.shtml

۴ برای تعریف میعانات گازی، به بخش «طرح توسعه میدان گازی پارس جنوبی و عسلویه» در فصل پنجم مراجعه شود.

۵ برگرفته از مقاله «متن کامل لایحه اساس‌نامه صندوق توسعه ملّی» مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۸۹ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8903170948

اعلام کرد که در حال حاضر در صندوق توسعه ملّی ۴۰ میلیارد دلار ارز وجود دارد که اگر نمایندگان مجلس اجازه دهند، دولت می‌تواند برای رفع نیازهای مقطعی خود از آن استفاده کند.[۱]

بیماری روانی رهبر و ثروت‌های سران رژیم

سران رژیم که پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی اکثراً افرادی بی‌بضاعت بودند در طول سال‌های رژیم جمهوری اسلامی شاهرگ‌های اقتصادی کشور را در دست گرفتند و از این راه به ثروت‌های هنگفت دست یافتند. کانون اندیشه‌وران ایرانی (۱۳۸۹) نحوه زندگی افسانه‌ای سید علی خامنه‌ای و نزدیکانش را بررسی کرده و به شرح بیماری روانی او که در بین روانشناسان به Body Dismorphic Disorder یا BDD شهرت دارد و ناشی از افسردگی او به مناسبت آسیبی است که به دست راست او واردشده و او را از ناحیه این دست فلج کرده پرداخته[۲] و ارقام قابل‌توجهی را در مورد ثروت سران رژیم جمهوری اسلامی ارائه داده است. علاوه بر این شبکه خبریCNN در تاریخ ۱۳ مه ۲۰۱۱ (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۰) لیستی از ارقام نجومی ثروت‌های نزدیک به ۱۴۰ تن از بزرگان رژیم را منتشر نموده ولی از آنجایی که ارقام ارائه شده توسط منابع مستقل مورد تأیید قرار نگرفته‌اند از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.[۳]

سقوط ارزش ریال در مقابل دلار

ارزش پول ایران در مقابل نرخ بازار آزاد و رسمی دلار آمریکا در دوران حکومت جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ روبه کاهش شدید بوده و طی این مدت قیمت دلار آزاد ۲۱۰ برابر (شش برابر در سال) و دلار رسمی ۱۷۵ برابر (پنج برابر در سال) افزایش یافته است (جدول ۵-۱۰).

شرح مختصر سقوط ارزش پول ایران در دوره‌های مختلف به قرار زیر است:

- در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، در دوران نخست‌وزیری موقّت مهندس مهدی بازرگان و ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر نرخ دلار آزاد دو برابر شد و از۱۰ تومان در سال ۱۳۵۷ به ۲۰ تومان در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت ولی نرخ رسمی دلار تغییر نکرد و در رقم ۷ تومان باقی ماند.
- در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷، در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای که همزمان با جنگ ایران و عراق بود قیمت ارز آزاد ۴/۸ برابر افزایش یافت و به ۹۹ تومان در سال ۱۳۶۶ رسید. در همین دوران نرخ رسمی دلار به ۹ تومان در سال ۱۳۶۳ افزایش یافت و پس از آن رو به کاهش گذاشت و به ۶ تومان رسید.
- در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵، در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی نرخ دلار آزاد نسبت به آخرین سال ریاست جمهوری خامنه‌ای ۴/۶ برابر شد و به رقم ۴۴۴ تومان در سال ۱۳۷۵ رسید. در همین دوران نرخ رسمی دلار ۲۹ برابر گردید و به رقم ۱۷۵ تومان رسید.

---

۱ برگرفته از مقاله «هشدار توکلی در صحن علنی مجلس: جمعیت بیکار افزایش می‌یابد» مورخ ۱۹ مهر ۱۳۹۱ در سایت ایلنا (خبرگزاری کار ایران) با لینک:

http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=11143

۲ افرادی که به این بیماری مبتلا هستند هرگاه به مناسبت نقص عضوی که دارند مورد تمسخر یا انتقاد قرار بگیرند، بیماری آنها به گونه خطرناکی فعال می‌شود و در راستای انتقام‌جویی به اعمال و رفتار بسیار خشونت‌آمیز و خطرناکی بر ضد دیگران دست می‌زنند (کانون اندیشه‌وران ایرانی، ۱۳۸۹، صفحه ۷۹). هنگامی که افراد عادی به بیماری BDD مبتلا می‌شوند برای ارضای کاستی‌های روانی خود دست به تجاوز به حقوق دیگران می‌زنند و در نتیجه به وسیله مقامات پلیس و قضایی مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرند. متأسفانه فردی مانند آیت‌الله خامنه‌ای که در جایگاه ولایت‌فقیه قرارگرفته، قدرتی در بالای جایگاه او قرار ندارد که توان مهار کردن یا زیر پیگرد قرار دادن او را داشته باشد (کانون اندیشه‌وران ایرانی، ۱۳۸۹، صفحه ۸۱).

۳ برگرفته از مقاله «جدیدترین لیست هزاران حساب بانکی مقامات جمهوری اسلامی ایران»، مورخ ۱۳ مه ۲۰۱۱ در سایت سی‌ان‌ان با لینک:
http://ireport.cnn.com/docs/DOC-606777

- در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳، در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی نرخ دلار آزاد دو برابر گردید و به مبلغ ۸۷۴ تومان در سال ۱۳۸۳ افزایش یافت. در این دوران نرخ رسمی دلار برای چندین سال در رقم ۱۷۵ تومان ثابت مانده بود. در سال ۱۳۸۱ برای کاستن از اختلاف چشمگیر نرخ دلار آزاد و رسمی، قیمت دلار رسمی به رقم ۷۹۵ تومان افزایش یافت و در سال ۱۳۸۳ به رقم ۸۷۱ تومان رسید.
- در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱، در دوران دولت احمدی‌نژادنرخ دلار آزاد و رسمی روبه افزایش گذاشتند به طوری که در شهریور ۱۳۹۱ قیمت دلار آزاد به رقم ۴۰۰۰ تومان رسید.

بخش دوّم

تحصیلات در سطوح مختلف

سوادآموزی و تعداد بی‌سوادان[1]

پس از امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی، سوادآموزی بزرگ‌سالان در سال ۱۲۸۶ با تشکیل کلاس‌های اکابر در شیراز به همت مشروطه خواهان آغاز گردید. چند سال بعد در تاریخ ۹ آبان ۱۲۹۰ شمسی تعلیمات ابتدایی برای عموم ایرانیان اجباری اعلام شد و پدران و مادران مکلف شدند که کودکان خود را از هفت سالگی به مدرسه بفرستند. همچنین در این قانون پیش‌بینی شد که در هر ده و محله یک مدرسه ابتدایی دایر شود و مخارج آن را دولت از محل مالیاتی که مالکان دهکده و اهالی می‌پردازند پرداخت نماید. در اسفندماه ۱۲۹۹ شمسی سید ضیاءالدین طباطبائی نخست‌وزیر وقت در طی اعلامیه‌ای افزایش مدارس و بهره‌مندی همگان از تعلیم و تربیت را از اهداف مهم دولت خود ذکر کرد. با وجود این قوانین و تلاش‌هایی که در دوران رضاشاه پهلوی برای توسعه سوادآموزی به عمل آمد، در اوایل سلطنت محمدرضا شاه پهلوی در شهریور ۱۳۲۰، به دلیل نبودن امکانات و اجرا نشدن این قوانین، در حدود ۸۵ درصد جمعیت کشور بی‌سواد بودند.

در دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی سوادآموزی باهدف کاستن از تعداد بی‌سوادان گسترش یافت. در سال ۱۳۴۱ سپاه دانش تشکیل و در سال ۱۳۴۲ کار خود را آغاز کرد و کمک مؤثری به سوادآموزی در کشور نمود. سپاهیان دانش در طی پنج سال اوّل به ۵۱۰ هزار پسر، ۱۲۸ هزار دختر، ۲۵۰ هزار مرد سالمند و ۱۲ هزار زن سالمند خواندن و نوشتن یاد دادند. تا پایان سال ۱۳۵۷ بیست و هشت دوره از پسران و ۱۸ دوره از دختران به خدمت سپاه دانش رفتند که مجموع تعداد آنان به بیش از ۱۰۰ هزار تن بالغ گردید (پهلوی، ۱۳۵۸). با وجود این، تعداد بی‌سوادان در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۱۴/۲ میلیون نفر و یا ۴۲ درصد جمعیت ۳۳/۷ میلیونی کشور بود.

پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ با تشدید فعالیت‌های سوادآموزی امیدهای تازه‌ای به وجود آمد. امّا سرشماری سال ۱۳۶۵ آشکار ساخت که با وجود گسترش آموزش ابتدایی و اجرای فعالیت‌های سوادآموزی در مناطق شهری و روستایی به ویژه در میان دختران و زنان، تعداد بی‌سوادان در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۴/۷ میلیون نفر و یا نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت ۴۹/۴ میلیونی کشور در آن سال بوده است. در سال ۱۳۸۵ درصد بی‌سوادان به ۱۶ درصد جمعیت ۷۰/۵ میلیونی کشور، یا حدود ۱۱/۳ میلیون نفر کاهش یافت و در سال ۱۳۹۰ به ۹/۷ میلیون

---

۱ برگرفته از مقاله «تعلیمات اجباری» در لینک:
http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=3645
و مقاله «سوادآموزی در ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

نفر رسید. به گفته رئیس سازمان نهضت سوادآموزی تعداد ۵/۳ میلیون نفر از جمعیت ۹/۷ میلیونی بی‌سواد کشور در سال ۱۳۹۰ در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال قرار داشته‌اند که جمعیت مولّد نامیده می‌شوند.[۱] جدول ۶-۱۰ خلاصه‌ای از روند کاهش بی‌سوادی در کشور در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ را نشان می‌دهد.

از نقطه‌نظر تعداد دانش‌آموزان، در تاریخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۹۱ وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که نزدیک به ۱۱/۶ میلیون دانش‌آموز در مقاطع مختلف تحصیلی برای سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ به شرح زیر ثبت‌نام نموده‌اند:[۲]

- پیش‌دبستانی و ابتدایی: ۶/۶ میلیون (مرکب از ۳/۴ میلیون پسر و ۳/۲ میلیون دختر)، که از این تعداد تنها کمی بیش از ۹۱ هزار نوآموز پیش‌دبستانی بوده‌اند.
- راهنمایی: ۲/۱ میلیون (مرکب از ۱/۱ میلیون پسر و ۱ میلیون دختر).
- متوسطه: ۲/۹ میلیون (مرکب از ۱/۴ میلیون پسر و ۱/۵ میلیون دختر).

تغییر نظام آموزشی کشور[۳]

در سیستم آموزشی قبل از انقلاب، دانش‌آموزان در کنار فراگیری دروس مختلف، دروسی مانند قرآن و شرعیات را نیز فرامی‌گرفتند و با تاریخ اسلام آشنا می‌شدند. علاوه بر این روحانیونی مانند دکتر محمدجواد باهنر و آیت‌الله محمد بهشتی در تنظیم برنامه‌های آموزشی مذهبی نقش اساسی داشتند. پس از انقلاب مسئولان نظام آموزشی کشور ادعا کردند که در دوران نظام شاهنشاهی، برنامه‌های درسی مدارس ایران مروج هویت غیردینی و ملّی گرایی ایرانی بوده است. لذا اسلامی کردن نظام آموزشی در دستور کار قرار گرفت تا جایی که جدا از دروس دینی و قرآن حجم زیادی از کتاب‌های درسی به مسائل اسلامی اختصاص یافت و حتّی دروس دیگر مانند تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی و غیره از مسائل ایدئولوژیک اسلامی دور نماندند. متون درسی یک‌باره پر از واژه‌هایی مانند: ارزش الهی، کافر، بهایی، نجس، غربی، منافق، منحرف، فریب‌خورده، غرب‌زده، جهاد، خوارج، شهید و غیره شد. یکی از اصلی‌ترین محورهای اسلامی کردن مدارس تغییر محتوای کتاب‌های درسی گردید و در این راستا نه تنها کتاب‌های دینی قطورتر شدند، دیگر کتاب‌های درسی هم تا حدودی از مطالب دینی و سیاسی و زندگی شخصیت‌های دینی و شهدا پر گردیدند و ساعات آموزش‌های دینی افزایش یافتند.

در این سیستم آموزشی مذهبی عده‌ای از دانش‌آموزان ناچارند به گونه‌ای ریاکارانه خود را موافق فرهنگ اسلامی نشان دهند، نماز بخوانند، تظاهر به مذهبی بودن کنند و ظواهر دینی را بدون اینکه به آن‌ها اعتقاد داشته باشند رعایت کنند. عده‌ای هم با نظام خشک مذهبی مخالفت خود را نشان می‌دهند و قیمت سنگینی برای آن پرداخت می‌کنند. بالأخره عده‌ای نیز به خاطر استفاده از امتیازاتی که مذهبی بودن دارد تن به برنامه‌های رسمی دولتی می‌دهند و این‌گونه رفتار سبب ترویج یک نوع دروغ‌گویی و فرهنگ ریا و تزویر می‌شود که نتایج آن به طور گسترده در سطح جامعه دیده می‌شود. اگر امروز دولت و نیروهای انتظامی و امنیتی ناچارند در کوچه و خیابان و حتّی در داخل محیط‌های خصوصی مواظب رفتار مردم باشند و مقامات شب و روز از انحرافات و ناهنجاری‌ها در جامعه صحبت کنند و یا به جنگ فرستنده‌های ماهواره‌ای و اینترنت بروند و شبکه‌های اجتماعی

۱ برگرفته از مقاله «۱۰ میلیون بی‌سواد مطلق در ایران»، در سایت خودنویس، مورخ ۱۳ آبان ۱۳۹۱، نوشته سهند خوانساری، با لینک:
http://www.khodnevis.org/persian

۲ برگرفته از مقاله «دانش‌آموزان ایران در سال ۹۱ چند میلیون نفرند؟» در سایت خبر آنلاین با لینک:
http://khabaronline.ir/detail/242084/

۳ برگرفته از مقاله «۳۵ سال پس از انقلاب: شکست یا پیروزی طرح اسلامی سازی آموزش؟» مورخ ۱۹ بهمن ۱۳۹۲ در سایت رادیو زمانه با لینک:
http://www.radiozamaneh.com/123839

را خطری برای جامعه بدانند، به خاطر شکست فاحش این سیستم آموزشی است که نتوانسته است شهروندان مطیع و وفادار تحویل حکومت اسلامی بدهد. متأسفانه مقامات از اشتباهات خود درس نگرفته و برای جبران این شکست، اشتباه بزرگ‌تری کرده و تصمیم گرفته‌اند که مدارس را به حوزه‌های علمیه وابسته نمایند تا با سختگیری‌های بیشتر، بیش از پیش بر آموزش مسائل دینی در مدارس تأکید نمایند.

مقامات نظام پس از بیش از سه دهه حکومت هنوز درک نکرده‌اند که جوانان امروز با انواع و اقسام وسایل مانند ماهواره، اینترنت، تلویزیون، رادیو و غیره با سراسر دنیای متمدن امروز و سیستم‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها آشنایی دارند و حقیقت را فقط در کتاب‌های درسی خود جستجو نمی‌کنند. شکاف‌ها و تناقضاتی که بین سیستم‌های آموزشی و اجتماعی ایران با نظام آموزشی و اجتماعی جهان وجود دارد سبب شده است که بسیاری از جوانان به سرعت از مفاهیم اسلامی دولتی فاصله بگیرند. متأسفانه روش‌های سخت‌گیرانه و آمرانه‌ای که در مدارس اعمال می‌شود این شکاف را عمیق‌تر کرده و باعث رنج بی‌پایان جوانانی شده که بهترین سال‌های زندگی خود را با تنش‌هایی سر می‌کنند که برای جوانان سایر کشورها ناشناخته است.

گسترش آموزش عالی

سیستم آموزش عالی ایران در آغاز انقلاب که جمعیت کشور در حدود ۳۵ میلیون نفر بود، مشتمل بر ۲۶ دانشگاه، ۵۰ دانشسرا و ۱۶۸ مؤسسه دیگر آموزشی می‌شد. در این مؤسسات آموزش عالی که به صورت دولتی و خصوصی اداره می‌شدند در مجموع حدود ۱۸۰ هزار دانشجو به تحصیل مشغول بودند.[۱] پاره‌ای از این دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی عبارت بودند از:

- مؤسسات آموزش عالی در تهران: (۱) دانشگاه تهران که در سال ۱۳۱۳ توسط رضاشاه پهلوی تأسیس گردید و اوّلین و بزرگ‌ترین مؤسسه آموزش عالی کشور به حساب می‌آمد، (۲) دانشگاه ملّی، (۳) پلی‌تکنیک تهران، (۴) دانشگاه تربیت معلم، (۵) دانشگاه صنعتی آریامهر، (۶) دانشگاه علم و صنعت،(۷) مدرسه عالی نقشه‌برداری، (۸) مدرسه عالی دختران، (۹)، مدرسه عالی بازرگانی، (۱۰) مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی (۱۱) مدرسه عالی رادیو و تلویزیون، (۱۲) آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی و (۱۳) آموزشگاه عالی پرستاری.
- مؤسسات آموزش عالی شهرستان‌ها: (۱) دانشگاه تبریز که در خرداد سال ۱۳۲۵ در دوران حکومت سید جعفر پیشه‌وری بر آذربایجان بنیان گذاشته شد،[۲] (۲) دانشگاه اصفهان، (۳) دانشگاه صنعتی آریامهر اصفهان، (۴) دانشگاه جندی‌شاپور اهواز، (۵) دانشگاه فردوسی مشهد، (۶) دانشگاه پهلوی شیراز، (۷) دانشگاه بوعلی سینای همدان، (۸) دانشگاه رازی کرمانشاه، (۹) دانشگاه کرمان، (۱۰) دانشگاه گیلان، (۱۱) دانشگاه مازندران و (۱۲) دانشکده نفت آبادان.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ و خاصه پس از پایان جنگ ایران و عراق سیستم آموزش عالی ایران به سرعت رو به گسترش گذاشت. به طوری که جدول ۷-۱۰ نشان می‌دهد، در حال حاضر تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی آموزشی دولتی و غیردولتی کشور بالغ بر ۶۳۸ می‌باشد. موضوع قابل‌توجه اینکه به گفته مقامات وزارت علوم، تعداد دانشجویان ایران به چهار میلیون و ۱۰۰ هزار نفر رسیده است.[۳] از این تعداد یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در

۱ برگرفته از مقاله «ایران در آستانه انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها» مورخ ۲۸ آذر ۱۳۸۸، نوشته مهران اورامی نژاد در وبلاگ میهن با لینک:
http://30ominbahar.mihanblog.com/post/20

۲ حکومت پیشه‌وری در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تأسیس و در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ برچیده شد.

۳ برگرفته از مقاله «آخرین آمار دانشجویان ایران» در لینک:
http://paycnews.com/?p=1898&upm_export=print

رشته‌های فنی و مهندسی مشغول تحصیل هستند و تعداد مشابهی نیز در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند. تعداد دانشجویان چند رشته دیگر به این شرح گزارش شده است: رشته‌های علوم پایه ۲۰۰ هزار نفر(مشتمل بر ۶۰ هزار نفر در رشته شیمی، ۳۰ هزار نفر در رشته ریاضی و همین تعداد در رشته زیست‌شناسی و ۸۰ هزار نفر بقیه در سایر رشته‌ها)، رشته‌های هنر ۲۰۰ هزار نفر و زبان‌های خارجی ۹۰ هزار نفر. گرچه این تعداد دانشجو چشمگیر است ولی کیفیت تحصیلی این دانشجویان از لحاظ داشتن اساتید مجرب، امکانات آزمایشگاهی و آموزشی نامعلوم می‌باشد و به نظر نمی‌رسد که در غالب دانشگاه‌ها دانشجویان از امکانات سطح بالایی برخوردار باشند.

بالا بودن تعداد قابل‌ملاحظه دانشجویان باعث شده است که مقامات وزارت علوم، ایران را از لحاظ "رتبه جهانی در نسبت دانشجو به کل جمعیت کشور" که معادل ۵ درصد است، جزو ۱۰ کشور اوّل دنیا اعلام کنند.[۱] این در حالی است که توازنی بین عرضه و تقاضا و رفع نیازمندی‌های واقعی جامعه در سطح آموزش عالی کشور وجود ندارد. در این زمینه، مدیرکل نظارت و ارزیابی وزارت علوم در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۱ در پاسخ به این پرسش که در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱ چه میزان صندلی خالی در دانشگاه‌ها پیش‌بینی شده اظهار داشته است که یک ظرفیت ۵۰۰ هزار نفری در آموزش عالی خالی خواهد ماند. این مقام وزارت علوم درباره ظرفیت تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها گفت: در دوره دکترا ۱۳۰ هزار داوطلب داریم، درحالی‌که تنها ۱۰ هزار نفر پذیرفته می‌شوند و برای کارشناسی ارشد تعداد متقاضیان حدود ۱۰ برابر تعداد قبول‌شدگان است. این آمار نشان می‌دهد در تحصیلات تکمیلی بین عرضه و تقاضا توازنی دیده نمی‌شود و دولت نتوانسته است ظرفیت مورد نیاز را فراهم کند.[۲]

از آنجایی که جمهوری اسلامی بر اساس مصوبه مورخ ششم اسفند ۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی به بهاییان اجازه تحصیل در دانشگاه‌ها را نمی‌دهد، جامعه بهاییان مؤسسه‌ای با نام "مؤسسه آموزش عالی بهاییان"[۳] برای آنان تأسیس کرده است تا با تشکیل کلاس‌ها در خانه‌های دانشجویان و استفاده از شبکه اینترنت به تحصیلات عالیه دسترسی داشته باشند. این مؤسسه دانشجویان را در ۱۷ رشته مشتمل بر: مهندسی سازه، مهندسی آب و فاضلاب، مهندسی حمل و نقل، مهندسی کامپیوتر، معماری، بیولوژی، شیمی کاربردی، ادبیات فارسی، زبان انگلیسی، حقوق، روانشناسی، جامعه‌شناسی، حسابداری، موسیقی و غیره آموزش می‌دهد. گرچه جمهوری اسلامی مدرک این مؤسسه را به رسمیت نمی‌شناسد، در خارج از ایران ۶۹ دانشگاه معتبر در کشورهای مختلف از جمله در ایالات‌متحده، کانادا، انگلستان، هندوستان، نروژ و استرالیا مدارک فارغ‌التحصیلان این مؤسسه را به رسمیت می‌شناسند و به آن‌ها اجازه ثبت‌نام در دوره‌های بالاتر دانشگاهی را می‌دهند.[۴] قابل‌توجه اینکه کلاس‌های درس این مؤسسه از حمله نیروی‌های امنیتی رژیم در امان نیست و غالباً اتفاق می‌افتد که دانشجویان و اساتید این کلاس‌ها را دستگیر و روانه زندان می‌کنند.[۵]

---

۱ برگرفته از مقاله «رتبه جهانی ایران در تعداد دانشجویان به کل جمعیت / علت مهاجرت به مالزی» در سایت خبرگزاری مهر با لینک:
http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1429459

۲ برگرفته از مقاله «آمار جمعیت دانشجویی در سال تحصیلی جدید» مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۱ با لینک زیر:
http://www.tabnak.ir/fa/print/272571

۳ Baháí Institute for Higher Edcation (BIHE)

۴ برگرفته از سایت BIHE با لینک:
http://bihe.org

۵ برگرفته از مقاله «مسئولان دانشگاه مجازی بهاییان به ۳۰ سال حبس محکوم شدند» در سایت رادیو زمانه با لینک:
http://radiozamaaneh.biz/print/news/iran/2011/10/18/7686

افزایش تعداد حوزه‌های علمیه، طلاب و مساجد ایران

متأسفانه آمار منظم و قابل‌اعتمادی در مورد تعداد حوزه‌های علمیه، طلاب و مساجد و تغییرات آن‌ها در طول زمان وجود ندارد. با وجود این اطلاعات پراکنده‌ای که ذیلاً در این زمینه ارائه می‌شوند قابل‌توجه می‌باشند.

در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۲۰ که جمعیت کشور از ۹ میلیون به ۱۳ میلیون افزایش پیدا کرد، در نتیجه سیاست‌های رضاشاه متوسط تعداد مدارس مذهبی ۳۱۱ و تعداد طلاب روند نزولی داشت و بین ۸۵۱۴ تا ۷۸۴ نفر در سال متغیر و متوسط آن ۳۸۵۳ نفر در سال بود. به عبارت دیگر هر مدرسه به طور متوسط۱۲ طلبه در سال داشته است (Akhavi, 1980, Table 1, P. 187). اما در دوران سلطنت محمدرضا شاه محدودیت‌های دوران پدرش برداشته شدند و حوزه‌های علمیه شروع به رشد کردند و تعداد ملایان افزایش یافت. آمار سال ۱۳۴۴ نشان می‌دهد در این سال که ایران جمعیتی در حدود ۲۵ میلیون نفر داشته، در سراسر ایران ۱۰۰ مجتهد و ۱۰ هزار ملا (یک ملا برای هر ۲۵۰۰ نفر) وجود داشته است (Akhavi, 1980, P. 129).

در نظام جمهوری اسلامی حوزه‌های علمیه و مراکز آموزش طلبگی از رونق چشمگیری برخوردار شده‌اند و امکانات زیادی در اختیار آن‌ها قرار گرفته است. به گزارش واحد مرکزی خبر، در شهریورماه ۱۳۹۱ تعداد مدارس علمیه به ۴۰۰ رسید که ۱۰۰ هزار طلبه در آن‌ها به تحصیل علوم دینی اشتغال داشتند (به طور متوسط ۲۵۰ طلبه در هر مدرسه) و در آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱ تعداد ۱۶ هزار طلبه تحصیلات خود را در این مدارس آغاز کردند (به طور متوسط ۴۰ طلبه در هر مدرسه). آمار دیگری نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۲ که جمعیت کشور حدود ۷۷ میلیون نفر بود، تعداد طلاب و روحانیون ایران حدود ۱۵۰ هزار نفر (یک نفر به ازای هر ۵۰۰ نفر) بوده که عمدتاً در شهرهای قم، مشهد، اصفهان، تهران و غیره ساکن بوده‌اند. ازجمله تخمین زده‌شده که در شهر ۱/۱ میلیونی قم، تعداد طلاب و روحانیون حدود ۱۰۰ هزار بوده است.[۱] با وجود این معاون پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی از کمبود ۸۰ هزار روحانی سخن گفته و خواستار افزایش تربیت روحانیون شده است.[۲]

یکی از مجلل‌ترین مدارس علمیه جهان مدرسه آیت‌الله [سید احمد] خوانساری در قم می‌باشد که در شهریور ۱۳۹۲ افتتاح گردید. ساختمان این مدرسه ۸۰۰۰ مترمربع مساحت دارد و به آخرین فناوری از جمله اتاق کامپیوتر با ۲۵ تا ۳۰ کامپیوتر مجهز می‌باشد و ظرفیت خوابگاهی ۴۰۰ طلبه که در رده‌های بالا تحصیل می‌کنند را دارد.[۳]

به گزارش (Akhavi, 1980, P. 208)در سال ۱۳۴۴ تعداد مساجد ایران ۹۰۱۵ (یک مسجد برای هر ۲۷۷۰ نفر) بوده است. در مرداد ۱۳۸۸ این تعداد بین ۶۰ تا ۷۰ هزار تخمین زده‌شده (یک مسجد برای هر ۱۲۲۰ تا ۱۰۴۰ نفر برای جمعیت۷۳ میلیونی کشور) که شامل ۱۸۰۰ مسجد در تهران بوده است. گرچه پیش‌بینی‌شده که تا سال ۱۴۰۴ تعداد مساجد ایران به ۹۲ هزار برسد، پاره‌ای از مقامات روحانی این تعداد را کافی ندانسته و خواستار احداث ۲۵۰ هزار مسجد در ایران شده‌اند. گرچه تعداد مساجد تهران ۱۸۰۰ برآورد گردیده، عده‌ای تعداد مورد

---

۱ برگرفته از مقاله «تعداد طلاب و روحانیون ایران» مورخ ۲۴ بهمن ۱۳۹۲ در سایت حوزه و روحانیت با لینک:
http://ruhaniat.parsiblog.com/category/%CA%DA%CF%C7%CF+%D8%E1%C7%C8+%E6+%D1%E6%CD%C7%E4%ED%E6%E4

۲ برگرفته از مقاله «مدیر حوزه‌های علمیه: سی هزار مسجد ایران بدون روحانی است» مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian

۳ برگرفته از مقاله «گزارشی از مدرسه علمیه آیت‌الله خوانساری، طلبگی در حجره‌هایی با فناوری مدرن» مورخ ۲۲ مهر ۱۳۹۲ در سایت کلمه با لینک:
http://www.kaleme.com/1392/07/22/klm-161666

نیاز تهران را هفت برابر این رقم دانسته‌اند.[1]

تربیت طلاب خارجی[2]

جمهوری اسلامی به منظور گسترش نفوذ خود در جهان و یا به عبارت دیگر صدور انقلاب، با هزینه سرسام‌آور منتشرنشده‌ای دست به تأسیس "جامعة المصطفی العالمية" یا موسسه آموزش بین‌المللی المصطفی زده است. این نهاد ۵۰ هزار زن و مرد از ۱۲۲ ملیت (از جمله ۳۳ کشور آسیایی، ۲۹ کشور آفریقایی، ۲۶ کشور اروپایی و ۱۲ کشور آمریکایی) را تحت آموزش قرار داده که تاکنون نیمی از آنان فارغ‌التحصیل شده و به کشورهای خود بازگشته‌اند. در این موسسه رشته‌های اسلامی (فقه و اصول، قرآن، حدیث، فلسفه، عرفان، اخلاق، تاریخ اسلام و غیره) و علوم انسانی (علوم تربیتی، حقوق، روانشناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، ارتباطات، مدیریت، زبان و ادبیات فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و غیره) ارائه می‌گردد. این دروس در دو نظام آموزشی حوزوی (از رده‌های پایین تا سطح خارج و اجتهاد) و دانشگاهی (در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) از دو طریق حضوری و در فضای مجازی در قالب ۱۷۰ رشته و گرایش با استفاده از ۳۵۰۰ عضو هیئت‌علمی در ۱۵۰ گروه تدریس می‌شوند. همچنین این موسسه ۴۰۰۰ سایت و وبلاگ را راه‌اندازی کرده و ۳۰۰ نشریه فرهنگی به بیش از ۴۰ زبان مختلف منتشر نموده است.

مرکز این موسسه در شهر قم قرار دارد و شعبات آن در شهرهای مشهد، تهران، اصفهان، گرگان و قشم و ۶۰ کشور جهان ازجمله: آفریقای جنوبی، آلبانی، آلمان، افغانستان، اندونزی، انگلستان، اوگاندا، ایتالیا، برزیل، بلغارستان، بنگلادش، بورکینافاسو، بوسنی و هرزگوین، بنین، پاکستان، تانزانیا، تایلند، توگو، دانمارک، ژاپن، ساحل‌عاج، سوئد، سنگال، سوریه، سیرالئون، عراق، غنا، فیلیپین، قرقیزستان، قزاقستان، کامرون، کوزوو، کنگو دموکراتیک، کومور، گامبیا، گرجستان، گویان، گینه، لبنان، ماداگاسکار، مالاوی، مالزی، میانمار، نروژ، نیجر، نیجریه، هند و غیره قرار دارند. چند نمونه از این مؤسسات عبارت‌اند از: "کالج اسلامی لندن"، "دانشگاه اسلامی غنا"، "دانشگاه اسلامی کنگو"، "دانشگاه اسلامی اوگاندا" و "دانشگاه اسلامی کومور".

این موسسه به منظور یاری طلاب خارجی و فراهم آوردن زمینه تحصیلی بهتر آنان تسهیلات و خدماتی مانند: گرفتن ویزای تحصیلی، پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی و مسکن، وام قرض‌الحسنه، تأمین خوابگاه، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی، مشاوره‌های آموزشی و تربیتی، امکانات ورزشی، امکانات تحصیلی ویژه برای خانواده طلاب و برگزاری اردوهای تفریحی و زیارتی را فراهم می‌نماید.

آمار جمعیتی افراد دارای تحصیلات عالی

نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ نشانگر آن است که تعداد ایرانیان مرد و زن که دارای تحصیلات عالی دانشگاهی یا حوزوی می‌باشند در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ روبه افزایش بوده و به رقمی بالای ۱۸ درصد برای هر دو جنس رسیده و درصد زنان با تحصیلات عالیه (۱۸/۴ درصد) از درصد مردان (۱۸/۲ درصد) پیشی گرفته است (جدول ۸-۱۰). این تحصیل کردگان عمدتاً در رشته‌های: (۱) علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق، (۲) مهندسی، تولید و ساخت، (۳) علوم انسانی و هنر و (۴) علوم، ریاضی و کامپیوتر تحصیل نموده‌اند (جدول ۹-۱۰).

---

۱ برگرفته از مقاله «مدیر حوزه‌های علمیه: سی هزار مسجد ایران بدون روحانی است» مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian

۲ برگرفته از سایت «جامعة المصطفی العالمية» با لینک:
http://www.miu.ac.ir/?fkeyid=&siteid=1&pageid=140

فرار مغزها و سرمایه‌ها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ و مسلط شدن ملایان بر امور کشور (برخلاف وعده‌های آیت‌الله خمینی در پاریس) و شدّت گرفتن اعدام‌ها، مصادره اموال مردم و سرکوب مخالفان و دگراندیشان، بسیاری از اقشار تحصیل‌کرده جامعه مرکب از دانشگاهیان، پزشکان، مهندسان، نویسندگان، صاحبان صنایع، سرمایه‌داران و غیره آینده کشور را در لوای دیکتاتوری ملایان تیره و تار دیدند و سعی نمودند تا از هر راه ممکن از ایران خارج‌شده و جان و مال خود و فرزندانشان را از خطر نجات دهند. به این ترتیب پس از بیش از۱۲ قرن که از مهاجرت ایرانیان به هندوستان در اثر سلطه اعراب مسلمان بر کشور می‌گذشت موج جدیدی از مهاجرت ایرانیان در اثر سلطه ملایان بر کشور و اجرای احکام اسلامی آغاز گردید. به جز گروه خوشبختی که از راه‌های قانونی از کشور خارج شدند، غالب ایرانیان با وجود مشکلات فراوان با تحمل مشقات و ناراحتی‌های گوناگون و در موارد بی‌شماری به کمک قاچاقچیان و با پرداخت مبالغ قابل‌توجهی با پای پیاده یا سوار بر چهارپایان در برف و سرمای زمستان و گرمای طاقت‌فرسای تابستان از مرزهای شرقی و غربی کشور خارج شدند و در هرکجا که توانستند ساکن گردیدند. از جمله کشورهایی که ایرانیان به آنجا مهاجرت نمودند می‌توان از: ایالات‌متحده آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه، آلمان، بلژیک، هلند، سوئد، نروژ، دانمارک، روسیه، امارات متحده عربی، قطر، کویت، اسرائیل، آفریقای جنوبی، مالزی، ونزوئلا، استرالیا، زلاند نو، ژاپن و غیره نام برد.

به گزارش سایت بی‌بی‌سی، با استناد به گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۹ میلادی ایران بین ۹۱ کشور توسعه‌نیافته رتبه اوّل را در مهاجرت نخبگان داشته است و بر اساس همین گزارش سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار تحصیل‌کرده ایرانی برای خروج از کشور اقدام می‌کنند که حدود ۴۰ درصد از این مهاجران خانم‌ها هستند.[۱] قابل‌توجه اینکه بخشی از این نخبگان دارندگان مدال طلای المپیادهای علمی کشور می‌باشند. آمار ارائه‌شده توسط بنیاد ملّی نخبگان نشان می‌دهد که در فاصله چهار ساله ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ تعداد ۶۵۸ نفر مرکب از ۳۰۸ نفر از دارندگان مدال المپیاد و ۳۵۰ نفر از برترین‌های آزمون سراسری به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند.[۲] به عبارت دیگر سالانه ۱۶۵ نفر از این نخبگان کشور را ترک گفته‌اند. بر اساس این آمار می‌توان تخمین زد که در فاصله ده ساله ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ تعداد ۱۶۵۰ نفر از دارندگان مدال المپیک و برترین‌های آزمون سراسری به خارج مهاجرت کرده باشند. به گزارش روزنامه کیهان مورخ ۱۷ دی ۱۳۹۲، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در مراسم تقدیر از نفرات برتر المپیاد علمی دانشجویان کشور، آمار خروج افراد تحصیل‌کرده از کشور را ۱۵۰ هزار نفر در سال اعلام کرد و اضافه نمود که جمهوری اسلامی با مهاجرت مغزها سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار (یک میلیون دلار به ازای هر نفر) به دیگر کشورها کمک می‌کند.[۳]

گرچه آمار دقیقی از تعداد ایرانیان مقیم خارج از کشور در دست نیست ولی غالباً رقمی در حدود پنج میلیون نفر ذکر می‌شود. در اینجا به پاره‌ای از ارقام موجود اشاره می‌شود:[۴] (۱) ایالات‌متحده آمریکا ۱/۴ میلیون نفر، (۲) امارات متحده عربی ۸۰۰ هزار نفر، (۳) انگلستان ۴۰۰ هزار نفر، (۴) کانادا ۴۰۰ هزار نفر، (۵) آلمان ۲۱۰ هزار نفر، (۶) فرانسه ۱۵۵ هزار نفر، (۷) سوئد ۱۱۰ هزار نفر و (۸) استرالیا ۴۵ هزار نفر (بر اساس سرشماری سال

---

۱ برگرفته از مقاله «خروج دختران تحصیل‌کرده از ایران» مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/

۲ برگرفته از مقاله «تازه‌ترین آمارهای خروج نخبگان از کشور» مورخ ۲۴ تیر ۱۳۹۲ در سایت جام جم با لینک:
http://www.jamejamonline.ir/NewsPrint/1119611088311347286

۳ برگرفته از مقاله «تقدیر از نفرات برتر المپیاد علمی دانشجویی کشور» مورخ ۱۷ دی ۱۳۹۲ در سایت کیهان با لینک:
http://kayhan.ir/fa/print/2239

۴ برگرفته از مقاله «اعلام دقیق تعداد ایرانیان خارج از کشور»، در سایت برترین‌ها مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۹۱ با لینک:
http://www.bartarinha.ir/fa/print/31988

۲۰۱۱ میلادی).

ایرانیان خارج‌شده از کشور با تلاش فراوان، خود و خانواده‌های خود را در میهن جدیدشان مستقر کرده و توانسته‌اند که خود را به موقعیت‌های بالایی در تمام زمینه‌ها از جمله علوم، پزشکی، مهندسی، پژوهش‌های فضایی، تجارت الکترونیکی، رسانه‌ها، سینما، ورزش، سیاست و غیره برسانند. تعداد معدودی از جمعیت قابل توجه این افراد سرشناس عبارت‌اند از:[1]

- پروفسور مجید سمیعی: بنیان‌گذار و رئیس مرکز بین‌المللی علوم اعصاب در هانوفر آلمان.
- پروفسور علی جوان: استاد بازنشسته فیزیک دانشگاه ماساچوست.
- دکتر نیما ارکانی‌حامد: استاد فیزیک دانشگاه هاروارد.
- پروفسور محمد جمشیدی: مدیر برنامه‌های داخلی ایستگاه فضایی ناسا.
- دکتر فیروز نادری: مدیر پروژه مریخ نورد ناسا.[2]
- خانم انوشه انصاری: اوّلین زن گردشگر فضایی در سپتامبر ۲۰۰۶ میلادی.
- پییر امیدیار: مؤسس و رئیس شرکت Ebay بزرگ‌ترین شرکت تجارت الکترونیکی جهان.
- فرزاد ناظم: مدیر فنی شرکت Yahoo.
- امید کردستانی: مدیر ارشد شرکت Google.
- سالار کمانگر: مدیرعامل سایت Youtube وابسته به شرکتGoogle .
- خانم ماریا خرسند: رئیس شرکت اریکسون.
- خانم فرح کریمی: نماینده پارلمان هلند.
- سهند (سام) دستیاری: سناتور جوان در پارلمان فدرال استرالیا.
- خانم کریستین امانپور: رئیس بخش جهانی پخش خبر شبکه سی‌ان‌ان.
- خانم شهره آغداشلو: بازیگر سینما و تاتر.
- آندره آغاسی: قهرمان تنیس.

همچنین آنانی که از سرمایه‌ای برخوردار بودند سرمایه‌های خود را بکار انداخته و به موفقیت‌هایی دست‌یافته‌اند. به طوری که برآورد شده، جمع سرمایه ایرانیان مقیم خارج در سال ۲۰۰۰ میلادی بیش از ۱/۳ تریلیون (هزار میلیارد) دلار بوده است. همچنین برآوردهای مربوط به سال ۲۰۰۰ نشان داده است که ایرانیان ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار در آمریکا، چین و اروپا سرمایه‌گذاری کرده‌اند.[3]

لازم به تذکر است که با وجود موفقیت‌های غالب ایرانیان مقیم خارج، عده‌ای نیز که در ایران از تحصیلات دانشگاهی و وضعیت نسبته مناسب شغلی و مالی برخوردار بوده‌اند، به دلایل مختلف از جمله عدم تسلط به

---

۱ اطلاعات بیشتر در مورد افراد سرشناس ایرانی در خارج از کشور در منابع مختلف از جمله در منابع زیر موجود می‌باشد:
«فهرست ایرانیان مقیم آمریکا» در ویکی‌پدیای فارسی.«ایرانیان موفق جهان» در لینک:
http://www.ostadsarvarpour.blogfa.com/post/100
«ایرانیان موفق در جهان» در لینک:
http://pc118.blogfa.com/post-23.aspx
«لیست ایرانیان موفق مقیم خارج از کشور» در لینک:
http://kelvin.persianblog.ir/page/102

۲ مقاله «بالأخره نفهمیدیم ناسا متعلق به آمریکاست یا ایران؟» اسامی ۱۱ نفر از کارشناسان عالی‌رتبه ایرانی در ناسا را منتشر کرده و ادعا نموده است که حدود ۷۰ تا ۸۰ ایرانی در ناسا فعالیت دارند. برگرفته از وبلاگ کتابخانه الکترونیکی با لینک:
http://sepehr-s.blogfa.com/post/223

۳ برگرفته از مقاله «ایرانیان مقیم خارج» در ویکی‌پدیای فارسی.

زبان کشور محل اقامت و رقابت‌های شدید برای به دست آوردن مشاغل مناسب نتوانسته‌اند به پتانسیل‌های خود دست پیدا کنند و به ناچار با قبول مشاغل متفرقه مانند مغازه‌داری، رانندگی تاکسی و غیره زندگی می‌کنند، به این امید که فرزندانشان در جوامعی آزاد رشد کرده و به آرزوهای خود جامه عمل بپوشانند.

درحالی‌که رژیم جمهوری اسلامی سنگ آوارگان فلسطینی را به سینه می‌زند و خواستار بازگشت آنان به سرزمین‌های خودشان می‌باشد، هیچ‌گونه تلاشی برای جلب مغزها و سرمایه‌های ایرانی به عمل نیاورده و چنان شرایط نامساعد امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در کشور ایجاد کرده که کسی فکر برگشت به سرزمین اجدادی خود را در سر نمی‌پروراند. متأسفانه با بدتر شدن شرایط و تحمیل مقرّرات اسلامی به مردم خاصه زنان و دختران روند خروج مغزها و سرمایه‌ها از کشور تشدید شده است. در طی سال‌های گذشته (خاصه پس از انتخابات قلابی ۱۳۸۸ و کشتار مردم معترض در خیابان‌ها و زندان‌های رژیم) شرایط چنان سخت و ناگوار شده که تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از ایرانیان خود را به اندونزی رسانده و از آنجا با پرداخت مبالغ هنگفتی به قاچاقچیان سوار بر کشتی‌های نامناسب شده، خطر غرق شدن در دریا را به جان خریده و با اطلاع از اینکه باید تحمل سال‌ها اقامت در بلاتکلیفی و گذراندن در بازداشتگاه‌ها را بنمایند به استرالیا سفرکرده‌اند، به این امید که به عنوان پناهنده پذیرفته شوند و زندگی جدیدی را از سر بگیرند. امّا از اواخر سال مسیحی ۲۰۱۳ دولت استرالیا برای جلوگیری از سفر این‌گونه مهاجران ناخواسته آنان را دستگیر و به بازداشتگاه‌هایی در خارج استرالیا فرستاده و از دادن اجازه اقامت به آنان خودداری کرده است.

بخش سوّم

منابع آب کشور

توسعه منابع آب

کشور ایران جزو مناطق خشک دنیا بشمار می‌آید و حجم بارندگی سالانه آن بالغ بر ۴۲۹ میلیارد مترمکعب می‌باشد. از این حجم، سالانه ۳۰۵ میلیارد مترمکعب (۷۱ درصد) تبخیر و به جو زمین بازمی‌گردد. از ۱۲۴ میلیارد مترمکعب باقی‌مانده ۳۸ میلیارد مترمکعب صرف تغذیه آب‌های زیرزمینی شده و ۸۶ میلیارد مترمکعب آن در رودخانه‌ها جریان می‌یابد. بعلاوه سالانه ۹ میلیارد مترمکعب از طریق رودخانه‌های مرزی وارد کشور شده و ۴ میلیارد مترمکعب از طریق دیگر رودخانه‌های مرزی از کشور خارج می‌گردد. با در نظر گرفتن ۱۲۹ میلیارد مترمکعب آب قابل‌دسترس و جمعیت فعلی کشور، سهم سرانه هر فرد از منابع آب بالغ بر ۱۷۲۰ مترمکعب می‌باشد، درحالی‌که این رقم در سال ۱۳۴۰ برابر ۵۵۰۰ مترمکعب، در سال ۱۳۵۷ حدود ۳۴۰۰، در سال ۱۳۶۷ حدود ۲۵۰۰، در سال ۱۳۷۶ حدود ۲۱۰۰ مترمکعب بوده و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۴۰۰ به حدود ۱۳۰۰ مترمکعب کاهش یابد.[۱]

به منظور بهره‌برداری از منابع آبی کشور، برنامه ساخت سدهای بزرگ در کشور از سال ۱۳۳۶ آغاز گردید و سدهای گلپایگان، سفیدرود و امیرکبیر که ساخت آن‌ها در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ آغاز شده بود در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ افتتاح گردیدند. به دنبال آن سدهای بزرگ دز، اکباتان، لتیان، مهاباد، درودزن، شاه‌عباس (زاینده‌رود)، کارون (شهید عباسپور)، لار و غیره در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۰ ساخته و مورد بهره‌برداری قرار

۱ برگرفته از مقاله «اهمّیت اصلاح الگوی مصرف آب در کشاورزی» مورخ اوّل اردیبهشت ۱۳۸۸ در سایت خبرگزاری فارس با لینک:
http://farsnews.com/printable.php?nn=8802010370

گرفتند و جمع سدهای ایران در قبل از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به ۱۹ عدد رسیدند. برنامه سدسازی پس از انقلاب ادامه یافت به طوری که در سال ۱۳۹۱ تعداد سدهای در دست بهره‌برداری، ساخت و یا مطالعه به ۱۳۲۱ مورد رسید (جدول ۱۰-۱۰) که از این تعداد ۱۴۴ سد جزو سدهای بزرگ به شمار می‌آیند.

حجم مخزن، میزان سالانه آب قابل تنظیم، آب مورد مصرف صنعت، شرب و کشاورزی، سطح زیر کشت و ظرفیت نیروگاه‌های آبی این مجموعه سدها به قرار زیر است:[۱]

- حجم مخزن: ۱۰۵ میلیارد مترمکعب
- آب قابل تنظیم: ۴۹ میلیارد مترمکعب
- آب مصرف صنعت: ۰/۹ میلیارد مترمکعب
- آب مصرف شرب: ۴/۳ میلیارد مترمکعب
- آب مصرف کشاورزی: ۳۱/۹ میلیارد مترمکعب
- نیاز محیط‌زیست: ۲/۱ میلیارد مترمکعب
- سطح زیر کشت: ۳/۴ میلیون هکتار، مشتمل بر ۱/۷ میلیون هکتار اراضی جدید و ۱/۴ میلیون هکتار اراضی بهبودیافته.
- ظرفیت نیروگاه‌های آبی: ۲۱ هزار مگاوات

گرچه ساخت این سدها کمک بزرگی به تأمین آب و برق جمعیت روبه افزایش کشور و آب مورد نیاز صنعت و کشاورزی کرده است، در بسیاری از مناطق به ویژه منطقه دریاچه ارومیه آسیب جبران‌ناپذیری به محیط‌زیست وارد کرده و سبب خشک شدن تدریجی این دریاچه شده است. پاره‌ای دیگر از مناطق آسیب‌دیده عبارت‌اند از: دریاچه بختگان، دریاچه هامون و تالاب‌های پریشان، شادکان و گاوخونی.

بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی

در سال‌های قبل از انقلاب و در طی چند دهه منابع آب‌های زیرزمینی کشور در قالب طرح‌های شناسایی، نیمه تفضیلی و تفضیلی مورد بررسی قرار گرفتند. با توجه به این بررسی‌ها و در نظر گرفتن بیلان آب‌های زیرزمینی، پاره‌ای از مناطق کشور را که بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی آن‌ها بیشتر از تغذیه طبیعی‌شان بود، برحسب شدّت اختلاف بین این دو پارامتر اصلی، از لحاظ حفر چاه‌های جدید محدوده و یا ممنوعه اعلام گردیدند. هدف این برنامه این بود که از بهره‌برداری بی‌رویه این منابع حیاتی ممانعت به عمل آید و از خشک شدن قنات‌ها و چاه‌ها جلوگیری شود. متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، زنده‌یاد مهندس منصور روحانی وزیر سابق نیرو را که خدمات ارزنده‌ای به توسعه منابع آب و برق کشور نموده بود به این اتهام واهی که هدف او از محدوده و یا ممنوعه اعلام کردن پاره‌ای از مناطق کشور، جلوگیری از توسعه کشاورزی و کمک به وابستگی بیشتر ایران به خارج بوده اعدام کردند. پس از آن، بهره‌برداری بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی کشور شدّت گرفت به طوری که مناطقی از کشور مانند یزد، کرمان، رفسنجان، اصفهان، فارس، خراسان و غیره با مشکلات اساسی روبرو شدند. به گزارش فهرج نیوز،[۲] در استان کرمان سالانه ۵/۶ میلیارد مترمکعب آب صرف تغذیه سفره‌های آب زیرزمینی استان می‌گردد، ولی ۲۴۰۰۰ حلقه چاه و ۱۲۰۰ چشمه و ۱۹۰۰ رشته قنات سالانه ۶/۷ میلیارد مترمکعب از ذخایر آب‌های زیرزمینی برداشت می‌کنند. به

---

۱ برگرفته از «فهرست سدهای غیر مرزی ایران» در سایت شرکت مدیریت منابع آب با لینک:
http://daminfo.wrm.ir/fa/dam/tabularview

۲ برگرفته از مقاله «۴ پروژه انتقال آب به استان کرمان در حال انجام است» در سایت فهرج نیوز با لینک:
http://fahrajnews.blogfa.com/post-144.aspx

عبارت دیگر، بیلان آب‌های زیرزمینی این استان سالانه ۱/۱ میلیارد مترمکعب کسری دارد. از طرف دیگر تعداد چاه‌های غیرمجاز استان ۱۰ هزار حلقه بر آورد شده است.

جدول ۱۱-۱۰ برداشت از منابع آب‌های زیرزمینی کشور را در سال آبی ۶۴-۱۳۶۳ با سال آبی ۹۰-۱۳۸۹ مقایسه می‌نماید. به طوری که ملاحظه می‌شود در طول این ۲۶ سال، تعداد کل چاه‌ها و قنوات از ۱۹۲۹۶۱ به ۷۳۱۴۷۴ افزایش‌یافته و تقریباً ۴ برابر شده و تخلیه کل آن‌ها نیز از ۳۷۶۸۰ میلیون مترمکعب در سال به ۵۳۱۰۰ میلیون مترمکعب افزایش نشان می‌دهد و یا به عبارت دیگر ۱/۴ برابر شده است. موضوع مهم دیگر اینکه برداشت سالانه ۳۷۶۸۰ میلیون مترمکعب از ذخایر آب‌های زیرزمینی در سال آبی ۶۴-۱۳۶۳ نزدیک به رقم تغذیه سالانه ۳۸ میلیارد مترمکعب آب‌های زیرزمینی کشور بوده درحالی‌که در سال آبی۹۰-۱۳۸۹ رقم برداشت سالانه ۵۳۱۰۰ میلیون مترمکعبی به مراتب بیشتر از تغذیه سالانه سفره‌های آب زیرزمینی کشور بوده است.

در سال ۱۳۸۴ شمسی چین، هند و ایران رتبه‌های اوّل تا سوّم برداشت بیش از حد از منابع آب‌های زیرزمینی را داشته‌اند.[۱] گزارش دیگری حاکی از آن است که در مدت حدود ۳۰ سال سطح آب‌های زیرزمینی کشور ۳۰ تا ۴۰ متر پایین رفته و این موضوع برای آب‌های زیرزمینی کشور فاجعه‌بار بوده است،[۲] زیرا با خشک شدن چاه‌های آب در روستاها (خاصه روستاهای شرق ایران)، روستاییان محل زندگی خود را ترک گفته و به مناطق دیگر کوچ نموده‌اند.[۳]

اراضی زیر کشت و مصرف آب

از مساحت ۱۶۵ میلیون هکتاری کشور ایران تنها ۳۷ میلیون هکتار (۲۲/۴ درصد) را اراضی مناسب کشاورزی تشکیل می‌دهد که با توجه به محدودیت منابع آبی همه این اراضی مورد کشت و زرع قرار نمی‌گیرند. به گزارش سازمان خواربار و کشاورزی جهانی[۴] در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷ میلادی) حدود ۱۴/۸۳ میلیون هکتار زیر کشت قرار داشت که از این مساحت ۵/۷۴ میلیون هکتار زیر کشت آبی و ۹/۰۹ میلیون هکتار زیر کشت دیم بود. آمار مربوط به سال‌های اخیر نشان می‌دهد که در طول ۲۵ سال گذشته به مساحت اراضی زیر کشت آبی افزوده و از وسعت اراضی دیم کاسته شده است به طوری که فعلاً حدود ۷/۵ میلیون هکتار به صورت آبی و ۶ میلیون هکتار هم به صورت دیم کشت می‌شود (جمعاً ۱۳/۵ میلیون هکتار). از مساحت ۷/۵ میلیون هکتاری اراضی زیر کشت آبی، ۶/۳ میلیون هکتار را زمین زراعی و ۱/۲ میلیون هکتار را باغات تشکیل می‌دهند. برای آبیاری اراضی زیر کشت آبی نزدیک به ۸۷ میلیارد مترمکعب آب مصرف می‌شود. به عبارت دیگر آب مصرفی هر هکتار بالغ بر ۱۱۶۰۰ مترمکعب می‌باشد که نشانگر راندمان پایین آب آبیاری در کشور است.[۵] این در حالی است که میزان سالانه آب مصرف شرب و صنعت کشور در حدود ۷ میلیارد مترمکعب برآورد شده است.[۶]

---

۱ برگرفته از مقاله «Aquifer depletion» یا «تهی شدن ذخایر آب‌های زیرزمینی» در دائره‌المعارف علوم زمین با لینک:
http://www.eoearth.org/article/Aquifer_depletion

۲ برگرفته از مقاله «برداشت ذخیره هزارساله آب سفره‌های زیرزمینی طی ۳۰ سال در نبود حسابداری آب» در سایت خراسان نیوز، مورخ ۲۰ اسفند ۱۳۹۱ با لینک:
http://www.khorasannews.com

۳ برگرفته از مقاله «Aquifer depletion» یا «تهی شدن ذخایر آب‌های زیرزمینی» در دائره‌المعارف علوم زمین با لینک:
http://www.eoearth.org/article/Aquifer_depletion

۴ Food and Agriculture Organization of the United Nations (1989)

۵ برگرفته از مقاله «مدیریت پایدار آب، یک نیاز» در وبلاگ عادت می‌کنیم با لینک:
http://4we.blogfa.com/post-154.aspx

۶ برگرفته از مقاله «اهمّیت اصلاح الگوی مصرف آب در کشاورزی» مورخ اوّل اردیبهشت ۱۳۸۸ درسایت خبرگزاری فارس با لینک:

طرح‌های انتقال آب

جمهوری اسلامی به منظور تأمین آب مورد نیاز مناطق مرکزی و شرقی کشور که با مشکل کمبود آب روبرو هستند دست به انتقال آب با خط لوله از مناطقی که از آب‌های سطحی بیشتری برخوردارند زده است. پاره‌ای از این طرح‌ها که تا کنون اجراشده و یا در دست اجرا یا مطالعه هستند از این قرارند:

- طرح انتقال آب زاینده‌رود به یزد:[1] طرح انتقال آب زاینده‌رود به یزد از طریق خط لوله‌ای به طول تقریبی ۳۰۰ کیلومتر و قطر ۱/۵ متر در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی با جلب موافقت کشاورزان اصفهان و دادن اطمینان به آن‌ها که این آب برای شرب اهالی و استفاده کشاورزان یزد به مصرف خواهد رسید اجرا گردید، ولی پس از تکمیل طرح، رفته‌رفته صنایع استان یزد هم از آب زاینده‌رود بهره‌مند شدند. از جمله خط لوله‌ای به طول ۱۳۴ کیلومتر و ظرفیت ۴۵۰ لیتر در ثانیه، آب زاینده‌رود را از یزد به معادن سنگ آهن مرکزی و بافق واقع در جنوب شرقی یزد می‌رساند.[2] متأسفانه خشک‌سالی‌های اخیر کشاورزان اصفهانی را برای کشت محصولات خودشان با مشکل کمبود شدید آب روبرو کرده به طوری که بسیاری از آن‌ها دست از کشاورزی کشیده و به شغل‌های کاذب مشغول شده‌اند و یا برای کار به شهرهای مجاور مهاجرت کرده‌اند. از آنجایی که مکاتبات چندساله کشاورزان با مقامات مسئول استان اصفهان و اعتراضات آنان بجایی نرسید، خود کشاورزان در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۹۱ لوله انتقال آب زاینده‌رود به یزد و ایستگاه پمپاژ آب را با لودر تخریب کردند و در نتیجه مصرف آب در یزد جیره‌بندی شد. کشاورزان معترض در نامه‌ای به استانداری اصفهان اعلام کردند که در صورت ندادن حقابه به آن‌ها، از روز بعد از انتقال آب زاینده‌رود به نقاط دیگر جلوگیری خواهند کرد. در نتیجه برای چند روز درگیری کشاورزان با مأموران امنیتی در منطقه ورزنه شهر خوراسگان ادامه یافت و کشاورزان معترض اتوبوس‌های مأموران امنیتی را به آتش کشیدند و تعدادی از کشاورزان مجروح شدند (از جمله ۷ نفر بینایی خود را از دست دادند) که به بیمارستان‌های محلی منتقل گردیدند.
- طرح انتقال آب‌های منطقه الیگودرز به قم: این طرح با تاکید رهبر انقلاب (سید علی خامنه‌ای) برنامه‌ریزی شد و در دولت‌های نهم و دهم احمدی‌نژاد اجرا گردید. هدف این طرح تأمین آب مصرفی شهرهای خوانسار، گلپایگان، خمین، محلات، سلفچگان، ساوه و قم و روستاهای نزدیک آن‌ها می‌باشد که با افزایش جمعیت و کمبود آب مواجه می‌باشند. این طرح می‌تواند سالانه ۱۸۱ میلیون مترمکعب آب از رودخانه‌های منطقه الیگودرز را جمع‌آوری و به شهرهای فوق‌الذکر منتقل کند. منابع اصلی تأمین این آب عبارت‌اند از رودخانه‌های چشمه سرداب، کلو، دزدان و دایی. برای جمع‌آوری و انتقال این آب از چند سد و ۵ تونل استفاده می‌شود. این تونل‌ها عبارت‌اند از: (۱) تونل انتقالی چشمه سرداب به طول تقریبی ۱۲۰۰ متر، (۲) تونل انتقال آب دره کلو به طول ۱۹۰۰ متر، (۳) تونل انتقال دره دزدان به طول ۲۵۰۰ متر، (۴) تونل انتقال دره دایی به طول ۹۲۰۰ متر و (۵) تونل انوج به قم رود به طول ۳۶ کیلومتر و یک کانال به طول ۷۲۰۰ متر.[3] انتقال آب از شهرستان الیگودرز به شهرهایی که در بالا نام‌برده شد، باعث پایین

---

http://farsnews.com/printable.php?nn=8802010370

۱ برگرفته از مقاله «کشاورزان اصفهانی لوله انتقال آب زاینده‌رود به یزد را شکستند» در پایگاه خبری نیمروز با لینک:
http://www.nimrooznews.com/print-12533

۲ برگرفته از مقاله «افتتاح خط انتقال آب زاینده‌رود به شرکت سنگ آهن بافق با حضور رئیس‌جمهور» مورخ چهارشنبه هفتم اسفند ۱۳۸۷ در سایت شهربابک در یک نگاه، با لینک:
http://shahrbabak.blogfa.com

۳ برگرفته از مقاله «گزارش روزنامه کیهان از طرح انتقال آب به قم بدون ذکر کوچک‌ترین نامی از لرستان» مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۰ با لینک:

رفتن شدید سطح سفره‌های آب زیرزمینی، خشک شدن ۶۰ حلقه چاه و در آستانه خشک شدن ۱۷۱ حلقه چاه دیگر شده است.[1]علاوه بر این کلیه واحدهای پرورش ماهی شهرستان الیگودرز نابودشده‌اند.[2] این طرح در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۹۰ با حضور محمود احمدی‌نژاد در قم افتتاح شد و مراسم پایان حفر تونل ۳۶ کیلومتری انتقال آب از الیگودرز به قم در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۱ انجام گردید. قابل‌توجه اینکه به گزارش روزنامه کیهان مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ این طرح برای بار دوم توسط احمدی‌نژاد در شهر قم، در جریان مسافرت‌های تبلیغاتی‌اش به استان‌ها قبل از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۹۲ افتتاح شد.

- طرح انتقال آب از سولکان به رفسنجان:[3] این طرح در زمان دولت هاشمی‌رفسنجانی مطرح گردید و در سال‌های پایانی دولت خاتمی، ایران و ایتالیا با امضای تفاهم‌نامه‌ای اعلام کردند که برای ساخت تونل انتقال آب از سولکان (روستایی از توابع بخش گندمان شهرستان بروجن در استان چهارمحال و بختیاری) به دشت انار و رفسنجان با ظرفیت انتقال۲۰۰ میلیون مترمکعب آب در سال برای آبیاری ۱۱۰ هزار هکتار باغات پسته و مصارف صنعتی همکاری خواهند کرد. این طرح که به امضای دو شرکت ایتالیایی و ایرانی رسید شامل احداث سد سولکان با ارتفاع ۱۱۵ متر، احداث تونل انتقال آب از سد سولکان به طول ۵۷ کیلومتر، ساخت خط لوله انتقال تا ۱۷ کیلومتری شمال غرب شهرستان انار به طول ۳۸۳ کیلومتر و تکمیل شبکه توزیع آب در منطقه انار و رفسنجان به طول حدود ۴۰۰ کیلومتر بود و هزینه آن ۵۳۰ میلیون دلار برآورد شده بود. امّا با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴، این طرح با مخالفت نمایندگان بروجن در مجلس شورای اسلامی روبرو و متوقف گردید. بالأخره در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۹۱ جلسه‌ای به منظور بررسی دوباره این طرح و اجرای آن با سرمایه‌گذاری ۹۰۰ میلیون دلاری کشور چین، در فرمانداری بروجن با حضور مسئولان محلی و کارشناسان شرکت مهندسی مشاور مهاب قدس وابسته به وزارت نیرو تشکیل گردید ولی تصمیمی در مورد اجرای این پروژه گرفته نشد.
- طرح انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی ایران:[4] معاون وزارت نیرو در امور آب در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ اطلاعاتی در مورد این طرح ارائه داد و گفت که تأمین آب شیرین و صنعتی حاشیه فلات مرکزی، توسعه صنایع و معادن، رشد اشتغال، توسعه کشاورزی و صنعت و تعادل‌بخشی به بیلان سفره‌های آب زیرزمینی از اهداف این طرح می‌باشند. به گفته وی طرح شیرین سازی آب دریای خزر (با شوری ۱۳گرم در لیتر[5]) در محل انجام و آب شیرین شده در دو بخش به فلات مرکزی ایران منتقل خواهد شد. بر اساس

---

http://lorveir.blogfa.com/post-433.aspx

۱ برگرفته از مقاله «انتقال آب از الیگودرز به قم کمر سد بختیاری را شکست» مورخ ۱۸ آبان ۱۳۹۲ با لینک:
http://ibnanews.ir/vdcb.abzurhb9giupr.html

۲ برگرفته از مقاله «الیگودرز قربانی طرح انتقال آب به قم رود» مورخ ۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ در سایت آب نما نیوز با لینک:
http://www.abnamanews.com/news/print.aspx?id=p64

۳ برگرفته از مقاله «انتقال آب سولکان به انار، شعار یا عمل؟» با لینک:
http://anarpress.blogfa.com/post/306

و مقاله دیگری با عنوان «پروژه انتقال آب به رفسنجان» با لینک:
http://www.shahransaze.com

۴ برگرفته از مقاله «جزئیات طرح انتقال آب دریای خزر، عمان و خلیج فارس به فلات مرکزی ایران» در سایت رجا نیوز با لینک:
http://rajanews.com/detail.asp?id=122684

و مقاله «طرح انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی ایران کلید خورد» در سایت رادیو فردا با لینک:
http://www.radiofarda.com/content/f12_project_to_transfer_water_from_caspian_sea_to_central_iran_inaugurated/24549428.html

۵ شوری آب دریای آزاد ۳۵ گرم در لیتر می‌باشد.

این طرح سالانه ۵۰۰ میلیون مترمکعب آب از دریای خزر با ارتفاع ۲۸ متر پایین تر از سطح دریای آزاد[۱] به مناطق مرکزی کشور منتقل می گردد. اوّلین بخش این طرح که اجرای آن را قرارگاه خاتم‌الانبیا وابسته به سپاه پاسداران بعهده دارد از ساری شروع شده و در نهایت سالانه ۲۰۰ میلیون مترمکعب آب به سمنان (با ارتفاع ۱۱۳۰ متر نسبت به سطح دریای آزاد) منتقل خواهد کرد و برای این کار از خط لوله‌ای به طول ۱۸۹ کیلومتر و ۱۲ ایستگاه پمپاژ استفاده خواهد شد. از این حجم آب سالانه ۱۰۰ میلیون مترمکعب به سمنان اختصاص خواهد داشت و در مراحل بعدی ۱۰۰ میلیون مترمکعب آب به قم، کاشان و اصفهان انتقال خواهد یافت. آبی که از این طریق به مناطق مرکزی می‌رسد به مصرف شرب و صنعت خواهد رسید و استفاده از آن برای کشاورزی مقرون به صرفه نیست. قیمت هر مترمکعب این آب بین ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان بر آورد شده و طرح در طی ۲۴ ماه تکمیل خواهد شد. بعلاوه از آنجایی که این خط لوله در کنار خط لوله نفت ری- نکا احداث می‌شود نیازی به تملک اراضی ندارد. بخش دوّم پروژه ۳۰۰ میلیون مترمکعب آب در سال را از خلیج گرگان توسط یک شاخه به سبزوار، یک شاخه به بیرجند و شاخه دیگر به یزد منتقل می‌نماید. متأسفانه هنوز جزئیات بیشتری در مورد دو بخش این طرح منتشرنشده و مردم استان‌های گیلان، مازندران و گلستان که خود با مشکل کم آبی روبرو هستند با اجرای آن مخالف هستند و معتقدند که دولت قبل از انتقال آب دریای خزر به حاشیه فلات مرکزی باید فکری اساسی برای تأمین آب مورد نیاز این استان‌ها به عمل آورد. بعلاوه کارشناسان معتقدند که تخلیه در دریای خزر آب‌های بسیار شوری که تأسیسات شیرین کردن آب شور این طرح ایجاد می‌نمایند، اثرات منفی قابل‌توجهی بر روی محیط‌زیست و آبزیان دریای خزر خواهد داشت. موضوع دیگر اینکه معلوم نیست آیا این طرح اجرا خواهد شد و یا اعلام آن تنها بخشی از برنامه تبلیغاتی دولت محمود احمدی‌نژاد برای انتخابات خرداد سال ۱۳۹۲ بوده است؟

- طرح انتقال آب خلیج فارس و دریای عمان به استان‌های کرمان و یزد: به گزارش فهرج نیوز،[۲] خشک‌سالی مداوم ۱۵ ساله استان کرمان را با مشکلات فراوانی جهت تأمین آب مورد نیاز شرب، صنعت و کشاورزی روبرو کرده و در مواردی منجر به تخلیه روستاها و کوچ ساکنان آن‌ها به شهرها شده است. به منظور تأمین آب مورد نیاز این استان تا کنون چند طرح جهت انتقال آب از سر شاخه‌های رودخانه‌های کارون و دز در نظر گرفته‌شده ولی این طرح‌ها به دلیل مخالفت مردم ساکن محل‌های انتقال به جایی نرسیده است. لذا طرح‌های دیگری برای انتقال آب شیرین شده خلیج فارس به این استان و استان یزد در نظر گرفته شده است. این طرح‌ها عبارت‌اند از: (۱) پروژه شیرین کردن و انتقال آب خلیج فارس در بندرعباس به معادن گل گهر، سرچشمه و چادرملو که ۵۰ درصد هزینه آن را بخش صنعت تأمین خواهد کرد[۳] و (۲) شیرین کردن آب دریای عمان در میناب و انتقال آن به کهنوج، جیرفت و نهایتاً کرمان.[۴] به گزارش روزنامه

---

۱ بر اساس آمار موجود سطح آب دریای خزر در فاصله سال‌های ۱۸۳۷ تا ۲۰۱۰ میلادی از نوساناتی برخوردار بوده به این ترتیب که در فاصله سال‌های ۱۸۳۸ تا ۱۹۷۷ از ۲۴/۸- متر به ۲۸/۲- متر کاهش داشته. سپس در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۵ سطح آب دریای خزر روند صعودی داشته و به ۲۵/۸- متر رسیده است. به دنبال آن روند نزولی بوده و سطح آب دریاچه به حدود ۲۶/۴- متر در سال ۲۰۱۰ کاهش یافته است. حجم آب رودخانه‌های ایران که به این دریا می‌ریزند در حدود ۱۶ میلیارد مترمکعب در سال می‌باشد. این در حالی است که رودخانه ولگا در فاصله سال‌های ۱۹۳۸ تا ۲۰۱۱ سالانه حدود ۲۴۰ میلیارد مترمکعب آب وارد این دریا نموده است (قانقرمه و ملک، ۱۳۹۱).

۲ برگرفته از مقاله «۴ پروژه انتقال آب به استان کرمان در حال انجام است» در سایت فهرج نیوز با لینک:
http://fahrajnews.blogfa.com/post-144.aspx

۳ برگرفته از مقاله «جزئیات طرح انتقال آب دریای خزر، عمان و خلیج فارس به فلات مرکزی ایران» در سایت رجا نیوز با لینک:
http://rajanews.com/detail.asp?id=122684

۴ برگرفته از مقاله «طرح انتقال آب دریای عمان به استان کرمان» مورخ ۱۰ آذر ۱۳۸۹ در سایت جام جم با لینک:

کیهان مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲، با حضور محمود احمدی‌نژاد در بندرعباس، عملیات اجرایی ساخت بزرگ‌ترین کارخانه آب‌شیرین‌کن کشور باهدف تأمین بخشی از نیاز آب صنعت و شرب استان‌های هرمزگان، کرمان و یزد با نام "طرح ملّی ساقی کوثر" آغاز گردید. این طرح شامل سه قطعه بوده و در سه مرحله اجرا خواهد گردید: قطعه اوّل به طول ۲۹۲ کیلومتر از بندرعباس به معدن گل گهر سیرجان، قطعه دوّم به طول ۱۳۶ کیلومتر از گل گهر سیرجان به معدن مس سرچشمه و قطعه سوّم به طول ۳۰۷ کیلومتر از سرچشمه به معدن سنگ آهن چادرملو در شمال شرقی یزد. هزینه این طرح ۴۵۰۰ میلیارد ریال برآورد شده و قرار است که در طول ۴ سال اجرا گردد.

- طرح انتقال آب دریای عمان به استان‌های سیستان و بلوچستان: به گزارش خبرگزاری فارس در تاریخ ۸ آبان ۱۳۹۱، استاندار سیستان و بلوچستان گفته است که برای تأمین آب این استان پیشنهادی مبنی بر شیرین کردن آب دریای عمان و انتقال آن به چابهار، ایرانشهر، خاش و زابل در استانداری تهیه‌شده و برای تأمین اعتبار به هیئت دولت فرستاده‌شده و امیدواریم که در اسرع وقت پاسخ مثبتی دریافت کنیم.[۱] چند ماه بعد در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۱ "بلوچ پرس" از قول سید باقر حسینی نماینده مردم شهرستان‌های زابل، زهک و هیرمند در مجلس شورای اسلامی گزارش داد که این طرح در بودجه سال ۱۳۹۲ قرارگرفته ولی هنوز به استانداری ابلاغ نشده است. پس از ابلاغ، مطالعات تکمیلی و اجرایی پروژه صورت خواهد گرفت. حسینی افزود که سیستان و بلوچستان تنها استانی از کشور است که بیش‌ترین آب رسانی با تانکر را دارد و با اجرایی شدن طرح، آب شرب و صنعت استان تأمین خواهد شد ولی کشاورزی با این آب مقرون به صرفه نخواهد بود.[۲]

بخش چهارم

آسیب‌های محیط زیستی

اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی حفاظت محیط‌زیست را وظیفه اسلامی تلقی کرده و آلودگی و تخریب آن را ممنوع نموده است.[۳] با وجود این در دوران حکومت جمهوری اسلامی محیط‌زیست کشور آسیب فراوانی دیده است. از آنجایی که بررسی همه این آسیب‌ها در این مختصر امکان‌پذیر نیست تنها به شرح کوتاه چند موضوع پرداخته می‌شود. این موضوعات عبارت‌اند از: (۱) خشک شدن دریاچه ارومیه، (۲) آسیب‌های وارده به تالاب‌های کشور، (۳) مشکلات رود کارون، (۴) آلودگی هوای کلان‌شهرها، (۵) هجوم ریز گردها، (۶) تخریب جنگل‌ها و مراتع، (۷) مناطق حفاظت‌شده و نابودی حیاط وحش و (۸) آلودگی دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان.

---

http://www.sabainfo.ir/Components/News/NewsPrint.aspx?id=70356

۱ برگرفته از مقاله «انتقال آب دریای عمان به سیستان، بررسی مشکلات سیستان و بلوچستان با حضور رحیمی» مورخ ۸ آبان ۱۳۹۱ در سایت خبرگزاری فارس با لینک:

http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910808001120

۲ برگرفته از مقاله: «انتقال آب از عمان به شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان در بودجه ۹۲ قرار گرفت»، در سایت بلوچ پرس با لینک: http://balochpress.net

۳ اصل ۵۰: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط‌زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل‌جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است (ضمیمه شماره ۲).

خشک شدن دریاچه ارومیه

به نوشته صدیقه محسنی[۱] دریاچه ارومیه (تصویر ۱-۱۰) بزرگ‌ترین دریاچه داخلی و دائمی در شمال غربی کشور است که مساحت آن در حدود ۵۵۰۰ کیلومترمربع بوده و سطح آب آن در ارتفاع ۱۲۷۴ متر از سطح دریا قرار داشته است. طول دریاچه از شمال به جنوب بین ۱۳۰ تا ۱۴۰کیلومتر و عرض آن در کم عرض‌ترین مکان بین ۱۵ تا ۱۸کیلومتر و در پهن‌ترین مکان در مواقع پرآبی حدود ۶۰ کیلومتر بوده است. عمق آب دریاچه بین ۵ تا ۱۶ متر متغیر بوده و به طور متوسط ۶ متر گزارش شده بوده است. ریزش سالانه باران بر سطح دریاچه ۳۰۰ میلی‌متر و تبخیر سالانه از سطح آن حدود ۱۲۰۰ میلی‌متر برآورد شده بوده است. مطالعات آب شناسی مقدار سالانه جریان‌های سطحی در حوزه آبریز دریاچه را ۵ میلیارد و ۳۹۴ میلیون مترمکعب برآورد نموده است. لذا اگر تمامی این مقدار آب بر روی سطح ۵۵۰۰ کیلومتری دریاچه گسترش یابد، ارتفاع سطح آب دریاچه را ۹۷۳ میلی‌متر بالا می‌آورد. امّا به دلیل ساخته‌شدن ۳۸ سدی که بر روی رودخانه‌هایی که به این دریاچه می‌ریزند، این حجم آب به دریاچه نمی‌رسد و در نتیجه سطح آب آن سال به سال پایین تر می‌رود (تصویر ۲-۱۰). از آن بدتر ۱۲ سد دیگر در دست ساختمان و ۴۰ سد در دست مطالعه و برنامه‌ریزی می‌باشند.[۲]

شوری آب دریاچه ارومیه قبل از بحران کنونی حدود ۲۲۰ گرم در لیتر یا ۶ برابر شوری آب دریا بوده است. در آب‌های شور این دریاچه چند نوع باکتری، جلبک، دیاتومه و از همه مهم‌تر سخت‌پوست کوچک و ظریفی به نام "ارتمیا اورمیانا" زندگی می کرده‌اند. در این دریاچه ۱۰۲ جزیره بزرگ و کوچک وجود داشته که مساحت کل آن‌ها ۳۲، ۴۶۸ هکتار برآورد شده بوده است. بزرگ‌ترین این جزایر عبارت بوده‌اند از جزایر: اسلامی، کبودان، اشک، اسپیر و آرزو. پایین رفتن سطح آب دریاچه باعث رسوب نمک در زمین‌های خارج‌شده از دریاچه شده و شوری آب دریاچه را نیز افزایش داده است. این مشکلات باعث شده‌اند که صدها هزار فلامینگو و دیگر پرندگان کوچنده، دیگر از این منطقه استفاده نکنند و این منطقه اهمّیت خود را به عنوان یک مسیر بین‌المللی پرندگان مهاجر از دست بدهد. دریاچه ارومیه علاوه بر روبرو بودن با مشکل پایین رفتن سطح آب آن با مشکل دیگری نیز روبروست که عبارت از ورود پساب‌های صنعتی آلوده به ارسنیک و آمونیاک به آن می‌باشد. با تخلیه این پساب‌های آلوده به دریاچه، در حال حاضر زمین‌های وسیعی در حاشیه دریاچه غیرقابل کشت شده‌اند.[۳]

در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۵ حجم آب دریاچه ارومیه از ۴۲ میلیارد مترمکعب به ۲۲ میلیارد مترمکعب کاهش‌یافته و از سال ۱۳۷۵ تا ۲۰ مهرماه ۱۳۹۱ نزدیک به ۸ متر افت داشته و عمق آب در عمیق‌ترین نقطه آن به حدود ۳/۶ متر رسیده است.[۴] از این رو دریاچه در قسمت‌های جنوبی و شرقی به میزان قابل‌ملاحظه‌ای پس روی داشته است.به گزارش مدیرکل حفاظت محیط‌زیست آذربایجان غربی، در بهار ۱۳۹۰ حدود سه هزار کیلومترمربع از سطح دریاچه خشک و تبدیل به شوره‌زار شده و غلظت نمک آب آن به ۴۰۰ گرم در لیتر یا

۱ برگرفته از مقاله «دریاچه ارومیه» نوشته صدیقه محسنی در وبلاگ دانشجویان جغرافیای طبیعی رشت (جغرافیای طبیعی اقلیم‌شناسی و ژئومورفولوژیِ) با لینک:

http://www.s-vahdati.blogfa.com/post-77.aspx

۲ برگرفته از مقاله «ریز گردها به مجلس رسید، بیماری ۱۹ هزار ایرانی و افزایش مهاجرت» در سایت مؤسسه مطالعات پژوهش‌های حقوقی با لینک:

http://www.sdil.ac.ir/index.aspx?pid=99&articleid=20170

۳ برگرفته از مقاله «دریاچه ارومیه» نوشته صدیقه محسنی در وبلاگ دانشجویان جغرافیای طبیعی رشت (جغرافیای طبیعی اقلیم‌شناسی و ژئومورفولوژی) با لینک:

http://www.s-vahdati.blogfa.com/post-77.aspx

۴ برگرفته از مقاله «طرحی برای نجات و توسعه پایدار حوزه دریاچه ارومیه» توسط حسین گلابیان در سایت اورمیانا با لینک:
http://www.urmiana.com

بیش از ۱۱ برابر شوری آب دریا افزایش داشته است.[1] با ادامه این روند تخمین زده می‌شود که این دریاچه طی چند سال آینده خشک شود. در این صورت ۱۰ میلیارد تن نمک‌های باقی‌مانده در کف دریاچه به صورت گرد و غبار و بارش باران حاوی نمک بر سر ۱۳ میلیون نفر ساکنان منطقه و استان‌های اطراف و زمین‌های مرغوب کشاورزی فرو خواهد ریخت. این امر موجب تخریب محیط‌زیست، شیوع سرطان ریه و بیماری‌های تنفسی شده و کشاورزی را منهدم خواهد کرد و منجر به آواره شدن ساکنان منطقه خواهد گردید.

دلایل خشک شدن دریاچه ارومیه

پاره‌ای از دلایل خشک شدن دریاچه را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف. افزایش جمعیت و سطح زیر کشت: رشد جمعیت در سه استان آذربایجان شرقی، غربی و کردستان از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۹ معادل ۷۳ درصد بوده است. بعلاوه سطح کشت‌های آبی در حوزه آبریز این دریاچه از ۱۵۰ هزار هکتار در سال ۱۳۵۸ به ۴۱۵ هزار هکتار در سال ۱۳۸۵ افزایش داشته است. این عوامل استفاده از منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی را از ۱/۸ میلیارد مترمکعب در سال، به ۵/۶ میلیارد مترمکعب افزایش داده و ۸۵ درصد این حجم آب به مصرف کشاورزی با راندمان پایین ۳۰ تا ۳۶ درصد رسیده است.[2]

ب. سد سازی: در طول چند دهه گذشته افزایش جمعیت استان‌های آذربایجان شرقی و غربی که هم‌جوار دریاچه ارومیه می‌باشند و همچنین توسعه بخش‌های مختلف صنعتی و کشاورزی در این دو استان نیاز به آب شیرین را افزایش داده است. لذا دولت‌مردان بدون توجه به حفاظت دریاچه ارومیه نزدیک به ۴۰ سد روی رودخانه‌هایی که در این دریاچه تخلیه می‌شوند (ازجمله آجی‌چای، زرینه‌رود، سیمینه‌رود، شهرچای، نازلوچای، زولاچای و غیره) ساخته و بر روی برخی از این رودخانه‌ها چند سد زده‌اند و مرتکب همان اشتباهی گردیده‌اند که برنامه‌ریزان دولت اتحاد جماهیر شوری سابق در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در مورد دریاچه آرال مرتکب شدند. این برنامه‌ریزان با منحرف کردن رودخانه‌های سیحون و جیحون و استفاده از این آب‌ها برای توسعه کشاورزی در منطقه، دریاچه آرال را به خشکی کشاندند و آسیب غیرقابل جبرانی به محیط‌زیست، اقتصاد و بهزیستی مردم این منطقه وارد کردند (Ghassemi and others, 1995, pp. 262-264).

ج. برداشت آب‌های زیرزمینی: در مناطق ساحلی دریاها و دریاچه‌ها، جریان طبیعی آب‌های زیرزمینی از طرف دشت ساحلی به طرف دریا (یا دریاچه) می‌باشد و از این طریق بخشی از آب‌های زیرزمینی در دریا (یا دریاچه) تخلیه می‌شود. با برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی این مناطق، جریان تخلیه آب زیرزمینی به دریا (یا دریاچه) کاهش‌یافته و یا در موارد حاد به کلی قطع می‌شود و آب شور دریا به داخل سفره ساحلی آب زیرزمینی نفوذ می‌نماید و باعث شور شدن آب چاه‌ها می‌گردد. جدول ۱۲-۱۰ افزایش برداشت از آب‌های زیرزمینی حوزه آبریز دریاچه ارومیه را در فاصله سال‌های آبی ۵۵-۱۳۵۴ تا ۹۰-۱۳۸۹ نشان می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود در طی ۳۵ سال تعداد کل چاه‌های عمیق و نیمه عمیق منطقه از ۳۰۷۶ به ۷۵۳۱۸ افزایش‌یافته و یا به عبارت دیگر ۲۴/۵ برابر شده که از این تعداد ۲۴ هزار حلقه چاه غیرمجاز می‌باشند.[3] حجم کل برداشت از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق نیز در این دوره ۳۵ ساله از ۳۱۳ میلیون مترمکعب به ۱۶۷۱ میلیون

---

۱ برگرفته از مقاله «مخالفت مجلس ایران با دو فوریت طرح نجات دریاچه ارومیه» در سایت بی‌بی‌سی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/08/110816_144_orumieh_kake_parliament.shtml

۲ برگرفته از مقاله «پیامدهای توسعه ناپایدار، قسمت پنجم: خشک شدن دریاچه ارومیه» در وبلاگ توسعه پایدار و جغرافیا با لینک:
http://hr-vojdani.blogfa.com/post-212.aspx

۳ برگرفته از مقاله «۷۰ درصد دریاچه ارومیه خشک شد/تشدید وضعیت مبهم و بحرانی» برگرفته از سایت خبرگزاری مهر با لینک:
http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1719255

مترمکعب افزایش‌یافته و یا پنج برابر گردیده است.

د. کاهش نزولات جوی: گرچه عده‌ای کاهش نزولات جوی را یکی از عوامل خشک شدن دریاچه ارومیه می‌دانند، بنا بر گزارش سازمان زمین‌شناسی در مورد خشک شدن دریاچه ارومیه، واقعیت این است که پس از سال ۱۳۷۹ روند بارش‌ها صعودی بوده و عملاً خشک‌سالی وجود نداشته است. به خصوص سال ۱۳۸۸ سالی پرباران در منطقه بوده ولی دریاچه روند خشک‌شدگی خود را ادامه داده است. موضوع دیگر اینکه سطح آب دریاچه وان واقع در خاک ترکیه که در ۲۰۰ کیلومتری غرب این دریاچه قرار دارد و از شرایط اقلیمی مشابهی برخوردار است هیچ‌گونه افتی را نشان نمی‌دهد.[۱]

ه. ساخت جاده میان گذر شهید کلانتری: احداث این میان‌گذر بر روی دریاچه ارومیه برای نزدیک کردن شهر ارومیه به شهر تبریز بوده و حدود ۱۴کیلومتر خاک ریزی در داخل دریاچه صورت گرفته است. گرچه ساخت این جاده از لحاظ اقتصادی برای استان‌های آذربایجان شرقی و غربی سودآور بوده است، امّا عملاً گردش و چرخه آبی دریاچه را با مشکل روبرو ساخته، به طوری که می‌توان گفت دریاچه را به دو نیم تقسیم کرده که مهم‌ترین تأثیر آن افزایش روند تبخیر آب دریاچه بوده است. همچنین به دلیل برهم زدن چرخه آبی دریاچه، چرخه زیستی آن نیز با مشکل روبرو گردیده است.

طرح‌های پیشنهادی برای نجات دریاچه ارومیه

به منظور حل معضل دریاچه ارومیه راهکارهای متعددی پیشنهاد شده است. متأسفانه هیچ یک از این راهکارها نمی‌تواند بیست میلیارد مترمکعب آبی را که دریاچه از دست داده است جبران نماید. لذا شاید ترکیبی از این راه‌حل‌ها بتواند در این زمینه راهگشا باشد و دریاچه را از مرگ قطعی نجات دهد ولی به نظر می‌رسد که دریاچه هیچ‌گاه گذشته خود را بازنخواهد یافت. ذیلاً توضیحات کوتاهی در مورد راهکارهای پیشنهادشده ارائه می‌گردد:

الف. دادن حقابه دریاچه: ساخت نزدیک به ۴۰ سد بر روی رودخانه‌هایی که به این دریاچه می‌ریزند، عملاً تمام آب این رودخانه‌ها را پشت خود نگه داشته‌اند[۲] و مدیران منابع آب به دلیل تأمین آب موردنیاز شرب ساکنان روزافزون منطقه و تأمین نیازمندی‌های کشاورزی و صنعتی استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، از رها کردن حقابه دریاچه خودداری می‌نمایند. نیاز آبی سالانه دریاچه برابر با ۳/۱ میلیارد مترمکعب برآورد شده است. گرچه وزارت نیرو اعلام کرده است که از مهرماه سال ۱۳۹۰ اقدام به رهاسازی حقابه دریاچه تا سقف ۱/۸ میلیارد مترمکعب کرده است ولی به نظر می‌رسد که به دلیل برداشت‌های غیرمجاز، لای روبی نکردن مسیر رودخانه‌ها و پاره‌ای دیگر از مشکلات، این میزان آب به دریاچه نمی‌رسد.[۳]

ب. مدیریت مصرف آب: کاهش مصرف آب که بخش عمده‌ای از آن صرف کشاورزی می‌شود با تغییر الگوی کشت و استفاده از شیوه‌های پیشرفته آبیاری امکان‌پذیر می‌باشد. این اقدام باعث می‌گردد که صرفه‌جویی قابل‌ملاحظه‌ای در مصرف آب صورت گیرد و آب صرفه‌جویی شده به مصرف تأمین حقابه دریاچه برسد. در این زمینه مقامات مسئول ادعا می‌کنند که از ۱۸۳ هزار هکتار اراضی کشاورزی حوضه آبریز دریاچه

---

۱ برگرفته از مقاله «طرحی برای نجات و توسعه پایدار حوزه دریاچه ارومیه» توسط حسین گلابیان در سایت اورمیانا با لینک:
http://www.urmiana.com

۲ برگرفته از مقاله «پیامدهای توسعه ناپایدار، قسمت پنجم: خشک شدن دریاچه ارومیه» در وبلاگ توسعه پایدار و جغرافیا با لینک:
http://hr-vojdani.blogfa.com/post-212.aspx

۳ برگرفته از مقاله «کمک ۱۳۵ میلیون دلاری سازمان ملل برای احیای دریاچه ارومیه»، در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/10/121029_l21_orumiyeh_lake.shtml

ارومیه، تا کنون ۲۱ هزار هکتار را به سیستم آبیاری تحت فشار تجهیز کرده‌اند.[1]

ج. ساماندهی بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی: همان طور که قبلاً اشاره شد، بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی منطقه در طی ۳۵ سال گذشته افزایش چشم‌گیری داشته است. با کاهش بهره‌برداری از این منابع می‌توان جریان آب‌های زیرزمینی به طرف دریاچه را دوباره برقرار کرد و به بالا آمدن سطح آب دریاچه کمک نمود.

د. توقف پروژه‌های سد سازی: پروژه‌های سد سازی که در منطقه در دستور کار قرار دارند باید متوقف شوند.

ه. انتقال آب از دریای خزر: دریاچه ارومیه در ارتفاع ۱۲۷۴ متر بالای سطح دریا و سطح آب دریای خزر ۲۸ متر پایین تر از دریاهای آزاد می‌باشد. بر اساس این طرح جهت تأمین بخشی از کسری آب دریاچه ارومیه به مقدار ۳ تا ۵/۴ میلیارد مترمکعب، آب دریای خزر تا ارتفاع حدود ۱۶۰۰ متر به ارتفاعات نزدیک آستارا پمپاژ می‌گردد. آنگاه توسط کانال شیب‌داری به طول ۳۰۰ کیلومتر پس از عبور از حوالی سراب و تبریز و در مسیر رودخانه آجی‌چای به دریاچه ارومیه منتقل خواهد شد. به موازات این کانال، خط لوله‌ای بخشی از آب دریای خزر را به تأسیسات شیرین کردن آب شور در نزدیکی دریاچه منتقل خواهد کرد. آب شیرین شده به مصارف مورد نیاز خواهد رسید و پساب حاصل در دریاچه ارومیه تخلیه خواهد گردید. بعلاوه از آب در حال انتقال در مسیر کانال برای احداث تأسیسات پرورش ماهی استفاده خواهد گردید. هزینه احداث سیستم پمپاژ این پروژه با ظرفیت حداقل ۱۰۰ مترمکعب در ثانیه (۳ میلیارد مترمکعب در سال) حدود ۱/۳۲ میلیارد دلار و در صورت انتقال حجم حداکثری ۱۷۰ مترمکعب در ثانیه (۵/۴ میلیارد مترمکعب در سال) حدود ۲/۲۴ میلیارد دلار برآورد شده است. لازم به تذکر است که در این برآوردها، هزینه‌هایی مانند هزینه ساخت کانال ۳۰۰ کیلومتری برای انتقال ثقلی آب به دریاچه، تأسیسات شیرین کردن آب شور و تأسیسات پرورش ماهی در نظر گرفته نشده است. بعلاوه مدت زمان لازم برای اجرای پروژه حدود ۵ تا ۷ سال برآورد شده است.[2]

و. انتقال آب از رودخانه زاب: انتقال سالانه ۸۰۰ میلیون مترمکعب آب از رودخانه زاب کوچک که سالانه دو میلیارد مترمکعب آب آن وارد خاک عراق می‌شود در دست انجام است. این طرح شامل ایجاد یک سد مخزنی بر روی رودخانه زاب در ۱/۵ کیلومتری بالادست روستای کانی می‌باشد. با آبگیری مخزن این سد، آب توسط کانالی به طول سه کیلومتر به دهانه ورودی تونلی با قطر ۵/۵ متر وارد شده و مسافتی به طول ۳۰ کیلومتر در داخل تونل از حوضه آبریز زاب به حوضه آبریز گدار منتقل‌شده و در نهایت به دریاچه ارومیه خواهد ریخت.[3]

ز. انتقال آب رودخانه مرزی ارس: گرچه از لحاظ نظری و بدون توجه به هزینه بسیار بالای چنین طرحی امکان انتقال آب از رودخانه مرزی ارس به دریاچه ارومیه وجود دارد، ولی از لحاظ عملی اجرای چنین طرحی مشکلات زیادی برای مصرف‌کنندگان آب این رودخانه مهم مرزی در ایران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان ایجاد خواهد کرد. بعلاوه اجرای چنین طرحی مستلزم موافقت کشورهای نامبرده می‌باشد که با اجرای آن

---

۱ برگرفته از مقاله «۷۰ درصد دریاچه ارومیه خشک شد/تشدید وضعیت مبهم و بحرانی» برگرفته از سایت خبرگزاری مهر با لینک:
http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1719255

۲ برگرفته از مقاله «طرحی برای نجات و توسعه پایدار حوزه دریاچه ارومیه» توسط حسین گلابیان در سایت اورمیانا با لینک:
http://www.urmiana.com

۳ برگرفته از مقاله «طرح انتقال مازاد آب رودخانه زاب (کلاس) به حوضه دریاچه ارومیه»، در سایت معاونت امور عمرانی استانداری آذربایجان غربی با لینک:
http://www.omran-ag.ir/tabid/2023/Default.aspx

مخالفت کرده‌اند.

آسیب‌های وارده به تالاب‌های کشور[1]

در ایران بیش از ۸۴ تالاب با اهمّیت بین‌المللی شناسایی شده‌اند که از این تعداد، ۲۴ تالاب با مساحتی نزدیک به ۱/۵ میلیون هکتار (۱۵ هزار کیلومترمربع) در کنوانسیون رامسر[2] که کنوانسیون حفاظت از تالاب‌های جهان می‌باشد ثبت گردیده‌اند و ۶ تالاب به دلیل تغییرات شدید اکولوژیکی که در آن‌ها به وجود آمده جزو لیست قرمز کنوانسیون قرارگرفته‌اند. این تالاب‌ها عبارت‌اند از: (۱) تالاب انزلی، (۲) تالاب‌های شورگل، یادگار لو و درکه سنگی، (۳) تالاب‌های شادگان، خور الامیه و خورموسی، (۴) تالاب بختگان، (۵) تالاب انتهای جنوبی هامون پوزک و (۶) هامون‌های صابری و هیرمند. کارشناسان مشکلات ایجادشده برای تالاب‌های ایران را نتیجه عوامل مختلف مانند: (۱) عدم رعایت حقابه طبیعی تالاب‌ها، (۲) عدم رعایت ملاحظات زیست‌محیطی در پروژه‌ها، (۳) ورود آلاینده‌های مختلف به محیط‌های تالابی، (۴) شکار و صید غیرمجاز، (۵) واردکردن گونه‌های غیربومی، (۶) خشک‌سالی و (۷) بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب‌های زیرزمینی در اطراف تالاب‌ها می‌دانند. ذیلاً شرح مختصری از آسیب‌های وارده به چند تالاب ارائه می‌گردد.

مشکلات تالاب انزلی[3]

تالاب انزلی با مساحتی در حدود ۲۰۰ کیلومترمربع در حوزه آبریزی به مساحت ۳۷۴۰ کیلومترمربع در استان گیلان قرار دارد و یکی از جالب‌ترین و بزرگ‌ترین تالاب‌های ایران محسوب می‌شود. این تالاب هرساله پذیرای تعداد زیادی از پرندگانی که از سوی کشورهای همسایه شمالی به ایران می‌آیند می‌باشد. تالاب انزلی با بیش از ۱۰۰ گونه پرنده، ۵۰ گونه ماهی و صدها گونه گیاه، اکوسیستم کم نظیری دارد و از نخستین تالاب‌های ثبت‌شده در کنوانسیون رامسر است و مهم‌ترین منبع تکثیر و تولید ماهیان خاویاری دریای خزر می‌باشد. مشهورترین گیاه این تالاب که شهرت جهانی دارد "لاله تالابی" نامیده می‌شود.

تالاب انزلی در موقعیتی قرارگرفته که آب رودها، نهرها و زهکش‌های کشاورزی به آن می‌ریزد. بعلاوه در طی چند دهه گذشته ورود حجم وسیعی از فاضلاب‌های شهری و روستایی، پساب‌های کارخانه‌ها و مقدار زیادی کودهای شیمیایی و سموم کشاورزی به این تالاب باعث ایجاد تغییرات اساسی در اکوسیستم آن گردیده‌اند. پاره‌ای از مشکلاتی که این تالاب با آن روبروست عبارت‌اند از:

۱. ورود سالانه بیش از ۳۲ میلیون مترمکعب فاضلاب خانگی شهرستان‌های رشت، انزلی، صومعه‌سرا، فومن و ماسال به تالاب.

۲. ورود بخشی از فاضلاب‌های صنعتی کارخانه‌ها و تقریباً تمامی فاضلاب‌های شهری و روستایی بدون تصفیه به رودخانه‌ها باعث آلودگی شدید این رودخانه‌ها می‌شود که این به نوبه خود موجب مرگ و میر وسیع آبزیان رودخانه و تالاب در مقاطع بحرانی می‌گردد.

---

۱ برگرفته از مقاله «وضعیت از همیشه وخیم تر تالاب‌های ایران در روز جهانی تالاب‌ها» در سایت تالاب بین‌المللی انزلی با لینک:
http://talab-anzali.ir?p=2116

۲ این کنوانسون در تاریخ دوم فوریه ۱۹۷۱ (۱۳ بهمن ۱۳۴۹) در رامسر به امضا رسید و در سال ۱۹۷۵ جنبه قانونی یافت. این کنوانسیون در آخر فروردین ۱۳۹۲، تعداد ۱۶۴ کشور عضو داشته و ۲۰۸۳ تالاب بین‌المللی با مجموع مساحتی نزدیک به ۱۹۹ میلیون هکتار را در سطح جهان به ثبت رسانده. برگرفته از سایت تالاب انزلی با لینک:

http://talab-anzali.ir?p=2116

۳ برگرفته از مقاله «تالاب بین المللی انزلی» در سایت انزلی‌کلاب با لینک:

http://anzaliclub.ir

۳. ورود سالیانه حدود دو میلیون لیتر سموم کشاورزی به محیط تالاب که محل تخم‌ریزی بسیاری از ماهیان بومی و مهاجر است، خطری جدی برای این فعالیت حیاتی ماهیان به شمار می‌آید.
۴. حجم رسوبات حوزه آبریز تالاب به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است و به علت ضعف عملیات آبخیزداری سالانه ۵۸۵ هزار تن از این مواد به این تالاب سرازیر شده و در آن رسوب می‌کنند. تا چند دهه قبل عمق تالاب انزلی ۸ تا ۱۱ متر بود، اما در حال حاضر ته نشین شدن رسوبات عمق آن را به ۱ تا ۲ متر رسانده است.
۵. انتشار ترکیبات خطرناک سرب، اکسیدهای گوگرد، کربن و نیتروژن ناشی از عبور و مرور وسایل نقلیه از دیگر عوامل تخریب اکوسیستم تالاب است.
۶. کاهش اکسیژن و متصاعد شدن گاز سولفور هیدروژن در سطح تالاب موجب تلف شدن ماهیان در تالاب می‌شود.
۷. صید و شکار بی‌رویه برای تأمین نیازمندی‌های غذایی و گذران اقتصادی، منجر به کاهش جمعیت گونه‌های وابسته به تالاب گردیده است.
۸. رشد و توسعه شهرها و شهرک‌های صنعتی بدون مکان‌یابی صحیح، از عوامل تهدیدکننده تالاب انزلی و از منابع مهم آلودگی آب تالاب به شمار می‌آید.
۹. استفاده از گیاه "آزولا" که بومی تالاب نمی‌باشد در ابتدا به طور آزمایشی در دریاچه‌های مصنوعی پرورش ماهی در استان گیلان انجام شد، ولی بذر این گیاه به وسیله پرندگان به تالاب برده شد و در این تالاب رشد نمود. این گیاه ازت زیادی تولید می‌کند که از آن برای تهیه کودهای ازته استفاده می‌شود و همچنین به عنوان غذای ماهیان پرورشی علف خوار مورد استفاده قرار می‌گیرد. آزولا به صورت گیاهی مهاجم رشد می‌نماید و اگر با رشد آن مبارزه فراگیر انجام نشود ظرف چند سال آینده تمامی سطح تالاب را خواهد پوشاند و مانع رسیدن نور خورشید به زیر آب خواهد گردید. در نتیجه فعل و انفعالات شیمیایی توسط فیتوپلانکتون‌ها در عمق آب انجام نخواهد شد و با مستور شدن سطح تالاب اکسیژن کافی به آن نخواهد رسید.

دیگر تالاب‌های آسیب‌دیده کشور

چند تالاب آسیب‌دیده دیگر که جزو لیست قرمز کنوانسیون رامسر قرار دارند به قرار زیرند:

- تالاب‌های شورگل، یادگارلو و درکه سنگی در استان آذربایجان غربی، به وسعت ۲۵۰۰ هکتار در سال ۱۳۶۹ به چند دلیل آسیب‌دیده‌اند: (۱) احداث سازه‌های آبی و سد حسنلو (شورگل) که موجب شده این تالاب از آب شور به آب شیرین تبدیل شود، (۲) ایجاد زهکش سد حسنلو که باعث خشک شدن تالاب‌های یادگارلو و درکه سنگی شده است، (۳) برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی و (۴) راندمان پایین آبیاری اراضی زیر کشت که باعث مصرف بی‌رویه آب و مانع از رسیدن آن به تالاب می‌باشد.[1]
- تالاب‌های شادگان، خور الامیه و خورموسی در جنوب غربی ایران و جنوب جلگه خوزستان و در حد فاصل، شهرستان‌های شادگان، آبادان و ماهشهر قرار دارند. این تالاب‌ها وسعت اوّلیه ۴۰۰ هزار هکتار در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳ میلادی) داشتند که ۳۲۸ هزار هکتار آن پناهگاه حیات وحش بوده است. در همایش تالاب‌های جهان که در تاریخ ۱۳ بهمن۱۳۴۹ (۲ فوریه ۱۹۷۱ میلادی) در رامسر برگزار شد تصمیم

---

۱ برگرفته از مقاله «وضعیت از همیشه وخیم تر تالاب‌های ایران در روز جهانی تالاب‌ها» در سایت تالاب بین‌المللی انزلی با لینک:
http://talab-anzali.ir?p=2116

گرفته شد که سه تالاب شادگان، خور الامیه و خورموسی با عنوان تالاب شادگان شناخته شوند. در این تالاب ۱۵۲ گونه پرنده و ۴۰ گونه پستاندار زندگی می‌کرده‌اند و ۱۱۰ گونه گیاهی در آن شناسایی شده اند.[1] ورود پساب‌های طرح نیشکر توسط یک کانال بزرگ، ورود فاضلاب‌های شهری و صنعتی، دفن زباله‌های شهری در وسط تالاب و ساخت کارخانه فولاد و صنایع پتروشیمی در کنار آن حیاط تالاب را با یک فاجعه زیست‌محیطی روبرو کرده است.

- تالاب‌های بختگان و طشک واقع در شمال غرب نیریز در استان فارس از وسعت اوّلیه ۳۵۰۰ کیلومترمربع برخوردار بوده‌اند. این تالاب‌ها در روزگاری نه چندان دور زیستگاه زمستانی متجاوز از ۱۷۰ هزار پرنده مانند فلامینگو، پلیکان‌های خاکستری، لک‌لک‌های پا قرمز و غیره بودند که از روسیه و دشت‌های سیبری به ایران مهاجرت می‌کردند. رودخانه سیوند در انتهای مسیر خود به رودخانه کُر می‌پیوست و از آنجا به دریاچه بختگان می‌ریخت. پس از ساختن سد سیوند با ارتفاع ۷۵ متر بر روی رودخانه سیوند در تنگه بلاغی با گنجایش ۲۵۵ میلیون مترمکعب و حجم آب قابل تنظیم سالانه ۱۰۰ میلیون مترمکعب،[2] دیگر سیلاب این رودخانه به رود کُر و در نتیجه به دریاچه بختگان نمی‌رسد و این امر باعث خشک شدن تدریجی این دریاچه بعد از آغاز آبگیری سد در سال ۱۳۸۵ و از بین رفتن اکوسیستم آن شده است. عامل مهم دیگر توسعه اراضی کشاورزی (باغات انجیر، زیتون و غیره) و آبیاری زمین‌هایی است که قرار بوده به صورت دیم مورد بهره‌برداری قرار گیرند.[3]
- تالاب‌های انتهای جنوبی هامون پوزک، هامون صابری و هامون هیرمند (تصویر ۳-۱۰) در استان سیستان و بلوچستان به دلیل ایجاد سازه‌های آبی در افغانستان، تخصیص آب برای مقاصد شرب و کشاورزی و ورود ماهی غیربومی "آمور" از سوی شیلات که نسل نی‌های منطقه را از بین برده، خشک‌شده‌اند. در گذشته تالاب‌های فوق‌الذکر پرآب بوده و ظرفیت آبی حدود ۸ تا ۱۰ میلیارد مترمکعب را داشته‌اند ولی از حدود سال ۱۳۸۰ به بعد در نتیجه خشک‌سالی و نرسیدن آب هیرمند به ایران به خاطر سدهای ساخته‌شده روی این رودخانه در افغانستان رو به خشکی گذاشته و باعث از بین رفتن فعالیت‌های کشاورزی، دام‌پروری و صیادی در منطقه شده است. بر طبق قرارداد امضاشده بین ایران و افغانستان در سال ۱۳۵۱ شمسی (۱۹۷۲ میلادی) که در مرداد سال ۱۳۵۲ به تصویب مجلسین ایران رسید، مقرّر شده بود که دولت افغانستان به طور متوسط ۲۶ مترمکعب آب در ثانیه (۸۲۰ میلیون مترمکعب در سال) را از طریق هیرمند به ایران برساند ولی در نتیجه عواملی مانند خشک‌سالی، ساخت سد بر روی این رودخانه در افغانستان و به‌کارگیری انواع پمپ در مسیر رودخانه جهت کشت خشخاش توسط کشاورزان افغانی تعهد افغانستان عملی نگردیده است. کارشناسان و برخی مسئولان بر این باورند که اگر دولت افغانستان با ایران همکاری کند، بسیاری از مشکلات منطقه حل خواهد شد و نه تنها مردم سیستان و بلوچستان بلکه ساکنان استان‌های هم‌جوار دو کشور افغانستان و پاکستان نیز از فقر و محرومیت خارج می‌شوند زیرا بیش از ۹۰ درصد مایحتاج و نیازمندی‌های استان‌های هم‌جوار این دو کشور از این منطقه

---

۱ برگرفته از مقاله «تالاب شادگان» در سایت کویرها و بیابان‌های ایران» با لینک:
http://www.irandeserts.com

۲ برگرفته از مقاله «سد مخزنی سیوند» در لینک:
http://www.frrw.ir/Modules/MdlNews/NewsDetail.aspx?ID=1173&Mdl_ID=586

۳ برگرفته از مقاله «این بختگان نیست که رفته است، این بخت ایران است که می‌رود!» مورخ اوّل شهریور ۱۳۹۲ در سایت خبر آنلاین با لینک:
http://khabaronline.ir/detail/309719/weblog/darwish

تأمین می‌شود.[1] تالاب‌های فوق‌الذکر در طول تاریخ در امرار معاش ساکنان روستایی منطقه نقش مؤثری داشته‌اند به طوری که با خشکیدن آن‌ها بیش از ۷۰ هزار بهره‌بردار بخش کشاورزی و ۳ هزار خانوار صیاد بیکار شده‌اند. علاوه بر این، این تالاب‌ها پیش از خشک‌سالی زیستگاه امنی برای گونه‌های مختلف پستانداران، پرندگان، خزندگان و دوزیستان به شمار می‌رفت و در منطقه صنایع مختلف از قبیل حصیربافی، قالی‌بافی، کشاورزی، دامداری، صیادی و غیره از رونق قابل‌توجهی برخوردار بود. همچنین پرواز پرندگان در آسمان آبی هامون‌ها و زیست انواع جانوران، چشم‌انداز زیبا و دل‌نشینی را در این منطقه به وجود آورده بود که هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود. موضوع دیگر اینکه خشک شدن این هامون‌ها باعث شده است که بادهای ۱۲۰ روزه منطقه، شن‌های روان و گرد و غبار را در وسعت زیادی پراکنده کند و خسارات زیادی را برای روستاییان و مردم شهرستان‌های اطراف ایجاد نماید.[2] این مشکلات باعث شده‌اند که هزاران خانوار از استان سیستان و بلوچستان به مناطق دیگر مهاجرت نمایند.

مشکلات رود کارون

رود کارون به طول ۹۵۰ کیلومتر طولانی‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه کشور بوده و تنها رودخانه قابل کشتی‌رانی ایران است که به آب‌های بین‌المللی و اقیانوس‌های جهان ارتباط دارد. بعلاوه این رودخانه ۷۰ درصد آب شرب استان خوزستان را تأمین می‌کند. با ساختن سدهای بزرگی بر روی کارون،[3] این رودخانه عظمت خود را از دست داده و تبدیل به نهر کوچکی برای دفع فاضلاب‌ها شده است. آلاینده‌ترین منابع صنعتی از نقطه نظر میزان تخلیه پساب به داخل رودخانه کارون عبارت‌اند از: صنایع سلولزی، کارخانه‌های پتروشیمی و شیمیایی، صنایع غذایی و صنایع فولاد. شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی آن نیز با واردکردن آلاینده‌ها و زه آب‌های خود، از دیگر آلوده‌کنندگان اصلی رودخانه کارون هستند. براساس برآوردهای انجام‌شده، سهم آلودگی کارون ناشی از فاضلاب‌های کشاورزی ۴۸ درصد، فاضلاب شهری ۲۶ درصد و فاضلاب صنعتی ۲۳ درصد می‌باشد.[4]

ورود فاضلاب‌های شهری، کشاورزی و صنعتی به همراه مواد شیمیایی از قبیل پاک‌کننده‌ها، حشره‌کش‌ها، علف‌کش‌ها، کودهای شیمیایی و غیره به رودخانه باعث آلودگی شدید آب آن گردیده‌اند. در ایام خشک‌سالی غلظت این آلاینده‌ها افزایش می‌یابد و بر دامنه مشکلات کیفیت آب این رودخانه اضافه می‌کند. آلاینده‌های آلی مانند فاضلاب‌های شهر اهواز و متجاوز از ۳۰۰ تا ۴۰۰ روستای اطراف کارون نیز وارد رودخانه می‌شوند و بر اثر تجزیه توسط میکروارگانیزم‌ها ایجاد گازهای بدبویی مانند متان و سولفور هیدروژن می‌نمایند که محیط‌زیست اطراف رودخانه را متعفن می‌نمایند. بعلاوه در قسمت‌هایی که آب رودخانه راکد و به اصطلاح ماندابی است، رنگ آب سیاه شده و بوی تعفن تمام فضا را پر می‌نماید. گرچه آبی که برای مصارف شهری از رودخانه برداشته می‌شود تصفیه‌شده و آلاینده‌های میکروبی آن از بین می‌روند ولی فلزات سنگین مانند جیوه،

۱ برگرفته از مقاله «افغانستان بر سر دریاچه هامون چه آورد» در سایت انتخاب:
http://www.entekhab.ir/fa/print/31744

۲ برگرفته از مقاله «مرگ تالاب هامون» مورخ ۳ مرداد ۱۳۹۲ در شبکه ایران با لینک :
http://inn.ir/NSite/FullStory/News/?Serv=0&Id=161524&Rate=0

۳ در حال حاضر ۱۱ سد بر روی کارون (از جمله کارون ۱، کارون ۳، کارون ۴، مسجدسلیمان و در پایین تر سدهای گتوند علیا و سد تنظیمی گتوند) در حال بهره‌برداری، ساخت یا مرحله مطالعاتی هستند که حجم کل ذخیره آن‌ها در صورت تکمیل به ۲۱ میلیارد و ۵۵۹ میلیون مترمکعب خواهد رسید. حجم مفید این ۱۱ سد ۷ میلیارد و ۹۸۶ میلیون مترمکعب برآورد شده است. برگرفته از مقاله «دلایل آلودگی رودخانه کارون» در سایت باشگاه مهندسان ایران با لینک:
http://www.iran-eng.com

۴ برگرفته از مقاله «مرگ تدریجی کارون بزرگ‌ترین و زیباترین رودخانه ایران» در سایت مرکز مطالعات خلیج فارس با لینک:
http://persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&ID=632

کادمیوم و سرب که از طریق فاضلاب‌های صنعتی وارد رودخانه می‌شوند و همچنین آلاینده‌های کشاورزی مانند حشره‌کش‌ها، سموم دفع آفات و غیره که از طریق زهکش‌های مناطق کشاورزی وارد رودخانه می‌شوند، همچنان در آب تصفیه‌شده شهری باقی می‌مانند. برآوردهای انجام‌شده نشان می‌دهد که سالانه از ۲۰۰ میلیون مترمکعب فاضلاب‌های شهری که وارد کارون می‌شود، ۱۰۰ میلیون مترمکعب آن متعلق به شهر اهواز می‌باشد که شامل فاضلاب‌های خانگی، شهری و بیمارستانی است. این در حالی است که ۱۰۰ میلیون مترمکعب دیگر از طریق شهرهای شوشتر، آبادان و خرمشهر و سایر شهرها و روستاهای اطراف کارون وارد آن می‌شوند. بعلاوه مردم مقادیر قابل‌ملاحظه‌ای زباله در این رودخانه می‌ریزند. با توجه به این مسائل کارشناسان، آب تصفیه‌شده اهواز را نه تنها برای ساکنین این شهر بلکه برای احشام نیز زیان‌آور می‌دانند. موضوع دیگر اینکه میزان آلاینده‌ها در گوشت ماهی‌های این رودخانه که قبلاً خوراکی بودند به میزانی افزایش‌یافته که از نظر بهداشتی نباید مصرف شوند.[۵]

رودخانه کارون که توانایی حمل و نقل بین‌المللی کالا با کشتی تا اهواز و حتّی شوشتر را داشته در شرایط فعلی تنها ۱۹۰ کیلومتر آن قابل کشتی‌رانی می‌باشد. برای رفع این مشکل رود کارون نیازمند ۲۳ میلیون مترمکعب لای روبی می‌باشد که از این حجم، ده میلیون مترمکعب آن در محدوده شهر اهواز قرار دارد.[۶]

آلودگی هوای کلان‌شهرها

هوای شهر تهران و سایر کلان‌شهرهای کشور با آلودگی همراه است و این مشکل در اوایل زمستان تشدید می‌شود و در نتیجه آن دولت چند روز را تعطیل اعلام می‌نماید. به گزارش سایت مردم‌سالاری در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۹۲، معصومه ابتکار رئیس سابق سازمان محیط‌زیست در دولت سید محمد خاتمی، با اشاره به افزایش آلودگی هوا در سال‌های اخیر اظهار داشته است که: "بر اساس نتایج یک پژوهش که با همکاری بانک جهانی انجام‌شده، آلودگی هوا در شهرهای ایران سالانه ۹ میلیارد دلار فقط به حوزه بهداشت هزینه تحمیل می‌کند." او افزوده است که در سال ۱۳۷۹ برای اوّلین بار برنامه جامعی برای مقابله با آلودگی هوا در تهران و ۷ شهر بزرگ کشور بر اساس سه مطالعه بزرگ تصویب و به مورد اجرا گذاشته شد.[۷] این برنامه تا سال ۱۳۸۴ اجرا شد و دستاوردهای متعددی داشت. پاره‌ای از این دستاوردها عبارت بودند از: (۱) استاندارد شدن خطوط تولید خودرو که منجر به کنترل آلایندگی خودروها تا میزان ۸۰ درصد گردید، (۲) حذف سرب از سوخت کل کشور، (۳) افزایش خودروهای گازسوز، (۴) حمایت از حمل و نقل عمومی توسط اتوبوس و مترو و(۵) معاینه فنی خودروها. امّا پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۳۸۴ این برنامه در سال ۱۳۸۵ متوقف شد. علاوه بر آن از سال ۱۳۸۸که تحریم‌ها جدّی شدند، فراورده‌های پتروشیمی که دارای میزان زیادی ترکیبات غیرمجاز هستند وارد بنزین گردیدند و بر آلاینده‌های قبلی اضافه شدند. به عبارت دیگر نه تنها وضع بهتر نشد، بلکه "بنزن" که ترکیبی خطرناک به شمار می‌آید از سال ۱۳۸۸ به هوای تهران اضافه شده است.

در دولت احمدی‌نژاد، برای رفع مشکل آلودگی هوا، در سال ۱۳۹۰ طرحی با عنوان "برنامه جامع کاهش آلودگی هوای کلان‌شهرها" توسط سازمان محیط‌زیست با همکاری سایر سازمان‌ها تهیه گردید که ذیلاً به

۵ برگرفته از مقاله «دلایل آلودگی رودخانه کارون» در سایت باشگاه مهندسان ایران با لینک:
http://www.iran-eng.com/

۶ برگرفته از مقاله «مرگ تدریجی کارون بزرگ‌ترین و زیباترین رودخانه ایران» در سایت مرکز مطالعات خلیج فارس با لینک:
http://persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&ID=632

۷ برگرفته از مقاله «خسارت ۹ میلیارد دلاری آلودگی هوا به حوزه بهداشت» مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۹۲ در سایت مردم‌سالاری با لینک:
http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=162700

پاره‌ای از جزئیات آن اشاره می‌شود:[1]

در این طرح وضعیت موجود آلودگی هوای ۸ کلان‌شهر کشور(تهران، مشهد، اهواز، تبریز، اصفهان، شیراز، اراک و کرج) بررسی و پیشنهادهایی در ۱۰ مورد ارائه گردیدند. این موارد عبارت بودند از:

۱. از رده خارج نمودن ۲/۲ میلیون دستگاه سواری، ۳۰ هزار اتوبوس و مینی‌بوس فرسوده و یک میلیون و ۲۵۰ هزار دستگاه موتورسیکلت در طی یک دوره پنج ساله ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴.
۲. الزام در تولید خودروها منطبق با استاندارد یورو پنج (EURO V) از سال ۱۳۹۱.
۳. افزایش دادن سهم حمل و نقل عمومی در کلان‌شهرها از جمله از طریق مترو در چهار شهر تهران، کرج، مشهد و اصفهان تا میزان ۷۰ درصد و توسعه مسیرهای دوچرخه‌سواری.
۴. تولید سوخت منطبق با استاندارد یورو پنج توسط وزارت نفت و افزایش ایستگاه‌های فروش سوخت گاز مایع برای خودروها.
۵. افزایش و تجهیز مراکز معاینه فنی خودروها به نحوی که جوابگوی مراجعات انواع خودروها باشند.
۶. بهبود مدیریت ترافیک شهری.
۷. توسعه فضاهای سبز شهری و پیرامون شهری به میزان دو برابر.
۸. ساماندهی صنایع از طریق تأمین سوخت گاز برای نیروگاه‌ها، انتقال کارگاه‌های مولد آلودگی به خارج کلان‌شهرها تا پایان سال ۱۳۹۱ و تأمین بخشی از انرژی الکتریکی مورد نیاز واحدهای مسکونی از طریق انرژی‌های نو (خورشیدی، باد و غیره).
۹. افزایش تعداد ایستگاه‌های سنجش آلودگی هوا و انتقال داده‌ها از طریق شبکه اینترنتی به سازمان حفاظت محیط‌زیست.
۱۰. تهیه برنامه‌های آموزشی با همکاری صدا و سیما و سازمان حفاظت محیط‌زیست.

بعلاوه از دولت خواسته شده بود که هزینه بخش‌های مختلف این طرح را در بودجه سال ۱۳۹۰ سازمان‌های مربوطه منظور نمایند. جدول ۱۳-۱۰ پاره‌ای از اقلام بودجه این طرح را نشان می‌دهد.

به دنبال تهیه طرح فوق‌الذکر، رئیس سازمان محیط‌زیست در ۲۷ مرداد ۱۳۹۰ اعلام کرد که امسال نخستین سال اجرای طرح جامع کاهش آلودگی هواست و مراحل اجرایی آن به تدریج طی می‌شود.[2] با وجود این، تغییر محسوسی در بهبود کیفیت هوا حاصل نشد، تا اینکه رئیس سازمان محیط‌زیست، در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۹۲ اعلام کرد که شاخص‌های آلودگی هوا نسبت به سال قبل ۳۰ درصد کاهش نشان می‌دهند. امّا مدیرعامل "شرکت کنترل کیفیت هوای تهران" این کاهش را تأیید کرد ولی آن را به تغییرات در شرایط جوی نسبت داد و اضافه نمود که تا امروز هیچ یک از بندهای اصلی این طرح که ارتقاء استاندارد خودرو و سوخت بوده هنوز عملی نشده است. به گفته او مسئله دیگر این است که چنانچه غلظت‌ها با استانداردهای ملّی کشور که مصوب دولت است سنجیده شود، مشاهده می‌شود که وضعیت بسیاری از آلاینده‌ها در حال حاضر از حد مجاز بسیار فراتر است. امّا با وجود پیگیری‌های وزارت بهداشت و شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، سازمان محیط‌زیست

---

۱ برگرفته از مقاله «برنامه جامع کاهش آلودگی سازمان حفاظت محیط‌زیست» در سایت انجمن صنفی مراکز اسقاط و بازیافت خودروهای فرسوده با لینک:
http://aseiran.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=1581:1390-02-06-11-40-32&catid=33:2008-08-10-14-04-27&Itemid=115

۲ برگرفته از مقاله «طرح جامع کاهش آلودگی هوا در ظرف ۵ سال» مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۹۰ با لینک:
http://www.mozh.org/News/print/469/

همچنان اجازه استفاده از این استانداردها را در ارائه آمارها نمی‌دهد.[۱] متأسفانه باید گفت درحالی که کشمکش بین سازمان‌های دولتی بر سر مسئله آلودگی هوای کلان‌شهرها ادامه دارد، سالانه حدود ۵ هزار نفر در این شهرها جان خود را بر اثر آلودگی هوا از دست می‌دهند.[۲]

هجوم ریز گردها[۳]

گرد و غبار یا ریز گرد، توده‌ای از ذرات جامد است که در جوّ پخش‌شده و دید را محدود می‌کند. این ریز گردها به طور گسترده‌ای در آسمان ایران مشاهده می‌شوند و در مواردی تا ۲۰ استان کشور را فرامی‌گیرند ولی هنوز معلوم نیست تا چه حد منشأ داخلی و تا چه حد منشأ خارجی دارند. منشأ ریز گردهای داخلی عبارت‌اند از: ۲۰ میلیون هکتار اراضی خشک و کویری که در معرض فرسایش بادی قرار دارند، تالاب‌ها و دریاچه‌های خشک‌شده یا در حال خشک شدن مانند دریاچه ارومیه، شخم زدن زمین در مناطق خشک، فعالیت‌های گسترده خاک‌برداری و جاده‌سازی و غیره. منشأ خارجی ریز گردها مناطق خشک و بیابانی عراق، کویت و عربستان سعودی می‌باشند. ساختن سدهای متعدد در کشور ترکیه بر روی رودخانه‌های دجله و فرات باعث کاهش آب این رودخانه‌ها در خاک عراق شده و در نتیجه تالاب‌های جنوب این کشور در حال خشک شدن می‌باشند و رسوبات دانه ریز مناطق خشک شده توسط باد به ایران منتقل و مشکلات زیادی را برای ساکنان جنوب غربی کشور فراهم می‌آورند. از جمله مشکلاتی که ریز گردها ایجاد کرده‌اند می‌توان از: تعطیلی فرودگاه‌ها، تعطیلی مدارس، تعطیلی کارخانه‌ها، مهاجرت گسترده مردم از استان‌های جنوبی و ۱۹ هزار بیمار که ۵ هزار از این تعداد مربوط به استان خوزستان می‌باشند نام برد. بر طبق آمار منتشره، در طول ده ساله ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ تعداد ۵۲۹ طوفان گرد و غبار از ۶ کانون بحرانی هم‌جوار با مرز ایران به کشور آمده‌اند. گرچه قراردادهایی با کشور عراق در این مورد امضاشده، امّا انتظارات ایران در مقابله با این پدیده برآورده نشده است. چنانکه می‌دانیم، جنگ ایران و عراق خرابی و بدبختی‌های زیادی برای مردم خرمشهر و آبادان به وجود آورد و ساکنان آن به هلاکت رسیدند ولی امروزه بیش از ده سال است که مردم به دلیل گرد و غبار از این شهرها به سمت اصفهان، یزد و شیراز مهاجرت می‌کنند و مقامات دولتی توجه جدّی به حل این مشکلات نکرده و اعتبارات و امکانات لازم را برای حل آن اختصاص نداده‌اند.

تخریب جنگل‌ها[۴]

ایران از زمان باستان تا آغاز قرن هجدهم دارای جنگل‌های بسیار و گوناگون بوده است. تخریب جنگل‌ها در دوران سلطنت قاجاریه برای تولید زغال جهت مصارف داخلی و صادرات و همچنین مصارف ساختمانی و غیره آغاز و در دوران سلطنت خاندان پهلوی ادامه یافت تا اینکه به منظور حفاظت از جنگل‌های باقیمانده، در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۴۱ در چهارچوب منشور انقلاب سفید جنگل‌ها و مراتع ایران ملّی اعلام شدند و حفظ، احیا، توسعه

---

۱ برگرفته از مقاله «کاهش آلودگی هوا نتیجه طرح جامع یا شرایط جوی/ مرگ سالانه ۵ هزار نفر در کلان‌شهرها» مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۹۲ در سایت خبرگزاری مهر با لینک:

http://www.mehrnews.com/detail/News/2029016

۲ برگرفته از مقاله «کاهش آلودگی هوا نتیجه طرح جامع یا شرایط جوی/ مرگ سالانه ۵ هزار نفر در کلان‌شهرها» مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۹۲ در سایت خبرگزاری مهر با لینک:

http://www.mehrnews.com/detail/News/2029016

۳ برگرفته از مقاله «ریز گردها به مجلس رسید، بیماری ۱۹ هزار ایرانی و افزایش مهاجرت» در سایت مؤسسه مطالعات پژوهش‌های حقوقی با لینک:

http://www.sdil.ac.ir/index.aspx?pid=99&articleid=20170

۴ برگرفته از مقاله «جنگل‌های ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

و بهره‌برداری از آن‌ها به سازمان جنگلبانی واگذار شد. در این سال وسعت جنگل‌های ایران ۱۸ میلیون هکتار بود. از آن سال به بعد در مساحتی نزدیک به ۲۸ هزار هکتار جنگل‌های مصنوعی ایجاد شد و بیش از ۵ هزار هکتار فضای سبز دور شهرهای بزرگ ایجاد و پارک‌های جنگلی بی‌شماری در مناطق گوناگون کشور به وجود آمد. بعلاوه برنامه‌های گسترده‌ای برای زنده کردن دوباره منابع جنگلی و حفاظت خاک در ایران پیاده شد. بر اساس آمار موجود، تا پایان سال ۱۳۵۵ خورشیدی پروژه‌های جنگل‌داری ۶۱۵ هزار هکتار از جنگل‌های قابل بهره‌برداری شمال کشور را شامل می‌شد. بعلاوه نزدیک به ۳۹ هزار هکتار جنگل‌کاری شد و در زمینه تثبیت شن‌های روان مساحتی بیش از ۸۰۰ هزار هکتار نهال‌کاری گردید. طرح تثبیت شن‌های روان برای نخستین بار در حارث آباد سبزوار در سال ۱۳۴۴ خورشیدی اجرا شد و پس از ۹ سال در سال ۱۳۵۳ منطقه وسیعی در کناره کویر به جنگلی سرسبز و زیبا از درختان تاغ تبدیل گردید و در سال ۱۳۵۷ بیش از ۴ هزار نفر نیروی محافظ منابع طبیعی، جنگل‌ها و مراتع بودند.

در طی دوران حکومت جمهوری اسلامی، وسعت جنگل‌های ایران که در پنج ناحیه زیر قرار دارند، از ۱۸ میلیون هکتار به ۱۴/۸ میلیون هکتار کاهش یافته است. به عبارت دیگر سالانه حدود ۱۰۰ هزار هکتار از جنگل‌های شمال ایران و زاگرس نابودشده‌اند.

- جنگل‌های ناحیه مرطوب دریای مازندران: بخش قابل‌ملاحظه‌ای از جنگل‌های ایران با مساحت ۳/۴ میلیون هکتار در کناره دریای خزر در سه استان گیلان، مازندران و گلستان قرار دارند. این منطقه دارای ۸۰۰ کیلومتر طول از آستارا تا ارتفاعات بجنورد در خراسان شمالی ادامه می‌یابد، ۲۰ تا ۷۰ کیلومتر عرض دارد و درختان تا ارتفاع ۲۸۰۰ متر از سطح دریا دیده می‌شوند. تا کنون ۸۰ گونه درختی (به طور عمده پهن‌برگ)، چهار گونه سوزنی‌برگ بومی و ۵۰ گونه درختچه‌ای در این جنگل‌ها شناسایی‌شده‌اند. درختان غالباً از نوع بلوط، افرا و توسکا می‌باشند.
- جنگل‌های ناحیه ایران مرکزی: این ناحیه با مساحتی حدود ۴/۱ میلیون هکتار در فلات مرکزی ایران قرار دارد و شرایط اقلیمی خشک و نیمه‌خشک منطقه موجب پراکندگی و فاصله زیاد درختان شده امّا به دلیل وسعت زیاد این ناحیه و تغییرات آب و هوایی آن دارای گونه‌های گیاهی متنوع می‌باشد به نحوی که ۶۹ درصد انواع گیاهان ایران مربوط به این منطقه می‌باشند. اصلی‌ترین تیپ‌های گیاهی این ناحیه عبارت از پسته، بادام، گون و تاغ می‌باشند.
- جنگل‌های ناحیه زاگرس: جنگل‌های این ناحیه با مساحتی حدود ۶/۱ میلیون هکتار از حدود ۲۵ کیلومتری جاده پیرانشهر به سردشت در آذربایجان غربی شروع و به شهرستان فیروزآباد فارس ختم می‌شود. جنگل‌های این ناحیه در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، اصفهان، کهکیلویه و بویراحمد و قسمتی از استان فارس پراکنده هستند و درخت اصلی در این جنگل‌ها بلوط است.
- جنگل‌های ناحیه خلیج فارس و دریای عمان: جنگل‌های این ناحیه با مساحتی برابر ۱/۰۸ میلیون هکتار بخشی از جنوب غرب و تمام سواحل جنوبی کشور را در بر می‌گیرد و از تنوع گیاهی کسی برخوردار بوده و سطح زیادی از آن را جنگل‌های مانگرو (Mangrove) تشکیل می‌دهد. این ناحیه از قصر شیرین شروع و به صورت نوار باریکی به سمت جنوب کشیده شده و پس از عبور از استان‌های خوزستان، هرمزگان، سیستان و بلوچستان به مرز ایران و پاکستان ختم می‌شود. درختان بخش خلیج فارس بیشتر کُنار، کهور و درخت نمای نخل است، در صورتی که درختان آکاسیا (Acacia) در بخش دریای عمان

اصلی تر است.

- جنگل‌های ناحیه ارسباران: جنگل‌های این ناحیه با مساحتی حدود ۱۴۸/۷ هزار هکتار در شمال غربی کشور در استان آذربایجان شرقی و شمال غربی استان اردبیل و به طور عمده در حوزه آبریز رودخانه ارس قرار دارد. جنگل‌های این ناحیه نیمه انبوه بوده و از تنوع بیولوژیکی بالایی برخوردار است به نحوی که حدود ۱۰۰ گونه چوبی همانند بلوط، افرا، زبان گنجشک، بادام و غیره در این ناحیه رویشی وجود دارند. علاوه بر این بیش از ۷۷۵ گونه گیاهی (۵۵ گونه از آن‌ها برای اوّلین بار در ایران گزارش شده است) در منطقه حفاظت‌شده این ناحیه شناسایی‌شده‌اند.

جنگل‌ها نقش مهمی در اعتدال هوا، تثبیت خاک، حفاظت حیات وحش، جلوگیری از وقوع سیل و لغزش زمین دارند. در ناحیه مرطوب دریای مازندران، جنگل‌های جلگه‌ای تقریباً نابودشده و جنگل‌های دامنه‌ای آسیب‌دیده‌اند. در این جنگل‌ها بیش از ۱۳۰ رودخانه جریان دارد. با قطع درختان جنگل، تنها سیلاب و رسوبات ناشی از فرسایش خاک عاید مناطق پایین‌دست می‌گردد. همچنین مدیریت سالم و پایدار بیش از ۲۰ سد مخزنی پایین‌دست در گرو مدیریت درست آبخیز بالادست است. جنگل‌های شمال ایران در صورتی که توان حفظ و جلوگیری از سیلاب و رانش زمین را داشته باشند، یکی از مهم‌ترین عوامل طبیعی حفظ اراضی کشاورزی پایین‌دست خواهند بود. بعلاوه ۱۲ تالاب بین‌المللی در پایین‌دست جنگل‌های شمال ایران قرار دارند. با قطع درختان جنگلی، فرسایش خاک افزوده خواهد شد و این تالاب‌ها همانند تالاب انزلی مملو از رسوب خواهند گردید.[۱]

تخریب مراتع[۲]

وسعت مراتع کشور در سال‌های قبل از انقلاب ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۴ بالغ بر ۹۰ میلیون هکتار بوده است. این وسعت در سال ۱۳۸۳ به حدود ۸۶ میلیون هکتار کاهش‌یافته و از این مساحت ۳ میلیون هکتار آن در شمال و ۸۳ میلیون هکتار آن در سایر نقاط کشور پراکنده بوده‌اند. این مراتع از نظر بهره‌برداری به دو گروه عمده زیر تقسیم می‌شوند:

- مراتع ییلاقی (مراتع بهاره و تابستان چر): این مراتع بیشتر در ارتفاعات و مناطق سردسیر قرار داشته و فصل رویش گیاهان در این مناطق فصل گرم می‌باشد. این مراتع عمدتاً در فصل بهار و تابستان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. سطح این مراتع در حدود سال ۱۳۵۷ برابر ۲۳ میلیون هکتار بوده که ۶/۲۱ میلیون تن علوفه خشک قابل بهره‌برداری تولید می‌نموده‌اند.
- مراتع قشلاقی (مراتع پاییز و زمستان چر): این مراتع بیشتر در مناطق کم ارتفاع و گرمسیر قرار داشته و عمدتاً در فصول سرد یعنی پاییز و زمستان مورد چرای دام قرار می‌گیرند. وسعت این مراتع در حدود سال ۱۳۵۷ برابر ۶۷ میلیون هکتار بوده که علوفه خشک قابل حصول آن‌ها ۹/۴۹ میلیون تن بوده است.

جدول ۱۴-۱۰ تغییرات مساحت مراتع ایران را در سال‌های ۱۳۵۷، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۳ به میلیون هکتار نشان می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود در این فاصله زمانی ۲۶ ساله نه تنها در مجموع ۴ میلیون هکتار از وسعت مراتع کشور کاسته شده، بلکه از وسعت مراتع خوب و متوسط به ترتیب ۷/۱ و ۳۷/۵ میلیون هکتار (در مجموع ۴۴/۶ میلیون هکتار) کم شده و در عوض ۴۰/۶ میلیون هکتار بر وسعت مراتع فقیر افزوده شده است. این ارقام

۱ برگرفته از مقاله «نابودی جنگل‌های شمال» در لینک:

http://ravid2.blogfa.com/post/153

۲ برگرفته از مقاله «پراکنش و وسعت مراتع ایران» در لینک:

http://hr-vojdani.blogfa.com/post-216.aspx

به وضوح نشان می‌دهند که مراتع کشور با سرعت قابل‌ملاحظه‌ای به سوی نابودی پیش می‌روند. علل مهم این تغییر عبارت‌اند از: (۱) وجود حدود ۴۶ میلیون دام مازاد که باعث فرسایش خاک در مراتع گردیده‌اند و (۲) تعداد بسیار بالای خانواده‌های بهره‌بردار مراتع که حدود ۹۱۶ هزار خانوار برآورد شده‌اند، درحالی‌که نمی‌بایست بیش از ۱۸۰ هزار خانوار از این مراتع استفاده کنند.

لازم به تذکر است که برنامه چهارم توسعه اقتصادی کشور برای سال‌های۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ اهدافی را برای حفاظت و احیای مراتع کشور در نظر گرفته بود که پاره‌ای از آن‌ها به قرار زیر بودند ولی متأسفانه ارقامی در دست نیست که نشانگر عملی شدن این اهداف باشند:

- حفظ، احیاء، اصلاح، توسعه و بهره‌برداری پایدار از تولید علوفه و خدمات اکولوژیک و زیست‌محیطی مراتع کشور.
- ایجاد تعادل بین تعداد دام و ظرفیت مراتع و تعداد مرتع‌داران.
- ایجاد زمینه لازم جهت ورود دانش و سرمایه به عرصه‌های مرتعی.
- هماهنگ و هدفمند سازی اقدامات حمایتی و قانونی دستگاه‌های درون و برون وزارتی در سه بخش مرتع، دام و علوفه.
- ارتقاء توان مهارتی فنی، مدیریتی و مالی مرتع‌داران.

مناطق حفاظت‌شده و نابودی حیات وحش[1]

برپایه آمار موجود، در سال ۱۳۵۶ حدود پنج میلیون هکتار از مساحت ایران در قالب ۱۳ پارک ملّی، ۲۷ پناهگاه حیات وحش، ۲۳ منطقه حفاظت‌شده و ۲ اثر طبیعی- ملّی مورد حفاظت قرار داشت و ۲۳۰۰ محیط‌بان و ۱۴۰۰ افسر محیط‌بان مسئول حفاظت از آن‌ها بودند. گرچه در سال‌های اوّل انقلاب وسعت مناطق تحت حفاظت سازمان محیط‌زیست کاهش یافت امّا با روی کار آمدن دولت اصلاحات در مرداد سال ۱۳۷۶ بر مساحت این مناطق افزوده شد. بر اساس آماری که سازمان محیط‌زیست در سال ۱۳۹۲ اعلام کرد، حدود ۱۷ میلیون هکتار از مناطق ایران حفاظت‌شده بوده و شامل ۳۵ پارک ملّی، ۴۴ پناهگاه حیاط وحش، ۱۶۶ منطقه حفاظت‌شده و ۳۵ اثر طبیعی- ملّی بوده و تنها حدود سه هزار محیط‌بان (یک دوازدهم استانداردهای جهانی) از این مناطق مراقبت می‌کرده‌اند. گرچه وسعت مناطق حفاظت‌شده حدود ۳/۵ برابر افزایش داشته، برخی مناطق حفاظت‌شده ارزش حفاظتی‌شان را از دست داده‌اند و در مناطقی ۱۰۰ درصد حیاط وحش نابود شده است. در نتیجه دولت احمدی‌نژاد در دوّمین دوره ریاست جمهوری خود اعلام کرد مناطقی که ارزش حفاظتی ندارند واگذار می‌شوند. بر اساس این سیاست، دولت ۲۰۰۰ هکتار از پارک ملّی گلستان در استان گلستان را به صنایع پتروشیمی، ۸۷۰ هکتار از اراضی پناهگاه حیاط وحش و پارک ملّی قاضی در استان اصفهان را به آپارتمان‌سازی، ۷۴۰ هکتار از منطقه حفاظت‌شده جاجرود را به مسکن مهر و ۲۱۵ هکتار از پارک ملّی بمو در شمال شیراز را به پالایشگاه شیراز و شهرک صنعتی لپویی واگذار کرد.

وضعیت حیات وحش نیز مانند مناطق حفاظت‌شده اسفبار است. برپایه اطلاعات منتشرشده، شمار جانوران وحشی در بعضی مناطق به طرز چشمگیری در دو مقطع ۱۳۵۶ و ۱۳۷۶ به شدّت و در برخی موارد تا ۱۰۰ درصد افت داشته است (جدول ۱۵-۱۰). به عنوان مثال، آمار برداری سال ۱۳۵۶ نشان داد که ۲۰۰ گونه کمیاب گور ایرانی در پارک ملّی کویر زندگی می‌کردند، امّا در آمار سال ۱۳۷۶ حتّی یک رأس گور در آن منطقه دیده نشده

---

۱ برگرفته از مقاله «محیط‌زیست ایران: سی و پنج سال تخریب» مورخ ۲۱ بهمن ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/02/140209_l44_35th_iran_revolution_environment.shtml

بود. منطقه حفاظت‌شده بیستون در سال ۱۳۵۶ دارای ۱۰ هزار کل و بز بود، امّا آمار ۲۰ سال بعد نشان داد که حتّی یک رأس از این جانوران باقی نمانده‌اند و ۱۰۰ درصد نابودشده‌اند. متأسفانه آمار حیات وحش به راحتی در دسترس علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار نمی‌گیرد، امّا مروری در اخبار رسانه‌ها وضعیت روبه احتضار حیات وحش کشور را به تصویر می‌کشد. به عنوان مثال کشته شدن دست کم ۱۲ پلنگ در سال ۱۳۹۲ گوشه‌ای از این تصویر است.

از سوی دیگر، آمار مربوط به صید آبزیان نیز می‌تواند بخش دیگری از واقعیت تخریب محیط‌زیست را به نمایش بگذارد. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، صید انواع ماهیان دریای خزر ظرف بیست سال گذشته نوسان بسیاری داشته و در همین مدت صید ماهیان خاویاری به شدّت کاهش داشته است به طوری که از ۲۲۰۰ تن در سال ۱۳۷۰ به ۶۸ تن در سال ۱۳۹۱ رسیده است. کارشناسان، صید بی‌رویه و آلودگی شدید دریای خزر[1] و رودخانه‌های منتهی به آن از سوی هر پنج کشور حاشیه خزر (ایران، آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان) را عوامل اصلی کاهش ذخایر ماهیان خاویاری اعلام کرده‌اند. به دنبال وضعیت بحرانی ماهیان خاویاری، پنج کشور حاشیه خزر توافق کرده‌اند که تا پنج سال صید تجاری این ماهی‌ها متوقف شود.

آلودگی دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان

بر طبق برآورد کارشناسان، دریای خزر به دلیل ورود سالانه بیش از ۱۲۲ هزار تن آلودگی‌های نفتی و تخلیه فاضلاب‌های شهری و صنعتی شدیداً آلوده‌شده و وضعیت آن بحرانی می‌باشد. کارشناسان مرگ ۹۰ درصد از یک میلیون فک دریای خزر[2] و کاهش چشمگیر تعداد ماهی‌های منحصربه‌فرد خاویاری و انقراض سه گونه ماهی (فیل ماهی، شیب و تاس ماهی روسی) را ناشی از آلودگی‌های نفتی که در نتیجه عملیات اکتشاف و بهره‌برداری کشورهای ترکمنستان، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و روسیه از منابع نفت و گاز این دریا صورت گرفته می‌دانند. علاوه بر این آلودگی‌های نفتی، آلودگی‌های میکربی که نتیجه تخلیه فاضلاب‌های شهری در این دریا می‌باشد نیز قابل‌ملاحظه است و در این زمینه ایران سهم بیشتری از سایر کشورهای حاشیه این دریا دارد. گرچه طبق قوانین ایران، شهرهای با جمعیت بالای ۲۰۰ هزار نفر باید سیستم تصفیه فاضلاب مناسب داشته باشند ولی هنوز اقدام چشمگیری در این زمینه صورت نگرفته است.[3]

یکی از چالش‌های مهم خلیج فارس آلودگی زیست‌محیطی آن می‌باشد. عواملی مانند: (۱) احداث سکوهای نفتی، (۲) احداث اسکله‌های بارگیری نفت خام، (۳) تأسیس مجتمع‌های پتروشیمی و پالایشگاه‌ها در اطراف خلیج فارس و (۴) ورود نفت، مواد شیمیایی و پساب‌ها به داخل خلیج فارس از عوامل مهم آلودگی آن می‌باشند. یکی از مهم‌ترین آلودگی‌های خلیج فارس در زمان جنگ ایران و عراق در اثر حمله هوایی متقابل دو کشور به تأسیسات نفتی یکدیگر و به آتش کشیدن آن‌ها رخ داد به طوری که ۵/۸ میلیون بشکه نفت در آب‌های خلیج فارس رها گردید. همچنین عبور بیش از ۲۷ شناور در روز و یا ۱۰ هزار شناور در سال از خلیج فارس و دریای عمان که ۷۵ درصد آن‌ها به حمل و نقل نفت خام و محصولات نفتی اختصاص دارند و تخلیه مواد زائد مانند آب شستشوی موتور، فاضلاب، آب توازن کشتی و بسیاری موارد دیگر سبب بروز مداوم انواع آلودگی‌ها می‌شود که اثرات قابل‌توجهی بر محیط‌زیست منطقه دارند. طبق مطالعات انجام‌شده سالانه در حدود ۱/۵ میلیون تن

---

۱ این موضوع در بخش بعد با عنوان « آلودگی دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان» بررسی گردیده است.

۲ Caspian seal (Pusca caspica)

۳ برگرفته از مقاله «افزایش گستره آلودگی در خلیج فارس، دریای عمان و خزر» در سایت اطلاعات.نت با لینک:
http://ettelaat.net/12-april/print.asp?id=63682

نفت به خلیج فارس نشت می‌کند و به همین علت سازمان بین‌المللی دریانوردی[1] در سال ۲۰۰۷ میلادی این منطقه را که آلودگی آن بیش از حد متوسط بین‌المللی است، به عنوان منطقه ویژه دریایی اعلام کرد.[2]

یکی از کلیدی‌ترین راهکارهای کنترل و نظارت بر بروز هر نوع آلودگی، توجه به اجرایی شدن مفاد کنوانسیون کویت است که به منظور حفاظت از محیط‌زیست خلیج فارس و دریای عمان در ۲۴ آوریل ۱۹۷۸ (۵ اردیبهشت ۱۳۵۷) به تصویب کشورهای عضو (ایران، امارات متحده عربی، بحرین، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر و کویت) رسید. این کنوانسیون کشورهای منطقه را موظف می‌کند در سطوح ملّی و منطقه‌ای تصمیمات مقتضی در مورد حفاظت از محیط‌زیست خلیج فارس و دریای عمان در برابر منابع آلودگی اتخاذ کنند. گرچه امید بود که همکاری کشورهای ساحلی خلیج فارس و دریای عمان با نهادهای بین‌المللی برای رفع مشکلات زیست‌محیطی این منطقه ارزشمند افزایش یابد ولی متأسفانه با وجود گذشت بیش از سه دهه از این پیمان منطقه‌ای شاهد آسیب‌های جبران‌ناپذیر زیست‌محیطی و اقتصادی در این پیکره آبی منحصربه‌فرد جهان هستیم.[3]

به گزارش پایگاه خبری آفتاب در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۹۱، بررسی‌های انجام‌شده نشان داده که میزان آلودگی آب‌های خلیج فارس و دریای عمان ۴۶ برابر حد مجاز بوده که بخش عمده این آلودگی‌ها مربوط به خلیج فارس بوده است.[4] این آلودگی‌ها باعث شده‌اند که دلفین‌های خلیج فارس و دریای عمان دست به خودکشی جمعی زده و اجسادشان به خشکی بیفتد. بر اساس آمار رسمی از سال ۱۳۸۳ تا بهمن ۱۳۸۹ بیش از ۵۰۰ دلفین ساکن قلمرو آبی ایران خودکشی کرده‌اند. بعلاوه کارشناسان می‌گویند که از هشت نوع دلفین ساکن خلیج فارس و دریای عمان چند نمونه کمیاب آن روبه نابودی هستند.[5] دیگر اینکه نگرانی‌های زیادی در مورد تأثیر آلودگی‌های نفتی بر روی صخره‌های مرجانی که در حفظ تنوع بیولوژیکی خلیج فارس اثر دارند، وجود دارد.

بخش پنجم

آسیب‌های اجتماعی و قربانیان حوادث رانندگی و زلزله

این بخش به شرح مختصر پاره‌ای از آسیب‌های اجتماعی، قربانیان حوادث رانندگی و زلزله در طول حکومت جمهوری اسلامی اختصاص دارد. این موضوعات عبارت‌اند از: (۱) گسترش بیکاری و فقر، (۲) فروش کلیه، (۳) گسترش فحشا، (۴) دختران فراری، (۵) قاچاق دختران، (۶) اعتیاد به مواد مخدر، (۷) نوزادان معتاد، (۸) اعتیاد به مصرف سیگار، (۹) اعتیاد به مشروبات الکلی، (۱۰) آمارهای جرم و جنایت، پرونده‌های قضایی، زندانیان عادی و سیاسی و اعدام‌ها، (۱۱) تجاوزات جنسی، (۱۲) سنگسار، (۱۳) طلاق، (۱۴) قربانیان حوادث

---

۱ International Maritime Organisation (IMO)

۲ برگرفته از مقاله «تصویب و اجرای کنوانسیون کویت راهکاری برای حفاظت از خلیج فارس» مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۷ در سایت جم آنلاین با لینک:
http://www1.jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=100948816675

۳ برگرفته از مقاله «کنوانسیون منطقه‌ای کویت برای همکاری درباره حمایت از محیط‌زیست دریایی» مورخ ۲۷ دی ۱۳۸۹ در لینک:
http://just1.persianblog.ir/post/154/

۴ برگرفته از مقاله «آلودگی خلیج فارس ۴۶ برابر حد مجازاست / خزر یکی از آلوده‌ترین آبگیرهای جهان!» مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ درسایت آفتاب با لینک:
http://aftabnews.ir/fa/print/152063

۵ برگرفته از مقاله «موج تازه خودکشی دلفین‌های خلیج فارس و دریای عمان» مورخ اوّل فوریه ۲۰۱۱ (۱۲ بهمن ۱۳۸۹) در لینک:
http://www.facebook.com/note.php?note_id=174123779298622&id=232760123291

رانندگی و (۱۵) قربانیان زلزله.[1]

گسترش بیکاری و فقر

بیکاری یکی از معضلات اصلی اقتصادی و اجتماعی کشور بشمار می‌آید. برآوردها نشان می‌دهد که ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۳۵ سال سن دارند. مرکز آمار ایران نرخ بیکاری جوانان را ۲۱/۸ درصد اعلام کرده است که تقریباً دو برابر نرخ متوسط بیکاری در کشور است. بر اساس آمار رسمی تعداد بیکاران ایران بین ۳ تا ۳/۵ میلیون نفر ذکرشده، امّا کارشناسان آمار بیکاران را بیشتر از ۴ میلیون نفر برآورد می‌کنند. هر ساله دست کم حدود ۸۰۰ هزار نفر وارد بازار کار ایران می‌شوند ولی کشور توان کافی برای پاسخگویی به این حجم از متقاضیان کار را ندارد. کارشناسان بر این باورند که ایران برای اینکه بتواند بیکاری را کنترل کند و نرخ آن را کاهش دهد باید سالانه بیشتر از یک میلیون شغل ایجاد نماید ولی این امر صورت نگرفته است. این کارشناسان معتقدند که ایران برای غلبه بر مشکل بیکاری نیازمند رشد اقتصادی سالانه بالای ۷ درصد است.[2] درحالی‌که در دوران هشت ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد رشد اقتصادی سیر نزولی داشته و با توجه به تحریم‌ها و سایر مشکلات اقتصادی در دو سال آخر ریاست جمهوری او نرخ رشد منفی بوده است.

به گزارش سایت تابناک مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۹۱، برپایه گزارش بانک مرکزی، در سال ۱۳۸۹، ۲۲/۵ درصد خانوارها "بدون فرد شاغل"، ۵۵/۴ درصد دارای "یک نفر شاغل"، ۱۷/۲ درصد دارای "دو نفر شاغل" و ۴/۹ درصد دارای "سه نفر شاغل و بیشتر" بوده‌اند. بعلاوه در سال ۱۳۹۰، ۸۰۰ هزار فرصت شغلی از دست رفته است. افزایش هزینه‌های تولید و واردات بی‌رویه کالاهای ارزان از چین سبب ایجاد رکود و اخراج نیروی کار شده و از دست دادن هشتصد هزار فرصت شغلی در سال ۱۳۹۰ مؤید آن است.[3]

به نظر کارشناسان معضلات بیکاری، فقر و تورم یک علت مشترک محوری دارند که عبارت است از پایین بودن سطح فعالیت‌های اقتصادی یا به عبارت دیگر کمبود میل به سرمایه‌گذاری و انجام فعالیت‌های اقتصادی مولّد. گرچه هزینه‌های عوامل تولید یعنی دستمزدها و هزینه‌های تأمین مالی (نرخ بهره) در ایران به طور نسبی پایین است، امّا به علت بهره‌وری بسیار پایین، تولید در بخش خصوصی به صرفه نیست و در بخش دولتی کیفیت محصولات پایین و قیمت‌ها بالا است و در نتیجه تولیدات نسبت به کالاهای مشابه خارجی رقابت‌پذیر نیستند. پایین بودن بهره‌وری در بخش دولتی ناشی از فقدان انگیزه رقابتی است، امّا مشکل بخش خصوصی این است که علاوه بر هزینه‌های مرئی تولید، هزینه‌های نامرئی از قبیل قوانین و مقرّرات پیچیده و دائماً در حال تغییر از جمله قوانین کار، تشریفات اداری، کسب مجوزهای مختلف و غیره وقت و انرژی زیادی را از تولیدکنندگان می‌گیرد و هزینه‌های تولید را بالا می‌برد (در مواردی نیز آنان را از سرمایه‌گذاری منصرف کرده و یا آنان را به تعطیل واحد تولیدی‌شان تشویق می‌کند). قابل‌توجه اینکه دولت از یک سو با وضع قوانین و مقرّرات دیوان‌سالاری خود را بر اقتصاد و جامعه مسلط می‌کند و هزینه‌ها و مخاطرات تولیدکنندگان را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر بجای تشویق رقابت سالم بین تولیدکنندگان، برای رونق بخشیدن به تولید و ایجاد اشتغال درصدد توزیع یارانه و امتیاز به پاره‌ای از تولیدکنندگان برمی‌آید و از این طریق به فساد اقتصادی دامن می‌زند و یک مانع

---

۱ اطلاعات بیشتر در پاره‌ای از این موارد و موارد دیگری مانند کودکان خیابانی، تکدی‌گری، خودکشی و غیره در کتبی مانند (نیازی، ۱۳۸۷)، (فرجاد، ۱۳۸۸)، (دغاقله و کلهر، ۱۳۸۹) و (صدیق‌سروستانی، ۱۳۹۰) ارائه شده‌اند.

۲ برگرفته از مقاله «بیکاری در ایران» در ویکی‌پدیای فارسی.

۳ برگرفته از مقاله «یک پنجم خانواده‌های ایرانی شغل ندارند!» مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۹۱ در سایت تابناک با لینک:
http://www.tabnak.ir/fa/print/237995

جدّی برای ورود تولیدکنندگان واقعی به عرصه فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌نماید.[۱]

به نظر کارشناسان افزایش ظرفیت‌های اشتغال در کشور منوط به ثبات سیاسی و اطمینان از رشد اقتصادی پایدار، تعامل گسترده با جهان، درجه آزادی در اقتصاد و توجه همزمان به طرح‌های بزرگ و ملّی در کنار پرداختن به سرمایه‌گذاری در طرح‌های کوچک و زودبازده است.[۲] اجرای یک طرح اقتصادی و ایجاد ظرفیت‌های جدید اشتغال در دنیای پر از رقابت امروز واقعاً کاری دشوار و مستلزم برخورداری از دانش لازم در امور فنّی، مالی، بازاریابی و تجارت است. شناسایی و تعریف یک طرح اقتصادی، مطالعات مربوط به تأمین مواد اوّلیه، بازار فروش، ظرفیت اقتصادی، قیمت تمام‌شده، رقبای حال و آینده، انتخاب تکنولوژی بهینه، تأمین منابع مالی با نرخ مناسب، خرید و نصب ماشین‌آلات، تربیت نیروی انسانی، بازاریابی و فروش، تبلیغات و غیره همه و همه اموری هستند که اجرا و نیز موفقیت یک طرح را تضمین می‌کند. انجام این مراحل پیچیده منوط به وجود مدیران باتجربه و نخبه در هر طرح و برخورداری از مشاوران ذیصلاح است. ساده‌انگاری است که فرض شود صرفاً با تأمین منابع مالی ارزان‌قیمت بتوان مشکل اشتغال را حل کرد. این روش چند بار در کشور تجربه‌شده و به طور قاطع با شکست مواجه شده است.

طبیعی است که با گسترش بیکاری، فقر نیز در کشور گسترش یافته است. گرچه مقامات دولتی عنوان می‌کنند که حتی یک گرسنه در کشور وجود ندارد، آمار سازمان‌های جهانی از وجود حداقل ۳ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر گرسنه در کشور حکایت می‌کند و این در حالی است که این تعداد در سال ۱۳۸۶ کمتر از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بوده است.[۳] آمار دیگری نشان می‌دهد که میزان فقر مطلق در ایران بین ۲۵ تا ۳۲ درصد است و از سال ۱۳۸۹ به بعد هر سال ۲ درصد به جمعیت فقیر کشور اضافه شده است.[۴]

باید توجه داشت که بخش قابل‌توجهی از افرادی که به اصطلاح شاغل هستند از درآمد کافی برای یک زندگی معمولی برخوردار نیستند. در این زمینه رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی اظهار داشته که اقلام مصرفی خانوار کارگری در سال ۱۳۹۱ حدود ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش داشته است و در مجموع ۲۰۰ هزار تومان به نرخ سبد هزینه خانوار افزوده شده است. او اضافه کرده است که گرچه نرخ سبد هزینه خانوار کارگری ۹۰۰ هزار تومان برآورد شده، درآمد ۸۰ درصد کارگران زیر این مبلغ می‌باشد و به عبارت دیگر زیر خط فقر معیشت می‌کنند.[۵] کارگران بازنشسته نیز مشکلاتی مشابه کارگران شاغل دارند. به گفته رئیس انجمن بازنشستگان جامعه اسلامی کارگران، ۷۰ درصد بازنشستگان تأمین اجتماعی ماهانه در حدود ۴۰۰ هزار تومان حقوق بازنشستگی دریافت می‌نمایند، درحالی‌که خط فقر در شهرهای بزرگ حداقل دو برابر این مبلغ می‌باشد.[۶]

---

۱ برگرفته از مقاله «علل واقعی فقر و تورم و بیکاری در ایران» مورخ ۱۳ خرداد ۱۳۹۲ در سایت روزنامه طلوع با لینک:
http://tolounews.com/newsThread.aspx?ID=1894

۲ برگرفته از مقاله «مشکل اشتغال و ساده‌انگاری دولت» در سایت:
http://forum.iransalamat.com

۳ برگرفته از مقاله «گسترش فقر و بیکاری در ایران: شمار گرسنگان ۳ میلیون و۷۵۰ هزار نفر» مورخ ۲۸ مهر ۱۳۹۱ در سایت ملّیون ایران با لینک:
http://melliun.org/iran/9831

۴ برگرفته از مقاله «فقر مطلق بین ۲۵ تا ۳۲ درصد، اعلام تورم ۲۴ درصدی از سوی بانک مرکزی» مورخ اوّل آبان ۱۳۹۱ در سایت بامداد خبر با لینک:
http://bamdadkhabar.com/2012/10/17768

۵ برگرفته از مقاله «۸۰ درصد جامعه کارگری زیر خط فقر قرار دارند»، در سایت ایران سلامت با لینک
http://forum.iransalamat.com

۶ برگرفته از مقاله «۷۰ درصد بازنشستگان زیر خط فقر هستند» در سایت ایران سلامت با لینک
http://forum.iransalamat.com

فروش کلیه[1]

فروش کلیه یکی از راه‌هایی است که عده‌ای از ایرانیان مستأصل برای تأمین هزینه زندگی و یا مخارج معالجه بیماری که دارند به آن دست می‌زنند. به گفته رئیس انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی، به طور میانگین به ازای هر بیمار کلیوی که در انتظار پیوند است، حداقل چهار متقاضی فروش وجود دارد. تأمین کلیه از بدن یک انسان زنده، مدلی است که طی دهه‌های اخیر در ایران مرسوم شده است چرا که حتّی اگر خانواده بیماران مرگ مغزی راضی به اهدای کلیه آن‌ها شوند، تعداد آن‌ها کفاف بیماران کلیوی را نمی‌دهد. آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۹ تعداد ۲۲۸۵ عمل پیوند کلیه در کشور انجام‌شده که ۱۶۹۰ مورد آن (۷۴ درصد) از کلیه دهندگان زنده تأمین شده است. در گذشته بیشتر اعضای خانواده برای اهدای کلیه به عزیزانشان پیش‌قدم می‌شدند امّا امروزه کمتر دیده می‌شوند، چرا که آن‌ها می‌گویند حالا که تمکن مالی داریم کلیه می‌خریم. نود درصد کسانی که حاضر به فروش کلیه خود می‌باشند افراد بیکار هستند که هزینه‌های زندگی به آن‌ها فشار آورده است. شهرستانی‌ها بیشتر راغب به فروش کلیه خود هستند زیرا بیکاری و مشکلات مالی در شهرستان‌ها بیشتر است. شهرستانی‌ها با مبلغ ۶ میلیون تومان یا بیشتر که از این راه به دست می‌آورند شاید بتوانند در شهر خود کسب و کاری راه بیندازند ولی در بیشتر موارد مبلغی که از این راه به دست فروشنده می‌رسد ممکن است که مشکل مالی او را تنها برای چند ماهی حل کند و پس از آن باید راه دیگری برای رفع مشکل مالی‌اش پیدا کند و اگر شانس به او یاری نماید شغلی به دست آورد.

گسترش فحشا[2]

گرچه روسپی‌گری در طول تاریخ در تمام جوامع انسانی و کشورها ازجمله ایران وجود داشته ولی این مسئله در دهه‌های اخیر ابعاد جدیدی به خود گرفته است. متأسفانه آمار دقیقی از تعداد فواحش کشور و تغییرات آن در طول زمان در دست نیست. با وجود این "سایت شفاف" به نقل از کارشناسان آسیب‌های اجتماعی تعداد زنان خودفروش را بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار ذکر کرده و اضافه نموده است که در سطح شهر تهران حدود ۸ هزار باند فحشا وجود دارد.[3] مطالعات نشان می‌دهد که سن فحشا در ایران به ۹ سال کاهش‌یافته و دختران و زنان جوان بیش‌ترین تعداد فواحش را تشکیل می‌دهند. نتایج منتشرشده در تاریخ ۳ آبان ۱۳۹۱ از یک بررسی انجام‌شده در مورد گروه سنی زنان فاحشه از بین ۶۰۵۳ فاحشه‌ای که در کل کشور زندانی بوده‌اند نشان داده است که دختران بین ۱۲ تا ۲۵ سال بیش‌ترین تعداد روسپی‌ها را تشکیل می‌داده‌اند. کارشناسان مهم‌ترین علل شیوع فحشا در کشور را فقر و ناتوانی زنان در تأمین مایحتاج اوّلیه زندگی‌شان می‌دانند. ازدواج اجباری، طلاق، نابسامانی‌های خانوادگی، زندگی در محلات جرم‌خیز، افزایش حاشیه‌نشینی، مهاجرت، بی‌سوادی، ناآگاهی و اعتیاد از جمله دیگر دلایل افزایش پدیده فحشا می‌باشند. بررسی دیگری که در مورد ۱۰۰ زن فاحشه در زندان اوین صورت گرفته نشان داده است که ۶۰ درصد آن‌ها زنان خانه‌دار بوده‌اند.

در حال حاضر فاحشه گری به دلایل مختلفی انجام می‌شود از جمله: (۱) زنان معتاد و الکلی برای تأمین هزینه اعتیاد به این کار مبادرت می‌ورزند، (۲) زنان شوهرداری که به خاطر درآمد پایین شوهرشان قادر به تأمین

---

۱ برگرفته از مقاله «بازار فروش کلیه: چهار فروشنده، یک خریدار!» مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱ در سایت تابناک با لینک:
http://www.tabnak.ir/fa/print/243608

۲ برگرفته از مقاله «کاهش سن فحشا در ایران» مورخ ۳ آبان ۱۳۹۱ در سایت برد و باخت با لینک:
http://www.bordobakht.com/global/news131365.html

۳ برگرفته از مقاله «نگرانی‌ها از کاهش سن فحشا در ایران» مورخ ۳ دی ۱۳۸۸ در سایت شفاف با لینک:
http://www.shafaf.ir/fa/print/13863

مخارج خانه و فرزندانشان نیستند به این کار روی می‌آورند، (۳) برخی از فواحش در سنین بالا با شناسایی و فریب دختران فراری آن‌ها را به خانه‌های فساد آورده و آنان را در اختیار مردان قرار می‌دهند، (۴) برخی زنان در منازل خود تن فروشی می‌کنند، (۵) مادرانی نیز هستند که دختران خود را وادار به خودفروشی می‌نمایند و (۶) فاحشه‌های آژانسی هم پدیده‌ای جدید و در حال گسترش است. به این گروه از فواحش، گروهی از دختران تحصیل‌کرده با مدارک دانشگاهی و از خانواده‌های متوسط را باید اضافه کرد که به دلیل نبودن کار برای آنان به منظور تأمین هزینه زندگی خود به طور نیمه‌وقت دست به این کار می‌زنند.[1]

کارشناسان، تخریب نهاد خانواده را از مهم‌ترین عوارض گسترش فحشا در کشور می‌دانند. فحشا ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را مضمحل می‌کند و افزایش آمار طلاق و بدآموزی در زنان را به دنبال دارد. همچنین افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی نظیر دزدی، اعتیاد و تخریب عناصر فرهنگی از دیگر عوارض این امر می‌باشند. گسترش فحشا، افزایش آمار بچه‌های ناخواسته را به دنبال دارد. اکثر این کودکان به دلیل آنکه در محیطی ناسالم بزرگ می‌شوند به ناهنجاری‌های اجتماعی چون: اعتیاد به مواد مخدر و الکل، قاچاق، دزدی و فحشا کشیده می‌شوند. بعلاوه بیش از ۸۰ درصد این کودکان مجرمان آینده می‌باشند و تنها تعداد کمی از آن‌ها که تحت سرپرستی سازمان بهزیستی قرار می‌گیرند ممکن است از شخصیت سالمی برخوردار شوند. در صورت آموزش و ایجاد اشتغال برای این زنان و تأمین مخارج آن‌ها بسیاری از آنان از این کار دست می‌کشند. بعلاوه ایجاد شرایط برای ارتباط سالم بین دو جنس باعث می‌شود که دختران و پسران از کنار هم بودن لذت ببرند و با افزایش سطح آگاهی به فحشا کشیده نشوند.

تجزیه و تحلیلی که از طریق مصاحبه با بیش از ۳۰۰ روسپی خیابانی در بیش از ۱۰ شهر در مدت دو سال صورت گرفته اطلاعات آماری قابل‌توجهی را در زمینه‌های زیر به دست می‌دهد:[2] (۱) سن شروع روسپی‌گری، (۲) سرپرستی روسپیان در دوران کودکی و آغاز نوجوانی، (۳) علت محروم ماندن از سرپرستی توأم پدر و مادر، (۴) میزان کمبود احساس محبت در خانواده، (۵) عاملان سوءاستفاده جنسی در کودکی و نوجوانی، (۶) نحوه مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفتن، (۷) شیوه مورد استفاده توسط گروه‌های متجاوز، (۸) شرایط برقراری اوّلین ارتباط جنسی، (۹) دلایل اوّلین ارتباط جنسی با غیر از همسر قانونی، (۱۰) دلایل جدا شدن از خانواده، (۱۱) دلایل ازدواج، (۱۲) فاصله آغاز روسپی‌گری پس از فرار از خانه، (۱۳) جرایم شوهر، (۱۴) اعتیاد روسپیان، (۱۵) زمان آغاز خود ارضایی در بین روسپیان، (۱۶) زمان آگاهی از مسائل جنسی، (۱۷) نحوه کسب آگاهی در مورد مسائل جنسی و (۱۸) رابطه با جنس مخالف. ذیلاً پاره‌ای از این موارد شرح داده می‌شوند:

- سن شروع روسپی‌گری: (۱) کمتر از ۹ سال ۳ درصد، (۲) سنین ۹ تا ۱۲ سال ۵ درصد، (۳) سنین ۱۳ تا ۱۶ سال ۲۶ درصد، (۴) سنین ۱۷ تا ۲۰ سال ۳۰ درصد، (۵) سنین ۲۱ تا ۲۴ سال ۲۱ درصد، (۶) سنین ۲۵ تا ۲۸ سال ۱۱ درصد و (۷) سنین بالاتر از ۲۸ سال ۴ درصد.
- سرپرستی روسپیان در دوران کودکی و نوجوانی: (۱) پدر و مادر ۶۴/۵ درصد، (۲) پدر یا مادر ۱۸/۷ درصد، (۳) یکی از بستگان ۱۴/۸ درصد و (۴) پرورشگاه ۲ درصد.
- میزان کمبود محبت در خانواده: (۱) اصلاً ۱۰/۹ درصد، (۲) تا حدودی ۱۵/۶ درصد، (۳) به نسبت ۲۵ درصد و (۴) زیاد ۴۸/۵ درصد.

---

۱ برگرفته از مقاله «Iran's educated, middle-class and part-time prostitute» در سایت واشینگتن تایمز با لینک:
http://www.washingtontimes.com/news/2013/may/16/irans-educated-middle-class-and-part-time-prostitu/?page=all

۲ برگرفته از مقاله «تحلیل آماری در خصوص وضعیت روسپی‌گری در ایران» در لینک:
http://www.not8.ir/ros%2Bpigari.htm

- علت محروم ماندن از سرپرستی توأم پدر و مادر: (۱) طلاق ۴۶/۳ درصد، (۲) مرگ ۳۴/۴ درصد، (۳) مسائل قانونی یا مهاجرت پدر و یا مادر ۱۹/۲ درصد و (۴) طرد از خانواده یک دهم درصد.
- عاملان سوءاستفاده جنسی در کودکی و نوجوانی: (۱) پدر و برادر ۱۲ درصد، (۲) عمو و دایی ۱۰/۵ درصد، (۳) پسران فامیل ۱۷/۵ درصد، (۴) ناپدری و دوستان خانوادگی ۱۶/۳ درصد، (۵) همسایه‌ها ۱۴/۲ درصد و (۶) هیچ کس ۲۹/۵ درصد.
- نحوه مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفتن در دوران کودکی و نوجوانی: (۱) استفاده از زور بدنی ۱۴/۱ درصد، (۲) تهدید به آشکار کردن چیزی ۳۵/۸ درصد، (۳) فریب دادن ۳۱/۹ درصد و (۴) تحریک حس جنسی ۱۸/۲ درصد.
- فاصله آغاز روسپی‌گری پس از فرار از خانه: (۱) در ۲۴ ساعت اوّل ۳۵/۸ درصد، (۲) بین ۲۴ تا ۴۸ ساعت ۵۹ درصد و (۳) بعد از ۴۸ ساعت ۵/۲ درصد.
- جرایم شوهر: (۱) اعتیاد یا قاچاق ۵۲/۱ درصد، (۲) واسطه فحشا ۲۰/۷ درصد، (۳) سایر جرایم ۱۵/۷ درصد و (۴) هیچ‌کدام ۱۱/۵ درصد.
- اعتیاد روسپیان: (۱) قبل از آغاز روسپی‌گری ۲۷/۸ درصد، (۲) بعد از روسپی‌گری ۴۹/۶ درصد و (۳) هرگز ۲۲/۶ درصد.

دختران فراری[1]

دختران فراری به دخترانی گفته می‌شود که به دلیل مشکلات مختلف از خانه و خانواده‌شان فرار می‌کنند و به جامعه پناه می‌آورند. علل مهم فرار دختران از خانه عبارت‌اند از: (۱) تحمیل عقاید والدین به دخترانی که سنین بلوغ را طی می‌کنند، (۲) اجبار آنان به ازدواج ناخواسته که بیشتر در سنین ۱۴ تا ۲۰ سالگی رخ می‌دهد، (۳) شرایط نابسامان خانوادگی، (۴) طلاق و از هم پاشیدگی خانواده، (۵) اعتیاد، (۶) مشکلات مالی، (۷) ازدواج مجدّد والدین، (۸) خشونت‌های جسمی و روانی، (۹) سختگیری خانواده‌های متعصب در مورد دختران و (۱۰) تجاوزهای جنسی به وسیله نزدیکان. وجود تعصب‌های خانوادگی و خشونت نهادینه‌شده در خانواده‌های چنین افرادی و همچنین وجود سردمداران مذهبی فاسد باسابقه تجاوز، شکنجه و سرپرستی روسپیان دولتی که به ویژه در تظاهرات حکومتی بیشتر نمایان هستند و وجود باندهای حکومتی قاچاق و فروش دختران به کشورهای عربی بزرگ‌ترین خطرات موجود در سر راه دختران فراری می‌باشند.

تحقیقات نشان می‌دهد که ۲۵ درصد دختران فراری از هروئین، ۲۸ درصد از تریاک، ۱۵ درصد از حشیش و ۳۱ درصد از سیگار استفاده می‌کنند. آنچه مشخص است اینکه دختران پس از فرار برای تأمین نیازهای خود اقدام به سرقت و خودفروشی می‌کنند و در این مرحله است که گرفتار باندهای فحشا می‌شوند.[2]

پدیده دختران فراری در سال‌های اخیر به معضل بزرگ اجتماعی در ایران تبدیل شده است. آمار دختران فراری در تهران و شهرستان‌ها افزایش چشمگیری دارد، امّا بیش‌ترین درصد دختران فراری متعلق به خانواده‌های مذهبی و در شهرهای مذهبی می‌باشد و این معضل در اطراف زیارتگاه‌های شهرهای مذهبی کاملاً قابل مشاهده است. تعداد دختران فراری در استان‌های تهران و خراسان بیشتر از استان‌های دیگر می‌باشد ولی باید توجه داشت این دختران بیشتر از استان‌های دیگر به این دو استان آمده‌اند. به عنوان مثال ۸۵ درصد از دختران

---

۱ برگرفته از مقاله «دختران فراری، خواهران بی‌پناه ما هستند!»، نوشته شکوه بختیاری مورخ ۴ اسفند ۱۳۹۱ با لینک:
http://www.fozoolemahaleh.com/2013/02/22/

۲ برگرفته از مقاله «دختران فراری» نوشته سارا باقری مورخ ۱۴ آبان ۱۳۸۹ در مجله اینترنتی هفته پارسی با لینک:
http://www.persianweek.com/women/vision/

فراری که در تهران زندگی می‌کنند عمدتاً از استان‌های ایلام، کرمانشاه، لرستان، مازندران و گیلان به تهران آمده‌اند.

ایجاد راهکارهای مفید اجتماعی مانند: (۱) فراهم کردن شرایط بازگشت این دختران به خانواده، (۲) برطرف کردن ضعف قانون در مورد مسئله کودک‌آزاری و (۳) برطرف کردن خلأ قانون در رابطه با ازدواج‌های اجباری، (۴) تأسیس محل‌های امن و مناسب برای زندگی، آموزش و تحصیل دختران فراری و (۵) پیدا کردن خانواده‌های روشنفکر و قابل‌اعتماد که با نظارت سازمان بهزیستی سرپرستی این دختران را به عهده گرفته و به کمک و پشتیبانی از آن‌ها بپردازند می‌توانند از برنامه‌های مفید در کمک و همیاری به این دختران آسیب‌دیده اجتماعی باشند.

قاچاق دختران

به گزارش مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۹۰ محمدرضا شفاف[۱] دختران ایرانی در سنین ۱۰ تا ۱۷ سالگی به دوبی قاچاق می‌شوند و به شیوخ عرب فروخته می‌شوند. یکی از دلایل گرفتار شدن دختران در چنگ باندهایی که دست به چنین کارهای سودآوری می‌زنند فقر مالی همراه با فقر فرهنگی خانواده‌های آن‌ها است. افراد این باندها با سوءاستفاده از این شرایط به روستاهای کوچک و محروم می‌روند و در مقابل پرداخت مبلغ قابل‌توجهی دختران را خریداری می‌کنند. مواردی نیز مشاهده‌شده که یکی از افراد خانواده بیماری مهمی داشته و برای معالجه نیاز مبرم به پول وجود داشته و این پول را از طریق فروش دختر خانواده تأمین کرده‌اند. عده‌ای دیگر دخترانی هستند که ربوده‌شده و یا توسط اعضای باند اغفال‌شده‌اند. اعضای باند، دختران خریداری‌شده یا اغفال‌شده را به طور غیرقانونی از کشور خارج کرده و در دوبی و سایر کشورها برای فروش عرضه می‌کنند. در صورتی که این دختران توجه خریداران را جلب نکنند کارشان به روسپی‌گری کشیده می‌شود و در کلوپ‌ها و کاباره‌ها مشغول می‌شوند.

قاچاق دختران ایرانی تنها در کشورهای کناره خلیج فارس انجام نمی‌گیرد بلکه کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکیه و اروپای شرقی نیز از جمله کشورهایی هستند که به تجارت دختران ایرانی می‌پردازند. انجمن دفاع از قربانیان خشونت آمار داده است که ماهانه ۴۵ دختر ۱۶ تا ۲۶ ساله ایرانی در کراچی به وسیله ثروتمندان خریداری می‌شوند. گرچه در پاره‌ای از مواقع اعلام می‌شود که یک باند قاچاق زنان به خارج کشور دستگیر و منهدم شده است ولی متأسفانه این روال با دخالت افراد بانفوذ ایرانی همچنان ادامه دارد.[۲]

اعتیاد به مواد مخدر[۳و۴]

اعتیاد به مواد مخدر یکی دیگر از آسیب‌های اجتماعی ایران می‌باشد. سایت خانه وکلا در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۹۲ به نقل از قائم‌مقام ستاد مبارزه با مواد مخدر نوشت که هر ساعت ۳۰ معتاد و فروشنده مواد مخدر و یا به عبارت دیگر نزدیک به ۲۶۳ هزار نفر در سال در این رابطه دستگیر می‌شوند. متأسفانه آمار ضد و نقیضی که

---

۱ برگرفته از مقاله «خرید و فروش دختران ایرانی برای خوش‌گذرانی شیوخ عرب» نوشته محمدرضا شفاف مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۹۰ در لینک:
http://masih222.miyanali.com/6/%D8%AE%25

۲ برگرفته از مقاله «فاجعه تن فروشی دختران ایرانی»، در وبلاگ جاوید ایران مورخ ۲۸ تیرماه ۱۳۹۱ با لینک:
http://mehrdad-d-kasmani.blogfa.com/post-67.aspx

۳ برگرفته از مقاله «سونامی اعتیاد و مرگ خاموش معتادان» مورخ ۱۳ فروردین ۱۳۹۲ در لینک:
http://www.utolawyers.org/news/

۴ برگرفته از مقاله «عوامل اجتماعی در بروز اعتیاد» در سایت بانیان جوان با لینک:
http://forum.banianejavan.ir/thread-684.html

از تعداد معتادان ایران منتشر می‌شود تناسبی با تعداد واقعی معتادان ندارد. آخرین آمار اعلام‌شده توسط ستاد مبارزه با مواد مخدر از وجود ۲ میلیون تا ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار معتاد وابسته به مواد مخدر در کشور حکایت دارد. در همین حال روزنامه آرمان در آخرین شماره خود در سال ۱۳۹۱ به نقل از مدیر پیشین درمان در ستاد مبارزه با مواد مخدر نوشت که آمار واقعی معتادان ایران ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر می‌باشد. تعداد زنان معتاد بین ۲۰ تا ۳۵ درصد معتادان برآورد شده است. به عبارت دیگر تعداد زنان معتاد باید رقمی بین ۷۲۰ هزار تا یک میلیون و ۲۶۰ هزار نفر باشد.

آمار پزشکی قانونی نشان می‌دهد که در طی یک دوره ۹ ساله از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۱ تعداد ۳۷ هزار و ۶۸۹ نفر بر اثر مصرف مواد مخدر جان خود را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر روزانه حدود ۱۱ نفر و سالانه ۴۲۰۰ نفر در اثر مصرف این مواد جان‌باخته‌اند.[1]

متأسفانه مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عمده‌ترین عوامل گسترش اعتیاد در ایران می‌باشند. فقر و بیکاری و نداشتن امید به آینده، جوانان را به سوی استفاده از مواد مخدر سوق می‌دهد و کم نیستند بیکارانی که برای کسب اندکی درآمد به توزیع‌کنندگان خرده‌پای مواد مخدر تبدیل می‌شوند. عامل دیگر فراوانی و ارزانی مواد مخدر صنعتی در ایران است. مواد مخدر صنعتی موسوم به شیشه در سال‌های اخیر به فراوانی و با بهایی نازل در ایران به فروش می‌رسد و حکومت جمهوری اسلامی این موضوع را به هم مرز بودن ایران با افغانستان و سیاست‌های آمریکا در افغانستان نسبت می‌دهد که به زعم دولت‌مردان ایران به گسترش تولید مواد مخدر در افغانستان کمک می‌کنند. این اتهام در حالی وارد می‌شود که مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور در ۲۶ دی ۱۳۹۱ تلویحاً تأیید کرده که وزارت اطلاعات ایران در ترانزیت مواد مخدر نقش دارد و اضافه نموده که با توجه به تحریم‌ها، جمهوری اسلامی برای آنکه مردم گرسنه نباشند مجبور است از هر مسیری برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند.[2]

استفاده از مواد مخدر صنعتی تأثیرات جبران‌ناپذیری بر سلامت جسمی و روانی افراد برجای می‌گذارد و سبب رفتار ناهنجار در معتادان شده و در کوتاه مدت به مرگ آنان می‌انجامد. دیگر عوامل اعتیاد را مهاجرت روستاییان به شهرها، حاشیه‌نشینی و زندگی در محلات جرم‌خیز، بی‌سوادی، دوستان ناباب، کمبود امکانات تفریحی، سنت‌های نادرست مانند استفاده از مواد مخدر به عنوان دارو و قرار داشتن ایران در مسیر ترانزیت مواد مخدر ذکر می‌کنند که سالانه هزاران تن از این مواد به قصد رساندن به بازارهای اروپایی وارد کشور می‌شود و بخشی از آن به مصرف بازار مواد مخدر در ایران می‌رسد.

راه حل مسئولان کشور در رابطه با معضل اعتیاد و برخورد با معتادان و توزیع‌کنندگان خرده پا، سرکوب، دستگیری و اعدام است به طوری که اعدام افراد متهم به توزیع مواد مخدر به امری روزمرّه تبدیل شده است. از آنجا که زندان‌های ایران گنجایش نگهداری معتادان دستگیرشده را ندارد، از اواخر سال ۱۳۸۹ به دستور رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد اقدام به ساخت اردوگاه‌های کار اجباری برای معتادان شده است. در اواسط سال ۱۳۹۱ رئیس سازمان زندان‌ها از انتقال ده هزار زندانی مرتبط با مواد مخدر به اردوگاه‌های کار اجباری در خراسان رضوی و اصفهان خبر داد و افزود که به دلیل کمبود اعتبارات مالی اردوگاه‌های مشابهی که قرار بوده در تهران، کرمان، سیستان و بلوچستان ساخته شوند هنوز آماده بهره‌برداری نمی‌باشند.

---

۱ برگرفته از مقاله «تولید اوّل آشپزخانه‌ها شیشه است» مورخ ۵ تیر ۱۳۹۲ در سایت روز آنلاین با لینک:
http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2013/june/26/article/-a92bdf09d.html

۲ برگرفته از مقاله «پورمحمدی: وزارت اطلاعات در ترانزیت مواد مخدر دست دارد» در سایت خودنویس با لینک:
https://khodnevis.org/print/50494

نوزادان معتاد[1]

یکی از جنبه‌های مسئله اعتیاد موضوع نوزادان معتاد می‌باشد. مادرانی که هنگام بارداری از مواد مخدر استفاده می‌کنند جنین خود را به این مواد آلوده می‌نمایند. هنگامی که این نوزادان پا به دنیا می‌گذارند از خود علائمی مانند: گریه غیرطبیعی، خواب زیاد، لرزش، تشنج، تحریک‌پذیری، تعریق، تب، دمای پایین بدن، خمیازه‌های زیاد، گرفتگی بینی، نفس‌های تند، اسهال و استفراغ نشان می‌دهند. این‌گونه نوزادان از روزهای اوّل زندگی‌شان باید سختی‌های ترک اعتیاد را تحمل کنند. شدّت علائم ذکرشده در نوزاد بستگی به دوران مصرف مواد مخدر توسط مادر و مدت زمان استفاده دارد. حتّی اگر مادر در زمان بارداری اقدام به ترک مواد مخدر نماید، علائم ترک اعتیاد از همان دوره جنینی شروع می‌شود.

به گفته کارشناسان ۶۰ درصد نوزادان متولدشده از مادران معتاد نیاز به درمان دارویی ندارند و پزشکان با مراقبت‌های ویژه می‌توانند بی‌قراری این نوزادان را کم کرده و آن‌ها را آرام نمایند. امّا ۴۰ درصد بقیه که علائم شدید تری دارند، نیاز به دارو مانند مورفین خوراکی پیدا می‌کنند که به میزان خاصی به نوزاد داده می‌شود و به تدریج و روز به روز میزان آن را کم می‌کنند. در طول درمان، نوزاد نباید از شیر مادر تغذیه کند، به خصوص اگر مادر هنوز مصرف‌کننده مواد مخدر باشد. در واقع اگر مادر بعد از مرخص شدن نوزاد از بیمارستان و ترک اعتیاد، همچنان مصرف‌کننده مواد مخدر باشد و شروع به شیردهی نوزاد کند، نوزاد بار دیگر معتاد خواهد شد. متأسفانه این نوزادان نسبت به دیگر نوزادان و در آینده نسبت به کودکان دیگر آسیب‌پذیر می‌باشند. از جمله، این نوزادان در آینده دچار تأخیر تکاملی می‌شوند و از لحاظ عصبی مشکلاتی پیدا می‌کنند. اختلالات ذهنی، مشکلاتی در زمینه برقراری ارتباط اجتماعی و ناتوانی در حل مسائل، در زندگی آینده این نوزادان دیده می‌شود. به عبارت دیگر این نوزادان آینده پر خطری در پیش خواهند داشت. این نوزادان نیاز به مراقبت‌های بعد از ترک اعتیاد دارند که معمولاً این اتفاق نمی‌افتد. مادرانی که چنین نوزادانی دارند، به دلیل مشکلات و شرایط ویژه‌ای که درگیرشان هستند، معمولاً نوزادان را برای بررسی‌های بعدی به بیمارستان نمی‌برند و نمی‌توان مطمئن بود که این نوزاد مدتی بعد و با مصرف مواد مخدر توسط مادر و شیردهی همزمان گرفتار اعتیاد نشود. متأسفانه آماری از نوزادان معتاد در سطح کشور در دست نیست ولی با توجه به ارقام بالای زنان معتاد می‌توان حدس زد که این رقم باید قابل توجه باشد.

اعتیاد به مصرف سیگار[2]

به گزارش دبیر جمعیت مبارزه با استعمال دخانیات، سالانه ۶۵ میلیارد نخ سیگار در کشور مصرف می‌شود. او اضافه نموده است که علی‌رغم محدودیت تجاری بیش از ۵۰ میلیون دلار با ایران، یک شرکت آمریکایی ۳۲۰ میلیون دلار سیگار وارد ایران کرده است. او اشاره‌ای به نام این کمپانی نکرده امّا اضافه کرده است که سیگارهای خارجی با مارک‌های: مالبرو، کمل، وینستون، دانهیل، مگنا، کنت و غیره نسبت به دیگر مارک‌های سیگار مصرف بیشتری دارند. به گفته این مقام سن آغاز مصرف دخانیات در سال ۱۳۸۸ برابر ۱۲ سال بوده که پس از گذشت چهار سال، در سال ۱۳۹۲ به ۱۰ سال کاهش‌یافته و بیش‌ترین طیف مصرف‌کننده نوجوانان دبیرستانی و جوانان دانشجو هستند.

کاهش سن مصرف سیگار به ده سال در حالی در ایران روی می‌دهد که جمهوری اسلامی با الحاق به

---

۱ برگرفته از مقاله «هیولای خانمان‌سوز: گزارشی از افزایش گرایش به مواد مخدر در ایران» در لینک:
http://andishehayandehgan.blogspot.com.au/2013/05/blog-post_5241.html

۲ برگرفته از مقاله «مصرف سالانه ۶۵ میلیارد نخ سیگار در ایران» مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ در سایت روز آنلاین با لینک:
http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2013/april/24/article/65-2.html

کنوانسیون سازمان بهداشت جهانی در مورد کنترل دخانیات، قانون جامع کنترل مبارزه با دخانیات را هم تنظیم کرده است. این کنوانسیون به منظور به حداقل رساندن مصرف سیگار، کلیه دولت‌ها را موظف می‌کند که ضمن درج تصاویر ضد مصرف دخانیات بر روی پاکت‌های سیگار، قیمت آن را هم افزایش دهند. اجرای این قانون در ایران از ۵ مهر سال ۱۳۸۷ آغاز شد و از آن زمان این تصاویر بر روی همه پاکت‌های دخانیات که در کشور توزیع می‌شود اعم از سیگار و تنباکو چاپ می‌شود و هر بسته سیگار یا تنباکویی که فاقد این تصاویر باشد به عنوان کالای قاچاق شناخته‌شده و قانوناً باید جمع‌آوری شود. متأسفانه ایران عملکرد ضعیفی در زمینه مبارزه با دخانیات داشته و قوانین و آیین‌نامه‌های موجود به طور کامل اجرا نمی‌شوند. علاوه بر این ۶ درصد مالیاتی که بر دخانیات بسته‌شده باید به وزارت بهداشت تعلق بگیرد که در حال حاضر این‌گونه نیست.

اعتیاد به مشروبات الکلی[1]

در کشور ایران که با قوانین اسلامی اداره می‌شود مصرف مشروبات الکلی جرم محسوب می‌شود و برخی از مقامات با پنهان‌کاری سعی در انکار اعتیاد تعداد زیادی از مردم به مشروبات الکلی دارند. با وجود این در سال ۱۳۹۱ فرمانده نیروی انتظامی از وجود ۲۰۰ هزار معتاد به الکل در کشور خبر داد و این همزمان با شکایت‌هایی بود که مسئولان وزارت بهداشت از مصرف بالای الکل در جامعه مطرح کرده بودند. در آن زمان قائم‌مقام وقت وزارت بهداشت مصرف الکل در کشور را نگران‌کننده دانسته و گفته بود که الکل‌های جدیدی در سوپرمارکت‌ها با طعم‌های مختلف و با قابلیت خوراکی به فروش می‌رسد. آمار نشان می‌دهد که سالانه بین ۶۰ تا ۸۰ میلیون لیتر انواع مشروبات الکلی به کشور قاچاق می‌شود که این رقم در حدود یک لیتر به ازای هر نفر از جمعیت ۷۵ میلیونی کشور است. همچنین در هفت ماه اوّل سال ۱۳۹۱ تعداد ۱۰۲ نفر و یا حدود ۱۵ نفر در ماه به خاطر مسمومیت ناشی از مصرف الکل جان خود را از دست داده‌اند. علاوه بر این در خرداد ۱۳۹۲ تعداد ۳۵۵ جوان رفسنجانی در یک روز دچار مسمومیت الکلی شدند.

مشکل اصلی اعتیاد به مشروبات الکلی از این جا ناشی می‌شود که مسئولان درصدد پاک کردن صورت مسئله و انکار این‌گونه اعتیاد در جامعه هستند. امّا واقعیت این است که مطرح نکردن چنین مسائلی می‌تواند عمق فاجعه را بیشتر کرده و راه حل چنین مسائلی را مشکل‌تر کند. به گفته یک کارشناس آسیب‌های اجتماعی، در ۱۰ سال گذشته حداقل سن مصرف مشروبات الکلی به ۱۸ سال کاهش‌یافته و الکلیسم به عنوان یک اعتیاد ویرانگر در گروه سنی ۲۵ تا ۴۰ سال مشاهده می‌شود. به نظر این کارشناس معمولاً کسانی که مشروبات الکلی مصرف می‌کنند به سه گروه تقسیم می‌شوند:

- دسته اوّل کسانی هستند که به دنبال ترک مواد مخدر و بر اثر آموزش‌های غلط این کار را به عنوان جایگزین انتخاب کرده‌اند، درحالی‌که از این حقیقت غافل هستند که جایگزینی مشروبات الکلی به جای مواد مخدر اثر تخریبی مضاعفی روی سیستم عصبی و سایر اعضای اصلی بدن مانند قلب و مغز دارد.
- دسته دوّم جوانانی هستند که به دلیل بی‌تجربگی به دعوت دوستان خود پاسخ گفته و به عنوان تفریح و سرگرمی در مهمانی‌ها و یا گردش‌های گروهی از مشروبات الکلی استفاده می‌کنند.
- دسته سوّم افرادی می‌باشند که از قبل از انقلاب ۱۳۵۷ با مصرف الکل آشنا بوده‌اند و اکنون نیز بر اساس عادت دیرینه خود به مصرف مشروبات الکلی ادامه می‌دهند.

---

۱ برگرفته از مقاله «گزارشی از مصرف مشروبات الکلی در ایران» مورخ ۱۳ خرداد ۱۳۹۲ در سایت بولتن نیوز با لینک:
http://www.bultannews.com/fa/print/147927

مصرف‌کنندگان مشروبات الکلی از طرق مختلف از جمله از راه‌های زیر به این مشروبات دسترسی پیدا می‌کنند: (۱) مراجعه به داروخانه‌ها و تهیه الکل سفید طبی، (۲) خرید انواع مشروبات الکلی خانگی و دست‌ساز با قیمت پایین که توسط افراد سود جو تهیه و توزیع می‌شود و خطر بالای کوری و مسمومیت دارند و (۳) خرید مشروبات الکلی قاچاق که توسط قاچاقچیان و عوامل آن‌ها از طریق سفارش تلفنی توزیع می‌شود و در منزل متقاضی تحویل داده می‌شود. تلفن‌های عرضه‌کنندگان توسط افراد خاصی دست به دست می‌گردد و دادن نام آشنا و اسم رمز برای خرید مشروبات از این طریق ضروری است.

به نظر کارشناسان، اعتیاد یک داروی خاص درمانی ندارد بلکه باید از یک بسته درمانی استفاده شود. به عبارت دیگر درمان اعتیاد با گردهم جمع شدن روش‌هایی چون دارودرمانی، مشاوره‌های گروهی و فردی و غیره محقق می‌شود. بر این اساس درمان دارویی صرفاً ابزاری است برای فراهم کردن روش‌های درمانی دیگر اعتیاد که به این موضوع باید توجه شود، چرا که بسنده کردن به درمان دارویی، درمان اعتیاد را به هیچ جا نخواهد رساند.

کارشناسان، انکار اعتیاد به الکل در کشور را بی‌نتیجه می‌خوانند و تأکید می‌نمایند که باید هرچه سریع تر مراکز ویژه درمان اعتیاد به الکل در کشور راه‌اندازی شود. به دنبال این اظهارنظرها و پیگیری‌ها، بالأخره در تاریخ ۱۸ خردادماه ۱۳۹۲، مدیرکل پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی ایران از ارائه مجوز برای ایجاد مراکز ترک اعتیاد الکل در ایران خبر داد.[۱]

آمار جرم و جنایت

متأسفانه آمار دقیق و به‌روز شده‌ای از جرم‌ها و جنایات در کشور در دسترس نمی‌باشد. به گزارش جهان نیوز[۲] در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۷ جانشین فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی (ناجا) در جمع خبرنگاران بدون اینکه رقمی در مورد تعداد سالانه قتل‌ها در کشور ارائه دهد گفت: ۵۰ درصد از قتل‌های کشور بدون زمینه قبلی و بیشتر به علت عصبانیت‌های لحظه‌ای رخ می‌دهد. به گفته او ۲۶ درصد قتل‌ها به وسیله سلاح گرم، ۴۰ درصد به وسیله سلاح سرد و ۱۰ درصد در اثر خفه کردن و ۲۴ درصد بقیه در اثر ضرب و جرح و عوامل دیگر بوده است.

به گفته جانشین فرمانده ناجا، ۱۵ درصد قتل‌های به وقوع پیوسته کشور در ارتباط با موضوعات اخلاقی، ۳۱ درصد نزاع، ۳ درصد در اثر سرقت، ۱۵ درصد به علت اختلافات خانوادگی، ۲۶ درصد نامعلوم و ۱۰ درصد در سایر موارد بوده است. او همچنین ۲۶ درصد افراد به قتل رسیده در سال ۱۳۸۷ را زنان و ۷۴ درصد بقیه را مربوط به مردان دانست و ۴۸ درصد قتل‌ها را به استان‌های فارس، خوزستان، تهران، سیستان و بلوچستان و اصفهان نسبت داد.

آمار دیگری که در اوّل مرداد ۱۳۹۰ توسط شیعه نیوز[۳] به نقل از پزشکی قانونی منتشرشده می‌گوید که نزدیک به یک درصد مردم ایران هر سال به خاطر نزاع و ضرب و شتم که منجر به مرگ ۱۱۰۰ نفر می‌شود به مراجع انتظامی و قضایی مراجعه می‌کنند. بیش‌ترین آمار دهه هشتاد (۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰) مربوط به سال ۱۳۸۴ می‌باشد که

---

۱ برگرفته از مقاله «سازمان بهزیستی ایران مرکز ترک اعتیاد به الکل تأسیس می‌کند» مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۹۲ در سایت رادیو فردا با لینک:
http://www.radiofarda.com/content/f10-alcohol-center-to-be-established-in-iran/25011738.html

۲ برگرفته از مقاله «آمار جرم و جنایت در کشور» در سایت جهان نیوز با لینک:
http://www.jahannews.com/prtipyap.t1ar52bcct.html

۳ برگرفته از مقاله «آمار تکان‌دهنده از وضعیت جرم و جنایت در کشور» مورخ اوّل مرداد ۱۳۹۰ در سایت شیعه نیور با لینک:
http://www.shia-news.com/fa/print/23143

۱۱۹۶ نفر جان خود را از دست دادند و کم‌ترین تعداد با ۹۷۷ نفر کشته مربوط به سال ۱۳۸۰ بوده است. بر اساس مستندات پزشکی قانونی در سال ۱۳۸۹ تعداد ۱۰۹۳ نفر با سلاح سرد جان خود را از دست دادند و این رقم در مقایسه با ۹۷۶ نفری که در سال ۱۳۸۸ کشته شدند، ۱۲ درصد رشد را نشان می‌دهد.

در مورد نزاع هم در همان دوره ده ساله (۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰) بیش از پنج میلیون و هشتصد هزار پرونده در پزشکی قانونی مورد رسیدگی قرار گرفته است. در بین این سال‌ها، سال ۱۳۸۹ بالاترین آمار را دارا بوده که در آن ۶۳۱ هزار و ۳۸۱ مورد پرونده نزاع به سازمان پزشکی قانونی ارجاع شده بوده است. به گزارش پزشکی قانونی در این دوره به طور متوسط از هر هزار نفر ایرانی هرساله نزدیک به ۸ نفر به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند. این در حالی بوده که بخشی از موارد نزاع بدون مراجعه به مراجع ذیصلاح قانونی با مصالحه خاتمه می‌یافته است.

آمار پرونده‌های قضایی[1]

به گزارش قوه قضائیه، در سال ۱۳۹۱ شمسی نزدیک به چهار میلیون پرونده قضایی در ایران تشکیل‌شده که سرقت و ضرب و جرح عمدی در صدر فهرست جرم‌ها قرار داشته‌اند. توهین به اشخاص، تهدید، تخریب، مواد مخدر، خیانت در امانت و صدور چک بی‌محل در رده‌های بعدی قرارگرفته بودند. علاوه بر تعداد دو میلیون پرونده تشکیل‌شده در موارد فوق که در جدول ۱۶-۱۰ ارائه گردیده‌اند، حدود ۲ میلیون پرونده دیگر نیز در مورد سایر جرایم تشکیل‌شده بوده است. به گفته معاون آمار قوه قضائیه، در پایان سال ۱۳۹۱ از حدود چهار میلیون پرونده قضایی تشکیل‌شده در دادگاه‌ها و دادسراها نزدیک به یک میلیون و ۴۰۰ هزار پرونده رسیدگی نشده وجود داشته است.

آمار زندانیان عادی[2]

بر اساس آمارهای موجود، تعداد زندانیان قبل از انقلاب ۱۳۵۷ با توجه به جمعیت ۳۴ میلیونی کشور در آن زمان حدود ۱۰ هزار نفر بوده است. لذا اگر آمار زندانیان را بر اساس جمعیت محاسبه کنیم، تعداد زندانیان در حدود سال ۱۳۹۰ با توجه به بیش از دو برابر شدن جمعیت باید حدود ۲۰ هزار نفر بوده باشد. این در حالی است که به گزارش سایت تابناک[3] تعداد زندانیان کشور در اواخر سال ۱۳۹۱ بالغ بر ۲۱۷ هزار نفر و یا حدود ۲۲ برابر قبل از انقلاب بوده است. به طوری که جدول ۱۷-۱۰ نشان می‌دهد، ایران از لحاظ تعداد زندانیان مرتبه هشتم جهانی را دارد، در صورتی که از نظر تعداد زندانی به ازای هر ده هزار نفر جمعیت، با رقم ۲۷/۸ نفر پس از ایالات‌متحده (۷۱ نفر)، روسیه (۴۹ نفر)، تایلند (۳۴ نفر) و برزیل (۲۸/۴ نفر) در مرتبه پنجم قرار گرفته است. تعداد بالای زندانیان در حالی است که مقامات مربوطه اعلام کرده‌اند که ظرفیت واقعی زندان‌های کشور حدود ۵۵ هزار نفر می‌باشد.[4] به عبارت دیگر این زندان‌ها چهار برابر ظرفیت خود زندانی دارند.

موضوع قابل‌توجه اینکه از لحاظ سوابق کیفری ۷۱ درصد زندانیان فاقد سابقه کیفری و ۲۹ درصد بقیه را افراد

---

۱ برگرفته از مقاله «دزدی و ضرب و جرح عمدی در فهرست ۱۰ جرم نخست در ایران» مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian

۲ برگرفته از مقاله «آمار زندانیان ایران نسبت به دهه‌های گذشته ۱۷ برابر شده است» در خبرنامه گویا مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۹۰ با لینک:
http://news.gooya.com/politics/archives/2011/08/125665.php

۳ برگرفته از مقاله «رتبه هشتم ایران در تعداد زندانیان» مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۹۱ در سایت تابناک با لینک:
http://www.tabnak.ir/fa/print/301963

۴ برگرفته از مقاله «تعداد زندانیان چند برابر ظرفیت زندان‌هاست» در سایت روز آنلاین مورخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۰ با لینک:
http://www.roozonline.com/persian/archive/archivenews/news/archive/2011/august/03/article/-375fa2043d.html

سابقه‌دار تشکیل داده‌اند که در دفعات بعدی زندانی شدن جرم‌های سنگین‌تری را مرتکب گردیده‌اند. همچنین ۵۵ درصد زندانیان متأهل و ۴۴ درصد مجرد هستند و یک درصد بقیه متارکه کرده یا همسرانشان فوت کرده‌اند. آمار منتشره مربوط به سال ۱۳۸۵ نشان داده است که جرم‌های اصلی ۷۸ درصد زندانیان عبارت بوده‌اند از: (۱) مواد مخدر و اعتیاد ۳۷ درصد، (۲) اعسال بر ضد اشخاص و اطفال ۱۶ درصد، (۳) سرقت ۱۰ درصد، (۴) اعمال ضد عفت و اخلاق عمومی ۹ درصد و (۵) اعمال ضد اموال و مالکیت ۶ درصد.

معاون قضایی دیوان عدالت اداری گفته است که بسته بودن دستان قضات برای جایگزینی زندان در جرم‌های کوچک از مهم‌ترین دلایل افزایش زندانیان می‌باشد. او اضافه کرده است که متأسفانه در قوانین جمهوری اسلامی جرم‌های جزیی هم زندان دارد و راهکاری برای جایگزینی زندان تعریف نشده است. لذا قضات که برخلاف دیگر کشورها راهکارهایی مانند کار اجباری، فعالیت‌های عام‌المنفعه و غیره در اختیار ندارند مجبورند که بر اساس قوانین موجود مجرم را حتّی برای جرم‌های سبک به زندان بفرستند.

رئیس سازمان زندان‌های کشور بر فقر به عنوان یکی از دلایل ارتکاب جرم و افزایش تعداد زندانیان صحه گذاشته و گفته است، افرادی که به علت جرایم مواد مخدر و سرقت به زندان افتاده‌اند بدون شک از قشر نیازمند جامعه هستند. به گفته او آمار نشان می‌دهد که حداقل ۷۰ درصد زندانیان جزو خانواده‌های فقیر و مسکین می‌باشند. بعلاوه اگر از خانواده زندانیان حمایت نشود، فردا آن‌ها هم دست به سرقت خواهند زد و به جرگه زندانیان خواهند پیوست. مطابق مقرّرات فعلی، خانواده زندانیان تنها سه ماه تحت حمایت انجمن حمایت از خانواده زندانیان قرار می‌گیرند و پس از آن زیر چتر به اصطلاح حمایتی کمیته امداد با مستمری‌های زیر صد هزار تومان واقع می‌شوند که جواب گوی نیازمندی‌های آن‌ها نیست، لذا بسیاری از خانواده‌های زندانیان برای تأمین نیازمندی‌های خود از راه‌های غیرقانونی و غیرشرعی استفاده می‌نمایند و به زندان می‌افتند.

آمار زندانیان سیاسی، عقیدتی و امنیتی

گرچه آمار منتشرشده‌ای از طرف مقامات رسمی از زندانیان سیاسی، عقیدتی و امنیتی در دست نیست، بهمن احمدی‌امویی که یک هفته پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ بازداشت شد و در مرداد ۱۳۹۲ محکومیت پنج ساله خود را می‌گذرانده، تعداد زندانیان سیاسی، عقیدتی و امنیتی ایران را نزدیک به هزار نفر در ۹ گروه به شرح زیر برآورد کرده است:[1]

۱. زندانیان سلفی و القاعده: تعداد زندانیان این گروه حدود ۲۰۰ نفر می‌باشد که ۱۶۵ نفر از آنان در سالن ۱۰ بند چهار زندان رجایی شهر نگهداری می‌شوند و از این میان ۲۲ نفر حکم اعدام دارند و برخی از آنان هم بعد از چهار سال زندان هنوز بلاتکلیف هستند و ممکن است که در صورت برگزاری دادگاه با احکامی چون اعدام، حبس ابد و یا زندان‌های طولانی مدت ۱۵ و ۲۰ سال مواجه شوند.
۲. وابستگان به احزاب کرد: تعداد این زندانیان ۱۶۰ نفر است که وابسته به احزاب دموکرات، کومله، پژاک و پ‌ک‌ک می‌باشند. از این تعداد ۱۴ نفر محکوم به اعدام و ۸ نفر محکوم به حبس ابد هستند.
۳. زندانیان مرتبط با سازمان مجاهدین خلق: تعداد زندانیان این گروه در حدود ۱۵۰ نفر برآورد شده که غالب آن‌ها به دلیل وابستگی خانوادگی‌شان به این سازمان بازداشت و زندانی‌شده‌اند و حکم‌هایی از یک سال تا حبس ابد و اعدام دارند.

---

۱ برگرفته از مقاله «تقسیم‌بندی نه‌گانه یک روزنامه‌نگار زندانی از حدود ۱۰۰۰ زندانی سیاسی، عقیدتی و امنیتی در ایران»، مورخ ۶ مرداد ۱۳۹۲ در سایت تقاطع با لینک:
http://taghato.net/article/1699

۴. زندانیان بهایی: تعداد ۱۱۰ بهایی در شهرهای مختلف ایران زندانی هستند که از این تعداد ۲۵ نفر زن می‌باشند. بیشتر این زندانیان در دو زندان رجایی شهر و سمنان نگهداری می‌شوند. مدت محکومیت این زندانیان از ۶ ماه تا ۲۰ سال متغیر می‌باشد.
۵. زندانیان تجزیه‌طلب: این زندانیان شامل آذری زبان‌ها و عرب زبان‌هایی هستند که با گروه‌های تجزیه‌طلب همکاری داشته‌اند و تعداد آن‌ها کمتر از ۱۰۰ نفر برآورد می‌شود.
۶. زندانیان جنبش سبز: تعداد زندانیان این گروه ۸۴ نفر می‌باشد که به جز چند نفر، بقیه در زندان‌های اوین، رجایی شهر و بازداشتگاه‌های مخصوص سپاه نگهداری می‌شوند.
۷. زندانیان دادگاه ویژه روحانیت: تعداد زندانیان این گروه بین ۳۰ تا ۵۰ نفر برآورد می‌شود که اغلب آن‌ها روحانیونی هستند که با قرائت رسمی حکومت ایران از دین مخالف‌اند.
۸. دراویش: تعداد این زندانیان بالغ بر ۲۰ نفر می‌شود که در زندان‌های تهران و شیراز یا در انتظار حکم هستند یا احکامی تا ۱۰ سال حبس دریافت کرده‌اند.
۹. زندانیان متفرقه: تعداد این گروه از زندانیان در حدود ۱۸۰ نفر برآورد می‌شود و شامل وابستگان به گروه‌هایی مانند انجمن پادشاهی، توهین‌کنندگان به مقدّسات و شعائر دینی و افرادی که به اتهام ترور و جاسوسی دستگیرشده‌اند می‌باشد. محکومیت‌های این گروه شامل حبس‌های طولانی ۱۰ و ۱۵ سال، حبس ابد و اعدام می‌گردد.

آمار اعدام‌ها[1]

بنا به گزارش سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۲ میلادی بدون احتساب چین تعداد ۶۸۲ نفر در جهان از جمله ۳۱۴ نفر در ایران اعدام‌شده‌اند که این تعداد چهار برابر ۷۹ مورد اعدام در عربستان سعودی بوده و از این لحاظ ایران در خاورمیانه در مرتبه نخست و در جهان پس از چین مقام دوّم را داشته است. کشور چین در دنیا از نظر اعدام رتبه اوّل را دارد ولی به علت عدم شفافیت، تعداد دقیق اعدام‌هایش مشخص نیست و ارقامی بین ۱۷۰۰ تا ده هزار نفر در سال ارائه می‌شود. پس از ایران، سایر کشورهای خاورمیانه که بالاترین تعداد اعدام در آن‌ها اجرا می‌شود به ترتیب عبارت‌اند از: عراق، عربستان سعودی و یمن. در این چهار کشور خاورمیانه محکومیت‌هایی مانند قاچاق مواد مخدر، کفر، لواط، تجاوز، قتل عمد و مبارزه مسلّحانه با دولت مجازات اعدام را به دنبال دارند.

گرچه سازمان عفو بین‌الملل تعداد اعدام‌ها در ایران را در سال ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۹۱ شمسی) برابر ۳۱۴ نفر اعلام کرده است، پنجمین گزارش احمد شهید گزارشگر حقوق بشر در مورد ایران این تعداد را بالغ بر ۵۸۰ نفر می‌داند. بر اساس این گزارش که خلاصه‌ای از آن در مورد اعدام‌ها در سایت جنبش راه سبزمنتشرشده اطلاعات زیر را ارائه داده است:[2]

- از ۵۸۰ اعدام در سال ۲۰۱۲، ۲۹۴ مورد آن توسط منابع رسمی ایران گزارش‌شده و ۲۸۶ مورد دیگر مربوط به گزارش‌های منابع غیررسمی بوده‌اند.
- تنها ۸۵ مورد از ۳۲۵ مورد اعدام‌های مخفی در زندان وکیل‌آباد مشهد در سال ۲۰۱۲ در این گزارش

---

۱ برگرفته از مقاله «ایران از نظر شمار اعدام‌ها رتبه دوّم جهان و رتبه اوّل خاورمیانه را دارد» مورخ ۲۱ فروردین ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/04/130409_u01_amnesty_deathpenalty.shtml

۲ برگرفته از مقاله «انتشار گزارش سالانه اعدام در ایران سال ۲۰۱۲» مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۹۲ در سایت جنبش راه سبز با لینک:
http://www.rahesabz.net/story/68516

منظور شده است.

- حدود ۷۶ درصد اعدام‌های رسمی و غیررسمی اشاره‌شده در این گزارش به جرایم قاچاق مواد مخدر، ۸ درصد به تجاوز و آزار جنسی، ۵ درصد به قتل و قصاص، ۳ درصد به محاربه، یک درصد به سرقت مسلّحانه و ۷ درصد به سایر جرایم مرتبط بوده‌اند.
- ۶۰ درصد اعدام‌ها در ملأ عام صورت گرفته و ۴۶ درصد اعدام‌های انجام‌شده در ملأ عام در شیراز بوده است.
- حداقل ۲۷ شهروند افغان و یک شهروند پاکستان اعدام‌شده‌اند.
- حداقل ۹ زن در سال ۲۰۱۲ اعدام گردیده‌اند.

ششمین گزارش سالانه احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران تعداد اعدام‌های دوره یک ساله ۱۰ تیر ۱۳۹۲ تا ۹ تیر ۱۳۹۳ را ۸۵۲ نفر گزارش کرده است. او افزایش آمار سالانه اعدام در ایران را که در سال ۲۰۰۴ تنها ۹۹ مورد بوده را "هشداردهنده" توصیف کرده و خواستار توقف این روند شده است.[۱]

موضوع قابل‌توجه اینکه در بیشتر کشورها مردم به این نتیجه رسیده‌اند که اعدام نوعی نقض حقوق بشر است و مجازات مؤثری نیست. از این رو حداقل ۱۴۱ کشور دنیا مجازات اعدام را منسوخ کرده یا از توسل به آن خودداری می‌کنند.[۲] همچنین در ایالات‌متحده دست کم ۱۷ ایالت از ۵۲ ایالت این کشور اعدام را رسماً ممنوع کرده‌اند

تجاوزات جنسی[۳]

از آنجایی که بخشی از تجاوزات جنسی به دلیل ترس خانواده‌ها از بی‌آبرویی و در مواردی به دلیل صورت گرفتن این تجاوزات در خانواده به مراجع مسئول گزارش نمی‌شوند، آمار واقعی تجاوزات جنسی بیش از گزارش‌های ارائه‌شده توسط وزارت کشور می‌باشد. بر اساس آمارهای موجود، استان قم هرساله شاهد وقوع بیش از ۱۵۵۶ مورد جرم جنسی است. به عبارت دیگر در این استان بیش از ۱۷۴ مورد جرم جنسی در هر صد هزار نفر جمعیت اتفاق می‌افتد و از این لحاظ این استان بالاترین میزان جرایم جنسی را در ایران دارد. این در حالی است که در تهران هر سال ۱۶۵۰ جرم جنسی اتفاق می‌افتد. نزدیک بودن آمار جرایم جنسی در استان‌های قم و تهران در حالی است که جمعیت استان تهران حدود ۱۰ برابر جمعیت استان قم می‌باشد. افزایش امکانات تفریحی و رفاهی در سطح شهر تهران در سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین علل پایین بودن جرایم جنسی عنوان می‌شود. بر اساس آمارهای موجود استان لرستان با تعداد ۱۳ مورد تجاوز در هر صد هزار نفر جمعیت، پایین‌ترین آمار تجاوزهای جنسی در سراسر کشور را دارد.

استان‌های خراسان و مازندران به طور مشترک و با توجه به جمعیت آن‌ها جایگاه سوّم جرایم جنسی را دارند. در هر صد هزار نفر جمعیت این دو استان به طور متوسط ۱۳۰ مورد جرم جنسی رخ می‌دهد. به عبارت دیگر با توجه به جمعیت این دو استان سالانه ۶۸۰۰ مورد تجاوز جنسی در استان خراسان و بیش از ۲۷۰۰ مورد در استان مازندران صورت می‌گیرد. به گفته مدیرکل پزشکی قانونی خراسان جنوبی، آمارهای تجاوز جنسی این

---

۱ برگرفته از مقاله «انتقاد گزارشگر حقوق بشر از اجرای ۸۵۲ اعدام در ایران در یک سال» مورخ ۱۵ مهر ۱۳۹۳ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/10/141007_l39_ahmad_shahid_report_execution

۲ برگرفته از مقاله «روند جهانی به سوی لغو مجازات اعدام: پیشرفت ۱۰ سال گذشته» در لینک:
http://www.worldcoalition.org/fa/worldday2012.html

۳ برگرفته از مقاله «وضعیت تجاوز جنسی در ایران» مورخ ۷ دی‌ماه ۱۳۸۹ در لینک:
http://www.cloob.com/timeline/post_2288875_1006766

استان نسبت به سال گذشته افزایش نشان می‌دهد. این افزایش در زنان ۴۷ درصد و در مورد مردان بیش از ۱۰۰ درصد بوده است.

آمار تجاوزات جنسی در هر صد هزار نفر جمعیت در سایر استان‌ها از این قرار است: گیلان ۹۳، مرکزی ۸۳، همدان ۸۶، یزد ۷۶، چهارمحال و بختیاری ۷۲، فارس ۷۷ و زنجان ۷۱. بر اساس تحقیقات پایگاه داده‌های اجتماعی وزارت کشور، میانگین رخداد جرم جنسی در خلال سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ در سراسر کشور ۸۱ مورد در هر صد هزار نفر بوده است. بر اساس این اطلاعات به طور میانگین، هر ساله بیش از ۶۰ هزار مورد جرم جنسی در کشور رخ می‌دهد

سنگسار

مجازات سنگسار از آغاز اسلام وجود داشته و گزارش‌های تاریخی در ارتباط با چند مورد اجرای آن در زمان پیامبر وجود دارد . سنگسار کردن مرد و زنی یهودی، فردی به نام اسلمی، زنی از قبیله بنی عامد و زنی از قبیله جهینه از این جمله‌اند.[۱]

ایران یکی از چند کشور مسلمان است که مجازات سنگسار را در قوانین جزایی خود گنجانده است. این مجازات برای افراد متأهلی که با فرد دیگری غیر از همسر خود رابطه جنسی برقرار کنند و این رابطه با شهادت چهار شاهدی که دادگاه آنان را عادل تشخیص دهد ثابت شود قابل‌اجرا است. برخی از فقهای نامدار ایران گفته‌اند که این احکام در جامعه کنونی قابلیت اجرایی ندارد. این فقها بر این باورند که به فرض جاری بودن این حکم، اثبات شدن آن با شرط شهادت چهار شاهد عادل غیرممکن می‌باشد. عده‌ای دیگر اعتقاددارند که مجازات سنگسار قابل‌تغییر نیست ولی چنانچه اجرای آن برخلاف مصالح اسلام و مسلمین باشد، فقیه جامع‌الشرایط می‌تواند حکم به عدم اجرای آن بدهد و آن را با مجازات دیگری جایگزین کند.[۲]

مطابق شریعت اسلامی، کسی که به سنگسار محکوم می‌شود باید در پارچه‌ای سفید که حکم کفن را دارد پوشانده شود. مردان باید تا کمر و زنان تا سینه در گودال دفن شوند و هدف پرتاب سنگ قرار گیرند. بزرگی سنگ در سنگسار نباید به اندازه‌ای باشد که با اصابت یک یا دو تکه سنگ شخص کشته شود و کوچکی آن هم نباید به اندازه‌ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند. مطابق برخی از روایات اسلامی اگر فرد محکوم موفق به فرار از گودال سنگسار شود، تعقیب نمی‌شود و او را رها می‌کنند.[۳]

رئیس بخش خاورمیانه سازمان دیدبان حقوق بشر گفته است "اعدام به وسیله سنگسار مجازاتی هولناک است که باید از قوانین کیفری تمام کشورها حذف شود. با اصرار ورزیدن بر حفظ سنگسار در قانون مجازات اسلامی، مقامات ایران ثابت می‌کنند که در رأس یک سیستم قضایی کیفری فرمان می‌رانند که برپایه وحشت شکنجه و بی‌عدالتی استوار شده است."[۴]

متأسفانه آمار دقیقی در مورد سنگسار در ایران در دست نیست. با وجود این کمیته بین‌المللی ضد سنگسار در

---

۱ برگرفته از مقاله «چند نفر در زمان پیامبر (ص) سنگسار شده و چه کتاب معتبری در این مورد وجود دارد؟» در سایت اسلام کوئست با لینک:

http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa8338

۲ برگرفته از مقاله «آیا می‌توان به جای سنگسار حکم دیگری به اجرا گذاشت؟» مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۹۱ در سایت خبرگزاری ایسنا با لینک:
http://isna.ir/fa/news/91012206145/

۳ برگرفته از مقاله «سنگسار در ایران و قانون مجازات اسلامی» مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۹۱ در سایت در داخل ایران با لینک:
http://www.insideofiran.org/component/content/article/25-1389-11-29-10-03-18/9620-1391-01-22-19-27-57.html

۴ برگرفته از مقاله «دیدبان حقوق بشر: سیستم قضایی کیفری جمهوری اسلامی برپایه وحشت شکنجه و بی‌عدالتی استوار شده است»، مورخ ۱۴ تیر ۱۳۹۲ در سایت پارس دیلی نیوز با لینک:

http://parsdailynews.org

ماه ژوئیه ۲۰۱۰ اطلاعاتی را در این مورد ارائه داده که ذیلاً به خلاصه‌ای از آن اشاره می‌شود:[۱]

- تعداد احکام صادره: ۶۹ مورد احکام اعلام‌شده سنگسار ولی تعداد واقعی احکام صادرشده به مراتب از این تعداد بیشتر است.
- تعداد کل سنگسارهای اجراشده: ۹۹ تا ۱۰۹ مورد ولی تعداد واقعی به مراتب بیشتر از این ارقام می‌باشد.
- تعداد افرادی که از سنگسار نجات‌یافته‌اند: ۱۵ نفر.
- تعداد احکامی که از سنگسار به اعدام تبدیل‌شده و حکم به اجرا درآمده است: ۳ نفر.
- تعداد افرادی که حکم سنگسار دارند: ۲۵ نفر.

سکینه محمدی‌آشتیانی مشهورترین زنی است که به سنگسار محکوم شده بود ولی محمدجواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه ایران در نشست خبری خود در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۹۲ اظهار داشت که در نتیجه اعتراض‌های بی‌شمار در داخل و خارج کشور، حکم سنگسار او لغو شد و پس از جلب رضایت خانواده مقتول به ده سال حبس محکوم گردید. او پس از مدتی به دلیل رفتار خوبی که در زندان داشت مشمول عفو گردید و از زندان آزاد شد.[۲]

طلاق[۳]

بر اساس آمار مرکز ثبت احوال کشور[۴] از آغاز سال ۱۳۹۱ تا پایان بهمن‌ماه این سال تعداد ۱۲۱۰۰۱ زوج از هم جداشده‌اند که از این تعداد ۱۰۹۶۴۹ طلاق در نقاط شهری و ۱۱۳۵۲ مورد در مناطق روستایی بوده است. تهران با ۹۰ طلاق در روز بیش‌ترین آمار طلاق در استان‌های ایران را داشته است. بعلاوه تعداد طلاق‌ها در سال ۱۳۹۱ نسبت به سال قبل از آن با رشد ۶ درصدی همراه بوده و ۹۰ درصد درخواست‌های طلاق از سوی زنان صورت گرفته است. این موضوع به این معنا است که با توجه به این واقعیت که تعداد زنان تحصیل‌کرده بیش از گذشته است، این زنان می‌توانند وابستگی مالی به شوهر نداشته باشند و دیگر حاضر نیستند با هر شرایطی سختی زندگی را تحمل کنند. در مقابل مواردی که مردان ابتکار طلاق را در دست دارند نشان از قوانینی دارد که به نفع مردان به تصویب رسیده است و بر اساس آن مردان می‌توانند همسران خود را به راحتی طلاق دهند. بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال مردان عمدتاً در سنین ۳۰ تا ۳۴ سال و زنان در سنین ۲۵ تا ۲۹ سال طلاق گرفته‌اند. بعلاوه به نظر کارشناسان ۸۵ درصد زوج‌ها در پنج سال نخست زندگی از یکدیگر جدا می‌شوند و ۳۵ درصد از آنان نیز دارای یک یا دو فرزند هستند.

کارشناسان آسیب‌های اجتماعی بر این باورند که ۶۰ درصد طلاق‌ها ریشه در مسائل جنسی دارند، امّا دو طرف به دلیل چهارچوب‌های فرهنگی- اجتماعی دلیل واقعی را بیان نمی‌کنند و بهانه‌های دیگر را پیش می‌کشند. علاوه بر این گسست روابط زناشویی به دلیل روابط فرا زناشویی ناشی از تضاد فرهنگی، اختلاف طبقاتی و عدم رعایت موازین اخلاقی از دیگر عوامل طلاق در ایران می‌باشند که طی چند سال اخیر تأثیر مهمی در جدایی زوجین داشته‌اند. دلایل دیگر طلاق‌ها ناتوانی جنسی، اعتیاد، مشکلات اقتصادی و اجتماعی

---

۱ برگرفته از مقاله «لیست قربانیان سنگسار در جمهوری اسلامی ایران» مورخ ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۰ (۲۲ تیر ۱۳۸۹) با لینک:
http://stopstonningnow.com/wpress/402/print/

۲ برگرفته از مقاله «سکینه محمدی آشتیانی محکوم سنگسار عفو شد + تصاویر» در لینک:
http://www.niksalehi.com/newspaper/view/055855.php

۳ برگرفته از مقاله «هر ساعت ۱۶ زوج در ایران از هم جدا می‌شوند» مورخ ۲۰ اسفند ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک
http://www.bbc.co.uk/persian

۴ سازمان ثبت احوال کشور در لینک:
http://www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=6835

می‌باشند. موضوع مهم دیگر اینکه دختران و پسران جوان به دلیل قوانین موجود نمی‌توانند پیش از ازدواج باهم نشست و برخاست داشته باشند و در نتیجه بدون داشتن شناخت کافی از یکدیگر باهم ازدواج می کنند که منجر به بروز اختلاف و جدایی می‌شود.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)[۱] موضوع قابل‌توجه دیگر تعداد بالای ازدواج و طلاق دختران و پسران زیر ۱۹ سال است. بر اساس آمارهای منتشره توسط سازمان ثبت احوال کشور در یک دوره پنج ساله از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ تعداد یک میلیون و ۸۵۹ هزار واقعه ازدواج در میان افراد زیر ۱۹ سال صورت گرفته که به طور متوسط برابر ۳۷۱ هزار و ۸۰۰ ازدواج در سال می‌باشد. از این تعداد یک میلیون و ۵۸۹ هزار کودک[۲] دختر و ۲۷۰ هزار کودک پسر بوده‌اند. در همین دوره پنج ساله ۶۱۶ هزار واقعه طلاق در کشور رخ داده که از این تعداد ۸۱ هزار و ۵۰۰ واقعه (۱۳ درصد) مربوط به دختران زیر ۱۹ سال و ۷۷۰۰ واقعه (۱/۲۵ درصد) مربوط به پسران زیر ۱۹ سال بوده است. علاوه بر این در طی همین دوره پنج ساله ۴ هزار نفر از دختران زیر ۱۴ سال و ۶۳ نفر از پسران زیر ۱۵ سال طلاق گرفته‌اند. کارشناسان، ازدواج دختران زیر ۱۴ سال را بسیار نامناسب می‌دانند و خواستار ممنوعیت آن می‌باشند.[۳]

قربانیان حوادث رانندگی[۴]

رئیس مرکز تحقیقات سازمان پزشکی قانونی در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۹۲ اعلام کرد که در دهه ۱۳۸۰ جمعاً ۲۴۱ هزار نفر در حوادث رانندگی جان خود را از دست داده‌اند که این تعداد ۱۲ درصد بیشتر از شهدای هشت سال دفاع مقدّس بوده، بعلاوه ۱۵ برابر این تعداد یا حدود ۳/۶ میلیون نفر نیز مصدوم شده‌اند. به گفته این مقام پزشکی قانونی به طور متوسط به ازای هر صد هزار نفر جمعیت ۳۷ نفر در تصادفات رانندگی جان خود را از دست داده‌اند. این تعداد در تهران ۲۲ نفر و در سمنان ۷۸ نفر بوده و میانگین سنی قربانیان تصادفات نیز ۳۷ سال بوده است. قابل‌توجه اینکه حدود ۵۱ درصد قربانیان در صحنه تصادف جان خود را از دست داده، ۳۹ درصد در بیمارستان و ۹ درصد نیز حین انتقال به بیمارستان فوت کرده و یک درصد هم در خانه درگذشته‌اند. علت مرگ در ۵۵ درصد سوانح وارد شدن ضربه به سر بوده است. در این تصادفات ۴۱ درصد قربانیان راننده، ۳۴ درصد سرنشین و ۲۵ درصد باقیمانده عابر پیاده بوده‌اند که بیش‌ترین قربانیان عابر پیاده مربوط به تهران بوده است. متأسفانه آمار بالای کشته‌شدگان و مصدومین حوادث رانندگی ناشی از ایمن نبودن راه‌های کشور و عدم توجه رانندگان به مقرّرات رانندگی از قبیل رعایت محدودیت سرعت در جاده‌ها، سبقت‌گیری‌های نامناسب و غیره می‌باشد.

قربانیان زلزله

ایران از جمله کشورهای زلزله‌خیز جهان است که زلزله‌های بی‌شماری با خسارات انسانی بالا در آن اتفاق افتاده و در آینده نیز اتفاق خواهد افتاد. به گفته دکتر مانوئل بربریان کارشناس پیشگام تحقیقات زلزله در ایران،

۱ برگرفته از مقاله «آمار واقعی طلاق افراد زیر ۱۹ سال» مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۹۲ با لینک:
http://isna.ir/fa/news/92012508609

۲ طبق ماده اوّل پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک که در ایران هم پذیرفته شده است به هر فرد زیر ۱۸ سال اطلاق می‌شود.

۳ ازدواج دختران خردسال در کشورهای اسلامی رواج دارد و این‌گونه ازدواج‌ها در ایران و عربستان که هرکدام خود را رهبر جهان اسلام می‌دانند، جنبه قانونی دارد.

۴ برگرفته از مقاله «زلزله بم در جاده‌های کشور!/ تلفات ۱۰ ساله سوانح رانندگی، ۱۲ درصد بیشتر از شهدای دفاع مقدّس» مورخ ۱۷ تیر ۱۳۹۲ در سایت خبر آنلاین با لینک
http://www.khabaronline.ir/detail/302542

از آغاز سده بیستم میلادی تاکنون بیش از ۱۶۴ هزار ایرانی در زلزله‌های کوچک، میانه و بزرگ جان خود را از دست داده‌اند. تنها در سده بیستم ۱۴ زمین‌لرزه با بزرگی ۷ ریشتر یا بیشتر، با میانگین یک زلزله در هر هفت سال روی داده است. همچنین ۵۱ زمین‌لرزه با بزرگی ۶ تا ۶/۹ ریشتر با میانگین یک زلزله در هر دو سال اتفاق افتاده و در اثر این زلزله‌ها نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر جان‌باخته و صدها هزار نفر زخمی و ۹ شهر ویران‌شده‌اند. تنها پس از تغییر رژیم سیاسی در ایران در سال ۱۳۵۷حدود ۱۰۰ هزار نفر جان‌باخته و نزدیک به ۱۷۰ هزار نفر مجروح گردیده و شهرهای رودبار، منجیل، هرزه ویل، لوشان و بم ویران گردیده‌اند. این وقایع در حالی صورت گرفته که کشور زلزله‌خیزی مانند ژاپن با تمرکز بسیار بالای جمعیت توانسته است ساختمان‌های خود را طوری بسازد که در مقابل زلزله‌های شدید آسیب نبینند و یا در ایالت کالیفرنیا ۴ روز قبل از زلزله‌ای که شهر بم را با خاک یکسان کرد، زلزله‌ای به شدّت ۶/۵ ریشتر تنها دو کشته و ۴۷ زخمی به جا گذاشت. متأسفانه مقامات ایران چه در دوران رژیم گذشته و چه در رژیم جمهوری اسلامی اقدام اساسی در این مورد به عمل نیاورده‌اند و مردم بی‌گناه قربانی این بی‌توجهی مسئولان شده و می‌شوند. قابل‌توجه اینکه در رژیم جمهوری اسلامی دولت‌مردان برای مبرا سازی خود گناه زمین‌لرزه را به گردن خدا انداخته‌اند. در این مورد سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی به هنگام بازدید از زلزله‌زدگان بم بدون توجه به اینکه زلزله یک پدیده شناخته‌شده زمین‌شناسی است، با شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت گفت: "این امتحان الهی است و ما با این امتحانات قوی‌تر می‌شویم." در موردی دیگر پس از زلزله سیستان و بلوچستان در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۹۲، استاندار سیستان و بلوچستان، نماینده ولی‌فقیه در این استان و امام جمعه زاهدان در رسانه‌های دولتی اعلام کردند که: "لطف الهی، استقبال پرشور و تکریم و دعای خیر مردم استان به پیکر مطهر شهدای گمنام، مهم‌ترین علت کاهش چشم‌گیر تلفات و خسارات مالی و جانی این زمین‌لرزه بوده است." امّا این مقامات نگفتند که چرا لطف الهی و دعای خیر مردم و شهدای گمنام، جلوی خسارات عظیم زمین‌لرزه بم در ۵ دی ۱۳۸۲ را نگرفت؟[1]

ذیلاً به طور خلاصه به پاره‌ای از زلزله‌های مهم دوران حکومت جمهوری اسلامی برگرفته از اینترنت و منابع دیگر اشاره می‌شود:

- زلزله گلباف کرمان: این زلزله با شدّت ۶/۷ تا ۶/۹ ریشتر در ساعت ۱۰ و ۵۶ دقیقه صبح روز پنجشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ در منطقه گلباف کرمان روی داد و ۹۵ درصد ساختمان‌های این شهر ۱۵ هزار نفری را ویران کرد. در اثر این زلزله ۱۷۰۰ نفر مجروح و ۵ هزار نفر زیر آوار ماندند.
- زلزله رودبار و منجیل: این زلزله با شدّت ۷/۳ درجه ریشتر در ساعت ۳۰ دقیقه و ۳۰ ثانیه بامداد روز پنجشنبه ۳۱ خردادماه ۱۳۶۹ برابر با ۲۰ ژوئن سال ۱۹۹۰ میلادی در ناحیه رودبار، منجیل و لوشان در بخش غربی کوه‌های البرز اتفاق افتاد. این زلزله منجر به کشته شدن ۴۰ هزار نفر، مجروح شدن ۶۰ هزار نفر، بی‌خانمانی بیش از ۵۰۰ هزار نفر، تخریب حدود ۲۰۰ هزار واحد مسکونی از جمله تخریب کامل ۶۰ هزار واحد مسکونی گردید. خسارت اوّلیه ناشی از این زلزله بیش از ۸۰ میلیارد تومان برآورد گردید.
- زلزله بیرجند: این زلزله در اردیبهشت ۱۳۷۶ با شدّت ۷/۳ ریشتر اتفاق افتاد و ۱۵۰۰ کشته برجای گذاشت.
- زلزله آوج: این زلزله در تیرماه ۱۳۸۱ با شدّت ۶/۳ ریشتر اتفاق افتاد و ۲۶۱ نفر جان خود را از دست دادند.
- زلزله بم: این زلزله در ساعت ۵ و ۲۶ دقیقه بامداد به وقت محلی در ۵ دی‌ماه ۱۳۸۲ در شهر تاریخی بم

---

۱ برگرفته از مقاله «زمین‌لرزه، خیانت مدیران و کوتاهی رسانه‌ها در گفتگو با دکتر مانوئل بربریان» مورخ ۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ در سایت خودنویس با لینک:

https://khodnevis.org/article/51169#.Uecc7DZAqpo

واقع در جنوب شرقی کرمان رخ داد. این زلزله با شدّت ۶/۶ ریشتر در ساعات آغازین بامداد که اکثر ساکنان بم در خواب بودند اتفاق افتاد و در نتیجه آن شهر بم با جمعیتی بیش از ۷۰ هزار نفر و روستاهای اطراف آن آسیب دیدند. در این زلزله که ۱۳ ثانیه به طول انجامید، حدود ۳۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند و ۲۰ هزار نفر مجروح گردیدند. قدرت تخریب این زلزله به حدی بود که ۲۰ هزار واحد مسکونی شهر بم را بیش از ۸۰ درصد تخریب و به سایر بناها هم آسیب‌های فراوانی وارد ساخت. از جمله ارگ بم که با ۲۰۰۰ سال قدمت بزرگ‌ترین سازه خشتی جهان بود ویران شد. در ۲۵۰ روستای مجاور نیز ۱۸ هزار واحد مسکونی خسارات کلی و جزیی دیدند.[1]

- زلزله زرند کرمان: این زلزله در ۴ اسفند ۱۳۸۳ با شدّت ۶/۵ ریشتر اتفاق افتاد و بیش از ۶۱۲ کشته برجای گذاشت.
- زلزله اهر، ورزقان و هریس: این زلزله در ۲۱ مرداد ۱۳۹۱ با شدّت ۶/۲ ریشتر پیش آمد کرد و در اثر آن ۳۰۶ نفر جان خود را از دست دادند و بیش از ۵۰۰۰ نفر مجروح شدند. بعلاوه ۱۸۶۱۸ واحد مسکونی دچار آسیب گردید که از این تعداد ۵۳۲۹ واحد کاملاً تخریب شدند.
- زلزله بوشهر: این زلزله در ساعت ۴ و ۲۲ دقیقه عصر سه شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۲ در شهر کاکی با جمعیت ۶۰ هزار نفر، در ۱۲۰کیلومتری بوشهر در جنوب غربی کشور روی داد. شدّت این زلزله ۶/۱ ریشتر گزارش گردید و در اثر آن دست کم ۳۷ نفر جان خود را از دست دادند، ۸۵۰ نفر زخمی گردیدند و ۷۰۰ واحد ساختمانی کاملاً تخریب شد. در پی وقوع این زلزله دولت ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع داد که تأسیسات نیروگاه بوشهر از این زمین‌لرزه آسیبی ندیده است.
- زلزله سراوان: این زلزله در استان سیستان و بلوچستان و در نزدیکی مرز پاکستان در بعدازظهر روز ۲۷ فروردین ۱۳۹۲ در محلی در فاصله ۸۱ کیلومتری شهر سراوان و ۸۳ کیلومتری خاش روی داد و شدّت آن ۷/۵ ریشتر گزارش گردید. گرچه این زمین‌لرزه تلفات جانی در ایران نداشت و تنها ۲۷ نفر زخمی گردیدند، مقامات پاکستان اعلام کردند که در اثر این زلزله دست کم ۳۴ شهروند آن کشور کشته و ۸۰ تن زخمی شده‌اند.
- زلزله هرمزگان: در ساعت ۱۲ و ۳۱ دقیقه روز پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ در بندر جاسک از توابع استان هرمزگان به وقوع پیوست. شدّت این زلزله ۵ ریشتر گزارش شد. گرچه به گزارش فرماندار شهرستان بشاگرد این زلزله تلفات جانی نداشت، بین ۳۰ الی ۷۰ درصد از شش روستا در این شهرستان تخریب گردیدند.

وقوع زلزله‌هایی که در اوایل سال ۱۳۹۲ در بوشهر و سیستان و بلوچستان رخ داد، احتمال وقوع زلزله در تهران را دوباره موضوع روز نمود و باعث نگرانی زیادی در جامعه گردید. دکتر بربریان در این مورد گفت:

> آخرین زمین‌لرزه بزرگ روی‌داده در پهنه تهران، زمین‌لرزه ۷ فروردین ۱۲۰۹ (۲۷ مارس ۱۸۳۰) با بزرگی ۷/۱ ریشتر بوده است و از آن زمان تا کنون (سال ۱۳۹۲) ۱۸۳ سال گذشته است. از سوی دیگر ما آگاهی درستی از دوره بازگشت زمین‌لرزه در پهنه تهران و کشور نداریم. در پهنه تهران گسل‌های گوناگونی وجود دارد و زمین‌لرزه ۱۲۰۹ در راستای یکی از این گسل‌ها روی داد. برای داشتن بینش درستی از دوره‌های بازگشت زمین‌لرزه‌ها در پهنه تهران باید دوره بازگشت زمین‌لرزه‌ها را در راستای تمامی گسل‌های موجود به دست آوریم که شوربختانه دولت‌مردان بررسی آن را لازم

[1] برگرفته از مقاله «گزارشی تحلیلی از زلزله بم» در سایت پیام ایمنی با لینک:
http://www.safetymessage.com/education/risk-management-2/88-2013-10-26-19-43-02

نمی‌دانند ... سازه‌ها و بسیاری از برج‌های مسکونی و اداری بلند تهران که دقیقاً بر روی خط گسل‌های شمال تهران و نیاوران قرار دارند نباید ساخته می‌شدند. مسئول این بی‌خردی‌ها کسی جز دولت‌مردان نیست. چنین جنایاتی در کشورهای پیشرفته انجام نمی‌شود.[1]

در همین مورد زلزله احتمالی در تهران، سایت خودنویس از قول دکتر بهرام عکاشه یکی دیگر از کارشناسان شناخته‌شده زلزله در ایران می‌گوید:

تقریباً یک پنجم جمعیت کشور در محدوده تهران بزرگ زندگی می‌کنند و قاعدتاً بخش بزرگی از نیروهای اجرایی، اداری، سیاسی و نظامی کشور در همین محدوده با خانواده‌هایشان در برج‌های شمال تهران زندگی می‌نمایند. در صورت وقوع زلزله و آسیب دیدن این ساختمان‌ها و تأسیسات شهری معلوم نیست که چه کسی به داد همان مدیران ارشد خواهد رسید ... بی‌توجهی شهرداران تهران برای صدور هزاران مجوز و پایان کار بناهای بلند که در مقابل زلزله‌ای قدرتمند سر تعظیم فرود خواهند آورد مسئولیت این مقامات را بیشتر می‌کند. بررسی نقشه میزان تخریب احتمالی زلزله تهران بر اساس فعال شدن سه گسل بزرگ دربرگیرنده تهران مشتمل بر گسل‌های شمال تهران، ری و مشا (تصویر ۴-۱۰) حتماً ساکنان مناطق مختلف این ابر شهر را نگران خواهد کرد. پیش‌بینی‌ها درباره تعداد تلفات اوّلیه و نهایی پس از زلزله‌ای بزرگ نگران‌کننده‌تر است و بالغ بر صد هزار نفر خواهد بود. اگر عدم آمادگی فعلی برای مقابله با آثار بعد از زلزله در مناطق دیگر را شاهد بگیریم، از بین رفتن ساختارهای شهری و مدیریتی بعد از زلزله بزرگ تهران و مرگ بسیاری از مدیران مسئول رفع بحران در اثر چنین زمین‌لرزه‌ای، بحرانی را ایجاد خواهد کرد که نتایج آن جبران‌ناپذیر خواهد بود.[2]

بخش ششم

خرافه گرایی

در این بخش مختصراً به شرح: (۱) تشویق خرافه گرایی، (۲) رواج فالگیری، رمالی، دعانویسی، جن‌گیری و غیره، (۳) افزایش تعداد امامزاده‌ها، (۴) ساخت مسجد جمکران و (۵) ساخت ضریح ۱۴ میلیارد تومانی امام حسین پرداخته می‌شود.

تشویق خرافه گرایی

مقامات جمهوری اسلامی در طی بیش از سه دهه حکومت خود مشوق مردم به خرافه گرایی بوده‌اند. چند نمونه از این‌گونه خرافات شامل موارد زیر می‌باشند:

- شایع کردن دیده شدن تصویر آیت‌الله خمینی در ماه در روزهای قبل از انقلاب.
- تبلیغ در مورد دیده شدن امام زمان در جریان جنگ ایران و عراق سوار بر اسب سفید.
- دیدن هاله نور توسط احمدی‌نژاد هنگام سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل.
- گفته احمدی‌نژاد مبنی بر اینکه آمریکا می‌خواهد جلوی ظهور امام زمان را بگیرد و سندش هم موجود است.

---

۱ برگرفته از مقاله «بربریان: بنا کردن برج‌ها روی خط گسله‌های تهران جنایت است» مورخ ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ در سایت خودنویس با لینک:
https://khodnevis.org/article/51180

۲ برگرفته از مقاله «نگرانی از زلزله‌های بزرگ، از تهران تا بوشهر هسته‌ای» مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۹۲ در سایت خودنویس با لینک:
https://khodnevis.org/article/51128

- یا علی گفتن سید علی خامنه‌ای در هنگام تولد.
- امتحان الهی دانستن زلزله‌هایی که در کشور اتفاق می‌افتند.
- ارتباط دادن پرونده هسته‌ای ایران به آماده شدن زمینه ظهور امام زمان.
- نسبت دادن خشک‌سالی به دشمن خارجی که مانع ورود ابرهای باران زا به کشور می‌شود.
- ادعای احمدی‌نژاد در مورد اینکه جمهوری اسلامی از تخصص شخصی برخوردار است که تنها با نگاه کردن به گیاهان سطح زمین نوع معادن زیرزمینی را تشخیص می‌دهد و وجود آن‌ها را تضمین می‌کند.
- دخیل بستن و نذر و نیاز برای رفع مشکلاتی که باید از طریق عقلانی حل شوند.

رواج فالگیری، رمالی، دعانویسی، جن گیری و غیره[1]

شیوه‌های مختلف فالگیری، رمالی، دعانویسی و غیره در میان افراد جامعه به خصوص زنان شیوع یافته و بسترساز مشکلاتی در زندگی‌ها شده است. ذیلاً به پاره‌ای از این روش‌ها اشاره می‌شود:

- فالگیری: فالگیران با فال چای، قهوه، ورق، نخود و روش‌های دیگر اقدام به این کار می‌کنند و بعضی از آن‌ها فالگیری تلفنی نیز انجام می‌دهند، بدین ترتیب که مشتری با فالگیر از طریق تلفن تماس می‌گیرد و پس از نیت کردن پاسخ خود را در قبال پرداخت ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان توسط پیک موتوری در منزل خود دریافت می‌نماید.
- رمالی: رمالان که باواسطه و تعیین وقت قبلی مشتریان خود را به حضور می‌پذیرند، گروه دیگری هستند که به وسیله ابزارهایی مثل رمل، اسطرلاب و طاس‌های رمالی اقدام به این کار می‌کنند و بین ۲۰ هزار تومان تا ۲ میلیون تومان دستمزد می‌گیرند.
- دعانویسی: دعانویس‌ها و سرکتاب بازکن‌ها با نوشتن کلمات و یا کشیدن بعضی شکل‌ها روی کاغذ برای هدف‌های گوناگون مثل بستن زبان طرف، مهربان شدن شوهر، طلاق بین افراد، بستن بخت و غیره اقدام به این کار می‌کنند. رمالان با تجویز طلسم‌های خوراکی و فلزی مشتریان را امیدوار به انجام نیت می‌کنند. طلسم‌های خوراکی از اقلام بسیار مجهول و ناشناخته تشکیل می‌شوند. مغز کلاغ، استخوان سگ، پشم کفتار، چشم گربه و اقلامی از این قبیل معمولاً اجزای تشکیل‌دهنده طلسم‌های خوراکی هستند که در پاره‌ای از اوقات نه تنها اثر مثبت ندارند بلکه باعث بیماری، جنون و یا مرگ طرف مقابل می‌شوند. خوراندن ادرار دختر نابالغ به مردی که قصد ازدواج دوباره دارد اصلی‌ترین سفارش رمالان است.
- جن گیری: جن گیران با ادعای تسخیر جن و در اختیار داشتن آن‌ها وعده‌های کاذب به مشتریان خود می‌دهند. جن گیران با ترفندهایی دست به شعبده‌بازی می‌زنند و صداهای عجیب و غریب در می‌آورند که به مکالمه جن معروف است. متوسط درآمد ماهانه یک رمال حداقل ۴ تا ۶ میلیون تومان یعنی دو تا سه برابر حقوق یک استاد دانشگاه می‌باشد.
- فرادرمانگری: فرادرمانگران کسانی هستند که ادعای درمان بیماری‌های سخت را دارند و مدعی ارتباط با قدرت‌های کیهانی می‌باشند. برخی از این فریبکاران ادعای ارتباط با ارواح ائمه را داشته و از باورهای دینی مردم کمال سوءاستفاده را می‌کنند.

متأسفانه این شیادان اقدام به راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی کرده و با ارائه مطالبی مبنی بر حقانیت و صحت

---

۱ برگرفته از مقاله «علل و عوامل رواج جن گیری، فالگیری و رمالی» مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۹۰ در سایت خبر آنلاین با لینک:
http://khabaronline.ir/detail/154944/

ادعای خود عده‌ای را فریب می‌دهند و در پاره‌ای اوقات دست به آزارهای جنسی و تجاوز به نوامیس مردم می‌زنند. به نظر کارشناسان اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی در کنار برخوردهای قاطع قانونی راهکارهای اساسی ریشه‌کن کردن این‌گونه فریبکاران است. در غیر این صورت روز به روز بر تعداد این فریبکاران که بدون هیچ‌گونه زحمت پول‌های هنگفتی به دست می‌آورند افزوده می‌شود.

افزایش تعداد امامزاده‌ها

به گفته سازمان اوقاف و امور خیریه تعداد امامزاده‌ها در سال ۱۳۹۰ نسبت به تعداد آن‌ها در سال نخست انقلاب هفت برابر شده است. این سازمان تعداد امامزاده‌ها را ۱۱۰۰۰ اعلام کرد که در بیش از هشت هزار بقعه دفن شده‌اند. تمام این امامزاده‌ها، فرزندان و نوادگان خاندان پیامبر اسلام اعلام‌شده‌اند و در سال ۱۳۸۹ بیش از صد میلیون نفر به این امامزاده‌ها مراجعه کرده‌اند. به گفته این سازمان، از بین ۱۲۴ هزار پیامبر، مقبره ۳۳ پیامبر در ایران قرار دارد.[۱]

پدیده جدید و قابل‌توجه دیگر راه‌اندازی امامزاده‌های سیار می‌باشد. تصویر ۵-۱۰ نمونه‌ای از آن‌ها را در یکی از خیابان‌های اصلی شهر اراک نشان می‌دهد. نقش این‌گونه امامزاده‌های سیار این است که حاجات مردمی را که وقت رفتن به امامزاده را ندارند برآورده کند و این‌گونه مردم دست بر آن بکشند و پولی داخل آن بیندازند. به همراه این امامزاده‌های سیار یک نفر با بلند گو مردم را به سوی امامزاده سیار فرامی‌خواند و دیگری پارچه‌های سبزی را به مردم می‌دهد تا بتوانند دخیل ببندند.[۲] با وجود این، روابط عمومی سازمان اوقاف در مردادماه ۱۳۹۰ وجود امامزاده‌های سیار را تکذیب کرده و آن را ضریح گردانی ضریح‌های تازه ساز قبل از نصب دانسته است.[۳]

افزایش چشمگیر تعداد امامزاده‌ها صدای مراجع تقلید نزدیک به اصولگرایان را هم در آورده است. سایت خودنویس[۴] در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۹۱ در مقاله‌ای چنین نوشت: "آیت‌الله ناصر مکارم‌شیرازی از مراجع تقلید نزدیک به حکومت ایران درباره تعداد امامزاده‌ها در ایران گفت که برخی افراد با توجیهاتی از جمله اینکه ما خواب‌دیده‌ایم، به دنبال سوءاستفاده از احساسات مردم و امامزاده سازی هستند. باید مراقب این‌ها بود و باید به شدّت جلوی سوءاستفاده کنندگان از احساسات مردم گرفته شود." این مرجع تقلید درباره امامزادگان بدون شجره‌نامه گفت: "اسناد امامزادگان فاقد شجره‌نامه نیز باید از وضعیت مبهم خارج شود."

ساخت مسجد جمکران

امام حسن عسگری امام یازدهم شیعیان در سال ۲۶۰ هجری در سن ۲۸ سالگی در دوران معتمد خلیفه عباسی (۲۵۶ تا ۲۷۹ هجری) در سامره رحلت نمود و یا به روایتی دیگر مسموم شد (چوبینه، ۱۳۶۱، صفحات ۱۶۸ تا ۱۷۰). درحالی‌که مدارک مستند تاریخی حکایت از آن دارد که امام حسن عسگری امام یازدهم شیعیان فرزندی نداشته و جعفر برادر او بر این موضوع شهادت داده است (چوبینه، ۱۳۶۱، صفحات ۱۷۱ تا ۱۷۷). با وجود این شیعیان معتقدند که او دارای فرزند پسری بوده که در سنین خردسالی از نظرها مخفی‌شده و با ظهور خود دنیا

۱ برگرفته از مقاله «سخنگوی سازمان اوقاف و امور خیریه: تعداد امامزاده‌های ایران در سی سال گذشته هفت برابر شده است» مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۹۰ درسایت رادیو فردا با لینک:
http://www.radiofarda.com/articleprintview/24289646.html

۲ برگرفته از مقاله «امامزاده سیار» مورخ ۳۰ تیر۱۳۹۰ در لینک:
http://www.ashpazonline.com/weblog/marmar65/130543

۳ برگرفته از مقاله «امامزاده‌ها سیار نیستند» مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۹۰در سایت بانک اطلاعات نشریات کشور با لینک:
http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2329380

۴ برگرفته از مقاله «صدای مکارم هم درآمد: با خواب دیدن دنبال امامزاده سازی هستند» مورخ ۱۵ آبان ۱۳۹۱ در سایت خودنویس با لینک:
https://khodnevis.org/article/50028

را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از زمان درگذشت امام حسن عسگری تا سال ۳۲۹ هجری جمعاً چهار نفر خود را رابط با امام غایب معرفی کردند و کیسه‌های خود را از هدایای مؤمنین پر کردند. این چهار نفر به ترتیب عبارت بودند از: (۱) و (۲) عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد از سال ۲۶۰ تا جمادی الاوّل ۳۰۵ هجری، (۳) ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی از جمادی الاوّل ۳۰۵ تا شعبان ۳۲۶ هجری و (۴) علی بن محمد سمری از شعبان ۳۲۶ تا شعبان ۳۲۹ هجری. بالأخره در سال ۳۲۹ هجری شایع کردند که دوران نیابت و غیبت صغرای امام به پایان رسیده و امام تا روز قیامت از نظرها پنهان خواهد ماند (مشکور، ۱۳۷۹، صفحات ۱۳۷ تا ۱۴۲).

علی‌رغم پیش‌زمینه‌های فوق، پاره‌ای از مسلمانان شیعه بر اساس روایاتی اعتقاددارند که مسجد جمکران در روز ۱۷ رمضان ۳۷۳ هجری (۸ اسفند ۳۶۲ شمسی) به فرمان امام دوازدهم به شیخ حسن مثله‌جمکرانی در کنار روستای جمکران واقع در جنوب شرقی شهر قم و در کنار شاهراه فعلی قم-کاشان تأسیس گردید و تاریخچه آن در کتاب مونس الحزین شیخ صدوق (متوفی سال ۳۸۱ هجری قمری) آمده است.[۱]

مسجد جمکران در سال ۱۳۷۹ یعنی سه سال پس از آغاز ریاست جمهوری سید محمد خاتمی برای نخستین بار صاحب تولیت شد و طرحی برای گسترش آن در دستور کار قرار گرفت که به اعتبار هنگفتی نیاز داشت. از آنجا که تهیه همه مبلغ از سوی دولت ممکن نبود، تصمیم گرفته شد که از منبع پر درآمد خرافه‌پرستی استفاده شود. به همین منظور ابتدا یک چاه و سپس چاه‌های بیشتری در اطراف مسجد اوّلیه حفر شد تا سالانه میلیون‌ها زائر زن و مرد بتوانند عریضه‌های خود را در چاه‌های جداگانه زنانه و مردانه بیندازند و برای این کار هم مبلغی برای هر عریضه بپردازند. دولت احمدی‌نژاد طرح ساخت مسجد جمکران (تصویر ۶-۱۰) را به طور جدّی پیگیری کرد و اعتبارات لازم برای ساخت آن را تأمین نمود.[۲]

آوازه چاه جمکران و کرامات و معجزات آن از مرزهای کشور فراتر رفته است. سید حسن نصرالله رهبر گروه حزب‌الله لبنان و عامل جمهوری اسلامی در لبنان نقل کرده است: "یک دفعه به همراه شورای حزب‌الله لبنان محضر مقام معظم رهبری (سید علی خامنه‌ای) بودیم. اوج سختی و تنگنای ما بود و خیلی به حزب‌الله سخت می‌گذشت. ایشان به ما امید دادند و فرمودند من در اداره امور کشور بعضی وقت‌ها که حل مسائل برایم دشوار می‌شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی‌شود به دوستان و اعوان و انصار می‌گویم که آماده شوید به جمکران برویم، راه قم را در پیش می‌گیریم و راهی مسجد جمکران می‌شویم."[۳]

مشخصات عمومی طرح مسجد جمکران که در سال ۱۳۸۶ به تصویب نهایی رسید عبارت‌اند از:[۴]

- مساحت زمین اصلی مسجد در حلقه اوّل، نزدیک به پانصد و هشتاد هزار مترمربع یا ۵۸ هکتار.
- مساحت زمین‌های حلقه دوّم و خیابان‌ها، نزدیک به دو میلیون و هشتصد هزار مترمربع یا ۲۸۰ هکتار.
- مساحت پنج شبستان و ساختمان اصلی مسجد، ۲۹۴۰۰۰ مترمربع یا ۲۹/۴ هکتار.
- مساحت ساختمان‌های اداری، خدماتی و رفاهی مسجد، ۱۲۸۰۰۰ مترمربع یا ۱۲/۸ هکتار.

---

۱ برگرفته از مقاله «مسجد جمکران کی و چگونه ساخته شد» مورخ ۴ مرداد ۱۳۸۹ در سایت سیماب با لینک:
http://www.seemab.ir/fa/pages/?cid=37905

۲ برگرفته از مقاله «ایران در چاه جمکران» نوشته الهه بقراط، در سایت فرهنگ و خرافه با لینک:
http://farhangvakhorati.wordpress.com

۳ برگرفته از مقاله «ایران در چاه جمکران» نوشته الهه بقراط، در سایت فرهنگ و خرافه با لینک:
http://farhangvakhorati.wordpress.com

۴ برگرفته از مقاله «طرح جامع مسجد مقدّس جمکران» در لینک:
http://www.jamkaran.info/Tarhjame.aspx

- مساحت پارکینگ‌های سر پوشیده، چهل و پنج هزار مترمربع یا ۴/۵ هکتار.
- مساحت پارکینگ‌های سرباز، چهارصد هزار مترمربع یا ۴۰ هکتار.
- زمین جهت اجرای فضای سبز خیابان‌ها، یک میلیون و نهصد و شصت هزار مترمربع یا ۱۹۶ هکتار.
- مساحت سرویس‌ها و حمام‌ها، ۱۲۵ هزار مترمربع یا ۱۲/۵ هکتار.
- مساحت اجرای فاز اوّل از طرح اوّلیه، ۴ میلیون مترمربع یا ۴۰۰ هکتار.
- تعداد گلدسته‌های اصلی، ۱۴ عدد.
- تعداد درهای ورودی هشت عدد.
- برآورد هزینه برای اجرای فاز اوّل طرح، نزدیک به ۹۸ میلیارد تومان.

زائران در کنار چاه جمکران با عریضه مکتوب خود حاضر می‌شوند، در غیر این صورت کاغذهایی برای فروش در اختیار آن‌ها قرار داده می‌شود تا متن عریضه خود را بنویسند و آن را داخل چاه بیندازند. هر دو تا سه ماه ورود به چاه صورت می‌گیرد، این نامه‌ها بیرون آورده می‌شود و به خمیر تبدیل می‌شوند و احدی آن‌ها را نمی‌خواند.

ساخت ضریح ۱۴ میلیارد تومانی امام حسین

درحالی‌که مردم در شرایط سخت مالی برای زندگی روزمرّه خود بسر می‌برند، در مهر ۱۳۹۱ خبرگزاری‌ها (مهر، ایسنا و غیره) اعلام کردند که ساخت ضریح جدید برای امام سوّم شیعیان با هزینه ۱۴ میلیارد تومان به پایان رسیده و درب کارگاه ساخت این ضریح در روزهای ۱۱ تا ۲۵ مهرماه ۱۳۹۱ به روی عموم گشوده می‌شود. ساخت این ضریح در خرداد ۱۳۸۷ در قم آغاز گردید و در ششم مهر ۱۳۹۱ در مراسمی رسمی با حضور محمد محمدی گلپایگانی رئیس دفتر سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی و علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی رونمایی گردید (تصویر ۷-۱۰). در ساخت این ضریح ۴۶۰۰ کیلوگرم نقره و بیش از ۱۱۸کیلوگرم طلا به‌کاررفته است. به گفته مقامات مربوطه پنج میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان هزینه ساخت این "ضریح" به صورت نقدی و مابقی به صورت غیر نقدی در قالب طلا و جواهرات از سوی "عاشقان" امام سوّم تأمین شده است. این ضریح بعداً در قالب کاروانی با عبور از شهرهای مختلف ایران به کربلا منتقل گردید.[1]

برآورد انجام‌شده نشان می‌دهد با پولی که صرف ساخت این ضریح شده تا عده‌ای بر آن بوسه بزنند، چشم و صورت خود را به آن بمالند، به آن دخیل ببندند تا بیمارانشان شفا یابند، مشکلاتشان از بیکاری و بی‌پولی گرفته تا مشکل اجاره‌نشینی و تهیه جهاز دختر دم بختشان در یک چشم بر هم زدن حل شود، دست‌کم می‌شد:[2]

- بیست مدرسه با ده کلاس درس (جمعاً ۲۰۰ کلاس) ساخت تا دختران و پسران روستایی مجبور نباشند در کپر درس بخوانند و یا روزانه ده‌ها کیلومتر را در سرما و گرما برای رفتن به مدرسه‌ای در نزدیک‌ترین آبادی طی کنند.
- هشت بیمارستان صد تختخوابی در مناطق محروم از جمله در ورزقان آذربایجان شرقی که در شهریور سال ۱۳۹۱ دچار زلزله شد و فاقد بیمارستان است ساخت.

---

۱ ساخت این ضریح را جز عوام‌فریبی نمی‌توان نامی دیگر داد، زیرا اگر جمهوری اسلامی و مقامات عالی‌رتبه مذهبی آن به فلسفه شهادت امام حسین در نبرد با رژیم خون‌خوار یزید در ۱۰ محرم سال ۶۱ هجری قمری (۲۱ مهر ۵۹ هجری شمسی) اعتقاد داشتند، مردم بی گناهی را که از دست رژیم جبار جمهوری اسلامی به جان آمده و به پیروی از امام حسین برای اعتراض به یزید زمان در عاشورای ۱۳۸۸ به خیابان‌ها آمده بودند، مورد ضرب و شتم قرار نمی‌دادند، به گلوله نمی‌بستند، زنی را زیر ماشین نیروی امنیتی شیطانی خود له نمی‌کردند و عده‌ای را دستگیر و روانه زندان‌های مخوف خود نمی‌کردند تا در آنجا مورد شکنجه‌های وحشیانه و تجاوز قرار گیرند.

۲ برگرفته از مقاله «کارهای مفیدی که با ۱۳ میلیارد تومان پول صرف شده برای ساخت ضریح جدید امام حسین می‌شد انجام داد» در لینک:
http://1freedomseeker.wordpress.com/2012/09/24/zarih/

- دویست و پنجاه فرصت شغلی در بخش صنعت ایجاد کرد و این تعداد افراد بیکار را سر کار فرستاد تا به زندگی امیدوار شوند و در سازندگی کشور نقشی داشته باشند.

بخش هفتم

نقض قوانین حقوق بشر

مقدّمه

حکومت جمهوری اسلامی ایران برخلاف مفاد قانون اساسی این کشور آزادی‌های مدنی از جمله آزادی: بیان، اجتماعات، مطبوعات، انتخابات و غیره را زیر پا گذاشته و توجهی به اعتراضات بین‌المللی در این موارد ننموده و مانع از بازدید بازرسان سازمان ملل از ایران برای بررسی این مسائل شده است. با توجه به این مسائل، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، احمد شهید وزیر خارجه سابق کشور مالدیو را در تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۱۱ (برابر با ۲۰ تیر ۱۳۹۰) به عنوان گزارشگر ویژه در امور ایران انتخاب کرد و از او درخواست نمود تا به ایران سفر نموده و وضعیت حقوق بشر در ایران را بررسی کند و نتیجه را به این شورا گزارش نماید. از آنجایی که دولت ایران به او اجازه ورود به ایران را نداد، احمد شهید ناچار گردید که گزارش‌های خود را با جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف و تماس با سازمان‌های غیردولتی و مدافعان حقوق بشر تهیه و به شورای حقوق بشر سازمان ملل تسلیم نماید.

مطالب این بخش بر اساس گزارش احمد شهید با شماره A/HRC/22/56، مورخ ۲۸ فوریه ۲۰۱۳ (برابر با ۱۰ اسفند ۱۳۹۱) که به گزارش مارس ۲۰۱۳ شهرت دارد تهیه شده است.[۱] احمد شهید از اینکه به او اجازه سفر به ایران داده نشد تا با مقامات ایرانی مذاکره نماید اظهار تأسف کرده و تأیید نموده که در جمهوری اسلامی ایران نقض گسترده حقوق بشر وجود دارد. این گزارشگر در دو مورد مجزا به دولت ایران نامه نوشته و نگرانی خود را در خصوص ادامه حصر خانگی رهبران مخالف دولت (آقایان مهندس میرحسین موسوی و آیت‌الله مهدی کروبی) و همچنین در خصوص محدودیت دسترسی زنان به تحصیلات عالی را اعلام داشته است.

انتخابات آزاد و عادلانه

احمد شهید خاطرنشان کرده است که "میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی" حق هر شهروند برای شرکت در اجرای امور عمومی، حق رأی دادن و انتخاب شدن و حق دسترسی به خدمات عمومی را به رسمیت می‌شناسد. این حق باید مورد استفاده قرار بگیرد و بدون محدودیت‌های غیرمنطقی تضمین شود. گزارشگر ویژه نگران است که محدودیت‌های قابل‌توجه و غیرمنطقی که برای حق شهروندان ایرانی که علاقه‌مند به رقابت برای مقام ریاست جمهوری هستند در نظر گرفته‌شده، حق آنان برای شرکت در اجرای امور عمومی از

---

۱ متن فارسی این گزارش در لینک زیر ارائه شده است:

http://www.shaheedoniran.org/persian/permalink/3141.html

نسخه کامل این گزارش در ۷۷ صفحه (شامل ۲۴ صفحه اصل گزارش و چهار ضمیمه) به زبان انگلیسی و با عنوان:

Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Islamic Republic of Iran

در لینک:

http://www.ohchr.org/Documents/Countries/IR/A-HRC-22-56_en.pdf

قابل دسترس می‌باشد. ضمیمه شماره یک این گزارش اطلاعات بیشتری را در موارد نقض حقوق بشر در ایران عرضه می‌کند. درحالی‌که ضمایم شماره دو، سه و چهار به ترتیب مشخصات (نام، تاریخ دستگیری، محکومیت، محل زندانی شدن و غیره) ۴۵ روزنامه‌نگار، ۱۱۰ بهایی و ۱۳ مسیحی زندانی در ایران را ارائه می‌دهد.

طریق نمایندگانی که با آزادی انتخاب شوند را تضعیف می‌کند. دولت ایران گزارش داده است که تحت قانون اساسی ایران، نامزد مقام ریاست جمهوری باید "رجل سیاسی و مذهبی" باشد و باید به مبانی جمهوری اسلامی و مذهب رسمی کشور اعتقاد داشته باشد. بنابراین زنان از انتخابات ریاست جمهوری کنار گذاشته‌شده‌اند و ظرف ۳۴ سالی که از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، صلاحیت هیچ نامزد زنی توسط شورای نگهبان تأیید نشده است. گزارشگر ویژه از دولت ایران خواسته است تا فوراً و بدون قید و شرط نامزدهای سابق ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ میلادی (۱۳۸۸ شمسی) آقایان مهدی کروبی و میرحسین موسوی و همسرش زهرا رهنورد و صدها زندانی عقیدتی دیگر را آزاد کند.

گزارشگر ویژه همچنین نگرانی خود را از اینکه دولت ایران بر خلاف تعهدات بین‌المللی به تأسیس یک سازمان مستقل انتخاباتی دست نزده تا بر فرایند انتخاباتی نظارت کند و اطمینان حاصل کند که انتخابات منصفانه، بی‌طرفانه و مطابق معاهدات بین‌المللی برگزارشده‌اند، ابراز داشته و یادآور شده است که آزادی‌های بیان، تجمع و تشکل شرایط ضروری برای اجرای مؤثر حق رأی هستند و باید کاملاً محافظت شوند. این در حالی است که مقامات ایرانی به شهروندانی که تقاضای "انتخابات آزاد" را دارند هشدار می‌دهد و این تقاضاها را توطئه‌گرانه و در مخالفت با حکومت و با اصل ولایت‌فقیه می‌داند.

روزنامه‌نگاران و فعالان اینترنتی

گزارشگر ویژه همچنان نگران ادامه دستگیری‌ها، بازداشت‌ها و تعقیب ده‌ها روزنامه‌نگار و فعال اینترنتی در ایران است. او از دولت ایران خواسته است تا فوراً موج دستگیری‌های روزنامه‌نگاران را متوقف کند و روزنامه‌نگاران دستگیرشده که اکثر آن‌ها در نشریات مستقل خبری کار می‌کردند را آزاد کند. پنج روزنامه‌نگار اعلام کرده‌اند که برخلاف قانون مطبوعات، محاکمه آنان در یک دادگاه علنی و با حضور هیئت‌منصفه انجام‌نشده و دو روزنامه‌نگار زن از آزار جدّی جنسی در زمان بازداشت خود خبر داده‌اند. گزارشگر ویژه همچنین نگران گزارش‌هایی است که در مورد اذیت و آزار اعضای خانواده‌های روزنامه‌نگارانی که در خارج از کشور کار می‌کنند دریافت کرده است. این اذیت و آزارها به این منظور صورت می‌گیرند که این روزنامه‌نگاران به اشتغال خود در آژانس‌های خبری مانند بی‌بی‌سی، صدای آمریکا و رادیو فردا خاتمه دهند. به عنوان مثال یکی از خبرنگاران گزارش کرده است که گذرنامه‌های دو تن از اعضای خانواده وی ضبط‌شده‌اند و خانواده‌اش تهدید گردیده‌اند که اگر این روزنامه‌نگار به کار خود ادامه دهد اموال آن‌ها مصادره خواهد شد. گزارشگر ویژه خواستار پایان دادن به این‌گونه اذیت و آزارها شده است.

مدافعان حقوق بشر

مصاحبه‌های انجام‌شده نشانگر این موضوع می‌باشند که مدافعان حقوق بشر مورد آزار و اذیت، دستگیری، بازجویی و شکنجه قرار می‌گیرند و غالباً به جرم‌های مبهم علیه امنیت ملّی متهم می‌شوند. تعداد قابل‌توجهی از مدافعین حقوق بشری که برای این گزارش مورد مصاحبه قرارگرفته‌اند ابراز داشته‌اند که دستگیری آن‌ها بدون حکم قضایی بوده و در زمان بازجویی برای اخذ اعترافات مکتوب و تلویزیونی در معرض فشارهای جسمی و روانی قرارگرفته‌اند. اکثر مصاحبه شونده‌ها گزارش داده‌اند که از یک روز تا تقریباً یک سال در حبس انفرادی نگهداری شده‌اند و به آن‌ها اجازه دسترسی به وکیل مورد انتخاب خودشان داده نشده و مورد محاکمه‌های غیرعادلانه قرارگرفته‌اند و در برخی موارد نیز مورد شکنجه‌های شدید و تجاوز جنسی، شوک الکتریکی و آویزان کردن قرار داشته‌اند.

وکلا

گزارشگر ویژه به دلیل از بین رفتن استقلال حرفه وکالت و کانون وکلا در جمهوری اسلامی ایران ابراز نگرانی کرده است. قانون شرایط اخذ پروانه وکالت به اعضای کانون وکلا اجازه می‌دهد تا از میان خود اعضای هیئت‌مدیره را انتخاب کنند، امّا دادگاه انتظامی قضات که سازمانی تحت اختیار قوه قضائیه می‌باشد را موظف می‌کند تا با وزارت اطلاعات، دادگاه انقلاب و نیروی انتظامی مشورت کند تا بتواند صلاحیت نامزدهای عضویت هیئت‌مدیره را بررسی نماید. برخی وکلا گزارش داده‌اند که در عمل نامزدهایی که مدافعان حقوق بشر هستند از عضویت در هیئت‌مدیره منع شده‌اند. گزارشگر ویژه همچنین از گزارش‌های اقدامات دولت علیه وکلا ابراز نگرانی کرده است. تخمین زده می‌شود که از سال ۲۰۰۹ میلادی (۱۳۸۸ شمسی) تا کنون حدود ۴۰ وکیل مورد محاکمه قرارگرفته‌اند و تقریباً ۱۰ وکیل از جمله عبدالفتاح سلطانی و محمدعلی دادخواه در بازداشت بسر می‌برند. عبدالفتاح سلطانی که در سپتامبر سال ۲۰۱۱ دستگیرشده به ۱۳ سال زندان و محمدعلی دادخواه که از بنیان‌گذاران کانون مدافعان حقوق بشر می‌باشد، در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۲ (۸ مهرماه ۱۳۹۱ شمسی) به زندان اوین احضار و به ۹ سال زندان محکوم شده است. دیگر وکیل سرشناس مدافع حقوق بشر و وکیل دادگستری زندانی، خانم نسرین ستوده می‌باشد که از سپتامبر ۲۰۱۰ در زندان بسر می‌برد.

شکنجه

در گزارشی که گزارشگر ویژه قبلاً در شصت و هفتمین اجلاس مجمع ارائه کرد، از گزارش‌های گسترده‌ای که در خصوص استفاده از شکنجه دریافت کرده بود اظهار نگرانی کرده بود. وی همچنین گزارش داده بود که ۷۸ درصد از افرادی که تخلفاتی را در مورد روند دادرسی خویش گزارش داده بودند گفته‌اند که در زمان بازجویی مورد ضرب قرارگرفته‌اند تا وادار به دادن اعترافات بشوند و زمانی که این شکنجه‌ها و بدرفتاری‌ها را به مقامات قضایی گزارش دادند به آن اعتنایی نشده و از اعترافات اجباری علیه خودشان استفاده شده است. در پاسخ این گزارش، دولت ایران اعلام داشت که ادعاهای شکنجه در کشور بی‌اساس هستند چون قوانین کشور استفاده از شکنجه و اعترافاتی که تحت فشار گرفته‌شده باشند را ممنوع کرده است. با این حال گزارشگر ویژه اصرار دارد که وجود این تدابیر قانونی به خودی خود ادعای شکنجه را بی‌اعتبار نمی‌کند و از تعهد ایران برای تحقیق کامل در خصوص چنین ادعاهایی نمی‌کاهد. گزارشگر ویژه همچنین به چگونگی دستگیری و درگذشت ستار بهشتی وبلاگ نویس در زندان جمهوری اسلامی، تنها هفت روز پس از دستگیری‌اش اشاره‌کرده و از مقامات ایرانی درخواست کرده است که در این مورد و حمله مأموران لباس شخصی به مراسم یادبود او و ضرب و دستگیری خانواده‌اش تحقیق نماید. گزارشگر ویژه همچنین خواستار تحقیق جامع و شفاف در مورد درگذشت جمیل سویدی بنی‌طرف، کارگر اهوازی که در اکتبر ۲۰۱۲ دستگیر و در نوامبر همان سال در زندان درگذشته شده و از دولت ایران خواسته است که مطابق موازین بین‌المللی مانع تکرار این‌گونه وقایع شود.

گزارشگر ویژه همچنین به نتایج مطالعاتی اشاره‌کرده که نشان‌دهنده استفاده از انواع مختلف شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی می‌باشد. این شکنجه‌ها عبارت‌اند از:

- شکنجه‌های فیزیکی مانند استفاده از ضربات لگد، مشت، سیلی، آویزان کردن و واردکردن ضربه با وسایلی مانند چوب، کابل، میله فلزی، کمربند و غیره به اعضای مختلف بدن.
- شکنجه‌های جنسی در مورد مردان و زنان شامل تجاوز به عنف، آزار جنسی، خشونت نسبت به آلت تناسلی و غیره می‌باشد.
- سایر روش‌های شکنجه مانند استفاده از آب، ایجاد آسیب با استفاده از اشیاء تیز نظیر تیغ، سوزن و ناخن،

سوزاندن، شوک الکتریکی، خفگی و استفاده از داروهای شیمیایی.

اعدام‌ها

گزارشگر ویژه همچنان نگران میزان افزایش اعدام‌ها می‌باشد. خاصه اینکه استانداردهای محاکمه عادلانه و همچنین اجرای مجازات اعدام برای جرایمی که طبق قوانین بین‌المللی، استانداردهای "جدّی‌ترین جرایم" شناخته می‌شوند، رعایت نشده‌اند. این جرایم شامل مصرف الکل، زنا و قاچاق مواد مخدر می‌باشد. گزارشگر ویژه آمار اعدام‌ها در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ میلادی را ارائه داده است. بر اساس این آمار، تعداد اعدام‌ها در سال ۲۰۰۳ برابر ۸۶ مورد بوده که تدریجاً به ۶۶۱ مورد در سال ۲۰۱۱ افزایش‌یافته و در سال ۲۰۱۲ به ۴۹۳ مورد کاهش یافته است.[۱]

گزارشگر ویژه گزارش داده است که در ماه‌های ژانویه و فوریه ۲۰۱۳ حداقل ۵۸ مورد اعدام در ملأ عام اجرا شده است. این در حالی است که در ژانویه سال ۲۰۰۸ رئیس قوه قضائیه طی بخشنامه‌ای اعدام در ملأ عام را ممنوع اعلام نموده است. گزارشگر ویژه استفاده از اعدام در ملأ عام را محکوم کرده و اظهار داشته است که "اعدام در ملأ عام به ماهیت بی‌رحمانه، غیرانسانی و اهانت‌آمیز مجازات اعدام اضافه می‌کند."

حقوق زنان

گزارش‌های آماری نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی موفقیت‌های قابل‌توجهی در آموزش و پرورش و بهداشت زنان داشته است. علاوه بر این برنامه پنجم توسعه (۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲) خواستار تمرکز بر نیازها و ایجاد فرصت‌های سازنده برای زنان و جوانان شده است. این برنامه همچنین به اصول دستمزد برابر برای زنان و گسترش حمایت اجتماعی برای تضمین فرصت‌های برابر برای زنان و مردان و توانمندی زنان از طریق دسترسی به فرصت‌های شغلی مناسب اشاره دارد. با این حال نابرابری جنسیتی در مشارکت اقتصادی و قدرت سیاسی همچنان غامض باقی مانده است. مقامات جمهوری اسلامی معتقدند که در جمهوری اسلامی مردان و زنان به طور مساوی از کرامت انسانی، حقوق بشر و از کلیه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطبق با معیارهای اسلامی برخوردار هستند امّا تأکید دارند که نباید این موضوع را با تساوی نقش‌های زن و مرد در خانواده، اجتماع و در فرایند توسعه اشتباه کرد. بر این اساس جمهوری اسلامی به طور خودسرانه تعیین می‌کند که زنان ممکن است از چه حقوقی برخوردار شوند. متأسفانه جمهوری اسلامی بر اساس این استدلال، حقوقی را که میثاق‌های بین‌المللی برای تساوی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان و مردان در نظر گرفته‌اند رعایت نمی‌کند.

زنان ایران با وجودی که پیشرفت‌های زیادی در زمینه تحصیلاتی داشته‌اند، این پیشرفت در وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان منعکس نیست و میزان مشارکت آنان در بازار کار کمتر از مردان بوده و تنها درصد کوچکی از پست‌های ارشد مدیریتی را اشغال کرده‌اند. آمار نشان می‌دهد که در مقایسه با نیروی کار جهانی که در آن ۵۲ درصد زنان به صورت فعال در بازار کار مشارکت دارند، در بازار کار ایران فقط ۳۲ درصد زنان حضور دارند. گزارشگر ویژه ابراز داشته است که برخی محدودیت‌های قانونی که روی اشتغال زنان گذاشته‌شده به صورت جدّی توانایی دولت برای ترویج برابری جنسیتی و اجرای توصیه‌های کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل را تضعیف می‌کند. به عنوان مثال ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی ایران به مردان اجازه می‌دهد تا در صورتی که ثابت کنند که کار همسرشان با منافع خانواده ناسازگار است، می‌توانند به صورت قانونی از

---

۱ متأسفانه تناقضاتی بین این آمار و آمار ارائه‌شده در بخش «آمار اعدام‌ها» در این فصل به چشم می‌خورد.

اشتغال خارج از خانه همسرشان جلوگیری کنند. از دیگر تبعیضاتی که در مورد زنان اعسال می‌شود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کمبود نمایندگی توسط زنان در نقش‌های تصمیم‌گیرنده مشارکت آنان در زندگی اجتماعی. به عنوان مثال تا کنون هیچ زنی به عضویت شورای نگهبان و یا مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب نشده و یا در انتخابات مجلس شورای اسلامی در ماه مارس سال ۲۰۱۲ میلادی تنها ۹ زن از ۴۹۰ زنی که کاندید نمایندگی مجلس بودند به این مجلس راه یافتند.
- آزار و اذیت فعالان حقوق زنان و بازداشت و ممنوع‌الخروج کردن زنانی که در کنفرانس‌های جهانی حقوق زنان شرکت می‌کنند.
- ممنوعیت تحصیل در ۷۷ رشته دانشگاهی در ۳۶ دانشگاه دولتی سراسر کشور.
- ممنوعیت زنان متأهل برای دریافت گذرنامه بدون اجازه کتبی همسرشان.
- لزوم دریافت اجازه‌نامه از ولی قهری یا حاکم شرع برای زنان مجرد زیر ۴۰ سال برای گرفتن گذرنامه و خروج از کشور.
- تمکین اجباری زن از شوهر بر طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی ایران.
- ناتوانی زنان در مورد انتقال ملّیت و تابعیت خود به همسران و فرزندانشان. این موضوع هزاران نفر از فرزندان زنان ایرانی که با پناهندگان افغانی و عراقی ازدواج کرده‌اند را بدون تابعیت کرده است. همچنین زنان ایرانی مقیم خارج از کشور که با افراد غیر ایرانی ازدواج کرده‌اند دچار این تبعیض می‌باشند.

اقلیت‌های قومی

گرچه اقلیت‌های قومی ایران متعدد و شامل ترک، کرد، لر، عرب، بلوچ، بختیاری، قشقایی، ترکمن و غیره می‌باشد، گزارشگر ویژه تنها به پاره‌ای از مسائل مربوط به عرب‌های اهوازی و بلوچ‌ها پرداخته که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف - عرب‌های اهوازی: گزارشگر ویژه نگرانی خود را در خصوص بازداشت و پیگرد برای فعالیت‌هایی که ترویج‌دهنده حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، زبانی و زیست‌محیطی عرب‌های اهوازی می‌باشند اعلام کرده است. اکثر افرادی که مصاحبه شده‌اند گزارش کرده‌اند که بدون حکم دستگیرشده و در طول بازداشت با آن‌ها بدرفتاری شده و در دوران بازجویی مورد شکنجه‌های روانی و جسمی از جمله تحمل شلاق، ضرب و شتم، اجبار به تماشای اعدام، تهدید علیه اعضای خانواده و بازداشت آن‌ها به منظور دستگیر کردن دیگران و یا برای وادار کردن دیگران به خبررسانی به مقامات قرارگرفته‌اند. یکی از مصاحبه شدگان گزارش داده که پسرعمو، خواهرزاده، برادرزاده و برادر او به منظور وادار کردن فرزندان آن‌ها که در خارج زندگی می‌کنند به بازگشت به کشور بازداشت‌شده و مورد بازجویی و شکنجه‌های روحی و جسمی از جمله خوردن شلاق و ضرب و شتم در حد بی‌هوشی قرار گرفتند. گزارشگر ویژه همچنین به درگذشت مشکوک ستار صیاحی شاعر حماسه‌سرای عرب زبان پس از آزادی از زندان و تهدید توسط عوامل اطلاعاتی اشاره می‌کند. گزارش شده است که در نوامبر ۲۰۱۲ پس از اینکه همسایه و عموی آقای صیاحی وی را به بیمارستان بردند، آن‌ها نیز توسط مقامات دستگیر، بازجویی و شکنجه شدند. همچنین گزارش شده است که مقامات امنیتی به شرکت‌کنندگان در مراسم تشییع آقای صیاحی حمله‌ور شدند و حدود ۱۳۰ تا ۱۴۰ نفر را دستگیر کردند.

ب -بلوچ‌ها: قوم بلوچ که در منطقه توسعه‌نیافته سیستان و بلوچستان زندگی می‌کند با بالاترین میزان فقر، مرگ و میر نوزاد و کودک، کمترین امید به زندگی و میزان سواد در کشور روبرو است. بر اساس گزارش‌هایی

که به گزارشگر ویژه رسیده است، بلوچ‌ها به طور سیستماتیک در معرض تبعیض اجتماعی، نژادی، مذهبی و اقتصادی قرار دارند و به میزان پایینی در دستگاه‌های دولتی شاغل می‌باشند. همچنین گزارش شده است که برخلاف ماده ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی [ضمیمه شماره ۲]، و ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حقوق بلوچ‌ها توسط حذف سیستماتیک نشریات بلوچی و اعمال محدودیت برای استفاده عمومی و خصوصی از زبان مادری‌شان تضعیف شده است. علاوه بر این، استفاده از فرایند گزینش که مقامات و کارکنان دولتی را ملزم می‌کند تا وفاداری خویش به اسلام و به مفهوم ولایت‌فقیه را نشان دهند، فرصت‌های شغلی را برای این قوم محدود کرده و در نتیجه وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان را بدتر نموده است. دیگر اینکه، شرح تخریب مساجد و مدارس اهل سنت و ادعای حبس و ترور روحانیون سنی نیز گزارش شده است. همچنین گزارش شده است که فعالان بلوچ به طور خودسرانه مورد دستگیری قرارگرفته و شکنجه‌شده‌اند. بالأخره اینکه استان سیستان و بلوچستان با میزان بالای اعدام برای جرایم مربوط به مواد مخدر یا جرایمی که عنوان محاربه دارند روبرو بوده و این‌گونه متهمان با محاکمات غیرعادلانه مواجه می‌باشند.

اقلیت‌های مذهبی

گزارشگر ویژه در مورد شرایطی که اقلیت‌های مذهبی در ایران با آن روبرو هستند عمیقاً اظهار نگرانی کرده است. اعضاء مذاهب سنی، مسیحی و بهایی که با ارسال گزارش با گزارشگر ویژه تماس گرفته و یا با او مصاحبه کرده‌اند نشان داده‌اند کسانی که به مذاهب شناخته‌شده و ناشناخته اعتقاددارند، با تبعیض در قوانین و یا در عمل با ارعاب، دستگیری و بازداشت روبرو می‌شوند. این افراد اظهار داشته‌اند که مکرراً در خصوص باورهای مذهبی‌شان بازجویی شده‌اند و از تفهیم اتهامات علیه امنیت ملّی و تبلیغ علیه رژیم به دلیل فعالیت‌های مذهبی گزارش داده‌اند. تعدادی از مصاحبه شدگان نیز گزارش داده‌اند که با شکنجه روانی و جسمی روبرو بوده‌اند. ذیلاً اطلاعات مختصری در مورد بهاییان، مسیحیان، دراویش و سایر گروه‌های مذهبی ارائه می گردد:

- الف - بهاییان:

گزارش شده است که در حال حاضر ۱۱۰ بهایی به دلیل انجام مراسم مذهبی خود در زندان بسر می‌برند. این تعداد شامل دو زن به نام‌های خانم زهره نیک‌آیین و خانم ژاله ترابی است که در حال نگهداری از کودکان شیرخواره خویش هستند. همچنین مطابق تخمین‌ها ۱۳۳ بهایی در انتظار احضار هستند تا دوران حبس خود را طی کنند و ۲۶۸ بهایی دیگر در انتظار محاکمه بسر می‌برند. طبق گزارش‌ها، مقامات جمهوری اسلامی حداقل ۵۹ نفر از اعضاء مذهب بهاییت را از ماه اوت تا نوامبر سال ۲۰۱۲ دستگیر کردند که تعدادی از آن‌ها آزاد شدند. چندین منبع گزارش داده‌اند که از اکتبر سال ۲۰۱۲، مقامات به خانه‌های حداقل ۲۴ بهایی حمله برده و ۲۵ نفر را در شهر گرگان و در مناطق اطراف آن دستگیر کرده‌اند که ۱۰ نفر آنان در زمان تهیه این گزارش هنوز در زندان بوده‌اند. همچنین طبق گزارش‌های رسیده، ظرف سه سال گذشته بهاییان شهر سمنان آماج آزار و اذیت وسیع و روزافزون بوده‌اند. بعلاوه ادعا شده است که بهاییان این شهر با خشونت فیزیکی، دستگیری، ایجاد حریق و تخریب خانه‌ها و گورستان‌هایشان روبرو بوده‌اند. طبق گزارش‌ها، بیشتر کار و کسب‌های متعلق به بهاییان در شهرهای سمنان و همدان بسته‌شده‌اند. بالأخره گزارش‌ها نشان می‌دهد که اعضاء جامعه بهایی به صورت سیستماتیک از یک رشته حقوق اجتماعی و اقتصادی از جمله دسترسی به آموزش عالی محروم هستند.

- ب -مسیحیان:

دولت جمهوری اسلامی تأکید کرده است که به رسمیت شناختن مسیحیت در قانون اساسی به عنوان مصونیت قضایی برای پیروان این دین محسوب نمی‌شود. در مقابل گزارشگر ویژه تأکید کرده است که مسیحیان

نمی‌باید به خاطر ایمان خود با محرومیت مواجه شوند و به همین دلیل نگران است که مسیحیان برای عبادت و انجام اعتقادات مذهبی خود به جرم مبهم "اقدام علیه امنیت ملّی" مورد دستگیری و پیگرد قانونی قرار می‌گیرند. منابع مختلف گزارش داده‌اند که در حال حاضر حداقل ۱۳ تن از مسیحیان پروتستان در بازداشتگاه‌های سراسر ایران بسر می‌برند و بیش از ۳۰۰ مسیحی از ژوئن ۲۰۱۰ به بعد دستگیرشده‌اند. از جمله کسانی که در هنگام تهیه گزارش در زندان بوده‌اند عبارت‌اند از: کشیش بهنام ایرانی و رهبر کلیسا فرشید فتحی که هر دو در حال گذراندن شش سال زندان به اتهام "اقدام علیه امنیت ملّی"، "ارتباط با کشورهای معاند" و "تبلیغ دینی" بوده‌اند. مدارک استفاده‌شده علیه آقای فتحی مربوط به فعالیت‌های کلیسایی وی از جمله توزیع انجیل به زبان فارسی و هماهنگی سفر برای اعضای کلیسا به منظور شرکت در سمینارها و همایش‌های مذهبی در خارج از کشور بوده است. چندین کلیسای پروتستان که اکثریت اعضاء آن‌ها آشوری و ارمنی بوده‌اند نیز مجبور به متوقف کردن مراسم نیایش به زبان فارسی شده‌اند و به تازگی گزارش‌شده که کلیسای جماعت ربانی جنت‌آباد در تهران که تمام نیایش‌های خود را به زبان فارسی برگزار می‌کرد، در ۱۹ ماه مه ۲۰۱۲ (برابر با ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱) تعطیل گردیده است.

گزارشگر ویژه همچنین نگران است که حقوق ایرانیان در انتخاب مذهب به طور فزاینده‌ای در معرض خطر است. مصاحبه شدگان مسیحی به طور مداوم گزارش داده‌اند که به علت ترویج ایمان خود، شرکت در کلیساهای خانگی غیررسمی که اکثریت اعضاء آن را نوکیشان تشکیل می‌دهند، اجازه دادن به نوکیشان برای پیوستن به مراسم و جماعت آنان و یا ترک اسلام برای گرویدن به مسیحیت توسط مقامات جمهوری اسلامی مورد هدف قرار می‌گیرند. گروه کثیری از مصاحبه شدگان که خود را به عنوان نوکیش معرفی کرده‌اند گزارش داده‌اند که آن‌ها درحالی‌که در بازداشت به سر می‌بردند تهدید شدند که به ارتداد متهم خواهند شد. تعداد دیگری گزارش داده‌اند که از آن‌ها خواسته شد تا به منظور به دست آوردن آزادی‌شان اسنادی را امضا کنند که در آن تعهد بدهند فعالیت‌های کلیسایی‌شان را متوقف خواهند کرد.

- ج - دراویش:

مصاحبه‌های انجام‌شده و اطلاعاتی که به گزارشگر ویژه ارائه‌شده نشان می‌دهد که دراویش گنابادی که مسلمان شیعه هستند، با یورش به اماکن عبادتشان روبرو می‌باشند، خودسرانه دستگیر، شکنجه و محاکمه می‌شوند. منابع فوق ذکر می‌کنند که ۱۲ درویش گنابادی، از جمله چهار وکیل با اسامی، فرشید یدالله، امیر اسلامی، امید بهروزی و مصطفی دانشجو، همچنان تا نوامبر ۲۰۱۲ در بازداشت رسمی باقی‌مانده بودند. همچنین گزارش داده‌شده که در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۲ (۲۲ آذر ۱۳۹۱) شش تن از دراویش شهرستان کوار در یک دادگاه انقلاب در شیراز محاکمه شدند و جرم بعضی از آن‌ها "محاربه" اعلام گردید.

- د -سایر گروه‌های مذهبی و عقیدتی:

نمایندگان یارسان (Yarsan)، یک اقلیت مذهبی که در میان ایرانیان کرد فعال است گزارش داده‌اند که گردهمایی‌های مذهبی آنان دائماً به سرکوب کشیده می‌شود. علاوه بر این، گفته می‌شود که رهبر یارسان، سید نصرالدین حیدری تحت بازداشت خانگی است. اعضای اقلیت یارسانی که در آزمون ورود به دانشگاه قبول می‌شوند و علناً ابراز تعلق به آیین یارسان می‌کنند ظاهراً به دانشگاه راه نمی‌یابند. علاوه بر این گزارشگر ویژه همچنین نگران گزارش‌هایی در مورد بازداشت رهبران گروه‌های روحانی، نیمه روحانی و مدیتیشن (Meditation) در ایران است. به عنوان مثال، گزارش شده است که پیمان فتاحی، رهبر جمعیت معنوی آل‌یاسین نزدیک به سه هفته در ماه‌های اکتبر و نوامبر ۲۰۱۲ بازداشت بوده است.

جامعه زنان همجنسگرا، مردان همجنسگرا، دو جنسگرا و فرا جنسیتی[1]

گزارشگر ویژه از آزار و اذیت، مجازات‌های بی‌رحمانه و محرومیت از حقوق اوّلیه انسانی اعضای جامعه زنان همجنسگرا، مردان همجنسگرا، دو جنسگرا و فراجنسیتی ابراز نگرانی کرده است. پیش‌نویس جدید قانون مجازات اسلامی روابط جنسی با توافق بین بزرگ‌سالان هم جنس را عملی مجرمانه می‌داند.[2] مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون جدید مجازات، بدون در نظر گرفتن اینکه ارتباط با رضایت طرفین بوده یا نه، برای مفعول درگیر در عمل لواط حکم اعدام در نظر گرفته است. بر اساس این قانون جدید حکم مسلمان فاعل و مردان مجرد، تا زمانی که آن‌ها درگیر تجاوز به عنف نباشند، ممکن است ۱۰۰ ضربه شلاق باشد. همین عمل برای مردان متأهل و یا غیرمسلمان ممکن است مجازات اعدام داشته باشد. با توجه به قانون مجازات جدید، مردان درگیر اعمال غیر دخول جنسی با همجنس، یا زنان درگیر اعمال جنسی با همجنس نیز با ۱۰۰ ضربه شلاق مواجه می‌شوند. گزارشگر ویژه نگران این موضوع است که مجرمانه کردن روابط جنسی با همجنس می‌تواند منجر به نقض تضمین‌های اصلی حقوق بشر از جمله حق حیات، حق آزادی، حق رها بودن از تبعیض و همچنین حق محافظت از افراد در برابر دخالت غیرمنطقی در حریم خصوصی افراد که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به خصوص در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ارائه شده است بشود. گزارشگر ویژه خواستار پایان بخشیدن به خشونت و تبعیض علیه همه مردم، صرف‌نظر از گرایش‌های جنسی و هویت جنسی‌شان شده است.

مصاحبه با ۲۴ نفر از اعضای جامعه دگرباشان جنسی (همجنسگرا، دو جنسگرا و فراجنسیتی) ایرانی برای این گزارش، بسیاری از شواهد قبلی کمیته حقوق بشر ایران را تقویت می‌کند. پانزده نفر از مصاحبه شدگان معتقد بودند که آن‌ها حداقل یک بار برای گرایش جنسی خود و یا ارتباط با سایر دگرباشان جنسی دستگیرشده‌اند. سیزده نفر گزارش داده‌اند که در زمان بازداشت، مأموران امنیتی آن‌ها را مورد شکنجه یا آزار جسمی از جمله: مشت، لگد، ضربات باتوم به سر یا بدن و در چند مورد آزار جنسی و تجاوز به عنف قرار داده‌اند. چندین نفر گزارش داده‌اند که آن‌ها را به زور وادار به امضای اعتراف کرده‌اند. مجرمانه کردن روابط جنسی با همجنس در ایران، آزار جسمی در محیط خانوادگی را نیز تسهیل می‌کند. اکثر این افراد گزارش کرده‌اند که از اعضای خانواده در خانه کتک‌خورده‌اند، امّا از ترس اینکه خود به عمل مجرمانه متهم شوند، نمی‌توانسته‌اند این حملات را به مقامات گزارش کنند.

حقوق اقتصادی و اجتماعی

- الف - حق تحصیل:

علاوه بر محدودیت‌هایی که برای زنان و برخی از اقلیت‌های دینی برای دسترسی به تحصیل به وجود آمده، گزارش‌ها همچنان حاکی از آن است که دانشجویانی که درگیر فعالیت‌های سیاسی هستند از تحصیل محروم می‌شوند. دفتر تحکیم وحدت در نامه‌ای به گزارشگر ویژه، بر افزایش اعمال تنبیهی در واکنش به تلاش‌های صلح‌آمیز دانشجویان برای بهبود زندگی دانشگاهی، دفاع از حقوق دانشجویان و حقوق بشر، تشکل‌های دانشجویی و نشریات آن‌ها تأکید کرده است.

گزارشگر ویژه بر این باور است که در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ میلادی، حداقل در ۹۴۵ مورد، دانشجویان برای یک یا دو ترم از تحصیل محروم شده و ۴۱ استاد از دانشگاه‌ها اخراج شده‌اند. از موارد

---

۱ Lesbian، gay، bisexual and transgender community

۲ مقامات جمهوری اسلامی از دانش روز بی‌اطلاع هستند و نمی‌دانند که همجنسگرایی پدیده‌ای ژنتیکی بوده و پاره‌ای از مردان و زنان با این مشخصه پای به دنیا می‌گذارند.

فوق‌الذکر بیش از ۱۶۵ مورد مربوط به دانشگاه‌های علامه طباطبایی (۱۴ استاد و ۷۶ دانشجو) و پلی‌تکنیک تهران (۷۵ دانشجو) بوده است. علاوه بر این، سه نشریه و انجمن دانشجویی به زور بسته‌شده‌اند. گزارشگر ویژه همچنین در مورد ادعاهای تداوم اخراج اساتید حوزه علوم انسانی که به خاطر عقایدشان اخراج می‌شوند نگران است. در این مورد، کامران دانشجو وزیر وقت علوم و فناوری تأکید کرده است که اساتید غیر متعهد به ولایت‌فقیه و یا کسانی که دارای دیدگاه‌های سکولار یا لیبرال هستند در ایران مورد نیاز نیستند.

- ب- تحریم اقتصادی:

گزارشگر ویژه نسبت به اثرات انسانی بالقوه منفی تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده بر جمهوری اسلامی ابراز نگرانی کرده است. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید دارد که تحریم‌ها تعهدات کشور امضاکننده میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را لغو نمی‌کند. این کمیته همچنین اشاره کرده است که "ساکنان یک کشور، حقوق اساسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را به علت اینکه تصمیمات رهبرانشان شاخص‌های مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی را نقض کرده‌اند، لغو نمی‌کند." این کشورها باید تمام تلاش خود را بکار برند تا اطمینان حاصل کنند که هر فردی، بدون تبعیض، از حقوق مندرجه در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار است. بعلاوه باید به دنبال اقدامات لازم برای حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر باشند. همچنین کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید دارد که اعمال تحریم‌ها، طرف تحریم کننده را متعهد می‌سازد که به حقوق اقتصادی و اجتماعی جمعیت کشور تحریم شونده احترام بگزارد.

گزارشگر ویژه آگاه است که کشورهای تحریم کننده از طریق "معافیت‌های انسان دوستانه" در تلاش هستند تا مواد غذایی، تجهیزات پزشکی و سایر کالاهای بشردوستانه را از تحریم‌ها معاف سازند. با این حال گزارش‌ها حاکی از آن است که داروهای مورد مصرف در درمان بیماری‌هایی مانند سرطان، بیماری‌های قلبی، هموفیلی و اسکلرز چندگانه (Multiple Scelerosis) دچار کمبود شده‌اند و این کمبودها این نگرانی را افزایش داده‌اند که معافیت‌ها احتمالاً به اهداف مورد نظر خود نائل نشده‌اند. با توجه به این گزارش‌ها، گزارشگر ویژه همچنان در مورد مؤثر بودن حفاظت‌های بین‌المللی که به منظور کاهش تأثیرات منفی تحریم‌ها بر جمعیت ایران طراحی‌شده‌اند نگران است. بنابراین همچنان به دنبال همکاری ایران و کشورهای اعمال کننده تحریم است تا به شیوه‌ای سازنده در خصوص مؤثر بودن معافیت‌های بشردوستانه گزارش دهند. برخی از گزارش‌ها اشاره به تحریم‌هایی دارند که بخش مالی ایران را هدف قرارداده‌اند که به رغم معافیت‌های بشردوستانه، موانعی برای انجام معاملات اقلام معاف شده به وجود آورده‌اند. گزارشگر ویژه همچنان نگران افزایش جدّی نرخ تورم، افزایش قیمت کالاها و کاهش یارانه‌ها است که می‌توانند مانع دسترسی به کالاهای ضروری باشند. برخی از گزارش‌ها همچنین نشان می‌دهند که مقامات محلی می‌توانند گام‌هایی برای سبک کردن برخی تأثیرات انسانی تحریم‌ها بردارند و به تعهدات خود تحت میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بهتر پاسخ دهند.

نتیجه‌گیری

گزارشگر ویژه با توجه به گزارش‌هایی که در طی دو سال مأموریت خود تهیه‌کرده نتیجه گرفته است که افزایش آشکاری در میزان وخامت نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. گزارش‌های مشوّش کننده در رابطه با اعمال تنبیهی دولت علیه بخش‌های مختلف جامعه مدنی، گزارش‌هایی در مورد اقداماتی که برخورداری کامل از حقوق بشر را برای زنان، اقلیت‌های مذهبی و قومی تضعیف می‌کند و گزارش‌هایی نگران‌کننده از اقدامات مجازاتی دولت برعلیه افرادی که مشکوک به ارتباط با مکانیسم ویژه سازمان ملل

هستند، نگرانی جدّی در مورد عزم دولت برای ترویج احترام به حقوق بشر در کشور را به وجود آورده است. گزارشگر ویژه همچنان نگران میزان اعدام در کشور، به ویژه برای جرایمی که شامل استانداردهای جرایم جدّی نمی‌شوند و به خصوص در مواجهه با ادعاهای مربوط به شکنجه گسترده و مداوم به منظور کسب اعتراف از متهم است می‌باشد. توانایی دولت برای پرداختن به مسائل مطرح‌شده، با عدم همکاری و با موضع سرسختانه نفی نقض حقوق بشر در این کشور مواجه شده است.

توصیه‌ها

گزارشگر ویژه در پایان گزارش خود یازده مورد توصیه جهت رسیدگی به بیشتر مسائلی که در گزارش‌های او ارائه‌شده‌اند را به دولت ایران پیشنهاد کرده است. خلاصه پاره‌ای از این توصیه‌ها عبارت‌اند از:

- از طریق درگیر شدن در یک گفتگوی سازنده با گزارشگر ویژه و کمک به وی برای بازدید از کشور، همکاری کامل خود را عرضه کند.
- در مورد ادعاها یا اقدامات تلافی‌جویانه علیه افرادی که با سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر همکاری می‌کنند یا در گذشته همکاری کرده‌اند فوراً تحقیق کند و اقداماتی انجام دهد که از ارعاب یا تلافی علیه این‌گونه افراد جلوگیری شود.
- آزادی فوری و بی‌قید و شرط فعالان جامعه مدنی و مدافعان حقوق بشری که برای فعالیت‌هایشان مورد پیگرد قضایی قرارگرفته‌اند را در نظر بگیرد. این فعالان شامل: روزنامه‌نگاران، فعالان اینترنتی، وکلا، دانشجویان، فعالان فرهنگی، محیط‌زیستی و سیاسی می‌باشند که در راستای ارتقای حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کار می‌کنند و در حال حاضر در بازداشت به سر می‌برند.
- تعهد داوطلبانه خود، برای تأسیس یک کمیسیون ملّی حقوق بشر، منطبق بر اصول پاریس را تسریع کند.
- آزادی فوری زندانیان عقیدتی مانند کشیشان، بهنام ایرانی و فرشید فتحی و همچنین رهبران جامعه بهایی را مد نظر قرار دهد و به تعهدات خود تحت ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب را تضمین می‌کند و ایران آن را بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته است احترام بگذارد.
- کلیه ادعاهای شکنجه را مورد تحقیق قرار دهد و به فرهنگ تجسس از طریق اعتراف گیری خاتمه دهد.
- توقف مجازات مرگ را مورد بررسی قرار دهد و اعدام کسانی که ادعا می‌شود در روند بررسی قضایی پرونده‌هایشان تخلفاتی صورت گرفته را موقتاً متوقف کند.
- گزارشگر ویژه از سازمان ملل متحد و کشورهای اعمال کننده تحریم‌ها می‌خواهد تا بر تأثیرات تحریم‌ها نظارت کنند و گام‌های لازم را بردارند تا از اثرات بالقوه مضر تحریم‌های اقتصادی بر حقوق بشر در ایران جلوگیری کنند.

بخش هشتم

برنامه اتمی جمهوری اسلامی

در این بخش خلاصه‌ای از "مذاکرات اتمی ایران با غرب در طول دهه ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲" و "برنامه اتمی ایران و تهدید صلح جهانی" ارائه می‌گردد. لازم به تذکر است که این مطالب در چهارچوب شرایط قبل از آغاز دوره ریاست جمهوری حسن روحانی در مرداد ۱۳۹۲ که ایران در معرض تهدید حمله به تأسیسات اتمی آن قرار داشت نوشته‌شده‌اند.

مذاکرات اتمی ایران با غرب در طول دهه ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲

به طوری که در فصول مربوط به ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای، هاشمی‌رفسنجانی، سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد شرح داده شد، برنامه اتمی جمهوری اسلامی که از اواخر دوره جنگ هشت ساله با عراق با برقراری تماس‌هایی با کره شمالی آغاز گردید، در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی شروع به پیشرفت کرد و در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی جنبه اجرایی به خود گرفت. با افشای این فعالیت‌های مخفیانه به دور از چشم سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، سید محمد خاتمی برای اطمینان دادن به کشورهای غربی در مورد صلح‌آمیز بودن برنامه‌های اتمی ایران با آنان وارد مذاکره شد و حسن روحانی که مسئولیت این مذاکرات را بعهده داشت توانست به توافق‌هایی با انگلستان، فرانسه و آلمان برسد. موضع رسمی ایران از آغاز درگیری با غرب بر این موضوع قرار داشت که هدف این کشور استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی است و حقوق خود را مطابق معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای پیگیری می‌کند. علاوه بر این سید علی خامنه‌ای بارها تکرار کرده است که تولید، نگهداری و استفاده از بمب اتمی را حرام می‌داند.

توافق‌های صورت گرفته با غرب توسط حسن روحانی با مخالفت عوامل تندرو در جمهوری اسلامی روبرو گردید و سید محمد خاتمی ناچار به عقب‌نشینی شد. با رسیدن محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، علی لاریجانی مسئولیت مذاکرات با غرب را بعهده گرفت. در این دوره، توافقات با غرب زیر پا گذاشته شد و تغلیظ اورانیوم از سر گرفته شد. با این اقدامات پرونده اتمی ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت فرستاده شد و این شورا قطعنامه‌هایی را علیه ایران به تصویب رساند و تحریم‌های اقتصادی شدیدی را علیه ایران وضع نمود.

دوران علی لاریجانی کمی بیش از دو سال دوام داشت و پس از او سعید جلیلی که فردی تندرو تر به حساب می‌آمد مسئولیت مذاکرات با غرب را بعهده گرفت. مذاکرات جلیلی با غرب حاصلی جز وقت‌کشی نداشت و در سایه آن جمهوری اسلامی برنامه اتمی خود را گسترش داد و با دسترسی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای، تأسیسات جدیدی را در فُردو در نزدیکی قم براه انداخت، به ساخت رآکتور آب سنگین ادامه داد و دست بکار تغلیظ اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد شد. این اقدامات باعث صدور قطعنامه‌های جدید شورای امنیت علیه ایران گردید. این قطعنامه‌ها صنایع نفت، گاز، پتروشیمی و خودروسازی ایران و سیستم بانکی آن را هدف قراردادند، مبادلات مالی ایران با سایر کشورها را با مشکلات زیادی روبرو نمودند، اقتصاد ایران را فلج و تعداد قابل‌توجهی از مقامات ایرانی را شامل تحریم کردند. جدول ۱۸-۱۰ خلاصه‌ای از موضوعات مربوط به مذاکرات اتمی ایران با غرب در دوره ده ساله ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ را نشان می‌دهد.

گرچه مقام رهبری و مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی همچنان برنامه اتمی ایران را صلح‌آمیز اعلام می‌کنند، هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند این ادعاها را باور داشته باشد. شواهد دال بر این موضوع هستند که جمهوری اسلامی

به دنبال دسترسی به بمب اتمی و موشک‌های دوربرد برای حمل آن‌ها می‌باشد. این مسائل باعث گردیده‌اند که ایران مورد تهدید حمله نظامی غرب و اسرائیل قرار گیرد. علاوه بر این، کارشناسان برنامه‌های اتمی، ایران را تهدیدی برای صلح جهانی می‌دانند. بخش زیر این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

برنامه اتمی ایران و تهدید صلح جهانی

ادعای جمهوری اسلامی در مورد دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز مانند تولید برق و رادیو ایزوتوپ‌های لازم برای مصارف پزشکی دروغ بزرگی است که در صحنه جهانی کسی آن را باور ندارد. پیگیری مخفیانه برنامه اتمی ایران و درگیری آن با کشورهای غربی بر سر این مسئله برای مدتی بیش از ده سال منجر به تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده شده و زندگی مردم عادی را با گرفتاری‌های اقتصادی فراوان روبرو کرده است. علاوه بر مشکلات اقتصادی که برنامه اتمی برای مردم ایران ایجاد کرده، جامعه جهانی برنامه اتمی ایران را تهدیدی برای صلح جهانی می‌داند. جفری رابرتسون (Geoffrey Robertson) کارشناس حقوق بشر در کتابی که در سال ۲۰۱۲ میلادی تحت عنوان "ملایان بی‌رحم: حقوق بشر و سلاح‌های اتمی" منتشر کرده، بر این موضوع تکیه نموده و می‌گوید که هیچ خطری صلح و امنیت بین‌المللی را بیش از دسترسی ایران به سلاح‌های اتمی تهدید نمی‌کند. ذیلاً خلاصه‌ای از مقدّمه این کتاب ارائه می‌گردد (Robertson, 2012, pp. 13-28).[۱]

هنگامی که ایران توانایی ساخت بمب اتمی را پیدا کند، معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای مشهور به ان‌پی‌تی که به نظر می‌رسید از سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰ میلادی) به بعد تولید این سلاح مخرب و غیرانسانی را تحت کنترل داشته، فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد و حداقل ۴۰ کشور که تا کنون دسترسی به چرخه سوخت اتمی را آغاز کرده‌اند برای ساخت بمب اتمی و تجهیز نیروهای مسلّح خود به این سلاح‌ها وسوسه خواهند شد. در این مورد احتمال دارد که از یک طرف پاره‌ای از کشورهای خاورمیانه مانند عربستان سعودی، مصر، اردن، سوریه و از طرف دیگر کره جنوبی و تایوان برای مقابله با کره شمالی که تعدادی بمب اتمی در اختیار دارد، دست به این برنامه‌ها بزنند. این موضوع و مسئله افتادن بمب اتمی به دست تروریست‌ها، خطر حوادث اتمی را به طور وحشتناکی افزایش خواهد داد.

تلاشی را که ایران برای دسترسی به بمب اتمی آغاز کرده باید متوقف کرد، ولی از آنجایی که مجازات‌های اقتصادی کارساز نخواهند بود و مذاکره با کسانی که همواره دروغ می‌گویند غیرممکن است، به نظر می‌رسد که تنها راه حل مسئله استفاده از قوه قهریه باشد. اسرائیل خود را برای حمله به ایران در هنگامی که به این سلاح دست یابد آماده می‌کند و پرزیدنت باراک اوباما قول داده است که در زمان مناسب و قبل از اینکه ایران به سلاح اتمی دست یابد به ایران حمله خواهد کرد، گرچه این حملات باعث کشتار هزاران نفر در اثر مستقیم بمباران‌ها و پخش تشعشعات اتمی در شعاع وسیعی در اطراف تأسیسات اتمی خواهد شد و محیط‌زیست منطقه را برای سال‌های متمادی آلوده خواهد کرد. لذا استفاده از قوای قهریه ابداً راه حل این مشکل نخواهد بود. تنها راه حل این است که از یک قانون جنایی بین‌المللی استفاده شود و سیاستمداران و دانشمندانی را که این سلاح‌ها را تهیه می‌کنند دستگیر و مجازات شوند. این قانون بین‌المللی باید از این مرحله نیز فراتر رفته و بر اساس ماده ۶ معاهده ان‌پی‌تی[۲] کشورهای دارنده سلاح اتمی را وادار به اجرای قراردادی نماید که این کشورها تدریجاً

---

۱ این کتاب شامل فصل‌های زیر می‌باشد: ۱- نگاهی به تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ۲- عدالت انقلابی، ۳- کشتار زندانیان سال ۱۳۶۷، ۴- مرگ بر ملحدان، ۵- ممنوع کردن عزاداری برای قربانیان، ۶- از سر گذراندن کشتار زندانیان، ۷- کشتار مخالفین رژیم در خارج از کشور، ۸- سرکوبی جنبش سبز، ۹- انفجار بمب اتمی در هیروشیما، ۱۰- گسترش سلاح‌های هسته‌ای در جهان، ۱۱- معاهده ان‌پی‌تی، ۱۲- برنامه اتمی مخفیانه ایران، ۱۳ - مسئله اسرائیل، ۱۴- قوانین جنگ و بمب اتمی، ۱۵- آیا اسرائیل می‌تواند به ایران حمله کند؟ و ۱۶- جهان بدون بمب اتمی.

۲ ماده ۶. هر یک از اعضاء این معاهده متعهد می گردد که با حسن نیت، مذاکرات در خصوص اقدامات مؤثر جهت توقف هرچه سریع تر

زرادخانه اتمی خود را از بین ببرند.

در سال‌های اخیر مشکلات معاهده ان‌پی‌تی آشکارتر گردیده است. کشورهای اسرائیل، هندوستان و پاکستان از پیوستن به این معاهده خودداری کردند و توانستند به بمب اتمی دسترسی پیدا کنند. کره شمالی در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ میلادی) از این معاهده خارج شد تا بتواند بمب اتمی خود را بسازد. در حال حاضر ایران درخواست دارد که حق مسلم آن برای دسترسی به چرخه کامل سوخت اتمی به رسمیت شناخته شود تا بتواند مانند کره شمالی در طی چند سال تعداد قابل‌ملاحظه‌ای بمب اتمی تولید کند. باید توجه داشت که بمب را نمی‌توان سرزنش کرد. آنچه که مورد سرزنش می‌تواند باشد سیاستمداران و ژنرال‌هایی می‌باشند که تصمیم به استفاده از بمب می‌گیرند. این سئوال که تحت چه شرایطی یک کشور می‌تواند تصمیم به ساخت بمب یا استفاده از آن به عنوان اقدامی پیش‌گیرانه علیه دشمن و یا در پاسخ حمله دشمن به آن کشور با سلاح‌های متعارف یا اتمی بگیرد سئوالی اساسی است. متأسفانه افراد قدرتمندی که از شایستگی لازم برخوردار نیستند ممکن است که دست به چنین اعمالی بزنند و جمهوری اسلامی نمونه خوبی در این مورد می‌باشد. این رژیم در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸ میلادی) به فرمان خمینی و با کمک سید علی خامنه‌ای که در آن زمان سمت ریاست جمهوری را بعهده داشت و هاشمی‌رفسنجانی و شخصیت‌های دیگر رژیم هزاران زندانی[1] مخالف رژیم را کشتار کرد. سال بعد در بهمن ۱۳۶۸ خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را صادر نمود. قتل مخالفان رژیم در خارج از ایران عمدتاً در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ صورت گرفت و نزدیک به ده سال پس از مرگ خمینی (۱۳ خرداد ۱۳۶۸)، قتل‌های زنجیره‌ای مخالفین در آذر ۱۳۷۷ اتفاق افتاد و بالأخره در خرداد سال ۱۳۸۸ معترضان به انتخابات قلابی دوّمین دور ریاست جمهوری احمدی‌نژاد که عمدتاً طرفداران جنبش سبز بودند مضروب، زندانی و یا به قتل رسیدند. این‌گونه رفتار نشان می‌دهد که فرمانروایان ایران هیچ‌گونه احترامی برای انسان‌ها و حقوق بشری آن‌ها قائل نیستند. همچنین ایران هیچ‌گاه نگران لطمه خوردن به حیثیت خود در مورد کشتار مخالفانش در خارج از کشور نبوده و این جنایات را از طریق سفارت‌خانه‌های خود در خارج انجام داده است. بعلاوه این حکومت نه تنها کشتار مخالفان را حق خود می‌داند، بلکه آن را وظیفه بشمار می‌آورد و معتقد است که کشور اسرائیل باید از صحنه روزگار برداشته شود.

متأسفانه قوانین بین‌المللی مربوط به جنگ و درگیری‌های مسلّحانه بین کشورها و نحوه استفاده از سلاح‌های مختلف، هیچ‌گاه استفاده از بمب اتمی را غیرقانونی اعلام نکرده‌اند. معاهده ان‌پی‌تی نیز که ۱۸۹ کشور آن را امضا کرده‌اند دارای نقایص متعددی می‌باشد. یکی از مهم‌ترین مشکلات این معاهده، بند ۱ از ماده ۴ آن می‌باشد.[2] این بند به تمام کشورهای امضاکننده معاهده اجازه می‌دهد که برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای دست به تغلیظ اورانیوم بزنند. لذا کشورهایی که توانایی غنی‌سازی اورانیوم در حد ۳/۵ تا ۵ درصد برای تولید برق را پیدا می‌کنند به راحتی می‌توانند اورانیوم را تا ۲۰ درصد برای تولید رادیو ایزوتوپ‌های مورد نیاز پزشکی که استفاده‌ای صلح‌آمیز است تغلیظ نمایند و از این مرحله به بعد اورانیوم را بیش از ۹۰ درصد تغلیظ نموده و برای استفاده در سلاح‌های اتمی بکار گیرند. مشکل دیگر معاهده ان‌پی‌تی این است که کشورهای

مسابقات هسته‌ای و خلع سلاح هسته‌ای، انعقاد معاهده خلع سلاح عمومی و کامل تحت کنترل شدید و مؤثر بین‌المللی را تعقیب نماید (ضمیمه ۶).

۱ حدود ۳۶۰۰ نفر از جمله ۳۲۰۰ نفر از هواداران سازمان مجاهدین خلق (فصل نهم، بخش آمار زندانیان سیاسی اعدامی در سال ۱۳۶۷).

۲ هیچ‌چیز از این معاهده به نحوی تفسیر نخواهد شد که به حقوق غیرقابل‌انکار هر یک از اعضای آن به منظور توسعه تحقیقات، تولید و بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای جهت اهداف صلح‌جویانه بدون هر نوع تبعیض و منطبق با مواد ۱ و ۲ این معاهده، خللی وارد نماید (ضمیمه شماره ۶).

امضاکننده بر طبق بند ۱ ماده ۱۰ می‌توانند از این معاهده خارج شوند.[۱]

جمهوری اسلامی ایران خواهان داشتن بمب اتمی، یعنی همان چیزی است که هدف نهایی برنامه اتمی محمدرضاشاه پهلوی بود. گرچه پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، آیت‌الله خمینی سلاح اتمی را غیر اسلامی می‌دانست ولی پس از آنکه صدام حسین سربازان ایرانی را با گازهای شیمیایی به قتل رساند نظر خود را تغییر داد. در این رابطه اکبرهاشمی‌رفسنجانی که سمت جانشینی فرماندهی کل قوای مسلّح را بعهده داشت به اتفاق سید علی خامنه‌ای که رئیس‌جمهور بود و نخست‌وزیرش مهندس میرحسین موسوی خواهان بمب اتمی بودند. لذا از دکتر عبدالقدیر خان پاکستانی درخواست کمک کردند و با پرداخت میلیون‌ها دلار به شبکه او، به سانتریفیوژها و نقشه‌های لازم برای ساخت بمب اتمی دسترسی پیدا نمودند. این برنامه سال‌ها مخفی ماند تا اینکه در سال ۱۳۸۱ شمسی (۲۰۰۲ میلادی) مجاهدین خلق در یک کنفرانس خبری در واشینگتن وجود تأسیسات غنی‌سازی ایران در نطنز را افشا کردند. به دنبال آن ملایان برنامه غنی‌سازی را برای مدتی به حال تعلیق در آوردند. با رسیدن محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، برنامه غنی‌سازی اورانیوم از سر گرفته شد و ایران به مخفی‌کاری خود (از جمله ساخت تأسیسات زیرزمینی غنی‌سازی در فُردو در نزدیکی قم) ادامه داد و تغلیظ اورانیوم را به ۲۰ درصد رساند. گرچه مجازات‌های اعمال‌شده علیه ایران به اقتصاد این کشور لطمه شدیدی وارد کرده ولی این کشور بر اساس معاهده ان‌پی‌تی در پافشاری بر حق غیرقابل‌انکار خود بر دسترسی به چرخه کامل سوخت و غنی‌سازی اورانیوم مصمم تر شده و با نادیده گرفتن قطعنامه‌های سازمان ملل مبنی بر توقف غنی‌سازی، بجایی رسیده که به آسانی می‌تواند اورانیوم را تا حد ۹۰ درصد که مورد نیاز ساخت بمب اتمی است تغلیظ نماید و تا چند سال دیگر (احتمالاً تا سال ۲۰۱۵ میلادی) چند بمب بسازد.

به طوری که قبلاً اشاره شد ایران کشوری است که توسط ملایانی بی‌رحم اداره می‌شود و تا کنون در چند نوبت مرتکب جنایت علیه بشریت شده است. یکی از دلایلی که جهان تا کنون به این جنایات توجه نکرده این است که تمرکز فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی بیشتر بر برنامه اتمی آن کشور بوده تا حقوق بشر، درحالی‌که موضوع تملک بمب اتمی و استفاده از آن جزو قوانین حقوق بشر می‌باشند.

خوشبختانه مسائل بین‌المللی حقوق بشر در سال‌های اخیر گسترش زیادی یافته‌اند. این قوانین می‌توانند تولید سلاح‌های اتمی در آینده را جنایت بین‌المللی قلمداد کنند (این قوانین در مورد کشورهایی که در گذشته این سلاح‌ها را تولید کرده‌اند نمی‌توانند عطف به ماسبق شوند). علاوه بر این ملاک عملی برای اینکه یک کشور بتواند سلاح هسته‌ای در اختیار داشته باشد باید بر سوابق آن کشور در مورد رعایت حقوق بشر متکی باشد. نحوه‌ای که یک کشور با مردم خود رفتار می‌کند نشانه خوبی از این موضوع است که آیا این کشور می‌تواند در آینده دست به کشتار جمعی بزند یا نه؟ چیزی که جهانیان نگران آن هستند این است که این سلاح‌ها به دست دولت‌های جنایتکار و تروریست‌ها بیفتد. در مورد ایران، نگرانی تنها از این نیست که این کشور پول و سلاح در اختیار حزب‌الله و حماس قرار می‌دهد، بلکه نگرانی از این است که کشوری که سه جنایت مهم علیه مردم خودش انجام داده با دسترسی به بمب اتمی بر اعتمادبه‌نفس او افزوده شود و دست به جنایات بیشتری بزند. ملایان می‌خواهند تشخص خود را بالا ببرند و قدرت خود را بر مردم ایران و کشورهای خاورمیانه تحمیل نمایند و اعتبار معاهده ان‌پی‌تی را از بین برده و رقابتی را برای تولید بمب اتمی در منطقه و دنیا ایجاد نمایند. به خاطر تمام دلایلی که در اینجا ارائه شد باید ایران را از دسترسی به بمب اتمی بازداشت ولی باید توجه داشت که مجازات‌های اقتصادی اعمال‌شده، ایران را به تولید بمب مصمم تر خواهد کرد.

---

۱ چنانچه هر یک از اعضاء معاهده تشخیص دهد حوادثی فوق‌العاده مربوط به موضوع این معاهده منافع عالیه کشورش را به مخاطره انداخته است این حق را خواهد داشت که در اعمال حق حاکمیت ملّی خود از این معاهده کناری گیری نماید (ضمیمه شماره ۶).

در حال حاضر (سال ۲۰۱۲ میلادی) تولید بمب اتمی مغایر با قوانین بین‌المللی حقوق بشر است که در سال‌های اخیر برای محاکمه افرادی مانند آگوستو پینوشه (Augusto Pinochet) از کشور شیلی، اسلوبودان میلوسویچ (Slobodan Milošević) از کشور یوگسلاوی سابق و چالز تیلر (Charles Taylor) از کشور آفریقایی لیبریا به وجود آمده است. بمب اتمی سلاحی غیرقانونی است که در هنگام انفجار گرما و انرژی عظیمی را آزادکرده و خرابی چشمگیری را در منطقه وسیعی ایجاد می‌کند و باعث کشته شدن تعداد زیادی از مردم عادی می‌گردد. بعلاوه تشعشعات آن به سلامت افراد زنده مانده و محیط‌زیست آسیب وارد می‌کند که تا سال‌های سال مشکل‌آفرین خواهد بود. لذا سیاستمداران و دانشمندانی که بمب اتمی می‌سازند مشمول قوانین جنایت علیه بشریت خواهند بود. کشورهایی که در گذشته این سلاح‌ها را تولید کرده و فعلاً آن‌ها را در اختیاردارند (ایالات‌متحده آمریکا، روسیه، چین، انگلستان و فرانسه که اعضای دائم شورای امنیت می‌باشند، بعلاوه اسرائیل، کره شمالی، هندوستان و پاکستان) را نمی‌توان مشمول قوانین جنایت علیه بشریت کرد زیرا این قوانین عطف به ماسبق نمی‌شوند، امّا بر طبق تفسیر دیوان بین‌المللی دادگستری یا دادگاه جهانی (International Court of Justice) در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶ میلادی) از ماده ۶ معاهده ان‌پی‌تی می‌توان از این کشورها خواست تا ذخایر تسلیحاتی اتمی‌شان را اعلام نمایند و بر طبق یک قرارداد تدریجاً آن‌ها را از بین ببرند.

بخش نهم

خلاصه

ذیلاً به خلاصه پاره‌ای از آسیب‌هایی که رژیم جمهوری اسلامی در طول سال‌های حکومت خود به ایران وارد نموده و عمدتاً در این فصل بررسی گردیده‌اند اشاره می‌شود:

۱. درآمدهای نفتی کشور به طور بسیار چشمگیری افزایش یافت و تنها در دوره هشت ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به ۸۰۰ میلیارد دلار بالغ شد ولی بخش قابل‌توجهی از این درآمدها یا صرف برنامه‌های اتمی و موشکی، توسعه ماشین سرکوب رژیم و ماجراجویی‌های آن در خارج کشور شد و یا حیف‌ومیل گردید و به جیب سران رژیم و حساب‌های بانکی آن‌ها در خارج از کشور رفت.

۲. جمعیت کشور از حدود ۳۵ میلیون نفر به بیش از ۷۵ میلیون نفر افزایش یافت و جمعیت روستانشین از ۷۰ درصد به کمتر از ۳۰ درصد کاهش یافت ولی با برچیدن برنامه‌های تنظیم خانواده و تشویق زنان به داشتن فرزندان بیشتر قرار است که جمعیت به ۱۵۰ میلیون افزایش داده شود. این در حالی است که کشور توانایی تأمین آب، مسکن، کار، خدمات بهداشتی و آموزشی جمعیت فعلی را ندارد و ناچار است که مواد غذایی مورد نیاز از قبیل گندم، گوشت، تخم‌مرغ، شکر و غیره را از خارج وارد نماید.

۳. بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آبی کشور با ساخت بیش از ۶۲۹ سد خسارات زیادی به محیط‌زیست وارده کرده و باعث خشک شدن تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از دریاچه‌ها و هامون‌ها از جمله دریاچه ارومیه، دریاچه بختگان، هامون هیرمند و غیره شده است. بعلاوه ذخایر آب‌های زیرزمینی کشور که منبع اصلی تأمین آب در مناطق خشک کشور بوده‌اند رو به نابودی رفته و برای تأمین آب این نواحی طرح‌های بسیار گران‌قیمتی جهت ایجاد خطوط لوله انتقال آب از غرب به شرق کشور در نظر گرفته شده است. همچنین قرار است که آب‌های شور دریای خزر پس از شیرین سازی به نواحی شمال خراسان و آب‌های شور دریای عمان پس از شیرین سازی به سیرجان، کرمان، سیستان و بلوچستان

منتقل گردند.

۴. هوای شهر تهران و سایر کلان‌شهرهای کشور با آلودگی همراه شده و در نتیجه آن دولت چند روز در سال را تعطیل اعلام می‌نماید. این آلودگی‌ها سالانه ۹ میلیارد دلار فقط به حوزه بهداشت هزینه تحمیل می‌کند.

۵. وسعت جنگل‌های ایران از ۱۸ میلیون هکتار به ۱۴/۸ میلیون هکتار کاهش یافته است. به عبارت دیگر سالانه حدود ۱۰۰ هزار هکتار از جنگل‌های ایران نابودشده‌اند.

۶. وسعت مراتع کشور نه تنها از ۹۰ میلیون هکتار به حدود ۸۶ میلیون هکتار کاهش‌یافته، بلکه از وسعت مراتع خوب و متوسط کم شده و در عوض بر وسعت مراتع فقیر افزوده شده است.

۷. کارشناسان آمار بیکاران را بیشتر از ۴ میلیون نفر برآورد کرده‌اند و معتقدند که ایران برای غلبه بر مشکل بیکاری نیازمند رشد اقتصادی سالانه بالای ۷ درصد می‌باشد. درحالی که در دوران هشت ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد رشد اقتصادی سیر نزولی داشته و با توجه به تحریم‌ها و سایر مشکلات اقتصادی در دو سال آخر ریاست جمهوری او نرخ رشد منفی بوده است.

۸. گسترش بیکاری باعث گسترش فقر و فحشا شده است. کارشناسان آسیب‌های اجتماعی تعداد زنان خودفروش را بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار ذکر کرده و اضافه نموده‌اند که در سطح شهر تهران حدود ۸ هزار باند فحشا وجود دارد.

۹. فروش کلیه یکی از راه‌هایی شده که عده‌ای از ایرانیان مستأصل برای تأمین هزینه زندگی و یا مخارج معالجه بیماری که دارند به آن دست می‌زنند. به طوری که برآورد شده به طور میانگین به ازای هر بیمار کلیوی که در انتظار پیوند کلیه است حداقل چهار متقاضی فروش وجود دارد.

۱۰. آمار واقعی معتادان ایران ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر برآورد شده و تعداد زنان معتاد بین ۲۰ تا ۳۵ درصد معتادان تخمین زده شده است. به عبارت دیگر تعداد زنان معتاد باید رقمی بین ۷۲۰ هزار تا یک میلیون و ۲۶۰ هزار نفر باشد. آمار پزشکی قانونی نشان می‌دهد که در طی یک دوره ۹ ساله از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۱ تعداد ۳۷ هزار و ۶۸۹ نفر بر اثر مصرف مواد مخدر جان خود را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر سالانه ۴۲۰۰ نفر در اثر مصرف این مواد جان‌باخته‌اند.

۱۱. به گزارش قوه قضائیه، در سال ۱۳۹۱ شمسی نزدیک به چهار میلیون پرونده قضایی در دادگاه‌ها و دادسراهای ایران تشکیل‌شده که سرقت و ضرب و جرح عمدی در صدر فهرست جرم‌ها قرار داشته‌اند. قابل‌توجه اینکه در پایان سال ۱۳۹۱ از حدود چهار میلیون پرونده قضایی تشکیل‌شده، یک میلیون و ۴۰۰ هزار پرونده رسیدگی نشده وجود داشته است.

۱۲. بر اساس آمارهای موجود تعداد زندانیان قبل از انقلاب ۱۳۵۷ حدود ۱۰ هزار نفر بوده است. لذا با دو برابر شدن جمعیت تعداد زندانیان باید به حدود ۲۰ هزار نفر افزایش یافته باشد. امّا تعداد زندانیان کشور در اواخر سال ۱۳۹۱ بالغ بر ۲۱۷ هزار نفر و یا حدود ۲۲ برابر قبل از انقلاب بوده است. رئیس سازمان زندان‌های کشور بر فقر به عنوان یکی از دلایل ارتکاب جرم و افزایش تعداد زندانیان صحه گذاشته و گفته است که حداقل ۷۰ درصد زندانیان جزو خانواده‌های فقیر و مسکین می‌باشند.

۱۳. پنجمین گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران تعداد اعدام ها در سال ۱۳۹۱ را بالغ بر ۵۸۰ نفر و ششمین گزارش او، این تعداد برای سال بعد را ۸۵۲ نفر گزارش نموده است. او افزایش آمار سالانه اعدام در ایران که در سال ۱۳۸۳ تنها ۹۹ مورد بوده را "هشداردهنده" توصیف کرده

و خواستار توقف این روند شده است.

۱۴. مقامات جمهوری اسلامی مشوق مردم به خرافه گرایی می‌باشند. چند نمونه از این‌گونه خرافات شامل موارد زیر می‌باشند: (۱) تبلیغ در مورد دیده شدن امام زمان در جریان جنگ ایران و عراق سوار بر اسب سفید، (۲) دیدن هاله نور توسط احمدی‌نژاد هنگام سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک، (۳) یا علی گفتن سید علی خامنه‌ای در هنگام تولد و (۴) ارتباط دادن پرونده هسته‌ای ایران به آماده شدن زمینه ظهور امام زمان. علاوه بر این‌ها، فالگیری، رمالی، دعانویسی، جن‌گیری و غیره توسط مشتی شیاد در میان افراد جامعه شیوع یافته و بسترساز مشکلات زیادی شده است.

۱۵. به گفته سازمان اوقاف و امور خیریه تعداد امامزاده‌ها در سال ۱۳۹۰ نسبت به تعداد آن‌ها در سال نخست انقلاب هفت برابر شده و به ۱۱۰۰۰ رسیده و در سال ۱۳۸۹ بیش از صد میلیون نفر به این امامزاده‌ها مراجعه کرده‌اند.

۱۶. حوزه‌های علمیه و مراکز آموزش طلبگی که در دوران قبل از انقلاب تعدادشان محدود بود، در نظام جمهوری اسلامی از رونق چشمگیری برخوردار شده و در شهریورماه ۱۳۹۱ تعداد این مدارس به ۴۰۰ رسید که ۱۰۰ هزار طلبه در آن‌ها به تحصیل علوم دینی اشتغال داشتند و در آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱ تعداد ۱۶ هزار طلبه تحصیلات خود را در این مدارس آغاز کردند.

۱۷. ملایان اعتقاددارند که مسجد جمکران در روز ۱۷ رمضان ۳۷۳ هجری به فرمان امام دوازدهم در کنار روستای جمکران تأسیس گردیده است. این مسجد در سال ۱۳۷۹ یعنی سه سال پس از آغاز ریاست جمهوری سید محمد خاتمی برای نخستین بار صاحب تولیت شد و طرحی برای گسترش آن در دستور کار قرار گرفت که به اعتبار هنگفتی نیاز داشت. از آنجا که تهیه همه مبلغ از سوی دولت ممکن نبود، تصمیم گرفته شد که از منبع پر درآمد خرافه‌پرستی استفاده شود. به همین منظور ابتدا یک چاه و سپس چاه‌های بیشتری در اطراف مسجد اوّلیه حفر شد تا سالانه میلیون‌ها زائر زن و مرد بتوانند عریضه‌های خود را در چاه‌های جداگانه زنانه و مردانه بیندازند و برای این کار هم مبلغی برای هر عریضه بپردازند.

۱۸. درحالی‌که مردم در شرایط سخت مالی برای زندگی روزمرّه خود بسر می‌برند، خبرگزاری‌ها در مهرماه ۱۳۹۱ اعلام کردند که ساخت ضریح جدید برای امام سوّم شیعیان با هزینه ۱۴ میلیارد تومان به پایان رسیده و در ساخت آن ۴۶۰۰ کیلوگرم نقره و بیش از ۱۱۸ کیلوگرم طلا به‌کاررفته است. برآورد انجام‌شده نشان می‌دهد با پولی که صرف ساخت این ضریح شده، دست کم می‌شد هشت بیمارستان صد تختخوابی در مناطق محروم ساخت.

۱۹. احمد شهید گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در گزارش مورخ ۲۸ فوریه ۲۰۱۳ (برابر با ۱۰ اسفند ۱۳۹۱) خود تأیید نموده که در جمهوری اسلامی ایران نقض گسترده حقوق بشر در موارد مختلف از جمله در موارد زیر وجود دارد: (۱) حق برخورداری از انتخابات آزاد و عادلانه و محروم بودن زنان از حق انتخاب شدن برای ریاست جمهوری، (۲) ادامه دستگیری‌ها، بازداشت‌ها و تعقیب روزنامه‌نگاران و فعالان اینترنتی، (۳) آزار و اذیت، دستگیری، بازجویی و شکنجه مدافعان حقوق بشر و متهم کردن آنان به جرم‌های مبهم علیه امنیت ملّی، (۴) ادامه استفاده از انواع شکنجه‌های فیزیکی، جنسی و غیره برای گرفتن اعترافات از متهمان و استفاده از این اعترافات اجباری علیه آنان، (۵) افزایش اعدام‌ها خاصه برای جرایمی که طبق قوانین بین‌المللی، جرایم بسیار مهم شناخته نمی‌شوند و ادامه اعدام‌ها در ملأ عام، (۶) پایمال کردن حقوق زنان در زمینه برابری با مردان در دسترسی به مقامات بالای مدیریتی و سیاسی و

اعمال تبعیضات مختلف در مورد آنان، (۷) رعایت نکردن حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی و عقیدتی و آزار و اذیت آنان، (۸) آزار و اذیت، زنان و مردان همجنسگرا، (۹) محروم کردن دانشجویان فعال سیاسی از حق تحصیل در دانشگاه‌ها و (۱۰) اخراج اساتید دگراندیش از دانشگاه‌ها.

۲۰. برنامه اتمی جمهوری اسلامی که از اواخر دوره جنگ هشت ساله با عراق با برقراری تماس‌هایی با کره شمالی آغاز گردید، در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی شروع به پیشرفت کرد و در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی جنبه اجرایی به خود گرفت. با افشای این فعالیت‌ها که به طور مخفیانه و به دور از چشم سازمان بین‌المللی انرژی اتمی انجام می‌گرفت، سید محمد خاتمی برای اطمینان دادن به کشورهای غربی در مورد صلح‌آمیز بودن برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی با آنان وارد مذاکره شد و به توافق‌هایی با انگلستان، فرانسه و آلمان رسید. توافقات صورت گرفته با غرب در دوران خاتمی با مخالفت عوامل تندرو در جمهوری اسلامی روبرو گردید و خاتمی ناچار به عقب‌نشینی شد. با رسیدن احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، توافقات با غرب زیر پا گذاشته شد و تغلیظ اورانیوم از سر گرفته شد. با این اقدامات پرونده اتمی ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت فرستاده شد. دولت احمدی‌نژاد با استفاده از سیاست وقت‌کشی در مذاکرات با غرب برنامه اتمی ایران را گسترش داد، تأسیسات غنی‌سازی جدیدی را در فُردو به راه انداخت، به ساخت رآکتور آب سنگین اراک ادامه داد و دست بکار تغلیظ اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد شد. این اقدامات باعث صدور قطعنامه‌های جدید شورای امنیت علیه ایران گردید. این قطعنامه‌ها صنایع نفت، گاز، پتروشیمی و خودروسازی ایران و سیستم بانکی آن را هدف قراردادند، مبادلات مالی ایران با سایر کشورها را با مشکلات زیادی روبرو نمودند و اقتصاد ایران را فلج کردند. گرچه مقام رهبری و مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی همچنان برنامه اتمی ایران را صلح‌آمیز قلمداد می‌کنند، هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند این ادعاها را باور داشته باشد. شواهد دال بر این موضوع هستند که جمهوری اسلامی به دنبال دسترسی به بمب اتمی و موشک‌های دوربرد برای حمل آن‌ها می‌باشد تا باقدرت نمایی راحت تر بتواند در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی باج‌خواهی کند. این مسائل باعث گردیده‌اند که کشور مورد تهدید حمله نظامی غرب و اسرائیل قرار گیرد. علاوه بر این کارشناسان، برنامه اتمی ایران را تهدیدی برای صلح جهانی می‌دانند.

به موارد فوق‌الذکر می‌توان موارد بسیار دیگری از جمله موارد زیر را اضافه نمود:

- توزیع ناعادلانه ثروت.
- گسترش فساد مالی و رشوه‌خواری در همه سطوح.
- ناکارآمدی دستگاه اداری و قضایی کشور.
- پایه گزاری سیستم آموزشی بر اساس خرافات و مغز شویی کودکان و نوجوانان.
- بر قراری محدودیت‌های شدید برای اقلیت‌های مذهبی و قومی.
- سانسور شدید کتاب، روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون و مشکل کردن دسترسی مردم به فرستنده‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های ارتباط جمعی اینترنتی.
- اعمال شدیدترین نوع دیکتاتوری با عنوان ولایت‌مطلقه فقیه و به نام الله.
- بی‌اعتباری گذرنامه ایرانی و بدرفتاری در خارج از کشور با دارندگان آن.
- آمار وحشتناک بیش از ۳۳۰۰ زندانی در کشورهای خارج از جمله در: اندونزی، مالزی، تایلند، کویت،

قطر، عراق، عربستان، افغانستان، عمان، گرجستان، ارمنستان، ژاپن، یونان و ایتالیا در ارتباط با قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، قتل، جعل اسناد، ورود غیرمجاز و غیره. متأسفانه چند صد نفر از این زندانیان محکوم به اعدام می‌باشند.[1]

منابع فارسی

پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۸). مأموریت برای وطنم. ۳۴۵ صفحه.
چوبینه، بهرام (۱۳۶۱). تشیع و سیاست در ایران. جلد اوّل. آلمان، انتشارات سازمان جنبش ناسیونالیستی دانشگاهیان و دانش‌پژوهان و روشن‌بینان ایران. ۳۰۱ صفحه.
دغاقله، عقیل و کلهر، سمیرا (۱۳۸۹). آسیب های شهری در تهران: وندالیسم، دختران فراری، زنان سرپرست خانوار و تکدی گری. تهران، جامعه شناسان. ۲۷۸ صفحه.
صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۹۰). آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی). تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. ۳۰۰ صفحه.
فرجاد، محمدحسین (۱۳۸۸). آسیب شناسی اجتماعی. تهران، نشر علم. ۳۱۷ صفحه.
قانقرمه، عبدالعظیم و ملک، جواد (۱۳۹۱). نوسانات آب دریای خزر در سال آبی (۹۰-۱۳۸۹) و مؤلفه‌های محیطی مرتبط با آن. وزارت نیرو، مؤسسه تحقیقات آب، مرکز ملّی مطالعات و تحقیقات دریای خزر. ۱۱۱ صفحه.
کانون اندیشه‌وران ایرانی (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی روانی سید علی خامنه‌ای. لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۱۰۶ صفحه.
مرکز آمار ایران (۱۳۹۱). گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰. تهران، مرکز آمار ایران، ۶۱ صفحه.
مشکور، محمدجواد (۱۳۷۹).تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم (چاپ ششم). تهران انتشارات اشرفی.۳۱۲ صفحه.
منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله منتظری (چاپ اوّل). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۷۸۸ صفحه.
نیازی، محسن (۱۳۸۷). کودکان خیابانی. تهران، ثامن الحجج - علم و دانش. ۱۵۴ صفحه.

منابع خارجی

Akhavi, S. (1980). Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in the Pahlavi Period. State University of New Yourk Press, Albany. 255 pp.
Robertson, G. (2012). Mullahs Without Mercy: Human Rights and Nuclear Weapons. Random House Australia, North Sydney. 389 pp.
Food and Agriculture Organization of the United Nations. (1989). Production Yearbook. Rome. FAO. Volume 42. 350 pp.
Ghassemi, F. Jakeman, A.J. and Nix, H.A. (1995). Salinisation of Land and Water Resources: Human Causes, Extent, Management and Case Studies. University of New South Wales Press, Sydney, Australia. 526 pp.

[1] برگرفته از مقاله «بیش از ۳۳۰۰ ایرانی در کشورهای دیگر زندانی هستند» در سایت تقاطع مورخ ۲۹ خرداد ۱۳۹۳ (۱۹ ژوئن ۲۰۱۴).

جداول فصل دهم

جدول ۱-۱۰ : خلاصه آمار جمعیت ایران (به هزار نفر) از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰

شماره	سال	جمعیت کل	تعداد مردان	تعداد زنان	نسبت مردان به زنان	تعداد خانوار (به هزار نفر)	تعداد نفرات خانوار
۱	۱۳۵۵	۳۳،۷۰۸	۱۷،۳۵۶	۱۶،۳۵۲	۱/۰۶	۶،۷۱۱	۵/۰۲
۲	۱۳۶۵	۴۹،۴۴۵	۲۵،۲۸۱	۲۴،۱۶۴	۱/۰۵	۹،۶۷۴	۵/۱۱
۳	۱۳۷۵	۶۰،۰۵۶	۳۰،۵۱۵	۲۹،۵۴۰	۱/۰۳	۱۲،۳۹۸	۴/۸۴
۴	۱۳۸۵	۷۰،۴۹۵	۳۵،۸۶۶	۳۴،۶۲۹	۱/۰۴	۱۷،۵۰۲	۴/۰۳
۵	۱۳۹۰	۷۵،۱۴۹	۳۷،۹۰۶	۳۷،۲۴۴	۱/۰۲	۲۱،۱۸۶	۳/۵۵

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۹۱، صفحه ۸).

جدول ۲-۱۰ : روند تغییرات جمعیت در گروه‌های عمده سنی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰

شماره	سال	جمعیت (میلیون)	جمعیت ۱۴ سال و کمتر به:		جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال به:		جمعیت ۶۵ سال و بالاتر به:	
			میلیون	درصد	میلیون	درصد	میلیون	درصد
۱	۱۳۵۵	۳۳/۷	۱۵/۰	۴۴/۵	۱۷/۵	۵۲/۰	۱/۲	۳/۵
۲	۱۳۶۵	۴۹/۴	۲۲/۵	۴۵/۵	۲۵/۴	۵۱/۵	۱/۵	۳/۰
۳	۱۳۷۵	۶۰/۱	۲۳/۸	۳۹/۵	۳۳/۷	۵۶/۱	۲/۶	۴/۳
۴	۱۳۸۵	۷۰/۵	۱۷/۷	۲۵/۱	۴۹/۱	۶۹/۷	۳/۷	۵/۲
۵	۱۳۹۰	۷۵/۱	۱۷/۶	۲۳/۴	۵۳/۲	۷۰/۹	۴/۳	۵/۷

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۹۱، صفحات ۸ و ۱۸).

جدول ۳-۱۰ : درآمدهای نفتی ایران از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۹۰ شمسی

شماره	دوره به سال			تولید به میلیارد بشکه	قیمت هر بشکه به دلار	درآمد به میلیارد دلار	جمع درآمد به میلیارد دلار	دوران حکومت:
	از	تا	مدت					
۱	۱۲۹۰	۱۳۳۲	۴۲	۲/ ۳	۰/۲۳	۰/۵		احمدشاه قاجار، رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی
۲	۱۳۳۳	۱۳۵۰	۱۷	۱۱/۵	۱/۴	۱۴/۵	۱۳۱/۵	محمدرضا شاه پهلوی
۳	۱۳۵۱	۱۳۵۷	۶	۱۴/۱۴	۸/۲۵	۱۱۶/۵		محمدرضا شاه پهلوی
۴	۱۳۵۸	۱۳۶۸	۱۰	۹/۷	۱۵/۴۹	۱۵۰		بازرگان، بنی‌صدر، خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی
۵	۱۳۶۹	۱۳۷۸	۹	۱۳/۹	۱۰/۷۹	۱۵۰	۴۳۰	هاشمی‌رفسنجانی و خاتمی
۶	۱۳۷۹	۱۳۸۳	۴	۷	۱۸/۵۷	۱۳۰		خاتمی
۷	۱۳۸۴	۱۳۹۰	۶	۱۰/۲	۵۰/۱	۵۱۱	۵۱۱	احمدی‌نژاد
جمع	۱۲۹۰	۱۳۹۰	۱۰۰	۶۸/۷۴	۱۵/۶	۱۰۷۲/۵	۱۰۷۲/۵	از احمدشاه تا احمدی‌نژاد

منبع ارقام: سایت خبر فارسی با لینک: http://khabarfarsi.com/ext/3226455

جدول ۴-۱۰ : درآمدهای نفتی دولت‌های بعد از انقلاب و درآمد سرانه از این محل

شماره	سال	قیمت نفت به دلار	قیمت تعدیل‌شده (۱) به دلار	صادرات نفت به هزار بشکه در روز	درآمد تعدیل شده (۱) به میلیارد دلار	جمعیت کشور به هزار نفر	درآمد سرانه به دلار	میانگین سرانه به دلار	دوره زمانی
۱	۱۳۵۹	۳۵/۲۲	۹۳/۰۲	۷۷۰	۲۶/۱۴	۳۹۲۹۱	۶۶۵	۶۰۸	۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ دولت‌های بنی‌صدر و خامنه‌ای
۲	۱۳۶۰	۳۳/۱۸	۷۹/۰۶	۷۹۱	۲۲/۸۳	۴۰۸۲۶	۵۵۹		
۳	۱۳۶۱	۳۰/۳۲	۶۸/۰۵	۱۶۸۶	۴۱/۸۸	۴۲۴۲۰	۹۸۷		
۴	۱۳۶۲	۲۸/۱۵	۶۱/۰۶	۲۰۴۵	۴۵/۵۷	۴۴۰۷۷	۱۰۳۴		
۵	۱۳۶۳	۲۶/۸۱	۵۶/۰۳	۱۶۰۷	۳۲/۸۶	۴۵۷۹۸	۷۱۷		
۶	۱۳۶۴	۲۶/۰۳	۵۲/۰۷	۱۴۶۰	۲۷/۷۴	۴۷۵۸۷	۵۷۷		
۷	۱۳۶۵	۱۳/۰۵	۲۶/۰۹	۱۲۵۰	۱۱/۹۰	۴۹۴۴۵	۲۴۰		
۸	۱۳۶۶	۱۷/۰۳	۳۲/۰۷	۱۵۴۶	۱۸/۱۰	۵۰۶۶۲	۳۵۷		
۹	۱۳۶۷	۱۳/۲۶	۲۴/۰۴	۱۶۴۷	۱۴/۴۵	۵۱۹۰۹	۲۷۸		
۱۰	۱۳۶۸	۱۶/۰۴	۲۸/۰۲	۱۸۲۳	۱۸/۶۴	۵۳۱۸۷	۳۵۰	۳۸۴	۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ دولت هاشمی رفسنجانی
۱۱	۱۳۶۹	۲۰/۶۴	۳۴/۰۴	۲۲۲۴	۲۷/۶۳	۵۴۴۹۶	۵۰۷		
۱۲	۱۳۷۰	۱۷/۳۴	۲۷/۰۸	۲۴۶۰	۲۴/۳۲	۵۵۸۳۷	۴۳۶		
۱۳	۱۳۷۱	۱۷/۷۷	۲۷/۰۶	۲۳۹۷	۲۳/۶۷	۵۶۶۵۶	۴۱۸		
۱۴	۱۳۷۲	۱۵/۰۶	۲۲/۰۷	۲۱۸۴	۱۷/۵۹	۵۷۴۸۸	۳۰۶		
۱۵	۱۳۷۳	۱۴/۸۴	۲۱/۰۸	۲۲۲۰	۱۷/۰۸	۵۸۳۳۱	۲۹۳		
۱۶	۱۳۷۴	۱۶/۱۷	۲۳/۰۱	۲۲۹۰	۱۹/۲۳	۵۸۱۸۷	۳۳۰		
۱۷	۱۳۷۵	۱۹/۰۳	۲۶/۰۴	۲۴۴۱	۲۳/۲۰	۶۰۰۵۵	۳۸۶		
۱۸	۱۳۷۶	۱۸/۲۴	۲۴/۰۸	۲۳۴۲	۲۰/۵۷	۶۱۰۷۰	۳۳۷	۳۶۴	۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ دولت سید محمد خاتمی
۱۹	۱۳۷۷	۱۱/۹۷	۱۶	۲۳۰۰	۱۳/۴۳	۶۲۱۰۳	۲۱۶		
۲۰	۱۳۷۸	۱۷/۲۵	۲۲/۰۶	۲۰۷۹	۱۶/۷۴	۶۳۱۵۲	۲۶۵		
۲۱	۱۳۷۹	۲۶/۷۵	۳۳/۰۹	۲۳۴۵	۲۸/۳۲	۶۴۲۱۹	۴۴۱		
۲۲	۱۳۸۰	۲۲/۰۹	۲۸/۰۲	۲۲۰۸	۲۲/۵۸	۶۵۳۰۱	۳۴۶		
۲۳	۱۳۸۱	۲۳/۵۲	۲۸/۰۵	۲۰۲۱	۲۰/۶۹	۶۶۳۰۰	۳۱۲		
۲۴	۱۳۸۲	۲۶/۸۹	۳۱/۰۹	۲۳۹۶	۲۷/۱۹	۶۷۳۱۵	۴۰۴		
۲۵	۱۳۸۳	۳۴/۰۶	۳۹/۰۹	۲۵۴۸	۳۶/۳۵	۶۸۳۴۵	۵۳۲		
۲۶	۱۳۸۴	۵۰/۶۶	۵۶/۰۵	۲۶۰۲	۵۳/۲۳	۶۹۳۹۰	۷۶۷	۸۴۰	۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ دولت احمدی‌نژاد
۲۷	۱۳۸۵	۶۱/۰۷	۶۶	۲۴۳۳	۵۸/۶۱	۷۰۴۹۶	۸۳۱		
۲۸	۱۳۸۶	۶۹/۰۳	۷۲/۰۹	۲۴۸۰	۶۵/۲۵	۷۱۵۳۲	۹۱۲		
۲۹	۱۳۸۷	۹۴/۶۶	۹۵/۰۸	۲۰۵۶	۷۱/۲۸	۷۲۵۸۴	۹۸۲		
۳۰	۱۳۸۸	۶۱/۲۵	۶۲/۰۲	۲۲۰۲	۴۹/۸۵	۷۳۶۵۱	۶۷۷		
۳۱	۱۳۸۹	۷۶	۷۶	۲۲۶۳	۶۲/۷۷	۷۴۷۲۳	۸۴۰		

(۱) بر اساس قیمت‌های سال ۱۳۸۹شمسی برابر با ۲۰۱۰ میلادی.
منبع: سایت تابناک با لینک: http://www.tabnak.ir/fa/print/203463

جدول ۵-۱۰ : کاهش ارزش پول ایران در مقابل دلار در دوران حکومت جمهوری اسلامی														
دوران نخست‌وزیری بازرگان و ریاست جمهوری بنی‌صدر			دوران ریاست جمهوری خامنه‌ای و جنگ ایران و عراق			دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی			دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی			دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد		
سال	قیمت دلار به تومان		سال	قیمت دلار به تومان		سال	قیمت دلار به تومان		سال	قیمت دلار به تومان		سال	قیمت دلار به تومان	
	آزاد	رسمی		آزاد	رسمی		آزاد	رسمی		آزاد	رسمی		آزاد	رسمی
۱۳۵۷	۱۰	۷	۱۳۶۰	۲۷	۸	۱۳۶۸	۱۲۰	۷	۱۳۷۶	۴۷۸	۱۷۵	۱۳۸۴	۹۰۴	۹۰۲
۱۳۵۸	۱۴	۷	۱۳۶۱	۳۵	۸	۱۳۶۹	۱۴۱	۶	۱۳۷۷	۶۴۶	۱۷۵	۱۳۸۵	۹۲۲	۹۱۹
۱۳۵۹	۲۰	۷	۱۳۶۲	۴۵	۸	۱۳۷۰	۱۴۲	۶	۱۳۷۸	۸۶۳	۱۷۵	۱۳۸۶	۹۳۵	۹۲۸
			۱۳۶۳	۵۸	۹	۱۳۷۱	۱۴۹	۱۴۵	۱۳۷۹	۸۱۳	۱۷۵	۱۳۸۷	۹۶۶	۹۵۷
			۱۳۶۴	۶۱	۸	۱۳۷۲	۱۸۰	۱۶۵	۱۳۸۰	۷۹۲	۱۷۵	۱۳۸۸	۱۰۰۰	۹۸۳
			۱۳۶۵	۷۴	۷	۱۳۷۳	۲۶۳	۱۷۵	۱۳۸۱	۷۹۹	۷۹۵	۱۳۸۹	۱۱۰۰	۱۰۳۶
			۱۳۶۶	۹۹	۷	۱۳۷۴	۴۰۳	۱۷۵	۱۳۸۲	۸۳۳	۸۲۸	۱۳۹۰	۱۹۸۰	۱۱۷۰
			۱۳۶۷	۹۶	۶	۱۳۷۵	۴۴۴	۱۷۵	۱۳۸۳	۸۷۴	۸۷۱	۱۳۹۱(۲)	۲۱۰۰	۱۲۲۶
میزان تغییر(۱)	۲ برابر	بدون تغییر	-	۴/۸ برابر	کاهش محدود	-	۴/۶ برابر	۲۹ برابر	-	۲ برابر	۵ برابر	-	۲/۴ برابر	۱/۴ برابر
دویست و ده برابر شدن قیمت دلار آزاد از ۱۰ تومان در سال ۱۳۵۷ به ۲۱۰۰ تومان در سال ۱۳۹۱.														
یکصد و هفتاد و پنج برابر شدن قیمت دلار رسمی از ۷ تومان در سال ۱۳۵۷ به ۱۲۲۶ تومان در سال ۱۳۹۱.														
(۱) نسبت به آخرین سال دوره قبل. (۲) قیمت دلار آزاد ارائه‌شده برای سال ۱۳۹۱ واقعی به نظر نمی‌رسد زیرا قیمت دلار آزاد در این سال افزایش چشمگیری پیدا کرد و در شهریور به ۴۰۰۰ تومان رسید. اطلاعات مربوط به تغییرات قیمت دلار آزاد و دولتی در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ در فصل هفتم، بخش‌های: "طرح افزایش یارانه‌ها از محل افزایش قیمت ارز در بازار آزاد" و "افزایش قیمت دلار دولتی" ارائه‌شده‌اند.														
منابع: سایت قیمت فا http://gheymatfa.ir و مقاله "جدول قیمت دلار در ۳۴ سال اخیر" در سایت ویوان نیوز با لینک: http://www.vivannews.com/Pages/News-13017.aspx														

جدول ۶-۱۰ : آمار بی‌سوادان کشور در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰				
شماره	سال	جمعیت کشور به: میلیون	تعداد بی‌سوادان به:	
			میلیون	درصد
۱	۱۳۵۵	۳۳/۷	۱۴/۲	۴۲
۲	۱۳۶۵	۴۹/۴	۱۴/۷	۳۰
۳	۱۳۸۵	۷۰/۵	۱۱/۳	۱۶
۴	۱۳۹۰	۷۵/۱	۹/۷	۱۳
منابع: (۱) مقاله "سوادآموزی در ایران" در ویکی‌پدیای فارسی، (۲) مرکز آمار ایران (۱۳۹۱) و (۳) مقاله "۱۰ میلیون بی‌سواد مطلق در ایران"، در سایت خودنویس، نوشته سهند خوانساری، مورخ ۱۳ آبان ۱۳۹۱ با لینک: http://www.khodnevis.org/persian .				

جدول ۷-۱۰ : تعداد مؤسسات آموزش عالی دولتی و خصوصی ایران در سال ۱۳۹۱		
شماره	گروه	تعداد
۱	دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۹۱
۲	دانشکده‌ها، مراکز و مجتمع‌های زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۳۱
۳	دانشگاه‌های علوم پزشکی وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	۴۲
۴	دانشکده‌های علوم پزشکی وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	۱۴
۵	دانشگاه‌ها و مراکز تربیت معلم وابسته به وزارت آموزش و پرورش	۶۶
۶	دیگر دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها، آموزشکده‌های فنی وابسته به دیگر وزارتخانه‌ها	۴۷
۷	دانشگاه‌های آزاد اسلامی	۱۴۴
۸	مؤسسه‌های آموزش عالی غیرانتفاعی	۱۰۳

۹	دانشگاه‌های آموزش از راه دور مشهور به دانشگاه‌های پیام نور وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۶۲
۱۰	دانشگاه‌های جامع علمی کاربردی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۳۵
۱۱	دانشگاه‌های دیگر: (۱) دانشگاه ادیان و مذاهب، (۲) دانشگاه علوم اسلامی رضوی و (۳) مؤسسه آموزش عالی علمی کاربردی جهاد دانشگاهی شعبه کرمان.	۳
جمع		۶۳۸

منبع اطلاعات: مقاله "فهرست دانشگاه‌های ایران" در ویکی‌پدیای فارسی.

جدول ۸-۱۰ : تعداد مردان و زنان دارای تحصیلات عالی و حوزوی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰

سال	مرد		زن	
	تعداد (هزار نفر)	درصد	تعداد (هزار نفر)	درصد
۱۳۵۵	۳۱۰	۳/۸	۱۲۳	۲/۶
۱۳۶۵	۶۲۲	۷/۱	۲۲۳	۳/۳
۱۳۷۵	۱۶۵۸	۷/۴	۹۰۰	۴/۷
۱۳۸۵	۳۷۷۰	۱۳/۱	۳۱۱۶	۱۲/۳
۱۳۹۰	۵۴۷۵	۱۸/۲	۵۰۲۳	۱۸/۴

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۹۱، صفحه ۳۷).

جدول ۹-۱۰ : تعداد و درصد جمعیت دارای تحصیلات عالی و حوزوی به تفکیک رشته تحصیلی در سال ۱۳۹۰

شماره	رشته تحصیلی	تعداد (هزار نفر)	درصد	شماره	رشته تحصیلی	تعداد (هزار نفر)	درصد
۱	علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق	۳۰۰۳	۲۸/۶	۶	بهداشت و بهزیستی	۵۳۲	۵/۱
۲	مهندسی، تولید و ساخت	۲۹۴۲	۲۸/۰	۷	کشاورزی و دامپزشکی	۳۷۳	۳/۶
۳	علوم انسانی و هنر	۱۴۷۳	۱۴/۰	۸	خدمات	۲۹۱	۲/۸
۴	علوم، ریاضی و کامپیوتر	۹۴۷	۹/۰	۹	نامشخص	۳۵۴	۳/۴
۵	علوم تربیتی	۵۸۴	۵/۶				
جمع						۱۰۴۹۹	۱۰۰

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۹۱، صفحه ۳۸).

جدول ۱۰-۱۰ : تعداد سدهای کشور در مراحل مطالعاتی، اجرایی و بهره‌برداری در سال ۱۳۹۱

شماره	دستگاه اجرایی	سدهای در مرحله مطالعات	سدهای در دست ساخت	سدهای در دست بهره‌برداری	جمع
۱	۳۰ سازمان آب و برق منطقه‌ای	۴۶۳	۱۲۸	۳۲۶	۹۱۷
۲	توسعه آب و خاک سیستان	۰	۰	۱	۱
۳	توسعه منابع آب و نیروی ایران	۲۵	۱۱	۴	۴۰
۴	جهاد کشاورزی	۵۸	۶	۲۹۸	۳۶۲
۵	مؤسسه عمران رفسنجان	۱	۰	۰	۱
جمع		۵۴۷	۱۴۵	۶۲۹	۱۳۲۱

منبع: شرکت مدیریت منابع آب ایران با لینک: http://daminfo.wrm.ir/fa/dam/stats

جدول ۱۱-۱۰ : مقایسه تعداد چاه‌های عمیق، نیمه عمیق، قنات و میزان تخلیه کل آن‌ها در سال‌های آبی ۶۴-۱۳۶۳ و ۹۰-۱۳۸۹

سال آبی	چاه عمیق	چاه نیمه عمیق	قنات	تعداد کل چاه‌ها و قنوات	تخلیه کل چاه‌ها و قنوات به میلیون مترمکعب
۱۳۶۳-۶۴	۴۵۳۵۳	۱۱۹۰۶۸	۲۸۰۳۸	۱۹۲۹۶۱	۳۷۶۸۰
۱۳۸۹-۹۰	۱۹۱۲۶۱	۵۰۰۶۸۲	۳۹۵۳۱	۷۳۱۴۷۴	۵۳۱۰۰

منبع: خلاصه‌شده از فایل hoze(51-90).xls در "گزارش خلاصه وضعیت منابع آب زیرزمینی تا پایان سال آبی ۹۰-۸۹" در سایت "دفتر مطالعات پایه منابع آب، شرکت مدیریت منابع آب ایران" با لینک: http://wrs.wrm.ir/tolidat/ab-zirzamini-8.asp

جدول ۱۲-۱۰ : افزایش تعداد چاه‌های عمیق و نیمه عمیق حوزه آبریز دریاچه ارومیه و حجم برداشت از آن‌ها در سال‌های آبی ۵۵-۱۳۵۴ و ۹۰-۱۳۸۹

شماره	سال آبی	چاه عمیق		چاه نیمه عمیق		تعداد کل	برداشت کل به میلیون مترمکعب
		تعداد	برداشت به میلیون مترمکعب	تعداد	برداشت به میلیون مترمکعب		
۱	۱۳۵۴-۵۵	۷۵۶	۱۸۸	۲۳۲۰	۱۲۵	۳۰۷۶	۳۱۳
۲	۱۳۸۹-۹۰	۸۴۲۹	۹۹۳	۶۶۸۸۹	۶۷۸	۷۵۳۱۸	۱۶۷۱

منبع: خلاصه‌شده از فایل hoze(51-90).xls در "گزارش خلاصه وضعیت منابع آب زیرزمینی تا پایان سال آبی۹۰-۸۹" در سایت "دفتر مطالعات پایه منابع آب، شرکت مدیریت منابع آب ایران" با لینک: http://wrs.wrm.ir/tolidat/ab-zirzamini-8.asp

جدول ۱۳-۱۰ : برآورد هزینه پاره‌ای از اجزای برنامه جامع کاهش آلودگی هوای کلان‌شهرها

شماره	نام پروژه / سال	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	جمع هزینه‌ها (میلیارد تومان)
۱	از رده خارج کردن ۲/۲ میلیون خودرو فرسوده	۶۷۵	۸۴۸	۸۲۸	۴۶۰	۴۲۱	۳۲۳۲
۲	از رده خارج کردن ۳۰ هزار اتوبوس و مینی‌بوس	۱۰۲	۹۸	۶۵	۵۷	۵۶	۳۷۸
۳	از رده خارج کردن یک میلیون و ۲۵۰ هزار دستگاه موتورسیکلت	۴۵	۴۹	۵۹	۵۵	۴۶	۲۵۴
۴	توسعه فضای سبز (۱)	۱۰۱	۱۰۷	۱۲۱	۱۲۹	۱۳۳	۵۹۱
۵	توسعه مترو	۱۰۵۰	۱۰۵۰	۱۰۵۰	۱۰۵۰	۱۰۵۰	۵۲۵۰
۶	آموزش و فرهنگ‌سازی	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۵۰

(۱) ۶۰ درصد اعتبارات مورد نیاز توسعه فضای سبز از طریق شهرداری‌ها و ۴۰ درصد بقیه از محل اعتبارات دولتی تأمین می‌شود.
منبع: مقاله "برنامه جامع کاهش آلودگی سازمان محیط‌زیست".
برگرفته از مقاله "برنامه جامع کاهش آلودگی سازمان حفاظت محیط‌زیست" در سایت انجمن صنفی مراکز اسقاط و بازیافت خودروهای فرسوده با لینک:
http://aseiran.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=1581:1390-02-06-11-40-32&catid=33:2008-08-10-14-04-27&Itemid=115

جدول ۱۴-۱۰ : تغییرات مساحت مراتع ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۳ به میلیون هکتار

شماره	سال	مراتع خوب	مراتع متوسط	مراتع فقیر	جمع
۱	۱۳۵۷	۱۴	۶۰	۱۶	۹۰
۲	۱۳۷۴	۹/۳	۳۷/۳	۴۳/۴	۹۰
۳	۱۳۸۳	۶/۹	۲۲/۵	۵۶/۶	۸۶
تغییرات		-۷/۱	-۳۷/۵	+۴۰/۶	-۴

منابع: (۱) مقاله "دولت و مردم، هردو در تخریب جنگل‌ها مقصرند" در وبلاگ منابع طبیعی با لینک:
http://khosromk.blogfa.com/category/6
برای سال ۱۳۵۷ و (۲) مقاله "پراکنش و وسعت مراتع ایران" در وبلاگ توسعه پایدار و جغرافیا با لینک:
http://hr-vojdani.blogfa.com/post-216.aspx
برای سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۸۳.

جدول ۱۵-۱۰ : کاهش چشمگیر حیات وحش در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۷۶

شماره	نام منطقه	گونه جانوری	سال ۱۳۵۶	سال ۱۳۷۶	درصد کاهش
۱	پارک ملّی گلستان	سم داران	۱۵۰۰۰	۱۵۰۰	۹۰
۲	پناهگاه حیات وحش موته	آهو	۱۲۰۰۰	۱۵۰۰	۸۷/۵
۳	پارک ملّی کویر	گور ایرانی	۲۰۰	۰	۱۰۰
۴	پارک ملّی توران	گور ایرانی	۲۰۰۰	۲۰۰ تا ۲۵۰	۸۵ تا ۹۰
۵	منطقه حفاظت‌شده بیستون	کل و بز(۱)	۱۰۰۰۰	۰	۱۰۰
۶	مناطق آزاد شمال آذربایجان غربی	قوچ و میش ارمنی، کل و بز	۱۰۰۰	۰	۱۰۰
۷	مناطق آزاد جنوب فارس	سم داران	۱۵ تا ۲۰ هزار	۱۰۰	۹۹/۵
۸	پناهگاه حیات وحش خوش ییلاق	سم داران	۱۵۰۰۰	۱۵۰۰	۹۰

(۱) منظور از کل و بز، انواع قوچ، میش و آهو می‌باشد.
منبع: برگرفته از مقاله "محیط‌زیست ایران: سی و پنج سال تخریب" مورخ ۲۱ بهمن ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/02/140209_l44_35th_iran_revolution_environment.shtml

جدول ۱۶-۱۰ : آمار پرونده‌های قضایی تشکیل‌شده در سال ۱۳۹۱ بر حسب نوع جرم

شماره	نوع جرم	تعداد پرونده (به هزار)	شماره	نوع جرم	تعداد پرونده (به هزار)
۱	سرقت مستوجب تعزیر	۴۶۹	۶	تخریب	۱۳۲
۲	ضرب و جرح عمدی	۳۶۸	۷	نگهداری و مالکیت مواد مخدر	۱۱۳
۳	ایراد صدمه بدنی	۲۳۰	۸	استعمال مواد مخدر	۹۷
۴	توهین به اشخاص عادی	۲۲۲	۹	خیانت در امانت	۹۳
۵	تهدید	۱۸۰	۱۰	صدور چک بی‌محل	۹۳

منبع: مقاله "دزدی و ضرب و جرح عمدی در فهرست ۱۰ جرم نخست در ایران" مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian

جدول ۱۷-۱۰ : هشت کشور جهان با بیش‌ترین تعداد زندانیان در سال ۱۳۹۱

شماره	نام کشور	تعداد جمعیت(۱) (میلیون)	درصد جمعیت جهان(۲)	تعداد زندانی (هزار نفر)	تعداد زندانی به ازای هر ده هزار نفر جمعیت
۱	ایالات‌متحده آمریکا	۳۱۴	۴/۴	۲۲۳۹	۷۱
۲	چین	۱۳۵۰	۱۹/۱	۱۶۴۰	۱۲
۳	روسیه	۱۴۳	۲/۰	۷۰۱	۴۹
۴	برزیل	۱۹۴	۲/۷	۵۵۰	۲۸/۴
۵	هند	۱۲۵۹	۱۷/۸	۳۷۲	۳
۶	مکزیک	۱۱۶	۱/۶	۲۴۰	۲۱
۷	تایلند	۷۰	۱/۰	۲۳۵	۳۴
۸	ایران	۷۸	۱/۱	۲۱۷	۲۷/۸

(۱) آمار جمعیت مربوط به سال ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۹۱ شمسی) بوده و از سایت Population Reference Bureau با لینک زیر گرفته شده‌اند:
http://www.prb.org/swf/www2012/index.html
(۲) جمعیت جهان در سال ۱۳۹۱ برابر ۷۰۵۸ میلیون نفر بوده است.
منبع تعداد زندانیان: مقاله "رتبه هشتم ایران در تعداد زندانیان" مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۹۱ در سایت تابناک با لینک:
http://www.tabnak.ir/fa/print/301963

جدول ۱۸-۱۰ : خلاصه‌ای از موضوعات مربوط به مذاکرات اتمی ایران با غرب در دوره ده ساله ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ توسط حسن روحانی، علی لاریجانی و سعید جلیلی

موضوع	حسن روحانی	علی لاریجانی	سعید جلیلی
مدت زمان مدیریت	۲۲ ماه (از ۱۴ مهر۱۳۸۲ تا ۲۴ مرداد ۱۳۸۴) در دولت سید محمد خاتمی	۲۶ ماه (از۲۵ مرداد ۱۳۸۴ تا ۲۸ مهر ۱۳۸۶) در دولت محمود احمدی‌نژاد	نزدیک به۷۰ ماه (از ۲۹ مهر ۱۳۸۶ تا ۱۲ مرداد ۱۳۹۲) در دولت محمود احمدی‌نژاد
طرف‌های مستقیم مذاکره	وزرای خارجه بریتانیا، فرانسه و آلمان، رئیس‌جمهور فرانسه و صدراعظم آلمان.	مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، وزرای خارجه سه کشور فرانسه، آلمان و بریتانیا در ماه‌های ابتدایی. سپس نمایندگان روسیه و چین به مذاکره کنندگان اضافه شدند.	مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به همراه معاونان و مدیران کل سیاسی وزارت خارجه شش کشور آمریکا، بریتانیا، فرانسه، چین، روسیه و آلمان.
سیاست اصلی	همکاری با اروپا و جلب اعتماد جامعه جهانی باسیاست "تنش‌زدایی" و دور کردن پرونده از شورای امنیت.	تغییر نگاه راهبردی از اروپا به آسیا باسیاست "نگاه به شرق" باهدف نزدیکی به چین و روسیه، دو عضو دائم شورای امنیت.	مقاومت در برابر خواست‌های شورای امنیت در تعلیق غنی‌سازی اورانیوم باسیاستی "تهاجمی و طلبکارانه".
مهم‌ترین توافق‌ها	بیانیه سعدآباد (در ۲۹ مهر ۱۳۸۲ برابر با ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳) و توافق پاریس (در ۲۵ آبان ۱۳۸۳ برابر با ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴).	تنظیم جدول زمانی برای پاسخ به سئوال‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.	توافق ژنو (در ۹ مهر ۱۳۸۸ برابر با اوّل اکتبر ۲۰۰۹) و توافق تهران (در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ برابر با ۱۷ مه ۲۰۱۰). امضای توافق تهران توسط رئیس‌جمهور برزیل، نخست‌وزیر ترکیه و محمود احمدی‌نژاد .
مفاد توافق	پذیرش پروتکل الحاقی معاهده منع گسترش سلاح‌های اتمی و اجرای داوطلبانه آن پیش از تصویب مجلس. آغاز بازرسی‌های گسترده از تأسیسات اتمی، تعلیق داوطلبانه تزریق گاز به سانتریفیوژهای مرکز غنی‌سازی اورانیوم نطنز (در توافق تهران) و گسترش دامنه تعلیق به کلیه فعالیت‌های اتمی ایران (در توافق پاریس).	بر اساس این توافق قرار بود که ایران سئوالات و تردیدهای آژانس را طی یک دوره زمانی مشخص پاسخ دهد.	ایران درخواست آژانس برای بازرسی از تأسیسات قم را پذیرفت و با پیشنهاد تبادل سوخت موافقت کرد (توافق ژنو). همچنین موافقت اصولی خود را برای مبادله اورانیوم با غلظت پایین با اورانیوم غنی‌شده به عنوان سوخت رآکتور تهران اعلام کرد (توافق تهران)، ولی این توافق‌ها عملی نگردیدند.
نتیجه برای ایران	جلوگیری سه کشور اروپایی از ارسال پرونده اتمی ایران به شورای امنیت و قول استفاده از وتو در صورت ارسال پرونده به شورای امنیت (در توافق تهران). همچنین اعلام آمادگی اروپا برای حمایت از درخواست ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی و آغاز مذاکره برای همکاری جامع ایران و اتحادیه اروپا در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فن آوری (توافق پاریس).	ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و گشوده شدن این پرونده ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد که موضوع آن "تهدید صلح و امنیت جهانی" است. شورای امنیت چندین قطعنامه علیه ایران صادر کرد و ایران را مورد تحریم‌های گسترده اقتصادی قرارداد. شماری از مقام‌های ایران هم در فهرست تحریم‌ها قرار گرفتند.	وضع تحریم‌های بی‌سابقه از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران، کاهش نزدیک به نیمی از صادرات نفت، کاهش بیش از نیمی از درآمدهای ارزی کشور و ایجاد مشکلات فزاینده در انتقال پول صادرات نفتی به دلیل تحریم‌های بانکی.

پاره‌ای از اقدامات انجام شده توسط ایران، کشورهای غربی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد	- آغاز مذاکرات اتمی ایران با سه کشور اروپایی فرانسه، بریتانیا و آلمان در سطح وزرای امورخارجه و ارتقاء به سطح رئیس‌جمهور فرانسه و صدراعظم آلمان. - منتفی شدن ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و کاهش احتمال خطر حمله نظامی. - انتشار گزارش مدیرکل آژانس انرژی اتمی در تأیید همکاری گسترده ایران برای شفافیت بیشتر و یافت نشدن موارد انحراف از اهداف صلح‌آمیز به سوی مقاصد نظامی. - طرح زمان‌بندی برای آغاز همکاری جامع ایران و اتحادیه اروپا. - تعلیق فعالیت تأسیسات اتمی در آخرین روز دولت سید محمد خاتمی لغو شد امّا غنی‌سازی اورانیوم همچنان در تعلیق ماند . - سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران گفت که اروپایی‌ها در این دوره زیاده‌خواهی داشته‌اند و این دوره مذاکرات را دوره عقب‌نشینی ایران توصیف کرد.	- توقف اجرای پروتکل الحاقی و کاهش همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. - پایان دادن به تعلیق غنی‌سازی اورانیوم. - رد پیشنهاد مسکو برای غنی‌سازی اورانیوم ایران در خاک روسیه. - شکست توافق تبادل سوخت اتمی. - صدور بیانیه شورای امنیت و درخواست از ایران برای همکاری با آژانس. - صدور قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت در ۹ مرداد ۱۳۸۵ برابر با ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶. - صدور قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت (اوّلین قطعنامه تحریمی) در ۲ دی ۱۳۸۵ برابر با ۲۳ دسامبر۲۰۰۶. - صدور قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت (دوّمین قطعنامه تحریمی) در ۲ فروردین ۱۳۸۶ برابر با ۲۴ مارس ۲۰۰۷.	- کاهش سطح مذاکرات از رده وزرای امورخارجه به معاونان و مدیران کل. - ورود نمایندگان آمریکا به مذاکرات اتمی و تشکیل گروه ۵+۱ و برگزاری مذاکرات به سرپرستی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا. - افشای وجود تأسیسات غنی‌سازی در فُردو قم بدون اطلاع آژانس. - آغاز غنی‌سازی اورانیوم با خلوص ۲۰ درصد باهدف تولید سوخت برای رآکتور تحقیقاتی تهران و تولید رادیو ایزوتوپ‌های پزشکی در داخل ایران. - تکمیل چرخه سوخت اتمی در ابعاد صنعتی. - صدور قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت (سوّمین قطعنامه تحریمی) در ۱۳ اسفند ۱۳۸۶ برابر با ۳ مارس ۲۰۰۸. - صدور قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت با تأکید بر خواست‌ها و تحریم‌های پیشین بدون وضع تحریم‌های تازه در ۷ مهر ۱۳۸۷ برابر با ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۸. - صدور قطعنامه ۱۹۲۹ سازمان ملل (چهارمین قطعنامه تحریمی) در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ برابر با ۹ ژوئن ۲۰۱۰. - انتشار گزارش‌های آژانس مبنی بر ناتوانی در تأیید اهداف صلح‌آمیز برنامه‌های ایران. - اعمال تحریم‌های شدید و گسترده آمریکا و اتحادیه اروپا. این تحریم‌ها شامل بانک مرکزی ایران، خرید نفت، سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز، معاملات بانکی، سرمایه‌گذاری در صنعت خودروسازی، کشتی‌رانی، صنعت هوانوردی و معاملات طلا و فلزات گران‌بها گردید. این تحریم‌ها همراه با فشار به مشتریان آسیایی ایران برای کاهش پی در پی و توقف خرید نفت و گاز ایران همراه بود. تحریم شمار گسترده‌ای از شخصیت‌ها و چهره‌های سیاسی و نظامی و امنیتی ایران از دیگر اجزای تحریم‌های جدید بودند.

منبع: مقاله "مقایسه کارنامه روحانی، لاریجانی و جلیلی در مذاکرات اتمی" مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی با لینک زیر و ضمیمه‌های شماره ۷ و ۱۰ این کتاب:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/06/130604_l23_ir92_election_nuclear_comparison_full.shtml

تصاویر فصل دهم*



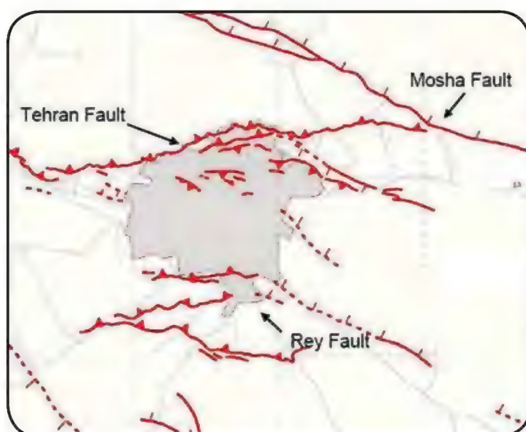
تصویر ۱-۱۰: دریاچه ارومیه در حدود سال ۱۳۷۴



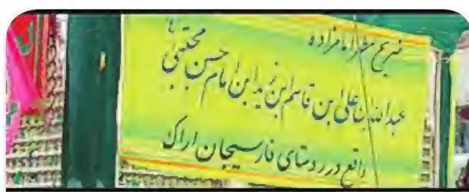
تصویر ۲-۱۰: کاهش سطح آب دریاچه ارومیه در فاصله زمانی ۱۴ ساله ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۹



تصویر ۳-۱۰: هامون‌های پوزک، صابری و هیرمند در استان سیستان و بلوچستان



تصویر ۴-۱۰: گسل‌های اطراف تهران بزرگ





تصویر ۵-۱۰: نمونه‌ای از امامزاده‌های سیار در یکی از خیابان‌های اصلی شهر اراک



تصویر ۶-۱۰: مسجد جمکران



تصویر ۷-۱۰: رونمایی ضریح جدید برای امام سوّم شیعیان

* تصاویر این فصل برگرفته از اینترنت می‌باشند.

کلام آخر

زنده‌یاد دکتر شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه خطرات دیکتاتوری مذهبی را به مردم گوشزد کرد و دیکتاتوری نعلین را بدتر از دیکتاتوری نظامی خواند. متأسفانه در گرماگرم وقایع قبل از پیروزی انقلاب گوش شنوایی برای سخنان او وجود نداشت و هم‌رزمان سابق او وی را تنها گذاشتند و به طرفداران آیت‌الله خمینی پیوستند. مردم ایران نیز مسحور قول‌های دروغین آیت‌الله خمینی در پاریس شدند و انقلاب پیروز گردید. او همچنین در آستانه رفراندوم جمهوری اسلامی به مردم هشدار داد که: "مردم آگاه باشید، جمهوری با اسلام نمی‌خواند. جمهوری یعنی آزادی و اسلامی یعنی تابعیت از یک حکومت متعصب مذهبی." [۱] این هشدار بختیار نیز بجایی نرسید و آیت‌الله خمینی در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ رسماً جمهوری اسلامی را جانشین رژیم مشروطه سلطنتی نمود و از دولت خواست تا وزارتخانه‌ها و ادارات از جمله "آموزش و پرورش" و "دادگستری" را که با همت و تلاش رضا شاه از چنگ روحانیون خارج شده بودند به شکل اسلامی متحول کند. در نتیجه سرنوشت کشور ایران که با وجود دست به گریبان بودن با مشکلات سیاسی و اجتماعی رو به پیشرفت بود و زنان آن با داشتن حقوق مساوی با مردان، دوش به دوش آنان در تمام زمینه‌ها در ساختن ایران نوین شرکت داشتند به دست ملایانی افتاد که از دنیای امروز و خواسته‌های مشروع مردم چیزی نمی‌دانند و ایده‌آل آنان پیاده کردن سیاست‌های اسلامی متعلق به چهارده قرن گذشته در عربستان سعودی است. ملایان با این دروغ بزرگ حکومت را قبضه کردند که خود را مهم‌ترین گروه مبارز با رژیم شاه می‌دانستند. این در حالی بود که از تعداد ۳۷۰۰ زندانی سیاسی قبل از انقلاب تنها تعداد معدودی از روحانیون از جمله آیت‌الله منتظری، آیت‌الله طالقانی و حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی در زندان‌های رژیم بودند و ۶۰ نفر از آنان در سراسر کشور در تبعید به سر می‌بردند (قانعی‌فرد، ۱۳۹۰، صفحات ۳۹۳، ۳۹۸ و ۴۲۳).

متأسفانه مردم ما از مشکلات حکومت‌های فردی در ایران و جهان درس نگرفتند و به آیت‌الله خمینی و طرفدارانش اجازه دادند تا حکومت فردی ولایت‌مطلقه فقیه را بر مردم تحمیل کنند و دنیا و آخرت آن‌ها را بر باد دهند. آیت‌الله خمینی نه تنها ایران را از مسیر ترقی و پیشرفت منحرف کرد، بلکه عصر بنیادگرایی و تروریسم اسلامی را نیز آغاز کرد که متأسفانه جهان تا مدت‌ها دست به گریبان آن خواهد بود.

ملایان ساخته‌های رژیم پهلوی را نابود و ارتش مقتدر ایران را از هم پاشیدند و نظامیان ارشد آن را به جوخه‌های اعدام سپردند. سپس به ظاهر با هدف صدور انقلاب و فتح قدس و در باطن برای استقرار حکومت خود، کشور را دچار جنگی هشت ساله کردند که جز خرابی و ویرانی و کشته و مجروح شدن صدها هزار نفر نتیجه دیگری ببار نیاورد و بالأخره آیت‌الله خمینی با نوشیدن جام زهر به این جنگ بی‌نتیجه پایان داد.

رژیم جمهوری اسلامی قلم‌ها را شکست، روزنامه‌ها را تعطیل کرد، گروه‌های چپ مرکب از مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و حزب توده را که به کمک آن‌ها به قدرت رسیده بود، یک به یک تعطیل و طرفداران و سران آن‌ها را دستگیر، زندانی و به قتل رساند. دانشگاه را به عنوان انقلاب فرهنگی تعطیل نمود، حقوق زنان را پایمال و آنان را مجبور به رعایت حجاب اسلامی نمود و جمعیتی در حدود پنج میلیون نفر را ناچار به جلای

۱ به بخش «قتل دکتر شاپور بختیار در پاریس» در فصل پنجم رجوع شود.

وطن کرد.

رژیم آیت‌الله خمینی کشوری را که قبل از انقلاب تمام مردم آن به کار اشتغال داشتند و علاوه بر آن صدها هزار کارشناس خارجی در برنامه‌های مختلف آن فعالیت می‌نمودند، گرفتار مشکل بیکاری کرده به طوری که فعلاً در حدود چهار میلیون نفر با این مشکل و فقر روبرو هستند و به ناچار تعداد بی‌شماری از زنان برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌هایشان روی به فحشا آورده‌اند. ملایان جمعیت انبوهی را نیز گرفتار انواع اعتیاد کرده و خرافه گرایی را در جامعه گسترش داده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی منابع آب‌های زیرزمینی کشور را نابود و آب‌های سطحی را آلوده نموده، دریاچه‌های طبیعی مانند دریاچه ارومیه و تالاب‌هایی مانند تالاب بختگان را خشکانده، جنگل‌ها و مراتع را تخریب، حیات وحش را نابود و هوای شهرها را آلوده کرده است. متأسفانه، با وجود این مشکلات رژیم به دنبال آن است که جمعیت کشوری را که در شرایط موجود توانایی تأمین آب، غذا، کار، مسکن، بهداشت و خدمات مورد لزوم جمعیت ۷۷ میلیونی فعلی را ندارد به ۱۵۰ میلیون برساند.

در طول بیش از سه دهه که از برقراری رژیم جمهوری اسلامی در ایران می گذرد حکومت جبّار و قرون‌وسطایی ولایت‌فقیه نه تنها ایران را به استقلال، آزادی و جمهوریت نرسانده بلکه آزادی‌های محدودی را که مردم در دوران محمدرضا شاه در زندگی داخلی خودشان داشتند از آن‌ها گرفته و بجای مصرف کردن درآمدهای نفتی ایران در راه ایجاد اشتغال، توسعه و آبادانی کشور، این درآمدها در اثر فساد مالی سیستم حکومتی حیف و میل شده و به جیب سران رژیم رفته و یا خرج مداخله در امور کشورهای دیگر مانند عراق، سوریه، لبنان، افغانستان، بحرین، یمن و غیره گردیده‌اند. ملایان برای حفظ منافع خود، کشور را به روسیه و چین فروخته‌اند و ثروت‌های کلانی را که باید صرف رفاه و خوشبختی ملّت ایران گردد در راه دسترسی به بمب اتمی و ساخت موشک‌های دوربرد برای حمل آن‌ها به مصرف رسانده و مخالفت کشورهای جهان با این برنامه‌ها را برای ملّت ایران خریده و ایران را گرفتار تحریم‌های فلج کننده اقتصادی نموده‌اند. هدف ملایان از پیگیری سرسختانه این برنامه‌ها چیزی جز نشان دادن قدرت رژیم و باج‌خواهی از کشورهای منطقه و کشورهای غربی نبوده است.

رژیم جمهوری اسلامی که به مردم وعده برقراری عدل علی را داده بود، در جباری و خشونت روی جباران تاریخ را سفید کرد و از جمله: (۱) بر خلاف تمام موازین قانونی و اخلاقی در سال ۱۳۶۷ دست به کشتار حدود ۳۶۰۰ زندانی سیاسی که دوران محکومیت خود را طی می کردند زد، (۲) در ۱۸ تیرماه ۱۳۸۷ در پاسخ به اعتراض ساکنان کوی دانشگاه تهران به تعطیل روزنامه سلام به کوی دانشگاه حمله کرد و در نتیجه آن چند دانشجو کشته و دست کم ۳۰۰ نفر بازداشت و شکنجه شدند، (۳) در روز عاشورای حسینی، اعتراضات مردم به نتایج انتخابات خرداد ۱۳۸۸ را به خاک و خون کشید و (۴) رژیمی که بر اساس موازین اسلامی باید حافظ ناموس مردم باشد، در زندان‌های خود به دختران و زنان تجاوز کرد و زنان و دختران بی‌شماری را از فقر به فساد و فحشا کشانید.

در دوران حکومت جمهوری اسلامی در ایران، کشورهایی نظیر ترکیه، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، اندونزی، مالزی و کشورهای دیگری که در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی عقب‌مانده بودند، به سرعت به سوی ترقی پیشرفت کرده‌اند، درحالی‌که جمهوری اسلامی سیستم اجتماعی و حقوقی هزار و چهار صد سال پیش را مدّ نظر خود قرار داده و با ایجاد اختناق شدید و سرکوب مردم به حکومت فاسد، جابرانه و واپس‌گرای خود ادامه می‌دهد.

سلطه ملایان بر ایران از اینجا ناشی گردید که مردم ایران به این درس بزرگ تاریخی توجه نکردند که:

"هر وقت جامعه‌ای به آن درجه از انحطاط رسید که سرنوشت آن به دست یک نفر بود، هر قدر هم آن فرد وطن‌پرست و مردم‌دوست و خیر خواه باشد، امید رستگاری برای چنین مردمی نیست (فاتح، ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۳)."

متأسفانه قشر وسیعی از مردم کشور ما هنوز درنیافته‌اند که دولت‌مردان و رهبران سیاسی باید افرادی پاسخگو به مردم، رعایت کننده قوانین و خدمت‌گزار مردم باشند نه اینکه آنان را سایه خدا، نمایندگان خداوند روی زمین و یا امام زمان بدانند. لذا در هر دوره عده‌ای خاص با در اختیار داشتن اهرم‌های قدرت و دستگاه‌های تبلیغاتی و برای حفظ منافع خود دست به بت‌سازی زدند و دیکتاتوری فردی را بر مردم تحمیل نمودند. این‌گونه افراد از پادشاهی بدون مسئولیت "شاهنشاه آریامهر" ساختند و به او اجازه دادند تا قانون اساسی را زیر پا گذاشته و دست آنان را در ایجاد فساد، سرکوب مردم و حیف و میل ثروت‌های ملی باز بگذارد. باز هم گروه خاص دیگری مرتکب این جرم شدند و از خمینی که به ظاهر خود را طلبه‌ای بیش نمی‌دانست دیکتاتوری بی‌نظیر ساختند و این امکان را در اختیار او گذاشتند که بدون تشریح نظریات خود در مورد ولایت‌فقیه و بدون اینکه قانون اساسی جدید نوشته شود و به مردم تفهیم گردد، حکومت جمهوری اسلامی را به تصویب مردم برساند. لذا مردم کشور ما با بیش از یک قرن سابقه مبارزه با دیکتاتوری باید بیش از این با حقوق شهروندی و انسانی خود آشنا شوند و با آموختن این درس‌های تاریخی و به هر قیمت مانع از دیکتاتور پروری شوند و به گروه‌های خاص از هر قشر و طبقه‌ای که باشند، اجازه ندهند که برای حفظ منافع خود دست به بت‌سازی بزنند و دیکتاتوری فردی دیگری را بر مردم تحمیل نمایند.

در خاتمه بی‌مناسبت نیست به دو گفته آیت‌الله خمینی اشاره شود:

الف- آیت‌الله خمینی در رابطه با حکومت پهلوی گفته بود (نجاتی، ۱۳۷۷، جلد دوم، صفحه ۳۳۹):

"جزیره ثبات و آرامش ایران همراه با اختناق بود. هر اختناقی انفجاری را به وجود می‌آورد. اختناق همگانی به دنبالش انفجار همگانی است."

ب. آیت‌الله خمینی یک روز پس از خنثی‌سازی کودتای نوژه که در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ صورت گرفت، ضمن سخنانی برای جمعی از روحانیون و ائمه جمعه تأکید کرد تا زمانی که مردم پشتیبان انقلاب هستند کودتا خطری برای انقلاب اسلامی ندارد و این نظام با کودتا سرنگون نخواهد شد. او سپس به روحانیون نسبت به عملکردشان هشدار داد و چنین گفت (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۸، صفحه ۱۶۳):

"... ما از این امور نمی‌ترسیم، ما از این قشرهای خودمان می‌ترسیم ... شما صنف روحانیت اگر چنانچه کارهایی خدای نخواسته انجام دهید که از چشم ملّت بیفتید ولو در درازمدت، آن روز است که دیگر فانتوم لازم نیست، خود ملّت شما را کنار می‌زند ... من خوفم از این است که ما نتوانیم، روحانیت نتواند آن چیزی که به عهده او است صحیح انجام دهد ..."

اختناقی را که جمهوری اسلامی بر مردم ایران تحمیل کرده به مراتب شدیدتر و گسترده‌تر از اختناق رژیم پهلوی است، لذا در نتیجه این اختناق همگانی، دیر یا زود انفجار همگانی اتفاق خواهد افتاد. دیگر اینکه ملایان ثابت کرده‌اند که به تعهدات خود در قبال مردم در زمینه‌های گوناگون از جمله: (۱) برقراری عدالت اجتماعی، (۲) رعایت مقررات جهانی حقوق بشر، حقوق زنان، اقلیت‌های قومی، مذهبی و سیاسی، (۳) ایجاد کار و توزیع عادلانه ثروت، (۴)ارائه خدمات آموزشی و درمانی، (۵) حفاظت محیط‌زیست و غیره عمل نکرده و باعث نارضایتی عمومی گردیده‌اند، بنابراین خود ملّت آن‌ها را کنار خواهد زد. اما این امر تنها در صورتی اتفاق خواهد افتاد که رهبران سیاسی خارج از کشور راز موفقیت انقلاب ۱۳۵۷ را که اتحاد تمام گروه‌های داخل و خارج

بود از یاد نبرند و با درس گرفتن از وقایع سوریه، عراق و لیبی اختلافات خود را کنار بگذارند و دست در دست یکدیگر همگام با مخالفان بی‌شمار رژیم در داخل و با استفاده از روش‌های مبارزاتی بدون خشونت و نافرمانی مدنی بساط این رژیم ریاکار، فاسد و جنایتکار را برچینند. باشد که راه ایران به سوی ترقی و تعالی، مساوات و عدالت باز شود و جمهوری اسلامی به زباله‌دان تاریخ سپرده شود. آنگاه به دور از هرگونه بت‌سازی بر مبنای عقاید مذهبی یا ملّی، با استقرار رژیمی غیرمذهبی، مردم‌سالار و پاسخگو و سیاست‌هایی مبتنی بر عقلانیت، دانش روز و تعامل با کشورهای جهان، عقب‌ماندگی‌های دهه‌های گذشته را جبران نماید و ایران را به افتخاراتی که شایسته آن است برساند.

منابع

فاتح، مصطفی (۱۳۸۴). ۵۰ سال نفت ایران. تهران، نشر علم. ۶۸۲ صفحه.

قانعی‌فرد، عرفان (۱۳۹۰). در دامگه حادثه: بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی، گفتگویی با پرویز ثابتی مدیر امنیت داخلی ساواک. لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۶۷۰ صفحه.

محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۸). خاطره‌ها: جلد اوّل، (چاپ چهارم). تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۵۱۹ صفحه.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران: از کودتا تا انقلاب. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. جلد اوّل، ۶۱۶ صفحه و جلد دوّم، ۵۹۰ صفحه.

ضمیمه شماره ۱

متن پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران[1]

فصل اول : اصول کلی

اصل ۱ – نوع حکومت ایران "جمهوری اسلامی" است که ملّت ایران در پی انقلاب اسلامی پیروزمندش در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین سال یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی با اکثریت ۹۸/۲ درصد به آن رأی مثبت داده است.

اصل ۲ – نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسئولیت او درباره خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هر گونه تبعیض و سلطه جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

اصل ۳ – آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که: "وشاور هم فی‌الامر"و" امرهم شوری بینهم" امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که ناشی از آن مشخص می‌شود حل و فصل گردد.

اصل ۴ – جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد.

اصل ۵ – بر منبای آیه کریمه: "یا ایها الناس انا خلقنا کم من ذکر و انشی وجعلناکم شعوبا و قبائل التعارفوا ان الکرمکم عندالله اتقیکم"، در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست، مگر بر اساس تقوا.

اصل ۶ – در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرّراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ.

اصل ۷ – جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملّت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

اصل ۸ – جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی بومی را ترویج می‌کند و درعین‌حال از همه علوم و فنون پیشرفته جهان در امر صنعت و کشاورزی نیز استفاده می‌نماید، البته با رعایت کامل استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و جلوگیری از هرگونه وابستگی جامعه به دیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنان.

اصل ۹ – سعی و کار حاصل از آن حق هر کسی می‌باشد. هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ کس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.

اصل ۱۰ – جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به طور یکسان فراهم کند تا هر کسی بتواند به فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود.

اصل ۱۱ – خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه

---

۱ این پیش‌نویس توسط دولت موقت مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۳۵۸ تهیه گردید. برگرفته از سایت رسمی مهندس عباس امیرانتظام، مورخ ۲ خرداد ۱۳۸۶ با لینک:

http://www.iran-amirentezam.com/node/31

توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسان قرار گیرد، نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.

اصل ۱۲ – از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند با فراغت بال به وظیفه پرارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد.

فصل دوم : دین رسمی کشور

اصل ۱۳ – دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقرّرات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود. ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.

اصل ۱۴ – زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیت‌های رسمی دینی شناخته می‌شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.

فصل سوم : حق حاکمیت ملّی و قوای ناشی از آن

اصل ۱۵ – حق حاکمیت ملّی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد.

اصل ۱۶ – قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملّی عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آن‌ها بر طبق این قانون به وسیله رئیس‌جمهور برقرار گردد.

اصل ۱۷ – اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملّی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس‌جمهوری برای اجرا به قوه قضائیه و قوه مجریه ابلاغ می‌گردد. در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.

اصل ۱۸ – اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن‌ها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی بپردازد.

اصل ۱۹ – اعمال قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور و هیئت وزیران است.

فصل چهارم : پرچم، زبان و خط رسمی کشور

اصل ۲۰ – پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی است.

اصل ۲۱ – زبان و خط مشترک مردم ایران فارسی است و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد. ولی استفاده از زبان‌های محلی در مدارس و مطبوعات محلی آزاد است.

فصل پنجم : حقوق ملّت

اصل ۲۲ – همه افراد ملّت اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند.

اصل ۲۳ – عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون.

اصل ۲۴ – نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی از بازرسی و ضبط مصون است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، عدم مخابره آن‌ها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل ۲۵ – مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام و افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب. جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آن‌ها را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۶ – تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و وحدت ملّی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. شرکت افراد در این گونه گروه‌ها آزاد است و هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در گروه دینی، سیاسی و اجتماعی دلخواهش منع کرد یا به شرکت در یکی از این گروه‌ها مجبور ساخت.

اصل ۲۷ – تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است و مقرّرات مربوط به اجتماع و راه‌پیمایی در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی به موجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۲۸ – هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست برگزیند.

اصل ۲۹ – حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کارافتادگی، حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملّی این بیمه‌ها را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه، کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم درآمد حق تقدم دارند.

اصل ۳۰ – سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد. اتباع خارجی نیز می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند.

اصل ۳۱ – هر کسی حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون باید درباره او حکم کند منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد.

اصل ۳۲ – اصل برائت است و هیچ کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل ۳۳ – حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد.

اصل ۳۴ – هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود. مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.

اصل ۳۵ – هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود.

اصل ۳۶ – شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت مجاز نیست و چنین شهادت یا اقرار یا سوگند فاقد ارزش و اعتبار است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل ۳۷ – لطمه به حرمت و حیثیت انسانی که به حکم قانون بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

اصل ۳۸ – هیچ یک از ایرانیان را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید و یا از اقامت در محل دلخواهش منع کرد، یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرّر می‌دارد.

اصل ۳۹ – هیچ حقی را نمی‌توان بر خلاف مبانی و هدف‌هایی که موجب آن شده مورد استفاده قرارداد.

اصل ۴۰ – مالکیت شخصی که از راه مشروع به دست آید محترم است و حدود آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۱ – هیچ ملکی را نمی‌توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت. مگر به تصویب قانون و پرداخت قیمت عادله آن.

اصل ۴۲ – هر کسی حق دارد در حدود قانون از حمایت مادی و معنوی آثار علمی، ادبی، هنری و صنعتی خود برخوردار باشد.

اصل ۴۳ – هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل ۴۴ – زمین‌های قابل کشت را بدون عذر موجه نمی‌توان معطل گذاشت. ضوابط به اجرای این اصل را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۵ – تبدیل اراضی قابل کشت به غیر کشاورزی ممنوع است مگر در موارد ضرورت به حکم قانون

اصل ۴۶ – منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره‌برداری از آن‌ها به وسیله قوانین معین می‌شود.

اصل ۴۷ – مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملّی، ملّی اعلام می‌گردد.

فصل ششم : قوه مقننه

- مبحث اول : مجلس شورای ملّی

اصل ۴۸ – مجلس شورای ملّی از نمایندگان ملّت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. مصوبات اکثریت این نمایندگان برای همه ملّت لازم‌الاجراست. شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان را قانون معین خواهد کرد.

اصل ۴۹ – دوره نمایندگی در مجلس شورای ملّی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل به عمل آید بطوریکه جمهوری اسلامی در هیچ صورت بدون مجلس نباشد.

اصل ۵۰ – عده نمایندگان مجلس شورای ملّی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی به نسبت هر صد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان و یهودیان کشور هر کدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از این اقلیت‌ها به ازای هر یک صد و پنجاه هزار نفر اضافی یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقرّرات مربوط به انتخابات مطابق قانون معین می‌شود.

اصل ۵۱ – نمایندگان باید پیش از رسمیت یافتن مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند. "من، امضاء کننده این ورقه به خداوند قادر متعال و قرآن کریم و شرف انسانی خود سوگند می‌خورم که نگهبان دست

آوردهای انقلاب اسلامی ملّت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم و ودیعه‌ای را که ملّت به ما سپرده است بسان امینی عادل پاسداری کنم. در انجام وظایف وکالت تقوی پیشه کنم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملّت پایبند باشم. از حریم قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و بیان عقاید خویش جز به استقلال کشور و آزادی مردم نیندیشم. (اقلیت‌های مذهبی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد).

اصل ۵۲ – ترتیب انتخاب رئیس و هیئت رئیسه را مجلس و تعداد کمیسیون‌ها و دوره تصدی آن‌ها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آئین نامه داخلی مجلس معین می گردد.

اصل ۵۳ – مذاکرات مجلس شورای ملّی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود. به تقاضای رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر یا یکی از وزراء یا رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان ممکن است جلسه محرمانه با حضور همه نمایندگان یا با حضور عده خاص از آن‌ها تشکیل شود. در صورت اخیر مصوبات این گروه خاص از نمایندگان وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.

اصل ۵۴ – وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتی که مجلس لازم بداند مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود. وزیران می‌توانند مشاوران خود را نیز همراه داشته باشند.

- مبحث دوم: اختیارات و صلاحیت

اصل ۵۵ – مجلس شورای ملّی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرّر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.

اصل ۵۶ – سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل تفویض به دیگری نیست و هر نماینده در برابر تمام ملّت مسئولیت دارد. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود.

اصل ۵۷ – تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملّی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می کنند.

اصل ۵۸ – بناهای دولتی و اموالی که جنبه نفایس ملّی دارد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملّی.

اصل ۵۹ – تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملّی برسد.

اصل ۶۰ – دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملّی ممنوع است.

اصل ۶۱ – عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی و قراردادهای دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملّی برسد.

اصل ۶۲ – استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی از طرف دولت در حد احتیاج و ضرورت باید به تصویب مجلس شورای ملّی برسد.

اصل ۶۳ – گرفتن و دادن وام و کمک‌های بدون عوض از طرف دولت اعم از داخله و خارجه باید با تصویب مجلس شورای ملّی باشد.

اصل ۶۴ – لوایح قانونی پس از تصویب هیئت وزیران به مجلس شورای ملّی تقدیم می‌شود. طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان در مجلس شورای ملّی قابل طرح است.

اصل ۶۵ – طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس خواهد بود که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اصل ۶۶ – مجلس شورای ملّی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ بعهده شورای نگهبان قانون اساسی است.

اصل ۶۷ – مجلس شورای ملّی حق تحقیق و تفحص درهریک از امور کشور را دارد.

اصل ۶۸ – برقراری حکومت‌نظامی ممنوع است، مگر هنگام جنگ به حکم قانون.

اصل ۶۹ – در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسئول درباره موضوعی از وظائف او سئوال کند، آن وزیر موظف به جواب است و جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر بیفتد مگر با عذر موجه.

اصل ۷۰ – نمایندگان می‌توانند دولت را استیضاح کنند. استیضاح در صورتی قابل طرح است که به امضاء ده نفر از نمایندگان برسد. پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن، از طرف دولت یا وزیر مسئول داده شود. مجلس پس از استماع پاسخ دولت به دولت رأی اعتماد یا رأی عدم اعتماد می‌دهد. در صورت اخیر دولت معزول است و نخست‌وزیر یا وزیر مورد استیضاح نمی‌تواند در هیئت دولتی که بلافاصله تشکیل می‌شود شرکت کند.

اصل ۷۱ - نمایندگان مجلس را نمی‌توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا به آرایی که در مقام ایفای وظائف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد. ولی اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایاتی مشهود شود بلافاصله مورد تعقیب قرار می‌گیرد و جریان تعقیب باید به آگاهی مجلس برسد. در صورتی که نماینده متهم به ارتکاب جرم غیر مشهود باشد، به شرط سلب مصونیت تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

اصل ۷۲ - هیئت وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، دولت می‌تواند از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۷۳ - هرکس شکایتی از چگونگی اداره کشور یا شیوه قانونگذاری یا سیاست قضایی داشته باشد، می‌تواند به مجلس شورای ملّی اعلام کند. هرگاه شکایت درباره مجلس باشد باید به او پاسخ کافی داده شود و اگر راجع به دولت یا سیاست قضایی باشد به وزارت مسئول فرستاده می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

اصل ۷۴ - برای تأمین هرچه سریع‌تر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی، با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان، با نظارت شورایی بنام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند صورت می‌گیرد. حدود اختیارات و عمل و نحوه نظارت شوراهای مذکور و سلسله‌مراتب آن‌ها را که باید رعایت اصول وحدت ملّی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند.

فصل هفتم : قوه مجریه

- مبحث اول : رئیس‌جمهوری

اصل ۷۵ - رئیس‌جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را بعهده دارد.

اصل ۷۶ - رئیس‌جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۷۷ - رئیس‌جمهوری برای مدت چهار سال از راه مراجعه مستقیم به آراء عمومی انتخاب می‌شود و انتخاب متوالی او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.

اصل ۷۸ - داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید آمادگی خویش را به طور رسمی اعلام کنند. نحوه انجام انتخاب رئیس‌جمهوری را قانون معین می‌کند.

اصل ۷۹ - رئیس‌جمهوری با اکثریت مطلق آراء شرکت کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچ یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی به دست آورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود، در دور دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که در دور نخست آراء بیشتری به دست آورده‌اند شرکت می‌کنند، لیکن اگر بعضی از داوطلبان برنده آن دوره، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخاب از میان دو داوطلبی صورت می‌گیرد که بیش از دیگران رأی داشته باشند. شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می‌کند. در نخستین دوره انتخاب رئیس‌جمهوری انجمن عالی نظار که طبق آیین‌نامه تشکیل می‌شود، نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهوری را بر عهده دارد.

اصل ۸۰ - رئیس‌جمهوری جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انتخاب شود و در فاصله انتخاب رئیس‌جمهوری جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق، رئیس‌جمهوری پیشین وظائف ریاست جمهوری را انجام می‌دهد.

اصل ۸۱ - هرگاه ده روز پیش از روز رأی‌گیری یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد، اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند مهلت انتخابات تجدید می‌شود.

اصل ۸۲ - رئیس‌جمهوری در مجلس شورای ملّی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود سوگندنامه زیر را قرائت و امضاء می‌کند: "من، به عنوان رئیس‌جمهوری در پیشگاه ملّت ایران، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلاء کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی از قانون اساسی که برای ملّت شناخته شده است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه اطهار علیه‌السلام قدرتی را که ملّت به عنوان امانتی مقدّس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملّت پس از خود بسپارم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم."

اصل ۸۳ - توشیح قوانین با رئیس‌جمهور است ولی خودداری او از توشیح قانون در مهلت مقرّر، جز در موارد مصرح در قانون اساسی، نمی‌تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح متوقف سازد، یا به تأخیر اندازد. مهلت توشیح قانون ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است.

اصل ۸۴ - رئیس‌جمهور حق دارد در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملّی را که بر خلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدّد آن به مجلس بازگرداند، در این صورت قانونی که پس از شور دوباره به تصویب مجلس شورای ملّی می‌رسد، باید ظرف مهلت مقرّر به توشیح برسد و هرگاه ریاست جمهوری آن را باز هم متعارض با قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی بداند، مراتب را به شورای نگهبان اعلام می‌کند

اصل ۸۵ - در امور مالی نیز، هرگاه ریاست جمهوری اجرای قانون را به مصلحت نبیند، می‌تواند تجدیدنظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد ولی پس از تصویب مجدّد باید آن را توشیح کند. درخواست تجدیدنظر نیز باید تا پایان مهلت توشیح انجام شود.

اصل ۸۶ - در مواردی که به پیشنهاد رئیس‌جمهور، تصویب عهدنامه یا لایحه‌ای به همه‌پرسی گذارده می‌شود، مهلت توشیح قانون از تاریخی آغاز می‌شود که نتیجه همه‌پرسی به وسیله شورای نگهبان اعلام گردد.

اصل ۸۷ - رئیس‌جمهور نخست وزیر را انتخاب می‌کند.

اصل ۸۸ - رئیس‌جمهور در حدود اختیارات خویش در برابر ملّت مسئول است.

اصل ۸۹ - هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملّی اختلاف نظر به وجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس‌جمهور می‌تواند از راه همه‌پرسی، انحلال مجلس شورا را به تصویب ملّت برساند و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید مجلس اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس جدید حداکثر طی شش هفته از تاریخ انحلال، کار خود را آغاز کند. رئیس‌جمهور در هر دوره‌ی ریاست جمهوری فقط یک‌بار می‌تواند از این حق استفاده کند.

اصل ۹۰ - اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملّی با رئیس‌جمهور است، همچنین رئیس‌جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.

اصل ۹۱ - اعطای نشان‌ها و عناوین افتخاری دولت با رئیس‌جمهور است.

اصل ۹۲ - رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای بیگانه را می‌پذیرد.

اصل ۹۳ - فرماندهی کل نیروهای نظامی با رئیس‌جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی به پیشنهاد هیئت وزیران و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شود.

اصل ۹۴ - امضای عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است که پس از تصویب مجلس شورای ملّی انجام می‌شود.

اصل ۹۵ - اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح پس از تصویب مجلس شورای ملّی با رئیس‌جمهور است مگر در موارد فوری و اضطراری که رئیس‌جمهور با مشورت هیئت وزیران تصمیم می‌گیرد.

اصل ۹۶ - رئیس‌جمهور در صورت لزوم می‌تواند از طریق پیامی که توسط نخست وزیر در مجلس قرائت می‌شود نظرهای خود را به اطلاع نمایندگان برساند. این پیام مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

اصل ۹۷ - در مورد غیبت یا بیماری رئیس‌جمهور، شورایی بنام شورای موقّت ریاست جمهوری مرکب از: نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملّی و رئیس دیوانعالی کشور، وظائف او را انجام می‌دهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس‌جمهور برای مدتی بیش از دو ماه نباشد.

اصل ۹۸ - در صورت فوت یا کناره‌گیری رئیس‌جمهور یا بیماری طولانی و یا سایر موجباتی که مانع از اجرای وظائف وی شود، وظائف و اختیارات رئیس‌جمهور به استثنای اختیار مربوط به درخواست تجدیدنظر نسبت به مصوبات مجلس و اقدام به همه‌پرسی با شورای موقّت ریاست جمهوری است و این شورا حداقل یک ماه و حداکثر پنجاه روز پس از احراز آن نسبت به انتخاب رئیس‌جمهور جدید اقدام می‌کند.

اصل ۹۹ - در مدتی که وظائف رئیس‌جمهور بعهده شورای موقّت ریاست جمهوری است نمی‌توان دولت را استیضاح کرد یا تجدیدنظر در قانون اساسی را عنوان کرد.

اصل ۱۰۰ - هرگاه رئیس‌جمهور لازم بداند، جلسه هیئت وزیران در حضور وی و به ریاست او تشکیل می‌گردد.

اصل ۱۰۱ - تصویب‌نامه و آیین‌نامه دولت، پس از تصویب هیئت وزیران به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد و در صورتی که مصوبه‌ها را بر خلاف قوانین بیابد می‌تواند برای تجدیدنظر به هیئت وزیران بفرستد.

اصل ۱۰۲ - چنانچه رئیس‌جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود، مجلس شورای ملّی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس رأی به تعقیب او دادند هیئت عمومی دیوانعالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی، مجازات او را معین می‌کند. پس از رأی مجلس به تعقیب، تا صدور رأی نهایی دیوانعالی کشور رئیس‌جمهور از مقام خود معلق است و وظائف او را شورای موقّت ریاست جمهور انجام می‌دهد

- مبحث دوم : هیئت وزیران

اصل ۱۰۳ - وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس‌جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی

می‌شوند. اداره امور کشور بعهده هیئت وزیران و مسئولیت اجرایی کلیه سازمان‌های کشوری و لشگری با این هیئت است. تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می کند.

اصل ۱۰۴ - ریاست هیئت وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران خط مشی سیاسی دولت را تعیین و اجرای قوانین را تأمین می کند. نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران است.

اصل ۱۰۵ - نخست وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند. استعفای دولت به رئیس‌جمهور تقدیم می‌شود و تا تعیین دولت جدید، به وظائف خود ادامه می‌دهد.

اصل ۱۰۶ - هیچ کس نمی‌تواند به مقام نخست وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد.

اصل ۱۰۷ - هیئت وزیران در برابر مجلس شورای ملّی مسئول است و تا زمانی به کار خود ادامه می‌دهد که در اجرای وظائف خود مورد اعتماد مجلس باشد.

اصل ۱۰۸ - نخست وزیر می‌تواند با تصویب رئیس‌جمهور وزیری را عزل کند و دیگری را بجای او برگزیند، ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیئت وزیران تغییر کند، دولت باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل ۱۰۹ - هر یک از وزیران مسئول وظائف خاص خویش در برابر مجلس است، ولی در اموری که به تصویب هیئت وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل ۱۱۰ - علاوه بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظائف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه و نظامنامه بپردازد، ولی مفاد این مقرّرات هیچ‌گاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظائف خویش و مصوبات هیئت وزیران، حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد.

اصل ۱۱۱ - صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری موکول به تصویب هیئت وزیران در هر مورد است.

اصل ۱۱۲ - نخست وزیر و وزیران در صورتی که متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور گردند، اتهام آن‌ها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی داد تعقیب متهم در صلاحیت هیئت عمومی دیوانعالی کشور است و مجازات این جرائم تابع قوانین عمومی است.

اصل ۱۱۳ - رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهوری و نخست وزیر و وزیران در مورد جرائم عمومی، پس از تصویب مجلس شورای ملّی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.

- مبحث سوم : امور مالی

اصل ۱۱۴ - هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی نیز به موجب قانون مشخص می‌شود.

اصل ۱۱۵ - نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هر کس از مواهب طبیعی بهره بیشتر برد، بار هزینه‌های عمومی را بیشتر بدوش کشد.

اصل ۱۱۶ - بودجه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرّر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملّی تسلیم خواهد شد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرّر در قانون خواهد بود.

اصل ۱۱۷ - کلیه دریافت‌های مربوط به دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و تمام پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می گیرد.

اصل ۱۱۸ - دیوان محاسبات کشور و سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استان‌ها به موجب قانون تشکیل و تعیین خواهد شد.

اصل ۱۱۹ - مجلس شورای ملّی عده کافی به عنوان مستشار دیوان محاسبات به ترتیبی که قانون معین می کند انتخاب خواهد کرد.

اصل ۱۲۰ - دیوان محاسبات کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرّر می‌دارد رسیدگی و یا حسابرسی می‌نماید و مراقبت خواهد کرد که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوط را برابر قانون جمع‌آوری و لایحه تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای ملّی تسلیم می‌نماید.

- مبحث چهارم : ارتش

اصل ۱۲۱ - ارتش جمهوری اسلامی پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را بعهده دارد.

اصل ۱۲۲ - هیچ افسر و سرباز خارجی به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود. عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور تنها با رعایت مصالح کشور، آن هم با تشخیص و تصویب سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملّی ممکن است.
اصل ۱۲۳ - هزینه‌های نظامی سالانه از طرف مجلس شورای ملّی تصویب می‌شود که در آن هزینه خرید اسلحه باید به صراحت معین و ضرورت تهیه انواع آن توجیه شود.
اصل ۱۲۴ - استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی، هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز در ایران ممنوع است.
اصل ۱۲۵ - ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به موجب قانون است.

فصل هشتم : قوه قضائیه

اصل ۱۲۶ - محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد.
اصل ۱۲۷ - قوه قضائیه مستقل و رئیس‌جمهور ضامن استقلال آن است. شورای عالی قضایی در حدود اصل ۱۳۸ این قانون لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می‌آورد و در حفظ آن با رئیس‌جمهور همکاری می‌کند.
اصل ۱۲۸ - تشکیل محاکم اختصاصی جز در موارد مصرح در این قانون ممنوع است، ولی ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاصی از دعاوی رسیدگی کنند.
اصل ۱۲۹ - دیوانعالی کشور به منظور نظارت بر اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی تشکیل می‌شود.
اصل ۱۳۰ - قضات محاکم را نمی‌توان از مقامی که شاغل آنند به طور موقّت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آن‌ها را بدون رضای آنان تغییر داد. تغییر محل و سمت بازپرسان با تصویب شورای عالی قضایی ممکن است.
اصل ۱۳۱ - دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوقی اعلام کند و نمی‌تواند به طور عموم رأی دهد و قاعده به وجود آورد.
اصل ۱۳۲ - احکام دادگاه‌ها باید مستدل و حاوی مواد قانونی و اصولی باشد که بر طبق آن‌ها حکم صادر شده است و تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور می‌شود.
اصل ۱۳۳ - محاکمات علنی انجام می‌شود مگر آنکه با تشخیص دادگاه علنی بودن مخالف نظم یا منافی عفت عمومی باشد.
اصل ۱۳۴ - رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیئت منصفه صورت می‌گیرد.
اصل ۱۳۵ - قاضی موظف است حکم هر دعوی را در قوانین بیابد و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال و یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد.
اصل ۱۳۶ - در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوقی را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند.
اصل ۱۳۷ - قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه و آئین نامه‌ها و نظامنامه‌های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظائف قوه مجریه است، خودداری کنند و هر ذینفعی حق دارد ابطال این‌گونه مقرّرات را از شورای دولتی بخواهد.
اصل ۱۳۸ - برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود. به جرائم عمومی نظامیان و به کلیه جرائم افسران و درجه‌داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.
اصل ۱۳۹ - شورایعالی قضایی اداره امور مربوط به قوه قضائیه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها را بعهده دارد. این شورا مرکب است از: ۱- سه نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوانعالی کشور به انتخاب آن دیوان. ۲- شش نفر از قضاتی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضایی باشند به ترتیبی که قانون معین می‌کند. ۳- رئیس دیوانعالی کشور که ریاست شورا را نیز بعهده دارد. ۴- دادستان کل کشور. اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. چگونگی تقسیم کار بین اعضای شورا و سازمان آن را قانون معین می‌کند.
اصل ۱۴۰ - حکم انتصاب رئیس دیوانعالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور با امضای رئیس‌جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد.

فصل نهم : دیوان عدالت اداری

اصل ۱۴۱ - به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین، واحدها یا آئین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها دیوانی بنام دیوان عدالت اداری تأسیس می گردد. حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را با رعایت استقلال قوه قضائیه، قانون تعیین می کند.

فصل دهم : شورای نگهبان قانون اساسی

اصل ۱۴۲ - به منظور پاسداری، از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱- پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. مجلس شورای ملّی این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می کند.

۲- شش نفر از صاحب‌نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوانعالی کشور که به وسیله مجلس شورای ملّی از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند.

اصل ۱۴۳ - این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره، پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدّد اعضاء ممکن نیست. ریاست شورا به انتخاب اعضای آن است.

اصل ۱۴۴ - شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور، صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می کند، مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد.

اصل ۱۴۵ - در صورتی که شورا قانون سندی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند، آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل تعارض به مجلس بر می گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکرشده تجدیدنظر به عمل می‌آورد.

اصل ۱۴۶ - تصمیم‌های شورای نگهبان با رأی حداقل دو سوم اعضاء معتبراست.

اصل ۱۴۷ - شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور و مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) را نیز بعهده دارد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید از طرف رئیس‌جمهور یا دو سوم از نمایندگان مجلس شورای ملّی باشد و برای اجرا به شورای نگهبان تسلیم شود.

فصل یازدهم

اصل ۱۴۸ - هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملّی یا رئیس‌جمهور به پیشنهاد هیئت وزیران لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدیدنظر از طرف مجلس یا هیئت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملّی واقع می‌شود، این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید توسط رفراندوم مورد تأیید ملّت قرار گیرد. اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور مشمول این مطلب نیست.

اصل ۱۴۹ - هیچ کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقام‌های زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر به منزله استعفای از مقام نخست است. ریاست جمهور، نخست وزیری و نیابت آن، وزارت و قائم‌مقامی و معاونت آن، استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملّی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضایی. تنها نخست وزیر در مورد تصدی وزارتخانه‌های دیگر از این قاعده مستثنا است.

اصل ۱۵۰ - مقامات یادشده در اصل پیش، با تصدی مقام قضا و دادستانی (جز در مورد عضویت قضات در شورای نگهبان و شورایعالی قضایی) و هرگونه وظیفه اداری دولتی و هر نوع شغل در مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت‌های مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی و یا وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی از این قاعده مستثنا است.

فصل دوازدهم

اصل ۱۵۱ - در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشار اطلاعات باید تأمین باشد. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه گانه اداره خواهند شد و ترتیب آن را قانون معین می کند.

ضمیمه شماره ۲

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۴ آبان ۱۳۵۸[1]

بسم الله الرحمن الرحیم
لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط

مقدّمه قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور می‌یافت این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ، ملّت ما با تمام وجود نیل به آن را می‌طلبد. ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است. ملّت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضد استعماری ملّی شدن نفت به این تجربه گرانبار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها، مکتبی نبودن مبارزات بوده است. گرچه در نهضت‌های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را بر عهده داشت ولی به دلیل دور شدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی، جنبش‌ها به سرعت به رکود کشانده شد. از این جا وجدان بیدار ملّت به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور که همواره در صف مقدم نهضت‌های مردمی بوده و نویسندگان و روشنفکران متعهد با رهبری ایشان تحرک نوینی یافت. (آغاز نهضت اخیر ملّت ایران در سال هزار و سیصد و هشتاد و دو هجری قمری برابر با هزار و سیصد و چهل و یک هجری شمسی می‌باشد.)

طلیعه نهضت

اعتراض درهم کوبنده امام خمینی به توطئه آمریکایی "انقلاب سفید" که گامی در جهت تثبیت پایه‌های حکومت استبداد و تحکیم وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیزم جهانی بود، عامل حرکت یکپارچه ملّت گشت و متعاقب آن انقلاب عظیم و خون‌بار امّت اسلامی در خردادماه ۱۳۴۲ که در حقیقت نقطه آغاز شکوفایی این قیام شکوهمند و گسترده بود، مرکزیت امام را به عنوان رهبری اسلامی تثبیت و مستحکم نمود و علی‌رغم تبعید ایشان از ایران در پی اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت مستشاران آمریکایی) پیوند مستحکم امّت با امام همچنان استمرار یافت و ملّت مسلمان و به ویژه روشنفکران متعهد و روحانیت مبارز راه خود را در میان تبعید و زندان، شکنجه و اعدام ادامه دادند. در این میان قشر آگاه و مسئول جامعه در سنگر مسجد، حوزه‌های علمیه و دانشگاه به روشنگری پرداخت و با الهام از مکتب انقلابی و پربار اسلام تلاش پیگیر و ثمربخشی را در بالا بردن سطح آگاهی و هوشیاری مبارزاتی و مکتبی ملّت مسلمان آغاز کرد. رژیم استبداد که سرکوبی نهضت اسلامی را با حمله دژخیمانه به فیضیه و دانشگاه و همه کانون‌های پرخروش انقلاب آغاز نموده بود، به مذبوحانه‌ترین اقدامات ددمنشانه جهت رهایی از خشم انقلابی مردم دست زد و در این میان، جوخه‌های اعدام، شکنجه‌های قرون‌وسطایی و زندان‌های درازمدت، بهایی بود که ملّت مسلمان

---

1 این قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ دست‌خوش تغییراتی شد و در ۶ مرداد همان سال در یک همه‌پرسی به تصویب رسید. تغییرات قانون اساسی عمدتاً شامل مواردی مانند: (۱) تبدیل ولایت‌فقیه به ولایت‌مطلقه فقیه، (۲) افزایش اختیارات رهبر، (۳) حذف مقام نخست‌وزیری، (۴) جانشین کردن مجلس شورای ملّی با مجلس شورای اسلامی، (۵) افزایش اختیارات رئیس قوه قضائیه و (۶) اضافه کردن اصول ۱۷۶ و ۱۷۷ به آن می‌باشد (برای اطلاعات بیشتر به بخش «اصلاح قانون اساسی و تصویب آن در ۶ مرداد ۱۳۶۸» در فصل چهارم رجوع شود). لازم به تذکر است که به منظور مشخص کردن اصول تغییر داده‌شده، اصول قبلی در زیرنویس ارائه گردیده‌اند. نکته دیگر این که متن ارائه شده در این ضمیمه، از «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با لینک زیر گرفته شده:
http://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution
دستمالچی (۱۳۹۱) این قانون اساسی را مورد نقد قرار داده است (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به بخش «نقدی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی» در فصل چهارم مراجعه شود).

ما به نشانه عزم راسخ خود به ادامه مبارزه می‌پرداخت. خون صدها زن و مرد جوان و با ایمان که سحرگاهان در میدان‌های تیر، فریاد "الله‌اکبر" سر می‌دادند یا در میان کوچه و بازار هدف گلوله‌های دشمن قرار می‌گرفتند، انقلاب اسلامی ایران را تداوم بخشید، بیانیه‌ها و پیام‌های پی در پی امام به مناسبت‌های مختلف، آگاهی و عزم امّت اسلامی را عمق و گسترش هر چه فزون‌تر داد.

حکومت اسلامی

طرح حکومت اسلامی برپایه ولایت‌فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد، انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود که تلاش مبارزان مسلمان و متعهد را در داخل و خارج کشور فشرده‌تر ساخت. در چنین خطی نهضت ادامه یافت تا سرانجام نارضایی‌ها و شدّت خشم مردم بر اثر فشار و اختناق روزافزون در داخل و افشاگری و انعکاس مبارزه به وسیله روحانیت و دانشجویان مبارز در سطح جهانی، بنیان‌های حاکمیت رژیم را به شدّت متزلزل کرد و به ناچار رژیم و اربابانش مجبور به کاستن از فشار و اختناق و به اصطلاح باز کردن فضای سیاسی کشور شدند تا به گمان خویش دریچه اطمینانی به منظور پیشگیری از سقوط حتمی خود بگشایند، اما ملّت برآشفته و آگاه و مصمم به رهبری قاطع و خلل‌ناپذیر امام، قیام پیروزمند و یکپارچه خود را به طور گسترده سراسری آغاز نمود.

خشم ملّت

انتشار نامه توهین‌آمیزی به ساحت مقدّس روحانیت و به ویژه امام خمینی در ۱۷ دی ۱۳۵۶ از طرف رژیم حاکم این حرکت را سریع‌تر نمود و باعث انفجار خشم مردم در سراسر کشور شد و رژیم برای مهار کردن آتش‌فشان خشم مردم کوشید این قیام معترضانه را با به خاک و خون کشیدن، خاموش کند امّا این خود خون بیشتری در رگ‌های انقلاب جاری ساخت و تپش‌های پی‌درپی انقلاب در هفتم‌ها و چهلم‌های یادبود شهدای انقلاب، حیات و گرمی و جوشش یکپارچه و هر چه فزون‌تری به این نهضت در سراسر کشور بخشید و در ادامه و استمرار حرکت مردم تمامی سازمان‌های کشور با اعتصاب یکپارچه خود و شرکت در تظاهرات خیابانی در سقوط رژیم استبدادی مشارکت فعالانه جستند، همبستگی گسترده مردان و زنان از همه اقشار و جناح‌های مذهبی و سیاسی در این مبارزه به طرز چشمگیری تعیین‌کننده بود و مخصوصاً زنان به شکل بارزی در تمامی صحنه‌های این جهاد بزرگ حضور فعال و گسترده‌ای داشتند. صحنه‌هایی از آن نوع که مادری را با کودکی در آغوش، شتابان به سوی میدان نبرد و لوله‌های مسلسل نشان می‌داد، بیانگر سهم عمده و تعیین‌کننده این قشر بزرگ جامعه در مبارزه بود.

بهایی که ملّت پرداخت

نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر با باروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صد هزار زخمی و معلول و با برجای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان فریادهای "استقلال، آزادی، حکومت اسلامی" به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان آمیز نهضت و نیز فداکاری ملّت به پیروزی رسید موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی گردید که در نوع خود سرفصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد. ۲۱ و ۲۲ بهمن سال یک هزار و سیصد و پنجاه و هفت روزهای فروریختن بنیاد شاهنشاهی شد و استبداد داخلی و سلطه خارجی متکی بر آن را درهم شکست و با این پیروزی بزرگ طلیعه حکومت اسلامی که خواست دیرینه مردم مسلمان است نوید پیروزی نهایی را داد. ملّت ایران به طور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه‌پرسی جمهوری اسلامی تصمیم نهایی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۹۸/۲ درصد به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد. اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه‌دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی قبلی گردد.

شیوه حکومت در اسلام

حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملّتی هم‌کیش و همفکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحوّل فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملّت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند. بر چنین پایه‌ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی

نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امّت واحد جهانی را هموار کند (ان هذه امتکم امة واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار به مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد. با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم). در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد. بنابراین نظارت دقیق و جدّی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله مصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خدا گونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحوّل جامعه نمی‌تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود (و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین).

ولایت‌فقیه عادل

بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.

اقتصاد وسیله است نه هدف

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارآیی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.

زن در قانون اساسی

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه‌جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را بازمی‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیی بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار، خارج‌شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیشاهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

ارتش مکتبی

در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم).

قضا در قانون اساسی

مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امّت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی، پیش‌بینی شده است، این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل).

قوه مجریه

قوه مجریه به دلیل اهمّیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام و مقرّرات اسلامی به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مسئله حیاتی در زمینه سازی وصول به هدف نهایی حیات خواهد داشت، بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد. نتیجتاً محصور شدن در هر نوع نظام دست و پاگیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه‌دار کند از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد، بدین جهت نظام بوروکراسی که زاییده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است، به شدّت طرد خواهد شد تا نظام اجرایی با کارآیی بیشتر و سرعت افزون‌تر در اجرای تعهدات اداری به وجود آید.

وسایل ارتباط جمعی

وسایل ارتباط جمعی (رادیوتلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی جداً پرهیز کند. پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابنای بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می گشاید بر عهده همگان است و لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان به طور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند، به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد موفق گردد (و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس).

نمایندگان

مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را بر اساس بررسی پیش‌نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهایی که از گروه‌های مختلف مردم رسیده بود در دوازده فصل که مشتمل بر یک صد و هفتاد و پنج اصل می‌باشد در طلیعه پانزدهمین قرن هجرت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه واله و سلم بنیان‌گذار مکتب رهایی‌بخش اسلام با اهداف و انگیزه‌های مشروح فوق به پایان رساند، به این امید که این قرن، قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد.

فصل اول: اصول کلی

اصل۱ - حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملّت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین‌ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داد.

اصل ۲ - جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱ - خدای یکتا (لااله‌الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲ - وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳ - معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴ - عدل خدا در خلقت و تشریع.

۵ - امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶ - کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین.

ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها.

ج - نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملّی را تأمین می کند.

اصل ۳ - دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را

برای امور زیر به کار برد:
۱ - ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
۲ - بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.
۳ - آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
۴ - تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
۵ - طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
۶ - محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
۷ - تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
۸ - مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
۱۰ - ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری.
۱۱ - تقویت کامل بنیه دفاع ملّی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
۱۲ - پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
۱۳ - تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها.
۱۴ - تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
۱۵ - توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.
۱۶ -تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

اصل ۴ - کلیه قوانین و مقرّرات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقرّرات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل ۵ - در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر "عجل‌الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امّت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.[1]

اصل ۶ - در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

اصل ۷ - طبق دستور قرآن کریم: "و امرهم شوری بینهم" و "شاورهم فی الامر" شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.

اصل ۸ - در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. "و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر".

اصل ۹ - در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملّت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقرّرات، سلب کند.

اصل ۱۰ - از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقرّرات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

اصل ۱۱ - به حکم آیه کریمه "ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون" همه مسلمانان یک امّت‌اند و دولت

---

۱ اصل۵ سابق: در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر، عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امّت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

اصل ۱۲ - دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییراست و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقرّرات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

اصل ۱۳ - ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

اصل ۱۴ - به حکم آیه شریفه "لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین" دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند، این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

فصل دوم: زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور

اصل ۱۵ - زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل ۱۶ - از آن جا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود.

اصل ۱۷ - مبدأ تاریخ رسمی کشور، هجرت پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله وسلم) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هردو معتبر است امّا مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است.

اصل ۱۸ - پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار "الله اکبر" است.

فصل سوم: حقوق ملّت

اصل ۱۹ - مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل ۲۰ - همه افراد ملّت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل ۲۱ - دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱ - ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲ - حمایت مادران، به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.
۳ - ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴ - ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.
۵ - اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی.

اصل ۲۲ - حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل ۲۳ - تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرارداد.

اصل ۲۴ - نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۵ - بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل ۲۶ - احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملّی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.

اصل ۲۷ - تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

اصل ۲۸ - هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل ۲۹ - برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلّف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.

اصل ۳۰ - دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملّت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

اصل ۳۱ - داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است، دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به خصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل ۳۲ - هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدّماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدّمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل ۳۳ - هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرّر می‌دارد.

اصل ۳۴ - دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملّت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

اصل ۳۵ - در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل ۳۶ - حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل ۳۷ - اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل ۳۸ - هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل ۳۹ - هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

اصل ۴۰ - هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل ۴۱ - تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

اصل ۴۲ - اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد یا خود آن‌ها درخواست کنند.

فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی

اصل ۴۳ - برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

۱ - تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲ - تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳ - تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.
۴ - رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.
۵ - منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.
۶ - منع اسراف و تبذیر در همه شؤن مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات.
۷ - استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.
۸ - جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.
۹ - تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.

اصل ۴۴ - نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی‌رانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمّل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۵ - انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۶ - هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

اصل ۴۷ - مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۸ - در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملّی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

اصل ۴۹ - دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

اصل ۵۰ - در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل‌جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

اصل ۵۱ - هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود.

اصل ۵۲ - بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرّر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرّر در قانون خواهد بود.

اصل ۵۳ - کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.

اصل ۵۴ - دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد. سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استان‌ها به موجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل ۵۵ - دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرّر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات،

حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.

فصل پنجم: حق حاکمیت ملّت و قوای ناشی از آن

اصل ۵۶ - حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب‌کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملّت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

اصل ۵۷ - قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امّت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.[1]

اصل ۵۸ - اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.

اصل ۵۹ - در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

اصل ۶۰ - اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا است.[2]

اصل ۶۱ - اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

فصل ششم: قوه مقننه

- مبحث اول - مجلس شورای اسلامی

اصل ۶۲ - مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملّت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.

اصل ۶۳ - دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.

اصل ۶۴ - عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال یک هزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن‌ها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند.[3]

اصل ۶۵ - پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد و تصویب طرح‌ها و لوایح طبق آیین‌نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین شده باشد. برای تصویب آیین‌نامه داخلی موافقت دو سوم حاضران لازم است.

اصل ۶۶ - ترتیب انتخاب رئیس و هیئت‌رئیسه مجلس و تعداد کمیسیون‌ها و دوره تصدی آن‌ها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آیین‌نامه داخلی مجلس معین می‌گردد.

اصل ۶۷ - سوگند نمایندگان مجلس. نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند.

" بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف

---

۱ اصل ۵۷ سابق: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امّت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آن‌ها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.

۲ اصل ۶۰ سابق: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزراء است.

۳ اصل۶۴ سابق: عده نمایندگان مجلس شورای ملّی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیادشدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر یکصد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از اقلیت‌ها پس از هر ده سال به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقرّرات مربوط به انتخابات را قانون معین می‌کند.

انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملّت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملّت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوا را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملّت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مد نظر داشته باشم.»

نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند مراسم سوگند را به جای آوردند.

اصل ۶۸ - در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال‌شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه خواهد داد.

اصل ۶۹ - انتشار مذاکرات مجلس از رادیو و روزنامه رسمی. مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس‌جمهور یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از بر طرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.[۱]

اصل ۷۰ - رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا با انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزرا مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود. دعوت رئیس‌جمهور به مجلس باید به تصویب اکثریت برسد.[۲]

- مبحث دوم - اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی

اصل ۷۱ - مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.

اصل ۷۲ - مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.

اصل ۷۳ - شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادستان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کند نیست.

اصل ۷۴ - لوایح قانونی پس از تصویب هیئت‌وزیران به مجلس تقدیم می‌شود و طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.

اصل ۷۵ - طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.[۳]

اصل ۷۶ - مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

اصل ۷۷ - عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل ۷۸ - هر گونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزیی با رعایت مصالح کشور، به شرط اینکه یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

---

۱ اصل ۶۹ سابق: مذاکرات مجلس شورای ملّی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای نخست‌وزیر یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از بر طرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

۲ اصل ۷۰ سابق: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزراء مکلف به حضورند و هر گاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود. دعوت رئیس‌جمهور به مجلس باید به تصویب اکثریت برسد.

۳ اصل ۷۵ سابق: سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود.

اصل ۷۹ - برقراری حکومت‌نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.

اصل ۸۰ - گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد.

اصل ۸۱ - دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.

اصل ۸۲ - استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

اصل ۸۳ - بناها و اموال دولتی که از نفایس ملّی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آن هم در صورتی که از نفایس منحصربه‌فرد نباشد.

اصل ۸۴ - هر نماینده در برابر تمام ملّت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهارنظر نماید.

اصل ۸۵ - سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساس‌نامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذی‌ربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آن‌ها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است. علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقرّرات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آن‌ها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل ۸۶ - نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرایی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.

اصل ۸۷ - رئیس‌جمهور برای هیئت‌وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می‌تواند از مجلس برای هیئت‌وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.[1]

اصل ۸۸ - در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس‌جمهور و یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسئول، درباره یکی از وظایف آنان سئوال کنند، رئیس‌جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سئوال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس‌جمهور بیش از یک ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی.[2]

اصل ۸۹ - استیضاح وزیران و رئیس‌جمهور. نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیئت‌وزیران یا هر یک از وزرا را استیضاح کنند، استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیئت‌وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضرشده و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیئت‌وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیئت‌وزیران یا وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیئت‌وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.
در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس‌جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس‌جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح‌شده توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس‌جمهور، اکثریت دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس‌جمهور رأی دادند مراتب

---

۱ اصل ۸۷ سابق: هیئت‌وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می‌تواند از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

۲ اصل ۸۸ سابق: در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسئول درباره یکی از وظایف او سئوال کند آن وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سئوال جواب دهد و این جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای ملّی.

جهت اجرای بند ده اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.[۱]

اصل ۹۰ - هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آن‌ها بخواهد و در مدت مناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

اصل ۹۱ - شورای نگهبان. به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.
- شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرف می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.[۲]

اصل ۹۲ - اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آن‌ها انتخاب می‌شوند.

اصل ۹۳ - مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.

اصل ۹۴ - کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل‌اجرا است.

اصل ۹۵ - در مواردی که شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهارنظر نهایی کافی نداند، می‌تواند از مجلس شورای اسلامی حداکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت شود.

اصل ۹۶ - تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن‌ها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

اصل ۹۷ - اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. امّا وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

اصل ۹۸ - تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.

اصل ۹۹ - نظارت شورای نگهبان. شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.[۳]

فصل هفتم: شوراها

اصل ۱۰۰ - برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله‌مراتب آن‌ها را که باید با رعایت اصول وحدت ملّی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند.

اصل ۱۰۱ - به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت

---

۱ اصل ۸۹ سابق: نمایندگان مجلس می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیئت‌وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیئت‌وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیئت‌وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیئت‌وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت نخست‌وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیئت‌وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

۲ اصل ۹۱ سابق: به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملّی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: (۱) شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با رهبر یا شورای رهبری است. (۲) شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله شورای عالی قضایی به مجلس شورای ملّی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

۳ اصل ۹۹ سابق: شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای ملّی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.

بر اجرای هماهنگ آن‌ها، شورای عالی استان‌ها مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها تشکیل می‌شود. نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۰۲ – شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

اصل ۱۰۳ – استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند.

اصل ۱۰۴ – به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می‌شود. چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات آن‌ها را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۰۵ – تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد.

اصل ۱۰۶ – انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدّد آن‌ها را قانون معین می‌کند. شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند.

فصل هشتم: رهبر یا شورای رهبری

اصل ۱۰۷ – خبرگان رهبری. پس از مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی "قدس سره‌الشریف" که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.[1]

اصل ۱۰۸ – قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقرّرات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.[2]

اصل ۱۰۹ – شرایط و صفات رهبر:
- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امّت اسلام.
- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدّد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.[3]

اصل ۱۱۰ – وظایف و اختیارات رهبر:
- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.
- فرمان همه‌پرسی.

---

۱ اصل ۱۰۷ سابق: هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هر گاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کند.

۲ اصل ۱۰۸ سابق: قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون در صلاحیت مجلس خبرگان است.

۳ اصل ۱۰۹ سابق: شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری: (۱) صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت و (۲) بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

- فرماندهی کل نیروهای مسلح.
- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
- نصب و عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان، عالی‌ترین مقام قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.
- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
- عفو یا تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.
- رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.[1]

اصل ۱۱۱ - برکناری رهبر. هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف‌اند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقّت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای وی منصوب می‌گردد. این شورا در خصوص اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.[2]

اصل ۱۱۲ - مجمع تشخیص مصلحت نظام. برای تشخیص مصلحت نظام در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقرّرات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.[3]

فصل نهم: قوه مجریه

- مبحث اول - ریاست جمهوری

اصل ۱۱۳ - پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.[4]

---

۱ اصل ۱۱۰ سابق: وظایف و اختیارات رهبری: (۱) تعیین فقهای شورای نگهبان. (۲) نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور. (۳) فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر: الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک. ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملّی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دو مشاور به تعیین رهبر. د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع. ه- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع. و - امضای حکم ریاست‌جمهور پس از انتخاب مردم. (۴) صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد. (۵) عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملّی به عدم کفایت سیاسی او. (۶) عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور.

۲ اصل ۱۱۱ سابق: هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم گردد از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است. مقرّرات تشکیل خبرگان برای رسیدگی و عمل به این اصل در اولین اجلاسیه خبرگان تعیین می‌شود.

۳ اصل ۱۱۲ سابق: رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند.

۴ اصل ۱۱۳ سابق: پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

اصل ۱۱۴ - رئیس‌جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدّد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.

اصل ۱۱۵ - رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبّر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

اصل ۱۱۶ - نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسماً اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس‌جمهوری را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۱۷ - رئیس‌جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هر گاه در دوره نخست هیچ‌یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست آراء بیشتری داشته‌اند شرکت می‌کنند، ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آراء بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رأی داشته‌اند برای انتخاب مجدّد معرفی می‌شوند.

اصل ۱۱۸ - مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می‌کند.

اصل ۱۱۹ - انتخاب رئیس‌جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس‌جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق، رئیس‌جمهور پیشین وظایف رئیس‌جمهوری را انجام می‌دهد.

اصل ۱۲۰ - هر گاه در فاصله ده روز پیش از رأی‌گیری یکی از نامزدهایی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، انتخابات برای دو هفته تمدید می‌شود.

اصل ۱۲۱ - سوگند رئیس‌جمهور. رئیس‌جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

"من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملّت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملّت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملّت به عنوان امانتی مقدّس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملّت پس از خود بسپارم."[۱]

اصل ۱۲۲ - رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملّت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است.[۲]

اصل ۱۲۳ - رئیس‌جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

---

۱ اصل ۱۲۱ سابق: رئیس‌جمهور در مجلس شورای ملّی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید.
بسم‌الله الرحمن الرحیم
«من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملّت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملّت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملّت به عنوان امانتی مقدّس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملّت پس از خود بسپارم.»

۲ اصل ۱۲۲ سابق: رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملّت مسئول است، نحوه رسیدگی به تخلف از این مسئولیت را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۲۴ - رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت وی اداره هیئت‌وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را به عهده خواهد داشت.[۱]

اصل ۱۲۵ - امضای عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است.

اصل ۱۲۶ - رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آن‌ها را به عهده دیگری بگذارد.[۲]

اصل ۱۲۷- رئیس جمهور می‌تواند در موارد خاص، بر حسب ضرورت با تصویب هیئت‌وزیران نماینده، یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران خواهد بود.[۳]

اصل ۱۲۸ - سفیران به پیشنهاد وزیر امورخارجه و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شوند. رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.[۴]

اصل ۱۲۹ - اعطای نشان‌های دولتی با رئیس‌جمهور است.

اصل ۱۳۰ - استعفای رئیس‌جمهور. رئیس‌جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد.[۵]

اصل ۱۳۱ - در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس‌جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان‌یافته و رئیس‌جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب‌نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را بر عهده می گیرد و شورایی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس‌جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود. در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس‌جمهور معاون اول نداشته باشد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.[۶]

اصل ۱۳۲ - در مدتی که اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌گردد، وزرا را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آنان رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود.[۷]

- مبحث دوم: وزرا

اصل ۱۳۳ - وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزرا لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.[۸]

اصل ۱۳۴ - ریاست هیئت‌وزیران با رئیس‌جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های وزیران و هیئت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیئت‌وزیران که به پیشنهاد رئیس‌جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است. رئیس‌جمهور در برابر

---

۱ اصل ۱۲۴ سابق: رئیس‌جمهور فردی را برای نخست‌وزیری نامزد می‌کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملّی حکم نخست‌وزیری برای او صادر می‌نماید.

۲ اصل ۱۲۶ سابق: تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیئت‌وزیران به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد و در صورتی که آن‌ها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیئت‌وزیران می‌فرستد.

۳ اصل ۱۲۷ سابق: هر گاه رئیس‌جمهور لازم بداند جلسه هیئت‌وزیران در حضور او به ریاست وی تشکیل می‌شود.

۴ اصل ۱۲۸ سابق: رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

۵ اصل ۱۳۰ سابق: در هنگام غیبت یا بیماری رئیس‌جمهور شورایی به نام شورای موقّت ریاست جمهوری مرکب از نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملّی و رئیس دیوان عالی کشور وظایف او را انجام می‌دهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس‌جمهور بیش از دو ماه ادامه نیابد و نیز در مورد عزل رئیس‌جمهور یا در مواردی که مدت ریاست جمهوری سابق پایان‌یافته و رئیس‌جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب‌نشده، وظایف ریاست جمهوری بر عهده این شورا است.

۶ اصل ۱۳۱ سابق: در صورت فوت، کناره‌گیری یا بیماری بیش از دو ماه و عزل رئیس‌جمهور، یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقّت ریاست جمهوری موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف پنجاه روز رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود و در این مدت وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را جز در امر همه‌پرسی بر عهده دارد.

۷ اصل ۱۳۲ سابق: در مدتی که وظایف رئیس‌جمهور بر عهده شورای موقّت ریاست جمهوری است دولت را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی اقدام نمود.

۸ اصل ۱۳۳ سابق: وزراء به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

مجلس مسئول اقدامات هیئت‌وزیران است.[۱]

اصل ۱۳۵ - وزرا تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آن‌ها رأی عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می‌مانند. استعفای هیئت‌وزیران یا هر یک از آنان به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و هیئت‌وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه خواهند داد. رئیس‌جمهور می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.[۲]

اصل ۱۳۶ - رئیس‌جمهور می‌تواند وزرا را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیئت‌وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیئت‌وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.[۳]

اصل ۱۳۷ - هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس‌جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیئت‌وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.[۴]

اصل ۱۳۸ - علاوه بر مواردی که هیئت‌وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیئت‌وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت‌وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقرّرات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجرا است. تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آن‌ها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیئت‌وزیران بفرستند.[۵]

اصل ۱۳۹ - صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیئت‌وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.

اصل ۱۴۰ - رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.[۶]

اصل ۱۴۱ - رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت‌مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنا است.[۷]

---

۱ اصل ۱۳۴ سابق: ریاست هیئت‌وزیران با نخست‌وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. نخست‌وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات هیئت‌وزیران است.

۲ اصل ۱۳۵ سابق: نخست‌وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند. استعفای دولت به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و تا تعیین دولت جدید نخست‌وزیر به وظایف خود ادامه می‌دهد.

۳ اصل ۱۳۶ سابق: هرگاه نخست‌وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری را به جای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس‌جمهور باشد و برای وزیر جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیئت‌وزیران تغییر نماید دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

۴ اصل ۱۳۷ سابق: هر یک از وزیران، مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است، ولی در اموری که به تصویب هیئت‌وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

۵ اصل ۱۳۸ سابق: علاوه بر مواردی که هیئت‌وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود هیئت‌وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت‌وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد، ولی مفاد این مقرّرات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

۶ اصل ۱۴۰ سابق: رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای ملّی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.

۷ اصل ۱۴۱ سابق: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملّی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت‌مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنا است. نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقّت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد.

اصل ۱۴۲ - دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.[۱]

- مبحث سوم: ارتش و سپاه پاسداران انقلاب

اصل ۱۴۳ - ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.

اصل ۱۴۴ - ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن فداکار باشند.

اصل ۱۴۵ - هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

اصل ۱۴۶ - استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است.

اصل ۱۴۷ - دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی آسیبی وارد نیاید.

اصل ۱۴۸ - هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسایل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آن‌ها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر این‌ها ممنوع است.

اصل ۱۴۹ - ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به موجب قانون است.

اصل ۱۵۰ - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آن‌ها به وسیله قانون تعیین می‌شود.

اصل ۱۵۱ - به حکم آیه کریمه "واعدوالهم مااستطعتم من قوه و من رباط‌الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم‌الله یعلمهم" دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

فصل دهم: سیاست خارجی

اصل ۱۵۲ - سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

اصل ۱۵۳ - هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

اصل ۱۵۴ - جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملّت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

اصل ۱۵۵ - دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

فصل یازدهم: قوه قضائیه

اصل ۱۵۶ - قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱ - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می‌کند.

۲ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.

۳ - نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴ - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقرّرات مدون جزایی اسلام.

۵ - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

اصل ۱۵۷ - به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر

---

۱ اصل ۱۴۲ سابق: دارایی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد.

مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبّر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.[۱]

اصل ۱۵۸ - وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است:

- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.
- تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی.
- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون.[۲]

اصل ۱۵۹ - مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.

اصل ۱۶۰ - وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد. رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود.[۳]

اصل ۱۶۱ - دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.[۴]

اصل ۱۶۲ - رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آن‌ها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.[۵]

اصل ۱۶۳ - صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.

اصل ۱۶۴ - قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقّت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.[۶]

اصل ۱۶۵ - محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

اصل ۱۶۶ - احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

اصل ۱۶۷ - قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل ۱۶۸ - رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت‌منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت‌منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.

---

۱ اصل ۱۵۷ سابق: به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورایی به نام شورای عالی قضایی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظایف آن به شرح زیر می‌باشد: (۱) ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم. (۲) تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی. (۳) استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون.

۲ اصل ۱۵۸ سابق: شورای عالی قضایی از پنج عضو تشکیل می‌شود: (۱) رئیس دیوان عالی کشور. (۲) دادستان کل کشور. (۳) سه نفر قاضی مجتهد و عادل به انتخاب قضات کشور. اعضای این شورا برای مدت پنج سال و طبق قانون انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدّدشان بلامانع است. شرایط انتخاب شونده و انتخاب‌کننده را قانون معین می‌کند.

۳ اصل ۱۶۰ سابق: وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضایی به نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد.

۴ اصل ۱۶۱ سابق: دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که شورای عالی قضایی تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.

۵ اصل ۱۶۲ سابق: رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رهبری با مشورت قضات دیوان عالی کشور آن‌ها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.

۶ اصل ۱۶۴ سابق: قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقّت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورای عالی قضایی به اتفاق آراء. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.

اصل ۱۶۹ - هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.
اصل ۱۷۰ - قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقرّرات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقرّرات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.
اصل ۱۷۱ - هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.
اصل ۱۷۲ - برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.
اصل ۱۷۳ - به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام "دیوان عدالت اداری" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.[۱]
اصل ۱۷۴ - بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام "سازمان بازرسی کل کشور" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.[۲]

فصل دوازدهم: صدا و سیما

اصل ۱۷۵ - در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.[۳]
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در دوازده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل تنظیم گردیده و با اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به تصویب رسیده است در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی مطابق با بیست و چهارم ذی الحجه یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری به تصویب نهایی رسید.
فصول سیزدهم و چهاردهم مشتمل بر اصول ۱۷۶ و ۱۷۷ به موجب اصلاحاتی که در سال ۱۳۶۸ نسبت به قانون اساسی صورت گرفته به این قانون الحاق شده‌اند.

فصل سیزدهم: شورای عالی امنیت ملّی

اصل ۱۷۶ - وظایف شورای عالی امنیت ملّی. به منظور تأمین منافع ملّی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملّی "شورای عالی امنیت ملّی" به ریاست رئیس‌جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد:
- تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین‌شده از طرف مقام رهبری.
- هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.
- بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

اعضای شورا عبارت‌اند از:
- رؤسای قوای سه گانه
- رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

---

۱ اصل ۱۷۳ سابق: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر شورای عالی قضایی تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.
۲ اصل ۱۷۴ سابق: بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر شورای عالی قضایی تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون معین می‌کند.
۳ اصل ۱۷۵ سابق: در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه گانه قضائیه (شورای عالی قضایی)، مقننه و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

- مسئول امور برنامه و بودجه
- دو نماینده به انتخاب مقام رهبری
- وزرای امورخارجه، کشور و اطلاعات
- حسب مورد، وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملّی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس‌جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آن‌ها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملّی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است.

فصل چهاردهم: بازنگری در قانون اساسی

اصل ۱۷۷ - بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد.

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید:

- اعضای شورای نگهبان.
- رؤسای قوای سه‌گانه.
- اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری.
- ده نفر به انتخاب مقام رهبری.
- سه نفر از هیئت‌وزیران.
- سه نفر از قوه قضائیه.
- ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی.
- سه نفر از دانشگاهیان.

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند. مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد. رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه‌پرسی "بازنگری در قانون اساسی" لازم نیست.

محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقرّرات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امّت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.

منبع

دستمالچی، پرویز (۱۳۹۱). نقدی بر قانون اساسی و ولایت‌فقیه (چاپ دوّم). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۴۷۴ صفحه.

ضمیمه شماره ۳

ترور پاره‌ای از شخصیت‌های رژیم جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ طرفداران بعضی از گروه‌ها و سازمان‌ها مانند گروه فرقان و مجاهدین خلق دست به درگیری‌های مسلّحانه زدند و تعدادی از مقامات رژیم جمهوری اسلامی را ترور نمودند. از جمله این ترورها و به ترتیب تاریخ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ترور سرلشکر محمدولی‌الله قرنی:[1] سرلشکر قرنی نخستین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی بود که در رابطه با وقایع کردستان در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۵۸ از مقام خود برکنار و سرلشکر ناصر فربد جانشین او شده بود.[2] سرلشکر قرنی در ساعت ۱۰ صبح روز سوّم اردیبهشت ۱۳۵۸ در صحن حیات منزل مسکونی‌اش در خیابان ولیعصر (پهلوی سابق) در حوالی سینما امپایر مورد هجوم دو جوان مسلح ۲۷ و ۲۸ ساله قرار گرفت و در اثر اصابت چند گلوله از ناحیه شکم و پا مجروح و بلافاصله توسط اتومبیل یک رهگذر به بیمارستان مهر منتقل و مورد عمل جراحی قرار گرفت. متأسفانه معالجات موثر واقع نگردید و تیمسار قرنی در اثر جراحات وارده در ساعت یک بعدازظهر همان روز درگذشت. او اوّلین نفر از مقامات جمهوری اسلامی بود که ترور شد. روز بعد اعلام گردید که گروه فرقان مسئولیت این ترور را بعهده گرفته است.

ترور آیت‌الله مرتضی مطهری:[3] آیت‌الله مطهری رئیس شورای انقلاب، استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و از شاگردان سابق آیت‌الله خمینی بود. او در حدود ساعت ۲۲ و ۴۰ دقیقه روز سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ هنگامی که به اتفاق مهندس کتیرایی وزیر مسکن و شهرسازی از منزل دکتر یدالله سحابی خارج می‌شد از فاصله حدود ۲ تا ۳ متری از ناحیه زیر گوش هدف گلوله قرار گرفت. ضارب در تاریکی شب خود را پشت دیوار مخفی کرده و پس از انجام ترور با استفاده از پیکان سفیدی که در انتظار او بود محل حادثه را به سرعت ترک کرده بود. آیت‌الله مطهری بی‌درنگ به وسیله اطرافیان به بیمارستان طرفه انتقال یافت ولی معالجات موثر واقع نشد و آیت‌الله که در آن هنگام ۶۰سال داشت در بیمارستان درگذشت. چند ساعت بعد گروه فرقان در تماس با روزنامه اطلاعات مسئولیت این ترور را بعهده گرفت و هشدار داد که ترور چند روحانی دیگر را در برنامه خود دارد. دولت روز ۱۳ اردیبهشت را تعطیل عمومی اعلام کرد و اعلامیه‌های متعددی توسط روحانیون و گروه‌های مختلف منتشر و این ترور محکوم گردید. در این روز جنازه آیت‌الله مطهری به دانشگاه تهران منتقل و پس از انجام مراسم باشکوهی با شرکت اعضای خانواده آن مرحوم، مهندس بازرگان (نخست‌وزیر)، چند تن از اعضای هیئت دولت و شورای انقلاب، روحانیون، اساتید دانشگاه، دانشجویان و صدها هزار تن از مردم، اتومبیل حامل جنازه ایشان راهی قم شد. در ساعت ۱۴ و ۲۰ دقیقه همان روز (۱۳ اردیبهشت) کاروان حامل جنازه آیت‌الله مطهری درحالی‌که ده‌ها هزار نفر آن را همراهی می‌کردند وارد قم شد و به حرم حضرت معصومه منتقل گردید. پس از ادای نماز بر جنازه استاد مطهری توسط آیت‌الله العظمی محمدرضا گلپایگانی، او را در بالای سر حضرت معصومه به خاک سپردند.

سوءقصد به جان حجت‌الاسلام اکبر هاشمی‌رفسنجانی:[4] حجت‌الاسلام رفسنجانی در ساعت ۲۰ و ۴۰ دقیقه روز ۴ خرداد ۱۳۵۸ در اطاق پذیرایی خانه مسکونی‌اش در دزاشیب مورد سوءقصد دو مهاجم قرار گرفت. جریان این سوءقصد از این قرار بود که مهاجمان با قرار قبلی با حجت‌الاسلام رفسنجانی به عنوان اینکه نامه‌ای از حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق‌نوری در دست دارند، در ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه به در خانه ایشان رفته و به اطاق پذیرایی راهنمایی شدند. پس از ورود هاشمی‌رفسنجانی به اطاق، بین او و مهاجمین مشاجره لفظی درگرفت. همسر حجت‌الاسلام با شنیدن صدای مشاجره خود را به اطاق پذیرایی رساند. او در حالی به اطاق وارد شد که یکی از مهاجمان اسلحه کلت خود را به سوی حجت‌الاسلام نشانه رفته و او را تهدید به مرگ می‌کرد. همسر حجت‌الاسلام از پشت سر خود را روی مهاجم مسلح انداخت و در این هنگام حجت‌الاسلام نیز به طرف مهاجم یورش برد و مچ دست او را در دست گرفت و یک تیر از کلت شلیک شد که به کف اطاق اصابت کرد. مهاجم دیگر که او نیز به کلت مسلح بود حجت‌الاسلام را هدف قرارداد و به دنبال آن هردو مهاجم از منزل خارج و با استفاده از اتومبیلی که در انتظار آن‌ها بود محل حادثه را ترک گفتند. در

---

۱ برگرفته از روزنامه اطلاعات مورخ ۳ و ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸.

۲ به بخش «پاره‌ای از حوادث کردستان» در فصل اول رجوع شود.

۳ برگرفته از روزنامه اطلاعات مورخ ۱۲ و ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸.

۴ برگرفته از روزنامه اطلاعات مورخ ۵ و ۶ خرداد ۱۳۵۸.

این حادثه حجت‌الاسلام رفسنجانی از ناحیه راست بالای شکم مجروح و به بیمارستان شهدا (رضا پهلوی سابق) منتقل و با یک عمل جراحی موفقیت‌آمیز خطر را پشت سر گذاشت. گروه فرقان در تماس تلفنی با روزنامه اطلاعات مسئولیت این حادثه را بعهده گرفت.مقامات جمهوری اسلامی از حجت‌الاسلام رفسنجانی در بیمارستان دیدار کردند و آیت‌الله خمینی به مناسبت این حادثه پیامی برای ایشان فرستاد و در بخشی از آن چنین گفت: "... آمریکا و دیگر ابرقدرت‌ها بدانند ملت ما زنده است. اجتماعات عظیم این دو سه روز شاهد زنده بودن انقلاب است. اینان با این تلاش‌های احمقانه نمی‌توانندانقلاب اسلامی ما را ترور کنند ...".

ترور تقی حاج طرخانی: حاج‌طرخانی که یکی از بازاریان مسلمان بود و از ابتدای انقلاب در کارها دخالت داشت و مسجد قبا را اداره می‌کرد، در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۵۸ در مقابل خانه‌اش به دست گروه فرقان ترور شد (بهنود، ۱۳۷۷، صفحه ۶۱۰).

ترور حاج مهدی عراقی و پسرش احسان: حاج مهدی عراقی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، از همراهان آیت‌الله خمینی در سفر پاریس به تهران و مدیر امور مالی موسسه کیهان و پسرش احسان، در مقابل خانه حاج حسین مهدیان مدیر موسسه کیهان در ساعت ۷ بامداد ۴ شهریور ۱۳۵۸ مورد اصابت چند تیر قرار گفته و کشته شدند. گروه فرقان مسئولیت این ترور را بعهده گرفت و آن‌ها را از عوامل طرفدار سرمایه‌داری دانست (بهنود، ۱۳۷۷، صفحه ۶۷۹).

ترور آیت‌الله محمدعلی قاضی‌طباطبایی: آیت‌الله قاضی طباطبایی، نماینده آیت‌الله خمینی و امام جمعه تبریز بود و در شامگاه عید قربان در روز ۱۰ آبان ۱۳۵۸ پس از اقامه نماز مغرب و عشاء در مسجد شعبان توسط گروه فرقان ترور گردید و به همین جهت اوّلین شهید محراب نام گرفت. گفته می‌شود که یک روز قبل از این حادثه زنی ناشناس به کمیته تبریز خبر داده بود که فردا آیت‌الله قاضی طباطبایی کشته می‌شود. آیت‌الله به هشدار رئیس کمیته که این موضوع را به اطلاع او رسانده بود توجه نکرده و گفته بود که "خدا، حافظ است" (بهنود، ۱۳۷۷، صفحات ۷۹۴ و ۷۹۵).

ترور دکتر محمد مفتح:[1] دکتر مفتح عضو هیئت‌علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۵۵ سمت امام جماعت مسجد قبا در نزدیکی حسینیه ارشاد در تهران را پذیرفت و امامت نماز عید فطر سال ۱۳۵۷ در تپه‌های قیطریه را بعهده داشت. او پس از پیروزی انقلاب سرپرست دانشکده الهیات دانشگاه تهران شده بود.دکتر مفتح در ساعت ۹ صبح روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸ هنگام ورود به دانشکده توسط گروه فرقان هدف قرار گرفت و همراه دو محافظش با رگبار گلوله جان باخت. جسد دکتر مفتح ۵۱ ساله راپس از برپایی مراسم باشکوهی در صحن حضرت معصومه قم به خاک سپردند و به پاس گرامی‌داشت تلاش‌های او برای وحدت حوزه و دانشگاه، روز ترور او را "روز وحدت حوزه و دانشگاه" نام‌گذاری کردند.

سوءقصد به جان حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای:[2] حجت‌الاسلام خامنه‌ای امام جمعه وقت تهران و نماینده آیت‌الله خمینی در شورای عالی دفاع، در تاریخ ۶ تیر ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر تهران در هنگامی که مشغول سخنرانی بود توسط مواد منفجره‌ای که در ضبط‌صوت کار گذاشته و روی میز خطابه قرار داده شده بود، مورد سوءقصد قرار گرفت. مجرم جوانی ۲۵ ساله بود که به سازمان مجاهدین خلق وابستگی داشت. حجت‌الاسلام خامنه‌ای از نقطه بالای کتف راست و بالای ران سمت راست مجروح شد. استخوان ترقوه ایشان شکسته شد و عصب دست راست ایشان هم قطع گردید. حجت‌الاسلام به بیمارستان انتقال یافت و با کمک پزشکان از خطر نجات یافت ولی مدت ۴۲ روز تحت معالجه قرار داشت و در نهایت دست راست ایشان سلامت خود را بازنیافت. به مناسبت این حادثه، آیت‌الله خمینی پیامی خطاب به حجت‌الاسلام خامنه‌ای صادر کرد و در بخشی از آن گفت: "اکنون دشمنان انقلاب با سوءقصد به شما که از سلاله رسول اکرم (ص) و خاندان حسین ابن علی (ع) هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می‌باشید میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند. اینان با سوءقصد به شما عواطف میلیون‌ها انسان متعهد را در سراسر کشور بلکه جهان جریحه‌دار نمودند ... من به شما خامنه‌ای عزیز تبریک می‌گویم که در جبهه‌های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به این ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم."

انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی: به طوری که قبلاً در بخش "انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی" در فصل دوّم شرح داده شد، در تاریخ ۷ تیر ۱۳۶۰انفجار مهیبی در دفتر حزب جمهوری اسلامی در سرچشمه تهران روی داد. در این انفجار سقف سالن سخنرانی پایین آمد و همه افراد حاضر در جلسه که درباره انتخاب کاندیدا برای ریاست جمهوری

---

۱ برگرفته از مقاله «زندگینامه: محمد مفتح (۱۳۵۸- ۱۳۰۷)» مورخ جمعه اول آذر ۱۳۸۷ در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://hamshahrionline.ir/details/68900

۲ برگرفته از مقاله «ششم تیرماه ۱۳۶۰: سالروز ترور نافرجام آیت‌الله خامنه‌ای توسط منافقین» در لینک:
http://khamenei1.blogfa.com/post-19.aspx

صحبت می‌کردند، به جز چند نفری کشته شدند. در این سانحه متجاوز از ۷۰ نفر جان خود را از دست دادند. از جمله کشته‌شدگان می‌توان از افراد زیر نام برد: (۱) آیت‌الله محمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، (۲) شیخ محمد منتظری فرزند آیت‌الله حسینعلی منتظری، (۳) حسن عباس‌پور وزیر نیرو، (۴) محمود قندی وزیر پست و تلگراف و تلفن، (۵) موسی کلانتری وزیر راه و ترابری و نزدیک به چهل تن از نمایندگان مجلس.[۱]

ترور مهندس علی انصاری و مهندس علیرضا نورانی:[۲] مهندس انصاری دوّمین استاندار گیلان[۳] پس از انقلاب (از اواخر سال ۱۳۵۸ تا تیرماه ۱۳۶۰) بود.او در روز ۱۵ تیرماه ۱۳۶۰ (هشت روز پس از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و مصادف با چهارمین روز ماه رمضان) و معاونش مهندس علیرضا نورانی هنگامی که در شهر رشت به سر کار خود می‌رفتند به ضرب گلوله مجاهدین ترور شدند.

ترور دکتر حسن آیت:دکتر حسن آیت، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و دبیر مجلس خبرگان قانون اساسی در ساعت شش و پنجاه دقیقه صبح روز چهارشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ هنگامی که در حال خروج از خانه‌اش بود ترور شد. او در مجلس خبرگان قانون اساسی در تصویب مواد مربوط به ولایت‌فقیه نقش مؤثری داشت و همچنین در افشاگری علیه ابوالحسن بنی‌صدر فعال بود (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۲۲۸).

انفجار در دفتر نخست‌وزیری: به طوری که قبلاً در بخش "انفجار در دفتر نخست‌وزیری" از فصل سوّم شرح داده شد، در دوران ریاست جمهوری محمدعلی رجایی و نخست‌وزیری دکتر محمدجواد باهنر، در ساعت سه و پنج دقیقه بعدازظهر روز ۸ شهریور ۱۳۶۰ انفجاری در دفتر نخست‌وزیری روی داد. در این حادثه محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر، تیمسار وحید دستجردی رئیس شهربانی و فرمانده ژاندارمری که در جلسه‌ای در مورد امنیت کشور گفتگو می‌کردند و چند نفر پاسدار به قتل رسیدند.

ترور آیت‌الله علی قدوسی: آیت‌الله قدوسی که دادستان کل انقلاب بود، در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۶۰ در دوران نخست‌وزیری آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی، در دفتر کارش با انفجار بمب ترور گردید. بمب را در سقف اطاق طبقه پایین که کتابخانه متروکی بود کار گذاشته بودند و انفجار باعث پایین آمدن سقف و کشته شدن ایشان گردید. در این حادثه چند نفر دیگر مجروح شدند که برای معالجه به بیمارستان منتقل گردیدند (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۲۷۱).

ترور آیت‌الله اسدالله مدنی: آیت‌الله مدنی نماینده آیت‌الله خمینی در تبریز بود. او در روز جمعه ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ پس از ادای نماز جمعه به دست یکی از عوامل سازمان مجاهدین خلق با نارنجک دستی ترور شد. در این حادثه علاوه بر آیت‌الله مدنی ۶۷ ساله، شش نفر دیگر هم به قتل رسیدند (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحه ۳۳۵).

ترور حجت‌الاسلام عبدالکریم هاشمی‌نژاد: حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد نماینده حزب جمهوری اسلامی در مشهد، در ساعت ۸ صبح ۷ مهرماه ۱۳۶۰ به هنگام خروج از دفتر حزب ترور شد. عامل این ترور فردی به نام هادی علوی‌فتیله‌چی از اعضای سابق حزب جمهوری اسلامی بود که از حزب اخراج شده و به سازمان مجاهدین خلق پیوسته بود (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحه۳۳۶). جنازه او در حرم امام رضا به خاک سپرده شد و سه روز عزای عموی در خراسان اعلام گردید. حجت‌الاسلام هاشمی نژاد به هنگام ترور ۴۹ سال داشت.[۴]

سقوط هواپیمای نظامی سی-130: این هواپیما در تاریخ ۷ مهر۱۳۶۰ از آبادان راهی تهران بود و در اطراف کهریزک سقوط کرد. در این سانحه که احتمالاً در اثر خرابکاری صورت گرفته بود، سرلشکر ولی‌الله فلاحی، سرتیپ موسی نامجو، سرهنگ جواد فکوری (تصویر ضمیمه ۱-۳) که قبلاً وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی بود، یوسف کلاهدوز قائم‌مقام سپاه پاسداران و محمدعلی جهان‌آرا سرپرست سپاه پاسداران خرمشهر و اهواز و تعداد زیادی دیگر که جمعاً ۹۲ نفر می‌شدند جان خود را از دست دادند (خلخالی، ۱۳۷۹، صفحه ۳۳۸). سرتیپ ولی‌الله فلاحی و سرهنگ جواد فکوری از سفری که به منظور دیدار از مناطق آزادشده در عملیات ثامن‌الائمه (به فصل هشتم مراجعه شود) به جنوب رفته بودند به تهران بازمی‌گشتند.

ترور آیت‌الله عبدالحسین دستغیب: آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز و دوازده نفر از همراهانش در ساعت۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح جمعه۲۰ آذر ۱۳۶۰ با انفجار بمبی در کوچه مسیر او به هنگام رفتن به نماز جمعه ترور گردید. در این

---

۱ اسامی ۷۲ تن از قربانیان و ۲۶ نفر از مجروحان این حادثه در مقاله «۷ تیر: آیت‌الله بهشتی و اعضای حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند» در سایت تاریخ ایرانی با لینک زیر آمده است:
http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/215

۲ برگرفته از مقاله «تنها استاندار شهید کشور کیست؟» در سایت بنیاد هابیلیان مورخ ۱۵ تیر ۱۳۹۳ با لینک:
http://www.habilian.ir/fa/

۳ اوّلین استاندار گیلان پس از انقلاب دکتر حبیب‌الله داوران بود که پس از استعفای مهندس مهدی بازرگان از سمت خود استعفا داد و سال‌ها بعد در تاریخ ۲ دی ۱۳۸۲ درگذشت.

۴ برگرفته از مقاله «زندگینامه حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد» در پرتال علوم انسانی با لینک:
http://www.ensani.ir/fa/content/91555/default.aspx

حادثه آیت‌الله دستغیب و همراهان او قطعه‌قطعه شدند (هاشمی، ۱۳۷۸، صفحه ۴۰۱). سازمان مجاهدین خلق در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۶۰ در طی یک بولتن خبری مسئولیت ترور ایشان را بعهده گرفت. این بولتن اضافه کرده بود که در روز حادثه، یک واحد عملیاتی به محل اعزام و در لحظه تعیین‌شده یکی از خواهران مجاهد پس از شکستن حلقه محافظان آیت‌الله دستغیب با انفجار بمب دست‌ساز وی را به همراه ۱۲ تن دیگر ترور کرد.[1]

ترور نافرجام حجت‌الاسلام صادق احسان‌بخش:[2] حجت‌الاسلام احسان‌بخش امام جمعه رشت در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۱ به هنگام اقامه نماز در مسجد کاسه فروشان رشت مورد سوءقصد یکی از هواداران مجاهدین خلق که او را در آغوش گرفته و نارنجک خود را منفجر کرده بود قرار گرفت. او در این حادثه به شدت مجروح شد و پس از معالجات طولانی وظایف خود را از سر گرفت و بالأخره در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۰ در سن ۷۱ سالگی درگذشت.

ترور آیت‌الله محمد صدوقی:[3] آیت‌الله صدوقی نماینده آیت‌الله خمینی در یزد و امام جمعه این شهر بود. او در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۶۱ درحالی‌که پس از ادای نماز جمعه جایگاه را ترک می‌کرد توسط یکی از هواداران مجاهدین خلق که او را در آغوش گرفت و نارنجک همراه خود را منفجر کرد به قتل رسید. آیت‌الله صدوقی از حامیان گروه فداییان اسلام بود و در حمایت از این گروه از هیچ کاری فروگذار نمی‌کرد.

ترور آیت‌الله عطاالله اشرفی‌اصفهانی:[4] او امام جمعه کرمانشاه بود و در ساعت ۱۲ و ۱۵ دقیقه روز ۲۳ مهر ۱۳۶۱ در محراب نماز توسط یکی از عوامل سازمان مجاهدین خلق با نارنجک مورد حمله قرار گرفت و دنیا را در سن ۸۰ سالگی بدرود گفت.

ترور اسدالله لاجوردی: لاجوردی دادستان سابق انقلاب مرکز و رئیس سابق زندان اوین در اوّل شهریور ۱۳۷۷ و درحالی‌که هیچ‌گونه سمت دولتی نداشت، در محل کسب خود در بازار تهران توسط دو نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق ترور شد (به فصل نهم، بخش "شکنجه گران معروف" مراجعه شود).

ترور دکتر مسعود علی‌محمدی: دکتر علی‌محمدی استاد فیزیک دانشگاه تهران و کارشناس هسته‌ای در ۲۲ دی ۱۳۸۸ در مقابل منزلش در اثر انفجار یک بمب نیرومند ترور شد (ضمیمه شماره ۱۰، بخش "ترور کارشناسان هسته‌ای ایران").

ترور دکتر مجید شهریاری: دکتر شهریاری عضو هیئت‌علمی دانشکده فیزیک دانشگاه امیرکبیر و کارشناس اتمی در ۸ آذر ۱۳۸۹ در اثر انفجار یک بمب مغناطیسی که به اتومبیل او چسبانده شده بود ترور گردید (ضمیمه شماره ۱۰، بخش "ترور کارشناسان هسته‌ای ایران").

سوءقصد به جان دکتر فریدون عباسی‌دوانی: دکتر عباسی‌دوانی استاد فیزیک هسته‌ای در ۸ آذر ۱۳۸۹ از یک سانحه سوءقصد جان سالم به در برد (ضمیمه شماره ۱۰، بخش "ترور کارشناسان هسته‌ای ایران").

ترور دکتر داریوش رضایی‌نژاد: او در ۱۱ مرداد ۱۳۹۰ در مقابل دانشکده برق دانشگاه خواجه نصیر با شلیک گلوله ترور شد (ضمیمه شماره ۱۰، بخش "ترور کارشناسان هسته‌ای ایران").

ترور مصطفی احمدی‌روشن و رضا قشقائی: این دو کارشناس هسته‌ای در ۲۱ دی ۱۳۹۰ در موقع رفتن سرکار در اثر انفجار بمب مغناطیسی که یک موتورسوار به خودرو آن‌ها چسبانده بود ترور شدند (ضمیمه شماره ۱۰، بخش "ترور کارشناسان هسته‌ای ایران").

منابع

بهنود، مسعود (۱۳۷۷). ۲۷۵ روز بازرگان. تهران، نشر علم. ۸۴۱ صفحه.

خلخالی، شیخ صادق (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله خلخالی اوّلین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب. تهران، نشر سایه. ۵۳۴ صفحه.

هاشمی، یاسر (۱۳۷۸). عبور از بحران: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی. تهران، دفتر نشر معارف اسلامی. ۶۱۱ صفحه.

۱ برگرفته از مقاله «نحوه ترور شهید آیت‌الله دستغیب» در لینک:
http://www.teror-victims.com/fa/index.php?Page=definition&UID=9473958

۲ برگرفته از مقاله «زندگینامه حجت‌الاسلام صادق احسان‌بخش» در لینک:
http://www.citytomb.com/wiki/view/Sadegh_Ehsanbakhsh

۳ برگرفته از مقاله «آیت‌الله صدوقی به شهادت رسید» در سایت تاریخ ایرانی با لینک:
http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsList?Page=&Lang=fa&EventsId=219&Action=EventsDetail

۴ برگرفته از مقاله «بازخوانی تاریخ/ترور آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی» مورخ ۲ مهر ۱۳۹۰ در سایت خبر آنلاین با لینک:
http://www.khabaronline.ir/detail/178383

تصاویر ضمیمه شماره ۳*





تصویر ضمیمه ۱-۳: از راست به چپ، تیمسار ولی‌الله فلاحی و سرهنگ جواد فکوری قربانیان سانحه هوایی

*تصاویر این ضمیمه برگرفته از اینترنت می‌باشند.

ضمیمه شماره ۴

متن سخنرانی سید محمد خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

آقای رئیس، آقای دبیر کل و حضار محترم،

چراغ هستی آدمی با تمنای رستگاری روشن بوده و هست و جوهر قیام پیامبران الهی و نیز موضوع آموزش حکیمان و مربیان برجسته بشر نیز چیزی جز رستگاری نبوده است .با این همه آنچه در ساحت پیدای تاریخ، دل را می‌آزارد، محرومیت و سیاه بختی آدمیان است، محرومیت زنان و مردان و کودکانی که تحت تأثیر هوای قدرت‌های حاکم بوده و سیاه بختی حاکمانی که از شفقت و همدلی با مردم خود محروم بوده‌اند و نظام داخلی و حتّی حکومت خوب در تاریخ، دولت مستعجل بوده است .شگفتا که کسانی به بهانه رستگاری مردم، گاه بر اندیشه و اراده آدمیان لجام زده‌اند و آزادی آنان را سرکوب کرده‌اند و گاهی دیگر رستگاری را در برداشتن هر گونه لجامی از کام هوس سیری‌ناپذیر انسان و قربانی کردن عقل و عشق در پای معبد هوس تفسیر کرده‌اند. گاه به نام آزادی، عدالت پایمال شده است و گاه دیگر به بهانه عدالت، آزادی از میان رفته است و در نتیجه بشر، هم از آزادی عادلانه و هم از عدالت آزادانه محروم مانده است. از آن روز که کسانی علم حقیقی را آن دانستند که توانایی بیاورد نه آنکه قدرت را مهار کند چند قرن بیش نمی‌گذرد. در این مدّت به جای آنکه علم در خدمت رستگاری انسان و اعتلای شخصیت او باشد، در بیشتر موارد در خدمت افراد و گروه‌هایی قرارگرفته که جز به آیین سود و فایده نمی‌اندیشند. در این چند قرن، علاوه بر پیشرفت‌های بزرگی که نصیب بشر شده است و بزرگ هم هست، انسان بیش از همیشه طعم تلخی و تبعیض را چشیده است. هم اکنون بازماندگان دو جنگ جهانی که ویرانگری آن بی‌شمار بوده است در میان ما به سر می‌برند و به رغم تأسیس سازمان ملل متحد که از دستاوردهای مثبت بشری است، از صلح واقعی مبتنی بر عدالت کمتر اثر می‌بینیم. وضعیت در جهان عقب نگه داشته شده اسفبارتر است و بسیاری از مردم این بخش جهان دچار قحطی، بی‌سوادی و بیماری و برخی در بند حکومت‌هایی هستند که حتّی زحمت تظاهر به مردمی بودن و پیروی از موازین دموکراسی را به خود نمی‌دهند و محرومیّت از پشتیبانی ملّت‌های خود را با وابستگی به قدرت‌های سودجو و سلطه گر جبران می‌کنند. حکومت‌های سرکوبگر وابسته، امکان تجربه مردم‌سالاری را از مردم می‌گیرند و با ادامه سرکوب و ترور، فرهنگ خشونت را در جامعه حکم‌فرما کرده، خواسته یا ناخواسته مخالفان خود را به استفاده از زور و خشونت تشویق می‌کنند. و لذا در این باب، ملامت در درجه اوّل متوجه قدرت‌های تحمیل‌کننده این نظام‌ها و حمایت‌کننده از این حکومت‌هاست که حتی سازمان‌های جاسوسی آن‌ها به کارنامه زشت براندازی حکومت‌های ملّی و حمایت از رژیم‌های غیر مردمی مباهات می‌کنند. این تصویر از جهان، زشت و چندش‌آور است و تا روزی که حکیمان و خردمندان زمام امور را از دست سیاستمداران کم خرد و آزمند در نیاورند، نمی‌توان یک‌باره این تصویر را تغییر داد ولی با این همه به نظر من در آن سوی سیاهی و تباهی، در عمق تاریخ می‌توان از زیبایی‌های اصیل سراغ گرفت و به جرئت می‌توان گفت که زندگی بشر در مجموع، رو به شکوفایی معنوی و مادی داشته است از جمله در همین قرن، مبارزات ضد استعماری و حرکت استقلال‌خواهی بسیاری از ملّت‌ها را می‌توان نمونه آشکاری از این پیشرفت و شکوفایی دانست .

فروپاشی جهان دو قطبی در آخرین دهه این قرن و سیر شتابان جهان و ملل خواستار تساوی به سوی احراز اقتدار و ابراز هوّیت در عرصه بین‌المللی، گامی به پیش به شمار می‌رود. رویای جهان تک قطبی و تحت قیمومیت یک قدرت، جز پنداری باطل و نشانه عقب‌ماندگی صاحبان این پندار از سیر تاریخ نیست و مطمئن هستم که حتّی برخی از ملّت‌های قدرتمند چون ملّت آمریکا که سیاستمدارانشان خواب جهان یک قطبی را می‌بینند و با سوءاستفاده از نام پرآوازه این ملّت‌ها همه امکانات حیثیت ملّی کشورشان را در پای فزون‌طلبی برخی اقلیت‌های صاحب منافع مادی و قومی قربانی می‌کنند، به این وضع رضایت نخواهند داد و رشد افکار عمومی غرب در جهت پذیرش رابطه صلح‌آمیز بر پایه احترام متقابل گواه این مدعاست .

اینک آقای رئیس و حضار محترم، اجازه می‌خواهم از زبان انسانی سخن بگویم که از شرق، از خاستگاه تمدّن‌های

---

۱ این سخنرانی در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۷۷ صورت گرفت. برگرفته از مقاله «یاد آن ایام / سالروز گفتگوی تمدّن‌ها / متن سخنرانی سید محمد خاتمی در سازمان ملل متحد» در لینک:

http://sites.google.com/site/gerivanim/khatami-1/tamadon

درخشان و از مهد پرورش پیامبران والامقام الهی: ابراهیم، موسی، عیسی و محمد آمده است. من از ایران سرفراز آمده‌ام به نمایندگی از ملّتی بزرگ و پرآوازه که از ده‌ها قرن پیش صاحب تمدّن بوده و پس از پذیرش آیین اسلام، در تأسیس و بسط تمدّن اسلامی نقش ممتاز داشته است، ملّتی که با تکیه بر غنای فرهنگی و انسانی خویش تندبادهای سخت خودکامگی و تحجر و نیز خودباختگی در برابر دیگران را از سر گذرانده و در دوران جدید تاریخش، پیشتاز تأسیس جامعه مدنی و نظام مشروطیت در شرق جهان بوده، هرچند که در اثر دخالت بیگانگان و نیز کم تجربگی در این آزمون، ناکامی‌هایی داشته است. ملّتی که یکی از طلایه‌داران مبارزه با استعمار و منادی استقلال بوده، هرچند نهضت ملّی او با کودتای خارجی شکست خورده است و ملّتی که صاحب انقلابی مردمی است، انقلابی که نه با کودتا و زور اسلحه آتشین که با سلاح کلام و ارشاد بر رژیم کودتا پیروز شده است و در مسیر تجربه نوین خود، جنگ تحمیلی هشت ساله و فشارها و تحریم‌ها و تهمت‌های گوناگون را تحمل کرده و بزرگ‌ترین قربانی تروریسم این پدیده شوم و نفرت‌انگیز قرن بیستم بوده است.

هم اکنون این ملّت با تکیه بر گذشته خود بی آنکه دچار ارتجاع شود به فردای بهتر می‌اندیشد و راه خود را با پشت‌گرمی به اصول و موازینی که ریشه در هویت دینی، ملّی، تاریخی و انقلابی او دارد و با بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت تمدّن روزگار، با آزمایش و خطا به سوی آینده برتر می‌پیماید. انقلاب اسلامی ملّت ایران به رهبری حضرت امام خمینی، انقلاب کلام در برابر زور و سرکوب بود و مطمئناً انقلابی که براندازی‌اش با کلام بوده است، در دوران ساختن و آباد کردن، بیشتر و بهتر می‌تواند متکی بر کلام و منطق باشد و به همین جهت نیز به جای جنگ تمدّن‌ها منادی گفتگوی میان تمدّن‌ها و فرهنگ‌ها است. من از این پایگاه و از منبر سازمان ملل متحد می‌گویم که علی‌رغم سختی‌ها و مصیبت‌ها، سیر زندگی بشر به سوی رهایی و آزادی است و این تقدیر و سنت تغییرناپذیر خداوند است و مطمئناً بداندیشی و زشت‌کاری برخی از بندگان او نمی‌تواند تقدیر خداوند و مسیر تاریخ را دگرگون کند.

آقای رئیس، سابقه کلمه تاریخ از کلمه فلسفه بیشتر است و محور تاریخ، انسان است و تاریخ عبارت است از بازتاب نور وجود بر جهات و شئون گوناگون آدمی و در نتیجه حقیقتی است کلی و یگانه در عین تکثّر و تعدّد و این یگانه هرگاه که جامه نو کند، عهد جدیدی به ظهور می‌رسد. داوری ما درباره تاریخ، در گرو داوری ما درباره وجود آدمی است که مدار و محور تاریخ است. "بنی‌آدم" که سعدی با تأسی به روایتی از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و به زیبایی هر چه تمام‌تر، آنان را به عنوان عضوهای به هم پیوسته یک بدن توصیف می‌کند، در دسترس زیست‌شناسی و روانشناسی نیست. برای شناخت انسان باید نگاهی فیلسوفانه و متفکرانه به بشر و تاریخ بیفکنیم. آدمی از آنجا که به دست خداوند و به صورت او آفریده شده است و پروردگار از روح خویش در او دمیده است، یک حقیقت بیش نیست و تاریخ او بیش از یک تاریخ نمی‌تواند باشد. دست خدا او را تاریخ و اختیار و قدرت انتخاب، و صورت خداوند او را فرهنگ و معنویت، و روح پروردگار او را زندگی و جنبش بخشیده است. از اینجاست که انسان دارای تاریخ و فرهنگ و آزادی است. وحدت بشر و یگانگی تاریخ انسانی، علاوه بر مبدأ می‌تواند وحدت، غایت و نهایت نیز داشته باشد و غایت تاریخ چیزی جز فرهنگ معنوی و شرط لازم آن یعنی آزادی واقعی بشر نیست.

انسان چه در چنبر ادوار همیشه تکرارشونده هستی گرفتار باشد و چه در آنات[1] و ایام زمان تاریخی، و تاریخ را چه تاریخ به پیش ببرد، چه سوابق نفسانی، چه شیوه تولید و چه قهرمان ابرمرد، نکته مسلّم آن است که فقط با اکسیر ایمان که عبارت است از "برداشته شدن قیدهای جدید و قدیمی از دست و پای آدمی" می‌توان از دایره تکرار ازلی یا از سلطه ضرورت تاریخی به فراخنای آزادی و رهایی فراز آمد. همچنان که با نفس حیات‌بخش آزادی است که امکان انتخاب معنویت و ایمان فراهم می‌شود و او می‌تواند چنین بسراید که: "چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد" و یا "اگر به کوه بگوید که به دریا افکنده شود چنین گردد". با چنین فهم و تفسیر از آزادی است که می‌توان از کرامت و فضیلت انسان، هم در برابر استیلای سیاسی دولت‌ها و هم در برابر هجوم بادهای مسموم نومیدی و سرگشتگی دفاع کرد و سیر تاریخ را به سوی آزادی دانست. تاریخ انسان، تاریخ آزادی است و تنها فهم تاریخ به مثابه میدان تجلی آزادی است که می‌تواند گذشته را بر ما مفتوح و ما را از آن بهره‌مند سازد، و با عزل نظر از همه نظام‌های فلسفی که کوشیده‌اند برای تاریخ معنی، جهت و قوانین تحوّل بیابند، چون تاریخ بشری تاریخ آزادی است، انسان آزاد از قیدهای تحمیلی و استثمار و استعباد اجتماعی و نیز آزاد از زنجیره غرایز تلطیف نشده حیوانی چون خشونت و درنده‌خویی، طبق سرشت انسانی خود جانب حق و عدالت را خواهد گرفت و تاریخ انسان، تاریخ شکوهمندی حق و فعلیت یافتن عدالت خواهد بود و این سخن را می‌توان بیان دیگری از نظریه دینی معروف مهدویت دانست. کوتاه سخن اینکه، تاریخ را چه تجربی و استقرایی بررسی کنیم و چه شهودی، غالب متفکران نهایتاً یک سخن مشترک دارند و آن عبارت است از شکوفایی بیشتر حقیقت انسان و رفع پرده‌ها و موانع از ذهن و قلب او. من عمداً به جای اصطلاحات متداولی چون پیشرفت تاریخی، کلمه شکوفایی را به کاربردم تا تأکید کنم که طرفدار هر کدام از نظریه‌های معروف و مهم فلسفه تاریخ باشیم، می‌توانیم در این استنباط عمومی کلی از تاریخ هم صدا باشیم.

ایجاد و استمرار سازمان ملل متحد را می‌توان شاهدی بر حرکت تکاملی جهان و جامعه بشری تلقی نمود. اینکه در زمان ما نیاز به کوشش و بحث زیاد نیست تا همگان بپذیرند که به جای جنگ و خونریزی و کشتار می‌توان و باید با یکدیگر

---

۱ آنات به معنی وقت و هنگام می‌باشد (لغت‌نامه دهخدا).

گفتگو کرد، چندان آسان به دست نیامده است. البته تا وقتی زورمندان کم خرد این امکان و قدرت را داشته باشند که در لحظه‌ای کوتاه، گل و لبخند و امید درخت را با تیغ بلاهت و قساوت از چهره زمین پاک کنند، باید جشن پیروزی نهایی کلمه بر شمشیر را به تأخیر انداخت. قرن گذشته علاوه بر جلوه‌های خشونت و انسان آزاری استعمار قدیم و بیداد بی‌همانند میراث‌خواران جدید آن، قرن ظهور و سقوط حکومت‌های توتالیتر نیز بود. امید است قرن آینده قرن نظام‌ها و حکومت‌هایی باشد که زور و خشونت را تقدیس نکنند و باطن قدرت سیاسی، محبت و عدالت باشد به گونه‌ای که گفت‌وگوی تمدّن‌ها مظهر و مجلای آن باطن باشد.

آقای رئیس، خانم‌ها و آقایان، اینک پرسش این است که آیا سازمان ملل متحد در این جهت چه تحوّلی در درون خود به اقتضای وضعیت جدید ایجاد خواهد کرد و چه تأثیری در این سیر و صیرورت زندگی بشر خواستار رستگاری خواهد داشت؟ به نام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کنم که به عنوان گام اوّل، سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل سال گفت‌وگوی تمدّن‌ها نامیده شود، با این امید که با این گفتگو، نخستین گام‌های ضروری برای تحقق عدالت و آزادی جهانی برداشته بشود. از والاترین دستاوردهای این قرن پذیرش ضرورت و اهمیت گفتگو و جلوگیری از کاربرد زور، توسعه تعامل و تفاهم در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و تقویت مبانی آزادی و عدالت و حقوق انسانی است.

استقرار و توسعه مدنیت، چه در صحنه کشورها و چه در پهنه جهانی، در گرو گفتگو میان جوامع و تمدّن‌ها با سلایق، آراء و نظرات متفاوت است .اگر بشریت در آستانه هزاره و قرن آتی تلاش و همت خود را بر نهادینه کردن گفتگو و جایگزینی خصومت و ستیزه‌جویی با تفاهم و گفتگو استوار سازد، دستاورد ارزشمندی برای نسل آتی به ارمغان آورده است. از سوی دیگر جا دارد ما اعضای سازمان ملل متحد به بازنگری در تاریخ شکل‌گیری این سازمان بپردازیم و با گفت‌وگوی منطقی، آن را اصلاح و کامل کنیم. شکل‌گیری سازمان ملل متحد همزمان با دوره سیاهی از زندگی بشر بود که بسیاری از کشورهای عضو، شرایط تلخ و شوم دوران استعمار را تجربه می‌کردند و در نتیجه سازمان، نمادی از سلطه باشگاه قدرت ناعادلانه حاکم در جهان شد. امروز شرایط دگرگون شده است و فرصت تجدید سامان این سازمان و به خصوص تغییر ساختار شورای امنیت فراهم آمده است. در اینجا لازم می‌دانم به گفته راهگشای رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی افتتاحیه نشست سران کنفرانس اسلامی در تهران اشاره‌کنم که کشورهای اسلامی به نمایندگی از یک میلیارد و چند صد میلیون نفوس، دارای یک کرسی دایم در شورای امنیت سازمان ملل متحد شوند و تا وقتی حق وتو باقی است، ششمین عضو دارای حق وتو در آن شورا باشند و همین امر را می‌توان نسبت به کشورهای عضو جنبش عدم تعهد نیز تعمیم داد. وقت آن رسیده است که همگی با تفاهم، بر حق تبعیض‌آمیز "وتو" خط بطلان بکشیم و گام دیگری را در به رسمیت شناختن حق مساوی و عادلانه همه کشورهای عضو برداریم .

آقای رئیس، حاضران محترم، بیاییم همگی علیه نسل‌کشی، تجاوز و تحقیر انسان در گوشه گوشه جهان، دست اتحاد به هم بدهیم و جلوی فاجعه‌های ننگینی که از جمله در فلسطین و افغانستان و کوزوو و در بسیاری از نقاط آفریقا و آسیا، آمریکای لاتین، چهره انسانی این قرن را سیاه کرده است بگیریم. امنیت و صلح در خاورمیانه که امری ضروری است، با به رسمیت شناختن حق همه فلسطینیان برای حاکمیت بر سرزمین آبا و اجدادی‌شان برقرار خواهد شد. بیت‌المقدّس اشغالی خانه تفاهم و گفتگو است و به این جهت صدای بیت‌المقدّس که از اعماق تاریخ به گوش می‌رسد صدای بالذات ضد نژادپرستی و ضد صهیونیستی است. در بیت‌المقدّس، ادیان بزرگ می‌توانند در کنار یکدیگر به طور مسالمت‌آمیز زندگی کنند و سلطه حکومت اسراییل در آنجا مخالف این همزیستی و همدلی است. فلسطین خانه فلسطینینان (اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی) است نه آزمایشگاه هوس‌های خشونت‌آمیز صهیونیست‌ها.

در افغانستان هیچ راه حل نظامی برای از بین رفتن مشکل وجود ندارد. اعلام انزجار گسترده جهانی نسبت به قتل‌عام‌های وسیع و نسل‌کشی، به ویژه قتل فجیع دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی و ادامه اسارت کمک‌رسانان ایرانی توسط طالبان، ضرورت فکر در این فجایع و اقدام عاجل برای محاکمه و مجازات عاملان این جنایات را می‌طلبد. سرزمین افغانستان با مردم رشید و فرهنگ دوست، اینک به پایگاه اصلی خشونت و ترور و تولید و توزیع مواد مخدر تبدیل شده است. مردم افغانستان همچون مردم دیگر نقاط جهان حق انتخاب دارند و حق دارند از حکومتی فراگیر با پایگاه وسیع اجتماعی که همه اقوام، همه گروه‌ها و سلایق را نمایندگی کند برخوردار باشند. این تنها راه اعاده آرامش به افغانستان است. اما برای نیل به آن، به تصمیماتی جدّی و همکاری همه‌جانبه نیاز است تا امکان ارتزاق گروه‌ها از طریق تولید مواد مخدر، فروش سلاح و نیز تروریسم مسدود گردد. سازمان ملل متحد به کمک سازمان کنفرانس اسلامی و کشورهای ذی‌دخل می‌تواند هر چه زودتر همه طرف‌های درگیر را به پای میز مذاکره بکشاند و زمینه را برای انتخاب آزاد مردم مظلوم و رنج‌کشیده افغانستان فراهم آورد، یاغیان را با پشتوانه اراده جهانی به سر جای خود بنشاند و از هم اکنون برای بسیج کمک‌های بین‌المللی پس از دستیابی به این شرایط ضروری سیاسی، برنامه‌ریزی و هماهنگی کند. در کوزوو باید حق عادلانه مردم تحت فشار این ایالت به رسمیت شناخته شود و دولت یوگسلاوی وادار شود که به این حق احترام بگذارد.

آقای رئیس، خانم‌ها و آقایان، کوشش صادقانه برای مبارزه با تروریسم، در تمامی اشکال آن و از جمله تروریسم دولتی، یکی دیگر از نکات مورد اهتمام جمهوری اسلامی ایران است. تروریسم، محصول نومیدی و پوچ‌انگاری (نیهیلیسم) است

و در جهانی که بر مدار قهر و غلبه می‌چرخد، مبارزه جدی با تروریسم از حد حرف و شعار جلوتر نخواهد رفت. مبارزه واقعی با تروریسم باید همراه با مبارزه برای عدالت باشد. البته این سخن نباید به معنی توجیه نوعی تروریسم تفسیر شود. ما به صراحت اعلام می‌کنیم که به اقتضای موازین دینی، اخلاقی و فرهنگی خود، با تروریسم در کلیه اشکال آن مخالفیم و با آن به جد مقابله خواهیم کرد. خلاصه آنکه باید برای ریشه کن کردن حقیقی این پدیده شوم، همراه با مبارزه با عوامل فعلی آن از طریق همکاری جدی و شفاف بین‌المللی، در راه تحقق عدالت در جهان کوشش کنیم.

جهان در آستانه هزاره سوّم باید از کابوس جنگ هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی نیز رهایی یابد. آزمایش‌های اخیر هسته‌ای در منطقه ما به نگرانی‌ها و پیچیدگی‌های جدیدی دامن زده که این ضرورت را دو چندان می‌کند. ما باید بپذیریم که فکر دستیابی به امنیت از طریق این تسلیحات، توهمی بیش نیست. نمایش عزم جهانی برای نابودی تمامی زرادخانه‌های کشتار جمعی در یک چهارچوب زمانی معین، مبارزه با تولید و گسترش این سلاح‌ها را هدفمند و پرشتاب خواهد نمود. ایجاد مناطق عاری از سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه در منطقه خاورمیانه، گام اوّلیه مناسبی در مسیر مبارزه با بی‌اعتمادی و تشنج ناشی از این تسلیحات است .

ما به عنوان قربانیان سلاح‌های کشتار جمعی، بیش از دیگران بر آثار دهشتناک این سلاح‌ها واقفیم و لذا در تأسیس و تقویت ترتیبات جهان‌شمول برای امحای آن‌ها پیشتاز خواهیم بود. امنیت، توسعه و رفاه در جهان سوّم مستلزم تقویت مبانی همکاری و به‌کارگیری روش‌های حساب‌شده به منظور اعتمادسازی است. خوشحالیم که هشتمین نشست سران کنفرانس اسلامی در تهران، با تشخیص این ضرورت، سازوکار مناسبی را برای تقویت همکاری و اعتماد بر مبنای گفت و گو میان کشورهای اسلامی پایه‌گذاری کرد. من در اینجا به عنوان نخستین گام در این مسیر، کشورهای منطقه خلیج فارس را که در یک دهه شاهد دو جنگ ویرانگر بوده‌اند، به ایجاد یک نظام امنیت و همکاری در منطقه خلیج فارس دعوت می‌کنم.

کوتاه سخن آنکه اعتماد و صلح بدون بازنگری جدّی مبانی فکری جنگ سرد، میسر نیست. توسعه فرهنگ صلح نیازمند پذیرش نقش سازنده ملّت‌ها و پرهیز از سلطه‌طلبی، یک‌جانبه‌گرایی، تقلیل و حذف است. جمهوری اسلامی ایران به اقتضای مبانی اعتقادی و مایه‌های تمدّن دیرپای خود، خواستار جهانی سرشار از صلح و آرامش بر اساس کرامت انسانی است و تشنج‌زدایی را سر لوحه سیاست خارجی خود قرار داده است و بر مبنای اصول انقلاب اسلامی، سیاست موزون گسترش روابط با همسایگان و دیگر کشورها را بر پایه احترام عملی به استقلال و برابری حقوق بین کشورها ادامه خواهد داد. صلح تمام‌عیار، علاوه بر صلح میان انسان‌ها شامل صلح میان انسان و طبیعت نیز می‌شود. انسان باید از غلبه و استیلا بر طبیعت دست بردارد و در آینده، بیشتر بر هماهنگی میان انسان و طبیعت تأکید کند. حفظ محیط‌زیست به مثابه میراث مشترک طبیعی از مهم‌ترین اولویت‌های قرن آتی است.

در پایان سخن مایلم بر نقش خانواده، زنان و جوانان در ساختن فردایی بهتر و تحکیم بنیان‌های جامعه مدنی جهانی تأکید نمایم. خانواده بستر بی‌بدیل رشد جامعه بشری و اعتلای شخصیت فردی اجتماعی انسان است. متأسفانه در روزگار ما و به خصوص در جهان صنعتی، پایه‌های خانه و خانواده به شدّت لرزان شده است و خطر فروپاشی آن تهدید بزرگی برای زندگی سالم مادی، معنوی و عاطفی بشر است. همّت جهانی باید برای مقابله با این خطر برانگیخته شود تا مبادا چراغ این کانون گرم محبت و عاطفه و تربیت، در برابر تندبادهای سرد سود طلبی و هوس پرستی و ظاهربینی به خاموشی گراید.

تلاش‌های جهانی برای ترویج احترام و حفظ و گسترش حقوق زنان، نیازمند بازنگری در نگاه‌های سنتی و متداول ناصواب نسبت به زن است. هم دیدگاهی که با پندار نادرست برتری مرد، به زن و مرد و انسانیت جفا می‌کند و هم آنکه با نادیده گرفتن اختلاف میان زن و مرد، همان ستم را روا می‌دارد. باید بپذیریم که زن و مرد هر دو انسان‌های بزرگ و شایسته رشد و پیشرفت عقلانی، عاطفی، فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه هستند و توسعه همه‌جانبه و پایدار، تنها با حضور و مشارکت فعّال هر دو میسر می‌شود. ملل متحد در آستانه قرن و هزاره آینده باید نسل آینده را که صاحب این قرن‌اند باور کند و آنچه را که لازمه این باور است بپذیرد. بپذیریم که قیم جوانان نیستیم و جوان باید آگاهانه و مختارانه در فرآیند رشد و توسعه حضور داشته باشد. با چنین دیدگاه نو و به کمک توان و اندیشه پویای نسل جدید، یقیناً می‌توان آینده‌ای به مراتب بهتر و درخشان تر برای قرن آتی رقم زد.

از توجه شما متشکرم

ضمیمه شماره ۵

خلاصه مشخصات فازهای توسعه میدان گاز پارس جنوبی و منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در عسلویه

الف. خلاصه مشخصات فازهای توسعه میدان گاز پارس جنوبی

شماره فاز	پاره‌ای از اهداف	پاره‌ای از تجهیزات	پیمانکاران	هزینه	تاریخ آغاز	تاریخ تکمیل
۱	استخراج روزانه ۲۸ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۲۵ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، ۴۰ هزار بشکه میعانات گازی(۱) و ۲۰۰ تن گوگرد.	دو سکوی تولید و برداشت گاز از ۱۲ حلقه چاه، یک سکوی فراورش، یک سکوی مسکونی برای ۹۲ نفر و یک خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی به طول ۱۰۵ کیلومتر جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	شرکت پتروپارس	۷۸۰ میلیون دلار	بهمن ۱۳۷۶	آبان ۱۳۸۳
۲ و ۳	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۸۰ هزار بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد.	دو سکوی تولید و برداشت گاز از ۲۰ حلقه چاه، دو رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه‌های ساحلی و پالایشگاه‌های فازهای ۲ و ۳ در زمینی به مساحت ۱۵۰ هکتار.	گروه توتال پارس جنوبی (۴۰ درصد)، گاز پرم روسیه و پتروناس مالزی (هر یک ۳۰ درصد).	۲۰۱۲ میلیون دلار	مهر ۱۳۷۶	بهمن ۱۳۸۱
۴ و ۵	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۸۰ هزار بشکه میعانات گازی، ۴۰۰ تن گوگرد و تولید سالانه یک میلیون تن اتان جهت صنایع پتروشیمی.	دو سکوی تولید و برداشت گاز از ۲۴ حلقه چاه، دو رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی به طول ۱۰۰ کیلومتر جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	شرکت انی (Eni) ایتالیا (۶۰ درصد)، پتروپارس (۲۰ درصد) و نیکو (۲۰ درصد).	۱۹۲۸ میلیون دلار	مرداد ۱۳۷۹	فروردین ۱۳۸۴
۶، ۷ و ۸	استخراج روزانه ۱۰۴ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۶۶ میلیون مترمکعب گاز شیرین، ۱۵۸ هزار بشکه میعانات گازی، ۶۰۰ تن گوگرد و تولید سالانه یک و نیم میلیون تن گاز مایع پروپان و بوتان. بخشی از گازهای تولیدشده در این فازها به منظور تزریق در چاه‌های میدان نفتی آغاجاری با یک خط لوله ۵۱۲ کیلومتری به آنجا منتقل می‌شود.	سه سکوی تولید و برداشت گاز از ۳۰ حلقه چاه، سه رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی به طول ۱۰۵ کیلومتر جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی و نیروگاه برق ۱۷۶ مگاواتی.	شرکت پتروپارس و استات اویل (Statoil) نروژ.	؟	تیر ۱۳۷۹	آذر ۱۳۸۸

۹و ۱۰	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۸۰هزار بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد. همچنین تولید سالانه یک میلیون تن اتان.	دو سکوی تولید و برداشت در فاصله ۱۰۵ کیلومتری ساحل با ۲۴ حلقه چاه، دو خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	شرکتGSکره جنوبی، شرکت مهندسی و ساختمان صنایع نفت OIECو شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران.	؟	۱۳۸۱	اسفند ۱۳۸۷
۱۱	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۸۰ هزار بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد.	دو سکوی تولید و برداشت در فاصله ۱۳۶ کیلومتری ساحل با ۲۴ حلقه چاه، دو خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	شرکت ملی نفت چین CNPC (پس از کنار گذاشته شدن شرکت فرانسوی توتال) .	۵۰۰۰میلیون دلار	؟	۱۳۹۳
۱۲	استخراج روزانه ۸۵ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۸۱ میلیون مترمکعب گاز، ۸۰ هزار بشکه میعانات گازی و ۷۵۰ تن گوگرد.	سه سکوی تولید و برداشت گاز در فاصله ۱۴۵کیلومتری ساحل با ۳۶ حلقه چاه، سه رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی در عسلویه.	شرکت پتروپارس	۷۸۰۰ میلیون دلار. (۲)	مرداد ۱۳۸۴	۱۳۹۳
۱۳	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۸۰ هزار بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد. همچنین تولید سالانه یک میلیون تن گاز اتان جهت صنایع پتروشیمی.	چهار سکوی تولید و برداشت گاز در فاصله ۹۰ کیلومتری ساحل با ۳۸ حلقه چاه، دو رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	شرکت پتروپایدار ایرانیان، شرکت مپنا و شرکت صدرا (شرکت صنعتی دریایی ایران) .	۵۱۸۰میلیون دلار	؟	۱۳۹۳
۱۴	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۷۷ هزار بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد. همچنین تولید سالانه یک میلیون تن گاز اتان جهت صنایع پتروشیمی.	چهار سکوی تولید و برداشت گاز در فاصله ۲۶۰ کیلومتری ساحل با ۴۴ حلقه چاه، دو رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	سازمان گسترش و نوسازی صنایع، مدیریت طرح‌های صنعتی ایران، مدیریت پروژه‌های نیروگاهی ایران، شرکت بایندان، ماشین‌سازی اراک، شرکت مجتمع کشتی‌سازی و صنایع فرا ساحلی ایران و شرکت تأسیسات دریایی ایران.	۵۲۵۰ میلیون دلار	؟	۱۳۹۳
۱۵ و ۱۶	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۸۰ هزار بشکه میعانات گازی، ۴۰۰ تن گوگرد و یک میلیون تن در سال اتان جهت صنایع پتروشیمی.	دو سکوی تولید و برداشت در فاصله ۱۱۵ کیلومتری ساحل با ۲۲ حلقه چاه، دو خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی در عسلویه.	شرکت آریا نفت شهاب، شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران، شرکت ایزوایکو و شرکت صف.	؟	تیر ۱۳۸۶	۱۳۹۳
۱۷ و ۱۸	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۸۰ هزار بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد. همچنین تولید سالانه یک میلیون تن اتان و یک میلیون تن گاز مایع.	چهار سکوی تولید و برداشت در فاصله ۱۰۰ کیلومتری ساحل با ۴۴ حلقه چاه، دو خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به عسلویه و پالایشگاه ساحلی در زمینی به مساحت ۱۵۵ هکتار.	سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران، شرکت مهندسی و ساختمان صنایع نفت.	؟	تیر ۱۳۸۶	۱۳۹۳

۱۹	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۷۷ هزار بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد. همچنین تولید سالانه یک میلیون تن گاز اتان جهت صنایع پتروشیمی و ۱/۱ میلیون تن در سال گاز مایع جهت صادرات.	چهار سکوی تولید و برداشت گاز در فاصله ۱۳۰ کیلومتری ساحل با ۲۱ حلقه چاه و دو رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	شرکت پتروپارس و شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران.	؟	مرداد ۱۳۸۹	۱۳۹۴
۲۰ و ۲۱	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۷۵ هزار بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد. همچنین تولید سالانه نیم میلیون تن گاز اتان جهت استفاده در صنایع پتروشیمی.	دو سکوی تولید و برداشت گاز در فاصله ۱۰۶ کیلومتری ساحل با ۲۲ حلقه چاه و دو رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	شرکت مهندسی و ساختمان صنایع نفت و گاز.	؟	۱۳۸۹	۱۳۹۴
۲۲، ۲۳ و ۲۴	استخراج روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۷۷ هزار بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد. همچنین تولید سالانه یک میلیون تن گاز اتان جهت صنایع پتروشیمی و ۱/۱ میلیون تن در سال گاز مایع جهت صادرات.	چهار سکوی تولید و برداشت گاز در فاصله ۱۰۵ کیلومتری ساحل با ۳۸ حلقه چاه و دو رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	شرکت پتروسینا آریا و شرکت صدرا (صنایع دریایی ایران).	؟	؟	۱۳۹۴
۲۵ و ۲۶	هنوز مشخص نشده‌اند.	-	-	-	-	-
۲۷ و ۲۸	استخراج روزانه ۵۷ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، تولید روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز، ۸۰ هزار بشکه میعانات گازی، ۴۰۰ تن گوگرد و سالانه بیش از یک میلیون تن پروپان و بوتان.	چهار سکوی تولید و برداشت گاز در فاصله ۱۳۵ کیلومتری ساحل با ۲۲ حلقه چاه و دو رشته خط لوله ۳۲ اینچ زیردریایی جهت انتقال گاز و میعانات گازی به پالایشگاه ساحلی.	شرکت پتروپارس	؟	۱۳۸۹	۱۳۹۴

(۱)برای تعریف میعانات گازی، به بخش "طرح توسعه میدان گازی پارس جنوبی و عسلویه" در فصل پنجم مراجعه شود.
(۲)شرکت نفت ونزوئلا Petroleos de Venezuelaبه میزان ۱۰ در صد و شرکت آنگولایی Sonangol Group به میزان۲۰ در صد در این سرمایه‌گذاری شریک هستند.

منابع: سایت شرکت پتروپارس با لینک: http://www.petropars.com/fa/home.aspx، بخش پروژه‌ها و منابع دیگر در اینترنت.

ب. منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در عسلویه[1]

عسلویه شهری از توابع شهرستان کنگان و یک منطقه عظیم صنعتی از توابع استان بوشهر در جنوب ایران است (تصویر ضمیمه ۱-۵). منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس دارای کمترین فاصله ممکن (۱۰۵ کیلومتر) با میدان گاز پارس جنوبی است. فرودگاه بین‌المللی خلیج فارس متعلق به وزارت نفت[2] واقع در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی عسلویه که در اسفند سال ۱۳۸۴ افتتاح شد و یکی از مجهزترین فرودگاه‌های ایران است در نزدیکی آن قرار دارد. محدوده منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس حدود ۱۰۰۰۰ هکتار (۱۰۰ کیلومترمربع) وسعت داشته و دارای واحدهای عظیم و متعدد پتروشیمی و پالایشی

۱ برگرفته از مقاله «منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس (عسلویه)» در سایت شورای هماهنگی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی با لینک:
http://www.freezones.ir/Default.aspx?tabid=125
و سایت «سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس» در لینک
www.pseez.ir

۲ برگرفته از مقاله «فرودگاه بین‌المللی خلیج فارس» با لینک:
http://www.pseez.ir/fa/airport/about

می‌باشد (تصویر ضمیمه ۲-۵).

منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در سال ۱۳۷۷ در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، طبق مصوبه جلسه سی و نهم شورای عالی مناطق آزاد تجاری- صنعتی به منظور بهره‌برداری از منابع نفت و گاز حوزه پارس جنوبی و انجام فعالیت‌های اقتصادی در زمینه نفت و گاز و پتروشیمی در محدوده نوار ساحلی عسلویه تأسیس شده است. تسریع در تأمین گاز مورد نیاز کشور، صادرات گاز و میعانات گازی، تأمین خوراک کلیه صنایع وابسته به نفت و گاز و پتروشیمی، تسهیل در اجرای پروژه‌های توسعه میدان گازی پارس جنوبی، ایجاد صنایع پتروشیمی وابسته به گاز، جذب صنایع وابسته به نفت و گاز، ایجاد پایانه‌های صدور گاز مایع(LNG)، نفت و گوگرد و غیره از عمده‌ترین اهداف و فعالیت‌های مورد نظر از تأسیس این منطقه می‌باشد. فاصله کوتاه (۱۰۵کیلومتر) منطقه به یکی از بزرگ‌ترین مخازن گازی دنیا (مخزن گازی مشترک پارس جنوبی و گنبد شسالی قطر)، و نیز امکان صدور تولیدات با هزینه اندک، به علت قرار داشتن منطقه در کرانه خلیج فارس، فاصله اندک منطقه (۶۰کیلومتر) با پالایشگاه گاز کنگان جهت تأمین نیاز داخلی و صدور گاز به کشورهای علاقه‌مند از مزیت‌های اصلی منطقه می‌باشند.

تصاویر ضمیمه شماره ۵*



تصویر ضمیمه ۱-۵: منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس



تصویر ضمیمه ۲-۵: نمونه‌ای از واحدهای عظیم عسلویه

*این تصاویر برگرفته از اینترنت می‌باشند.

ضمیمه شماره ۶

پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پروتکل الحاقی

بخش اوّل: پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای[1]

پیمان‌نامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، یا "ان‌پی‌تی" (Non-Proliferation Treaty)، در سال ۱۹۶۸ میلادی برابر با ۱۳۴۷ شمسی در دوران جنگ سرد به صورت محدود بین چند کشور جهان منعقد شد. این پیمان کشورهای جهان را به دو طبقه برخوردار یا دارای سلاح هسته‌ای و غیر برخوردار از آن تقسیم می‌کند. طبق تعریف، کشورهای برخوردار شامل کشورهایی هستند که تا پیش از اوّل ژانویه ۱۹۶۷ برابر با ۱۱ دی ۱۳۴۷ سلاح هسته‌ای یا دیگر وسایل منفجره هسته‌ای را تولید و منفجر کرده باشند. طبق این تعریف چین، فرانسه، روسیه، انگلیس و آمریکا (اعضای دائمی شورای امنیت) به طور رسمی دارای سلاح هسته‌ای شدند. تا کنون ۱۸۸ کشور جهان با امضای آن به پیمان‌نامه پیوسته‌اند. هند و پاکستان و نیز اسرائیل این پیمان‌نامه را نپذیرفته‌اند. کره شمالی نیز پس از نقض پیمان در نهایت از این پیمان‌نامه خارج شد. طبق این معاهده کشورهای دارای سلاح هسته‌ای نباید به طور مستقیم یا غیرمستقیم به کشورهای غیر برخوردار در راه تحصیل این سلاح کمک کنند و کشورهای غیر برخوردار متعهد می‌شوند تا در این راه تلاش نکنند، هر چند به موجب ماده ۴برخوردارها متعهد شده‌اند که فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز را در اختیار غیر برخوردارها قرار دهند.

پیمان ان‌پی‌تی مشتمل بر ۱۱ ماده است که سه ماده آن بیش‌ترین چالش را به دنبال داشته است به نحوی که بر اساس ماده ۴ حق کلیه کشورها برای توسعه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای به رسمیت شناخته‌شده و بر اساس ماده ۶ باید کلیه کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای زمینه خلع سلاح را فراهم کنند و بر اساس ماده ۱۰ این معاهده نیز کشورها محق شناخته‌شده‌اند هرگاه که احساس کردند مفاد معاهده برخلاف منافع ملّی‌شان است از آن خارج شوند. متن یازده ماده این معاهده که اسناد آن به دولت‌های امین معاهده (بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات‌متحده آمریکا) سپرده شد به شرح زیر است:[2]

ماده ۱ . هر یک از اعضای این معاهده که دارای سلاح هسته‌ای است، متعهد می‌شود از واگذاری مستقیم یا غیرمستقیم سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای و یا کنترل بر این سلاح‌ها یا ادوات انفجاری به دیگری خودداری نموده و هیچ یک از دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای را به هیچ طریقی در ساخت سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای و یا کسب این سلاح‌ها یا دیگر ادوات انفجاری هسته‌ای و کنترل بر آن‌ها کمک، تشویق و ترغیب ننماید.

ماده ۲ . هر یک از اعضای این معاهده که فاقد سلاح هسته‌ای است، متعهد می‌شود از قبول مستقیم یا غیرمستقیم انتقال سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای و یا کنترل بر این سلاح‌ها یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای به دیگری خودداری نموده و به هیچ طریقی سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای را نساخته و کسب ننماید و در جستجو و یا دریافت کمک برای ساخت سلاح‌ها یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای بر نیاید.

ماده ۳ .

بند ۱ - هر یک از اعضای این معاهده که فاقد سلاح‌های هسته‌ای است، متعهد می‌گردد طی موافقت‌نامه‌ای که بر طبق اساس‌نامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سیستم پادمان[3] آن مورد مذاکره قرارگرفته و منعقد خواهد شد، پادمان آژانس را صرفاً به منظور بررسی انجام تعهدات عضو مربوطه تحت این معاهده و جلوگیری از انحراف انرژی هسته‌ای از استفاده صلح‌جویانه به سوی سلاح هسته‌ای یا دیگر ادوات انفجاری هسته‌ای بپذیرد. دستورالعمل‌های پادمان مورد نیاز در این ماده باید متوجه مواد چشمه یا مواد شکاف پذیر ویژه‌ای که در یک تأسیسات هسته‌ای اصلی و یا در خارج از آن تولید، فرآوری و یا مورد استفاده قرار گرفته است، باشد.

بند ۲ - هر یک از اعضای این معاهده متعهد می‌شود که مواد چشمه یا مواد شکاف پذیر ویژه یا تجهیزات یا موادی را

---

۱ برگرفته از مقاله «پیمان‌نامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله «متن کامل معاهده NPT» در سایت نشریه حقوق بین‌الملل پاسارگاد با لینک:
http://www.international-law.blogfa.com/post-52.aspx

۳ پادمان از ریشه «پاییدن» به مقررات نظارتی (Safeguard) آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفته می‌شود که شامل انواع بازرسی‌ها می‌شود.

که مخصوصاً جهت فراوری، استفاده یا تولید مواد شکاف پذیر ویژه طراحی یا تهیه شده است به هیچ کشور فاقد سلاح هسته‌ای تحویل ننماید، مگر آنکه این مواد چشمه یا مواد شکافت پذیر ویژه تحت پادمان مقرر در این ماده قرار گیرد.

بند ۳ - پادمان مقرر در این ماده به نحوی اجرا خواهد شد که ماده ۴ این معاهده رعایت گردیده و مانع از توسعه اقتصادی و فنی اعضاء یا همکاری‌های بین‌المللی در حوزه فعالیت‌های صلح‌جویانه هسته‌ای شامل مبادله بین‌المللی مواد هسته‌ای و تجهیزات فراوری، استفاده یا تولید مواد هسته‌ای برای اهداف صلح‌جویانه بر طبق مقررات این ماده و اصل پادمان مطرح‌شده در مقدّمه این معاهده نشود.

بند ۴ - اعضای این معاهده که فاقد سلاح‌های هسته‌ای می‌باشند جهت رعایت مفاد این ماده، موافقت‌نامه‌هایی را به صورت انفرادی یا به اتفاق سایر اعضاء بر طبق اساس‌نامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با آژانس منعقد می‌نمایند. مذاکرات مربوط به انعقاد این موافقت‌نامه‌ها در مدت یکصد و هشتاد روز پس از لازم‌الاجرا شدن این معاهده آغاز خواهد شد. در مورد اعضایی که اسناد تصویب یا الحاق به این معاهده را پس از مدت یکصد و هشتاد روز ارائه می‌دهند مذاکرات مربوط به انعقاد موافقت‌نامه حداکثر در تاریخ ارائه اسناد تصویب یا الحاق آغاز خواهد گردید. این موافقت‌نامه‌ها باید حداکثر هجده ماه پس از تاریخ شروع مذاکرات به اجرا گذاشته شوند.

ماده ۴ .

بند ۱ - هیچ‌چیز از این معاهده به نحوی تفسیر نخواهد شد که به حقوق غیرقابل‌انکار هر یک از اعضای آن به منظور توسعه تحقیقات، تولید و بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای جهت اهداف صلح‌جویانه بدون هر نوع تبعیض و منطبق با مواد ۱ و ۲ این معاهده، خللی وارد نماید.

بند ۲ - همه اعضای این معاهده متعهد می‌گردند که تبادل هرچه وسیع‌تر تجهیزات، مواد، دانش و اطلاعات فنی را جهت مصارف صلح‌جویانه انرژی هسته‌ای تسهیل نموده و حق شرکت در این مبادلات را دارا باشند. اعضای معاهده در صورت توانایی باید انفرادی یا به اتفاق سایر اعضاء یا سازمان‌های بین‌المللی در توسعه بیشتر استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌جویانه مخصوصاً در قلمرو اعضایی که فاقد سلاح هسته‌ای می‌باشند و با توجه به نیازهای مناطق در حال توسعه جهان، مشارکت نمایند.

ماده ۵. هر یک از اعضای این معاهده تعهد می‌نماید که اقدامات مقتضی را بر طبق مفاد این معاهده و تحت نظارت شایسته بین‌المللی و از طریق دستورالعمل‌های مناسب بین‌المللی به عمل آورده و منافع بالقوه هرگونه کاربرد صلح‌جویانه استفاده از انفجارات هسته‌ای را با رعایت اصل عدم تبعیض در اختیار تمامی اعضای این معاهده که فاقد سلاح‌های هسته‌ای می‌باشند قرار دهد و هزینه مورد درخواست از این کشورها بابت ادوات انفجاری مورد استفاده تا حد ممکن کاهش‌یافته و شامل هزینه‌های تحقیق و یا توسعه نباشد. اعضای این معاهده که فاقد سلاح هسته‌ای می‌باشند، می‌توانند بر اساس یک یا چند موافقت‌نامه بین‌المللی خاص و از طریق یک سازمان بین‌المللی مربوطه که نمایندگی اعضای فاقد سلاح هسته‌ای در آن به نحو مکلفی تأمین شده باشد از این منافع استفاده نمایند. مذاکرات بر روی این موضوع پس از لازم‌الاجرا شدن معاهده آغاز خواهد گردید. اعضای این معاهده که فاقد سلاح‌های هسته‌ای می‌باشند، در صورت تمایل می‌توانند طی موافقت‌نامه‌های دو جانبه از منافع مذکور استفاده نمایند.

ماده ۶ . هر یک از اعضای این معاهده متعهد می گردد که با حسن نیت، مذاکرات در خصوص اقدامات مؤثر جهت توقف هرچه سریع‌تر مسابقات هسته‌ای و خلع سلاح هسته‌ای، انعقاد معاهده خلع سلاح عمومی و کامل تحت کنترل شدید و مؤثر بین‌المللی را تعقیب نماید.

ماده ۷ . هیچ یک از مواد این معاهده به حق گروه‌های مختلف کشورها که جهت حصول اطمینان از فقدان کامل سلاح‌های هسته‌ای در قلمرو خود مبادرت به انعقاد معاهدات منطقه‌ای بنمایند، خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.

ماده ۸ .

بند ۱ - هر یک از اعضای این معاهده می‌تواند اصلاحاتی را به این معاهده پیشنهاد نماید. متن اصلاحات پیشنهادی، به دولت امین معاهده ارائه می گردد تا به اطلاع کلیه اعضای معاهده رسانده شود. در صورت تقاضای یک سوّم اعضاء یا بیشتر جهت اصلاح معاهده، دولت امین از تمامی اعضای معاهده جهت تشکیل کنفرانسی به منظور بررسی این اصلاحات دعوت به عمل خواهد آورد.

بند ۲ - هر گونه اصلاحی به این معاهده باید با اکثریت آراء تمامی اعضای این معاهده شامل آراء تمامی دولت‌های دارنده سلاح‌های هسته‌ای عضو این معاهده و تمامی اعضای دیگر معاهده که در تاریخ اعلام اصلاحیه پیشنهادی در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی عضویت دارند، مورد تصویب قرار گیرد. این اصلاحات در مورد هر یک از اعضای این معاهده که سند تصویب اصلاحیه را تسلیم نماید، از تاریخی لازم‌الاجرا می‌باشد که اسناد تصویب اکثریت اعضای معاهده از جمله تمامی کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای که از اعضای معاهده می‌باشند و تمامی اعضا دیگر که در تاریخ اعلام اصلاحیه در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی عضویت دارند، تسلیم شده باشد. پس از آن، اصلاحیه در مورد سایر اعضای معاهده از تاریخ ارائه اسناد تصویب اصلاحیه لازم‌الاجرا می گردد.

بند ۳ – پنج سال پس از لازم‌الاجرا شدن این معاهده، کنفرانسی متشکل از اعضای معاهده در شهر ژنو (سوئیس) جهت بازنگری بر نحوه اجرای معاهده مذکور به منظور حصول اطمینان از تحقق اهداف مقدّمه و مفاد معاهده، تشکیل خواهد شد. پس از آن و در فواصل پنج ساله، اکثریت اعضای معاهده می‌توانند با ارائه پیشنهادی در این مورد به دولت امین معاهده، خواستار تشکیل کنفرانس مشابه دیگری جهت بررسی عملکرد معاهده شوند.

ماده ۹ .

بند ۱ – این معاهده برای امضای تمامی کشورها مفتوح خواهد بود هر کشوری که معاهده را قبل از آنکه بر طبق بند سوّم این ماده لازم‌الاجرا شود امضاء ننموده باشد می‌تواند در هر زمانی به آن ملحق شود.

بند ۲ – این معاهده به تصویب کشورهای امضاء کننده آن خواهد رسید و اسناد تصویب و الحاق معاهده نزد دولت‌های بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات‌متحده آمریکا که بدین وسیله به عنوان دولت‌های امین تعیین می‌گردند، به امانت سپرده می‌شود.

بند ۳ – این معاهده پس از تصویب کشورهایی که دولت‌های آن‌ها به عنوان امین معاهده تعیین‌شده‌اند و ارائه اسناد تصویب چهل دولت دیگر امضاء کننده این معاهده، لازم‌الاجرا خواهد گردید. در جهت اهداف این معاهده، کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای به دولت‌هایی اطلاق می‌گردد که تا قبل از ژانویه ۱۹۶۷ یک سلاح هسته‌ای یا وسیله انفجاری هسته‌ای را ساخته و منفجر نموده باشند.

بند ۴ – در مورد کشورهایی که اسناد تصویب یا الحاق خود را پس از لازم‌الاجرا شدن این معاهده تسلیم نمایند، معاهده از تاریخ تسلیم اسناد تصویب یا الحاق لازم‌الاجرا می‌گردد.

بند ۵ – دولت‌های امین معاهده، تاریخ هر امضاء و تاریخ تسلیم هر سند تصویب یا الحاق و تاریخ لازم‌الاجرا شدن این معاهده و تاریخ وصول هر تقاضای تشکیل کنفرانس و سایر اعلامیه‌ها را بلادرنگ به اطلاع تمامی کشورهای امضاء کننده و یا ملحق شده به معاهده خواهند رساند.

بند ۶ – این معاهده توسط دولت‌های امین آن بر طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

ماده ۱۰ .

بند ۱ – چنانچه هر یک از اعضای معاهده تشخیص دهد حوادثی فوق‌العاده مربوط به موضوع این معاهده منافع عالیه کشورش را به مخاطره انداخته است، این حق را خواهد داشت که در اعمال حق حاکمیت ملّی خود از این معاهده کناره‌گیری نماید. این عضو باید کناره‌گیری خود را با اطلاعیه قبلی سه ماهه به تمامی اعضای معاهده و به شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام نماید. اطلاعیه فوق باید حاوی بیان و شرح حوادث فوق‌العاده‌ای باشد که به نظر دولت مورد اشاره، منافع عالیه کشورش را به مخاطره انداخته است.

بند ۲ – بیست و پنج سال پس از لازم‌الاجرا شدن این معاهده کنفرانسی تشکیل خواهد گردید تا در مورد اینکه آیا این معاهده برای مدت نامعین یا برای مدت یا مدت‌های اضافی مشخص تمدید شود، تصمیم‌گیری نماید. این تصمیم با اکثریت آراء اعضای معاهده اتخاذ می‌گردد.

ماده ۱۱ . متون انگلیسی، روسی، فرانسوی، اسپانیایی و چینی این معاهده دارای اعتبار واحد بوده و باید در بایگانی دولت‌های امین این معاهده به امانت سپرده شوند. دولت‌های امین معاهده نسخه‌های کاملاً تأییدشده این معاهده را برای دولت‌های امضاء کننده یا ملحق شده به معاهده ارسال می‌دارند.

بخش دوّم: پروتکل الحاقی[1]

در سال ۱۹۹۳ میلادی (۱۳۷۲ شمسی)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای تقویت و گسترش نظام پادمان‌های آژانس، پروتکل الحاقی را تدوین و در ۱۵ مه ۱۹۹۷ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۶) به تصویب شورای حکام رساند. نظارت آژانس تا پیش از تصویب پروتکل الحاقی بر اساس پادمان‌ها و نظارت‌های کلاسیک آن انجام می‌گرفت. اما تصویب پروتکل الحاقی، اجازه قانونی را برای بازرسی‌های گسترده‌تر و سرزده از کشورهای عضو پیمان ان‌پی‌تی فراهم نموده است. آژانس از طریق پروتکل الحاقی دسترسی کامل‌تری به کل فعالیت‌های مرتبط به امور هسته‌ای کشورهای عضو داشته و قادر است که از فعالیت‌های اظهارنشده نیز بازرسی نماید. بر اساس پروتکل الحاقی آژانس در بازرسی‌های خود حق دارد به هر مکانی که برای انجام وظایف خود ضروری می‌داند، دسترسی پیدا کند.

کشورهای عضو آژانس پس از پذیرش پروتکل الحاقی موظف هستند اطلاعات بیشتری در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای و هرگونه فعالیت مرتبط با آن از جمله اطلاعات تحقیق و توسعه برنامه هسته‌ای، تولید اورانیوم و توریوم و هرگونه واردات و صادرات مرتبط با برنامه هسته‌ای را به آژانس ارائه دهند. علاوه بر این بازرسان آژانس حق دارند به طور سرزده از

---

۱ برگرفته از مقاله «پروتکل الحاقی چیست و چه تعهداتی برای ایران پدید می‌آورد + متن کامل پروتکل الحاقی» مورخ ۲۹ مهر ۱۳۹۲ در سایت مشرق با لینک:

http://www.mashreghnews.ir/fa/news/257008/

تأسیسات کشور امضاکننده پروتکل بازدید نمایند و کشور مقصد متعهد است مقدمات اداری سفر بازرسان از جمله صدور روادید و دسترسی به محل مورد نظر را فراهم نماید. بازرسان آژانس می‌توانند علاوه بر نمونه‌برداری از مناطق مورد بازرسی، تجهیزات نظارت مانند دوربین برای کشف فعالیت‌های احتمالی خارج از چهارچوب را نصب کنند.

تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ (۱۰ دی ۱۳۹۳) تعداد ۱۴۷ کشور از جمله آلمان، استرالیا، ایالات‌متحده آمریکا، ایتالیا، بریتانیا، بلژیک، ترکیه، چین، روسیه، ژاپن، هلند و هندوستان پروتکل الحاقی را امضا کرده‌اند ولی از این تعداد ۲۴ کشور از جمله ایران که پروتکل را در تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ (۲۷ آذر ۱۳۸۲) امضا کرده، هنوز آن را به تصویب مقامات قانون‌گذاری کشورهای خود نرسانده‌اند. تعدادی از این‌گونه کشورها عبارت‌اند از: الجزایر، بلاروس، تونس، تایلند، سنگال، مالزیا و زامبیا.[۱] متذکر می‌شود که متن کامل پروتکل الحاقی که مشتمل بر ۱۸ ماده می‌باشد در صفحات ۶۴ تا ۶۸ماهنامه حافظ در فروردین ۱۳۸۳ منتشر شده است.[۲]

۱ لیست کشورهای امضاکننده پروتکل در لینک زیر ارائه شده است:
http://www.iaea.org/safeguards/documents/AP_status_list.pdf

۲ لینک مربوطه عبارت است از:
http://www.ensani.ir/storage/Files/20120326162052-3040-9.pdf

ضمیمه شماره ۷

پاره‌ای از وقایع مربوط به برنامه اتمی ایران در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

مقدّمه

دولت خاتمی برای رفع اختلافات بر سر مسئله اتمی ایران با کشورهای غربی حاضر به پذیرش چند توافقنامه شد. در این ضمیمه شرح مختصر این توافقنامه‌ها و سایر مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران بر اساس کتاب حسن روحانی (روحانی، ۱۳۹۱)، دبیر شورای امنیت ملّی و مسئول پرونده هسته‌ای ایران در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی ارائه گردیده است.

بیانیه سعدآباد

در اواخر مهرماه ۱۳۸۲ قرار بود که جک استرو[1]، دومینیک دو ویلپین[2] و یوشکا فیشر[3]وزیران خارجه سه کشور بریتانیا، فرانسه و آلمان برای مذاکره با مقامات ایرانی به تهران سفر نمایند. قبل از سفر آنان محمد البرادعی رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۸۲ به تهران سفر کرد و مذاکراتی با حسن روحانی مسئول پرونده هسته‌ای ایران، رئیس سازمان انرژی اتمی، رئیس‌جمهور و وزیر امورخارجه داشت. البرادعی در گفتگوهای خود با حسن روحانی مطالبی را اظهار داشت که نشان می‌داد البرادعی نسبت به مسئولین ایرانی بی‌اعتماد شده بود. بخش‌هایی از گفته‌های البرادعی به قرار زیرند (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۴):

> ...اوضاع خطرناک است و باید کاری کنیم تا از این خطر عبور کنیم. اگر اقدامی جدّی صورت نگیرد، در اجلاس بعدی این خطر وجود دارد که پرونده هسته‌ای شما به شورای امنیت ارجاع شود و ممکن است در آنجا قطعنامه‌ای تصویب شود که شما را از همه فعالیت‌های هسته‌ای محروم کند و حتّی احتمال دارد دست روس‌ها را هم برای تکمیل نیروگاه بوشهر ببندد... نمی‌دانم با سازمان انرژی اتمی شما چه کنم؟ گیج شده‌ام. یک زمان سازمان می‌گفت فناوری ما بومی است، پس از کند و کاو و سئوالات زیاد گفت ۷۰ هزار قطعه وارداتی در سال ۱۹۹۵[4] داشته است. پس از مدتی گفت بخشی از این قطعات در سال ۱۹۸۵[5] وارد ایران شده است. بعد گفت که به هیچ عنوان تزریقی در سانتریفیوژها انجام نداده است. بعد از لابلای صحبت‌ها مشخص شد که تزریق هم انجام شده است... تا زمانی که یک تصویر کامل از کلیه فعالیت‌های هسته‌ای به ما نداده‌اید، ما نمی‌توانیم هیچ اظهارنظری بکنیم. شما UCF[6] اصفهان را می‌سازید و سازمان می گوید بدون پایلوت در حال ساختن است. مگر می‌شود که کشوری برای کارخانه‌ای این همه هزینه کند، بدون اینکه پایلوتی داشته باشد؟ به ما می گویند که تزریق مواد انجام نداده‌اند، ولی کارشناسان آژانس اجماع دارند که آنچه در نطنز مشاهده می‌شود، بدون تست غنی‌سازی هسته‌ای امکان‌پذیر نیست... سازمان انرژی اتمی شما امکانات لیزری فراوانی از روسیه و چین خریداری کرده است که ما اطلاعات آن‌ها را داریم، ولی سازمان به ما اطلاع نداده است...

وزرای خارجه سه کشور اروپایی در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۸۲ برابر با ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ وارد تهران شدند و پس از مذاکره با یکدیگر در محل اقامت سفیر آلمان با کمال خرازی وزیر امورخارجه ایران دیداری تشریفاتی داشتند و پس از آن مذاکرات رسمی خود را با هیئت ایرانی به ریاست حسن روحانی در ساعت ۹ صبح آغاز کردند. پس از انجام مذاکرات، بالأخره طرفین در همان روز ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ بر سر متن بیانیه به توافق رسیدند. بر اساس این بیانیه که متن آن در کتاب (روحانی،

---

۱ Jack Straw

۲ Dominique de Villepin

۳ Yoshka Fisher

۴ برابر با ۱۳۷۴ در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی.

۵ برابر با ۱۳۶۴ در دوران ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای.

۶ Uranium Conversion Facility

۱۳۹۱، صفحات ۷۹۴ و ۷۹۵) ارائه‌شده مقام‌های ایرانی تأکید کردند که: (۱) سلاح هسته‌ای در دکترین دفاعی ایران جایی ندارد و برنامه و فعالیت‌های هسته‌ای ایران صرفاً در زمینه صلح‌آمیز بوده است، (۲) دولت ایران تصمیم گرفته که با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کامل بنماید تا به الزامات و پرسش‌های باقیمانده آژانس به صورت شفاف بپردازد و آن‌ها را حل و فصل نماید، (۳) دولت ایران تصمیم گرفته است که پروتکل الحاقی را امضاء و فرایند تصویب آن را آغاز کند و (۴) دولت ایران داوطلبانه تصمیم گرفته است که همه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و باز فرآوری را به صورتی که آژانس تعریف نموده تعلیق نماید. در مقابل وزرای خارجه سه کشور از تصمیمات دولت ایران استقبال کردند و موارد زیر را به آگاهی مقام‌های ایران رساندند: (۱) دولت‌های متبوع آن‌ها حق ایران را برای استفاده صلح‌آمیز هسته‌ای برابر با پیمان عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای "ان‌پی‌تی" شناسایی می‌نمایند، (۲) پروتکل الحاقی به هیچ‌وجه قصد مخدوش کردن حاکمیت، حیثیت، عزت یا امنیت ملّی کشورهای عضو را ندارد، (۳) اجرای کامل تصمیمات ایران موجب می‌شود که شورای حکام وضعیت کنونی را حل و فصل نماید، (۴) سه دولت معتقدند که این امر موجب خواهد شد که راه برای گفت و گو بر مبنای همکاری درازمدت باز شود... به محض اینکه نگرانی‌های بین‌المللی از جمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسان‌تری به فناوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد و (۵) آن‌ها با ایران برای ارتقای امنیت و ثبات در منطقه از جمله ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه مطابق با اهداف سازمان ملل همکاری خواهند نمود.

توافقنامه بروکسل

چهار ماه پس از بیانیه سعدآباد، توافقنامه بروکسل در ۴ اسفندماه ۱۳۸۲ برابر با ۲۳ فوریه ۲۰۰۴ بین ایران و سه کشور اروپایی فرانسه، بریتانیا و آلمان به امضاء رسید. متن این توافقنامه به قرار زیر است (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۷۹۵ تا ۷۹۷):

دولت‌های فرانسه، آلمان، انگلستان و جمهوری اسلامی ایران بر تعهد مستمر خود نسبت به توافق انجام‌شده در تهران در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ و عزم خود برای حل و فصل سریع تمام مسائل باقیمانده و ادامه اجرای کامل توافقنامه مذکور تأکید دارند.

دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان از اقدامات اعتمادسازی بیشتر توسط ایران مطابق فهرست ضمیمه[۱] استقبال کرده و مجدداً تأکید می‌کنند که ادامه همکاری کامل ایران و عدم وجود قصور قابل‌ملاحظه‌ای که توسط مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای گزارش شود منجر به پیشرفت اعتمادسازی خواهد شد. در این چهارچوب، سه دولت مذکور فعالانه تلاش خواهند کرد تا شورای حکام آژانس در جلسه ژوئن ۲۰۰۴ تلاش‌های ایران را به رسمیت شناخته و بعد از آن شورا بر اساس گزارش مدیرکل، اگر و هر وقت لازم بداند و مطابق با شیوه معمول مربوط به اجرای توافقنامه‌های پادمان و پروتکل الحاقی عمل خواهد کرد.

در همین چهارچوب، دولت جمهوری اسلامی ایران نیز مدیرکل آژانس را در جریان تصمیم خود برای انجام اقدامات اعتمادسازی بیشتر به شرح ضمیمه قرار خواهد داد و تأیید خواهد کرد که این اقدامات و تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی که قبلاً به آژانس رسیده است در مورد تمام تأسیسات این کشور اعمال شده است.

دولت جمهوری اسلامی ایران تأیید می‌کند که اعلام فعالیت‌های هسته‌ای که در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ (۲۹ مهر ۱۳۸۲) به اطلاع آژانس رسیده است، تمام مواردی را که موافقت‌نامه پادمان ضروری می‌داند دربرمی‌گیرد. اعلام موارد دیگر مطابق با تعهد ایران بر اساس پروتکل الحاقی و برابر زمان‌بندی تعیین‌شده توسط آژانس انجام خواهد شد. تمام موارد اعلام‌شده مطابق با شیوه معمول پیش‌بینی‌شده در پروتکل توسط آژانس راستی آزمایی خواهند شد.

دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان معتقدند که اقدامات بالا ضمن کمک به تقویت رابطه بین اتحادیه اروپا و ایران راه را برای گفتگو با ایران طی دو ماه آینده باهدف رسیدن به توافق در مورد تضمین‌های بلندمدت مربوط به برنامه تولید برق هسته‌ای ایران هموار خواهند کرد.

---

۱ ضمیمه توافق بروکسل به شرح زیر است.

متعاقب نامه مورخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳، دستورالعملی تا هفته اوّل مارس ۲۰۰۴ برای اجرای تصمیم‌های اضافی و داوطلبانه‌ای که دولت جمهوری اسلامی ایران به منظور انجام موارد زیر اتخاذ کرده است صادر خواهد شد:

- تعلیق مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها،
- تعلیق ساخت داخلی قطعات سانتریفیوژها، شامل قطعات مربوط به قراردادهای فعلی، تا بیش‌ترین حد ممکن. هر قطعه‌ای که بر اساس قراردادهای موجود که غیرقابل تعلیق هستند ساخته می‌شود، به انبار رفته و توسط آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای مهر و موم می‌شود.
- از آژانس برای راستی آزمایی این اقدامات دعوت به عمل می‌آید.
- دولت ایران تأیید می‌کند که تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی در مورد تمام تأسیسات ایران اعمال می‌شود.

نقض توافق بروکسل

در اوایل فروردین ۱۳۸۳ (مارس ۲۰۰۴) در هنگامی که حسن روحانی در اروپا بسر می‌برد، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران با مجوزی که از مقامات بالای رژیم داشت، واحد UCF اصفهان را افتتاح و در مصاحبه‌ای آن را اعلام کرد. این موضوع سر و صدای زیادی در اروپا به راه انداخت و سه کشور اروپایی و محمد البرادعی آن را محکوم کردند. حسن روحانی در پاسخ به سه وزیر اروپایی پیام تندی فرستاد مبنی بر اینکه موضوع اصفهان ربطی به توافق بروکسل نداشته است. از سوی دیگر سازمان انرژی اتمی ایران به آژانس نامه نوشته بود که می‌خواهد از ۳۷ تن کیک زرد در واحد UCF اصفهان استفاده کند. این موضوع هم از دید اروپاییان مشکل‌آفرین بود. اگرچه سازمان این واحد را راه‌اندازی کرد ولی عملاً تا مرحله تولید UF4 پیش‌رفت و تا پایان پائیز ۱۳۸۳ طول کشید تا کارشناسان بتوانند مشکلات تولید UF6 را برطرف کنند. پیش آمد این مشکل از آنجا ناشی شد که سازمان انرژی اتمی همواره در پی آن بود که تمام قسمت‌های جدید را هرچه زودتر راه‌اندازی کند. در صورتی که اگر سازمان این موضوع را چند ماه بعد اعلام کرده بود چنین مشکلی پیش آمد نمی‌کرد. مشکل اساسی از این جا ناشی می‌شد که مخالفان دولت خاتمی توافق‌های انجام‌شده را نادرست می‌دانستند و می‌گفتند که شما تعهد روشنی از طرف ایران داده‌اید، اما تعهدات اروپاییان مبهم است. از طرف دیگر علائم دریافت شده در اواسط اردیبهشت ۱۳۸۳ نشان می‌داد که سه کشور اروپایی هم به ادامه توافق بروکسل مایل نیستند. یکی از دلایل آن‌ها این بود که ایران به آژانس اجازه نمی‌داد از کارگاه‌های مربوط به وزارت دفاع بازدید کند و آن‌ها نمی‌دانستند که آیا ساخت قطعات و مونتاژ آن‌ها در بخش‌های نظامی هم تعلیق شده است یا نه؟ علاوه بر این چهار مرکز قطعه‌سازی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند و آژانس نیز در جریان آن بود (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۲۵۵ تا ۲۶۱).

توافق پاریس

پس از نقض توافق بروکسل توسط ایران در فروردین ۱۳۸۳ (مارس۲۰۰۴)، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۲۸ شهریور ۱۳۸۳ (۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴) قطعنامه مهمی را که به "قطعنامه ماه سپتامبر" شهرت دارد علیه ایران صادر کرد. در بخش‌هایی از این قطعنامه چنین آمده است (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۸۲۲ تا ۸۲۴):

> ... با توجه توأم با نگرانی جدّی در این خصوص که ایران، همان طور که در گزارش مدیرکل به تفصیل آمده است، به درخواست‌های مکرّر شورای حکام مبنی بر تعلیق تمام فعالیت‌های مرتبط به غنی‌سازی و باز فراوری، به عنوان اقدامی در جهت اعتمادسازی اعتنا نکرده است، همچنین با نگرانی از اینکه ایران در تأسیسات تبدیل اورانیوم خویش، در حال برنامه‌ریزی برای ورود ۳۷ تن کیک زرد می‌باشد که این کار مغایر درخواست ارائه‌شده به ایران توسط شورا در قطعنامه (GOV/2004/49) است ... (۱) مؤکداً از ایران می‌خواهد که با انجام اقدامات خواسته‌شده از سوی آژانس و یا مورد تقاضای شورای حکام در رابطه با اجرای موافقت‌نامه پادمان‌های ایران، شامل فراهم آوردن دسترسی سریع به مکان‌ها و کارکنان و فراهم کردن فعالانه اطلاعات و توضیحات تکمیلی هر زمان که آژانس بخواهد برای کمک به آژانس در فهم دامنه کامل و ماهیت برنامه غنی‌سازی ایران پاسخ مثبتی به یافته‌های مدیرکل در مورد فراهم آوردن امکان دسترسی و اطلاعات بدهد و هرگونه اقدامی که در توان دارد برای توضیح مسائل باقیمانده، به خصوص در زمینه تشریح منابع و دلایل آلودگی اورانیوم غنی‌شده و واردات، ساخت و استفاده از سانتریفیوژ قبل از جلسه نوامبر شورا به عمل آورد، (۲) بر اهمیت مستمر این امر که ایران مطابق با مقررات پروتکل الحاقی به رفتار خویش ادامه دهد تأکید کرده و یک بار دیگر مصرّانه از ایران می‌خواهد که پروتکل الحاقی خویش را بدون تأخیر به تصویب برساند، (۳) ... برای افزایش اعتماد، ضروری است که ایران بلافاصله تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی، شامل ساخت و واردات قطعات سانتریفیوژ، مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها و تولید خوراک آن‌ها، از جمله با آزمایش یا تولید در تأسیسات تبدیل اورانیوم را به نحوی که توسط آژانس قابل راستی آزمایی باشد به حال تعلیق در آورد و (۴) بار دیگر از ایران می‌خواهد به عنوان یک اقدام بیشتر در مسیر اعتمادسازی، به صورت داوطلبانه در تصمیم خویش برای ساخت یک رآکتور تحقیقاتی آب سنگین تجدیدنظر نماید ...

قطعنامه فوق‌الذکر فضای اجلاس آتی (نوامبر ۲۰۰۴) را به گونه‌ای ترسیم کرد که در صورت عدم پذیرش تعلیق از سوی جمهوری اسلامی، زمینه را برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت فراهم نماید. پس از تصویب این قطعنامه، جمهوری اسلامی با موضع گیری صریح، پذیرش تعلیق را به صورت اجباری و یا به عنوان تعهّدی حقوقی کاملاً رد کرد، ولی راه مذاکره سیاسی را منتفی ندانست و درعین‌حال فعالیت UCF اصفهان، قطعه‌سازی و مونتاژ را ادامه داد. همزمان کشورهای تأثیرگذار برای نخستین بار پس از این قطعنامه با صدور بیانیه رسمی به حمایت از قطعنامه مؤکداً از جمهوری

اسلامی خواستند که به قطعنامه عمل کند. پس از آن کشورهای اروپایی برای تشویق جمهوری اسلامی به تعامل در زمینه مسائل هسته‌ای دست به ارائه مشوق‌هایی زدند. در این مورد در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۸۳ نمایندگان سه کشور اروپایی در وین طرحی را به نمایندگان جمهوری اسلامی ارائه کردند که بر اساس آن به محض شروع تعلیق از سوی ایران، مذاکرات مربوط به موافقت‌نامه تجارت و همکاری با اروپا را شروع خواهند کرد و از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی حمایت خواهند نمود. در این طرح فهرستی برای همکاری از سرمایه‌گذاری، همکاری علمی و فناوری مدرن تا موارد صنعتی، کشاورزی و صنایع مربوط به نفت و گاز ارائه شده بود (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۲۹۶ و ۲۹۷). در مقابل ایران سیاست جنگ و گریز را در پیش گرفت به این معنی که برنامه غنی‌سازی خود را به نحوی تدوین نمود که بخش‌های ضروری تر و درعین‌حال ضربه‌پذیر، با جدّیت و سرعت بیشتری دنبال شوند که تا پیش از ورود به مرحله مذاکرات نهایی، کشور تا حد امکان از نظر توانایی بالفعل توانمند باشد. هدف‌های مورد نظر عمدتاً عبارت بودند از: (۱) به تولید رساندن UCF اصفهان، (۲) تولید، مونتاژ و تست هزار دستگاه سانتریفیوژ P1 و (۳) تزریق گاز به دستگاه‌ها و دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم تا ۳/۵ درصد. اما به رغم تلاش متخصصان سازمان انرژی اتمی به دلیل مشکلات و معضلات فنّی هدف‌های فوق به صورت مورد نظر حاصل نشد (روحانی، ۱۳۹۱، صفحه ۲۹۸).

در ۱۵ آبان ۱۳۸۳ حسن روحانی با سفر به فرانسه مذاکرات تازه‌ای را با وزرای خارجه فرانسه، انگلیس و آلمان شروع نمود. ده روز پس از این سفر به دنبال مذاکراتی که در پاریس و رایزنی‌هایی که بین مقامات ایرانی انجام شد توافق پاریس تهیه گردید (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۳۰۷ تا ۳۳۹). بالأخره در ساعت دو سی دقیقه بعدازظهر روز ۲۵ آبان ۱۳۸۳ برابر با ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ سفرای سه کشور اروپایی در تهران برای امضای آن به وزارت امورخارجه رفتند و عصر همان روز حسن روحانی در یک مصاحبه مطبوعاتی بر نکات زیر تأکید کرد (روحانی، ۱۳۹۱، صفحه ۳۴۰):

۱. برای مذاکرات با اروپا به منظور توافق برای ترتیبات بلندمدت جدّی هستیم.
۲. تعهد ما در برابر تعهدات اروپا قرار دارد، یعنی اگر در مقام عمل اروپایی‌ها به اجرای تعهدات خود ملتزم نباشند، نباید نسبت به اجرای تعهد ما هم انتظاری داشته باشند.
۳. در مذاکرات، به هیچ عنوان وقت‌کشی را نمی‌پذیریم. دوره مذاکرات باید کاملاً منطقی باشد.
۴. دوره مذاکره و بالطبع دوره تعلیق تنها برای چند ماه خواهد بود و نه بیشتر.
۵. اگر قطعنامه نوامبر، قطعنامه مناسبی نباشد، قطعاً این توافق پایان‌یافته تلقی می‌شود و به آن متعهد نخواهیم بود.
۶. ورود ما به گروه کارشناسی رویکردهای چندجانبه هسته‌ای (Multilateral Nuclear Approaches) در روزهای آتی و عضویت ما در اجلاس بعدی سازمان تجارت جهانی، جزو تعهدات اروپا است و باید شاهد اقدام اروپا در این موارد باشیم.

متن توافق پاریس

متن توافق پاریس مورخ ۲۵ آبان ۱۳۸۳ برابر با ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ به قرار زیر است (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۷۹۷ و ۷۹۸):

دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا بر تعهدات مندرج در بیانیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تهران تأکید کردند و تصمیم گرفته‌اند پیشرفت در آینده را بر آن پایه‌ریزی کنند.

سه کشور اتحادیه اروپا و ایران تعهد خود به ان‌پی‌تی را مورد تأکید مجدّد قرار می‌دهند.

سه کشور اتحادیه اروپا و ایران بر حقوق ایران بر اساس ان‌پی‌تی که مطابق با تعهداتش به معاهده و بدون تبعیض اعمال می‌شود اذعان می‌کنند.

ایران مطابق با ماده دوّم ان‌پی‌تی تأکید می‌کند که به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نیست و نخواهد بود و خود را به همکاری کامل و شفافیت با آژانس متعهد می‌داند. ایران همچنان به صورت داوطلبانه اجرای پروتکل الحاقی را تا زمان تصویب ادامه می‌دهد.

به منظور اعتماد بیشتر، ایران به طور داوطلبانه تصمیم گرفته است که برنامه تعلیق خود را ادامه و توسعه داده تا شامل تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و باز فراوری و مشخصاً: تولید و واردات سانتریفیوژهای گازی و قطعات آن‌ها، مونتاژ، نصب، آزمایش و کار کردن سانتریفیوژهای گازی، هرگونه اقدام برای جداسازی پلوتونیوم و یا ساخت یا اجرای تأسیسات جداسازی پلوتونیوم و کلیه آزمایش‌ها یا تولید در هر تأسیسات تبدیل اورانیوم شود. آژانس از این تعلیق مطلع خواهد شد و از آن دعوت خواهد شد که بر آن نظارت و آن را تأیید کند. تعلیق به موقع انجام خواهد گرفت به شکلی که آژانس بتواند قبل از اجلاس نوامبر شورای حکّام اجرای آن را تأیید نماید. تعلیق مادام که مذاکرات برای یک توافق مورد قبول دو طرف

در خصوص ترتیبات درازمدت پیش می‌رود ادامه خواهد یافت.

سه کشور اتحادیه اروپا اذعان دارند که این تعلیق یک اقدام داوطلبانه اعتماد ساز است و نه یک الزام حقوقی.

ادامه تعلیق مادام که مذاکرات برای یک توافق بلندمدت در جریان است، برای استمرار فرایند کلی، اساسی خواهد بود.

در قالب این تعلیق، سه کشور اتحادیه اروپا و ایران توافق کرده‌اند که به منظور رسیدن به یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص ترتیبات درازمدت، مذاکرات خود را آغاز کنند. این موافقت‌نامه "ضمانت‌های عینی" ارائه خواهد داد که برنامه هسته‌ای ایران صرفاً برای اهداف صلح‌آمیز است و به صورت مساوی "تضمین‌های محکم" در همکاری‌های هسته‌ای، تکنولوژیکی و اقتصادی و تعهدات محکم در موضوعات امنیتی به دست خواهد داد.

یک کمیته راهبری تشکیل و گرد هم خواهند آمد که این مذاکرات را در نیمه اوّل دسامبر ۲۰۰۴ آغاز نمایند و گروه‌های کاری در زمینه‌های "سیاسی - امنیتی"، "تکنولوژی و همکاری" و "هسته‌ای" تشکیل خواهند داد. کمیته راهبری مجدداً ظرف سه ماه تشکیل جلسه خواهد داد که گزارش پیشرفت از گروه‌های کاری دریافت نموده و نسبت به پیشبرد پروژه‌ها و یا اقداماتی که می‌توانند قبل از یک توافق کلّی به اجرا در آیند اقدام نماید.

در قالب توافق حاضر و با توجه به پیشرفتی که در حل مسائل باقی‌مانده صورت گرفته است سه کشور اتحادیه اروپا از هم‌اکنون مدیرکل آژانس را حمایت می‌کنند تا در چهارچوب اجرای توافقات پادمان و پروتکل الحاقی چنانچه مقتضی بداند به شورای حکام گزارش دهد.

سه کشور اتحادیه اروپا از مدیرکل آژانس حمایت می‌نمایند که از ایران برای پیوستن به گروه کارشناسی رویکردهای چندجانبه چرخه سوخت هسته‌ای دعوت نماید.

زمانی که تعلیق مورد تأیید قرار گیرد، مذاکرات با اتحادیه اروپا در مورد موافقت‌نامه تجارت و همکاری از سر گرفته خواهد شد. سه کشور اتحادیه اروپا از آغاز مذاکرات پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی به طور فعال حمایت خواهند کرد.

صرف‌نظر از پیشرفت در موضوع هسته‌ای، سه کشور اتحادیه اروپا و ایران بر عزم خود برای مبارزه با تروریسم شامل فعالیت‌های القاعده و سایر گروه‌های تروریستی چون منافقین [مجاهدین خلق] تأکید می‌کنند. آن‌ها همچنین حمایت مداوم خود را از فرایند سیاسی در عراق باهدف ایجاد یک دولت منتخب قانونی مورد تأکید قرار می‌دهند.

پاره‌ای از تحولات پس از توافق پاریس

به عقیده حسن روحانی (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۳۴۰ تا ۳۴۳)، توافق پاریس دو اثر مهمّ در بعد خارجی و داخلی داشت. در بعد خارجی، آغاز مذاکرات با اتحادیه اروپا جوّ سیاسی مطلوبی در سطح جهان به نفع ایران به وجود آورد و همزمان تحولات مثبتی برای حل و فصل مسائل باقی‌مانده با آژانس ایجاد کرد. در بعد داخلی، در حوزه منافع اقتصادی نگرانی‌ها به تدریج کاهش یافت و روابط اقتصادی با دنیا تسهیل گردید. بعلاوه آغاز پیوستن به سازمان تجارت جهانی افکار عمومی را نسبت به نتیجه مذاکرات امیدوارتر کرد و باعث رونق اقتصادی و آرامش سیاسی گردید.

گذشته از موارد فوق، با پایان دیپلماسی ۴۰۰ روزه زمان استفاده سیاسی جناح‌های قدرت در داخل کشور فرارسید. توافق پاریس چند مخالف عمده داشت. نخستین مخالف آن افراطی‌های جناح راست بودند که گمان می‌کردند از این توافق، به لحاظ حیثیتی، خسارتی جدّی می‌بینند. به ویژه آنکه با آغاز بحث انتخابات ریاست جمهوری، اهمیت این مسئله نزد آنان دوچندان شده بود. دوّمین مخالف، برخی اصلاح‌طلبان بودند که از سخت‌گیری و دیر به نتیجه رسیدن مذاکرات با اروپا خرسند نبودند. ناخشنودی آن‌ها با روبه پایان نهادن دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی و شرایط انتخاباتی در مجلس هفتم و در واقع افول قدرت آن‌ها تشدید شده بود. سوّمین مخالف برخی اصولگرایان بودند که به طور جدی تمایل نداشتند مسئله در دوره آقای خاتمی به نتیجه برسد و در این صورت خود را در این حوزه خسارت‌دیده می‌پنداشتند. بنابراین گروه‌ها و افرادی که تمایل داشتند روند سیاسی برای حفظ منافع و امنیت ملّی با موفقیت پیش برود، جناح میانه و افراد معتدل هر دو جناح بودند. در واقع هیچ یک از دو جناح، حل معضلات اصلی کشور توسط جناح رقیب و بدون حضور خود را بر نمی‌تابیدند.

خلاصه پاره‌ای از وقایعی که پس از توافق پاریس صورت گرفت به شرح زیر می‌باشند (پیوست شماره ۱ کتاب روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۶۹۳ تا ۷۴۵):

- آذر ۱۳۸۳: آغاز تعلیق محدود مجتمع UCF اصفهان.
- ۲۳ دی ۱۳۸۳: اعلام رسمی آغاز مذاکرات تجاری ایران و اروپا.
- ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۴: اعلام راه‌اندازی مجتمع UCF اصفهان طی ۱۵ روز آینده توسط حسن روحانی در جمع خبرنگاران.
- ۴ خرداد ۱۳۸۴: مذاکرات حسن روحانی با وزرای خارجه فرانسه، انگلستان و آلمان در ژنو و درخواست

وزرا جهت دادن دو ماه مهلت به اروپا برای ارائه طرح جامع سه کشور به ایران.

- **۲۴ خرداد ۱۳۸۴:** درخواست مشترک تونی بلر (Tony Blair) و ژاک شیراک (Jacques Chirac)، به ترتیب نخست‌وزیر بریتانیا و رئیس‌جمهور فرانسه از ایران برای تعلیق غنی‌سازی.
- **۱۰ مرداد ۱۳۸۴:** تسلیم‌نامه رسمی ایران به آژانس پیرامون آغاز مجدد تأسیسات UCF اصفهان و ابلاغ این تصمیم به سازمان انرژی اتمی ایران.
- **۱۲ مرداد ۱۳۸۴:** آغاز دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد.
- **۲۴ مرداد ۱۳۸۴:** پایان فعالیت حسن روحانی به عنوان دبیر شورای امنیت ملّی پس از ۱۶ سال و مسئول مذاکرات هسته‌ای ایران پس از ۲۲ ماه.

منبع

روحانی، حسن (۱۳۹۱). امنیت ملّی و دیپلماسی هسته‌ای (چاپ دوّم). تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک. ۱۰۲۷ صفحه.

ضمیمه شماره ۸

نتیجه واقعی انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸

نامه وزیر کشور به آیت‌الله خامنه‌ای

پس از پایان انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ صادق محصولی وزیر کشور طی نامه‌ای به شرح زیر نتایج واقعی انتخابات را به اطلاع آیت‌الله خامنه‌ای رساند[۱] (تصویر ضمیمه ۱-۸).

تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۳

حضور مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

سلام علیکم

بنا به ابراز نگرانی حضرتعالی مبنی بر نتیجه انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و صلاح‌دید شخص شما در ابقاء جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد در سمت ریاست جمهوری در این برهه حساس زمانی، لذا کلیه امور به گونه‌ای برنامه ریزی شد که نتیجه اعلام‌شده آنگونه که به صلاح نظام و انقلاب باشد به اطلاع عموم برسد و تمامی تدابیر لازم برای حوادث احتمالی بعد از انتخابات دیده‌شده و سران احزاب و نامزدهای انتخاباتی تحت نظر شدید می‌باشند.

لذا صرفاً جهت اطلاع نتیجه واقعی آراء اخذشده را به صورت مکتوب به عرض می‌رساند:

مجموع آراء اخذشده:	۴۲۰۲۶۰۷۸
میرحسین موسوی خامنه:	۱۹۰۷۵۶۲۳
مهدی کروبی:	۱۳۳۸۷۱۰۴
محمود احمدی‌نژاد:	۵۶۹۸۴۱۷
محسن رضایی میرقائد:	۳۷۵۴۲۱۸
آراء باطله	۳۸۷۱۶

وزیر کشور،

صادق محصولی

---

۱ این نامه توسط کارمندان معترض وزارت کشور به چگونگی برگزاری انتخابات و شمارش آراء آن به خارج درز کرد.

تصویر ضمیمه شماره ۸

وزیر کشور

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور

شماره:
تاریخ: [illegible]
پیوست:

حضور مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای

سلام علیکم

بنا به ابراز نگرانی حضرتعالی مبنی بر نتیجه انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و صلاح دید شخص شما بر ابقاء جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد بر سمت ریاست جمهوری در این برهه حساس زمانی ، لذا کلیه امور به گونه ای برنامه ریزی شد که نتیجه اعلام شده آنگونه که به صلاح نظام و انقلاب باشد به اطلاع عموم برسد و تمامی تدابیر لازم برای حوادث احتمالی بعد از انتخابات دیده شده و سران احزاب و نامزدهای انتخاباتی تحت نظر شدید می باشند.

لذا صرفاً جهت اطلاع نتیجه واقعی آراء اخذ شده را به صورت مکتوب به عرض می رساند:

مجموع آراء اخذ شده :	۴۲۰۲۶۰۷۸
میر حسین موسوی خامنه :	۱۹۰۷۵۶۲۳
مهدی کروبی:	۱۳۳۸۷۱۰۴
محمود احمدی نژاد :	۵۶۹۸۴۱۷
محسن رضایی میر قائد :	۳۷۵۴۲۱۸
آراء باطله :	۳۸۷۱۶

وزیر کشور
صادق محصولی

رونوشت : ندارد

تصویر ضمیمه ۱-۸ : نامه وزیر کشور به آیت‌الله خامنه‌ای در مورد نتایج انتخابات خرداد ۱۳۸۸ (برگرفته از اینترنت)

ضمیمه شماره ۹

تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها

جدول ضمیمه ۱-۹: رشته‌ها و گرایش‌هایی که دختران در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱ از تحصیل در آن‌ها محروم شدند، به ترتیب نام دانشگاه

شماره	نام دانشگاه	تعداد و نام رشته‌های حذف شده	
		تعداد	نام
۱	اراک	۱۰	(۱) زبان و ادبیات انگلیسی، (۲) علوم تربیتی گرایش تکنولوژی آموزشی، (۳) علوم کامپیوتر، (۴) مهندسی شیمی، (۵) مهندسی صنایع، (۶) مهندسی عمران، (۷) مهندسی مکانیک، (۸) مهندسی کشاورزی گرایش مکانیک ماشین‌ها، (۹) مهندسی مواد گرایش متالورژی صنعتی و (۱۰) شیمی محض.
۲	ارومیه	۲	(۱) مهندسی معدن و (۲) مهندسی کشاورزی گرایش مکانیک ماشین‌ها.
۳	اصفهان	۱۰	(۱) علوم سیاسی، (۲) حسابداری، (۳) مدیریت بازرگانی، (۴) مدیریت دولتی، (۵) مدیریت صنعتی، (۶) مهندسی برق گرایش قدرت، (۷) مهندسی عمران، (۸) مهندسی مکانیک، (۹) مهندسی راه‌آهن و (۱۰) مترجمی زبان انگلیسی.
۴	ایلام	۱	(۱) مهندسی کشاورزی گرایش مکانیک ماشین‌ها.
۵	بوعلی سینا، همدان	۴	(۱) مهندسی کشاورزی گرایش علوم دامی، (۲) زمین‌شناسی، (۳) مهندسی کشاورزی گرایش مکانیک ماشین‌ها و (۴) باستان‌شناسی.
۶	بیرجند	۵	(۱) مهندسی برق گرایش قدرت، (۲) مهندسی معدن، (۳) کاردانی تکنولوژی آبیاری، (۴) کاردانی فنّی برق و (۵) کاردانی تکنولوژی تولیدات دامی.
۷	بین‌المللی امام خمینی قزوین	۱۴	(۱) حقوق، (۲) زبان و ادبیات فارسی، (۳) علوم سیاسی، (۴) مدیریت صنعتی، (۵) مرمت و احیای بناهای تاریخی، (۶) مهندسی برق گرایش کنترل، (۷) مهندسی شهرسازی، (۸) مهندسی معدن، (۹) مهندسی معماری، (۱۰) مهندسی مکانیک، (۱۱) مهندسی مواد گرایش متالورژی صنعتی، (۱۲) زمین‌شناسی، (۱۳) مترجمی زبان انگلیسی و (۱۴) آموزش زبان انگلیسی.
۸	تربیت دبیر شهید رجایی	۹	(۱) مهندسی برق گرایش الکترونیک، (۲) مهندسی برق گرایش قدرت، (۳) مهندسی عمران گرایش نقشه‌برداری، (۴) مهندسی مکانیک گرایش تأسیسات حرارتی و برودتی، (۵) مهندسی مکانیک گرایش ساخت و تولید، (۶) مهندسی مکانیک گرایش مکانیک در حرارت و سیالات، (۷) مهندسی مکانیک گرایش مکانیک در طراحی جامدات، (۸) مهندسی مواد گرایش متالورژی صنعتی، (۹) مهندسی منابع طبیعی گرایش مهندسی چوب و کاغذ.
۹	تهران	۲	(۱) مهندسی معدن و (۲) مهندسی منابع طبیعی گرایش جنگلداری.
۱۰	خلیج فارس بوشهر	۴	(۱) مهندسی دریا گرایش کشتی‌سازی (۲) مهندسی صنایع، (۳) مهندسی عمران و (۴) مهندسی مکانیک.
۱۱	خوارزمی تهران	۱	(۱) مهندسی عمران.
۱۲	دریانوردی و علوم دریایی چابهار	۱	(۱) مخابرات و الکترونیک دریایی.
۱۳	رازی کرمانشاه	۲	(۱) مهندسی صنایع و (۲) مهندسی کشاورزی گرایش مکانیک ماشین‌ها.
۱۴	سمنان	۱	(۱) مهندسی منابع طبیعی گرایش مرتع و آبخیزداری.
۱۵	سیستان و بلوچستان	۵	(۱) صنایع‌دستی، (۲) کارشناسی فرش، (۳) مرمت و احیای بناهای تاریخی، (۴) مهندسی معدن و (۵) مهندسی مواد گرایش متالورژی صنعتی.
۱۶	شهید باهنر کرمان	۳	(۱) مهندسی معدن، (۲) مهندسی کشاورزی گرایش مکانیک ماشین‌ها و (۳) زمین‌شناسی.

۱۷	صنعت نفت	۸	(۱) حسابداری، (۲) مدیریت بازرگانی، (۳) مدیریت صنعتی، (۴) مهندسی ایمنی، (۵) مهندسی برق، (۶) مهندسی شیمی، (۷) مهندسی مکانیک و (۸) مهندسی نفت.
۱۸	صنعتی اصفهان	۵	(۱) مهندسی معدن، (۲) مهندسی کشاورزی گرایش مکانیک ماشین‌ها، (۳) مهندسی کشاورزی گرایش آب، (۴) مهندسی کشاورزی گرایش علوم دامی، (۵) مهندسی منابع طبیعی گرایش مرتع و آبخیزداری.
۱۹	صنعتی امیرکبیر	۲	(۱) مهندسی دریا گرایش کشتی‌سازی و (۲) مهندسی معدن.
۲۰	صنعتی بیرجند	۲	(۱) مهندسی عمران و (۲) مهندسی معدن.
۲۱	صنعتی جندی‌شاپور	۳	(۱) مرمت و احیای بناهای تاریخی، (۲) مهندسی عمران و (۳) مهندسی مکانیک.
۲۲	صنعتی قم	۷	(۱) مهندسی برق، (۲) مهندسی پلیمر، (۳) مهندسی صنایع، (۴) مهندسی عمران، (۵) مهندسی کامپیوتر، (۶) مهندسی مکانیک و (۷) فیزیک مهندسی.
۲۳	صنعتی سهند تبریز	۳	(۱) مهندسی معدن، (۲) مهندسی مواد گرایش متالورژی استخراجی و (۳) مهندسی مواد گرایش متالورژی صنعتی.
۲۴	علم و صنعت ایران	۲	(۱) مهندسی خط و سازه‌های ریلی و (۲) مهندسی ماشین‌های ریلی.
۲۵	علامه طباطبائی	۶	(۱) راهنمایی و مشاوره، (۲) علوم اجتماعی گرایش پژوهش‌گری اجتماعی، (۳) مددکاری اجتماعی، (۴) حسابداری، (۵) مدیریت صنعتی و (۶) مدیریت هتلداری.
۲۶	قم	۴	(۱) علوم اقتصادی گرایش اقتصاد بازرگانی، (۲) مهندسی صنایع، (۳) مهندسی عمران و (۴) مهندسی مکانیک.
۲۷	کاشان	۱	(۱) مهندسی معدن.
۲۸	گلستان	۵	(۱) زمین‌شناسی، (۲) ژئومورفولوژی، (۳) آمار و کاربردها، (۴) فیزیک و (۵) مهندسی برق گرایش کنترل
۲۹	لرستان	۱۸	(۱) تاریخ، (۲) ژئومورفولوژی، (۳) حسابداری، (۴) آب و هواشناسی، (۵) مهندسی برق، (۶) مهندسی عمران، (۷) مهندسی کشاورزی گرایش آب، (۸) مهندسی معدن، (۹) دامپزشکی، (۱۰) کاردانی دامپزشکی، (۱۱ تا ۱۵) مهندسی کشاورزی در ۵ گرایش، (۱۶ و ۱۷) مهندسی منابع طبیعی در ۲ گرایش و (۱۸) زمین‌شناسی.
۳۰	مازندران	۱	(۱) بازرسی گوشت.
۳۱	ملایر	۳	(۱) مهندسی مکانیک، (۲) مهندسی کشاورزی علوم دامی و (۳) مهندسی منابع طبیعی گرایش مرتع و آبخیزداری.
۳۲	محقق اردبیلی	۲۳	(۱) باستان‌شناسی، (۲) راهنمایی و مشاوره، (۳) روانشناسی عمومی، (۴) جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، (۵) جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، (۶) جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری، (۷) ژئومورفولوژی، (۸) مدیریت بازرگانی، (۹) مدیریت جهانگردی، (۱۰) آمار و کاربردها، (۱۱) ریاضیات و کاربردها، (۱۲) فیزیک نظری، (۱۳) فیزیک هسته‌ای، (۱۴) مهندسی برق قدرت، (۱۵) مهندسی عمران، (۱۶) مهندسی کامپیوتر، (۱۷) مهندسی مکانیک، (۱۸) مهندسی کشاورزی گرایش مکانیک ماشین‌ها، (۱۹) مهندسی کشاورزی گرایش مکانیزاسیون کشاورزی و آب، (۲۰) کاردانی تکنولوژی تولیدات گیاهی، (۲۱) کاردانی تکنولوژی مرتع و آبخیزداری، (۲۲) زیست‌شناسی عمومی و (۲۳) علوم گیاهی.
۳۳	هنر اسلامی تبریز	۱	(۱)کاردانی علمی کاربردی فرش دستباف.
۳۴	هرمزگان	۳	(۱) مهندسی کشاورزی گرایش آب، (۲) مهندسی کشاورزی گرایش زراعت و (۳) مهندسی کشاورزی گرایش اصلاح نباتات.
۳۵	یاسوج	۴	(۱) شیمی کاربردی، (۲) مهندسی پلیمر، (۳) کاردان فنّی عمران و (۴) کاردان فنّی مکانیک.
۳۶	یزد	۳	(۱) مهندسی عمران، (۲) مهندسی مکانیک و (۳) مهندسی مواد گرایش متالورژی صنعتی.

منبع اطلاعات: مقاله "حذف پذیرش دختران از ۷۲ رشته ۳۶ دانشگاه / مهندسی رکورددار حذف" مورخ ۱۶ مرداد ۱۳۹۱ در سایت مهر نیوز با لینک:
http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1666033

جدول ضمیمه ۲-۹ : رشته‌ها و گرایش‌هایی که دختران در سال تحصیلی ۱۳۹۲ - ۱۳۹۱ از تحصیل در آن‌ها محروم شدند، به ترتیب نام رشته و گرایش			
شماره	نام رشته	تعداد دانشگاه	اسامی دانشگاه‌ها
الف: رشته‌های مهندسی و فنّی			
۱	مهندسی ایمنی	۱	(۱) صنعت نفت.
۲	مهندسی برق	۳	(۱) صنعت نفت، (۲) صنعتی قم و (۳) لرستان.
۳	مهندسی برق: گرایش الکترونیک	۱	(۱) تربیت دبیر شهید رجایی.
۴	مهندسی برق: گرایش قدرت	۴	(۱) اصفهان، (۲) بیرجند، (۳) تربیت دبیر شهید رجایی و (۴) محقق اردبیلی.
۵	مهندسی برق: گرایش کنترل	۲	(۱) امام خمینی قزوین و (۲) گلستان.
۶	کاردانی فنّی برق	۱	(۱) بیرجند.
۷	مهندسی پلیمر	۲	(۱) صنعتی قم و (۲) یاسوج.
۸	مهندسی شیمی	۲	(۱) اراک و (۲) صنعت نفت.
۹	مهندسی شهرسازی	۱	(۱) امام خمینی قزوین.
۱۰	مهندسی صنایع	۵	(۱) اراک، (۲) خلیج فارس بوشهر، (۳) رازی کرمانشاه، (۴) صنعتی قم و (۵) قم.
۱۱	مهندسی عمران	۱۱	(۱) اراک، (۲) اصفهان، (۳) خلیج فارس بوشهر، (۴) خوارزمی تهران، (۵) صنعتی بیرجند، (۶) صنعتی جندی‌شاپور، (۷) صنعتی قم، (۸) قم، (۹) لرستان، (۱۰) محقق اردبیلی، (۱۱) یزد.
۱۲	مهندسی عمران: گرایش نقشه‌برداری	۱	(۱) تربیت دبیر شهید رجایی.
۱۳	مهندسی راه‌آهن	۱	(۱) اصفهان.
۱۴	مهندسی خط و سازه‌های ریلی	۱	(۱) علم و صنعت.
۱۵	مهندسی ماشین‌های ریلی	۱	(۱) علم و صنعت.
۱۶	کاردانی فنّی عمران	۱	(۱) یاسوج.
۱۷	مهندسی کشاورزی	۱	(۱) لرستان با پنج گرایش.
۱۸	مهندسی کشاورزی: گرایش آب و آبیاری	۳	(۱) صنعتی اصفهان، (۲) لرستان و (۳) هرمزگان، .
۱۹	مهندسی کشاورزی: گرایش اصلاح نباتات	۱	(۱) هرمزگان.
۲۰	مهندسی کشاورزی: گرایش زراعت	۱	(۱) هرمزگان.
۲۱	مهندسی کشاورزی: گرایش علوم دامی	۳	(۱) بوعلی سینا، (۲) صنعتی اصفهان و (۳) ملایر.
۲۲	مهندسی کشاورزی: گرایش مکانیک ماشین‌ها	۸	(۱) اراک، (۲) ارومیه، (۳) ایلام، (۴) بوعلی سینا همدان، (۵) رازی کرمانشاه، (۶) شهید باهنر کرمان، (۷) صنعتی اصفهان، و (۸) محقق اردبیلی.
۲۳	مهندسی کشاورزی: گرایش مکانیزاسیون کشاورزی و آب	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۲۴	کاردانی تکنولوژی تولیدات دامی	۱	(۱) بیرجند.
۲۵	کاردانی تکنولوژی آبیاری	۱	(۱) بیرجند.
۲۶	کاردانی تکنولوژی تولیدات گیاهی	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۲۷	مهندسی کامپیوتر	۲	(۱) صنعتی قم و (۲) محقق اردبیلی.

۲۸	مهندسی دریا: گرایش کشتی‌سازی	۲	(۱) خلیج فارس بوشهر و (۲) صنعتی امیرکبیر.
۲۹	مهندسی معدن	۱۲	(۱) ارومیه، (۲) بیرجند، (۳) امام خمینی قزوین، (۴) تهران، (۵) سیستان و بلوچستان، (۶) شهید باهنر کرمان، (۷) صنعتی اصفهان، (۸) صنعتی امیرکبیر، (۹) صنعتی بیرجند، (۱۰) صنعتی سهند تبریز، (۱۱) کاشان و (۱۲) لرستان.
۳۰	مهندسی معماری	۱	(۱) امام خمینی قزوین.
۳۱	مهندسی مکانیک	۱۱	(۱) اراک، (۲) اصفهان، (۳) امام خمینی قزوین، (۴) خلیج فارس بوشهر، (۵) صنعتی جندی‌شاپور، (۶) صنعتی قم، (۷) قم، (۸) ملایر، (۹) محقق اردبیلی، (۱۰) صنعت نفت و (۱۱) یزد.
۳۲	مهندسی مکانیک: گرایش تأسیسات حرارتی و برودتی	۱	(۱) تربیت دبیر شهید رجایی.
۳۳	مهندسی مکانیک: گرایش ساخت و تولید	۱	(۱) تربیت دبیر شهید رجایی.
۳۴	مهندسی مکانیک: گرایش مکانیک در حرارت و سیالات	۱	(۱) تربیت دبیر شهید رجایی.
۳۵	مهندسی مکانیک: گرایش مکانیک در طراحی جامدات	۱	(۱) تربیت دبیر شهید رجایی.
۳۶	کاردان فنّی مکانیک	۱	(۱) یاسوج.
۳۷	مهندسی منابع طبیعی: گرایش جنگلداری	۱	(۱) تهران.
۳۸	مهندسی منابع طبیعی: گرایش مهندسی چوب و کاغذ	۱	(۱) تربیت دبیر شهید رجایی.
۳۹	مهندسی منابع طبیعی: گرایش مرتع و آبخیزداری	۳	(۱) سمنان، (۲) صنعتی اصفهان و(۳) ملایر.
۴۰	مهندسی منابع طبیعی	۱	(۱) لرستان با دو گرایش.
۴۱	کاردانی تکنولوژی مرتع و آبخیزداری	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۴۲	مهندسی مواد: گرایش متالورژی صنعتی	۶	(۱) اراک، (۲) امام خمینی قزوین،(۳) تربیت دبیر شهید رجایی، (۴) سیستان و بلوچستان، (۵) صنعتی سهند تبریز و (۶) یزد.
۴۳	مهندسی مواد: گرایش متالورژی استخراجی	۱	(۱) صنعتی سهند تبریز.
۴۴	مهندسی نفت	۱	(۱) صنعت نفت.
۴۵	مخابرات و الکترونیک دریایی	۱	(۱) دریانوردی و علوم دریایی چابهار.
ب : رشته‌های علوم			
۴۶	آب و هواشناسی	۱	(۱) لرستان.
۴۷	آمار و کاربردها	۲	(۱) گلستان و (۲) محقق اردبیلی.
۴۸	جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۴۹	جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۵۰	جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۵۱	ریاضیات و کاربردها	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۵۲	زیست‌شناسی عمومی	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۵۳	زمین‌شناسی	۵	(۱) بوعلی سینا، (۲) امام خمینی قزوین، (۳) شهید باهنر کرمان، (۴)گلستان و (۵) لرستان.

۵۴	ژئومورفولوژی	۳	(۱)گلستان، (۲) لرستان و (۳) محقق اردبیلی.
۵۵	شیمی محض	۱	(۱) اراک.
۵۶	شیمی کاربردی	۱	(۱) یاسوج.
۵۷	علوم کامپیوتر	۱	(۱) اراک.
۵۸	علوم گیاهی	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۵۹	فیزیک	۱	(۱) گلستان.
۶۰	فیزیک مهندسی	۱	(۱) صنعتی قم.
۶۱	فیزیک نظری	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۶۲	فیزیک هسته‌ای	۱	(۱) محقق اردبیلی.
ج : رشته‌های دامپزشکی			
۶۳	دامپزشکی	۱	(۱) لرستان.
۶۴	کاردانی دامپزشکی	۱	(۱) لرستان.
۶۵	بازرسی گوشت	۱	(۱) مازندران
د: رشته‌های اقتصاد، علوم سیاسی، حقوق و علوم انسانی			
۶۶	اقتصاد بازرگانی	۱	(۱) قم.
۶۷	علوم سیاسی	۲	(۱) اصفهان و (۲) امام خمینی قزوین.
۶۸	حقوق	۱	(۱) امام خمینی قزوین.
۶۹	علوم تربیتی: گرایش تکنولوژی آموزشی	۱	(۱) اراک.
۷۰	روانشناسی عمومی	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۷۱	راهنمایی و مشاوره	۲	(۱) علامه طباطبائی و (۲) محقق اردبیلی.
۷۲	پژوهشگری اجتماعی	۱	(۱) علامه طباطبائی.
۷۳	مددکاری اجتماعی	۱	(۱) علامه طباطبائی.
ه : رشته‌های حسابداری و مدیریت			
۷۴	حسابداری	۴	(۱) اصفهان، (۲) صنعت نفت، (۳) علامه طباطبائی و (۴) لرستان.
۷۵	مدیریت بازرگانی	۳	(۱) اصفهان، (۲) صنعت نفت و (۳) محقق اردبیلی.
۷۶	مدیریت جهانگردی	۱	(۱) محقق اردبیلی.
۷۷	مدیریت دولتی	۱	(۱) اصفهان.
۷۸	مدیریت صنعتی	۴	(۱) اصفهان، (۲) امام خمینی قزوین، (۳) صنعت نفت و (۴) علامه طباطبائی.
۷۹	مدیریت هتل داری	۱	(۱) علامه طباطبائی.
و : تاریخ و باستان‌شناسی			
۸۰	تاریخ	۱	(۱) لرستان.
۸۱	مرمت و احیای بناهای تاریخی	۳	(۱) امام خمینی قزوین، (۲) سیستان و بلوچستان و (۳) صنعتی جندی‌شاپور.
۸۲	باستان‌شناسی	۲	(۱) بوعلی سینا و (۲) محقق اردبیلی.
ز : زبان و ادبیات			
۸۳	زبان و ادبیات فارسی	۱	(۱) امام خمینی قزوین.
۸۴	زبان و ادبیات انگلیسی	۱	(۱) اراک.
۸۵	آموزش زبان انگلیسی	۱	(۱) امام خمینی قزوین.

۸۶	مترجمی زبان انگلیسی	۲	(۱) اصفهان و (۲) امام خمینی قزوین.
ح : صنایع‌دستی			
۸۷	صنایع‌دستی	۱	(۱) سیستان و بلوچستان.
۸۸	کارشناسی فرش	۱	(۱) سیستان و بلوچستان.
۸۹	کاردانی علمی و کاربردی فرش دستباف	۱	(۱) هنر اسلامی تبریز.
منبع اطلاعات: مقاله "حذف پذیرش دختران از ۷۲ رشته ۳۶ دانشگاه / مهندسی رکورددار حذف" مورخ ۱۶ مرداد ۱۳۹۱ در سایت مهر نیوز با لینک: http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1666033			

ضمیمه شماره ۱۰

پاره‌ای از وقایع مربوط به برنامه اتمی ایران در دوران احمدی‌نژاد

مقدّمه

ذیلاً به خلاصه‌ای از وقایع مربوط به برنامه اتمی ایران در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در دو بخش وقایع دوران علی لاریجانی و وقایع دوران سعید جلیلی، دبیران شورای عالی امنیت ملّی و مسئولان مذاکره با غرب در مورد برنامه اتمی ایران و عمدتاً بر اساس کتاب سید حسین موسویان (Mousavian, 2012) که از اعضای تیم مذاکره کننده با غرب در دوران سید محمد خاتمی بود اشاره می‌شود.

بخش اول

وقایع دوران علی لاریجانی[1]

پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، علی لاریجانی از ۲۵ مرداد ۱۳۸۴ تا ۲۹ مهر ۱۳۸۶ سمت دبیری شورای عالی امنیت ملّی و مسئولیت پرونده هسته‌ای ایران را بعهده داشت. او گمان می‌کرد که ادامه مذاکره با اروپا مفید نیست و تنها باید با کشورهای شرقی کار کند و با مذاکره با آن‌ها کار بهتر پیش می‌رود، درحالی‌که آن مقطع درست زمانی بود که باید از اروپا خواسته می‌شد تا به تعهداتش عمل کند. متأسفانه تیم جدید به جزئیات تعهدات اروپا آشنا نبود و نتوانست از سرمایه‌های گذشته به درستی استفاده کند. تیم قبلی مذاکره کننده در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی نیز که تمامی آن‌ها خدمات بسیاری برای کشور انجام داده بودند مورد انتقادهای غیرمنصفانه قرار گرفتند (روحانی، ۱۳۹۱، صفحات ۵۹۹ تا ۶۰۱).

ارسال پرونده هسته‌ای ایران از سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت

در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۸۴ (۳۰ ژانویه ۲۰۰۶) گروه ۵+۱ از ایران درخواست نمود که تمام فعالیت‌های خود را در ارتباط با غنی‌سازی اورانیوم به حال تعلیق در آورد. مجلس شورای اسلامی نسبت به این موضوع عکس‌العمل نشان داد و از دولت خواست تا به تمام تعلیق‌های داوطلبانه ایران خاتمه دهد، تمام فعالیت‌های صلح‌آمیز استفاده از انرژی اتمی را از سر بگیرد، فعالیت‌های بازرسان سازمان بین‌المللی انرژی اتمی IAEA[2] در چهارچوب مقرّرات ان‌پی‌تی[3] را محدود نماید و تنها اجازه بازدید از مراکز معمولی اتمی ایران را به آن‌ها بدهد. چند روز بعد، در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۸۴ (۴ فوریه ۲۰۰۶) شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی اتمی جلسه فوق‌العاده سه روزه خود را تشکیل داد و با ۲۷ رأی مثبت، ۳ رأی منفی (کوبا، سوریه و ونزوئلا) و ۵ رأی ممتنع (الجزایر، بلاروس، اندونزی، لیبی و آفریقای جنوبی) تصمیم گرفت که پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت ارجاع نماید.

سیاست یک بام و دو هوای ایالات‌متحده

درحالی‌که فشارها از سوی کشورهای غربی و ایالات‌متحده آمریکا به ایران افزایش می‌یافت، رئیس‌جمهور آمریکا جرج دبلیو بوش (George W. Bush)، در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۸۴ (۲ مارس ۲۰۰۶) در سفر خود به دهلی نو قراردادی را با دولت هندوستان (کشوری که دارای تسلیحات اتمی است و قرارداد ان‌پی‌تی را نیز امضا نکرده است)، در مورد تحویل تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای به آن کشور امضا نمود و از آن کشور خواست تا از وابستگی خود به نفت ایران بکاهد (Mousavian, 2012, p. 323).

---

۱ عمدتاً ترجمه و خلاصه‌شده از صفحات: ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۵ تا ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳ تا ۲۵۵، ۲۵۹ تا ۲۶۲ و ۲۷۳ تا ۲۷۶ کتاب (Mousavian, 2012).

۲ International Atomic Energy Agency

۳ مفاد مقرّرات ان‌پی‌تی در ضمیمه شماره ٦ ارائه شده است.

اوّلین قطعنامه شورای امنیت در مورد پرونده هسته‌ای ایران

شورای امنیت پس از ۲۰ روز مذاکره، در تاریخ ۸ فروردین ۱۳۸۵ (۲۸ مارس ۲۰۰۶) تشکیل جلسه داد و اوّلین قطعنامه خود را در مورد برنامه اتمی ایران صادر کرد. در این قطعنامه از، ازسرگیری غنی‌سازی اورانیوم و کاهش همکاری ایران با سازمان بین‌المللی انرژی اتمی اظهار نگرانی شده و از ایران خواسته شده بود که با این سازمان در جهت اعتمادسازی در مورد صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی‌اش و حل مسائل باقی‌مانده با IAEA همکاری نماید. همچنین شورای امنیت بر اهمّیت تعلیق برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم (از جمله انجام تحقیقات در این زمینه) به طوری که توسط IAEA قابل بررسی باشد تأکید نمود ولی به این نکته که برنامه اتمی ایران تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی بشمار می‌آید اشاره‌ای نکرد و به همین علت موضوع فصل هفتم منشور سازمان ملل قرار نگرفت. با وجود این، منوچهر متّکی وزیر امورخارجه ایران آن را رد نمود و علی‌اصغر سلطانیه نماینده ایران در IAEA اظهار داشت که ایران قصد همکاری با IAEA را دارد ولی واردکردن فشار بر ایران برای دست برداشتن از غنی‌سازی، موضوع را به مراتب پیچیده‌تر می‌نماید.

اعلام دسترسی دانشمندان ایرانی به دانش چرخه سوخت اتمی

عصر روز سه‌شنبه ۲۲ فروردین ۱۳۸۵ (۱۱ آوریل ۲۰۰۶) محمود احمدی‌نژاد در مشهد، در طی مراسمی اظهار داشت که ایران تحت توجهات حضرت ولی‌عصر و با تلاش دانشمندان ایرانی به دانش چرخه سوخت در مقیاس آزمایشگاهی دست‌یافته و دو روز قبل، جوانان ما توانسته‌اند اورانیوم غنی‌شده با غلظت مورد نیاز را تولید نمایند. در همین مراسم، غلامرضا آقازاده رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرد که ایران تصمیم گرفته است که در زمینه سوخت اتمی خودکفا بشود. او اضافه کرد که تأسیسات اتمی ایران تاکنون توانسته‌اند ۱۱۰ تن UF6 تولید نمایند و ایران هشتمین کشور جهان است که به این تکنولوژی دست یافته است. این اظهارات بر شک جامعه جهانی نسبت به برنامه اتمی ایران افزود و کاندولیزا رایس (Condoleezza Rice) وزیر امورخارجه ایالات‌متحده آمریکا از شورای امنیت سازمان ملل درخواست کرد که بر اساس ماده ۴۱ در فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد[1] قطعنامه‌ای علیه ایران صادر نماید. در این شرایط، علی لاریجانی در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۸۵ (۲۹ آوریل ۲۰۰۶) با ارسال نامه‌ای برای محمد البرادعی دبیر کل سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، آمادگی جمهوری اسلامی جهت رفع مسائل باقی‌مانده بین ایران و آژانس را اعلام کرد. کشورهای اروپایی نیز فشار خود را بر ایران افزایش دادند تا ایران در مقابل تعلیق برنامه غنی‌سازی اورانیوم، مشوق‌های کشورهای اروپایی را که در اواخر دوران ریاست جمهوری خاتمی به ایران ارائه کرده بودند بپذیرد.

تصویب قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت[2]

در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۸۵ (۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶) شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۶۹۶ را بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل صادر کرد و یک ماه به ایران فرصت داد تا فعالیت‌های چرخه تولید سوخت اتمی خود مشتمل بر پردازش، غنی‌سازی و تحقیقات را به حال تعلیق در آورد. این قطعنامه از تمام کشورها در خواست کرد تا از انتقال مواد، کالاها و تکنولوژی که بتواند به برنامه اتمی ایران کمک کند خودداری نمایند. این قطعنامه همچنین از مدیرکل IAEA در خواست کرد که در ظرف یک ماه (تا ۳۱ اوت ۲۰۰۶) گزارش همکاری ایران در این مورد را به اطلاع شورای امنیت برساند. این قطعنامه همچنین تأکید کرد در صورتی که ایران به مفاد این قطعنامه توجه نکند، شورای امنیت بر اساس ماده ۴۱، فصل هفتم منشور سازمان ملل تصمیماتی را اتخاذ خواهد کرد تا ایران را به پیروی از مفاد قطعنامه قانع نماید. ایران بلافاصله این قطعنامه را رد کرد و صحبت خروج از ان‌پی‌تی را مطرح نمود.

در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۸۵ (۲۲ اوت ۲۰۰۶) که تنها چند روزی به مهلت تعیین‌شده توسط شورای امنیت باقی مانده بود، علی لاریجانی پاسخ ۲۱ صفحه‌ای خود را به مشوق‌های ارائه‌شده به ایران به نمایندگان گروه ۱+۵ ارائه داد و طی آن به ابهامات پیشنهادهای ارائه‌شده به ایران اشاره کرد و ۱۰۰ سئوال در مورد آن مطرح نمود و آمادگی خود را برای مذاکره در مورد رفع ابهامات اعلام کرد. چند روز بعد در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۸۵ (۲۶ اوت ۲۰۰۶) محمود احمدی‌نژاد راه‌اندازی تأسیسات آب سنگین اراک را اعلام نمود تا از این طریق دستیابی ایران به این تکنولوژی را نشان دهد. پنج روز بعد در

---

۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد در مورد "اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و احتمال تجاوز" می‌باشد و متن ماده ۴۱ به این قرار است: "شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا مبادرت به چه اقدامی که متضمن به‌کارگیری نیروی مسلّح نباشد لازم است و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این قبیل اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر و سائل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد. برگرفته از مقاله "منشور سازمان ملل متحد" مورخ ۱۹ آذر ۱۳۸۸ در سایت دانش‌نامه آریانا با لینک زیر:

http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com.au/2009/12/blog-post_10.html

۲ متن کامل قطعنامه ۱۶۹۶ و قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۹۲۹ و پیوست‌های آن‌ها در سایت فارسی صدای آلمان (http://www.dw.de) مورخ ۲۶ اوت ۲۰۱۲ تحت عنوان "پرونده هسته‌ای ایران: قطعنامه‌های شورای امنیت در باره ایران" ارائه‌شده‌اند.

تاریخ ۹ شهریور ۱۳۸۵ (۳۱ اوت ۲۰۰۶) محمد البرادعی مدیرکل IAEA به شورای امنیت گزارش داد که ایران به مفاد قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت عمل ننموده است. در حدود دو ماه بعد در آبان ۱۳۸۵ (اواخر اکتبر ۲۰۰۶) محمد البرادعی تأیید کرد که ایران آبشار جدیدی مرکب از ۱۶۲ سانتریفیوژ را آماده آزمایش کرده است که ظرفیت پیلوت کوچک آن کشور را دو برابر می‌کند.

تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت

شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۲ دی ۱۳۸۵ (۲۳ دسامبر ۲۰۰۶) به اتفاق آراء قطعنامه ۱۷۳۷ را علیه ایران صادر کرد و ازجمله: (۱) از ایران خواست تا تمام فعالیت‌های مربوط به تغلیظ اورانیوم که منجر به تولید سوخت برای نیروگاه‌ها و یا ساخت بمب اتمی می‌شود را متوقف نماید، (۲) از تمام کشورها خواست تا از تحویل، فروش و یا انتقال تجهیزاتی را که به برنامه غنی‌سازی اورانیوم، فعالیت‌های آب سنگین و تولید سلاح هسته‌ای و سیستم حمل آن کمک کند جلوگیری نمایند، (۳) سفرهای خارجی افرادی که با برنامه اتمی ایران ارتباط دارند را ممنوع نمود و (۴) دارایی‌های سازمان انرژی اتمی ایران و شرکت‌هایی را که با برنامه سانتریفیوژهای ایران، رآکتور آب سنگین اراک و تأسیسات غنی‌سازی نطنز ارتباط دارند را مسدود کرد. به دنبال صدور این قطعنامه محمود احمدی‌نژاد اظهار داشت که مجازات‌ها اثر خود را از دست داده‌اند و کشورهای غربی نمی‌توانند دانش و تکنولوژی هسته‌ای را که حاصل تلاش‌های خود ما است از ما بگیرند. بعلاوه تعداد ۲۰۶ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، طی اطلاعیه‌ای اظهار داشتند که ایران تسلیم نخواهد شد و به برنامه اتمی صلح‌آمیز خود ادامه خواهد داد.

تصویب قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت

از آنجایی که ایران به مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت توجهی نکرد، این شورا در تاریخ ۲ فروردین ۱۳۸۶ (۲۴ مارس ۲۰۰۷) قطعنامه ۱۷۴۷ را تصویب نمود. این قطعنامه صادرات اسلحه به ایران را ممنوع نمود، حساب‌های بانکی افراد و شرکت‌هایی را که در برنامه‌های اتمی و موشکی ایران دخالت دارند را مسدود کرد و از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی خواست تا از دادن وام‌های جدید به ایران خودداری کنند. قطعنامه ۱۷۴۷ صادرات سلاح از ایران به کشورهای دیگر را نیز ممنوع نمود و از تمام کشورها خواست تا از صدور سلاح از قبیل تانک، زره‌پوش و هواپیماهای جنگی و غیره به ایران خودداری نمایند. این قطعنامه بار دیگر به ایران ۶۰ روز فرصت داد تا مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت را اجرا نماید. حدود دو هفته پس از صدور این قطعنامه، محمود احمدی‌نژاد، روز۲۰ فروردین ۱۳۸۶ (۹ آوریل ۲۰۰۷) را "روز ملّی فناوری هسته‌ای" اعلام کرد و طی سخنانی گفت: "با افتخار اعلام می‌کنم که از امروز ایران عزیز ما در میان کشورهای جهان که سوخت اتمی در مقیاس صنعتی تولید می‌کنند قرار گرفته است." او اضافه کرد: "این سوخت اتمی قطعاً برای توسعه ایران و افزایش صلح در جهان می‌باشد." چند ساعتی پس از سخنان احمدی‌نژاد، لاریجانی طی سخنانی کشورهای غربی را مخاطب قرارداد و اظهار داشت، اکنون که ایران به تکنولوژی چرخه سوخت دست‌یافته، زمان دست‌یابی به یک توافق فرارسیده است. متعاقب آن لاریجانی مذاکراتی با خاویرسولانا (Javier Solana) مسئول روابط خارجی اتحادیه اروپا در آنکارا و مادرید به عمل آورد، ولی اختلافات عمیق بین لاریجانی و احمدی‌نژاد مانع رسیدن به توافق شد. لاریجانی مایل به نشان دادن نرمش در مقابل گروه ۵+۱ و تعلیق کوتاه مدت غنی‌سازی برای رسیدن به توافقی که حق ایران برای غنی‌سازی را به رسمیت بشناسد بود ولی احمدی‌نژاد با هرگونه نرمش در مقابل اروپاییان مخالفت می‌کرد.

بخش دوم

وقایع دوران سعید جلیلی[1]

لاریجانی به دلیل اختلافات با محمود احمدی‌نژاد از سمت خود به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملّی و مسئول مذاکرات با کشورهای غربی بر سر مسئله اتمی جمهوری اسلامی ایران استعفا داد، درحالی‌که در طی دوران مسئولیت دو سال و دو ماهه او (از ۲۵ مرداد ۱۳۸۴ تا ۲۹ مهر ۱۳۸۶) شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌های ۱۹۶۹، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ را علیه ایران صادر کرده بود. سعید جلیلی از تاریخ ۲۹ مهرماه ۱۳۸۶ سمت‌های قبلی لاریجانی را بعهده گرفت. بعلاوه نزدیکان لاریجانی نیز از سمت‌های خود در شورای عالی امنیت ملّی برکنار شدند و جای خود را به افراد منتخب

[1] اجزای مختلف این بخش تا "ترور کارشناسان هسته‌ای ایران" عمدتاً ترجمه و خلاصه‌شده از صفحات: ۲۷۷ تا ۲۷۹، ۲۹۵، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۸ تا ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۵۰ تا ۳۵۳، ۳۵۶ تا ۳۶۳، ۳۶۵ تا ۳۶۷، ۳۷۱ تا ۳۷۴، ۳۸۰ تا ۳۸۹، ۳۹۳ تا ۴۰۴، ۴۰۵ تا ۴۱۲، ۴۱۴ تا ۴۱۹ و۴۲۱ تا ۴۲۶ کتاب (Mousavian, 2012) می‌باشند.

احمدی‌نژاد دادند. مطبوعات داخلی و خارجی این تغییرات را نشانه روی کار آمدن عوامل بنیادگرا بجای عوامل میانه‌رو تعبیر نمودند.

تصویب قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت

محمد البرادعی در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۸۶ (۲۲ فوریه ۲۰۰۸) گزارش خود را به شورای امنیت تقدیم کرد. او در این گزارش بر جنبه‌های موفقیت‌آمیز همکاری ایران با IAEA تأکید کرده و گزارش کرده بود که موضوعاتی مانند: (۱) منشأ اورانیوم با غلظت بالا، (۲) تولید پلوتونیوم توسط ایران، (۳) استفاده ایران از اورانیوم معدن گچین (Gchine) در نزدیکی بندرعباس، (٤) جداسازی پلوتونیوم و (۵) سانتریفیوژهای P-1 و P-2 حل شده‌اند. بعلاوه IAEA شاهدی که دال بر منحرف کردن اورانیوم برای مقاصد نظامی باشد به دست نیاورده است. با وجود این ابعاد نظامی برنامه اتمی ایران لاینحل باقی مانده است. پس از انتشار این گزارش سعید جلیلی در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد و مفاد گزارش را موفقیت بزرگی برای ایران اعلام کرد. در مقابل مطبوعات غربی چنین اظهارنظر کردند که گزارش البرادعی منجر به قطعنامه دیگری علیه ایران خواهد شد.

شورای امنیت در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۸۶ (۳ مارس ۲۰۰۸) قطعنامه ۱۸۰۳ خود را صادر کرد. این قطعنامه با ۱۴ رأی مثبت و یک رأی ممتنع (اندونزی) به تصویب رسید. این در حالی بود که ایران انتظار داشت که کشورهای لیبی، اندونزی، آفریقای جنوبی و ویتنام به این قطعنامه رأی منفی بدهند. قطعنامه ۱۸۰۳ از همکاری ایران در مورد حل پاره‌ای از اختلافات استقبال کرد و هشدار داد که شورای امنیت به تلاش‌هایش برای اجرا شدن قطعنامه‌های قبلی (۱۹۶۹، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷) ادامه خواهد داد. بخش مهم این قطعنامه شامل وضع مجازات‌های جدید نظیر مجازات‌هایی که برای عراق در سال‌های ۱۹۹۰ در نظر گرفته بود می‌شد. شورای امنیت به این ترتیب به کشورهای عضو سازمان ملل اجازه داد تا محموله‌های زمینی، هوایی و دریایی به مقصد ایران یا خارج‌شده از ایران را در فرودگاه‌ها، بنادر و مرزهای زمینی برای یافتن کالاهای ممنوعه و کالاهای با مصرف دوگانه که قابل‌استفاده در برنامه اتمی و موشکی ایران باشند بازرسی نمایند. قطعنامه ۱۸۰۳ مجازات علیه ایران را تشدید نمود به این ترتیب که از تمام کشورها خواست: (۱) از اعطای اعتبارات تجاری جدید به ایران خودداری کنند و (۲) شدیداً مراقب فعالیت‌های مالی کشورهای خودشان با بانک‌های ایران خاصه بانک ملّی و بانک صادرات باشند. این قطعنامه به مدیرکل IAEA ۹۰ روز فرصت داد تا وضعیت تعلیق فعالیت‌های اتمی ایران را که در قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ به آن‌ها اشاره‌شده به شورای امنیت گزارش کند.

کمی بیش از یک ماه پس از صدور این قطعنامه، محمود احمدی‌نژاد در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۸۷ (۹ آوریل ۲۰۰۸) اعلام کرد که ایران سرعت برنامه غنی‌سازی خود را با نصب سانتیریفیوژهای جدید پنج برابر خواهد کرد. او همچنین اعلام کرد که ایران ۶۰۰۰ سانتریفیوژ نصب کرده و این تعداد را به پنجاه هزار خواهد رساند. این خبر در کشورهای غربی با شک و تردید روبرو شد و کندلیزا ریس وزیر امورخارجه آمریکا آن را باورکردنی ندانست. پنج روز بعد احمدی‌نژاد اعلام کرد که ایران آماده است تا تمام کشورها را در زمینه دستاوردهایش در زمینه فناوری هسته‌ای شریک نماید.

تصویب قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت

محمود احمدی‌نژاد در دوم مهر ۱۳۸۷ (۲۳ سپتامبر ۲۰۰۸) در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت کرد و در سخنرانی خود به شدّت به ایالات‌متحده و کشورهای اروپایی حمله کرد و تأکید نمود که اسرائیل به نابودی خود نزدیک است. علاوه بر این مواضع قبلی خود را در مورد برنامه اتمی ایران تکرار نمود و قطعنامه‌های شورای امنیت را بی‌اهمّیت خواند. پنج روز پس از این سخنرانی، شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۷ مهر ۱۳۸۷ (۲۸ سپتامبر ۲۰۰۸) قطعنامه ۱۸۳۵ را در مورد برنامه اتمی ایران به اتفاق آراء تصویب کرد. حتّی کشور اندونزی که حدود شش ماه پیش به قطعنامه ۱۸۰۳ رأی ممتنع داده بود، این بار به آن رأی مثبت داد. این قطعنامه بر مفاد قطعنامه‌های قبلی تأکید کرد ولی مجازات جدیدی علیه ایران وضع نکرد، بلکه اظهار امیدواری نمود که مسئله اتمی ایران از طریق مذاکره حل و فصل شود. قابل‌توجه اینکه تصویب قطعنامه‌های مکرّر با موافقت روسیه که خود را دوست ایران معرفی کرده و قراردادهای گران‌قیمتی با ایران منعقد نموده، این موضوع را مطرح ساخت که فایده این دوستی چیست و شاید روسیه طالب دریافت قیمت بیشتری برای جلوگیری از تصویب این قطعنامه‌ها باشد.[۱]

دوران رکود در مذاکرات اتمی ایران با غرب

پس از تصویب قطعنامه ۱۸۳۵ در تاریخ ۷ مهر ۱۳۸۷ (۲۸ سپتامبر ۲۰۰۸) برای مدت تقریبی ۲۰ ماه یعنی تا ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ (۹ ژوئن ۲۰۱۰)که قطعنامه ۱۹۲۹ علیه ایران به تصویب شورای امنیت رسید، پرونده اتمی ایران دچار رکود شد،

---

۱ این موضوع در مورد چین نیز که قراردادهای پرسودی با ایران دارد صادق می‌باشد.

گرچه انتظار این بود که پس از تصویب قطعنامه ۱۸۳۵، شورای امنیت اقدامات خود علیه ایران را تشدید نماید. در این فاصله در ایالات متحده، باراک اوباما (Barack Obama) جانشین جرج دبلیو بوش شد و در اول بهمن ۱۳۸۷ (۲۰ ژانویه ۲۰۰۹) اوّلین دور ریاست جمهوری خود را آغاز کرد و در ایران محمود احمدی‌نژاد در خرداد ۱۳۸۸ برای یک دوره چهار ساله دیگر به ریاست جمهوری رسید. با رسیدن اوباما به قدرت، بخش مهمی از وسایل ارتباط جمعی آمریکا طرفدار گفتگوی بدون پیش‌شرط بین دو کشور بودند و عقیده داشتند که گفتگوی مستقیم می‌تواند به حل سه مسئله مهم: (۱) جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، (۲) عراق و (۳) افغانستان کمک نماید. در هر حال، از زمان انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری تا زمان تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ روابط ایران با اروپا رفته‌رفته سردتر شد تا جایی که هفت سال پس از امضای بیانیه سعدآباد در سال ۱۳۸۲، ایران نه تنها موقعیت خود به عنوان مهم‌ترین شریک تجاری اروپا در منطقه را از دست داد، بلکه به عنوان تهدیدی جدّی برای اروپا در آمد.

موضوع دیگر اینکه محمد البرادعی در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۸۸ (دوم ژوئیه ۲۰۰۹) در ششمین دور رأی‌گیری برای مدیریت کلی IAEA جای خود را به یوکیا امانو (Yukia Amano) که در مسئله اتمی ایران نظریاتی مشابه آمریکا داشت داد. تقریباً در همان حدود زمانی غلامرضا آقازاده پس از دوازده سال خدمت از ریاست سازمان انرژی اتمی ایران استعفا داد و علی‌اکبر صالحی جانشین او شد. دو دلیل اصلی برای این جا نشینی اظهارشده: اول اینکه آقازاده با تیم مذاکره کننده احمدی‌نژاد اختلاف نظر داشته و دوم اینکه او در جریان انتخاباتی که احمدی‌نژاد را برای دومین بار به ریاست جمهوری رساند، از رقیب او مهندس میرحسین موسوی طرفداری کرده بود.

چند روز قبل از دور جدید مذاکرات ایران با گروه ۱+۵، رئیس‌جمهور آمریکا در شهریور ۱۳۸۸ (سپتامبر۲۰۰۹) خبر وجود تشکیلات دیگر غنی‌سازی ایران که به IAEA گزارش نشده و در فُردو (Fordow) در نزدیکی قم قرار دارد را به اطلاع جهانیان رساند. چند روز پس از این واقعه حیرت‌انگیز، لئون پنتا (Leon Panetta) رئیس سازمان سیا فاش کرد که سازمان‌های اطلاعاتی غرب برای اوّلین بار در سال ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۸۵ شمسی) از فعالیت‌های غیرعادی مانند نصب تأسیسات ضد هوایی در این منطقه آ گاهی یافتند و در ژانویه ۲۰۰۹ (دی ۱۳۸۷) که او ریاست سازمان سیا را بعهده گرفت این موضوع به او اطلاع داده شد.

طرح تأمین سوخت برای رآکتور تهران

در خرداد ۱۳۸۸ (ژوئن ۲۰۰۹) ایران از IAEA درخواست کرد تا ۱۱۶ کیلوگرم سوخت اورانیوم تغلیظ شده با غلظت ۱۹/۷۵ درصد را که مورد نیاز رآکتور تهران است به این کشور تحویل دهد. پس از این درخواست مقامات بالای دولت اوباما سه نشست مخفی با نمایندگان ایران، IAEA، روسیه و فرانسه برگزار کردند. در طول این مذاکرات نمایندگان آمریکا به توصیه IAEA به ایران پیشنهاد کردند که ۸۰ درصد اورانیوم تغلیظ شده خود با درصد پایین را به روسیه بفرستد تا پس از تغلیظ تا حد ۲۰ درصد برای تبدیل شدن به صفحات سوخت در اختیار فرانسه قرار داده شوند. مذاکرات اساسی برای انجام این مبادله در اول اکتبر ۲۰۰۹ بین جلیلی و گروه ۱+۵ انجام گردید و دورهای دوم و سوم مذاکرات هم در این ماه انجام شد. پس از پایان سومین دور مذاکرات در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۹ پیش‌نویس موافقت‌نامه تهیه گردید و IAEA دو روز به طرف‌های مذاکره کننده فرصت داد تا نظرات نهایی خود را اطلاع دهند. کشورهای فرانسه، ایالات‌متحده و روسیه موافقت خود را با پیش‌نویس موافقت‌نامه اعلام کردند ولی ایران یک هفته فرصت خواست تا پاسخ خود را اعلام نماید.

پس از یک هفته ایران موضوعات جدیدی را مطرح کرد از جمله اینکه: (۱) ایران اورانیوم غنی‌شده خود را قبل از دریافت سوخت رآکتور به خارج نخواهد فرستاد، (۲) پس از دریافت صفحات سوخت، ایران تنها بخشی از اورانیوم غنی‌شده خود را به خارج خواهد فرستاد، (۳) مبادله باید در خاک ایران صورت بگیرد و (۴) ایران اورانیوم غنی‌شده خود را نه یک باره بلکه در چند نوبت تحویل خواهد داد. از آنجایی که کشورهای طرف مذاکره با ایران جهت تنظیم این توافقنامه اعلام کرده بودند که متن آن را تغییر نخواهند داد لذا اجرای این توافقنامه با شکست روبرو شد و علی‌اصغر سلطانیه نماینده ایران در IAEA اعلام کرد که اگر سوخت مورد نیاز به ایران فروخته نشود، ایران اورانیوم خود را تا۲۰درصد تغلیظ خواهد کرد. دو روز پس از آن کابینه احمدی‌نژاد، سازمان انرژی اتمی ایران را مأمور کرد تا ۱۰ مرکز غنی‌سازی مشابه تأسیسات نطنز ایجاد نماید. این تصمیم ایران به عنوان تهدید سیاسی و بلوف تکنیکی قلمداد شد، زیرا ایران به پنجاه هزار سانتریفیوژ برای تغلیظ صنعتی اورانیوم نیاز دارد که برای ساخت و نصب آن‌ها به سال‌ها وقت احتیاج است. درحالی‌که به گزارش IAEA، ایران تا سال ۲۰۱۱ تنها توانسته بود که حدود پنج هزار سانتریفیوژ نصب نماید. با توجه به اینکه تأسیس ده مرکز غنی‌سازی مستلزم نصب پانصد هزار سانتریفیوژ خواهد بود، به فرض اینکه ایران در درازمدت توانایی تولید و نصب این تعداد سانتریفیوژ را داشته باشد، معلوم نیست که اورانیوم لازم را از کجا تأمین خواهد کرد؟ در هر حال طرح تعویض اورانیوم غنی‌شده ایران با سوخت مورد نیاز رآکتور تهران که به تصویب احمدی‌نژاد رسیده بود و با تصمیم آیت‌الله خامنه‌ای به شکست انجامید می‌توانست منافعی از جمله منافع زیر را داشته باشد: (۱) اوّلین اقدام عملی برای اعتمادسازی بین ایران و غرب در دولت احمدی‌نژاد باشد، (۲) موقعیت اوباما را در مقابل فشارهای اسرائیل تقویت نماید، (۳) موقعیت

روسیه، چین و کشورهای جنبش عدم تعهد را در دفاع از ایران تقویت کند، (۴) مانع از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ در ژوئن ۲۰۱۰ (خرداد ۱۳۸۹) علیه ایران شود و (۵) بن بست مذاکرات بین ایران و ایالات‌متحده را بشکند و راه را برای مذاکرات دوجانبه و مسائل مربوط به عراق و افغانستان بگشاید.

پس از شکست طرح مبادله سوخت با اورانیوم غنی‌شده در ایران، به دستور احمدی‌نژاد در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۸۸ (۷ فوریه ۲۰۱۰) تولید اورانیوم غنی‌شده با غلظت ۲۰ درصد آغاز شد و دو روز بعد از آن با حضور علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران تزریق اورانیوم ۳/۵ درصد در نطنز به سانتریفیوژها آغاز گردید.

اوّلین گزارش امانو

در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۸۸ (۱۸ فوریه ۲۰۱۰) امانو اوّلین گزارش خود در باره ایران را در ۱۰ صفحه به شورای حکام IAEA ارائه داد. این گزارش شدیدترین گزارشی بود که از آغاز بحران اتمی ایران به شورای حکام ارائه شده بود و مهم‌ترین قسمت آن مربوط به ارتباط بین برنامه اتمی ایران با تولید سلاح و موشک می‌شد. امانو در این گزارش نگرانی خود را از امکان وجود فعالیت‌های گزارش نشده در مورد تولید کلاهک اتمی توسط واحدهای نظامی رژیم ابراز داشته بود و ایران را متهم کرده بود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم برنامه نظامی اتمی و موشکی را دنبال می‌کند. امانو همچنین ایران را به خاطر ساخت واحد تغلیظ اورانیوم در فُردو بدون اطلاع IAEA مورد سرزنش قرارداد. مطالب دیگر گزارش شامل انتقاد از ایران در مورد مطالبی نظیر عدم توجه به قطعنامه‌های شورای امنیت، عدم همکاری با IAEA و افزایش غنی‌سازی از کمتر از ۵ درصد به ۲۰ درصد می‌شد. در اوایل آوریل ۲۰۱۰ (فروردین ۱۳۸۹) پرزیدنت اوباما در مصاحبه با CBS اظهار داشت که مجازات‌های جدید، ایران را از تولید سلاح اتمی بازخواهد داشت.

روز ملّی فناوری هسته‌ای سال ۱۳۸۹

در روز ۲۰ فروردین ۱۳۸۹ (۹ آوریل ۲۰۱۰) به مناسبت روز ملّی فناوری هسته‌ای، ایران مدل جدیدی از سانتریفیوژ را به نمایش گذاشت که به گفته احمدی‌نژاد قدرت تغلیظ آن شش برابر سانتریفیوژهای موجود بود. او ادعا کرد ایران تنها کشور جهان است که بر تکنولوژی تمام مراحل غنی‌سازی از آغاز تا پایان تسلط دارد. او خطاب به کشورهایی که کلاهک اتمی در اختیار دارند گفت: "هنگامی که سلاحی در دستان شما ست، شما از آن برای تهدید سایر کشورها استفاده می کنید و این کار آن کشورها را تشویق می کند تا این سلاح‌ها را برای خود به دست بیاورند." در این روز علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرد که ساخت واحد تغلیظ در فُردو ادامه خواهد یافت و دولت تصمیم گرفته است تأسیسات مشابهی را که از دفاع طبیعی برخوردار باشند در نقاط مختلف کشور ایجاد نماید و مطالعات مقدماتی برای این کار آغاز شده است.

تلاش برزیل و ترکیه برای احیای طرح تأمین سوخت رآکتور تهران

در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ (۱۷ می ۲۰۱۰) سران کشورهای ترکیه و برزیل در تهران با محمود احمدی‌نژاد ملاقات کردند تا راهی برای زنده کردن طرح مبادله اورانیوم غنی‌شده ایران با صفحات سوخت با غنای ۲۰ درصد برای رآکتور تحقیقاتی تهران را که در اکتبر ۲۰۰۹ مورد توجه قرارگرفته بود بیابند. این گردهمایی منجر به صدور اعلامیه‌ای مشتمل بر ۱۰ ماده گردید که طی آن ایران موافقت کرد ۱۲۰۰ کیلوگرم از اورانیوم خود با غلظت پایین را به ترکیه ارسال دارد تا به عنوان مایملک ایران تا زمان تحویل ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد مورد نیاز ایران در آن کشور نگهداری شود، ولی چون ایران تنها حاضر شده بود ۱۲۰۰ کیلوگرم از مجموع ۲۵۰۰ کیلوگرم اورانیوم تغلیظ شده خود را که تا آن زمان تولید کرده بود به ترکیه بفرستد، این پیشنهاد مورد موافقت کشورهای ایالات‌متحده، روسیه و فرانسه و IAEAقرار نگرفت.

تصویب قطعنامه ۱۹۲۹

امانو، مدیرکل IAEA در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۹ (۳۱ مه ۲۰۱۰) دومین گزارش خود را در مورد برنامه اتمی ایران ارائه داد. او در این گزارش از نصب یک آبشار جدید با ۱۶۴ سانتریفیوژ برای تغلیظ اورانیوم تا ۲۰ درصد خبر داد و دلایلی را در مورد وجود شک و تردید در اهداف برنامه اتمی ایران نظیر توسعه مرکز غنی‌سازی فُردو بدون اطلاع IAEA و ایجاد ده مرکز جدید غنی‌سازی ارائه نمود. پس از انتشار گزارش امانو، شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۱۹خرداد ۱۳۸۹ (۹ ژوئن۲۰۱۰) قطعنامه ۱۹۲۹ را به تصویب رساند. در هنگام تصویب این قطعنامه کشورهای ترکیه و برزیل به آن رأی مخالف دادند و لبنان به آن رأی ممتنع داد. این قطعنامه هزینه فعالیت‌های اتمی را برای ایران بالا برد و افراد و سازمان‌های مؤثر در آن خاصه سپاه پاسداران، سیستم بانکی و اقتصادی ایران را هدف قرارداد. پاره‌ای از مفاد این قطعنامه عبارت‌اند از:

- تمام کشورها باید از فروش، انتقال، ساخت و نگهداری تسلیحات در رابطه با ایران جلوگیری نمایند.
- ایران نباید به هیچ گونه فعالیتی مربوط به موشک‌های دوربرد که قادر به حمل بمب اتمی باشند دست بزند.

- دسترسی ایران به لوازمی که در برنامه اتمی و موشکی این کشور کاربرد داشته باشد محدود تر خواهد شد.
- تمام کشورها باید محموله‌هایی را که به مقصد ایران فرستاده می‌شوند در خاک خودشان بازرسی نمایند.
- تمام کشورها باید کلیه کالاهایی را که فروش و انتقال آن‌ها به ایران توسط این قطعنامه ممنوع شده‌اند را ضبط و منهدم نمایند.
- تمام کشورها باید از تحویل سوخت و خدمات به کشتی‌ها و هواپیماهای متعلق به ایران یا اجاره‌شده توسط این کشور که مشکوک به حمل تجهیزات ممنوعه مندرج در این قطعنامه هستند خودداری نمایند.
- تمام کشورها باید از ارائه خدمات مالی و بیمه به ایران از طریق مؤسسات موجود در خاک آن‌ها و یا شعبات این مؤسسات در دیگر کشورها خودداری نمایند.
- تمام کشورها باید باز کردن شعب جدید و یا دفاتر بانک‌های ایرانی در خاک خود را ممنوع نمایند. همچنین در صورتی که اطلاع داشته باشند که ایران از مؤسسات مشترک برای دسترسی به تجهیزات مورد نیاز برنامه اتمی و موشکی خود استفاده خواهد کرد، باید از تأسیس آن‌ها خودداری کنند.
- تمام کشورها باید از معامله با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شرکت‌های وابسته به آن خودداری نمایند.
- دارایی‌های ۴۰ شرکت ایرانی مسدود خواهد شد همچنین ۳۵ نفری که قبلاً مسافرت‌های آن‌ها محدود شده بود حق مسافرت نخواهند داشت.
- شورای امنیت عملکرد ایران را پس از در یافت گزارش که در خلال ۹۰ روز خواهد بود مورد بازبینی قرار خواهد داد.

تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ باعث مشکلات متعددی از جمله مشکلات زیر برای ایران شد:

- قطع ارتباط شرکت‌های بین‌المللی مانند تویوتا، کیا، دیملر، زیمنس، هانی ول، کاترپیلار و غیره با ایران.
- دسترسی ایران به خدمات شرکت‌های بزرگ بانکی، مالی و بیمه بسیار محدود گردید.
- شرکت‌های بین‌المللی تأمین‌کننده مشتقات نفتی تصفیه‌شده به ایران، صدور این مشتقات را شدیداً کاهش دادند و پاره‌ای از شرکت‌ها از عقد قرارداد تحویل سوخت به هواپیماهای شرکت ایران ایر خودداری نمودند.
- شرکت‌های بزرگ نفتی فرانسوی، ایتالیایی، هلندی، ژاپنی و غیره که در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گزاری کرده بودند از طرح‌های مشترک خود با ایران خارج شدند.
- ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی به شدّت کاهش یافت.
- مشکلات فراوانی برای پرداخت یارانه‌ها ایجاد گردید.

به طور خلاصه، تصویب این قطعنامه نگرانی جامعه بین‌المللی را نسبت به برنامه اتمی ایران نشان داد و از ایران خواست اعتماد جامعه جهانی را نسبت به اهداف برنامه اتمی‌اش جلب نماید تا نسبت به لغو مجازات‌های تصویب‌شده اقدام شود.
قابل‌توجه اینکه چند روز پس از تصویب این قطعنامه برزیل اعلام کرد که این کشور و ترکیه در موقعیتی نیستند که بتوانند به عنوان میانجی در برنامه اتمی ایران نقشی داشته باشند. لذا مفاد قطعنامه ۱۹۲۹ را به اجرا خواهند گذاشت.

پاسخ احمدی‌نژاد به تصویب قطعنامه ۱۹۲۹

در تاریخ ۷ تیر ۱۳۸۹ (۲۸ ژوئن ۲۰۱۰) محمود احمدی‌نژاد در یک کنفرانس مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران داخلی و خارجی به صدور قطعنامه ۱۹۲۹ پاسخ گفت و اظهار داشت که گفتگوهای ایران با گروه ۵+۱ بر سر مسائل هسته‌ای تا اطلاع ثانوی به تأخیر خواهد افتاد تا از این طریق به آنان درسی در مورد اینکه چگونه باید با کشورهای دیگر گفتگو نمایند را بدهد. او اضافه کرد که ادامه مذاکرات با این گروه مشروط به پیش‌شرط‌های زیر است:

- این کشورها باید موضع خود را نسبت به سلاح‌های اتمی اسرائیل روشن نمایند و اعلام کنند که آن را قبول دارند یا نه.
- این کشورها باید اعلام کنند که آیا موافق و یا مخالف تقویت ان‌پی‌تی از طریق برگزاری یک کنفرانس هستند یا نه و عملاً کشورهایی مانند اسرائیل را مجبور کنند که به ان‌پی‌تی ملحق شوند تا از این طریق استاندارد دوگانه از میان برداشته شود.
- این کشورها باید هدفشان از مذاکره با ایران را روشن کنند که آیا به دنبال دشمنی یا دوستی هستند و آیا می‌خواهند که در مذاکراتشان منطقی باشند یا نه.
- تعداد کشورهای مذاکره کننده باید افزوده شود و کشورهای برزیل و ترکیه به این جمع اضافه شوند.

بسیاری از ناظران معتقد بودند که اظهارات احمدی‌نژاد در مورد مسائل بین‌المللی، اسرائیل و سران کشورهای غربی ناشی از سیاست خارجی دولت او بود که برای مصرف داخلی و کسب محبوبیت بین مردم کشورهای مسلمان تنظیم شده بود. در حقیقت اظهارات احمدی‌نژاد ناشی از عدم درک او از مسائل پیچیده سیاست خارجی بود زیرا او قبل از رسیدن به مقام ریاست جمهوری تجربه‌ای در سیاست خارجی نداشت. احمدی‌نژاد پس از صدور قطعنامه‌های شورای امنیت آن‌ها

را "آشغال"، "کاغذ پاره" و "بی‌ارزش" ارزیابی می کرد.

قابل‌توجه اینکه تمام قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد برنامه اتمی ایران با تصویب دولت‌های روسیه و چین که ایران خود را متّکی به آن‌ها می‌دانست صورت گرفت و این دو کشور با دادن رأی مثبت به این قطعنامه‌ها منافع خود را در مقابل ایالات‌متحده تضمین کردند. به عنوان مثال ایالات‌متحده از طرح خود برای برقراری سپر دفاع موشکی در مقابل روسیه در اروپای شرقی دست برداشت و حضور نیروهای ناتو را در کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی کاهش داد. کشور چین نیز این ضمانت را از ایالات‌متحده دریافت کرد که مجازات‌ها برعلیه ایران به منافع شرکت‌های چینی آسیبی وارد نکند.

مذاکرات ژنو و استانبول

در اوایل آبان ۱۳۸۹ (اواخر اکتبر ۲۰۱۰) درحالی‌که مبادله اورانیوم غنی‌شده ایران با سوخت مورد نیاز رآکتور تهران به جایی نرسیده بود، گزارش‌های منابع بین‌المللی حاکی از این بود که ایالات‌متحده آمریکا و اتحادیه اروپا پیشنهادی را مطرح کرده‌اند که ایران مقدار ۱۹۹۵ کیلوگرم از اورانیوم غنی‌شده خود را بجای ۱۲۰۰ کیلوگرم که یک سال پیش پیشنهاد شده بود، در مقابل دریافت سوخت رآکتور تحقیقاتی تهران به خارج منتقل کند. دلیل این امر این بود که ایران به غنی‌سازی خود ادامه داده و مقدار بیشتری از اورانیوم غنی‌شده در اختیار داشت. این پیشنهاد به این امید ارائه شده بود که ایران پس از انتخابات کنگره آمریکا مذاکرات خود را با کشورهای ۱+۵ از سر بگیرد. بالأخره سعید جلیلی و کاترین اشتون (Catherine Ashton) مسئول جدید روابط خارجه اتحادیه اروپا، مذاکرات کشورهای گروه ۱+۵ با ایران را در دسامبر ۲۰۱۰ در ژنو آغاز کردند و قرار شد که دور بعدی مذاکرات در اواخر ژانویه ۲۰۱۱ در شهر استانبول ترکیه برگزار گردد. در این احوال محمود احمدی‌نژاد در ۲۲ آذر ۱۳۸۹ (۱۳ دسامبر ۲۰۱۰) منوچهر متّکی وزیر امورخارجه خود را برکنار کرد و علی‌اکبر صالحی که دکترای خود در رشته مهندسی هسته‌ای را در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵ میلادی) از انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (Massachusetts Institute of Technology) دریافت کرده بود به جانشینی او تعیین نمود. احمدی‌نژاد همچنین چند روز قبل از آغاز گفتگوها در استانبول اعلام کرد که: "ایران درباره حقوق اتمی خود مذاکره نخواهد کرد. ایران برنامه اتمی خود را ادامه خواهد داد، بگذارید آن‌ها هزاران قطعنامه صادر کنند. این اهمّیتی ندارد. آنچه که مهم است این است که ایران کشوری اتمی شده است. بگذارید آن‌ها بگویند که ایران به دنبال ساخت بمب اتمی است."

گروه ۱+۵ به ریاست کاترین اشتون مذاکرات خود با ایران را در تاریخ اول بهمن ۱۳۸۹ (۲۱ ژانویه ۲۰۱۱) در استانبول آغاز کرد. در این مذاکرات سعید جلیلی ریاست هیئت ایرانی را بعهده داشت. این مذاکرات نتیجه‌ای را در بر نداشت و به گفته کاترین اشتون، ایران بر این موضوع پافشاری داشت که به عنوان پیش‌شرط مذاکرات، شورای امنیت مجازات‌های تصویب‌شده علیه ایران را لغو کند و کشورهای گروه ۱+۵ حق ایران را برای غنی‌سازی اورانیوم به رسمیت بشناسند. کشورهای گروه ۱+۵ نیز خواستار توقف غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم در ایران و خروج بخش عمده اورانیوم‌های غنی‌شده از ایران بودند تا این کشور نتواند با تغلیظ بیشتر آن‌ها به بمب اتمی دسترسی پیدا کند. در نتیجه شکست این مذاکرات، تاریخی برای دور بعدی تعیین نگردید ولی اشتون اظهار داشت که درب مذاکره بازخواهد بود. پس از شکست این مذاکرات اخباری منتشر شد مبنی بر اینکه پرزیدنت اوباما حاضر به پذیرش غنی‌سازی در ایران می‌باشد مشروط بر اینکه: (۱) تعداد سانتریفیوژها از ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تجاوز ننماید، (۲) ایران از انباشتن اورانیوم غنی‌شده خودداری کند، (۳) به کارشناسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه بازدیدهای سرزده را بدهد و (۴) در تمام فعالیت‌های خود شفافیت کامل را رعایت نماید.

کارایی سانتریفیوژهای جدید ایران

در فروردین ۱۳۹۰ (آوریل ۲۰۱۱)، فریدون عباسی‌دوانی که چند ماه پیش بجای علی‌اکبر صالحی به ریاست سازمان انرژی اتمی ایران رسیده بود اعلام کرد که به دنبال تولید و آزمایش موفقیت‌آمیز نسل دوم و سوم سانتریفیوژهای ساخت داخل، ایران بر اساس نیازمندی‌های خود تولید اورانیوم غنی‌شده تا حد ۲۰ درصد را افزایش خواهد داد و برای این کار نیازی به اجازه هیچ کس نخواهد داشت. او ساخت چند رآکتور جدید را دلیل نیاز بیشتر کشور به اورانیوم غنی‌شده ۲۰ درصدی اعلام کرد. به دنبال اظهار این مطالب، IAEA تأیید کرد که ایران آژانس را از قصد آن کشور برای نصب دو آبشار سانتریفیوژهای جدید IR-2m و IR-4 با تعداد ۱۶۴ سانتریفیوژ برای هر آبشار که قبلاً با ۲۰ سانتریفیوژ آزمایش شده بودند مطلع کرده است. قابل‌توجه اینکه قابلیت سانتریفیوژهای جدید IR-2m حدود سه برابر سانتریفیوژهای P-1 ارزیابی گردیده‌اند.

گزارش جدید IAEA و شکست مذاکرات

امانو، رئیس IAEA در گزارش خرداد ۱۳۹۰ (ژوئن ۲۰۱۱) خود در مورد انجام تعهدات ایران در قبال ان‌پی‌تی و شورای امنیت نوشته بود که IAEA به شواهد جدیدی در مورد ابعاد نظامی فعالیت‌های اتمی ایران دست‌یافته، ولی ایران این ادعای

امانو را رد کرد. یک ماه بعد امانو در بیست و سومین کنفرانس سازمان ملل در مورد خلع سلاح، ایران، کره شمالی و سوریه را به خاطر محترم نشمردن تعهداتشان در قبال ان‌پی‌تی، کشورهای دغل اعلام کرد. او همچنین اظهار داشت که ایران در مورد ارائه مدارک قابل‌اعتماد به منظور نشان دادن صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی‌اش و اعلام نکردن فعالیت‌هایش، با مقامات IAEA همکاری نمی‌نماید. در پاسخ به اظهارات امانو، فریدون عباسی‌دوانی اعلام کرد که ایران تحت نظارت IAEA تولید اورانیوم غنی‌شده ۲۰ درصدی خود را سه برابر خواهد کرد و تأسیسات غنی‌سازی خود را از نطنز به فُردو منتقل خواهد نمود. این اقدام ایران منجر به افزایش تنش بین طرف‌های درگیر در این مسئله گردید. ایران به پیشرفت‌های خود در زمینه اتمی ادامه می‌داد و این باعث متوحش کردن دیگران می‌شد و مصوبات IAEA و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را نقض می‌کرد. به این ترتیب تلاش‌ها برای اعتمادسازی با شکست روبرو گردید و به نظر می‌رسید که طرف‌های در گیر به طرف پرتگاهی نامعلوم حرکت می‌کنند.

طرح مرحله به مرحله روسیه

در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۹۰ (۱۳ ژوئیه ۲۰۱۱) سرگی لاوروف (Sergey Lavrov) وزیر امورخارجه روسیه در تلاشی برای حل مسئله اتمی ایران به واشنگتن سفر کرد و طرح مرحله به مرحله خود را ارائه داد (جدول ضمیمه ۱-۱۰).

وزیر امورخارجه روسیه پس از ملاقات با پرزیدنت اوباما و هیلاری کلینتون (Hillary Clinton) وزیر امورخارجه آن کشور اظهار داشت که در این طرح ما پیشنهاد می‌کنیم که از ساده‌ترین سئوالات شروع کنیم و در انتها به مشکل‌ترین مسائل که وقت بیشتری نیاز دارد برسیم. در پاسخ به اقدامات هر مرحله، ایران دست به اقدام مناسب پیش‌بینی‌شده‌ای خواهد زد و اجرای هر مرحله توسط سازمان بین‌المللی انرژی اتمی رسیدگی خواهد شد. به دنبال ارائه این طرح، ایگور ایوانف (Igor Ivanov) معاون رئیس‌جمهوری روسیه در بیانات بی‌سابقه‌ای چنین اظهار داشت: "به باور ما نه مجازات‌های بیشتر و نه تهدید و نه کاربرد زور می‌تواند راه حل مناسبی برای این موضوع باشد... من باور ندارم که در این داستان وحشتناک، ایران در سال ۲۰۱۲ و یا در سال ۲۰۱۳ به سلاح اتمی دست خواهد یافت."

در اواخر ژوئیه ۲۰۱۱ ایالات‌متحده نماینده‌ای برای گفتگو در مورد این طرح به مسکو فرستاد. پس از این ملاقات، روسیه در تاریخ ۲۴ مرداد۱۳۹۰ (۱۵ اوت ۲۰۱۱) نیکلای پاتروچف (Nikolai Patrushev) دبیر شورای امنیت روسیه را برای مذاکره با مقامات ایرانی به تهران فرستاد و متعاقب آن در تاریخ ۲۵ مرداد۱۳۹۰ (۱۶ اوت ۲۰۱۱)، محمود احمدی‌نژاد طرح روسیه را پذیرفت و آمادگی خود را برای همکاری در این مورد اعلام کرد. سعید جلیلی نیز تأیید کرد که طرح روسیه می‌تواند مبنایی برای شروع گفتگو برای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی باشد. در همان روز در مسکو، وزیر امورخارجه روسیه در یک کنفرانس مطبوعاتی به همراه علی‌اکبر صالحی اعلام داشت که ایران آماده از سر گیری مذاکرات در باره برنامه اتمی خود می‌باشد و در این راه طرح روسیه به پیشرفت مذاکرات کمک خواهد کرد ولی در نهایت این طرح مورد موافقت کشورهای اروپایی و ایالات‌متحده قرار نگرفت.

تصمیمات ایران برای اعتمادسازی و توافق با غرب

دولت ایران پس از رد شدن طرح مرحله به مرحله مسکو توسط کشورهای غربی، سیاست خود را تغییر داد و مانند دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی دست به اقداماتی جهت اعتمادسازی زد. این اقدامات عبارت بودند از:

لغو کردن ساخت ده مرکز جدید غنی‌سازی: در اوایل ماه اوت ۲۰۱۱، فریدون عباسی‌دوانی در طی دیدارش با امانو به او اطلاع داد که گرچه ایران اعلام کرده است که قصد ساخت ده مرکز جدید غنی‌سازی را دارد ولی برنامه‌ای برای ساخت این مراکز در طی دو سال آینده وجود ندارد. علی‌اصغر سلطانیه نماینده ایران در IAEA نیز این موضوع را تأیید کرد و اضافه نمود که برنامه ما روشن است. ما تصمیم گرفته‌ایم که غنی‌سازی تا پنج درصد در نطنز و غنی‌سازی بیست درصدی در فُردو صورت بگیرد.

دادن چک سفید پنج ساله به IAEA در مورد شفاف‌سازی: در ماه اوت ۲۰۱۱ هیئت عالی‌رتبه‌ای از مقامات IAEA برای مدت پنج روز از تأسیسات اتمی ایران مشتمل بر: تأسیسات غنی‌سازی فُردو، واحد UCF اصفهان، مراکز تحقیقاتی ساخت و تولید سانتریفیوژهای جدید، رآکتور آب سنگین اراک، کارخانه تولید آب سنگین، نیروگاه بوشهر و غیره بازدید کردند. به گفته یک منبع مطلع، در طی اقامت این هیئت در ایران، فریدون عباسی‌دوانی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران به آن‌ها پیشنهاد کرد که به منظور اعتمادسازی و حل تمام مسائل از جمله اتهامات مربوط به تولید سلاح اتمی، ایران حاضر است که با IAEA بیش از تعهداتش برای پنج سال همکاری نماید و حداکثر شفافیت را از خود نشان دهد، پروتکل‌های الحاقی را به اجرا بگذارد و اتهامات مربوط به امکان تولید سلاح اتمی را حل نماید، مشروط بر اینکه پرونده ایران به IAEA بازگردد و مجازات‌های شورای امنیت لغو شوند. امانو، این پیشنهاد را با کشورهای گروه ۵+۱ در میان گذاشت ولی این پیشنهاد از طرف آن‌ها رد شد.

متوقف کردن غنی‌سازی ۲۰ درصدی: احمدی‌نژاد در سفر خود به نیویورک در سپتامبر ۲۰۱۱ به مناسبت شرکت در

مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد که ایران آماده است تا غنی‌سازی را به ۵ درصد محدود کرده و به غنی‌سازی ۲۰ درصدی خاتمه دهد، مشروط بر اینکه تأمین سوخت رآکتور تحقیقاتی تهران که برای تولید رادیو ایزوتوپ‌های پزشکی مورد نیاز است تضمین گردد.

آزاد کردن کوهنوردان آمریکایی: احمدی‌نژاد در مدت اقامت خود در نیویورک در سپتامبر ۲۰۱۱ به منظور نشان دادن حسن نیت خود اعلام کرد که دو کوهنورد آمریکایی باقی‌مانده در ایران که بیش از دو سال زندانی بوده‌اند، در یک اقدام بشردوستانه به زودی آزاد خواهند شد (نفر سوم حدود یک سال قبل آزاد شده بود).[۱] یک روز پس از اعلام این موضوع توسط احمدی‌نژاد این دو نفر به اسامی جاشوا فتال و شین بوئر با هواپیما تهران را ترک گفتند و وارد عمان شدند.

از آنجایی که ایران در گذشته به تعهدات خود عمل ننموده بود، کشورهای غربی تعهدات احمدی‌نژاد را معتبر ندانستند و از قبول آن‌ها خودداری کردند و خواستار اجرای کامل مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد ایران شدند.

تصویب قطعنامه در مورد تروریسم در آمریکا

در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۹۰ (۱۱ اکتبر ۲۰۱۱)، ایالات‌متحده مدعی شد که توطئه‌ای را کشف کرده که دو نفر از افراد مرتبط با سپاه قدس ایران قصد کشتن سفیر عربستان سعودی در ایالات‌متحده را با نصب بمب در رستورانی در واشنگتن داشته‌اند. پرزیدنت اوباما خواستار مجازات‌های شدید علیه ایران شد و چند نفر در رابطه با این موضوع از جمله شخصی به نام غلام شاهرخی دستگیر گردیدند. ایالات‌متحده این شخص را عضو سپاه قدس معرفی کرد، ولی جمهوری اسلامی او را یکی از عناصر کلیدی سازمان مجاهدین خلق دانست و هرگونه دخالت ایران در این موضوع را رد کرد. هفت روز بعد در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۹۰ (۱۸ اکتبر ۲۰۱۱)، بان کی‌مون دبیر کل سازمان ملل اعلام کرد که مدارکی در مورد این سوءقصد از ایالات‌متحده و عربستان سعودی دریافت کرده و آن‌ها را به شورای امنیت ارسال داشته است ولی ایران این اتهام را بی‌اساس خواند. یک ماه بعد در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۹۰ (۱۸ نوامبر ۲۰۱۱)، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را به تصویب رساند و تروریسم را در تمام اشکال آن محکوم و از طرح ترور سفیر عربستان اظهار تأسف نمود و از ایران خواست که به تمام تعهداتش در رابطه با قوانین بین‌المللی احترام بگذارد و متهمان را به دست عدالت بسپارد.

گزارش IAEA در مورد ابعاد احتمالی نظامی برنامه اتمی ایران

سازمان بین‌المللی انرژی اتمی در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۹۰ (۸نوامبر ۲۰۱۱)، گزارشی در مورد ابعاد احتمالی نظامی برنامه اتمی ایران انتشار داد و در آن به موارد مختلفی از جمله موارد زیر اشاره کرد:

- ایران انتقال مواد اتمی خود را به فُردو آغاز کرده و دو آبشار با ۱۷۴ سانتریفیوژ را نصب نموده است.
- ایران هشت هزار سانتریفیوژ در اراک نصب کرده و از این تعداد، ۶۲۰۰ سانتریفیوژ مشغول کار هستند.
- ایران از سال ۲۰۰۷ میلادی به این طرف ۴۹۲۲ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده با درصد پایین تولید کرده که اگر آن‌ها را به اندازه کافی تغلیظ نماید برای ساخت چند بمب اتمی کافی می‌باشد.
- سازمان بین‌المللی انرژی اتمی از ابعاد محتمل برنامه اتمی ایران نگرانی جدّی دارد و اطلاعات موجود در این زمینه را روی‌هم‌رفته معتبر می‌داند.
- ایران در دهه ۱۹۹۰ میلادی یک کارشناس بمب اتمی به نام ویاچسلاو دانی‌لنکو (Vyacheslav Danilenko) از اهالی روسیه را برای مدت پنج سال در خدمت خود داشته است.
- ایران آزمایش‌هایی در مورد انفجارات اتمی در منطقه مریوان انجام داده است.
- ایران مدل‌سازی‌هایی را در مورد تجهیزات اتمی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی انجام داده و دست به آزمایش‌هایی که می‌توانند برای بمب اتمی لازم باشند زده است.
- ایران دست به مطالعاتی در مورد چگونگی حمل بمب اتمی با موشک شهاب-۳ زده است.

پس از انتشار گزارش IAEA، ایالات‌متحده اعلام کرد که به طور یک جانبه و چندجانبه مجازات‌هایی را علیه ایران در نظر خواهد گرفت. اتحادیه اروپا نیز خواستار مجازات‌های شدیدتر برعلیه ایران شد، امّا روسیه با چنین مجازات‌هایی مخالفت کرد و هدف این مجازات‌ها را تغییر رژیم در ایران دانست. چین نیز با مجازات‌های شدیدتر مخالفت نمود و خواستار حل مسئله اتمی ایران از طریق گفتگو گردید. علی‌اکبر صالحی وزیر امورخارجه ایران نیز به گزارش IAEA اعتراض کرد و آن را غیرمنصفانه و ناروا خواند و اضافه نمود که ایران بیش از هر کشور دیگری با این سازمان همکاری نموده است.

۱ برای اطلاعات بیشتر در این مورد، به بخش "آزادی سه گردشگر آمریکایی" در فصل هفتم رجوع شود.

قطعنامه سازمان ملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران

اتحادیه اروپا در تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۹۰ (۱۰ اکتبر ۲۰۱۱) ۲۹ نفر از مقامات ایران را متهم به زیر پا گذاشتن حقوق بشر کرد. چند روز بعد در تاریخ ۱۹ اکتبر، احمد شهید (Ahmed Shaheed) گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه حقوق بشر در ایران، گزارش خود را به کمیته سوم سازمان ملل[1] ارائه داد و ایران را متهم کرد که به طور سیستماتیک حقوق بشر را نقض می‌نماید و از شکنجه و بدرفتاری با زندانیان و مجازات مرگ استفاده می‌نماید. احمد شهید در این گزارش به حبس خانگی میرحسین موسوی (نخست‌وزیر ایران در دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق) و مهدی کروبی (ریاست مجلس شورای اسلامی در دوره‌های سوم و ششم و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام)، کاندیداهای انتخابات پرحادثه سال ۱۳۸۸ و همسرانشان و قطع تمام ارتباطات آن‌ها با خارج اشاره کرد. به دنبال انتشار این گزارش، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۳۰ آبان ۱۳۹۰ (۲۱ نوامبر ۲۰۱۱) با صدور قطعنامه‌ای زیر پا گذاشتن حقوق بشر در ایران را محکوم نمود.

مجازات بانک مرکزی ایران

در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۹۰ (۲۱ نوامبر ۲۰۱۱) یعنی در همان روزی که قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران تصویب شد، ایالات‌متحده بانک مرکزی و صنعت نفت ایران را هدف مجازات‌های خود قرارداد. به دنبال آن کشورهای بریتانیا، کانادا و فرانسه نیز ارتباطات خود را با بانک مرکزی و سیستم بانکی ایران قطع کردند. علاوه بر آن، پرزیدنت نیکلا سرکوزی رئیس‌جمهور فرانسه در نامه‌ای به سران کشورهای غربی توصیه کرد که دارایی‌های بانک مرکزی را بلافاصله مسدود نمایند. دو روز بعد محمود احمدی‌نژاد به کشورهای اروپایی حمله کرد و آن‌ها را عروسک‌هایی در دست آمریکا دانست. در تاریخ ۷ آذر ۱۳۹۰ (۲۸ نوامبر ۲۰۱۱)، مجلس شورای اسلامی رأی به اخراج سفیر انگلستان در ایران داد و روز بعد، تظاهرکنندگان به سفارت انگلستان حمله کردند، به آن بمب‌های آتش زا پرتاب نموده و اسناد و مدارک سفارت را به آتش کشیدند.

تهدید ایران به بستن تنگه هرمز

در آذر ۱۳۹۰ (دسامبر سال ۲۰۱۱)، در بحبوحه مجازات‌ها علیه ایران و تهدید به حمله نظامی به این کشور، ایران تهدید کرد که تنگه هرمز را که روزانه یک ششم نفت مورد نیاز جهان از آن عبور می‌کند را خواهد بست. در پاسخ به این اظهارات، پرزیدنت اوباما به مقامات ایران در مورد هرگونه اقدامی که مانع جریان نفت شود اخطار داد. اوباما در نامه‌ای به سید علی خامنه‌ای نوشت که بستن تنگه هرمز خط قرمز ایالات‌متحده خواهد بود. او این نامه را از طریق عمان، عراق و سفیر ایران در سازمان ملل برای خامنه‌ای ارسال کرد. علی‌اکبر صالحی وزیر امورخارجه ایران در مصاحبه‌ای با روزنامه فرانسوی لوموند اظهار داشت که ایران تنها در صورت حمله به این کشور تنگه هرمز را خواهد بست.

آزمایش اوّلین صفحه سوخت و آغاز غنی‌سازی در فُردو

در دی ۱۳۹۰ (اوایل ژانویه ۲۰۱۲)، ایران اعلام کرد که اوّلین نمونه از صفحه‌های سوخت حاوی اورانیوم برای رآکتور تهران را ساخته و با موفقیت آزمایش کرده و غنی‌سازی اورانیوم تا بیست درصد در فُردو را آغاز نموده است. ایالات‌متحده به این موضوع عکس‌العمل نشان داد و آن را نشانه‌ای از نقض تعهدات بین‌المللی ایران دانست. در اواخر این ماه علی‌اکبر صالحی وزیر امورخارجه ایران گفت، پس از اینکه غرب از تعهداتش در مورد تحویل سوخت رآکتور تهران سر باز زد، ایران دست به غنی‌سازی ۲۰ درصدی زد و تا یک ماه دیگر صفحات سوخت در رآکتور تهران نصب خواهند شد.

مذاکرات استانبول ۲ و مسکو

پس از اینکه مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ در استانبول در اول بهمن ۱۳۸۹ (۲۱ ژانویه ۲۰۱۱) به نتیجه نرسید، دور دیگری از مذاکرات در استانبول در روز ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ (۱۴ آوریل ۲۰۱۲) انجام شد و ادامه آن در روزهای ۳ و ۴ خرداد ۱۳۹۱ (۲۳ و ۲۴ مه ۲۰۱۲) در بغداد و در روزهای ۲۹ و۳۰ خرداد ۱۳۹۱ (۱۸ و۱۹ ژوئن ۲۰۱۲) در مسکو صورت گرفت ولی این مذاکرات نیز به نتیجه ملموسی نرسیدند.

---

۱ کمیته‌های اصلی سازمان ملل عبارت‌اند از: (۱) کمیته ویژه سیاسی، (۲) کمیته اول، مسائل سیاسی و امنیتی از جمله تعدیل تسلیحات، (۳) کمیته دوم، مسائل اقتصادی و مالی، (٤) کمیته سوم، موضوعات اجتماعی- انسانی و فرهنگی، (٥) کمیته چهارم، موضوعات مربوط به قیمومیت از جمله سرزمین‌های غیر خودمختار، (٦) کمیته پنجم، امور اداری و بودجه‌ای و (۷) کمیته ششم، امور حقوقی. برگرفته از مقاله "آشنایی با مجمع عمومی سازمان ملل متحد" مورخ ۳ بهمن ۱۳۸۹ در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://www.hamshahrionline.ir/details/126507

خرابکاری در تأسیسات اتمی ایران[1]

عوامل خارجی به منظور کند کردن و یا متوقف کردن برنامه غنی‌سازی اورانیوم در ایران، در حدود دی ۱۳۸۹ از ویروس یارانه‌ای استاکس‌نت (Stuxnet) استفاده کردند. این ویروس برای اوّلین بار در اواسط تیرماه ۱۳۸۹ (ژوئیه ۲۰۱۰) در جهان انتشار یافت و نخستین بار کارشناسان کامپیوتری بلاروس متوجه وجود ویروسی شدند که هدف آن سامانه‌های هدایت‌گر تأسیسات صنعتی با سیستم‌عامل ویندوز بود. نیویورک‌تایمز در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۸۹ (۱۶ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی) در مقاله‌ای مدعی شد که اسرائیل استاکس‌نت را در مرکز اتمی دیمونا (Dimona) بر روی سانتریفیوژهای مشابهی که ایران از آن‌ها در تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم نطنز استفاده می‌کند با موفقیت آزمایش کرده است. بنا بر نظر کارشناسان، این ویروس سرعتی را که موتور سانتریفیوژ با آن کار می‌کند را به هم می‌ریزد، در نتیجه تأسیسات غنی‌سازی نمی‌توانند به درستی اورانیوم را غنی‌سازی کنند. علاوه بر این، ویروس استاکس‌نت می‌تواند منجر به خرابی موتور دستگاه سانتریفیوژ نیز بشود. ویروس استاکس‌نت، همچنین مشکلاتی را برای نیروگاه اتمی بوشهر به وجود آورد و باعث تأخیر در راه‌اندازی آن شد. به گفته وزیر ارتباطات ایران، منشأ ورود این ویروس به ایران نه از طریق شبکه اینترنت بلکه از طریق حافظه‌های جانبی بوده که فردی از خارج از کشور به ایران آورده و بدون بررسی لازم به کامپیوترها در داخل ایران متصل کرده بوده است. به گزارش سایت تابناک این فرد جاسوس دو جانبه ایرانی و عضو سازمان مجاهدین خلق ایران بوده که ویروس را به تجهیزات ایران وارد کرده بوده است. مطالعه‌ای که درباره گسترش ویروس استاکس‌نت توسط شرکت سیمانتک انجام گرفت نشان داد که کشورهای آسیب‌دیده در روزهای اولیه انتشار ویروس عبارت بودند از: ایران (۵۸/۸۵ درصد)، اندونزی (۱۸/۲۲ درصد)، هند (۸/۳۱ درصد)، آذربایجان (۲/۵۷ درصد) و سایر کشورها (۱۲/۰۵ درصد).

ترور کارشناسان هسته‌ای ایران

علاوه بر خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای ایران، تعدادی از کارشناسان اتمی کشور مورد سوءقصد قرار گرفتند و جان خود را از دست دادند. این افراد عبارت بودند از:[2]

دکتر مسعود علی‌محمدی، استاد فیزیک دانشگاه تهران، در ساعت هفت صبح ۲۲ دی ۱۳۸۸ در اثر انفجار یک بمب نیرومندی که در نزدیک اتومبیل او کار گذاشته شده بود در مقابل منزلش در قیطریه تهران کشته شد. او دارای درجه دکترا در فیزیک نظری از دانشگاه صنعتی شریف بود و بیش از ۸۰ مقاله در نشریات علمی معتبر دنیا به چاپ رسانده بود. مجید جمالی‌فشی در ارتباط با ترور دکتر علی‌محمدی دستگیر و در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ اعدام شد.[3]

دکتر مجید شهریاری، نزدیک به یک سال پس از ترور دکتر مسعود علی‌محمدی، بین ساعات ۷ تا ۸ صبح روز ۸ آذر ۱۳۸۹ در اثر انفجار یک بمب مغناطیسی که به اتومبیل او چسبانده شده بود کشته شد. او دارای درجه کارشناسی الکترونیک از دانشگاه امیرکبیر، کارشناسی ارشد مهندسی هسته‌ای از دانشگاه صنعتی شریف و دکترای علوم و تکنولوژی هسته‌ای از دانشگاه امیرکبیر بود. دکتر شهریاری عضو هیئت‌علمی دانشکده فیزیک دانشگاه امیرکبیر و نویسنده چهار کتاب و چندین مقاله بین‌المللی در زمینه مهندسی هسته‌ای بود.

دکتر فریدون عباسی‌دوانی، در همان روزی که مجید شهریاری جان خود را از دست داد (۸ آذر ۱۳۸۹)، از یک سوءقصد مشابه جان سالم به در برد. او استاد فیزیک هسته‌ای بود و پس از این سانحه به سمت معاون رئیس‌جمهور (محمود احمدی‌نژاد) و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران منصوب شد.

داریوش رضایی نژاد، در ظهر روز ۱۱ مرداد ۱۳۹۰ در مقابل دانشکده برق دانشگاه خواجه نصیر با شلیک گلوله کشته شد. او دانشجوی مقطع دکترا در رشته برق، گرایش قدرت در دانشگاه خواجه نصیر بود.

مصطفی احمدی روشن، در ساعت ۸ و ۲۰ دقیقه صبح ۲۱ دی ۱۳۹۰ در منطقه سیدخندان در موقع رفتن به سر کار خود در اثر انفجار بمب مغناطیسی که توسط یک موتورسوار به خودرو او چسبانده شده بود به قتل رسید. در این حادثه رضا قشقائی هم که همراه احمدی روشن بود کشته شد. احمدی روشن فارغ‌التحصیل رشته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف و معاون بازرگانی مرکز غنی‌سازی نطنز بود.

به دنبال ترور احمدی روشن، مقامات رسمی آمریکا و انگلیس این ترور را محکوم کردند، ولی سخنگوی ارتش اسرائیل دراین‌باره گفت: "ما برای این قتل اشکی نمی‌ریزیم". روزنامه فرانسوی فیگارو به نقل از برخی مقامات عراقی نوشت، دولت اسرائیل برخی از مخالفان دولت ایران را برای چنین بمب‌گذاری‌ها در کردستان عراق گرد هم آورده است. شبکه NBC به نقل از یک مقام آمریکایی، بدون فاش کردن هویت او نوشت که حملات علیه دست اندرکاران برنامه اتمی

---

۱ برگرفته از مقاله "استاکس نت" در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله "جدول ترور دانشمندان هسته‌ای ایران طی دو سال اخیر: موساد عامل ترورها" در سایت همشهری آنلاین با لینک:
http://hamshahrionline.ir/details/156984

۳ برگرفته از مقاله "مجید جمالی‌فشی در آخرین لحظات چه گفت؟" مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ در سایت جهان نیوز با لینک:
http://jahannews.com/prtauenuy49nuw1.k5k4.html

ایران توسط اعضای سازمان مجاهدین خلق و با حمایت مالی، آموزشی و تسلیحاتی سرویس اطلاعاتی اسرائیل انجام شده است. مقام آمریکایی مذکور به NBC گفته بود که دولت آمریکا از عملیات ترور مطلع است، امّا نقشی در آن ندارد.[۱] با وجود این اظهارات، مخالفین جمهوری اسلامی مقیم خارج از کشور، بر اساس ضد و نقیض گویی‌های مقامات جمهوری اسلامی و سوابق آنان در ارتکاب جنایت و انداختن مسئولیت آن به دوش دیگران، عامل این قتل‌ها را خود رژیم می‌دانند و معتقدند که پاره‌ای از افراد به قتل رسیده ارتباطی با برنامه اتمی ایران نداشته‌اند.[۲]

پاره‌ای دیگر از اتفاقات در رابطه با برنامه اتمی ایران در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ میلادی

خلاصه‌ای از دیگر وقایعی که در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ میلادی (۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ شمسی) اتفاق افتادند به قرار زیر می‌باشند: [۳]

مارس ۲۰۱۲: باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا گفت که دنیا علیه حکومت ایران متحد است و تحریم‌های اعمال‌شده علیه آن کشور کارساز بوده‌اند. او همچنین گفت آمریکا اجازه نخواهد داد که ایران به سلاح اتمی دست یابد. با این حال او اضافه کرد که اعتقاد دارد دیپلماسی هنوز در مورد ایران کارساز است.

مه ۲۰۱۲: علی‌اصغر سلطانیه نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گزارش آژانس مبنی بر تولید بیش از ۶ تن اورانیوم تا غنای ۵ درصد و تولید بیش از ۱۴۰ کیلوگرم اورانیوم تا غنای ۲۰ درصد توسط ایران را تأیید کرد. علی‌اصغر سلطانیه این آمار را نشانه موفقیت‌های علمی ایران دانست.

ژوئیه ۲۰۱۲: اتحادیه اروپا تحریم صنایع نفت و خرید نفت ایران را از ابتدای این ماه به اجرا گذاشت.

سپتامبر ۲۰۱۲: فریدون عباسی‌دوانی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران گفت که ایران گاهی برای حفاظت از تأسیسات اتمی خود اطلاعات نادرستی را ارائه کرده است. او اضافه نمود که ایران گاهی به غلط نقطه‌ضعف‌هایی را از خود به نمایش گذاشته و گاهی هم در باره توانایی‌های خود اغراق کرده است. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا سخنان عباسی را در ارائه اطلاعات غلط به آژانس بیانگر اعتراف این کشور به دروغ گویی خواند.

اکتبر ۲۰۱۲: به دنبال کاهش شدید ارزش ریال و اعتراضات در بازار تهران، معاون روابط عمومی وزارت امورخارجه آمریکا گفت، اگر حکومت ایران با گروه ۱+۵ بر سر پیشنهادهای ارائه‌شده به طور جدّی و جامع وارد تعامل شود، تحریم‌ها کاسته خواهند شد. در این حال آیت‌الله خامنه‌ای اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران را غیرمنطقی و وحشیانه خواند و گفت وعده کشورهای غربی در کاهش تحریم‌ها در صورت توقف غنی‌سازی اورانیوم دروغ است.

فوریه ۲۰۱۳: پس از هشت ماه توقف در مذاکرات ایران با گروه ۱+۵ ، این مذاکرات در روزهای ۲۶ و ۲۷ فوریه (۸ و ۹ اسفند ۱۳۹۱) در شهر آلماتی قزاقستان انجام گردید. خانم کاترین اشتون ضمن ارزیابی محتاطانه نتیجه این مذاکرات گفت: "امیدوارم طرف ایرانی با دیدی مثبت به پیشنهادهایی که در اجلاس مطرح کردیم نگاه کند. هدف از پیشنهادهایی که ارائه دادیم، اعتمادسازی و ایجاد پیشرفت در حل این مسئله است." سعید جلیلی مذاکره کننده ارشد ایران ارائه پیشنهاد جدید از سوی گروه ۱+۵ را رد کرد و گفت آنچه طرف مقابل ارائه داد، پاسخ به پیشنهادهای جمهوری اسلامی در اجلاس مسکو در روزهای ۱۸ و۱۹ ژوئن ۲۰۱۲ (۲۹ و ۳۰ خرداد ۱۳۹۱) بود. در هر حال دو طرف موافقت کردند که جلسه کارشناسان در روزهای ۲۷ و ۲۸ اسفندماه سال ۱۳۹۱ در ترکیه و نشست هیئت‌های اعزامی دو طرف در روز ۱۶ فروردین سال ۱۳۹۲ در آلماتی بر گزار شود. [۴]

آوریل ۲۰۱۳: طبق قرار قبلی، مذاکرات ایران با گروه ۱+۵ در روزهای ۵ و ۶ آوریل ۲۰۱۳ (۱۶ و۱۷ فروردین ۱۳۹۲) در شهر آلماتی قزاقستان برگزار شد. در پایان این مذاکرات خانم اشتون گفت: "در دو روز مذاکره بحث‌هایی سخت و طولانی داشتیم و روشن شد مواضعمان همچنان از هم فاصله دارد." سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملّی و مذاکره کننده ارشد اتمی ایران هم در پایان روز دوم مذاکرات در جمع خبرنگاران گفت: "غنی‌سازی اورانیوم جزئی از حقوق ملّت ایران است و به رسمیت شناختن حقوق ایران بر اساس معاهده منع گسترش سلاح‌های اتمی می‌تواند مبنای همکاری‌های اعتمادسازی قرار گیرد." [۵]

---

۱ برگرفته از مقاله "ترورهای هدفمند اسرائیل" در ویکی‌پدیای فارسی.

۲ برگرفته از مقاله "نقش رژیم در قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان ایرانی"، نوشته ایرج مصداقی با لینک:
http://www.irajmesdaghi.com/page1.php?id=430

۳ برگرفته از مقاله "گاه‌شمار مناقشه اتمی ایران" مورخ ۲۰ مهر ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک زیر و منابع دیگر:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/11/111108_l23_nuclear_timeline.shtml

۴ برگرفته از مقاله: "کاترین اشتون: امیدواریم ایران با پیشنهاد ۱+۵ با دید مثبت برخورد کند"، مورخ ۹ اسفند ۱۳۹۱ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/02/130227_l03_nuc_almaty_ashton.shtml

۵ برگرفته از مقاله "اشتون: در مذاکرات آلماتی به توافق نرسیدیم"، مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:

مه ۲۰۱۳: به دنبال مذاکرات قبلی در روزهای ۱۶ و۱۷ فروردین ۱۳۹۲ در شهر آلماتی قزاقستان، مذاکرات دیگری به طور همزمان و در دو نشست جداگانه در تاریخ ۱۵ مه ۲۰۱۳ برابر با ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ در استانبول و وین انجام شد ولی نتیجه‌ای از این مذاکرات حاصل نشد.[1]

منبع فارسی

روحانی، حسن (۱۳۹۱).امنیت ملّی و دیپلماسی هسته‌ای (چاپ دوم). تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک. ۱۰۲۷ صفحه.

منبع خارجی

Mousavian, Syed Hossein (2012). The Iranian Nuclear Crisis: A Memoir. Washington DC, Carnegie Endowment for International Peace. 597 pp.

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/04/130406_l20_almati_nuc_2nd_day.shtml

۱ برگرفته از مقاله "مذاکرات همزمان هسته‌ای ایران در استانبول و وین" مورخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ در سایت بی‌بی‌سی فارسی با لینک:
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130515_l03_nuc_iran_nuclear_talks.shtml

جدول ضمیمه ۱۰

جدول ضمیمه ۱-۱۰ : خلاصه طرح مرحله به مرحله روسیه برای حل مسئله اتمی ایران	
ایران	کشورهای ۱+۵
مرحله اول	
- سانتریفیوژ جدیدی را اضافه نخواهد کرد. - تغلیظ را به سایت فعلی نطنز محدود خواهد کرد. - تولید نسل جدید سانتریفیوژها را متوقف خواهد کرد.	- پاره‌ای از مجازات‌های قطعنامه **۱۹۲۹** مشتمل بر مجازات‌های مالی و بازرسی کشتی‌ها را معلق خواهد کرد. این مرحله در دو فاز پس از گزارش‌های IAEA اجرا خواهد شد: - فاز اول: بعد از اوّلین گزارش IAEA . - فاز دوم: بعد از دومین گزارش IAEA.
مرحله دوم	
- به IAEA اجازه خواهد داد تا بر تولید سانتریفیوژها نظارت نماید. - مقرّرات اضافی را اجرا خواهد کرد. - تولید اورانیوم غنی‌شده را به ۵ درصد محدود خواهد کرد.	- تمام مجازات‌های کشورهای ۱+۵ را بجز آن‌هایی که مربوط به گروه تأمین‌کنندگان مواد اتمی هستند را لغو خواهند کرد. این تصمیم در دو مرحله اجرا خواهد شد: - رفع مجازات‌های یک طرفه کشورهای ۱+۵ تدریجی خواهند بود. - تصمیمات مربوط به اعتمادسازی را اعمال خواهند کرد.
مرحله سوم	
- پروتکل‌های اضافی را اجرا خواهد کرد.	- تمام مجازات‌های شورای امنیت سازمان ملل در دو مرحله لغو خواهد شد.
مرحله چهارم	
- تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی که در قطعنامه‌های شورای امنیت ذکرشده‌اند را برای مدت سه ماه قطع خواهد کرد.	- لغو نهایی تمام مجازات‌های باقی‌مانده که بعد از اوّلین گزارش مدیرکل IAEA و قطعنامه‌های شورای امنیت آمده‌اند را شروع خواهد کرد. - پرونده ایران از دستور کار شورای حکام پس از دومین گزارش خارج خواهد شد. - ارائه مشوق‌های پیشنهادشده توسط کشورهای ۱+۵ در مورد همکاری در زمینه‌های مختلف آغاز خواهد شد.
منبع : (Mousavian, 2012, p. 408).	

ضمیمه شماره ۱۱

نامه‌های قربانی‌فر به کنگرلو در مورد خرید سلاح برای ایران

نامه اول منوچهر قربانی‌فر دلال اسلحه[1]

به کلّی سرّی، ۱۳۶۵/۴/۱۸
بنام خدا
برادر عزیز و ارجمندم، آقای محسن کنگرلو

با عرض سلام، لازم است در مورد مسئله آمریکایی‌ها که یک سال است وقت همه را گرفته و هم اکنون شکل و حالت ناخوشایندی به خود گرفته است نکات ذیل را به عرض برسانم.

اگر به خاطر داشته باشید من روزهای دوشنبه و سه‌شنبه ۹ و ۱۰ تیرماه جاری مذاکرات مفصلی تلفناً با جنابعالی به عمل آوردم و گفتم سیاست یعنی موقع‌شناسی و بهره‌برداری از موقعیت‌ها و شناخت زمان‌های مساعد و مناسب برای بهره‌برداری و گرفتن امتیازات. من توضیح دادم که روز جمعه ۱۳ تیرماه جشن دویست و دهمین سالگرد استقلال آمریکا و جشن صدمین سال برپایی مجسمه آزادی در نیویورک است و بدین مناسبت جشن بسیار باشکوهی به نام روز آزادی در نیویورک در پای مجسمه آزادی برپا می گردد که آمریکایی‌ها آن را جشن قرن می‌نامند و رئیس‌جمهور آمریکا و رئیس‌جمهور فرانسه میهمان‌داران این جشن خواهند بود. چون روز آزادی و جشن آزادی است، اگر ما روز پنج‌شنبه ۱۲ تیرماه وساطت کنیم و کشیش گروگان آمریکایی در بیروت را آزاد کنیم و او در این جشن حضور یابد، چون یک مرد روحانی نیز می‌باشد می‌توانیم بهره‌برداری زیادی نموده و بسیاری از خواسته‌های خود را از آمریکایی‌ها بگیریم که البته طبق معمول کسی به این توصیه من گوش نکرد، درحالی‌که آمریکایی‌ها انتظار داشتند ما حداقل این قدم را برایشان برداریم.

به هر حال آمریکایی‌ها می گویند، پس از آنکه قبلاً ایرانی‌ها با وساطت خود موجبات آزادی یک کشیش آمریکایی به نام بنیامین ویر (Benyamin Weir) گرفتار در بیروت را فراهم آوردند، که البته ماهم قبل از این کار ۵۰۴ موشک TOW[2] به عنوان حسن نیت و یک قدم مقدّماتی در اختیارشان گذاردیم و از آن زمان تاکنون ما آمریکایی‌ها قدم‌های مثبت و سازنده ذیل را به نشان حسن نیت و نهایت احترام به رژیم جمهوری اسلامی برداشته‌ایم ولی در مقابل ایرانیان کوچک‌ترین قدم و یا نشانی در جهت بهبود روابط حتّی به طور سرّی بر نداشته‌اند.

۱ - پس از آزادی کشیش هرکجا و هرزمان مقامات آمریکایی نامی از کشورهای حامی تروریسم و تروریسم‌پرور به میان آوردند نام ایران نبوده و ریاست دیوان عالی کشور آمریکا در یک مصاحبه رسمی از کشورهای لیبی، سوریه، یمن جنوبی، کوبا به نام کشورهای حامی و تقویت‌کننده تروریسم یادکرد.

۲ - در رابطه با جنگ ایران و عراق، وزارت خارجه ما طی اطلاعیه رسمی استفاده از سلاح شیمیایی را به شدّت محکوم کرد.

۳ - سفیر آمریکا در سازمان ملل اولین کسی بود که رأی به محکومیت رسمی عراق برای کاربرد سلاح‌های شیمیایی داد.

۴ - اعلامیه رسمی در مورد سازمان مجاهدین خلق که سازمانی تروریستی و مارکسیستی است و بخشنامه به کنگره و کلیه کمپانی‌ها و مؤسسات آمریکایی و توقف هرگونه مساعدت به مخالفین رژیم جمهوری اسلامی.

۵ - مخالفت با کاهش قیمت نفت، به طوری که معاونت ریاست‌جمهور آقای جرج بوش[3] در دو سخنرانی و مصاحبه رسماً اعلام داشتند، سقوط و تنزل قیمت نفت در نهایت به ضرر ایالات‌متحده آمریکا خواهد بود و قیمت نفت باید افزایش یابد.

۶ - اعزام دو هواپیمای آمریکایی با بیش از یک هزار موشک TOW در دو نوبت به قیمت تمام‌شده برای خودمان.

۷ - فرستادن یک هیئت عالی پنج نفره از کاخ سفید و وزارت دفاع برای ملاقات با آقای [محسن] کنگرلو و هیئت همراه ایشان و دادن قسمتی از اطلاعات نظامی مقدّماتی در مورد عراق که قرار شد در جلسات بعدی و توافق نهایی اطلاعات کامل‌تر و جامع در اختیار گذارده شود.

---

۱ برگرفته از ضمیمه شماره ۱۳۰ کتاب آیت‌الله منتظری (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۵۵۵ تا ۵۵۹).

۲ نوعی موشک هدایت‌شونده ضد تانک.

۳ جورج اچ دبلیو بوش (George H.W. Bush) مشهور به جورج بوش پدر.

۸ - ورود هیئت بسیار بلندپایه کاخ سفید به ریاست آقای رابرت مک‌فارلین دستیار و مشاور ویژه آقای ریگان و پنج نفر همراهان سیویل و نظامی عالی‌رتبه و اقامت چهار روزه آن‌ها در تهران که بیش از یک پنجم وسایل یدکی سیستم موشکی مورد درخواست را نیز با خود همراه آورده بودند، بعلاوه اطلاعات کامل نظامی و فنّی و اطلاعاتی در مورد چگونگی تهدیدات دولت روسیه شوروی نسبت به ایران و طرح نظامی و سیاسی آن دولت با جزئیات کامل برای هجوم به خاک ایران و فعالیت‌های روسیه شوروی در کردستان، بلوچستان و عراق و همکاری‌های آن دولت با مخالفین کمونیست رژیم اسلامی و مهم‌تر از همه اعلام نظر صریح و روشن دولت آمریکا که ما رژیم جمهوری اسلامی را تثبیت‌شده و مورد احترام می‌دانیم و هیچ‌گونه مخالفتی با آن نداشته و تعهد می‌کنیم که به هیچ‌وجه قصد تحت نفوذ در آوردن و یا تغییرات و یا دخالتی در امور داخلی آن را نداریم و سپس تسلیم صورت‌جلسه کامل و موافقت‌نامه‌ای بود که نشان‌دهنده حسن نیت و همراهی کامل آمریکا با جمهوری اسلامی به خصوص در رابطه با جنگ و مسائلی است که رژیم را تهدید می‌کند (لطفاً این صورت‌جلسه را مجدداً و دقیقاً مورد بررسی قرار دهید).

آمریکایی‌ها می‌گویند، می‌دانید که چه رفتار توهین‌آمیز و غیر دوستانه‌ای با ما به عمل آمد و دست خالی ما را که سفیر دوستی و یاری بودیم بازگرداندند، که شرح آن را خود آقایان بهتر از هرکس می‌دانند.

همان طور که آگاهید مقامات آمریکایی در تهران بارها تأکید کردند که در مقابل آنچه پیشنهاد نموده‌اند فقط انتظار دارند که مقامات ما وساطت و ریش‌سفیدی نموده و با استفاده از نفوذ مذهبی و معنوی خود موجبات اخلاص چهار گروگان آمریکایی را که بیش از دو سال است در بیروت گرفتارشده‌اند فراهم آورند و با این عمل انسانی هم خانواده‌ها و فرزندان خردسالی را که به انتظار دیدار پدرانشان می‌باشند خشنود فرمایند و هم دست مقامات آمریکایی را از هر نظر باز کنند تا با پشتیبانی‌های سرّی و لازم در پشت سر شما قرار گیرند.

آن‌ها صریحاً روشن کردند که از نقطه‌نظرهای سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی آمادگی کامل همه گونه همراهی و همکاری را دارند ولی به شرط آنکه این مساعدت‌ها به حساب گروگان‌ها گذاشته نشود و به حساب حسن روابط و حسن نیت و دوستی و مهر ایالات‌متحده آمریکا منظور گردد.

قبل از آمدن من و هیئت آمریکایی به تهران یعنی چهارم خرداد ۱۳۶۵ توافق کلی بر این مبنا بود که به محض ورود هیئت عالی‌رتبه و بلندپایه آمریکایی به تهران که مقداری وسایل مورد درخواست را با خود خواهد آورد، مقامات ایرانی با وساطت فوری موجبات آزادی یکجا و دسته‌جمعی گروگان‌های آمریکایی در بیروت را فراهم آورند و بلافاصله پس از آن بقیه وسایل مورد درخواست ایران وارد تهران گردد و هیئت آمریکایی آن قدر در تهران بماند تا بقیه تجهیزات از جمله رادارهای بزرگ H.P. نیز وارد تهران شوند. نسبت به تأمین بقیه نیازهای تسلیحاتی ایران توافق و تعهد رسمی به عمل آمده و در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی نیز موافقت‌های سرّی حاصل گردد و پس از انجام تمام این مراحل آمریکایی‌ها تهران را ترک نمایند. اما با اینکه هیئت ده نفری آمریکایی و هواپیمای غول‌پیکر اختصاصی آن‌ها چهار روز در تهران ماند ولی متأسفانه به جایی نرسیدیم. به خوبی به خاطر دارید که در روز آخر اقامت آن‌ها جناب آقای دکتر نجف‌آبادی در حضور جنابعالی و آقای دیگر چندین بار اصرار کردند که موافقت شود که فعلاً وساطت شود و دو گروگان آزاد گردند ولی آقای مک‌فارلین نپذیرفتند و جواب دادند ما اینجا آمده‌ایم که مسائل اساسی و استراتژیک و مهم را حل و فصل کنیم و در کنار شما بایستیم و این کار باید یکجا حل شود تا مشکلی در این راه نباشد و راه یک باره برای همه چیز و همه کار هموار گردد. لازم است خاطرنشان سازم در سال ۱۹۸۵ چهل و پنج هزار و هفتصد و سه آمریکایی جان خود را در بزرگراه‌های آمریکا از دست دادند و در همان سال یک هزار و سیصد و یک نفر آمریکایی در اثر گیر کردن لقمه در گلویشان فوت کردند (شکموها). ما نباید آمریکایی‌ها را چنان تحت فشار بگذاریم که این چهار نفر را هم جزو آمار فوق به حساب آورند و ما این فرصت تاریخی را همراه با یک سال رنج و مشقّت و صرف هزینه‌های فوق‌العاده برای من از دست بدهیم.

می‌دانید که ۴۵ روز است این کار گره خورده، من به شما اطمینان می‌دهم که آمریکایی‌ها نه می‌توانند و نه خواهند توانست قدمی دیگر در این راه بردارند، مگر اینکه ما حداقل آنچه را که آقای دکتر نجف‌آبادی اصرار می‌کردند در ابتدا و مقدمتاً انجام دهیم. به نظر من هرچه می‌خواهیم بکنیم و یا هر تصمیمی دارید باید ظرف دو سه روز آینده به مرحله اجرا درآید.

اکنون فقط سه راه وجود دارد، من آن‌ها را کاملاً راضی نموده و با هر سه راه‌حل موافق‌اند که البته به نظر من قویاً توصیه می‌کنم که راه‌حل اول را انتخاب فرمایید.

راه‌حل اول

۱ - شما مبلغ وسایل واردشده به علاوه وسایل کسری ۱۷۷ قلم را نقداً و فوراً بپردازید و مابه‌التفاوت بقیه ۲۴۰ قلم و مبلغ دو H.P. را چک بانک ملّی ایران شعبه لندن به تاریخ ۳۰ ماه ژانویه یعنی ۲۱ روز دیگر بدهید.

۲ - در همان شب وساطت نموده و دو نفر از گروگان‌ها را آزاد نمایند.

۳ - آمریکایی‌ها تا حداکثر ۲۴ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا یعنی حدود چهار هزار عدد وسایل یدکی و

دو H.P. غول‌پیکر را در تهران و بندرعباس تحویل خواهند داد.
۴ - بلافاصله پس از تحویل کامل و دقیق کلیه وسایل فوق شما نسبت به آزادی دو گروگان باقیمانده اقدام فوری نموده و ضمناً از نظر انسانی و مذهبی وساطت نمایید تا محل دفن گروگانی به نام ویلیام بکلی[۱] را که سال قبل فوت شده است نشان دهند تا جسد او نیز به آمریکا حمل و در کنار گور مادرش که چنین وصیت نموده دفن گردد.
۵ - هفتاد و دو ساعت پس از تحویل کلیه ۲۴۰ قلم وسایل هاوک‌ها[۲] و دو H.P. و آزادی تمام گروگان‌ها، هیئت بلندپایه آمریکایی در ژنو یا فرانکفورت یا تهران بسته به نظر شما حضور خواهند یافت و دقیقاً در مورد مفاد صورت‌جلسه پیشنهادی اقدام نموده و متعهد خواهند شد. بعلاوه بقیه H.P. ها و وسایل یدکی هلیکوپترها و کلیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ تحویل آن‌ها مشخص و معین می‌گردد، درحالی‌که آماده‌اند کارشناسان فنّی و ماشین‌آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلافاصله اعزام دارند.

راه حل دوم

این راه حل زمان بیشتری گرفته و دردسرهای بیشتری دارد:
۱ - شما مبلغ وسایل واردشده بعلاوه وسایل کسری ۱۷۷ قلم را نقداً پرداخته و مابه‌التفاوت ۲۴۰ قلم را چک بانکی شعبه لندن به تاریخ ۲۰ ژانویه یعنی ۱۱ روز دیگر صادر و تحویل فرمایید.
۲ - در همان شب وساطت نموده یکی از گروگان‌ها را آزاد نمایند.
۳ - آمریکایی‌ها ۱۲ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا را در تهران تحویل خواهند داد.
۴ - بلافاصله پس از تحویل کامل و دقیق ۲۴۰ قلم در تهران باید وساطت نموده و در همان روز دو گروگان دیگر آزاد گردیده و مبلغ دو H.P. را همان روز پرداخت فرمایید.
۵ - حداکثر ۲۴ ساعت پس از آزادی این دو گروگان و پرداخت مبلغ H.P. این دستگاه‌های رادار در بندرعباس تحویل خواهند شد.
۶ - پس از ورود کامل و صحیح دو H.P. شما نسبت به آزادی گروگان آخر (نفر چهارم) و جسد ویلیام باکلی وساطت و اقدام می‌فرمایید.
۷ - هفتاد و دو ساعت پس از تحویل کلیه ۲۴۰ قلم وسایل هاوک‌ها و دو H.P. و آزادی تمام گروگان‌های آمریکایی، هیئت بلندپایه آمریکایی در ژنو یا فرانکفورت یا تهران با نظر شما حضور خواهند یافت و دقیقاً در مورد مفاد صورت‌جلسه پیشنهادی اقدام نموده و متعهد خواهند شد. بعلاوه بقیه H.P. ها و وسایل یدکی هلیکوپترها و بقیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ تحویل آن‌ها مشخص و معین می‌گردد، درحالی‌که آماده‌اند کارشناسان فنّی و ماشین‌آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلافاصله اعزام دارند.
۸ - من شخصاً و شرافتاً به هر نحو که شایسته بدانید متعهد می‌شوم و تضمین می‌کنم که بلافاصله پس از انجام مرحله آخر یعنی پس از تحویل ۲۴۰ قلم و دو H.P. و آزادی کلیه گروگان‌های آمریکایی حداکثر ظرف یک ماه ۳۰۰۰ موشک TOW به قیمت ۳۸ میلیون و پانصد هزار دلار یعنی قیمت تمام‌شده برای خود آمریکایی‌ها و ۲۰۰ عدد موشک سایدویندر (Sidewinder) که به روی هواپیماهای F4 و F5 ما مستقر می‌گردد در تهران تحویل دهیم، البته اگر پولش را در اختیارم بگذارید نه مثل این‌بار که دیگر چیزی برای من باقی نگذاشتید.

راه حل سوم

برای آنکه ما واسطه خیر بودیم موجب شر نشویم، آمدیم تا وصل کنیم و دوستی ایجاد نماییم نه موجب تفرقه و دشمنی و کدورت بیشتر شویم. چنانچه دو راه حل فوق را صلاح نمی‌دانید بلافاصله و خیلی سریع وسایلی را که آورده‌اند عیناً پس بفرستید تا در قضیه بسته شود و انگار نه اشتری آمده و نه اشتری رفته است و هرکس دنبال کار خود و راه خود برود. انشاالله در آینده شرایط و زمینه مجدداً فراهم می‌گردد و آنگاه اقدام می‌شود. یعنی نباید استخوان لای زخم بگذاریم زیرا دلیلی هم ندارد. اگر من در راه دوستی و خیرخواهی و صداقت و اعتقاد و اعتماد دچار مشکلات عظیم و دردسرهای مادی و معنوی و حیثیتی شده‌ام در راه مهر به میهن و دوستیم با شما بوده و عیبی ندارد. انشاالله چون نیت خیر بوده خداوند منان جبران خواهد کرد. استدعا دارد، در جهت خیر و مصلحت جمهوری اسلامی فوراً و بدون فوت وقت نسبت به انجام این قضیه تصمیم سریع و قاطع اتخاذ فرمایید.

با عرض تشکر و احترام
منوچهر قربانی‌فر
۱۳۶۵/۴/۱۸

---

۱ William Francis Buckley
۲ هاوک (Hawk) نوعی موشک ضد هوایی می‌باشد.

نامه دوم منوچهر قربانی‌فر[1]

به کلّی سرّی، خصوصی است
۱۳۶۵/۴/۱۹
بنام خدا
برادر عزیز و ارجمندم، آقای محسن کنگرلو

با عرض سلام و ارادت، آرزوی توفیق و سلامتی برای شما و خانواده محترم و التماس دعای خیر برای خود دارم. برادر جان برای آنکه بدانی به خاطر اعتماد و احترام به مسلمانی و شرافت و انسانیت و اعتقاد به مردانگی شما به چه مصیبت و گرفتاری بزرگی دچار شده‌ام، لازم است توجهتان را به مسائل ذیل جلب نموده و توضیح دهم که عدم توجه و دقت جنابعالی چه مسائلی برای یک برادر و یار وفادار و دوست فداکار که همه چیز خود را برای شما و پیشبرد هدف‌های مقدسمان که پیروزی در این جنگ میهنی و تحمیلی به گرو گذارده به وجود آورده‌اید.

برادر عزیز تو را به قرآن مجید سوگند، تو را به جان بچه‌های عزیزت قسم، من بجز خدمت، بجز دوستی، بجز فداکاری، بجز رنج و زحمت کشیدن چه بدی در حق شما کردم؟؟؟ که شما این‌گونه که شرح آن خواهد آمد با من رفتار نمودید...

... من و جنابعالی مشترکاً بیش از دو سال بود که به هر در زدیم و چه کارها که نکردیم تا موشک TOW و سلاح‌های مدرن دیگر تهیه کنیم ولی بالأخره به این نتیجه رسیدیم که همه این حرف‌ها دروغ و داستان است و این‌گونه موشک‌ها و سلاح‌های پیشرفته و بسیار مدرن را فقط از دست دولت‌ها می‌توان گرفت و نه از طریق واسطه‌ها و دلالان. لذا همان طور که اطلاع دارید به واسطه روابط شخصی و دوستانه خصوصی بین خودم و تنی چند از زمامداران فعلی آمریکا از حزب جمهوری‌خواه عازم آنجا شدم و با آن‌ها مذاکرات مفصلی کردم و گفتیم و شنیدیم که دوستی همیشه بهتر از دشمنی است و از راه دوستی و صفا است که می‌توان کدورت‌ها و دشمنی‌ها و سوء تفاهمات و نفاق را زدود و به حسن تفاهم رسید و مسائل واقعی یکدیگر را درک کرد. بعلاوه ما که در جنگ هستیم چه بهتر حتّی از راه مصلحت هم شده مویی از خرس بکنیم و از آن‌ها وسایلی بگیریم زیرا هدف ما از این حرف‌ها مقدس‌تر و بزرگ‌تر است و چون از خود اطمینان کامل داشتم و به قول معروف کسی که چیزی بارش نیست هراسی ندارد. فقط با یک پیام تلفنی جنابعالی بلند شده و با یک هواپیمای اختصاصی بزرگ فقط درحالی‌که ۱۰۴ موشک TOW همراه داشتم به تهران آمدم درحالی‌که قیمت آن‌ها را خودم تهیه‌کرده و ۲۰ روز قبل از آن به آمریکایی‌ها داده بودم. به خداوندی خدا سوگند از آوردن همان هواپیما ۵۶ هزار دلار هم ضرر کردم و آن را از جیبم پرداختم و به روی شما نیاوردم. گفتم جای دوری نمی رود و این هم سهم من برای پیروزی در جنگ.... بعد از آن بلافاصله یک هواپیمای دیگر با ۴۰۰ موشک TOW برایتان فرستادم و از آن زمان تاکنون چه‌ها که نگذشته...

... برادر عزیز تا کنون منهای مخارج و هزینه‌های یک ساله فقط کارمزدها و بهره‌های بانکی و مخارج مخصوص این کار بالغ بر دو میلیون دلار گردیده، هیچ اشکالی ندارد من نابود بشوم بهتر از این است که پای جمهوری اسلامی به این کار کشیده شود.

همین فردا وسایلی را که آورده‌اند عیناً پس بفرستید، فوراً تحویل می‌دهیم و پولمان را پس می‌گیریم و این چند میلیون دلار را که تاکنون هزینه شده است من مطمئن هستم که چون نیت خیر بوده است و واقعیت هم بر طرفین روشن است به شکلی باید حل بشود. برادر جان در این شرایط که کسی حاضر نیست حتّی صد هزار دلار در اختیار شما بگذارد انصاف داشته باشید من فقط در مقابل دستور شما بدون نوشته و سند و مدرک ۲۴ میلیون دلار اعتبار برایتان گرفتم. ارزش این کارها را باید بدانید نه آنکه آن‌ها را لجن‌مال کنید. آمریکایی‌ها به من می‌گویند، این دوستانت با تو که این‌طور برایشان سینه چاک می‌دهی و جان‌فشانی می‌کنی این‌طور عمل می‌کنند با ما چه خواهند کرد.

من از شما برادر عزیز می‌خواهم و استدعا دارم، به خاطر خدا نه به خاطر من، به خاطر آبروی جمهوری اسلامی و به خاطر انسانیت و شرافت تکلیف این قضیه را در چند ساعت آینده روشن فرمایید و از حالا به بعد همه چیز و مسئولیت‌های آن بعهده شماست.

با عرض تشکر و احترام
ارادتمند- منوچهر قربانی‌فر ۱۳۶۵/۴/۱۹

منبع

منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله منتظری (چاپ اول). لس‌آنجلس، شرکت کتاب. ۷۸۸ صفحه.

۱ برگرفته از ضمیمه شماره ۱۳۱ کتاب آیت‌الله منتظری (منتظری، ۱۳۷۹، صفحات ۵۵۹ تا ۵۶۷). این نامه طولانی که اصل آن در ۱۹ صفحه است، یک روز پس از نامه اول نوشته‌شده و در مورد شکایت از مشکلات مالی است که محسن کنگرلو برای قربانی‌فر درست کرده است. در اینجا تنها به بخش‌های کوتاهی از آن اشاره می‌شود.

نمایه

آ

ا

پ

ت

ث

ج

ز

ژ

س

ش

غ

ف

ق

ن

The Islamic Republic of Iran: From Bazargan to Rouhani
Fereidoun Ghassemi 2016

Fereidoun Ghassemi is hereby identified as author of this work in accordance with Section 77 of the Copyright, Design and Patents Act 1988

Editor: Syrus Razzaghipour
Cover: H&S Media
Layout: H&S Media

ISBN: 9781780835129

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted, in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without the prior permission of the publisher.

This book is sold subject to the condition that it shall not, by way or trade or otherwise, be lent, resold, hired out or otherwise circulated without the publisher's prior consent in any form of binding or cover other than that in which it is published and without a similar condition including his condition being imposed on the subsequent purchaser.

H&S Media Ltd
www.hands.media
info@handsmedia.com
London, 2016

The Islamic Republic of Iran

From Bazargan to Rouhani

Research and writing:

Fereidoun Ghassemi

Editor:

Syrus Razzaghipour

H. S

2016